

بھاءاللہ در قرآن

معماں بزرگ قرآن

چاپ دوم



هوشیدر مطلق

از انتشارات

**Global Perspective
1106 Greenbanks Dr
Mt. Pleasant, MI 48858
USA**

Email: info@globalperspective.org

حق چاپ محفوظ

۱۷۰ تاریخ بهائی، مطابق با ۱۳۹۲ شمسی، ۲۰۱۳ میلادی

برای آشنایی بیشتر با کتاب‌های دیگر این مؤلف
بهاین دو وبسایت مراجعه کنید:

www.GlobalPerspective.org



www.TheKnowledgeOfGod.com

ISBN: 9780937661314
LCCN: 2012950799

این سلسله کتاب‌ها در

چهار جلد نگاشته شده

جلد اول

چرا به این جهان آمدہ‌ایم؟

خودشناسی و خداشناسی

جلد دوم

زندگی با خدا و بی خدا

تفاوت آنها چیست؟

جلد سوم

بهاء‌الله در قرآن

خبر قرآن به ظهور دو پیامبر از ایران

جلد چهارم

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

پروردگار چگونه سخن می‌گوید؟

آثار دیگر مؤلف

به فارسی

آثین بهائی: پیام آسمانی
برای صلح و سعادت جهانی

چرا به این جهان آمده‌ایم؟
خودشناسی و خداشناسی

زندگی با خدا و بی خدا
تفاوت آنها چیست؟

آیا اسلام آخرین دین است؟

به انگلیسی

۱. خداشناسی، اثبات وجود خدا و جهان جاودان

The Spiritual Design of Creation

The Knowledge of God

Death: The Door to Heaven

God's 19 Great Little Tranquilizers

۲. بشارات کتاب مقدس به ظهرور
دو پیامبر بزرگ از ایران، در سه جلد

I Shall Come Again

Lord of Lords

King of Kings

— • ::♦♦♦♦♦ • —

۳. اثبات حقانیت دو موعود عصر ما
بنابر کتاب مقدس و پاسخ به ایرادات مسیحیان

The Evidence for Bahá'u'lláh

Come Now, Let Us Reason Together

The Greatest News

Christ Has Come

— • ::♦♦♦♦♦ • —

۴. معرفی آئین بهائی و پیامبر آن

Bahá'u'lláh: The One Promised in All Scriptures

Bahá'í Faith: God's Greatest Gift to Humankind

On Wings of Destiny

One God, Many Faiths; One Garden, Many Flowers

Choosing Your Destiny

— • ::♦♦♦♦♦ • —

۵. اثبات حقانیت حضرت

مسیح بنابر گفتار آن پیامبر

The Evidence for Jesus

— • ::♦♦♦♦♦ • —

۶. احادیثی که به ظهور دو موعود

عصر ما خبر می دهند

*Islamic Prophecies Concerning
the Bahá'í Faith*

— • ::♦♦♦♦♦ • —

۷. اثبات حقانیت رسول اکرم

و پاسخ به ایرادات مسیحیان

Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus

٨. اثبات حقانیت آئین بهائی

بنابر دلائل عقلی

Bahá'í Proofs

٩. وصف بهشت برین—به شعر

A Messenger of Joy

١٠. شیوه انتشار آئین یزدان بنابر گفتار پیامبران

Teaching: the Crown of Immortal Glory

١١. مجموعه هایی از آیات آسمانی

The Glorious Journey to God

Unto God Shall We Return

Bahá'í Prayers

Prayers from the Báb

The Magnet of Divine Blessings

بعضی از آثار دیگر مؤلف

کتاب‌ها و جزوایات زیر را می‌توانید

مجاناً از این وب‌سایت دانلود کنید:

www.TheKnowledgeOfGod.com

The Spiritual Design of Creation

The Knowledge of God

The Evidence for Jesus

Bahá'í Proofs

Seize Thy Chance!

Will Jesus Come from the Sky or as a Thief?

Christ Has Come!

Is Jesus the Only Way?
Do You Really Know Who You Are?
*Religious Leaders: the Prime Source
of Separation and Prejudice*
Knowing God by His Word
Spiritual Solution to Adversity
Thy Kingdom Come!
Heaven's Most Glorious Gift
In the Clouds of Glory
By My Fruits Ye Shall Know Me
Does Your Fish Bowl Need Fresh Water?
If this is a New Day, Why Are People Sleeping?
Mysteries of the Bible
The Tragic State of the World
The Standards of Being a Bahá'í
Who Needs Religion?
The Greatest Lesson in History
Do You Believe in Jesus or Bible Scholars?
Heaven and Hell. What Do They Mean?
In the Clouds of Glory



تقدیم به دو موعود همه آئین‌ها

که در قرآن مجید

"ذکرِ خدا" و "خبرِ بزرگِ" خدا

نام یافته‌اند.

دو موعودی که برای اشاعه ایمان و عشق

بهیزدان و بنای بنیان یکرنگی و دوستی

میان مردم جهان مبعوث شده‌اند.



فَبِشِّرْ عِبَادَ الدِّينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعَّونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ۔ سورة زمر، آیات ۱۷-۱۸
پس مژده به بندگانی ده که گفته ها را می شنوند، و نیکوترين آنرا
پیروی می کنند. پوردرگار راهنمای این مردم خردمند است.

چند نمونه از آیات حضرت بهاءالله

نخستین گفتار کردگار این است: با سینه پاک از خواهش و
آلایش و دل پاکیزه از رنگ های آفرینش پیش دانا و بینا و
توانا بیائید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید. امروز روز دیدار
است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار. به جان پاک
بشتایید، شاید برسید و به آنچه سزاوار است بپرید. از آب
پرهیزکاری خود را از آز و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا
راز روز بی نیاز را بیابید... به سه چیز دیدار دست دهد و
rstگاری پدیدار شود: پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه
شنیده.

بگو! ای دوستان: راه نما آمد، گفتارش از گفتارها پدیدار و
راهش میان راهها نمودار. راه راه اوست، بیابید و گفتار گفتار
اوست بشنوید. امروز ابر بخشش یزدان می بارد و خورشید
داناثی روشنی می بخشد و به خود راه می نماید. جوانمرد آنکه
راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت.

ای دوستان! دست توانای یزدان پرده‌های گمان را درید تا
چشم بهیند و گوش از شنیدن باز نماند. امروز روز شنیدن
است. بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار است
رفتار نمائید.^۱

ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جان فزا از باران نیسان
یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده، و ابر
بخشناس سایه گسترده. با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت
و دوست را در این جامه بشناخت. بگو! ای مردمان! چراغ
یزدان روشن است، آن را به بادهای نافرمانی خاموش ننمائید.
روز ستایش است، به آسایش تن و آلایش جان مپردازید.
اهریمنان در کمین گاهان ایستاده‌اند، آگاه باشید، و به روشنی
نام خداوند یکتا، خود را از تیره‌گی‌ها آزاد نمائید.^۲

دین برای چیست؟

ای اهل عالم! مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است. او
را سبب عداوت و اختلاف ننمائید.^۳

بگو! ای عباد: اسباب نظم را سبب پریشانی ننمائید، و علت
اتحاد را علت اختلاف مسازید.^۴

ای دوستان! سراپرده یگانگی بلند شد! به چشم بیگانگان
یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاحسار.^۵

ای دوستان!... با جمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید.^۶
امروز کل را به محبت و اتحاد و الفت و وداد دعوت
نماییم.^۷



خطاب به ایرانیان

آفاق وجود به نور خرد و دانش شما منور و مزین بوده ، آیا چه
شد که به دست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام
کردید؟... کمر همت را محکم نمائید، شاید بندگان از اسیری
فارغ شوند و به آزادی رسند.^۸ حضرت بهاءالله

یک نمونه از سخنان

حضرت عبدالبهاء

دین باید مطابق با عقل باشد، مطابق با علم باشد. زیرا اگر
مطابق با عقل و علم نباشد اوهام است. خدا قوه عاقله داده تا
به حقیقت اشیاء پی ببریم و حقیقت هر شیئی را ادراک کنیم.
اگر [دین] مخالف علم و عقل باشد شباهی نیست که اوهام
است. و اگر دین مانع الفت باشد بی دینی بهتر است. زیرا دین
به جهت محبت و الفت است. اگر دین سبب نزع و جدال
شود، البته عدم دین بهتر است.^۹



فهرست مندرجات



پیشگفتار

بخش اول

بزرگ‌ترین معما پنهان

در سراسر قرآن

فصل ۱: بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر..... ۳۵

| | |
|----------|---|
| ۳۷ | خبر بزرگ |
| ۳۸ | نشانه‌های حقانیت پیامبران |
| ۴۰ | زبان رمز |
| ۴۱ | معنای "خاتم النبیین" |
| ۴۲ | سخت‌ترین روزها در تاریخ بشر |
| ۴۳ | عصر اشاعه بی‌دینی |
| ۴۶ | نقش پیشوایان در سقوط دین و کاهش ایمان |



| | |
|---|----|
| از آنهاei که می‌دانند بپرسید، نه از مردم فاست..... | ۵۱ |
| آغاز بهاری جان‌بخش پس از زمستانی طولانی | |
| و غم افرا..... | ۵۳ |
| کسانی که فرصت مطالعه ندارند! | ۵۶ |
| پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت | ۵۸ |
| فصل ۲: فرستادگان یزدان را چگونه می‌توان شناخت؟ | ۶۱ |
| بی‌اعتنائی به دعوت پیامبران در آغاز ظهورشان | ۶۱ |
| راه شناسائی پیامبران..... | ۶۳ |
| پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت | ۶۸ |
| نقش زیان در رابطه انسان با یزدان | ۷۲ |
| سرنوشت ما در دست ماست | ۷۳ |



بخش دوم

خاتم النبیین

بزرگ‌ترین مانع بر سر راه مسلمین

| | |
|---|----|
| فصل ۳: معنای واژه خاتم..... | |
| سبب جدائی بین آئین‌های الهی..... | ۸۱ |
| معنای واژه "خاتم" | ۸۶ |
| تأثید و تصدیق پیامبران یزدان و کتاب‌های | |
| آسمانی آنان..... | ۹۵ |



| | |
|---|-----|
| فصل ۴: آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم | |
| ۹۹ (بخش اول) | |
| تفریق و تعمق در آیات الهی | ۹۹ |
| سنت تغییر ناپذیر یزدان | ۱۰۱ |
| مردن و زندگی یافتن امت ها | ۱۰۲ |
| امت وسط | ۱۰۶ |
| تحریف گفتار پروردگار | ۱۱۳ |
| فصل ۵: آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم | |
| ۱۱۷ (بخش دوم) | |
| "إِمَّا يَأْتِينَكُمْ" یعنی چه؟ | ۱۱۸ |
| نفوذ انتظارات مترجمین و مفسرین مسلمان | |
| به معانی آیات قرآن | ۱۲۱ |
| لزوم تجدید دین | ۱۲۴ |
| وحدت پیامبران یزدان | ۱۲۷ |
| مهم ترین درس تاریخ | ۱۳۰ |
| نفوذ و نیروی یک واژه در سرنوشت اسلام | |
| و مسلمین | ۱۳۶ |
| ————— | |
| بخش سوم | |
| حل معماًی بزرگ قرآن | |
| فصل ۶: وعده‌ای پنهان که ناگهان به انجام می‌رسد | ۱۴۳ |
| کلمات و نشانه‌های مشترک بین انجیل و قرآن | ۱۵۴ |



| | |
|--|------------|
| پروردگار را از گفтарش می‌توان شناخت..... | ۱۶۷ |
| فصل ۷: تاریخ اتمام عصر اسلام و هنگام انجام وعده خدا..... | ۱۶۹ |
| "امر" یعنی چه؟..... | ۱۷۴ |
| دوبخش از یک معما..... | ۱۸۰ |
| پایانِ روزِ هزار ساله و آغاز عصری تازه..... | ۱۸۲ |
| خبری شادی بخش برای گروهی و خبری غم‌انگیز برای گروهی دیگر..... | ۱۸۴ |
| نکته‌هایی چند از معماهای بزرگ قرآن..... | ۱۸۹ |



بخش چهارم

وعده به ظهور دو پیامبر همزمان

| | |
|---|------------|
| فصل ۸: وعده به ظهور دو موعود به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ"..... | ۱۹۳ |
| اختلاف نظر در باره "خبر بزرگ"..... | ۱۹۷ |
| اسم اعظم خدا..... | ۲۰۱ |
| خبر به ظهور دو موعود بزرگ..... | ۲۰۶ |
| ذکر بزرگ پروردگار..... | ۲۱۴ |
| پروردگار را از گفтарش می‌توان شناخت..... | ۲۲۵ |
| فصل ۹: دو پیامبر یگانه و همیار..... | ۲۲۷ |
| خبر به ظهور پیامبر دیگر..... | ۲۲۸ |
| دویار "ناآشنا" و همراز..... | ۲۲۹ |
| نشانه‌ها و خبرهای دیگر..... | ۲۳۶ |



پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت ۲۴۳



بخش پنجم

پیش‌بینی رویدادهای تاریخی در آئین بهائی

فصل ۱۰: سوره کهف (بخش اول) ۲۴۷

تفسیر گفتار پروردگار ۲۵۰

مقدمه بر سوره کهف ۲۵۸

داستان اصحاب کهف ۲۶۰

اسرار نهفته در "وَرَى الشَّمْسَ" ۲۶۴

نکات مشترک بین آیه قرآن و نامه

حضرت باب ۲۷۴

بقیه داستان اصحاب کهف ۲۷۹

رابطه عدد ۳۰۹ با گسترش آئین بهائی ۳۰۲

رویدادهای مهم آئین بهائی بنابر سوره کهف ۳۰۴

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت ۳۱۰

فصل ۱۱: سوره کهف (بخش دوم) ۳۱۳

آیات مربوط به ظهور حضرت باب ۳۱۳

فصل ۱۲: دشمنان نقشه یزدان ۳۲۹

سوره مُدَثَّر ۳۲۹

داستان مجتهدی که در برابر موعود می‌ایستد ۳۳۴



| | |
|--|-----|
| رمزی پنهان در عدد ۱۹..... | ۳۴۳ |
| دوری و فرار از آئین پروردگار..... | ۳۴۹ |
| وظیفه پیامبران تنها تذکر و یادآوری است | ۳۵۴ |
| نوزده: عددی پنهان در سراسر قرآن..... | ۳۵۶ |
| نقش تعقل و تفکر..... | ۳۶۱ |
| پیشوایی که هم کریم بود و هم آثیم و عزیز..... | ۳۶۳ |
| میرزا تقی خان و قربان خان..... | ۳۶۷ |
| "جن و شیطان" یعنی چه؟ | ۳۷۰ |
| دو دشمن همکار و سرسخت آئین بهائی | ۳۷۶ |



بخش ششم

و عده ظهور خدا

| | |
|---|-----|
| فصل ۱۳: وعده آمدن موعد خدا به اسم خدا | ۳۹۳ |
| وصف خدا در آیات دو موعد عصر ما | ۳۹۳ |
| نقش پیامبران در رابطه یزدان با بندگان | ۳۹۷ |
| القب رسول اکرم | ۴۰۱ |
| وعده ظهور موعد خدا به اسم خدا | ۴۰۵ |
| مقصود از ظهور خدا و دیدار خدا | ۴۰۶ |
| تحقیق وعده دیدار خدا | ۴۰۸ |
| ناامیلی مردمان و انکار وعده دیدار | ۴۱۳ |
| وعده "دیدار" به قوم یهود | ۴۲۱ |
| خضوع حضرت بھاء‌الله در برابر خدا | ۴۲۴ |

**فصل ۱۴: روز بزرگ خدا ۴۲۹**

| |
|---|
| بغداد، شهر "دیدار" ۴۳۰ |
| شباهت بین انجیل و قرآن ۴۳۲ |
| مقایسه چند آیه از قرآن مجید ۴۳۵ |
| پایان زمان "خبر آوردن" و آغاز عصری جدید ۴۳۷ |
| حکومت یزدان بر جهان ۴۳۸ |
| رحمان ۴۴۴ |
| عرش پروردگار ۴۴۷ |
| نام‌های نیک خدا ۴۵۰ |
| منکرین و مؤمنین به آئین جدید ۴۵۱ |
| گمراهان و راه یافتنگان ۴۵۶ |
| روز بزرگ خدا، عصری جدید در تاریخ بشر ۴۵۷ |
| پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت ۴۵۹ |
| "به خدا سوگند از من نیست!" ۴۶۱ |
| راز و نیاز پیامبران با یزدان ۴۶۳ |
| چند نمونه مناجات از حضرت بهاءالله ۴۶۳ |
| چند نمونه مناجات از حضرت باب ۴۶۷ |

فصل ۱۵: بهاءالله: نور خدا و شکوه خدا ۴۶۹

| |
|---|
| واژه "نور" در آیات الهی ۴۷۰ |
| سوره نور ۴۷۲ |
| بهاءالله ۴۸۵ |
| موائع دیدن نور ۴۸۹ |
| روغنِ عقل و حکمت ۴۹۱ |
| پرتو عقل و ایمان ۵۰۰ |
| نوری که در چهره مؤمنین به آئین جدید می‌درخشید ۵۰۱ |



| | |
|---|-----|
| شباخت بین انجیل و قرآن..... | ۵۰۱ |
| گفتگو بین منکرین و مؤمنین در جهان جاودان..... | ۵۰۲ |
| گفتگو در جهان جاودان با این اخطار از جانب | |
| پروردگار خاتمه می‌یابد..... | ۵۰۶ |
| پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... | ۵۰۸ |



بخش هفتم

نشانه‌هایی دیگر از قرآن مجید و احادیث

فصل ۱۶: نام‌ها و القاب دو موعد عصر ما در قرآن مجید و احادیث.....۵۱۵

| | |
|--|-----|
| بِقِيَّةُ اللَّهِ..... | ۵۲۳ |
| ربّ اعلى..... | ۵۲۸ |
| عزیز و حکیم..... | ۵۳۳ |
| سورة قاف..... | ۵۳۷ |
| دعوتِ ربّ و ندای ربّ..... | ۵۳۸ |
| پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... | ۵۴۶ |

فصل ۱۷: احادیث چه می‌گویند؟.....۵۴۹

| | |
|----------------------------|-----|
| نظر مردمان به قرآن..... | ۵۵۵ |
| بی‌دینی مردمان..... | ۵۵۵ |
| اشاعه علم در عصر قائم..... | ۵۵۵ |
| میهنِ مهدی موعود..... | ۵۵۵ |
| سَبِّ قائم موعود..... | ۵۵۵ |



| | |
|--|-----|
| سن قائم موعود..... | ۵۵۶ |
| مدّت سلطنت قائم..... | ۵۵۶ |
| پرچم‌های سیاه..... | ۵۵۶ |
| سرنوشت آذربایجان..... | ۵۵۷ |
| مرکز جهانی بهائی در بیت المقدس..... | ۵۵۸ |
| کشtar پیروان قائم بدست ایرانیان..... | ۵۶۰ |
| اختلاف نظر در مورد قائم..... | ۵۶۱ |
| رفتار مردم نسبت به قائم..... | ۵۶۱ |
| رفتار فقهاء و پیشوایان زمان با قائم موعود..... | ۵۶۲ |
| پوردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... | ۵۶۳ |



بخش هشتم

معنای قیامت و ساعت

| | |
|--|-----|
| فصل ۱۸: زندگانی معنوی | ۵۶۷ |
| پوردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... | ۵۷۷ |
| فصل ۱۹: معنای قیامت و ساعت..... | ۵۷۹ |
| معانی "متشابه" بعضی از واژه‌های مرتبط به رستاخیز..... | ۵۸۶ |
| پوردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... | ۵۸۹ |
| فصل ۲۰: آیات قرآن درباره قیامت و ساعت..... | ۵۹۱ |
| یوم الحسرا (روز حسرت) | ۶۱۱ |
| روز عذاب..... | ۶۱۲ |



| | |
|----------|-------------------------------------|
| ۶۱۲..... | نتایج قیامت ظاهرب |
| ۶۱۴..... | پورودگار را از گفتارش می‌توان شناخت |

بخش نهم

زبان رمز

فصل ۲۱: نقشه پنهان..... ۶۱۹

| | |
|----------|---|
| ۶۲۲..... | آشکارتر از هر آشکاری و پنهان تراز هر پنهانی |
| ۶۳۱..... | پورودگار را از گفتارش می‌توان شناخت |

فصل ۲۲: آیات "محکم" و "متشابه"..... ۶۳۳

| | |
|----------|-------------------------------|
| ۶۳۹..... | سوء تفسیر مسلمانان |
| ۶۳۹..... | سوء تفسیر مسیحیان |
| ۶۴۳..... | چند نمونه از واژه‌های متتشابه |
| ۶۵۲..... | آفتاب، ستارگان، کوه‌ها |
| ۶۵۴..... | جمع شدن آفتاب و ماه |
| ۶۵۶..... | آسمان، زمین |
| ۶۵۶..... | نور، آسمان‌ها، زمین |
| ۶۵۷..... | آسمان، دود |
| ۶۵۹..... | لوله شدن آسمان |
| ۶۶۰..... | هفت آسمان، روز، چراغ‌ها |
| ۶۶۵..... | سوء تفسیر و تعبیر گفتار الهی |



بخش دهم

خبرها و بشارات دیگر

فصل ۲۳: پیدایش خلقی جدید ۶۷۷

| | |
|-----------|-------------------------------------|
| ۶۸۸ | داستان با غبان‌های ظالم |
| ۶۹۳ | سوره اعراف |
| ۶۹۹ | پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت |

فصل ۲۴: پیدایش رسولانی دیگر ۷۰۱

| |
|---|
| آیاتی که به رسول اکرم یا رسولان دیگر در گذشته اشاره می‌کنند ۷۰۲ |
| آیاتی که از ظهور پیامبر یا پیامبرانی در آینده خبر می‌دهند ۷۰۲ |
| سوره صفات ۷۱۲ |
| سوره صافات ۷۱۵ |
| سوره مجادله ۷۱۸ |
| سوره یاسین، داستان یک رویداد تاریخی در این ظهور ۷۲۰ |
| نامه‌ای از جناب قدوس ۷۲۴ |
| سوره مؤمنون ۷۲۶ |
| سوره رحمن ۷۲۹ |
| دوبخشش بزرگ ۷۳۲ |
| دونوع مخلوق: انسان و جن ۷۳۴ |
| دونوع دریا: سور و شیرین ۷۳۷ |
| سوره مرسلات ۷۴۲ |



| | |
|----------|-------------------------------------|
| ۷۴۳..... | سوره یونس |
| ۷۴۶..... | پروردگار را از گفتارش می توان شناخت |
| ۷۴۹..... | فصل ۲۵. ذکر خدا |
| ۷۵۰..... | "ذکر" به معنای پیامبر |
| ۷۵۱..... | "ذکر" به معنای کتاب آسمانی |
| ۷۵۱..... | "ذکر" به معنای تذکر |
| ۷۵۱..... | "ذکر" به معنای عبادت |
| ۷۵۲..... | نام موعود ما: ذکر خدا |
| ۷۵۲..... | پروردگار را از گفتارش می توان شناخت |
| ۷۵۹..... | سوره فرقان |
| ۷۶۲..... | سوره ط |
| ۷۶۳..... | سوره مؤمنون |
| ۷۶۴..... | سوره ذاریات |
| ۷۶۶..... | أَهْلَ الذِّكْرِ، پیروان موعود |



بخش یازدهم

راه شناسائی

پیامبران یزدان

| | |
|----------|---|
| ۷۷۵..... | فصل ۲۶: ارمغان ایمان چیست و در دست کیست؟ |
| ۷۷۷..... | ارمغان ایمان در دست خدادست |
| ۷۸۶..... | نشانه های ایمان |
| ۷۸۷..... | منع مردم نالائق از کسب ارمغان ایمان |
| ۷۸۸..... | شرایط و لوازم شناسائی پیامبران |



| | |
|---|-----|
| عوابق بی اعتمایی به دعوت پیامبران..... | ۷۹۳ |
| پروردگار چنین می گوید..... | ۷۹۵ |
| فصل ۲۷: علل و موجبات بی اعتمایی مردمان به دعوت پیامبران..... | |
| حجاب غفلت و قصور..... | ۷۹۷ |
| مردم بی خرد و کوتاه نظر از دیدگاه یزدان..... | ۸۰۵ |
| نفس خودخواه، کوتاه نظر، و خودبین..... | ۸۰۶ |
| لزوم احترام و محبت بهمه مردمان..... | ۸۰۶ |
| نقش پیشوایان مذهبی..... | ۸۰۹ |
| عقل و خرد، میزان برتری انسان بر جانوران..... | ۸۲۱ |
| از کسی بپرسید که می داند..... | ۸۲۴ |
| مجادله در گفتار..... | ۸۲۶ |
| جشن ملکوت..... | ۸۲۸ |
| پروردگار را از گفتارش می توان شناخت..... | ۸۳۵ |
| فصل ۲۸: خلاصه‌ای از "معمای بزرگ" قرآن..... | |
| پروردگار را از گفتارش می توان شناخت..... | ۸۴۳ |

بخش دوازدهم

ضمیمه ها

| | |
|---|-----|
| ضمیمه ۱: اجل امت یعنی چه؟..... | ۸۴۹ |
| اجل دین و ایمان در قلب مردمان..... | ۸۵۶ |
| ضمیمه ۲: رابطه عدد ۱۹ با قرآن مجید بنابر کشفیات دکتر رشاد خلیفه | ۸۶۱ |
| ضمیمه ۳: بعضی از آثار دیگر مؤلف..... | ۸۶۳ |



۸۷۲ فهرست مراجع



جلد بعد

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

سخن زیدان و راه شناسائی آن

• برترین میزان شناسایی پروردگار گفتار اوست

• گفتار خدا را چگونه می‌توان شناخت؟

• گزیده‌ای از آیات دو موعد عصر ما:

حضرت باب و حضرت بهاء‌الله

• یک آزمایش

پیشگفتار



این کتاب هدیه‌ای است به دوستداران راه راستی، به کسانی که قرآن را گفتار یزدان می‌دانند و علم و حکمت پروردگار را در سراسر این کتاب آسمانی آشکار می‌بینند. مسلمانانی که مایلند از محدوده افکار و تصویرات نیاکان گامی چند بروند نهند، به گوش خود بشنوند، به چشم خود ببینند، و به فکر خود آئین جدید را بسنجند.

احب الاشياء عندي الانصاف...و انت توفق بذلك ان تشاهد الاشياء بعينك لا
بعين احد من العباد...^۱

حضرت بهاءالله
محبوب ترین چیزها نزد من انصاف است...و تو در صورتی به آن موفق شوی که هر
چیزی را به چشم خود بینی، نه به چشم دیگران...

در شناختن حقیقت، این گفتار یزدان باید راهنمای همه مردمان، خاصه مسلمانان با ایمان شود:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الدِّينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّعَوَّنَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ.
سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس مژده بمندگانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند، و نیکوترین آنرا پیروی می‌کنند.
پروردگار راهنمای این مردم خردمند است.



هدف این کتاب آگاه نمودن است، نه تغییر عقائد و آئین شما. زیرا تنها پروردگار قادر به تغییر دلهاست:

مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي...
من یهید الله فهو المہتدی...

هر که را پروردگار هدایت کند، هدایت شود...

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمْهُمُ الْمَوْتَىٰ... مَا كَانُوا لَيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ.

سوره انعام، آیه ۱۱۱

حتی اگر فرشتگان را بسوی آنها فرستیم و مردگان با آنها صحبت کنند... باز هم مؤمن نشوند، مگر پروردگار بخواهد. زیرا بیشتر آنها به جهل و نادانی متمایلند.

این کتاب که نگاشتن آن نزدیک به نیم قرن ادامه یافته، تصویری از "بزرگ‌ترین خبر" را در تاریخ بشر به شما می‌نماید، و شما را برای سفری شگفت‌انگیز و شادی‌بخش به کشوری تازه آماده می‌سازد. بِهَاءُ اللَّهِ در قرآن، شامل یازده بخش و به قول عرفا، یازده وادی است. از هر وادی که می‌گذرید، اطمینان شما نسبت به لزوم و اهمیت این سفر بیشتر می‌شود. برای رسیدن به شهر موعود، باید هریک از وادی‌ها را با صبر و تأمل طی نماید.

از یزدان مهریان خواستارم که این نوشته مقبول نظر شما افتاد و سرانجام شما را به سرچشمme آگاهی و اطمینان برساند.

دو چیز از همه چیز خوش تر و دلکش تر است. یکی دل سخن پذیر و دیگر سخن حضرت بِهَاءُ اللَّهِ
دل پذیر.^۲

بخش اول

بزرگ‌ترین معماً پنهان
در سراسر قرآن



شامل دو فصل:

۱. بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر
۲. فرستادگان یزدان را چگونه می‌توان شناخت؟

سفر بدون تهیه توشه راه جایز نیست. هدف این بخش که شامل دو فصل است، آمادگی شما برای سیر و سفر در ده وادی دیگر است.

مسافر در این سفر، بی‌صبر به جائی نرسد و به مقصد و اصل حضرت بهاءالله نشود.^۱

۱



بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر

رَبُّ زِدْنِي عِلْمًا. سورة طه، آیه ۱۱۴
پروردگارا بر دانش من بیغزا.

بهاءالله در قرآن درباره اثبات دعویٰ دو موعودی است که کتابهای آسمانی همه به ظهور آنها خبر داده‌اند. این دو پیامبر بزرگ، بنابر وعده یزدان در ایران ظاهر شدند و این خبر خوش را برای مردم جهان آوردند:

بگو! ای بندگان: راهنمای آمد، بشتابید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه هر که این ندا را شنید به زیان جان بگوید: ای پروردگار، ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد! راهش دون راهها و گفтарش دون گفتارها. بشنوید و بیایید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. این است گفتار پروردگار.^۲ حضرت بهاءالله



اَنَا كَنَّا يَوْمَئِذٍ فِي اِيَامُ اللَّهِ ظَاهِرُونَ تِلْكَ اِيَامٌ مَا اشْرَقَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهَا بِمُثْلِهَا مِنْ قَبْلٍ وَ تِلْكَ اِيَامٌ تَنْتَظِرُهَا الْاَمْمُ مِنْ قَبْلِ يَوْمَئِذٍ فَكَيْفَ اَنْتُمْ رَاقِدُونَ فَتِلْكَ اِيَامٌ اَظْهَرَ اللَّهُ شَمْسَ الْحَقِيقَةِ فِيهَا فَكَيْفَ اَنْتُمْ صَامِتُونَ فَتِلْكَ اِيَامٌ اَنْتَظَرْتُمُوهَا مِنْ قَبْلٍ وَ تِلْكَ اِيَامٌ حَضَرَتْ بَابُ الْعَدْلِ اَنْ اَشْكُرُوا اللَّهُ يَا اِيَاهَا الْمُؤْمِنُونَ.^۳

یقیناً ما اکنون در روز خدا زندگی می‌کنیم. این روز پرشکوهی است که آفتاب بر مثل آن هرگز نتاییده. این روزی است که پیشینیان به کمال شوق انتظار طلوع و ظهورش را کشیده‌اند. چه شده که سخت در خواهدی؟ این روزی است که در اعصار پیشین با عشقی سرشار منتظر ورودش بوده‌اید. این روز ظهور عدل الهی است. ای مؤمنان! خدا را شکرگوئید.

حضرت باب ادعای قائمیت فرمودند و مردمان را برای ظهور حضرت بهاه‌الله—موعود همه کتابهای آسمانی—آماده ساختند. اگرچه آئین بھائی در درجه اول بر اساس تعالیم حضرت بهاه‌الله بنا شده، اما هر دو پیامبر را می‌توان بنیان‌گذاران این آئین شمرد.

اَنَّ هَذَا لِهُو الْحَقُّ صِرَاطُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمَنْ شاءَ اتَّخِذْهُ إِلَى اللَّهِ بِالْحَقِّ سَبِيلًا.^٤

بهیقین این حقیقت است! این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان مقرر فرموده. پس هر که مایل است، راهی که او را به خدا می‌رساند در پیش گیرد.

هذا دین الله من قبل و من بعد من اراد فليقبل و من لم يرد فان الله لغنى عن العالمين.^٥

این آئین پروردگار است، چه از پیش و چه از بعد. هر کس می‌خواهد پنذیرد یا نپنذیرد. پروردگار از مردم جهان بی نیاز است.

اوست موعودی که جمیع کتب الهی به او بشارت داده، مع ذلک [با این حال]
اهل ارض از او غافل و محجوب مشاهده می‌شوند.^٦

این کتاب پرده از بزرگ‌ترین "معمای قرآن" بر می‌دارد و رمزی را که در آن منشور آسمانی بیش از هزار سال پنهان بوده، با ارائه صدھا آیه و نشانه



آشکار می‌سازد. داوری درست درباره این معماً شکفت آسا، تنها با دیدن همهٔ این آیه‌ها و نشانه‌ها، و رابطه آنها، امکان‌پذیر است. اگر قبل از اتمام این کتاب ایرادی یافتید و به آن سبب از تحقیق رو برtaفتید، هرگز به مقصود نرسید. زیرا شرط حل هر معماً صبر و پشتکاری است.

قرآن مجید، آئین بهائی را "نَبَأُ عَظِيمٌ" یعنی "خبر بزرگ" نامیده و صدّها آیه به آن تخصیص داده. آیا سزاوار است که تا فرصت دارید این پیام را نشنوید و از اسرار این معماً شکفت آسا آگاه نشوید؟

خبر بزرگ

وَرْضُواْنُ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. سوره توبه، آیه ۷۲
بزرگ‌ترین فضیلت، رضایت پورده‌گار است. آن است رستگاری بزرگ.

موضوع این کتاب شرح و حل "معماً بزرگ قرآن" است که نخستین بار با پیدایش آئین بهائی اسراش آشکار شده. این معماً است که در آن مرثه "بزرگ‌ترین خبر" برای جمیع بشر مندرج و مستتر است.

در سراسر قرآن، پورده‌گار مهریان "وعده‌ای" به مردم جهان عطا فرموده. این "وعده" حائز چنان مقام و مرتبی است که به اسم "نَبَأُ عَظِيمٌ" یا "خبر بزرگ" خوانده شده. اما بنابر پیش‌بینی آن کتاب آسمانی، در هنگام انجام این "خبر بزرگ" بیشتر مردم جهان چنان در غفلت غوطه‌ور شوند که از ظهورش بی خبر مانند:

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ. حضرت محمد (سوره صاد، آیات ۶۷-۶۸)

بگو! او "خبر بزرگ" است. اما شما از او روگردانید.

قلَّ تَالِهُ أَنْ هَذَا النَّبَاءُ عَظِيمٌ الَّذِي تَرَيَّنَ بِذِكْرِهِ كَتَبَ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْخَيْرَ.^۷ حضرت بهاء‌الله بگو! به خدا سوگند! این "خبر بزرگی" است که به ذکر ش آثار پورده‌گار بزرگ و آگاه زینت یافته.



قد اتی النّبأ الاعظَم والامم اكثُرهم من الغافلِين.^۸
البَيْهِي "خبر بزرگ" آمده. اما اکثر مردمان غافل‌اند.

بهائیان از شما و جمیع مسلمانان جهان دعوت می‌کنند که برای چند روزی عزم سفر به آئین دیگر کنید تا از اسرار این "خبر بزرگ" و انجام این پیام و مژده آسمانی آگاه شوید. بنابر گفتار پروردگار، سرنوشت شما و جمیع بشر مرتبط به آگاهی از این " وعده " و " خبر " است که مانند یک معما در سراسر قرآن در قالب رمز و اشاره پنهان شده. تا زمان ظهور آئین جدید، اسرار این " خبر خوش " و وعده شادی بخش، بهاراده یزدان پنهان ماند. آیات آسمانی بهائی، ناگهان پرده از این رمز بزرگ برداشت و آنرا به عرصه ظهور آورد.

نشانه‌های حقانیت پیامبران

دلیل حقانیت پیامبران و آئین آنان چیست؟ خداوند در کتابهای پیشین در باره پیامبران پسین همواره نشانه‌ها و خبرهای داده و می‌دهد. سهم مهمی از قرآن و کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان منحصر به ذکر این نشانه‌هاست. بنابر شهادت یزدان، این نشانه‌ها و خبرها برای شناختن پیامبران و آئین آنان کافی است:

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّنْ رَّبِّهِ.
أَولَمْ تَأْتِهِمْ بَيْنَهُ مَا فِي الصُّحْفِ الْأُولَى.
سورة ط، آیه ۱۳۳

| | |
|--------------|---|
| پرسش مردمان: | چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش برای ما نمی‌آورد؟ |
| پاسخ یزدان: | آیا دلیل روش [درباره حقانیت این پیامبر] در کتاب‌های آسمانی پیشین به آنها داده نشده؟ |



اگر این عباد...در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند...جمعیت امور واقعه در این ظهور را از کلی و جزئی در آیات او ظاهر و مکشوف ادراک می نمایند...^۹
حضرت بهاءالله

"آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار،"^{۱۰} "جمعیت آنچه واقع شده، از قبل... خبر داده‌اند."^{۱۱} "در کتب قبل جمیع آنچه الیوم ظاهر، مذکور است."^{۱۲}
حضرت بهاءالله

هیچ پیامبری تا کنون مانند دو پیامبر بزرگ عصر ما—حضرت باب و حضرت بهاءالله—با اینهمه دلیل و برهان ظاهر نگشته. نشانه‌های ظهور این آئین در تمام کتاب‌های آسمانی پیشین پنهان و آشکار است. "بهاءالله در قرآن" حاوی تنها جزئی از این نشانه‌هاست. قرآن حتی رویدادهای تاریخی آئین بهائی را به تفصیل بیان می دارد:

وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَلَنَاهُ تَفْصِيلًا.
سورة بنی اسرائیل، آیه ۱۲
هر چیزی را کاملاً تفصیل داده‌ایم.

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.
سورة سباء، آیه ۳
به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نیست—کوچکتر یا بزرگ‌تر از آن—
جز آنکه در کتاب مبین [قرآن] آمده است.

خبر ظهور دو موعود عصر ما در قرآن و کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بیش از هزار بار تکرار شده. بعضی از این خبرها و پیش‌بینی‌ها به صورت رمز و معماً و بعضی دیگر با چنان روشنی و صراحةً و ذکر چنان جزئیاتی بیان شده‌اند که جای شک و تردید برای احدی نمی‌گذارند. هیچ آئینی تا کنون با این‌همه دلیل و برهان ظاهر نشده. این کتاب پرده از این معماً شگفت‌آسا بر می‌دارد و اسرار "این رمز بزرگ" را که در سراسر قرآن پنهان و آشکار است به شما عرضه می‌دارد.



آنهمه پیش‌بینی‌ها که یک‌یک آنها در ظهور این آئین تحقق یافته، تنها از دست خالق جهان ساخته است. ما بندگانِ بی‌نوا حتی از دقیقهٔ دیگر آگاهی نداریم، تا چه رسد به داستان ظهور و بقای آئینی که می‌باشد بیش از هزار سال پس از پیدایش اسلام قدم بر عرصهٔ جهان نهد، بر موانع بی‌شمار فائق آید، و از ایران در عصر قاجار—در دوران یک سلسله پادشاهان ظالم و جبار—بر سراسر عالم سایهٔ افکند.*

به یقین بدانید که آگاهی شما از پیش‌بینی‌های قرآن و تحقق آنها پس از گذشت قرنها در ظهور این آئین نوخاسته از ایران، ایمان از دست‌رفتهٔ شما را جبران نماید، شاید صد چندان بر آن بیفزاید! آنان که به‌یاری این آئین از سنت و نقشهٔ یزدان برای تکامل انسان آگاهی یافته‌اند، شهادت می‌دهند که پس از کسب این بینش و بصیرت، و این ارمغان جاودان، بار دگر نور امید و ایمان در قلبشان تاییدن گرفت و آنها را در خدمت به‌نوع انسان، و رهائی از زنجیر خرافات و تعصبات مذهبی که عالمی را اسیر نموده، بیش از پیش کوشش و مصمّم ساخت.

علاج جمیع بلاها، اجرای نقشهٔ خدا در دنیا، و روشنی دل‌ها به‌نور خداست. بر ماست که بر پا خیزیم و این نقشه را به‌دنیا و این نور را به‌دل‌ها رسانیم.

زبان رمز

اگر علمای اسلام از این وعده و خبر و اینهمه اسرار آگاهی نیافتدند، جای تعجب نیست. زیرا بنابر شهادت یزدان، مردمان نباید پیش از موعد مقرر، از

* امام حسن عسگری، یازدهمین امام، در سال ۲۶۰ هجری قمری این جهان را بدروز گفتند. حضرت باب هزار سال بعد، در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی)، ادعای قائمیت فرمودند. تاریخ ظهور حضرت باب چندین بار در قرآن پیش‌بینی شده.



نقشه آینده پروردگار خبر یابند. آگاهی از نقشه الهی، صاحبان مقام و مظاہران به ایمان را بر آن دارد که در آن نقشه دست برند و در جلوگیری از تحقیق آن بکوشند. بهمین سبب است که خداوند رجوع حضرت مسیح را به این جهان، به "آمدن دزد" تشبیه فرموده (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۳). آنطور که خواهیم دید، بسیاری از آیات قرآن نیز پنهان ماندن نقشه ظهور موعود ما را تأیید می‌کنند. ایزد دانا "معمای ظهور" پیامبران را چنان در پس پرده اسرار پوشاند که اگر جمیع علما و عرفا بهیاری یکدیگر پردازنند، بدون اجازه و اراده او، هرگز به آن "رمز بزرگ" دست نیابند.

ما بهائیان از شما جویندگان حقیقت دعوت می‌کنیم که با کمال آزادی اندیشه و عدالت، این معمای الهی را به دیده بصیرت بهبینید و عظمت و شکوه این "رمز بزرگ" را آنطور که در آثار آسمانی بهائی آشکار شده، به نیروی تفکر و تأمل دریابید. آیات مرتبط به این "خبر" را که از سراسر قرآن در این کتاب جمع آوری شده با کمال دقّت چندین بار بخوانید تا اسرارش بر شما آشکار شود.

معنای "خاتم النبیین"

این تصور نادرست میان غالب مسلمین شهرت یافته که اسلام آئینی است که ظهور آئین‌ها را تا ابد پایان می‌دهد. سلسله ظهور پیامبران با ارسال رسول اکرم ناگهان پایان یافت، و از این پس تا چرخ روزگار در گردش است، مردمان افتخار دیدار رسول دیگر را ندارند. مروجین این عقیده توانسته‌اند که تنها با سوء تفسیر و تحریف معنای یک واژه—خاتم—قصری برا فرازند و سدّی بسازند که حتی تصور خروج از آن قصر و عبور از آن سد برای احدی ممکن نباشد! همانطوری که در طی چند فصل خواهید دید، این کتاب آن



سدّ را از راه شما بر می‌دارد و نشان می‌دهد که قرآن مجید به تأکید و تکرار بما امید می‌بخشد که رابطه یزدان با بندگانش هرگز به اتمام نرسد و سنت ارسال پیامبران هرگز خاتمه نیابد. ظهور آئین بهائی تنها گامی در این راه و نشانه‌ای از تحقق این سنت است:

سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلٍ وَلَنْ تَجِدْ لِسْتَةً اللَّهِ تَبْدِيلًا. سوره فتح، آیه ۲۳

روند و سنت پوردنگار (در رابطه با بندگانش) از پیش معین شده. هرگز در این روند و سنت تغییر و تبدیلی نخواهد دید.

پیدایش هریک از پیامبران پیشین، نشانه‌ای از تحقق این سنت تغییرناپذیر الهی است. ساکنان این جهان در طی میلیارد سال که زمین در جنبش و گردش است، شاهد ظهور پیامبران "بی‌شمار" خواهند بود. در ازمنه پیشین، خداوند هر هزار سال یا کمتر پیامبری برای نوع بشر فرستاده است. دانشمندان عمر آفتاب را حد اقل به چهار میلیارد سال تخمین زده‌اند. بر این قرار، اگر از این پس، هر هزار سال یکبار پیامبری بیاید، تعداد پیامبران تا پایان عمر آفتاب و زمین، به چهار میلیون خواهد رسید! آمدن رسولان نشانه اظهار فضل و بخشش یزدان است. چگونه ممکن است این فضل و بخشش، ناگهان پایان یابد و این مکالمه به انتهای رسید؟ آیا خالق ما تا پایان روزگار، گفتاری دیگر ندارد که با بندگانش در میان نهد؟ در بخش دوم این کتاب، این مطلب به تفصیل مورد بحث قرار گرفته.

سخت‌ترین روزها

در تاریخ بشر

پیامبران پیشین، بلاهای این عصر را به خاطر بی‌اعتنایی مردمان به موعودشان، از پیش خبر داده‌اند.



آن روزها به قدری سخت خواهد بود که از آغاز آفرینش عالم، نظیر آن نبوده و نخواهد بود. و اگر خداوند آن روزهای مصیبت‌بار را کوتاه نکند، حتی یک انسان بر روی زمین باقی نمی‌ماند. ولی به خاطر برگزیدگانش، آن روزها را کوتاه خواهد نمود.

حضرت مسیح (انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیات ۱۹-۲۰)

عالی را بلا احاطه نموده... واحدی... سبب و علت آنرا ادراک ننموده.^{۱۳}

حضرت بهاءالله

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا.
سورة بنی اسرائیل، آیه ۱۵

ما مردمان را معدّب نمی‌کنیم، مگر آنکه رسولی بفرستیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخْذَنَا أَهْلَهَا بِالْبُلْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَسَرَّعُونَ.
سورة اعراف، آیه ۹۴

بهر دیاری که پیام آوری فرستادیم، مردمانش را به بلا مبتلا ساختیم، شاید (بیدار شوند) و دست نیاز و تصرع به درگاه پروردگار برآورند.

خطاب به ایرانیان چنین می‌فرمایند:

آفی وجود به نور خرد و دانش شما منور و مزین بوده، آیا چه شد که به دست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید؟... کمر همت را محکم نمائید، شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند.^{۱۴}

حضرت بهاءالله

اگر چه ایران در این زمان در بحبوحه بلا غوطه‌ور است، اما آینده آن بس درخشنان است:

ایران... چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعاظم و دانایان عالم حیران ماند.^{۱۵}

حضرت عبدالبهاء

عصر اشاعه بی‌دینی

بنابر پیش‌بینی حضرت بهاءالله، در عصر ما "چهره عالم" به سوی "بی‌دینی" متوجه است. این روند از آن زمان تا کنون به تدریج دامن گرفته و در سال‌های اخیر سرعت و شدت‌ش بیش از پیش افزایش یافته.



عالیم منقلب است... وَجْهٌ (چهره) آن بر غفلت و لامذهبی متوجه، و این فقره
شدت خواهد نمود...^{۱۶}

همین پیش‌بینی را در گفتار حضرت مسیح نیز می‌توان یافت:
در آن زمان بسیاری از مردمان ایمانشان را از دست می‌دهند.
انجیل متی: سوره ۲۴، آیه ۱۰

جای تأسف بسیار است که به خاطر سوء استفاده از دین در عصر ما، میلیون‌ها نفر از مسلمین به دین بدینی شده، از ایمان دست کشیده، و حتّی به وجود خدا و عقبی دچار شک شده‌اند. "اسلام ستیزی" و "اسلام گریزی" در میان بسیاری از مسلمانان، بخصوص ایرانیان توسعه یافته. اشاعه بدینی به خدا و دین میان آن‌ها مردمان در مدتی چنین کوتاه، هرگز سابقه نداشت.

این مؤمنان نباید از رفتار دیندارانِ عصر ما دچار شک و شبّه شوند. زیرا همان زمانی که قرآن مجید نازل می‌شد، خداوند در آن کتاب، وضع اسفبار مسلمین را در عصر ما پیش‌بینی نمود و آنها را برای رویرو شدن با چنین روزی با این اخطار آماده ساخت:

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.
سورة فرقان، آیه ۳۰

ترجمه ۱: ای پورودگار من! این قوم من [مسلمین] از این قرآن دوری جسته‌اند!

ترجمه ۲: ای پورودگار من! بی‌قین این قوم من، قرآن را ترک گفته‌اند!

حضرت امیر نیز در نهج البلاغه خبر قرآن را تأیید و تأکید فرموده‌اند:

زمین و زمان بهزیر بار خون و خونریزی و فریاد جنگ، سخت به لرزه درآید...
بدلانِ زشتورو فراوان و نیک اندیشانِ خوشرو اندک گردند.. چشمۀ پاک راستی،
به خشکی نشیند و رودخانه دروغ و پستی طغیان کند. مردم بهزیان، تظاهر کنند
و بهدل، یکدیگر را دشمن دارند... و سرانجام بر تن پاک و آراسته اسلام پوستین
امیر مؤمنان وارگون ناموزون پوشانند.^{۱۷}



ای مردم! بزودی زمانی خواهد رسید که ساغر آب حیاتِ جاودانی، یعنی اسلام، واژگون شود و دیگر چیزی از آن باقی نماند!^{۱۸}

عصر ما عصر سقوط دین و ایمان در سراسر جهان است. کتاب‌های آسمانی دیگر نیز ما را از وضع اسفبارِ دیندارانِ این زمان آگاه نموده‌اند:

در آن زمان مردم دنیا سرگرم عیش و نوش خواهند بود. درست همانطور که در زمان نوح، پیش از آمدن طوفان بودند.*
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۳۷-۳۸)

حضرت مسیح با این پرسش، وضع اسفبار دین و دینداران را در عصر ما بما خبر می‌دهند:^{*}

هنگامی که پسر انسان به ظهور می‌رسد، آیا نشانه‌ای از ایمان در جهان خواهد یافت؟
انجیل لوقا، فصل ۱۸، آیه ۸

بهاءالله در قرآن نشان می‌دهد که یزدان مهریان، داروی شفابخش جهان را از پیش مهیا ساخته و همان زمانی که به زبان پیامبر اسلام، ساکنان عربستان را به ایمان و عرفان دعوت می‌نمود، نیازِ ما را نیز در نظر داشت و در صدّها آیه از آیات قرآن، آنچه برای شناسائی موعودمان لازم بود، به تفصیل بیان داشت و بما اطمینان داد که خالق مهریان هرگز بندگانش را از یاد نبرد و بی‌راهنما نگذارد.

* مراجع دیگر: قرنیزان ۱، فصل ۲، آیات ۶-۸؛ تیموتائوس، فصل ۳، آیات ۱-۹ و فصل ۴، آیه ۴.

* کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، بیش از هزار بار به ظهور دو موعود عصر ما خبر می‌دهند. این خبرها و نشانه‌ها را در طی سه جلد، بیش از ۱۵۰۰ صفحه به انگلیسی نگاشته‌اند. به این کتابها مراجعه فرمائید:

- *I Shall Come Again*
- *Lord of Lords*
- *King of Kings*



نقش پیشوایان در سقوط دین و کاهش ایمان

وضع اسفبار فقها و پیشوایان دین را نیز خداوند از پیش بما خبر داده. کسانی که باید به هدایت و تربیت مردمان پردازند، در عصر ما به "فتنه‌گری" پرداخته‌اند. این حديث از رسول اکرم به‌تواتر در مراجع مختلف روایت شده. حضرت بهاه‌الله نیز قسمتی از آنرا در کتاب ایقان نقل فرموده‌اند:

سیاتی علی امّتی زمان لا يبقى من القرآن الا رسمه ولا من الا سلام الا اسمه
يسمون به وهم ابعد الناس منه، مساجدهم عامره وهى خراب من الهدى فقهاء
ذاك الزمان شر الفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود.^{۱۹}

زمانی بر امّت من خواهد آمد که باقی نمی‌ماند از قرآن جز نوشتارش و از اسلام مگر اسمش. مردمان مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که از اسلام دورند (و بیوئی از اسلام نبرده‌اند). مساجدشان آباد است، ولی از نظر هدایت مردمان، ویرانه‌ای بیش نیست. فقهاء آن زمان، بدترین [شرپرترین] فقهاء هستند در زیر چتر آسمان. فتنه از آنان بر می‌خیزد و به سوی خودشان بر می‌گردد.^{۲۰}

پیش‌بینی رسول اکرم در حد کمال در ایران—زادگاه آئین بهائی—تحقّق یافت. زیرا به دستور یا حمایت علماء و پیشوایان زمان، بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از پیروان این آئین، از کودک چند ماهه تا زنان و مردان سالخورده، به‌فجیع‌ترین وضع در نهایت قساوت به شهادت رسیدند.

مشاهده در علمای فرقه شیعه نمائید که خود را اعلی و اعظم و اجل و اکمل از سایر امم می‌شمردند... خود را بهترین خلق می‌شمردند و پست‌ترین آن نزد حق مذکور.^{۲۱}

^{۱۹} اصل حدیث و ترجمه آن از این سایت اسلامی نقل شده:

<http://www.askquran.ir/showthread.php?p=171401>

حضرت بهاه‌الله قسمتی از همین حدیث را در کتاب ایقان، صفحه ۱۶۴ نقل فرموده‌اند.



به اسم اسلام می‌کنند آنچه می‌کنند... به گمانِ خود در اعلیٰ درجه احتیاط و اجتهاد سالکند.^{۲۱}

جز هوی الهی نجویند و به غیر از خطای سیلی نخواهند. ریاست را نهایت وصول به مطلوب دانسته‌اند و کبر و غرور را غایتِ بلوغ به محبوب شمرده‌اند. تزویرات نفسانی را مقدم بر تقدیرات ریانی دانند. از تسلیم و رضا گذشته‌اند و به تدبیر و ریا اشتغال نموده‌اند، و به تمام قوت و قدرت حفظ این مراتب را می‌نمایند که مباداً نقصی در شوکت راه یابد و یا خللی در عزّت بهم رسد.^{۲۲} حضرت بهاء‌الله علمای هر عصر بر اعراض قیام نمودند و نفوس ضعیفه به متابعت آن نفوس از دلیل و برهان چشم پوشیدند.^{۲۳}

اگر علوم ظاهره کفايت می‌نمود، باید الیوم رؤسای ملت مسیح از اهل ایمان محسوب شوند.^{۲۴}

خطاب به علمای دین:

لا تغتروا بعلمکم ولا باجتهادکم ولا باعمالکم فان كل ذلك ينفعكم اذا تؤمنون بالله و آياته و كتم في ذلك الدين لموقين.^{۲۵}

حضرت باب به علم تان و اجتهاد تان و اعمال تان مغور مشوید. آنها همه در صورتی به شما سود رسانند که به یزدان و آیاتش ایمان آورید، و به حقانیت آن آئین یقین نمائید.

احادیثی که به مخالفت علماء و فقهاء با قائم موعد اشاره می‌کنند بسیارند، از جمله این حدیث از امام صادق:

ان اكثر ما يرد عليه المتفقهون...^{۲۶}
اکثر کسانی که با او [مهدی موعد] مخالفت می‌ورزند از گروه فقهاء هستند...

هرگاه پیامبران قدم به عرصه جهان می‌نهند، گروهی از مردمان، خاصه پیشوایان زمان، بر این گمان‌اند که می‌توان آفتاب را از طلوع و تابش باز داشت، غافل از آنکه دشمنی آنها چون باران بهاری، بذر عشق و ایمان را در قلب مؤمنان پرورش می‌دهد و برگسترش آئین یزدان می‌افزاید:



كلَّمَة تكُلُّم بها الأعداء إنها يكون بنفسها منادية لهذا التَّبَأّ الأعظم و هاديه
لهذا الصِّرَاط المستقيم.^{۲۷}

هر کلمه‌ای که دشمنان بر زبان آرند، آن کلمه خود این "خبر بزرگ" را گسترش
بخشد و مردمان را به‌این راه راست رهنمون شود.

در هنگام ظهور این آئین، نه تنها پیشوایان به مخالفت و دشمنی برخاستند،
حاکمان نیز بیاری و همکاری با آنها پرداختند. این نامهٔ تاریخی، به خط
ناصرالدین شاه، خطاب به عمومیش و سردار لشگریانش، مهدیقلی میرزا،
شاهد بر آن است که پیشوایان زمان با همیاری پادشاهی مستبد و خونخوار تا
چه حد در قلع و قمع این نهال نورستهٔ پروردگار مصمم بوده‌اند:

ای عموی نامدار من! می‌خواهم چنان این طایفهٔ ضالهٔ مضله را از بین بوداری و
محو و نابود کنی که کوچکترین اثری از آنها باقی نماند، و بکلی از صفحه
روزگار نیست و نابود شوند.^{۲۸}

در این زمان آئین بهائی در سراسر عالم در بیش از ۲۰۰ کشور و نواحی
مستقل منتشر شده. بنابر آمار دایرة المعارف بریتانیکا، از نظر گسترش، آئین
بهائی دومین مقام را مابین همه آئین‌ها حائز است. مسیحیت در رتبه اول
است.

در هر عهد و زمان که نور حقیقت طلوع نمود، پیشوایان بهانکار برخاستند و
مقاومت نور حقیقت خواستند. بلکه خون بی‌گناهان ریختند و عاقبت با یکدیگر
درآویختند... مگر کسانی که به نور حقیقت چون شمع برافروختند و در سایه
درخت امید درآمدند.^{۲۹}

چندین بار در قرآن سخن از کسانی است که در دوزخ یکدیگر را مقصّر
می‌شمرند. پیروان مقلد، گناه‌گمراهی خود را بر دوش پیشوایان می‌گذارند.
پیشوایان در جواب می‌گویند: "شما مجبور نبودید از ما پیروی کنید." در
پایان گفتگو، پیروان مقلد از خدا می‌طلبند که مجازات پیشوایانشان را دو
چندان سازد! (به‌این آیات مراجعه کنید: ۴۱:۲۹؛ ۳۷:۲۷-۳۳؛ ۳۴:۳۱-۳۳؛ ۳۳:۶۶-۶۸)



بد است حال... مفسدان و ظالمان. اگر چه مایین عباد بعزم و ثروت ظاهر شوند، عنقریب^{*} ذلت ناگهان و غصب بی پایان آن نفووس را اخذ نماید.^{۳۰} حضرت بهاءالله

پیشوایان مذهبی و بیرونان مقلد آنها—از هر دین و مرام و مسلکی باشند—باید از این پیش‌بینی‌ها درس عبرت گیرند و بدانند که "از خود راضی بودن" دلیل بر حق بودن نیست. زیرا خطای خود را ندیدن و خود را برتر از دیگران دانستن، از خصوصیات بارز انسان است!

كُلُّ حِزْبٍ يَمَا لَدَيْهِمْ فَرُحُونَ.
سورة روم، آیه ۳۲
هر گروهی از آنچه دارد راضی و خوشحال است.

فَرِيبٌ بِهِنْفُسٍ خُودٍ مَدْهِيدٌ كَهْ از بِرَائِي خُدَا عَمَلٌ مَيْ كَيْمٌ.^{۳۱}
حضرت باب

در طی یک قرن و نیم پیش، صدھا نفر از بزرگ‌ترین علمای اسلام چه در ایران و چه در ممالک دیگر، آئین بهائی را پذیرفته‌اند. با این حال اکثر مسلمین از این حقیقت آگاهی ندارند و نمی‌دانند که:

- برخی از بزرگ‌ترین علماء و مجتهدین مسلمان، چنان به حقانیت این آئین یقین داشتند که با وجود خطر، در نهایت شهامت به ایمان خود شهادت دادند، و سرانجام با کمال آزادی و اختیار در این راه جان نثار نمودند.

- اما گروهی دیگر از همان علماء و مجتهدین، چنان به گمراهی همکاران و همیاران خود یقین داشتند که حکم قتل آنها را بی‌پروا نگاشتند.

بنابر قانون عقل و خرد و حکم محکم یزدان، تقليید و پیروی از احدی جائز نیست. با این حال، از معتقدان به تقليید باید بپرسیم: کدام دسته از این

* عنقریب: بهزودی.



علمای شایسته اعتمادند؟ آنان که در راه عشق به یزدان جان دادند، یا آنان که در مسند راحت و عزّت نشستند و با خامه خود حکم قتل آن عاشقان را نگاشتند؟ اگر تقلید جائز است، کدام دسته از این علمای لایق تقلیدند؟ آنان که طالب مقام و ثروت‌اند، یا آنان که تشنۀ حقیقت‌اند، و در آن راه آنچه دارند در کمال بندگی فدای دوست می‌کنند؟

أَولَمْ يَكُنْ لَّهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمُهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ.
سوره شуرا، آیه ۱۹۷
آیا شناسائی قرآن از جانب علمای بنی اسرائیل، نشانه‌ای از منشأ آسمانی آن کتاب نیست؟

از هدیه‌های بزرگ یزدان به بندگان، آزادی عقیده و وجودان است. این هدیه الهی بر عهده ما مسئولیتی بزرگ می‌نهد. تقلید از آئین پیشینیان و پیروی از پیشوایان، با آزادی وجودان سازگار نیست. نخستین گام در راه رستگاری و رهایی از دام تعصبات و توهمات پیشین، پژوهش، کسب علم و دانش، و دعا و اتکا به مبدأ هستی و آفرینش است.

آیا آفریننده مهریان بندگان خویش را که به راهنمایی او نیازمندند، ناگهان از یاد می‌برد؟ آیا آئینی را که به فرموده امیر مؤمنان، بدلاً دو رویان بر آن "پوستین واژگون ناموزون" می‌پوشانند، نادیده می‌گیرد؟ آیا ایزد دانا مردمان بی‌نوا را در دست ظالمان، در غرقاب غم و ستم بدون راهنمای رها می‌کند؟ آیا چنین رفتاری شایسته پوردگار عادل و دادگستر است؟

پس اگر شما از آن گروه از مؤمنان هستید که به خاطر رفتار ناگوار دینداران، از خدا و عقبی و دین و ایمان همه دست برداشته و به این جهان دل بسته‌اید، تنها به خاطر عشق به آگاهی، دعوت موعود یزدان را که تنها برای سعادت و شادی ما قدم به عرصه هستی نهاده، و بلاهای بسیار در این راه



تحمّل نموده، بپذیرید و نظری به گفتار آسمانی و نشانه‌های ظهورش نمائید، و بهبینید پروردگار چه اسراری را با چه دقّت و مهارتی در سراسر قرآن—آن کتاب یکتا و بی‌همتا—در قالب رمز و اشاره پنهان نموده، و چگونه آن اسرار را به زبان موعودش در این عصر آشکار ساخته. چه بسا، زیبائی و ابهّت این "معماه بزرگ" و شگفت‌انگیز، ایمان از دست رفته شما را جبران نماید و بار دیگر نور امید و عشق به یزدان را در قلب شما برافروزد.

ای بندگان... گفتار هر راهنمای را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنمای کسی است که از بند روزگار آزاد است، و هیچ چیز او حضرت بهاء‌الله را از گفتار راست باز ندارد.^{۳۲}

شاعره شجاع و شیرین سخن، طاهره قرۃ‌العین، چه زیبا سروده:

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس | روشن همه عالم شد ز آفاق وز آنفس |
| دیگر ننشینند شیخ بر مسند تزویر | دیگر نشود مسجد دکان تقدُّس |
| نه شیخ بجا ماند، نه زرّق و تَدَلّس | بپریده شود رشته تحت الحنک از دُم |
| محکوم شود ظلم به بازوی مساوات | معدوم شود جهل ز نیروی تَفَرُّس* |

از آنهایی که می‌دانند
بپرسید، نه از مردم فاسق

مردم جهان در هیچ زمانی چون زمان ما دچار چنین حیرت و سرگردانی نبوده‌اند. از طرفی سرگرمی به امور این دنیا بر روح مردمان تسلط یافته و فرصتی برای مطالعه و تحقیق نگذاشته، و از طرف دیگر، مدعیان راه راستی در سراسر عالم افزایش یافته. فریاد "تنها راه نجات، مذهب من است" از

* واژه‌های شعر: صبح هدی: صبح هدایت، اشاره به ظهور حضرت باب؛ آفاق و انفس: عالم مادی و عالم معنوی؛ تحت الحنک: دنباله عمامه که آن را از زیر چانه می‌گذرانند و به سر می‌پیچند یا بر شانه می‌اندازند؛ زرّق و تَدَلّس: حیله و تزویر، فریب دادن؛ تفوس: بهزیرکی و فراست دریافت.



هر طرف بلند است. در این هنگامه، چگونه می‌توان به سرچشمه یقین و اطمینان راه یافت و گفتاریزدان را شنید و شناخت؟ چه بسیارند مردمانی که تشنه و خواستار حقیقت‌اند، اما ندانند از چه کسی جویا شوند و چطور به سرچشمه راستی راه یابند. در کتاب ایقان می‌فرمایند، در هنگام غروب آفتاب حقیقت":

عبد در تنگی و سختی افتند و ندانند به که توجّه نمایند.^{۳۳}

حضرت بِهَاءُ اللَّهِ (در مورد پیش‌بینی حضرت مسیح)

این تنگی و سختی، نشانه نیاز آنها به طلوع و تابش آن "آفتاب" است.

پروردگار بما می‌آموزد که در داوری به انصاف بگرویم. گفتار هر فرد "بی خبر" و نادانی را معیار راستی نشماریم. بیشتر ایرانیان آنچه تاکنون در باره آئین بهائی می‌دانند، از "بی خبران" و دشمنان این آئین شنیده‌اند، و بدون دلیل و برهان، گفتار آنان را معیار راستی پنداشته‌اند. این آیه از قرآن، این مردمان را از ارتکاب این خطای بزرگ سخت بر حذر می‌دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِعَجَاهَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

سوره حجرات، آیه ۶
ای مؤمنان! اگر فرد فاسقی برای شما "خبری" آورد، در باره آن خبر تحقیق کنید (از او دلیل بخواهید). مبادا نادانسته به قومی (پیروان آئینی) آسیب رسانید. سپس به خاطر خطای خود پشیمان شوید.

به بینید تا چه حد قرآن مجید راه و رسم مردم زمان ما را شناخته، از قرنها پیش بما آگاهی داده، و ما را از گفتار "مردم فاسق و بی خبر" بر حذر داشته. بجای پرسش از مردم متعصب و نادان، پروردگار از مؤمنین می‌خواهد که این "خبر بزرگ" را از مردم آگاه بپرسند:

فَأَسْأَلُ بِهِ خَبِيرًا.

سوره فرقان، آیه ۵۹



ترجمه ۱: در باره او [موعود] از کسانی بپرس که از این [خبر] آگاهی درست دارند.

ترجمه ۲: درباره او از کسانی بپرس که او را می‌شناسند.

حال شما فرصت دارید که این "خبر خوش" و این "نَبْأٌ عَظِيمٌ" را که کتاب‌های آسمانی همه به ظهورش مژده داده‌اند، از کسانی بپرسید و بشنوید که از آن باخبرند و درباره آن با ارائه دلیل و برهان و صدھا آیه و نشانه از قرآن، با شما سخن می‌گویند.

به گفتار اغیار از پار دور ممان، و از سخن دشمن از دوست مگذر.^۳ حضرت بهاء‌الله

آغاز بهاری جان‌بخش پس از زمستانی طولانی و غم‌افزا

آنچه در این عصر از دین و دینداران می‌بینیم نباید موجب شگفتی ما شود. تحقق گفتار یزدان درباره وضع اسفبار پیشوایان و دینداران عصر ما، باید برایمان ما بیفزاید، نه از آن بکاهد. اگر آن پیش‌بینی‌ها به انجام نمی‌رسید، آنوقت جای آن بود که به شک و شبھه افتم و از ایمان و آئین دست و دل برداریم. حضرت بهاء‌الله، همین انکار و اذیت و آزار مردمان را نسبت به قائم موعودشان، حضرت باب، دلیلی برحقانیت ایشان شمرده‌اند. زیرا آنچه روی داده و می‌دهد، سازگار با پیش‌بینی‌های پیامبران پیشین است.^{۳۵}

بعكس، از آنچه رخ داده و می‌دهد باید درس عبرت گیریم. زیرا نقشه آفینش از آغاز روزگار بر این روند و منوال بوده و خواهد بود که پس از بهار باید در انتظار خزان بود، و پس از خزان و زمستان، بار دیگر در انتظار بهار. سرنوشت همه آئین‌ها چنین بوده و خواهد بود. در این سنت و سرنوشت استثنائی نبوده و نیست. بلاهای عصر ما نشانه گسترش زمستانی سخت و



غم افزا، و ظهور آئین بهائی، طلیعه بهاری تازه و طلوع و تابش آفتایی روح افزاست.

چرخ روزگار پیوسته در سیر و گردش است. پس از سردی زمستان، زیبایی و گرمی بهار فرا می‌رسد و بار دگر زندگانی تازه به جهان می‌بخشد. لَنْ تَجِدَ لِسْتَنَةً اللَّهُ تَبَدِّيَّاً "رونده زیдан هرگز دگرگون نگردد" (سوره احزاب، آیه ۶۲).

قل ان اریاح الخیف لو تعربی الاشجار من طراز الریبع هذا لم يكن الا لظهور طراز آخر کذلک قدر الامر من لدن مقتدر قدیر.

حضرت بهاءالله

بگو! اگر بادهای خزان درختان را عربان نمایند و زیبائی بهار را به غارت برند، این تنها برای ظهور دیگری از زیبائی هاست. این چنین پروردگار مقتدر و قدیر حکم فرموده.

چون جهان را تاریکی فرا گرفت، دریای بخشش به جوش آمد و "روشنائی"

حضرت بهاءالله

این معلوم است که طلوع آفتاب بعد از تاریکی شب است... اگر حضرت شاه

بهرام [موعود زرداشتیان] در چنین بحرانی ظلمانی طلوع نفرماید، در چه وقتی

حضرت عبدالبهاء بدرخشد؟

امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع. دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده.

حضرت بهاءالله

عصر ما مقارنِ موسم زمستانِ دین و غروب آفتاب عشق و ایمان در قلوب پیروان آئین‌های پیشین است. اما بنابر وعده زیدان، این زمستان را پایانی است و این نابسامانی را سرانجام سرو سامانی. کار ما در این فصل بذر پاشیدن و کاشتن است. بذر از خدا، کاشتن از ما. هدف این کتاب نیز همین است: کاشتن بذر ایمان و عشق به زیدان در قلب شما و سایر جویندگانی که هنوز دست از امید برند اشتهاند. دیگر اختیار با هریک از ماست، و سرنوشت ما در دست ما. یا این بذر می‌روید و میوه امید و ایمان



می‌پرورد، یا طوفان‌های روزگار آنرا بهباد می‌سپرد و از یاد می‌برد. بنابر اراده یزدان، در دین و ایمان اصلاً اجباری نیست. "لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ" شاهدی است گویا براین گفتار.

همان زمانی که خداوند قرآن را نازل می‌فرمود و ما را از دوری مسلمین از ایمان و دین آگاه می‌نمود، راه نجات را نیز بما آموخت. آن راه، ظهور پیامبری جدید بود که باز دیگر روح ایمان در مردمان بدلدمد، آنان را به لطف و رحمت پروردگار امیدوار نماید، و آز غم و تشویش این جهان برهاند.

همانطوری که در این کتاب خواهید دید، در "معمای بزرگ قرآن" خداوند نه تنها سال ظهور موعدهش را چندین بار تکرار می‌کند، سال غلبه و گسترش آئینش را نیز در آن معماً شگفت‌انگیز می‌گذارد. آن زمانی است که آثار قدرت و زیبائی پروردگار چنان آشکار شود که دیگر کسی را یارای انکار رسیدن موسم بهار و زمان رسیدن و چیدن میوه‌های خوشگوار نماند!

ظهور این آئین بزرگ‌ترین رخداد در تاریخ بشر است. بنابر اراده یزدان، زمانی است که مردم جهان باید در زیر سایه یک دین و آئین چون شیر و شکر با یکدیگر بیامیزند و جهانی نوازنوبسازند. چه ما در این فرصت کوتاه و زمان زودگذر، بذر ایمان را در قلب خود و دیگران بکاریم، و از ارمغان زندگانی میوه‌های جاودانی به دست آوریم، چه این عمر را صرف راحت و نعمت این جهان سازیم، موسم تابستان در زمان مقرر فرا می‌رسد و با غستان یزدان در موعد مقدر ثمر می‌دهد. آنان که در این "رویداد بزرگ" نقشی نخواهند، و در این "قیامت" قیام ننمایند و قدمی برندارند، تنها خود را از فیضی آسمانی و بخششی جاودانی محروم ساخته‌اند. پروردگار به بندگان خود هرگز نیازی نداشته و ندارد.



بنابر وعده یزدان در قرآن، با ظهر حضرت باب موسم بهار تازه فرا رسید و عصری جدید در جهان آغاز گشت. هزار سال پس از اتمام دوران وحی و الهام در اسلام، آن موعود به دعوت مردمان پرداخت. اما آن "زمستان پرستان" زیبائی و لطافت بهار را نخواستند، از آن پرتو یزدان دوری جستند و خود را در پس ابرهای تیره رسومات و تعصبات و خرافات پنهان ساختند. بجای شادی و شکر و نیایش به خالق مهربان و پذیرش این لطف و بخشش بی‌پایان، به بیم و هراس افتادند، به تمسخر و اذیت و آزار موعودشان پرداختند، و دست از کینه و دشمنی برنداشتند تا سرانجام او را هدف صدها گلوله ساختند! پس آنچه می‌بینیم نباید موجب شگفتی ما شود. آگر مریض از پذیرش داروی شفابخش سر باز زند و در بلا افتاد، خطأ از کیست؟

نظر به جزای اعمال، خلق در خسran و وبال مشاهده می‌شوند... تفکر در انقلابات دنیا نما، عمری لا تَسْكُن بل تَزَدَاد فِي كُلِّ يَوْمٍ. هذا ما يخبرك به الحبّير^{٤٠}

حضرت بهاه‌الله

کسانی که فرصت مطالعه ندارند!

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ . سوره زمر، آیه ۹
آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها صاحبان خرد پند می‌گیرند.

ولیکن از آموختن چاره نیست که گوید که دانا و نادان یکیست؟
فردوسي

چه بسا شما خواننده عزیز با دیدن این کتاب بزرگ به خود خواهید گفت:
"زندگانی من بسی پر آشوب و شلوغ است. چگونه فرصت مطالعه چنین

^{۴۰} سوگند به خدا، [انقلابات دنیا] تسکین نمی‌یابد، بلکه روز به روز در ازدیاد است. کسی که از همه چیز آگاه است، چنین به تو خبر می‌دهد.



نوشته‌ای را پیدا کنم؟" آگر چنین فکری و پرسشی به خاطر شما خطور نمود، در جواب به خود بگوئید:

- این کتاب را می‌توان با خواندن دو فصل در ماه، در طی یک سال به اتمام رسانید.
- هر ماه شامل ۷۲۰ ساعت است. آیا صرف دو سه ساعت، یعنی نیم درصد از اینهمه ساعات، در برابر سرنوشت جاودانی من—هزارها میلیارد سال—کاری است دشوار و از عقل و حکمت دور؟

هدف از آمدن ما به این جهان، رشد و تکامل معنوی و اخلاقی ماست. این رشد و تکامل، تنها با رابطه نزدیک و عاشقانه با سازنده ما امکان‌پذیر است. هدف از آمدن پیامبران نیز همین است. آگر به این هدف بزرگ نرسیم، بنابر شهادت همه کتابهای آسمانی، این عمر گرانها را به هدر داده‌ایم. حضرت مسیح خطاب به مردم عصر ما می‌فرمایند: "نخست به جستجوی ملکوت خدا... پردازید. پس از آن، هر چیز دیگر به شما داده خواهد شد" (انجیل متی، فصل ۶، آیه ۳۳). آئین بهائی "ملکوت خدا" برای مردم عصر ماست. ثروت و عزّت عالم را در برابر این "ملکوت" ارج و بهائی نیست. آگر به این ارمغان دست یابید، بنابر وعده یزدان، هر چیز دیگر نیز از آن شماست.

خداآوند خواستار سعادت ماست. اما نخستین گام در راه بدست آوردن این بخشش یکتا و بی‌همتا، شناسائی فرستاده خداست—فرستاده‌ای که آئینه عظمت و بزرگی و "طلوع گاه وحی" خداست:

اول ما کتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه.^۱

حضرت بهاء‌الله
اوّلین وظیفه‌ای که خداوند بر بندگانش واجب می‌شمرد، شناسائی "طلوع گاه وحی" اوست...



پس برای رسیدن به این هدف بزرگ—نخستین وظیفه‌ای که خداوند بر بنده‌گانش واجب شمرده—باید شکیبا و کوشما باشید. پروردگار برای هر صفت نیک و یا عمل خیری، اجری معین مقرر فرموده، مگر صبر را که اجرش بی حد و حساب است.

إِنَّمَا يُوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ.
سوره زمر، آیه ۱۰
به یقین خداوند، اجر مردم شکیبا را بی حساب به آنها اعطا می نماید.

"مسافر در این سفر بی صبر به جائی نرسد و به مقصد و اصل نشود." ۴ "طلب را باید از مجنون عشق اندازه گرفت. حکایت کنند که روزی مجنون را دیدند خاک می بیخت و اشک می ریخت. گفتند: چه می کنی؟ گفت لیلی را می جویم. گفتند: وا! برتو! لیلی از روح پاک و تو از خاک طلب می کنی؟ گفت: همه جا در طلبش می کوشم، شاید در جائی بجویم. ۴

لازمه رسیدن بهر آرمانی، کاوش و کوشش است. آیا در شناسائی "بزرگترین خبر در تاریخ بشر" استثنایی هست؟ تنها مردم کوشما به مقصد می رسند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيمَا لَهُدِّيْنَهُمْ سُبْلَنَا.
سوره عنکبوت، آیه ۶۹
به یقین کسانی که به خاطر ما بکوشند، به راه‌های ما هدایت شوند.

این کتاب هدیه‌ای است به دوستداران دانش و آگاهی که جز در راه راستی و دانائی گام ننهند و ارمغان ایمان و عشق به یزدان را از هر چیز برتر شمرند.

فَلَمَّا جَاءَكُمْ بَصَارُكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَيْنِي فَعَلَيْهَا... سوره انعام، آیه ۱۰۴
دلائل روشن از جانب پروردگار برای شما آمده. هر که چشم بینش گشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار...



پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

فُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَيَدِلَكَ فَلِيُفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مَّمَّا يَجْمَعُونَ.^{۵۸} سوره یونس، آیه ۵۸
بگو! به فضل و رحمت یزدان امیدوار باشند و به آن شادی کنند. آن ارمغان از هرچه
می‌اندوزند برتر است.

فُلْ قَدْ ظَهَرَ فَضْلُّ مَا سَبَقَهُ فَضْلٌ فِي الْإِبْدَاعِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِينَ...^{۴۴}
حضرت بهاءالله

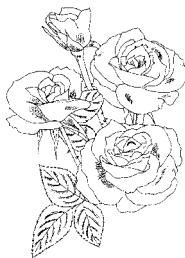
بگو! فضل و رحمتی ظاهر گشته که در عالم سابقه نداشته—آگر شنو باشید...
ای بندگان! از دریای دانائی خود را بی بهره منماید و از آفتاب بینائی خود را
محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و
تازگی بخشید. این روز پیروز را گفتار از عهده بر نیاید و از شرح آن عاجز و فاقد
مشاهده شود. نیکوست بنده‌ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن
حضرت بهاءالله گواهی داد.^{۴۵}

بی نیاز به آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمد، غمگین مباشد. راز نهان
پدیدار شده، اندوه‌گین مباشد.^{۶۴}
حضرت بهاءالله

امروز کیش یزدان پدیدار. جهاندار آمد و راه نمود. کیش نیکوکاری، و آینش
بردباری. این کیش زندگی پاینده بخشد و این آین مردمان را به جهان بی نیازی
رساند.^{۷۴}
حضرت بهاءالله

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از
بند گرفتاری‌ها و تیره‌گی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.^{۸۴}
حضرت بهاءالله

۲



فرستادگان یزدان را چگونه می توان شناخت؟

بی اعتمانی به دعوت پیامبران
در آغاز ظهورشان

بی اعتمانی به دعوت پیامبران یزدان در آغاز ظهورشان، همواره راه و رسم مردم جهان بوده. آیا عصر ما استثناست؟ آیا مردم زمان ما با پیشینیان متفاوتند؟

سوره مؤمنون، آیه ۴۴

کُلَّ مَا جَاءَ أَمَةً رَسُولُهَا كَذَبُوهُ.
هرگاه برای امتی پیامبری آمد، او را دروغ شمردند.



أَفَكُلَمًا جَاءُكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهُوَيْ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرُتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبُتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ.
۸۷ سوره بقره، آیه

آیا جز این است که هرگاه پیامبری مخالف میل شما آمد، در برابر او خود را بزرگ شمردید، جمعی را دروغگو دانستید و گروهی را بقتل رساندید؟

هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده...^۱

حضرت بهاءالله

در آغاز کتاب ایقان، حضرت بهاءالله لازم ترین و مهم ترین درس تاریخ را بما می آموزنند. در آن کتاب، پس از شرح ظهور پیامبران پیشین و رفتار اسفبار مردمان با هر یک از آنان، ما را با این گونه پرسش ها به تأمل و تفکر می خوانند: چرا هرگز مردمان موعودشان را در آغاز ظهورشان نشناخته اند؟ چرا در جمیع اعصار پیامبران یزدان، پیوسته مورد رد و اذیت و آزار مردمان قرار گرفته اند؟ آن منکران چه مشکلی داشتند؟ چه عواملی موجب غفلت و قصور آنان شد؟ مردمانی که از دل و جان آرزوی ظهور موعودشان را داشتند، چرا پس از دیدارش، بجای ایمان و اقرار، به اذیت و آزارش می پرداختند؟ مؤمنانی که در عالم فکر و خیال، محبوب آسمانی خود را می پرستیدند و به او عشق می ورزیدند، چرا پس از ظهورش، بجای شادی و شکر، زبان به طعنه و تمسخر می گشودند، و او را به دروغ و جنون متهم می ساختند؟ سبب این گونه رفتار اسفبار و شگفت انگیز نسبت به فرستادگان یزدان چه بود؟

با این گونه پرسش های عبرت انگیز که لازم ترین درس تاریخ در آنها پنهان و عیان است، حضرت بهاءالله می کوشند که ما را از پرتگاه غفلت و بی خبری به شاهراه آگاهی رسانند. شاید از این گونه رفتار مردمان به فرستادگان یزدان، یعنی "رد و انکار، پس از اظهار عشق و انتظار" و "دشمنی به رفتار، پس از اظهار دوستی و بندگی در گفتار" درس عبرت گیریم، و به این حقیقت گواهی دهیم که شاید ما هم، بدون آگاهی، از همان گروه مردمان باشیم.



لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِرْبَةٌ لِّأُولَى الْأَلْبَابِ .
سورة یوسف، آیه ۱۱۱
سرنوشت آنان برای خردمندان مایه عبرت است.

بَكُو ! ای دارای چشم : گذشته آینه آینده است . بهینید و آگاه شوید ...
حضرت بهاءالله

آیا شناسائی پیامبران یزدان کاری است پیچیده و دشوار؟ آیا برای کسب این ارمغان جاودان، تحصیل و تخصص لازم است؟ آیا یافتن و شناختن راه راستی، تنها از پیشوایان ساخته است؟ چنین اندیشه و تصویری هرگز با میزان حکمت و عدالت پروردگار سازگار نیست:

فَهِمْ كَلْمَاتَ الْهَيْه... هِيَجْ دَخْلِي بِهِ عِلْمٍ ظَاهِرِي نَدَارَد . اِنْ مَنْوَطٌ بِهِ صَفَائِي قَلْبٍ و
تُرْكِيَّهِ نَفُوسٍ وَ فَرَاغَتِ رُوحٍ اَسْتَ .^۳
حضرت بهاءالله

راه شناسائی پیامبران

نوشته‌های آسمانی، راه شناسائی پیامبران را بما آموخته‌اند. بدون پیروی از آن راه، کسب ارمغان ایمان ممکن نیست. در این راهنمای، حضرت بهاءالله با گفتاری بسیار کوتاه، آن راه را بما می‌آموزند:

هر بندگان از بندگان در این آیام باید از سه چیز بگذرد تا به سه چیز فائز گردد.
سه چیز اول: آز و وهم و خواهش نفس. و سه چیز آخر: اقبال و اقرار و ایقان.
آنچه ذکر شد، رازهای حضرت بی‌نیاز است که در نامه‌های آسمانی مذکور
حضرت بهاءالله [است].^۴

در گفتار پیش، حضرت بهاءالله در آغاز، سخن از موانع راه به میان می‌آورند. زیرا برای رسیدن به مقصد، نخستین گام، برداشتن موانع است. از درسته بیرون نتوان رفت، و از چشم بسته آفتاب جهانتاب را نتوان دید. آشکار است که در شناسائی دین و کسب ایمان، موانع بسیار در راه مردمان



پیوسته بوده و هست. حضرت بهاء‌الله در گفتار پیش به سه مانع بزرگ در راه شناسائی آئین‌های الهی اشاره می‌فرمایند:

از

توجه بیش از حد به امور دنیا، مارا از توجه به خدا باز می‌دارد. بیشتر مردمان بهترین ساعات زندگانی خود را در راه راحت و رفاه جسمانی خود بکار می‌برند، به حدی که فرصتی برای امور معنوی و سرنوشت جاودانی خود ندارند. آز، آنها را از نزدیکی به آستان خالق بی‌نیاز، باز می‌دارد.

وهم

مانع دوم وهم است. "وهم" اندیشه یا اعتقادی است نادرست که انسان آنرا بدون تحقیق و جستجو، درست می‌شمارد. به چه دلیل مسیحیان مسلمین را گمراه شمرده و می‌شمند؟ از راه "وهم و گمان" یا از راه "دلیل و برهان"؟ آیا ممکن است مسلمین نیز در قضاوت خود نسبت به آئین جدید یزدان گرفتار چنین "وهمی" باشند؟ جدائی میان آئین‌های الهی بهمین سبب است. اگر جز این بود، مردمان همه پیرو یک آئین بودند. آگاهی از این حقیقت، قلب هر مؤمنی را از غفلت می‌رهاند و به این واقعیت می‌رساند که هرگز پیامبران یزدان طبق انتظار مردمان نیامده‌اند. آیا عصر ما از این روند و سنت مستثننا است؟

خواهش نفس

در هر انسانی دو نیرو پیوسته در رقابتند: راحت و عزّت و نعمت زودگذر، و راحت و عزّت و نعمت پایدار؛ عشق به دنیا، و عشق به خدا؛ دلیستگی



به جهان، و امید به جنتِ جاودان. آشکار است که نخستین خواهش "نفس" راحت و نعمت این جهان است. عزّت و راحتِ حال را با عزّت و راحتِ مآل معاوضه نمودن، کار هر نو هوسي نیست، و خواهشی "نفس" را با شادمانی در بهشت جاودانی مبادله نمودن کارآسانی نه.

بنابر گفتار حضرت بهاءالله، هر کس سه مانع پیش را از سر راه بردارد، به این سه ارمغان بزرگ دست یابد:

- اقبال: آئین یزدان را می‌شناسد و با دل و جان می‌پذیرد.
- اقرار: با کمال شهامت آنچه در دل دارد به زیان می‌آورد.
- ایقان: در ایمان خود به آئین یزدان به یقین و اطمینان می‌رسد.

هر کس از سه وادی آز، وهم، و خواهش نفس بگذرد، به سر منزل مقصود رسد، والا از شادمانی و زندگانی جاودانی، که از آنچه به تصور آید برتر است، بی بهره و نصیب ماند. آیا گذشتن از این "سه وادی" کاری است دشوار؟ آیا مافوق توانائی ماست؟ بهیچ وجه! برای رسیدن به این مقصد و آرمان بزرگ، تنها لازمه و مایه موفقیت ما، خواست ما و اراده ماست.

یزدان مهربان همواره بندگان را به جستجو و تحقیق تشویق فرموده. اجرای این اندیشه را از عقل و خرد دانسته، و نادیده گرفتن آن را از نقصان عقل و خرد شمرده:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الدِّينَ يَسْتَمِعُونَ الْقُولَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

قرآن مجید، سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس "خبر خوش" را به مردمانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند و برترین آنرا پیروی می‌کنند. پروردگار چنین افراد را راهنمایی و آنان از خردمنداند.



آگاهی از تحقیق این مژده و پیام الهی و شناختن پیامبری که آورنده این "خبر خوش" است، برای شما و عامه مردم جهان از هر امری ضروری تر است. بنابر فرمان و اراده یزدان، باید آنقدر به کاوش و جستجو پردازید تا از این بخشش و هدیه الهی آگاهی یابید. بنابر اخطار پروردگار، دروغ شمردن این "خبر بزرگ" بدون تحقیق و جستجو، نتایجی ناگوار در پیش دارد:

فَوَيْلٌ يَوْمَئِلِ الْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ.
سورة طور، آیات ۱۱-۱۲

وای برکسانی که در آن روز، حقیقت را دروغ شمرده، سرگرم توهمنات و خیالات خود شوند!

هرگاه دیگران از روی نادانی یا تعصب، بدون دلیل و برهان، بما نسبت گناه و خطا می‌دهند، به دفاع از خود برخاسته، متهمان را بی‌انصاف و بی‌وجدان می‌شمیریم. اما وقتی خبر ظهور برگزیدگان تازه یزدان را می‌شنویم، این روش را ترک گفته، بدون تبع و جستجو، قضاوت نآگاهان و متعصبان را می‌پذیریم. بجای تحقیق، به تقلید می‌گروییم. پروردگار ما را همواره از این کار بر حذر داشته:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا.
سورة بنی اسرائیل، آیه ۳۶

از چیزی که در باره آن علم و آگاهی درست نداری پیروی منما. زیرا گوش و چشم و دل، همه اینها نزد خدا مسئولند.

هر آئین تازه، گنجینه‌ای است سرشار از علم و حکمت پروردگار. آگاهی از این همه علم و حکمت، مستلزم صرف وقت و تحقیق و تبع بسیار است. پروردگار دانا و عده شناختن راه راست را تنها به کسانی داده که به دل و جان می‌کوشند و در رسیدن به مقصد جهد می‌کنند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَتَهْدِيهِنَّمْ سُبْلَنَا.
سورة عنکبوت، آیه ۶۹

کسانی که در یافتن ما بکوشند، البته به راه‌های ما هدایت شوند.



مطلوب بدون طالب و مرغوب بدون راغب در جلوه نمی‌آید و پرده از جمال
طاهره، قرآن‌عین^۵ نمی‌کشد.

اگر رضایت و عنایت یزدان را طالبید، اگر خواستار بخشش‌های بی‌شمار
پروردگارید، آگاهی از این وعده و مژده آسمانی را پرارزش ترین و لازم‌ترین
هدف و آرمان زندگانی خود شمرید، زیرا در هنگام سفر از این جهان
به جهان دیگر، تنها توشه شما رضایت و عنایت پروردگار است. این رضایت
و عنایت و این افتخار همواره وابسته به اقرار به برگزیده زمان است.

اگر نفسی الیوم به جمیع اعمال خیریه... عامل شود و به رضای حق فائز نشود،
البتہ ثمر نخواهد داشت... جهود نمائید تا به کلمه رضا فائز شوید.^۶ حضرت بهاء‌الله

بگو! ای عباد: مقام خود را از دست مدهید و قدر خود و این ایام را بدانید.^۷
حضرت بهاء‌الله

به یقین بدانید که زحمت و کوشش صمیمانه شما بی‌پاداش نیست. زیرا
پس از اجرای فرمان الهی به کاوش و کوشش، و آگاهی یافتن از تحقیق و عده
یزدان که اسرار و آثارش در سراسر قرآن نمودار است، تصویری از آن "معمای
بزرگ" در کمال زیبایی و شکوه در آئینه روح شما جلوه نماید. آنگاه
حاصل کوشش‌های خود را به عیان خواهید دید. این پاداشِ کسانی است
که بجای تقلید از نیاکان و تبعیت از تصویرات پیشوایان متعصب و متظاهر و
نادان، به عقل و درایت خود متکی شوند. مردمانی که سرنوشت جاودانی
خویش را به احدی جز به عقل و وجود خود نسپارند. مؤمنانی که به چشم
خود نگرند، نه به چشم مردم نابینا.

آگاهی از " وعده یزدان در قرآن" پرارزش ترین و لازم‌ترین وظیفه‌ای است که
پروردگار بعهده شما و عامّه مردم جهان نهاده است. باید در این کار از هیچ
کوششی دریغ ندارید. زیرا انکار برگزیده خدا تهمت به خداست:



وَمِنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.
سورة هود، آیه ۱۸
چه گناهی بزرگتر از تهمت به خداست؟

آیا ممکن است کسی با نیت پاک و مصافّاً، هدایه هدایت را از خدا بخواهد و پاسخ نگیرد؟ به بینید با چه محبت و لطافتی خالق ما با ما سخن می‌گوید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلِيُسْتَجِيبُوا لِي
وَلَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يُرْشَدُونَ.
سورة بقره، آیه ۱۸۶

هرگاه بندگانم درباره من بپرسند، بگو: "من به آنها نزدیکم و به دعای آنها پاسخ می‌دهم. پس آنها نیز به دعوت من پاسخ دهنند و در ایمان به من راسخ باشند تا راه راست را بیابند.

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

پروردگار... از راه گفتارش خود را به او نشان داد. کتاب اول سموئیل، فصل ۳، آیه ۲۱

بگو! ای قوم... خلق را با حق چه مشابهت؟^۸
حضرت بهاه‌الله

بنابر بسیاری از آیات قرآن، گفتار پروردگار برترین و مطمئن‌ترین میزان شناسائی اوست:

كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلِيَا.
سوره توبه، آیه ۴
مقام گفتار پروردگار بس بلند است.

وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ...
سوره یونس، آیه ۸۲
پروردگار، حقیقت آئیش را با گفتارش به اثبات می‌رساند...

انْظُرُوا فِي كَلِمَاتِ اللَّهِ لَا نَأَنْكُمْ خُلِقْتُمْ لِإِصْغَائِهَا وَإِنَّهَا تَسْتَضِيءُ بَيْنَ كَلِمَاتِ النَّاسِ
كِإِشْرَاقِ الشَّمْسِ بَيْنَ أَنْجُمِ مَبْرُوغًا.^۹
حضرت بهاه‌الله
به گفتار پروردگار نظر اندازید، زیرا شما برای شنیدن آن آفریده شدید. آن گفتار، در
برابر سخن مردمان، چون درخشش آفتاب میان ستارگان است.



إِنَّهُ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. سوره واقعه، آیات ۷۷-۷۹

قرآن کریم نوشته‌ای است پنهان از جانب پروردگار جهانیان، که کسی جز پاک دلان آنرا لمس نتواند و به آن دست نیابد.

باید آگاه باشیم که سهم مهمی از گفتار پروردگار مرتبط به رویدادهای آینده، خاصه و عده ظهور پیامبران است. در طی این کتاب، شما فرصت دارید صدھا نمونه از نوشه‌های آسمانی را از نظر بگذرانید. هر یک از آن نمونه‌ها، زبان خاص خالق ما را بما می‌نماید، زبانی که نظیر آنرا در آثار هیچ نویسنده‌ای نمی‌توان یافت.

تأمل و تفکر در آنهمه آیه‌ها و نمونه‌ها، در روح هرجوینده منصفی که از دل و جان خواستار شناسائی یزدان و کسب ارمغان ایمان است، تصویری بی‌نظیر می‌آفریند. آن تصویر چنان ممتاز و چنان یکتا و بی‌همتاست که جای شک و شبھه برای احدي نمی‌گذارد، مگر کسانی که در این راه نکوشند و به خواست خود، خود را از بزرگ‌ترین بخشش آسمانی بی‌بهره نمایند.

اگر چه هر یک از این آیات به ظاهر به نام پیامبری ثبت و نقل شده، باید بدانیم که پیامبران از خود سخنی نداشته و ندارند. آنچه می‌گویند، از قول آفیننده و فرستنده آنهاست. تنها مسئولیت و وظیفه آنها، ابلاغ وحی پروردگار بماماست:

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْكُومٌ يُوحَى إِلَيَّ. سوره کهف، آیه ۱۱۰

من فقط انسانی مانند شما هستم که به من وحی می‌شود.

سخنایی که می‌گوییم، از من نیست، بلکه از پدری است که در من متجلی است. حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۱۰)

پروردگار، خدای پدران شما... مرا فرستاده است. حضرت موسی (خروج ۱۵: ۳)



واژه "قل!" یعنی "بگو!" که در آغاز بسیاری از آیات قرآن و آیات آئین بهائی بکار رفته، به این حقیقت شهادت می‌دهد که گوینده به حکم خدا سخن می‌گوید، نه به خواست خود:

قل ! يا قوم... تلک آيات الله نزلت على بالحق... تالله ان هي من تلقاء نفسى بل من لدن عزيز محبوب . و انى لعبد آمنت بالله و آياته و لا املك لنفسى حرکة ولا سکوناً... و كلما اسكن فى البيت و اصمت عن الذكر روح القدس يقومنى على الامر و ينطقنى بين السموات والارض و هذا لم يكن من عندي بل من عنده ان انت تعرفون .^{۱۰}

بگو! ای مردمان:...این آیات الهی است که به حقیقت بر من نازل شده...به خدا سوگند از من نیست. از دانایی عزیز و محبوب است. من بندۀ‌ای هستم که به خدا و آیاتش مؤمنم...نه حرکتی از خود دارم و نه سکونی. و هرگاه در خانه ساكت نشینم، روح القدس مرا به اهتزاز آرد و بین آسمان و زمین گویا کند. این از نزد من نیست، از نزد اوست، اگر بشناسید.

قُلْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ الَّذِي يَعْلَمُ السَّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا .
سوره فرقان، آیه ۶

بگو! آنرا کسی نازل نموده که از اسرار زمین و آسمان‌ها آگاه است. او بخشنده و مهربان است.

بگو! ای بندگان: راه‌نمای آمد، بشتایید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه هر که این ندا را شنید به زیان جان بگوید: ای پروردگار ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشدید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد، راهش دون راهها و گفتارش دون گفتارها. بشنوید و بیایید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. این است گفتار پروردگار.^{۱۱}

حضرت بهاء‌الله

درباره این پرسش هرچه بیشتر بیندیشید: آیا میان گفتار پروردگار و حرف مردمان دروغگو و مکار که اوهام و افکار خود را به خدا نسبت دهنده، کمترین شباht و قرابتی هست؟



همانطور که آسمان‌ها از زمین بلندترند، راه‌ها و افکار من نیز از راه‌های شما و اشیا، فصل ۵۵، آیه ۹

افکار شما بلندترند.

انجیل یوحنا، فصل ۷، آیه ۴۶

هرگز کسی همانند مسیح سخن نگفت.

در شناسایی سخن یزدان، نیازی به علم و دانش ظاهری نیست. هر نفسی تواناست که گفتار حق را از غیر آن تمیز دهد. اگر چنین نبود، دنای آسمانی، سخن خود را میزان شناسایی فرستادگان خویش و راهنمای راه راستی معین نمی‌فرمود:

اگر قوّه ادراك آن [گفتار پروردگار] در مردم نبود، چگونه حجّت [دلیل] بر کلّ حضرت بهاءالله واقع می‌شد؟^{۱۲}

او دع فی کلّ نفس ما یعرف به آثار الله و من دون ذلك لم یتم حجّته علی عباده ان انتم فی امره من المتفکّرين انه لا یظلم نفساً و لا یأمر العباد فوق طاقتهم و انه حضرت بهاءالله لهو الرّحمن الرحيم.^{۱۳}

در هر نفسی، میزان شناسایی کلام یزدان و تمیز دادن آن را از غیر آن به ودیعه گذاشت. والا دلیل و برهان یزدان بر بندگانش کامل نمی‌شد. اگر صاحب فکر باشید (در کمی کنید که) پروردگار به کسی ظلم ننماید و به بندگانش حکمی مافوق طاقت‌شان ندهد. او بخشندۀ و مهربان است.

ان الله جعل امره واضحًا ثابتًا بحیث يدركه کل النّفوس.^{۱۴} حضرت بهاءالله پروردگار به یقین "امر ش" را به روشنی ثابت نمود تا همه مردمان به درک آن قادر باشند.

یا آئین بهائی ساخته و پرداخته فکر یک انسان بی‌وجدان است، یا تراویشی از دانش و بخشش آفریننده جهان. آیا یافتن و شناختن این تفاوت فاحش و آشکار، دشوار است؟

حضرت بهاءالله

بَغُوهُ اَيْ قَوْمٌ... خَلْقٌ رَا بِاَحْقَنَهُ مِثَابَهٍ؟^{۱۵}

سوره بقره، آیه ۲۵۶

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيَّ.

تفاوت راه راست و گمراهی آشکار است.



اما تفاوت این دوراه در صورتی روشن و آشکار شود که امر و آئین پروردگار را به دیده خود بنگریم و بسنجهیم، نه به دیده دیگران، به تحقیق پردازیم، نه به تقلید:

ان افتحوا ابصارکم لتشهدوها بعيونکم و لا تعلقوا ابصارکم بذی بصر لان الله
ماکلف نفساً الا وسعها.^{۱۶}

حضرت بهاه‌الله
چشم‌هایتان را باز کنید تا حقیقت امر را به چشم خود بینید. چشم‌های خود را
به چشم دیگران و استه مکنید. پروردگار کسی را بیش از توانائیش مکلف ننماید.

حضرت بهاه‌الله
بهر نفس واجب است که به نفسه تمیز حق از باطل نماید.^{۱۷}

نقش زیان در رابطه انسان با پزدان

هرگاه سخن از قرآن به میان آید، بسیاری از ایرانیان به سبب ندانستن زیان
تازی، خود را از تحقیق و تتبّع و داوری در باره آئین بھائی معذور
می‌شمرند. و به این سبب، مسئولیّت قضاوت را بر عهده دیگران، بخصوص
پیشوایان می‌گذارند. این دسته از مردمان، با این تصور نادرست، روح خود
و سرنوشت جاودانی خود را به دست کسانی می‌سپرند که عربی آموخته‌اند،
به این گمان که کلید آگاهی از بخشش‌های الهی و رمز دستیابی به بهشت
جاودان در دانستن زیان تازی است!

آیا فارسی زیانان برای شناسائی موعود قرآن، نیازی به زیان تازی دارند؟ اگر
مشکل زیان در نظر شما بزرگ می‌نماید، از خود بپرسید: "آیا ایمان من
به اسلام متکی به دانستن عربی است؟" اگر شما بدون آگاهی از زیان تازی،
اسلام را پذیرفتید، نمی‌توانید آئین دیگری را با وجود این محدودیت
 بشناسید؟ باز از خود بپرسید: "آیا فرستادن پیامبری که آگاهی از مقام و



صحّت گفتارش بسته به تسلّط بر زبان باشد، از حکمت و عدالت پروردگار دور نیست؟ آیا مردمانی که به حضرت مسیح معتقدند، زبان مادری او را می‌دانند؟" باز از خود بپرسید: "مسيحيان جهانِ غرب که عربی نخوانده‌اند، آیا از ايمان به قرآن معذورند؟"

قل يا ملأ الارض انصفوا بالله باي حجه آمنت بمظاهر القبل و باي برهان انكرتم
هذا الفضل الذى به تنورت الآفاق.^{۱۸}

بگو! ای مردم جهان: به فرستاده یزدان به نظر انصاف بنگرید. به کدام دلیل به پیامبران پیشین ایمان آوردید؟ و به چه دلیل این فضل و بخششی که جهان را به نورش تابان نموده، انکار می‌کنید؟

بنابر آیات الهی، برای شناختن موعد زمان، شرط لازم، روح پاک و مصفّاست، نه آگاهی از آثار علماء و فقهاء؛ عدالت و کوشش است و عشق به کشف حقیقت، نه تسلّط بر زبان دیگران. یزدان مهربان هرگز طالبان راه راستی و جویندگان پاکدل را از عنایت و رضایت و بخشش‌ها و هدیه‌های آسمانی خود محروم ننماید. همواره چنین بوده و خواهد بود. کسانی از پرتو آگاهی بی‌بهره مانند که روح و روان را در پس پرده‌های خودخواهی و تعصّب و گمان پنهان کنند.

اگر پرده "تصور و گمان" که از تارو پود افکار نادرست و انتظارات بی‌پایه پیشینیان بافته شده، روح ما را بپوشاند، پرتو جان‌بخش الهی بما راهی نیابد، و نور آزادی و آگاهی ما را به معبد و مقصد نرساند.

سنوشت ما

در دست ماست

اللهَ لَمْ يَكُنْ مُغَيِّرًا نَعْمَةً أَعْمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ۔ سوره انفال، آیه ۵۳
پروردگار رحمت و نعمت خود را به قومی تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه روح و روان خود را تغییر دهند.



در پایان این بخش، شایسته است بار دیگر نظری به نقشه آفرینش نماییم و بپرسیم: برای چه بهاین جهان آمده‌ایم، و پیش از سفر از این سرای فانی به سرای دیگر، چه ارمغانی را باید بدست آوریم؟ رستگاری جاودانی انسان در چیست؟

سورة توبه، آیه ۷۲

وَرَضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

بزرگ‌ترین ارمغان، رضایت یزدان است. "rstگاری بزرگ" در کسب این رضایت است.

اعلموا بآن شرافة العبد فى قربه الى الله و من دون ذلك لن ينفعه ابداً ولو يحكم على الخالقين اجمعين.^{۱۹}

حضرت بهاءالله بهیقین بدانید که شرف هر بندۀ‌ای به نزدیکی او بخداست. و جز این هرگز چیزی به او سود نرساند، حتی آگر بر جمیع مردم جهان حاکم شود.

آیا کسب این ارمغان جاودان و این رستگاری بزرگ، بدون اقرار به برگزیده زمان امکان‌پذیر است؟ آگر به این مقصود نرسیم، زندگی مارا چه سود و ثمری است؟ آگاهی از اجرای "وعده" پروردگار و اقرار به آورنده آن "وعده" برترین بخشش و هدیه یزدان است به مردمان، و سرچشمۀ شادی‌های آنان در دو جهان. اما بنابر شهادت تاریخ، هرگاه این هدیه آسمانی به عالم انسان اهدا شده، مردمان بجای شکر و ثنا به ناسپاسی پرداخته‌اند.

سورة سبا، آیه ۱۳

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِي الشَّكُورُ.

بندگان شکرگزار من کمیابند.

وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَيِّلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَيِّلًا وَإِن يَرَوْا سَيِّلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَيِّلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَدَبُوا بِآيَاتِنَا.

سوره اعراف، آیه ۱۴۶

هر نشانه (یا دلیلی) به بینند، ایمان نیاورند. آگر راه راست را به بینند روگردان شوند و راه گمراهمی پیش گیرند، زیرا آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمند.

سورة یونس، آیه ۹۲

وَإِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.

بسیاری از مردمان از آیات ما غافلند (تووجهی به آیات پروردگار نکنند).

حضرت بهاءالله

عالیم را غفلت فروگرفته.^{۲۰}



شایسته است به یاد آوریم که پروردگار از ایمان ما بی نیاز است و هرگز از اقرار یا انکار ما نفع یا ضرری نبرد. اگر ما از تبع و جستجو روی برتابیم، به خود ستم نموده ایم. سود و زیان، هر دو از آن ماست. این نکته در آیات آسمانی بارها تأیید و تکرار شده:

فَلَمْ يَأْتِهَا النَّاسُ قَدْ جَاءُكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضْلُلُ عَلَيْهَا.
سوره یونس، آیه ۱۰۸

بگو! ای مردمان: حق و راستی از پروردگار شما برای شما آمده است. هر که راه راست را برگزید به سود اوست، و هر که گمراه شد به زیان او.

تَالَّهُ أَنْ احْسَنْتُمْ لَا نَفْسَكُمْ وَأَنْ تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ لَكُنَّا بِاللَّهِ عَنِ الْخَلْقِ
وَالْمَلَكِ عَلَى الْحَقِّ غَنِيًّا.
حضرت باب

به خدا سوگند! اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده اید. و اگر پروردگار و آیاتش را منکر شوید، ما با داشتن بیزان از این جهان و مردم آن بی نیازیم.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكُفُرْ.
سوره کهف، آیه ۲۹
بگو! این حقیقت از پروردگار شماست. هر که می خواهد ایمان آورد و هر که نمی خواهد منکر شود.

تَالَّهُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ لَكُمُ الْأَذًى مَا يَقْرِبُكُمْ إِلَيْهِ وَيَدْخُلُكُمْ فِي مَلَكُوتِ الْبَقَا وَإِنَّهُ لِهُوَ الْغَفُورُ
الرَّحِيمُ.
حضرت بهاء اللہ

به خدا سوگند! تنها خواست او نزدیکی شما به خدا و ورود شما به ملکوت بقاست. پروردگار بخششته و مهریان است.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَارُكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَلِعَيْهَا.
سوره انعام، آیه ۱۰۴
دلیل و برهان پروردگار ظاهر و آشکار شد. هر که بیناست خود بهره برد، و هر که نابیناست خود خود را محروم کند.

هُرْ قَطْعَهٔ اِی از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سرسیز و خرم نگردد، شباهی نه که ابدالدھر از فیوضات رحمانیه محروم ماند و جز خار ندامت و نومیدی گیاهی نروید.
حضرت بهاء اللہ



ای اهل انصاف! اگر این امر انکار شود، کدام امر در ارض قابل اثبات است یا
حضرت بهاء‌الله^{۲۴} لایق اقرار؟

امروز روز دانائی است و روز آگاهی... خود را محروم منماید.^{۲۵} بگو! ای
دوستان: امروز را مثل و نظیری نبوده و نیست.^{۲۶} حضرت بهاء‌الله

بخش دوم

خاتم النبیین

بزرگ‌ترین مانع بر سر راه مسلمین



شامل سه فصل:

۱. معنای واژه "خاتم"

۲. بخش اول: آیات قرآن مجید در باره

ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

۳. بخش دوم: آیات قرآن مجید در باره

ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

میقات امم منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع
حضرت بهاءالله ظاهر گشت.^۱

حضرت بهاءالله هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشد...^۲

راه عبور از یک سدِ خیالی

این بخش که می‌توان آنرا کتابی جداگانه دانست، رابطه‌ای با اثبات حقانیت آئین بهائی ندارد، و تنها برای رفع یک سوء تفاهم بزرگ و یک سوء تفسیر بین‌الدین به این کتاب اضافه شده.

هدف این کتاب توضیح و تشریح آیات قرآن مجید درباره ظهور دو موعود عصر ماست. موضوع "خاتم النبیین" ربطی با ظهور این دو موعود ندارد. این اعتقاد سدی است ابدی که پیشوایان و علمای مسلمان از دو واژه "خاتم و نبی" در قلب مؤمنان ساخته، و بر سر راه همه پیامبران آینده گذاشته‌اند. این سد چنان بزرگ و استوار است و چنان در دلها ریشه دوانده که برای بیشتر مسلمانان با ایمان، عبور از آن بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است. برای این مؤمنان، کشف معنای حقیقی دو واژه "خاتم" و "نبی" حائز اهمیت بسیار است:

حضرت پیغمبر ﷺ...که کشف آن از اعظم امور است.^۳

این بخش که شامل سه فصل است تنها برای مسلمانانی نگاشته شده که به خاطر یک "سد خیالی" از تحقیق درباره آئین بهائی امتناع می‌ورزند. این مؤمنان اطمینان دارند که پس از رسول اکرم، هرگز پیامبری برای راهنمائی بشر نخواهد آمد. اگر شما به این عقیده ایمان ندارید، از این سه فصل بگذرید، و بررسی‌های خود را از پیشگوئی‌های قرآن درباره ظهور آئین بهائی—فصل ۶—که موضوع اصلی این کتاب است، آغاز کنید.

۳



معنای واژه "خاتم"

سبب جدائی بین آئین‌های الهی

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. سورة نمل، آیه ۷۳
فضل پروردگار تو شامل حال مردمان است، اما اکثر آنان قدر نشناسند و زبان بهشکر نگشایند.

مطلوبی که در قرآن مجید مورد تأکید بسیار قرار گرفته این است که به سرنوشت پیامبران و آئین‌های پیشین نظر اندازید و عبرت گیرید:

وَكُلًا نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ...مَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. سوره هود، آیه ۱۲۰
آنچه از سرگذشت پیامبران برای تو نقل می‌کنیم... از این جهت است که مؤمنان را پند و تذکری باشد.



لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولَئِكَ الْأَلَّابِ.
سوره یوسف، آیه ۱۱۱

داستان‌های آنها برای خردمندان مایه عبرت است.

در آثار آسمانی بهائی نیز این مطلب تأیید و تأکید شده:

بَعْلَوْ! اِيْ دَارَى چَشْمٍ: گَذَشْتَهُ آيَنَهُ آيَنَهُ اَسْتَ، بَهِينَدَ وَ آَكَاهُ شَوِيدَ.

حضرت بهاء‌الله

فرض کنید شما ناگهان تجربیات و خاطرات گذشته خود را از یاد بردید. زندگی بر شما چقدر مشکل خواهد شد؟ زندگی هر ملتی نیز می‌باشد. متکی به درسها یی باشد که پیشینیان در طی قرن‌های متتمادی آموخته‌اند. بنابر شهادت مورخین، هر ملتی که از اشتباهات گذشته خود عبرت نگیرد، محکوم به تکرار آن‌هاست. شاید مهم‌ترین درسی که تاریخ بما می‌آموزد این است که مردمان درس تاریخ را نمی‌آموزنند و از سرنوشت نسل‌های پیشین عبرت نمی‌گیرند. از جمله درس‌های دیگر تاریخ این است که آئین‌های پروردگار همواره مورد سوء استفاده مردمان، خاصه پیشوایان دین، قرار گرفته‌اند. جنگ‌های مذهبی شاهد این مدعاست.

شاپیشه است بهینیم چطور پیشوایان ادیان، آئین‌های پاک یزدان را که برای اشاعه دوستی و یگانگی بین مردمان می‌آیند، وسیله دشمنی و جدائی می‌کنند. تاریخ شاهد است که منشأ و منبع دشمنی‌ها و جدائی‌ها همواره سوء تفسیر و تعبیر گفتار پیامبران الهی بوده. سوء تفسیرها گوناگون و متعددند. نکته مورد توجه ما در این فصل سوء تفسیری است که مردمان را از پذیرش آئین‌های جدید پروردگار بازداشتند.

بنابر شهادت تاریخ، چندی پس از پیدایش هر یک از آئین‌های یزدان، بسیاری از پیشوایان، برای تحکیم مقام و منصب خود کوشیده‌اند که آیه‌ای،



نکته‌ای، و حتی واژه‌ای در کتاب آسمانی خود بیابند که امتیاز خاصی به دین آنها بخشد و به نحوی برتری افکار و عقائد آنها را بر آئین‌های دیگر تضمین کند. این احساس برتری همواره منشأ تعصّب، و تعصّب پیوسته سبب دشمنی و جنگ شده است.

پس از یافتن آیه یا واژه مورد نظر، پیشوایانِ هر آئینی آن آیه یا واژه را اهمیت خاص بخشیده، پایه عقائد خویش ساخته‌اند. و در طی قرون و اعصار، با تارهای خیال و آمال خود، به‌کمل آن آیه یا واژه قصر وسیع و پرشکوهی ساخته، به‌پیروان خود آموخته‌اند که هرگز از آن پناهگاهِ امن و امان قدم بروند نگذارند. زیرا گمراه کنندگان مکار در سر هر راهی در انتظار آنان ایستاده‌اند. و پیروان نیز به‌خاطر اطمینانی که به‌پیشوایان داشته‌اند، حکم آنان را حکم خدا شمرده، و آرامش و سکون در قصر اجدادی را بر "خطر" سیرو سفر و "دریدری" در کشور نامحرمان ترجیح داده‌اند.

علماء و پیشوایان آئین حضرت موسی را در نظر آورید. آن پیشوایان به‌پیروان می‌آموختند که شما امّت برگزیده پروردگارید. باید قدر این هدیه بزرگ را بشناسید و در حفظ آن بکوشید. پذیرش دین دیگر، این هدیه پر بها را از دست شما بربايد. پس اگر خواستار راه راستی و سعادتید، تنها به‌آئین کلیم دل بندید و با پیروان دین‌های دیگر نیامیزید. این پیشوایان برای منع پیروان از پذیرش موعودشان حضرت مسیح، از آیه‌های کتاب آسمانی خود "سد بزرگی" ساختند. از جمله به‌پیروان خود آموختند که پیامبر ما با قدرت و غلبه پادشاهان پای به‌عرضه جهان گذارد. برای اثبات ادعای خود، آیاتی از این قبیل شاهد آورند:



ای شهربیت اللحم، از تو موعودی پدید آید که حاکم و فرمانروای اسرائیل شود.^{۲۰}
میکا، فصل ۵، آیه ۲

شاهزاده‌ای را از بین شما بر تخت پادشاهی نشانم. مزمیر داود، فصل ۱۳۲، آیه ۱۱

اکنون که دوهزار سال از ظهور موعودشان حضرت مسیح می‌گذرد، هنوز علما و پیشوایان قوم کلیم، پیروان خویش را در انتظار آمدن موعودی با قدرت و سلطنت نگاه داشته، آنان را از پذیرش آئین‌های دیگر از جمله مسیحیت و اسلام باز داشته‌اند.

پیشوایان مسیحی نیز درس‌های تاریخ را نادیده انگاشتند. از سرنوشت پیشینیان عبرت نگرفتند و از پذیرش آئین اسلام سر باز زدند. آیه‌ای که آن منکران حقیقت در کتاب آسمانی خود یافتند و با آن قصر بلند و پرشکوه ساختند و مسیحیان را از پذیرش اسلام و هر آئین دیگر برحذر داشتند، این گفتار مشهور حضرت مسیح است:

منم راه راستی و زندگانی (جاودانی). هیچ‌کس جز بهمن، به پدر آسمانی راه نیابد. انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۶

سوء تعبیر و سوء استفاده از آیه پیش، به مسیحیان آموخت که پای بیرون نهادن از قصر نیاکان، حتی برای دیداری کوتاه، کاری است بیمناک و پر خطر. اکنون که از پیدایش آئین اسلام حدود چهارده قرن می‌گذرد، هنوز عامه مسیحیان جهان، بر طبق آیه پیش، خود را از پذیرش آئین‌های دیگر بی‌نیاز شمرند و از تحقیق و تتبع در پیام آسمانی قرآن روگردانند.

مَّا الْمَسِيحُ... إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قِبْلِهِ الرُّسُلُ.
سورة مائدہ، آیه ۷۵
مسیح... فقط پیامبری بود مانند پیامبرانی که پیش از او آمدند.

^{۲۰} آیاتی که از "عهد قدیم" و "عهد جدید" در این کتاب بکار رفته، از نسخه‌های جدید انگلیسی آن دو کتاب ترجمه شده‌اند.



سورة نساء، آیه ۱۷۱

یَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَعْلُوْ فِي دِينِكُمْ...
اَی اهل کتاب! در دین خود اغراق نکنید...

پیشوایان و علماء اسلام نیز از درس تاریخ عبرت نگرفتند و از همان راه و روش علماء و پیشوایان آئین‌های پیشین پیروی کردند. این صاحبان مقام و منصب نیز از پیروان خود خواستند که هرگز از قصر بلند و پرشکوه اسلام پای برون ننهند و آئین جدید یزدان را نادیده انگارند. با کمال یقین و اطمینان به پیروان آموختند که پس از پیدایش آئین آنان هرگز آئینی برای مردم جهان نیاید. آنچه را یزدان مهریان می‌خواست به نوع انسان بیاموزد، در قرآن نازل فرمود. تا جهان پایدار است، خالق گیتی دیگر سخن نگوید و کتابی چون قرآن نفرستد. قرآن آخرین فصل وحی خداست.

علماء و پیشوایان مسلمان هم نیاز به آیه‌ای داشتند که به پیروان اطمینان خاطر بخشد و جای شک و شبه در این ادعای برای احدی نگذارد. آن آیه را در سورة احزاب یافتند:

سورة احزاب، آیه ۴۰

مُحَمَّدٌ...رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّنَ.
محمد...رسول خدا و خاتم انبیاء است.

علماء و پیشوایان اسلام برای اثبات برتری دین خود بر سایر ادیان و منع مسلمانان از پذیرش آئینی دیگر، به تعبیر و تفسیر واژه "خاتم" پرداختند و از آن قصری پر شکوه و پایدار ساختند. این پیشوایان با نفوذ و قدرت، با تفاسیر یک جانبه و مؤکد خود، جای شک و تردید برای احدی نگذاشتند. و آن چنان که پیشوایان آئین‌های پیشین با سوء تفسیر گفتار یزدان، مردمان را از حقیقت باز داشتند، پیشوایان مسلمان نیز واژه "خاتم" را که ربطی به "آخر بودن" ندارد، از مقصود اصلی آن منحرف ساخته، معانی تازه به آن دادند، و آن را پایه اصلی اسلام و مایه امتیاز آن بر سایر آئین‌ها شمرdenد.



پیش از آنکه به حل "معمای بزرگ قرآن" پردازیم، لازم است پرده بزرگی را که پیشوایان اسلام از واژه "خاتم" بافتند از روی چشم‌ها برداریم. زیرا تا زمانی که این معما در پس پرده "خاتم" پنهان است، مسلمین با ایمان از قصر قدیم نیاکان پای برون ننهند و عظمت و ابهت آئین نوین یزدان را نبینند.

ادرالک معنی واقعی واژه "خاتم" چون کلیدی است که در بسته را به روی جویندگان راستی باز کند و زیبائی و عظمت قصر نوین الهی را به آنها بنماید. تا این در باز نشود و تا جویندگان از محدوده افکار نیاکان قدم بروند نگذارند، هیچ دلیلی آنان را کنجدکاو نکند و هیچ پرتوی جلوه و شکوه قصر تازه و زیبای خدا و "گلستان نوین آئین بها" را به آنها ننماید.

هدف این فصل و دو فصل بعد برداشتن این "مانع بزرگ" از راه مسلمین است. نکته اصلی این فصل، شرح و بسط معنی لغوی واژه "خاتم" و طرز سوء تعبیر و سوء استفاده از آن است. نکته اصلی دو فصل بعد ارائه آیاتی از قرآن است که معنای واقعی واژه "خاتم" را آشکار می‌کنند. پس از برداشتن این پرده بزرگ از دیدگان جویندگان، معرفی و حل "معمای بزرگ قرآن" آغاز می‌شود. همانطور که ذکر شد، اگر عقیده "خاتم النبیین" سدی در راه شما نیست، مطالعات خود را از فصل ۶ آغاز کنید.

معنای واژه "خاتم"

لقب **خَاتَمُ النَّبِيِّينَ** به فتح تاء در تمام قرآن، تنها در یک مورد، در ضمن این یک آیه به پیامبر اسلام اعطای شده:

مَا كَانَ مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ
سُورَةِ احْزَابِ، آيَة٤٠ شَيِّءٌ عَلَيْمًا.



محمد پدر^{*} هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و "مهر" پیامبران است. پروردگار از همه چیز آگاه است.

در ابتدا لازم است آگاه باشیم که واژه خاتم به دو صورت در عربی بکار می‌رود، به فتح تاء و به کسر تاء. این دو واژه چند معنای مشترک دارند، اما هر یک از آنها در عربی استعمال خاصی دارد. واژه‌ای که در قرآن بکار رفته "خاتم" به فتح تاءست، نه "خاتِم" به کسر تاء. این نکته حائز اهمیت بسیار است. دیگر اینکه بسیاری از لغات عربی معانی مختلف و متعدد دارند. خاتم از این نوع لغات است. فرهنگ‌های زبان معانی مختلف هر واژه‌ای را به ترتیب اهمیت و استعمال آنها ذکر می‌کنند. معانی خاتم به فتح تاء طبق فرهنگ معین:

- انگشتی، انگشت
- مُهر، نگین
- دهان معشوق
- بازیسین، آخرین
- اسبابی که از عاج فیل ساخته شده مانند قلمدان خاتم.

معانی واژه خاتِم به کسر تاء طبق همان فرهنگ:

- ختم کننده
- پایان، عاقبت

* واژه "پدر" در این آیه ، معنای تشبیهی دارد. پدر مسئول حفاظت و دفاع از فرزند است. پیامبران چنین مسئولیتی ندارند. تنها مسئولیت آنها آگاه نمودن و دعوت کردن است:

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ . سوره مائدہ، آیه ۹۹
تنها وظیفه فرستاده خدا رساندن گفتار خداست.



شایسته است بـهیک فرهنگ دیگر نیز مراجعه کنیم. معانی واژه خاتم بهفتح تاء طبق ریاض اللغات:

- انگشتتر
- انگشتتری که مهر هم باشد یعنی بر نگینش اسم و امضای شخص باشد
- مهر، آنچه بدان مهر کنند
- ختام هر چیز، عاقبت و آخر هر چیز
- فرورفتگی پشت گردن

معانی واژه خاتم به کسر تاء:

- تمام کننده
- به آخر رساننده
- مهر کننده، شخص مهر زننده

در زبان فارسی واژه خاتم در اصطلاح "خاتمه خدمت" و واژه خاتم در اصطلاح "خاتم کاری" مستعمل است.

برای ادامه تحقیق در معنای واژه "خاتم" شایسته است به چند ترجمه معروف و معتبر قرآن نظر کنیم و بهینیم استادان زبان عرب واژه "خاتم" را چطور ترجمه کرده‌اند. شاید معروف‌ترین و متداول‌ترین ترجمة قرآن به انگلیسی که مورد اعتماد و توجه مسلمین جهان واقع شده، ترجمة یوسفعلی است. این محقق سال‌های متمامی به مطالعه تفاسیر قرآن پرداخت و ترجمه‌ای جامع از این کتاب آسمانی به عالم غرب تقدیم نمود. این ترجمه با پشتیبانی از پادشاه عربستان، چندین بار مورد تصحیح و تصویب و تأیید علمای بزرگ



آن کشور قرار گرفته و اکنون مسلمانان ممالک عربی آنرا در آمریکا طبع و نشر می‌کنند.

یوسفعلی در ترجمه "خاتم" واژه "seal" را انتخاب کرده که همان "مهر" است. علاوه بر ترجمه او، ترجمه‌های بعد نیز همه در برابر "خاتم" واژه "مهر" یا "seal" بکار برده‌اند:

- | | |
|--|---|
| 1. The Koran (interpreted) (مترجم) A. J. Arberry | 7. An Interpretation of the Qur'án (مترجم) Majid Fakhry |
| 2. Al-Qur'an (مترجم) Ahmed Ali | 8. The Qur'an (مترجم) Muhammad Zafar'u'llah Khan |
| 3. The Koran (مترجم) Rodwell | 9. The Noble Qur'án (مترجم) Dr. Muhammad Taqi-ud-Din Al-Hilali, and Dr. Muhammad Muhsin Khán |
| 4. The Meaning of the Glorious Koran (مترجم) Mohammed Pickthall | 10. The Holy Qur'án (مترجم) Maulana Muhammad Ali |
| 5. The Message of the Qur'an (مترجم) Muhammad Asad | 11. The Holy Qur'án (مترجم) Amatul Rahman 'Omar, and 'Abdul Mannan 'Omar |
| 6. The Koran (مترجم) N. J. Dawood | |

یکی از مترجمین قرآن به انگلیسی، مجید فخری است که ترجمه‌ای ممتاز از قرآن به یادگار گذاشته. این مترجم نیز مانند سایر مترجمین که زبان مادری آنها عربی است، در برابر خاتم واژه "مهر" بکار برده. کمیته‌ای از دانشگاه الازهر که مسئول تأثیف و ترجمه کتاب‌های اسلامی، از جمله قرآن مجید است، مهر تصدیق خود را بر ترجمه او نهاده است:

ليس فيه ما يتعارض مع العقيدة الإسلامية.[®]

[®] الازهر الشريف، مجمع البحوث الإسلامية. الادارة العلمية للبحوث والتأليف والترجمة.



چیزی که با عقیده اسلامی تعارض و اختلافی داشته باشد، در آن ترجمه نیست.

نتیجه‌ای که از مطالعه لغوی دو واژه **خاتم** و **خاتِم** می‌گیریم این است که معنای اصلی و مصطلح **خاتم** "مهر" و معنای اصلی و مصطلح **خاتِم** "پایان دهنده" است.* آگر واژه انتخاب شده در قرآن **خاتِم** بود، به‌این فصل نیازی نبود. زیرا **خاتِم** اسم فاعل است و معنی آن مشخص و معین. در آنصورت حضرت محمد پایان دهنده سلسله پیامبران بودند. اما مشکل ما این است که واژه قرآن **خاتِم** است، نه **خاتم**. این واژه قابل تفسیر است، زیرا "مهر" معانی "تشییه‌ی" دارد، نه یک معنای دقیق تحتلفظی. فرض کنیم شما در برابر گروهی نطق می‌کنید و در ابتدا به‌شنوندگان می‌گوئید: "من یک ساعت فرصةٍ صحبت دارم و ساعت ۹ نطقم را خاتمه می‌دهم." گفتار شما قابل تفسیر و تعبیر نیست و جای ابهام برای شنوندگان نمی‌گذارد. حال فرض کنید بجای مطلب پیش، به‌شنوندگان چنین گفتید: "من افتخار دارم که ناطق شما باشم و در واقع، من **مهر** شما هستم." شنوندگان شما چه فکری خواهند کرد؟ هر یک از آنها بنا به نیروی تخیل خویش می‌تواند از واژه "مهر" معنای خاصی در ذهن خود بپورد. استعمال واژه "**خاتِم**" در سوره احزاب، چنین حالتی را داراست. آگر بخواهیم، می‌توانیم معانی گوناگون به میل خود از آن استنباط کنیم.

حال به‌بینیم علما و پیشوایان اسلام، چطور به نیروی تخیل و تصوّر خویش، از واژه "**خاتِم**" معنای "آخرین" بدست آورده‌اند. یوسفعلی، مترجم شهیر و مورد اعتماد مسلمانان و متبحر در تفاسیر قرآن، این طور از واژه "**خاتِم**" معنای "آخرین" استنباط کرده:

* گاهی تغییر کمی در تلفظ واژه، معنای آن را بکلی تغییر می‌دهد، مثل کشتن (کاشتن) و گشتن در فارسی.



وقی مدرکی مُهر می شود کامل است، و چیزی به آن نمی توان افروزد. پیامبر مقدس اسلام، سلسله طولانی پیامبران را به انتها رسانید. تعلیمات خداوند همیشه ادامه خواهد یافت، اما پیامبری بعد از محمد نبوده و نخواهد بود. قرن های آینده نیاز به متفکرین و مصلحین خواهند داشت، اما نه به پیامبر. این امری دلخواه نیست. در این حکم، علم و حکمت بسیار هست، زیرا "خداوند از هر چیزی آگاه است".**

بعضی از مترجمین ایرانی حتی از تفسیر یوسفعلی قدم پیشتر نهاده، به نیروی تخیل خود، معنای تازه از واژه "خاتم" در آورده اند. یکی ترجمه محمد کاظم معزی (از انتشارات علمیه اسلامیه) و دیگری ترجمه ابوالقاسم پاینده را می توان نام برد. این دو مترجم در برابر "خاتم" بجای "مهر" واژه "سرآمد" گزیده اند:

ترجمه
محمد کاظم معزی: خدا و سرآمد پیامبران (است).

ترجمه
ابوالقاسم پاینده: خدا و سرآمد پیغمبران است.

معلوم نیست این دو مترجم چطور و از کجا معنی "سرآمد" را از واژه "خاتم" بدست آورده اند. چون در هیچ یک از فرهنگ های لغت "سرآمد" برای معنای واژه "خاتم" ذکر نشده. آیا این دو مترجم محترم از نتیجه ترجمه خود آگاهی داشته اند؟ زیرا آگر واژه "سرآمد" را بجای "مهر" بگذاریم، معنای

** اصل نوشته یوسفعلی:

When a document is sealed, it is complete, and there can be no further addition. The holy Prophet Muhammad closed the long line of Apostles. God's teaching is and will always be continuous, but there has been and will be no Prophet after Muhammad. The later ages will want thinkers and reformers, not Prophets. This is not an arbitrary matter. It is a decree full of knowledge and wisdom: "for God has full knowledge of all things." Yúsuf 'Alí, *The Meaning of the Holy Qur'an*, sixth edition, page 1069



"آخرین" را از دست می‌دهیم. "سرآمد بودن" رابطه "خاتم" را با "آینده" قطع می‌کند. در این صورت، دیگر مسئله زمان مطرح نیست. تنها موضوع، مقام حضرت محمد است. مسئله "آخر بودن یا نبودن" بکلی متنفی می‌شود.

مجتهد معروف، مکارم شیرازی، "خَاتَمُ النَّبِيِّنَ" را اینطور ترجمه کرده: ختم کننده و آخرین پیامبران.

اکثر مترجمین قرآن به فارسی، کار را بر خود آسان می‌کنند. آنها از ذکر معنای واژه خاتم امتناع می‌ورزند. بجای ترجمه، اصل آن را می‌نویسند. چند نمونه از ترجمه‌های قرآن:

| | |
|--------------------------|---------------|
| بهاء‌الدین خرمشاهی | خاتم پیامبران |
| عبدالمحمد آیتی | خاتم پیامبران |
| محمد مهدی فولادوند | خاتم پیامبران |
| مهدی الهی قمشه‌ای | خاتم انبیاء |
| مسعود انصاری | خاتم پیامبران |
| حسینعلی کوثری | خاتم پیامبران |
| طاهره صفارزاده | خاتم پیامبران |
| هفت نفر از علمای حوزه قم | ختم پیامبران |

لقب "خَاتَمُ النَّبِيِّنَ" پایه و اساس یکی از مهم‌ترین عقاید مسلمین است. سرنوشت آنها متکی به درک معنای این لقب است. چرا اکثر مترجمین قرآن به فارسی از ذکر معنای "خاتم" امتناع می‌ورزند؟



برگردیم به تفسیر یوسفعلی. این دانشمند و مفسر معروف، در تفسیر خود دو نکته ذکرمی کند:

- بکار بردن مهر، دلیل برکامل بودن مطلب یا مدرک است.
- کامل بودن نشانه آخر بودن است.

آیا تفسیر پیش معقول و مجاز است؟ آنطور که در دو فصل بعد خواهیم دید، آیات بسیار در قرآن به آمدن پیامبرانی پس از رسول اکرم اشاره می‌کنند. پیش از اینکه آن آیات را بررسی کنیم، شایسته است در این فصل به بررسی معنای واژه "خاتم" بپردازیم و از یوسفعلی و سایر پیشوایان و علمای اسلام این سوالات را پرسیم:

۱. آگر منظور قرآن از واژه "خاتم" "آخرین" است، چرا خاتم (به کسر تا) در آیه مبارکه نازل نشده؟ این تفاوت جزئی در تلفظ این یک واژه، مشکل را کاملاً حل می‌کرد. آیه مبارکه جای شک و شبیه برای احدي باقی نمی‌گذاشت، زیرا خاتم یک معنای مشخص دارد. پس سبب انتخاب خاتم با معانی مختلف تشییعی، بجای خاتم با معنای معین و مشخص چیست؟ این نکته شایان اهمیت بسیار است.

۲. مهر بجای امضاء بکار می‌رود و منظور اصلی از امضاء در هر مدرکی تصدیق و تأیید مطالب آن است. از کجا معلوم است که منظور از واژه خاتم، خاتمه دادن به پیامبران پیشین است، نه تصدیق و تأیید آنها؟ آیا جائز است که هدف اصلی مهر را که تصدیق و تأیید است نادیده گیریم و هدف دیگری بجای آن گذاریم؟ وقتی به کسی می‌گوئیم "نامه را امضا کن" مقصود اصلی ما چیست؟ آیا مقصود اصلی ما تأیید نامه است یا اتمام آن؟ آیا مقصود اصلی ما این نیست که بگوئیم با مهر خود



ثابت کن که مطالب نامه از شماست؟ معنای آخر بودن یا کامل بودن از معانی ثانوی و تشییه‌ی "مهر" است، نه معنی اصلی و تحت‌اللفظی آن.

۳. فرض کنیم پیامبر اسلام "مهری" بودند در آخر یک مدرک که حاوی اسامی یک سلسله از پیامبران است. اگر پروردگار مدرک تازه‌ای با اسامی تازه ارائه فرماید، با فرض قبلی تضادی خواهد داشت؟

۴. آیا محل مهر همیشه در آخر نامه است؟ مهر زدن در آخر نامه امری است متداول نه قطعی. در دادگاه نمی‌پرسند شما مهر تصدیق خود را در چه قسمتی از نامه گذاشته‌اید. تنها هدف قاضی، شناسائی مهر است. او می‌خواهد بداند که آیا شما با امضای خود مدرک مورد نظر را تصدیق کرده‌اید یا نه.

۵. بکار بردن مهر در بالای نامه یا اطراف آن، در گذشته معمول بوده.

۶. آیا افزودن مطلبی پس از امضاء ممکن و مجاز نیست؟

۷. عربی زبانی است بسیار غنی. آیا واژه‌ای در عربی برای اداء معنی آخر بودن، بهتر از خاتم بهفتح تاء یافت نمی‌شود؟

۸. قرآن مجید، تفسیر هر مسئله مهمی را شامل است:

وَنَفْصِيلَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.
سورة یوسف، آیه ۱۱۱

تفسیر هر چیزی در این کتاب هست. برای کسانی که ایمان می‌آورند وسیله هدایت و رحمت است.

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ.
سورة انعام، آیه ۳۸

این کتاب (قرآن) کمبودی ندارد. (چیز لازمی نیست که در آن روش نشده).

مسئله "آخر بودن" از مهم‌ترین مسائل آئین اسلام است. آیا معقول است که کتابی جامع چون قرآن، مسئله‌ای را که سرنوشت عالم تا



ابد به آن متکی است مبهم گذارد؟ آیا عادلانه است که مطلبی به این اهمیت، با تکرار و گفتاری قاطع و مؤکد در سراسر قرآن روشن نشود؟ زیرا هیچ آیه‌ای در قرآن مجید مؤید این نکته نیست. به عکس آیات متعدد آنرا نقض می‌کنند.

۹. آیا لازم بود که مسئله‌ای به این اهمیت لااقل در خود آیه ذکر شود؟ آیه‌ای که در آن واژه "خاتم" بکار رفته رابطه‌ای با موضوع "آخر بودن یا نبودن" ندارد.

تأیید و تصدیق پیامبران یزدان و کتاب‌های آسمانی آنان

حق جل جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده.^۰
حضرت بهاءالله

حال بهینیم لقب "مهر پیامبران" یعنی چه؟ بکار بردن مهر برای چیست؟ همانظور که ذکر شد، مقصود اصلی از بکار بردن مهر تصدیق و تأیید است. مهر اعتبار هر مدرکی را تضمین می‌کند و در قدیم غالباً بجای امضا بکار می‌رفته. اگر لقب "مهر پیامبران" را طبق این مفهوم تفسیر کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از هدف‌های مهم رسول اکرم تصدیق پیامبران یزدان و تأیید کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن بوده است:

هَذَا الْقُرْآن...تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَبٌّ فِيهِ مِنْ رَبٍّ الْعَالَمِينَ.
سورة یونس، آیه ۳۷

این قرآن... آنچه را نزد اوست تصدیق و کتاب‌ها را تفسیر می‌کند. شکی نیست که از جانب پروردگار است.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ.
سورة فاطر، آیه ۳۱



آنچه در این کتاب به تو وحی کردیم، حقیقت است. آنچه را هم که از پیش نازل شده تصدیق و تأیید می‌کند.

وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدَّقٌ. سوره احقاف، آیه ۱۲

پیش از این، کتاب موسی راهنمای مردم و نشانه فضل و رحمت پروردگار در بین آنها بود. این کتاب (قرآن) آنرا تصدیق و تأیید می‌کند.

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدَّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ. سوره آل عمران، آیه ۳

(خداؤند) کتاب (قرآن) را به راستی بر تو نازل کرد. آنچه را هم نزد اوست تصدیق می‌کند.

آیات پیش نمونه‌هایی است از آیات قرآن در تصدیق حقانیت پیامبر اسلام و پذیرش پیامبران پیشین و آثار آسمانی آنها. در آن کتاب الهی آیات بسیار از این نوع نازل شده که همه آنها لقب "خاتم النبیین" را به معنای "مهر تصدیق" تأیید می‌کنند. در آیه مبارکه احزاب سه نکته مهم ذکر شده:

- محمد "پدر" شما نیست (او نقش پدر شما را ندارد. پیامبر خدا مسئول ایمان و انکار شما نیست): **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِجَالِكُمْ**.
- وظیفه او پیام آوردن است. خداوند به وظیفه او و حقانیت او شهادت می‌دهد: **وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ**.
- او نیز به وظیفه پیامبران پیشین و حقانیت آنها شهادت می‌دهد. مهر تصدیق بر آنها می‌نهد: **وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ**.

اصطلاح "تصدیق امضاء" یا "تصدیق گواهی نامه" در زبان فارسی مصطلح است. مقصود از مهر زدن بر گواهی نامه، تصدیق یعنی صادق شمردن آن است. پیامبران نیز پیوسته مهر تصدیق و تأیید خود را بر حقانیت پیامبران پیش از خود گذاشته‌اند.



بررسی قرآن مجید نشان می‌دهد که آن کتاب آسمانی مطالب زیر را تأکید نموده:

- وصف پروردگار واحد و توانا
- وصف پیامبران پیشین و تصدیق و تکریم آنها
- تصدیق حضرت محمد و قرآن مجید
- تصدیق پیامبران بعد از حضرت محمد و راه‌های شناختن آنها
- اعمال نیک و بد
- پند و اندرز، تشویق و ترغیب.
- رفتار منکرین و بدکاران و مجازات آنها
- رفتار مؤمنین راستین و پاداش آنها
- قوانین اجتماعی اسلام
- عالم جاودان، وصف بهشت و دوزخ

موضوع "تصدیق" را در آثار آسمانی مسیحیان نیز می‌توان یافت:

دوستان عزیز: هر روحی را نپذیرید. بلکه ارواح را آزمایش کنید، تا بهینید از خدا هستند یا نه. زیرا پیامبران دروغ بسیارند. "روح خدا" را این طور بشناسید: هر روحی که "تصدیق" نماید عیسی مسیح جسمًا آمده، او از جانب خداست. رساله اول یوحنا، فصل ۴، آیات ۱-۳

همین لقب "روح خدا" را حضرت محمد به حضرت مسیح اعطا فرموده، او را "روح الله" نامیدند. تصدیق حضرت مسیح در قرآن، نشانه‌ای است آشکار بر حقانیت رسول اکرم. قرآن مجید این نشانه را به کامل‌ترین صورت تحقق بخشیده. اقرار به مقام حضرت مسیح از جانب یک فرد متولد در میان اعراب وحشی آن زمان، نشانه‌ای است آشکار بر اینکه گوینده ملهم به وحی



پپور دگار است و از خود سخن نمی‌گوید. اگر مسیحیان به دیدهٔ انصاف بنگرند، باید بهمین دلیل پیامبر اسلام را بپذیرند.

بنابر شهادت تاریخ، بیشتر مردمان متمایلند که خانهٔ جاودانی خود را با تارو پود تصوّر و خیال بسازند و تا پایان زندگی در آن به کمال راحت و آرامش بیارامند. در عصر ما صدھا ملیون نفر از مسیحیان، بدون کمترین تتبّع و تحقیق، مسلمانان را گمراه شمرده، قرآن را افسانهٔ انگارند. این غافلان، هیچ خانه‌ای را جز خانهٔ نیاکان شایستهٔ دیدن و داشتن نمی‌دانند.

اکثر مسلمانان عصر ما نیز چون مسیحیان از هر گونه تحقیق و تتبّع در بارهٔ آئین بهائی خودداری می‌کنند. این مؤمنان به قرآن، بزرگترین هدیهٔ یزدان، یعنی آزادی و اختیار را که سرنوشت ابدی آنان متکی به آن است، به دست دیگران سپرده‌اند—به دست پیشوایانی که از سوء تفسیر یک واژه، قصری به ظاهر پرشکوه و پایدار برای حفظ مقام و منصب خود ساخته‌اند. آیا سرنوشت پایان ناپذیر خویش را بر چنین تفسیری بی اعتبار گذاشت با فرمان عقل و حکمت سازگار است؟ دو فصل بعد به تفصیل جواب این سؤال را از آیات قرآن تقدیم می‌دارند.

۴



آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

بخش اول

هدف این بخش که با فصل پیش آغاز شد، اظهار دلیل و برهان نیست. هدف آن، برداشتن مهم ترین مانع از سر راه مسلمین است. آن مانع، تفسیر غیر معقول و غیر مجاز از لقب "خاتم النبیین" است.

تفکر و تعمق در آیات الهی

قرآن مجید را آخرین کتاب یزدان دانستن و اسلام را آخرین آئین شمردن، در اذهان غالب مسلمین از بدیهیات به حساب می‌رود. این پندار به مرور زمان چنان در افکار مردمان ریشه گرفته که کمتر کسی درباره آن شک به دل راه



می‌دهد، و یا در اثباتش دلیل می‌طلبد. شنیدن نظریه‌ای مخالف این پندار پابرجا برای شما و هر مسلمان دیگر کار آسانی نیست. تنها راه حل این معمماً، پژوهش و دقّت در آیات قرآن است. برای توفیق در این مقصود، آنچه را که در این فصل آمده با کمال دقّت و توجه بخوانید و با میزان عقل بسنجدید. سپس آنها را با آنچه شنیده‌اید قیاس کنید و بهینید کدام یک معقول تر و با حکمت یزدان موافق‌ترند.

بنابر گفتار پوردگار در قرآن، شخص خردمند کسی است که سخنان گوناگون را می‌شنود و پس از تعمق در معانی آنها، بهترین آنرا برمی‌گزیند:

فَبَشِّرْ عِبَادَ اللَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقُولَ فَيَتَبَعِّونَ أَحَسَنَهُ وَلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأَوْلَئِكَ هُمُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس خبر خوش به‌یندگانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند و نیکوترين آنرا پيروي می‌کنند.
يزدان رهنماي چنین مردماني است. زيرا صاحب عقل و خردن.

این کتاب برای شما و مسلمانان دیگر حاوی مطالب تازه بسیار است. حتی علمای اسلام که خود را مرجع تقليد و منبع علم می‌شمنند، از آنها بی‌خبرند. لازمه درک این همه مطالب تازه، تفکر و تعمق بسیار است. بنابر شهادت کتاب‌های آسمانی، بهترین دقایق زندگانی ما آنهاست که صرف حل معمماً جاودانی ما شوند. زیرا برای این مقصود به‌این جهان آمده‌ایم. این نوشته‌گامی در راه حل این معمماً بزرگ است. برای توفیق در این کار لازم است که آیات الهی را که در این کتاب ذکر شده چندین بار بخوانید. هر بار که می‌خوانید، معنا و مقصود گفتار پوردگار برای شما آشکارتر می‌شود.

اسرار قرآن را چون تکه‌های یک چراغ هزارشمع زیبا و پر فروغ در نظر آورید که در سراسر قرآن منتشرند. هدف این کتاب گردآوردن و نمودن این شمع‌های پر بهاست. هر فصلی را که می‌خوانید، زیبایی و تابش نور یزدان



را بیشتر می‌بینید. اگر با عشق به حقیقت و بی‌طرفی در حل این معماهای بزرگ بکوشید، سرانجام پرتو این چراغ هزار شمع سراسر وجود شما را خواهد گرفت.

سنّت تغییر ناپذیر یزدان

این فصل و فصل بعد نشان می‌دهند که قرآن مجید به کمال روشی و با تأکید بسیار مژده به ظهور پیامبران دیگر می‌دهد. اگر معنای "خاتم النبیین" آخرین فرستاده بود، خداوند دانا آیات دیگری در تفسیر و تأیید این معنا نازل می‌فرمود تا مقصود از واژه "خاتم" روشن شود. و حال آنکه به عکس این است. قرآن مجید در آیات بسیار شهادت بر آمدن پیامبران دیگر می‌دهد. شایسته است با آیاتی که رسم و شیوه کلی پورددگار را نشان می‌دهند، بحث را آغاز کنیم:

وَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّنْ قَبْلِكَ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْهُ أَمْْؤُمَّةٌ الْكِتَابِ.
سوره رعد، آیات ۳۸-۳۹

البته پیامبرانی پیش از تو فرستادیم... برای هر عصر و زمانی کتابی است. پورددگار هرچه را (هر حکمی یا قانونی را) بخواهد تغییر می‌دهد یا ثابت نگاه می‌دارد. سرچشمۀ کتاب‌ها نزد اوست.

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا.
البته در بین هر امتی پیامبری مبعوث نمودیم.

لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ.
سوره رعد، آیه ۷

هر ملتی راهنمایی دارد.

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذَكُرُوا اسْمَ اللَّهِ.
سوره حج، آیه ۳۴

برای هر امتی آداب و رسومی مقرر داشتیم که (به آن وسیله) پورددگار را به یاد آورند.



إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَآ فِيهَا نَذِيرٌ. سوره فاطر، آيه ۲۴
به حقیقت ترا برای نوید دادن و اخطار دادن فرستادیم. پورودگار هرگز امّتی را بدون تحدیر کننده نگذاشت.

لَنْ تَجِدَ لِسْتَنَةً اللَّهِ تَبَدِّي لَا. سوره فتح، آيه ۲۳
هرگز در روش و شیوه پورودگار تغییری نخواهی یافت.

آیات پیش به کمال روشنی نشان می دهند که یزدان مهریان هیچ امّتی را بدون رسول و راهنمای نگذاشته و نمی گذارد. و به همین سبب در هر عصر و زمانی، کتابی تازه برای آنها نازل فرموده. آیه "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ": برای هر عصری کتابی است" نشان می دهد که گفتگوی پورودگار با بندگانش هرگز به اتمام نمی رسد. شیوه یزدان ابراز لطف و محبت است، و وظیفه بندگان اظهار بندگی و عشق به خالق مهریان. ما آئینه احسان و مرحمت و محبت یزدانیم. بدون تابش جمالش، روح ما در تاریکی است. آیا ممکن است که آفتاب عشق و حکمت خالق دانا ناگهان روی از ما بپوشاند و ما را در تاریکی رها کند؟ آیا ممکن است پدر و مادر خردمند و مهریانی ناگهان به سکوت گرایند و از سخن گفتن با فرزندان عزیزان سر باز زنند؟

آیاتی که ذکر شد معنای واژه "امّت" را نیز روشن می کنند. بنابر آن آیات، "امّت" عبارت است از "گروهی از مردمان که پورودگار برای آنها برگزیده ای فرستاده یا می فرستد". نمونه چنین امّت ها یهودیان، مسیحیان، و مسلمانانند.

مردن و زندگی یافتن امّت ها

قرآن مجید هم چنین توضیح می دهد که به چه سبب پورودگار برای هر امّتی، پیامبری تازه و کتابی تازه می فرستد. بنابر شهادت آن کتاب، همانطور که هر انسانی عمر معینی دارد و پس از اتمام آن، اجل او فرا می رسد، پورودگار نیز



بهر امّتی عمر و زمان معینی می بخشد. پس از اتمام آن زمان، اجل آن امّت فرا می رسد.

سورة حجر، آیه ۵، و سورة مؤمنون، آیه ۴۳

مَّا تَسْقِيْقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.

اجل امّتی پیش یا پس نمی افتد.

اجل یعنی مرگ یا زمان معینی که به پایان می رسد. به چه سبب زمان یا عمر امّتی به پایان می رسد؟ به سبب از دست دادن "روح ایمان و عشق بهیزان". در چه زمانی اجل امّت فرا می رسد؟ زمانی که مردمان به معبد نزدیکند، اما از معبد دور. هنگامی که کلیساها، کنیساها، و مسجدها در نهایت شکوه و زیبایی است، اما دنیا پر از ستم و دل ها پر از غصه و غم است. زمانی که پیشوایان، دین و ایمان را وسیله کسب دینار و دولت نایابدار می کنند. این موسم زمستانِ ایمان و وجودان است. اما پایان هر زمستانی را نوروزی است و نو بهاری. پیامبران همواره به یاری پورده کار بهاری تازه برای نوع انسان بهار مغان می آورند. این برگزیدگان، در موعد مقرر و معین ظاهر شده، زندگی نوین به مردمان می بخشنده:

بگو! ای مردگان: دست بخشش یزدانی آب زندگانی می دهد، بشتایید و بنوشید. هر که امروز زنده شد، هرگز نمیرد و هر که امروز مرد، هرگز زندگی حضرت بهاءالله نیابد.^۱

انسان بی دین در نظر یزدان "مرده" است:

سورة نحل، آیات ۲۰-۲۱

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ.

مردمانی که جز خدا معبودی می پذیرند... مرده‌اند و از روح زندگی محروم‌اند.

در زمان حضرت مسیح نیز، زندگی یافتن مرتبط با ایمان بود:

منم "قیامت" و منم زندگی. هر کس (بهمن) ایمان آورد... هرگز نمیرد.

انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۵-۲۶



"مردن روح" به معنای دوری از خدا و "زنگی یافتن" به معنای نزدیکی به خدا، بارها در کتاب‌های آسمانی بکار رفته:

كَيْفَ تَكُفُّرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَكُمْ ثُمَّ يُحِيِّكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.
سوره بقره، آیه ۲۸

چگونه به خدا کفر می‌ورزید؟ مرده بودید، شما را زنده نمود. سپس زندگی را از شما می‌گیرید و بار دیگر زندگی به شما می‌بخشد. بازگشت شما به سوی اوست.

امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور ننمود. مرده کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد، و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان آز سرگردان بماند.^۲

حضرت بهاء‌الله

**إِنَّكُ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوَا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِيِ
الْعُمَّيِّ عَنْ ضَلَالِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.**

سوره نمل، آیات ۸۰-۸۱

به یقین تو نمی‌توانی مردگان و کران را که از تو روی بر می‌تابند، شنوا کنی و کوران را از گمراهی نجات بخشی. تنها کسانی را می‌توانی شنوا کنی که به آیات ما ایمان آورند و در برابر پورده‌گار تسلیم شوند.

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُو لِلَّهِ وَلِرَسُولِ إِذَا دَعَكُمْ لِمَا يُحِيِّكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يَحُولُ بَيْنَ الْمَرءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.**

سوره انفال، آیه ۲۴

ای مؤمنان! هنگامی که پورده‌گار و فرستاده‌اش شما را به آنچه مایه زندگانی است می‌خواند، اجابت کنید. به یقین خداوند میان انسان و قلبش قرار دارد. [سرانجام]
در پیشگاه او جمع می‌شوید.

آیات بعد نیز نشان می‌دهند که مرگ امّت‌ها و ارسال پیامبران تازه برای زندگی بخشیدن به آنها، امری است همیشگی و غیرقابل تغییر:

**وَلَكُلُّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بِيَنْهُمْ بِالْقُسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ. وَيَقُولُونَ
مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ
سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.**

سوره یونس، آیات ۴۷-۴۹



برای هر امتی پیامبری است. وقتی پیامبر آنها ظاهر می‌شود، بین آنها به عدالت حکم می‌کند و به آنها ظلمی نمی‌رسد. مردم می‌گویند: اگر راست می‌گویی، این " وعده‌ای" که بما میدهی کی ظاهر می‌شود؟ بگو... برای هر امتی زمان خاصی معین شده. وقتی آجل آنها فرا رسد (عمر آنها پایان یابد)، نمی‌توانند حتی ساعتی آنرا جلو یا عقب ببرند.

در آیات پیش چند مطلب مهم ذکر شده:

- رسم و شیوه پروردگار این است که برای هر امتی پیامبری بفرستد.
- برای هر امتی اجل و زمان خاصی معین شده. واضح است دو نکته پیش بهم مرتبط‌اند. پایان یافتن دوره هر امتی، نشانه‌ای است برآغاز امت تازه و ظهور پیامبر جدید؛ و ظهور پیامبر جدید، نشانه‌ای است بر اتمام دوره امت و آئین پیشین.
- بنابر آیات پیش، مردم از هنگام انجام " وعده" یزدان پرسیدند. در آیه ذکر نشده که " وعده" یزدان چه بوده که مردم نسبت به زمان ظهور آن کنجکاو بوده‌اند. ولی از جواب می‌توان به سؤال پی برد. جوابی که در آیه به مردم داده شده، پایان یافتن دوره هر امتی است که ساعتی عقب یا جلو نمی‌افتد. پس معقول است فرض کنیم که سؤال مردم مربوط به زمان پایان عمر اسلام و وعده ظهور امت و آئین جدیدی است از جانب پروردگار.

ندای مقصود عالم [پیامبر یزدان] را به گوش جان بشنو، چه که حیات می‌بخشد و
حضرت بهاء‌الله زندگی دائمی عطا می‌فرماید.^۳

ای بندگان! هر که از این چشمۀ چشید به زندگی پاینده رسید و هر که نتوشید از
حضرت بهاء‌الله مردگان شمرده شد.^{۴*}

* "مردن" پیروان امت‌ها در زمان معین، و زندگی یافتن آنها در هنگام ظهور پیامبران، به تفصیل در طی دو فصل ("زندگانی معنوی" فصل ۱۸ و "خلق جدید" فصل ۲۴) مورد بحث قرار گرفته.



امّت وسط

آیات بعد محل یا موقعیت زمانی مسلمین را نسبت به امّت‌های دیگر روشن می‌کنند:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.
سوره بقره، آیه ۱۴۳

این چنین امّت شما را (ای مسلمین) در وسط قراردادیم، تا شما شاهد (اعمال) مردمان (امّت‌های پیشین) باشید، و فرستاده خدا (رسول اکرم) نیز شاهد (اعمال) شما باشد.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءُتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا يُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَافَتٍ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنُنَظِّرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.
سوره یونس، آیات ۱۳-۱۴

هم چنین سوره فاطر، آیه ۳۹

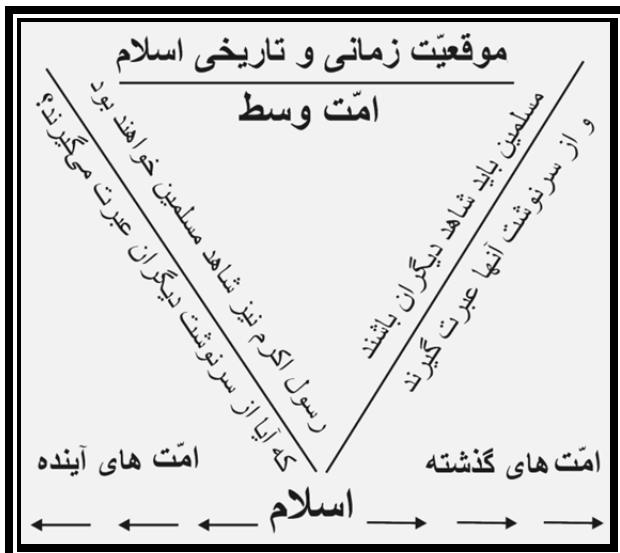
اقوامی بودند قرنها پیش از شما (مسلمین) که آنها را نابود نمودیم. پیامبرانشان با دلیل و برهان آمدند، اما آنها ایمان نیاورند. این طور گناهکاران را مجازات می‌کنیم. سپس شما (مسلمین) را جانشین آنها قراردادیم تا (شما را بیازماییم) و به بینیم شما چکار می‌کنید.

واضح است آیات پیش خطاب به مسلمین است. در سوره بقره، مسلمین امّت "وسط" نامیده شده‌اند و مقصود از "وسط بودن" این است که مسلمین می‌توانند شاهد امّت‌های پیشین باشند (لتکونوا شهاداء علی النّاسِ) و به بینند آنها چه کردند؟ به چه رفتاری متّمايل بودند؟ چه اشتباهاتی مرتکب شدند؟ چرا پیوسته پیامبرانشان را انکار کردند و سرنوشت آنها چه بود؟ بعد می‌فرمایند که رسول خدا هم همین طور شاهد رفتار شما خواهد بود (وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا). مطلب اول این آیه در آیات دیگر بارها تکرار شده. از مسلمین خواسته شده که به سرنوشت گذشتگان نظر اندازند و از آنها درس عترت گیرند.

در سوره یونس، پروردگار مسلمین را بار دیگر یادآور می‌شود که مردمان پیوسته پیامبران را انکار کرده‌اند (وَجَاءُتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبُيُّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا). بعد از ذکر این مطلب تاریخی، خداوند می‌فرماید که من شما را جای آنها می‌گذارم (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ) تا بهینم شما چه می‌کنید (لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ)، تا شما را نیز آزمایش کنم و بهینم شما هم پیامبری را که پس از رسول اکرم ظاهر می‌شود انکار می‌کنید؟

هر یک از دو مرجع فوق از سوره بقره و سوره یونس به مسلمین اخطار می‌دهد که ای مسلمین: شما به خود مغور و از خود راضی نشوید. آزمایش یزدان پایان نیافته. شما هم روزی در موقعیت امت‌های پیشین قرار خواهید گرفت. پس بکوشید تا از رفتار و سرنوشت آنها پند گیرید و پیامبر تازه را انکار نکنید و بدانید که پروردگار شاهد رفتار شماست.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ.
سوره مزمول، آیه ۱۵
ما برای شما رسولی فرستاده‌ایم که شاهد اعمال شماست.





جَعْلَنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

شما را در وسط قراردادیم (جای شما در وسط است)

جَعْلَنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ

شما را جانشین پیشینیان قراردادیم

همان طور که برای درک معنای "خاتم" به کتاب لغت مراجعه کردیم، مناسب است برای معنای "وسط" نیز به کتاب لغت مراجعه کنیم. معانی کلمه "وسط" بنا بر فرهنگ معین:

۱. چیزی که در میان واقع شده (خواه اطراف آن مساوی باشد و خواه نباشد)

۲. میان، میانه، مرکز

۳. چیزی که نه خوب باشد و نه بد

۴. چیزی که نه زیاد باشد و نه کم

۵. چیزی که نه کوتاه باشد و نه دراز

۶. آنچه نه لاغر باشد و نه فربه

بنا بر فرهنگ بزرگ سخن:

۱. جایی که فاصله آن از اطراف یا از جاهای مورد نظر، بطور تقریبی مساوی باشد

۲. زمانی که فاصله آن از دو زمان مورد نظر یا مشخص بطور تقریبی مساوی باشد.

۳. جنس نامرغوب و درجه دو، متوسط

۴. نه خوب نه بد

بسیاری از علمای اسلام بجای پذیرش معانی اصلی و مشخص "وسط" معنای مجازی و غیر مستعمل از آن استنباط نموده، از تصورات و تمایلات خویش بنائي به ظاهر محکم و به باطن سست و بی اعتبار ساخته‌اند. آن علما



گفته‌اند مقصود از "وسط" "میانه رو بودن" است. و منظور از گفتار یزدان این است که مسلمین ملتی "متعادل" بوده و خواهند بود. نه به راست تمایل جسته‌اند نه به چپ، نه به افراط پرداخته‌اند نه به تفريط. بعضی دیگر پنداشته‌اند که مقصود از "وسط" موقعیت جغرافیایی مسلمانان است که در دنیا قدمیم در وسط ملت‌های دیگر ساکن بوده‌اند.* گروهی دیگر گفته‌اند که در "وسط بودن" یعنی عادل بودن، چون فرد عادل نه طرف ظالم را می‌گیرد نه طرف مظلوم را. چنین تفاسیری با مشکلات گوناگون مواجه‌اند، از جمله:

- نه با موضوع مورد بحث در آیه مبارکه قرآن موافقند
- نه با بعضی از احکام اسلام
- نه با رفتار و اخلاق بسیاری از مسلمین زمان ما
- نه با رفتار و اخلاق مسلمین در زمان‌های پیشین
- و نه با معنای اصلی و متدالوی واژه "وسط"

همان‌طور که در مورد واژه "خاتم" چند نمونه از ترجمه‌های قرآن را مقایسه کردیم، مناسب است در این مورد نیز چند ترجمه را مقایسه کنیم.

این گروه از مترجمین، معنای اصلی و

تحتاللفظی واژه "وسط" را گزیده‌اند:

| | |
|--------------|--|
| رادول | Thus we have made you a central people |
| آربی | Thus we appointed you a midmost nation |
| محمد پیک ثال | Thus We have appointed you a middle nation |

* Geographically, Arabia is in an intermediate position in the Old World, as was proved in history by the rapid expansion of Islám, north, south, west, and east.



محمد کاظم معزی

(ترجمه فارسی) امتنی میانه

این دسته از مترجمین، به معنای
مجازی واژه "وسط" متولّ شده‌اند:

| | |
|------------|--|
| احمد علی | a temperate people |
| شکیر | میانه رو |
| محمد اسد | میانه رو |
| یوسف‌علی | متعادل و عادل |
| رشاد خلیفه | بی‌طرف |
| دادو | عادل |
| قمشه‌ای | (ترجمه فارسی) آراسته به اخلاق معتمد و نیکو |

بعضی دیگر از مترجمین، برای واژه "وسط"
معنی تازه ساخته‌اند، از جمله این مترجم:

محمد ظفرالله خان

بلند پایه an exalted people

آیه "جَعْلَنَاكُمْ أَمَّةً وَسَطًا" هنگامی نازل شد که رسول اکرم قبله را تغییر دادند. این تغییر قبله برای گروهی از پیروان آن حضرت سخت ناگوار آمد، و سبب شد که از اسلام روی برتابند. تغییر قبله آزمایشی بود برای مسلمین سست ایمان آن زمان، برای کسانی که میل خود را بر اراده پروردگار ترجیح می‌دادند. این مردمان چون رفتار پیامبر خویش را با پندار و انتظار خود سازگار نیافتدند، بهشک و شببه افتادند و سرانجام گوهر گرانبهای ایمان را از

دست دادند. "امت وسط" بودن نیز چنین آزمایشی است، اما برای مسلمانان زمان ما. بیشتر مسلمین "وسط بودن" را دوست ندارند. افتخار آنها به "آخر بودن است!" آیا مسلمانان عصر ما نیز چون پیشینیان، پندار و انتظار خویش را به حکم و حکمت پروردگار ترجیح می‌دهند؟ آیا این مسلمانان می‌کوشند که بجای پذیرش اراده یزدان، کلمات قرآن را از مقصد خود خارج سازند تا مطلب مطابق میل آنها درآید؟

حال بهینیم هدف از آزمایش چیست؟ آزمایش برای جدا ساختن مردم متفکّر و دور اندیش از مردم مقلّد و کوتاه‌بین است. در هر عصر و زمانی، پندار و تصور پیشوایان گوناگون است. هر پیشوایی را حکمی است و هر فقیهی را مقصد و مدعایی. تکلیف دیگران در این گیر و دار چیست؟ همان طور که از پیش گذشت، مسلمان خردمند و روشن بین کسی است که گفته‌های گوناگون را می‌شنود و بهترین آن را بر می‌گزیند. این کتاب برای چنین مسلمانانی نگاشته شده. هدف آن اظهار و اثبات پیامی است که غالب علماء و پیشوایان اسلام ابداً راضی به آگاهی شما از آن نبوده و نیستند. مخالفت جمعی از این پیشوایان با اشاعه این پیام به حدی است که بسیاری از طرفداران آن را به زندان اندداخته‌اند و حتی از کشتن آنها دریغ نداشته‌اند. آیا آگاهی شما از افکار گوناگون سبب گمراهی شماست؟ آیا از شناختن آئین بهائی زیانی به‌شما یا هر مسلمان دیگر می‌رسد؟

کسانی که معنای "وسط" را "عدالت و میانه‌روی" می‌دانند، باید به‌این پرسش‌ها پاسخ دهند:

- در سال‌های اخیر، تنها در کشور عراق، بیش از پنجاه هزار نفر از مسلمین بی‌گناه—زن و مرد و کودک—به‌دست مسلمین کشته شدند. آیا این نشانه‌ای از میانه‌روی یا عدالت است؟



- ده‌ها هزار نفر دیگر از مسلمین بی‌گناه، در افغانستان، پاکستان، لیبی، مصر، ایران، لبنان و سوریه به‌دست مسلمین کشته شده و می‌شوند. آیا از یک "امّت معتدل و میانه‌رو" چنین انتظاری می‌توان داشت؟
- آیا اشاعه فقر در بعضی از کشورهای اسلامی، و تمرکز ثروت در کشورهای اسلامی دیگر، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا ظلم به دختران و زنان در بسیاری از کشورهای مسلمان بخصوص در افغانستان، در سال‌های اخیر، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- در جنگ میان ایران و عراق، صدها هزار نفر کشته و تعدادی بی‌شمار زخمی و بی‌خانمان شدند. آیا این نشانه میانه‌روی و دادپروری است؟
- آیا جنگ و دشمنی میان سیستان و شیعیان در طی قرن‌های متمادی، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا پیروان آئینی که همه امام‌های آئینشان را می‌کشند، امتی عادل و متعالند؟
- آیا دشمنی با حق آزادی اندیشه و بیان در بسیاری از ممالک اسلامی، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا اعدام ده‌ها هزار نفر از دگراندیشان و حبس و شکنجه بسیاری دیگر از مردم آزادی‌خواه در ایران نشانه امتی میانه‌رو و دادگستر است؟
- آیا کشتن بیش از ۲۰,۰۰۰ از مؤمنین به‌این آئین در ایران، و قلع و قمع نمودن صدها هزار نفر دیگر در آن کشور، نشانه امتی میانه‌رو و دادپرور است؟



- آیا کشتن مسیحیان در سودان و قتل بیش از یک میلیون از ارامنه در دوره پادشاهان عثمانی (ترکیه) که مدعی مقام خلافت بودند، نشانه داد و عدالت است؟
- آیا اختلاف و دشمنی میان مسلمین در برگزیدن جانشین رسول اکرم، نشانه عدالت و میانه روی است؟

تحریف گفتار پورودگار

پنهان نمودن یا تحریف معانی گفتار پورودگار که مخالف میل مردمان است، تاگزی ندارد.

یَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.
سوره آل عمران، آیه ۷۱

ای اهل کتاب! چرا بر حقیقت لباس باطل می‌پوشانید؟ شما دانسته حقیقت را پنهان می‌کنید.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَبُهُمُ اللَّهُ وَلَعْنُهُمُ الْأَلِعْنُونَ.
سوره بقره، آیات ۱۵۹-۱۶۰

کسانی که دلایل و هدایتی را که نازل کردیم و در کتاب بر مردم عرضه داشتیم کتمان کنند، مورد لعن خدا و لعن کنندگان واقع می‌شوند.

علماء و فقهاء که واژه "خائِم" را به معنای "آخرین" و واژه "وسط" را به معنای "عادل و میانه رو" تغییر می‌دهند، بجای اینکه فکر خود را با قرآن تطبیق دهند، می‌کوشند قرآن را با فکر خود تطبیق دهند. خطاب به چنین مفسرینی است که یزدان مهریان می‌فرماید:

يُحِرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.
سوره نساء، آیه ۴۶

ترجمه ۱: معنا و مقصود گفتار یزدان را دگرگون می‌کنند.

ترجمه ۲: گفتار پورودگار را از جای خود خارج می‌کنند.



چطور ممکن است گفتار پوردگار را از جای خود خارج کرد؟ فرض کنید بر دیواری پنجره‌ای است که بدون آن، تاریکی محض اطاق را فرا می‌گیرد. تصوّر کنید که شخصی این پنجره را با پرده‌ای می‌پوشاند. این محیط تاریک به او آزادی می‌دهد که هرچه به میل اوست مرتکب شود. در تمام زمان‌ها بیشتر علماء و پیشوایان ادیان کوشیده‌اند که نور بیزاندان را از مردمان باز دارند و از نادانی مردمان بهره وافر گیرند. پیشوایان آئین مسیح را در نظر آورید. همانطور که ذکر شد، آن کوته‌نظران هنوز با توسّل به این یک آیه "جز به وسیله من [مسیح] هیچ کس به پدر راه نیابد" (انجیل یوحنا، فصل ۱۳، آیه ۶)، مسیحیان را از ایمان به اسلام باز داشته و می‌دارند. رمز موفقیت آنها در طی اینهمه قرن‌ها چه بوده؟ تحریف یا سوء تفسیر تنها یک آیه از سخنان حضرت مسیح!

معنای "جز به وسیله من" مطابق است با "جز به نور خدا". مردمان هرگز جز به آن نور، به بیزاندان راه نیابند. حضرت مسیح در عصر خویش آئینه این نور بودند. سپس این پرتو درخشان از "آئینه محمدی" تابان شد و در عصر ما از "آئینه بھاء". گوینده، آئینه نیست. گوینده، نور خداست که در هر عصری در آئینه‌ای تازه نمودار می‌شود.

آمد آن کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد... و مایه زندگی عنایت فرماید.^۵
حضرت بھاء‌الله

ای اهل ارض! ندای رحمن مابین زمین و آسمان مرفوع شد و لکن افسرده‌گان در قبور غفلت و نسیان مانده‌اند.^۶
حضرت بھاء‌الله

نیکوست حال نفوسي که اصنام و همیه را به قدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از مابین اموات برخاسته‌اند.^۷
حضرت بھاء‌الله



ای دوستان بزرگ! آواز یکتا خداوند می‌نیاز را به‌گوش جان بشنوید، تا شما را از بندگرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پایینده رساند.^۶
حضرت بهاءالله

وعده ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، در سراسر قرآن پنهان و آشکار است. فصل بعد و فصل ۲۵—رسولانی دیگر—در پایان این کتاب، بسیاری از این آیات را عرضه می‌دارند.

۵



آیات قرآن مجید درباره ظهر پیامبرانی پس از رسول اکرم

بخش دوم

بررسی آیات قرآن درباره ظهر پیامبرانی پس از رسول اکرم، حائز اهمیت بسیار است:

- اعتقاد به پایان یافتن عصر وحی با ظهر رسول اکرم، تنها مرتبط به رد یا قبول موعود زمان ما نیست. این اعتقاد سدی است خیالی که پیشوایان مسلمان ساخته و بر سر راه همه پیامبران آینده گذاشته‌اند.



• با گذشت زمان، این عقیده در روح و قلب مؤمنان ریشه‌های عمیق یافته، به حدی که آنرا از بدیهیات می‌شمرند، و از پیروی از آئینی که آخرين و برگزیده ترین پیام خداست، بر خود می‌بالند. از دست دادن چنین اعتقادی عمیق و چنین افتخاری بزرگ، آسان نیست.

• اعتقاد به پایان یافتن دوران وحی از سوی پوردگار، زندانی است گسترده و استوار که بر روح عامه مسلمانان تسلط یافته و عشق به تفکر و حس کنجکاوی را در آنها بکلی از میان برده است. اگر پیامبری صد برابر قرآن آیاتی در نهایت فصاحت و بلاغت ارائه دهد، معتقدان به اتمام دوران وحی، چاره‌ای جز رد و انکار و حتی اذیت و آزار او را ندارند.

هدف این بخش فاش نمودن اسرار و نشان دادن مصالح و ابزاری است که مهندسان و طراحان ماهر در طی قرون و اعصار در ساختن این زندان گسترده و پایدار بکار برده‌اند.

"إِمَّا يَأْتِينَكُمْ" یعنی چه؟

سوره اعراف، آیه ۳۵؛ سوره طه، آیه ۱۲۳

این بحث مرتبط به ترجمه یکی از مهم‌ترین آیات قرآن است. ترجمه آن آیه از جانب مسلمانان دانشمند نشان می‌دهد که چطور عقاید و افکار اجدادی مؤمنان سبب می‌شود که معنا و مقصود آیات الهی را با انتظارات و تصوّرات خود تطبیق دهند. این کار تازگی ندارد. آیات بسیار در قرآن خطاب به پیروان ادیان پیش از اسلام در این باره می‌توان یافت.



آیاتی که به ظهور پیامبرانی پس از ظهور رسول اکرم خبر می‌دهند بسیارند. بعضی از آنها در طی چند فصل در این کتاب ارائه شدند. در یکی از آن آیات، خداوند به صورت خاصی، آن وعده را با ترکیب این دو واژه بیان می‌دارد:

- **إِمَّا: أَكُرْ، چون، هرگاه**
- **يَأْتِينَكُمْ: البَّهْ (به یقین، بدون شک)** برای شما خواهد آمد

ترکیب "إِمَّا يَأْتِينَكُمْ" دو بار در قرآن مجید بکار رفته. یکبار به زبان حضرت آدم، بار دیگر به زبان حضرت محمد. در هر دو مورد، خداوند به بندگانش تعهد می‌دهد که ظهور پیامبران از جانب یزدان ادامه خواهد داشت. مقایسه ترجمه این دو واژه از جانب مترجمین قرآن، آموزنده است. پیش از مقایسه ترجمه‌ها، لازم است آن آیات را با ترجمه آنها به بینیم.

وعده خداوند از زبان حضرت آدم

فَإِمَّا يَأْتِينَكُمْ مِنْيَ هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَىي فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى. سوره ط، آیه ۱۲۳
پس به یقین هدایت من برای شما خواهد آمد. هر کس از هدایت من پیروی نماید، نه گمراه است و نه تیره بخت.

وعده خداوند از زبان حضرت محمد

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِينَكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقَصُّونَ عَلَيْكُمْ آیاتٍ... سوره اعراف، آیه ۳۵
ای پسران آدم: به یقین پیامبرانی از میان شما خواهد آمد که آیات مرا برای شما بخوانند...



به بینیم مترجمین قرآن، ترکیب "إِمَّا يَأْتِيْنَكُمْ" را در رابطه با این دو وعده چطور ترجمه می کنند:

ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيْنَكُمْ

از زبان حضرت آدم

ترجمهٔ محمد اسد:

There shall most certainly come unto you...

به یقین هدایت من برای شما خواهد آمد...

ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيْنَكُمْ

از زبان رسول اکرم

ترجمهٔ محمد اسد:

Whenever there comes unto you...

هرگاه برای شما بیاید...

ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيْنَكُمْ

از زبان حضرت آدم

ترجمهٔ مولانا محمد علی:

There will surely come to you...

به یقین برای شما خواهد آمد...

ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيْنَكُمْ

از زبان رسول اکرم

ترجمهٔ مولانا محمد علی:

If Messengers come to you...

اگر برای شما پیامبرانی بیایند...



نفوذ انتظارات مترجمین و مفسروں

مسلمان به معانی آیات قرآن

نمونه‌های پیش نشان می‌دهند که مترجمین قرآن "إِمَّا يَأْتِيَنُكُمْ" را یکسان ترجمه نمی‌کنند. در اشاره به عده خداوند از زبان حضرت آدم، واژه "یقین" بکار می‌برند؛ در اشاره به همان عده از زبان رسول اکرم، واژه "اگر" یا "هرگاه" بجای "یقین" می‌گذارند.

بدیهی است وعده‌ای که از زبان حضرت آدم بیان شده، برای مسلمین قابل قبول است. ظهور پیامبر اسلام خود نشانه‌ای از تحقق آن وعده است. اما وقتی مسلمین به وعده خداوند به رسول اکرم می‌رسند، با مشکل بزرگی مواجه می‌شوند: ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، مخالف عقاید اجدادی آنهاست. مترجمین قرآن در ترجمه وعده خداوند به رسول اکرم وظیفه خود می‌دانند که صحت عقاید اجدادی خود را محترم شمرند. آنها چطور معنای آن وعده را با عقیده خود موافق می‌کنند؟ آنها بجای واژه "یقیناً" یا "البته" واژه "اگر" "چون" یا "هرگاه" بکار می‌برند. تفاوت بین "بهیقین فرستادگانی خواهند آمد" و "چون فرستادگانی بیایند" بسیار است. واژه "اگر" توجه خوانندگان را چندان به خود جلب نمی‌کند. کمتر کسانی به واژه "چون" اهمیت می‌دهند. با بکار بردن این‌گونه واژه‌های مشروط (مانند "اگر" "چون" "هرگاه") مترجمین، معنای حتمیت را از آیه مبارکه حذف می‌کنند. چطور ممکن است، رسول اکرم آخرین پیامبر باشند، در حالی که خداوند با تأکید به مردم جهان وعده می‌دهد که ظهور پیامبرانی دیگر، پس از آن پیامبر، حتمی است؟

دو ترجمه‌ای که ذکر شد، استثنای نیستند. مناسب است سه نمونه دیگر از این ترجمه‌ها را مورد نظر قرار دهیم:



ترجمه اسدالرحمن و عبدالمتنان:

وعده از زبان حضرت آدم:

There will surely come to you.
بهیقین برای شما خواهد آمد.

وعده از زبان حضرت محمد:

Whenever there comes to you...
هرگاه برای شما بیاید...



ترجمه یوسفعلی:

وعده از زبان حضرت آدم:

If, as is sure, there comes to you Guidance from Me.

اگر هدایت من بیاید، که بهیقین می آید.

وعده از زبان رسول اکرم:

Whenever there comes to you Messengers...

هرگاه پیامبرانی برای شما بیایند...

همانطور که می بینیم، در ترجمة وعده خداوند به حضرت آدم، یوسفعلی،

دو واژه "اگر" و "یقین" هر دو را بکار می برد. می نویسد:

اگر هدایت من بیاید، که بهیقین می آید.

ترجمه یوسفعلی (یعنی همراه نمودن "اکر" با "بهیقین" دقیق تر است. به بینیم
چرا؟ در وعده خداوند به حضرت آدم و رسول اکرم، یک نکته دقیق ادبی
گنجانده شده که نیاز به توضیح دارد. آن نکته مربوط به ترکیب غیر متداول
دو واژه "إِمَّا" و "يَأْتِينَكُمْ" است:

• "إِمَّا" هرگاه، چون، اگر



• "یاٰتِینَكُمْ" البَهْ برای شما خواهد آمد (فعل مضارع مؤکد)

واضح است که ترکیب دو کلمه پیش متداول نیست، زیرا یکدیگر را خنثی می کنند. کلمه "إِمَّا" اشاره به ممکن بودن امری می کند، کلمه "يَاٰتِينَكُمْ" به حتمیت آن. متداول نیست بگوئیم: "اگر حتماً به منزل شما خواهم آمد." "إِمَّا" را در صورتی بکار می بریم که مقصود ما امید دادن است: ممکن است به منزل شما بیایم. "يَاٰتِينَكُمْ" را در صورتی بکار می بریم که مقصود ما تعهد است: "حتماً به منزل شما خواهم آمد." معقول نیست که واقعه ای در عین حال، هم مشروط باشد و هم قطعی.

یوسفعلی وعده خداوند را به حضرت آدم درست ترجمه کرده. در این ترکیب خاص، "به یقین می آید" پاسخی است به واژه "اگر". در آیه مبارکه، واژه "يَاٰتِينَكُمْ" (فعل مضارع با نون تأکید ثقلیه) در نهایت تأکید، پاسخ "واژه" "اگر" را بما می دهد. حذف "به یقین می آید" واژه "اگر" را بی جواب می گذارد.

از این گذشته، تأمل در استعمال واژه "إِمَّا" به تنها یی معما را حل می کند. ما می دانیم در کار بشر شک و تردید هست که با کلمه "اگر" اظهار می شود. آیا در کار خدا هم "اگر" هست؟ استعمال "اگر" فقط در موردی معقول است که دست بشر در کار است. مثلاً می توان گفت: اگر مردمان موعد یزدان را نپذیرند، سرنوشت آنها در خطر است. اما استعمال "اگر" در موردی چون ارسال پیامبران برای هدایت مردمان، که تنها دست خداست، معقول نیست. ارسال پیامبران تنها متکی به حکم و حکمت یزدان است، نه مربوط به میل و اراده بندگان. واژه "اگر" را به عالم الهی راهی نیست. به همین سبب، بعضی از مترجمین بی طرف، واژه "اگر" را در ترجمه نیاورده اند. از جمله رادول (Rodwell):



O children of Adam! There shall come to you Apostles (Messengers) from among yourselves...

ای پسران آدم! پیامبرانی برای شما از میان شما خواهند آمد...

پروردگار با دو واژه خاص، ميثاق و تعهد خود را به امت هائی که پس از حضرت آدم زندگی می کردند با ارسال پیامبرانی مانند رسول اکرم تحقق بخشید. آیا معقول است تصوّر کنیم که معنای همان دو واژه یعنی "اماً يَأْتِيْنَكُم" در اشاره به همان تعهد، پس از ظهور رسول اکرم، ناگهان تغییر یافتد؟

لزوم تجدید دین

در هر عصر و زمانی، پیامبران یزدان بنابر استعداد و نیاز ما سخن می گویند.

بگو! ای مردمان! سخن به اندازه گفته می شود تا نور رسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه حضرت بهاء الله یگانگی جای گزینند.^۱

آیات قرآن مقصود و معنای یکدیگر را روشن می کنند. هرچه آن کتاب آسمانی را بیشتر بررسی کنیم، نقشه کلی پروردگار برای ما آشکارتر می شود. آیه مبارکه بعد نشان می دهد که چرا نیاز به ظهور پیامبران تازه هست:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْعُ霍ُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُبْثِتُ وَعِنْهُ أَمْ الْكِتَابِ.
سوره رعد، آیات ۳۸-۳۹

البته پیامبرانی پیش از تو فرستادیم... برای هر عصر و زمانی کتابی است. خداوند هر چه را (هر حکم یا قانونی را) بخواهد تغییر می دهد یا ثابت نگاه می دارد. سرچشمۀ کتاب ها نزد اوست.

آیات پیش نیز آیات دیگر را تأیید می کنند. اگر برای هر امتی پیامبری و عصر خاصی معین شده، لازم است که وقتی این عصر به انتها می رسد و

عصر جدید فرا می‌رسد، کتاب جدیدی نیز از جانب پروردگار فرستاده شود. قسمت دوم آیه پیش، توضیح قسمت اول است. نزول کتاب جدید، دلیلی است بر لزوم تغییر قوانین و احکام قدیم. والاً چه نیازی به کتاب جدید و رسول جدید است؟ معلم آسمانی که سرچشمۀ کتاب‌ها نزد اوست، هرچه را لازم داند ثابت نگاه دارد، و هرچه را غیر لازم داند، تغییر دهد. این امر کاملاً موافق با عقل و حکمت است.

اگر هیچ مرجع دیگر در قرآن درباره مطلب مورد بحث یافت نمی‌شد، آیات پیش به تنهایی برای کشف حقیقت کافی بود، زیرا در این آیات:

۱

در آغاز، ذکر پیامبران پیشین شده که رسم و شیوه گذشته معلوم شود: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ". "البَّتَّهُ" پیامبرانی پیش از تو فرستادیم.

۲

بعد با کلماتی روشن، رسم و شیوه کلی الهی بیان شده. زیرا کلمات "کل" "اجل" و "کتاب" همه معانی مشخص دارند. واژه "کل" دلیل بر این است که استثنائی در کار نیست. واژه "اجل" یعنی زمان محدود، نه غیر محدود. "کتاب" هم کتاب آسمانی است: "لِكُلٌ أَجَلٌ كِتَابٌ" "برای هر عصر و زمانی کتابی است".



سپس، قدرت الهی مطرح شده. یعنی خداوند تعالیم و احکام هر کتاب آسمانی را بنابر اراده خود تغییر می‌دهد یا ثابت نگاه می‌دارد. زیرا او منشأ همه کتاب‌های آسمانی است و همه از او سرچشم می‌گرفته‌اند: "يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَبْثُتُ". "خداوند هرچه را بخواهد تغییر می‌دهد یا ثابت نگاه می‌دارد." آیا ممکن است مطلب را از این روشن تر بیان نمود؟

علاوه بر آیات الهی، دلائل تجربی و تاریخی نیز لزوم اتمام عصر هر آئین و ظهور آئین‌های تازه را تأیید می‌کنند. پیامبر اسلام برخی از احکام قرآن را در مدت ۲۳ سال رسالت خود تغییر دادند:

مَا نَسْخَ مِنْ آيَةٍ...نَاتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا.[✽]
سورة بقره، آیه ۱۰۶
ما آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم...مگر اینکه مثل آن یا بهتر از آنرا نازل کنیم.

پس چگونه ممکن است که قوانین قرآن در طی صدها و هزارها میلیون سال دیگر جهان را کفایت کنند و نیازمند به نسخ نباشند؟ کشورهای اسلامی حتی در عصر ما قادر به اجرای همه قوانین قرآن نیستند. رسم و روش همیشگی پروردگار فرستادن پیامبران برای گروه‌ها و امت‌های گوناگون جهان بوده. چرا این روش ناگهان در زمان خاصی و به پیامبر خاصی خاتمه پذیرد؟

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا.
سورة فتح، آیه ۲۳
همچنین سورة احزاب، آیه ۶۲
هرگز در روند و شیوه پروردگار تغییری نخواهی یافت.

حضرت عبدالبهاء بارها این مطلب را توضیح داده‌اند:

[✽] تغییر قبله در دوران حیات پیامبر اسلام از این نوع تغییرات است.



ادیان الهیه از یوم آدم الی الان پیاپی ظاهر شده و هر یک آنچه باید و شاید مجری داشته، خلق را زنده نموده و نورانیت بخشیده و تربیت کرده تا از ظلمات عالم طبیعت نجات یافتد، به نورانیت ملکوت رسیدند. ولی هر دینی و هر شریعتی که ظاهر شد، مدتی از قرون کافل سعادت عالم انسانی بود و شجر پر ثمر بود. ولی بعد از مرور قرون و اعصار چون قدیم شد بی اثر و ثمر ماند. لهذا دوباره تجدید شد. دین الهی یکی است ولی تجدّد لازم...

نظر به عالم جسمانی نمایید که حال جهان تجدّد یافته، افکار تجدّد یافته، عادات تجدّد یافته، علوم و فنون تجدّد یافته، مشروعات و اکتشافات تجدّد یافته، ادراکات تجدّد یافته. پس چگونه می شود که امر عظیم دینی که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دو جهانی، بی تجدّد ماند؟ این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است.^۲



ای یار دیرین! پرسشی چند نموده بودی. پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد... مثل عالم امکان [وجود] مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه. بلکه از طبیعتی به طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود. لهذا پژشك دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید... و این تغییر و تبدیل عین حکمت است، زیرا مقصد اصلی صحّت و عافیت است... اما اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست. مثلاً خصائص حمیده و فضایل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود.^۳

حضرت عبدالبهاء

وحدت پیامبران یزدان

جدائی و برتری و تمایز را به جهان الهی راهی نیست. در آیات یزدان، طلوع و غروب پیامبران به طلوع و غروب آفتاب تشییه شده:



اگر صد هزار مرتبه شمس طالع شود، یک شمس بوده و خواهد بود.^۴ حضرت باب

اگر بگوییم رسول اکرم "اول النبیین" است حقیقت گفته ایم. اگر بگوییم "آخر النبیین" است حقیقت گفته ایم. اگر بگوییم "وسط النبیین" است حقیقت گفته ایم. اگر بگوییم "کل النبیین" است، باز هم حقیقت گفته ایم.

حضرت محمد اما النبیون فانا.^۵

من همه پیامبران هستم.

خطاب به حضرت باب:

حضرت باب و جعلتك الاول والآخر والظاهر والباطن انا كنا عالمين.^۶
تو را اول و آخر و ظاهر و باطن قرار دادیم. ما از همه چیز آگاهیم.

تالله هذا لهو الّذى قد ظهر مره باسم الروح ثم باسم الحبيب ثم باسم على ثم
حضرت بهاه‌الله بهذا الاسم.^۷

سوگند به خدا! این همان کسی است که یک بار به اسم روح (مسيح) ظاهر شد،
بعد به اسم حبيب (محمد)، بعد به اسم على (علي محمد باب)، و سپس به این
اسم (بهاه‌الله) ...

والحق يقول فاعلم بان هذا لهو الّذى ظهر من قبل و يظهر من بعد و من فرق بينه و
حضرت بهاه‌الله بين من ظهر او يظهر انه كفر بالله و اياته.^۸

خداؤند چنین می‌گوید: به یقین بدانید که این پیامبر همان کسی است که از قبل
ظاهر شد و از بعد ظاهر می‌شود. هر کسی بین او و کسی که از قبل ظاهر شد و از
این پس ظاهر می‌شود، فرقی گذارد، به خداوند و آیاتش کفر ورزیده.

حضرت باب درباره وحدت خود با حضرت بهاه‌الله چنین می‌فرمایند:

حضرت باب آنه هو ايای وانی انا اياه.^۹
به یقین او منم و من او هستم.

پیامبران الهی اگر چه به اسم های گوناگون ظاهر شده‌اند، اما همه یک دین
داشته و ما را به یک آئین دعوت نموده‌اند. قرآن آن دین ابدی را "اسلام"
خوانده است:



الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا يَتْلُى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ أَنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.

الحق من ربنا إنما كننا من قبله مسلمين.

سوره قصص، آیات ۵۳-۵۴

کسانی که پیش از این به آنها کتاب داده بودیم [یهودیان و مسیحیان] به قرآن معتقدند و چون کلمات قرآن را بشنوند می گویند: "ما به آن کتاب ایمان داریم. به یقین آن کتاب حق است و از جانب پروردگار. پیش از آنکه قرآن نازل شود، ما مسلمان بودیم."

مَثَلُ امْرَأَةِ [آئِنَّ الَّهِيَّ] مَثَلُ شَمْسٍ اسْتَ. اَكْرَمَ الْاَنْهَايِه طَالِعٌ شَوْدَ، يَكْ شَمْسٍ حَضْرَتِ بَابِ زِيَادَه نِيَسْتَ.^{۱۰}

وَمَنْ أَحْسَنَ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا.*
سوره نساء، آیه ۱۲۵

چه کسی می تواند دین بهتری داشته باشد از کسی که در برابر خداوند سرتسلیم فرود آورد (مسلمان باشد)، به اعمال نیک پردازد، و از آئین پاک ابراهیم پیروی کند؟

اساس ادیان الهیه یکی است... اختلافشان بر سر اسم است. اگر اسم را از میان بوداری، جمیع می بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در زمان حضرت عبدالبهاء خود کامل...^{۱۱}

بنابر گفتار یزدان، رسول اکرم تنها "آخر" نبودند. هم "اول" بودند و هم "آخر." "اول بودن" و "آخر بودن" مرتبه بلندتری است از مرتبه "آخر بودن". جمیع پیامبران این دو مقام را داشته و دارند. هم اولند و هم آخر. شریک داشتن، مقام مقام را پائین نمی برد. پس آئین بهائی رتبه پیامبر اسلام را بالاتر از آنچه مسلمین معتقدند می برد. رسول اکرم نه تنها "آغاز" پیامبران بودند بلکه "پایان" آنها. هر پیامبر دیگر نیز که در آینده ظاهر شود حائز این دو مقام خواهد بود. زیرا این برگزیدگان همه پرتویک پروردگارند.

من بزودی می آیم و هر کس را بنابر رفتارش پاداش می دهم. من آلفا و امگا هستم. ابتدا و انتها هستم. اول و آخر هستم.

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیات ۱۳-۱۲)

* مراجع دیگر: ۳:۶۷؛ ۳:۸۵؛ ۳:۱۹-۲۰؛ ۱۶:۱۲۳.



اگر جمیع (پیامبران) ندای "انا خاتم النبیین" برآرند، آن هم حق است... زیرا که حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند.^{۱۲}
حضرت بهاه‌الله

در حینی که اسم اولیت صادق است، همان حین اسم آخریت صادق.^{۱۳}
حضرت بهاه‌الله

اوست که در کل کتب ناطق بوده. اولی از برای او نبوده، زیرا که اول به او اول می‌گردد و آخری از برای او نبوده، زیرا که آخر به او آخر می‌گردد.^{۱۴} حضرت باب اوست ختمی که بـ[آغاز] از او ظاهر، و اوست آخری که اول از او باهر، و اوست... مظہر کلمة هو الاَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ...^{۱۵} حضرت بهاه‌الله

سورة حیدد، آیه ۳
هُوَ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ.
او اول و آخر و ظاهر و باطن است.

این گفتار از حضرت باب، هم درباره خدا صادق است و هم درباره فوستادگان خدا:

اذ هو الاَوَّلُ فی حين الذی هو الآخر و هو الباطن فی حين الذی هو الظاهر و هو الذی یذکر باسم کل اسم فی حين الذی لم یذکر باسم.^{۱۶} حضرت باب اوست اول در حالی که آخر است، و اوست باطن در حالی که ظاهر است. او کسی است که به همه اسم‌ها ذکر می‌شود، در حالی که به هیچ اسمی ذکر نمی‌شود.

مولوی نیز به این حقیقت گواهی داده:

نام احمد نام جمله انبیاست چونکه صد آمد نود هم پیش ماست

مهم‌ترین درس تاریخ

علمای اسلام از یک واژه مبهم یعنی "خاتم" پایه بزرگی ساخته و بر آن قصر مجللی بنا کرده‌اند. میلیون‌ها نفر از مؤمنین در طی قرن‌ها از این قصر زیبا تمتع وافر برده و "به آخر بودن" افتخار نموده‌اند. اما آیات متعدد و روشن



دیگر را که مغایر این تصور است، نادیده گرفته‌اند. در حالی که می‌بایست بنای محکم و قصر مجلل را از آنهمه آیاتِ روشن بسازند.

علمای مسیحی نیز با تحریف معنای یک آیه صدها میلیون مسیحی را در طی قرن‌ها از قبول اسلام باز داشته و می‌دارند. که اگر آن آیه در کتاب آسمانی آنها نبود، برای رد اسلام و تأمین آرزوی خود، آیه دیگر می‌یافتدند. پیروان همه ادیان، آئین خود را آخرین می‌دانند و از این راه مورد آزمایش قرار گرفته‌اند:

بهاین مطلب، جمیع اهل ارض در این ظهور مُمْتَحَن [امتحان] شده‌اند.^{۱۷}
حضرت بهاءالله

شایسته است درباره این سؤال تفکر کنیم: آیا جایز است که سرنوشت ابدی خود را بر معنای تشبیهی یک واژه یعنی "مهر" بگذاریم، اما آنهمه آیات محکم را که مژده به ظهور پیامبران دیگر می‌دهند نادیده بگیریم؟ آیا به تفسیر و تعبیر علماء و فقهاء می‌توان اطمینان نمود؟ آنها در امور جزئی شرعی با هم اختلاف نظر دارند، تا چه رسد به درک اسرار نوشته‌های آسمانی. تنها پورودگار بر اسرار گفتار خود با خبر است و در هر عصری مشکلات نوشته‌های پیشین را روشن می‌کند:

هَذَا الْقُرْآنُ...تَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
سورة یونس، آیه ۳۷

این قرآن...تفسیر و تفصیل کتاب هاست از جانب پورودگار. در آن شکی نیست.

لَقَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.
سورة یونس، آیه ۹۴

حقیقت از جانب پورودگار آمده. ابدأ شک و شیوه نکنید.

إِنَّ أَنَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ.
سورة یونس، آیه ۱۵

تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.



یا قوم تلک آیات‌الله نزلت علی بالحق...تالله ان هی من تلقاء نفسی بل من لدن
حضرت بهاه‌الله عزیز محبوب.^{۱۸}

ای مردمان! این آیات‌الهی است که به حقیقت بر من نازل شده...به خدا سوگند
از من نیست. از دنای عزیز و محبوب است.

همواره مردمان معنی گفتار یزدان را بنابر هوس‌های خود تغییر داده و
می‌دهند:

**فَيَدَلُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قُولًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ
بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ.**
سوره اعراف، آیه ۱۶۲

پس ستم‌کاران مقصود گفتار (یزدان) را تغییر دادند. به خاطر این ستم، بلائی از
آسمان برای آنها فرستادیم.

**بَلْ كَذَبُوا بِمَا لَمْ يَحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.**
سوره یونس، آیه ۳۹

آنچه را که از حیطه علم آنها خارج بود دروغ پنداشتند. پیش از اینکه تفسیر آن بر
آنها نازل شود (به قضایت پرداختند). گذشتگان هم حقیقت را چنین تکذیب
نمودند. پس بین ستم‌کاران چه سرنوشتی داشتند.

امّت‌های پیشین، مانند یهودیان و مسیحیان، اسرار کتاب آئین خود را
نمی‌دانستند، و به همین سبب از قبول اسلام امتناع ورزیدند. آیا مسلمین
عصر ما با آنها متفاوت‌اند؟ آیا از اسرار گفتار پورودگار آگاه‌ترند؟ آیا علما و
فقهاء مسلمان از علما و فقهاء آئین‌های پیشین متّقی‌ترند؟

**فَهُلْ يَتَظَرُونَ إِلَّا مِثْلُ أَيَامِ الَّذِينَ خَلُوا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ
الْمُنْتَظَرِينَ.**
سوره یونس، آیه ۱۰۲

آیا غیر از رویدادهای روزگار گذشته را انتظار دارند؟ (آیا انتظار دارند غیر از آنچه در
گذشته روی داد، روی دهد؟) بگو! "در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم."

لتسلیکن من قبلکم شبراً فشبراً و ذراعاً فذراعاً.^{۱۹}

حضرت محمد



البته شما هم (ای مسلمین) همان راه و روش پیشینیان را قدم به قدم دنبال خواهید کرد.

آمدن پسر انسان، رویدادهای زمان نوح را تکرار خواهد نمود.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳۷)

در آن زمان مردم دنیا سرگرم عیش و نوش... خواهند بود، درست همانطور که در زمان نوح پیش از آمدن طوفان بود.^{۲۰}

در زمان‌های آخر... (مردمان) به ظاهر افرادی مؤمن، اما در باطن بی ایمان نامه دوّم پولس به تیموتاؤس، فصل ۳، آیات ۱-۵ خواهند بود.

شگفتانه تعلق و بستگی شدید به پیکر پیر و فرسوده امتی که عمر آن پایان یافته، مردمان را از شناختن نقشه نوین الهی در زمان مقرر باز می‌دارد. بجای اینکه به جان اراده یزدان را بپذیرند و به پیش روند، تا حد امکان به مقاومت می‌پردازنند. انکار "اجل امت" و مقاومت شدید در پذیرش این حقیقت ابدی و تغییر ناپذیر، در تمام زمان‌ها موجب انکار پیامبران یزدان شده.

هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده و برخلاف آنچه در دست جمیع ناس بوده ظاهر شده.^{۲۱}

خداوند، قرآن مجید را کتابی "مبین" یعنی "روشن" می‌خواند. اگر می‌خواست بما تعلیم دهد که اسلام "آخرین آئین" است، درباره این مطلب که پایه و اساس هر مطلب دیگر است، چرا واژه "خاتم" را که معنایی قطعی و روش دارد (پایان دهنده)، بکار نبرده است؟

چرا اکثر مترجمین قرآن به زبان فارسی، می‌کوشند که معنای خاتم را از ایرانیان پنهان دارند؟ چرا در ترجمه واژه‌ای که سرنوشت مسلمین به آن



وابسته است، قصور می‌ورزند؟ چرا معنی فارسی واژه‌ای که پایه اسلام را بر آن گذارد هاند به خوانندگان قرآن نمی‌گویند؟ چرا تنها به ذکر اصل آن به عربی اکتفا می‌کنند؟ چرا بجای اینکه بنویسنده "محمد" مُهَرِّ انبیاست" می‌نویسند محمد "خاتم انبیاست"؟ آنها نیک می‌دانند که خوانندگان قرآن به صورت ناآگاه واژه "خاتم" را با "خاتمه" رابطه می‌دهند. در معنا، بین خاتم و خاتِم فاصله از زمین تا آسمان است. "مُهَر" کجا؟ "پایان دهنده" کجا؟

مقصود یزدان را نه تنها از آنچه در قرآن هست می‌توان یافت، بلکه از آنچه در قرآن نیست. چرا در این کتاب "روشن" خداوند به صراحة در هیچ جای قرآن این تصور نادرست را تأیید نفرموده؟ چه بسا مطالبی که در آن کتاب مجید بارها تکرار شده. چرا تنها با نزول یک آیه خداوند بما نیاموخته که: "ای مؤمنان! دیگر منتظر رسولی پس از رسول اکرم نباشید"؟ چرا مؤمنان این سوالات را نمی‌پرسند؟

مسئله "خاتم النبیین" را نباید کوچک گرفت. زیرا اگر مقصود قرآن را درست درک نکنیم، با خیال راحت، بدون بحث و گفتگو، پیامبران آینده را یک یک دروغ خواهیم شمرد و آنها را مورد توهین و رد و اذیت و آزار قرار خواهیم داد، همانطور که اجداد ما چنین کردند. پس ای مؤمنان، این مسئله را کوچک نشمرید و آیات متعدد قرآن را که خبر به ظهور پیامبران دیگر می‌دهند نادیده نگیرید:

عقل سليم هر گز راضی نشود که نظر به بعضی کلمات که معانی آنرا ادراک ننموده، این باب هدایت [ظهور پیامبران] را مسدود انگارد. و از برای این شموس و انوار، ابتدا و انتهائی تعقل نماید. زیرا فیضی اعظم از این فیض کلیه حضرت بهاء‌الله



جمعیع ناس که از شاطئی بحرِ معرفت رحمانی محروم شده‌اند، سبب آن بوده که عرفان خود را میزان عرفان حق قرار داده بودند، لذا از کوثر معانی محروم و منع گشته‌اند. چنانچه هر ملتی الیوم به‌اذهنه و براهین خود منتظرند... و این حالِ نفوسي است که في الجمله اراده عرفان داشته‌اند.^{۲۳}

حضرت بهاء‌الله

نتیجه‌ای که از مباحث این فصل و دو فصل پیش می‌گیریم این است که اولاً معنی اصلی "خاتم النبیین" آخر بودن نیست، و ثانیاً قرآن مجید پایان یافتن زمان و عصر هر امتی و آمدن رسولانی را پس از پیامبر اسلام به مردم جهان، با تأکید و تکرار وعده فرموده. علاوه بر این، تجدید دین، هم با حکمت یزدان هم آهنگ است و هم با عقل و قضاوت انسان. جای شکفتی بسیار است که یک واژه "خاتم" با معانی متعدد و مختلف، در جمله‌ای که مربوط به آخر بودن نیست، پایه عقائد اکثر مسلمین گشته. اما اینهمه آیات که با کمال روشنی سخن از پایان یافتن عصر و عمر اسلام و ظهور پیامبران جدید می‌کنند، فراموش شده‌اند.

**أَفَتُؤْمِنُونَ بِعَيْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُهُمْ إِلَّا حَزْنٌ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرْدُونَ إِلَى أَشَدِ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.**

سورة بقره، آیه ۸۵

آیا سهمی از کتاب خدا را می‌پذیرید و سهمی را منکرید؟ پس جزاء کسی که چنین کند، در این دنیا جز ذلت چیست؟ در روز رستاخیز نیز چنین مردمانی با شدیدترین عذاب روپروردی خواهند شد. پروردگار از رفتار آنها غافل نیست.

قل ان کان اصولکم علی العدل فيکف تأخذون منها ما تهوى به هویکم و تدعون ما کان مخالفًا لانفسکم.^{۲۴}

حضرت بهاء‌الله

بیگو! اگر قضاوت شما بر پایه عدل استوار است، پس چطور از کتاب پروردگار آنچه را نفس و هوای شما طالب است بر می‌گزینید و آنچه را مخالف نفس و هوای خود می‌یابید کنار می‌گذارید؟



نفوذ و نیروی یک واژه در سرنوشت اسلام و مسلمین

پیش از اتمام این فصل، شایسته است آن یک واژه یعنی "حَاتَمٌ" را که فقهای اسلام نموده و بر آن بنای بزرگی ساخته‌اند، با آنهمه آیات قرآنی که نشانه ظهور پیامبران دیگر است، مقایسه کنیم:

| دلیل‌های آخر نبودن | دلیل آخر بودن |
|---|--|
| • برای هر امتی پروردگار اخطارکننده یا پیامبری فرستاده. سوره فاطر، آیه ۲۴ | • محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و "مهر" پیامبران است. سوره احزاب، آیه ۴۰ |
| • برای هر عصر و زمانی کتابی است. سوره رعد، آیه ۳۸ | |
| • برای هر امتی رسولی است. سوره یونس، آیات ۴۷-۴۹ | |
| • برای هر امتی زمان خاصی معین شده. سوره اعراف، آیات ۳۴-۳۵ | |
| • شما مسلمین، امت وسط هستید. سوره بقره، آیه ۱۴۳ | |
| • شما را پیامبرانی خواهند آمد. سوره اعراف، آیات ۳۴-۳۵ | |
| • روش و شیوه پروردگار هرگز تغییر نیابد. سوره فتح، آیه ۲۳ | |
| • سوره احزاب، آیه ۶۲ | |



آیات قرآن را می‌توان

به صورت زیر نیز بیان نمود:

| | |
|--|--|
| <p>۴. رسم خدا این است که برای هر عصری کتابی بفرستد.</p> <p>۵. رسم یا سنت خدا هرگز تغییر نخواهد کرد.</p> <p>۶. خداوند با تأکید و عده می‌دهد که البته پیامبرانی در آینده خواهد فرستاد.</p> | <p>۱. رسم خدا این بوده که در گذشته پیامبرانی بفرستد.</p> <p>۲. رسم خدا این بوده که هرگز امّتی را بدون تحذیر کننده نگذارد.</p> <p>۳. رسم خدا این است که برای هر امّتی پیامبری بفرستد.</p> |
| <p>چرا رسم فرستادن پیامبران باید ادامه یابد؟</p> <p>برای اینکه "مرگ معنوی" هر امّتی حتمی است.</p> | |

این مطلب که دیانت اسلام آخرین دین و رسول اکرم آخرین پیامبر نیستند از بدیهی ترین حقایق قرآن مجید است. شایسته است برای اتمام بحث، استدلال معمول در منطق را بکار ببریم:

۱. طبق آیات قرآن: امّت عبارت از گروهی از مردمانند که خداوند به آنها راهنمایی فرستد.
۲. طبق آیات قرآن: عمر هر امّتی به پایان می‌رسد.
۳. طبق آیات قرآن: مسلمین یک امّت‌اند.
۴. پس طبق آیات قرآن: عمر امّت اسلام به پایان می‌رسد.



أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوِي أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبِرُمُ فَقَرِيقًا كَذَّبُمْ وَفَرِيقًا تَقْتَلُونَ.
سوره بقره، آیه ۸۷



آیا جز این است که هرگاه پیامبری مخالف هوای نفس شما آمد، خود را در برابر او بزرگ شمردید و بعضی را هم به قتل رساندید؟

يا اهل الارض فوربكم انكم ست فعلون ما فعل القرون فانذرو انفسکم...^{۲۵}
حضرت باب

ای مردم جهان! به خدا سوگند شما هم مثل پیشینیان عمل خواهید نمود. پس بر حذر باشید...

قل انت تقولون بمثل ما قالوا امم القبل فی زمن رسول الله.^{۲۶}
حضرت بهاء الله
بگو! شما نیز شبیه آنچه را امت های پیش در هنگام ظهور رسول خدا می گفتند، می گوئید.

كُلَّ مَا جَاءَ أَمَةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ.
سوره مؤمنون، آيه ۴۴

هرگاه برای امته فرستاده ای آمد، او را دروغگو شمردند.

وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ.
سوره رعد، آيه ۱
آنچه از نزد پروردگار بر تو نازل شده حقیقت است، ولی بیشتر مردمان منکرند.

عَالَمٌ رَا غَفْلَتْ فَرُوْغَرْفَتْه.
حضرت بهاء الله

قل تعالیٰ انه ما اراد لنفسه من شيئاً قد اختار البلاء لتقریبکم الى الافق الاعلى
يشهد بذلك كل الاشياء ولكن الناس اکثراهم من الغافلين.^{۲۷}
حضرت بهاء الله
بگو! سوگند به خدا، او چیزی برای خود نخواسته و سختی و بلا را به خاطر تقرب
شما به خدا پذیرفته. هرچه در عالم هست بر این حقیقت گواه است، اما اکثر
مردمان غافلند.

ارسال پیامبران بزرگ‌ترین بخشش و نعمت یزدان به بندگان است. چرا
مردمان از پذیرش این بخشش بزرگ اکراه دارند؟ بجای اینکه با شوق و
اشتیاق به سویش بشتابند، چرا از آن گریزانند؟

**لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَنَزَّلَ عَلَيْهِمْ رِحْمَةً مِّنْ كِتَابٍ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.**
سوره آل عمران، آيه ۱۶۴



خداآوند به یقین بر مؤمنین این چنین منت نهاد: از میان آنها پیامبری برانگیخت که آیاتش را بر آنها بیان نماید، آنها را پاک و مبراً سازد، و حکمت الهی را به آنها بیاموزد، در حالی که پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

آئین یزدان برای محبت و یگانگی است، نه دشمنی و جدائی:
بگو! ای عباد: اسباب نظم را سبب پریشانی منماید، و علت اتحاد را علت
حضرت بهاءالله^{۲۹} اختلاف مسازید.

بخش سوم

حل معمای بزرگ قرآن

تاریخ اتمام عصر اسلام
و آغاز ظهور آئین نوین یزدان



شامل دو فصل:

۱. وعده‌ای پنهان که ناگهان
به انجام می‌رسد

۲. تاریخ اتمام عصر اسلام
و هنگام انجام وعده خدا

سورة انبیاء، آیه ۳۸
وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ.
می‌گویند زمان وقوع " وعده" کی فرا می‌رسد؟

حضرت بهاءالله
جمعیع کتب مُبِشّر است به این ظهور اعظم.^۱
حضرت عبدالبهاء
موعد جمیع ملل عالم ظاهرو آشکار گشته.^۲
پیک راستگو مژده داد که دوست می‌آید. اکنون آمد. چرا افسرده‌اید؟^۳
حضرت بهاءالله

۶



وعده‌ای پنهان که ناگهان به انجام می‌رسد

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَاَرْيَبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ . سوره آل عمران، آيه ۹ پبوردگارا، تو گردآورنده مردمان هستی ، در روزی که در آمدن آن شکی نیست. به یقین خداوند خلف وعده نمی‌کند.

فَلَا تَحْسِنَ اللَّهُ مُحْلِفٌ وَعْدِه...
سوره ابراهیم، آیه ۴۷
فکر نکنید که خداوند به وعده اش وفادار نیست ...

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ... إِنَّمَا وَعَّقَ أَمْتُمْ بِهِ... وَيَسْتَبَئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي
وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكُنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.
سوره یونس، آیات ۵۳، ۵۴، ۵۱، ۴۸

می‌گویند، زمان وقوع " وعده" کی فرا می‌رسد؟... آیا پس از اینکه " واقعه" (وعده) تحقیق یافت، به آن ایمان می‌آورید؟... (آیا پس از انجام وعده خدا، مردمان مؤمن می‌شوند؟) آنها می‌پرسند: آیا او (موعد) حق است؟ بگو: آری! سوگند به پروردگار، البته او حق است. و شما نتوانید مانع او شوید... آیا وعده پروردگار حقیقت نیست؟ (البته حقیقت است) اما بیشتر مردمان (از تحقق وعده خدا) بی‌خبرند.

"فَوَرِبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنَّهُ لَهُ الْحَقُّ مِنْ لَدُنْنَا."^۵ "هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ..."^۶

حضرت باب

"سوگند به پروردگار آسمان و زمین که او حق است و از جانب ماست." "این راه خداست..."

شنیدن این خبر که یک جوان تاجر ادعای قائمیت نموده برای مردمان غیر قابل تصور بود. به این سبب آن موعد در آغاز خود را "باب" نامیدند: ملاحظه نمایید که اول امر، آن حضرت به "بابیت" خود را ظاهر فرمودند. این نظر به آن بود که طیور افتدۀ آنام [قلوب مردمان] در آن ایام قادر بر طیران فوق این مقام نبودند.^۷

بعد می‌فرمایند که مقام "بابیت" و مقام‌هائی به مراتب بالاتر از آن، تنها به اشاره‌ای از جانب ایشان خلق می‌شود:

قد ناحت الاشياء بما نسب نفسه بهذا المقام...ما فوقه و فوقه يخلق بكلمة من عنده وأشاره من اصحابه.^۸

پس از آنکه مردمان آمادگی یافتند، خبر ظهور قائم موعد را اظهار فرمودند:

القائم انه قد ظهر باذن ربّه ذلك من فضل الله عليك ذلك قائم الذي كلّ يتظرون يومه وكلّ به يوعدون.^۹

حضرت باب قائم به اجازه پروردگارش ظاهر گشت. آن از فضل خداوند بر توتست. او قائمی است که همه در انتظار روزش هستید و وعده ظهورش به همه شما داده شده.

قل انه لمهدى موعد فى ام الكتاب.^{۱۰}

بگو! او مهدی موعد است که وعده ظهورش در مادرِ کتاب‌ها (قرآن) داده شده.

بنابر سنت و شیوه یزدان، هریک از پیامبران به‌ظهور پیامبر پس از خود مژده می‌دهند:

الرَّسُولُ النَّبِيُّ...الَّذِي يَجْدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ.

سوره اعراف، آیه ۱۵۷

پیامبر "خبرآور" ... که ذکر ش را در تورات و انجیلی که دارند، می‌توانند بیابند.

سوره شعرا، آیه ۱۹۶

وَإِنَّهُ لِفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ.

وصف آن (قرآن) در کتابهای پیشینیان آمده است.

سوره نمل، آیه ۹۳

سَيِّرِيْكُمْ آیاتِهِ فَتَعْرِفُوهَا.

نشانه‌های (ظهور) خود را به شما نشان خواهد داد، و شما آنها را خواهید شناخت.

پروردگار از ما می‌خواهد که برای تحقیق وعده‌هایش و شناسائی موعدش به دعا پردازیم:

رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ...رَبَّنَا وَاتَّنَا مَا وَعَدْنَا عَلَىٰ

سُرْسِلَكَ...فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ.

پروردگار! ما ندای "ندا کننده‌ای" را شنیدیم که مردمان را به "ایمان" می‌خواند (و

به آنها می‌گوید) "به پروردگار تان ایمان آورید!" ... (آنها پاسخ می‌دهند): ای

پروردگار! آنچه را به زبان فرستادگانست بما وعده داده‌ای، بما عطا نما... پس

پروردگار دعای آنها را اجابت فرمود.

چه وعده‌ای خداوند به پیامبران پیشین داده که برای تحقیق آن باید دعا نمود؟ چه کسی است که به‌خاطر تحقیق این وعده مردمان را به ایمان می‌خواند؟ چرا "دعوت کننده" از مردمان می‌خواهد که به پروردگارشان ایمان آورند؟ این نکات نشان می‌دهند که پس از گذشت زمان، مردمان ایمانشان را به‌دین و خدا هر دو از دست می‌دهند و برای کسب این ارمغان باید دست دعا به‌سوی یزدان برافرازند.

کتاب‌های آسمانی، همه وعده موعود عصر ما را به پیروانشان داده‌اند:



در آنوقت واپسین، سوشیانس [موعود زردشتیان] ظهور خواهد کرد، پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده، بنیاد بدی و آزار اهرمن را از بن خواهد کند.
زمیاد یشد، فقره ۸۹

در کتاب دینکرد، اهورامزدا خطاب به حضرت زرتشت می‌فرماید:

پیغمبری را از میان فرزندان تو برانگیزم...^{۱۰}

خطاب به زردشتیان:

مژده‌هایی که حضرت وخشور و خشوران* وعده داده بودند، جمیع تحقیق یافت.
هوشیدر مه بامی، حضرت اعلیٰ [حضرت باب]... است. شاه بهرام، حضرت بهاء‌الله. اما من عبدالبهاء، یعنی بنده ناتوان حضرت بهاء.^{۱۱} حضرت عبدالبهاء اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده.^{۱۲} حضرت بهاء‌الله

امروز روزی است که ذکر آن در جمیع صحف و کتب و زیر الهی بوده و جمیع نبین و مرسلین خلق را از جانب حق به آن وعده و بشارت داده‌اند.^{۱۳}
حضرت بهاء‌الله

حضرت بهاء‌الله و حضرت باب صدھا بار در آیات خود به تحقیق "وعدة"
خدا شهادت داده‌اند:

قد جاء وعد و ظهر الموعود طوبی لمن سمع النداء و اجاب مولا.^{۱۴} حضرت بهاء‌الله وعده تحقیق یافت و موعود ظاهر گشت. خوشابحال کسی که این ندا را شنید و به مولا خود پاسخ داد.

میقات ام منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع
ظاهر گشت.^{۱۵} حضرت بهاء‌الله

بگو! ای بندگان: راهنمای آمد، بستایید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده.
سزاوار آنکه، هر که این ندا را شنید به زیان جان بگوید: ای پورور دگار! ندایت

* وخشور و خشوران: پیامبر پیامبران. وخشور یعنی پیامبر. این لقب نشانه‌ای است از محبت و احترام حضرت عبدالبهاء به حضرت زردشت.



جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد، راهش دونِ راهها و گفتارش دونِ گفتارها. بشنوید و بیایید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. اینست گفتار پروردگار.^{۱۶} حضرت بهاءالله

شهده‌الله انه لا اله الا هوالمهيمن القيوم و ان هذا هوالقائم الحق الذي كتنم به
توعدون.^{۱۷}
حضرت باب
به شهادت خداوند، خدائی جز خداوند مهیمن و قیوم نیست. و این همان قائم حق است که وعده ظهورش بهشما داده شده.

انا كنا يومئذ فى ايام الله ظاهرون تلك ايام ما اشرقت الشّمس عليها بمثلاها من قبل
و تلك ايام تتظرها الامم من قبل يومئذ فكيف انتم راقدون فتلك ايام اظهر الله
شمس الحقيقة فيها فكيف انتم صامتون فتلك ايام انتظرواها من قبل و تلك ايام
العدل ان اشكروا الله يا ايها المؤمنون.^{۱۸}
حضرت باب

يقيناً ما اكون در روز خدا زندگی می‌کنیم. این روز پرشکوهی است که آفتاب بر
مثل آن هرگز نتاییده. این روزی است که پیشینیان به کمال شوق انتظار طلوع و
ظهور را کشیده‌اند. چه شده که سخت در خواهد؟ این روزی است که در
اعصار پیشین با عشقی سرشار منتظر ورودش بوده‌اید. این روز ظهور عدل الهی
است. شکر خدا را بجای آورید.

انني انا الله لا الله الا انا وان ما دوني خلقي قل ان يا خلقي اي اي فاعبدون قد
خلقتكم ورزقتك... وبعثتك وجعلتك مظهر نفسي لتلتون من عندي آياتي ولتدعون
كل من خلقته الى ديني هذا صراط عر منيع وخلقتك كل شيء لك وجعلتك من
لدنا سلطانا على العالمين...

قد خلقتك بك ثم كل شيء بقولك امراً من لدينا انا كنا قادرين وجعلتك الاول
والآخر والظاهر والباطن انا كنا عالمين.^{۱۹}
حضرت باب

من خدایم، خدائی جز من نیست. غیر من همه آفریده منند. بگو! ای بندگانم! مرا
پرستش کنید. من تو [حضرت باب] را آفریدم، رزق بخشیدم،... برگزیدم، و مظهر
نفسم نمودم تا آیاتم را ذکر کنی و بندگانم را به آئینم—که این راه پرشکوه و منیع
است—بخوانی. هر چیزی را به خاطر تو آفریدم و تو را بهاراده خود بر جمیع مردم
عالی حاکم نموده‌ام...



تو را به تو آفریدم. سپس همه چیز را به کلمه خلاّقیت تو به عرصه وجود آوردم. این چنین امر مقدّر شد. ما به همه چیز تواناییم. تو را اول و آخر و ظاهر و باطن قرار دادیم. ما از همه چیز آگاهیم.

من اطاع الله و كلامته^{*} فقد فاز بالحق فضلاً كثيراً. ومن عصى الله و بابه فقد ضل ضلالاً بعيداً.
حضرت باب

هر کس از خداوند و "کلمه" او پیروی نماید، به حقیقت رسیده و به فضل و رحمت بزرگی دست یافته. و هر کس از خدا و "باب" او سریچی نماید گمراحت است—چه گمراحتی بزرگی و چقدر دور از راه راست!

قد جاء الوعد و ظهر الموعود. طوبی لمن سمع النداء و اجاب مولاہ و ویل لکل
غافل مرتاب.^{۲۱}

زمان و عده فرا رسید و موعود ظاهر گشت. خوشا به حال کسی که این ندا را شنید و دعوت خالق خود را پذیرفت. و وای به حال کسی که در غفلت و شک باقی ماند.

أي باب الله بالحق قد اسقاكم باذن الله الحق من العين الظهور ماء الظهور على جهة الطور.^{۲۲}

به حقیقت من "باب خدا" هستم. به اجازه پروردگار از "سرچشمه طهور" از "جانب طور" به شما "آب ظهور" می آشامم.

حل "معمای بزرگ قرآن" با این فصل آغاز می شود. هدف دو بخش اول، برداشتن "مانع معما" بود. هدف بقیه کتاب حل معماست. برای اینکه در انجام این هدف بزرگ کامیاب شوید، باید قضاوت نهایی خود را به بعد موکول کنید، به هنگامی که اجزاء معما را یک یک دیده و رابطه آنها را سنجیده و شناخته اید. هر قضاوتی پیش از دیدن تصویر کامل معما—که تنها در پایان این کتاب جلوه می کند—از اعتبار ساقط است.

پژوهش ما در شناختن این آئین، شباهت بسیار به سفر دارد. فرض کنید هدف شما یافتن باگی است پر از میوه های گوارا. در آغاز سفر، منظر این

* "کلمه" و "کلمه‌الاکبر" از القاب حضرت باب است. حضرت مسیح نیز به لقب "کلمه" مفترخ شدند.



باغ بکلی از چشم شما پنهان است. اما پس از چندی، شبیه از آن منظر در دیدگان شما جلوه می‌کند. حرکت شما به سوی هدف، حقیقت وجود باغ را قدم به قدم بر شما آشکارتر می‌کند. وقتی به باغ رسیدید و از میوه‌های آن چشیدید، هیچ نیرویی در عالم قادر به ایجاد شک و شباهه در فکر و روح شما نیست. کسب ایمان و شناختن آئین نوین یزدان نیز چنین است. رسیدن به این مرحله از ایمان و یقین به آسانی میسر نشود. هیچ هدیه‌ای در قدر و منزلت با هدیه ایمان و عشق به یزدان قابل قیاس نیست. آیا رواست که چنین بخششی آسمانی و ارمغانی بی همتا به آسانی نصیب هر نو هوسری شود؟

همان طور که ذکر شد، پس از گذشت حدود ۱۳ قرن، یعنی از شروع اسلام تا هنگام ظهور آئین بهائی، تنها دو نفر از علمای بزرگ اسلام—شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی—به این رمز پی بردنند. معماًی بزرگ قرآن چنان به حکم و حکمت یزدان پنهان بود که علما و متفکرین مسلمان که در این زمان طولانی زیستند حتی از وجود آن آگاهی نیافتدند، تا چه رسید به حل آن.

لازمَّه حلَّ این معماً، پژوهش و پشتکاری و بررسی بسیار است. برای کامیابی در این آرمان بزرگ، آیات قرآن را که در این کتاب بکار رفته بارها بخوانید و در معانی آنها تفکر و تعمق کنید. زیرا اراده یزدان بر این است که تنها مردمانی که به حقیقت عشق می‌ورزند و بهدل و جان می‌کوشند، راه راستی را بیابند. دیگران بنابر عهد الهی از این آگاهی و بخشش بی‌مانند و از این هدیه ملکوتی بی‌بهره‌اند:

وَاللَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا.
کسانی را به راه خود هدایت می‌کنیم که در یافتن ما می‌کوشند.

سوره اعراف، آیه ۶۹

يَسَّالُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا.

از تو می‌پرسند هنگام وقوع "ساعت" کی فرا می‌رسد؟



إِنَّ السَّاعَةَ أَكَادُ أَخْفِيَهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى.
سوره طه، آیه ۱۵

بهیقین "ساعت" می‌آید. من آنرا پنهان می‌دارم تا هر کسی را بنابر کوشش او پاداش دهم.

در بخش دوم روشن شد که در قرآن مجید خداوند علام اتمام عصر اسلام و " وعده" ظهور پیامبرانی را در آینده، به بندگان اعلان فرموده. حال بهینیم آیا آیات دیگر نیز این " وعده" را تأیید می‌کنند؟ هم چنین بهینیم آیاتی هست که تاریخ اتمام عصر اسلام و سال تحقق " وعده" یعنی ظهور آئین تازه را تعیین کنند؟

مردمان همواره به آینده و پیش گویی علاقمند بوده، از پیامبران در باره زمان موعود بعد سوال کرده‌اند. در برابر این پرسش، پیامبران دو نوع پاسخ داده‌اند: گاهی فرموده‌اند که تنها خدا از آن زمان آگاه است. شما باید همیشه آماده باشید، بیدار باشید، در جستجو باشید. زیرا آن زمان ناگهان، بدون اینکه شما متوجه شوید، می‌رسد. گاهی دیگر، پیامبران تاریخ دقیق زمان ظهور موعود را معین فرموده‌اند، اماً به صورت رمز و معماً.

پنهان کردن زمان ظهور به چند سبب است. از جمله اینکه اگر زمان ظهور، پیش از رسیدن آن معلوم باشد، مسخره‌کنندگان و کاذبان، به دروغ در آن تاریخ ادعای پیامبری خواهند نمود. در آن صورت راهنمایی پورده‌گار بی اثر خواهد ماند.

در این بخش نمونه‌هایی از هر دو نوع پاسخ پیامبران بررسی خواهد شد. مناسب است این بررسی را با پاسخ‌هایی که سخن از " وعده" می‌کنند، اماً زمان اجرای آن را مشخص نمی‌کنند، آغاز کرده، و با آنهایی که زمان " وعده" را معین می‌کنند پایان دهیم.



در کتاب‌های آسمانی، بارها صحبت از "وعده‌ای" و "خبری" شده که مردمان از آغاز تاریخ تا کنون در انتظارش بوده و هستند:

رَبَّنَا وَآتَنَا مَا وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ.
سوره عمران، آیه ۱۹۴
پروردگار آنچه را به وسیله پیامبران خود "وعده" دادی بما عطا فرما.

در آثار آسمانی مسیحیان نیز بارها به این وعده و خبر اشاره شده:

همان طوری که به شما تعليم داده شد، او (خداؤنده) عیسی مسیح را خواهد فرستاد. آسمان‌ها او (مسیح) را می‌پذیرند تا هنگام تازه شدن همه چیزها فرا رسد. (این وعده‌ای است که خداوند) از دهان همه پیامبرانش از آغاز تأسیس عالم تا بحال (به بش) عطا فرموده. اعمال رسولان، فصل ۳، آیات ۱۹-۲۱

در آثار حضرت باب نیز این حقیقت تأیید شده:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَخْذَنَا بِالْعَهْدِ لِلذِّكْرِ وَيَوْمَهُ.^{۲۳}
حضرت باب با هر یک از پیامبرانی که در گذشته فرستاده‌ایم، عهدی درباره "ذکر الهی" و روز او بسته‌ایم.

وَإِذْ أَخْذَنَا مِنِ النَّبِيِّينَ مِثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
وَأَخْذَنَا مِنْهُمْ مِثَاقًا غَلِظًا لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
أَلِيمًا.
سوره احزاب، آیات ۷-۸

هنگامی که از انبیاء (خبرآوران) پیمان گرفتیم، (از جمله) از تو (رسول اکرم)، و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مريم—از آنها پیمان محکمی گرفتیم—تا صدق راست‌گویان مورد آزمایش قرار گیرد (ثبت شود). اما برای منکرین (این پیمان) عذاب دردناکی مهیا گشته.

این وعده و این پیمان سرآمد وعده‌های یزدان و خوش‌ترین آنهاست. این "خبر خوش" حائز چنان اهمیتی است که در قرآن "نباء عظیم" یعنی "خبر بزرگ" نامیده شده:

* "ذکر" "ذکر اعظم" و "ذکر اکبر" از القاب حضرت باب اند.



عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنَ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ.

سوره نباء، آیات ۱-۵

در باره چه از یکدیگر سؤال می‌کنند؟ در باره "خبر بزرگ". در این مورد با هم اختلاف نظر دارند. نه چنین است [که فکر می‌کنند]. زود است که بدانند.

این است نباء اعظم و امر عظیم، مقامش را بفهمید و در آنچه ظاهر شده انصاف دهید... جهد نمائید تا وقت باقی وامر ظاهر خود را محروم ننمایید.^۴

حضرت بهاء‌الله

در آیه بعد پروردگار به این روز بزرگ، یعنی "روز ظهور وعده" قسم یاد می‌کند:

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ.
سوره بروج، آیه ۲
قسم به روز موعود!

چون مردمان پیوسته گرفتار شک و شبهه‌اند، یزدان مهریان به منتظران، اطمینان می‌دهد که در انجام این وعده ابدًا شک نکنند:

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.
سوره روم، آیه ۶۰
صبور باش. وعده خداوند درست است.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.
سوره لقمان، آیه ۳۳
یقیناً وعده خداوند درست است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.
سوره فاطر، آیه ۵
ای مردمان! یقیناً وعده خداوند درست است!

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ.
سوره نور، آیه ۲۵
در آن روز، آئین حق (آئین الهی) را به آنها خواهیم داد.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ.
سوره ذاریات، آیه ۵
به یقین وعده‌ای که به شما داده شده درست است. (وعده "دین" به تحقق خواهد رسید).



إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ.

سوره مرسلات، آیه ۷

البته آنچه بهشما "وعده" داده شده به انجام خواهد رسید.

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعِهَا كَاذِبٌ.

هنگامی که "واقعه" به تحقق می‌رسد! وقوعش غیر قابل انکار است.

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ.

سوره حلقه، آیه ۱۵

در آن روز واقعه (بزرگ) واقع می‌شود.

بَغْوٰ! امروز واقعه مذکوره واقع شد. ۲۵

حضرت بهاءالله

چون پیامبران یزدان همه از یک منبع مدد می‌گیرند، چون گفتارشان همه از خداست، در اصطلاحات و کلماتی که به کار می‌برند شباهت بسیار هست. برای آشنا شدن با معمامی قرآن و اسرار نهفته در آن، خوبست بحث را با مقایسه برخی از سخنان این برگزیدگان یزدان آغاز کرده، کلمات رمزی آنها را با دید وسیع تر به بینیم و بشناسیم. به شباهت این دو گفتار از حضرت مسیح و حضرت محمد توجه کنید:

| قرآن | انجیل |
|--|---|
| <p>يَسَأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي... لَا تَأْتِيْكُمْ إِلَّا بَعْثَةً.</p> <p>سورة اعراف، آیه ۱۸۷</p> <p>در باره "ساعت" از تو می‌پرسند که زمان معین آن چه موقع است؟ بگو: علم آن نزد پروردگار من است... ناگهان برشما وارد خواهد شد.</p> | <p>در آن زمان، مردمان آمدن پسر انسان (مسیح) را خواهند دید... از آن روز و ساعت هیچ کس با خبر نیست، حتی فرشته‌های آسمان. پسر (مسیح) نیز بی خبر است. تنها پدر (پروردگار) آگاه است... مواظب باشید، آگاه باشید، زیرا شما نمی‌دانید آن زمان کی خواهد رسید... اگر او (موعد) ناگهان بیاید، نگذارید شما را خفته بیابد.</p> <p>انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیات ۲۶-۲۷</p> |



کلمات و نشانه‌های مشترک بین انجیل و قرآن

| قرآن | انجیل |
|---|------------------------------------|
| ساعت علم آن نزد پروردگار است ناگهان | ساعت فقط پدر آگاه است ناگهان |

کلمات و نشانه‌های اضافی در انجیل

مسيح بى خبر
فرشته‌ها بى خبر
شما بى خبر
مواظب باشيد
بيدار باشيد

هم آهنگی و شباخت بین گفتار دو پیامبر يزدان آشکار است. به دو گفتار بعد نیز توجه کنید. هر دو به مردمان وعده "مجازات" و "عذاب" می‌دهند. در آیه قرآن کلمه "عذاب" همراه با "ساعت" و "ناگهان" و "ناآگاهی" مردمان بکار رفته. در آیه انجیل کلمه "مجازات" با " وعده" همراه شده:

| قرآن | انجیل |
|---|--|
| آفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيهِمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيهِمُ السَّاعَةُ بَعْتَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. سوره یوسف، آیه ۱۰۷ | زیرا این زمان "مجازات" است. هنگام انجام وعده‌هایی است که از پیش نوشته شده. انجیل مرقس، فصل ۲۲، آیه ۲۱ |



کلمات و نشانه‌های مشترک

بین انجیل و قرآن

| قرآن | انجیل |
|------|-----------------------|
| عذاب | مجازات |
| ساعت | "زمانِ انجام" و "عده" |

| نشانه‌های اضافی در قرآن | نشانه‌های اضافی در انجیل |
|--|--------------------------|
| آیا احساس امنیت می‌کنید؟ آیا فکر می‌کنید می‌توانید از "عذاب" برهید؟ | ناآگاهی مردمان |

از آیات پیش می‌توان دریافت که "واقعه" یا " وعده‌ای" در کار است که از حقیقت و هویت آن مردمان بی‌خبرند. این واقعه چنان پنهان است که حتی پیامبران از اسرار آن اظهار ناآگاهی می‌کنند. در پس این واقعه نقشه‌ای است نامعلوم که تنها یزدان از آن آگاه است.

سؤال: سبب پنهان نگاهداشت این "نقشه" چیست؟

سبب اول، امتحان و شناسائی مؤمنان است:

إِنَّ السَّاعَةَ عَاتِيَةً أَكَادُ أَخْفِيهَا تِلْجُزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى.
سورة ط، آیه ۱۵

هنگام "ساعت" خواهد آمد. نقشه من این است که آنرا پنهان دارم تا بهر کسی به اندازه کوشش او به او پاداش دهم.

سبب دوم، مرتبط به تحقق وعده است. ظهور این واقعه بزرگ، نظم و ثبات متداول و مرسوم اجتماع را بر هم زده، باعث ترس و وحشت میان صاحبان قدرت می‌شود. آن جاه طلبان برای حفظ مقام و منصب خویش در جلوگیری از تتحقق " وعده " خدا هر چه بیشتر می‌کوشند. آگاهی آن دشمنان پر قدرت از نقشه یزدان، اجرای نقشه را به خطر می‌اندازد. آگاهی مردمان



از نقشهٔ پنهان، پس از انجام آن، بلامانع است. این "وعده" یا "واقعه" حائز چنان اهمیتی است که انجامش آنی پس و پیش نیفتد. ناگهان و بدون آگاهی مردمان، زمان "ساعت" فرا می‌رسد و نقشهٔ پنهان یزدان تحقق می‌یابد.

سؤال: چرا تحقق این "وعده" یا "واقعه" سبب "مجازات" یا "عذاب" جمعی از مردمان است؟ "عذاب" برای چه؟

آیات قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر همه تعلیم می‌دهند که "روز موعود" روز شادمانی و کامرانی برای کسانی است که از طلوع و تابش آفتاب الهی آگاهی یافته، از خواب غفلت بر می‌خیزند و جشن می‌گیرند. زیرا دریافت‌های‌اند که هنگام انجام وعده خدا فرا رسیده. آن آثار آسمانی همچنین بما می‌آموزند که آن روز بزرگ، روز غم و ماتم و عذاب معنوی برای مردمانی است که در بستر ناآگاهی خفته، از طلوع و تابش آفتاب الهی بی‌خبرند. چه محرومیت و بلائی از این شدیدتر که انسان از چنین تابش و درخششی بی‌نصیب ماند؟ چه مصیبی از این بزرگتر که انسان دعوت یزدان را نپذیرد؟ چه عذابی از این شدیدتر که انسان از نور یزدان بگریزد، در تاریکی غفلت و خواب و خیال، روزگار بگذراند و از این جهان رخت بریندد؟ چه غمی از این بیشتر که انسان بهار را زمستان داند، و از زیبایی و شکوه و شادی آن زمان پر شور و جان‌بخش بی‌بهره و نصیب ماند؟

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، پیامبران واسطه فیض الهی به مردمانند. انسان خردمند راضی نمی‌شود که نظر به بعضی از واژه‌ها که معانی آنها را درک نمی‌کند، درهای فضل و رحمت الهی را بسته انگارد، به این گمان که بخشش و درخشش آفتاب آگاهی پایان یافته و دیگر بر عرصه جهان طلوع ننماید.^{۲۶}

اینکه ظهور موعود "خبر خوش" است برای گروهی از مردمان و "خبر بد" برای گروهی دیگر، بارها در گفتار یزدان تکرار شده:



سوره فاطر، آیه ۲۴

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِّيرًا وَنَذِيرًا.

به حقیقت ترا برای خبر خوش دادن و اخطار دادن (خبر بد دادن) به مردم فرستادیم.

سوره سبا، آیه ۲۸

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِّيرًا وَنَذِيرًا.

سوره فرقان، آیه ۵۸

ما تو را نفرستادیم مگر اینکه به همه مردم خبر خوش دهی و آن‌ها را تحذیر کنی (اخطار بدھی).

پروردگار مرا "مسح" نموده (متبرک نموده)... که سال فضل و رحمت الهی (خبر خوش) و روز غضب و انتقام (اخطران) او را اعلان کنم.^{*} اشعیا، فصل ۶۱، آیات ۱-۲ انجیل لوقا، فصل ۴، آیات ۱۸-۱۹

حضرت بهاء‌الله

امروز روز جزاست و روز عطا.^{۲۷}

من باید خبر خوش یا وعده ظهور سلطنت (ملکوت) خدا را تعلیم دهم... زیرا من به این سبب فرستاده شده‌ام.

تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... بَشِّيرًا وَنَذِيرًا.

(قرآن) وحی پروردگار رحمان و رحیم است... شامل خبر خوش است و اخطار.

امروز روز مجازات و مكافات است، و حکیم عادل بر عرش امر مستوی. از حق می‌طلیم عباد... خود را از این نباء اعظم محروم نفرماید.^{۲۸}

حضرت بهاء‌الله

لازم است بدانیم که در این جهان، از وجود "پرده عذاب" که به خاطر انکار موعود پروردگار سرایای وجود ما را در خود می‌گیرد، هیچ‌گونه آگاهی نداریم. همان طور که دیدیم، یزدان مهریان، منکران و دشمنان " وعده" خود را مخاطب فرموده از آنها می‌پرسد:

* حضرت مسیح این وعده را به کامل ترین صورت اجرا فرمودند. زیرا بارها سال ظهور آئین بهائی را طبق تاریخ اسلام مژده دادند. همان‌طور که ذکر شد، حتی عدد ۱۲۶۰ (سال ظهور حضرت باب بنابر تاریخ هجری قمری) را عیناً ذکر فرمودند. برای تحقیق در این موضوع به کتاب "من دوباره خواهم آمد" (*I Shall Come Again*), یکی دیگر از آثار این مؤلف، مراجعه کنید.



أَفَمِنْهُ أَنْ تَأْتِيهِمْ غَاشِيَّةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ... وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. سوره یوسف، آیه ۱۰۷

ترجمه ۱: آیا از اینکه "پرده عذاب" الهی که بدون آگاهی آنها، وجودشان را در خود می‌پوشاند... احساس امنیت می‌کنند؟

ترجمه ۲: آیا فکر نمی‌کنند که "پرده عذاب" الهی سراسر وجودشان را، بدون اینکه آگاه باشند، خواهد گرفت؟

عدم آگاهی ما به هیچ وجه دلیل یا تشناء رهایی ما از این "پرده" نیست. چه بسا مردمانی که به ظاهر سالم‌اند و خود را از مرگ بس دور می‌شمرند، غافل از آنکه بیماری خطرناکی سراسر وجودشان را گرفته است.

هیچ نفسی نیست که مایین خود و خدا بخواهد که عصیان او را کند. بلکه گمان می‌کند که الله است [برای خدادست] و حال آنکه بدون الله [برای غیر خدا] بوده.^{۲۹}

حضرت باب به زعم خود از برای او می‌کنند، ولی براو می‌کنند آنچه می‌کنند.^{۳۰} حضرت باب

در آن یوم، خود گمان می‌کنی که از اهل جنت... هستی، ولیکن... در اصل نار مقر توست و تو خود نمی‌دانی.^{۳۱} حضرت باب

حضرت باب پیروانشان را تشویق می‌فرمایند که پس از شنیدن خبر ظهر موعد—حضرت بهاء‌الله—با شتاب هرچه بیشتر به ندایش پاسخ دهند:

لا تصبرن فيه فان صبرتم لم يكن إلا على النار وانتم يومئذ لا تعلمون.^{۳۲} حضرت باب در این کار صیر نکنید. اگر صیر کنید در آتشید، بدون آنکه بدانید.

"آتش" در بسیاری از آیات الهی به صورت نمادین بکار رفته. مقصود از "آتش" دوری بnde از خالق است. نتیجه دور بودن از خدا چیست؟ هرچه به خدا نزدیک‌تر باشیم، شادی ما بیشتر است، و هرچه دورتر، غم ما بیشتر. بنابر قرآن مجید، در دوزخ بودن برابر است با "زنگانی سخت" داشتن "معیشةً ضَنْكًا" (سوره طه، آیه ۱۲۴). شادمانی جاودانی را تنها در نزدیکی



به خدا، و غم و ماتم را تنها در دوری از خدا می‌توان یافت. این نقشه طراح آفرینش است، چه بخواهیم چه نخواهیم. خالق ما چنین مقدّر داشته. ما را جز تسلیم و رضا چاره‌ای نیست!

پیش یار مهربان با وفا
خوش بود تسلیم و خوشت زان رضا
حضرت عبدالبهاء

بنابر شهادت پیامبران، منکران و دشمنان "وعده" یزدان هنگامی از وجود "پرده عذاب" و آتشی که در روحشان شعله‌ور است خبر یابند که قدم به عالم جاودان گذارند. زیرا حالت و مقام روح هر انسانی در این جهان پنهان است. اما هنگام سفر از این سرا به سرای دیگر، ناگهان پرده برافتد و اسرار آشکار شود. این نکته نیز بارها در آثار آسمانی تکرار شده:

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.
سورة حجر، آیه ۹۶

زود است که بدانند! (به زودی خواهند دانست.)

سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ.
سورة نباء، آیات ۴-۵

بزودی خواهند دانست! پس بزودی خواهند دانست!

زود است بر اعمال خود مطلع شوند و بر آنفس خود نوحه نمایند. ۳۳ حضرت بهاء‌الله

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا.
سورة نساء، آیه ۵۶

مردمانی که آیات ما را منکرند، بزودی در آتش فرو می‌روند.

زود است که حججات ناس خرق [پاره] شود و نتایج اعمال خود را مشاهده کنند
و بر خود نوحه و ندبه نمایند. ۳۴ حضرت بهاء‌الله

هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.
سورة رعد، آیه ۴۱

از زود به حساب مردمان می‌رسد.

باید آگاه باشیم که "پرده عذاب" دو نوع است. یکی روح فرد منکران را در خود می‌گیرد، دیگری اجتماع آنان را. یکی جان را می‌پوشاند، دیگری



جسم را. اوّلی ناپیداست، دومی آشکار و هویدا. اوّلی سبب دوری از خداست، دومی موجب جنگ و بلا در این دنیا. اوّلی سبب فقر معنوی است، دومی موجب فقر دنیوی. اوّلی سبب بیماری و فساد روح است، دومی موجب بیماری و فساد اجتماع.

یزدان مهریان پیوسته بما اخطار داده و می‌دهد که از سرنوشت نسل‌های پیشین درس عبرت آموزیم. هرگاه مردمان موعودشان را انکار کردند، به عذاب و بلای این دنیا نیز مبتلا شدند. انکار آنها موجب جدایی آنها از خدا و آلوگی به‌گناه شد و این جدایی و آلوگی به‌گناه، سرانجام زندگانی آنها را در این دنیا تباہ کرد:

أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الدِّينِ مِنْ قَبْلِهِمْ... وَجَاءُهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمُهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفَسُهُمْ يَظْلِمُونَ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ أَسَأَوْا السُّوَى أَنَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْرُؤُونَ. سوره روم، آیات ۹-۱۰
آیا در زمین سیر نمی‌کنند که به‌بینند مردمان پیشین به‌چه سرنوشتی مبتلا گشتدند؟... آنان را پیامبرانی با دلیل و برهان آمد [ولی به انکار برخاستند]. پس خداوند به‌آنها ظلم نکرد. آنها به‌خود ظلم کردند. چه بد است سرنوشت و فرجام کسانی که بدی کنند، مردمانی که آیات و کلمات الهی را دروغ پنداشند و به‌تمسخر پردازنند.

وَكُلًا نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ... وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. سوره هود، آیه ۱۲۰
و آنچه برای تو از اخبار پیامبران نقل می‌کنیم ... پند و تذکری برای مؤمنین است.

لَفْدَ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولَئِكَ الْأَلَّابِ.
سوره یوسف، آیه ۱۱۱
برای صاحبان خرد، داستان‌های آنها عبرت انگیز است.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً.
سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۵
همچنین سوره قصص، آیه ۵۹
تا پیامبری را نفرستاده‌ایم، مردمان را مجازات نکنیم.



إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ . سوره یونس، آیه ۴۴

خداوند به هیچ وجه به مردمان ظلم نمی‌کند. مردمان به خود ظلم می‌کنند.

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید، تا شما را از
بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.^{۳۵}
حضرت بهاءالله

بی نیاز به آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشد. راز نهان
پدیدار شده، اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بری، از جهان و
آنچه در وست بگذری و به کوی یزدان شتابی.^{۳۶}

إِنَّا أَمْرَنَا الْبَشَرَ بِالصَّلْحِ الْأَكْبَرِ لِيَسْتَرِيحَ بِهِ الْعَالَمُ وَالنَّاسُ نَبَذُوا أَمْرَ اللَّهِ عَنْ وَرَائِهِمْ
وَاتَّبَعُوا سُبُّلَ الْمُفْسِدِينَ ... حضرت بهاءالله

ما مردمان را به "صلح اکبر" امر فرمودیم، تا عالم آسایش یابد. اما آنها "امر یزدان"
را پشت سر نهادند، و از مردم مفسد پیروی نمودند.

این آیات خطاب به مسلمین است:

وَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا
لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ
لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . سوره یونس، آیات ۱۳-۱۴

اقوامی بودند قرنها پیش از شما (مسلمین) که آنها را نابود نمودیم. پیامبرانشان با
دلیل و برهان آمدند، اما آنها ایمان نیاوردند. این چنین گناهکاران را مجازات
می‌کنیم. سپس شما (مسلمین) را در زمین جانشین آنها نمودیم تا (شما را
بیازماییم) و بهینیم شما چکار می‌کنید.

فَهُلْ يَتَظَرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلُوا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوْا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ
الْمُنْتَظَرِينَ . سوره یونس، آیه ۱۰۲

آیا آینده‌ای غیر از گذشته، انتظار دارند؟ بگو! در انتظار بمانید! منهم با شما در
انتظارم!



بسیاری از مردمان تا سختی و بلا نبینند، قادر هدیه ایمان را ندانند و نشناستند. شایسته است بدانیم که پروردگار هرگز بما ستم نکند. هر بلایی که می‌کشیم "از ماست که بر ماست". سرچشمme این بلاها انکار برگزیدگان خداست:

آلَّمْ يَأْتِهِمْ نَبِيُّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمٌ نُوحٌ وَعَادٍ وَثَمُودٍ وَقَوْمٌ إِبْرَاهِيمَ وَاصْحَابُ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِنَكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمُهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

سوره توہہ، آیه ۷۰

آیا خبر گذشتگان به آنها نرسیده؟ از جمله قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و ساکنان مدین و شهرهایی که زیر رو شدند؟ پیامبرانی برای آنها با دلیل آمدند (اما به انکار برخاستند). پروردگار به آنها ستم ننمود. آنها به خود ستم روا داشتند.

بنابر شهادت یزدان، سرنوشت ما در دست ماست:

اللَّهُ لَمْ يَكُنْ مُغَيِّرًا نَعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ.

سوره انفال، آیه ۵۳

خداآوند فضل و نعمت خود را نسبت به قومی تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خود را تغییر دهند.

آیات قرآن و داستان ظهور پیامبران پروردگار شهادت می‌دهند که سختی و بلا وسیله بیداری مردمان است—عصر ما نیز از این قانون مستثنای نیست:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخْذَنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَرَّعُونَ.

سوره اعراف، آیه ۹۴

بهر دیاری که پیامبری فرستادیم، ساکنانش را به بلا مبتلا نمودیم، شاید (متنه شوند) و از خدا یاری طلبند.

برای اطمینان بیشتر از " وعده" یزدان و آگاهی از اسرار "معماهی بزرگ قرآن" مناسب است دو نمونه دیگر از آیات انجیل و قرآن را مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم:



| قرآن | انجیل |
|--|--|
| <p>وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَمُهُمْ فَلَا يَسْتَطِعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ.^{۳۸} سوره انبیاء، آیات ۴۰-۳۸</p> <p>می‌گویند: اگر راست می‌گویید، زمان این "وعده" چه هنگام است؟... ناگهان بر آنها وارد خواهد شد و آنها را گیج خواهد کرد. و آنها مانع ظهور آن توانند شد، و مهلتی هم به آنها داده نخواهد شد.</p> | <p>وقتی او (مسیح) روی کوه زیتون نشسته بود، حواریوں آمدند که با او خصوصی سخن گویند. گفتند "بما بگو: این (وعده) چه موقع اتفاق می‌افتد؟ علامت آمدن تو و 'پایان عصر' چیست؟..."</p> <p>حضرت مسیح در جواب فرمودند که "از آن روز و ساعت کسی باخبر نیست، حتی فرشته‌های آسمان، حتی پسر [مسیح]. فقط پدر [پروردگار] آگاه است. هنگام آمدن پسر انسان [مسیح]، اوضاع همان طور خواهد بود که در دوران نوح بود... بیدار باشید. زیرا نمی‌دانید که پروردگار شما چه روزی خواهد آمد. هنگامی که انتظار شما کمترین است، پسر انسان خواهد آمد... خوشابه حال بندهای که هنگام آمدن اربابش [موعودش] بیدار باشد. "انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۴۶-۳</p> |

| نشانه‌های قرآن | نشانه‌های انجیل |
|--|---|
| <p>زمان وعده ناگهان مردم گیج می‌شوند نمی‌توانند مانع انجام وعده شوند مهلت به آنها داده نمی‌شود</p> | <p>پایان عصر ساعت جز خدا، همه بی خبر شباهت با اوضاع زمان نوح بیدار باشید انجام وعده در زمانی که انتظار ندارید در هنگام انجام وعده بیدار باشید</p> |



در نشانه‌هایی که در قرآن داده شده، چند نکته تازه هست. یکی اینکه مردم ظالم و بی‌ایمان نمی‌توانند مانع انجام "وعده" یزدان شوند. زیرا فرصت و مهلتی ندارند که نقشه خود را به‌اجرا رسانند. پیش از اینکه بفهمند چه خبر است، وعده به‌انجام رسیده. این گفتار پروردگار نشان می‌دهد که "وعده" یزدان دشمنان و منکران بسیار دارد که به‌جنگ با پشتیبانان آن وعده بر می‌خیزند. اما این منکران از رسیدن به مقصد عاجزند. آیه‌پیش هم‌چنین اشاره به‌گیج شدن مردمان می‌کند. این نکته در آثار آسمانی دیگر نیز تأیید شده:

| | |
|---|--|
| <p>تَأْتِيْهِمْ بَعْثَةً فَتَبَهَّهُمْ سورة انبیاء، آیه ۴۰ ناگهان می‌آید و آنها را گیج می‌کند.</p> | <p>روز خدا فرا می‌رسد... هنگام سرگیجی آنهاست. میکا، فصل ۷، آیه ۴</p> |
|---|--|

سبب گیج شدن مردمان چیست؟ هر واقعه غیرمنتظره و ناگهانی، موجب گیج شدن است. چون مردمان استعداد شناختن موعد زمان و روپوشدن با آن "واقعه ناگهان" را ندارند، نمی‌دانند چه کنند. از طرفی دعوت طرفداران و مجریان نقشه یزدان را می‌شنوند، و از جانی مخالفت دورویان و دشمنان نقشه را می‌بینند. در این گیر و دار نمی‌دانند چه کنند، و حق با کدام گروه است.

برای حل "معمای بزرگ قرآن" علاوه بر مطالعه آیات پیش، می‌توانیم به دو راهنمای دیگر نیز توسل جوئیم:

- نقشه کلی یزدان برای تربیت و تکامل انسان
- آثار و گفتار امامان که ملهم به‌الهایم یزدان بودند

نقشه کلی یزدان را در دو جلد پیش "چرا به‌این جهان آمدہ‌ایم؟" و "نقشه یزدان برای سعادت انسان" مورد بررسی قرار دادیم. در این فصل به‌ذکر دو



نمونه از آثار امامان اکتفا می‌کنیم. همان طور که از پیش گذشت، در این کتاب کوشش رفته که نشانه‌ها و مراجع همه از قرآن باشند. با این حال بررسی گفتار امامان در تأیید قرآن، شاید سبب اطمینان خاطرها شود. برای رعایت اختصار تنها به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم. اما حذف این دو حدیث در بحث ما ابدًا اثری ندارد. حقانیت دو پیامبر عصر ما تنها با آیات قرآن قابل اثبات است. علاوه بر این، آیات قرآن صحّت آن دو حدیث را تأیید می‌کنند. و در واقع آن دو نمونه از گفتار امامان، تکرار همان مطالب قرآن‌اند، همراه با یک نکته تازه که مقصود آن کتاب را روشن تر می‌کند.

برای شیعیان، جامع‌ترین مرجع از گفتار امامان در باره ظهور امام دوازدهم "بحارالانوار" است. در آن کتاب^{۳۹} ناگهانی آمدن "قيامت" و "ساعت" به "قيام قائم" موعود تعبیر شده. بنابر احادیث بحارالانوار، در ضمن گفت و گویی، امیر مؤمنان از رسول اکرم در باره ظهور قائم موعود پرسیدند. جواب آن حضرت عیناً همان است که در قرآن نازل شده. تنها نکته اضافی این است که فرمودند این وقایع مربوط به ظهور قائم است:

عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجْلِيهَا لِوقْتِهَا إِلَّا هُوَ^{۴۰}
سورة اعراف، آیه ۱۸۷

تنها خدا از آن زمان آگاه است. هیچ کس جزو وقتش را آشکار نمی‌کند.

يا رسول الله متى يخرج القائم من ذريتك فقال لا يجعلها لوقتها الا هـ. مثله مثل الساعـة...لا يأتيكم الا بغـة.

بحارالانوار، جلد ۱۳، صفحه ۴۱

ای فرستاده حدا، قائم—که از نسل تو است—چه هنگام ظاهر شود؟ فرمودند: زمان ظهور او را جز پوردمگار کسی آشکار نکند. آمدن او مانند "ساعت" است... ظاهر نشود مگر ناگهان.

علاوه بر حدیث پیش، در بحارالانوار، این آیه قرآن مجید به ظهور قائم تعبیر شده:^{۴۱}

^{۴۰} بدشیاهت این آیه از کتاب دانیال با آیه قرآن توجه کنید:

این کلمات [پیشگوئی‌ها] پنهان و مهر شده خواهند ماند تا "آخرالزمان".

دانیال، فصل ۱۲، آیه ۹



هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيهِمْ بَعْثَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.
سورة زخرف، آیه ۶۶
آیا جز این انتظار دارند که "ساعت" ناگهان بر آنها وارد شود و آنها نفهمند؟

هم چنین در کتاب "نجم ثاقب" از امام حسن نقل شده که فرمودند: "قائم مانند قیامت ظاهر شود و جز خدا کسی آگاه نیست و بی خبر می‌آید و اوست ساعت."^۴

تنها در آثار اسلامی نیست که "قیامت" به ظهور قائم و برخاستن مردمان از قبر غفلت تعبیر شده. انجیل نیز این مطلب را تأیید می‌کند. از جمله حضرت مسیح فرمودند:

من "قیامت" و زندگی هستم. اگر کسی به من ایمان دارد، اگر چه می‌میرد، (اما) زندگی خواهد یافت. هر کس که زنده است و با ایمان، هرگز نمیرد. آیا باور می‌کنید؟
انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۵-۲۶

آیات و نشانه‌هایی که در این فصل بررسی کردیم همه نشان می‌دهند که "واقعه" یا " وعده‌ای" در کار است که ما باید در انتظار تحقق آن باشیم. علاوه بر این آیات، قرآن مجید شامل آیات دیگری نیز هست که از " وعده" و "ساعت" سخن می‌گویند، با این تفاوت که سالِ فرا رسیدن "ساعت" و هنگامِ انجام " وعده" را نیز می‌دهند. این آیات در دو فصل بعد بررسی خواهند شد.

بسیاری از آیات قرآن خبر می‌دهند که:

- پس از ظهر موعود، اغلب مردمان بی خبر می‌مانند.
- گروهی دیگر برای جلوگیری از انتشار آئین او می‌کوشند.

آیا از این روش‌تر می‌توان خبری داد:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ... إِذَا مَا وَقَعَ آمْتَمْ بِهِ... وَيَسْتَئْنَوْنَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُ بِمُعْجِزِينَ... أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.
سورة یونس، آیات ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۵



می‌گویند، زمان وقوع "وعده" کی فرا می‌رسد؟... آیا پس از اینکه "واقعه" (وعده) تحقق یافت، به آن ايمان می‌آورید؟... (آیا پس از انجام وعده خدا، مردمان مؤمن می‌شوند؟) آنها می‌پرسند: آیا او (موعدود) حق است؟ بگو! آری، سوگند به پروردگار، البته او حق است. و شما نتوانید مانع او شوید... آیا وعده پروردگار حقیقت نیست؟ (البته حقیقت است) اما بیشتر مردمان (از وعده خدا) بی‌خبرند.

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا... إِنَّمَا يَأْتُكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ
وَيُنذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمَكُمْ هَذَا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَا تُؤْمِنُوا مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزَاتِنَّ

سورة انعام، آیات ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۲۶

این راه راست پروردگار نست... آیا فرستادگانی از میان شما نیامدند؟ آیا آیات مرا برای شما نخوانند؟ و شما را به دیدار چنین روزی اخطار ندادند؟... به یقین آنچه وعده‌اش به شما داده شده تحقق خواهد یافت و شما مانع تحقق آن نتوانید شد.

إِنَّ هَذَا لِهُوَ الْحَقُّ صِرَاطُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَهُ إِلَى اللَّهِ
بِالْحَقِّ سَبِيلًا.^{۴۲}

به یقین این حقیقت است، این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان مقرر فرموده. پس هر که مایل است، راهی که او را به خدا می‌رساند در پیش گیرد.

فِيَا إِيَّاهَا الْبَصِيرَ! صَفَ نَظَرَكَ وَالظَّفَ بَصَرَكَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَظْهَرَ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ مَقَامِ لَمْ
يَخْطُرْ بِقَلْبِ أَحَدٍ.^{۴۳}

ای بصیر! [ای کسی که نامت "بیناست"!] نظرت را مصفا نما و بینائیت را لطیف ساز! پروردگار این "امر" را از "مقامی" [از کسی، به صورتی] که به قلب احدی خطور نمی‌نمود، ظاهر فرمود.

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

حضرت حجت ظاهر شد به آیات و بیانات.^{۴۴}

و بدانید که مبدء این کتاب [بیان] مِنَ اللَّهِ [از جانب خدا] است.^{۴۵} حضرت باب



اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده، مع ذلک اهل ارض از او غافل و محجوب مشاهده می‌شوند.^{۴۳}

قل يا قوم ان اصایع قدرة ربکم العلی الابهی تحرک هذالقلم الاعلی و هذا لم يكن من عندي بل من لدی الله ربکم و رب آبائکم الاولین.^{۴۷} حضرت بھاء‌الله بگو! ای مردمان: این "قلم اعلیٰ" را انگشتان قدرت پورددگار بلندپایه و با شکوه شما به حرکت می‌آورد. این (ندا) از من نیست، از جانب خداوند، پورددگار شما و پورددگار پدران نخستین شمامست.

بگو! ای مردم: عمر چون برق می‌گذرد و بساطهای آمال و مال عنقریب پیچیده می‌شود. سراز نوم [خواب] غفلت بردارید...^{۴۸} حضرت بھاء‌الله

ای بنده یزدان! آن شجر که به دست بخشش کشتم، با ثمر آشکار. و آن مزد که در کتاب دادیم، اکنون با اثر هویدا.^{۴۹} حضرت بھاء‌الله

امروز کوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود. جهد نمائید تا از این فضل بی‌منتهی قسمت ببرید... این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه فوت شود تدارک آن محل.^{۵۰} حضرت بھاء‌الله

۷



تاریخ اتمام عصر اسلام و هنگام انجام وعده خدا

برای تحقیق و پژوهش در آیات مربوط به زمان "وعده" بجاست بحث را با یکی از آیاتی که از پیش ذکر کردیم آغاز کنیم:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَّ بِهِمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

برای هر امتی پیامبری است. هرگاه پیامبر آنها ظاهر شود، بین آنها به عدالت حکم کند و به آنها ظلمی نرسد. می‌گویند: اگر راست می‌گویی، این وعده‌ای که بما می‌دهی کی به انجام می‌رسد؟ بگو... برای هر امتی زمان خاصی معین شده. هرگاه هنگام اجل آنها فرا رسد، نمی‌توانند حتی ساعتی آنرا پیش و پس ببرند.

بنابر آیات پیش، مردم از زمان وقوع "وعده" سؤال می‌کردند. جوابی که به آنها داده شده این است که هر امتی را عمیر معین و محدودی است. در



این آیه طول عمر امت مشخص نشده. فقط به محدود بودن عمر یا عصر هر امّتی اشاره شده.

بر خلاف نمونه پیش، در کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن، آیاتی هست که به سؤال مردم کنجکاو درباره "زمانِ تحقیق وعده" بزدان نیز پاسخ داده‌اند، اما به رمز و اشاره:

سوره سبا

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَكَنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَيَقُولُونَ مَتَى
هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يُومٌ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا
تَسْتَقْدِمُونَ.

سوره سبا، آیات ۲۸-۳۰

ما تو را نفرستادیم مگر اینکه به همه مردم "خبر خوش" بدھی و اخطار. ولی بیشتر مردم نمی فهمند. (مردم) می گویند: آگر راست می گوئید، هنگام انجام این وعده کی خواهد بود؟ بگوی برای شما "یک روز" معین شده. نمی توانید حتی یک ساعت آنرا پس و پیش ببرید.

بنابر آیات پیش، کنجکاوان، زمان وقوع " وعده" را می پرسند. این بار جواب می گیرند اما به رمز. چون مسلم است "یک روز" مدت بسیار کوتاهی است که چنین وعده مهمی در طی آن انجام شود، و بیامبری هم یک روز پس از نزول آیه ظاهر نشده. باید معما را به کمک آیات دیگر حل کنیم. آیه زیر به حل این معما کمک می کند:

سوره سجده

يُدْبِرُ الْأَمْرُ * مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَرْجُعُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مَّا
تَعْدُونَ.

سوره سجده، آیه ۵

* مصدر واژه "يُدْبِر" تدبیر است که از عربی وارد زبان فارسی شده. "تدبیر" یعنی: سامان دادن، نظم و ترتیب دادن، سرو صورت دادن، اداره امور. کلمات "مدیر و مدبر" در فارسی برای اداری همین مفاهیم بکار می روند. واژه "امر" یعنی حکم، کار، دین یا آئین. این واژه بعداً بحث خواهد شد.



ترجمه ۱: (پروردگار) "امر" زمین را از آسیان اداره می‌کند. سپس "امر" در مدت یک روز—که بنابر حساب شما برابر با هزار سال است—به‌سوی او بر می‌گردد.

ترجمه ۲: پروردگار زمین را به نور تدبیر و هدایت و حکمت آئین خود روش می‌کند. سپس آن نور در طی یک روز هزار ساله به‌سوی او بر می‌گردد.

آیات پیش، از سوره سبا و سوره سجده، متمم یکدیگرنند:

| سوره سجده آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" | سوره سبا آیه "مَا أَرْسَلْنَاكَ" |
|---|--|
| <ul style="list-style-type: none"> نقش یزدان در زندگی مردمان، راهنمایی آنهاست. آثار راهنمایی یزدان در زندگی مردمان پس از "یک روز" ناپدید می‌شود. طول این "روز" هزار سال است. | <ul style="list-style-type: none"> نقش پیامبر اسلام در زندگی مردمان، خبر خوش و خبر بد (اخطران) دادن است. هنگام انجام وعده پس از "یک روز" فرا می‌رسد. |

همانطور که می‌بینیم، در سوره سبا مدت روز مشخص نشده:

قُلْ لَكُمْ مَيْعَادٌ يَوْمٌ بَعْدَ از یک "روز" وعده به انجام می‌رسد.

در سوره سجده، مدت "روز" مشخص شده:

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ الْأَلْفَ سَنَةً مَمَّا تَعُدُونَ: مدت آن "روز" هزار سال است به حساب شما.

لازم است توجه کنیم که آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" مربوط به اداره امور زمین است، مربوط به راهنمایی بشر به وسیله خداست. امور زمین را خداوند چطور اداره می‌کند؟ با تعالیم و احکامی که به وسیله پیامبران یا امامان به بندگان می‌فرستد (عصر تدبیر). پس از اینکه خداوند "امر" یا آئین خود را نازل فرمود، بعد از



اینکه راهنمایی خود را به وسیله راهنمایانش فرستاد، به تدریج تأثیر آن آئین در زندگانی مردمان کم می شود (عصر عروج). پس از گذشت زمانی معین، یعنی هزار سال، پرتو هدایت یزدان بکلی از میان آنها رخت برسته، به سوی منبع و فرستنده آن، یعنی پروردگار، بر می گردد.

حال به بینیم در دوره اسلام، مدیر و مدبر جهان چند سال امور زمین را از آسمان اداره فرمود. مدت هدایت و تدبیر پروردگار از ظهور پیامبر اکرم آغاز شده به وفات امام یازدهم، امام حسن عسگری، پایان یافت. امام حسن در سال ۲۶۰ هجری قمری رحلت نمود. پس از این، به مدت هزار سال، آثار پرتو هدایت پروردگار در بین مسلمین نمودار بود. پس از پایان این هزار سال، این هدیه آسمانی به فرستنده آن رجوع نمود. معلوم است برای حساب کردن عصر اسلام، باید ۲۶۰ و ۱۰۰۰ را با هم جمع کنیم:

| پایان عصر اسلام | یک روز هزار ساله | سال رحلت امام حسن عسگری |
|--------------------|---------------------|----------------------------|
| ۱۲۶۰ | = ۱۰۰۰ + ۲۶۰ | |

پروردگار " وعده " خود را دقیقاً در سال پیش‌بینی شده اجرا فرمود. سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی)، آغاز تاریخ آئین بهائی است. زیرا در آن سال حضرت باب "اظهار امر" فرمودند. "امری" را که از دیده‌ها پنهان بود ظاهر نمودند. هر دو مرجع فوق، عصر اسلام را برابر یک "روز هزار ساله" پیش‌بینی نموده‌اند. مقایسه آنها، موضوع را کاملاً روشن می‌کند.

| | | |
|---|--|------------------|
| هدف پروردگار از ارسال تو " وعدة خوب " و " وعدة بد " دادن است به مردمان. | وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا . | سوره سبا، آيه ۲۸ |
|---|--|------------------|



| | | |
|-----------------------------------|---|------------------|
| زمان "وعده" کی فرمی رسد؟ | مَتَى هَذَا الْوَعْدُ؟ | ۲۹ سوره سبا، آیه |
| زمان وعده پس از یک روز فرامی رسد. | لَكُمْ مِيَعَادُ يَوْمٍ. | ۳۰ سوره سبا، آیه |
| مدّت "روز" هزار سال است. | فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةً. | ۵ سوره سجده، آیه |

همانطور که ذکر شد در این کتاب حتی المقدور از ذکر حدیث خودداری شده. زیرا برای بیشتر مردمان مشکل است قضاؤت کنند کدام حدیث درست است، کدام نادرست. و تا حد زیادی حق دارند. زیرا هزارها حدیث از پیامبر اسلام و امامان روایت شده که بسیاری از آنها با یکدیگر مغایرند:

در احادیث اختلاف بسیار است و شباهه بی شمار.^۱

بنابراین، برترین روش برای یافتن حقیقت این است که تنها قرآن را راهنمای خود قرار دهیم. زیرا از عدل پروردگار دور است که جواب چنین مسئله مهمی را در آن کتاب آسمانی که حاوی هزارها مطلب دیگر است برای جویندگان راه راستی روشن نفرموده باشد. با عدم تمایل به استفاده از حدیث، نگارنده به ذکر یک نمونه دیگر از این روایات که عیناً تکرار و تأیید آیات قرآنی است، مبادرت می‌ورزد. مقایسه این حدیث با آیات قرآنی پیش به روشنی نشان می‌دهد که گوینده آنها یکی است. بنابر حدیثی که در فتوحات مکیه، جلد ۱، صفحه ۱۰۹، روایت شده، رسول اکرم فرمودند:

ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم...کل یوم الف سنته مما تعد.
اگر امت من صالح و نیکوکار باشند یک روز خواهند داشت، و اگر فاسد باشند نصف روز...هر روزی بنابر حساب شما برابر هزار سال است.

حدیث دیگری نیز شبیه حدیث پیش در کتاب نجم ثاقب، صفحه ۸۷، نقل شده:



ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم والیوم عند ریک کالف سنه
ما تعدون.^پ

اگر امت من صالح و نیکوکار باشند یک روز خواهند داشت، و اگر فاسد باشند
نصف روز. هر روز نزد پروردگارت برابر هزار سال شماست.

در مرجع دوّم یعنی "نجم ثاقب" ذکر شده که حدیث پیش را پیامبر اسلام
هنگام نزول این آیه از قرآن بیان فرمودند:

لِكُلِّ أَمَّةٍ أَجَلُّ.
سورة اعراف، آیه ۳۴

برای هر امتی زمان خاصی معین شده.

حاضرین پس از شنیدن آیه پیش پرسیدند که اجل یا پایان عصر اسلام چه
هنگام است. در پاسخ، حدیث پیش را که مرتبط به صالح بودن یا نبودن
مسلمین است بیان فرمودند. در حدیث پیش نیز می‌بینیم که پیامبر اکرم بار
دیگر پیروان خویش را "امت" خطاب نموده و مدت یا دوره آنها را در
صورت صالح بودن^{*} برابر "یک روز هزار ساله" پیش‌بینی فرموده‌اند.

"امر" یعنی چه؟

از جمله اجزاء اصلی معماهی بزرگ قرآن واژه "امر" است. این واژه نیز مانند
"خاتم" دارای چند معنا است. اما برخلاف معانی خاتم، معانی آن بهم
شبیه‌اند. بنابر "ریاض اللغات" که ترجمه‌ای است از لغت‌نامه‌های عربی،
یکی از معانی واژه "امر" عبارتست از:

- شریعت، دیانت

- امرالله، شریعت الهی، دین الله

^پ مرجع دیگر: الیوقیت والجواهر، تأليف سید عبدالوهاب شعرانی. (مبدی استدلال، تأليف عنایت الله سهراب، صفحات ۲۳۹، ۲۳۱).

^{*} مسلمین در طی تاریخ خود گرفتار جنگ‌های بسیار بوده‌اند. با این حال یکی از بزرگترین
تمدن‌های جهان را بنیان کرده‌اند. بدین سبب صفت صالح در مورد آنها صدق می‌کند.



در قرآن مجید واژه "امر" به معنای "راهنمای آسمانی" یا "آئین الهی" چندین بار بکار رفته. به این آیات توجه کنید:

وَإِنْ هَذِهِ أُمْتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ...فَتَقَطَّعُوا أَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ.
سورة مؤمنون، آیات ۵۲-۵۳

این امت شما، یک امت است...اما مردمان آئینشان—امریمان—را بین خود تقسیم نمودند.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ.
سورة قمر، آیه ۵۰

آئین ما—امریما—یکی است.

لَقَدِ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلٍ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ.
سوره توبه، آیه ۴۸

آنها پیش از این باعث فتنه می شدند و وضع را برای تو آشفته می ساختند، تا آنکه حقیقت "امر و آئین الهی" ظاهر شد، اکرچه آنها [از ظهور آن] اکراه دارند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ...يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ؟
سورة نحل، آیه ۳۳

آیا جز این انتظار دارند که... "امر" پروردگارت باید؟

أَتَى * أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ.
سوره نحل، آیه ۱

آئین پروردگار (به موقع) خواهد آمد. در آمدن آن شتاب نکنید. (نخواهید که امرالله زودتر از موقع مقرر ظاهر شود).

در آیه پیش "امرالله" به معنای "آئین پروردگار" بکار رفته. موضوع "عجله" نیز به میان آمده. همانطور که دیدیم، مردمان در اجرای "وعده" پروردگار شتاب می کردند. به آنها گفته می شد: صبور باشید، در ساعت معین، آن وعده به اجرا خواهد رسید. کلمات "امر" "وعده" "تعجیل" "یأتی" و "یعرج" از کلمات مهم معمای قرآن به شمار می روند و ما را در حل معمای بزرگ آن کتاب یاری می دهند.

* در آثار آسمانی، گاهی "فعل ماضی" به جای "فعل مضارع" بکار می رود، به دو سبب. اولًا زبان خدا با زبان ما متفاوت است و ثانیًا گفتار پروردگار چنان حتمی است که آینده مثل گذشته است.

♦ امام صادق این آیه را به ظهور قائم مرتبط فرموده‌اند. مهدی موعود، جلد ۱۳ بحار الانوار، صفحه ۱۰۷۴.



اصطلاح "یدبرالامر" در این آیه نیز که مرتبط به رویداد بزرگ عصر ماست، بکار رفته:

سورة رعد، آیه ۲
يَدْبِرُ الْأَمْرَ يَفْصُلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقَنُونَ.
 پروردگار "امر" را اداره می‌کند و آیات را توضیح می‌دهد، شاید شما به [وعده] دیدار پروردگاران یقین نمائید.

اگر معنای واژه "امر" را در آیه "یدبر الامر" "حکم" بگیریم، باز هم موضوع عوض نمی‌شود. چطور پروردگار "حکمش" را می‌آورد (یائی الله بامره؟) به وسیله پیامبرانش:

حضرت باب
 قد قضى الامر و كان الحكم فى ام الكتاب مقتضياً.^۲
 "امر" تحقق یافت و حکمی که در سرچشمه کتاب هاست (قرآن مجید)، به اجرا رسید.

اگر "امر" را به معنی "کار" بگیریم معنی جمله می‌شود: تا خداوند "کار" خودش را بیاورد. "کار" خدا چیست؟ اداره و راهنمائی بشر.

حضرت باب
 انه جاء بالحق و اقضى الله امره كيف شاء.^۳
 به حقیقت او [موعود] ظاهر شد و پروردگار آنطور که می خواست امرش را به اجرا رسانید.

حضرت باب
 امراة الله ظاهر شده.^۴

در آیات حضرت بهاء‌الله، واژه‌های "امر" و مشتقات "یدبر" بارها بکار رفته:
 امر ظاهر و به مثابه آفتاب لائح. ولكن قوم خود حجاب خود شده‌اند.
 حضرت بهاء‌الله

کذلک اتنی الحق و قضی الأمر من مدبر حکیم. لا يقوم مع أمره جنود السموات والأرضين.^۵
 حضرت بهاء‌الله
 این چنین حقیقت ظاهر گشت و "امر" از جانب پروردگار مدبر و حکیم به تحقق پیوست. در برابر "امر" او لشگرهای زمین و آسمان مقاومت نتوانند.

* آیات "لقاء" یا "دیدار" به تفصیل در فصل ۱۳ بحث شده‌اند.



انك انت الذى في قبضتك زمام التّدبير وفي يمينك ملکوت التّقدير لا اله الا
انت المقدّر القدّير.^۷

حضرت بهاءالله
در قبضه قدرت تو ای پروردگار "زمام تدبیر" است و در جانب راست تو "ملکوت
تقدیم" خالقی جز تو مقدّر و قدیر نیست.

بین واژه "امر" در آیات قرآن مجید و آئین بهائی رابطه دیگری نیز هست:
لقب مصطلح "آئین بهائی" از همان آغاز تأسیس "امر بهائی" بوده. بهائیان
غالباً بجای "دیانت بهائی" می‌گویند: "امر بهائی" "این امر" یا "امر الله".

در کتاب ایقان می‌فرمایند اگر چه پیامبران به ظاهر از شکم مادر متولد
می‌شوند، اما در حقیقت از "سموات امر" نازلند.^۸

به این چند نمونه از آیات بهائی که با آیات قرآن همراه شده، توجه کنید:

هل ينظرون إلَّا أَن...يَأْتِيَ أَمْرِ رَبِّكَ؟
آیا جز این انتظار دارند که...آئین پروردگارت باید؟

سورة نحل، آیه ۳۳

لقد قضى حکم ربك... جاء امر ربك...^۹
حضرت باب
به یقین حکم پروردگارت اجرا شد... "امر" پروردگارت آمد...

جاء الْحُقْ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارهُونَ.
سورة توبه، آیه ۴۸

حقیقت آمده و امر پروردگار آشکار شده، اما مردمان از این حقیقت اکراه دارند.

فَتَرَبَصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ.
سورة توبه، آیه ۲۴

ترجمه ۱: صبر کنید تا آئین پروردگارت باید.
ترجمه ۲: صبر کنید تا پروردگار با امرش باید.

فَإِذَا أَتَىَ الْمِيقَاتُ وَظَهَرَ الْأَمْرُ وَنَادَى الْمُنَادِ وَالنَّاسُ أَكْثَرُهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.^{۱۰}
حضرت بهاءالله

زمان موعود فرا رسید و امر ظاهر شد. ندا کننده ندا نمود، اما بیشتر مردمان
نمی‌شنوند.



ما ننطق عن الهوى وما ننزل حرفًا من ذلك الكتاب الاّ باذن الله الحق اتقوا الله ولا
تشكّوا في امر الله.^{۱۱}

حضرت باب
ما از روی حقیقت سخن می‌گوئیم، نه از روی میل و هوی. حرفی از آن کتاب
بدون اجازه پروردگار نازل نشده. از خدا بترسید و در "امر پروردگار" شک نکنید.

يا ملأاً لِأَرْضٍ خَافُوا اللَّهُ وَلَا تَنْكِروا اللَّهَ بِهِ ظَهِيرَ امْرِ اللَّهِ...^{۱۲}
حضرت بهاء الله
ای مردم جهان! از خدا بترسید و کسی که "امر خدا" را ظاهر نموده، انکار نکنید...

ای اهل انصاف اگر این ظهور اعظم را انکار نماید چه "امری" قابل ذکر و یا
حضرت بهاء الله
لایق اقرار است.^{۱۳}

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ
سوره نحل، آيه ۱
آئین پروردگار به موقع می‌آید. در آمدنش عجله نکنید.

أَنَّ اللَّهَ قَدْ كَتَبَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْلِمَ الذِّكْرَ وَامْرِهِ...^{۱۴}
حضرت باب
به یقین، تسليم شدن به ذکر (حضرت باب) و امر او را پروردگار بر تو واجب
می‌شمرد.

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۰۹}
سوره بقره، آيه ۱۰۹
با بخشش و گذشت با یکدیگر رفتار نماید تا امر خدا بیاید (تا پروردگار با امرش
باید). پروردگار بر انجام هر کاری تواناست.

لَمَّا جَعَلَنِي اللَّهُ مَظَهِرَ امْرِهِ...^{۱۵}
حضرت باب
هنگامی که پروردگار مرا مظہر امر خود نمود.

سؤال: "چرا امر بیاید"? برای اینکه آن "امر" دیگر در میان مردمان نیست.
پس از پایان "یک روز هزار ساله" آن پرتو آسمانی به سوی خدا باز گشته:

يُدِيرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ...^{۱۶}
سوره سجاده، آيه ۵



"امر" زمین از آسمان اداره می‌شود، سپس آن "امر" در طی یک روز هزار ساله بهسوی او (خدا) باز می‌گردد...

حال که آن "روز هزار ساله" به اتمام رسیده، پروردگار بما خبر خوش می‌دهد.
"امری" که رفته بود، حال باز آمده:

حضرت باب ...
لقد... جاء امر ریک ...
به یقین... امر پروردگارت آمده است...

اگر نفسی این "امر" را انکار نماید و از این ظهور اعظم غافل شود، قادر بر
اثبات هیچ "امری" نبوده و نیست.^{۱۶}

در آیه مرتبط به "يَدِيرُ الْأَمْر" یزدان مهریان بما آگاهی می‌بخشد که "امر"
بهسوی او "می‌رود": "ثُمَّ يَعْرِجُ إِلَيْهِ". در آیه مرتبط به "فَاغْفُوا" ما را تشویق
می‌کند که در زندگی به بخشش و گذشت بگرویم تا آن "امر" بیاید: حَتَّىٰ يَأْتِيَ
اللهُ بِأَمْرِهِ. این عصر شادی و شکرگزاری است، نه زمان سوگواری. روزهای
انتظار به سر آمده. همان گوینده‌ای که از "رفتن امر" سخن گفته بود، حال
بما خبر می‌دهد که "امر رفته" بازگشته. خطاب به محمد شاه:

وَ إِنْ مِنْ يَوْمِ الَّذِي ظَهَرَ اْمْرِ رِبِّكَ لَنْ يَقْبِلَ مِنْكَ شَيْئٌ وَ إِنَّكَ أَنْتَ فِي ضَلَالٍ
مَبِينٍ.^{۱۷}

به یقین از روزی که امر پروردگارت ظاهر شد، هیچ چیز از تو پذیرفته نشود. البته در
گمراهی آشکاری به سر می‌بری.

در عرصه هستی، سه مرحله یا سه عالم هست:

عالیم حق: عالم الهی

عالیم امر: عالم پیامبران که واسط بین حق و خلقند و
به الهام و هدایت یزدان ممتاز و مفتخر

عالیم خلق: عالم بندگان که نیازمند به هدایت پیامبرانند



سورة اعراف، آیه ۵۴

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ.

بدانید که [عالمن] خلق و [عالمن] "امر" از آن اوست.

حضرت باب

انَ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ لَكَ.^{۱۸}

(عالمن) امر و (عالمن) خلق از آن تواند.

حضرت بهاءالله

فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ.^{۱۹}

در عالم امر و خلق.

علاوه بر این، در ادیان گذشته برای اشاره به ظهور پیامبران، واژه "بعثت" بکار رفته و می‌رود، مثلاً: "زمان بعثت پیامبر اسلام". اما در آئین بهائی کلمه بعثت اصلاً مصطلح نیست. اصطلاح معمول "اظهار امر" است. مثلاً بجای "بعثت حضرت باب" گفته می‌شود: "اظهار امر حضرت باب". سبب بکار بردن کلمه "اظهار" از این جهت است که پروردگار موعودش را و امرش را از مردمان پنهان نگاه داشت تا "ساعت" مقرر و معین:

حضرت باب

ظاهر کردم در آن سنه "امر مستور" را.^{۲۰}

بگو! ای دوستان! خود را از دریای بخشش بزدنی دور ننمایید، چه که او بسیار نزدیک آمده. "آنکه پنهان بود" آمده و خوب آمده. بریک دستش آب زندگانی، و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می‌شود، و بگیرید آنچه را که دست بخشش می‌بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده.^{۲۱}

حضرت بهاءالله

دو بخش از یک معما

آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ" مهم‌ترین و دقیق‌ترین آیه قرآن است در باره تاریخ اتمام عصر اسلام و آغاز عصر نوین. آیات دیگر همه در توضیح و تأیید و تکمیل آن آیه مبارکه نازل شده‌اند. برای روشن شدن مطلب، مفید



است دو آیه مرتبط به "يُدْبِرُ الْأَمْرَ" و "فَتَرَبَصُوا" را با هم مورد نظر قرار داده مقایسه کنیم:

| فتَرَبَصُوا | يُدْبِرُ الْأَمْرَ |
|---|---|
| <p>فَتَرَبَصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ "بَأْمُرِهِ" وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.</p> <p>سورة توبه، آیه ۲۴</p> <p>صبر کنید تا پروردگار "امر ش" (امر الله) را بیاورد. یزدان مردم نافرمان را هدایت ننماید.</p> | <p>"يُدْبِرُ الْأَمْرَ" مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ</p> <p>ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَكْثَرُ سَنَةٍ مِّمَّا تَعَدُّونَ.</p> <p>سورة سجده، آیه ۵</p> <p>(پروردگار) "امر" زمین را از آسمان اداره می‌کند. سپس آن "امر" در مدت یک روز بهسوی او می‌رود. اندازه روز برابر هزار سال شماست.</p> |

به روشنی می‌بینیم که دو آیه فوق در تفسیر و تأیید یکدیگر نازل شده‌اند:

| فتَرَبَصُوا | يُدْبِرُ الْأَمْرَ |
|--------------|--------------------|
| صبر و انتظار | تاریخ ظهر |

هم آهنگی و توافق بین آیات الهی آشکار است. پس از تشویق به صبر—**"فَتَرَبَصُوا"**—آیه مبارکه به مردمانی اشاره می‌کند که وعده‌های یزدان را به ظهر



موعود می‌شوند، اما گامی در راه جستجو بر نمی‌دارند: وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. "پروردگار مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند." چه نافرمانی؟ قصور در یافتن موعود؛ کوتاهی در تحقیق و پذیرش این همه آیات که به کمک یکدیگر در نهایت روشنی از هنگام ظهور موعود و تحقق وعده یزدان سخن می‌گویند.

دستور به صبر و انتظار "فَتَرَّبَصُوا" هم چنین هم‌آهنگ است با آیاتی که در باره "خاتم النبیین" بررسی کردیم. در آن بحث دیدیم که قرآن در موارد متعدد به مردم جهان وعده "خبر خوش" می‌دهد. در فصل‌های بعد نیز خواهیم دید که در آن کتاب آسمانی به مسلمین خطاب شده که در وقوع وعده‌های الهی تعجیل نکنند. در آینده در انتظار "خبر بزرگ" باشند. تشویق به صبر—"فَتَرَّبَصُوا"—با همه این آیات هم‌آهنگ است و آنها را تأیید می‌کند.

پایان روز هزار ساله و آغاز عصری تازه

علاوه بر آیات پیش، آیه دیگری نیز زمان اجرای وعده یزدان، یعنی اتمام عمر اسلام و طلوع عصر نوین را معین می‌کند:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدُهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةٌ مُّمَّا تَعْلُمُونَ.
سورة حج، آیه ۴۷

مردمان می‌خواهند که "عذاب" را زودتر بفرستی. پروردگار هرگز در انجام "وعده" خود قصور نکند. هر روزی نزد پروردگارت برابر هزار سال به حساب شماست.

آیه پیش تنها آیه‌ای است که در آن دو واژه " وعده" و "الف" یعنی "هزار" با هم بکار رفته‌اند. همراه بودن این دو واژه در طی یک آیه حائز اهمیت بسیار است و ما را در حل معمماً یاری می‌دهد.



از نظر کمک به "حل معمای قرآن" بخصوص دوام اسلام، آیات پیش، (يُدْبِرُ الْأَمْرَ) و (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ) مقام اول و دوم را حائزند. در آیه فوق از سوره حج، این همه واژه‌ها و نشانه‌های مهم با هم بکار رفته‌اند:

- **يَسْتَعْجِلُونَكَ**: عجله مردم در انجام وعده
- **عَذَابِ**: سرنوشت و سزای مردمانی که انجام وعده را انکار می‌کنند
- **وَعْدُهُ**: وعده ظهر موعد
- **يَوْمًا...كَافِلِ سَنَةٍ**: مدت انتظار تا انجام وعده مساوی یک روز هزار ساله است

همانطور که از پیش گذشت، بنابر آیات قرآن، (سوره سبا، آیات ۲۸-۳۰) مردمان به پیامبر اسلام و مسلمین می‌گفتند: "اگر راست می‌گویید، این وعده کی به اجرا خواهد رسید؟" (وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُتُمْ صَادِقِينَ؟). پاسخ آنها این بود که زمان انجام وعده پس از یک روز فرا می‌رسد. (لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ). طبق آیه "يَسْتَعْجِلُونَكَ" مردمان همین سؤال را مطرح می‌کردند. این بار هم آثار شک و شبیه در پرسش آنها آشکار است. در مورد قبل می‌گفتند: "اگر راست می‌گویی، هنگام انجام این وعده کی است؟" این بار می‌گویند: "عذاب را زودتر بفرست." یعنی هرچه زودتر راست بودن وعده خودت را بما ثابت کن.

آیه زیر نشان می‌دهد که شتاب از جانب منکرین و مسخره کنندگان است:

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا.
سوره شوری، آیه ۱۸

کسانی که ایمان به "ساعت" (وعده) ندارند در وقوع آن شتاب می‌کنند.



خبری شادی بخش برای گروهی و خبری غم افزا برای گروهی دیگر

همانطور که بحث شد، بکار بردن واژه "عذاب" بجای " وعده" در بسیاری از آیات به این سبب است: نوشته های آسمانی، از جمله قرآن، تعلیم می دهنده که تحقق وعده الهی برای مؤمنین به آئین جدید، خبری بس شادی بخش و برای منکرین آن آئین خبری بس غم افزاست.

قل آنَّه لَمَّا وَصَّلَ اللَّذِينَ أَخْذُهُمْ ظُلْمًا الْفَرَاقَ وَعَذَابَ اللَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنِ الْحَقِّ

أَلَا أَنَّهُمْ قَوْمٌ مَدْحُوسُونَ.^{۲۲}

حضرت بهاءالله

بگو! او سرچشمه "وصال" برای مردمانی است که بهتشنگی "فرقان" دچارند. و "عذاب" است برای مردمانی که از حقیقت روی می تابند. به یقین بدانید که آنها گروهی خوار و بی مقدارند.

آیاتی که از سوره سبا از پیش ذکر شد (آیات ۳۰-۲۸) این نکته را کاملاً تأیید می کنند. خوبیست برای روشن شدن مطلب، نکات آن آیات را بررسی کنیم.

۱. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. هدف از ارسال پیامبران: "ما تو را نفرستادیم مگر برای اینکه به همه مردم خبر خوش (وعده خوب) بدھی و اخطار" (وعده بد یا وعده عذاب).

۲. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ. سؤال مردم: " زمان این وعده کی است؟"

۳. قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ. جواب: " بگو زمان وعده پس از یک روز می رسد."

همانطور که می بینیم، این آیات در آغاز ذکر وعده نیک و بد می کنند، سپس ذکر زمان اجرای وعده را. معلوم است انجام وعده، نتائج متضاد برای مردمان دارد.



آیات قرآنی دیگر نیز شهادت می‌دهند که انجام " وعده " یزدان سبب سقوط مقام بعضی از مردمان (یعنی منکرین موعود) و ترقی مقام دیگران (یعنی مؤمنین به موعود) است:

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ .
سوره واقعه، آیات ۱-۳

هنگامی که آنچه باید باید می‌آید. وقوع آنرا انکار نتوان نمود. واقعه‌ای است که سبب سقوط گروهی از مردمان و باعث بلندی مقام دیگران خواهد شد.

برگردیم به مطلب اصلی: مردم از رسول اکرم به صورت مسخره می‌پرسیدند که: اگر این "عذاب" (یا وعده بد) راست است، آنرا زودتر بفرست تا ما به بینیم چطور است؟ این بار نیز جواب آنها عیناً همان است که در سوره سبا نازل شده بود. یعنی این "عذاب" برای منکرین پس از "یک روز هزار ساله" ظاهر خواهد شد. شباهت کامل بین دو پاسخ نشان می‌دهد که این دو آیه از دو سوره حج و سوره سبا در جواب به یک سؤال نازل شده‌اند.

مناسب است آیه زیر را نیز که صحبت از "عذاب" می‌کند، با ترجمه دو مرجع دیگری که از پیش مطرح شد مقایسه کنیم:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمٌ لَجَاءُهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيهِمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ .
سوره عنکبوت، آیه ۵۳

می‌خواهند که "عذاب" را زودتر بفرستی. اگر به خاطر این نبود که موعد و زمان معینی برای وقوع "عذاب" معین شده، (هم اکنون) "عذاب" بر آنها می‌آمد. البته ناگهان خواهد آمد و آنها نخواهند فهمید.

آیه پیش را با این آیات که قبلًا مطرح شده مقایسه کنید:

آیا از اینکه پرده عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد، یا "ساعت" ناگهان و بدون آگاهیشان بر آنها وارد می‌شود، احساس امنیت می‌کنند؟
سوره یوسف، آیه ۱۰۷

می‌خواهند که "عذاب" را زودتر بفرستی. پوردگار هیچ‌گاه در انجام وعده خود قصور نکند. هر روزی نزد پوردگارت برابر هزار سال به حساب شماست.
سوره حج، آیه ۴۷



آیات پیش همه از آمدن "عذاب" سخن می‌گویند، و نشانه‌های زیر را در باره ظهور آن اظهار می‌دارند:

- شما عجول هستید
- "عذاب" در زمان مقرر و مقدر خواهد آمد
- ناگهان خواهد آمد
- مردم نخواهند فهمید و نخواهند شناخت
- معماً زمان: "هزار سال در نزد پروردگار برابر یک روز است." یعنی شما صبر ندارید، برای خدا هزار سال مدت کوتاهی است. باید صبور باشید تا هنگام وعده فرا رسد. پس از اتمام این روز هزار ساله، زمانش خواهد رسید. ♦

مساوی بودن "یک روز" با "هزار سال" در مزمیر داود نیز تأیید شده:
زیرا در نظر تو (پروردگار) هزار سال برابر یک روز است که گذشت.
مزمیر داود، فصل ۹۰، آیه ۴

در مراجع اسلامی یک حدیث هست که دو فقره آخر سال ظهور قائم موعود را مشخص می‌کند. اهمیت این حدیث بیشتر در شباهت آن است با آیات قرآن. به همین سبب بجاست آنرا مورد بررسی قرار دهیم. این حدیث از امام جعفر صادق در مراجع مختلف از جمله در "فصل الخطاب" صفحه ۱۲۶ در باب احوال ظهور مهدی، روایت شده:

♦ یکی از نقاط ضعف بشر، عجله یا بی‌صبری است. از جمله نمونه‌های بی‌صبری مردمان این است که در دوره ظهور هر پیامبری، منتظرند که ناگهان بدون زحمت و کوشش جهان بهشت بزین گردد. قرآن مجید به این ضعف انسانی اشاره می‌کند:

وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً. (انسان عجول است).
سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۱
تکامل بشر و تأسیس صلح و آزادی، مستلزم صبر و همت بسیار است. راهنمایی و بخشش از خداست، اطاعت و کوشش از ما.



یظہر فی السنتین امرہ و یعلو ذکرہ۔*

در سال ۶۰، "امرش" (امر خدا) ظاہر و ذکر شد بلند می شود.

معلوم است گفتار امام جعفر صادق مربوط به انجام وعده‌ای است در آینده. همانطوری که در قرآن این وعده "امر" نامیده شده، در اینجا هم "امر" خوانده شده. کلمه "ذکر" نیز در آیات قرآن در مورد این وعده بارها بکار رفته که در فصل‌های بعد به تفصیل مطرح خواهد شد.

امام جعفر صادق در حدیثی دیگر نیز، صاحب الزَّمَان را "صاحب امر" نامیده‌اند:

صاحب هذا الامر اصغرنا سنًا.^{۲۳}

صاحب این امر سنتش از ما کمتر است.

حضرت باب در سن ۲۵ سالگی "اظهار امر" فرمودند.

همان نشانه‌هایی که در باره ظهور موعود عصر ما در قرآن ذکر شده، در کتاب‌های آسمانی دیگر نیز به میان آمد. مثلاً در انجیل بارها اعلان شده که موعود خدا ناگهان چون دزد در شب در حالی که مردم خوابند خواهد آمد و آنها نخواهند فهمید. در آثار آسمانی امت اسرائیل نیز ذکر شده که موعود ناگهان به معبد خود وارد خواهد شد (ملاکی، فصل ۱۳، آیه ۲). همانطور که آیات قرآن سال ظهور را سه بار به سال ۱۲۶۰ مربوط می‌کنند، کتاب‌های آسمانی یهودیان و مسیحیان نیز عیناً همین تاریخ را شائزده بار از راه‌های مختلف اعلان می‌کنند. حتی عدد ۱۲۶۰ را عیناً ذکر می‌کنند.

من دو شاهد خود را خواهم فرستاد و به آنان قدرت خواهم داد تا... برای مدد
۱۲۶۰ روز پیغام مرا به گوش مردمان برسانند. مکاشفات یوحنا، فصل ۱۱، آیه ۳

* مراجع دیگر: غایة المرام، جوامع الكلم، العصمة والرجعة. نقل از "بشارات کتب آسمانی" تألیف حسام نقیبی، صفحه ۵۴. همچنین: قاموس ایقان، جلد ۲، تالیف اشراق خاوری، صفحات ۳۰۳، ۸۸۰-۸۸۱؛ بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۸۸۰؛ ترجمه فارسی؛ جنات نعیم، جلد ۱، صفحه ۱۹۹.



نشانه‌های دقیقی که پیامبران بنی اسرائیل و حضرت مسیح درباره ظهور "امر بهائی" داده‌اند بسیارند. بسیاری از این پیش‌بینی‌ها و تحقیق آنها را در ظهور آئین بهائی، نگارنده در سه جلد—بیش از ۱۵۰۰ صفحه—به زبان انگلیسی نگاشته‌ام:

- I Shall Come Again* •
- Lord of Lords* •
- **King of Kings* •

همانطور که در قرآن روز موعود، "روز عذاب" نامیده شده، در آثار آسمانی مسیحیان نیز آن روز "روز مجازات" خوانده شده:

زیرا این زمان "مجازات" است. هنگام انجام " وعده" هایی است که از پیش حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۲۱، آیه ۲۲) نوشته شده.

دو وعده نیک و بد در آثار مقدس یهودیان (اشعیا، فصل ۶۱، آیات ۱-۲) نیز اعلام شده. شباهت بین نوشته‌های آسمانی نشانه‌ای است روشن بر اینکه گوینده آنها یکی است.

در آیات حضرت باب نیز موضوع مجازاتِ منکرین موعود عصر ما، بارها تکرار شده:

يَا أَهْلَ الْأَرْضِ فُورِّبِكُمْ أَنْكُمْ سَتَفْعَلُونَ مَا فَعَلَ الْقَرْوَنَ فَانْذِرُوا أَنْفُسَكُمْ بِإِنْتِقَامِ اللَّهِ
الْكَبِيرِ الْأَكْبَرِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا.^{۴۴}

ای مردم جهان، به خدا سوگند! رفتار شما مانند رفتار نسل‌های پیشین خواهد بود. از انتقام خدا که بسیار شدید است بر حذر باشید. البته پروردگار به جمیع امور غالب و قادر است.

این آیات قرآن نیز اشاره به وقوع "عذاب" می‌کنند:

* این کتابها هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند.



إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ... فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْبَعُونَ.

سوره طور، آیات ۷-۱۲

البته "عذاب" پوردگار واقع خواهد شد، و هیچکس مانع آن تواند شد... وای بر کسانی که در آن روز حقیقت را دروغ انگارند و سرگرم توهمات و خیالات خود شوند.

بنابر حدیثی از "بحار الانوار"، این آیه مرتبط به ظهور قائم است: ^{۲۵}

وَلَئِنْ أَخَرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيُقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمٌ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

سوره هود، آیه ۸

و اگر عذاب را مدتی تأخیر اندازیم، به یقین خواهند گفت: "چه چیز آن را از تحقق باز می دارد؟" بدانید، روزی که عذاب به آنان برسد، آن را بارگشتی نیست. (وقوع آن حتمی است). و آنچه را مسخره می کرده اند، گرفتارش خواهند گشت.

نکته هایی چند از معماهای بزرگ قرآن

مناسب است چند نکته از آیات قرآن را
که بهم مرتبط اند با هم به بینیم:

| | | |
|--|--|--------------|
| برای هر امّتی پوردگار پیامبری می فرستد. | لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ: | یونس ، ۴۹-۴۷ |
| هر امّتی عمری دارد | لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ: | یونس ، ۴۹-۴۷ |
| تو را برای این فرستاده ایم که به همه مردم خبر خوش و اخطار بدھی | وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا: | سپا ، ۳۰-۲۸ |
| زمان این وعده چه موقع فرا می رسد؟ | مَتَى هَذَا الْوَعْدُ: | سپا ، ۳۰-۲۸ |
| وعده پس از گذشت یک روز می رسد | لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمٌ: | سپا ، ۳۰-۲۸ |



| | | |
|----------------------|--|---------|
| طول روز هزار سال است | مُقدَّارَهُ الْفَ سَنَةٌ مِّمَّا تَعْدُونَ: | سجده، ۵ |
|----------------------|--|---------|

در بسیاری از آیات حضرت باب، به ظهر و نزول "امر" از جانب پروردگار و تحقیق وعده کتابهای آسمانی اشاره شده:

يا ايها الناس قد جائكم الامر من الرحمن.^{۶۶}
اي مردمان! "امر" از جانب پروردگار شما آمده است.

وانا نحن قد نزلنا الامر من بينكم لتعرفوا بارئكم الذي خلقكم...^{۶۷} حضرت باب
به یقین ما "امر" را (به وسیله انسانی) از میان شما نازل نمودیم تا خالق خود را
 بشناسید...

يا عبد الرحمن تالله لقد جائكم الامر من عند الله.^{۶۸}
اي بنده یزدان! به خدا سوگند! "امر" از جانب پروردگار برای شما آمده است.

ان هذا لهو الحق صراط الله في السموات والارض فمن شاء اتخذه الى الله
بالحق سبيلاً ان هذا لهو الدين القيم وكفى بالله ومن عنده علم الكتاب شهيداً.^{۶۹}
حضرت باب

به یقین این حقیقت است، این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان
 مقرر فرموده. پس هر که می خواهد، راهی که او را به خدا می رساند در پیش گیرد.
 البته این آئین راستین خداست. شهادت پروردگار، و کسانی که دارای علم کتابند
 کافی است.

بخش چهارم

وعده به ظهور دو پیامبر همزمان



شامل دو فصل:

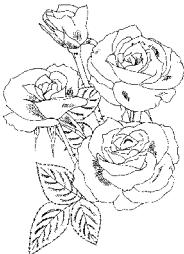
۱. وعده به ظهور دو موعود به نام
”ذکر بزرگ“ و ”خبر بزرگ“
۲. دو پیامبر یگانه و همیار

این آن نبأ عظیمی است که در جمیع کتب مذکور و مسطور است.^۱
حضرت بهاء الله

قد جعل الله كلّ مفاتیح الرّضوان فی يمینی و كلّ مفاتیح النّیران فی
شمالی.^۲
حضرت باب
همه کلیدهای بهشت را خداوند در دست راست من نهاد، و کلیدهای
دوزخ را در جانب چپ من.

انی انا القائم الّذی انتم بظهوره توعدون.^۳
حضرت باب
من همان قائمی هستم که وعده ظهورش به شما داده شده.

۸



وعده به ظهرور دو موعد به نام ”ذکر بزرگ“ و ”خبر بزرگ“

سورة انعام، آیه ۶۷

لَكُلُّ نَبِيٍّ مُّسْتَقْرٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

برای هر ”خبری“ زمان معینی مقرر است. بزودی خواهد دانست.

یا اهل الارض من اطاع ذکرالله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد
کان فی الآخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مكتوبًا.^٤ حضرت باب
ای ساکنان زمین! هر کس از ”ذکر خدا“ و کتابش پیروی کند، از پوردگار و
برگزیدگانش پیروی کرده و در جهان جاودان به حکم یزدان از ساکنان بهشت برین
است.

آیات آسمانی نشان می‌دهند که در دفتر روزگار ”خبری“ ثبت شده که بنابر
اراده پوردگار تا زمانی معین می‌باشد از مردمان پنهان ماند. این ”خبر“
اشاره به بزرگترین رویداد در تاریخ بشر است. خبری است تازه و شادی آور که



چشم روزگار مثلش را ندیده. از این رویداد، در آیات آسمانی بارها به نام "خبر خوش" و "خبر بزرگ" یاد شده.

ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی^{*} عن هذا النبأ الاعظم^۰ حضرت بهاء‌الله
مباذا ذکر "نبی" [خبرآور] شما را از این "نبأ اعظم" [بزرگترین خبر] باز دارد.

در قرآن مجید، در اشاره به حضرت باب، لقب "ذکر" بیش از هر لقب دیگر بکار رفته. در آیات حضرت باب نیز این لقب بارها تکرار شده:

فَإِنَّهُ تَالِهُ الْحَقُّ لِحَقٍّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... وَلَا تَقْفُوا لِمَحَةٍ عَيْنَ عَلَيِ الْأَمْرِ فَإِنَّا بِالْحَقِّ
سَنَسْئِلُكُمْ عَنِ السَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالْفَوَادِ وَإِنَّ امْرَاللَّهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كَمَا كَانَ فِي أَمْ
الْكِتَابِ مَقْضِيًّا^۱. حضرت باب

سوگند به خدا او حق است و از جانب خدادست... لحظه‌ای در پذیرش این امر و آئین مکث نکیند. ما شما را مورد سؤال قرار خواهیم داد—گوش و چشم و قلب شما را. ظهور امر خدا از جانب "ذکر" در مادر کتابها [قرآن] مقدّر شده.

انی انا اللہ الّذی لَا إلٰهَ إلٰا هُوَ قَدْ اقْمَتَ الذِّكْرَ لِنَفْسِی بِالْحَقِّ... وَإِنَّ وَعْدَ رَبِّکُم
الرَّحْمَنِ لِحَقٍّ وَهُوَ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا^۲... فَقُلْ إِنَّ حَجْتَنِي هَذَا الْكِتَابُ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ فَمِنْ شَاءَ فَلِيُؤْمِنْ وَمِنْ شَاءَ فَلِيَكُفَّرْ^۳... حضرت باب

من پروردگارم—خدائی که جز او خدائی نیست. من "ذکر" را از جانب خود برانگیختم... به یقین و عده پروردگار رحمان شما درست است. خداوند بر هر چیزی شاهد است. پس بگو: "دلیل من این کتابی است که از جانب خدادست. هر که می‌خواهد ایمان آورد، و هر که می‌خواهد کافر شود..."

قرآن منبع اسرار و حکمت الهی است. سوره صاد از جمله منابع این اسرار است. آن سوره چندین بار به ظهور این "نباء عظیم" یا "خبر بزرگ" مژده می‌دهد. سوره صاد همچنین از ظهور موعود دیگری به نام "ذکر" یاد می‌کند که هدفش "تذکر" و یادآوری است تا مردمان برای شنیدن آن "خبر بزرگ" آماده شوند.

^{*} اشاره به معنی معمول "خاتم النبیین" بین مسلمین.



همانطور که در این فصل خواهد آمد، "ذکر" و "ذکر بزرگ" از مهم‌ترین القاب حضرت باب است. سوره صاد اینطور آغاز می‌شود:

سورة صاد، آیه ۱

صَوْلَقْرَآنِ ذِي الْذِكْرِ.

"صاد" قسم به قرآن که شامل (موضوع) "ذکر" است.

در طی سوره، دو لقب پیامبران عصر ما چندین بار تکرار می‌شود:

سورة صاد، آیه ۸۷

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرُ لِلْعَالَمِينَ.

ترجمه ۱: او نیست مگر "ذکری" برای مردم جهان.

ترجمه ۲: او فرستاده نمی‌شود مگر برای تعلیم و تذکر همه مردم جهان.

سورة صاد، آیات ۶۷-۶۸

فُلُّ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرَضُونَ.

بگو او "خبر بزرگ" است. (اماً) شما از او روگردانید.

سورة صاد، آیه ۸۸

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهَ بَعْدَ حِينَ.

ترجمه ۱: به یقین "خبر" اورا بعد از "مدتی" خواهید دانست.

ترجمه ۲: البته خبر ظهورش را بعد از "مدتی" خواهید شنید.

برای بزرگ داشت این رویداد یکتا و بی‌همتا، سوره‌ای در قرآن به نام "نباء" یا "خبر" نازل شده است:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنَ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا

سَيَعْلَمُونَ.

سوره نباء، آیات ۱-۵

در باره چه گفتگو و مباحثه می‌کنند؟ در باره "خبر بزرگ". در این باره با هم

اختلاف نظر دارند. البته زود است که بدانند. البته البته خواهند دانست.

بهایان معتقدند که وعده "خبر خوش" و "خبر بزرگ" نوید آمدن پیامبری است که برترین و بزرگترین خبر را برای نوع بشر به ارمغان آورده است. بنابر این خبر، زمان وعده و انتظار به سرآمد، و بهار امید و دیدار شکوفا شده.

* معانی کلمه "ذکر" طبق یوسفعلی مفسر اسلامی: تذکر، تعلیم، نصیحت، اخطار، کلام یا پیام خدا، شریعت.



ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جانفرا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترد. با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت.^۸ حضرت بهاءالله

می نیاز [خداوند] به آواز بلند می فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشد. راز نهان پدیدار شده، اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بردی، از جهان و آنچه در اوست بگذری و به کوی بیزدان شتابی.^۴ حضرت بهاءالله

ای بندگان! سخن دوست شیرین است، کوکسی که باید؟ کجاست گوشی که بشنود؟ نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشید تا جهان بیند و بهمینوی پاینده راه باید.^{۱۰} حضرت بهاءالله

آئین بهائی، پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی است. کوشش و کاوش از ما، حمایت و هدایت از پورودگار. آثار آسمانی همه نشان می‌دهند که زمان آن رسیده که رسم جنگ و جدایی از جهان برافتاد، نوع بشر در کمال آرامش و آسایش با هم بیامیزند، و بهیاری یکدیگر تمدنی نوین و استوار در سراسر عالم برقرار سازند.

قالَ تَالِهُ أَنَّ هَذَا النَّبِيُّ عَظِيمٌ الَّذِي تَزَيَّنَ بِذِكْرِهِ كَتَبَ اللَّهُ الْعَلِيمُ الْخَيْرَ.^{۱۱} حَسْرَتْ بِهِ إِلَهُ
بَكْوُ! بِهِ خَدَا سُوكَنْد، اِين "خَبَرْ بِزَرْگَنْ" اَسْتَ كَهْ بِهِ ذِكْرَشْ كَفَنَارْ پُورْ دَكَارْ دَانَا وَأَكَاهْ
بَزَنْبَنْتْ يَا فَتَهْ.

فرقان [قرآن] به آن بشارت فرموده.^{۱۲} حضرت بهاءالله
ظاهر شد آنچه در کتب موعود بود. اوست... خبر بزرگی که حضرت رحمن در

١٣ قد أتى النبي الأعظم والأمم أكثرهم من الغافلين.
"بِزَرْغَانِ خَبِيرٍ" آمده، أما بيشتر مردمان غافل‌اند.

١٤ انه هو الّذى سمي...في الفرقان بالنّبأ العظيم.
او كسى است كه...در قرآن نبأ عظيم خوانده شده.



احادیث نیز مانند قرآن ظهور دو موعد عصر ما را به نام "قائم" و "روح الله تأیید می‌کنند، از جمله این حديث:

اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد، خداوند آن را چندان طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن ظاهر شود. پس عیسی روح الله فرود آید و پشت سراو نماز گذارد.^{۱۵}

بعضی از احادیث بجای رجعتِ روح الله، اشاره به رجعت "حسین" می‌کنند، از جمله این حديث از حضرت صادق:

فَقَيلَ لِهِ مَنْ أُولُو الْأَيْمَانِ؟ قَالَ الْحَسِينُ يَخْرُجُ عَلَى اثْرِ الْقَائِمِ.^{۱۶}
به او گفته شد: نخستین کسی که ظهور می‌کند کیست؟ فرمود: حسین که بعد از قائم ظاهر می‌شود.

همانطور که حضرت یحیی بن دکریا، مردمان را برای ظهور حضرت مسیح آماده نمود، حضرت باب—ذکر الله نیز چنین نقشی را بر عهده داشتند. از این جهت، میان آئین بهائی و مسیحیت شباهت بسیار هست.

اختلاف نظر در باره

"خبر بزرگ"

سوره نباء بما خبر می‌دهد که در موضوع "خبر بزرگ" مردمان اختلاف نظر خواهند داشت:

سورة نباء، آیات ۲-۳ ... النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ.
..."خبری بزرگ" که در باره آن مردمان اختلاف نظر دارند.

همانطور که در آیات "سوره کهف" خواهیم دید، اختلاف نظر بین مردمان در باره آئین بهائی از همان آغاز ظهورش تا کنون ادامه داشته و دارد.



بعضی از مسلمانان بهائیان را "فرقهٔ ضالهٔ مضللهٔ" خوانده، در نابودی آنان کوشیده و می‌کوشند. گروهی دیگر برآنند که بهائیان را باید آزاد گذاشت تا به میل خود به پرستش پروردگار پردازند. دسته‌ای دیگر از این هم قدم فراتر نهاده، می‌گویند: باید بهائیان یاری نمود، زیرا باعث ترقی و آبادی عالم‌اند. حضرت بهاء‌الله در آثار خود بارها از این اختلاف، سخن می‌گویند:

بِدَالَّكَ النَّدَاءَ بِشَرْتَ الْعِبَادَ بِظُهُورِكَ الْأَعْظَمِ وَ امْرُكَ الْأَتَّمِ فَلَمَّا ظَهَرَ اخْتِلَافُ الْأَمَمِ

وَ ظَهَرَ الْإِنْقَلَابُ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ.^{۱۷}

حضرت بهاء‌الله

[ای پروردگار] با آن "ندا" به ظهورِ اعظم و "امر" و آئین کامل خود مزده دادی. اما وقتی آشکار شد، موجب اختلاف امت‌ها گشت و سبب انقلاب در زمین و آسمان.

قال قد ظهر فضل ما سبقه فضل في الابداع ان انتم من السامعين. قل يا قوم لا تختلفوا فيه ولا تتبعوا هو يكم ولا تكونن من المعرضين.^{۱۸} حضرت بهاء‌الله بگو! فضل و مرحنتی نمودار گشته که در عالم سابقه و نظری نداشته—اگر به گوش شنا بشنوید. بگو! ای مردمان در باره این ظهور به اختلاف و مجادله نپردازید. خواست خود را پرستید، و روی از این آئین بر مگردانید.

اختلاف نظر در مورد آئین بهائی نه تنها میان مسلمانان شایع بوده، بلکه میان پیروان همه ادیان. سوره نباء به صورت لطیف و تازه‌ای به رفتار مردم عصر ما اشاره می‌کند.

در قرآن مجید، "نباء عظیم" به دو معنا بکار رفته:

- خبر بزرگ، پیام بزرگ

- خبر آور بزرگ، پیام آور بزرگ

این آیه اشاره به "خبر" می‌کند:



سورة نباء، آیات ۲-۳

النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ.

"خبری بزرگ" که مردمان در باره آن اختلاف نظر دارند.

این آیات اشاره به "خبر اور" یا "پیام اور" می‌کنند:

سورة صاد، آیه ۶۷

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ.

بگو "او" خبر بزرگ است.

سورة صاد، آیه ۸۸

وَتَعْلَمَنَ نَبَاءً.

به یقین خبر ظهور "او" را خواهید شنید.

بنابر روایتی از امام صادق:

[موعد] ظاهر نمی‌گردد مگر آنکه اهل یقین درباره او شک کنند. و به این آیه تمسک فرمود: قل هو نباء عظيم انتم عنه معرضون.^{۱۹} (او "خبر بزرگ" است و شما از او روگردانید).

در این آیات، حضرت باب نیز "خبر بزرگ" را به معنی "خبر اور" یا "پیامبر" بکار برده‌اند:

يا قرءة العين قل اني انا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي قد كان في امَّ الكتاب مذكوراً قل اختلفوا الكل في... وكفى بالله الحق شهيداً.^{۲۰}
حضرت باب ای "قرءة العین" (بهاء‌الله) بگو: البته من آن "خبر بزرگی" هستم که در سرچشمه کتاب‌ها (قرآن) ذکر شد به میان آمده. بگو: همه مردمان در باره من اختلاف نظر دارند... شهادت یزدان کافی است.

از آغاز پیدایش آئین بهائی تا بحال، مردم جهان در باره این آئین مشغول بحث و جدال بوده و هستند. تفاوت نظر در باره آئین بهائی به حدی است که جمعی از مسلمین کشتن بهائیان را واجب شمرده‌اند، و جمعی دیگر از مسلمین جان خود را به خاطر ایمان به این آئین نثار نموده‌اند. تنها در قرن اول آئین بهائی، نزدیک به چهارصد نفر از علمای بزرگ اسلام به حضرت باب ایمان آوردند. آن مؤمنان فداکار کتاب‌ها در اثبات مقام آن موعد



نگاشتند، و با وجود خطر، با کمال شهامت به اشاعه آئینش پرداختند. چنین وارستگی از راحت و عزّت دنیا، و چنین گذشت و فدایکاری از جانب علماء در تاریخ بشر هرگز سابقه و نظیر نداشته.

حضرت بهاء‌الله، مردم جهان خاصه علماء را دعوت می‌فرمایند که هر مسئله‌ای را با "میزان" یا "محک" یزدان بسنجند و از اختلاف و جدایی بگذرند:

قل هذا لقسطاس الهدى لمن فى السّموات والارض والبرهان الاعظم لو انتم

تعرفون. قل... اياكم ان تختلفوا فيه.^۱

حضرت بهاء‌الله

بگو! این میزان هدایت یزدان و دلیل و برهان اعظم او برای اهل زمین و آسمان است، اگر بشناسید. بگو!... مبادا در آن به اختلاف پردازید.

بنابر وعده یزدان، آنچه را مسلمین در باره آن اختلاف نظر دارند، خداوند در روز قیامت یا هنگام ظهور موعودش روش خواهد فرمود:

وَلَيَعْلَمَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

سوره نحل، آیه ۹۲
در روز قیامت [قیام فرستاده خدا] آنچه را در آن اختلاف نظر دارید، البته روش خواهیم نمود.

لَيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ.

سوره نحل، آیه ۳۹

البته [پروردگار حقانیت] کسی را که در باره او اختلاف دارند روش می‌کند و منکرین [امرش سرانجام] به کذب گفتار خود پی خواهند برد.

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

سوره حج، آیه ۶۹

پروردگار در آنچه اختلاف نظر دارید در روز قیامت داوری می‌کند.

در روزگار پیشین، برای هر "امتی" پیامبری خاص آن امت می‌آمد (سوره فاطر، ۲۴). اما بنابر نقشه الهی، در این عصر، یعنی هنگام تحقیق "خبر بزرگ" همه امتهای باید رسم جدایی را کنار نهند و چون اعضای یک پیکر



با یکدیگر سازگار و متّحد گردند. "خبر بزرگ" اشاره به ظهور پیامبری است که آئینش "عالی‌بین" و "جهان‌نگر" است و هدف‌ش اشاعهٔ یگانگی بین نوع بشر و تأسیس "صلح اکبر". آیا خبری از این بزرگتر می‌توان تصوّر نمود؟

بگو! ای دوستان، خود را از دریای بخشش یزدانی دور منمایید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بریک دستش آب زندگانی، و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می‌شود، و بگیرید آنچه را که دست بخشش می‌بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده.^{۲۲}

حضرت بهاء‌الله

اسم اعظم خدا

نه تنها عصر ما "روز بزرگ خدا" و پیام عصر ما "خبر بزرگ خدادست" نام پیامبر ما نیز "اسم بزرگ خدادست". در کتاب‌های آسمانی صفات بسیار به پروردگار نسبت داده شده. یکی از آن صفات را پروردگار برای اسم خود برگریده، آن صفت را "اسم اعظم" خوانده، و به موعد عصر ما عطا فرموده. آن صفتِ یکتا و آن اسم بزرگ خدا، "بهاء" است که در ابتدای "دعای سحر" بکار رفته.

اسم بزرگ خداوند که به بزرگی آمده بشناسید. اوست داننده و دارنده و نگهبان.^{۲۳}

انه لبهاه‌الله لمن في ملکوت الامر والخلق و مصباح الهدي لمن في السموات والارض.^{۲۴}

به یقین او نور خدا و شکوه خدا (بهاء‌الله) برای ساکنان عالم "امر و خلق" است و چراغ هدایت برای آنان که در آسمان‌ها و زمین اند.

دعای سحر دعائی است در نهایت ابهت و فصاحت در توصیف و نیاشیش پروردگار. این دعا از امام رضا نقل شده و به فرموده ایشان، آنرا امام محمد



باقر در هنگام سحر در ماه رمضان می خوانده اند. در این دعا سیاری از صفات و اسم های خدا ذکر شده. اول آنها "بهاء" است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ وَكُلُّ بَهَائِكَ بَهَئِي
خدایا از تو خواهم به درخشندۀ ترین مراتب درخشندگیت، با اینکه تمام مراتب آن درخشندۀ است*

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ
خدایا درخواست کنم به همه مراتب درخشندگیت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ
خدایا از تو خواهم به زیباترین مراتب جمالت، با اینکه تمام مراتب جمالت زیبا است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ
خدایا از تو خواهم به همه مراتب جمالت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِهِ وَكُلُّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ
خدایا از تو خواهم به باشکوه‌ترین مراتب جلالت، با اینکه تمام مراتب جلال تو با شکوه است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ
خدایا از تو خواهم به همه مراتب جلالت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلُّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٌ
خدایا از تو خواهم به بزرگترین مرتبه عظمت، با اینکه تمام مراتب عظمت بزرگ است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلُّهَا
خدایا از تو خواهم به همه مراتب عظمت

* اصل و ترجمه دعا از این سایت اسلامی است:
<http://www.irnets.net/f176/t1087-a.html>



فصل ۸: وعده به ظهور دو موعود به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ"

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرٍ وَكُلُّ نُورٍ كَلَّ

خدایا از تو خواهم به نورانی ترین مراتب روشنیت، با اینکه تمام مراتب روشنیت نورانی است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلَّهِ...

خدایا از تو خواهم به همه مراتب نورت...

پنج صفتی که در آغاز این دعا بکار رفته—فر و شکوه، زیبائی، جلال، عظمت، نور—همه از معانی کلمه "بهاء" اند.

شیخ نجفی، مجتهد قدرتمند اصفهان، و یکی از دشمنان سرسخت آئین بهائی، مردمان را از خواندن دعای سحر، به خاطر رابطه آن با لقب "بهاء" منع می نمود:

جاهل ارض [شیخ نجفی] عباد را از تلاوت آن منع نموده...^{۲۵} حضرت بهاءالله

ظلم مستبدین به مقامی رسیده که ناس را از قرائت دعای سحر منع کرده اند.^{۲۶} حضرت بهاءالله

مناجاتی از حضرت بهاءالله درباره دعای سحر:

بسم الله الابهی. سبحانک اللهم يا اللهی ادعوك بدعاءالذی دعیت به من لسان رسولک و صفوتك. واسئلک باسمک الذی سئلت به من قبل من السن المقربین... واقول "اللهم انی اسئلک من بهائک بابهاء و کل بهائک بهی" فیا اللهی و محبوی هذا اسم الذی... جعلته طراز نفسک یا مالک ممالک الاسماء وامرک الكلّ بان یقرؤه فی الاسحار لثلا یتحجب عنه احد من اولی الابصار. فیا اللهی اسئلک بهذهالاسم الاعظم بان تثبتی على حبّه و رضاه على شأن لا اتوجه الا اليه ولا اتمسک الا به ولا اقبل الا ایاه.^{۲۷}

به نام خداوندی که از هر روشنی روشن تر است. پاک و مقدّسی تو ای پروردگار من. به آستان تو دعا می کنم، به دعائی که فرستادگان تو و برگزیدگان تو بر زبان آوردنده... و می گوییم: "ای پروردگار! طلب می کنم روشنی تو را به روشن ترین صورت، آگر چه هر روشنی که از جمال تو بتا逼د روشن ترین است." ای پروردگار من



و محبوب من، این [بهاه] اسمی است... که نفس خو را به آن زینت بخشیدی. ای کسی که صاحب قلمرو همه اسم‌ها هستی. تو حکم فرمودی که مؤمنین این دعا را در سحرگاهان بخوانند تا احدي از صاحبان بینش از او [موعد] محروم نماند.

پس ای پورودگار من! به این اسم بزرگ از تو می‌طلبم که مرا بر دوستی او و رضای او ثابت و پایدار بداری به حدی که به غیر او توجه نکنم و به غیر او متول نشوم و به غیر او روی نیاورم...

قل يا ملأ العالم قد ظهر الاسم الاعظم ان افروا و توجهوا اليه بالافادة
والقلوب.^{۲۸}

بگو! ای مردمان: اسم اعظم ظاهر شده. شادی کنید و بهدل و جان به او توجه نمائید.

شیخ بھائی نخستین کسی بود که به این رمز پی برد، این اسم را برای خود برگزید، و در وصف آن چنین سرود:

اسم اعظم را که کس نشناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

معانی "بهاه" بر عظمت و ابهت آن کلمه یکتا و بی‌همتا شهادت می‌دهند:

- روشی، درخشندگی، رونق
- نیکویی
- زیبایی
- کمال
- فرّ، شکوه، فرّ^{۲۹}
- عظمت

بنابر گفته محمد موحد، که در زبان عربی تبحّر داشت، کلمه‌ای به عظمت "بهاه" در لغت عرب نتوان یافت. زیرا حاوی زیده‌ترین و برگزیده‌ترین معانی است. گویی دست تقدیر از روز ازل نام "بهاه" یعنی "اسم اعظم" خدا را بر موعود عصر ما گذاشته بود. این شعر معروف فردوسی نیز به این "اسم بزرگ" اشاره می‌کند:



ز دشت سواران نیزه گذار
کزو دین یزدان رود چارسوی
بتابد از او "فرّه ایزدی"
"فرّه ایزدی" یا "شکوه یزدان" در معنا، کاملاً مطابق است با "بهاء الله".

باید از این پس یکی نامدار
یکی مرد پاکیزه نیک خوی
وزو گردد این جهان از بدی

بنابر روایتی از اصول کافی:

ابن سنان گوید: از امام صادق (ع) تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم را پرسیدم.
فرمود: باء بهاء (روشنی) خدا، سین سناء (رفعت) خدا، و میم مجید (بزرگواری)
خداست...^{۳۰}

بعضی دیگر از عرفا و علمای اسلام نیز در آثار خود به اسم "بهاء" اشاره نموده‌اند. از جمله میرزا جواد ملکی در تفسیر دو حرف اول "بسم الله الرحمن الرحيم" از امام صادق نقل می‌کند که فرموده‌اند: باء به معنای "بهاء خدا" یا "بهاء الله" و سین به معنای "سنای خداست". سپس توضیح می‌دهد که بنابر روایات، "الف" اشاره به خدا و "با" اشاره به مخلوق اول و نور اول است که به "بهاء الله" تعبیر شده.

در احادیث، "بهاء الله" با این القاب توصیف شده:

- جنة الماوی
- العقل الاول
- النفس الكلية الالهية
- القلم الاعلى
- شجره طوبی
- ام الکتاب^{۳۱}

حضرت باب، حضرت بهاء الله را چنان وصف می‌فرمایند که به بیان نیاید:
وانّ بهاء من يظهره الله فوق كلّ بهاء وانّ جلاله فوق كلّ جلال وانّ جماله فوق
كلّ جمال... وانّ نوره فوق كلّ نور... وانّ اسمائه فوق كلّ اسماء.^{۳۲} حضرت باب



به یقین بهاء "کسی که خدا او را ظاهر می‌کند" برتر از هر بھائی، جلال او برتر از هر جلالی... نور او برتر از هنر نوری... و اسم های او برتر از همه اسم هاست.

خبر به ظهور دو موعد بزرگ

سوره صاد، همان سوره‌ای که به ظهور دو موعود خبر می‌دهد، ما را از سال ظهور حضرت بهاءالله و فاصله ظهور ایشان با حضرت باب نیز آگاه می‌کند:

وَلَتَعْلَمُنَّ نِيَاهَ بَعْدَ حِينَ.

به یقین "خبر" او را بعد از "مدتی" خواهید دانست.

آیه پیش بما می آموزد که پس از گذشت "مدّتی" "خبر" ظهور او را خواهیم شنید، اماً به صورت معجزه آسایی، دو رقم آخر سالِ ظهور "خبر بزرگ" را در همان کلمه "مدّتی" به رمز بما می دهد. در زبان عربی، هر یک از حروف الفباء، شماره‌ای دارند. اظهار اعداد به وسیله حروف آن زبان، "زیان ابجد" نام دارد. بهینیم شماره کلمه "حین" به حساب ابجد چیست:

$$\begin{array}{rcl} ۸ & = & ح \\ ۱۰ & = & م \\ ۵۰ & = & ن \\\hline ۶۸ & = & حمین \end{array}$$

قرآن مجید بما خبر می دهد که "خبر ظهور" او را بعد از "حین" خواهیم شنید. با ظهور حضرت بهاءالله، این وعده دقیقاً به تحقق پیوست. زیرا آن حضرت، پس از گذشت سال "حین" یا ۶۸ "خبر بزرگ" را برای نخستین بار، ۹ سال بعد از ظهور حضرت باب، در زندانِ ترسناک طهران، معروف به "سیاه چال" اظهار فرمودند.



سالِ ظهورِ موعود اول (در سال ۶۰)

سالِ ظهورِ موعود دوم (بعد از "حین")

به بینید با چه مهارت و ملاحتی، دو رقم آخر سال ظهورِ موعود عصرِ ما در یک جمله کوتاه در قالب رمز و اشاره پنهان شده! آیا استعمال دو واژه "بعد حین" در این آیه تصادفی است؟

در ذکر "بعد حین" تفکّر نمایید، شاید... گمراهن قصد صراط مستقیم و نباء حضرت بهاء‌الله عظیم نمایند.^{۳۳}

این حدیث، آیه قرآن مجید را به ظهور قائم ربط می‌دهد:

لَتَعْلَمَنَّ نَبَاءَ بَعْدَ حِينَ قَالَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ.^{۳۴}
یقیناً خبر او را بعد از "حین" خواهید دانست. فرمودند: هنگام ظهور قائم.

سید کاظم رشتی از شیخ احمد احسائی^{*} در باره ظهور موعود می‌پرسند.
ایشان در جواب می‌فرمایند:

لَا يَجُوزُ الْجَوابُ بِالْتَّعْيِينِ.^{۳۵}
مشخص نمودن جواب جایز نیست.

سپس این آیه قرآن را ذکر می‌کنند:

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهَ بَعْدَ حِينَ.
سوره صاد، آیات ۸۷-۸۸

آشکار است که آیاتِ شاملی "نباء عظیم" و "ذکر" ما را از انجام "خبری بزرگ" آگاه می‌کنند. چه خبری بزرگ‌تر و چه مژده‌ای شادی‌آورتر از ظهور موعود جهان؟ والا:

* دو دانشمند بزرگ مسلمان که پیروانشان را برای شناختن حضرت باب آماده نمودند.



- "او" چه کسی است که برای تذکر و یادآوری مردم جهان می‌آید؟
(سوره صاد، آیه ۸۷).
- "او" چه کسی است که پس از "مدّتی" خبر او را خواهیم شنید؟
(سوره صاد، آیه ۸۸).
- "او" چه کسی است که "خبر بزرگ" نام دارد؟ (سوره صاد، آیه ۶۷).
- "او" چه کسی است که مردمان از او روی بر می‌گردانند (أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ)؟ (سوره صاد، آیه ۶۸).
- مردمان در باره "چه شخصی" گفتگو و بحث می‌کنند؟ (سوره نباء، آیات ۱-۵).
- "چه خبری" است که مردمان در باره اش اختلاف نظر دارند؟ (سوره نباء، آیات ۱-۵).
- "چه خبری" است که حتیاً به‌گوش مردمان خواهد رسید؟ (سوره نباء، آیات ۱-۵).
- "چه خبری" است که در زمان معین به تحقق می‌رسد؟ (سوره انعام، آیه ۶۷).
- "چه خبری" است که به‌زودی مردمان از آن آگاه خواهند شد؟ (سوره انعام، آیه ۶۷).

مطلوب سوره مبارکه صاد، به ظاهر متفاوت و غیر مرتبط‌اند، اما در باطن به صورت داستان، به‌سرنوشت روحانی بشر و حوادث روز ما اشاره می‌کنند.

موضوعی که مطالب سوره را بهم ربط می‌دهد، داستان ابلیس* است که به زبان خاصی بیان شده. بنابراین داستان، فرشتگان همه در برابر پورددگار

* "ابليس" یا "شیطان" نماینده، مظہر، یا سخن‌گوی پیشوایانِ مغورو و مکار و پرقدرت است که آئین یزدان را غصب کرده، خود را صاحب می‌شمرند. کار این پیشوایان، گمراه کردن پیروان مقلد و دور داشتن آنها از خداست.



سرِ بندگی و تسليم فرود آوردند، بجز ابليس که راه تکبر و کفر گرفت. بدین سبب خداوند ابليس را از خود دور نمود و به او فرمود تا "روز دین" (یوم الدین) ملعون خواهی بود. ابليس از خدا خواست که تا "روز بعثت" یا "روزی که برگزیده می‌شوند" (یوم یعثون) مهلت گیرد. خداوند فرمود: "تا روز معین وقت معلوم (یوم الوقت المعلوم) به تو مهلت می‌دهیم." ابليس گفت: "به یاری تو تمام مردم را گمراه می‌کنم، مگر کسانی که نیت پاک دارند" (قالَ فَعِزْنَكَ لَا غُوَيْنَهُمْ أَجَمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ) (سوره صاد، آیات ۸۲-۸۳). پروردگار پاسخ داد: "این عادلانه است. پس من هم جهنم را با تو و پیروان تو پر می‌کنم" (قالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمَلَّنَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَمَّ تَعَلَّكَ مِنْهُمْ أَجَمَعِينَ) (سوره صاد، آیات ۸۴-۸۵).*

در این داستان درس‌ها و حکمت‌ها نهفته است. از جمله اینکه خالق مهریان در هنگام ظهور پیامبران، فرصت تازه‌ای به متکبران یعنی پیشوایان خودنما و مغورو می‌دهد. این روز، روز بعثت دو پیامبر عصر ما است (یوم یعثون). زمانی است که پروردگار آئین تازه‌ای به مردمان می‌بخشد (یوم الدین).

این آیات هم چنین ما را متذکر می‌دارند که شناسایی برگزیدگان پروردگار شرایطی دارد. از هر چیز مهم‌تر و لازم‌تر، دل پر فروغ و نیت پاک داشتن است. نیکان هرگز گمراه نشوند و گول متکبران را نخورند. بعد از داستان ابليس، سوره صاد، با این آیات خاتمه می‌یابد:

آیه ۸۶: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ*

* حضرت مسیح نیز بسیاری از اسرار الهی را با داستان‌های کوتاه به پیروانشان آموخته‌اند. همانطور که خواهیم دید، سوره اصحاب کهف نیز از این گونه داستان‌هast.

* تکلف: رنج بردن، کاری را به مشقت انجام دادن، به گردن گرفتن. مقصود آیه مبارکه این است: راهنمایی با خداست، مسئولیت تحقیق و پذیرفتن حقیقت با ما.



پاداشی برای این (راهنمایی) از شما نمی‌خواهم و مسئولیت شما را به عهده نمی‌گیرم.

آیه ۸۷: إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ:

او (موعد) نمی‌آید مگر برای اینکه (خبر بزرگ) را به مردم عالم تذکر دهد.

آیه ۸۸: وَتَعْلَمُنَ نَبَاهُ بَعْدَ حِينَ:

والبته پیام (بزرگ) او (موعد) را بعد از "مدّتی" (سال ۶۹) خواهید شنید.

آیاتی شبیه آیه‌های ۸۶ و ۸۷، در سوره یوسف نیز نازل شده:

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ.

سوره یوسف، آیه ۱۰۴
به خاطر این (راهنمایی) پاداشی از آنها نمی‌خواهی. او تنها برای تعلیم و تذکر (یادآوری) مردم جهان می‌آید. *

بجاست توجه کنیم که در آیه‌های سوره صاد، موضوع از شخص اول آغاز شده (ما أَسْأَلُكُمْ)، و به شخص سوم خاتمه می‌پذیرد (إِنْ هُوَ). در آیه سوره یوسف، موضوع از شخص دوم آغاز شده (ما تَسْأَلُهُمْ)، و باز به شخص سوم خاتمه می‌پذیرد (إِنْ هُوَ). علاوه بر این، در هر سه مورد، در اشاره به "ذکر" و آمدن "خبر بزرگ" ضمیر "هو" یعنی "او" بکار رفته.

- هُوَ... ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (سوره یوسف، آیه ۱۰۴). هدف "او" تذکر است.
- هُوَ... ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (سوره صاد، آیه ۸۷). مقصود "او" یادآوری است.
- هُوَ نَبَاهٌ عَظِيمٌ (سوره صاد، آیه ۶۷). "او" خبر بزرگی است.
- وَتَعْلَمُنَ نَبَاهُ (سوره صاد، آیه ۸۸). خبر آمدن او را [در موقع مقرر] خواهید شنید.

* ذکر: یاد کردن، یاد، موضوعی را بر زبان آوردن، ثناء.



واضح است این آیات به آمدن دو پیامبر به نام "ذکر" و "نَبْأ عظِيمٍ" متده می‌دهند، که اولی به خاطرِ تذکر و یادآوری و آماده نمودن مردمان برای شنیدن "خبر بزرگ" و دومی به منظور اظهار و اعلان آن "خبر" می‌آید.

این آیه از سوره صاد نشان می‌دهد که گروهی از مردمان تا هنگامی که عذاب عالم جاودان را ندیده و نچشیده‌اند، در انکارِ "ذکر" پروردگار اصرار می‌ورزند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابًا.
سوره صاد، آیه ۸

آنها درباره "ذکر من" ("ذکر خدا") شک دارند. هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

این آیه از آن سوره گویای سرانجام مردمانی است که موعد را می‌پذیرند:
هَذَا ذِكْرُ وَإِنَّ لِلنَّبِيِّينَ لَحُسْنَ مَآبٍ.
سوره صاد، آیه ۴۹

این "ذکر" است و به یقین سرانجام خوشی در انتظار پرهیزکاران است.

بار دیگر می‌بینیم که بنابر شهادت پروردگار، لازمه شناسایی موعد، نیکوکار و پرهیزکار بودن است، نه ذهنی آگنده از علم و دانشِ دنیا داشتن. این حقیقت در سراسر قرآن و آثار آسمانی بهائی بارها تأیید و تکرار شده.

خبر ظهور پیامبری بعد از رسول اکرم برای بسیاری از مسلمین شگفت‌آور است. این مسلمین بدون تفحص و تأمل، معنای "حَاتَمَ انبِياءً" را مطابق "حَاتِمِ رَسُولَانَ" دانسته‌اند. این آیه به عدم انتظار این مسلمین اشاره می‌کند:

أَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ؟
سوره اعراف، آیه ۶۹

آیا تعجب می‌کنید که "ذکری" از جانب پروردگار برای شما آمده؟

قرآن مجید به پیروان حضرت باب نیز اشاره کرده، آنها را "أَهْلَ الذِّكْرِ" یعنی "پیروان ذکر" می‌خواند. آن کتاب به مسلمانان مؤمن توصیه می‌کند که اگر در فهم کلمات الهی مشکلی دارند، شایسته است از "اَهْلِ ذِكْرٍ" بپرسند. پس



از ظهور حضرت بهاء‌الله، "اھل ذکر" "اھل بها" نام یافتند. اما چون بھائیان به حضرت باب نیز معتقدند، لقب "اھل ذکر" بر آنها نیز صادق می‌آید:

فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

سوره انبیاء، آیه ۷؛ سوره نحل، آیه ۴۳
ترجمه ۱: اگر موضوعی را نمی‌دانید، از "پیروان ذکر" بپرسید.

ترجمه ۲: اگر مقصود از "ذکر" را نمی‌دانید، از "پیروان ذکر" بپرسید.

آیه بعد صحبت از شخصی می‌کند به نام "ذکر" که مردمان را به خدا می‌خواند، اما آنها با تمسخر به او پاسخ می‌دهند. این آیه نیز مانند آیات پیش، به روشنی نشان می‌دهد که "ذکر" نام شخصی است، نه اشاره به کتابی:

لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

سوره قلم، آیات ۵۱-۵۲
وقتی سخن "ذکر" را می‌شنوند، می‌گویند او دیوانه است، و حال آنکه او یاد آوری یا تذکری است برای مردم جهان.

در آیات حضرت بهاء‌الله لقب "نباء عظیم" و "نباء اعظم" در اشاره به ظهور خود ایشان بارها بکار رفته. مناسب است چند نمونه دیگر از این آیات ذکر شود:

تَالِهُ قَدْ خَلَقْتَمْ لَذِكْرَهُذَا النَّبَأَ الْأَعْظَمْ وَهَذَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ الَّذِي كَانَ مَكْنُونًا فِي
إِنْثِيَةِ الْأَنْبِيَاءِ... وَ مَسْطُورًا مِنَ الْقَلْمَ الْأَعْلَى فِي الْوَاحِدِ رِبِّكُمْ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ.^{۲۶}

حضرت بهاء‌الله

به خدا سوگند! برای این بوجود آمده‌اید که این "نباء اعظم" را به یاد آورید. این راه راست و محکمی است که در قلوب پیامبران پنهان بوده... و به قلم پروردگار بزرگ شما که مالک همه اسم‌ها است، رقم یافته.

اسمعوا نصوح من ينصحكم لوجه الله انه خلقكم واظهر لكم ما يرفعكم وينفعكم
وعلمكم صراط المستقيم ونباء العظيم.^{۲۷}

حضرت بهاء‌الله



پندهای کسی را که به خاطر پروردگار به شما اندرز می دهد پذیرید. او شما را آفریده و در برابر دیدگانتان آنچه را که سبب بلندی مقام و برتری شماست ظاهر فرموده. راه راستش را به شما نموده و شما را با این "نباء عظیم" آشنا کرده.

قل خافوا اللہ ثم انصفوا فی هذا النبأ الّذی اذا ظهر خضع له کل نباء عظیم.^{۳۸}
حضرت بهاءالله

بگو! از خدا برتسید و در داوری در باره این "نباء عظیم"—خبری که در برابر ظهورش همه خبرها سر تعظیم فرود آوردن—به عدالت بگروید.

ان اشکر ربک بما ایدک علی امره و عرفک مظہر نفسه و اقامک علی ثناء ذکرہ
الاعظم فی هذا النبأ العظیم.^{۳۹}
حضرت بهاءالله
شکر پروردگارت را بجای آر. زیرا تو را به پذیرش امرش و شناسایی مظہر نفسش
مدد فرمود، و به ثناء "ذکر اعظمش" در این "نباء عظیم" برپا داشت.

تاله ان هذا لنقطة الاولى قد ظهرت قميصه الاخرى باسمه الابهی... و انه على
کل شئی محیط و انه لهو المذکور فی الملأ الاعلی بالنبأ العظیم و فی ممالک
البقاء بجمال القديم ولدى العرش بهذا الاسم.^{۴۰}
حضرت بهاءالله

به خدا سوگند! این همان "نقطه اولی"^{**} است که در لباس جدید و با اسم پر
شکوه و جلالش ظاهر شده... او بر هر چیز تواناست. درین اهل ملکوت به "نباء
عظیم" مشهور است و در عرصه ابدیت به "جمال قدم" و در برابر عرش^{***} به این
"اسم" [اعظم].

ذکر بزرگ پروردگار

هدف و مقصد دو پیامبر عصر ما یکی است، و مژده کتاب‌های آسمانی در
مورد هر دو آنها صادق است. اما لقب "نباء" یا "نباء عظیم" در درجه اول
در اشاره به حضرت بهاءالله بکار رفته. چنانکه دیدیم، آن حضرت بارها

^{**} "نقطه اولی" (نقطه اول) از القاب حضرت باب است.

^{***} "عرش" تخت حکومت الهی در این عالم است: "ثم استوی علی العرش". "اسم اعظم" یعنی
بهاء یا بهاءالله.



خود را "بناء" "بناء عظيم" و "بناء اعظم" خوانده‌اند. لقب "ذکر" یا "ذکر اعظم" در درجه اول در اشاره به حضرت باب بکار رفته. ایشان بارها خود را "ذکر اعظم" "ذکر الله" "ذکر الله الاعظم" "ذکر اکبر" و "ذکر الله الكبير" خوانده‌اند. شایسته است چند نمونه از آثار آسمانی آن حضرت را که حاوی واژه "ذکر" است به‌ینیم. چند نمونه بعد از کتاب "قیوم الاسماء" که حضرت باب در تفسیر سوره یوسف نگاشته‌اند انتخاب شده. "قیوم الاسماء" کتابی است به‌عربی، تقریباً برابر با قرآن.

يا اهل الارض من اطاع ذکر الله و كتابه هذا فقد اطاع الله و اوليائه بالحق وقد كان في الآخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مكتوباً.^۱
حضرت باب ای ساکنان زمین! هر کس از "ذکر خدا" و کتابش پیروی کند، از پروردگار و برگزیدگانش پیروی کرده و در عالم جاودان به حکم یزدان از ساکنان بهشت بزین است.

يا معشر العلماء اتقوا الله... فان الذكر فيكم من عندنا قد كان بالحق حاكماً و
حضرت باب شهيداً.^۲
ای پیشوایان! از خدا بترسید... زیرا "ذکر" که بین شماست، از جانب ما [خدا]
آمده. او در حقیقت "داور و شاهد" است.

و قالوا المسلمين بالحق ربنا سمعنا نداء ذکر الله و اطعناه فاغفر لنا فائنك الحق.^۳
حضرت باب مسلمین حقیقت جو چنین گویند: ای خدا، ما دعوت "ذکر یزدان" را شنیدیم و از

او پیروی کردیم. گناهان ما را غفو فرما. البته تو حقیقتی.

^۱ "قیوم" یعنی قائم به‌ذات. قیوم الاسماء (قیوم علی الاسماء) یعنی اسمی که قائم بر همه اسم‌ها است. این عنوان در درجه اول اشاره‌ای است به "اسم اعظم" خدا یعنی "بهاء".

انه اعظم عمماً ظهر و هو القیوم على القائم. حضرت بهاء‌الله (مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۷۶)

سبحانك اللهم يا الهي اسئلک باسمک القیوم الذى به بشرت عبادک و جعلته قیوماً على كلّ
الاسماء و مهيمناً على كلّ الاشياء... حضرت بهاء‌الله (آثار قلم اعلى، مجموعه مناجات، صفحه ۶۰)



فصل ۸: وعده به ظهور دو موعد به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ"

و ما ارسلنا من نبی‌الله و قد اخذناه بالعهد للذکر و يومه.^۴ حضرت باب با هریک از پیامبرانی که فرستاده‌ایم، عهدی درباره "ذکر" و روز او بسته‌ایم.

يا اهل الارض و لقد جائكم الذکر من عند الله...ليزكيكم و ليظہركم من الارجاس لایام الله الحق فابتغوا الفضل من عنده.^۵ حضرت باب ای مردم جهان! "ذکر" از جانب پروردگار آمده... تا شما را برای "روز خدا" از الودگی‌ها پاک و میرا سازد. پس خواستار فضل و رحمت او باشید.

حضرت بهاء‌الله نیز لقب "ذکر" و "ذکری" (ذکر من) را در مورد حضرت باب بکار برده‌اند:

لا تكونوا كالذين غفلوا اذ جائتهم الذکري من لدن عزيز حميد.^۶ حضرت بهاء‌الله مانند کسانی نباشد که از "ذکر من" که از جانب خداوند عزیز و حميد ظاهر گشت، غافل شدند.

باب اعظم و "ذکر" آتم...^۷ حضرت بهاء‌الله

حضرت باب نیز موعد بعد از خود، یعنی حضرت بهاء‌الله را، "ذکر الله" می‌نامند:

اوست ذکر الله در آن ظهور.^۸ حضرت باب

هذا الذکر الاعظم به ظهر الفرح الاکبر فی العالم.^۹ حضرت بهاء‌الله این ذکر بزرگی است که به آن "فرح اکبر" در جهان ظاهر گشت.

در قرآن کلمه "ذکر" در آیات متعدد و به معانی مختلف بکار رفته است. گاهی این آیات اشاره به قرآن می‌کنند، گاهی به ذکر خدا، و گاهی به موعد عصر ما. مفسرین مسلمان از حقیقت برخی از آن آیات بی‌خبر بوده و هستند. مثلاً آیه زیر را به قرآن ربط می‌دهند، و حال آنکه در درجه اول اشاره به ظهور حضرت باب است:



اَلْمَ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ... اَعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

سورة حديد، آیات ۱۶-۱۷

آیا زمان آن نرسیده که قلب مؤمنین (مسلمانان) در برابر "ذکر خدا" و آنچه از تزد پروردگار نازل شده خاضع شود؟... بدانید که خداوند، "زمین" را پس از مردنش زندگی می بخشد. ما آیات الهی را برای شما سرح می دهیم، شاید به تفکر و تعمق پردازید.

آیه پیش، مسلمانان را دعوت می کند که در برابر "ذکر خدا" و آیاتش خاضع و خاشع باشند. بدیهی است مسلمانان در برابر قرآن فروتن و خاضع اند. تنها نسبت به نوشته ای تکبّر می ورزند که آنرا کوچک یا بی ارزش شمرند. از این گذشته، در این گفتار پروردگار اشاره به مرگ "زمین" می کند. چه "زمینی" می میرد؟ "زمین دل مردمان". چنین "زمینی" است که در "آخر زمان" روح زندگی را از دست می دهد، اما با ظهور آئین تازه آبیاری شده، جان می گیرد. چنین "زمینی" است که نیازمند به فروتنی و بندگی است. آیه پیش، به صورت لطیفی نشان می دهد که بسیاری از مسلمانان به آسانی "ذکر پروردگار" را نمی پذیرند، و بجای اظهار بندگی و فروتنی در برابر مقام بلند و گفتار بی ماندش، با دل های آکنده از تکبّر و غور نزد او می آیند.

سوره فصلت، آیه ۳۹، نیز واژه "زمین" را به معنی "قلب" برای اداء همین مقصود بکار می برد. بعضی از آیات آن سوره را نیز بررسی کنیم:

آیه ۳۸: فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ مُسْبَحُونَ...

^۱ این احادیث، جمله "يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا" را به ظهور قائم رابطه می دهند:

۱. یحییی الارض بعد موتها يعني يصلاح الارض لقائم آل محمد من بعد موتها يعني من بعد جور اهل مملكتها...

۲. ان الله يحبی الارض بعد موتها قال يحبی الله عز و جل بالقائم بعد موتها يعني بميتها كفر اهلها والكافر ميت.



فصل ۸: وعده به ظهور دو موعد به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ"

اگر گروهی از مردمان تکبّر ورزند، (در عرض) آنان که نزد ربّ تو هستند به تسبیح و عبادت او مباردت می‌ورزنند.

توضیح: چه کسانی "نzd ربّ" هستند؟ مؤمنانی که موعد را شناخته‌اند و با او مکالمه می‌کنند. بنابر آیات قرآن، موعد عصر ما به نام "ربّ" می‌آید.* یکی از القاب حضرت باب "ربّ اعلیٰ" است. آیه پیش نشان می‌دهد که مردم دو گروه خواهند بود. دسته‌ای موعد (ربّ) را می‌پذیرند و گروهی به او تکبّر می‌ورزنند.

آیه ۳۹: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاسِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَرَّتْ وَرَأَتْ...
از نشانه‌های آفرینش این است که "زمین" را خاضع می‌بینی (نشانه این خصوص این است که) هرگاه باران بر آن می‌فرستیم، به‌اعتراض آید و پرورش

یابد...

توضیح: چه "زمینی" خصوص و فروتنی نشان می‌دهد؟ "زمین" قلب انسان. تنها آن زمین قادر به ابراز چنین صفت و منقبتی است. چه بارانی بر این زمین می‌بارد؟ باران فضل و رحمت پروردگار.

بعیه آیه ۳۹: إِنَّ اللَّهِيَ أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
به یقین کسی که به "زمین" زندگی بخشد، "مرده" را زندگی بخشیده است. او بر هر کاری تواناست.

توضیح: این آیه توجه ما را به مردگان و زندگانِ معنوی متوجه می‌کند و نشان می‌دهد که مطلب اصلی در این آیات، روح است که تنها با خصوص و فروتنی می‌توان آنرا زنده نمود. همانطور که زمینِ بلند یارای نگاهداری آب را ندارد، روح متکبّر نیز قادر به بهره بردن از "آب زندگانی" نیست.

* این موضوع به تفصیل در فصل ۱۳ مورد بحث قرار گرفته.



آیات ۴۰-۴۱: إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالنَّذْكِرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لِكِتَابٍ عَزِيزٌ.

کسانی که نشانه‌های ما را (از مقصود اصلی) منحرف می‌کنند، از ما پنهان نیستند... آنها مردمانی هستند که هرگاه "ذکر" ظاهر شود، انکارش می‌کنند. اوکتابی است توانا.

توضیح: آیه پیش به صورت لطیفی اشاره به کسانی می‌کند که خبرهای مرتبط به "ذکر" را که از "نشانه‌های" شناختن موعود عصر ما است، از مقصود اصلی آن منحرف می‌سازند. اما "ذکر" که فرستاده خداست "کتابی" است توانا و شکست ناپذیر که از عهده آنها بر می‌آید. زیرا اسرار قدرت الهی بر صفحه روحش نگاشته شده.

"ام‌الکتاب" روح اعظم الهی است:

قد ظهر أَمُّ الْكِتَابِ وَيَدِعُ الْكُلَّ إِلَى اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^{۵۰}
حضرت بهاه‌الله "مادر کتابها" ظاهر شده و همه را به پروردگار عالمیان می‌خواند.

أَمُّ الْكِتَابِ يَنْطَقُ وَالْقَوْمُ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ.^{۵۱}
حضرت بهاه‌الله "مادر کتابها" در نطق است، اما مردمان نمی‌شنوند.

قُلْ تَالَّهُ أَنْ كَتَابُ الْمَكْنُونِ قدْ ظَهَرَ فِي هَذَا الْهِيَكِلِ الْقَدِيمِ.^{۵۲}
حضرت بهاه‌الله "بگو! سوگند به خدا! کتاب پنهان در این "هیکل قدیم" ظاهر گشت".

آیه ۴۲: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ... تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.
در سخن‌ش، کلمه‌ای بیهوده و نادرست یافت نمی‌شود (باطل و بیهوده به آستانش راه ندارد)... هر چه می‌گوید از جانب پروردگار حکیم و حمید است.

توضیح: این آیه نیز که مرتبط به آینده است (لا یأْتِيهِ)، خبر از ظهور شخصی می‌دهد که از جانب خود سخن نمی‌گوید.

آیه بعد نیز نشان می‌دهد که مردمان موعودشان "ذکر" را انکار می‌کنند:



وَلِوَاتِّيْعَ الْحَقُّ أَعْوَاهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ
بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُّعْرَضُونَ.

سوره مؤمنون، آیه ۷۶

اگر خداوند از خواسته‌های خودخواهانه مردمان پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و ساکنان آن فاسد می‌شدند. [بجای خواسته‌های آنها] "ذکرشان" [موعدشان] را برای آنها آوردیم. اما آنها از "ذکرشان" روی بر تافت‌هاند.

خواست مردمان پیوسته این بوده که موعدشان را با چشمشان بشناسند، نه با روحشان. از او تسلط بر قوانین طبیعت خواسته‌اند، نه تسلط بر قلبشان. مسیحیان منتظرند که موعدشان از آسمان پائین بیاید. شیعیان منتظرند که موعدشان از چاه بالا بیاید! اگر خداوند از خواسته‌های مردم پیروی نماید، نقشه اصلی الهی "فاسد" شود، یعنی نظم جهان در هم ریزد. بجای معجزه که چشم آنها را مسحور کند، خداوند "ذکری" فرستاده که روح آنها را مسحور کند. اما چه فایده، اکثر مردمان چشمشان به معجزه است.

اما شناسائی پیامبران از راه معجزه، هرگز با اراده پروردگار سازگار نبوده و نیست. حضرت بهاءالله از بهائیان می‌خواهند که با روایت معجزات از ایشان، از مقام بلند و پاکی آئین پروردگار نکاهمند.

تفکر و تعمق در آیات الهی بما می‌آموزد که شناسایی موعد زمان مرتبط به "جنس قلب" ما است، نه متکی به بلندی مقام و وسعت علم ما. صفتی که در این آیات از هر صفت دیگر بیشتر تأکید شده، خضوع و خشوع است. اگر "زمین قلب" از این خصلت آسمانی برخوردار نباشد، قادر به پرورش حبه ایمان و کسب زندگانی جاودان نیست.

آخرین آیه این سوره به دیدار "رب" اشاره می‌کند:

اَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْءَةٍ مِّنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ.

سوره فصلت، آیه ۵۴

بدانید که آنها نسبت به [وعده] دیدار پروردگارشان شک دارند.



یکی از سوره‌های قرآن "انبیاء" یعنی "خبرآوران" نام دارد. نام این سوره اشاره به خبری است که در آن پنهان شده. در یکی از آیات این سوره مطلب "خبر" به میان آمده. در آن آیه، موضوع "خبر" با ظهور "ذکر" مرتبط شده:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا
بِلَالًا لِّقَرْمٍ عَابِدِينَ.
سورة الأنبياء، آيات ١٠٥-١٠٦

در کتاب مزامیر نوشته ایم که بعد از [ظهور] "ذکر" بندگان صالح من زمین را بهارث خواهند برد. در این "آیه" "خبری" هست برای مردم خدا پرست.

"ارت بردن" یعنی مورد فضل و لطف پروردگار قرار گرفتن و از بخشش‌ها و عنایات او برخوردار شدن. این اصطلاح، همچنین اشاره‌ای است به تحقیق نقشه یزدان و بنیانِ نظم نوین و جهان‌بین این آئین در سراسر عالم.

سه آیه بعد، قرآن صحبت از " وعده " و " انکار وعده " به میان می آورد:

فَإِنْ تَوَلُّوْا فَقُلْ آذْنُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرِبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ.

سورہ انبیاء، آیہ ۱۰۹

اگر آنها [از این خبر] رو بگردانند، به آنها بگو: من به همه شما یکسان اخطار داده‌ام. اما من نمی‌دانم وعده‌ای که به شما داده شده، زمانش نزدیک است یا دور.

آیات مزامیر به روشنی نشان می‌دهند که "وعده" و "خبر" مورد نظر در سوره آنیاء، مرتبط به هدایت است و لازمه هدایت، فروتنی، و ترس از خداست:

[ای خدا] راههای خود را بهمن بنما. مرا در راه خود هدایت نما... او مردم فروتن را هدایت می‌کند و راه خود را بهانها می‌نماید... کیست انسانی که از خدا بترسید؟ خداوند او را هدایت خواهد نمود... و نسل‌های او زمین را به "ارث می‌نام: فصل، ۲۵، آیات ۵-۱۳

مردم فروتن "وارث" زمین خواهند شد... کسانی را که خداوند متبرک می‌کند،

۱۱، ۲۲ آیات، ۳۷ سو در مذاکره



یکی از مهم‌ترین آثار حضرت بھاء اللہ، کتاب ایقان که در تفسیر اسرار کتاب‌های آسمانی پیش نازل شده، با این دو آیه مبارکه قرآن پایان می‌یابد:

وَمَن يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيَضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ.
سورة زخرف، آیه ۳۶

هر کس از "ذکر خداوند" بخشنده مهربان روی بر تابد، شیطان را یار و قرین او خواهیم نمود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً.
سورة طه، آیه ۱۲۴

هر کس از "ذکر من" (ذکر خداوند) روگردان شود، زندگانی مشکلی خواهد داشت.

بعد از ذکر دو آیه پیش می‌فرمایند:

كذلك نزل من قبل لو انت تعقولون.^{۰۳}

این چنین از قبل (از جانب پروردگار) نازل شده، اگر تعلق کنید و بفهمید.

برای تعلق و تفکر بیشتر، شایسته است به قرآن رجوع کنیم و به بینیم با دو آیه پیش، چه آیات دیگری همراه است:

وَمَن يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيَضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنَ السَّبِيلِ وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّى إِذَا جَاءُنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقِينَ فَيُسَسِّ القَرِينُ وَلَن يَنْفَعُكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُمْشِرُكُونَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٌ... وَإِنَّهُ لِذِكْرِ لَكَ وَلِقَوْمَكَ وَسَوْفَ تُسَالُونَ.
سورة زخرف، آیات ۳۶-۴۴

هر کس از "ذکر" پروردگار بخشنده و مهربان روی برتابد، شیطان همنشین و مونس او شود. این شیطان‌ها مردمان را از راه (خدا) باز می‌دارند. اما این گمراه‌شدگان گمان می‌کنند که از گروه راه یافتگان‌اند. هنگامی که (منکر ذکر خدا) پیش ما می‌آید، می‌گوید: "ای کاش بین من و تو (شیطان، پیشوایان مغورو و خودخواه) از شرق تا غرب فاصله بود. گرفتار چه همنشین بدی هستم!" (به آن منکران خواهیم گفت:)"امروز هیچ کس بهدادِ شما نرسد. اگر ستم کردید، البته در عذاب شریکید. آیا می‌توانی کران را وادار بهشینیدن و کوران را قادر به دیدن کنی، یا



طالبان گمراهی را راه بنمایی؟" او "ذکری" است برای تو و قوم تو (مسلمین). بهزودی مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبُّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَكُ آتَيْنَا فَنَسِيَّتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسَى.
سوره طه، آيات ۱۲۶-۱۲۴.

هر کس از "ذکر من" (ذکر خداوند) روگردان شود، زندگانی مشکلی خواهد داشت. در روز رستاخیز (در عالم جاودان) او را نایبنا بر می انگیزانیم. (در آن روز) خواهد گفت: "ای پروردگار، من بینا بودم، چرا مرا کور کردی؟" خداوند خواهد گفت: "نشانه ها و راهنمایی های ما را نادیده گرفته و فراموش کردی. همانطور هم امروز تو فراموش شده ای".

در همین سوره بار دیگر خداوند به منکران "ذکر" یزدان تذکر و اخطار شدید می دهد:

وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا مِنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِرْزاً خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا.
سوره طه، آيات ۹۹-۱۰۱.

به یقین از جانب خود به تو "ذکری" داده ایم. هر کس از او (آن ذکر) رو بگرداند، روز قیامت بر شانه اش باری سنگین خواهد بود. اقامت او در آن (دوزخ) دائمی است. چه ناگوار است حمل آن بار در روز رستاخیز

همین اخطار در آثار حضرت باب ذکر شده:

أَنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ مَا قَدْ جَاءَهُمُ الذِّكْرَ بِالْآيَاتِ... فَبَشِّرْهُمْ بِحُكْمِ رِبِّكَ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ.^٤
حضرت باب به کسانی که آیات الهی را انکار می کنند، بعد از آنکه "ذکر" با آیات ظاهر می شود... آنها را از جانب پروردگار از عذاب در دنای خبر ده.

فَلَ وَ مَنْ أَعْرَضَ مِنْ ذِكْرِي نَحْكُمْ لَهُ فِي الْكِتَابِ لِشَيْطَانٍ يَدْخُلُهُ فِي ظُلمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ...^٥
حضرت باب بگو! هر کس از "ذکر من" رو بگرداند، در کتاب الهی او را شیطان خواهیم خواند. او در زیر طبقات تاریکی ها مقر خواهد گرفت.



ولكن المشركين في ذلك اليوم من لقاء ذكر اسم ربكم لم يحبوهون.^{۵۶}

حضرت باب

اما مشركين (منكرين موعد) در آن روز از ديدار "ذکر" که اسم رب توسط محرومند.

به مطالعه بقية آيات سوره زخرف ادامه دهيم:

آيه ۵: أَفَنَضِبْ عَنْكُمُ الْذِكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ.

آيا به علت اينکه شما از حد خود تجاوز می کنید، ما "ذکر" را از شما پس بگيريم و شما را کنار زنيم؟

توضيح: آيه پيش اين سؤال را از ما می پرسد: آيا به اين سبب که بسياري از مردمان لياقت شناسائي موعد را ندارند، پورديگار باید آنها را بدون راهنمای گذارد؟ آيه پيش بار ديگر لقب حضرت باب يعني "ذکر" را بما می دهد، و در ضمن بما می آموزد که مسلمانان قدر و مقام "ذکر" خدا را نخواهند شناخت. چرا اين منکران، "متجاوز" خوانده شده اند؟ زيرا از حدود علم و آگاهی خود تجاوز نموده اند. بجای اينکه معاني آيات قرآن را از موعد پرسند، خود را عالم می شمرند.

آيه ۶: وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

چه بسيار پيامبراني که در روزگار گذشته برای مردمان فرستاديم. اما هر پيامبری که آمد، او را مسخره کردند.

توضيح: اين آيه، مطلب آيه پيش را تأكيد و تكرار می کند و بما می آموزد که توهين به پيامبران يزدان، رسم و شيوه مردمان بوده. چون طبيعت انسان تغيير نمی يابد، اين رفتار در آينده نيز باقی و برقرار خواهد بود.

آيه بعد اشاره به کسی می کند به نام "ذکر" که "مردم نه چشم ديدنش را دارند، نه تحمل شنیدن گفتارش را. برای اينکه او را انکار نمایند و کوچک



شمند، او را دیوانه می خوانند. بنابر مدارک تاریخی، بالای در تجارتخانه حضرت باب، با این آیات مزین بود:

وَإِن يَكُادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الْذِكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ
وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.
سورة قلم، آیات ۵۱-۵۲

ترجمه ۱: نزدیک است که منکرین حقیقت با چشم‌هایشان به تو آسیب رسانند. هنگامی که گفتار "ذکر" را می‌شنوند، می‌گویند: او دیوانه است. او تنها "ذکر" است (تذکری است از جانب خدا) برای مردم جهان.

ترجمه ۲: منکرین حقیقت می‌خواهند (از شدت حسادت) با چشم‌هایشان تو (موعد) را بزنند. هنگامی که به سخن "ذکر" گوش می‌دهند، می‌گویند: او دیوانه است. هدف از آمدن او، تذکر و یادآوری به همه مردم عالم است.

آیات قرآن در باره ظهور "ذکر" در "آخرالزمان" بسیارند. تعداد این آیات و صراحة آنها کار را بر جویندگان حقیقت آسان می‌کند. این آیه پنج بار در سوره قمر تکرار شده:

وَلَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآنَ لِلذِكْرِ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ. سورة قمر، آیات ۴۰، ۳۲، ۲۵، ۲۲، ۱۷

ترجمه ۱: قرآن را برای [شناختن] "ذکر" آسان نمودیم. آیا کسی هست که پند گیرد؟ (پس کسی هست که [ذکر را] به پنبدیرد؟)

ترجمه ۲: شناختن "ذکر" را از راه قرآن آسان نمودیم. آیا پند پذیری بین شما هست؟

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْئِلَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. سوره زمر، آیه ۲۲

آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام (تسلیم شدن به اراده حق) گشوده است و در پرتو نور پروردگارش قرار داده (مانند سخت دلان است)؟ پس وای برکسانی که در برابر ذکر الله سخت دل اند. آنها در گمراهمی آشکارند.



پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

خالق ما به زیان فرستاده اش، حضرت بهاءالله، صدها بلکه هزارها بار ما را متذکر می دارد و به پذیرش راه راستی و سعادت ابدی می خواند:

ای اهل دیار پروردگار! دوست یکتا بی حجاب ظاهر... تا وقت باقی است به ذکر
باقی مشغول شوید و به وجه ایزدی توجه نمائید.^{۵۷}

حضرت بهاءالله
این همان موعدی است که جمیع کتب و صحف به آن بشارت داده.^{۵۸}

ای دوستان! جهد نمائید تا از دریای بخشش الهی قسمت ببرید و از خرمون های
فضل نامتناهی نصیب بدارید. روز کار است و وقت کردار، خود را محروم
نمائید. هنگام آزادی است، از سلاسل نفس و هوی خود را فارغ نمائید.^{۵۹}

حضرت بهاءالله

امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنی های خورشید دانش روشن
است، به خواست دوست پی ببریم و از دریای شناسائی بیاشامیم.^{۶۰} حضرت بهاءالله

یا اهل الارض من اطاع ذکر الله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد
کان فی الآخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مكتوبأ.^{۶۱}

حضرت باب
ای ساکنان زمین! هر کس از "ذکر خدا" و کتابش پیروی کند، از پروردگار و
برگزیدگانش پیروی کرده و در عالم جاودان به حکم یزدان از ساکنان بهشت بزین
است.

قل يا قوم ان اصبع قدرة ربکم العلی الابھی تحرک هذا القلم الاعلى و هذا لم
يکن من عندي بل من لدی الله ربکم و رب آباءکم الاولین.^{۶۲}

حضرت بهاءالله
بگو! ای مردمان: این "قلم اعلیٰ" را انگشتان قدرت پروردگار بلندپایه و با شکوه
به حرکت می آورد. این گفتار از من نیست، از جانب خداوند، پروردگار شما و
پروردگار نیاکان شماست.

۹



دو پیامبر یگانه و همیار

خداآوند عصر ما را به ظهورِ دو موعود به نام "ربّ" مفتخر فرموده. چنین لطف و بخششی در هیچ زمانی سابقه نداشته. جای شکفتی است که بسیاری از مردمان از این بخشن و عنایت یزدان یا بکلی بی خبرند یا آنچه دانند بر تصورات و توهمات بی خبران یا متعصبان متکی و استوار است. پروردگار ما را از این کار بر حذر می دارد:

ای بنده یزدان! از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی. بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور می نمایند... به گفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر.^۱ حضرت بهاءالله

این اخطار درباره پیروی از پیشوایان نادان است:



ای بندگان!... گفتار هر راهنمای را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافرته‌اند. راهنمای کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را حضرت بهاء‌الله از گفتار راست باز ندارد.^۲

خبر به ظهور پیامبر دیگر

حضرت باب، در کتاب بیان، به موعود بعد از خود، یعنی حضرت بهاء‌الله، لقب "من یُظہرُ اللہ" (کسی که خداوند او را ظاهر می‌کند) داده‌اند. گاهی نیز لقب "بهاء‌الله" را عیناً ذکر فرموده‌اند:

طوبی لمن ينظر الى نظم بهاء‌الله و يشکر ربه فانه يظهر ولا مولده.^۳ حضرت باب خوشابه حال کسی که به "نظم" * بهاء‌الله نظر اندازد و پروردگارش را سپاس گوید. او به یقین ظاهر می‌شود. در ظهور او شکی نیست.

طوبی^۴ از برای کسی که قبض روح شود و مؤمن به من یظہر اللہ باشد.^۵ حضرت باب

آماده نمودن پیروانشان برای شناسائی موعود بعد، در آیات حضرت باب، مقام اوّل را حائز است. ایشان به پیروان خود بارها اخطار دادند که از پیشینیان پندگیرند، دست از توهمات و تعصبات بردارند و در پذیرش "من یظہر اللہ" صبر روا ندارند:

لا تصربن فيه فان صبرتم لم يكن الا على النار و انتم يومئذ لا تعلمون.^۶
حضرت باب

در این کار [شناسائی و پذیرش موعود] صبر روا مدارید. اگر صبر کنید، در آن روز در آتشید—بدون آنکه بدانید.

آتش به معنای "دوری از خدا" در تمام کتاب‌های آسمانی بکار رفته. ما همه با آتش سروکار داریم و خطرات آن را نیک می‌دانیم. اراده خداوند بر آن

* نظم بهاء‌الله: اشاره به نقشه جهانی الهی برای تأسیس و اداره یک دنیای یگانه و هم‌آهنگ.

† طوبی: خوشابه حال؛ چه خوشبخت است کسی که...



است که خطر "آتش" دوری از او را نیز همین قدر بلکه بیشتر بدانیم. زیرا زندگانی ما در این جهان بس کوتاه است. سرانجام جسم ما خاک می شود، اما زندگانی ما در جهان جاودان پایان پذیر نیست. اگر ارمغان "زندگانی جاودانی" را در این دنیا به دست نیاوریم، به راستی روح خود را— بدون آنکه بدانیم— به آتش فنا سپرده ایم. بنابر شهادت یزدان، جبران این زیان، هرگز امکان پذیر نیست.

باید در ذهن خود، دوری از خدا یا محروم بودن از روابط نزدیک با خالق خود را برابر با "آتش" شمریم— آتشی که سرایای روح ما را فرا گرفته، اما از وجودش بكلی بی خبریم. بی خبری ما از خطر، خود خطری است بزرگ. چه بسا مردمانی که به ظاهر در کمال سلامت به نظر می رستند، اما ناگهان به جهان دیگر می شتابند. حضرت باب، به تکرار بما اخطار می دهند و ما را یادآور می شوند که چه بسا روح ما در آتش دوری از خدا در تب و تاب است، بدون اینکه ما از این آتش آگاه باشیم:

در آن یوم، خود گمان می کنی که از اهل جنت... هستی، ولیکن... در اصلِ نار
حضرت باب مفترست، و تو خود نمی دانی.^۱

دو یار "ناآشنا" و همراه

حضرت باب و حضرت بهاء‌الله با یکدیگر آشنا نبودند و هرگز یکدیگر را ندیدند، اما چنان عشق و محبتی بهم داشتند که به بیان نیاید و عقل انسان تصور آن نتواند.

اگرچه این دو پیامبر بزرگ از جانب پورودگار هر دو به نام "رب" مفترخر گشتند، اما در آیاتشان در نهایت خصوع و بندگی با یکدیگر سخن گفتند. حضرت باب آرزوئی جزفا شدن در راه حضرت بهاء‌الله نداشتند و سرانجام به آرزوی خود رسیدند. هرگز شنیده اید که شخصی تنها آرزویش جان باختن



در راه کسی باشد که هرگز او را ندیده؟ چنین عشق و فداکاری بین دو نفر "نا آشنا" از عجایب و نوادر روزگار است، شاید هرگز سابقه نداشته و خود نشانه‌ای دیگر بر حقانیت آنهاست.

يا بقية الله * قد فديت بكلى لك و رضيت السب في سبيلك و ما تميّت الا
القتل في محبتك.^۷
حضرت باب
ای بقیة الله! خودم را بکلی فدای تو نمودم و لعن و طعن را به خاطر تو پذیرفتم. و
آرزوئی جز جان باختن در راه تو ندارم.

وانا اردنا ان نفدى نفسنا في سبيله كما فدى نفسه في سبيلي.^۸ حضرت بهاء الله
ما آرزو داریم روح خود را در راه او فدا سازیم، همان‌طور که او خود را در راه من
فدا نمود.
فدا سخن داده اند:

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می‌فرمایند: "این عبد در کمال رضا جان بر
کف حاضرم که شاید از عنایت الهی"^۹ در راه آن موعد فدا شوم.

این دو بیامبر در وصف یکدیگر داد سخن داده اند:

قسم به ذات اقدس الهی جَلَّ وَعَزَّ که در یوم ظهور "من يظهره الله" اگر کسی
یک آیه از او [حضرت بهاء الله] شنود و تلاوت کند [بخواند] بهتر است از آنکه
حضرت باب هزار مرتبه بیان^{۱۰} را تلاوت کند.^{۱۱}

قسم به آفتاب عَزْ توحید که حرفي از کلمات آن مظهر اسماء و صفات [حضرت
باب]، نزد جمال ابهی [حضرت بهاء الله] أَحَبْ وَأَعَزْ [محبوب‌تر و عزیزتر]
است از کل آنچه در آسمان‌ها و زمین‌هاست. دیگر تا چه رسید به‌این عباد که
معدومیم نزد حرفي از او [حضرت باب] و خاضعیم نزد آنچه ظاهر شده از آن
شجره حقیقت و شمس عنایت و قمر عطوفت.^{۱۲} حضرت بهاء الله

* "بُقِيَّةُ الله" لقب مشترک بین دو موعد است. همان‌طور که خواهیم دید، این لقب در قرآن در اشاره به موعد عصر ما بکار رفته.

^۷ کتاب بیان از آثار حضرت باب است.



قسم به ذات اقدس الهی که یک سطراز کلام او بهتر است از کلام کل ما علی الارض بلکه استغفار می‌کنم از این ذکر... آنچه او شهادت می‌دهد شهادت حضرت باب خداوند است.^{۱۲}

گفتار پیش را عیناً حضرت بهاءالله درباره حضرت باب تکرار فرموده‌اند (کتاب بدیع ، صفحه ۵۵).

حضرت باب در کتاب بیان بارها بندگی و عشق و محبت خود را نسبت به محبوب خود و موعود همزمان خود ابراز فرموده‌اند. می‌فرمایند آنچه در جهان هست در برابر شکوه و جلال او ناچیز بوده و خواهد بود.^{۱۳}

ما فی البیان تحفة من الله لمن يظهره الله.^{۱۴}
حضرت باب آنچه در بیان است، تحفه‌ای است از پروردگار برای "من يظهره الله".

هر فزادی [قلبی] که شاهد شود بر کلمات آن [موعود] با ایمان به آن [موعود]، در جنت بوده و خواهد بود.^{۱۵} اوست مبدء هر چیز.^{۱۶} و همین عز و فخر، کل را بس که او قبول کند نفسی را... به ذکر انتساب به خود.^{۱۷} اگر آبعد [دورترين] از خلق ایمان آورد به او، آقرب [نزدیکترین] خلق می‌گردد.^{۱۸}
حضرت باب

شدت عشق و دلبستگی این دو موعود را به یکدیگر احادی قادر به ادراک نیست. این درجه و این شیوه از عشق و لطف و محبت از دایره فهم و آگاهی بشر بیرون است:

هو محبوبی و انا محبوبه و هو نفسی و انا نفسه و مایخرج من لسانی هو بیانه الابدع الاملح الاقدس المنیع... قل انی اكون حیا بحیوته و اتحرک بجهه کما انه کان حیا بحیوته و ما تنفس الا بذکری و ثنائی بین العالمین.^{۱۹} حضرت بهاءالله او محبوب من است و من محبوب او. او نفس من است و من نفس او. و آنچه بر زبان می‌آورم، گفتار نوین و شیرین و پاک و بلندپایه است... بگو! بهیقین من به خاطر او زنده‌ام و به عشق او حرکت می‌کنم، همانطور که او به خاطر من زنده بود و نُسُسی برنمی‌آورد، مگر ذکر مرا وصف و ثنای مرا بین مردم جهان بربزیان آرد.



فواه‌الله لو يصفه الى آخر الذى لا آخر له لن يسكن فؤادى من عطش حبّ ذكر
اسمائه و صفاته فكيف نفسه المقدس العزيز الجميل. ^{۲۰}
حضرت بهااء‌الله سوگند به خدا! اگر تا پایان زمانی که پایانی ندارد، به وصف او پردازم، قلبم از
عطش عشقِ ذکر اسم‌ها و صفات او آرامش نمی‌پذیرد، دیگر تا چه رسد به روحِ
پاک و عزیز و زیبای او.

حرکت نموده‌ام مگر به رضای او، چنانچه او حرکت نفرموده مگر به رضای این
غلام. ^{۲۱}
حضرت بهااء‌الله

فواه‌الله الذى لا اله الا هو انه ما اصبح الا بذكره و ما امسى الا بشائه و ما اتحرک
الا بحبه و ما اتنفس الا في امره. ^{۲۲}
حضرت بهااء‌الله سوگند به خدائی که جزاً او خدائی نیست! هیچ صبحی نمی‌گذرد مگر یادش را
به خاطر آورم و هیچ شی، مگر به وصف و ثنای او پردازم. حرکتی نمی‌کنم مگر
به عشق او و نفسي بر نمی‌آورم مگر در راهِ امره او.

تالله الحقّ لن یفارق منی و یستأنس بنفسي و استأنست بنفسه المقدس المهيمن
العزيز القديرين. ^{۲۳}
حضرت بهااء‌الله

به خدا سوگند! از من هرگز جدا نمی‌شود. او به من مأнос است و من به نفسِ
پاک، مهیمن و عزیز او مأнос.

حمد خدا را که ما را در یوم قیامت عالم گردانید به او که به ثمرة وجود خود فائز
گردیم و از لقای الهی محتاجب نمانیم که از برای او خلق شده‌ایم. ^{۲۴} حضرت باب

عشق حضرت بهااء‌الله به حضرت باب چنان بود که پیوسته از رنج فراق
می‌گریستند: "بَكَيْتُ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ لِفِرَاقِهِ" ^{۲۵} آیا از آغاز روزگار تا کنون
سابقه داشته و حتی قابل تصور است که دو نفر که هرگز یکدیگر را در این
جهان ندیده‌اند، چنین عشق و فدایکاری، و چنین احساس یگانگی و بندگی
به یکدیگر ابراز دارند؟

وحدت و یگانگی بین این دو موعود به حدی است که حکم یک نفس
داشته و دارند.



نقطه بیان [حضرت باب] آن روز، همان من یُظہرِ اللہ [حضرت بهاءالله] است، نه
حضرت باب
دون آن.^{۲۶}

حضرت باب او [حضرت بهاءالله] بوده مُنْزَل بیان، قبل از ظهور خود.^{۲۷}

حضرت بهاءالله در این بیان می فرمایند که ایشان همان کسی هستند که در
هوا آویخته شدند و هدف گلوله قرار گرفتند، و حال آنکه این واقعه به حضرت
باب روی داد:

در ظهور اوّلم...مرا در هوا آویختند و به رصاص [گلوله] غل و بغضاء مجروح
ساختند...و احدی تفکر ننمود که به چه جهت این ضررا از عباد خود قبول
فرمودم...^{۲۸}

گوینده این گفتار کیست؟ گوینده "روح اعظم الهی" است، آن "روح" یکتا و
بی همتا که در هر عصری، به نامی پا به عرصه ظهور می نهد. در این عصر،
در ظهور اوّلش "باب" یا "رب اعلی" و در ظهور دومش "بهاءالله" نام یافت.

گاهی حضرت بهاءالله، ظهور حضرت باب را "ظهور اوّل" خود می نامند:
مالحظه نما در ظهور اوّلم که به اسم "علی علیم" در مابین آسمان و زمین ظاهر
شد و کشف حجاب فرمود، اوّل، علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام
حضرت بهاءالله نمودند.^{۲۹}

در این آیات، حضرت باب را "علی اعلی" و "علی" می خوانند:
جمال "علی اعلی" را مرّة أخرى [بار دیگر] در هواء بغضاء معلق مسازید.^{۳۰}
حضرت بهاءالله

قل انّ هذالعلي بالحق قد ظهر مرّة اخرى فى جمال الاٽهرااظهرالابهى.^{۳۱}
حضرت بهاءالله

بگو! این همان علی حق است که بار دیگر در جمال پاک و تابان و شکوهمندش
ظاهر گشته.

مناجاتی از حضرت بهاءالله در وصف و ثنای حضرت باب:



عليک يا بھاء‌الله و محبوب البھاء ذکر الله و بھائی ثم بھاء اهل ملأ الاعلى ثم بھاء اهل مدائن البقا ثم بھاء کل الاشیا ثم بھاء نفسک لنفسک بنفسک و بھاء هذا البھاء الذی ظهر لنصرک بين العالمین فیا محبوب البھاء فو عزّتك و جلالک انک ما قصرت فی تبليغک عبادک و تدبیرک بربیتك و ما اردت فی کل ذلك الا خضوعهم بين يدی سلطان احادیثک والخشوع عند ظهورات انوار وجهتك فو عزّتك يا محبوبی انى اجد نفسي خجلا عما بلغته لظهوری بحیث ما تنفست الا بذکری و ما تکلمت الا لاثبات امری و ماجرى من قلمک الا ما كان فيه مقصود نفسک ذکری و ثانی و فی کل شأن ظهر منک ما يكون مدللاً لنفسی و صریحا فی ظهوری و حاکیا عن جمالی و مع ذلك کيف اذکرک يا محبوبی بعد الذی فو عزّتك لترادف القضايا وتتابع البلایا لن اجد فرصة لا بکی على نفسی و کيف ثناء نفسک العلی العظیم...^{۳۲}

حضرت بھاء‌الله، کتاب ایقان را در اثبات حقانیت حضرت باب نگاشتند. در پایان آن کتاب نظرِ ما را به چند نکته منعطف می‌سازند، از جمله از ما می‌پرسند که "اگر قدرت جمیع دنیا در قلبی گذارده شود" آیا قادر است گفتاری به میان آرد که "رؤسای ملت و دولت جمیع برا او اعتراض نمایند؟" این قدرت را آن جوان ۲۵ ساله از کجا بدست آورد که در برابر هزارها دشمن سرسخت در کمال شهامت بایستد، دست از جان بشوید و از جان باختن نهارسد؟^{۳۳}

از جمله نشانه‌های حقانیت پیامبران مقاومت آنها در برابر ظلم و بلاست. حضرت بھاء‌الله در کتاب ایقان ما را به تفکر می‌خوانند که چگونه آن موعود در عنفوان جوانی به اشاعه آئین یزدان قیام نمودند و با چه استقامتی در برابر مخالفان و دشمنان سرسخت ایستادند. می‌فرمایند، آنچه اذیت و آزار بر ایشان وارد می‌آوردنند، شوق و عشقشان بیشتر می‌شد، تا آنکه سرانجام جان به جانان تسلیم نمودند و به جهان جاودان شتافتند.



بار دیگر ما را دعوت می‌کنند که به تفکر پردازیم و از خود بپرسیم که این درجه از قدرت و غلبه از کجا آمد؟ مدتی کوتاه پس از اظهار امریزدان "به‌اندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار آن موعود در جمیع شهرها پدیدار گشت. مقاومت عامه مردمان، بخصوص پیشوایان و ارباب قدرت بر منع و رد ایشان حاصلی نبخشد.

چه بسا مردمان ممتاز و پاک‌سیرتی که ظالمان به بدترین عذاب هلاک نمودند. این فدآکاران را حضرت باب چنان "تقلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده‌اش مرادی نجستند و بجز امرش، امری نگزیدند"^{۳۴} تا هنگام مرگ به ذکر خدا مشغول بودند "و در هوای تسلیم و رضا" در سیر و طیران.

سپس می‌فرمایند، حال قدری تفکر نمائید: آیا چنین تصرف و احاطه از احدی در جهان ظاهر شده؟ این فدآکاران، از ظالمان نهراشیدند، و به‌کمال رضا تیر قضا را به‌جان پذیرفتند و در موارد بلا بجای شکوه، به‌شکر و ثنا یزدان پرداختند و جام شهادت را مانند شهد و شکر نوشیدند.^{۳۵} می‌فرمایند، گویا صبر از صبرشان و وفا از وفاشان هستی یافت. سپس ما را به‌این گفتار مخاطب می‌سازند:

باری، در جمیع این وقایع...تفکر فرمائید تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطلع گردید تا به عنایت رحمان، روح اطمینان در وجود دمیده شود و بر سریر ایقان مستريح و جالس شوید.^{۳۶}

بعد از این می‌فرمایند که همین مخالفت مردمان و مقاومت مؤمنان در برابر بلا، خود دلیلی است محکم بر حقانیت آن موعود:

و در هر آن که تفکر در اعتراضات جمیع مردم از علماء و فضلا و جهال فرمائی، در این امر محکم تر و راسخ تر و ثابت تر می‌شود. زیرا که جمیع آنچه واقع شده، از قبل، معادن علم لدنی و موقع احکام ازلی [بیامران پیشین] خبر داده‌اند.^{۳۷}



نشانه‌ها و خبرهای دیگر

بیشتر مردمان سخت گرفتار امور این جهانند. غفلت از خدا و توجه به امور دنیا همواره شیوه مردم روزگار بوده و هست:

سورة یونس، آیه ۹۲

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.
بیشتر مردمان از آیات و نشانه‌های ما غافلند.

سورة انعام، آیه ۵۷

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيٍّ وَكَذِبْتُمْ يٰهٗ.
بگو! من از پورده‌گارم با دلیل آمدہ‌ام، اما شما دلیل مرا تکذیب می‌کنید.

وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان [یهودیان قشری] ریاکار! شما برای پیامبران که اجدادتان کشتند، با دست خود بنای یادبود می‌سازید، و قبر مقدسینی را که به دست آنان کشته شدند، تزیین می‌کنید و می‌گویید: اگر ما بجای اجدادمان بودیم، پیامبران را نمی‌کشیم.
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۳، آیات ۲۹-۳۰)

پیروان هریک از آئین‌ها ادعای می‌کنند که:

لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ...فَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ كَذَّابٍ بِآيَاتِ اللَّهِ...؟
سورة انعام، آیه ۱۵۶

اگر کتاب [خدا] برای ما نازل شده بود، ما بهتر از آنها [منکرین پیشین] هدایت او را می‌پذیریم...چه کسی ظالم تراز شخصی است که آیات الهی را دروغ شمرد...؟

آیا معقول است تصور کنیم که رسم قصور و غفلت و دنیاپرستی و ظلم و انکار ناگهان در زمان ما به رسم خداپرستی و آگاهی و عدل و اقبال تغییر یافته؟ سورة انعام به تفصیل از ظهور دو موعد عصر ما خبر می‌دهد، و به روشنی نشان می‌دهد که سرنوشت آنان نیز مانند پیامبران پیشین است. در باره "ذکر" زبان وحی در آن سورة چنین خبر می‌دهد:

۶:۶۶ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.



قوم تو [مسلمین] او را انکار می‌کنند، و حال آنکه او حق است. بگو! من مسئول [انکار] شما نیستم.

سپس آن سوره بما می‌آموزد که خبر مورد نظر مرتبط به آینده است:

۶:۶۷ لَكُلُّ نَبِيٍّ مُّسْتَقْرُّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

برای [تحقیق] هر خبری زمان خاصی معین شده. زود است که بدانید.

آیه دیگر در همین سوره، مقاومت منکرین را در برابر حضرت بهاءالله— موعودی که مردمان را از دارالسلام (۶:۱۲۶-۱۲۷) به خدا می‌خواند— پیش‌بینی می‌کند:

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَاتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.
سوره انعام، آیه ۱۳۴

وعده خدا به اجرا خواهد رسید، و شما مانع آن نتوانید شد.

زیان وحی سپس به مؤمنین به آئین نوین می‌آموزد که با منکرین وعده خدا مجادله نکنند، وقت گرانبها را با بحث‌های بیهوده با آنها نگذرانند، و حتی با آنها، یعنی مردم کوتاه‌بین، همنشین نشوند:

۶:۶۸ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخْرُصُونَ فِي آيَاتِنَا فَاعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ.

و چون کسانی را دیدی که در مورد آیات ما بیهوده سخن می‌گویند، از آنان روی بگردان [با آنها مواجه مشو]، یا [لا اقل] رشته سخن را تغییر ده.

۶:۶۸ وَإِمَّا يُنِسِّيَنَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

و اگر شیطان [وسوسة مردم مکار و بی‌ایمان] باعث شود که [عهد خدا را] فراموش کنی، بعد از ظهور "ذکر" با مردم ظالم [منکران ذکر] همنشین مشو.

بسیاری از مردمان به خود اعتماد ندارند که بتوانند حقیقت را بشناسند. روش آنها تقلید است، نه تحقیق. در آیه پیش پروردگار به اینگونه مردمان اندرز می‌دهد که راه نجات آنها دوری از وسوسه ظالمان یعنی منکران



موعود است. چرا این منکران ظالم خوانده شده‌اند؟ چه ظلمی بزرگتر از انکار موعود پروردگار؟ چه ظلمی بزرگتر از بازداشت مردمان ساده‌دل و زود باور از پذیرفتن برترین هدیه یزدان؟ چه ظلمی بزرگتر از پیروی از نقش شیطان بجای نقش فرشتگان؟

سپس خداوند حدود مسئولیت مؤمنین به آئین جدید را معین می‌نماید:

۶:۶۹ **وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ دِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.**
مؤمنین با تقوی در برابر منکرین مسئولیتی ندارند. تنها وظیفه آنها تذکر است. [یاد آوری ظهور "ذکر" است]. شاید [منکران نیز] تقوی پیشه کنند [و حقیقت را دریابند].

۶:۷۰ **وَذَرَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهُوا وَغَرَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكْرِيهِ.**
گروهی از مردمان فربی این دنیا را خورده‌اند، دینشان را به بازیچه گرفته، وسیله سرگرمی می‌دانند—این مردمان را به حال خود واگذار و بهاد او [موعود] متذکر شو [بهیاد او شاد باش].

سپس زیان وحی هفده نفر از انبیاء و رسولان
را نام می‌برد: (سوره انعام، آیات ۸۴-۸۶)

- | | | | |
|------------|-----------|-----------|------------|
| ۱. اسحق | ۲. ایوب | ۳. زکریا | ۴. اسماعیل |
| ۵. یعقوب | ۶. یوسف | ۷. یحیی | ۸. ایلیا |
| ۹. نوح | ۱۰. موسی | ۱۱. عیسی | ۱۲. یونس |
| ۱۳. داود | ۱۴. هارون | ۱۵. الیاس | ۱۶. لوط |
| ۱۷. سلیمان | | | |

این پیامبران با دو موعود عصر ما نوزده نفر می‌شوند. عدد نوزده، عدد برگزیده یزدان در قرآن است. این مطلب در فصل ۱۲ به تفصیل بحث شده.



پس از ذکر هفده نفر از پیامبران پیشین، قرآن با بکار بردن کلمه "اُولئَكَ" یعنی "آنها" خبر از ظهور پیامبران آینده، یعنی دو موعود عصر ما می‌دهد و لقب حضرت باب—ذکر—را نیز ذکر می‌کند:

اُولئَكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرُ بَهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلَّنَا بَهَا
فَهُمْ لَيَسُوا بَهَا بِكَافِرِينَ اُولئَكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيهِمَا هُمُ الْأَعْلَمُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.

سورة انعام، آیات ۸۹-۹۰

به آنها کتاب و حکم و نبوت عطا نمودیم. پس اگر گروهی از مردمان آنها را انکار نمایند، قوم دیگری را بر آن [آئین] می‌گماریم که انکارشان نکنند. آنان را خداوند هدایت نموده. پس از آنها پیروی نمائید. من از شما پاداشی نمی‌خواهم. او "ذکر من" است برای مردم جهان.

زبان و حسی بار دیگر شهادت می‌دهد که "ذکر خدا" با کتاب جدید می‌آید و پیروانش—اهل ذکر—به کمک کتاب‌هایش به بسیاری از اسرار قرآن پی می‌برند:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَزِيرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ
لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سوره نحل، آیات ۴۳-۴۴

اگر مطلبی را نمی‌دانید از "اهل ذکر" بپرسید. [زیرا آنها گفتارشان] مبنی بر دلیل‌های روش و کتاب‌های آسمانی است. و ما "ذکر" را به تو فرستادیم تا برای مردمان آنچه را برای آنها نازل شده توضیح دهد، شاید به تفکر پردازند.

"ذکر" از القاب خاص حضرت باب است، اما در مورد حضرت بهاء‌الله نیز گاهی بکار رفته است. در این بیان، حضرت بهاء‌الله "ذکر" خوانده شده‌اند:

قَلْ تَالَّهُ يَا قَوْمَ اذْكُرْكُمْ لِوْجَهِ اللَّهِ وَمَا ارِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً إِنْ اجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي
فَطَرْنِي وَبَعْثَنِي بِالْحَقِّ وَجَعَلَنِي ذَكْرًا لِلْخَلَاقِ اجْمَعِينَ.^{۱۸}

حضرت بهاء‌الله

بگو، به خدا سوگند! ای مردمان: به خاطر خدا شما را یادآور می‌شوم و از شما پاداشی نمی‌خواهم. اجر من تنها با کسی است که مرا آفرید، به حقیقت برانگیخت، و مرا "ذکری" برای جمیع مردم عالم نمود.



این آیه از قرآن نیز آیات سوره نحل را تأیید می‌کند:

يَوْمَئِنِ يُوقَبُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ.
سوره نور، آیه ۲۵

در آن روز، خداوند "دین حق" آنها را به آنها عطا می‌فرماید.

چقدر از آیات فرقانیه و روایات محققه که جمیع دال است [دلالت دارد] بر شرع و حکم جدید.^{۳۹} حضرت بهاه‌الله

پیش‌بینی قرآن در گفتار امامان نیز تأیید شده است. بسیاری از احادیث خبر می‌دهند که قائم موعود صاحب آئین جدید و کتاب جدید خواهد بود:

يَقُومُ الْقَائِمُ بِامْرِ رَسُولِهِ وَكِتَابِهِ وَقَضَاءِ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ.^{۴۰}
قائم با آئین تازه، کتاب تازه، و حکم تازه قیام می‌کند. [ظهور او] برای اعراب مشکل است.

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَانَفَ دُعَاءً جَدِيداً كَمَا دُعَا رَسُولُ اللهِ.^{۴۱}
چون قائم علیه السلام قیام نماید، دعوتی تازه از سرگیرد، همانطور که رسول الله دعوت فرمود.

يُظَهِرُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ صَبِيٍّ ذُو الْحُكَمِ فَيَدْعُونَ النَّاسَ... وَأَكْثَرُ أَعْدَائِهِ
الْعُلَمَاءِ.^{۴۲}

از بنی هاشم فرزندی ظاهر می‌شود، مردمان را به قبول احکام جدید دعوت می‌کند... بیشتر دشمنانش از گروه علماء و پیشوایانند.

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِامْرِ رَسُولِهِ وَكِتَابِهِ شَدِيدٍ كَمَا دُعَا رَسُولُ اللهِ.^{۴۳}
قائم با آئین جدید می‌آید، همانطور که رسول خدا مردمان را [به آئین جدید] دعوت فرمود.

حضرت باب پیامبری مستقل و صاحب کتابند، با اینحال از ائمه اطهار نیز بشمار می‌روند، و چون حلقه‌ای آئین اسلام را به آئین بهائی پیوند می‌دهند.

اگر چه دو موعود عصر ما هر یک پیامبری مستقل‌اند، اما هدف و مقصدشان یکی است. هر دو برای تأسیس بنیان ایمان و عشق به یزدان و اشاعه یگانگی بین مردم جهان آمده‌اند.



همانطور که می بینیم، آیات قرآن و احادیث به روشنی شهادت می دهند که موعود ما با کتاب و احکام تازه به صحنه جهان قدم می نهد. همین آیات به تنهائی به مسئله "خاتمَ الْبَيِّنَ" خاتمه می دهند و جای شک و شبھه برای احادی نمی گذارند که سنت یزدان در ارسال پیامبران تغییر ناپذیر است.

چه کسانی می توانند "ذکر خدا" را بشناسند و از "اهل ذکر" یعنی مؤمنان بشمار آیند؟ آن جویندگان، چطور می توانند هدیه ایمان را به دست آورند؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيهِدُهُمْ أَفْتَدُهُمْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ.

سورة انعام، آیه ۹۰

پروردگار راهنمای آنهاست. پس به آن مؤمنان [اهل ذکر] افتادا کن. بگو: من از شما اجری نمی طلبم. او تنها "ذکری" است برای مردم جهان.

خبر انکار دو موعود عصر ما در سراسر قرآن پنهان و آشکار است:

تَلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيَّكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ... يَدْبِرُ الْأَمْرُ يَفْصِلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقَنُونَ.

سورة رعد، آیات ۱-۲

آنها آیات الهی است و کسی که از جانب پروردگار نزد تو آمده [موقع عصر ما] حق است. ولی بیشتر مردم [به او] ایمان نمی آورند... [خدواند] امر و آئینش را بنابر تدبیر و حکمتش اداره می کند و نشانه ها را شرح می دهد، شاید شما [به این حقیقت که روزی] به دیدن پروردگار تان فائز خواهید شد، یقین کنید.

جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ.

سورة توبه، آیه ۴۸

حقیقت آمده و آئین پروردگار ظاهر شده، اما مردمان [از قبول آن] اکراه دارند.

كل انتظروا بما وعدوا في ايام الله فلما قضى الوعد انكروه.^{۴۴} حضرت بهاء الله همه مردمان منتظراً تحقق وعده خدا و آمدن روزهای خدا بودند. اما هنگامی که وعده تحقق یافت، آنرا انکار نمودند.

كيف تسمعون آيات الله من لسان ذكر الله ثم اذا انت تعرضون.^{۴۵} حضرت باب چگونه آیات الهی را از زبان ذکر خدا می شنوید و روی بر می گردانید؟



اگر انکار پیامبران راه و رسم مردم روزگار بوده، به چه دلیل این راه و رسم در عصر ما دگرگون گردد؟

شایسته است این فصل را با این گفتار زیبا از قرآن و چند نمونه از آثار حضرت بهاهم الله و حضرت باب به پایان رسانیم:

عَمَّ يَسْأَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ...كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ. سوره نباء، آیات ۱-۵
درباره چه بحث و جدل می‌کنند؟ درباره "پیام عظیم". البته البته زود است که بدانند. البته البته خواهند دانست.

لَكُلُّ نَبِيٌّ مُسْتَقْرٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. سوره انعام، آیه ۶۷
برای هر پیامی زمان معینی است. بزودی خواهید دانست.

لَتَعْلَمُنَّ نَبَاهَ بَعْدَ حِينَ. سوره صاد، آیه ۸۸
البته (بینایا) پیام او را بعد از مدتی خواهید دانست.

با این همه آیات و نشانه‌ها درباره ظهور دو موعد به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ" بیشتر مسلمانان از این معماه قرآن و معانی آن آگاهی ندارند. پورودگار از ما می‌خواهد که این خبر بزرگ را به مردم عالم برسانیم:

قُمْ عَلَى الْأَمْرِ وَحَدَّثُ النَّاسَ بِهَذَا الْبَيْانِ الْعَظِيمِ.^۶ حضرت بهاهم الله
بر خدمت امر و آئین یزدان برخیز و مردمان را از این "خبر بزرگ" آگاه ساز.

آیاتی که ذکر شد شهادت می‌دهند که روز انتظار پایان یافته و وعده پورودگار به انجام رسیده. شایسته است از شنیدن این خبر خوش و بی‌نظیر شادی کنیم و به درگاه الهی شکر آوریم که به این ارمغان دست یافته‌ایم، و از این فضل و رحمت بی‌پایان برخورداریم.

**فَوَرِبِكمُ الْحَقُّ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَحْقٌ فِي حَقِّ الذِّكْرِ وَقَدْ كَانَ
الْوَعْدُ فِي أَمْ الْكِتَابِ مَفْعُولًا.**^۷ حضرت باب
سوگند به خدایی که خالق زمین و آسمان هاست، وعده پورودگار در باره "ذکر"
حقیقت است. وعده کتابی که سرچشممه کتاب هاست (قرآن) تحقق یافته.



حضرت باب

اننى انا القائم الّذى انتم بظہوره توعدون.^۸من همان قائمی هستم که ظہورش بهشما وعده داده شده.^{*}

بنابر گزارش مؤمنی که در هنگام زیارت کعبه با حضرت باب همراه بوده، آن موعود حلقه درب کعبه را به دست گرفته، به صوت بلند سه بار عبارت فوق را تکرار فرمودند.^۹

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

آنگونه که پدر و مادر خود را از صدایشان می شناسیم، صدای خالق جهان را نیز از آنچه می گوید و آنطور که می گوید، می توانیم به آسانی بشناسیم و از سخن دیگران تمیز دهیم.

حضرت بهاءالله

قل اى و ربى لا اعلم حرفاً الا ما علمنى الله بجوده.^۰

بگو! آری! سوگند به پروردگارم! حرفى جز آنچه خداوند از روی فضلش به من آموخته، نمى دانم.

حضرت بهاءالله

لأنفسكم بل لخدمة امر الله رب العالمين.^۱

ما شما را امر می کنیم ... به آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگارتان، از کوشش خود بهره ببرید ... شما برای خدمت به خود خلق نشده اید، برای خدمت به آئین یزدان—پروردگار جهانیان—قدم بر عرصه هستی نهاده اید.

حضرت بهاءالله

[پردهها] نمائید و جمیع اوهام را محو کنید.^{۰۲}

* در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان درباره ظہور دو پیامبر همزمان در عصر ما، آیات متعدد نازل شده. این آیات را در کتاب *Lord of Lords* در طی دو فصل ۱۵ و ۱۴—نگاشته ام.



دوست یکتا می‌فرماید: راه آزادی باز شده، بشتایید و چشم‌هه دانائی جوشیده، از حضرت بهاه‌الله^{۵۳} او بیاشامید.

ای بندگان! هر که از این چشم‌هه چشید به زندگی پاینده رسید، و هر که ننوشید از حضرت بهاه‌الله^{۵۴} مردگان شمرده شد.

قال و من اعرض لن يقبل من عمله شيئاً و كان الله رب لغنى عن العالمين.^{۵۵}
حضرت باب

بگو! هر کس روی بگرداند، هیچ عملی از او مقبول نیست. خداوند که رب توست، از عالمیان بی نیاز است.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَارُّ مِنْ رَّيْكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلَنْفَسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا. سوره انعام، آيه ۱۰۴
دلائل روش از جانب پروردگار برای شما آمده است. هر که چشم بینش گشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار.

ای اهل انصاف! اگر این "امر" انکار شود کدام "امر" در ارض قابل اثبات است و یا لایق اقرار.^{۵۶}
حضرت بهاه‌الله

این است نبا اعظم و امر عظیم ، مقامش را بفهمید و در آنچه ظاهر شده انصاف دهید...جهد نمائید تا وقت باقی و امر ظاهر خود را محروم ننماید.^{۵۷}
حضرت بهاه‌الله

امروز بحر آگاهی موّاج و شمس دانائی مشرق، بشنوید و بیایید تا پاینده بمانید.^{۵۸}
حضرت بهاه‌الله

فرصت را از دست مدهید، وقت را غنیمت شمارید...ایام چون برق در مور. جهد نمائید شاید به انوار توحید حقیقی فائز شوید.^{۵۹}
حضرت بهاه‌الله

یا عباد الرحمن تعالیٰ لقد جائزکم الامر من عند الله.^{۶۰}
حضرت باب
ای بندگان یزدان! به خدا سوکنده "امر" از جانب پروردگار برای شما آمده است.

بخش پنجم

پیش‌بینی رویدادهای تاریخی در آئین بهائی



شامل سه فصل:

۱. سوره کهف، بخش اول
۲. سوره کهف، بخش دوم
۳. دشمنان نقشه یزدان

اگر این عباد، خالصاً لله و طلباً لرضائه، در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند، جمیع آنچه را که می‌طلبند البته ادراک می‌نمایند، به قسمی که جمیع امور واقعه در این ظهور را از کلی و جزئی در آیات او [قرآن] ظاهر و مکشوف ادراک می‌نمایند... ولکن لا یعرف ذلک الا اولوا الالباب.^۱

حضرت بهاءالله

۱۰



سوره کهف

بخش اول

ملاحظه نمائید که چگونه از قبل جمیع امورات را اخبار فرموده‌اند.^۲

حضرت بهاءالله

نشانه‌های آمدن دو پیامبر عصر ما در سراسر قرآن پنهان و آشکار است. سوره کهف از منابع مهم این نشانه‌هاست. در آن سوره، زمان ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله و بسیاری از رویدادهای تاریخی آئین بهائی، به صورت داستان "ساکنانِ غار" (اصحاب کهف)، بیان شده. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان که در اثبات این آئین نازل شده می‌فرمایند:



اگر این عباد، خالصاً لله و طلباً لرضائه،^{*} در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند، جمیع آنچه را که می‌طلبند البته ادراک می‌نمایند، به قسمی که جمیع امور واقعه در این ظهور را از کلی و جزئی در آیات او [قرآن] ظاهر و مکشوف ادراک می‌نمایند... ولکن لا یعرف ذلک الا اولوا الالباب.^۳

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان، در اثبات مطلب فوق، این آیه معروف از قرآن مجید را شاهد می‌آورند:

وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.
ترو خشکی نیست که در کتاب روشن [قرآن] نباشد.

این آیه از قرآن نیز در باره "ساعت" که اشاره به "ساعت ظهور" است، بیان حضرت بهاءالله را تأیید می‌کند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِنَاكُمْ عَالَمُ الْغَيْبِ لَا يَعْرِبُ عَنْهُ مِنْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.
سورة سبا، آیه ۳

منکرین می‌گویند: "ساعت"^۴ برای ما نخواهد آمد! بگو! آری، سوگند به پورده‌گارم که از غیب آگاه است و به وزن ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نیست، چیزی کوچکتر یا بزرگتر از آن نیست که [درباره ساعت] در آن "کتاب روشن" نباشد.

در کتاب چهار وادی، حضرت بهاءالله در باره یکی از آیات سوره کهف (آیه ۱۷) چنین می‌فرمایند:

اگرکسی اشارات همین یک آیه را مطلع شود، او را کافی است. این است که در وصف این رجال می‌فرماید: "رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"
[سوره نور، آیه ۳۷].^۵

* خالصاً لله و طلباً لرضائه: با نیتی پاک و مصقاً و تنها بخاطر کسب رضای خدا.

^۴ ساعت: اشاره به هنگام ظهور موعود.



گفتار پیش گویا بر آن است که در آیه ۱۷ از سوره کهف و ملحقات آن، یعنی داستان اصحاب کهف، اسرار بسیار پنهان و عیان است.

کشف گنجینه‌های نهفته در این سوره اسرارآمیز، پیش از این زمان امکان نداشت. تنها ظهور این آئین و تحقق وعده‌های قرآن، رموز نهفته در آنرا از عالم پنهان به عرصه عیان آورده است.

آیات قرآن مجید، آن کتاب اسرارآمیز، در باره دو موعد عصر ما—حضرت باب و حضرت بهاءالله—شباهت بسیار با یک معماً دارند. این معماً عبارت است از تکه‌های بی‌شمار از یک طرح زیبا که از هم جدا و با هم مخلوط شده‌اند. هدف "بهاءالله در قرآن" نشان دادن این تکه‌ها و جای آنهاست. هر آیه‌ای از قرآن که در این کتاب می‌بینید، تکه‌ای است از این معماً بزرگ.

شايسه است بپرسیم: نشانه درستی کشف اسرار این داستان چیست؟ آیا جز توافق پیش‌بینی‌های آن با رویدادهای تاریخی آئین بهائی، نشانه دیگر لازم است؟ اگر یک طرحی را به صدھا تکه قسمت کرده، روی میزی بریزیم، آیا ممکن است که هر یک از آنها بر حسب تصادف جای خود را بگیرد؟ اگر چنین امری ممکن است، توافق بین پیش‌بینی‌های این سوره با رویدادهای تاریخی آئین بهائی نیز بر حسب تصادف امکان‌پذیر است.

چون بسیاری از پیش‌بینی‌های این سوره مرتبط به تاریخ آئین بهائی است، استفاده شما از این فصل تا حدی وابسته به آگاهی شما از رویدادهای مهم قرن اول بهائی است. امیدوارم که سایر پژوهش‌گران نیز به لطف و مرحمت یزدان به این میدان قدم گذارند و اسراری دیگر از این داستان زیبا و پر معنا به عرصه ظهور آورند، زیرا گفتار پورددگار را معانی بسیار است. آنچه در این کتاب آمده تنها یکی از "هفتاد و یک" معنا است.



تفسیر گفتار پوردگار

پیش از بررسی خبرهای این سوره، لازم است نظر مختصه‌ی به مسئله "تفسیر" بیاندازیم. آیا ما بندگان بی‌نوا اجازه یا توانائی تفسیر و درک معانی معنوی گفتار بیزان و خاصه "آیات مشابهات"♦ را داریم؟ قرآن مجید به این پرسش پاسخ می‌دهد:

سورة عمران، آیه ۷
ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.
تنها بیزان و "راسخان در علم" از اسرار آن [قرآن] آگاهند [آنرا تأویل توانند کرد].

در آیه پیش، در آغاز، اشاره به خداوند شده، سپس به مردمانی که در "علم راسخ" باشند. آنچه پیامبران می‌گویند از خداست. بنابراین "راسخ در علم" در درجه اول اشاره به گفتار دیگران است، نه گفتار خدا. انبیاء بنی اسرائیل و ائمه اطهار از این گروه مردمانند.

آیا ممکن است مؤمنین دیگر نیز از این فضل و بخشش الهی بهره‌ای گیرند؟ این آیه از قرآن پرده از این رمز برمی‌دارد:

لَكِنَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...
سوره نساء، آیه ۱۶۲

راسخان در علم در بین آنها (مؤمنین به آئین پیشین) و مؤمنین (به اسلام) کسانی هستند که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان دارند...

بنابر آیه پیش، "راسخان در علم" مؤمنانی هستند که در ایمان و اتکاء و عشق به بیزان ثابت و استوارند، یعنی تزلزل و شک و شبیه هرگز به خاطر آنها راه نمی‌یابد. این مؤمنان، پوردگار را به چشم دل و جان چون خورشید تابان روشن و عیان می‌بینند.

♦ آیات مشابهات" آیاتی است که معنای باطنی یا نمادین دارند.



حضرت بهاءالله در کتاب ایقان می فرمایند که پیامبران را دو نوع گفتار است: گفتاری بر حسب ظاهری رمز و نقاب و گفتاری دیگر پنهان در پرده اسرار. مقصود از گفتار اسرارآمیز پیامبران آزمایش بندگان است. پس از این توضیح، درک معانی آیات متشابهات را به درجه ایمان و پاکی قلب مؤمنان ربط می دهند، نه به تحصیلات و معلومات آنان:

احدى بي به معاني اين بيانات [متشابهات] نبرد، مگر قلوب مطمئنه و نفوس مرضيه و افده مجرده*. و مقصود در امثال اينگونه بيانات، معاني ظاهريه که مردم ادراك می نمایند نبوده و نیست...⁰

پيش از ظهور آئين بهائي، بسياري از اسرار قرآن پنهان بود. در اين عصر به حکم پروردگار، پرده اسرار از اين آثار برداشته شد. بنابر شهادت حضرت بهاءالله در کتاب جواهرالاسرار، مؤمنانی که در ظل اين آئين، بهافق هدایت و عرفان و فضل و عنایت يزدان رسیده‌اند، قادرند به اسرار گفتار متشابه نيز دست یابند:

وَإِنَّ مَا ذَكَرْنَا الْكَلْمَاتُ بِالْمُتَشَابِهَاتِ هَذَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا عِنْدَ الَّذِينَ لَنْ يَتَعَارِجُوا عَلَى
أَفْقَ الْهُدَىٰ وَمَا وَصَلُوا عَلَىٰ مَرَاتِبِ الْعِرْفَانِ فِي مَكَانِ الْعِنَاءِ وَإِلَّا عِنْدَ الَّذِينَ هُم
عُرِفُوا مَوْقِعُ الْأَمْرِ... كُلُّ الْآيَاتِ مُحْكَمَاتٍ عِنْهُمْ وَكُلُّ الْاِشْارَاتِ مُتَقْنَنَاتٍ لِدِيْهِمْ
وَإِنَّهُمْ يَعْرُفُونَ اسْرَارَ الْمُودِعَةِ فِي قُصْدِ الْكَلْمَاتِ بِمَثْلِ مَا اَنْتُمْ تَعْرُفُونَ مِنْ
الشَّمْسِ الْحَرَارةِ وَمِنِ الْمَاءِ الرَّطْبَوْةِ بِلِ اَظْهَرْتُمْ ذَلِكَ...⁶

كلماتی را که متشابه دانستیم، معنی آنها تنها در نزد کسانی پیچیده است که بهافق هدایت و مراتب شناسائی و فضل نرسیده‌اند. والا نزد کسانی که ذخائر آئین الهی را شناخته‌اند... همه آیات الهی از محکمات‌اند و همه اشاره‌ها روش و آشکار. این مؤمنان اسرار پنهان شده در کلمات را چون گرمی آفتاب و رطوبت آب بلکه آسان‌تر از آنها می‌شناسند...

* افده مجرده: قلوب‌های وارسته از تعلقات این دنیا.



حضرت بهاه‌الله می‌فرمایند که "صورت کلمات" الهی گنجینه حقیقت‌اند، و معانی آنها دردانه‌های دانش پروردگار خداوند مردمان را از کشف آن معانی منع می‌نماید تا هنگامی که اراده الهی برآن تعلق گیرد که مهر از صورت کلمات برداشته شود. از آن پس، مردمان به آن دردانه‌ها دست یابند و به اسرار گفتار پروردگار پی برند.^۷ در بیان دیگر می‌فرمایند که تا دست قدرت الهی مهر معارف الهی را نگشاید، احدي بر اسرار گفتار پروردگار مطلع نشده و نخواهد شد:

تا يد قدرت ظهور قبل [ظهور حضرت باب] ختم كنائز علوم فرقان را نگشود،
حضرت بهاه‌الله ادراك ننمود.^۸

انه ظهر و اظهر ما كان مكنونا فى كنز العلم و مخزوننا تحت خاتم الحفظ.^۹
حضرت بهاه‌الله

پروردگار ظاهر و آشکار فرمود آنچه در گنجینه علم پنهان بود و به مهر حفظش مختوم.

در آثار الهی بارها تکرار شده که خدا اسرار کتاب‌های آسمانی را بر ما آشکار نما. اگر درک این اسرار جایز و حتی لازم نبود، چگونه آفریننده ما بما می‌آموخت که برای رسیدن به این موهبت و فضیلت بزرگ از او یاری جوئیم؟

اغتنموا في بحر بياني لعل تطلعون بما فيه من ثالى الحكمه والا سرار.^{۱۰}
حضرت بهاه‌الله

در دریای گفتار من غوطه‌ور شوید تا از دردانه‌های حکمت و اسرار نهفته در آن آگاهی یابید.

كلمات الهي رمز است، اسرار است... معدن جواهر است. معدن هميشه مستور است.^{۱۱}
حضرت عبدالبهاء

اگر صد قلم به تحریر پردازد، از عهده جواب سوالات بر نیاید... لهذا احبابی الهی باید توجه به ملکوت ابھی نمایند و طلب فیض نامتناهی کنند تا کشف اسرار گردد و حقایق و معانی جلوه نماید.^{۱۲}
حضرت عبدالبهاء



در قرآن کریم و انجیل جلیل تتبّع زیاد بنمایند. این است فرض برکل.^{۱۳}
حضرت عبدالبهاء

شایسته است در نظر آوریم که گفتار پروردگار را معانی بسیار است. کشف دردانه‌ای چند از این دریا، مانع کشف دردانه‌های دیگر نیست.

کلمه الٰهیه جامع کل معانی بوده، یعنی جمیع معانی و اسرار الٰهی در آن مستور. طوبی لمن بلغها و اخرج اللئالی المکنونه فیها.^{۱۴}*
حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله این دو حدیث را در کتاب ایقان نقل می‌فرمایند:

لکل علم سبعون وجهًا و ليس بين الناس الا واحد...
هر علمی را هفتاد معنا است. تنها یکی از آنها را مردمان می‌دانند...

نحن نتكلّم بكلمة ونزيد منها أحدي وسبعين وجهًا...
ما يک کلمه می‌گوئیم و مقصودمان از آن هفتاد و یک معنا است.

حضرت عبدالبهاء در تفسیر چند آیه از سوره روم (آیات ۱-۵)، می‌فرمایند که آن آیات معانی بی‌شمار دارند. سپس به توضیح یک معنی "محکم" و نه معنی "متشابه" پنهان در آن پنج آیه می‌پردازند.*

همچنین باید اقرار کنیم که ما بندگان ناتوان حتی از فهم بعضی از سخنان "محکم" پروردگار عاجزیم تا چه رسد به گفتار "متشابه" آن مخزن اسرار. تنها پیامبران، انبیاء، و امامان قادرند کلید "آیاتِ متتشابهات" را بما بدهنند. و ما تنها بهیاری آنها و با بکار بردن آن کلید می‌توانیم به بعضی از اسرار نهفته در آنها دست یابیم.

* مضمون آیه عربی: خوشا به حال کسی که سخن یزدان را درک نماید و دردانه‌های نهفته در آن را بروان آرد.

** فاعل بـانـ لهـذـ الآـيـةـ الـقـدـسـيـةـ وـ الرـنـةـ الـلاـهـوـتـيـةـ لـمعـانـ فـيـ الـظـاهـرـ وـ الـبـاطـنـ وـ الـبـاطـنـ الـىـ مـاـ لـاـ نـهـاـيـةـ لـهـ...لـذـاـ قـالـ "وـلـاـ رـطـبـ وـلـاـ يـاسـ الـأـفـيـ كـتـابـ مـبـيـنـ".
نهایه له...لذا قال "ولا رطب ولا ياس ألا في كتاب مبين".



خردگرائی، آمیخته به فروتنی و بندگی، از نشانه‌های بزرگ ایمان و عشق به یزدان است. پروردگار در آثار خود بما آموخته است که در هر کار این دو معیار را مدد نظر قرار دهیم. هر گفتاری را در ظل هدایت و حمایت آیات الهی با میزان عقل و خرد بسنجیم، اگر سازگار بود پذیریم والا در زاویه فراموشی نهیم.

حضرت بِهَاءُ اللَّهِ می فرمایند، باید عقل را که ودیعه یزدان به بندگان است، چون چراغ در دست گیریم و با آن به درون تاریکی‌های گفتار پروردگار راه یابیم، شاید از فضل یزدانی به چشممه زندگانی رسیم.^{۱۵}

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّعَوَّنَ أَحَسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابُ.
سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس مژده به بندگانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند، و نیکوترين آنرا پیروی می‌کنند.
پروردگار چنین افراد را راهنمای است، و ایشان از خردمندانند.

برای نمونه مناسب است یک کلمه متشابه را مورد بررسی قرار دهیم. واژه "آتش" را در نظر گیرید. این واژه، هم در مورد ظهور قدرت الهی در پیامبران بکار رفته، و هم در مورد ظهور غضب الهی به گناهکاران و منکران در هر دو جهان.

یک هدف مهم پیامبران، نابود نمودن خرافات و تعصبات است. بهینیم
حضرت مسیح چطور این هدف را بیان فرمودند:

من آمدہام که عالم را به آتش زنم. ^{۱۶}

جز پاک نمودن مردمان از تعصبات و خرافات، که قرنها در دلهایشان پرورش یافته، و سوزاندن پرده‌های جدائی و جهالت و خودخواهی چه چیزی شایسته سوختن است؟

^{۱۵} I have come to set fire to the earth... (Luke 12:49 NEB)



در این بیان واژه "آتش" به دو معنا بکار رفته است:

ای بندگان من... از ظلّ هوی و بعد و غفلت به ظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون ارض تسليم شوید تا ریاحین معطره ملوّنه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید. و چون نار مشتعل شوید تا حجبات غلیظه را محترق نماید و اجساد مبروده محجویه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید و چون هوا
حضرت بهاءالله^{۱۶} لطیف شوید.^{۱۷}

منظور از "شعله آتش" در این بیان از حضرت بهاءالله چیست؟

وَكُنْ كَشْعَلَةً النَّارِ لِأَعْدَائِي.^{۱۸}
در برابر دشمنان من، مانند شعله آتش باش.

چه نیروهایی در شعله آتش می‌توان یافت؟ شعله آتش:

- گرمی می‌دهد (عشق و محبت)
- می‌سوزاند (نابودی)
- پاک می‌کند (پاکی از تعصبات و توهمات)
- قدرت و غلبه نشان می‌دهد (مقاومت و ایستادگی در برابر ناملایمات)

در گفتار حضرت بهاءالله، کدام یک از معانی پیش معقول‌تر است؟ البته باید با دشمنان مهریان بود و در پاکی و صفاتی قلب آنان کوشید. اما در برابر دشمن، از هر چیز لازم‌تر، اظهار قدرت، مقاومت و ایستادگی است.

در هنگام خطر، اظهار قدرت و شهامت، بجائی عجز و انابه، از جانب مؤمنین فدایکار، چون تندباد، آتش قهر و غصب را در دل دشمنان آئین پروردگار، شدیدتر می‌کند. در کتاب‌های تاریخ، صدها داستان از اظهار قدرت و شهامت مؤمنان این آئین در برابر ظالمان و شکنجه‌گران ضبط شده.



در این ظهور اعظم تفکر نما که هریک با کمال شوق و رضا قصد مقرّ فدا نمودند و جان را نثار دوست یکتا کردند... این اعمال عظیمه بر شقاوت [سخت دلی] حضرت بهاءالله^{۱۸} معرضین افزود.

نیکوست حال قوی دلان که از سطوت ظالمان قلویشان ضعیف نشد.^{۱۹}
حضرت بهاءالله

بیش از بیست هزار نفر از پیروان این آئین، چه در زمان ما و چه در زمان پیشین، چون آتشی خروشان در برابر ظالمان ایستادند و زبان بهانابه و التماس نگشودند. از آتش بلا رویشان برافروخت و شدت قهر و غضب در دشمنان، شعله عشق آنان را بلندتر نمود، به حدی که جلادان را به حیرت انداختند و آتش حسرت و حسد در دل دشمنان و ظالمان شعله ور ساختند.*

"آتش دوزخ" به معنای دوری یا جدائی از خداوند، بارها در آیات آسمانی بکار رفته. آیا بلائی و آه سوزانی سوزنده‌تر از جدائی یا دوری از منشأ عشق و شادی‌ها—پروردگار مهربان—می‌توان تصوّر نمود؟ نبودن یا قدم به عرصه هستی نگذاشتند به مراتب برتر از بودن، اما پیوسته از غم فراق سوختن است:

آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته. یوم فرح اکبر است. باید کل به کمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد "بساطِ قرب" نمایند و خود را از "نار بُعد" [آتش دوری] نجات دهند.^{۲۰}

آتش به معنای عشق و محبت، بارها در آیات الهی بکار رفته:

* در آثار حضرت بهاءالله، "آتش" به معنای بسیار بکار رفته. از جمله: آتش نفرت، آتش دشمنی، آتش تعصّب مذهبی، آتش جهنم، آتش جدائی، آتش عشق، شعله آتش ابدی (اشاره به پیامبران)، آتشی که پرده‌های غفلت را می‌سوزاند، آتش امتحان، آتش نفس و هوی، آتش انتقام، آتش انکار، آتش اشتیاق، آتش ظلم، آتش قلوب، آتش تذکر، آتش غصب، آتش امید، آتش عشق خدا.



قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است. حیف است به این نار مشتعل نشود.^{۲۱}
حضرت بهاءالله

آتشِ محبت افروز، امروز در گیتی ظاهر و نمایان.^{۲۲}
حضرت بهاءالله

باید به مثابه نور روشن باشد و مانند نار سدره [درخت] مشتعل. این نار محبت،
احزاب مختلفه را در یک بساط جمع نماید. و نار بغضاء سبب و علت تفرق و
حضرت بهاءالله جدال است.^{۲۳}

در آئین حضرت زردشت، آتش نقش خاصی داشته است. به این سبب،
بسیاری از شیعیان، زردشتیان را آتش پرست می‌شمرند. در این بیان حضرت
بهاءالله این اتهام را رد می‌فرمایند و به حقانیت آن پیامبر بزرگ شهادت
می‌دهند:

از حضرت زردشت سؤال نمودی. او من عند الله [از نزد خدا] آمده و به هدایت
خلق مأمور. نار محبت برافروخته يد اوست. با نار محبت الهی و کتاب اوامر و
احکام ریانی آمد، ولکن حزب غافل، مقامش را ندانستند و ظهورش را
نشناختند. حزب شیعه نظر به غفلت و ندانی، رذش نمودند.^{۲۴} حضرت بهاءالله

کلمات متشابه در آثار آسمانی موجب زیبائی و تنوع افکار است. این تنوع
اگر باعث اختلاف و مجادله نشود، امتیازی است بزرگ، زیرا بر دایره
آگاهی و نیروی تفکر و تصوّر ما می‌افزاید. بدون این جامه رنگارنگ و زیبا،
اشعار و آثار ادبی جهان، چو درختانی بی‌برگ و گل، صفا و غنای خود را
بکلی از دست می‌دهند.

هنگامی که با زبان سروکار داریم، می‌توانیم معانی گوناگون از یک واژه
استنباط نمائیم. مثلاً در مورد تفاوت بین "تفسیر" و "تأویل" می‌توان یک
کتاب نگاشت و نظریات گوناگون و حتی متصاد ابراز داشت. در این بحث
تنها نکته‌ای که اهمیت خاص دارد، نیت گوینده و نتیجه گفتار اوست. زیرا
تأویل و تفسیر دو گونه است: مثبت و منفی. اگر گفتار الهی را از روی



خودخواهی برای جدائی بین مردمان و انکار حقیقت بکار بریم، در درگاه الهی مسئولیم و مستحق مجازات. از این نظر، تفاوتی بین تأویل و تفسیر و تشریح نیست. هر نامی بر گفتار خود بگذاریم، نتیجه یکسان است. مثلاً حضرت مسیح فرمودند که از آسمان می‌آیند. اگر "آسمان" را تأویل نکنیم به خط رفته ایم. پس در اینمورد تأویل لازم است، نه تفسیر.

دققت در کلمات الهی به روشنی نشان می‌دهد که تفسیر و تأویل هر دو برای اثبات آئین الهی لازمند. اما تأویل و تفسیر به نیت جدائی میان مؤمنان و انکار گفتار یزدان هر دو مذمومند و ممنوع. از این نظر تفاوتی بین واژه‌های تفسیر، تبیین، توضیح، تشریح، یا تأویل نیست. اما اگر گفتاری را به نیت پاک و برای اثبات حقیقت ابراز داریم—چه آنرا تفسیر بخوانیم چه تأویل— مقبول است و ممدوح. زیرا اگر در راه خود به خط رویم، سرانجام پرتو آگاهی خطای ما را نمودار می‌سازد و ما را به راه راست می‌برد. در این بیان، حضرت بهاه‌الله بما می‌آموزند که تأویل یکسان نیست.

از برای تأویل مراتب لانهایه بوده. یک تأویل به رضای حق بوده و یک تأویل اعتراضاً علی الحق...^{۲۵}

هدف علم رسیدن به "علوم" یعنی شناسائی حقیقت است:

مقصود از جمیع تأویلات و تفاسیر و معانی کلمات و آیات آن بوده که معرفت حضرت بهاه‌الله^{۲۶*} حق حاصل شود.

مقدمه بر سوره کهف

در آیات آسمانی، از نظر تشییه و تشابه، سوره کهف و مکاشفات یوحننا مقام اوّل را دارند. گفتار متشابه در این دو اثر اسرارآمیز به اوج کمال می‌رسد.

* این مطلب بار دیگر در فصل ۲۲—آیات "محکم" و "متشابه"—مورد بحث قرار گرفته.

شاید به این سبب، در طی قرون و اعصار، این دو اثر بیش از هر نوشته دیگر حسّ کنگکاوی مردمان را برانگیخته‌اند. دانشوران و متفکرین بسیار در این میدان قدم نهاده، کوشیده‌اند به نیروی تفکر و تصوّر به سر قله این دو کوه بلند—که در دل اسرار بسیار نهفته‌اند—برستند، شاید گنجینه‌های آنها را بیابند و به دوستداران علم و ادب عرضه دارند.

در آثار آسمانی بهائی، جزئیات سوره کهف تفسیر نشده. آن آثار، تنها کلیدی در مورد بعضی از آیات این سوره بما داده‌اند:

قَلْ هَذَا لِكَهْفِ الَّذِي فِيهِ آَوَّلُوا فِتْيَةَ الْبَقَاءِ إِذْ قَالُوا رَبُّنَا أَنْتَ مِنَ الدُّنْكِ رَشِداً وَأَنْكِ
إِنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَسَمِعْنَا نَدَائِهِمْ وَآَوَيْنَاهُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَاهُمْ تَذَكَّرَةً لِلْعَالَمِينَ. قَلْ
هَذَا لَغَارُ الَّذِي بِهِ حَفْظَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَيْدِيِ الْمُبَغَضِينَ...^{۲۷} حَسْرَتْ بَهَائِهِ اللَّهِ
بَكُوْ! اِنْ خَارِي اَسْتَ كَهْفَ در آن "جوانان بقاء" پناه جستند و گفتند: "ای پوردگار!
راه راست را بما بنما. تو بخشنده و مهربانی." ما نداء آنها را شنیدیم و آنها را در آن
غار پناه دادیم، تا مردم جهان از [سرنوشت] آنان پند گیرند. بکو! این همان غاری
است که در آن محمد رسول خدا از دست دشمنان امان یافت...

اَنَّ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمَ عِبَادٌ فَازُوا بِالْفُوزِ الْعَظِيمِ وَآَوَّلُوا إِلَى كَهْفٍ رَحْمَةً
رَبِّكَ الْكَرِيمِ رَقَدُوا عَنِ الدُّنْيَا وَاسْتِيقَظُوا بِنَفْحَاتِ اللَّهِ وَتَجَأَّلُوا إِلَى ذَلِكَ الغَارِ
مَلَادِ الْأَبْرَارِ وَمَلْجَأِ الْأَخْيَارِ شَرِيعَةَ رَبِّ الْمُخْتَارِ وَشَمْسَ الْحَقِيقَةِ تَقْرِبُهُمْ ذَاتُ
الْيَمِينِ وَذَاتُ الشَّمَاءِ...^{۲۸}
اصحاب کهف و رقیم بندگانی بودند که به فضل و عنایتی بزرگ فائز گشتدند. آنها
در کهف [غار] پوردگار مهربان تو پناه گرفتند. از دنیا به خواب رفتند و از نفحات
الله بیدار شدند. به آن غار که "پناهگاه نیکان" یعنی آئین یزدان است، پناه بردنند.
"آفتاب حقیقت" آنها را به جانب راست و چپ از هم جدا نمود.

سوره کهف از اسرار آمیزترین آثار الهی است و معانی بسیار در آن پنهان شده. حضرت باب در آیاتی که خود نیاز به تفسیر دارند، بعضی از آیات این سوره را به صورت نمادین به ظهور خود مرتبط فرموده‌اند.





داستان اصحاب کهف را می‌توان به ادیان مختلف رابطه داد. بحث این کتاب در درجه اول مرتبط به "کهف" اسلام و ساکنین آن "کهف" یعنی مسلمین است.

حضرت باب

اصحاب الکهف...اصحاب رسولک محمد خاتم النبیین.^۹

اصحاب کهف...اصحاب رسول تو، محمد، خاتم انبیاء است.

داستان اصحاب کهف

داستان اصحاب یا ساکنان کهف—سوره ۱۸—از آیه ۹ آغاز می‌شود:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؟^۹
سوره کهف، آیه ۹
آیا فکر کرده‌ای که در (داستان) "اصحاب کهف و رقیم" عجایب و علامت‌هایی از جانب ما نهاده شده؟

توضیح: اصل داستان ساکنین غار، پیش از ظهرور اسلام وجود داشته. قرآن مجید به آن داستان معانی معنوی بخشیده و در این آیه بما خبر می‌دهد که در آن نشانه‌ها و اسرار بسیار نهفته است. شایسته است در کشف آن اسرار و معانی معنوی بکوشیم.

آیه ۱۰: إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيْئَةً لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا.

(عدد ای جوان وارد غاری شدند). وقتی در آن غار پناه یافتند گفتند: "ای پروردگار! بما لطف و مرحمت نما و امر ما را آنطور که شایسته است به انجام رسان (ما را هدایت کن).

توضیح: "جوانان" اشاره به مؤمنانی است که از نیروی ایمان به حد و افر برخوردار بودند. این "جوانان" از دل و جان اسلام را پذیرفتند و با شوق و عشق بسیار به اجرای احکام و دستورات آن آئین پرداختند. آن مؤمنان، فرمان یزدان را بر خواست خود ترجیح دادند و از خدا خواستند که زندگانی آنها



با "امر" و آئین او سازگار باشد. "غار" در این آیه اشاره به امر و آئین پروردگار است. آنطور که غار جسم ما را از سیل و طوفان و هجوم درندگان حفظ می‌کند، پناه بردن به آئین یزدان، روح ما را از رویدادهای ناگوار روزگار و نفوذ و آزار مردم بدطینت و بد رفتار در امان می‌دارد.

در اشاره به حضرت بهاءالله، گاهی واژه "جوان" بکار رفته:

قل اتَّقُّنُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ بَأَنَّ هَذَا الْفَتْنَى يَنْطَقُ عَنِ الْهُوَىٰ .^{۳۰}
حضرت بهاءالله
بگو! آیا گمان دارید که این "جوان" از روی هوی سخن می‌گوید؟

آیه ۱۱: فَضَرَبَنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا.
در آن غار، برای "سال‌های معین" آنها را از شنیدن (خبر تازه‌ای) باز داشتیم.

توضیح: این "سال‌های معین" اشاره به عصر "هزار ساله" اسلام است. همان‌طور که مطرح شد، دوره وحی و الهام در اسلام، با رحلت امام حسن عسگری، یازدهمین امام، در سال ۲۶۰ هجری قمری به اتمام رسید. پس از آن تاریخ، تا هزار سال مسلمین از جانب پروردگار خبر تازه‌ای نشینیدند.

آیه ۱۲: ثُمَّ بَعْثَنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزَبِينَ أَحَصَى لِمَ لَبِثُوا أَمَدًا.
سپس ما آنها را برانگیختیم تا بهینیم کدام یک از این دو گروه می‌توانند مدت اقامت خود را در این غار بهشمار آورند.

توضیح: "دو گروه" اشاره به دو نوع مسلمین است: وفادار و بی‌وفا. این آیه نشان می‌دهد که علاوه بر "جوانان" گروه دیگری نیز در غار می‌زیستند. آیه ۱۵ این نکته را روشن می‌کند. مسئله مهم در این آیه، مدتِ توقفِ مردمان در غار است. حل این معما را نیز در آیاتِ دیگر این داستان خواهیم یافت.

آیه ۱۳: نَحْنُ نَقْصٌ عَلَيْكَ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرِبِّهِمْ وَزَدْنَاهُمْ هُدَىٰ.
این داستانی که می‌گوئیم درست است. آنها جوان بودند، به پروردگارشان ایمان آورند. و پروردگار هم به ایمان آنها بیافزود.



توضیح: این آیه معنای کلمه "جوان" را روشن تر می‌کند و بما نشان می‌دهد که جوانان کسانی هستند که از نیروی ایمان و سلامت معنوی به حدّ وافر برخوردارند. این چنین مؤمنان همواره مورد فضل و عنایت پروردگارند.

بعضی از مردمان در جسم جوانند، اما روحشان در غایت پیری و بیماری است. بعضی دیگر در جسم پیرند، اما روحشان در نهایت سلامت و صحت و قدرت است. روح مؤمن وفادار پیوسته نیرومند و جوان است و از حمایت و مرحمت پروردگار برخوردار.

آیه ۱۴: وَرَبُّنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنِنَّدْعُوْمِنْ دُونِهِ إِلَّا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطْلَا.

دل‌های آنها را محکم و استوار نمودیم. از جای خود برخاستند و گفتند: خدای ما، آفریننده آسمان‌ها و زمین است. خدایی جز او به یاد نیاوریم. اگر جزاً او به یاد آوریم، به خطا رفته‌ایم.

توضیح: این آیه نیز در وصف "جوانان" یعنی مسلمانان متّقی و مؤمن است که از دل و جان به خدای یگانه معتقد‌اند و از دوروئی و دروغ و ریا بری و بیزارند.

آیه ۱۵: هَوَلَاءُ قَوْمَنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اللَّهِ لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.

اما دسته‌ای از این قوم خدای دیگری گزیدند. خدایی که بر روح آنها تسلطی ندارد. پس چه ظلمی بزرگتر از دروغ بستن به خدا می‌توان یافت؟

توضیح: در آیه ۱۲ صحبت از دو گروه شده بود. آیات ۱۳ و ۱۴ گروه اول را معرفی کردند. این آیه از گروه دوم سخن می‌گوید.

بدیهی است در هر امتی مردم دورو و دروغ‌گو یافت شده و می‌شوند. اینها کسانی هستند که اسم خدا را بر زبان می‌آورند، اما دل‌هایشان آغشته به مکر و ریا است. این دورویان خدای دیگری در دل و جان پنهان دارند و پیوسته به پرستش آن پردازنند. آن خدا نفس آنها است و میل آنها به پرستش دنیا. این



دور ویان، خود را از ساکنان غار می‌شمرند، اما براستی از غار یعنی ایمان به پروردگار بسیار دورند و برکنار.

آیه ۱۶: **وَإِذَا عَتَّرْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْلَوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رُبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهِ وَيُهِيئُ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا.**

هرگاه از مصاحبیت با این دسته از مردمان فراغت می‌یابید، به غار پناه ببرید. در آنجا پروردگار، شما را غرق الطاف و مراحم خود خواهد کرد. و "امر" را بر شما آسان و راحت خواهد نمود.

توضیح: تنها راه فرار از مردم متظاهر و ریاکار، پناه بردن به غار، یعنی به یاد آوردن پروردگار و توکل و اتکاء به حفظ و حمایت او است.

آیه ۱۷: **وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَأَوْرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينَ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرَضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهِيِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا.**

(در سحرگاه) خوشید را می‌بینی که از طرف راست غار آنها طلوع می‌کند و هنگام غروب، آنها را جدا کرده، طرف چپ می‌گذارد، در حالی که آنها با هم در آن محیط وسیع هستند. این از آیات و نشانه‌های پروردگار است. هر که را خدا راهنمای باشد، راه راست را بباید. و هر که را اجازه گمراهمی دهد، یار و یاوری ندارد که او را به راه راست آورد.

اسرار نهفته در "وَتَرَى الشَّمْسَ"

در آیه پیش اسرار بسیار پنهان است. بار دیگر بیان حضرت بهاءالله را در کتاب چهار وادی درباره این آیه از نظر بگذرانیم:

اگرکسی اشارات همین یک آیه را مطلع شود، او را کافی است. این است که در وصف این رجال می‌فرماید: "رَجَالٌ لَا تُلْهِيهُمْ بِحَارَةٍ وَلَا بَيْعٍ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"

[سوره نور، آیه ۳۷.]^{۳۱}



نخستین پرسش این است: منظور از خورشید در این بیان: "وَتَرَى الشَّمْسَ (و) خورشید را می‌بینی)" چیست؟

"خورشید" یک واژه "متشابه" است که در آثار الهی به معانی گوناگون بکار رفته. یکی از معانی آن در بسیاری از آیات، از جمله در این آیه، پیامبر^ع یزدان است که از آسمان امر و اراده الهی می‌تابد تا پرتو آگاهی به مردمان به بخشاید و پرده جدایی و تاریکی را از دیدگان جویندگان نور راستی بردارد.

در این بیان حضرت باب خود را "شمس حقیقت" می‌نامند:

شمسِ حقیقت در این کور [عصر] به‌اسام بایت مُشرق...^{۳۲}

حضرت مسیح می‌فرمایند:

خورشید از آسمان بر ما طلوع خواهد نمود تا بر آنان که در تاریکی و سایه مرگ ساکنند بتابد و آنان را به‌سوی آرامش و صفا سوق دهد.
انجیل لوقا، فصل ۱، آیات ۷۸-۷۹

در این بیان، حضرت عبدالبهاء پیامبران یزدان را "شمس حقیقت" می‌نامند و بما می‌آموزنند که آنها چون یک خورشید در هر عصری به نام تازه‌ای بر عرصه گیتی تابیده و می‌تابند:

مَثَلٌ شَمْسٍ حَقِيقَةً مَثَلٌ آفَتاَبَسْتَ... مَثَلٌ يَكْوَنُ شَمْسٍ حَقِيقَةً اَزْ بَرْجِ اَبْرَاهِيمِيْ بِرْتُونِي اَنْدَاخْتَ، بَعْدَ اَزْ بَرْجِ مُوسَوِيْ شَفْقَيْ زَدَ وَ اَفْقَيْ رُوشَنَ نَمُودَ، بَعْدَ اَزْ بَرْجِ مُسِيْحِيْ دَرْ نَهَايَتِ قَوْتَ وَ حَرَارَتَ وَ اَشْرَاقَ طَلَوْعَ كَرَدَ. آنَانَ كَه طَالِبَ حَقِيقَتَ بُودَنَدَ آنَ حَقِيقَتَ رَأَ درْ هَرْ جَا دَيْدَنَدَ سَاجِدَ شَدَنَدَ. اَمَّا آنَهَايَيَ كَه مَتَمَسَّكَ بِهِ اَبْرَاهِيمِ بُودَنَدَ، وَقَنَى كَه تَجَلَّيْ بِرْ طَوْرَ نَمُودَ وَ حَقِيقَتَ مُوسَيْ رَأَ رُوشَنَ كَرَدَ، مَحْتَجَبَ شَدَنَدَ.^{۳۳}

در بعضی از آیات، ظهور حضرت بهاء‌الله به طلوع آفتاب تشییه شده:



بَكُو! خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار. بختیار آنکه رسید و دید و
حضرت بهاءالله شناخت.^{۳۴}

حضرت بهاءالله اشرق شمسِ القدم من افقِ العالم.^{۳۵}
آفتابِ قدَم از افقِ عالم طلوع نمود.

عَرْفٌ يَا الَّهِي عبادُك الشَّمْسُ الَّتِي اشْرَقْتَ عَنْ أَفْقٍ قَصَائِدَكْ وَتَقْدِيرِكِ.^{۳۶}
حضرت بهاءالله

ای پروردگار! آفتابی را که از افق قضا و تقدیر تو طالع گشته، به بندگان بشناسان.

ای عباد! خود را از اشراقِ این شمسِ لائقِ منع مسازید.^{۳۷}
حضرت بهاءالله

حضرت باب در اشاره به حضرت بهاءالله چنین فرمودند:

مَثَلُهُ جَلَ ذِكْرَه كَمَثَلِ الشَّمْسِ...^{۳۸}
مَثَلُ او—بزرگ باد ذکر او—مَثَلِ آفتاب است...

دو موعد عصر ما "غروب آفتاب" را در این آیات به معنای "پایان عمرشان"
بکار برده‌اند:

اذا غربت شمسِ جمالی...^{۳۹}
هنگامی که آفتابِ جمالِ غروب نمود...

بعد از غروب این شمس...^{۴۰}

در اشاره به حضرت بهاءالله:^{۴۱}

من اول ما يطلع شمس البهاء الى ان يغرب.^{۴۲}
از آغازِ طلوع "آفتاب بهاء" تا غروب آن.

* در جواب مؤمنی که در باره معنی "خورشید" می‌پرسد، حضرت بهاءالله آیات مفصلی به عربی نازل می‌فرمایند، از جمله این آیات:

ثمَّ اعلم بِأَنَّ لِلشَّمْسِ الَّتِي نَزَّلْتَ فِي السُّورَةِ المُبَارَكَةِ اطْلَاقَاتٍ شَتَّى وَأَنَّهَا فِي الرُّتْبَةِ الْأُولَى... نَفْسُ الْمُشَيَّةِ الْأُولَى وَإِشْرَاقُ الْأَحْدَى تَجَلَّتْ بِنَفْسِهَا عَلَى الْأَفَاقِ وَاسْتَضَاءَ مِنْهَا مَنْ أَقْلَى إِلَيْهَا كَمَا أَنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَ يُحيِطُ اشْرَاقَهَا عَلَى الْعَالَمِ الْأَأَرَاضِيِّ الَّتِي احْتَجَبَتْ بِمَانعٍ... ثُمَّ فِي مَقَامِ تُلْكُّ عَلَى أَنْبَيَاءِ اللَّهِ وَصَفْرَتِهِ لِأَنَّهُمْ شَمَوْسُ أَسْمَائِهِ وَصَفَاتِهِ بَيْنَ خَلْقِهِ لَوْلَا هُمْ مَا اسْتَضَاءَ أَحَدٌ بِأَنْوارِ الْعِرْفَانِ.

مجموعه الواح مباركه، صفحات ۶-۷



در آیه مورد نظر "وَقَرَى الشَّمْسُ..." دو نکته بکار رفته که شباهت بین خورشید و پیامبران را نشان می‌دهد. اول اینکه ظهور هر پیامبری مانند طلوع و تابش خورشید از نشانه‌های بزرگی خدادست (ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ). دوم اینکه در هنگام ظهور پیامبران، مردمان از هر زمان دیگر بیشتر نیازمند به هدایت پروردگارند، زیرا سخت دریند تقليد و توهم گرفتارند (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي).

در این بیان، حضرت بهاء‌الله کلمات شمس و مهتدی را با شباهت بسیار با آیه قرآن بکار برده‌اند:

عامة ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به شمس هدایت مهتدی نشدند.^{۴۲}
حضرت بهاء‌الله

وَقَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ... مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي.
سورة کهف، آیه ۱۷

در این حدیث، رسول اکرم خود را به آفتاب و حضرت امیر را بهما تشبیه فرموده‌اند:

انا كالشمس و على كالقمر.^{۴۳}
من مانند آفتابم وعلى مانند ماه.

حضرت باب که هم مقام رسالت داشتند و هم مقام امامت، در این آیه به آفتاب و ماہ هر دو تشبیه شده‌اند:

وَإِنَّا نَحْنُ قَدْ جَعَلْنَاكَ عَلَى الْعَالَمِينَ شَمْسًا مُضِيئًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا...^{۴۴} حضرت باب ما تورا بر مردم جهان آفتابی تابان و ماهی نورافشان قرار دادیم...

در این حدیث از حضرت امیر، حضرت باب به "خورشیدی" تشبیه شده‌اند که از "مغرب خود" طلوع می‌کنند:

انَّ الَّذِي يَصْلِي خَلْفَهُ عِيسَى... هُوَ الشَّمْسُ الظَّالِمُ مَغْرِبُهَا.^{۴۵}
کسی که حضرت عیسی پشت سر او نماز می‌خواند، "خورشیدی" است که از "مغرب خود" طلوع می‌کند.



"طلوع خورشید از مغرب خود" اشاره به این مطلب است: "خورشید امامت" با رحلت امام حسن عسگری غروب نمود، و پس از هزار سال، آن خورشید به نام تازه‌ای (سید باب) از "مغرب خود" یعنی از همان نسل و همان آئین طالع شد. "کسی که حضرت عیسی پشت سر او نماز می‌خواند" اشاره به پیروی حضرت بهاءالله از حضرت باب است. حضرت بهاءالله از پیروان حضرت باب بودند و در دفاع از ایشان و اشاعه آئینشان کوشیدند. ظهور حضرت بهاءالله، وعده رجوع حضرت مسیح را تحقیق بخشد.

بنابرگفتار حضرت بهاءالله در "چهار وادی" در آیه "وَتَرَى الشَّمْسَ" معنای دیگر نیز مستتر است. اگر چه آن معنا را صریحاً بیان نفرموده‌اند، ولی به نظر می‌رسد چنین باشد: مردمانی که شایسته هدیه ایمان‌اند، پرتو خورشید را به چشم دل می‌بینند، حتی اگر در غار مسکن دارند. این مؤمنان چنان فارغ و وارسته‌اند که غروب و طلوع آفتاب برایشان یکسان است. در هر حال و در هر جا پرتو راستی را روشن و عیان می‌بینند.

در هنگام ظهور پیامبران، بیشتر مردمان از پرتو آفتاب حقیقت بی‌خبرند و در تاریکی تعصبات و تصویرات غوطه‌ور. اما در میان آنها کسانی هستند که همواره بیدارند و در جستجوی گوهر راستی کوشانند و بی‌قرار. در هنگام ظهور حضرت باب این ساکنان غار چنان هشیار بودند که بدون آنکه خبر ظهور موعود را بشنوند، پرتو یزدان را در آن جوان دیدند و شناختند و سرانجام جمعی از آنها چون پروانه در شعله جمالش جان باختند. آنها نخستین کسانی بودند که به خاطر ایمان به قائم موعود زندگانی تازه یافتند و "حروف حی" (زنده) نامیده شدند. قدوس، باب‌الباب، و طاهره سرآمد آن مؤمنان بودند.

* این دسته از مؤمنین، هجدۀ نفر بودند. شماره حروف "حی" طبق حساب ابجد هجدۀ است.



مؤمنین بیدار نیازی به حدیث و مباحثه ندارند. در هر کجا باشند، موعود پروردگار را چون خورشید، تابان و عیان می‌بینند. آیا خورشید درخشنان در اثبات وجود و پرتوش نیازمند به دلیل و برهان است؟

لا تسئل الدليل عن الشّمس و اشرافها لان دليلها هو ضيائها و انوارها.^۶

حضرت بِهَاءُ اللَّهِ

در اثبات وجود خورشید و تابش آن دلیلی نتوان خواست. دلیل وجودش، تابندگی و پرتو آن است.

بعضی از اسرار و اشارت دیگر در آیه مرتبط به "وقری الشّمس":

- "طلوع آفتاب از جانبِ راستِ غار" اشاره به ظهر حضرت باب از مشرق امرِ الهی است.
- "با هم بودن ساکنان غار در محیط وسیع" اشاره به پناه جستن مؤمنین به آن موعود در ظلّ یک آئین است.
- "جدا نمودن بعضی از ساکنان غار و گذاشتن آنها در سمت چپ، در هنگام غروب آفتاب" اشاره به مؤمنانی است که پس از اتمام رسالت حضرت باب و غروب آن آفتاب از افق این جهان، طلوع دیگر آن خورشید تابان را از افق پر شکوه و درخشنده یزدان (حضرت بِهَاءُ اللَّهِ) نشناختند و به سوی چپ گرایش یافتدند.

بنابر گفتار حضرت عبدالبهاء در اشاره به این آیه، موعود زمان پس از طلوع از آسمان اراده پروردگار، اصحاب غار را در "جانب راست" و "در جانب چپ" از هم جدا می‌کند:

شمسُ الحقيقة تفرضهم ذات اليمين و ذات الشمال.^۷

آفتاب حقیقت آنها را در طرف راست و در طرف چپ، از هم جدا می‌سازد.*

* آیات بسیار در سراسر قرآن به جدا شدن مردمان در هنگام ظهر موعود اشاره می‌کنند، از جمله این آیات: ۴۰:۴۴؛ ۲۱:۴۲؛ ۳۷:۲۱. این موضوع به تفصیل در فصل ۱۹ و ۲۰ بحث شده.



سوره واقعه تماماً مرتبط به "رویداد بزرگ" عصر ما یعنی ظهور دو موعود به نام خداست. این سوره مسجّع با جملاتی بس زیبا و دلنشیں اشاره به واقعه‌ای بزرگ نموده، سرنوشت "اصحاب راست و چپ" یعنی مؤمنین این آئین و منکرین آن را در بهشت برین و دوزخ غم‌آفرین، شرح می‌دهد.

• "ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ (آن از آیات و نشانه‌های پروردگار است)" (سوره کهف، آیه ۱۷). مقصود از این بیان چیست؟ در هر عصر و زمانی، برتری پیامبران بیزان بر دیگران، مانند برتری آفتاب تابان بر شعله لرzan شمع است. با اینحال، چه بسیار عالман و زاهدان که از دیدن و شناختن این آفتاب عاجزند. چقدر باعث شگفتی است که بیننده‌ای درخشش آفتاب جهانتاب را نبیند و نشناسد. بنابر گفخار حضرت بهاءالله، پروردگار از هر آشکاری، آشکارتر و از هر پنهانی، پنهان‌تر است. این حقیقت شگفت‌انگیز درباره مظاهر امرش—پیامبران—نیز صادق است.

گروهی از مجتهدین، حکم زجر و زندان را برای حضرت باب—آن جوان مظلوم و معصوم—صواب شمردند و سرانجام با کمال اطمینان دستور قتل ایشان را نگاشتند. گروهی دیگر از مجتهدین، تحمل دریدری و فقر و شکنجه و عذاب را به خاطر آن موعود از شهد و شکر شیرین تر یافتند و به کمال اشتیاق به عشق ایشان جان باختند. آیا جز خدا کسی از این سرّ بزرگ آگاه است؟ آیا شگفت‌تر از این چیزی تصور توان نمود؟ آگر جمیع معجزات عالم را گرد هم آوریم، نسبت به این معجزه بزرگ، مانند قطره به دریاست:

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ.

آن از آیات و نشانه‌های پروردگار است.



• آیه ۱۷ از سوره کهف که بنابر گفتار حضرت بهاء‌الله حاوی اسرار بسیار است، با این بیان پایان می‌یابد: "هر که را خدا راهنما باشد، راه راست را بیابد. و هر که را اجازه گمراهی دهد، یار و یاوری ندارد که او را به راه راست آورد." این بیان بار دیگر بما می‌آموزد که هدایت یافتن ما دست خداست. آگر "پرده" را از دیده دل برنداریم، هرگز طلوع آفتاب تازه را نبینیم. زیرا یزدان عادل و مهربان، زیبایی جمالش را از نامحرمان و تاریکی پرستان در پس هزار پرده پنهان دارد. رابطه "خورشید و نور" با ظهور "آئین بهائی" و "بهاء‌الله" که به معنی "نور خدا" است در سوره نور در ضمن چند آیه پیش‌بینی شده است. این آیات در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

بقیه داستان

آیه ۱۸. وَتَحْسِبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنَقْلُبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ.
تصوّر می‌کنی که (ساکنان غار) بیدارند، اما (در حقیقت) در خوابند. ما آنها را به پهلوی راستشان و چیشان چرخاندیم.

توضیح: ساکنان غار، یعنی پیروان ادیان پیشین، در هنگام پیدایش پیامبر نوین، به ظاهر بیدارند، اما به باطن در خواب. برگزیدگان الهی هنگامی طلوع می‌کنند که غفلت و دوری از خدا چون پرده‌ای تاریک بر روح‌ها تسلط یافته. آن پیام آوران و پیشووان راه راستی، شیپور آزادی را می‌نوازند تا خفتگان و غافلان "خبر بزرگ" را به گوش هوش بشنوند و از غار تاریک برهند.

قد اتی يوْم الْقِيَامِ وَالْغَافِلُونَ فِي نُومٍ عَجِيبٍ، قَدْ ظَهَرَ السَّرَّ الْمَكْنُونُ وَالْمَعْرُضُونَ فِي
وَهُمْ عَظِيمٌ، قَدْ ارْتَفَعَ صَوْتُ الْعَنْدِيلِبِ وَالنَّاسُ اكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ، يَنْادِي لِسانُ
الْعَظِيمَةِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ اكْثَرُهُمْ مِنَ الْهَائِمِينَ.^۴

حضرت بهاء‌الله روز برخاستن فرا رسیده، اما غافلان در خواب عجیبی فرو رفته‌اند. رمز پنهان آشکار گشته، اما معرضان غرق در وهم و خیال‌اند. نوای عندلیب الهی بلند گشته، اما



اکثر مردمان غافلند. یزدان در نهایت عظمت ندا می‌کند، اما بیشتر مردمان در سرگردانی و تحریرند.

در آن روز، مانند دزد خواهم آمد. خوشابه حال کسانی که بیدار باشند.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۱۶، آیه ۱۵)

مواظب باشید! آگاه باشید!... توجه کنید... مکذارید [موعد] شما را خفته
یابد. من آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: توجه کنید!
حضرت مسیح (انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیات ۳۳-۳۷)

بقیه آیه ۱۸. وَكُلُّهُمْ بَاسِطُ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطْلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمْلِثْ
مِنْهُمْ رُعَا.

سگ "آنها" در محل ورود به غار، دست‌هایش را به جلو کشیده بود. اگر این
منظره را می‌دیدی، فوراً بر می‌گشتنی و با وحشت و ترس زیاد می‌گریختنی.

در داستان ساکنان غار، "سگ" نقش مهمی دارد، به حدی که "سگ
اصحاب کهف" از اصطلاحات فارسی شده. سؤال مهم این است: منظور از
"سگ" چیست؟ و "آنها" چه کسانی هستند؟

پیش از حل این معما، شایسته است این نکته را پیوسته در نظر آوریم که
وظيفة ما احترام به همه بندگان خداست، حتی به گناه‌کارترین آنها. حضرت
بهاءالله می‌فرمایند که جوینده راه راستی هرگز به گناهکاران به نظر حقارت
ننگرد، زیرا احدی از سرنوشت خود آگاه نیست. چه بسا گناهکاری که در
حين مرگ به گوهر ایمان دست یابد، و چه بسا مؤمنی که در آن حین، آن
گوهرگران بها را از دست بدهد.^۴

بنابر حکم الهی، احدی حق توهین به احدی ندارد. اما خداوند مشمول این
قانون نیست. او حق دارد هر چه می‌خواهد بگوید و هر چه می‌خواهد بکند.
زیرا خود را "یفعل ما یشاء و یحکم ما یویلد" می‌داند.



در آغاز بحث خوبست بپرسیم که هدف از داشتن سگ چیست؟ یک هدف مهم، حفظ از خطر و احساس امنیت است. سگ خوب دشمن را می‌شناسد و به موقع به یاری صاحبش می‌شتاید. فرض کنید سگی بجای حفاظت از صاحب، جلوی در خانه بایستد و صاحبش را از خروج از خانه، و دیگران را از ورود به خانه باز دارد. نتیجه چیست؟

سگ اصحاب کهف که در جلو غار می‌ایستد، در درجه اول اشاره به پیشوای بزرگی است که خود را جلوتر از همه می‌داند و حافظ مسلمانان جهان می‌شمرد.* چه پیشوایی در دوران ظهور حضرت باب چنین مقامی را داشت؟ به احتمال زیاد، این پیشوای شریف سلیمان، شریف مکه بود که از جانب حضرت باب به عنوان رئیس همه مسلمانان، چه شیعه و چه سنّی، نامه خاصی گرفت. در آن نامه از او و ساکنان مکه دعوت شد که در برابر فرستاده خدا سرتسلیم و بندگی فرود آورند و موعود تازه یزدان را بپذیرند. اما آن پیشوای بزرگ و صاحب مقام و قدرت، مانند غالب پیشوایان دیگر، دعوت یزدان را نادیده گرفت.

مناسب است نمونه‌ای از دعوتنامه حضرت باب را به شریف مکه از نظر بگذرانیم. این دعوتنامه در مکه به زبان عربی از جانب یک جوان تاجر ۲۵ ساله ایرانی که عربی نخوانده بود، خطاب به رئیس عالم اسلام نوشته شده. لحظه‌ای چند تفکر کنید و به بینید که هیچگاه چنین نامه‌ای دیده‌اید؟ آیا اظهار چنین قدرت و عظمتی بدون اجازه پورودگار از جانب کسی ممکن است؟ اگر چه این نامه خطاب به شریف مکه و ساکنان آن شهر است، اما در واقع خطاب به جمیع مسلمانان جهان است. هر مسلمانی که این نامه را

* "سگ اصحاب کهف" معانی مختلف دارد. معنای مورد نظر در این فصل، تنها مرتبط به ساکنان و محافظان "كهف" اسلام است.



می خواند، در برابر پروردگار مسؤول است که به جستجو پردازد تا حقیقت ادعای این تاجر جوان بر او آشکار و هویدا شود.

ان هذا كتاب قد نزلت باذن رَبِّكَ من لدن عَلَىٰ حَكِيمٍ... قُلْ مِنْ أَمْنَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ
فقد اهتدی وَ مِنْ ضَلَالٍ فَإِنَّمَا يَضْلِلُ لِنَفْسِهِ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا وَ مِنْ كُفَّارِ
بَآيَاتِ هَذَا الْكِتَابِ لَنْ يَقْبِلَ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٍ وَ قَدْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَ لَنْ يَجِدْ
لِنَفْسِهِ فِي يَوْمِ الْفَصْلِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرًا. قُلْ يَا أَهْلَ مَكَةَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ اتَّبِعُوا
حُكْمَ الْكِتَابِ إِنَّمَا يَأْتِيَهُ تَعْبُدُونَ هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَدْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ وَ
كُلَّ الِّيَهِ يَحْشُرُونَ. قُلْ لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْكِتَابِ لَنْ
يُسْتَطِعُنَّ... وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَاهِدًا وَ نَصِيرًا. قُلْ لِلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بَآيَاتِ اللَّهِ هَاتُوا
بِرَبِّكُمْ إِنْ كَنْتُمْ فِي دِينِ اللَّهِ صَادِقُونَ وَ إِنْ لَمْ تَقْدِرُوا وَ لَنْ تَقْدِرُوا فَأَمْنُوا بِحَجَةِ
رَبِّكُمْ وَ آيَاتِهِ.^{۵۰}

این کتابی است که به اجازه پروردگارت از جانب علیٰ حَكِيمٍ نازل شده... بگو! هر کس به خدا و آیات و نشانه‌هایش ایمان آورد، هدایت یافته، و هر که گمراه شد، گمراهی او به او باز می‌گردد. خداوند به آنچه شما عاملید آگاه است. هر که آیات و نشانه‌های این کتاب را منکر شود، هیچ عملی از او مقبول نیست. او در گمراهی ممحض است و در روز رستاخیز یار و پشتیبانی نخواهد داشت. بگو! ای اهل مکه به خدا و آیاتش ایمان آورید و به حکم کتاب عمل نمائید، اگر عابد خدا هستید. اوست خدای یگانه. هر چیز به حکم او هستی یافته و همه در برابر او گرد آیند. اگر مردمان بکوشند که بیاری یکدیگر کتابی مثل این کتاب بیاورند هرگز نتوانند... شهادت ویاری خدا مرا کافی است.

به کسانی که آیات الهی را منکرند بگو: اگر راست می‌گوئید و در ایمان به آئین بیزان خدا صادقید، دلیل خود را بیان کنید. و اگر نتوانستید—و هرگز نتوانید—به دلیل پروردگار خود و آیاتش ایمان آورید.

آیه مورد بحث در قرآن، و خطاب حضرت باب به شریف مکه، چهار نکته یا نشانه مشترک دارند:

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهَ فَهُوَ الْمُهْتَدِيٌ وَمَنْ يُضْلِلْ فَإِنَّ تَجْدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْسِلًا.

سوره کهف، آیه ۱۷



این از آیات و نشانه‌های پوردگار است. هر که را خدا راهنما باشد، راه راست را بیابد. و هر که را اجازه گمراهی دهد، یار و یاوری ندارد که او را به راه راست آورد.

قل من آمن بالله و آیاته فقد اهتدی و من ضل فانما يضل لنفسه...و من كفر
بايات هذا الكتاب...لن يجد لنفسه في يوم الفصل من ولی ولا نصیر.^{۵۱}
نامه حضرت باب

بگو! هر کس به خدا و آیات و نشانه‌هایش ایمان آورد هدایت یافته، و هر که گمراهی شد، گمراهی او به او باز می‌گردد... هر که آیات و نشانه‌های این کتاب را منکر شود... در روز رستاخیز یار و پشتیبانی نخواهد داشت.

نکات مشترک بین آیه قرآن و نامه حضرت باب

| |
|--|
| آیات الٰهی: |
| آیات الله — آیاته |
| هدایت الٰهی: |
| مهتدی — اهتدی |
| گمراهی منکران: |
| يضل — يضل |
| عدم کمک به منکران: |
| فلن تجد له ولیاً مرشدأ |
| لن يجد لنفسه في يوم الفصل من ولی ولا نصير |

برگردیم به مطلب اصلی. بنابر آنچه گفته شد، واژه "سَكَ" در آیه مبارکه در درجه اول مربوط به کسی است که در جلو مسلمین می‌ایستد و خود را حافظ "آنها" یعنی مسلمین می‌داند. زیرا می‌فرمایید: "سَكَ آنها در جلو غار ایستاده بود." اما واژه "سَكَ" به طور کلی اشاره به همه پیشوایانی است که خود را



حافظ دین می شمرند. اگر این پیشوایان نمونه تقوی باشند و در اشاعه ایمان و عشق به یزدان بکوشند، شایسته ستایش‌اند و در درگاه الهی عزیزو مقبول.

اما بنابر شهادت تاریخ، بسیاری از این حافظان دین، مقام "شبان" یعنی پیامبر یزدان را غصب کرده، مؤمنان را گله خود می شمارند. این پیشوایان نادان و این غاصبان ارمغان آزادی و آگاهی، به خاطر مقام و قدرتی که دارند، ساکنان غار را از خروج و "نا آشنایان و نو آوران" را از ورود به آن باز می دارند. هر کس که مقام آنها را به خطر اندازد، در نظر آنها از گروه "نا آشنایان و نو آوران" است.

تاریخ ادیان نشان می دهد که بزرگترین خطر برای پیشوایان، خبر ظهر پیامبران تازه است. زیرا این برگزیدگان الهی و پرچمداران آزادی و آگاهی بشر، با ندای آسمانی خود خفتگان را بیدار می کنند و به آنها می آموزند که بیرون آمدن از غار، و دیدن آفتاب عظمت و قدرت پروردگار، حق خداداد آنهاست. از شنیدن ندای سورانگیز آن برگزیدگان، ساکنان با شهامت غار که میل به بیدار شدن دارند، چشم هایشان را می گشایند و چنان مبهوت شکوه و جلوه جمال آنها می شوند که جان به کف از غار قدیم قدم بیرون نهاده، به سوی آنها می شتابند، و به کهف حفظ و حمایت آئین تازه یزدان پنا می برنند.

قل طوبی لرا قد انتبه من نسماتی... طوبی لعین قرت بجمالی.^{۵۲} حضرت بهاءالله بگو! خوشابه حال خفته‌ای که از نسیم خوش پروردگار بیدار شد... خوشابه حال چشمی که از دیدن جمال یزدان روشن گشت.

پاسداران و غاصبان غار از دیدن آنهمه نفوذ و قدرت از جانب برگزیده تازه پروردگار، دچار چنان نفرت و غضبی می شوند و چنان بر خود می لرزند که دیدارشان انسان را به ترس و وحشت اندازد. اگر کسی منصب و قدرت آنها



را به خطر اندازد، به سرنوشت در دنای کی مبتلاست. به بینید بیان قرآن تا چه حدّ و صفتِ حال پیشوایان ظالم و بی‌وجودان است. می‌فرماید: "سَكِ آنها در محل ورود به غار دست‌هایش را به جلو کشیده بود. اگر این منظره را می‌دیدی، فوراً بر می‌گشتی و با وحشت و ترس زیاد می‌گریختی".

اما تشهدون کیف اجتمعوا علیٰ کلاب.^{۵۳}

آیا نمی‌بینید که سَک‌ها چگونه اطراف مرا گرفته‌اند (بر ضد من جمع شده‌اند)؟

باید بدانیم که در جمیع اعصار، نقش بیشتر پیشوایان، در زمان پیدایش پیامبران، ممانعت مردمان از قبول آن برگزیدگان بوده. در هنگام ظهور پیامبر اکرم، مانع اصلی ایمان مردمان به اسلام، پیشوایان زمان بودند که سرنوشت پیروان را در قبضه قدرت خود داشتند. آنطور که بعداً خواهیم دید، در داستان اصحاب کهف، کلمه "سَک" در مورد یکی از پیشوایان بزرگ مسیحیت نیز بکار رفته. در آثار حضرت بهاء‌الله، نقش پیشوایان نادان و خودنمایانه کردن مردمان، بارها به بیان آمده و به مؤمنان احتفار شده که مبادا سرنوشت جاودانی و آسمانی خود را تسلیم آنها کنند:

ای بندگان... گفتار هر راهنما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند، و راه

راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او

را از گفتار راست باز ندارد.^{۵۴}

باید آگاه باشیم که طبق داستان اصحاب کهف، دو گروه در غار ساکنند. مسلمانان متّقی که خدایی جز خدا نمی‌پرستند و مسلمانان متظاهر که خدای آنها نفس آنهاست. پیشوایان نیز در ایمان و تقوی یکسان نیستند. بعضی از آنان صالح‌اند و نیکوکار، در علم و دانش سرورند و در عشق بهیزان و خدمت به مردمان صادق و فداکار. این پیشوایان را نزد یزدان مقامی است ارجمند. باید قدر چنان قهرمانان بزرگ عالم ایمان و وجودان را بدانیم، زیرا



در نظر پروردگار بسیار عزیزند. همان قدر که چشم‌هایمان را دوست داریم و حفظ می‌کنیم، بنابر حکم یزدان باید چنین علمائی را نیز عزیز شمریم:

علمائی که فی الحقیقہ بطراز علم و اخلاق مزینند، ایشان بهمثابه... بصرنده از
حضرت بهاءالله^{۰۰} برای ام.

به خاطر مقام و مسئولیتی که پیشوایان مذهبی دارند، امکانِ صعود یا سقوط آنها از هر گروه دیگر بیشتر است. اگر به تقوی بگرond و موعود زمان را بپذیرند، چون ستارگان درخشان در اوج عزّت تا ابد می‌درخشند، والا در آتشِ هجران و تاریکی جدائی و دوری از یزدان و شادی‌های آن جهان، سرگردان بمانند و بنالند.

در آیهٔ پیش دیدیم که سَكَ اصحاب کهف در جلو غار ایستاده، و دستهایش را به جلو کشیده بود. به بینیم بعد چه شد:

آیه ۱۹: وَكَذَلِكَ بَعْثَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا يَوْمًا أَوْ
بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَيَشْمَ.

در چنین حالی ما آنها را (ساکنین غار را) بیدار کردیم تا با هم به گفتگو پردازند. یکنفر (از ساکنین غار) پرسید: "چه مدت در اینجا (در غار) بوده‌اید؟" در جواب گفتند: "یک روز یا قسمتی از یک روز." (گروه دیگر) گفتند: "پروردگار شما بهتر می‌داند چقدر در غار بوده‌اید".

توضیح: "مدّت اقامت مردمان در غار" حائز اهمیت بسیار است. زیرا در آغاز داستان نیز این مسئله مطرح شده. در آنجا (آیه ۱۲) خواندیم که پروردگار ساکنان غار را بیدار کرد تا به بینند کدام یک از دو گروه می‌توانند مدّت اقامت خود را در غار به شمار آورند.

"مدّت اقامت در غار" اشاره به دوام عمر اسلام است. چنانکه در فصل ۷ دیدیم، عمر اسلام در قرآن برابر "یک روز هزار ساله" پیش‌بینی شده. آیه ۱۹



نیز اشاره به این "یک روز" می‌کند. اما در این آیه سخن از "قسمتی از روز" هم به میان آمده. سبب چیست؟ همان‌طور که از پیش گذشت، بنابر حدیثی که شباخت بسیار با آیات قرآن دارد، رسول اکرم فرمودند که "اگر امت من صالح باشند یک روز خواهند داشت، والا نصف روز." یک روز یا نصف روز" در آن حدیث کاملاً موافق است با گفتار پوردگار در این داستان قرآن یعنی: "یک روز یا قسمتی از روز." همان‌طور که آیه پیش خبر می‌دهد: "رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُ مِنْهُ" (پوردگار شما بهتر می‌داند چه مدت در غار مانده‌اید) یعنی تنها خدا از این رمز آگاه است: (آیا دوام اسلام یک روز است یا قسمتی از روز؟ آیا عمر اسلام هزار سال است یا کمتر؟).

سوره طه نیز همین بحث را تکرار می‌کند. مطالب سوره کهف و سوره طه بسیار شبیه‌اند. در هر دو سوره:

- گروهی با هم بحث می‌کنند.
- بحث آنها مربوط به زمان توقف در محلی است.
- بحث کنندگان از "زمان توقف" آگاه نیستند. تنها خداوند و بعضی از مردمان بیدار از این رمز آگاهند.

يَوْمَ يُنَفَّخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا.
سوره طه، آیه ۱۰۲

روزی که شیپور نواخته می‌شود و گناهکاران را که چشم‌های تیره و سنگین دارند جمع خواهیم نمود.

يَتَحَافَّونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَيْسُمْ إِلَّا عَشْرًا.
سوره طه، آیه ۱۰۳

با یکدیگر رمزمه می‌کنند و به یکدیگر می‌گویند: "بیش از ده' نماندید".

توضیح: در آیه پیش ذکر نشده که عدد "ده" اشاره به چه واحد زمان است. واحد زمانی، ممکن است قرن باشد یا عددی دیگر. اگر واحد زمانی را قرن



حساب کنیم، حاصل آن برابر است با "عصر رجوع" در اسلام که یک روز هزار ساله است.*

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَيْسُوا إِلَّا يَوْمًا.
سوره طه، آیه ۱۰۴
ما [خدا] بهتر می دانیم که آنها چه خواهند گفت. وقتی که بهترین و عادل‌ترین فرد میان آنها خواهد گفت: شما بیش از یک روز نماندید.

توضیح: در آیه پیش (سوره طه)، مدت زمان دقیقاً بما داده شده. دیگر صحبت از واحد زمانی نیست. مدت " فقط یک روز" معین شده. چون بنابر آیات قرآن، "روز خدا" برابر هزار سال است، این آیه نیز سال ظهور حضرت باب را بما می دهد. بار دیگر لازم است به یاد آوریم که با معما سروکار داریم و برای درک هر آیه لازم است به تمام آیات مرتبط نظر اندازیم.

بقیه داستان اصحاب کهف

بقیه آیه ۱۹: فَابْعَثْتُمَا أَحَدَكُمْ بِوَرْقَكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُنْظِرُاهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلَيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلَيُنَاطِّفُ وَلَا يُشْعِرُنَّ بِكُمْ أَحَدًا.

یکنفر را از بین خودتان (بیدار شدگان) با این پول به شهر بفرستید که به بیند پاکترین طعام چیست تا برای شما سهمی بیاورد. سعی کنید به آرامی (به این سفر) بروید، بطوری که از شما یا کارهای شما احادی خبر نیابد.

توضیح: در آغاز پیدایش آئین بهائی، بسیاری از مؤمنان به "شهر موعود" که صدها فرسنگ دور از وطن بود می رفتند، تا به پاکترین طعام معنوی، که از آسمان بخشش الهی فرود می آید، دست یابند. این طعام، آثار آسمانی

* همان طور که در فصل ۷ دیدیم، "عصر تدبیر" (بیدبالام) در اسلام با رحلت امام حسن عسگری در سال ۱۲۶۰ هجری قمری به انتها رسید، و پس از آن "عصر رجوع" (نم یعنی اليه فی يوم) آغاز گشت. آن عصر با ظهور حضرت باب در سال ۱۲۶۰ هجری قمری به پایان رسید.



حضرت بهاء‌الله بود که آن مؤمنان فدآکار، پنهانی و با کوشش و سختی بسیار، از شهر عکا برای هم‌میهنان به ارمغان می‌بردند.

حضرت بهاء‌الله، در اشاره به طعام آسمانی، می‌فرمایند:

این مائده‌ای بدیهی سبب و علت حیات ابدی است. و مائده در رتبه اولی و مقام اول ذکری است که از قلم اعلیٰ^{۵۶} مخصوص عباد و اماء نازل می‌شود.^{۵۷}

این همان مائده‌ای است که می‌فرماید: "رَبَّنَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ".^{۵۸} [پروردگارا طعامی بر ما از آسمان نازل فرما، سوره مائده، آیه ۱۱۴].

الحمد لله الذي انزل النعمة و انها مائدة نزلت من سماء فضل... من فاز بها لم ياخذ الجوع ولا يمسه الاضطراب.^{۵۹}

حضرت بهاء‌الله شکر خدای را که نعمتش را نازل فرمود. آن طعامی است که از آسمان فضلش فرود آمد... هر که از آن بهره گیرد، گرسنگی و اضطراب باودست نیابد.

در این مدائی، ارزاق مقدّر است و نعم باقیه مقرر. غذای روحانی بخشد و نعمت قدمانی چشاند.^{۶۰}

زندگانی انسان به سخن یزدان است، نه تنها بهنان.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۴، آیه ۴)

عکا شهر کوچک و دورافتاده‌ای بود که در آن زمان تحت حکومت امپراطوری عثمانی قرار داشت. در عصر ما این شهر جزو کشور اسرائیل است. حضرت بهاء‌الله به این شهر که در آن زمان تحت حکومت مسلمین بود، تبعید شدند.

طوبی لک يا عکا بما جعلک الله مطلع ندائه الاعلى و مشرق آياته...^{۶۱}

حضرت بهاء‌الله

خوشابه حال تو ای عکا، زیرا خداوند تو را محل طلوع ندایش و مشرق آیاتش قرار داد...^{۶۲}

^{۵۶} اشاره به حضرت بهاء‌الله.



حضرت بهاء‌الله

انها اقبح مدن الدنيا و اخرتها.^{۶۱}

آن رشت ترین و خراب ترین شهر دنیاست.

سرانجام این شهر زشت و خراب، قبله‌گاه عالم شد. فضل الهی آن خطه گمنام را منبع الطاف خود نمود "سیمرغ از خاکستر برخاست".

در احادیث اسلامی، این شهر دورافتاده و گمنام بارها ذکر شده و مورد توجه و تمجید بسیار قرار گرفته، از جمله در این حدیث که حضرت بهاء‌الله نقل فرموده‌اند:

طوبی لمن زار عکا و طوبی لمن زار زائر عکا.^{۶۲}

خوشابه حال کسی که عکا را زیارت کند، و خوشابه حال کسی که زیارت‌کننده عکا را زیارت کند.

همانطور که دیدیم، ابن عربی در فتوحات مکیه، شهر عکا را مهمان‌خانه خدا می‌خواند:

مرج عکا فی المأدبة الالهیة.^{۶۳}

مزروعه عکا که در آن ضیافت خدا برپاست.

طوبی لجائع هرع عن الهوى لهوائی و حضر على المائدة الّتی نزلتہا من سماء
فضلی لاصفیائی.^{۶۴}

خوشابه حال گرسنه‌ای که به خاطر من از میل خود بگذرد و از طعامی که از آسمان
فضل و رحمتم برای برگزیدگانم فرود آورده‌ام بهره برد.

بنابر آیه مورد نظر از سوره کهف (آیه ۱۹):

بکوشید به آرامی (به این سفر) بروید، بطوری که از شما یا کارهای شما احدی
خبر نیابد.



در زمان زندگانی حضرت بهاه‌الله در شهر عگا، مؤمنان با کوشش و تحمل سختی‌های طاقت‌فرسا، ماه‌ها راه می‌پیمودند تا به مقصود و موعد برسند. آگاهی دشمنان از نقشه سفر این مؤمنان فدآکار—که به خاطر دست یابی به طعام آسمانی، به زیارتِ موعودشان می‌رفتند—زندگانی زائران را سخت به خطر می‌انداخت. این خطر به حدی بود که زائران گاهی مقصود خود را حتی از خویشان و دوستان پنهان می‌داشتند. بعضی از مسافران از ترس شناخته شدن، نامه‌های آسمانی را در لابلای لباس خود پنهان می‌داشتند و گاهی برای حفظ جان آنها را می‌خوردند! چنین وقایعی در دوران شش ساله رسالتِ حضرت باب نیز روی داد.

داستان ایمان یک محقق مسلمان در اصفهان، نشانه‌ای از اوضاع ترسناک آن زمان را بما می‌دهد. این محقق با یکنفر بهائی آشنا می‌شود، اما او در ابتدا از این آشنایی واهمه داشته و تنها با گذشت زمان به ایمان خود اقرار می‌کند. پس از اطمینان از یکدیگر، مشکل این دو یار این بوده که محل پنهانی برای ملاقات و گفتگو پیدا کنند. بهتر است خلاصه این ماجرا را از زبان محقق مسلمان بشنویم:

پس از آشنایی، ترس شدید بر ما مستولی شد. بعضی شبها من به منزل دوست بهائیم می‌رفتم و خود را در داخل دهليز پنهان می‌داشتم تا تمام ساکنان محله به خواب روند. آنگاه بیرون می‌آمدم و در دهليز یا مطبخ یا محل پوشیده دیگر با هم ملاقات می‌نمودیم و با کمال شادی و هیجان با هم گفتگو می‌کردیم. چون گاهی برای مطالعه آیات الهی نیاز به نور داشتیم، چراغی در تنور می‌گذاشتیم و با نور آن، آیات را می‌خواندیم. در منزل من هم وضع بر همین قرار و حتی سخت‌تر بود. بهندرت اگر سه چهار نفر از بهائیان دور هم جمع می‌شدند، سه چهار ساعت از شب گذشته به دیدن آنها می‌رفتیم و هنگام سحر به منزل خود



برمی‌گشتیم. منزل من در بالاخانه‌ای بود که پنجره‌اش مشرف به باخ بود. ریسمان می‌بستم و پائین می‌آمدم و می‌رفتم و در مراجعت با همان ریسمان بالا میرفتم و می‌خواهیدم و صبح بر می‌خاستم که اهل خانه ندانند بیرون رفته بودم...^{۶۵}

امر بشائی عظیم است که پدر از پسر و پسر از پدر فرار می‌نماید.^{۶۶} حضرت بهاءالله این چنین بود زندگانی نخستین مؤمنین به این آئین.

بقیه داستان

آیه ۲۰. إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبْدَأُوا.
اگر شما را بیابند، شما را سنجسار می‌کنند یا به اجبار به دین خودشان بر می‌گردانند. در آن صورت به هدف خود نخواهید رسید.

توضیح: در آغاز ظهور آئین جدید، بسیاری از مؤمنین فداکار به حکم پیشوایان و حاکمان زمان با شکنجه و سختی بسیار قربانی شدند. سنجسار کردن یکی از راه‌های کشن آن قهرمانان کشور ایمان بود. آن مؤمنان برای حفظ جان، دو راه در اختیار داشتند. یا می‌بایست ایمان خود را پنهان دارند تا شناخته نشوند، و یا در صورت شناخته شدن دست از ایمان به موعود زمان برداشته، خود را بار دیگر مسلمان خوانند.

کم من ارض صبغت من دمائهم و کم من بلد ارتفع فيه حنینهم و ضجيجهم و
بکائهم.^{۶۷}

حضرت بهاءالله چه بسا زمینی که بهخون آنها [مؤمنین به آئین نوین] رنگین گشت و چه بسا شهری که در آن صدای ناله و گریه و زاری آنها بلند شد.

این حدیث که در کتاب ایقان نیز ذکر شده، از بلایای مؤمنین به آئین نوین خبر می‌دهد:



تستذل اولیائی فی زمانه و تتهادی رؤسهم... فیقتلون و بحرقون ویکونون خائفین
و جلین مرعوبین تصیغ الارض من دمائهم ويفشو الویل والرنة فی نسائهم اولئک
اولیائی حقاً^{*۶۸}

دستان من در زمان ظهور او، ذلیل می‌شوند... سرهای آنها را به هدیه می‌برند. آنها را می‌کشند و آتش می‌زنند. آنها در خوف و ترس زندگی می‌کنند. زمین به خونشان رنگین می‌شود. آه و ناله زناشان بلند می‌گردد. آنها دستان راستین منند.

یک افسر اطربی که در ایران از جانب کشور خود مأموریت داشته، با کمال اعجاب ناظر به رفتار وحشیانه مردمان با پیروان فدآکار این آئین بوده. این افسر در نامه‌ای به دوست خود چنین می‌نویسد:

چطور می‌توانی تصور کنی آنچه را که من با چشم‌هایم دیده‌ام... کسانی که دست‌های پر خشونت بی‌رحم جلا، دندان‌هایشان را یک‌یک کشیده، جمجمه‌های برهنه‌ای که با ضربات چکش متلاشی شده، یا هنگامی که بازار، آذین‌بندی و چراغانی می‌شود برای نمایش قربانیان شکنجه شده‌ای که "سمع آجین" می‌شوند. به این صورت که سوراخ‌هایی در پشت و شانه‌شان حفر می‌شود و شمع‌های روشن در سوراخ‌ها گذاشته می‌شود. آنها را با زنجیر بهم متصل کرده، گرد شهر می‌برند. مأمورین آنها را تازیانه می‌زنند. پوست پایشان را می‌کنند، در کفش می‌گذارند و آنها را مجبور به دویدن می‌کنند. در آخر آنها را وارونه به درخت آویزان می‌کنند. هر کس مختار است هرچه می‌خواهد با بدن نیمه جان آنها بکند. من جسدی را دیدم که با ۱۵۰ فشنگ پاره‌پاره شده بود.

* مناجاتی برای نجات مظلومان:

بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ الْأَمْنَعِ ! تَرَى يَا الْهَى اجْتَمَعَ عَلَى احْبَتْكَ طَغَةُ خَلْقَكَ وَعَصَاهُ بَرِيَّتْكَ
مَأْمَنُ أَرْضٍ إِلَّا وَقَدْ ارْتَفَعَ فِيهَا نُوحُ احْبَائِكَ وَخَنِينُ احْسَفَائِكَ اسْلَكَ بِاسْمِكَ
الْأَعْظَمَ بَانِ تُخْرُجَ مِنْ جَبَقَتْكَ يَدِ قُوتَكَ وَتَنْتَرُ بَهَا احْبَتْكَ تَرَى يَا الْهَى بَأنَّ
عِيُونَهُمْ نَاظِرَةُ الْيَكَ وَأَبْصَارَهُمُ الْأَفْعَزُكَ وَعَنَائِكَ بَدَلَ يَا الْهَى ذَلَّهُمْ بَعْزُكَ وَ
فَقْرُهُمْ بَغْنَائِكَ وَعَجَزُهُمْ بِقَدْرَةٍ مِنْ عَدْكَ إِذَاكَ انتَ الْقَدِيرُ عَلَى مَا تُرِيدُ لَا إِلَهَ إِلَّا
انتَ الْعَلِيمُ الْخَيْرُ. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۱۵



وقتی دویاره آنچه را که نوشته‌ام می‌خوانم، می‌اندیشم که تو و اطرافیات خواهید گفت که اغراق گفته‌ام. اما خدا گواه راستی من است... حالا کمتر از خانه بیرون می‌روم تا شاهد این جنایات نباشم... تاکنون چند بار تقاضای انتقال داده‌ام ولی موفق نشده‌ام.^{۶۹}

ظلم به مقامی رسید که اهل ممالک خارجه گریستند و نوحه نمودند.^{۷۰}
حضرت بهاء‌الله

ظلم‌ها و بلایا در درجه اول متوجه به مؤسس این آئین بود:

لعمري لوتراي بياني لترى كلّ عضو من اعضائي في فم ثعبان آه آه عما ستر ولا
ينبغى اظهارها.^{۷۱}
حضرت بهاء‌الله
سوگند به خدا! اگر مرا به چشم من به بینی، هر یک از اعضایم را در دهان ازدها
یابی. آه آه، از آنچه پنهان است و اظهارش جایز نیست.

در تمام عمر شبی نیاسودم و در جمیع ایام دمی نیارمیدم... هر صباح که سر از
فراش برداشتم بلاج جدیدی استقبال نمود و هرشامی که در محفل وحدت جالس
شدم، عقوبی رخ گشود... در آنی به حفظ جانم نپرداختم...^{۷۲} حضرت بهاء‌الله

سوره مطوفین که تماماً مرتبط به وقایع آینده است، رفتار منکرین موعد را در
این جهان و سرنوشت این دو گروه را در جهان جاودان اینطور وصف می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَوْمَا كَائِنُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُوا بِهِمْ يَتَّغَامُزُونَ... وَإِذَا
رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ... فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى
الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَائِنُوا يَفْعَلُونَ.

سوره مطوفین، آیات ۲۹-۳۶

این گناهکاران از کسانی بودند که مؤمنین [به موعد] را مسخره می‌کردند... و هر گاه از کنار آنها می‌گذشتند، به مسخره چشیک می‌زدند و آنها را گمراه [فرقه ضاله] مضلّه می‌خواندند. وقتی به منزلشان می‌رسیدند، آنها را وسیله خنده و مزاح قرار می‌دادند... اما امروز مؤمناند که به منکران می‌خندند. در این زمان این مؤمنان بر تخت‌های خود [در بهشت] نشسته، نظاره می‌کنند. آیا منکرین مجازات اعمال پیشین خود را دیده‌اند؟ [آیا توانستند از نتیجه اعمال خود بگریزند؟].



و همیشه ایام چشم دوستان او گریان بود و دشمنان او از غفلت خندان. ولکن آن گریه را صدهزار رحمت از عقب، و این خنده را هزاران نقمت [عذاب] از پی. و عنقریب [بزودی] ثمر هر دو از شجره قضا می‌روید. زهی مفاحیرت برای چشمی که قابل گریستن شود و زهی توفیق که گردنی قابل کمند دوست گردد.^{۷۳}

حضرت بهاه‌الله

آنچه در ایام ظهر ظاهر شود، اگر بر حسب ظاهر ذلت است، صد هزار عزت در آن مستور.^{۷۴}

حضرت بهاه‌الله

حضرت بهاه‌الله، چهار ماه در زندان سیاه‌چال گذراندند، زندانی چنان مهلک که کمتر کسی از آن جان به سلامت می‌برد. می‌فرمایند در آن حال، غنی ترین فرد جهان بودند.^{۷۵}

پیروان این آئین از همان آغاز مورد تمسخر و تحقیر بسیاری از مردمان بوده و "فرقه ضاله مصله" نام یافته‌اند. در مناجاتی، در راز و نیاز با پروردگار، حضرت بهاه‌الله به تمسخر منکران اشاره می‌فرمایند:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَى فَقْرِي وَفَتِقَارِي وَضُرِّيْ وَاضْطَرَارِي وَعَجْزِيْ
وَانْكِسَارِيْ وَنُدْبَتِيْ وَبُكَائِيْ وَحَزْنِيْ وَأَبْلَائِيْ، فَوَعْزَتْكَ قَدْ بَاغْتُ فِي الدَّلَةِ إِلَى
مَقَامِ يَسْتَهْزِءُ عَلَيَّ عِبَادُكَ الْغَافِلُونَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ بِأَنِّي أَكُونُ مَعْرُوفًا بِاسْمِكَ بَيْنَ
خَلْقِكَ، وَلَا يُرِي فِي شَأْنِكَ إِلَّا شَأْنِكَ وَلَا فِي وَصْفِيِّ إِلَّا وَصْفُكَ وَلَا فِي كَيْنُونَتِيِّ
إِلَّا لَهُورَاتُ آيَاتِ أَحَدِنَكَ وَلَا فِي ذَاتِتِيِّ إِلَّا بُرُوزَاتُ تَوْحِيدِكَ، وَإِنَّكَ اسْتَهْرَتَ
كُلَّ ذِلْكَ بَيْنَ بِرِيَّتِكَ بِحِيَثُ لَا يَعْرِفُنِي أَحَدٌ إِلَّا بِاسْمِكَ، وَإِنِّي فَوَعْزَتْكَ لَا أَجْزَعُ
بِمَا وَرَدَ عَلَيَّ فِي سَيِّلِكَ، وَلَكِنْ أَشَاهِدُ أَنَّ بِذِلِّيَّ ضَعْفَتْ قُلُوبُ أَحْبَائِكَ
وَاسْتَفْرَحَتْ أَفْدَدُهُ أَعْدَائِكَ بِحِيَثُ يَشْمَتُونَ عَلَى الَّذِينَ افْتَقَعُوا عَمَّا سِواَكَ وَسَرَعُوا
إِلَى شَرِيعَةِ ذِكْرِكَ وَثَنَائِكَ، وَقَدْ بَلَغُوا فِي الْغَفْلَةِ إِلَى مَقَامٍ إِذَا يَمْرُونَ عَلَى أَحَبِّكَ
يُحَرِّكُونَ رُؤُوسَهُمْ اسْتَهْزَاءً لِأَمْرِكَ وَيَقُولُونَ أَيْنَ رَبُّكُمُ الَّذِي تَذَكُّرُونَهُ بِاللَّيَالِيِّ وَالآيَامِ



وَإِنَّ سُلْطَانَكُمُ الَّذِي تَدْعُونَ بِهِ الْأَنَامَ، وَقَدْ بَلَغُوا فِي الْعُرُورِ وَالْاسْتِكْبَارِ إِلَى مَقَامٍ
آنکرُوا قُدْرَتَكَ وَسَلْطَنَتَكَ وَاقْبَلَارَكَ...
حضرت بهاء‌الله

پیامبران الهی را به مسخره گرفتن کار تازه‌ای نیست. مردمان، پیامبر اکرم را
در آغاز ظهورشان چگونه دیدند؟

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَخَلُّونَكَ إِلَّا هُزُوا أَهْدًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا. سورة فرقان، آیه ۴۱
هرگاه تو را می‌بینند، تو را مسخره می‌کنند و می‌گویند: "آیا این پیامبری است که
خداآنده به رسالت مبعوث نموده؟"

مؤمنین، جز ایمان به آئین یزدان، چه گناهی داشتند؟

وَمَا تَقْبِلُ مِنَ إِلَّا أَنْ آمَنَّ بِآيَاتِ رَبِّنَا. سورة اعراف، آیه ۱۲۶
سبب انتقام گرفتن شما از ما جز این است که ما به آیات الهی ایمان آورده‌ایم؟

بقیه داستان

آیه ۲۱: وَكَذَلِكَ أَعْثَرَنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَبَّ فِيهَا.
این چنین داستان آنان را بیان می‌داریم تا مردمان بدانند که "وعده" یزدان
حق است و شکی در آمدن "ساعت" نیست.

توضیح: همان‌طور که دیدیم، دو واژه "وعده" و "ساعت" از واژه‌های بسیار
مهم معمای قرآنی. و هر دو در اشاره به ظهور آئین بهائی بارها بکار رفته‌اند.
از آیه پیش معلوم می‌شود که داستان ساکنان غار مرتبط به "واقعه" یا
"وعده‌ای" است که در آینده می‌باشد به انجام رسد. چه واقعه‌ای جز آمدن
موعد و اجرای وعده خدا پس از پایان یک روز هزار ساله؟

بقیه آیه ۲۱: إِذْ يَتَنَازَعُونَ بِيَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا أَبْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبِّهِمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ
الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَخَلَّذَنَ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا.

مردمان در مورد "امر" آنها (امر کسانی که از غار بیرون آمدند) با هم
به مجادله و بحث مشغول می‌شوند. بعضی می‌گویند: "روی آنها ساختمانی



بسازید. خداوند آنها را بهتر می‌شناسد" (قضاياوت را به خدا و اگذارید). کسانی که در مسئله "امیر" آنها پیروزی یافتند گفتند: "شایسته است معبدی برایشان بسازیم".

توضیح: آیه پیش در وصف کنونی بهائیان ایران است. از آغاز پیدایش آئین بهائی، مابین مسلمانان در مورد رفتار با بهائیان، همواره اختلاف نظر بوده و هست. گروهی مخالفند، جمعی بی‌طرفند، و دسته‌ای طرفدار. مخالفین می‌گویند: "بهائیان دشمن اسلام‌اند! آن فرقه ضاله مضله را از میان بردارید". در آیات پیش به تفصیل به‌این گروه اشاره شد. دیدیم چطور مؤمنین به‌آئین جدید، مقصود خود را از سفر به شهر عکا پنهان می‌داشتند و در صورت شناخته شدن تحت ظلم و شکنجه این دسته از مسلمین قرار می‌گرفتند.

آیه ۲۱ به دو گروه دیگر اشاره می‌کند. آنها بی‌طرفند، می‌گویند "روی آنها ساختمانی بسازید" یعنی آنها را گروهی جداگانه به شمار آورید، که در فضای اجتماعی و ایمانی خود به استقلال زندگی کنند. اما دسته‌ای دیگر از این هم قدم فراتر نهاده می‌گویند: "شایسته است معبدی برایشان بسازیم". این گروه معتقدند که بهائیان مردمی مترقی و روشن فکرند. برای پیشرفت و آبادی و آزادی ایران باید به‌آنها یاری کنیم، حتی معبدی برایشان بسازیم. این نظریه کاملاً مطابق است با طرز رفتار پیامبر اکرم با اقليت‌های مذهبی در آغاز ظهور اسلام. سید امیر علی، در کتاب "روح اسلام" می‌نویسد که پیامبر اکرم امر فرمودند که مسلمین باید در حفظ مسیحیان و کلیسا‌ای آنان بکوشند. آنها را در اجرای عقاید و رسوم خود آزاد گذارند و به اجبار به دین اسلام نیاورند. و اگر مسلمانی همسر مسیحی داشت، آئین خود را بر او تحمیل نکند. آن پیامبر بزرگ همچنین امر فرمودند که اگر مسیحیان برای تعمیر کلیسا‌یشان و یا در هر مورد دیگر نیازمند به کمک باشند، مسلمین باید به‌یاری



آنها بشتابند.^{۷۷} این است رسم و سنت حقیقی اسلام و بلندنظری و مرحمت آن پیامبر بزرگ مقام در رفتار با اقلیت‌های مذهبی.

نظر این دسته، یعنی کسانی که می‌گویند "شایسته است معبدی برایشان بسازیم" بنابرگفتار قرآن، سرانجام بر نظر دیگران پیروز خواهد شد. رأی آنها در مورد "امر" یزدان، یعنی آئین "مردمانی که از پرتو آفتاب از خواب بیدار شده و از غار بیرون آمده‌اند" بعد از گفتگو و بحث بسیار، مورد پذیرش اکثر مردمان قرار خواهد گرفت.

این عقیده که بهائیان از ابتدا در ترقی و آزادی ایران پیش‌گام بوده‌اند، در کتابی به نام "رگِ تاک" تألیف دلارام مشهوری، تأیید شده. به این نمونه از آن کتاب، در باره نقش بهائیان در ترقی ایران به خصوص در عصر قاجار، توجه کنید:

بهائیان همانا عنصر مترقی در جامعه ایرانی را تشکیل می‌دادند... آنان در درجه اول بر حقوق انسانی مدنی خود پا می‌فرشدند و باید بعنوان شجاع‌ترین مبارزان راه آزادی و ترقی ایران بشمار روند. و درست همین‌که بدون هیچ سلاحی بر این میدان پای نهادند، نشانگر این واقعیت است که در آن دوران تاریخی، نگهبانان آن فروغی بوده‌اند که در سپیده دم تمدن بشری در ایران روشنی گرفت و تا بهامروز خاموشی نگرفته است. از سوی دیگر نیز با توسّل به شیوه مسالمت جویانه، در دوران جدید نیز فرهنگ "نبرد اجتماعی" در شرق و غرب عالم را طلايه‌داری نموده‌اند.^{۷۸}

تحقیق پیش‌بینی قرآن، در این مورد که سرانجام پیروان سایر ادیان به یاری بهائیان و آئین آنان خواهند شتافت، در آثار آسمانی بهائی نیز تأیید شده. رسم مردمان بر آن است که تا با سختی رویرو شوند و از جام بلا نیاشامند، چشم باطن بین نگشایند، دست از تقليید بر ندارند، و ترک توهم و تعصّب



نمایند. پس از جنگ‌ها و کشتارهای بسیار و تحمل سرنوشت ناگوار، سرانجام ساکنان جهان، قدر آئین نوین یزدان را که از ایران زمین برخاسته خواهد شناخت. در آن هنگام دوستی و همکاری نه تنها میان مسلمانان و بهائیان، بلکه میان پیروان همه ادیان رسم و شیوه مردمان خواهد شد.

دلا چوغنچه شکایت ز کار بسته مکن که باد صبح، نسیم گرهگشا آورد

بقیه داستان

آیه ۲۲: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَّجْمًا بِالْغِيْبِ
وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّيْ أَعْلَمُ بِعِدَتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا فَلِيْلُ.

بعضی می‌گویند: سه (نفر) بودند، نفر چهارم آنها سگ بود. گروهی می‌گویند: پنج (نفر) بودند، نفر ششم آنها سگ بود. این مردمان آنچه که ندانند حدس می‌زنند. جمعی دیگر هستند که می‌گویند: هفت (نفر) بودند، سگ، نفر هشتم آنها بود. بگو: پروردگارم تعداد آنها را می‌داند. عده کمی هستند که می‌دانند.

توضیح: در این آیه مبارکه عده‌های مختلف ذکر شده. این اعداد مربوط به تصوّرات ساکنان غار است که بدون آگاهی از اسرار قرآن و بهره بردن از پرتو پیامبر تازه یزدان اظهار نظر می‌کنند. در پایان این اعداد، عدد هشت به میان آمده و اشاره شده که عده کمی می‌دانند این عدد مربوط به چیست.

این عدد به یکی از رویدادهای دوران رسالت حضرت بِهَاءُ اللَّهِ مرتبط است. آن موعود در طی ۸ لوح یا نامه "خبر بزرگ" را به ۸ تن از رؤسای سیاسی و مذهبی آن زمان اعلان فرمودند. هفت نفر از آنها رؤسای سیاسی بودند و یکنفر از آنها پیشوای دینی. برای هر یک از این پادشاهان و صاحبان قدرت و شهرت نامه خاصی ارسال فرمودند:



| حاکمان سیاسی | |
|---------------------------------|--------------------|
| ۵. الکساندر دوم (پادشاه روسیه) | ۱. ناصرالدین شاه |
| ۶. فرانسوا ژوزف (امپاطور اتریش) | ۲. سلطان عبدالعزیز |
| ۷. ویلهلم اول (پادشاه آلمان) | ۳. ناپلئون سوم |
| پیشوای دینی | |
| ۴. ملکه ویکتوریا | |
| ۸. پاپ نهم | |

در آیه پیش، در تمام موارد یک نفر لقب "سَكَ" گرفته و از بقیه گروه جدا شده. به چه علت؟ علت جدا بودن این یک نفر از هفت نفر دیگر به خاطر نوع ریاست اوست. پاپ نهم، تنها رئیس مذهبی بود که رسماً از جانب حضرت بهاءالله مخاطب به نامه یا "لوحی" خاص شد. آنطور که دیدیم، در این داستان، واژه "سَكَ" درباره پیشوای بزرگ عالم اسلام یعنی "شَرِيفٍ مَكَّهَ" نیز بکار رفته است. این دو پیشوای دو مرکز آئین خود مَكَه و واتیکان می‌زیستند.

در آثار آسمانی، حیوانات برای رساندن معانی و مقاصد مختلف بکار رفته‌اند. باید در نظر آوریم که حیوانات ذاتاً بد نیستند، چون بنابر نقشه خداوند هستی یافته‌اند و هر صفتی دارند مرتبط به نیاز خاص و بقای آنهاست. پروردگار چنین مقدّر داشته. نشانِ فضل و رحمت یزدان به جانوران همین بس که چند سوره از قرآن (مثل سوره عنکبوت و بقره) به نام آنها نامیده شده و یک سوره هم (انعام) به نام همه آنها. در انجیل لقب "برَّهُ خدا" به صورت نمادین در اشاره به مظلومیّت حضرت مسیح بارها بکار رفته.*

* روز بعد، یحیی، عیسی را دید که بسوی او می‌آید. آنگاه یحیی به مردم گفت: "نگاه کنید! این همان برّهای است که خدا فرستاده تا برای آمرزش گناهان مردم دنیا قربانی شود. این همان کسی است که خبر دادم بعد از من می‌آید و مقامش از من بالاتر است..."



همه مخلوقات در نظر پورودگار عزیزنند. و هر یک برای مقصودی آفریده شده‌اند. اما انسان را سرشت و مقامی دیگر است:

مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین، والا پست‌تر از جمیع مخلوق
حضرت بهاء‌الله مشاهده می‌شود.^{۷۹}

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نییند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
سعده

اما اگر انسان قدر خود نشناسد و به شرارت و ظلم گراید، سیرت حیوان درنده گیرد، چون مارگزنه شود، و چون گرگ خونخوار گردد.* حضرت باب می‌فرمایند، چنین انسانی حتی لایق اسم حیوان هم نیست.^{۸۰}

بعضی از مردمان ضرری به دیگران نمی‌رسانند، نادان زندگی می‌کنند و نادان می‌میرند. همان‌طور که الاغ در فارسی ضرب‌المثل نادانی و بی‌فکری است، در قرآن مجید هم برای تأکید و تأیید همین صفت بکار رفته:

کَانُهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ.
سوره مدثر، آیات ۵۱-۵۰

(منکران حقیقت) مانند خرانی هستند که از دیدن شیر فرار می‌کنند.

مَثُلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثُلُ
الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ.
سوره جمعه، آیه ۵

کسانی که حامل تورات‌اند، اما معنای آن را نمی‌توانند تحمل کنند، مانند خرانی هستند که حامل کتاب‌اند. چه بد است سرنوشت مردمی که آیات خداوند را دروغ می‌شمرند!

در آثار شعراء، حیوانات نقش مهمی داشته و دارند:

مسکین خرا اگر چه بی‌تمیز است چون بار همی برد عزیز است
گاوان و خران بار بردار به ز آدمیان مردم آزار
سعده

* حضرت بهاء‌الله سه پیشوای ظالم و غدّار در عصر قاجار را "ذئب" (گرگ)، "ابن ذئب" (پسر گرگ)، و "رقشاء" (مار) نامیدند.



گاهی صفتی در حیوانی چنان بارز و قابل ستایش است که انسان‌های بسیار ممتاز و موفق با آن حیوان مقایسه می‌شوند. مثلاً شیر به صفت قدرت و عظمت و شجاعت معروف است. بهمین سبب لقب شیر به حضرت امیر داده شده. پیامبر عصر ما نیز در مکاشفات یوحنا، فصل ۵، آیه ۵، "شیر قبیله جودا" خوانده شده، و صدای او به صدای شیر تشبیه شده (فصل ۱۰، آیه ۳). مولوی از این حدّ هم قدم فراتر نهاده، لقب شیر را به خدا داده. حیوانات دیگری که به خاطر صفت ممتازشان با انسان مقایسه شده‌اند عبارتند از:

| | |
|-----------------|---------------|
| گوساله: فدآکاری | شتر: بردباری |
| کبوتر: صلح | گوسفند: اطاعت |
| بلبل: عشق | پروانه: عشق |

ای منغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
سعده

اما در بیشتر مواردی که انسان با حیوان مقایسه شده، جنبه منفی دارد. این نمونه‌ها را در آثار آسمانی می‌توان یافت:

| | |
|---|---|
| خوک: کسی که قابل و شایسته شنیدن گفتار بزدان و ارمغان ایمان نیست | مار: دشمن آئین پروردگار لاشخور: پیشو و پیشوای حریص و مفت‌خوار |
| گرگ: پیشوای ظالم و حریص جغد: کسی که از نور راستی بری و بیزار است | لاشه: پیرو فاسد و بی‌شعور بز: پیرو نافرمان خفاش: بیزار از نور حقیقت |
| سگ: مخالف دین، یا محافظ دین ذباب: (مگس) انسان خوار و بی‌مقدار | |

حضرت مسیح خود را شبان و پیروانشان را گوسفند خوانند:

من شبان خوبی هستم. شبان خوب کسی است که جانش را فدای گوسفندان یوحنا، فصل ۱۰، آیه ۱۱ کند.



پیداست جان گوسفندان از جانب گرگان درنده پیوسته در خطر است. شبان مهریان، برای حفظ آنان، یک یا چند سگ در گله می‌گذارد. صفت بارز سگ اطاعت و وفاداری بهشبان است. اگر آن حیوان در حفظ گوسفندان بکوشد، شایسته تحسین است. اما اگر دست از وفاداری بردارد، فرمان صاحب را نادیده انگارد، و گله را از آن خود شمارد، چه خواهد شد؟ پیداست این حیوان، بدون راهنمایی و اطاعت از فرمان شبان، قادر به حفظ گوسفندان نیست. و اگر گرسنه ماند، شاید خوی گرگان گیرد و گوسفندان، و حتی شبان را بدرد.

در این بیان، حضرت مسیح پیشوایان متظاهر و دورو را، به "مارهای خوش خط و خال" تشییه فرموده‌اند:

وای بر شما ای علمای دینی و فریسیان* ریاکار! شما برای پیامبرانی که اجدادتان کشتنند، با دست خود بنای یادبود می‌سازید، و قبر مؤمنان را که به دست آنان کشته شدنند، زینت می‌دهید و می‌گویید: "اگر ما بجای اجدادمان بودیم، پیامبران را نمی‌کشیم." اما با این گفتار نشان می‌دهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید. شما گام به گام از آنها پیروی می‌کنید و در اعمال زشت، از ایشان پیشی گرفته‌اید. ای مارهای خوش خط و خال! چگونه می‌توانید خود را از مجازات دوزخ نجات دهید؟

دشمنانِ رسول اکرم و حضرت امیر در درجه اول پیشوایان زمان بودند. امام حسین، آن سرور مظلوم و مهریان را با رضایت پیشوایان مسلمان سر بریدند.

در آثار آسمانی، واژه "سگ" در مورد پیشوایان ظالم و بی‌ایمان و مردم بدطینت و جسور و آلوده به کثافات این دنیا بارها بکار رفته است:

* فریسیان: نام فرقه‌ای از یهودیان قشری، متعصب، و کوردل.



خارج از بهشت سگ‌ها ساکنند و مردمانی که روحشان آلوده و کثیف است... و هر کس که به دروغ گفتن معتاد است...^{۱۵} مکاشفات یوحا، فصل ۲۲، آیه ۱۵

قل تَالِهُ أَنْ بَحْرُ الْأَعْظَمِ لَنْ يَتَغَيِّرَ بِمَا مَسَّهُ الْكَلَابُ وَ أَنْ جَمَالُ الشَّمْسِ لَنْ يَكُسُفَ بِحِجَابِ هَذِهِ السَّحَابَ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَبِّ الْأَرِيَابِ.^{۱۶}

حضرت بهاء‌الله بگو! به خدا سوگند "دربای اعظم" از تماس با سگان تغییر ننماید، و روی زیبای آفتاب را این ابرها نپوشاند—ابرهایی که بین مردمان و خدایان خدایان نمودار گشته‌اند.

در کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله پیشوایان خودنما و ظالم را به سگ و پیروان نادان آنها را به لاشه تشبیه فرموده‌اند:

چون کلاب [سگ‌ها] بر اجساد میته مجتمع آمده‌اند.^{۱۷}

حضرت مسیح به خواست و حمایت پیشوایان زمان به شهادت رسیدند. مسیحیان برآند که آیه زیر، از آثار آسمانی یهودیان، خبر از مصلوب شدن حضرت مسیح می‌دهد:

سگ‌ها اطراف مرا گرفته‌اند. دسته‌ای از مردم بدکار دور من حلقه زده‌اند. دست‌ها و پاهای مرا سوراخ کرده‌اند.^{۱۸} مزامیر داد، فصل ۲۲، آیه ۱۶

چنانکه دیدیم، اصطلاح "سگ" در آغاز داستان اصحاب کهف نیز بکار رفته است. در آنجا خواندیم که "سگ آنها" (سگی که خود را حافظ ملت اسلام می‌دانست) در حالی که دست‌هایش را به جلو دراز کرده بود، موجب وحشت بینندگان می‌شد. پیداست هدف اصلی این "سگ" جلوگیری از بیرون آمدن ساکنان از غار و ورود ناآشنایان به غار است. شایسته است آن آیه را بار دیگر به بینیم:

وَكَلِّهِمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلَّتْ مِنْهُمْ رُعْباً^{۱۹}



سگ آنها (امّت اسلام) در جلو غار، دست‌هایش را به جلو کشیده بود. اگر این منظره را می‌دیدی، فوراً بر می‌گشتی و با وحشت و ترس زیاد می‌گردیدی.

همان‌طور که از پیش آمد، تاریخ گواهی است گویا بر آنکه چندی پس از ظهر پیامبران یزدان، گروهی از پیشوایان جاه طلب، خود را بجای شبان می‌گذارند و "گله" خدا را از آن خود می‌شمرند. این تصاحب ظالماً نه در طی تاریخ مشکلات بسیار برای بشر به وجود آورده. همه دین‌ها مورد سوء استفاده چنین پیشوایان نادان و بی‌دین قرار گرفته‌اند. ولی رشد و بلوغ عالم انسان، به تدریج این سوء استفاده را ریشه‌کن خواهد کرد. زیرا در آئین بهائی، رسم پیشوای داشتن بكلی از میان رفته است. رؤسا و مدیران این آئین، بنابر شیوه "دموکراسی" از جانب مردمان برای مدتی معین انتخاب می‌شوند، و اگر از اصول ایمان و وجدان منحرف شوند، فوراً مقام و منصب خود را از دست می‌دهند.

این شعر زیبا را از طاهره قرّة‌العين، در آغاز این کتاب دیدیم:

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| روشن همه عالم شد ز آفاق و ز آفس | هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس |
| دیگر نشود مسجد دکان تقدس | دیگر ننشیند شیخ بر مسنند تزویر |
| نه شیخ بجا ماند، نه زرق و تدلّس | بپریده شود رشته تحت الحنك از دم |
| معدوم شود جهل ز نیروی تفرّس | محکوم شود ظلم به بازوی مساوات |

آنطور که دیدیم، داستان اصحاب کهف اشاره به دو سگ می‌کند. یک سگ که خود را حافظ اسلام می‌داند، و سگ دیگر که خود را حافظ مسیحیت می‌شمرد. در قرآن داستان شخص سومی هست که او هم با سگ مقایسه شده. خویست آن "سگ" را هم بشناسیم و بهینم رابطه‌ای بین داستان او و داستان دو سگ اصحاب کهف هست؟ سوره اعراف (آیات ۱۷۴-۱۷۳) در ابتدا صحبت از کسانی می‌کند که پیامبر زمان را به سبب تقلید از اجدادشان نمی‌پذیرند. سپس از داستان شخصی سخن می‌گوید که



هر طور با او رفتار شود، در هر حال سرشت و طینت خود را مانند "سگ" نشان می‌دهد:

وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ... فَمَنَّاهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهُثْ أَوْ تُتْرُكُهُ يَلْهُثْ.

سوره اعراف، آیات ۱۷۵-۱۷۶

به آنها داستان کسی را بگو که نشانه‌ها و دلائل خود (خدا) را برایش فرستادیم، اما او آنها را ندیده گرفت. شیطان از او پیروی کرد و از گمراهان شد. مثُل او مانند مثُل سگی است که اگر به او حمله کنی، زیانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود گذاری باز هم زیانش را بیرون می‌آورد.

توضیح: این "سگ" به طور کلی مثل هر یک از دو سگِ اصحاب کهف نماینده تمام کسانی است که آیات و دلائل الهی را انکار می‌کنند. اما به احتمال زیاد، اشاره به داستان زندگی شخص خاصی است که صاحب مقام و مرتبت است. مقامش از اینجا پیداست که اولاً خداوند نشانه‌ها و دلائل خود را برای او می‌فرستد. و ثانیاً، شیطان که خود حاکم کشور گمراهی و مکروریا است، پیرو اوست و در ظل حمایت او.

چه کسی ممکن است حائز این شرایط باشد؟ دو نفر به نظر می‌رسند که مفهوم آیه قرآن تماماً در باره آنها به تحقق رسیده است. نفر اول میرزا یحیی معروف به ازل است که از طرف حضرت باب به او مقام بلندی داده شد. مقصود از این انتخاب این بود که در غیاب شبان الهی یعنی تا هنگام ظهور حضرت بهاءالله، ریاست بایان را به عهده گیرد و در حفظ آنها بکوشد. اما او شبان حقیقی را فراموش کرد و پنداشت که خودش شبان است. بجای اطاعت از حضرت بهاءالله، با سینه‌ای پر از کینه، و قلبی آکنده از نفرت، به کمال همت به مخالفت و دشمنی با آن موعد بزرگ برخاست.



حضرت بهاءالله رابطه آیه پیش را به میرزا یحیی در کتاب بدیع تصدیق می‌فرمایند:^{*}

انک انت الّذی ذکرت فی کتاب القبل بقوله تعالیٰ: کمثل الكلب ان تحمل عليه
حضرت بهاءالله یلهث او تتركه یلهث.^{۸۳}

به یقین تو (ازل) کسی هستی که ذکرت از قبل در کتاب (قرآن) به میان آمد. متعالی است گفتارش: [مَثَلٌ أَوْ] مانندِ مُثَل سَكَنی است که زیانش را بیرون می‌آورد، چه به او حمله کنی، چه نکنی.

میرزا یحیی از نظر میل به گناه شاید نظیر نداشت. جمیع رذائل در او یکجا جمع بود. از ارتکاب هر گناهی و ظلمی و مکروهی که از دست انسان برآید، کوتاهی ننمود. جامع جمیع نقصان انسانی بود. با اینحال دریای بخشش الهی چنان موّاج است که در باره او چنین فرمودند:

ولو انه اتي بذنب اثقل عن ثقل السموات والارضين ولكن لما تموجت
ابحر الفضل في ذلك الايام لو يتوب ويرجع لعل ان يغفره الله برحمة التي سقت
العالمين.^{۸۴}

اگر چه گناه او سنگین تراز وزن آسمانها و زمین هاست، اما چون دریاهای فضل و بخشش الهی در آن روزها موّاج است، اگر توبه کند و رجوع نماید، شاید خداوند او را، به خاطر رحمتش، که شامل حال جمیع جهانیان است، مورد بخشش قرار دهد.

در کتاب بدیع چندین بار به نقش سید محمد که محرك و مشوق میرزا یحیی بود اشاره می‌فرمایند:

* بنابر کتاب ظہور الحق، میرزا مهدی گیلانی قاضی و پیشوای شیعیان در اسلامبول با سید محمد آشنا شد و به اغوای سید محمد، نامه‌ای سراسر افشاء و اعتراض به یکی از بهائیان فرستاد. وقتی آن نامه به حضور حضرت بهاءالله رسید، در طی سه روز، هر روزی دو ساعت، به آن اعتراضات جواب فرمودند. این پاسخ، که بیش از ۳۰۰ صفحه است، کتاب بدیع نام دارد. حضرت بهاءالله در طی رسالت خود که ۳۹ سال به طول انجامید، آیاتی برابر صد جلد نازل فرمودند.



و هندا لم يكن من عندك بل بما ألقى الشيطان في صدرك.^{۸۵} حضرت بهاء الله و اين [تدبرها و تزويرها] از جانب تو نیست. بلکه از القاء شیطان [سید محمد] در قلب توست.

[سید محمد] به او [میرزا بحیی] تلقین نموده آنچه تلقین نموده. و جمیع این امور حضرت بهاء الله از تدبیرات او است.^{۸۶}

خوبست بار دیگر نشانه‌هایی که سوره اعراف درباره این غاصب مقام شبانی یزدان بما داده است از نظر بگذرانیم. در قرآن می‌فرمایند، داستان کسی را برای آنها بگوکه:

- پپوردگار نشانه‌ها و دلائل خود را برای او می‌فرستد.
- شیطان از او پیروی می‌کند.
- سرانجام گمراه می‌شود.

هر سه علامت پیش در زندگی ازل به تحقق پیوست:

۱. دعوت نامه‌ای از جانب حضرت بهاء الله برایش ارسال شد.
۲. پیرو و محركی داشت بسیار حیله گر به نام سید محمد اصفهانی که حضرت بهاء الله او را "شیطان" خواندند.
۳. سرانجام عدل الهی به میان آمد و مقامی را که از روی فصل گرفته بود، از دست داد.

در تاریخ صد ساله اول بهائی، شخص دیگری نیز در صحنه ظاهر گشت که هر سه علامت در باره‌اش تحقیق یافت. آن شخص، محمد شاه است که حضرت باب در طی چند نامه یا لوح نشانه‌ها، علامت‌ها، و دلائل آئین الهی را برایش فرستادند و از او خواستند که فرصتی فراهم شود تا شخصاً حقانیت گفتار خود را در برابر او به اثبات رسانند. محمد شاه این نامه‌ها و دعوت‌ها را نادیده گرفت، و بجای جستجو و تحقیق، حضرت باب را به زندان ماکو و چهريق، در استان آذربایجان تبعید نمود. از این هم قدم فراتر نهاده، در روزهای آخر زندگانی، به اغوای میرزا آقسی، حکم قتل حضرت



بهاء‌الله را نیز صادر کرد، اما مرگ فرصتی به او نداد که این حکم را به اجرا رساند.^{۸۷}

بنابر پیش‌بینی قرآن، این شخص که پروردگار نشانه‌ها و دلائل خود را برایش می‌فرستد، کسی است که "شیطان" در زیر سلطه و قدرت اوست. کسانی که تاریخ قاجار را خوانده‌اند می‌دانند که این شیطان حاجی میرزا آقاسی است. کار شیطان چیست؟ اغوا کردن مردمان ساده‌دل و نادان. محمد شاه اگر چه به ظاهر پادشاه بود و حاکم بروزیر خود، اما از خود فکری نداشت، و پیوسته تحت وسوسه و اغوای آن شیطان انسان‌نما می‌زیست.*

* بزرگان عهد قاجار از اینکه محمد شاه گول حاجی میرزا آقاسی را خورده بود بسیار متعجب و متأثر بودند. میرزا بزرگ نوری، پدر حضرت بهاء‌الله، یکی از خطاطان بزرگ و فرمانروایان عهد محمد شاه بود که "میرعماد ثانی" لقب یافت. میرزا بزرگ به‌یکی از زمامداران عصر در اشاره به نفوذ ظالمانه و احمقانه آقاسی در شاه می‌نویسد: "یا رب این نسناس از شه دور باد". (نسناس یعنی: میمون، جانوری افسانه‌ای شیوه انسان که هیکلی مهیب دارد. معنای دیگر آن مکار و شیطان است.) بعيد است در هیچ زبانی کلمه‌ای یا جمله‌ای یافت شود که این مرد مهیب و مکار را به این درستی وصف کند. این شخص سخن چن، برای خودشیرینی، نامه میرزا بزرگ را برای آقاسی می‌فرستد. میرزا آقاسی در مجلسی، با حضور صاحب دیوان، نامه را به حضرت بهاء‌الله نشان می‌دهد و می‌گوید "من به پدر شما چه کرد هام که در حق من چنین می‌نویسد؟" حضرت بهاء‌الله جوابی نمی‌دهند. صاحب دیوان که دوست میرزا بزرگ بود، برای حفظ جان دوستش مطلب را انکار می‌کند و می‌گوید که این خط میرزا بزرگ نیست. ولی آقاسی جواب می‌دهد که چنین گفتاری تنها از میرزا بزرگ ساخته است. منظور او این بود که جمله‌ای به‌این کوتاهی و زیبایی ساختن و مطلب را با این درجه مهارت در آن گنجاندند، تنها از گوینده هنرمندی چون میرزا بزرگ ساخته است. از اینکه دو موعد عصر ما و آن متفکر و خطاط ماهر از دست این ظالم مکار جان سالم به در بردن، معجزه‌ای است بزرگ.

به بینید محمد شاه چقدر ساده‌دل و نادان بود که چنین موجودی را که حتی قادر به اداره خود نبود، مدیر و نخست وزیر کشوری نمود! مردی که راهنمایش رمل، ترازوی قضاوتش اسطلاب، و مدیر و مولايش تفال بود! یک انسانی را بکلی از عقل و تدبیر و وجود و انسانیت حالی کنید، و جای اینها تزویر و رذالت بگذارد. این وصفِ حال آقاسی است. باید به حال مردمی که نخست وزیری چنین بی تدبیر و پر تزویر داشتند گریست. بعضی از پیروان حضرت باب، آقاسی را دجال و محمد شاه را غیر دجال می‌دانستند.

بنابر کتاب روضة الصفا، "میرزا آقاسی در مدت چهارده سال وزارت، ۱۴۳۸ قطعه از قری و بلوك و املاک در نقاط متعدده ایران به تصرف آورد".



در نامه قهربایی که حضرت باب به آقاسی نگاشتند، او را "مظہرالا بلیس" خوانند. این چند نمونه کوتاه از آن نامه قهربایز را بخوانید تا به قدرت و عظمت گفتار الهی پی ببرید:

اما بعد فاعلم ايها الكافر بالله والمشرك بآياته والمعرض عن جنابه والمستكبر عن
بابه ان الله عز ذكره لا يعزب عن علمه شيء... فوالذى نفسى بيده ان غفلتك عن
ذكري و عصيانك فى حكمى و اعراضك عن طلعتى لك اشد من نار
جهنم... لو تعلم ما اكتسبت يداك فى امرى لنفر الى قلل الاوتاد و تجلس عرياناً
فى الرّماد و تشهق من حكم الایجاد و تصعق لأهل الفؤاد اما تعلم ما فعلت يا
مظہرالا بلیس فكانما ظلمت على كل من فى الوجود من الغيب والشهود...
ازعمت انك تستلذ فى الدّنيا و قعدت على بساط السّلطنة و تکبرت على من
حولك بما جعل الله الحكم فى يدك لا و ربّي ما قعدت الا على صدر النّيران و
لاتستلذ الا بنار الخسران و لاتأكل الا من اثمار شجرة الحسبان و لاتشرب الا من
حضرت باب حميم الغسلان.^{۸۸}

وجه تشابه "سگی" که در هر حال زیانش را بیرون می آورد" به این دو پیرو "شیطان" یعنی میرزا یحیی و محمد شاه چیست؟ اگر بنده‌ای گردنش را در قلاّده نادانی و تقليید و توهم فرو برد، رهایی او کاري است بس دشوار، حتی غیر ممکن. بهر راهی متولّ شویم، هر چه بگوییم و بهر طوری، برایش یکسان و بی تفاوت است. این حیوان به صورت انسان، چنان در دریای وهم و گمان غرق است و چنان در بند تصوّرات بی پایه خود اسیر که کمترین توجّهی به حقیقت و میزان عقل و حکمت نمی کند. در همه احوال، خیالات باطل و بیهوده خود را بر زبان می آورد و بدون تفکر آنها را تکرار می کند. در قرآن مجید، آن کتاب آسمانی که شامل همه اسرار الهی است، این دو شخص مشهور و متشابه—ازل و محمد شاه—به "سگی" تشبيه شده‌اند که در قلاّده شیطان گرفتار است. این دو سگ، به ظاهر حافظ مردمان بودند، اما در باطن بندۀ شیطان.



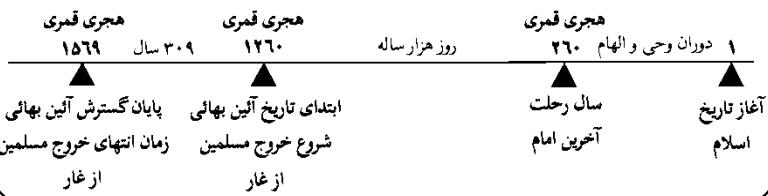
بقيه داستان

آيه ۲۵: وَلَيُشُوا فِي كَهْفٍ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا. قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيُشُوا.
آيات ۲۵-۲۶

در غارشان ۳۰۰ سال ماندند. به این، عدد ۹ را اضافه کنید. بگو! خداوند می داند چقدر در غار ماندند.

توضیح: همان طور که در آغاز داستان اصحاب کهف دیدیم، وقتی آفتاب طلوع کرد، بعضی از ساکنان غار بیدار شده از آن دیار قدم بیرون نهادند. بنابر آن گفتار، مدت اقامت آن ساکنان در غار "یک روز یا قسمتی از روز" بود. تفاوت بین این دو عدد (۳۰۹ و ۱۰۰۰) از کجاست؟ عدد اول (۱۰۰۰ سال) اشاره به زمان ابتدای خروج ساکنان از غار است. عدد دوم (۳۰۹)، به احتمال زیاد، اشاره به زمان انتهای خروج آنهاست. بنابر پیش‌بینی این سوره، تخلیه غار، حدود سه قرن (۳۰۹ سال) طول می‌کشد. در حال حاضر ما در حد وسط این دوران هستیم. با رسیدن آن تاریخ (پایان قرن سوم بهائی)، عameه ساکنان غار، از دیار قدیم، قدم بیرون نهاده، به کشور تازه‌ای وارد شده‌اند.

رابطه عدد ۳۰۹ با گسترش آئین بهائی



پیش‌بینی قرآن، در مورد تاریخ تخلیه غار، با بیان حضرت عبدالبهاء نیز موافق است. زیرا در نامه‌ای می‌فرمایند که "تا دویست سال دیگر" (از زمان نگارش نامه) بهائیان باید هر چه بیشتر در گسترش این آئین بکوشند.^{۸۹} این



دو پیش‌بینی نشان می‌دهند که در انتشار "خبر بزرگ" صبر و کوشش بسیار لازم است. آئین حضرت مسیح نیز پس از سه قرن عمومیت یافت.

مثال این ظهور مثَل ابن ذکریَا و عیسیٰ این مویم است.^{۹۰}

سؤال: رمز جدا کردن عدد ۹ از عدد ۳۰۰ چیست؟

عدد ۹ در آئین بهائی از اهمیت خاصی برخوردار است. از جمله اینکه برابر است با فاصله ظهور حضرت باب و ظهور حضرت بهاءالله. زیرا حضرت بهاءالله "امر شان" را برای اوّلین بار ۹ سال پس از ظهور حضرت باب در طهران اظهار فرمودند.* دیگر اینکه عدد ۹ به حساب ابجد برابر است با نام مؤسس آئین بهائی یعنی "بهاء":

| |
|----------|
| ۲ = ب |
| ۵ = ه |
| ۱ = ا |
| ۱ = ع |
| ۹ = بهاء |

جدا بودن دو عدد ۹ و ۳۰۰ اشاره لطیفی است به ظهور حضرت بهاءالله. زیرا علاوه بر اینکه عدد ۹ به اسم ایشان و به فاصله ظهور ایشان از ظهور حضرت باب اشاره می‌کند، جمع آن با ۳۰۰، سه رقم آخر سالِ رحلت یا "صعود" ایشان را از این جهان به جهان جاودان بما می‌دهد. اگر "روز ۱۰۰۰ ساله" را که پایان آن مطابق است با آغازِ خروجِ مسلمین از غار، به عدد ۳۰۹ (مدّت تخلیه غار) بیفزاییم، عدد ۱۳۰۹ به دست می‌آوریم. این عدد مطابق است با سال رحلت (یا صعود) حضرت بهاءالله از این جهان. پیش‌بینی‌های قرآن همه بر اساس تاریخ متداول میان مسلمین یعنی سال قمری است.

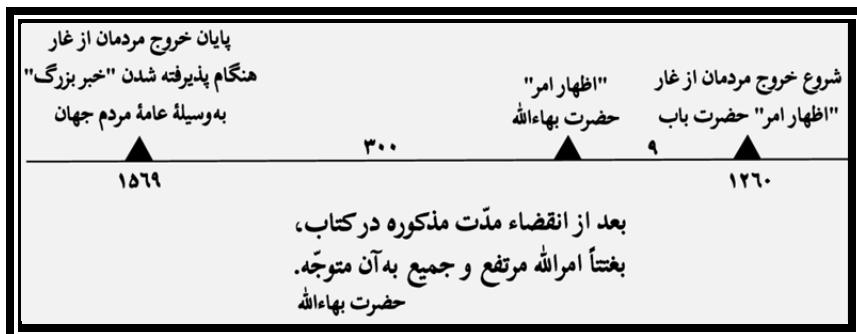
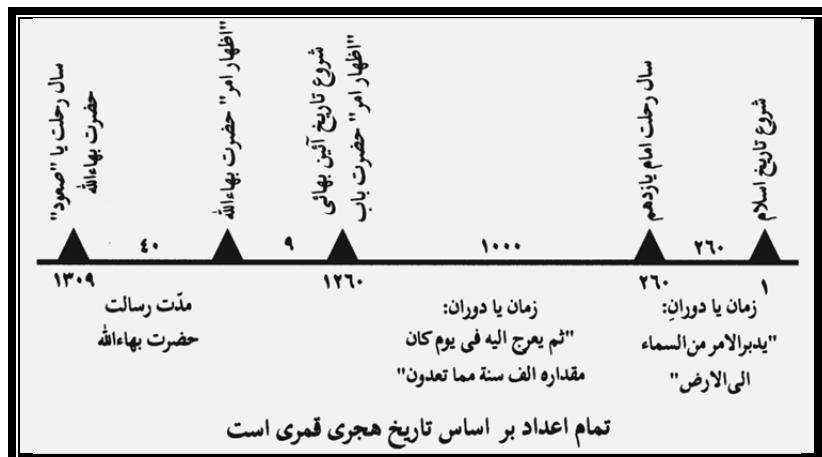
* "اظهار امر" حضرت بهاءالله بار دوم در بغداد، ۱۹ سال بعد از "اظهار امر" حضرت باب، تحقیق یافت.



| سال صعود حضرت بهاه‌الله | مدّت تخلية غار | روز هزار ساله |
|----------------------------|-------------------|------------------|
| =۱۳۰۹ | + ۳۰۹ | ۱۰۰۰ |

رویدادهای مهم آئین بهائی

بنابر سوره کهف



بنابر این محاسبات، از سال ظهور حضرت باب تا زمان تخلیه غار، ۳۰۹ سال، و از سال ظهور حضرت بهاه‌الله تا زمان تخلیه غار، ۳۰۰ سال طول می‌کشد.



به خاطر شک و شبھه در دل مردمان، حضرت بهاءالله در آیات خود بارها وعده داده‌اند که در زمان مقرر آئین یزدان مورد قبول عامه مردم جهان قرار خواهد گرفت. چند نمونه از این آیات:

و اینکه از حین ارتفاع امرالله سؤال نموده بودید. انّ له وقت مخصوص فی
كتاب الله.^{۹۱}

حضرت بهاءالله میقات آن در کتاب الهی... ثبت شده.^{۹۲}

فسوف يجتمع الله في ظلة كل من في الملك ...^{۹۳}
حضرت بهاءالله زود است که خداوند جمیع مردم عالم را در زیر سایه خود گرد آورد.

عنقیب حق را محیط بر جمیع و غالب بر کل خواهید دید.^{۹۴}
حضرت بهاءالله

آخر الامر خداوند حق را بر کل ظاهر خواهد فرمود.^{۹۵}
حضرت باب

زود است که انوار امر عالم را احاطه نماید. اگر چه حال وجوه [روی مردمان]
به شطر [سوی] کفر متوجه، لکن از برای او میقاتی مقرر است. اذاتم يظهر ما
هو المسطور في كتب الله رب العالمين.^{۹۶}
حضرت بهاءالله

اهل ارض بسیار غفلت نموده‌اند و چنان گمان کرده‌اند که می‌توانند امواله را
معدوم نمایند و یا انوار الله را اطفاء [خاموش] کنند... قسم به خدا که هرچه در
اطفالش سعی نمایند، روشن تر می‌شود... کل عاجزند نزد ظهورات قادرست او.^{۹۷}
حضرت بهاءالله

از تأخیر امور دلتانگ مباش. هر امری مرهون است به وقتی.^{۹۸}
حضرت بهاءالله

ابراز چنین نشانه‌هایی دقیق در اشاره به آمدن هیچ موعودی جز دو موعود
زمان ما سابقه نداشت. آیا می‌توان چنین آیات و نشانه‌هایی را در آثار

* چه در قرآن مجید، چه در آیات حضرت بهاءالله، در بسیاری از موارد، در اشاره به قرآن، واژه "کتاب" یا "کتاب خدا" (کلام الله) بکار رفته.

* در این آیات نفرموده‌اند چه کتابی. به احتمال زیاد، منظور کلام الله، قرآن مجید است.



آسمانی مسیحیان در باره ظهور آئین اسلام یافت؟ خوست بار دیگر اعداد این داستان اسرار آمیز را که در آئین بهائی تحقیق یافته از نظر بگذرانیم:

- سال ظهور آئین جدید پس از یک روز
هزار ساله ۱۲۶۰ + ۱۰۰۰ = ۲۶۰
- نام مؤسس آئین بهائی به حساب ابجد ۹
- فاصله زمانی دو موعود عصر ما ۹
- تعداد رؤسای سیاسی که مورد خطاب حضرت بهاه‌الله قرار گرفتند ۷
- تعداد رؤسای مذهبی که مورد خطاب حضرت بهاه‌الله قرار گرفتند ۱
- سال صعود یا رحلت
حضرت بهاه‌الله از این جهان ۱۳۰۹



در سوره کهف که داستان اصحاب کهف قسمتی از آن را تشکیل می‌دهد، به ظهور حضرت باب نیز اشاره شده است. آن آیات در فصل بعد بحث شده‌اند. پیش از بررسی آنها، شایسته است به این چند آیه از سوره کهف توجه کنیم:

آیه ۲۹: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءْ فَلِيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءْ فَلِيَكْفُرْ.
بگو! حقیقت از جانب پروردگار شما آمده. هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد انکار کند.



توضیح: در این آیه، پروردگار به کسانی خبر خوش می دهد که به آئین نوین یزدان بگروند، و به کسانی خبر بد می دهد که از پذیرش این بخشناس بزرگ و ارمغان آسمانی سر باز زنند.

من شاء فليقبل فمن شاء فليعرض ان رَبِّي لغْنَى عنكُمْ وَعَنْ أَنفُسِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ
حضرت بهاء الله^{۹۹} افعالکم.

هر کس می خواهد روی آورد، و هر کس می خواهد روی بگرداند. پروردگار من از شما و نفس شما و اعمال و افعال شما بی نیاز است.

آیه ۵۷: وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ ذُكْرِ بَيَاتِ رَبِّهِ فَاعْرَضْ عَنْهَا...
آیا ظالم تراز کسی که نشانه های خدا را می شنود و از پذیرش آنها روگردن می شود، می توان تصور نمود؟

توضیح: چرا روی گرداندن از نشانه ها و دلائل خدا ظلم است؟ ظلم یعنی کسی را از حق خود محروم داشتن، در این مورد حق نزدیکی به یزدان و ورود به بهشت جاودان. این حق است که پروردگار به همه ما عطا فرموده و بار دیگر ما را به آن عرصه آسمانی دعوت می کند:

ان ادخلوا الجنة رحمة من عندنا و اشربوا فيها خمرة الحيوان من يد الرحمن.^{۱۰۰}
حضرت بهاء الله
به بهشت وارد شوید و شراب زندگانی جاودانی را از دست یزدان بگیرید و بنوشید.
این از فضل و رحمت ما به شماست.

بی اعتمانی به "غیر بزرگ" که بزرگترین پیام شادمانی و کامرانی از جانب یزدان به بندگان است، برای هر انسانی نتیجه ای بس ناگوار دارد. آن نتیجه دوری از خداست که در کتاب های آسمانی "دوزخ" خوانده شده. بنابر شهادت قرآن، آیا کسی قادر است ظلمی از این بیشتر بر روح خود تحمل کند؟ اهمیت این ظلم در دائمی بودن نتایج آنست. فرض کنید دوستی دارید که به سلامت خود اهمیت نمی دهد و هر چه شما در آگاهی او می کوشید، بی فایده است. آیا غفلت او، ظلم به خود او نیست؟ آیا روزی



به نتیجه رفتار خود نخواهد رسید؟ در آن روز چه کسی را باید مقصّر داند؟ خدا را؟ شما را؟ یا خود را؟ آیا در عالم ایمان و وجود ان قانونی جز این حکم فرماست؟ اگر در سلامت و حفاظت روح و روان خود نگوشیم، چه خواهد شد؟ جز روپروردشدن با رنجوری روان و حتی مرگ معنوی می‌توانیم انتظار دیگری داشته باشیم؟ در صورت چنین غفلت و قصوری، آیا انصاف است که در "روز حساب" دیگران را مقصّر شمیریم؟

بگو ای مردم! رحمی بر خود نمائید اگر بر غیر ندارید، زیرا ثمرة اعمال و افعال
حضرت بهاءالله
به خود شما راجع است.^{۱۰۱}

شايسه است تا فرصت باقی است، اين اندرزآسماني را بهگوش جان بشنويم
و در نتایج آن بيانديشيم:

يا ابن الوجود حاسب نفسك في كل يوم من قبل ان تحاسب لان الموت يأتيك
بغنة و تقوم على الحساب في نفسك.^{۱۰۲}
حضرت بهاءالله
اي پسر هستي! پيش از آنکه به حساب برستند، هر روز به حساب خود برس. زيرا
ناگهان مرگ بر تو وارد شود، و تو باید با نتیجه اعمال خود روپروردشوي.

بيشتر مردمان تمایل دارند که راه آسان را برگزینند. اين راه، بى اعتنائي
به دعوت یزدان و تقلید و پیروی ناآگاهانه از تعصبات و تصوّرات نیاکان
است، نه طريق تحقیق و تتبّع. مسئله تقلید حائز چنان اهمیتی است که قرآن
بارها آنرا تکرار می‌کند. سوره کهف از اين قانون مستثنی نیست:

آيه ۵۵: **وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءُهُمُ الْهُدَىٰ... إِلَّا أَنْ تَأْتِيهِمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ...**
وقتی هدایت پروردگار به مردمان می‌رسد (موعد تازه می‌آید)... مانع آنها از
ایمان، انتظارِ انجامِ سنن پیشینیان است.

در سرنوشت مسیحیان و انتظارات آنها تفکر کنید. دو هزار سال است
منتظرند که موعودشان مسیح از اوج آسمان فرود آید. شیعیان نیز همان روش
و سنت مسیحیان را در پیش گرفته‌اند. آنان نیز پیش از هزار سال است



منتظرند که قائم موعودشان، از قعر چاه سر برون آرد! بستگی به تعصبات و توهمات پیشینیان و پیروی ناگاهانه از پیشوایان، بندگی و بردگی روح و روان است. چرا بیشتر مردمان از بردگی جسم بیزارند، اما به بردگی روح و روان راغب و مشتاق؟ تا انسان قدر آزادی معنوی را نشناسد و روان را از بند بستگی به تصوّرات و تعصبات پیشینیان نرهاند، و در راه تفحص و تحقیق پای نگذارد، هرگز به شناختن موعود زمان و دیدن روشنی آن خورشید درخشنان فائز نشود. در این قانون، که سازگار با حکم و حکمت پورودگار است، هرگز استثنائی نبوده و نخواهد بود.

آزادی اندیشه و عقیده از امتیازات و افتخارات بزرگ انسان است. جانوران از این امتیاز و افتخار بی بهره‌اند. اگر هدیه آزادی و آگاهی و اختیار را که از بخشش‌های بزرگ الهی است از دست بدھیم و از نتایج این افتخار ابدی برخوردار نشویم، مقام و فضیلت انسان بودن را از دست داده‌ایم.

هر تصمیم مهمی که در زندگی می‌گیریم، یا نتیجه مثبت دارد یا منفی، یا خبر خوش می‌آورد یا خبر ناخوش. گزیدن راه دین و آئین نیز چنین است. پذیرفتن "خبر بزرگ" برای روح ما مزده‌ای است پر از شادی و طرب. نادیده گرفتن یا رد کردن آن، خبری است بس ناخوش و ناگوار. این حقیقت در سراسر قرآن از جمله در سوره کهف تکرار شده است:

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ.
سوره کهف، آیه ۵۶
ما پیامبران را برای خبر خوش دادن و اخطار دادن (خبر بد) می‌فرستیم.

انتخاب سرنوشت جاودانی ما در دست ماست. در کشور ایمان و آئین، ابداً اجباری در کار نیست:

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.
سوره یاسین، آیه ۱۷
وظیفه ما تنها خبر رساندن است.



وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمِنَ مَنِ فِي الْأَرْضِ كَلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَإِنَتْ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ
سوره یونس، آیه ۹۹

اگر خدا می خواست، مردم جهان همه مؤمن می شدند. آیا می خواهی آنها
به اجرای بایمان واداری؟

تسخیر قلوب مردمان به قدرت یزدان کاری است بس آسان. اما این روند و
روش با اراده الهی سازگار نیست. می فرمایند، خواست یزدان این است که
به نیروی دلیل و برهان و قدرت حکمت و بیان دل های مردمان به نور یزدان
برافروزد، نه به ترس و اجبار.

مظلومیت بسیار محبوب است... حق جل جلاله لازال مظلومیت را دوست
داشته و دارد...^{۱۰۳} حضرت بهاء الله

اگر اراده حق جل جلاله تعلق نمی گرفت، احدهی قادر بر تعددی براو نبود. کل در
قبضه قدرتش اسیرند و نزد ظهور قوتش ضعیف و ذلیل.^{۱۰۴} حضرت بهاء الله

پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و
سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی.^{۱۰۵} حضرت بهاء الله

زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند و اقبال نمایند آنچه را که از او
مُعرضند.^{۱۰۶} حضرت بهاء الله

ملکوت نصر در قضیه قدرت اوست. اگر اراده فرماید، به یک نفس جمیع عالم
را مسخر نماید...^{۱۰۷} حضرت بهاء الله

قال قد جاء الغلام لِيُحيِي العالمَ و يتَّحد من على الأرض كلَّها سوف يغلب ما أراد
اللهُ و ترى الأرض جنة الأبهى.^{۱۰۸} حضرت بهاء الله



بگو! این جوان برای زندگی بخشنیدن بهجهان و اتحاد و یگانگی میان جمیع ساکنان آن آمده. زود است که اراده یزدان غالب آید و زمین بهشت بین گردد (زمین جلوه "جنت ابهی" یابد).

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيَتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَيَّرْ بِهِمْ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ إِلَهُ كَانَ تَوَابًا.
سوره نصر، آیات ۱-۳

چون [زمان] پیروزی و نصرت خدا رسد و می‌بینی که مردمان گروه گروه دین خدا را می‌پذیرند، به وصف و ثنای پروردگاری پرداز و از او طلب آمرزش نما. زیرا او تویه‌پذیر است.

قُلْ أَذْجَاءُ النَّصْرِ كُلَّ يَدْعُونَ إِلَيْهِمْ وَيَدْخُلُونَ فِي أَمْرِ اللَّهِ.^{۱۰۹} حضرت بهاء‌الله
بگو! چون زمان یاری و نصرت فرا رسد، همه مردمان ادعای ایمان نمایند و آئین بیزدان را پذیرا شوند.

فَسُوفَ يَحِيطُ الْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرُ وَلَا يَقُولُ مَعَهُ حَكْمٌ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ.^{۱۱۰} حضرت بهاء‌الله
به زودی زمین و ساکنان آنرا احاطه خواهد نمود. هیچ قدرتی در آسمان‌ها و زمین‌ها در برابرش مقاومت نتواند.

زود است آنچه از زیان گفته شد، در ظاهر دیده شود.^{۱۱۱} حضرت بهاء‌الله

۱۱



سوره کهف
بخش دوم
آیات مربوط
به ظهور حضرت باب

پس از ذکر نشانه‌ها و علائم بسیار در مورد ظهور حضرت بهاءالله، سوره کهف از ظهور حضرت باب خبر می‌دهد. در آغاز، این سوره به سدّی اشاره می‌کند چنان محكم و استوار که هیچ‌کس را یارای برداشتن یا در هم کوییدن آن نیست. بعد از ذکر این مانع، خبر دهنده، این وعده خوش را بما می‌دهد:



آیه‌های ۹۸-۹۹: قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَّبِّي جَعَلَهُ دَكَاءً وَكَانَ وَعْدُ رَّبِّي حَقًا وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِلُونَ يَمْوِجُ فِي بَعْضٍ.

گفت: این از لطف و رحمت پوردنگار من است. هرگاه زمان "وعده" برسد، سد (جدایی) را خدا در هم کوبد. بدانید که وعده پوردنگار درست است. در آن روز آنها را رها می‌کنیم تا مانند موج (امواج دریا) با هم بیامیزند.

توضیح: آیه پیش مقدمه‌ای است به ظهور حضرت باب. خبر دهنده در اینجا از دگرگونی جهان و نزدیک شدن و معاشرت مردمان در زمان ما سخن می‌گوید. این دگرگونی همراه و همگام با تأسیس آئین حضرت باب آغاز شد. در خبری که نخستین بار از راه اختراع تلگراف مخابره شد تغکر کنید. آن خبر، یک روز بعد از "اظهار امر" حضرت باب با این آیه از کتاب مقدس یهودیان به مردم جهان اعلان شد:

اعداد: فصل ۲۳، آیه ۲۳

(بهینید) خدا چه کرده!

پس از هزارها سال جدایی، مردم عصر ما ناگهان بهم مرتبط شده‌اند، و بنابر پیش‌بینی سوره کهف، چون امواج دریا در جنبش و آمیزشند. آئین بهائی برای این آمده که به یاری باری، این امواج پر جنبش جهان در نهایت آرامش و نظم با هم بیامیزند، و از این پس سبب سیل و خرابی نشوند. آیه پیش بار دیگر واژه مختص معنای قرآن یعنی "وعده" را بکار برد است. این وعده ظهور نظم جهان‌بین و جهان‌آرای این آئین است:

بگو! ای دوستان، سراپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخصار.^۱

آیه ۹۹: وَنُفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعُنَاهُمْ جَمِيعًا.
شیپور نوخته شد و آنها را گرد هم آوردیم.

توضیح: هنگام ظهور موعود، ارواح مردم مستعد و بیدار از گروه‌های مختلف گرد هم جمع می‌شوند و به یک آئین می‌پیوندند. مردمانی که از ظهور موعود



خبر می یابند، اما به خاطرِ غفلت و تقلید، از اقرار به حقیقت گفتارش و اظهار خلوص و بندگی در بارگاه عظمتش سر باز می زند—آنها نیز بهم می پیوندند و از گروه منکرین می شوند.

قُلْ تَالِهُ قَدْ نَفَخْ فِي الصُّورِ وَ نَرَى النَّاسُ هُمْ مُنْصَعِقُونَ... قَوْمُوا مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى مَتَىٰ تَرْقَدُونَ؟

حضرت بهاء‌الله
بگو! به خدا سوگند، شیپور نواخته شد، اما مردمان را در حال بیهوشی می بینیم... از قبرها برخیزید. تا کمی به خواب غفلت گرفتارید؟

زمان ظهور موعود، هنگام رستاخیز و قیام مردم جهان است. آنان که ندای یزدان را به گوش هوش بشنوند و از اعماق تاریکی غفلت برهند، زندگانی تازه یابند و به روشنایی پاینده رستند. پس از سفر از این عالم، به خاطر ایمان به موعود جدید، به بهشت برین راه یابند و در آن فضای بی‌منتها زندگانی تازه از سرگیرند. بنابر حدیثی، مؤمنان در هر دو جهان زنده‌اند. (المؤمن حی فی الدارین). اما آنان که تنها به امور این جهان پردازند، ندای یزدان را نشنوند، و از قبر غفلت بر نخیزند، پس از سفر از این دیار، در همان حال اسف‌بار در اعماق تاریکی، دور از خدا، بسر می برنند. این مردمان در دو جهان، از موهبت رستاخیز، که سرچشمه زندگانی معنوی است، بی‌بهره‌اند.

قُلْ قَدَّ اتَتِ الصِّيَحَةُ وَخَرَجَ النَّاسُ مِنَ الْأَجْدَاثِ... وَمِنْهُمْ مُسَرِّعُ إِلَى شَطَرِ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُمْ مُكَبَّ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ وَمِنْهُمْ مُتَحِيرُونَ؟

حضرت بهاء‌الله
بگو! ندا بلند شد و مردمان از قبرها برخاسته‌اند... گروهی به جانب پورده‌گار دوانند، بعضی در آتش‌اند، و دسته‌ای متحریر.

طَوْبَى لِنَائِمٍ اَنْتَهُ مِنَ الْقَوَاةِ وَقَامَ مِنْ بَيْنِ الْاَمْوَاتِ فَاصْدَأَ سَبِيلَ الرَّبِّ اَنَّهُ مِنْ جُوهرِ الْخَلْقِ لَدِيِ الْحَقِّ وَانَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ؟

حضرت بهاء‌الله
خوشابه حال خفته‌ای که از خواب بیدار شد، از میان مردگان برخاست، و به راه یزدان روی آورد. او رستگار است و نزد پورده‌گار از جواهر مردمان.



به بررسی بقیه آیات سوره کهف ادامه دهیم.

آیه‌های ۱۰۰-۱۰۱: وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانُوا أَعْيُنَهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِعُونَ سَمَاعًا.

جهنم را در آن روز به منکرین حقیقت عرضه خواهیم داشت. (این منکرین کسانی هستند که) به خاطر پرده‌ای که بر چشم خود نهاده‌اند، از دیدن "ذکر من" (ذکر خدا) بی‌نصیب‌اند. آنها گوش شنوا ندارند. (یارای شنیدن "خبر بزرگ" را ندارند).

توضیح: این آیه باز از "پرده" سخن می‌گوید. این پرده‌ای است که مردمان را از دیدار موعود و شنیدن گفتار معجز آسایش باز می‌دارد. بنابر این آیه، تنها کسانی شایسته شناسایی فرستاده خدا هستند که پرده تعصّب و تقلید را از چشم و گوش برداشته‌اند.

در آیات پیش، رمز دیگری نیز پنهان است که از نشانه‌های مهم "معمای قرآن" به شمار می‌رود. آن رمز در واژه "ذکر" مستتر است. مناسب است بار دیگر ترجمه آیه را به بینیم:

(این منکرین کسانی هستند که) به خاطر پرده‌ای که بر چشم خود دارند، از دیدن "ذکر من" (ذکر خدا) بی‌بهره‌اند.

بنابر آیه مبارکه، برای اینکه "ذکر من" یعنی "ذکر خدا" را به بینیم و گفتارش را بشنویم، باید "پرده" را از چشم و گوش خود برداریم. همان‌طور که از پیش دیدیم، "ذکر" و "ذکر الله" (که برابر است با "ذکر من" یعنی ذکر خدا) از القاب مهم حضرت باب است. در آثار دو موعود ما، این القاب یا شبیه آنها بارها در اشاره به حضرت باب بکار رفته‌اند. به این چند نمونه توجه کنید:

لا تكونوا كالذين غفلوا اذ جائتهم الذكرى...^۰

حضرت بهاء‌الله

مانند مردمانی نباشید که وقتی "ذکر من" ظاهر شد غفلت ورزیدند...



فَوْرِّبِكُمُ الْحَقَّ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالارضِ انَّ وَعْدَ اللَّهِ لَحَقٌّ فِي حَقِّ الذِّكْرِ وَقَدْ كَانَ الْوَعْدُ فِي امَّ الْكِتَابِ مَفْعُولًا^۶

حضرت باب سوگند به خدامی که خالق زمین و آسمان هاست! "وعده" پوردگار در باره "ذکر" حقیقت است. "وعده" کتابی که سرچشمۀ کتاب هاست (قرآن) تحقیق یافته.

وَلَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِآيَاتِنَا فَاخْذُنَاهُمْ بِمَا كَسَبُوا إِلَيْهِمْ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ انَّ الَّذِينَ اتَّبَعُوا آيَاتَ الذِّكْرِ مِنْ لَدُنَّا فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُهَتَّدُونَ.^۷

حضرت باب کسانی که پیش از شما آیات ما را بدون دلیل انکار نمودند، به خاطر تکذیب آن آیات به مجازات رسیدند. کسانی که آیات "ذکر" را که از جانب ماست پذیرند، از هدایت پوردگار برخوردارند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ اخْذَنَاهُ بِالْعَهْدِ لِلذِّكْرِ وَيَوْمَهُ.^۸

حضرت باب با هر یک از پیامبرانی که در گذشته فرستاده ایم، عهدی در باره "ذکر" و روز او بسته ایم.

این آیه نیز از سوره کهف لقب حضرت باب "ذکر خدا" را بما می دهد:

آیه ۲۸: وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاءِ وَالْعَشَيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تُطْعِنْ مَنْ أَعْفَلْنَا قُلْبَهُ عَنِ دِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا.

تنها با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خداوند را می خوانند [بهیاد می آورند] و صورت او را طالبند... و از کسی که قلب او را از "ذکرمان" غافل نمودیم، اطاعت ممکن. او کسی است که خواسته‌ای خود را دنبال کرد. برای او امیدی نیست.

توضیح: این آیه از هر مؤمنی می خواهد که با مؤمنین راستین الفت گیرد و از شخصی که از "ذکر ما" یعنی "ذکر خدا" غافل است، پیروی ننماید. این پیش‌بینی و این تذکر دقیقاً در مورد میرزا یحیی تحقیق یافت. زیرا او به حضرت باب خیانت نمود و تعدادی از پیروان ایشان را گمراه کرد.



کلمه "ذکر" یا "ذکر من" در اشاره به حضرت باب، در سوره های دیگر قرآن نیز بکار رفته است. برای نمونه به این آیات از سوره طه، که حضرت بهاء الله در پایان کتاب ایقان ذکر فرموده اند، توجه کنید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبُّ لَمْ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَكُ آتَيْتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمُ
سورة طه، آیات ۱۲۴-۱۲۶

هر کس از "ذکر من" (ذکر خداوند) رو گردان شود، زندگانی مشکلی خواهد داشت. در روز رستاخیز (آخرت) او را نایبنا بر می انگیزانیم. (در آن روز) خواهد گفت: ای پورودگار، من بینا بودم، چرا مرا کور کردی؟ خداوند خواهد گفت: نشانه ها و راهنمایی های ما را نادیده گرفتی و فراموش کردی، همان طور هم امروز تو فراموش شده ای.

به مطالعه سایر آیات سوره کهف ادامه دهیم:

آیه ۱۰۲: أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَخَلَّدُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلَيَاءٌ إِنَّ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً.

ایا منکرین (این خبر) تصویر می کنند که می توانند بحای من، بندگان مرا دوست و پشتیبان خود گیرند؟ ما جهنم را برای پذیرایی از چنین منکرانی آفریده ایم.

توضیح: ما تمایل داریم از اکثریت پیروی کنیم. زیرا امنیت را در اکثریت می یابیم. اما یزدان مهریان در این آیه بما می آموزد که باید تنها به او ناظر باشیم و در این راه، چشم از دیگران برداریم، زیرا در روز حساب کسی جز خدا به داد ما نخواهد رسید. آن کسانی که ما به آنها چشم داریم و تکیه می کنیم، یا آنها را صاحب عقل و خرد می شمریم، در روز حساب، خود گرفتارند و توانایی نجات خود را هم ندارند، تا چه رسد به نجات ما.



می‌بینیم که پروردگار بار دیگر در این آیه ما را از تقلید بر حذر می‌دارد. چرا این مسئله این قدر در قرآن تأکید و تکرار شده؟ دو علت به نظر می‌رسد. اولاً به خاطر وسعت و قدرت این خطا و گناه بزرگ و پرخطر. زیرا پرده تقلید چنان گسترشده است که عالمی را در خود گرفته، و چنان ضخیم است که زیبایی و عظمت آفتاب را پوشانده. ثانیاً به خاطر و خامت این گناه. تقلید در دین توهین بزرگی به خداست. در این مثال تفکر کنید. هرگاه مردمان می‌خواهند کفش و جوراب بخرند، ابتدا به جستجوی پردازند تا بهترین آنها را برگزینند. آیا ارزش و اهمیت انتخاب دین و ایمان، که سرنوشت جاودانی و آسمانی هر کسی به آن وابسته است، کمتر از انتخاب کفش و جوراب است؟ اگر مردمان برای بچه خود اسباب بازی می‌خرند، جستجو می‌کنند تا مناسب‌ترین آنرا برگزینند. آیا اهمیت انتخاب دین و آئین کمتر از انتخاب اسباب بازی است؟ سبب چیست که مردمان سرنوشت جاودانی خود را چنان کوچک می‌گیرند؟ در این باره هر چه بیشتر تفکر و تأمل نمائید.

انسان از برای تکسب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می‌نماید، و جمیع همّش به تحصیل آن متوجه، و حال آنکه به تغییر و فنايش موقن است. و حال از برای عالمی که بددوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی حضرت بهاءالله^۹ ننموده.

بگو! يا قوم خذ العمل قبل ان يأتى الاجل اغتنموا الفرصة قبل ان تفوت والمهلة قبل ان تموت. ان الوقت يأتى بعنة لعمرالله اذا لا تحفظكم الحصون و لا تحرسكم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انه يذكركم لوجه الله و ينصحكم فضلاً حضرت بهاءالله^{۱۰} من عنده.

بگو! ای مردمان: پیش از سفر از این جهان ، به رفتار نیک پردازید و فرصت را غنیمت شمید، پیش از آنکه از دست برود. زیرا زمان سفر شما از این جهان، ناگهان فرا می‌رسد. به خدا سوگند! قصرها و لشکرها نگاهدار شما نیستند. ندا و



نصیحت این مظلوم را بشنوید. او به خاطر خدا شما را یادآور می‌شود و از روی
فضلش شما را اندرزیم دهد.

اگر عصاره قرآن را بخواهیم در یک آیه کوتاه بیاییم، آن آیه کدام است؟ آن آیه کوتاه در سوره زُمر است. اگر مردمان از دل و جان حکم آن یک آیه را بپذیرند و راهنمای زندگی خود سازند، زمین بهشت برین گردد:

فَبِشِّرْ عَبَادَ الدِّينِ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّسِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ اُولُوا الْأَلْبَابِ.

پس مژده به بندگانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند و نیکوتین آنرا پیروی می‌کنند.
پروردگار چنین جو بندگانی را راهنمایست و آنان از گروه خردمندانند.

شبيه گفتار پیش در آثار حضرت بهاءالله نیز هست:

رأس كلّ ما ذكرناه لك هو الانصاف و هو خروج العبد عن الوهم والتّقليد...وال مشاهدة في كلّ الامور بالبصر الحديـد.^{١١}

ریشه و پایه آنچه برای تو ذکر کردیم انصاف است و ترك توهّم و تقليد ... و بهر چیزی با نظر تيزبین نگریستن.

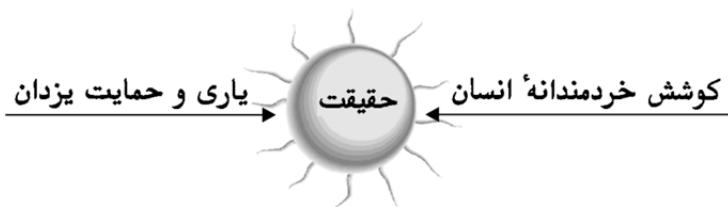
اگر انسان همواره به انصاف بگرود، از تصورات و توهمات بیهوده پیشینیان روح و روان برخاند، و در قضاوت عجول نباشد، بلکه در هر کاری خاصه امور معنوی و اخلاقی و الهی که سرنوشت جاودانی او به آنها وابسته است، به تأمل و تفکر و تعمق پردازد، و پس از تفحص و تتبع و دقت بسیار داوری نماید، در هر امری کامیاب شود و به راحت و سعادت جاودانی دست یابد. زیرا در آنصورت نه تنها نیروهای خداداد را بنابر اراده پروردگار بکار برد، بلکه از حمایت ویاری او نیز برخوردار شده:

اُولُوْلَكَ الَّذِينَ هَدَا هُمُ اللَّهُ وَأُولُوْلَكَ هُمْ اُولُوْلَالْيَابِ.
سورة زمر، آیه ۱۸
پیور دگار چنین جویند گانی را راهنمایست و آنان از گروه خردمندانند.



توجه کنید، پروردگار بما وعده می‌دهد که اگر به تحقیق و جستجو پردازیم، او به یاری ما آید و راه راست را بما بنماید. زیرا ارمغان بزرگ و بلندپایه او یعنی عقل و خرد را که به همین سبب—برای تمیز دادن خوب از بد—بما عطا فرموده، بکار بسته ایم.

از چشمان بسته چه انتظار توان داشت؟ از اذهان بسته چه انتظار توان داشت؟ آیا ذهنی که برگی آموخته، قادر به شناختن گوهر گران‌بهای حقیقت است؟ آیا روحی که هدیه آزادی و آگاهی را به دور انداخته، شایسته دیدن شکوه و جمال خدادست؟ اگر ارمغان بزرگ عقل و خرد را که نشانه بودنش تفکر و تحقیق، و نشانه نبودنش تقلید است، بکار نبریم، شایسته یاری و حمایت پروردگار هستیم؟ پس یاری و همراهی الهی، همواره متکی به کاوش و کوشش خردمندانه ماست.



پرتو خورشید جهانگیر، گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشدید. نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بینیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و تو را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.^{۱۲}

به بینید ارمغان عقل و خرد در نظر یزدان چقدر بلندمنزلت و بلندپایه است:

زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هرچه هست بگذرید و مرا ببایید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنایی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بینیاز. پرستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم...^{۱۳}

به مطالعه بقیه آیات سوره کهف ادامه دهیم:



آیه‌های ۱۰۴-۱۰۳: قُلْ هَلْ نُنْبَئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا.

بگو! می خواهید بدانید که اعمال چه کسانی به هدر می رود (بی پاداش می ماند)? اعمال کسانی که رمز رستگاری را در پرسش این دنیا یافتند، به این تصور که کار خوبی می کنند.

توضیح: چه بسا مردمانی که رمز رستگاری را در جمع مال و منابع می جویند، غافل از آنکه سرانجام، کوشش آنها در کسب منافع این جهان به هدر خواهد رفت. زیرا توجه شدید به دنیا، آنها را از دیدن و شناختن موعود زمان باز می دارد.

آیه ۱۰۵: أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَجَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقْيمُ لَهُمْ يوْمَ الْقِيَامَةِ وَرَبُّنَا.

آنها کسانی هستند که آیات پروردگار و (وعده) دیدار اور را انکار کردند. (به این سبب) اعمالشان به هدر رفت و در روز رستاخیز، ارزشی نخواهد داشت. (در آن روز پاداشی به خاطر کوشش‌های خود نگیرند).

توضیح: اصطلاح "دیدار پروردگار" از آیات متشابه و از اسرار مهم "معمای قرآن" است که علمای اسلام از معنی آن آگاهی نداشته و ندارند. آنطور که در فصل ۱۳ خواهیم دید، این اصطلاح در اشاره به ظهور و طلوع قدرت و عظمت پروردگار در دو موعود عصر ما بارها در کتاب‌های آسمانی بکار رفته.

آیه پیش در باره کسانی است که وعده دیدار پروردگار را انکار می کنند. اگر این وعده را انکار کنند، یقیناً موعودی را هم که مدعی تحقق این وعده است انکار می کنند. این منکران چطور به خود اطمینان می دهند که از لطف و بخشش پروردگار برخوردارند؟ دلخوشی آنها و مدار افتخار آنها به رفتار نیک آنهاست. یزدان به چنین مردمانی اخطار می دهد که این تصوری است بیهوده و خطائی است بزرگ. زیرا انکار موعود پروردگار، رفتار نیک منکران را باطل سازد. این حقیقت در آثار آسمانی بهائی نیز تأیید شده. به این آیه از نامه حضرت باب خطاب به محمد شاه توجه کنید:



وَإِنَّ مِنْ يَوْمِ الْذِي ظَهَرَ إِرْبَكٌ لَنْ يَقْبُلَ مِنْكُمْ شَيْئًا وَإِنَّكُمْ أَنْتُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.^{۱۴}
از روزی که "امر" پروردگارت ظاهر شد، از تو هیچ چیزی (عملی) قبول نخواهد شد. گمراهی توبیدیهی و آشکار است.

شریف سلیمان، شریف مکه نیز به همین خطاب از جانب حضرت باب مخاطب شد:

وَمَنْ كَفَرَ بِآيَاتِ هَذَا الْكِتَابِ لَنْ يَقْبُلَ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْئًا وَقَدْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.^{۱۵}

هر کس به آیات این کتاب انکار ورزد، هیچ عملی از او نزد پروردگار پذیرفته نشود. به یقین او درگمراهی آشکار است.

نخستین فرمان یزدان به بندگان، لزوم همراهی عمل و ایمان است. بنابر حکم و حکمت الهی، اعمال نیک و ایمان به برگزیده زمان، باید توانم باشند، والا هر یک از آنها به تنها ی باطل و بیهوده است. به نخستین آیه "کتاب اقدس" که از آثار مهم حضرت بهاءالله است توجه کنید:

إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانٌ مِّشْرَقٌ وَمِغْرِبٌ وَمَطْلَعٌ أَمْرٌ... مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مَنَعَ اَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْيَاتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ... لَا نَهْمَا مَعًا لَا يَقْبُلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخِرِ.^{۱۶}

نخستین حکم یزدان به بندگان، شناسائی طلوع گاه وحی خدا و "امر" خدادست... هر کس به این مقصود رسد، بهر خیری رسیده است، و هر کس از این مقصود باز ماند، از گمراهان است، اگرچه بهر عمل نیکی عامل باشد... زیرا این دو—ایمان و عمل—با همند. یکی بدون دیگری مقبول پروردگار نیست.

به بررسی آیات سوره کهف ادامه دهیم.

آیه ۱۰۶: ذَلِكَ جَرَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُنُّوا.
مجازات این مردمان دوزخ است. زیرا به انکار روی آورده و نشانه‌ها و فرستاده‌های ما را به هیچ گرفتند.



توضیح: چرا مجازات این منکران دوزخ است؟ انکار موعود خدا بزرگترین توهین به خداست. این توهین آنقدر شدید است که پورودگار حتی اعمال نیک چنین منکرانی را نمی‌پذیرد. پس جای کسانی که چنین گناه بزرگی مرتکب شده‌اند و رضایت پورودگار را نخواسته‌اند، کجاست؟

آنطور که در آیه ۹۸ دیدیم، در این سلسله آیات، گوینده در آغاز اشاره به حتمیت " وعده " می‌کند (وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقّاً). واژه " وعده " به چه مقصود بکار می‌رود؟ آیا برای گذشته است یا آینده؟ معلوم است وعده مرتبط به آینده است. پیداست که واقعه‌ای در کار است که مردمان باید در انتظار تحقق آن باشند. توجه کنید که سوره مبارکه کهف پس از خبردادن به ظهور هر یک از دو موعود عصر ما، در آیه پیش (۱۰۶) با بکار بردن واژه " رُسْلِيٰ " (فرستادگان من) بهردو آنها اشاره می‌کند. واژه " رُسْلِيٰ " نشان می‌دهد که " وعده " یزدان در قرآن مرتبط به آمدن پیش از یک رسول است. جای عجب نیست که این مژده " خبر بزرگ " نامیده شده. خبر آمدن دو پیامبر مستقل، که هر دو حامل اسم خدا باشند و مظاهر عظمت و قدرت و زیبایی او، هرگز سابقه نداشت. این ارungan بزرگ و بی‌مانند از فضل و بخشش یزدان به مردم عصر ما است: " هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّيْ " (آیه ۹۸).

حضرت باب

واستعرف قدر ایام الله فان الشمس ما طلعت بمثلاها.^{۱۷}

قدر روزهای خدا را بدانید. آفتاب بر مثل آن نتابیده.

دارای جهان آمد، راهش دون راهها و گفتارش دون گفتارها. بشنوید و بیائید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. اینست گفتار پورودگار.^{۱۸} حضرت بهاء‌الله

شایسته است این فصل را با آخرین آیه سوره کهف پایان دهیم:

آیه ۱۱۰: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلَيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.



بگو! من فقط انسانی هستم مثل شما که به من وحی می‌رسد. خدای شما یکی است. پس هر کس خواستار دیدار پروردگار است باید به رفتار نیک پردازد و تنها خدا را پرستش نماید.

آیه پیش چه رابطه‌ای با ظهور دو پیامبر عصر ما دارد؟ به این نکات توجه کنید:

- "من فقط انسانی مثل شما هستم..." مردمان پیوسته انتظار داشته و دارند که پیامبران ما فوق انسان باشد. اماً بنابر شهادت یزدان، این انتظاری است بی‌پایه و تصوّری است بی‌مایه. هرگز پیامبری به ظاهر متفاوت با دیگران نیامده و نخواهد آمد. یک سبب انکار پیامبران پیشین همین بوده. مردمان پیوسته گفته‌اند: این چه رسولی است که مثل ما غذا می‌خورد، خسته می‌شود، می‌خوابد، و حتی بیمار می‌شود؟

مردم عصر ما نیز مستشنا نیستند. بسیاری از آنها نمی‌توانند بپذیرند که ممکن است پروردگار آگاه و توانا، جوان ۲۵ ساله‌ای را از شیراز به قائمیت برگزیند و او را موعود مردم جهان نماید. این مردمان از این حقیقت غافلند که یزدان مهریان همواره عظمت و قدرت و جلال و زیبایی برگزیند و خود را در پس پرده صبر و مظلومیت پنهان می‌دارد تا تنها صاحبان بصیرت مقامشان را بشناسند و بهارگاه آسمانی و جاودانی آنها راه یابند. مردم کوته‌نظر و دنیا پرست تنها به ظاهر ناظرند و از درون و معنا دور و بی‌خبر. مولوی چه زیبا سروده:

ما درون را بنگریم و حال را
ما برون را ننگریم و قال را

- "پس هر کس طالب دیدار پروردگار است..." همان‌طور که ذکر شد، وعده "دیدار پروردگار" مرتبط به ظهور و طلوع دو موعود عصر ما



است. این " وعده" در نوشته‌های آسمانی دیگر نیز مکرر یافت می‌شود، و باید آنرا از آشکارترین نشانه‌های "معمای بزرگ قرآن" به شمار آورده.

• "باید به رفتار نیک بگرود و تنها پروردگار را پرستش نماید." شرایط "دیدار پروردگار" چیست؟ بنابرآیه پیش، یک شرط لازم، نیکوکاری است. در همه نوشته‌های آسمانی، یزدان مهریان وعده ایمان به پیامبرانش را تنها به مردمان نیک سیرت و نیک رفتار عطا فرموده و همواره زیبایی و عظمت مقامشان را از نامحرمان در پس هزار پرده پنهان داشته.

بنابرآیه پیش، شرط دیگر دیدن زیبایی پروردگار، یکتا پرستی است. مقصود از "یکتا پرستی" چیست؟ اوّلین نشانه یکتا پرستی، توجه و عشق به خدا و پیروی از خواست اوست. اما در عصر ما مردمان از خداپرستی روی برتفته و به خودپرستی و دنیاپرستی روی آورده‌اند. در این عصر بت‌های تازه بسیار نمودار شده‌اند. از جمله این بت‌ها ثروت دنیاست که اکثر مردمان، پر ارزش‌ترین ساعات زندگانی خود را در طلب آن و آرزوی وصال به آن می‌گذرانند. و در پایان عمر، آن "بت بی‌جان" را برای دیگران گذاشته با دست خالی به جهان باقی می‌شتابند.

ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس بهیاد دوست بی‌امیزید و از دشمن به پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان حضرت بهاءالله^{۱۹} است، آن را پاکیزه دارید...

بت دیگر در عصر ما تصوّرات و تعصّبات بی‌پایه پیشینیان است که مردمان به پرستش آنها پرداخته، و گاهی برای حفظشان جان نثار می‌کنند. تقلید از



توهمات پیشینیان انگیزه‌ای برای کنجکاوی و تحقیق نمی‌گذارد، و دنیا پرستی فرصتی برای خداپرستی به مردمان نمی‌دهد.

ساجد خیالید و اسم آن را حق گذاشت‌اید، و ناظرِ خارید و نام آن را گل گذارد‌اید.^{۲۰}
حضرت بهاء‌الله

اکثری از عباد به او هام انس دارند. یک قطره از دریای وهم را بر بحر ایقان ترجیح می‌دهند. از معنی محروم، به اسم متمسّک‌اند.^{۲۱}
حضرت بهاء‌الله

پس شرط دیگر "دیدار پروردگار" عاشق بودن است. خواستاران دیدار خدا باید هم نیکوکار باشند و هم عاشق جمال خدا. عاشقان راستگو تنها به خدا ناظرند، و از تصوّرات اجداد و داوری پیشوایان گمراه و نادان بکلی برکنار. جز عاشقان فدآکار و نیکوکار، کسی را به بارگاه الهی راهی نیست و از دیدار پروردگار بهره‌ای نه.

بار دیگر به این مسئله بر می‌خوریم که ایمان ما تنها دست ما و دست خداست.

ما كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقُلُونَ.
سوره یونس، آیه ۱۰۰

کسی بدون اجازه یزدان به ارمغان ایمان دست نیابد. پروردگار بر روح کسانی که تنگر و تعقل نمی‌کنند پرده می‌نهد.

[خداآوند] بقدرت کامله خود خلق فرموده سموات بیان را، و بلند فرموده او را بهارتفاعی که مقدس گشت از آنکه مس [لمس] کند او را نامحرمی و یا اینکه ادراک نماید او را محرم غیر طاهری...^{۲۲}
حضرت بهاء‌الله

همه جا صحبت از قلب است:

بصر قلب را لطیف نمائید و صدر [تبیینه] را منیر، تا حق را از باطل تمیز
حضرت بهاء‌الله^{۲۳}



هر گاه قلب انسان شایسته پرتوی زدان شود، چون آئینه پاک از نور آفتاب راستی روشنی یابد و زیبایی خدا را هر دم بنماید، والا در تاریکی دوری از معشوق و معبد از آتش غم چون شمع بسوزد و بگرید، و از فراق یار هر دم آه حسرت از دل برآرد و بنالد.

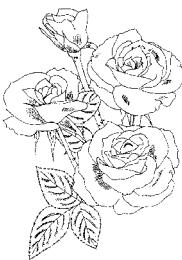
اَنَا كَنَّا يَوْمَئِذٍ فِي اِيَامِ اللَّهِ الظَّاهِرُونَ تَلَكَ اِيَامٌ مَا اشْرَقَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهَا بِمِثْلِهَا مِنْ قَبْلٍ
وَ تَلَكَ اِيَامٌ تَنْتَظِرُهَا الْأَمْمُ مِنْ قَبْلِ يَوْمَئِذٍ فَكَيْفَ اَنْتُمْ رَاقِدُونَ فَتَلَكَ اِيَامٌ اَظْهَرَ اللَّهُ
شَمْسَ الْحَقِيقَةِ فِيهَا فَكَيْفَ اَنْتُمْ صَامِتُونَ فَتَلَكَ اِيَامٌ اَنْتَظَرْتُمُوهَا مِنْ قَبْلٍ وَ تَلَكَ اِيَامٌ
الْعَدْلُ اَنْ اشْكُرُوا اللَّهُ يَا اِيَاهَا الْمُؤْمِنُونَ.^{۲۴}

یقیناً ما اکنون در روز خدا زندگی می‌کنیم. این روز پرشکوهی است که آفتاب بر مثل آن هرگز نتابیده. این روزی است که پیشینیان به کمال شوق انتظار طلوع و ظهورش را کشیده‌اند. چه شده که سخت در خواهدید؟ این روزی است که در اعصار پیشین با عشقی سرشار منتظر ورودش بوده‌اید. این روز ظهور عدل الهی است. شکر خدا را بجای آورید.



بر زبان تمام مظاهر امر [پیامبران] وعده روز قیام داده شده و تمام ادیان نیز حسب الوعده منتظر آن هستند. و نظر به اینکه بیان انبیاء و اولیاء مرموز است، لذا هر کسی را فکری به خاطر اندر و منظری در نظر. هر کسی را هوسمی در سرو و کاری در پیش. اما همه آنان چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند و از حق و حقیقت بر کنار ماندند... محتجین در حجاب پندارند و از صراط مستقیم بر طاهره، قرّاء العین ^{۲۵} کنار.

۱۲



دشمنان نقشه یزدان

سوره مُدَثَّر

قد اتی امرالله با مر لا یقوم معه جنود الارض.^۱
حضرت بهاءالله
به یقین امر پورده‌گار ظاهر گشت—امری که سپاهیان جهان در برابر شن مقاومت
نتوانند.

قرآن مجید نیز مانند کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، دائرةالمعارفی است
از نشانه‌ها و "خبرهای خوش" راجع به ظهور آئین بهائی. بیشتر این نشانه‌ها و
خبرها در پس پرده رمز و اشاره پنهان‌اند، اماً به محض اینکه این پرده‌ها کنار
روند، اسرار و رموز آنها چون روز، روشن و آشکار می‌شوند.

سوره مدثر سوره‌ای است بسیار کوتاه که اسرار بسیار در آن پنهان است.
زیبائی گفتار یزدان در سراسر این سوره مسجع آشکار است. این سوره از



ابتدا تا انتهای پیش‌بینی از ظهور آئین بهائی، خاصه شرح یک رویداد تاریخی مهم این آئین است که در قالب رمز نازل شده. تنها ظهور دو موعود عصر ما، معانی نهفته در آن را آشکار نموده. این سوره را به پنج قسمت می‌توان تقسیم نمود:

۱. داستان شخصی معمّم که در برابر موعود می‌ایستد و برای نابود نمودن او دست به حیله می‌زند (آیات ۱-۳۵).
۲. انتخاب عدد ۱۹ برای آزمایش مردمان، گیج نمودن منکران، و اطمینانِ خاطرِ مؤمنان (آیات ۲۶-۳۱).
۳. خبر به ظهور دو موعود عصر ما و اختیار مردمان در قبول یا انکار آنان (آیات ۳۲-۳۸).
۴. سرنوشت مؤمنین و منکرین در عالم جاودان (آیات ۳۹-۵۳).
۵. هدف این آیات و خبرها (آیات ۵۴-۵۶).

داستان اصلی و غم‌انگیز سوره مدثر مرتبط به رفتار مجتهدی است مقتندر و مکار بنام شیخ عبدالحسین طهرانی—شیخ العراقيین—که در دوران اقامت حضرت بهاه‌الله نقش مهمی بر عهده داشت. این مجتهد مغورو و جاه طلب را حتی ناصرالدین شاه که "رئیس ظالمان" لقب یافته، نمی‌توانست در تحت تسلط و اطاعت خود نگاه دارد، و به این سبب او را به همان‌های—تعمیر اماکن متبرکه—به عراق فرستاد، شاید از دستش در امان ماند.

به علی که خارج از بحث ماست، حضرت بهاه‌الله در هنگام توقف در بغداد مورد احترام بسیاری از ساکنان آن شهر—از مردم عادی گرفته تا دانشمندان و حاکمان—قرار گرفتند. مشاهده این امر، حسن حسادت شیخ عبدالحسین را شدیداً برانگیخت و او را بر آن داشت که در کمال همت بر ضدیت با حضرت بهاه‌الله برخیزد. آتش نفرت و حسادت در این شیخ



حیله‌گر چنان شعله‌ور بود که گوئی در دل آرزوئی جز نابودی آن موعود نداشت. برای رسیدن به مقصودش، حداقل هفت نقشه طرح نموده به مورد اجرا گذاشت:

- نخستین نقشه او این بود که از حاکم بغداد دستوری برای دستگیری و تبعید حضرت بهاءالله به ایران بگیرد. این نقشه را نتوانست به اجرا رساند.
- پس از این، تصمیم گرفت که تعصبات و احساسات مردم بغداد را بر ضد بهائیان تحیریک کند. برای توفیق در این مقصود، شایع نمود که خواهی دیده تا مهر تصدیق بر هدف‌های شوم خود بگذارد. این نقشه نیز به جایی نرسید.
- پس از این شکست، طرح دیگری ریخت: از میرزا بزرگ خان، کنسول ایران در بغداد، دعوت نمود که به یاری او آید. این دو همکار با هم کوشیدند که مردم مت指控بغداد را برضد حضرت بهاءالله تحیریک کنند، شاید از این راه بهائیان به مقابله و انتقام برخیزند، و باین وسیله بهانه‌ای برای تبعید حضرت بهاءالله به ایران بدست آورد. این نقشه نیز نقش برآب شد.
- پس از این شکست، تصمیم گرفت که حضرت بهاءالله را به قتل رساند. برای اجرای این طرح، یک جانی ٹرک بنام رضا را استخدام نمود. یک روز که حضرت بهاءالله به حمام رفته بودند، رضا با اسلحه پنهان وارد حمام شد. اما هنگامی که حضرت بهاءالله را دید، چنان اضطرابی با او دست داد که از انجام نقشه خود عاجز ماند.
- این جانی دست از کار نکشید. بار دیگر به تحریک و پشتیبانی شیخ عبدالحسین کوشید که در محل دیگر در بغداد حضرت بهاءالله را مورد هدف قرار دهد. اما هنگامی که به ایشان نزدیک شد، بار دیگر چنان اضطراب و وحشتی با دست داد که اسلحه از دستش بیفتاد. آنگاه



حضرت بھاء‌الله به برادرشان جناب کلیم فرمودند که اسلحه را باو داده، راه منزلش را باو نشان دهد.

- از اینهمه شکست، شیخ عبدالحسین دلسرب نشد و دست از کار نکشید. طرح دیگرش این بود که ناصرالدین شاه را قانع کند که سکونت حضرت بھاء‌الله در بغداد برای او موجب خطر است. برای اثبات ادعایش، گزارش‌های طولانی به دربار شاه فرستاد. در این گزارش‌ها، نفوذ و قدرت حضرت بھاء‌الله را بیش از آنچه بود جلوه می‌داد و چنین ادعا می‌نمود که قبیله‌های صحراء نشین عرب طرفدار ایشان شده‌اند، به حدّی که حضرت بھاء‌الله می‌توانند در یک روز صد هزار مرد مسلح بسیج دهند. هم‌چنین گزارش می‌داد که ایشان با همکاری با بعضی از زمامداران و حاکمان ایران می‌توانند ایرانیان را بر ضد پادشاه برانگیزند. پس از کوشش بسیار، در این کار توفیق یافت و از ناصرالدین شاه حکمی گرفت که به موجب آن علماء و بعضی از متصدیان حکومت باید با او همکاری کنند.

پس از دریافت این حکم از پادشاه ایران، علماء را گرد هم آورد و مجلسی ترتیب داد تا بهیاری آنها به مقصود خود نائل شود. اما این بار نیز دریافت که نقشه او نقش برآب است. زیرا پس از چندی گفتگو، رئیس مجلس، شیخ مرتضی انصاری،^{*} که رئیس شیعیان بود، هدف و مقصود آن جمع را نپذیرفت و پس از اظهار مخالفت، ناگهان مجلس مشاوره را ترک گفت.

^{*} "شیخ انصاری... بزرگ‌ترین مرجع تقلید بلا معارض زمان خود... چنان از سیاست دوری می‌کرد که وقتی برای صدور فتوای ارتتداد سید علی محمد باب به او مراجعه کردند، حاضر نشد او را مرتد اعلام کند و گفت: من به احوال و گفته‌های او آشنا نیستم." (مجله ره آورد، شماره ۴۴، صفحات ۱۵-۱۶).

از عجایب روزگار آنکه یک نوہ شیخ عبدالحسین—معروف به فاضل طهرانی—به‌ائین بھائی ایمان آورد و در اشاعه آن خدمات بسیار نمود.



پس از نامیدی از انجام این طرح، مدعوین به مشورت ادامه دادند و نقشه دیگر کشیدند. شرح این نقشه را از حضرت عبدالبهاء بشنویم:

علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملا حسن عمو بود. آمد به حضور مبارک [حضرت بهاءالله] بعضی سؤالات از طرف علمای کرد جواب فرمودند. و بعد عرض کرد که علمای در علم و فضل حضرت مقرّ و معترفند و مسلم عموم است که در جمیع علوم نظیر و مثیلی ندارند، و این هم مسلم است که تدریس و تحصیل نکرده‌اند، ولکن علمای میگویند که ما به‌این قناعت ننماییم و به‌سبب علم و فضل، اقرار و اعتراف به حقیقت‌شان نکنیم. لهذا خواهش داریم که یک معجزه‌ای به‌جهت قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند.

جمال مبارک [حضرت بهاءالله] فرمودند، هر چند حق ندارند، زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق. علمای بنشینند و بالاتفاق یک معجزه‌ای را انتخاب کنند و بنویسند که به‌ظهور این معجزه از برای ما شبهه‌ای نمی‌ماند و کل اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر می‌نماییم، و آن ورقه را مهر کنند و بیاورند و این را میزان قرار دهند. اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند، و اگر ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد. آن شخص عالم... حضرات علمای را جمع کرد و پیغام مبارک را تبلیغ نمود. حضرات مشورت کردند و گفتند این شخص سحّار است، شاید سحری بنماید آنوقت از برای ما حرفی نمی‌ماند، و جسارت نکردن. ولی آن شخص در اکثر محافل ذکر نمود و از کربلا رفت به کرمانشاه و طهران و تخصیل را به‌جمیع گفت و خوف و عدم اقدام علمای را ذکر نمود...^۲

وقتی مردمان از رسول اکرم معجزه خواستند، چه پاسخی شنیدند؟

فَلْ سُبْحَانَ رَبِّيْ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا؟

سوره اسراء، آیه ۹۳

بگو! مقدس است از هر وصفی پروردگار من. آیا من انسانی جز فرستاده بزدان؟



آیه پیش نشان می دهد که به رسول اکرم اجازه انجام معجزه داده نشد. پس چرا چنین اجازه ای به حضرت بهاءالله داده شد؟ این سؤال مطلب را روشن می کند: اگر حضرت بهاءالله جواب منفی به علما می دادند، چه می شد؟ این جواب چه حریه ای به دست شیخ عبدالحسین می داد؟ از این گذشته، حضرت بهاءالله از پیش می دانستند که علمای از قدرت روحانی ایشان تا حدی آگاهند و از امضاء نامه ای که مقام و منزلت آنها را به خطر اندازد سخت بیم دارند و به انجام چنین کاری رضایت نمی دهند.

همانطور که می بینیم، شیخ عبدالحسین، مجتهدی مقتدر که در حیله و تزویر شاید نظیر نداشت، خود را در برابر تقدیرات غیبی الهی عاجز یافت و نقشه هایش همه نقش برآب شد. حال به بینیم قرآن مجید چگونه از این ماجرا خبر می دهد:

داستان مجتهدی که در برابر موعود می ایستد

سوره مُدَثْر، آیه ۱

يَا أَيُّهَا الْمُدَثِّرُ

ای کسی که خود را پوشانده ای!

توضیح: این سوره تماماً خطاب به شخصی است که "مُدَثْر" خوانده شده. مُدَثْر یعنی:

- کسی که خود را در جامه یا جبه و عبا پوشانده و پیچیده باشد
- جامه در سر کشیده

"مُدَثْر" را می شود هم به صورت ظاهر معنی نمود، و هم به صورت باطن:

- به صورت ظاهر: چه کسانی خود را بیشتر از دیگران می پوشانند؟ چه گروهی سر خود را پیوسته در ملاع عم در زیر پارچه پنهان می دارند؟ آیا این گروه، مردم معتم نیستند؟



• به صورت باطن: چه کسانی روح خود را می‌پوشانند؟ چه کسانی "به ظاهر آراسته‌اند و به باطن کاسته؟" اینها مردم متظاهر و دو رو هستند. قرآن مجید گاهی نام "جن" بر آنها می‌گذارد.

پس از وصف پیش، خداوند از شخص مورد خطاب می‌خواهد که خود را برای پذیرش موعود آماده کند:

سوره مâثîr، آیه ۲

قُمْ فَانِدِرْ.

برخیز! و بر حذر باش. *

سوره مâthîr، آیه ۳

وَرِبَّكَ فَكَبَّرْ.

و پروردگارت را بزرگ دار.

سپس از او خواسته شده که جامه‌اش را پاکیزه نماید:

سوره مâthîr، آیه ۴

وَثِيَابَكَ فَطَهَرْ.

جامه‌ات را پاکیزه نما (به صفات نیکان متصف شو).

"جامه پاک" نمادینی از "سیرت پاک" است. "جامه خود را پاکیزه نمودن" یعنی روح خود را از غبار بدی‌ها ستردن. ناپاکان هرگز شایسته شناختن یزدان و ارمغان ایمان نیستند.

سوره اعراف، آیه ۲۶

وَلِبَاسُ النَّقَوَى ذَلِكَ خَيْرٌ.

جامه پرهیزکاری، بهترین است.

سپس از این مرد معّم خواسته شده که دست از رفتار زشت خویش بردارد، و بیشتر از لیاقتمندی انتظاری نداشته باشد.

سوره مâthîr، آیه ۵

وَالْرُّجُزُ فَاهْجُرْ.

از اعمال زشت دوری گزین.

* معنای دیگر: "برخیز و به دیگران احذار ده." وظیفه پیشوایان مذهبی آگاه نمودن و به دیگران احذار دادن است.



سورة مâثîr، آیه ۶

وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ.
از آنچه می‌دهی انتظار بیشتر ندار.

توضیح: رفتار شیخ عبدالحسین نشان می‌دهد که از ارمغان ایمان و صفات نیکان بی‌بهره بود. بجای بندگی در برابر موعودش، و بزرگ داشتن او، خود را بزرگ می‌شمرد، و به حرص تمایل داشت. هرچه می‌گرفت، باز بیشتر می‌خواست. "از اعمال زشت دوری گزیدن" اشاره به طرح‌های شیخ عبدالحسین در مبارزه با موعود است.

سورة مâthîr، آیه ۷

وَلِرِبِّكَ فَاصْبِرْ.
و برای (ظهور) پورودگارت صبور باش.

توضیح: "صبر نمودن برای ظهور رب" (یعنی موعودی که به اسم "رب" می‌آید) اندرز و تذکری است که چندین بار در قرآن مجید و کتاب مقدس در اشاره به ظهور موعود عصر ما بکار رفته:

متظر آمدن رب باشید. صبر کنید تا بیاید. فصل ۳۷: آیه ۷

پس از آیات پیش، ناگهان مطلب تازه‌ای در قرآن عنوان می‌شود:

فَإِذَا نُقِرِفَيَ النَّاقُورَ فَذَلِكَ يَوْمٌ لِّلْيُومِ عَسِيرٌ.
سوره مâthîr، آیات ۸-۹
زمانی که شیپور نواخته می‌شود، روز سختی است. (برای مردم بی‌ایمان روز آسانی نیست).

توضیح: همان‌طور که در فصل ۲۰ به تفصیل بحث شده، "نواختن شیپور" اشاره به روز قیامت است. آن روز بزرگ، با قیام قائم موعود، یعنی با ظهور حضرت باب آغاز گشت. چرا روز قیامت روز سختی است؟ زیرا "روز تصمیم" است. اگر شیخ عبدالحسین با این روز و این رویداد روبرو نمی‌شد، چنین مشکلی نداشت. ظهور رستاخیز، نیروهای درونی او را به حد اعلیٰ به آزمایش گذاشت و ناپاکی روحش را آشکار نمود. از این گذشته، انکار



موعود، سنت دیرین مردمان است و رسم روزگار. برای بسیاری از مؤمنان روپرور شدن با بزرگ‌ترین تصمیم—پذیرفتن یا انکار نمودن موعود—کاری است بس دشوار و ناگوار.

پس از ذکر رستاخیز که جنبه عمومی دارد، خطاب قرآن بار دیگر متوجه فرد مورد نظر می‌شود. در آیات بعد، غضب الهی نسبت به این مرد مکار و کینه‌توز، بیش از پیش آشکار می‌شود:

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا.

سورة مâثّر، آیه ۱۱

مَرَا بَاكَسِيٍّ كَهْ آفَرِيدَمْ تَنَهَا بَكَذَارْ (که به حساب او برسم).

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا.

سورة مâثّر، آیه ۱۲

مَنْ باوْ ثَرَوتْ بِسِيَارْ بَخْشِيدَمْ.

وَنَبِينَ شُهُودًا.

سورة مâثّر، آیه ۱۳

وَپِسَرَانِيٍّ که از او پشتیبانی کنند.

وَمَهَدَتْ لَهُ تَمْهِيدًا.

سورة مâثّر، آیه ۱۴

زَنْدَگَى او را آسَان ساختَمْ.

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ.

سورة مâثّر، آیه ۱۵

امَّا او بِطَمَعِ افْتَادِ، وَبِيَشْتَرِ خَوَاستِ.

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَارِهِقُهْ صَعُودًا.

سورة مâثّر، آیات ۱۶-۱۷

بَهْيَچَ وجَهِ! (چون) او در برابر آیات و نشانه‌های ما ایستاد، او را به لای شدیدی گرفتار خواهم نمود.

توضیح: شیخ عبدالحسین—مجتهدی با نفوذ—از جمیع نعمت‌های این جهان بهره وافر داشت، با اینحال قانع نبود. او نسبت به مقام و محبوبیت حضرت بهاءالله غبطه می‌خورد، و آنچه را ایشان داشتند، و حتی بیشتر،



برای خود می‌خواست. در کتاب "قرن بدیع" که مرتبط به تاریخ آئین بهائی است، می‌خوانیم که حضرت بهاء‌الله:

شیخ مذکور را خبیث و مفسد و شریب یاد فرموده و در حق او به کلمه "جردت سیف نفسک علی وجه الله" و "هوالذی وسوس الشیطان فی نفسه" و "یفر الشیطان عن کفره" و "ما من ظلم و ما من فسق الا و قد بدء من هذا الشقی و سیعود کل ذلک الیه" ناطق گردیده‌اند.^۳

برای اتمام حجّت، حضرت بهاء‌الله او را دعوت فرمودند که برای کشف حقیقت در محل خاصی با ایشان ملاقات کند. او این دعوت را پذیرفت، اما به‌وعده خود وفا ننمود و در محل مقرر حاضر نشد. حضرت بهاء‌الله در این لوح (نامه)، به عدم حضور او در محل مقرر اشاره می‌فرمایند:

ان يا حسین تزور الحسین و تقتل الحسین يا ايها الغافل المرتاب. انا اردا
حضورک في العراق و جعلنا الاختیار بیدک في اى محل ترید لحضور و نظیر
لك البرهان. انک قبلت و اذا جاء المیقات هبت الاریاح انک فرت يا ايها
الذباب. اتينا بیتاً قرر فيه الاجتماع و ما وجدناک يا ايها المشرک بالله مرسل
الاریاح. لمّا رأیت عجز نفسک اعتذرت يا ايها المکار. ما اردا لقائک الا ليتم
حجّة الله عليك وعلى من حولك لعل تسکن نار البغضاء في صدرك و صدور
الذین كفروا برب الاریاب. انک اعرضت عن لقائی بعد الذی يشتاقه اهل
الفردوس و اهل حظائر القدس سوف تبكي و تنوح ولا تجد لنفسک من مناص.
ان اصبر حتى يأتيک الله بقهر من عنده سوف تأخذک نفحات العذاب و
ترجعک الى التیران. قد اتی الرحمن في ظلل البيان و الملك لله المقتدر
القهار^۴.

به بررسی بقیه نشانه‌ها و آیات قرآن درباره این شیخ مکار و کینه‌توز ادامه دهیم:



سوره مدثر، آیه ۱۸

إِنَّهُ فَكَرَ وَقَدَرَ.

او فکر کرد و نقشه کشید.

سوره مدثر، آیه ۱۹

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ.

وای براو! چگونه نقشه کشید!

سوره مدثر، آیه ۲۰

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ.

بار دیگر، وای براو! چگونه نقشه کشید!

توضیح: آیات پیش به شخصی اشاره می‌کنند مکار که در دسیسه و تزویر مهارت بسیار دارد. پشتکار شیخ عبدالحسین و هنر او در "طرح ریزی" کمیاب و باعث اعجاب است. قرآن مجید یک بار با ذکر "قدّر" (نقشه کشید) و دو بار با ذکر "کیف قدر" (چگونه نقشه کشید!) مهارت این مرد مکار را در ابراز دشمنی با موعد زمان خاطرنشان می‌سازد.

سوره مدثر، آیه ۲۱

ثُمَّ نَظَرَ.

سپس او به اطرافش نظر انداخت.

سوره مدثر، آیه ۲۲

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ.

آنگاه روی درهم کشید و ترشوئی کرد.

سوره مدثر، آیه ۲۳

ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَجْبَرَ.

سپس روی برگرداند، و احساس بزرگی نمود.

سوره مدثر، آیه ۲۴

فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتُرُ.

پس گفت: این تنها سحری است که تازگی ندارد.

سوره مدثر، آیه ۲۵

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ.

این تنها قول انسان است (نه یزدان).

توضیح: این آیات، احساسات و افکار شیخ عبدالحسین را نسبت به پاسخ حضرت بهاءالله به تقاضای او و یارانش شرح می‌دهند. شکی نیست که قبول انجام معجزه از جانب حضرت بهاءالله، موجب شگفتی شیخ عبدالحسین



شد. او باور نمی‌کرد که ایشان تقاضای علمای را بپذیرند، والا هرگز چنین طرحی رقم نمی‌زد. تنها راه رویرو شدن با این پاسخ غیرمنتظره این بود که موضوع "سحر" را به میان آورد:

سورة مدثر، آیه ۲۶

فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثِرُ.

پس گفت: این تنها سحری است که تازگی ندارد!

همانطور که ذکر شد، متلاطیان معجزه، که در رأس آنها شیخ عبدالحسین بود، گفتند:

این شخص [حضرت بهاءالله] سحّار است، شاید سحری بنماید، آنوقت از برای
حضرت عبدالبهاء
ما حرفی نمی‌ماند.^۰

کذلک ارdena فی العراق ان تجتمع مع علماء العصر لمّا سمعوا فرّوا و قالوا إنْ هو
الْأَسْاحِرُ مُبِينٌ.^۶

ما اراده نمودیم که در عراق با علماء زمان گرد هم آئیم. هنگامی که این خبر را
شنیدند، فرار اختیار نمودند و گفتند "او جز سحری آشکار کسی نیست!"

تهمت سحر به پیامبران و گفتار آنان تازگی ندارد:

سورة اسراء، آیه ۴۷

يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَبْعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا.

ظالمان می‌گویند: شما (مسلمین) از مردی جادو زده پیروی می‌کنید.

سوره سبا، آیه ۴۳

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ.

هنگامی که کافران با حق رویرو شدند، گفتند: "این جز سحری آشکار نیست."

بعضی را به جنون نسبت دادند و برخی را سحّار گفتند و حزبی را کاذب.^۷
حضرت بهاءالله

در آیات پیش نشانه دیگری هست که رابطه آنها را با رویداد مورد نظر تأیید می‌کند:

سورة مدثر، آیات ۲۴-۲۵

فَقَالَ... إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ.

پس گفت... این تنها قول بشر است (نه قول پروردگار).



آیه پیش نشان می دهد که شخصی خود را پیامبر خوانده، و شخصی دیگر که معتمم است، مقامش را انکار نموده، و گفتارش را تنها گفتار بشر دانسته، نه وحی خالق دادگستر.

این پیشوا که عمامه به سر دارد، باید پیروانش را به راه راست برد، نه به راه نیستی و تباہ. مجازات مجتهدی چنین ظالم و مکار در جهان جاودان چیست؟

سوره مدثر، آیه ۲۶

سَأَصْلِيهِ سَقَرَ.

بزودی او را به جهنم می اندازم.

سوره مدثر، آیه ۲۷

وَمَا أَدْرَكَ مَا سَقَرَ؟

چطور شرح دهم جهنم چیست؟

سوره مدثر، آیه ۲۸

لَا تُقْيِي وَلَا تَذَرُ.

چیزی باقی نمی گذارد و کسی را رها نمی کند!

سوره مدثر، آیه ۲۹

لَوَاحَةُ لِلْبَشَرِ.

رنگ انسان عوض می شود!

توضیح: همان خالقی که این پیشوای مکار و ستمکار را در قرآن مجید تحذیر به عذاب عالم جاودان و دوزخ آتشین نموده، بار دیگر در این عصر این خبر را باو می دهد:

سوف تاخذك نفحات العذاب و ترجعك الى النيران. قد اتي الرحمن في ظلل
البيان والملك الله المقتدر القهار.^٨

حضرت بهاءالله بزودی "نفحات عذاب"^٩ تو را در بر گرفته، به آتش دوزخ خواهد برد. بزدان در "سایه های بیان" نمودار شده. جهان از آن پروردگار مقتدر و قهار است.

حضرت بهاءالله در بسیاری از آثارشان از خداوند می طلبند که منکرین را یاری دهند، شاید به نور آگاهی و ایمان فائز شوند:

^٨ "نسیم های عذاب." نفحه: نسیم، وزیدن باد.



از حق جل جلاله میطلبم معرضین و منکرین را تأیید فرماید بر رجوع و توبه و انباهه.^۹
بسیار حیف است خود را مستحق سیاط و غضب دائمی نمائید.

پس از وصف دوزخ جانکاه، در طی چهار آیه کوتاه، خداوند "نشانه خاصی" در باره آن عرصه جانفرسا بما می‌دهد:

علیهَا تِسْعَةَ عَشَرَ.
سورة مدثر، آیه ۳۰
برأس آن (جهنم) نوزده (نفرند).

وَمَا جَعْلَنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً.
سورة مدثر، آیه ۳۱
تنها فرشتگان در رأس دوزخ اند.

وَمَا جَعْلَنَا عِدَّهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّهِ يَكْفُرُوا.
سورة مدثر، آیه ۳۲
عده آنها (یعنی ۱۹) را وسیله‌ای قراردادیم برای آزمایش منکرین.

لَيَسْتَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا.
سورة مدثر، آیه ۳۲
و (وسیله‌ای) برای اطمینان خاطر کسانی که کتاب به آنها داده شد (یهودیان و مسیحیان) و کسانی که (به دین خود) ایمان راستین دارند.

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ.
سورة مدثر، آیه ۳۲
و برای اینکه (در مورد آئین جدید) شکی در خاطر "اهل کتاب" و مؤمنین (مسلمین راستین) خطور ننماید.

بسیاری از پیشوایان برای گمراهی مردمان، به مکر متول شده و می‌شوند. این آیات از سوره ابراهیم مرتبط به مردم مکار عصر ماست، مردمی که می‌کوشند تا از راه مکر و حیله، مانع تحقق وعده‌های یزدان شوند. شیخ عبدالحسین سرآمد و پیشوای این مکاران بود:

* در آیات آئین بهائی نیز، سخن از "فرشتگان دوزخ و جنان" به میان آمده. حضرت بهاءالله در بیانی می‌فرمایند که جام بقا به دست‌های "ملائکه جنت و نار در دور آمده. پس نیکو است حال نفسی که از کأس [جام] باقی مرزوق شود و کأس فانی را به اهلهش و آگذارد." (آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۸۳)



وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرُهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَرْوَى مِنْهُ الْجِبَالُ فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعِدَّهُ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو اِنْتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ سورة ابراهيم، آيات ۴۶-۴۸

به یقین مکر خود را بکار برند، و جزای مکرشان با خداست. نقشه و نیرنگ آنها چنان بود که کوهها را منهدم می‌کرد. تصور نکنید که پروردگار وعده‌اش را به پیامبرانش می‌شکند. پروردگار قادر و قهار است. [آن] روزی است که زمین، زمین دیگر می‌شود.

اعداء به مکری ظاهر شدند که ابلیس متحریر شده.^{۱۰}

حضرت بهاء‌الله

رمزی پنهان در عدد ۱۹

وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا. سوره مدثر، آیه ۳۱ و برای اینکه (انتخاب عدد نوزده باعث شود تا) کسانی که در دل آنها مرضی است و آنهایی که (موعد را) انکار می‌کنند، بگویند: "منظور خداوند از این مثل (انتخاب عدد ۱۹) چیست؟"

توضیح: در آیه پیش، عدد ۱۹ یک "مثل" خوانده شده. منظور از مثل چیست؟ معانی "مثل" بنابر کتاب لغت: شباهت، مثال، چیزی که نماینده چیز دیگر باشد، نمونه، درس.

آیه فوق به روشنی نشان می‌دهد که عدد ۱۹ بی‌حساب انتخاب نشده. رمزی در این عدد پنهان است که می‌بایست عامه مؤمنان را از هر دینی باشند—چه "اهل کتاب" چه مسلمان—بیدار نماید. چرا از بین هزارها عدد، تنها یک عدد انتخاب شده؟ چطور یک عدد می‌تواند وسیله اطمینان گروهی از مردمان، و موجب امتحان گروهی دیگر شود؟ عدد ۱۹ حائز چه اهمیتی است؟ جواب این سوالات را به روشنی در تاریخ و تعالیم آئین بهائی می‌توان یافت. زیرا در این آئین، از همان آغاز، دو عدد ۹ و ۱۹ نقش مهمی داشته و دارند، مثلاً:



- سال بهائی ۱۹ ماه است.
- ماه بهائی ۱۹ روز است.
- بهائیان هر شهربی، هر ۱۹ روز یکبار می‌بایست برای عبادت، معاشرت، و مشورت دور هم گرد آیند.
- بهائیان، هرسال باید ۱۹ روز روزه بگیرند.
- نوروز بهائی پس از غروب نوزدهمین روز نوزدهمین ماه است.
- بهائیان باید هر روز علاوه برنماز، ۹۵ بار (19×5) با ذکر "الله ابهی" (خداآوند روشن‌تر از هر روشنی است) به تسبیح و کرنش خالق خود پردازند.
- در این آئین توصیه شده که مؤمنین اسباب خانه‌شان را هر ۱۹ سال یکبار تجدید کنند. (نشانه یا نمادینی از "انقطع" یا عدم تعلق به مال دنیا).
- پیروان برگزیده حضرت باب (حروف حـ) با خود ایشان ۱۹ نفر می‌شدند.
- حواریون حضرت بهاءالله (به انتخاب حضرت ولی امرالله) ۱۹ نفر بودند.^{۱۱}
- فاصله بین "اظهار امر" (بعثت) حضرت باب در شیراز و "اظهار امر" حضرت بهاءالله در بغداد بنابر تاریخ شمسی ۱۹ سال بود. (بنابر حدیثی در بحار الانوار، دوره قائم ۱۹ سال است).^{۱۲}
- آئین بهائی در قرن ۱۹ میلادی ظاهر گشت.



- آرامگاه حضرت باب بر روی کوه کرمل (مقام اعلی) شامل ۱۹ طبقه (تراس) است.
- مهم ترین کتاب حضرت باب—بیان—بر اساس عدد ۱۹ تقسیم شده: ۱۹ "باب" (فصل) که هر "باب" آن شامل ۱۹ "واحد" است.
- کتاب دیگری از حضرت باب، به نام کتاب الاسماء، شامل ۱۹ واحد، و هر واحد آن، شامل ۱۹ باب است.
- بهایان باید هر سال ۱۹ در صد از مالِ اندوخته خود را از روی میل و اختیار برای امور خیریه و اداره و اشاعه آئین خود اتفاق کنند.

عدد ۱۹ به صورت های گوناگون در آیات حضرت باب دیده می شوند. در این گفatar، به سه "نوع ۱۹" اشاره می فرمایند:

نوزده اسم است که مُدِل عَلَى اللَّهِ است... و نوزده حرف نفي است که نوزده ابواب نار باشد، در مقابل نوزده ابواب جنت...^{*۱۳}

آیا اینهمه روابط گوناگون و متعدد عدد ۱۹ با تاریخ، تعالیم، قوانین، و آیات آئین بهائی بر حسب تصادف است؟

علاوه بر قرآن، یکی از احادیث نیز رابطه عدد ۱۹ را با آئین بهائی تأیید می کند:

يدورالامر في زمن القائم على عدد حروف البسمله.^{۱۴}
"امر" و آئین (الهی) در زمان قائم بر محور عدد حروف "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" دور می زند.

* همانطور که درجات ترقی و کمال انسان بی شمار است، درجات بهشت جاودان نیز بی شمار است:

در ظل هر ۱۹ باب از ابواب جنت، ابواب لانهایه بوده و هست.

حضرت باب (بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۸۲)



نوزده حروف

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|----|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ب | س | م | ا | ل | ل | ۵ | ا | ل | ر | ح | م | ن | ا | ل | ر | ح | ی | م |
| ۱۹ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ |

همانطور که دیدیم، قرآن مجید "عدد ۱۹" را مثالی می‌شمارد برای کمک به دوستداران راه راستی (آیه ۳۱). اما بنابر آن کتاب آسمانی، مردمانی که از این گونه مثل‌ها پند گیرند کمیابند:

وَلَقَدْ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلٌّ مَثَلٌ فَأَبَيَ أَكْثُرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا.

سوره اسراء، آیه ۸۹

ما در این قرآن برای مردمان هر گونه مثالی را آوردیم. اما بیشتر مردمان از روی ناسپاسی آنها را انکار نمودند.

وَلَقَدْ ضَرَبَنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلٌّ مَثَلٌ وَلَئِنْ جَهْتُهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ أَنَّتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ...
سوره روم، آیات ۵۸-۶۰

ما در این قرآن برای مردمان هر نوع مثالی آوردیم. و اگر آیه یا نشانه‌ای برای آنها بیاوری، منکرین می‌گویند: "شما جز حرف باطل چیزی نمی‌گوئید". این گونه، خداوند بر دلهای آنها مهر می‌زند. پس صبور و مطمئن باش که وعده خدا درست است ...

آیات قرآن نشان می‌دهند که در عدد ۱۹ رمز دیگر نیز پنهان است. در پایان این فصل، آن رمز را نیز خواهیم شناخت.

به مطالعه بقیه آیات سوره مدثر ادامه دهیم:

كَذَلِكَ يُضْلِلُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.

سوره مدثر، آیه ۳۱

اینطور خداوند هر کس را بخواهد گمراہ می‌کند، و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.



توضیح: آیه پیش نشان می‌دهد که وقایع مورد بحث مرتبط به هدایت و گمراهی مردمان است. هدایت به چه راهی؟ به راه راست. مسلمین در راه راست هستند. چه راه دیگری در میان هست؟ راهی که پیامبر تازه نشان می‌دهد.

به بررسی بقیه آیات سوره مدثر درباره عدد ۱۹ ادامه دهیم:

سوره مدثر، آیه ۳۱

وَمَا يَعْلَمُ جُنُدُ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ

و هیچ‌کس (تعداد) لشگرها خداوند را جز خداوند نمی‌داند.

سوره مدثر، آیه ۳۱

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ

(آن) (عدد) تنها تذکری است برای مردمان.

همانطور که دیدیم، تعداد فرشتگان ۱۹ نفرند (آیه ۳۰). آیات پیش بما می‌آموزند که شماره فرشتگان را تنها خالق آنها می‌داند. عدد ۱۹ تنها یک "مثل" است، یعنی معنای درونی یا معنوی دارد. آن عدد، فقط "نماینده" "مثال" "نمونه" یا "نمادینی" از تعداد فرشتگان است.

منظور خداوند از ذکر عدد ۱۹ چیست؟ چه نتیجه‌ای از این کار بدست می‌آید؟ بنابر آیه بعد، مقصود ایجاد کنجکاوی در منکرین است:

وَلِيَقُولُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا. سوره مدثر، آیه ۳۱

برای اینکه (انتخاب عدد ۱۹ باعث شود تا) کسانی که در دل آنها مرضی است و آنها که (موعد را) انکار می‌کنند بگویند: "منظور خداوند از این مثل (انتخاب عدد ۱۹) چیست؟"

قسمت دوم آیه، مقصود اصلی از بکار بردن عدد ۱۹ را بما می‌آموزد:

سوره مدثر، آیه ۳۱

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ

(آن) (عدد) تنها وسیله تذکری است از جانب من برای مردمان.

سوره مدثر، آیات ۳۲-۳۴

كَلَّا وَالْقَمَرِ وَاللَّيلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ.



نه! سوگند به ماه، و زمانی که شب در خواب است، و سوگند به صبح، و زمانی که بیدار و تابان است!

سوره مدثر، آیه ۳۵

إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبُرِ
آن (عدد) تنها یک نشانه بزرگی است.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْثَةً.

سوره مدثر، آیات ۳۶-۳۸

(این نشانه) اخطاری است به بشر. هر کس می خواهد به پیش رود، یا پس ماند (به تحقیق پردازد، یا این نشانه را نادیده گیرد). هر فردی جوابگوی اعمال خویش است.

سپس، خداوند سرنوشت منکرین آئین جدید را در جهان جاودان، به صورت گفتگوئی بین آنها و مؤمنین، وصف می کند:

أَصْحَابَ الْيَمِينَ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكُكُمْ فِي سَقَرَ.

سوره مدثر، آیات ۴۲-۴۹

(زمانی می رسد که) مردمان دست راست (مؤمنین به آئین جدید) که در بهشت ساکن اند، از گناهکاران (منکرین) می پرسند: "موجِ رفتن شما به دوزخ چیست؟"

فَالْوَا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْحَائِضِيْنَ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ حَتَّى آتَانَا الْيَقِيْنُ.

سوره مدثر، آیات ۴۷-۴۳

(منکرین) در جواب می گویند: ما نماز نمی خواندیم، فقررا را اطعام نمی کردیم، بیهوده حرف می زدیم (خبر ظهور موعود را با جواب های بی پایه رد می کردیم). و "روز دین" را منکر می شدیم. تا اینکه (با این عالم آمدیم) و یقین حاصل نمودیم (که "روز دین" روزی است که پروردگار دین تازه به مردمان می بخشد).*

سوره مدثر، آیه ۴۸

فَمَا تَنَعَّمُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِيْنَ.

(در آن جهان) شفاعت برای آنها بی فایده است (دیگر دیر شده).

* "روز دین" چندین بار در اشاره به زمان ظهور این آئین بکار رفته. اینگونه اصطلاحات در فصل های ۱۹ و ۲۰ مورد بحث قرار گرفته اند.



دوری و فرار از آئین پروردگار

بعد از این، خداوند سؤالی می‌پرسد، و سپس به آن پاسخ می‌دهد:

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ كَانُوكُمْ حُمُرٌ مُسْتَفِرَّةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَةَ.

سوره مدثر، آیات ۵۱-۴۹

پس چه شد (مشکل چه بود) که "تذکر" ما را نادیده گرفتند؟ (علت این بود که نسبت به خبر آمدنِ دین تازه از جانب یزدان، بجای تحقیق و تفحص) مانند خرانی (با گورخرانی) که شیر دیده‌اند، فرار اختیار نمودند.

ترس مردمان از رویرو شدن با آئین یزدان و فرار آنها از این "خبر بزرگ" در کتاب مقدس نیز پیش‌بینی شده:

وَإِذَا بَرَّكَسَانِيَ كَهْ "رُوزُ خَدَا" رَا آرزو مِي‌کنند! "رُوزُ خَدَا" چطُور است؟...
مانند آن است که کسی از شیر فرار می‌کند... ۱۹ عاموس نبی: فصل ۵، آیه

این ترس شدید مردمان از پذیرش آئین الهی و گریز آنها از پرتو آگاهی و رستگاری، در آثار حضرت بهاء‌الله بارها تکرار شده:

هذا رَبُّكُمُ الرَّحْمَنُ الَّى مِنْ تَهْرِبُونَ.^{۱۵}
این پروردگار بخشندۀ و مهریان شماست! به سوی چه کسی فرار می‌کنید؟

حضرت بهاء‌الله
بهرب مَنْ عَبَادَ جَاهِلُونَ.^{۱۶}
بندگان نادان از ما فرار می‌کنند.

حضرت بهاء‌الله
قد وقعت الواقعة وهم عنها يفرون.^{۱۷}
"رویداد بزرگ" تحقق یافته، اما آنها (بجای ایمان و اقرار) فرار اختیار نموده‌اند.

گوش از برای شنیدن راز بی‌نیاز آمده و چشم از برای دیدار، چرا گریزانید؟
دوست یکتا پدیدار. می‌گوید آنچه را که رستگاری در آن است.^{۱۸} حضرت بهاء‌الله



از نسیم قدس الهیه در گریزند و با جمال عزِ صمدانیه^{۱۹} در محاربه و ستیز.^{۲۰}
حضرت بهاه‌الله

ترس مردم از تحقیق در مورد آئین جدید پروردگار، سنت دیرین مردم روزگار
بوده:^{۲۱}

مترسید! ای مردم "کوچک" [کوتنه نظر]. پروردگار می‌خواهد ملکوت [بهشت
بروین] را به شما ببخشد.

مردم ترسو و بی ایمان... جای آنها در آتش دوزخ است.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا: فصل ۲۱، آیه ۸)

این آیات، در خطاب به مردم عصر ما نازل شده:

به آنهاei که ترسو هستند بگو: قوی باشید! مترسید! بنگرید! پروردگار شما
خواهد آمد.

نیرومند باش و با شهامت. انتظار ظهور پروردگارت را داشته باش.
مزامیر داود، فصل ۲۷، آیه ۱۴

حضرت باب می‌فرمایند، هر قدر در شناسائی موعود بعد—حضرت بهاه‌الله—
احتیاط نمائیم، همانقدر به آتش دوری از خدا مبتلا می‌شویم.^{۲۲} در این
بیان، خداوند، "احتیاط" را در شناسائی و پذیرش موعودش، از بزرگترین
گناهان به شمار می‌آورد:

احتیاط امروز از اعظم سیثات محسوب.^{۲۳}
حضرت بهاه‌الله

به بررسی بقیه آیات سوره مدثر ادامه دهیم:

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفًا مُّهَرَّبَةً.
سوره مدثر، آیه ۵۲
هر کدام از آنها انتظار دارد که "صفحاتی باز شده" باو داده شود.

^{۱۹} صمدانیه: ابدی، سرمدی، ربانی. صمد: بی نیاز و پاینده، دائم.



بنابر آیه پیش، هر کدام از منکرین آرزوی معجزه‌ای خاص خودش دارد. می‌خواهد نامه‌ای برای خودش از آسمان بر او فرود آید. پاسخ یزدان با یین گونه مردمان چیست؟

كَلَّا بَلْ لَا يَحْافُونَ الْآخِرَةً.
سوره مدثر، آیه ۵۳

بهیچ وجه! (چنین انتظاری هرگز برآورده نمی‌شود). این مردمان از (مجازات) آخرت نمی‌ترسند.

توضیح: این آیات اشاره به بی‌ایمانی منکران موعود می‌کنند—مردمانی که از حساب و کتاب آخرت ترسی ندارند. آنها می‌خواهند با ظهور معجزه، یعنی شکستن قوانین طبیعت، موعودشان را بشناسند. معجزه پروردگار در گفتار او و تحقق مژده‌های اوست. چه معجزه‌ای بزرگ‌تر از اینهمه آیات و تحقق اینهمه مژده‌ها در ظهور این آئین؟ اگر در قلب کسی ذره‌ای ترس از خدا باشد، این اخطارها، نشانه‌ها، و تذکرات را نادیده نمی‌گیرد.

در جمیع اعصار، مردمان از پیامبران خواسته‌اند که با اظهار قدرت و غلبه بر قوانین طبیعت، آنها را وادرار به اقرار و ایمان نمایند. ایمان به پروردگار از راه معجزه، یک نوع اجبار به شمار می‌رود. این نوع ایمان و اقرار در نظر یزدان بی‌قدر و بی‌اعتبار است. بنابر بیانی از حضرت بهاءالله، اگر خداوند قدرت خود را از راه معجزات به مردمان ثابت می‌نمود، بعضی از آنها به تظاهر و ریا متمایل می‌شدند. به ظاهر اظهار ایمان می‌کردند، بدون آنکه آن ارمغان را در دل داشته باشند.^{۲۲}

رفتار و گفتار و پندار پیامبران یزدان، همه به شکوه و بزرگی آنها شهادت می‌دهند. آنان که از نزدیک شاهد زندگانی حضرت باب بوده‌اند، نوشه‌های که از ایشان جز "خوارق عادات" چیزی ندیده‌اند. با اینحال خداوند هرگز راضی نبوده و نیست که بندگانش از راه معجزه باو و فرستادگانش ایمان



آورند. بنابر شهادت محمد علی زنوزی—معروف به انیس—جوانی که با حضرت باب به شهادت رسید:

اما خوارق عادات بقدرتی از ایشان [حضرت باب] دیده شده که احدی از دوست و دشمن منکر نتواند شد. و اغلب افراد این طایفه کرامات عدیده مشاهده نموده‌اند.^{۲۳}

محمد بیک چاپارچی، رئیس دوازده نفر از نگهبانانی که از جانب میرزا آقاسی مأمور به انتقال حضرت باب از اصفهان به زندان ماکو در استان آذربایجان بودند، چنین می‌گوید:

به حق حضرت خداوند قسم پاد می‌نمایم که از آن سید امکان [حضرت باب]
بعجز خوارق عادات چیز دیگر مشاهده ننمودم.^{۲۴}

معجزه، بر حسب ظاهر، مردمان را از انکار باز می‌دارد. آیا روح آنها را نیز دگرگون می‌سازد؟ آیا مردم نالایق با دیدن معجزات، ناگهان مؤمنین راستین می‌شوند؟

اگر بهینند جمیع آیات را، به حق مقبل نشوند.^{۲۵}

حضرت بهاء الله
سوره انعام، آیه ۲۵
وَإِن يَرْوَأُ كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا.
اگر هر نشانه‌ای بهینند، باز هم ایمان نمی‌آورند.

شیخ عبدالحسین و علمائی دیگر که از حضرت بهاء الله معجزه خواستند، اگر معجزه‌ای هم می‌دیدند، قانع نمی‌شدند. هر یک از آنها معجزه‌ای خاص خود می‌خواست. مثلاً "صفحاتی باز شده" از آسمان در باره زندگانی خودش طلب می‌کرد. "صفحات باز شده" در سوره مدثر، اشاره به آیه دیگر در سوره اسراء است. مطلب اصلی آن آیه عیناً تکرار مطلب مورد بحث ما در اینجاست. مقایسه آیات این دو سوره نشان می‌دهد که در سنت یزدان و سنت مردمان، هرگز تغییر و تبدیلی نبوده و نیست. این مطلب به تفصیل در چرا بهاین جهان آمده‌ایم؟ و زندگی با خدا و بی خدا بحث شده.



حال به بینیم بنابر سوره اسراء، در زمان ظهور رسول اکرم، مردمان چه گفتند و چه کردند. مقایسه طرز فکر مردم آن زمان با طرز فکر مردم عصر ما آموزنده است:

وَلَقَدْ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَسَى أَكْثُرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ... تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَوْهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءُهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ سَوْرَةَ اسْرَاءَ، آیات ۸۹-۹۴

در قرآن هر مکانی (هر تذکر و نشانه‌ای) را بکار بردیم، (با اینحال فایده‌ای نداشت). تنها (در عوض) باعث کفر بیشتر مردمان شد. مردمان (بجای اینکه از این امثال پند گیرند) می‌گویند: "هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه از زمین چشممه‌ای برای ما به جوش آوری یا... برای (هر یک از ما) کتابی نازل کنی که (توانیم) آنرا بخوانیم. بگو: مقدس است پروردگار من! آیا من کسی هستم بجز انسانی که فرستاده خداست؟ مانع ایمان مردمان و پذیرش هدایت بزدان این است که می‌گویند: "آیا خداوند تنها انسانی را به رسالت فرستاده؟"

آیات پیش (که مرتبط با انکار رسول اکرم از جانب مردمان آن زمان است) شامل چند مطلب است که عیناً در آیات سوره مدثر (که مرتبط با انکار موعود عصر ماست) تکرار شده:

- خداوند از راه "مَثَل" (تذکر، علامت، نشانه) آئین خود را بما می‌شناساند و آنرا اثبات می‌کند.
- مردمان به "مَثَل" (به نشانه‌ها و تذکرات خدا) توجهی ندارند، و در عوض معجزه می‌خواهند. یک نمونه از انتظاراتشان این است که نامه‌ای سرگشاده، خاص خودشان از آسمان برایشان بیاید.
- مردمان انتظار دارند پیامبریشان مافوق انسان باشد. در آیه مربوط به شیخ عبدالحسین، به این ایراد عیناً اشاره شده:



ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَال... إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ. سوره مدثر، آیات ۲۳-۲۵

سپس او رو برگرداند و احساس بزرگی کرد و گفت... این تنها قول بشر است.

- سنت پروردگار در جمیع اعصار یکسان بوده: به نیروی عقل و تفکر مردمان متولّ شده، نه به چشم‌شان. سنت مردمان نیز پیوسته یکسان بوده: به دید چشم‌شان—یعنی مشاهده معجزه—متکی بوده و هستند.

وظیفه پیامبران

تنها تذکر و یادآوری است

شباهت بین طرز فکر مردم عربستان در عهد جاهلیه و طرز فکر مردم عصر ما—در این زمان که عنان علم و آگاهی به آسمان رسیده—باعت اعجاب است. سوره مدثر با این سه آیه پایان می‌یابد:

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرٌ.

سوره مدثر، آیه ۵۴

نه، بهیچ وجه! (خداآوند سنت خود را تغییر نمی‌دهد). این تنها تذکری است. (خداآوند تنها به بندگان تذکر می‌دهد).

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرُ.

سوره مدثر، آیه ۵۵

پس هر کس می‌خواهد او را به یاد آورد.

وَمَا يَدْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ. سوره مدثر، آیه ۵۶

اما کسی متذکر نمی‌شود، مگر اینکه پروردگار بخواهد. تنها از او باید بیم داشت و تنها از او بخشنش گناه خواست.

توضیح: آیات پیش بما می‌آموزنند که روند و سنت خالق ما تنها تذکر دادن و آگاه نمودن است. پروردگار تنها به عقل و وجودان ما متولّ می‌شود، و تنها از این راه بما آگاهی می‌بخشد. یزدان مهربان هرگز ما را به اجبار وادر به ایمان و اقرار نمی‌نماید.



موعد را باید با منت و عشق بی‌پایان پذیرفت، نه از روی اکراه. "لَا إِكْرَاهٌ فِي
الدِّينِ" (سوره بقره، آیه ۲۵۶) شاهدی گویا بر این مطلب است و رابطه ما را با
بزدان به روشی نشان می‌دهد. خداوند تنها به طالبان و عاشقان حقیقت
اجازه شناسائی موعدش را می‌دهد. دیگران را از این افتخار و فیض بزرگ
و پایدار باز می‌دارد.

هنگام اقامت حضرت بهاءالله در بغداد، میرزا سعید خان وزیر امور خارجه
ایران بود. این وزیر نامه‌ای به حضرت بهاءالله فرستاد و از ایشان خواست که
خود را از دسیسه‌های دشمنانی چون شیخ عبدالحسین محفوظ دارند.
جوابی که حضرت بهاءالله به آن وزیر فرستادند بسیار آموزنده است:

محبّان کوی محبوب و مُحْرِمَانِ حريم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز
نجویند. از بحر تسليم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب. رضای دوست را بهدو
جهان ندهند و قضای محبوب را به قضای لامکان تبدیل نمایند. زهر بلیات را
چون آب حیات بنوشنند و سم کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجرعه
بیاشامند. در صحراهای بی‌آب مهلک، به یاد دوست موّاجند و در بادیه‌های
مُثُلِّف به جانفشاری چالاک. دست از جان برداشته‌اند و عزم جانان نموده‌اند.
چشم از عالم برسته‌اند و به جمال دوست گشوده‌اند. جز محبوب، مقصودی
ندارند و جزو صالح کمالی نجویند. به پر توکل پرواز نمایند و به جناح توسل طیران
کنند. نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب‌تر است و تیر تیز از شیر اُمّ
مقبول‌تر.

زنده دل باید در این ره صد هزار تا کنند در هر نفس صد جان نثار
دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود. چه نیکوست
این ساعت و چه مليح است این وقت که روح معنوی سر جان افسانی دارد و
هیکل وفا عزم معارج فنا نموده. گردن بر افراختیم و تیغ بیدریغ یار را بتمام
اشتیاق مشتاقیم. سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را به جان محتاجیم. از نام بیزاریم



واز هر چه غیر اوست در کنار. فرار اختیار نکنیم و به دفع اغیار نپردازیم. به دعا بلا را طالبیم تا در هواهای قدسِ روح پرواز کنیم و در سایه‌های شجر انس آشیان سازیم...^{۲۶}

نوزده: عددی پنهان

در سراسر قرآن

یک محقق عرب، دکتر رشاد خلیفه، پس از کوشش و کاوش بسیار، به این نتیجه رسید که آیات قرآن دارای یک "نظم ریاضی" است که بر عدد ۱۹ استقرار یافته. این محقق در اثبات کشفیات خود کتابی نوشت^{*} و از خود ترجمه‌ای از قرآن به انگلیسی به یادگار گذاشت. بعضی از کشفیات او در ضمیمه این کتاب نقل شده.

سرانجام به خاطر اصرار در صحّت عقائد خود، رشاد خلیفه با مخالفت شدید از جانب گروهی از مسلمین روپرورد. از جمله او را به بهائی بودن یا طرفداری از بهائیان متهم نمودند. در جواب متهمان گفت که آنها بی‌آنکه بدانند، "خداؤند را به بهائی بودن متّهم ساخته‌اند!" زیرا ۱۹ عدد برگزیدهٔ خدا در قرآن است.*

پس از رشاد خلیفه، مسلمانان دیگر در این میدان قدم نهادند و به اصلاح و تکمیل کشفیات او پرداختند. در این زمان، بحث بین دو گروه از مسلمین—

* *Qur'an. Visual Presentation of the Miracle* (Islamic Productions, 1982, 247 pages.)

For those who know English and love mathematics, a section of his findings, as presented in his book, is offered in the appendix.

* باشد آگاه باشیم که ارزش اسرار و گفتار الهی به فهم یا تفسیر و تعبیر هیچ‌یک از ما مرتبط نیست. آیا کسی هست که از خطأ در امان باشد؟ رشاد خلیفه نیز در اظهار بعضی از افکار و مقام و نقش خود در کشف اسرار دچار خطأ شد و سرانجام به دست دشمنانش، سحرگاه، هنگامی که برای عبادت به مسجد رفته بود، به قتل رسید.



موافق و مخالف—در جریان است. گروه موافق، "نظم ریاضی" قرآن را بر اساس عدد ۱۹ امری معجزآسا و نشانه‌ای از منشأ آسمانی آن کتاب دانسته، می‌کوشند که از این راه به ایمان مسلمانان بیفزایند. نوشه زیر نمونه‌ای مختصر از نظریات یک مترجم قرآن به زبان فارسی است که در دفاع از اهمیت "نظم ریاضی" قرآن بر اساس عدد ۱۹ نگاشته و در ضمیمه ترجمه خود گذاشتند:

یکی از مهمترین نشانه‌های آسمانی بودن قرآن (همانطور که در ۷۴:۳۰-۳۵ به آن اشاره شده) تنظیم ریاضی قرآن است که پایه آن عدد ۱۹ است... اولین سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا خدای متعال عدد ۱۹ را پایه ریاضی قرآن قرار داده است؟ چون واضح است که هیچ‌یک از اعداد اهمیت خاصی ندارد و خوب و بدی در اعداد نیست. خدای متعال می‌توانست هر عدد دیگری را انتخاب کند. بهترین دلیلی که تا کنون عرضه شده این است که این عدد، جمع ابجدي حروف کلمه "واحد" است. یعنی تأکید بر یگانگی و بی‌همتائی مطلق خدای متعال می‌کند.^{۷۷}

واحد: (و=۶) + (۱=۱) + (ح=۸) + (د=۴) = ۱۹

این نویسنده مسلمان، مطالب بسیار در اثبات عقیده خود اظهار می‌دارد. در این کتاب تنها به ذکر قسمتی از نظریات او درباره رابطه عدد ۱۹ و حروف مقطع قرآن آکتفا می‌شود:

حروف مقطع را در نظر بگیرید. جمع این حروف مقطع در سوره‌های مریوط، ضریب ۱۹ دارد. در سوره ۷ جمع حروف مقطع آن (ا، ل، م، ص): $۱۹ \times ۲۸۰ = ۵۳۲۰$ است. در سوره ۱۳ (ا، ل، م، ر): $۱۹ \times ۷۸ = ۱۴۸۲$. در سوره ۱۴ (ا، ل، ر): $۱۹ \times ۶۳ = ۱۱۹۷$. در سوره ۱۹ (ک، گ، ی، ع، ص): $۱۹ \times ۴۲ = ۷۹۸$ وغیره. این حقائق در مورد حروف مقطع واقعاً شگرف انگیز است... خدای متعال در بسیاری



موارد بعد از حروف مقطع اشاره می‌فرماید به اینکه این حروف از علائم این کتاب آسمانی است. ولی قابل تقسیم بودن این حروف محدود به این یک جنبه نیست و همانطور که در مورد کلمه "الله" نشان داده شد این مناسبات نیز چند جانبه است.^{۲۸}

این تحقیقات هنوز به پایان نرسیده است و به نظر نمی‌رسد حتی به پایان کشف تمامی آنها نزدیک شده باشیم، ولی بهر حال با هر کشف جدید، عمق و خارق العادگی این ریاضی نهانی قرآن بیشتر می‌شود. واقعاً غیر قابل تقلید و غیر قابل تصور است.^{۲۹}

بنابر گفتار حضرت بهاه‌الله، در حروف مقطّعه قرآن اسرار بسیار به دست پروردگار رقم یافته:

حضرت بهاه‌الله در حروف مقطّعه فرقان اسرار هویه^{*} مستور گشته.^{۳۰}

"اسرار هویه" نهفته در نهاد این حروف در حیطه علم پروردگار است. ما را تنها یارای دسترسی به ظاهر آنهاست. مثلاً کلمه "طس" را در ابتدای سوره نَمْل در نظر گیرید:

طسِ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ هُدَىٰ وَهُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ. سورة نمل، آیات ۱-۲
"طس": آنها "نشانه‌های" قرآن و کتاب روشنند. برای مؤمنین راهنمای خبرخوشنند.

آیا رمزی در حروف "ط" و "س" پنهان شده؟ به بینیم ارزش عددی این دو حروف بنابر حروف ابجد چیست:

| | |
|--------|-------|
| س = ۶۰ | ط = ۹ |
|--------|-------|

حروف "س" برابر است با دورقم آخر سال ظهور حضرت باب یعنی ۱۲۶۰، و حرف "ط" برابر است با فاصله ظهور دو موعود عصر ما. زیرا حضرت

* هویه: آنچه به ذاته تشخّص دارد؛ ذات بحث (اشارة به خداوند).



بهاءالله در نهمین سال بعد از ظهر حضرت باب "اظهار امر" فرمودند. علاوه بر این، ارزش عددی حرف "ط" برابر است با ارزش عددی "بهاء":

$$(ب) = ۹ = (۱ + ۵ + ۱ + ۶ + ۲ + ه)$$

بنابر حدیثی:

رسول خدا (ص) فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجایب در آن است.
وای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند.^{۲۱}

نمونه دیگر از حروف مقطعه قرآن:

طسم تلک آیات الکتاب المُبِينَ.
سوره شعرا، آیات ۱-۲
"طسم": آنها نشانه‌های کتاب روشنند.

"طسم" یک حرف بیشتر از "تس" دارد، و آن حرف "م" است. شماره عددی "م" طبق حروف ابجد ۴۰ است. عدد ۴۰ مساوی دوران رسالت حضرت بهاءالله بنابر تاریخ قمری است. همانطور که می‌بینیم، در این سه حرف (ط، س، م) چهار نشانه پنهان شده:

س (۶۰): دو رقم آخر سال ظهر حضرت باب

ط (۹): فاصله ظهر دو موعود و شماره نام "بهاء" بنابر حروف ابجد

م (۴۰): دوران رسالت حضرت بهاءالله

شگفت‌انگیز است که آیه بعد از این حروف مقطعه، در هر سه سوره، مانند: همند:

طس: تلک آیات القرآن و کتاب مُبِينَ.
سوره نمل، آیات ۱-۲



سوره شуرا، آیات ۱-۲

طسم: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينَ.

سوره قصص، آیات ۱-۲

طسم: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينَ.

پس از ذکر حروف مقطعه، در هر یک از این سه سوره، خداوند بما می‌آموزد که این حروف "آیه‌هایی" از "کتاب روش" یعنی قرآنند. "آیه" یعنی چه؟ معانی "آیه" بنابر کتاب لغت:

نشان، نشانه، علامت، معجزه، دلیل، هریک از جمله‌های قرآن.

همانطور که دیدیم، در یکی از این سوره‌ها ذکر شده که آنها (حروف مقطعه) "برای مؤمنین راهنمای خبر خوشند".

سوره نمل، آیه ۲

هُدًى وَنُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ.

از این بیان پیداست که در این حروف خبری پنهان است، و رمزی که موجب هدایت مؤمنان است. چه خبری خوشنتر از ظهور دو پیامبر بزرگ برای هدایت بشر؟

یکی از سوره‌های قرآن "طه" نام دارد. در دو حروف "ط" و "ه" نیز می‌توان رابطه‌ای با آئین بهائی یافت: ط = ۹؛ ه = ۵

| ارزش عددی کلمه "باب" طبق حروف ابجد: | ارزش عددی کلمه "بهاء" طبق حروف ابجد: |
|--|---|
| ۲ | ۲ |
| ۱ | ۵ |
| ۲ | ۱ |
| باب = ۵ | ۱ |
| | بهاء = ۹ |



حضرت بهاءالله

بحرف الطاء المدللة على هذا الاسم (بهاء).^{۳۲}

بهحرف "طاء" که دلالت دارد بر این اسم (بهاء).

آیا ممکن است "طه" اشاره‌ای به "طهران" محل تولد و "اظهار امر" حضرت
بهاءالله، نیز باشد؟*

خطاب به طهران:

حضرت بهاءالله

افرحى بما جعلك الله أفق النور.^{۳۳}

شاد باش، زیرا خداوند تو را افق نور نمود.

نقش تعلّق و تفکّر

چرا در آیات پیش، قرآن مجید "كتاب روشن" نامیده شده؟ برای اینکه علائم و نشانه‌های این ظهور در سراسر آن کتاب مانند آفتاب روشنند. در کدام اثر آسمانی، خبرهایی چنین روشن و مکرر در باره آئینی دیگر می‌توان یافت؟ پروردگار پیوسته ما را به تفکّر و تعلّق می‌خواند:

سورة مؤمنون، آیه ۸۰

أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟

آیا تعقل نمی‌کنید؟

سورة سجده، آیه ۲۷

أَفَلَا يُصْرِفُونَ؟

آیا چشم نمی‌گشایند؟

خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد. نباید این چنین قوه‌ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم. جمیع امور را باید به آن موازنہ نمائیم.

* حضرت بهاءالله دوبار "اظهار امر" فرمودند. نخستین بار در طهران بهگروهی محدود از پیروان حضرت باب که با ایشان در زندان بودند؛ دومین بار در دارالسلام بغداد در باغ رضوان به حاضران و به جمیع مردم جهان.



زیرا دین را عقل ادراک می‌کند. اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چکونه می‌فهمد؟ این مشهود و واضح است که عقل و علم لازم است.^{۳۴} حضرت عبدالبهاء

آیا هیچگاه فکر کرده‌اید که به‌چه دلیل آئین اسلام یا هر آئین دیگر را پذیرفته‌اید؟

اگر شما به حضرت موسی معتقدید، بنویسید به‌چه دلیل به‌آن پیامبر ایمان آوردید؟

اگر شما به حضرت زردشت معتقدید، بنویسید به‌چه دلیل به‌آن پیامبر ایمان آوردید؟

اگر شما به حضرت مسیح معتقدید، بنویسید به‌چه دلیل به‌آن پیامبر ایمان آوردید؟

اگر شما به حضرت محمد ایمان دارید، بنویسید به‌چه دلیل به‌آن پیامبر ایمان آوردید؟

قلم برداشتن و نوشتن ما را به‌تفکّر می‌اندازد و از پرواز در آسمان تصوّر و خیال باز داشته به‌عالّم حقیقت می‌آورد. چرا حضرت بھاءاللہ بارها این نکته را به‌خاطر ما می‌آورند:

اگر نفسی این امر را انکار نماید و از این ظهور اعظم غافل شود، قادر بر اثبات هیچ امری نبوده و نیست.^{۳۵}

تحبّر است از این عباد که چکونه با این اشارات واضحه لائجه، از حقّ احتراز نموده‌اند؟^{۳۶}



پیشوایی که هم کریم بود و هم آثیم* و عزیز

در دوران رسالت حضرت باب و حضرت بهاءالله، پیشوای دیگری بر صحنه تاریخ قدم گذارد که با شیخ عبدالحسین شباht بسیار داشت. شایسته است از او هم در این فصل یادی کنیم. نامش کریم خان و از اهل کرمان بود. مانند شیخ عبدالحسین طالب نام و مقام بود، برای خود مکتبی گشود و خود را "رکن رابع" خواند. از ثروت عالم سهم بسیار داشت. گویند صاحب ۴۰ فرزند شد، با اینحال قانع نبود و عزّت و قدرت بیشتر می‌خواست. برای رسیدن به آرزوها یش، با دو موعد عصر ما به مخالفت برخاست و در رد آنها ردیه‌ها نگاشت. آن دو موعد، بارها او را از دشمنی با امر خدا برهزد داشتند، اما فایده‌ای نداشت.

قرآن—آن گنجینه‌ای که هر "ترو خشکی" در آن پنهان است—این پیشاوا را نیز از خاطر نبرده. پیش از زیارت مراجع قرآن در مورد این پیشاوا، شایسته است بار دیگر به یاد آوریم که اوصاف بهشت و دوزخ در کتاب‌های آسمانی، غالباً معنائی "متشابه" یا نمادین دارند و نباید به ظاهر تعبیر و تفسیر شوند. آیات مرتبط به‌سرنوشت این پیشاوا در جهان جاودان، از این‌گونه آیاتند و نشانه‌ای از غضب الهی به معنّم خودخواهی است که موجب گمراهی بسیاری از مؤمنان شده است:

إِنَّ شَجَرَةَ الرِّقْمِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطْوُنِ كَعَلِيٍّ الْحَمِيمِ خُلُوذُهُ فَاعْتَلُوهُ
إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ.
سوره دخان، آیات ۴۳-۵۱

* آثیم: گناهکار.



درخت "زقّوم" طعام گناهکار است. (طعمی که) مانند فلز مذاب یا آبجوش در دلها می‌جوشد. او را بگیرید و به عمق دوزخ بیاندازید. سپس رویش آب جوشان بزیزد، و بگوئید: (ای گناهکار، این طعام تلغی جوشان را) بچش. به درستی که تو عزیز و کریمی. این مجازات به سبب شک و شبّه شماست.

واضح است، این آیات مرتبط به شخص خاصی است که گناهی بس بزرگ مرتكب شده. آیا گناهی بزرگتر از ابراز دشمنی از جانب یک پیشوای مقتندر به موعود خدا می‌توان تصور نمود؟ "طعم تلغی" یا "فلز جوشان" نشانه‌ای از غضب الهی به مرد متکبر و خودخواهی است که بجای اشاعه دانائی و آگاهی و ایمان، باعث گمراهی مردمان شده است.

در آیاتی که در وصف این پیشوای نازل شده به صورت ظاهر "تناقضی" دیده می‌شود که هر متفکری را متحیر می‌سازد. جمله "إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ" (به یقین تو عزیز و کریمی) خاص یزدان است، و تنها در مورد خالق جهان بکار می‌رود. چگونه صفاتی که مختص پروردگارند و در تسییح و تکریم او گفته می‌شوند—"عزیز و کریم"—در وصف یک گناهکار بکار رفته‌اند؟ این کلمات چه رابطه‌ای با انسانی بی‌وجود دارند؟

در کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله در یک جمله، پرده از این رمز برداشته، معما را حل فرموده‌اند. قرآن مجید در توصیف این پیشوای سه واژه بکار برده است:

اثیم - کریم - عزیز

کریم خان در معرفی خودش رسمی داشته. در نوشته‌هایش، دو واژه اول—اثیم و کریم—را همواره بکار می‌برده، به این صورت:

يقول العبد الأثيم كريم ابن ابراهيم ...

بنده اثیم (گناهکار)، کریم، پسر ابراهیم چنین گویید...



حضرت بهاءالله در کتاب ایقان، با این جمله کوتاه، معماهی مرتبط به این پیشوای حل فرموده‌اند:

أَثِيمٌ فِي الْكِتَابِ وَعَزِيزٌ بَيْنَ الْأَنْعَامِ وَكَرِيمٌ فِي الْإِسْمِ.^{۳۷}
گناهکار بنابر قرآن، عزیز میان مردم نادان، و کریم در نام.

در قرآن اسرار بسیار پنهان است. رمز معماهی که علما و مفسرین را قرن‌ها متحریر ساخته بود، در عصر ما به خواست خدا، به‌خاطه دو موعود ما آشکار شد. قرآن وصف حال و احوال چه کسی را پیش‌بینی نمود؟ شخصی را که:

- نامش بنابر انتخاب پدرش "کریم" بود.
- روحش بنابر قول خودش "اثیم" بود.
- وجودش در میان پیروانش "عزیز" بود.

کریم خان ایمان به حضرت باب را "ارتداد خالص" می‌نامد و پیروان ایشان را "کافرو واجب القتل" می‌شمرد.^{۳۸} و چنین می‌نویسد:

[آنها] اعدای [دشمنان] خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و مخرب
ملت و دولت و مفسد عباد و بلا دند.^{۳۹}

سپس فتوی می‌دهد که رؤسای دین و دولت باید:

واژه الانعام (جانوران) اشاره‌ای است به معروف‌ترین کتاب کریم خان "ارشاد‌العوام". بنابر گفتار خودش، این کتاب را برای عوام الناس، بخصوص زنان نوشته. آشکار است که واژه "عوام" توهین‌آمیز است. زیرا در زیان فارسی غالباً به صورت "عوام کلانعام" بکار می‌رود. کریم خان، با بکار بردن این واژه نظریه‌اش را به‌عامه مردمان بخصوص پیروانش آشکار نموده. استعمال کلمه "انعام" از جانب حضرت بهاءالله، به‌احتمال زیاد اشاره‌ای است لطیف به نظریه تکبّر آمیز این پیشوای نسبت به پیروانش که او را عزیز می‌شمردند و ناجی خود می‌دانستند.

مورخین نوشتند که کریم خان شدیداً معتاد به دخانیات بوده. نشانه مربوط باو، یعنی "شجره زقوم" (درخت تلخ) در سوره دخان نازل شده!



در قلع و قمع آنها بکوشند و آنها را بخود و نگذارند، و به حمایت دین اسلام،
اعداء دین را از صفحه جهان بر اندازند.^۴

کشتن بیش از ۲۰،۰۰۰ نفر از پیروان این آئین به فجیع ترین وضع، و قلع و
قمع صدها هزار نفر دیگر در ایران، به خاطر چنین فتواهایی از جانب
پیشوایان قدرتمند بود.

در قرآن مجید به ندرت آیاتی خطاب به فرد خاصی، آنطور که به این دو پیشوای
خطاب شده، دیده می شود:

| | |
|---|---|
| شیخ عبدالحسین طهرانی: یَا إِيَّاهَا الْمُدْثِرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكِيرٌ... وَالرُّجُزَ فَاهْجُرٌ. <small>سورة مدثر، آیات ۱-۵</small> | ای کسی که خود را (در لباس روحانیت) پوشانده ای! پروردگارت را بزرگ دار... و از اعمال نشت دوری نما. |
| کریم خان کرمانی: ذُقْ [شَجَرَةُ الْرِّقُومْ] إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ. <small>سورة دخان، آیه ۴۹</small> | (ای اثیم): طعام تلخ را بچش! تو هم عزیزی و هم کریم! |

حضرت باب نیز در این بیان، رابطه آیات قرآن را با کریم خان تصدقیق فرموده اند:

فجاء الحق وظهر امواله واليوم يوم الله على الكافرين شديد ان هذه هي الساعة
ظهرت وانشق القمر وان الايات نزلت وقال المعرضون هذا سحر مستمر... قل
ذوقوا العذاب بشرككم هذه شجرة الرقوم... انا اوعدنا الايثيم بالعذاب الاليم
والسموم والحميم ونار الجحيم قد قضى الوعيد ذق يا ايها العزيز الكريم.^۴
حقیقت پدید آمد و "امر" خدا ظاهر گشت. این روز خدادست. برای منکرین روز
دشواری است. "ساعت" تحقق یافت، ماه منشق شد، و آیات نازل گشت. منکرین
می گویند: این سحری است مدام و مستمر... بگو! به خاطر شرکتان عذاب را
بچشید! این درخت تلخی است که به "اثیم" و عده دادیم. عذاب دردنگ و
سموم و گرمی و آتش دوزخ، سهم اوست. و عده خدا تحقق یافت. پس بچش
(طعام تلخ را) ای "عزیز کریم"!



کتاب معروف کریم خان، ارشادالعوام، اینطور آغاز می شود:

چنین گوید بنده اثیم کریم بن ابراهیم که چون دیدم... عوام از فهم آنها [كتابهای دیگر] محروم مانده بودند... و بعضی هم التماس کردند... که کتابی برای آنها بنویسم... و دلیل هائی که همه کس از عوام... بتواند آنها را بفهمند... استخاره از خداوند عالم کردم. پس از رخصت... نوشتن این کتاب [را] شروع کردم...^{۴۲}

کریم خان در ارشادالعوام ادعای مهارت در علوم گوناگون نموده. حضرت بهاءالله می فرمایند، مقصودش از این ادعا افتخار بوده، غافل از آنکه سال ها باید قلبش را از آنچه آموخته پاک سازد و به حق رجوع کند.^{۴۳}

در کتاب اقدس نیز از او ذکری شده:

اذکروا الكَرِيمَ اذْ دُعُونَا إِلَى اللَّهِ أَنَّهُ اسْتَكْبَرَ بِمَا أَتَيْتَهُ هُوَاهُ بَعْدَ اذْ ارْسَلْنَا إِلَيْهِ مَا قَرَّتْ بِهِ عَيْنُ الْبَرَهَانِ فِي الْإِمْكَانِ وَ تَمَّتْ حَجَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ. أَنَا امْرَنَاهُ بِالْأَقْبَالِ فَضْلًا مِنْ الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ أَنَّهُ وَلَى مَدِيرًا إِلَى انْ اخْذَتِهِ زِيَانِيَةُ الْعَذَابِ عَدْلًا مِنَ اللَّهِ أَنَا كَنَا شَاهِدِينَ.^{۴۴}

حضرت بهاءالله

میرزا تقی خان و قربان خان

در هنگام جوانی، پیش از "اظهار امر" حضرت بهاءالله در مجلسی حضور داشتند. در آن مجلس، میرزا تقی خان، وزیر ناصرالدین شاه نیز حضور داشت.* "میرزا تقی خان در مجلس به نوع استهzae پرسید که لا رطی ولا یابسِ إلا فی کتابِ مُبِینَ (ترو خشکی نیست که در آن کتاب روشن نباشد) چه معنی دارد؟ حضرت بهاءالله فرمودند: شگی در آن نیست. پرسید: یعنی

* بنابر بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء.



چه؟ فرمودند: یعنی در قرآن تواریخ و تفاسیر و معانی و دقایق تاریخیه و وعد و وعید، بلکه ذکر هر چیزی در آن هست. گفت: من هم در آن مذکورم؟ فرمودند: بله، تو هم در آن مذکوری. گفت: به اشاره یا تصريح؟ فرمودند: بالصراحة. گفت: من از خود خبری در آن ندیدم.^{۴۵}

در پاسخ به پرسش تقى خان، حضرت بهاءالله این آيه قرآن را نقل فرمودند:

إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقْيَّاً.
سوره مریم، آیه ۱۸
من از توبه خدا پناه می برم، اگر تو "تقى" (پرهیزکار) باشی!

"او [تقى خان] سخت خشنناک شد، ولی چیزی اظهار نداشت، و پرسید: آیا از پدرم، قربان خان، هم چیزی هست؟ فرمودند: هست. گفت: به صراحة یا اشاره؟ فرمودند: به صراحة. "سپس این آیه را بیان فرمودند:

فَأَلْوُ إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولِ حَتَّى يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ فَتُأْكِلُهُ النَّارُ.
سوره آل عمران، آیه ۱۸۳

گفتند: خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، مگر اینکه یک "قربان" بیاورد که آنرا آتش (آسمانی) بسوزاند.

معلوم نیست پس از این چه شد. به احتمال زیاد، تقى خان از شنیدن این پاسخ‌های تازه و تند چنان نگران و ناراحت و شاید شرمنده شد که سکوت را بر سخن ترجیح داد.

^{۴۵} در زبان عربی، قربان یعنی حیواناتی که در راه خیر و یا به مقصد خاصی قربانی کنند، مانند گاو و گوسفند. در این آیه واژه "قربان" با "آتش" (نمادی از دوزخ) همراه شده. از میان صدھا نوع معجزه که مردمان طلب می‌کردند، انتخاب چنین معجزه‌ای (سوزاندن یک حیوان با آتش آسمان) از میان آنها، شگفت‌انگیز است. آیا ممکن است به حاطر همین رویداد و همین گفتگو، چنین معجزه خاصی انتخاب شده؟



"تقی" یعنی پرهیزکار، با تقوا، و خداترس. "أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ" (سوره ناس، آیات ۴-۱) نشان می‌دهد که از شیطان باید به بزدان پناه برد. ایرانیان، میرزا تقی خان را به خاطر اصلاحاتش مورد تمجید قرار دادند و او را "امیرکبیر" خواندند.^۴ اما از قساوت قلبش آگاه نیستند. (بیشتر مردمان دوست ندارند قهمانشان لکه دار شود.) او کسی بود که حکم شهادت حضرت باب را دوبار صادر نمود.^۵

از این گذشته، سرنوشت دو نفر از بایان، به‌نهایی طینت درونی میرزا تقی خان را آشکار و عیان می‌کند. در دوران وزارت او، یکی از پیروان حضرت باب را می‌خواستند به خاطر ایمانش شهید کنند. یکی از دوستانش که با دربار رابطه داشت، از تقی خان خواست که واسطه شود و مانع این جنایت گردد. تقی خان دستور داد آن شخص را به حضورش ببرند. پس از ملاقات، از او خواست که "علی‌محمد باب" را انکار کند. آن مؤمن فداکار در پاسخ به او گفت: کدام یک را انکار کنم؟ علی را یا محمد را؟ تقی خان از این پاسخ سخت غضبناک شد و دستور داد گردنیش را بزنند. میرغضبان چنین نمودند. دائی حضرت باب که از تجّار محبوب شیراز بود، به همین صورت، به دستور تقی خان، به شهادت رسید. بنابر آیات قرآن، کشتن تنها یکنفر مانند کشتن جمیع نوع بشر است. **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... فَكَانَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا** (سوره مائدہ، آیه ۳۲).^۶

^۴ اسکندر را نیز کبیر می‌نامند، کسی که موجب کشtar هزارها نفر مردم بی‌گناه شد، و زیباترین و باشکوه‌ترین کاخ جهان، کاخ هخامنشی، را به آتش کشید.

^۵ حضرت باب و یکی از پیروان جوان و فداکارشان (محمدعلی زنوی) دوبار مورد هدف ۷۵۰ گلوله قرار گرفتند. بار اول هیچ‌کدام از گلوله‌ها به هدف نخورد. این رویداد شگفت‌انگیز در برابر هزارها نفر تماشاچی انجام گرفت و در مراجع بهائی و غیربهائی هردو ثبت شده.



"جن و شیطان" یعنی چه؟

آئین بهائی دشمنان بسیار داشته و دارد، از جمله دو یار و همکار به نام میرزا یحیی، معروف به ازل و سید محمد اصفهانی که در زمان حضرت بهاء‌الله می‌زیستند. از این دو همکار نیز قرآن مجید به رمز و اشاره یاد می‌برد. برای آگاهی از آیات مرتبط به آنها، در ابتدا لازم است با دو واژه "جن" و "انس" آشنا شویم. استعمال این دو واژه یکی از اسرار بزرگ قرآن بوده و هست، خاصه کلمه "جن" که در طی قرون و اعصار موجب کنجکاوی و تفحص بسیار بوده. بهینیم منظور از "جن" چیست و چه تفاوتی با "انس" دارد؟ معنای اصلی "جن" پنهان بودن است. اعتقاد بر این است که "اجنه" موجوداتی هستند با شعور که از چشم ما پنهانند. حضرت عبدالبهاء در نامه‌ای پرده از روی این واژه اسرارآمیز برداشته‌اند:

مراد از جن در آیه مبارکه فرقان [قرآن] نفوسي هستند که ايمان و انكارشان مستور و مخفی است. جن موجودی است پنهان. اين است که می فرماید: يرونکم من حيث لا ترونهم. يعني آنان به ايمان و ايقان شما واقف و مطلعند، ولی ايمان و ايقان آنان در نزد شما پنهان [است].^۶

از چه جهت مردم عادي ممکن است "جن" به شمار روند؟ بعضی از مردمان، به عللي که خود دانند، پيوسته می کوشند که درونشان را از ديگران پنهان دارند. اگر سؤالي از آنها پرسيد، با اکراه جواب کوتاه می‌دهند، انگار از نشان دادن درون خود بيم دارند. اين مردمان غالباً گرفتار شک و شبهه‌اند و قادر به وصول به مراتب بلند ايمان و ايقان نisستند. زيرا شجاعت، صراحة، صداقت، و شفافيت، توأم با خرد و حكمت، از لوازم اصلی ايمان و ايقان‌اند. واژه "جن" در اشاره به اين گونه پنهان‌کاران نيز بکار رفته. بنابر گفتار قرآن، طينت انسان و جن بكلی متفاوت است (۱۵:۱۴).

حضرت باب "جن" را چنین تعريف می‌فرمایند:



الْجَنُّ مِنْ اسْتَجْنَّ فِيهِ نَارُ النَّفَّىٰ.^۷
جَنَّ كَسَىٰ إِسْتَ كَهْ دَرَ او آتَشْ انْكَارِ پَنْهَانْ باشَدْ.

واژه "شیطان" نیز به مردمانی اطلاق می شود که مکار، "آهسته گو" و پنهان کارند:

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ.
نجوی^{*} کار شیطان است.

شیطان و یاورانش، زودبازی مردم ساده لوح را می بینند، اما مردم ساده دل از مکر پنهان در دل شیطان و یاورانش بی خبرند:

إِنَّهُ يَرَكُمْ هُوَ وَقَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ.
سوره اعراف، آیه ۲۷
او یاورانش شما را می بینند و حال آنکه شما آنها را نمی بینید.

بعضی از مردمان دو صورت دارند. به ظاهر صورت انسان دارند، و به باطن سیرت جن:

بُرْخِي صاحبِ دُوَّوْجَهَانِد.^۸
حضرت بهاء الله

چرا گروهی از مردمان به پنهان کاری و گروهی دیگر به شفاقت متمایلند؟

مردم [پنهان کاران] از نور آسمانی نفرت دارند، چون می خواهند در تاریکی گناه کنند. پس به نور نزدیک نمی شوند، مبادا کارهای گناه آلوشان دیده شود و به سزای اعمالشان برسند. ولی درست کاران با شادی به سوی نور می آیند تا همه به بینند که آنچه می کنند، پسندیده خدادست.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۳، آیات ۲۰-۲۱)

* نجوی: آهسته حرف زدن. این آیه اشاره به کسانی است که کم گوئی و آرام گوئی را وسیله ای برای پنهان داشتن درون خود و اجرای نقشه های شوم و ناپسند خود بکار می بردند. کسانی که به حرفه جاسوسی مشغولند، از این هنر بهره و اف دارند. رمز موفقیت آنها در کم گوئی و پنهان کاری است. آئینه برترین نماد راستی و درستی است. هر چه را آنطور که هست می نماید. زشت را زشت و زیبا را زیبا جلوه می دهد. باید صداقت و شفاقت را از آئینه بیاموزیم.



واژه "إنس" در مورد کسانی بکار می‌رود که شیوه پنهان‌کاری و دوروئی در طینت آنها نیست. این مردمان در مدارج و مراتب مختلف ایمان قرار دارند و حتی ممکن است بی‌دین و ایمان باشند. وجه مشترک آنها صراحت لهجه و توافق بین ظاهر و باطن آنهاست. دوست را دوست، و دشمن را دشمن می‌خوانند.

انسانیت ما مرتبط به شفافیت ماست. هرچه شفافیت ما بیشتر، انسانیت ما بیشتر. هرچه یکرنگی ما بیشتر، انسانیت ما بیشتر. هرچه به پنهان‌کاری، دوروئی، و نیرنگ و ریا نزدیک‌تر شویم، از "انسانیت" دور، و به "جنیت" تقرب جسته‌ایم. بنابرگفتار حضرت عبدالبهاء:

صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است.^۹

آیا بنائی را بدون پایه و اساس می‌توان ساخت؟

اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن.^{۱۰}

این عبد از اول ایام الی حین اهل ایران را به عدل و انصاف^{*} دعوت نمود. فی الحقیقہ هر نفسی بهاین دو صفت مبارکه مزین نباشد، از [نوع] انسان محسوب نبوده و نیست.^{۱۱}

آیا بدون "صداقت" می‌توان به "انصف" گروید؟

بنابر این، کسانی که از صداقت بی‌بهره‌اند، انسان نیستند. واژه "انسان" تنها در مورد کسانی صادق است که از حدّ اقل انسانیت یعنی صداقت

* فرق عدل و انصاف چیست؟ دانستن تفاوت آنها مشکل است. عدل غالباً مرتبط به قانون است، به این معنا که همه مردمان در برابر قانون یکسانند. انصاف مرتبط به روابط فردی میان انسان‌هاست. لازمه انصاف این است که به شخص نیازمند بیشتر اعطای شود. اگریک تکه نان را بین دو نفر به تساوی تقسیم کنیم، این عدالت است. اگر به فرد گرسنه بیشتر بدھیم، این انصاف است.



برخوردار باشند. شاید بهمین سبب در قرآن صفت کذب مورد تأکید بسیار قرار گرفته. مثلاً منکرانِ موعود، دروغگو خوانده می‌شوند:

وَالْمُؤْسَلَاتِ عُرْفًا... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقْعٌ... وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْتُتُ... وَيُلْ يَوْمَئِنِ لِلْمُكَذِّبِينَ.

سوره مرسلاط، آیات ۱۱، ۱۵، ۱۶

سوکند به فرستادگان پیاپی (دو موعود عصر ما)... آنچه به شما وعده داده شده به موقع می‌رسد... وقت ظهور آن فرستادگان خواهد رسید... وای بر مردمانی که در آن روز بدروغ پردازی مشغول شوند!

خداآوند در قرآن مجید بارها این سؤال را برای بیداری ما عنوان می‌نماید:
"آیا ظلمی بزرگتر از دروغ بستن به خدا می‌توان تصور نمود؟"

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصَّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الَّيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثُوِي لِلْكَافِرِينَ وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدْقِ وَصَدَقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ.

سوره زمر، آیات ۳۴-۳۵

پس کیست ظالم‌تر از کسی که پروردگار را دروغگو می‌شمرد—کسی که حقیقت را پس از شنیدن، دروغ می‌خواند؟ آیا دوزخ منزل و مأوى کافران (منکران) نیست؟ آنان که صادقند و حقیقت را می‌پذیرند، از گروه پرهیزکارانند. آنچه بخواهند نزد پروردگارشان بیابند. این پاداش مردم نیک‌سیرت است.

انکار موعود با دروغ گفتن چه رابطه‌ای دارد؟ آسان‌ترین و متداول‌ترین دروغ‌ها، دروغ گفتن به خود است، نه به دیگران. جز این راه هرگز موعود پروردگار را نمی‌توان انکار نمود. بنابر مثالی "هیچ‌کس نمی‌تواند بهتر از خودمان ما را فربد".

تصویر "جن" در قرآن منفی است (۴۱: ۳۴) و در درجه اول اشاره به مردم بی‌شعور و نادانی است که خود را از گروه مؤمنان بهشمار می‌آورند، اما از ایمان بهره‌ای ندارند. و "شیطان" در درجه اول اشاره به پیشوایان مگاری است که از ایمان این مردم نادان برای رسیدن به هدف‌های خودخواهانه خود بهره می‌برند. در نظر پروردگار "کفر" بهتر از "مکر" است:



اصحاب نار باش و اهل ریا مباش. کافِر باش و ماکِر مباش. در میخانه ساکن شو
حضرت بهاءالله^{۵۲}

آنچه بدبختی و بلا بهنام دین در عالم حادث شده و می‌شود از همکاری این دو گروه—شیطان و جن—بوده و هست. هرگاه این دو گروه یار و همکار شوند، قدرت آنها صد چندان می‌شود. پیشوایان بی‌وجدان، این پیروان بی‌شعور و نادان را مانند اسلحه برای رسیدن به‌هدف‌های خود بکار می‌برند. کسانی که خود و مردم بی‌گناه را با بمب تگه‌تگه می‌کنند، مصدق این گفتارند. آخرین سوره قرآن تمامًا مرتبط به‌این دو گروه از مردمان است.

در نخستین سوره قرآن که شامل ۷ آیه است، خداوند بما می‌آموزد که برای یافتن راه راست باید دست نیاز و بندگی برافرازیم و به‌دعا پردازیم. و در آخرین سوره قرآن که شامل ۶ آیه است، بما تعلیم می‌دهد که از شرّ مردم پنهان‌کار و مکار باید باو‌پناه ببریم. زیرا کسب ارمغان ایمان و حفظ آن، تنها به‌یاری و فضل و رحمت یزدان امکان‌پذیر است.

واژه‌های جن و شیطان را باید به معنای ظاهر گرفت. این واژه‌ها به صفاتی اشاره می‌کنند که در بسیاری از مردمان کم و بیش یافت می‌شوند. اما هر انسانی که در پنهان‌کاری و عدم صداقت و تزویر از حدّی—که تنها خداوند از آن حدّ آگاه است—تجاوز نماید، از نظر یزدان، از حدّ انسانیت پای بیرون نهاده. مثلاً ابليس در آغاز از گروه اجنه بود، سپس در تزویر به مرتبه شیطان رسید (۱۸:۵۰).

در هنگام ظهور پیامبران، مردمان از انسان گرفته تا جن و شیطان، همه به مخالفت با آن فرستادگان برمی‌خیزند:



وَكَذَلِكَ جَعَنَا لِكُلِّ نِبِيٍّ عَدُوا شَيَاطِينَ الْإِنْسَانِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمُ إِلَى بَعْضٍ
رُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.^{۱۱۲} سوره انعام، آیه
این چنین اجازه دادیم که برای هر پیامبری دشمنانی از گروه شیطان—چه انسان و
چه جن—ظاهر شوند و سخنان فربینده و نادرست به مردمان القا نمایند. اگر خداوند
نمی خواست، به چنین کاری قادر نبودند. آنها را در دروغ های خود واگذار.

هر وقت ندای الهی بلند شد، ندای شیطان هم بلند شد. زیرا همیشه ظلمت
می خواهد مقاومت نور کند، ظلم می خواهد مقاومت عدل نماید، جهل می خواهد
حضرت عبدالبهاء^{۱۱۳} مقاومت علم نماید.

حضرت بهاءالله بارها به ظهور شیطان در این عصر اشاره می فرمایند:

قد ارتفع نداء الرّحمن و عن ورائه نداء الشّيطان.^{۱۱۴}
حضرت بهاءالله
به یقین ندای بزدان بلند شد و از پس آن ندای شیطان.

شیاطین در کمین بوده و هستند و به انواع مکر و خدعا تمسّک و تشیّث
حضرت بهاءالله^{۱۱۵} نمایند...

شیاطین در کمین بوده و هستند و به اسم حق ناس را گمراه نموده و می نمایند.^{۱۱۶}
حضرت بهاءالله

قل قد ظهر الشّيطان بشأن ما ظهر شبهه في الامكان و كذلك ظهر جمال
الرّحمن.^{۱۱۷}
حضرت بهاءالله
بگو! شیطان به طوری نمودار شده که شبیش را عالم ندیده. ظهور پروردگار نیز
چنین بوده.

وان يمنعك أحد عن سبيل الرحمن فاعلم بأنه هو الشّيطان ولو يكون على صورت
الإنسان.^{۱۱۸}
حضرت بهاءالله
آگر کسی تو را از راه بزدان باز دارد، به یقین بدان که شیطان است، ولو به صورت
انسان باشد.

بگو! اهريمنان در کمین گاهان ايستاده اند آگاه باشيد، و به روشنائي نام بینا از
تيرگي ها خود را آزاد نمایيد.^{۱۱۹}
حضرت بهاءالله



در هر ظهور اکثر ناس به وسوس شیطان از عرفان مظہر رحمن [فرستاده یزدان]
محروم ماندند و بهایام فانیه از حیات ابدیه باقیه محروم گشتند.^{۱۰} حضرت بهاءالله
در این ایام شیطان به‌اسم رحمن دعوت می‌نماید و سامری به‌ذکر ازلی ندا
می‌کند. و ابليس به‌نهایت تلبیس مشغول گشته.^{۱۱}

بیشتر مشکلاتی که به‌اسم دین در عالم حادث شده و می‌شود از جانب
"شیطان"‌ها و "جن"‌های به‌ظاهر انسان است. این متظاهران به‌ایمان،
دشمنان داخلی آئین‌های یزدان بوده و هستند. در آئین بهائی، این دورویان
و دروغ‌گویان "ناقض" خوانده می‌شوند. زیرا تعهد خود را به‌وفاداری به‌عهد
و میثاق الهی می‌شکنند. موجب انشعاب آئین‌های پروردگار در اعصار
پیشین، این‌گونه دروغ‌گویان، متظاهران، و دورویان بوده‌اند.

دو دشمن همکار و سرسخت آئین بهائی

آئین بهائی نیز سهمی از شیطان‌ها و جن‌های انسان‌نما داشته، اما آنها بنابر
اراده یزدان، از اجرای نقشه‌های شوم خود باز مانده‌اند. در بین آنها
معروف‌تر و مهمتر از همه میرزا یحیی، معروف به‌ازل* است. قرآن کریم، آن
گنجینه ذخایر و اسرار، از این مرد جاه‌طلب و یار مکارش، سید محمد،
چندین بار نام برده است. پیش از بررسی آن آیات، لازم است از چند
نکته آگاه باشیم:

- میرزا یحیی برادر ناتنی حضرت بهاءالله بود که هم از جانب حضرت
باب و هم از جانب حضرت بهاءالله مورد فضل و عنایت بسیار قرار

* میرزا یحیی را پیروانش "صبح ازل" خوانند، اما سرانجام، "شام ازل" شد.



گرفت. با این حال قانع نبود، و به آن موعود حسادت می‌ورزید، و مانند شیخ عبدالحسین طالب مقام وقدرت بیشتر بود.

• سرانجام به تحریک مردی مکار بنام سید محمد، با حضرت بهاء‌الله مخالفت ورزید و خود را موعود زمان اعلام نمود.

• ازل از خطر به جانش سخت می‌رسید و بیشتر اوقات با مهارت بسیار خود را پنهان می‌داشت.

حال به بینیم قرآن مجید درباره او، و محرک مکار و مددکارش، سید محمد چه خبر می‌دهد:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً الَّذِي أَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.

سورة اعراف، آیه ۱۷۵

برای آنها خبر کسی را بگو که ما آیات خود را باو دادیم، اما او آنها را ندیده گرفت. سپس شیطان در بی او افتاد، و از گمراهان شد.

آیه پیش نشان می‌دهد که داستان کسی در میان است که با آیات الهی مستقیماً سروکار داشته. میرزا یحیی از همان آغاز آیات بسیار از دو موعود عصر ما دریافت می‌داشت و مدتی ریاست پیروان حضرت باب را بر عهده داشت. با اینحال، به آن آیات ایمان نداشت و از همان آغاز در فکر ریاست بود. اما بهنهایی از عهده این کار بر نمی‌آمد. برای رسیدن به هدف‌هایش نیازمند به مشوق و محرکی بود که هم باو جرات و امید دهد و هم برایش نقشه ریزد. در این میان مردی پیدا شد که آنچه را یحیی لازم داشت، همه یکجا در او جمع بود.

شیطان که جز در عالم خیال و تصوّر وجودی ندارد، از چند مهارت برخوردار است، از جمله:



- پنهان‌کاری
- تبحر در مکروحیله
- وسوسه در روح مردم کوتنه نظر و زودباور

سید محمد این مهارت‌ها را یکجا در خود در حد کمال داشت و در یاری و همکاری با یحیی، با مهارت بسیار آنها را بکار بست. اگر وسوسه سید محمد در کار نبود، شاید میرزا یحیی ادعائی نمی‌نمود. همکاری این دو یار، مانند آمیختن دوزهر خطرناک، نیروی سمت آنها را صد چندان نمود. در این ماجرا، ازل نقش "جن" را به عهده گرفت و سید محمد نقش "شیطان" را. این دو یار به یاری یکدیگر، این دو نقش را به کامل ترین صورت در صحنه روزگار آشکار نمودند.

از جمله به تحریک سید محمد، یحیی چند نقشه برای قتل حضرت بهاه‌الله به موقع اجرا گذاشت، اما به مقصد نرسید:

نفسی را که... به ید [دست] رحمت تربیت فرمودم، بر قلم قیام نمود.^{۶۲}
حضرت بهاه‌الله

آنچه سید محمد به میرزا یحیی القا می‌نمود، او نام حضرت باب را بر آن می‌گذاشت و با مهر آن حضرت، به آن نوشته اصالت می‌داد. حضرت بهاه‌الله، گاهی در اشاره به سید محمد، لقب "شیطان" را بکار برده‌اند، از جمله در این آیات:

هر چه شیطان [سید محمد] باو [یحیی] القا می‌نماید، نوشته و به خاتم [مهر]
حضرت بهاه‌الله حضرت مختار نموده.^{۶۳}

آن شیطانی که او... را اغوا نموده، و برای ریاست ظاهره چه مقدار مفتریات
حضرت بهاه‌الله نسبت به حق داده.^{۶۴}

به بررسی بقیه آیات سوره اعراف ادامه دهیم:



وَلُوْ شِئْنَا لَرْفَعَنَاهُ بَهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تُتَرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصْصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سوره اعراف، آيه ۱۷۶

اگر می خواستیم مقام او را با آن آیات بلند می نمودیم. اما او به این دنیا گرایش یافت و از هوای نفسش پیروی نمود. او را می توان به سگی تشبیه کرد که اگر به او حمله کنی، زیانش را بیرون می آورد، و اگر رهایش کنی، باز هم زیانش را بیرون می آورد.

قسمتی از آیه پیش را در فصل ۱۰ مورد مطالعه قرار دادیم. در کتاب بدیع، حضرت بهاءالله رابطه آنرا با ازل تصدیق می فرمایند:

انک انت الَّذِي ذَكَرْتَ فِي كِتَابِ الْقَبْلِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تُتَرَكُهُ يَلْهَثُ.^{۶۵}

حضرت بهاءالله به یقین توکسی هستی که ذکرت از قبل در کتاب (قرآن) شده است. متعالی است گفتارش: (مَثَلٌ أَوْ) مانندِ مَثَلِ سَكَنَی است که زیانش را بیرون می آورد، چه باو حمله کنی، چه نکنی.

آیه پیش دقیقاً وصف حال میرزا یحیی است. او تابع نفس و هوی بود، به عزت و راحت این دنیا گرایشی شدید داشت و لیاقت آنهمه لطف و عنایت را نداشت. هر چه دیگران کوشیدند که آگاهش سازند، ثمری نبخشید. تا پایان عمر به اعمال شوم خود ادامه داد، و سرانجام بی یار و یاور در نهایت نامیدی این جهان را ترک گفت.

قسمت دوم آیه پیش و دو آیه بعد از آن در سوره اعراف نشان می دهنند که خبر قرآن مرتبط به هدایت و ایمان است. آن آیات بما پند می دهنند که از سرنوشت این دو یار و همکار درس عبرت گیریم:

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصْصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سوره اعراف، آيه ۱۷۶



این وصف (سرنوشت) مردمانی است که آیات ما را دروغ انگاشتند. پس این داستان‌ها را به‌آنها بیاموز شاید به‌تفکر پردازند.

سَاءَ مِثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفَسُهُمْ كَانُوا يَظْلَمُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۷۷
چه شوم است سرنوشت مردمانی که آیات ما را انکار نموده، به‌خود ستم روا می‌دارند.

مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلَلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۷۸
هر که را خداوند هدایت نماید، هدایت یافته، و هر که را گمراه نماید (اجازه گمراهی دهد) از زیان کاران است.*

سوره حج نیز سخن از کسی به‌میان می‌آورد که بدون هدایت الهی و کتاب آسمانی، مردمان را گمراه می‌کند:

**وَمِن النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٌ مُنِيرٌ ثَانِي عَطْفِهِ لُيُضْلَلْ
عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا حَزْيٌ وَنَذِيقَهُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا فَدَمَتْ
يَدَكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَيْبِ.** سوره حج، آیات ۸-۱۰

در بین مردمان کسی هست که بدون علم و هدایت الهی و کتاب روشی، با خدا (درباره امر خدا) به‌مجادله می‌پردازد. خود را بزرگ می‌شمرد تا مردمان را از راه عذاب منحرف سازد. در این دنیا برای ارسوائی و ذلت مقدّر شده و در روز استاخیز عذاب آتش. این کیفر اعمالی است که تو از پیش مرتکب شده‌ای. پورده‌گار به‌بندگانش ظلم ننماید.

آیات پیش نیز وصف حالِ میرزا یحیی است:

- از هدیه علم و هدایت الهی بی‌بهره بود، کتاب آسمانی هم نداشت.
- با این حال خود را بزرگ شمرد و ادعای پیامبری نمود.

* بهراه خطأ رفتن، با راه راست را یافتن، هر دو در دست خداست، اما بنابر میزان عدل الهی، که احدهی از آن میزان آگاه نیست. ایمان و انکار هر دو مرتبط به‌شایستگی و لیاقت انسان است. خداوند همواره حامی مردمان لایق، و مانع مردمان نالایق است. این مطلب به‌تفصیل در پایان این کتاب بحث شده.



• گروهی از مردمان را گمراх کرد.

- در پایان عمر به ذلت افتاد و با خفت از این جهان برفت.

در این بیان می فرمایند یحیی در "دعوی و ادعا" خود را از هر بزرگی بزرگتر می شمرد، اما در عمل از هر کوچکی کوچکتر بود:

در دعوی و ادعا اکبر من کل کبیر، و در ظهور و فعل اصغر من کل صغیر.^{۶۶}
حضرت بهاءالله

آیات پیش، از سوره حج، از شخصی خبر می دهند که "کتابِ مُنِير" یعنی کتاب آسمانی ندارد. این نکته شهادت می دهد که شخص مورد نظر ادعای پیامبری نموده، زیرا تنها پیامران قادر به آوردن چنین کتابی هستند. استعمال واژه "یَدَاك" — دستهای تو— نشان می دهد که این آیات به شخص خاصی مرتبط اند.

همین سوره، چند آیه بعد، ناگهان سخن از دو نفر به میان می آورد که با پروردگار به دشمنی برمی خیزند. در آیه پیش شخص مورد نظر با "یُجَادِلُ فِي اللَّهِ" (با خدا مجادله می کند) معرفی شده، در آیه بعد، دو نفر مورد نظر (میرزا یحیی و سید محمد) با "اَخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ" (با خدا دشمنی می کنند) معرفی شده اند:

هَذَانِ خَصْمَانِ اَخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَارٍ...
سوره حج، آیه ۱۹

اینها دو دشمن اند که با پروردگارشان دشمنی نمودند. آنان که کفر و زیدند لباسی از آتش خواهند پوشید...

در باره میرزا یحیی می فرمایند "در این آیام به جمیع مناهی (گناهان) قیام کرد". سپس سرنوشت غم افرای میرزا یحیی و محركش را در عالم اخراج نشان می دهند:



حضرت بهاءالله

لذا اطردناهم و تركناهم في عذاب السعير.^{۶۷}

بنابراین آنها را هر دو طرد نمودیم و در عذاب دوزخ رها کردیم.

در این بیان می فرمایند، کسی که با خدا در جنگ است، مردمان خدای خود نموده اند:

حضرت بهاءالله

نفسی را که محارب با حق است، او را رب اخذ نموده اید.^{۶۸}

حضرت بهاءالله

قال انا ربكم الاعلى.^{۶۹}

(ازل) گفت: "من پروردگار بلندپایه شما هستم."

در آخرین سوره قرآن، سوره ۱۱۴، سخن از کسی به میان آمده که در دل مردمان، چه جن و چه انسان، وسوسه می کند. این آیه در مورد همه دشمنان آئین یزدان صدق می کند، بخصوص میرزا یحیی و سید محمد:

فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوُسُوَاسِ الْخَنَاسِ الَّذِي يُوَسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنِ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ.
سوره ناس، آیات ۱-۶

بگو! به پروردگار عالمیان پناه می برم—پروردگاری که فرمانروای مردمان و خدای آنان است. (به او پناه می برم) از شر وسوسه گر پنهان کار. کسی که در دل های مردمان—جه جن، چه انسان—وسوسه می کند.

این دو گفتار از حضرت باب و حضرت بهاءالله نیز در مورد او صادق است:

يا ذكر الله قل اعيذوا انفسكم بالله من شر الوسواس الذي يوسمون في صدور الناس.^{۷۰}
حضرت باب

ای "ذکر خدا" (بمردمان) بگو! نفس خود را از شر "وسواس"—کسی که در دل های مردمان وسوسه می کند—به خدا پناه دهید.

خود را از وسوس خناس که در بین ناس به وسوسه مشغول است محفوظ دار.^{۷۱}
حضرت بهاءالله

موضوع سوره ۱۱۳ نیز شباهت بسیار با سوره ۱۱۴ دارد، با این تفاوت که به حسد اشاره می کند:



فُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ...مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ.
سورة فلق، آیات ۱ و ۵
بگو! پناه می برم به پروردگار سحرگاه... از شر حسودی که حسد می ورزد.

شاید مهمترین محرك میرزا یحیی در اجرای مقاصد شومش نسبت به حضرت بهاءالله و پیروانش، حسادت بود.

اگر جمیع اهل ابداع [عالی] اراده نمایند که حسد و بعضی نفیش را احصا کنند، جمیع خود را عاجز مشاهده نمایند.^{۷۲}

در این ایام رائحة حسدی وزیده که... از اول بنای وجود عالم... تا حال چنین غلّ [کینه] و حسد و بعضی ظاهر نشد.^{۷۳}

حضرت بهاءالله در حب ریاست و جاه دیده نشده.^{۷۴}

میرزا یحیی به مقام فرشتگان رسید، اما پس از چندی به رتبه شیطان سقوط نمود. داستان ابليس وصف حال و مآل اوست:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِلنَّاسِ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَّبِّهِ أَفْتَخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِتْسَنَ لِلظَّالِمِينَ بَدْلًا.

سوره کهف، آیه ۵۰

هنگامی که به فرشتگان گفتیم به "آدم" (موعد) سجده کنند. همه سجده نمودند، مگر ابليس که از اجتنه بود. او از امر پروردگارش سریچی نمود. آیا شما، او و فرزندانش را بجای من به دوستی می گیرید، و حال آنکه آنها از دشمنان شما هستند؟ مردم ظالم چه جانشین بدی (بجای خدا) انتخاب می کنند.

نشانه های آیه پیش همه در مورد یحیی تحقق یافت:

- یحیی میان پیروان حضرت باب تنها "فرشته ای" بود که در برابر حضرت بهاءالله اظهار بندگی نمود.

* در این بیان، حضرت بهاءالله، یحیی را با ابليس برابر می شمرند: هو یدعاً فی نفسم جوهر الانقطاع کما ادعی الشیطان وقال خالصت وجهی اللہ رب العالمین. ولذا ما سَجَدَتْ لَأَدْمَ مِنْ قَبْلٍ وَلَنْ أَسْجُدَ لَأَتْنِی لَوْ أَسْجُدَ لِغَيْرِ اللَّهِ لَأَكُونَ أَذَا لِمَنِ الْمُشْرِكِينَ. (مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۵۸-۳۵۴)



- او به ظاهر بر رتبه فرشتگان رسید، اما نقش ابليس بر عهده گرفت و از گروه اجته به شمار آمد.
- از امر پروردگارش سریچی نمود.
- گروهی از پیروان حضرت باب، بجای پذیرفتن موعود، او را دوست خود و حتی خدای خود دانستند.

حضرت بهاء الله

انَّ الَّذِي اتَّخَذُوهُ الْمُشْرِكُونَ رَبّاً لَا نَفْسَهُمْ...^{۷۵}

کسی که مشرکین اور ابجای پروردگارشان برگزیدند.

- آن پیروان چه اشتباه بزرگی مرتكب شدند و چه جانشین بدی بجای موعود خدا برگزیدند.

و انَا نَحْنُ قَدْ أَمْرَنَا الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِأَدْمَ الْبَابِ فَسَجَدُوا الْمَلَائِكَةُ

كَلَّهُمْ... إِلَّا ابْلِيسُ أَبِي وَاسْتَكَبَرَ مِنْ أَمْرِنَا.^{۷۶}

حضرت باب

ما به فرشتگان امر نمودیم که به آدم—که باب است—سجده کنند. آن

فرشتگان همه سجده نمودند... جز ابليس. او از امر ما سریچی نمود و

خود را بزرگ شمرد.

در آیه پیش، در نهایت لطافت نام حضرت باب به میان آمده. در بعضی از آیات الهی، واژه "آدم" و "انسان" هر دو در اشاره به پیامبران بکار رفته‌اند. پیروان راستین حضرت باب همه فرشتگان بودند. ازل با استکبار و انکار حضرت بهاء الله، خود را نمادی از ابليس نمود. در اشاره به ازل می‌فرمایند:

شیطان در هر آسمانی به‌اسمی معروف، و معلم ملکوت بوده... و بعد یکمربته حضرت بهاء الله رجیم [ملعون] شده.^{۷۷}

این آیه به "حزب شیطان" و به لقب حضرت باب "ذکر الله" هر دو اشاره می‌کند:



اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ إِلَّا إِنَّ حِزْبَ
الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

سوره مجادله، آيه ۱۹

شیطان بر آنها تسلط یافت و موجب شد که "ذکر الله" را فراموش کنند. آنها "حزب
شیطانند". پیروان شیطان از زیان کاراند.

در این بیان، حضرت بهاء الله پیروان یحیی را "حزب شیطان" می نامند:
از "حزب رحمن" خارج شده و به "حزب شیطان" توجه نموده...^{۷۸}

حضرت بهاء الله سالها به تعلیم و تربیت یحیی پرداختند، از او انسانی
ساختند، و اسم و رسم و مقامی باو عطا فرمودند. اما او قادر نشناخت و از
آنچه داشت بیشتر می خواست. سرانجام به دشمنی با موعود یزدان برخاست
و هرچه از دستش می آمد در راه غصب مقام موعود کوتاهی ننمود. حتی
موجب قتل چند نفر از مؤمنان شد. داستان اسفبار ازل را در این آیات
می توان یافت:

تَالِهِ الْحَقَّ قَدْ أَخْذَنَا تِرَابًا وَ عَجَنَاهُ بِمِيَاهِ الْأَمْرِ وَ صَوْرَنَا مِنْهُ بَشَرًا وَ زَيْنَاهُ بِقَمِيصِ
الْأَسْمَاءِ بَيْنَ الْعَالَمَيْنِ. فَلَمَّا رَفَعْنَا ذَكْرَهُ وَ اشْهَرْنَا اسْمَهُ بَيْنَ مَلَأِ الْأَسْمَاءِ اذَا قَامَ
عَلَى الْأَعْرَاضِ وَ حَارَبَ مَعَ نَفْسِيِ الْمَهِيمِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.^{۷۹}

این گفتار از حضرت مسیح مناسب حال است:

من همان کسی هستم که تخم خوب در مزرعه می کارد. مزرعه این دنیاست،
تخم های خوب پیروان ملکوت خداوندند، و علف های هرزه پیروان شیطان.
دشمنی که علف های هرزه را لابلای گندمها کاشت، شیطان است. فصل درو،
آخر زمان است، و دروگرها [مؤمنین به آئین جدید] فرشته ها هستند.

همانطور که در این حکایت، علف های هرزه را دسته کردند و سوزانندند، در آخر
زمان نیز همین طور خواهد شد. من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا... مردمان
بدکار را از ملکوت خداوند جدا کنند. آنها را در کوهر آتش برینزند و بسوزانند—
جائی که محل گریه و فشار دندان بر دندان است [دوزخ]. در آن زمان،



انسان‌های نیک در ملکوت پدرم، خداوند، مانند خورشید خواهند درخشید—
اگرگوش شنوا دارید، بشنوید.^{۸۰} آیات ۴۳-۳۷، فصل ۱۳، انجیل متی:

این جهان جای آزمایش است. برخی از مردمان نقش جن و شیطان می‌گزینند، گروهی دیگر نقش فرشتگان و عاشقان دل داده بیزدان. چه کامرانند مردمانی که از این زندگانی فانی سرمایه جاودانی می‌اندوزند، آنان که ارزش انسان بودن و نقش این جهان را در سرنوشت جاودانی خود می‌شناسند و به مقام و منزلتی که برای آنها مقدّر شده می‌رسند.

"اگر انسان به انسانیت ظاهر شود از ملک افضل است و دون آن از حیوان پست‌تر."^{۸۱} "مقام انسان بلند است، اگر به انسانیت مزین، والا پست‌تراز جمیع مخلوق مشاهده می‌شود."^{۸۲} "اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود، جز اخلاق حسن و اعمال طیبه... از او ظاهر نشود."^{۸۳} حضرت بهاء‌الله

در این فصل داستان غم انگیز پنج نفر از دشمنان سرسخت دو موعد عصر ما مورد بحث قرار گرفت. این دشمنان موجب گمراهی بسیاری از مردم ساده‌دل گشتند. پیشوایان در نظر بیزدان مقامی بلند دارند، اگر به هدایت و حمایت مردمان پردازنند. اما اگر موجب گمراهی آنها شوند، مجازات شدید در انتظار آنهاست.

حضرت بهاء‌الله در مناجات‌های خود بارها برای نجات گناهکاران و هدایت آنان دعا فرموده‌اند:

ای رب ایّد الغافلین على الاعتراف بما اظهerte بقوتك و المعرضين على الاقبال الى باب رحمتك و المنكرين على الاقرار بوحديّتك و فردانيّتك اى رب وفّهم على الرجوع اليك و القيام على تدارك مآفات عنهم عند تجلّيات انوار نير ظهورك...^{۸۴} حضرت بهاء‌الله



قل الٰهی الٰهی لک الحمد بما انزلت آیاتک و اظہرت بیناتک. و نورت افندة المقربین بنور عرفانک و المخلصین بضیاء بیانک استلک ببحر فضلک و سماء جودک و ما کان مخزونا فی علمک... ان تؤید المعرضین علی الاقبال و المنکرین علی الاقرار و الغافلین علی الرجوع الی شطر رحمتك و الانابة لدی باب عفوک و غفرانک. انک انت التّوّاب الغفار الفضال العلیم الحکیم.^{۵۰} حضرت بهاءالله

در این بیان، خداوند بخشنده و مهربان، به زیان فرستاده اش در نهایت لطف و احسان به کریم خان، آن منبع بزرگ گناهان، اندرز می دهد و با کلماتی بس دلشیں و زیبا او را متذکر می دارد که به علم خود غرور نورزد و از فنای این دنیا بی وفا و زودسپر درس عبرت گیرد:

دنيا را بقائی نه و طالبان آنرا وفای مشهود نه. لا تطمئن من الدّنيا فکر في تغیرها و انقلابها. أين من بنى الخورنق و السّدیر. وأين من أراد أن يرتقى الى الأثير. كم من قصر استراح فيه بانيه في الأصيل بالعافية والخير وغداً ملكه الغير. وكم من بيت ارتفع في العشي فيه القهقهه و شدوا الزرقـة و في الاشراق نحيب البكاء. أي عزيز ما ذلـ و أي أمر ما بذلـ و أي روح ما راح و أي ظالم شربـ كأس الفلاح. و همچنین بعلوم ظاهره افتخار منما. و فوق كلـ ذي علم عليم. فاعلم لكلـ صارم كالـ و لكلـ فرح ملال و لكلـ عزيز ذلة و لكلـ عالم زلة. تقوى پیشه کن و بهدبستان علم الٰهی وارد شو. اتقوا الله و یعلمکم الله. قلب را از اشارات قوم مقدس نما تا به تجلیات اسماء و صفات الٰهی منور شود. چشم اعراض بریند و بصر انصاف بگشا...^{۵۱} حضرت بهاءالله

سپس او را دعوت می فرمایند تا به خدای خود روی آرد، با این مناجات طلب بخشش نماید، و به جرگه مؤمنان و مخلصان پیوندد:

قل سبحانک اللّٰهُ يا إِلٰهٰي أَنَا الَّذِي فَرِطْتُ فِي جنْبِكَ وَاعْتَرَضْتُ عَلٰى مَا نَزَّلَ مِنْ عَنْدِكَ ثُمَّ اتَّبَعْتُ النَّفْسَ وَالْهُوَيْ وَغَفَلْتُ عَنْ ذِكْرِ الْعَالِيِ الْأَبِهِيِ. يَا إِلٰهٰي لَا تَأْخُذْنِي بِجُرْيَاتِي طَهْرَنِي عَنِ الْعَصِيَانِ ثُمَّ أَرْسِلْ عَلَيَّ مِنْ شَطَرِ فَضْلِكَ رَوَائِحَ الْغَفْرَانِ ثُمَّ قَدْرَ لِمَقْعَدِ صَدِيقٍ عَنْدَكَ ثُمَّ الْحِقْنِي بِعِبَادَكَ الْمُخَلَّصِينِ. يَا إِلٰهٰي و



محبوبی لا تحرمنی عن نفحات کلماتک العلیا و لا من فوحات قمیصک الابهی
ثم ارضینی بما نزل من عندک و قدر من لدنک انک فعال لما تشاء و انک انت
حضرت بهاءالله الغفور الجواد المعطی الکریم.^{۷۷}

حضرت مسیح فرموده اند که هر درختی را باید از میوه اش شناخت. برای
شناسائی حضرت بهاءالله، لازم است تنها به رفتار ایشان نسبت به برادرشان
میرزا یحیی نظر اندازیم، تا به درجه لطف و محبت ایشان پی ببریم.

آیا تا کنون چنین رویدادی رخ داده؟ برادری نهایت محبت را نسبت به برادر
خود ابراز می دارد، در تربیت او می کوشد، و از هر نوع فدائکاری برای راحت
و موفقیت او قصور نمی ورزد، با این حال آن برادر پس از چندی، در کمال
دشمنی و حسد و نفرت و نفاق در برابر آن برادر مهریان برمی خیزد. هر
ظلمی را نسبت باو مجرما می دارد، بارها برای قتلش نقشه می کشد، و چند
بار آن نقشه ها را به اجرا می رساند، از جمله او را مسموم می کند و به آستانه
مرگ می رساند، به حدّی که آن برادر مهریان از اثرات سم تا پایان عمر رنج
می برد. با این حال، آن برادر مظلوم، این برادر بی وجود را می بخشد، در
نجاتش می کوشد، و در دامان مهر و محبت خود می پرورد. آیا از آغاز
روزگار تا کنون حتی شبیه چنین رویدادی رخ داده؟

تالله يا اخي لم يكن في قلبي بغضك ولا بغض احد من الممكناـت. اذا فاسمع
قولي ثم طهر نفسك ولا تكون من الغافلين...^{۷۸}
حضرت بهاءالله ای برادر من، سوگند به خدا! در قلبم نسبت به تو و به احدی دیگر در دنیا کدورت و
بعضی نیست. پس گفـتار مـرا بشـنو، نـفـست رـا پـاـک و مـطـھـر سـاز و در اـین کـار غـفلـت
روا مدار...

در این بیان می فرمایند حتی برای ازل—آن منبع گناهان بی پایان—به شرط
توبه، هنوز راه نجات باز است:



ولو انه اتى بذنب اثقل عن ثقل السموات والارضين و لكن لما تموجت ابحر الفضل فى تلك الايام لو يتوب و يرجع لعل ان يغفره الله برحمته التى سبقت حضرت بهاءالله^{۸۹} العالمين.

اگرچه گناهش سنگین تر از آسمانها و زمین است، اما چون دریاهای فضل و بخشش بزدان، در این زمان در موج است، اگر توبه نماید و رجوع کند، چه بسا خداوند از روی فضل و رحمتیش که بر جهانیان پیشی گرفته، او را مورد بخشش قرار دهد.

در این بیان شگفتآسا، حضرت بهاءالله از خدا می خواهند که فدای گناه^{۹۰} کناهکاران شوند:

ذاتی للذنب مذنيک الفداء بما عرفت بهاريح فضلک و تضوعات مسک الطافک. كینونتی لعصيان عاصيك الفداء لان باشرقت شمس مواهبك من افق عطائک و نزلت امطار جودك.

حضرت بهاءالله، آن نور عظمت و جلال خدا، جميع مردمان حتی دشمنان را مورد لطف و محبت قرار می دادند:

قسم به ذات قدسیش، اگر جمیع عالم در محضوش حاضر شوند، کل را به لحظه عنایت ملاحظه فرماید و جمیع را به طراز مکرمت مزین نماید.

با احدی در امری افتخار ننمودم و به نفسی برتری نجستم. مع هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهریان، و رفیقی به غایت بردبار و رایگان. با فقرا مثل فقرا بودم و با علماء و عظاما در کمال تسليم و رضا.

شایسته است این فصل را با چند آیه از قرآن که در وصف حال و احوال هر منکر "اثیم" و ستمکار دیگر—مانند شیخ عبدالحسین، کریم خان، و یحیی—نازل شده، پایان دهیم. این آیات از سوره جاثیه که در کتاب ایقان نقل شده، خطاب به همه مردمان بخصوص مسلمین عصر ماست:



تَلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَيَأْيُّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِلَّا لَكُلُّ أَفَالِكِ أَثِيمٌ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَنْتَلِي عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بَعْدَ أَبِلِيمٍ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شِيئًا اتَّخَذَهَا هُزُواً أَوْلَكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.

سوره جاثیه، آيات ۶-۹

"آنها" آيات الهی است که به حقیقت برای تو می خوانیم. پس به چه گفتاری، جز گفتار پروردگار و آیاتش ایمان می آورید؟ وای بر هر دروغگوی گناهکاری که آیات پروردگار را می شنود، سپس در استکبار اصرار می ورزد، انگار آن آیات را نشنیده. او را به عذاب در دنگی خبر ده. و هر گاه از آیات ما چیزی می شنود، آنها را به تمسخر می گیرد. عذابی خواری آور در انتظار چنین منکران است.

اظهار دشمنی با آئین پروردگار، آشکارترین نشانه اختیار و آزادی و هم چنین قدر ناشناسی انسان است. آن دشمنان، بدون آگاهی، نقش بزرگی در انتشار آئین الهی داشته و دارند.

اگر اراده حق جل جلاله تعلق نمی گرفت، احدی قادر بر تعذری بر او نبود. کل در قبضه قدرتش اسیرند و نزد ظهور قوتش ضعیف و ذلیل.^{۹۳}

اهل ارض بسیار غفلت نموده اند و چنان گمان کرده اند که می توانند امواله را معده نمایند و یا انوار الله را اطفاء [خاموش] کنند... قسم به خدا که هر چه در اطفائیش سعی نمایند، روشن تر می شود... کل عاجزند نزد ظهورات قدرت او.^{۹۴}

قل ان الاعراض من کل معرض مناد لهذا الامر و به انتشر امرا الله و ظهوره بين العالمين.^{۹۵}

بگو! بهیقین روی بر تافتمن از جانب هر منکری، ندای این "امر" را بلند می کند و ظهورش را میان مردمان انتشار می دهد.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلِ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ.

سوره نمل، آيه ۷۳

فضل پروردگار تو شامل حال مردمان است، اما اکثر آنان قدر نشانستند و زبان به شکر نگشایند.

خدا چه نعمتی به ایرانیان عنایت فرمود، ولکن قدر ندانستند.^{۹۶}

حضرت عبدالبهاء

بخش ششم

وعده ظهور خدا



شامل سه فصل:

۱. وعده آمدن موعد خدا به اسم خدا

۲. روز بزرگ خدا

۳. بهاء الله: نور خدا و شکوه و جلال خدا

حضرت بهاء الله

آغاز گفتار ستایش پروردگار است.^۱

من کانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَا تِ

سره عنکبوت، آیه ۵
هر کس امید ملاقات با خدا را دارد (باید صبر کند). زمان معین آن
خواهد آمد.

ای پروردگار من و یکتا خداوند بی مانند من! شهادت می دهم به یکتائی
تو و به اینکه از برای تو وزیر و معینی نبوده و نیست.^۲ حضرت بهاء الله

الها کریما رحیما! شهادت می دهم به وحدانیت و فردانیت تو و به اینکه از
برای تو شبه و مثلی نبوده و نیست.^۳ حضرت بهاء الله

۱۳



و عده آمدن موعد خدا به اسم خدا

وصف خدا در آیات دو موعد عصر ما

هدف و مقصد از آفرینش، خداشناسی و خدا دوستی است:
بعد از خلق کل ممکنات... انسان را... برای معرفت و محبت خود که علت غائی و
سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.^۱ حضرت بهاءالله

یک راه شناسائی پیامبران، رابطه آنها با خالق آنهاست:



کسی که از جانب خود سخن بگوید، نیتیش بزرگ داشتن خود است. اما کسی که از جانب خداست، خدا را بزرگ می‌شمرد.
حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۷، آیه ۱۸)

هیچ یک از پیامبران پیشین، مانند دو فرستاده عصر ما، خالق خود را نستوده‌اند. در توصیف شکوه و بزرگی خدا، چنان داد سخن داده‌اند که بیان از وصفش عاجز است. حضرت بهاء‌الله به خاطر اظهار بندگی در برابر آفریدگار خود، در اشاره به خود تنها واژه بهاء را بکار برده‌اند، نه بهاء‌الله را. در هر برگی از آیات و الواح دو پیامبر عصر ما که بهبیش از صد جلد می‌رسند، وصف خدا چون آفتایی درخشان، تابان و نمایان است.

این فصل خود نشانه‌ای دیگر از حقانیت این آئین است:

ستایش پاک یزدان را سزاست که به خودی خود زنده و پاینده بوده. هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر هستی از نمودار گشته.^۶ حضرت بهاء‌الله

نشناخته او را احدی و بکنه او راه نیافته نفسی. کل عرفه در وادی معرفتش سرگردان و کل اولیا در ادراک ذاتش حیران. منته است از ادراک هر مُدرکی و حضرت بهاء‌الله متعالی است از عرفان هر عارفی.^۷

ممکن نیست که بشناسد او را شیء به حق شناختن.^۸ حضرت باب

الها معبدنا مسجدودا مقتدار! شهادت می‌دهم که تو به وصف ممکنات معروف نشوی و به اذکار موجودات موصوف نگرددی.^۹ حضرت بهاء‌الله

هر آگاهی بر یکتائیت گواهی داده. تؤی آن توانائی که جودت وجود را موجود فرمود و خطای عباد عطایت را باز نداشت.^{۱۰} حضرت بهاء‌الله

اوست متعالی از هر ذکر و ثنائی و مقدس از هر نعمت و مثالی.^{۱۱} حضرت باب

الها بی نیازا کریما رحیما ملکا مالکا! همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم به وجود آمدند و معتبرند بر فقر خود و غنای تو و جهل خود و علم تو و ضعف خود و اقتدار تو و عجز خود و سلطان تو.^{۱۲} حضرت بهاء‌الله



ای الله ابدی! تو شاهد و گواهی که این عبد در جمیع احیان و اوان جز طالب رضای تو نبوده و انشاء الله به عنایت تو نخواهد بود... این عبد کجا قابل آن است که کلماتش مقبول آید و یا بیانش مذکور شود. نیست بحث چگونه عالم هستی حضرت بهاء الله برافرازد...^{۱۲}

ذات ازل، بذاته لن یدرك و لن یوصف... است.^{۱۳}

ذات ازل متعالی است از ذکر و اقتران. و آنچه در امکان ممکن، ظهور مشیت اولیه^{۱۴} است، به ظهرها، نه به ذاتها. و او است کینونیت^{*} مشیت که در او دیده نمی شود الا الله جل و عز و محبوب ازل جل و عز. هر کس از برای او است، از برای خدا است.^{۱۵}

ستایش بیننده پاینده را سزاست که بهشنبمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره‌های دانائی بیاراست... اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده...^{۱۶}

فَعِزْتُكَ يَا مَحْبُوبَ الْبَهَاءِ وَخَالِقَ الْبَهَاءِ لَا يَرَى الْبَهَاءُ لِنَفْسِهِ إِلَّا العَجْزُ عَنْ ذِكْرِكَ وَتَنَائِكَ عَلَى مَا يَنْبَغِي لِعَظِيمَتِكَ وَإِجْلَالِكَ.

حضرت بهاء الله سوکنده به عزت تو! ای محبوب بهاء و خالق بهاء. بهاء در نفس خود، آنطور که شایسته بزرگی و جلال توست، جز عجز چیزی نمی بیند.

به بینید حضرت بهاء الله چه وصف زیبائی از عظمت و بزرگی پروردگار اظهار فرموده اند:

اگر بگویم به بصر در آئی، بصر خود را نبیند، چگونه تو را بیند. و اگر گویم به قلب ادراک شوی، قلب عارف به مقامات تجلی در خود نشده، چگونه تو را عارف

* مشیت اولیه: روح اعظم الهی، اراده یا خواست نخستین، منشأ آفرینش.

* کینونیت: بودن، پدید آمدن، به ظهور رسیدن.

اوست کینونیت مشیت: موعود پروردگار مظہر مشیت و اراده الهی است.



شود؟ اگر گوییم معروفی، تو مقدس از عرفان موجودات بوده، و اگر بگوییم غیر معروفی، تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی.^{۱۷}

حضرت باب در بسیاری از آیات خود، چنان به وصف خدا پرداخته‌اند و چنان بندگی و نیستی در برابر آفریننده خود ابراز فرموده‌اند که جای شگفتی بسیار است. گزیده‌ای از این آیات به‌اسم "مجموعه مناجات" در ۱۹۷ صفحه به چاپ رسیده. آن موعود جوان که در وجودشان "روح اعظم الهی" چون خورشید تابان و درخشان بود و هرگز گناهی مرتکب نشدند، در این مناجات از پروردگار طلب بخشن می‌فرمایند و حتی وجود خود را در برابر خدا گناه می‌شمرند:

يا الهي ان علو احسانك ظاهرة لاتختلف و ان عظمة امتنانك ناطقة لا تحتجب
قد خلقتني ولم اك مذكوراً من قبل و اكرمني نعمايک ما لانستحق بشئي من
بعد فكل ما اذکر نفسي ما نشهد الا عصيانه و ما نرى الا احسانك و مداراتك
فيما الهي كيف اذکر نفسي و سيناته بعد ما كنت اعلم ان وجودي لدى وجهك
اعظم ذنب لا يشبهه نار فسبحانك يا الهي فبعزتك و جلالتك ولا حول ولا
قدرة الا بقدرتك ما احبيت في شأن الا حبك و ما اردت في وجه الا
وجهك... فاه آه عمما يحصي الكتاب من جريرات العلامات من نفسي عمما
يبحكي من دون فطرة توحيدك و ذلك على غير نعمت ازيتك فبحقك الذي لا اله
الا انت لواردت حكم عدل على جزاء ما اكتسيت نفسي بالاغفال من أمرك
لدى محضرك لقد ملا اركان الإبداع من النار...^{۱۸}
حضرت باب

و ان الله ربى هو الحق و ما اراني الله شيئا الا وقد رايت الله وحده لا الله الا هو
لامعه الا هو.^{۱۹}
حضرت باب

به یقین خداوند پروردگار من است. او حق است. خداوند چیزی به من نشان نداد
مگر اینکه خدای یگانه را دیدم. خدائی جزا نیست و با او جز او چیزی نیست.



نقش پیامبران در رابطه بزدان با بندگان

در آیات آئین بهائی، خداوند به آفتاب و پیامبرانش به آئینه تشبیه شده‌اند. این مقایسه، رابطه خداوند را با فرستادگانش به روشنی نشان می‌دهد. اگر تصویر آفتاب در آئینه بگوید: "آفتابی جز من نیست" به خطاب سخن نگفته. زیرا گوینده آفتاب است. و اگر هم بگوید: "من آفتاب نیستم" باز هم گفتارش مقرن به صواب است. زیرا تفاوت آئینه با آفتاب از زمین تا آسمان است.

و ما نشهد في ظهورهم الا ظهور الله... و كلهم مراياء الله بحيث لا يرى فيهم الا نفس الله و جماله و عز الله وبهائه لو ارتم تعقولون.^{۲۰}

حضرت بهاء الله

همه آنها (پیامبران) آئینه‌های پروردگارند، بطوری که در آنها جز نفس خدا و زیبائی خدا و عزت خدا و نور خدا دیده نمی‌شود—اگر تعقل کنید.

دیده نمی‌شود در او الا الله عز و جل و او است اول... و او است آخر.^{۲۱} حضرت
باب

این هیاکل قدسیه مرایایی [آئینه‌های] اوّلیه ازلیه هستند که حکایت نموده‌اند از... کل اسماء و صفات او [خدا] از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزت و وجود و کرم... این صفات مختص به بعضی، دون بعضی نبوده و نیست.^{۲۲}

حضرت بهاء الله

إِنَّكَ جَعَلْتَ إِرَادَتِي نَفْسَ إِرَادَتِكَ وَمَشِيتِي ذَاتَ مَشِيتِكَ.^{۲۳}

حضرت بهاء الله

بهیقین اراده مرا نفس اراده خود، و خواست مرا ذات خواست خود نمودی.

بنابر گفتار حضرت عبدالبهاء، پیامبران الهی را سه رتبه است:

- "رتبه جسمانی" از این نظر ما با آنها شریکیم
- "رتبه انسانی" از این نظر نیز ما با آنها شریکیم
- "رتبه الهی" این رتبه خاص پیامبران است^{۲۴}



در رتبه خاص خود که "ظہور الہی" در آئینه وجود آنهاست، پیامبران دو رتبه یا مقام دارند:

- مقام "توحید"
- مقام "تمیز و تفصیل و تحدید"

در مقام توحید... اطلاق رویت و الوہیت... بر آن جواهر وجود شده و می شود... در مقام ثانی... عبودیت صرف... از ایشان ظاهر است.^{۲۵}

حضرت بھاء‌الله

برای اثبات مطلب پیش به ذکر این حدیث از رسول اکرم می پردازند:

لی مع الله حالات.انا هو و هو انا الاّ انا انا و هوَ هو.^{۲۶}
مرا با خداوند "حالات" و روابطی است. من او هستم و او من است. با این تفاوت
که من منم و او اوست.

این گفتار از حضرت بھاء‌الله، رابطه پیامبران را با خالقشان به روشنی نشان می دهد:

يا الھي اذا انظر الى نسبتی اليك احبّ بان اقول في كلّ شيء بانی انا اللہ و اذا
انظر الى نفسی اشاهدھا احقّ من الطّین.^{۲۷}

حضرت بھاء‌الله
ای خدای من! هرگاه نظر به نسبت خود به تو می کنم، دوست دارم که از درون هر
چیزی بگویم که من به حقیقت خدا هستم. و هرگاه نظر به نفس خود می کنم،
می بینم که کمتر از خاک است.

پیامبران جز نور خدا در خود چیزی ندارند. انکار آن برگزیدگان، جز انکار یزدان چیزی نیست:

هرکه مرا انکار کند، خدائی که مرا فرستاده انکار نموده.
حضرت مسیح (انجیل لوقا: فصل ۱۰، آیه ۱۶)

جوهر توحید آنکه مطلع ظہور حق [فرستاده یزدان] را با غیب منبع لا یُدرک
[خداؤند] یک دانی، به این معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او
حضرت بھاء‌الله
دانی...^{۲۸}

از یک نظر، عالم هستی آئینه‌ای و نشانه‌ای از وجود خداست:

کل اشیاء از آنچه منسوب به حَقَّنَد بهنداء "اَنْتِي اَنَا اللَّهُ لَا اللَّهُ اَنَا" ناطق. و این بسی واضح است که این کلمه و این رتبه از نفس آن شیء نبوده بلکه نظر به آن است که در ظل حَقَّ ساکن گشته و از حَقَّ محسوب شده.^{۲۹} حضرت بهاءالله

موسی‌ای نیست که آواز اناالحق شنود
ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست

پیامبران همه از یک منشأ سرچشمeh می‌گیرند. "روح اعظم الهی" یا "مشیت اولیه" در جمیع آنها تابان و درخشنan است. تفاوت آنها در شدت درخشش آنهاست. درخشش این نور در عصر ما در نهایت درجه شدت است.

در این بیان، حضرت باب وحدت پیامبران را بما می‌آموزند. خداوند را به آفتاب و پیامبران را به "مرایا"، یعنی آئینه‌هائی تشییه می‌فرمایند که در برابر یک آفتاب قرار دارند. نام آن نوری که از همه پیامبران می‌تابد، "مشیت اولیه" است:

و مَبِينَ خالقى الالَّه... كَه در کلِّ مرايا متجلى نیست الا شمس واحده، و آن حضرت باب حقیقت "مشیت اولیه" است.^{۳۰}

ذات ازل لم ينزل ولا يزال بر حالت واحدة بوده و هست. و ظهور و بطون، صفت حضرت باب مشیت است.^{۳۱}

هر شیئی که ذکر شیئیت بر او می‌شود، خداوند او را ابداع فرموده بهمشیت، و حضر باب مشیت را ابداع فرموده بهنفس خود.^{۳۲}

مشیت اولیه را خلق فرموده، بهمثl آنکه کل شیئ را خلق فرموده بهنفس او، و او را بهنفسه خلق فرموده، وكل را بهاو، و او را نسبت به خود داده... یک مشیت بوده و هست که در هر کوری [عصری] مُشرق می‌گردد.^{۳۳} حضرت باب



در این بیان حضرت باب بما می‌آموزند که مقصود از دیدن خدا، دیدن "مشیّت اوّلیه" است:

حضرت باب

لقاء‌الله که لقاء مشیّت باشد.^{۳۴}

این آیه قرآن رابطه یزدان را با پیامبرانش روشن می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْرُقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًا وَأَعْنَدُنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.

سوره نساء، آیات ۱۵۰-۱۵۱

مردمانی که خداوند و پیامبرانش را انکار می‌کنند و می‌کوشند بین خداوند و پیامبرانش فرقی گذارند، به راستی کافرند... برای چنین کافرانی عذابی خوارکننده مهیا شده.

مقصود از "فرق گذاشت" بین خداوند و پیامبرانش چیست؟ آگر به ظاهر کلمات ناظر باشیم، می‌توانیم بگوئیم که رسول اکرم نیز ادعای خدائی نموده‌اند. اما مقصود این آیه چنین نیست. مقصود وحدت بین خداوند و آن پیامبر و به حقیقت عامه پیامبران است. حضرت مسیح نیز چنین بیانی فرموده‌اند:

انجیل یوحنا: فصل ۱۰، آیه ۳۰

من و پدر یکی هستیم.

مسیحیان از این بیان استنباط نموده‌اند که شخص مسیح همان نفس خداوند است.* بین خورشید و تصویر آن در آئینه نمی‌توان فرقی گذاشت، "اما تفاوت بین آنها از زمین تا آسمان است." همانطور که آئینه پاک و مصفّا جز نور آفتتاب در خود چیزی ندارد، پیامبران نیز در برابر اراده الهی از خود اراده‌ای ندارند.

* به یک انسان، نسبت خدا دادن، مایین مسیحیان رواج دارد. بیشتر آنها چه از فرقه کاتولیک چه از فرقه پروتستان، به اشتباه معتقدند که خداوند همان مسیح بود که به زمین آمد و مصلوب شد! قرآن مجید این عقیده را شدیداً انکار می‌کند. نگارنده فصل مفصلی به انگلیسی در رد این عقیده رایج نگاشته‌ام. به این کتاب:

Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus و به این فصل:

Is Jesus God or a Messenger of God? مراجعه کنید.



اگر همه پیامبران ادعای الوهیت نمایند، حق دارند، زیرا بین آنها و خدا فرقی نیست. همان خدای واحد است که به زبان فرستادگانش سخن می‌گوید. درک و پذیرش این حقیقت موجب می‌شود که پیروان ادیان دریابند که با ایمان به آئین جدید یزدان، تنها نام آئین خود را تغییر می‌دهند، نه آئین خود را. آن یک آئین ابدی در قرآن "اسلام" نامیده شده. تا جهان پاپدار است همان یک آئین هر چندگاه یکبار به اسم تازه‌ای بر عرصه جهان نمودار می‌شود.

همانطور که می‌بینیم بنابر آیات آئین بهائی، مقام رسول اکرم به مراتب بلندتر از آن است که مسلمین پنداشته‌اند. در نظر مسلمین رسول اکرم بشری بودند که به ایشان وحی می‌شد. این عقیده رایج براین آیه متکی است:

﴿أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ﴾
سوره کهف، آیه ۱۰۹

من انسانی مثل شما هستم. فقط به من وحی می‌شود.

مسلمین اهمیت رسول اکرم را در لقب "خاتم النبیین" می‌یابند. اما مقامی که حضرت بهاءالله به آن رسول بزرگ عطا می‌فرمایند، قابل قیاس با آن لقب نیست. آن رسول، آئینه تمام‌نمای پورودگاراند. همه اسم‌ها و صفات یزدان در ایشان جلوه‌گر بوده و هست. این القابی را که حضرت بهاءالله و حضرت باب در وصف ایشان بکار برده‌اند با لقب "خاتم النبیین" بسنجید و به بینید که تفاوت آنها از کجاست تا به کجا:

القاب رسول اکرم

| جمال بی‌مثال | جوهر لطف و کرم | شمس افق توحید |
|--------------|----------------------|-----------------|
| سرور کلّ | سید الاولین والآخرين | مخزن علم صمدانی |
| سید رسول | شمس نبوت | مظہر ذوالجلال |



| | | |
|------------------------------|------------|-------------|
| مشیت اولیه | جمال ازلی | سیدالمرسلین |
| سلطان اصفیاء | مریٰ الامم | سیدالعالم |
| هیکل ازلی | سلطان بقاء | فخرُ رُسُل |
| معدن حکمت الهی ^{۳۵} | شمس احديه | جمال احديه |

هر آئینی که ظاهر می شود، آئین های پیشین را تصدیق می کند. این معنای اصلی "خاتم النبیین" است. آئین بهائی نیز مُهر تصدیق بر همه ادیان الهی می گذارد و تعالیم آنها را توضیح و تشریح می دهد. حضرت عبدالبهاء در خطابه های خود در آمریکا، چه در کلیساها و چه در کنیساها، درباره رسول اکرم صحبت فرمودند و بعضی از سوء تفاهمات مردم عالم بخصوص ساکنان غرب را از میان برداشتند. به این نمونه کوتاه از خطابه ایشان در کنیسای بزرگ یهودیان در سانفرانسیسکو توجه کنید:

مالحظه نمائید که حضرت محمد در بین اقوام وحشی عرب تولد یافت و زندگانی فرمود، به ظاهر امی و بی خبر بود و اقوام اعراب در نهایت جهالت... به قسمی که دختران خود را زنده زنده زیر خاک می نمودند... چون نور محمدی طالع شد، ظلمت جهالت از بادیه عرب زائل گشت. آن اقوام متوجهه در اندک زمانی به منتها درجه مدنیت رسیدند، چنانکه از مدنیت ایشان در اسپانیا و بغداد، اهالی اروپا استفاده کردند. حال چه برهانی اعظم از این است و این دلیل واضح است، مگر آنکه انسان چشم از انصاف پوشد.^{*۳۶}

از همان آغاز ظهور این آئین، بعضی از "ردیه نویسان" شهرت داده اند که حضرت بهاءالله ادعای خدائی نموده اند:

* از آغاز ظهور اسلام تا کنون، علمای مسیحی ردیه های بسیار بر ضد اسلام نوشته اند. نگارنده جواب این ایرادات را در کتابی مفصل به زبان انگلیسی پاسخ داده ام. این کتاب هنوز به فارسی ترجمه نشده: *Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus*



منهم من قال اَنَّهُ اَدْعَى الرِّبُوبِيَّةَ وَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ اَنَّهُ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ وَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ اَنَّهُ ظَهَرَ لِلْفَسَادِ... اَلَا اَنْهُمْ مَنْ عَبَدُوا الاَوْهَامَ.^{۳۷}

حضرت بهاءالله گروهی می‌گویند: او ادعای خدائی کرده! گروهی دیگر می‌گویند: او به خدا تهمت زده! و گروهی دیگر می‌گویند: او برای فساد آمده! ... بدانید که آنها همه بندگان اوهامند.

حضرت بهاءالله از همان آغاز، در کتاب بدیع جواب این مخالفین را بیان فرموده‌اند:

ان جرى من قلمى ذكر الالوهية ما كان مقصودى الا الله العالمين .^{۳۸} حضرت بهاءالله هرگاه از قلم من ذكر الوهيت جاري مى شود، مقصودم کسى جز پروردگار عالميان نىست.

يا قوم انى ما اردت فيما اقول نفسى بل نفس الله ان انتم من المنصفين و نقى عليكم ما اراد ربكم العلي العظيم.^{۳۹} حضرت بهاءالله اى مردمان! مقصودم از آنچه می‌گوییم، نفس خودم نیست، بلکه روح الهی است—اگر به انصاف بنگرید. آنچه به شما می‌گوییم بنابر اراده پروردگار بلندپایه و بزرگ شماماست.

در سوره الملک نیز این مطلب را تأکید می‌فرمایند:

وَمَنْكُمْ مَنْ قَالَ أَنَّهُ هَذَا هُوَ الَّذِي اَدْعَى فِي نَفْسِهِ مَا اَدْعَى فَوْاللَّهُ هَذَا لِبَهَانِ عَظِيمٍ وَمَا اَنَا اَلَا عَبْدٌ آمِنْتُ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَيَشَهِدُ حِينَئِذٍ لِسَانِي وَقَلْبِي وَظَاهِرِي وَبَاطِنِي بَأْنَهُ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ اِلَّا هُوَ وَمَا سَوَاهُ مَخْلُوقٌ بِاَمْرِهِ...^{۴۰} حضرت بهاءالله گروهی از مردمان می‌گویند: "او کسی است که برای خود مدعی شده، آنچه مدعی شده!" سوگند به خدا، این بهتانی است بزرگ. من تنها بندگی هستم که به خدا و آیاتش و رسولانش و فرشتگانش ایمان دارم. در این هنگام، زبانم و قلم و ظاهرم و باطنم همه شهادت می‌دهند که: او پروردگار است. پروردگاری جز او نیست و آنچه جزاً است، آفریده است...

حضرت باب پیش‌بینی می‌فرمایند که "موعد بیان" یعنی حضرت بهاءالله، از زبان خداوند چنین خواهد گفت:



و می‌گوید از لسان مجلی خود که خداوند عز و جل باشد: اننی انا اللہ لا اله الا انا
حضرت باب و ان مادونی خلقی.^{۱*}

بار دیگر می‌فرمایند، گویا می‌بینم که کسی در نامه خود از حضرت بهاء‌الله سؤالی می‌پرسد و ایشان از جانب خداوند نه از قول نفس خود این جواب را نازل می‌فرمایند:

اننی انا اللہ الا انا قد خلقت کلشیع و ارسلت الرسل من قبل و نزلت عليهم الكتب
الاتعبدواالله ربی و ربکم.^{۲*}
حضرت باب

به یقین من پورددگارم. بدانید که هر چه هست من آفریدم. پیامبران پیشین را فرستادم و کتاب‌ها بر آنها نازل نمودم. کسی را مپرسید، بجز "پورددگار من و پورددگار شما".

در بیان پیش در نهایت لطافت بما می‌آموزند که خداوند، هم پورددگار موعود است و هم پورددگار ما.

در این بیان، رابطه حضرت بهاء‌الله را با خالق خود روشن می‌فرمایند:
از برای او حرکتی و سکونی نبوده و نیست، الا بالله عز و جل.^{۳*} حضرت باب

با اینهمه توضیح و تفصیل، ردیه‌نویسان هنوز دست از تهمت برنداشته‌اند و این اتهام را در کتاب‌های خود نوشته و می‌نویسند. مردمانی که به اعتراض بر می‌خیزند و از این خرد می‌گیرند، منادی آن هستند:

قل ان الاعراض من کل معرض منادی هذا الامر و به انتشار امر الله و ظهوره بين
العالمين.^{۴*}
حضرت بهاء‌الله

بگو! به یقین اعراض هر مُعراضی، ندائی برای اعلان این آئین است. به‌این وسیله "امر خدا" و ظهورش در میان مردم جهان منتشر می‌شود.

* به یقین من پورددگارم. جز من پورددگاری نیست. غیر از من همه مخلوق منند.



وعده ظهور موعد خدا

به اسم خدا

آلَّا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَكَيْنَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

سوره یونس، آيه ۵۵
به یقین بدانید که "وعده" پروردگار درست است، اما بیشتر مردمان از آن (وعده) بی خبرند.

متنه فیض الپی که برای عباد مقدّر شده لقاء الله و عرفان اوست...^۵

حضرت بهاء الله

همین قسم که کینونیت او مظهر الوهیت و رویت است... همین قسم کلام او
مظهر الوهیت و رویت است.^۶

این چه وعده‌ای است که پروردگار به تحقق آن شهادت می‌دهد؟ این چه
وعده‌ای است که بیشتر مردمان از آن بی خبرند؟ از جمله اسرار قرآن و
کتاب‌های آسمانی دیگر این است که از موعد ما به نام "خدا" یاد
کرده‌اند، و مژده داده‌اند که زمانی آید که "روز دیدار" فرا رسد و مردمان
به "لقاء الله" یعنی "ملاقات با خدا" فائز و مفتخر شوند:

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ.

سوره عنکبوت، آيه ۵
هر کس امید ملاقات با خدا را دارد، به یقین بداند که زمان آن خواهد رسید.

يُدْبِرُ الْأَمْرُ يَفْصُلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقاءِ رَبِّكُمْ تُوقِّنُونَ.

سوره رعد، آيه ۲
خداآوند "امر" را اداره می‌کند و آیات را شرح می‌دهد، شاید به (وعده) دیدار
پروردگاران یقین نمائید.

خدای واحد شاهد مقال است که هیچ امری اعظم از لقا و اصرح از آن در فرقان
حضرت بهاء الله [قرآن] ذکر نیافته.^۷

این آیه نشان می‌دهد که افتخار دیدار پروردگار نصیب کسانی است که در
این راه به کوشش و کاوش پردازنند:



یَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادْحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْقِيهِ.
سوره انشقاق، آيه ۶

ای انسان! تو در راه [دیدار] پروردگارت سخت کوشیده‌ای، [و بهاین سبب]
به دیدار او فائز خواهی شد.

تا ظهور آئین بهائی، احدی از این وعده اسرارآمیز—دیدار پروردگار—
آگاهی نداشت. ظهور یزدان به صورت انسان، متفکرین را به تحریر و تعجب
می‌انداخت و این سؤال را در ذهن آنها می‌پرداخت: چگونه خالق زمین و
آسمان ناگهان حالت و طبیعت انسان گیرد؟ هرگز چنین امری ممکن نیست،
زیرا بنابر شهادت قرآن:

لَا تُذَرْكُهُ الْأَبْصَارُ.
سوره النعام، آيه ۱۰۳

چشم‌ها یارای درک (و دیدن) او را ندارند.

حتیٰ حضرت موسی، آن پیامبر بزرگ، یارای دیدن خدا را نداشت:

قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي.
سوره اعراف، آيه ۱۴۳

گفت: پروردگارا خودت را به من بنمای تا به تو نظر اندازم. پروردگار پاسخ داد: هرگز
مرا نبینی.

مقصود از ظهور خدا

و دیدار خدا

إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.
سوره قیامت، آيه ۱۹

به یقین توضیح و تبیین قرآن با ماست.

بنابر اراده و حکمت یزدان، این راز نهان، این دردانه گرانبها و این معماه
شگفت‌آور، هزارها سال در صدف ابهام از مردم جهان پنهان ماند، تا اینکه
در این عصر، پرده اسرار از روی آن برداشته شد:



لقاء ذات ازل [خداوند] ممتنع است. و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله شده، مراد لقاء آن حقیقت [موعد] است، که از جهت نسبت تشریف، خداوند به لقاء خود نسبت داده.^۸

در امکان، لقاء ذات ازل ممکن نیست. و آنچه مراد است از لقاء الله در قرآن، مراد لقاء شجره حقیقت [فرستاده خدا] است.^۹

پیامبران چون آئینه مصفّا و تابان مظهر صفات یزدانند، و شکوه و بزرگی او را بنابر استعداد ما بما می نمایند. پس آمدن خدا یعنی آمدن فرستاده خدا، و دیدن خدا یعنی دیدن فرستاده خدا در هیکل انسانی:

مقصود...از لقا، لقا جمال اوست [خدا] در هیکل ظهور او [در موعد].^{۰۰}
حضرت بهاءالله

مقصود از لقاء، لقاء نفسی است که قائم مقام اوست [خدا] مایین عباد...^{۰۱}
حضرت بهاءالله

هیکل ظهور، [پیامبر الهی] قائم مقام حق بوده و هست.^{۰۲}

لقاء الله حاصل نشود مگر به لقاء او. به او ظاهر شد آنچه که ازل الازل مستور و پنهان بوده.^{۰۳}

هر گاه پیامبران اظهار "خدائی" می کنند، مقصودشان اظهار نیستی صرف است. از خود نیست شدن است و در خدا هست شدن. در آن صورت سخن گو خدادست، نه پیامبر خدا:

قل هذا نفس الله قد استوى على العرش.^{۰۴}
حضرت بهاءالله
بگو! این نفس خدادست که بر تخت مستقر گشته.

ان الذكر لرب و لكن الكل يحتجبون. هو الذى قد ظهر و قام بامر ربه حين الذى كل الناس يغفلون.^{۰۵}

حضرت باب
بهیقین "ذکر" رب است، ولكن مردمان همه در پرده‌اند. او کسی است که ظاهر گشت و به حکم پوردگارش برباخاست، اما مردمان همه غافلند.

در این گفتار، پوردگار از نفس حضرت باب ما را مخاطب می سازد:



يَا أَهْلَ الْعَرْشِ اسْمَعُوا نَدَائِي مِنْ نَفْسِ الْبَابِ أَنِّي إِنَّا لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا إِنَا...^{۵۶}
حَسْرَتْ بَابْ

اَي مردم جهان! ندای مرا از نفس باب بشنوید: من پروردگارم. پروردگاری جز من
نیست...

این مقام [”خدائی“]، مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر
شود مُدِلٌّ^{*} بر نیستی بحث بات^{۵۷} است.

[پیامبران] در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده‌اند، احمدی را یارای آن نه که به‌آن
نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود...در همین رتبه، منتهای نیستی و فنا در
خود مشاهده نموده‌اند... و ذکر خود را در آن ساحت [آستان الهی] شرک
شمرده‌اند. زیرا که مطلق ذکر در این مقام دلیل هستی وجود است...^{۵۸}
حضرت بهاءالله

پیامبران تنها رساننده پیام پروردگارند. هم "نی نواز" خداست، و هم "آواز" از
خدا.

در این آیات از مزمایر داود و انجیل معنی "آمدن پروردگار" کاملاً آشکار
می‌شود:

مبارک است کسی که "به‌اسم" خدا می‌آید.
مزایر داود: فصل ۱۱۸، آیه ۲۶

من به‌شما می‌گویم، دیگر مرا نخواهید دید تا زمانی که بگوئید: مبارک است
کسی که "به‌اسم" خدا می‌آید. حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۲۳، آیه ۳۹)

تحقیق وعده دیدار خدا

در این دعوت‌نامه، حضرت بهاءالله، نه تنها ما را به‌فرا رسیدن "روز دیدار" و
"آمدن پروردگار" مژده می‌دهند، شرایط "دیدار" را نیز بما می‌آموزنند:

* مُدِلٌّ: دلالت دارد.

* نیستی بحث بات: نیستی صرف، نیستی مطلق.



امروز روز دیدار است، چه که یزدان بی‌پرده پدیدار و آشکار. به جان پاک بشتابید، شاید برسید، و به آنچه سزاوار است پی برید... به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود: پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده.^{۶۹} حضرت بهاءالله

روز ندا می‌نماید و آفتاب مژده می‌دهد و ماه بشارت می‌گوید. ای دوستان! خداوند آگاه آمد، گواهی دهید. روشنی پنهان آشکار، بهدل و جان بشتابید.^{۷۰} حضرت بهاءالله

وعده روز دیدار در کتاب‌های آسمانی بارها تکرار شده:

ای پروردگار! خواهش مرا اجابت فرما و بهمن رحمتی نما. قلب من بهمن می‌گوید: "سیمای او را جستجو کن." سیمای تو را، ای پروردگار، می‌خواهم بهبینم.

ای پروردگار! خواستارم که سیمایت را بهبینم. سیمایت را از من پنهان مکن... ای پروردگار! راهت را بهمن بنما. مرا بهراه راست هدایت فرما... من یقین دارم که "خوبی پروردگار"^{*} را در زمین زندگان خواهم دید. در انتظار پروردگار بمان. پروردگارت باش. نیرومند باش و با قلبی قوی در انتظار پروردگار بمان. مزمیر داده، فصل ۲۷، آیات ۷-۱۴

ای عاشقان روی جنان! غم فراق را به سرور وصال تبدیل نمائید و سمّ هجران را به شهد لقا بیامیزید... این فضل را غنیمت شمرید و این نعمت را کم نشمرید. نعمت‌های باقیه را نگذارید و باشیای فانیه قانع نشوید. برقع [حجاب] از چشم قلب بردارید و پرده از بصر دل بردرید تا جمال دوست بی‌حجاب بینید و ندیده بهبینید و نشنیده بشنوید.^{۷۱}

ای اهل دیار پروردگار! دوست یکتا بی‌حجاب ظاهر... تا وقت باقی است، به ذکر باقی مشغول شوید و به وجه ایزدی توجه نمائید.^{۷۲} حضرت بهاءالله

فهنهیاً لمن قرت عیناه فی هذالیوم بلقاء الله...^{۷۳} حضرت بهاءالله

* واژه "بهاء" معانی متعدد دارد، از جمله "خوبی". "خوبی پروردگار" برابر است با "بهاءالله".



خوشابهحال کسی که در این روز دیدگانش به دیدار پروردگار فائز شود...

پیامبران "چهره" خداوند میان بندگانند. شکوه و بزرگی اورا بما می نمایند:

٦٤. **أَنِّي أَنَا وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ.** حضرت باب

من به یقین "چهره" خداوندم، خدائی که همیشه زنده است.

كل من عليها فان وهذا وجه ربكم العزيز المحبوب.^{٦٥}

آنچه بر آن (در جهان) است، به فنا رسد. این "چهره" پور دگار عزیز و محبوب شماست.

حضرت باب می فرمایند، هیچ عملی برتر از این نیست که جوینده راه راستی به انصاف نظر به آیات بیان نماید تا حقیقت را به روشنی بهبیند و از دیدن پیامبری که دیدارش دیدار خداست و رضایش رضای خدا، باز نماند. زیرا همه مردمان به همین سبب خلق شده‌اند. عزت هر فردی در این است که به شمره وجود خود که دیدار الهی و ایمان به آیات اوست فائز شود.^{۶۶}

خداوند از ما می‌خواهد که این "نبا عظیم" و "اسم اعظم" را بین همهٔ امت‌ها منتشر کنیم:

قل...ينبغي لكم اليوم بن تصيحوا بين الأمم بهذا الاسم الاعظم اختارون
الصمت بعد الذى كل حجر و شجر يصبح باعلى النداء قد اتى الرّب ذو المجد
حضرت بهاء الله الكبير^{٦٧}

بگو... در این روز شایسته شماست که خبر ظهور اسم بزرگ خدا را بین جمیع آمتهای با صدای بلند منتشر کنید. در حالی که هر سنگ و درختی فریاد می‌زند که پروردگار یا عظمت و جلال آشکار شده، شما ساکتید؟

مژده "آمدن خدا و دیدار خدا" با ظهور اسلام آغاز نمی‌شود. بنابر قرآن، امت اسرائیل نیز به چنین مژده‌ای مفتخر بوده‌اند:

ثُمَّ أَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ... لَعَلَّهُمْ يَلْقَاءُ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ. سورة انعام، آية ١٥٤

سپس به موسی کتاب دادیم... شاید آنها (امّت اسرائیل) به وعده "ملاقات با خدا" اطمینان کنند.



مژده آمدن یزدان، در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان نیز بارها تکرار شده:

در آن روز گفته خواهد شد: بنگر این پورودگار ماست که در انتظارش بوده‌ایم. او ما را نجات خواهد داد.

سپس خدای من و پورودگار من همراه با همهٔ پاکان و مقدسان خواهد آمد.
زکریا، فصل ۱۴، آیه ۵

دیگر مرا (مسیح را) نخواهید دید تا زمانی که بگویید: "مبارک است کسی که به‌اسم خدا می‌آید."

حضرت باب نیز در کتاب بیان مژده پیامبران پیشین را تأیید فرموده‌اند:
دیده نمی‌شود در او الا الله.^{۶۸}

حضرت باب او است مرأت الوهیت و شمس روییت.^{۶۹}
و هر کس لقاء من يظہرہ اللہ را درک نماید، لقاء اللہ را درک نموده و فائز به لقاء
رب شده اگر مؤمن به او باشد.^{۷۰}

حضرت باب زمان "دیدار" را نیز مشخص فرموده‌اند:

و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون.^{۷۱}
در سال ۹ به دیدار پورودگار فائز خواهید شد.

حضرت بهاء‌الله ۹ سال بعد از ظهور حضرت باب در زندان مهیب "سیاه چال" در طهران "اظهار امر" فرمودند.

در این آیه از قرآن که از "آیات لقاء" یا "دیدار" به شمار می‌رود، اسرار بسیار نهفته است:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي ظُلْلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.
سوره بقره، آیه ۲۱۰

آیا جز این انتظار دارند که خداوند، همراه با فرشتگان، در سایه‌های ابر، ظاهر شود و "امر" به اجرا رسد و "امور" به سوی او بازگردند؟



در آیه مبارکه پیش، سخن از انتظار به میان آمده (هُلْ يَنْظُرُونَ؟). این انتظار با آمدن پورودگار در آینده مرتبط شده (يَاتِيهِمُ اللَّهُ). حضرت بهاه‌الله در آثار خود، بارها انجام این "وعده خوش" را به جمیع مردم جهان اعلان می‌نمایند و از آنها می‌خواهند که با ذهنی پاک و پیراسته از انتظارات و تصوّرات بی‌پایه پیشینیان، به کاوش و جستجو پردازند:

قُلْ يَا قَوْمٍ قَدْ شَقَّتْ سَحَابُ الْوَهَمِ... وَاتَّى اللَّهُ عَلَى ظَلَلِ الْقَدْسِ وَفِي حَوْلِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًاً.^{۷۲}

حضرت بهاه‌الله
بگو! ای مردمان ابرهای وهم شکافته شد... و پورودگار همراه با گروهی از فرشتگان در سایه‌های پاک ظاهر گشت.

قُلْ ضَعُوا لِوَهَامِ... قَدْ اتَى الْعَالَمُ عَلَى ظَلَلِ الْغَمَامِ.^{۷۳}
حضرت بهاه‌الله
بگو! اوهام را رها کنید. پورودگار دانا بر سایه‌های ابر آمده.

قَدْ قَضَتِ السَّاعَةُ بِالْحَقِّ... يَا قَوْمَ دُعَا الْهُوَى هَذَا الْهُكْمُ اتَى مِنْ سَمَاءِ الْقَضَاءِ
بِسَطَلَانٍ عَظِيمٍ.^{۷۴}
حضرت بهاه‌الله
به یقین "ساعت" تحقق یافت... ای مردمان میل خود را کنار گذارید. این پورودگار شمامست که از آسمان حکم با قدرت آشکار، نمودار شده.

فَهَنِئُ لِمَنْ قَرِّبَ عَيْنَاهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ بِلِقَاءِ اللَّهِ الْمُتَعَالِ الْعَزِيزِ.^{۷۵}
حضرت بهاه‌الله

خوشابه حال کسی که در این روز دیدگانش به دیدار پورودگار بزرگ و عزیز روشن گشت.

قُلْ أَولَمْ يَكْفِكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ قَدْ اتَى بِالْحَقِّ بِاسْمِهِ الْمَهِيمِ عَلَى
الْإِبْدَاعِ.^{۷۶}

حضرت بهاه‌الله
بگو! برای شما کافی نیست که پورودگار آسمان‌ها و زمین ظاهر شده؟ به حقیقت او با اسمی که بر همه میکنات غالب است آمده.

حضرت باب درباره مقام حضرت بهاه‌الله چنین می‌فرمایند:
کینونیت او مظہر الوہیت و رویت است.^{۷۷}



پدر و مادر حضرت بهاءالله، علاقه شدیدی به فرزند بی‌مانند خود داشتند، زیرا از همان آغاز نشانه‌هایی شکفت‌آور در کودک خود می‌یافتدند، نشانه‌هایی از فطانت و بلوغ که موجب تحریر آنها می‌شد. پدر ایشان، میرزا بزرگ نوری، از خطاطان بزرگ آن زمان، این دو بیت شعر را به خط خود نگاشتند و بر درگاه قصری‌یلاقی که در مازندران در قریه تاکر داشتند نصب نمودند:

بر درگه دوست چون رسی گولیک
کانجا نه سلام راه دارد نه علیک
این وادی عشق است نگهدار قدم^{۷۸}
این ارض مقدس است فاخلع نعلیک

دو بیت شعر پیش، از این آیه قرآن مجید اقتباس شده:

إِنَّي أَنَا رَبُّكَ فَاعْلَمْ نَعْلِمْ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوَى وَأَنَا اخْتَرْتَكَ فَأَسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. سوره طه، آیات ۱۲-۱۴
بهیقی من پروردگار توأم. کفش‌هایت را بیرون آر. تو در "وادی مقدس طوی" (نژدیک کوه طور) هستی. من تو را برگردیدم، پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا دار. منم پروردگار! خدائی جز من نیست. پس نماز را برای "ذکرمن" بپا دار.

- آیه پیش در سوره طه نازل شده. حضرت بهاءالله در طهران تولد یافتدند. آیا این رابطه تنها تصادف است؟
- همانطور که از پیش گذشت، لقب ذکر من در اشاره بهر دو موعد عصر ما بارها بکار رفته.

نامیدی مردمان و انکار وعده دیدار

آیا افتخاری برتر از "دیدار پروردگار" می‌توان تصوّر نمود؟ جمیع ثروت و عزّت عالم نسبت به این افتخار، مانند قطره به دریاست. پس چرا مردمان از این فضل بزرگ و بی‌نظیر یزدان روگردانند؟ در قرآن مجید آیات بسیار



در باره منکران "وعده دیدار" نازل شده. این آیات نشان می‌دهند که در آغاز ظهور موعود، بیشتر مردمان استعداد شناسائی او را ندارند. تنها با گذشت زمان به مقام او پی خواهند برد.

سورة روم، آیه ۸

وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافُرُونَ.

بسیاری از مردمان و عده دیدار پروردگارشان را دروغ می‌شمارند.

وَإِلَيْ يَوْمَئِنِ الْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينَ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدِّ أَثِيمٌ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ... كَلَّا إِنَّهُمْ عَنِ رَبِّهِمْ يَوْمَئِنِ الْمُحْجُوْبُونَ.

سورة مطففين، آیات ۱۰-۱۵

در آنروز، وای بر تکذیب کنندگان! کسانی که "روز دین" را دروغ می‌شمرند. تنها مردمان تجاوز پیشه و گناهکار آن روز را دروغ می‌شمرند. هرگاه آیات ما را بشنود [آیات موعود را]، می‌گوید: "اینها افسانه‌های پیشینان است" ...نه، چنین نیست! آنها در آن روز از [دیدار] پروردگارشان محجووند [محرومند].

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِنِ أَيْنَ الْمَفْرُكَ لَا وَزَرَ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِنِ الْمُسْتَقْرُ.

سورة قیامت، آیات ۱۰-۱۲

در آنروز، انسان می‌گوید: "راه فرار کجاست؟" حاشا! پناهگاهی نیست! در آن روز قرارگاه [محل امن] به سوی پروردگار توست.

سَنَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِلَّا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لَقَاءِ رَبِّهِمْ. سورة فصلت، آیات ۴-۵-۶ زود است که نشانه‌های خود را هم در عالم هستی و هم در نفس آنها به آنها نشان دهیم تا برای آنها به اثبات رسد که او [موعودشان] حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ آری آنها در امکان [وعده] دیدار پروردگارشان شک دارند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئُسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

سورة عنکبوت، آیه ۲۳

کسانی که آیات الهی و امکان دیدار او را انکار می‌کنند، از فضل و رحمت من نامیدند. برای آنها عذابی دردناک مقدّر شده.



قَدْ حَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءَ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.
سوره یونس، آیه ۴۵
کسانی که وعده دیدار خدا را انکار می‌کنند از زیانکاران و گمراهاند.

کذلک بیطل الله اعمالَ الَّذِينَ هُمْ كُفَّارٌ وَأَشْرَكُوا وَكَانُوا فِي مُرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ
بعدَ الَّذِي ظَهَرَ بِكُلِّ الْآيَاتِ.^{۷۹}
حضرت بهاء‌الله

این چنین خداوند اعمال کسانی که موعد را انکار کردند، به شرک پرداختند، و از دیدار پروردگارشان در شک و شبیه افتادند—بعد از اینکه با جمیع آیات و نشانه‌ها ظاهر شد—باطل می‌کنند.

اللَّهُ يَفْعُلُ بِهِمْ كَمَا هُمْ يَعْمَلُونَ وَيُنَسِّاهُمْ كَمَا نَسَوا لِقَائَهُ فِي أَيَّامِهِ.^{۸۰} حضرت بهاء‌الله رفتار خدا با آنها مانند رفتار آنها با خداست: همان‌طور که وعده دیدار او را در هنگام ظهورش از یاد بردند، خدا هم آنها را از یاد می‌برد.

بعضی از مفسرین می‌گویند که وعده دیدار خدا مرتبط به عالم دیگر است. تنها در آن دیار به دیدار پروردگار فائز می‌شویم. این آیه مطلب را روشن می‌کند:

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفَوْنَ مِنْ قَبْلِ.
سوره انعام، آیه ۲۸
آری، [پس از مرگ]، هر چه از پیش پنهان می‌داشتند، بر آنها آشکار می‌شود.

پس از سفر از این عالم و پس از مشاهده عظمت و حکومت پروردگار در آن دیار، آیا ممکن است امکان دیدن او را انکار کنیم؟ فوز به دیدار خدا در آن دنیا بزرگترین آرزوی هر روحی است. و اگر بر فرض روحی به انکار روی آورد، انکار او حائز چه اهمیتی است؟ اما انکار تحقیق وعده‌های خدا در این دنیا حائز اهمیت بسیار است. زیرا اگر وعده‌های خدا را انکار کنیم، بدون اینکه بدانیم، خدا را هم "خدای نخواسته" انکار نموده‌ایم! به این آیه نیز توجه کنید:

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَا تِلْهُ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزٍ.
سوره انعام، آیه ۱۳۴



بهیقین وعده یزدان تحقق خواهد یافت و شما مانع آن نتوانید شد.

چه وعده‌ای را مردمان می‌کوشند که از تحقق باز دارند؟ آیا در آن جهان مردمان جرأت مخالفت با انجام وعده خدا را خواهند داشت؟

علتی که جمیع ناس را از لقاء الله محروم نموده... این است که به‌وهم صرف حضرت بهاء‌الله^{۸۱} کفایت نموده‌اند...

جای شگفتی بسیار است که با این‌همه آیات و نشانه‌ها، و این‌همه وعده‌ها و مژده‌ها، بسیاری از مسلمین زمان ما سخت دریند شک و شبهه‌اند و از پرتو یقین و اطمینان بی‌بهره. بین وادی شک و تردید و شهر اطمینان و یقین، چندان فاصله‌ای نیست. حضرت بهاء‌الله بما می‌آموزند که فاصله میان ما و مقامات بلند عشق و نزدیکی به‌خدا، قدمی بیش نیست. و ما را اندرز می‌دهند که تا سفر کوتاه ما در این دنیا به‌انتها نرسیده، فرصت را غنیمت شمریم و در رسیدن به‌مقصود از آفرینش خود غفلت نورزیم. قدم اوّل را از جهان زودگذر و فانی برداریم و قدم دیگر را به‌جهان جاودانی گذاریم.

پیامبران از پیش خبر داده‌اند که زمان ما، زمان گسترش نامیدی است. اکثر مؤمنان، خبر ظهور برگزیده بزرگ پروردگار را که بزرگترین مژده آیات آسمانی است، نادیده می‌گیرند. بعضی دیگر، پس از شنیدن این خبر، به انکار بر می‌خیزند. این نامیدی و این انکار بارها در قرآن پیش‌بینی شده:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئْسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.
سوره عنکبوت، آیه ۲۳

کسانی که آیات الهی و (وعده) ملاقات با پروردگار را انکار می‌کنند، امید به‌فضل و رحمت من ندارند. برای آنها عذابی دردناک مقرر شده.

بگوای عباد! به‌آنچه حق جل جلاله وصیت فرموده عامل شوید. امروز روز قرب ولقات و روز رحمت و عنایت است.^{۸۲}

حضرت بهاء‌الله امروز روزی است عظیم و به‌نور توحید منور.^{۸۳}



ارمیا: سوره ۳۰، آیه ۷

آن روز بزرگی است، روزی بی شبه و بی همتاست.

چرا اکثر مسلمین از شنیدن این "خبر بزرگ" و از انجام این وعده یکتا و بی نظری به جستجو بر نمی خیزند؟ چرا بجای شادی و شادکامی به ناامیدی و ناکامی می گرایند؟ جواب این مسئله نیاز به کتابی جداگانه دارد. به این چند نکته توجه کنید:

- بخاطر برهم خوردن نظم اجتماعی جهان، بسیاری از مردمان به ناامیدی و بدینی معتمد شده‌اند.
 - بسیاری از مؤمنان از جمله مسلمانان، راه بی دینی برگزیده‌اند.
 - مسلمانان به آمدن پیامبری بعد از رسول اکرم امید ندارند.
 - امیدواری به "دیدار خدا" در این دنیا، کار آسانی نیست. لازمه این امیدواری، ایمانی استوار و خلل ناپذیر به وعده‌های پروردگار است.
- ناامیدی و بدینی، رایح در عصر ما، بیماری مزمون و خطرناکی است. ما به امید زنده‌ایم و به عشق خدا شادکام و پاینده. مردن حسن امید، یعنی مردن عشق به زندگی.

پروردگار عاشق ماست و ما را به خاطر عشق آفریده. آیا ممکن است که عاشق معاشق را از یاد ببرد؟ یزدان مهریان در سراسر قرآن "عدة دیدار" را تأیید و تکرار می‌کند و حتی به مسلمانانی که در انجام این وعده محکم—که سرآمد همه وعده‌هاست—شک به دل راه می‌دهند و در ناامیدی اصرار می‌ورزند، اخطار می‌دهد که اگر از این سه کشند، جان و روان نرهانند، در "گرداب سرگردانی" خود رها شوند، زیرا در عالم عشق و ایمان، فشار و اجراب در کار نیست:

سوره یونس، آیه ۱۱

فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقاءً فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.



آنان را که امید دیدار ما را ندارند رها می‌کنیم تا در سریچی خود (از ایمان به وعده یزدان) سرگردان بمانند.

واژه‌هایی که در آیات "لقا" یا "دیدار" بیش از هر واژه دیگر تأکید و تکرار شده، "امیدواری" و "نامیدی" است:

| | | |
|--|---|---------------------|
| امیدوار به دیدار پورده‌گار | يَرْجُو لِقاءِ رَبِّهِ | سوره کهف، آیه ۱۱۰ |
| امیدوار به دیدار پورده‌گار | يَرْجُو لِقاءِ اللَّهِ | سوره عنکبوت، آیه ۵ |
| امید دیدن ما را ندارند | لَا يَرْجُونَ لِقاءَنَا | سوره یونس، آیه ۱۱ |
| منکرین آیات و وعده دیدار، امید ندارند | كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائَهُ أُولَئِكَ يَكْسُوا | سوره عنکبوت، آیه ۲۳ |

امید چقدر دلپذیر و شادی‌آور است، و یأس تا چه حد موجب افسردگی و بریدن رشته عشق و میل به زندگی است. آنان که امید به زندگانی در جهان دیگر یا آمدن پیامبر دیگر را در این جهان ندارند از همین گروهند.

پورده‌گار بار دیگر، از زبان موعود عصر ما بما اندرز می‌دهد که تا فرصت داریم، از نا امیدی برھیم و نور امید در دل برافروزیم. این گفتار را با رها بخوانید تا به محبت پورده‌گار بهریک از بندگانش پی بزید:

ای خالک متحرک! من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزّت بی زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و حضرت بهاءالله فرست را مگذار.^{۸۴}

آیات قرآن حاکی از آن است که بسیاری از مردمان از حد نامیدی هم قدم فراتر نهاده، وعده قرآن، یعنی مژده "دیدار خدا" را دروغ می‌شمرند.

پروردگار به این منکران اخطار می‌دهد که نتیجه زندگانی آنان در این جهان جز ضرر و زیان چیزی نیست:

فَإِنْ خَسِرَ الَّذِينَ كَلَّبُوا بِلِقَاءَ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.
سورة یونس، آیه ۴۵

کسانی که (وعده) "دیدار پروردگار" را دروغ می‌شمرند، از زیان‌کاران و گمراهانند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَجَّطْتُ أَعْمَالَهُمْ.
سورة کهف، آیه ۱۰۵

آنها کسانی هستند که نشانه‌های پروردگار و " وعده" دیدار او را انکار کردند.
اعمال (نیک) آنها باطل و بی ارزش است.

آشکار است که "آیات دیدار" که می‌توان آنها را "آیات امید" نیز نامید، خطاب به عموم مردمان جهان، خاصه به مسلمانانی است که پیامبر اکرم را آخرين پیامبر می‌شمرند. مسلمانانی که می‌گویند پروردگار دیگر به دیدن ما نمی‌آید. مؤمنانی که درهای احسان و رحمت یزدان را بسته می‌بینند و به خود می‌گویند: در قرن هفتم میلادی با رحلت پیامبر اسلام، ناگهان صحبت یزدان با انسان خاتمه یافت. از این پس، بشر دیگر گفتار پروردگارش را نشنود. قرن‌ها سپری شود، هزارها سال بگذرد، اما خالق مهریان ساكت ماند. زیرا دیگر بشر نیازمند به "خبر خوش" یا تعلیم تازه و راهنمایی پروردگارش نیست.

آمدن دو موعد عصر ما، بزرگترین خبر در تاریخ بشر است. قرآن آنرا "خبر بزرگ" می‌خواند. کلمه "بزرگ" خاص این ظهور است و تنها در وصف این امر و آئین بکار رفته. مردم عصر ما باید از تحقیق این مژده یزدان و اظهار این فضل و عنایت بی‌پایان، چنان به شوق و شعف آیند که به وصف نیاید. بنابر شهادت نامه‌های آسمانی، چه بسیار از عرفا و بزرگان جهان که آرزو داشتند در این زمان زندگی کنند تا از این بخشش و درخشش آفتاب الهی برخوردار شوند. اما آنان که به این ارمغان دست یافته‌اند، قدر نشناشند و بهره‌ای



نبرند؛ به ناامیدی خوگیرند، و ناآگاهی و فقر را از فضل و بخشش‌های الهی برتر شمرند.

کم من عالم اراد لقائی فی الاعصار الخالية و فی هذا العصر فلماً اظهرت نفسی
اعرضوا عنّی...^{۸۵}

حضرت بهاه‌الله
چه بسا از علماء که در اعصار پیشین و در این عصر آرزوی دیدار مرا داشتند. اما
وقتی رویم را نمودار نمودم، از من روگردان شدند.

معنی "دیدار خدا" که "راز نهان" بود، پس از گذشت هزارها سال، به دست
پیامبر عصر ما—"بهاه خدا" که آئینه درخشش و شکوه یزدان است—آشکار و
عيان شد. این نوروز جشن و شادمانی است، نه زمستان یأس و ناکامی:

بی نیاز به آواز بلند می فرماید، جهان خوشی آمده غمگین مباشد. راز نهان
پدیدار شده اندوهگین مشوید.^{۸۶}

امروز روز ستایش است نه زمان آلایش. بگوای دوستان! روان را از آلایش دنیا
پاک سازید و به ستایش دوست یکتا بپردازید... ای دوستان! از هجران محزون
مباشد، روز شادی است. وقت اندوه نه.^{۸۷}

ای بندۀ یزدان... پیک پروردگار آشکار، هنگام انتظار نه. چشم جان بگشا تا
روی دوست بینی. گوش هوش فرا دار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی.^{۸۸}

حضرت بهاه‌الله

کسانی که با آئین بھائی مخالفت می‌ورزند، بدون اینکه بدانند، آیات
مرتبط به ظهور دو موعد عصر ما را به تحقیق می‌رسانند. از این نظر نیز در
انجام وعده‌های یزدان نقشی دارند.

کل کلمه تکلم بها الأعداء إنّها يكُون بنفسها منادية لهذا النّبأ الأعظم و هاديه
لهذا الصّرّاط المستقيم.^{۸۹}

حضرت بهاه‌الله
هر کلمه‌ای که دشمنان آئین یزدان بر زبان می‌آورند، آن کلمه خود وسیله اعلان این
"خبر بزرگ" و هدایت مردمان به این راه مستقیم است.



حضرت بهاءالله

مخالفت اعداء جز به نفع امراه‌الله نخواهد بود.^{۶۰}

بنابر شهادت قرآن، خداوند "مشرکین" را از فوز به دیدار جمالش بازمی‌دارد:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.

سورة کهف، آیه ۱۱۰

هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید به اعمال نیک به پردازد و کسی را در پرستش پروردگارش شریک نسازد [مشرک نباشد].

حضرت بهاءالله

[خداوند] مشرکین را از مشاهده جمالش منع نموده.^{۶۱}

واژه "مشرک" در آثار الهی حد اقل به دو معنا بکار می‌رود:

- کسانی که به وجود خداوند یگانه اعتقاد ندارند.
- کسانی که لایق شناسائی موعد پروردگار نیستند و او را انکار می‌کنند.

همانطور که در فصل ۲۶ به تفصیل خواهیم دید، شناسائی پیامبران یزدان شرایط بسیار دارد. پروردگار چهره زیبایش را هرگز به نام حمان نشان نمی‌دهد!

وعده "دیدار" به قوم یهود

کتاب‌های آسمانی، نه تنها ظهور موعد ما را ظهور خدا خوانده‌اند، زمان ظهور او را نیز "روز خدا" نامیده‌اند. بنابر شهادت قرآن، پروردگار به حضرت موسی چنین خطاب فرمود:

سورة ابراهیم، آیه ۵

ذَكْرُهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ.

"روزهای خدا" را به یاد آنها (قوم اسرائیل) بیاور.

^{۶۰} حضرت باب در اشاره به این وعده یزدان می‌فرمایند:

و كذلك نوحى اليك والى التسنين والمرسلين من قبلك ان اندرؤ الناس لايام الله فان اجل الله لات والله غنى حميد.



"روز خدا" خواهد آمد. آن روز نزدیک است.

خداآوند این خبر خوش را به مسلمین نیز می دهد:

فَإِنَّا قَدْ نَزَّلْنَا مِنْ عَنْدِنَا بَشْرًا مِثْلَكُمْ لِيذَكِّرَكُمْ بِاِيمَانِ اللَّهِ...^{٩٢}
حضرت باب ما انسانی (رسول اکرم) مثل شما از جانب خود فرستادیم تا "روزهای خدا" را بیاد شما آورده.

در قرآن هر مطلبی مرتبط به رابطه انسان با یزدان—یا در پرده یا به عیان—به تفصیل بیان گشته:

وَنَفْصِيلَ كُلَّ شَيْءٍ.
سوره یوسف، آیه ۱۱۱
تفصیل هر چیزی در آن هست.

اما در آن کتاب که آنرا می توان "دائرة المعارف علوم الهی" دانست، هیچ وعده ای به صراحة و عده ظهور پروردگار عنوان نشده.

تُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...لَعَاهُمْ بِلِقَاءَ رَبِّهِمْ يَؤْمِنُونَ.
سوره انعام، آیه ۱۵۴
سپس به موسی کتاب دادیم... شاید پیروانش به عده "دیدار خدا" یقین کنند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مُرْبَةٍ مِّنْ لَّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ.
سوره سجاده، آیه ۲۳

به موسی کتاب دادیم. پس در مورد "دیدار او" شک مکن. او را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم.

"دیدار او" اشاره به دیدار چه کسی است؟ چه "دیداری" است که مردمان به آن شک دارند؟ این "دیدار" مانند بسیاری دیگر از "آیات لقا" اشاره به ظهور موعود ماست.

سپس زبان وحی خبر می دهد که گروهی از میان بنی اسرائیل موعود را می شناسند و به هدایت دیگران می پردازنند:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَلْمَةً يَهْدِونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ.
سوره سجاده، آیه ۲۴



از میان آنها [یهودیان] پیشوایانی [مبگاینی] برگزیدیم که بنابر حکم ما به هدایت مردمان پردازند. زیرا صبور بودند و به آیات ما [وعده‌های ما] یقین داشتند.

این پیش‌بینی قرآن نیز تحقیق یافته. بسیاری از یهودیان به آئین بهائی ایمان آورده‌اند و به این سبب رسول اکرم را نیز مانند پیامبر آئین خود گرامی می‌دارند. این مؤمنان در هدایت مردم جهان از جمله مسلمانان جهان کوشایدند. بوده و هستند.

عجب در این که ابناء خلیل و وراث کالیم فائز شدند و از بحر عنایت حق جل جلاله نوشیدند... ولکن آن حزب غافل [شیعیان] تا حین غافل و محجوب مانده‌اند.^{۹۳}

اگر فرض کنیم که وعده "ملاقات با خدا" با حضرت موسی آغاز شد، از هنگام اظهار آن وعده تا زمان تحقق آن بیش از سه هزار سال طول کشید. به این سبب پیامبران پیشین پیوسته از پیروان خود خواسته‌اند که تا هنگام تحقق این وعده بی نظیر و بی همتا شکیبا باشند و دست از امید بر ندارند:

وَلِرِبِّكَ فَاصْبِرْ
سورة مذثرا، آیه ۷
برای (آمدن) پروردگاریت صبر کن.

منتظر آمدن خدا باشید. صبر کنید تا بیاید.

همانطور که دیدیم، یهودیانی که به افتخار دیدار فائز می‌شوند، از دو صفت "صبر" و "یقین" برخوردارند (۲۴: ۳۲).

"روز خدا" روز بزرگی است که چشم عالم مثل آنرا ندیده:

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمٌ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.
سورة مطففين، آیات ۶-۵
روز بزرگی—روزی که مردمان در برابر پروردگار جهانیان می‌ایستند.



خضوع حضرت بهاء‌الله

در برابر خدا

بار دیگر برای تأکید، لازم است متذکر شویم که برخلاف ادعای ردیه نویسان، بهائیان حضرت بهاء‌الله را خدا نمی‌دانند. بندگی ایشان در برابر یزدان و حتی مؤمنان در سراسر آثارشان چون خورشیدی تابان آشکار است:

این عبد و این مظلوم شرم دارد خود را بهستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد به مقامات فرق آن. انسان بصیر هر هنگام بر ارض مشی می‌نماید خود را خجل مشاهده می‌کند، چه که بهیقین مبین می‌داند که علت نعمت و ثروت و عزّت و علوّ و سموّ و اقتدار او، باذن الله، ارضی است که تحت جمیع اقدام عالم است. و نفسی که به این مقام آگاه شد، البته از نخوت و کبر و غرور مقدس و مبرّاست.^{۹۴}

این مظلوم... علم "انه لا اله الا هو" را برافراخت.^{۹۵} حضرت بهاء‌الله

از اهل علم نبوده‌ام. بلکه این عنایتی که ظاهر شده از فضل پروردگار بوده، مِن غیر استحقاقی [بدون اینکه من مستحق آن فضل باشم].^{۹۶} حضرت بهاء‌الله

با احدی در امری افتخار ننمودم و به نفسی برتری نجستم. مع [با] هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهریان، و رفیقی به غایت بربار و رایگان. با فقراء مثل فقراء بودم و با علماء و عظامه در کمال تسليم و رضا.^{۹۷} حضرت بهاء‌الله

در بسیاری از الواح و نامه‌ها خطاب به پیروانشان، حضرت بهاء‌الله خود را "خدم" و "گاهی" "این عبد" و "این بنده ذلیل" می‌خوانند.

دوستان آن ارض را از قبیل این خادم تکبیر برسانید...^{۹۸} حضرت بهاء‌الله

خضوع و خشوع حضرت بهاء‌الله در سراسر آیاتشان چون روز تابان و روشن است:



و عزّتك يا الله الكائنات و مقصود الممكناط أحبّ أن أضع وجهي على كلّ
بقعةٍ من بقاع أرضك لعلّه يتشرّف بمقام تشرف بقدوم أوليائك.^{۹۹} حضرت بهاء الله
بهبزگی تو سوگند ای خدای آفریده ها و مقصود هستی ها! دوست دارم صورتم را
در هر نقطه ای از نقاط زمین تو بگذارم، تا جای پای دوستانت آنرا (صورتم را)
مشرف سازد.

حقّ آگاه و گواه که جزر ضایش را طالب نبوده و نیستم.^{۱۰۰} حضرت بهاء الله
ای الله ابدی! تو شاهد و گواهی که این عبد در جميع احیان و اوان جز طالب
رضای تو نبوده و انشاء الله به عنایت تو نخواهد بود... این عبد کجا قابل آنست که
کلماتش مقبول آید و یا بیانش مذکور شود. نیست بحث چگونه علم هستی
برافرازد...؟^{۱۰۱} حضرت بهاء الله

این غلام لازل جز عبودیت صرفه دوست نداشته. فوالذی نفسی بیده عبودیت
محبوب جانم بود.^{۱۰۲} حضرت بهاء الله

لأنّی عبد آمنت به و بر سله و صفوته و لا اجد لنفسی من وجود لأنّه قد بعثني
بالحقّ و ارسلني على العالمين... هل تظنّ بأنّی انطق من تلقاء نفسی او اكون
موجوداً بوجودی لا فورب العالمین بل يحرکنى ارياح مشیّته کیف شاء و اراد.^{۱۰۳}
حضرت بهاء الله

من بنده ای هستم که به خدا و رسولان و برگزیدگانش ایمان دارم. برای خودم
وجودی نمی یابم. خداوند مرا برانگیخت و به مردم جهان فرستاد... آیا گمان دارید
که من از جانب خودم سخن می گویم و از خود به وجود آمده ام؟ سوگند به پروردگار
جهانیان که چنین نیست. نسیم اراده الهی آنطور که می خواهد مرا به حرکت
می آورد.

اظهار بندگی به خداوند، راه و رسم همه پیامبران بوده است:

احدى را یارای آن نه که به آن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود... گویا خود را
معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آن ساحت شرک شمرده اند.^{۱۰۴}
حضرت بهاء الله



دعوا ما عندكم من الاوهام ثم استمعوا ما ينطق به لسان ربكم العزيز العلام. الى متى تتبعون الهوى قد اشرقت شمس الهدى ان اقبلوا اليها مقدسین عما ذكر من قبل من علمائكم تالله هذا الظهور الله...لا يعرف بما عندكم من كلمات اهل الجدال تقرروا اليه بعيون نوراء و وجوه بيضاء كذلك امرتم في الالواح من لدى الله المقتدر العليم الخير.^{۱۰۵}

دست از اوهام خود بردارید و آنچه پروردگار عزیز و دانای شما بر زبان می آورد، بشنوید. تا کی پیرو نفس و هوائید؟ آفتاب هدایت طالع گشته، به آن روی آورید، و خود را از آنچه از علمای خود شنیده اید پاک و میرا سازید. سوگند به خدا! این ظهور خدادست... آنان که به جدال متمایلند، از شناسائی او عاجزند. با چشماني روشن و چهره هائي مصفاً بمساحت او تقرّب جوئيد. اين چنین در الواح و آيات، از جانب پروردگار مقتدر و علیم و خبیر به شما امر شده.

انه لظهور الله بين عباده و طلوعه لمن في السموات والارضين قل ان الغيب لم يكن له من هيكل ليظهر... ينطق اني انا الله لا الله الا انا العليم الحكيم.^{۱۰۶}

حضرت بهاه‌الله

او [موعود] ظهور خدا بين بندگان اوست و طلوعش برای ساکنان آسمان ها و زمین ها. بگو! آنچه در عالم غیب است، هیکلی ندارد که به آن به ظهور رسد... [آن وجود غیبی] چنین می گوید: من پروردگارم، و پروردگاری بجز من علیم و حکیم نیست.

فأشهد كما شهد الله لنفسه قبل خلق السموات والارضين بأنه لا الله الا هو و ان هذا الغلام عبده وبهاؤه.^{۱۰۷}

حضرت بهاه‌الله
پس شهادت ده، همانگونه که خداوند پیش از آفرینش آسمان ها و زمین ها، شهادت داد که خدائی جزو نیست و این جوان بنده او و روشنی اوست.

قد اتی من کان موعودا فی کتب الله ان انتم تعرفون قد انار افق العالم بهذا الظهور الاعظم ان اقبلوا بقلوب نوراء.^{۱۰۸}

حضرت بهاه‌الله
موعود کتاب های آسمانی ظاهر شده، اگر بشناسید. افق عالم از این ظهور اعظم روشن شده، با دل های تابان روی آورید.



حضرت بهاء الله بارها در صدھا مناجات به راز و نیاز با خالق خود پرداخته، در برابر عظمت و بزرگی او، اظهار بندگی و عجز و فنا نموده اند.

اگر کسی با قلب پاک بیاندیشد و به دیده بینا بنگرد، همین یک مناجات کافی است که عشق خدا و بندگی به خدا را در آن موعد بیابد، و او را به سرچشمme آگاهی برساند:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَشْهَدُ أَلْسُنُ الْمُمْكِنَاتِ عَلَى سَلْطَنَتِكَ وَاقِدِارَكَ وَعَلَى
فَقْرِي وَافْتَقَارِي عِنْدَ ظُهُورَاتِ غُنَائِكَ، إِذَا يَا إِلَهِي فَانْظُرْ هَذَا الْعَاصِي الَّذِي طَرَفَهُ
لَمْ يَرُلْ كَانَ نَاظِرًا إِلَى شَطْرِ غُفرَانِكَ وَقَبْلَهُ مُتَوَجِّهًا إِلَيْكَ أَفْتِ فَضْلَكَ وَمَوَاهِبَكَ، وَإِنِّي
يَا إِلَهِي مِنْ أَوَّلِ الْيَوْمِ الَّذِي خَلَقْتَنِي بِأَمْرِكَ وَاحْيَيْتَنِي مِنْ نَسَمَاتِ جُودِ رَحْمَانِيَّتِكَ
مَا تَوَجَّهُ إِلَى أَحَدٍ دُونَكَ، وَقَمْتُ فِي مُقَابَلَةِ الْأَعْدَاءِ بِسَلْطَنَتِكَ وَاقِدِارَكَ
وَدَعَوْتُ الْكُلَّ إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ تَوْحِيدِكَ وَسَمَاءَ عِزٍّ تَغْرِيْدِكَ، وَمَا أَرْدَثُ فِي أَيَامِي
حِفْظَ نَفْسِي مِنْ طُغَاءِ خَلْقِكَ بَلْ أَعْلَاءَ ذِكْرَكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ، وَبِذَلِكَ وَرَدَ عَلَيَّ مَا لَا
حَمِلَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَكُمْ مِنْ أَيَامِ يَا إِلَهِي كُنْتُ فَرِيدًا بَيْنَ الْمُدْنِينَ مِنْ عِبَادِكَ،
وَكُمْ مِنْ لَيَالٍ يَا مَحْبُوبِي كُنْتُ أَسِيرًا بَيْنَ الْغَافِلِينَ مِنْ خَلْقِكَ، وَفِي مَوَارِدِ الْبَاسِاءِ
وَالضَّرَاءِ كُنْتُ نَاطِقًا بِشَيْءٍ نَفْسِكَ بَيْنَ سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ وَذَاكِرًا بِيَدِائِعِ ذِكْرِكَ فِي
مَلْكُوتِ أَمْرِكَ وَخَلْقِكَ، وَلَوْ أَنَّ كُلَّ مَا ظَهَرَ مِنِّي لَا يَنْبَغِي لِسُلْطَانِ عِزٍّ وَحْدَانِيَّتِكَ وَلَا
يَلْيقُ لِشَانِكَ وَاقِدِارِكَ، فَوَعْرَنِكَ يَا مَحْبُوبِي لَمْ أَجِدْ لِنَفْسِي وُجُودًا تِلْقاءً مَدِينَ عِزَّكَ
وَكَلَّمَا أَرِيدُ أَنْ أُثْنِي نَفْسَكَ بِشَيْءٍ يَمْعَنِي فُؤَادِي لَآنَ دُونَكَ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَطِيرَ فِي
هَوَاءِ مَلْكُوتِ قُرْبَكَ أَوْ أَنْ يَصْعُدَ إِلَى سَمَاءِ جَبَرُوتِ لِقَائِكَ، فَوَعْرَنِكَ أَشَاهِدُ بِيَانِي
لَوْ أَسْجُدُ لِكَفٌّ مِنَ التُّرَابِ إِلَى الْآخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ لِنِسْبَتِهِ إِلَى اسْمِكَ الصَّانِعِ
لَا جِدْ نَفْسِي بَعِيدًا عَنِ التَّقْرُبِ إِلَيْهِ وَأَشَاهِدُ بَأَنَّ عَمَلي لَا يَنْبَغِي لَهُ بَلْ كَانَ مَحْدُودًا
بِحُدُودَاتِ نَفْسِي، وَلَوْ أَخْدِمُ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ بِحِيْثُ أَقْوَمُ بَيْنَ يَدِيهِ بِدَوَامِ مَلْكُوتِكَ
وَبَقَاءِ جَبَرُوتِكَ لِنِسْبَتِهِ إِلَى اسْمِكَ الْخَالِقِ فَوَعْرَنِكَ لَا جِدْ نَفْسِي مُقْصَرًا عَنِ أَدَاءِ
خِدْمَتِهِ وَمَحْرُومًا عَمَّا يَأْيِقُ لَهُ، لَآنَ فِي هَذَا الْمَقَامِ لَا يُرُى إِلَّا نِسْبَتُهُمْ إِلَى أَسْمَائِكَ

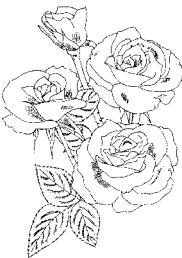


وَصِفَاتِكَ، إِنَّ الَّذِيْ كَانَ شَانَهُ ذَلِكَ كَيْفَ يَقْدِرُ أَنْ يَذْكُرُ الَّذِيْ بِإِشَارَةِ مِنْ إِصْبَاعِهِ
خُلِقَتِ الْأَسْمَاءُ وَمَلَكُوتُهَا وَالصَّفَاتُ وَجَرْبُوتُهَا، وَبِإِشَارَةِ أُخْرَى رُكِبَتِ الْكَافُ
بِالنُّونِ وَظَهَرَ مِنْهَا مَا عَجِزَ عَنْ عِرْفَانِهِ أَعْلَى أَفْئَادِ الْمُقْرَبِينَ مِنْ أَصْفَيَائِكَ وَأَبْهَيِ
مَشَاعِرِ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أَوْدَائِكَ، فَوَعَزَّتِكَ يَا مَحْبُوبِي صِرْتُ مُتَحِيرًا فِي مَظاہِرِ
صُنْعَكَ وَمَطَالِعِ قُدْرَاتِكَ وَأَشَاهِدُ نَفْسِي عَاجِزًا عَنْ عِرْفَانِ أَدْنَى آيَتِكَ وَكَيْفَ عِرْفَانِ
نَفْسِكَ...^{۱۰۹}

بنام خداوند یکتا! قلم اعلیٰ^{*} می فرماید: آنچه در جمیع کتب الهی در ظهور
ریانی [ظهور رب] مسطور و مستور بود، در این یوم ظاهر و مشهود. از برای
احدى عذری باقی نمانده و نیست. ^{۱۱۰}
حضرت بهاه‌الله

* قلم اعلیٰ: اشاره به روح اعظم الهی.

۱۴



روز بزرگ خدا

بنابر شهادت کتاب‌های آسمانی، عصر ما فصل تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز می‌کند—عصری که با تحقیق این تقاضا و آرزوی حضرت مسیح همزمان است:

ملکوت تو بباید! اراده تو همان‌طور که در ملکوت به انجام می‌رسد، در زمین تحقیق یابد!

حضرت باب آن روزی است عظیم.^۱

خداآوندِ عالم در میان ایام، یومی را منسوب به خود فرموده، و آن را یوم الله خوانده.^۲



بغداد، شهر "دیدار"

آیات "دیدار خدا" بسیارند. یکی از آنها حتّی نام اقامتگاه موعود ما را به کمال روشنی بما می‌آموزد. حضرت بهاء‌الله آن آیه را در کتاب ایقان ذکر فرموده‌اند:

وَاللَّهُ يَدْعُ إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره یونس، آیه ۲۵
یزدان (مردمان را) به دارالسلام (بغداد) دعوت می‌کند. و هر که را بخواهد به راه راست می‌برد.

بنابر فرهنگ بزرگ سخن، در آثار نویسنده‌گان قدیم ایرانی، "دارالسلام" به عنوان لقب بغداد بکار رفته. این نمونه‌ها در آن فرهنگ ذکر شده:

- علاء‌الدوله... بر دارالسلام بغداد استیلا یافت. (واله اصفهانی، ۱۶۹)
- منزل بهمنزل به خطه دارالسلام بغداد رسید. (افلاکی، ۶۱۶)

بنابر فرهنگ عمید (دو جلدی)، شاید پر فروش ترین فرهنگ در ایران، در آثار پیشینیان "دارالسلام" در اشاره به دو شهر بکار رفته: بغداد و شیراز. حافظ نیز در اشعارش این دو شهر را بهم مرتبط ساخته:

رَهْ نَبْرَدِيم بِهِ مَقْصُودُ خُودِ اندر شِيراز خَرَّم آن رُوزَ كَه حَافَظَ رَهْ بَغْدَادَ كَنَد

از نام شهرها که بگذریم، فرهنگ‌ها دو معنا برای دارالسلام می‌نویسنند: "سرای سلامت" و "بهشت".

بغداد محل "اظهار امر" حضرت بهاء‌الله، و شیراز محل "اظهار امر" حضرت باب است. قرآن مجید بما خبر می‌دهد که پوربدگار ما را به شهر خاصی دعوت می‌کند. قرن‌ها بعد، دو پیامبر که یکدیگر را ندیده‌اند، در دو شهر،



واقع در دو کشور، اظهار امر می‌کنند. آن دو شهر لقب مشترک—**دارالسلام**—دارند و این همان لقبی است که عیناً در قرآن پیش‌بینی شده!

بنابر وعده قرآن، خداوند مردمان را به **دارالسلام** و بهراه راست دعوت می‌کند. این بیان به وعده قرآن تحقق می‌بخشد:

بَّغْوَ! أَيُّ مَرْدَمٍ! عُمَرْ چُون برق می‌گذرد و بساط‌های آمال و مال عنقریب پیچیده می‌شود. سراز نوم [خواب] غفلت بردارید و متوكلاً علی الله بر "صراط مستقیم" امرالله ثابت شوید، و به "دارالسلام" رحمت و عنایت او که محل امن جاودانی و مقام محمود ریانی است وارد گردید. در ظاهر **دارالسلام** ارض جلوس آن نیر اعظم [موعد]، و در باطن امرِ محکمِ اقوم [است].^۳ حضرت بهاءالله

سلطان احديه [خداوند] بر قلب منير محمديه از قبل نازل فرمود و بنفسه عباد خود را باین ارض [بغداد] خوانده.^۴ حضرت بهاءالله

چرا بیزان مردمان را به بغداد و شیراز دعوت می‌کند؟ و چه رابطه‌ای بین دو مطلب آیه، یعنی "دعوت به **دارالسلام**" و "هدایت مردمان بهراه راست" وجود دارد؟ مردمانی که به دعوت آن دو موعد پاسخ داده "امرشان" را پذیرفتند، از ارungan "راه راست" یا "صراط مستقیم" برخوردار شدند.

در "دارالسلام" رمز دیگر و مقصود دیگری نیز پنهان است، زیرا معنی "بهشت" هم می‌دهد. آنان که به آن شهر دعوت می‌شوند، به حقیقت به بهشت دعوت شده‌اند. از این گذشته، نام باعی که حضرت بهاءالله "امر" بیزان را در آن اظهار فرمودند، "رضوان" است. "رضوان" یعنی بهشت، باع بهشت، یا دریان بهشت. در مورد دعوت و هدایت پروردگار در عصر ما، در انجیل نیز آیه‌ای شبیه قرآن هست. آن آیه را با آیه قرآن مقایسه کنیم:



| انجیل | قرآن |
|--|---|
| <ul style="list-style-type: none"> دعوت: کسانی که دعوت می‌شوند بسیارند. انتخاب: اما شمار آنهاي که انتخاب می‌شوند کم است (انجیل متی، سوره ۲۲، آیه ۱۴) | <ul style="list-style-type: none"> دعوت: وَاللَّهُ يَدْعُ إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ پروردگار مردمان را به دارالسلام دعوت می‌کند. انتخاب: وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ (سوره یونس، آیه ۲۵). و هر که را بخواهد (از بین دعوت شدگان) به راه راست می‌برد. |

در قرآن مجید آیه دیگری نیز درباره دارالسلام هست. آن آیه، نام آن شهر را نه تنها با "یافتن راه راست" بلکه با "حضور در محضر پروردگار" نیز مرتبط می‌سازد. این دو آیه شبیه را با هم به بینیم و بسنجمیم:

| بغداد: شهر صلح و سلام | |
|--|---|
| <p>هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمٌ... لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ لَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره انعام، آیات ۱۲۶-۱۲۷).</p> <p>این راه راست پروردگار توست... در دارالسلام، (هدایت شدگان) نزد پروردگارشان رسند. او ولی و پیشوای آنان (مؤمنین) است. و آنها، آن چه به آن مأمورند، انجام می‌دهند. او به پاداش کردارشان، دوست و حافظ آنها خواهد بود.</p> | <p>وَاللَّهُ يَدْعُ إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ (سوره یونس، آیه ۲۵).</p> <p>پروردگار مردمان را به دارالسلام می‌خواند و هر کس را (از میان دعوت شدگان) اراده نماید، به راه راست می‌برد.</p> |

شباهت بین انجیل و قرآن

یزدان در قرآن از بندگانش می‌پرسد: "هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيهِمُ اللَّهُ... " آیا انتظار دیگری جز آمدن پروردگار دارند؟ "الْحِنْ كَفَتَار" در این پرسش نشان



می دهد که در انجام این "خبر بزرگ" و این وعده یکتا و بی همتا ابدآ شکّی نیست، و نا امیدی و نا باوری مردمان از کمی ایمان آنان به گفتمر یزدان است.

منظور از "سایه‌های ابر" چیست؟ پروردگار، روح جهان است و این عالم، جسم جهان. برای ظهرور در این جهان، پروردگار انسانی را که مانند سایر انسان‌هاست برمی‌گزیند، روح پر شکوه و جلال خود را در او متجلّی می‌سازد، و بنابر استعداد و توانایی ما، خود را به وسیله او بما می‌نماید و با ما سخن می‌گوید. جسم این انسان در آیات "متتشابه" به ابر تشبیه شده. بدون این ابر و سایه آن، ما را یارای نگریستن به آفتاب نیست. ابر، شکوه و جلال خدا را می‌پوشاند تا ما بتوانیم بنابر استعداد معنوی خود او را به بینیم و بشناسیم. تشبیه‌ی از این زیباتر برای اظهار مطلب نمی‌توان یافت.

در گفتار پیامبران پیشین شباهت بسیار هست. وعده ظهرور موعود زمان ما را از زبان دو پیامبر بزرگ بسنجمیم:

| وعده آمدن پروردگار در قرآن | وعده رجوع مسیح در انجیل |
|--|---|
| آیا جز این انتظار دارند که پروردگار در زیر سایه‌های ابر همراه با فرشتگان سوره بقره، آیه ۲۱۰ بیاید؟ | در آن هنگام، نشانه (آمدن) پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد... پسر انسان را بر ابرهای آسمان خواهند دید. و او فرشتگان را می‌فرستد... تا مردم برگزیده جهان را... گرد هم آورند. انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۳۰-۳۱ |

هر دو کتاب آسمانی به آمدن موعودی مژده می‌دهند که:

- از آسمان می‌آید



• همراه با ابرها

• و فرشتگان

منظور از "فرشتگان" چیست؟ "فرشتگان" پیروان پاک و فدآکار پروردگارند که موعود تازه را یاری می‌کنند. از جمله وظائف این مؤمنان این است که "خبر بزرگ" را به جمیع ساکنان جهان برسانند تا به نیروی ایمان به فرستاده یزدان، مردمان مؤمن و فدآکار که در نظر یزدان از "برگزیدگان" به شمار می‌روند، گرد هم آیند، و به یاری یکدیگر تمدنی پرشکوه و تازه بسازند. این است که می‌فرماید: "او فرشتگان را می‌فرستد... تا مردم برگزیده (جهان) را... گرد هم آورند".

در پایان مژده قرآن به آمدن یزدان، سخن از اجرا شدن "امر" به میان آمده (فُضْيِ الْأَمْرُ). بار دیگر می‌بینیم که واژه "امر" با آمدن موعود و مظهر پروردگار مرتبط شده. هدف از آمدن موعود چیست؟ اظهار "امر" و آئین خدا.

سرانجام "امر" خدا به اجرا می‌رسد، آئین تازه یزدان می‌آید، و سایر "امراها" به خدا بر می‌گردند (وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأَمْرُونْ). در این مورد بجای "امر" جمع آن یعنی "امور" بکار رفته. استعمال "امور" بجای "امر" به این سبب است: با ظهور "امر" بهائی، عصر همه "امراها" یعنی زمان همه آئین‌های پیشین به پایان رسید. چون در عصر ما، جمیع مردم عالم نیاز به یک "امر" دارند، در هنگام وقوع "ساعت" که زمان انجام وعده خدا بود، همه "امراهای" پیش به خالق خود برگشتند (وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأَمْرُونْ) و یک "امر" تازه جای آنها را گرفت (وَفُضْيِ الْأَمْرُ).

حضرت بهاء الله

قد انتهت الظہورات الی هذا الظہور الاعظم.

(عصر) ادیان پیشین با ظهور این آئین بزرگ به پایان رسید.



مقایسه چند آیه از قرآن مجید

بین آیه "هَلْ يَنْظُرُونَ" و آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرُ" رابطه و شبهات بسیار هست. یکی خبر از آمدن موعودی به اسم خدا می‌دهد، دیگری زمان ظهر آن موعود را معین می‌سازد. این دو آیه را با هم بررسی و مقایسه کنیم:

| يُدَبِّرُ الْأَمْرُ | هَلْ يَنْظُرُونَ |
|--|---|
| <p>يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفٌ سَنَةٍ مِّمَّا تَعْدُونَ.</p> <p>پروردگار "امر" (اسلام) را از آسمان اداره می‌کند. سپس (آن امر) در طی یک روز—که بنابر حساب شما برابر هزار سال است—به سوی او باز می‌گردد.</p> | <p>هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي ظُلْلَلِ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقَضَى الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.</p> <p>سوره سجده، آیه ۲۱۰</p> <p>آیا جز این انتظار دارند که پروردگار با فرشتگان در سایه‌های ابر بیاید؟ (آیا جز این انتظار دارند که وعده آمدن) "امر" به اجرا رسد، و (در آن زمان) "امرها" به سوی خدا بازگردند؟</p> |

آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرُ" عمر اسلام را برابر "یک روز هزار ساله" می‌شمرد. این روز هزار ساله پس از "دوره تدبیر" (یعنی پس از اتمام عصر وحی و الهام در آئین اسلام) در سال ۲۶۰ هجری قمری (یعنی سال رحلت امام حسن عسگری) آغاز شد و در سال ۱۲۶۰ یعنی زمان "اظهار امر" حضرت باب در شیراز خاتمه یافت.

آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرُ" خبر می‌دهد که "امر" به سوی خدا بر می‌گردد (ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ).

آیه "هَلْ يَنْظُرُونَ" نیز همان واژه "امر" را بکار می‌برد، اما به دو صورت: هم به صورت فرد، و هم به صورت جمع. صورت فرد آن، سخن از اجرای "امر" یا آمدن "امر" می‌کند. صورت جمع آن، صحبت از رجوع "امرها" به سوی خدا. شبهات و رابطه بین این دو آیه آشکار است.



یکی از آیات قرآن، اصطلاح "يُدْبِرُ الْأَمْرُ" را با وعده "ملاقات با خدا" با هم بکار می‌برد:

سورة رعد، آیه ۲
 يُدْبِرُ الْأَمْرُ يَفْصِلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقَنُونَ.
 خداؤند "امرش" را اداره می‌کند و آیاتش را شرح می‌دهد، شاید شما به این (وعده) که "پروردگار خودتان را خواهید دید" یقین کنید.

آیه پیش را می‌توان هم به‌گذشته رابطه داد و هم به‌آینده. اگر آن را به‌گذشته مرتبط کنیم، معنی آن اینست که پروردگار "امر" و آئین اسلام را آشکار فرمود، آیات لازمه را توضیح داد تا ما به‌وعده "ملاقات با خدا" یقین حاصل کنیم. اگر آن را به‌آینده مرتبط کنیم، معنی آن اینست که پروردگار "امر" و آئین تازه‌ای آشکار می‌کند (يُدْبِرُ الْأَمْرُ). آیات مربوط به ظهور تازه را به‌وسیله موعود تازه توضیح می‌دهد (يَفْصِلُ الْآيَاتِ)، تا از توضیحات او یقین کیم که وعده "ملاقات با خدا" درست است و به تحقق رسیده است (لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقَنُونَ).

برای اینکه مقصود از مژده‌های قرآن برای ما روشن‌تر شود، خوبست آیه‌هایی که شامل واژه "امر" (آئین) یا "امور" (آئین‌ها) هستند با هم بسنجدیم:

| سوره سجده | |
|----------------------|--|
| "امر" اسلام می‌آید | سپس به‌سوی خدا می‌رود |
| "يُدْبِرُ الْأَمْرُ" | "ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ" |
| سوره رعد | |
| "امر" (تازه) می‌آید | این بار با خدا ملاقات می‌کنید |
| "يُدْبِرُ الْأَمْرُ" | "لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءَ رَبِّكُمْ تُوقَنُونَ" |
| سوره بقره | |
| "امر" (تازه) می‌آید | این بار همه امرهای گذشته به‌خدا بر می‌گردند |
| "وَقَضَى الْأَمْرُ" | "وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" |



پایان زمان "خبر آوردن" و آغاز عصری جدید

قرن‌های گذشته عصر "نبوت" یعنی "خبر دادن" یا "خبر آوردن" بودند. زمان ما عصر تحقیق و عده است، "قیامتی" است که در آن دو موعود به نام "رب" ظاهر شده‌اند. با ظهور حضرت باب، فصل تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز شد— زمانی که مردم جهان برای نخستین بار در ظل حکومت پروردگار با صلح و سلام زندگی خواهند نمود. قرآن مجید، این دو عصر را "روز اول" و "روز دوم" می‌خواند (سوره فصلت، آیه ۱۲). حضرت بهاءالله در بعضی از آیاتشان، به این دو عصر اشاره می‌فرمایند:

ختم فيه النبوة بحبيبه الى يوم القيمة وهذا القيمة التي فيها قام الله بمظهر نفسه.^۶
حضرت بهاءالله

عصر خبر دادن را [خداؤند] با ظهور حبیب خود [رسول اکرم] و طلوع روز قیامت پایان داد. این ظهور، قیامتی است که خداوند در آن بهوسیله "مظہر نفس" خود قیام نمود.

قد طوى بساط النّبّوة و اتى مَنْ ارسلها بسلطان مبين.^۷
حضرت بهاءالله
بساط "خبر دادن" درهم پیچید و کسی که "خبر" را می‌فرستاد با سلطه و قدرتی آشکار، پدیدار گشت.

لِمَا اتى اللّٰهُ بِمُحَمَّدٍ نبِيَّهُ قَدْ قَضَى فِي عِلْمِهِ بَانِ يَخْتَمُ النّبّوةُ يَوْمَئِذٍ بِلِي أَنَّهُ جاءَ بِالْحَقِّ
وَاقْضَى اللّٰهُ امْرَهُ كَيْفَ شَاءَ.^۸
حضرت بهاءالله

زمانی که پروردگار، رسولش محمد را فرستاد، همان روز در علم الهی، عصر "خبر دادن" پایان یافت. بلی، آن وعده اکنون اجرا شده و "امر خدا" بنابر تقدیراتش تحقق یافته.

حضرت امیر و امام صادق، هر دو رسول اکرم را این طور توصیف فرموده‌اند:

الْخَاتِمُ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحُ لِمَا اسْتَقْبَلَ.^۹



پایان دهنده آنچه [عصری که] گذشت و آغاز کننده آنچه [عصری که] در آینده می‌آید.

رسول اکرم آخرین پیامبر از گروهی از رسولان بودند که به ظهر موعودی به نام خدا و عصری به نام "روز خدا" مژده دادند. با ظهر حضرت باب "عصر خبر و انتظار" سپری شد، و "عصر تحقیق خبر" فرا رسید.

حکومت یزدان بر جهان

آیات آسمانی مژده می‌دهند که نه تنها پیامبری به اسم خدا می‌آید، بلکه آن پیامبر "حکومت خدا" را نیز برای نخستین بار بین بشر بربا می‌کند. چند نمونه از این آیات را بررسی کنیم:

عویدیا: سوره ۱، آیه ۲۱ [آنروز] سلطنت از آنِ خدا خواهد بود.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَدِيرُ الْأَمْرَ... إِفَّا لَا تَنْذَكِرُونَ.
سوره یونس، آیه ۳

سوره اعراف، آیه ۵۵

پوردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت نشست تا "امرش" را اداره کند... آیا پند نمی‌گیرید؟

حضرت بهاء‌الله بارها در آثار خود به تحقیق وعده قرآن مجید شهادت داده‌اند:

قد اتی المالک الملك الله المهيمن القيوم. طوبى لمن فاز بلقاءه اذ استوى على العرش...
حضرت بهاء‌الله

صاحب و مالک جهان آمد. حکومت از آن پوردگار مهیمن و قیوم است. چه خوشبخت است کسی که بهزیارت، هنگامی که بر تخت نشسته، فائز شود.

در آیه قرآن چند رمز بکار رفته که نیاز به توضیح دارند. اگر آیه را به صورت ظاهر معنی کنیم، می‌بینیم که قسمت اول آن (خلق عالم در ۶ روز) مخالف علم است، و قسمت دوم آن (نشستن بر تخت) مخالف مقام بلند یزدان.



آیاتی که خداوند را به امور بشری مربوط یا محدود می‌کنند—مثل نشستن روی تخت، یا آمدن در سایه‌های ابر—به مظہر و موعود او مرتبطند، نه به خود او. این آیات از "مت شباهات" به شمار می‌روند. حال بهینیم چه تشیهاتی در آیه پیش بکار رفته:

• إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ: پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.

همان طور که از پیش گذشت، در آیات مت شباهات، "آسمان" بجای "دین" بکار می‌رود، و "زمین" بجای "قلب" انسان. مدت روز هم در آیات مت شباهات مساوی هزار سال است. در مورد "طول روز" پروردگار بما یاری فرموده و این رمز را از پیش آشکار نموده. آفرینش آسمان‌ها و زمین در "۶ روز" یا ۶۰۰۰ سال، اشاره به تکامل تدریجی یک سلسله آئین‌ها و نقش آن آئین‌ها در ترقی و تکامل نوع انسان است. "آدم" پیامبر بزرگ یزدان، عصر تازه‌ای در تاریخ تکامل معنوی انسان آغاز فرمود. به همین سبب اولین پیامبری که ذکر او در قرآن شده، آدم است. از زمان آن پیامبر بزرگ تا کنون، بشر پیوسته راه رشد و تکامل (خلق روحانی) پیموده. خداوند با فرستادن چند آئین در طی این زمان، نوع انسان را به سوی مراحل ترقی و کمال سوق داده است.

• ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ. سپس (پروردگار) بر تخت نشست.

"نشستن پروردگار بر تخت" اشاره به آمدن فرستاده یزدان در طی هزاره هفتم است. "نشستن بر تخت" یعنی حکومت خداوند به وسیله برگزیده‌اش. بنابر این "روی تخت نشستن" و "در سایه ابر آمدن" معنای مت شباه دارند. هر دو اشاره به ظهور و تابش پرتو یزدان در آئینه پیامبران می‌کنند.



آنچه ذکر می شود از استواء او بر عرش، استواء ظهور او است بر قدرت.^{۱۱}
حضرت باب

اصطلاح "بر تخت نشستن" عیناً در آثار آسمانی مسیحیان و یهودیان نیز
دیده می شود. زیرا به آنها نیز مژده داده شده که موعود آنها که به اسم
خدا می آید، سرانجام ملکوت یا سلطنت یزدان را بر پا خواهد نمود:

من دیدم خداوند با شکوه و عظمت بر تخت نشسته است. جبهه او معبد را پر
کرده بود. همراه او فرشتگان بودند... که دائماً به یک دیگر می گفتند: سراسر
عالی مملو از فرو بهاء اوست. ^{۱-۳ آیات} اشیاعا، فصل ۶

در آیات پیش "بهاء او" اشاره به "بهاء خدا" است که در معنا برابر است
با "بهاء الله".

آنها [مؤمنان] در برابر عرش (تخت) خدا قرار دارند و روز و شب در معبد او
با خدمت می کنند. کسی که روی تخت می نشیند، آنها را در زیر خیمه خود
می آورد... و آنها را به چشم‌های زندگانی هدایت می کند. و خداوند هر قدره
اشکی را از چشمان آنها پاک می نماید. ^{۱۵-۱۷ آیات} مکاشفات یوحنا، فصل ۷

پسری برای ما متولّد شده که حکومت بر شانه‌های اوست. او را... خدای
 قادر، پدر ابدی و شاهزاده صلح خواهند نامید. بر تخت داود حکومت خواهد
نمود. "شوقِ رب" قادر، این کار را انجام خواهد داد. اشیاعا، فصل ۹، آیات ۶-۷

اصل انگلیسی آیه آخر:

"The Zeal of the Lord Almighty" will accomplish this (New International Version).

ترجمه "Zeal of the Lord" به فارسی "شوقِ رب" است. "شوقِ رب" نام "ولی امیر" آئین بهائی و مؤسس نظم اداری آن است. این نظم پایه‌ای است که نظم آینده جهان و حکومت یزدان بر آن بنا خواهد شد. لقب حضرت امیر "ولی الله" و لقب شوقی ربیانی "ولی امرالله" است.



• **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ**: تا پروردگار امرش را اداره کند.

در این آیه باز اصطلاح "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" عیناً تکرار شده. آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاوَاتِ إِلَى الْأَرْضِ" اشاره به يك روز هزار ساله می‌کند که در طی آن خداوند امر اسلام را از آسمان اداره خواهد کرد. اينجا ذکر شده که پس از شش روز، خداوند خود بر تخت می‌نشيند تا امرش را اداره کند.

شيخ عطار، شاعر بنام ايران، در اشاره به روز موعود، چنین سروده:

| | |
|--|-----------------------------|
| مرا تعليم قرآن گشت رهبر | بُود شش روز دور شش پیامبر |
| بدان ترتیب عالم را مدار است | ولیکن روز دین سالی هزار است |
| شود قائم مقام خلق ظاهر | چوگردد شش هزار از سال آخر |
| به امر حق شود پیدا قیامت ^{۱۲} | بسر آید همه دور شریعت |

موضوع "نشستن بر تخت" دو بار دیگر در قرآن تکرار شده. يکی از آن آيات شامل مطلبی اضافی است که لازم است بررسی کنیم:

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا يَنْهَمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَيْرًا.
سورة فرقان، آيه ۵۹

کسی که آسمان‌ها و زمین و آنچه بين آنهاست در شش روز آفريز، سپس بر تخت بزдан ساکن گشت. در باره او از کسی که می‌داند سؤال کن.

مطلوب اضافی در آیه پيش، اين است:

فَاسْأَلْ بِهِ خَيْرًا.
در باره او از کسی که می‌داند سؤال کن.

واضح است هرگاه موعود تازه می‌آيد، تنها پیروانش او را می‌شناسند و درباره او خبیر و آگاهند. اما رسم مردمان پیوسته چنان بوده که بجای پرسش از مؤمنان به آئین تازه، از هم دینان خود و حتی از دشمنان آن آئین در باره



آن آئین بپرسند. این روش نه تنها بین مسلمین متداول است، بلکه بین پیروان همه آئین‌ها. مثلاً اگر مؤمنی به حضرت مسیح بخواهد در بارهٔ اسلام مطلبی بیاموزد، به پیشوای خود می‌رود، نه به پیشوای محقق مسلمان. مسلمانان نیز تا کنون هر چه در بارهٔ آئین بهائی آموخته‌اند از پیشوایان خود و حتی از دشمنان بهائیان بوده. بدیهی است این شیوه مخالف عقل و خرد و حکم محکم الهی است.

از هنگام ظهرور دو موعد عصر ما تاکون، دشمنان این آئین سخت مشغول نگارش کتاب‌های گوناگون در رد و انکار آنان بوده و هستند. چه بسا مردم ساده‌دل و ناآگاه که این کتاب‌ها را می‌خوانند و حقیقت می‌شمرند، غافل از آنکه سراسر تهمت و دروغ‌اند.

آیه پیش بما می‌آموزد که در بارهٔ او (موعد) از مردم آگاه جویا شویم. آیه بعد نام گروهی را که باید از آنها بپرسیم بما می‌دهد:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
آیه ۴۳ سوره نحل، اگر نمی‌دانید، از پیروان "ذکر" بپرسید.

همانطور که بارها در این کتاب تکرار شده، واژه "ذکر" از مهم‌ترین القاب حضرت باب است. آن حضرت این نام را بیش از هر نام دیگر در بارهٔ خود بکار برده‌اند.

برگردیم به مطلب مورد بحث، یعنی حکومت یزدان بر مردمان. این آیه قرآن نیز خبر از حکومتِ خدا در عصرِ ما می‌دهد:

يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْعَمَامِ وَنَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا لِّلْمُلْكِ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِّرَحْمَنِ.
آیات ۲۵-۲۶ سوره فرقان،

روزی که آسمان به ابر شکافته شود و فرشتگان فرود آیند. در آن روز، حکومت خاصِ خدای رحمان است.



به این تشبیهات در آیه پیش توجه کنید:

| معنی تشبیه | تشبیه |
|---|----------------------------------|
| روزی که "جسم یک انسان" آسمان "امر" یا آئین یزدان رامی شکافد و خود را بمامی نماید. | روزی که آسمان به ابر شکافته شود. |
| در آن آسمان، مؤمنانی پاک و فداکار نیز ظاهر شوند و او را همراهی نمایند. | و فرشتگان نیز فرود آیند. |

حضرت بهاءالله در آثار خود بارها تحقق این وعده را تأیید فرموده‌اند:

قد انفطرت سماء الادیان و انشقت ارض العرفان و الملائكة منزلون.^{۱۳}

حضرت بهاءالله

آسمان آئین‌ها شکافته شد، زمین عرفان منشق گشت و فرشتگان در حال نزولند.

حضرت بهاءالله

قد أتى الوهابُ راكباً على السحابِ.^{۱۴}

"وَهَابٌ" سوار برابرها أَمْدَهُ!

این آیات نیز به حکومت خدا در عصر ما شهادت می‌دهند:

سورة حج، آیه ۵۶

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بِيْتَهُمْ.

حکومت در آن روز از آن خداست. او میان آنها حکومت می‌کند.

سورة غافر، آیه ۱۶

الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.

امروز فرمانروایی از آن خداوند یکتای قهار است.

حضرت بهاءالله

هذا اليوم الذي يشهد فيه كلّ الذرّات بانّ الملك لله الواحد المختار.^{۱۵}

حضرت بهاءالله

امروز روزی است که در آن جمیع ذرّات به این حقیقت شهادت می‌دهند: حکومت از آن خداوند واحد و مختار است.

* "وَهَابٌ" (بسیار بخشندۀ) از صفات الهی است. اشاره به آمدن کسی که به اسم خدا می‌آید.



رحمان

واژه "رحمان" در قرآن گاهی در اشاره به خداوند و گاهی در اشاره به موعود عصر ما، حضرت بِهَاءُ اللَّهِ، بکار رفته. این آیه خطاب به کسانی است که حضرت مسیح را، به صورتی که انسانها فرزند دارند، فرزند خدا می‌دانند:

قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنَ ولَدًا.
سوره انبیاء، آیه ۲۶
گفتند: "خداؤند فرزندی برای خود گرفته."

پیامبران مظہر جمیع صفات و اسم‌های خداوندند. اسم رحمان در مورد همه آنها صادق است. اما بطور خاص این اسم در اشاره به ظهور حضرت بِهَاءُ اللَّهِ، بخصوص در رابطه با "استقرار پورودگار بر عرش" بکار رفته. حضرت باب نیز همین واژه را بارها درباره حضرت بِهَاءُ اللَّهِ بکار برده‌اند.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِرَحْمَنِ.
سوره فرقان، آیه ۲۶
در آن روز فرمانروائی، به حقیقت، از آن رحمان است.

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى.
surah Taha, Ayah 5
رحمان بر تخت نشسته است.

این آیات درباره پیروانِ رحمان، یعنی موعود عصر ماست:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُنَّا وَإِذَا حَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.
سوره فرقان، آیه ۶۳

بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی راه می‌روند. و چون جاهلان ایشان را مورد خطاب قرار دهنند، به ملایمت پاسخ می‌دهند.

این آیات درباره منکرینِ رحمان است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِرَحْمَنَ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنْسُجْدُ لِمَا تَأْمُونَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا.
سوره فرقان، آیه ۶۰



و چون به آنان گفته شود: "رحمان را سجده نمائید" می‌گویند: رحمان کیست؟ آیا به آنچه ما را به آن فرمان می‌دهی، سجده نمائیم؟ این [گفتگو] بر نفرشان می‌افزاید.

این آیات درباره کسانی است که به دعوت "داعی" یعنی موعد زمان پاسخ می‌دهند و در برابر او خاضعند:

يَوْمَئِنْ يَتَبَعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَسْعَةَ الْأَصْوَاتُ لِرَحْمَنَ... وَكَذَلِكَ أَنْزَلَاهُ قُرْآنًا عَرِيًّا * وَصَرَفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لِعَلَّهُمْ يَتَقَوَّنُ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ دُكْرًا.

سوره طه، آیات ۱۱۳-۱۰۸

در آن روز از "دعوت‌کننده" که هیچ انحرافی در او نیست، پیروی می‌کنند. "صدایها" در برابر او خاضع و خاشع است... این چنین قرآن را به عربی نازل نمودیم و اختصارها را به تفصیل توضیح دادیم شاید بر حذر باشند یا برای آنها "ذکری" باشد.

همانطور که دیدیم، هم در قرآن و هم در انجیل در اشاره به ظهور موعد، واژه دعوت بکار رفته:

بِزِدَانِ (مَرْدَمَانِ رَاهِ) بِهِ دَارُ السَّلَامِ (بَغْدَادِ) دَعْوَةٌ مَّى كَنْدَهُ... سورة یونس، آیه ۲۵

در آیه پیش از سوره طه، سخن از "دعوت‌کننده‌ای" به میان آمده که در او کوچکترین نقصی یا انحرافی نمی‌توان یافت. تنها فرستاده پروردگار باین درجه از کمال آراسته است. مطلب "احذار" و "تذکر" نیز در رابطه به ظهور موعد بارها بکار رفته.

علاوه بر این، واژه "ذکر" در نهایت لطفت در اشاره به نام موعد بکار رفته. زیرا موعد، نامش "ذکر" است و مقصود از آمدنش "تذکر" و یادآوری

* چرا در این آیه ذکری از زبان قرآن یعنی عربی بودن آن شده؟ ممکن است به این سبب باشد که در زمان تحقیق و عده، "دعوت‌کننده" در کشوری ساکن است که زبان ساکنان آن، زبان قرآن یعنی عربی است، و آن مردمان می‌توانند این آیات را به زبان خودشان بخوانند. این پیش‌بینی تحقیق یافت، زیرا حضرت بهاءالله در بغداد "اظهار امر" فرمودند.

از این گذشته، چند آیه بعد، قرآن مجید به کسانی که "ذکر" را انکار می‌کنند، این اخطار را می‌دهد:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً.

هر کس از "ذکر من" روگردان شود، زندگانی دشواری خواهد داشت.

سرانجام و سرنوشتِ سختِ منکرین آئین نوین یزدان، در این آیه نیز پیش‌بینی شده:

الْمُلْكُ يَوْمَذِ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا. سوره فرقان، آيه ۲۶

حکومت در آن روز از آن رحمان است. برای کافران روزی است بس دشوار.

حضرت باب نیز واژه "رحمان" را در اشاره به ظهور حضرت بهاءالله بارها بکار برده‌اند. این آیات نشان می‌دهند که واژه "رحمان" در سوره رحمان، خاص حضرت بهاءالله است.

حضرت باب يوم يأتيكم الرحمن في ظلل من الغمام.^{١٧}

روزی که رحمان در سایه های ابر در میان شما ظاهر می شود.

اهل البيان الذين اعرضوا عن الرحمن.^{١٨} حضرت بهاء الله

١٨ اهل البيان الذين اعرضوا عن الرحمن.

"اَهْلُ بِيَانٍ"َ كَه از "رَحْمَانٍ" روی برمی تابند.

در این بیان، واژه "رحمان" به دو صورت بکار رفته، یکبار در اشاره به موعود زمان، و یکبار در اشاره به یزدان:

* در اشاره به پیروان خود، حضرت باب "اهل بیان" بکار بردن، و حضرت بهاءالله در اشاره به پیروان خود "اهل بهاء".



قد طوی بساط الاوهام و أتى الرحمن بأمر عظيم. انه هو البا العظيم الذى أنزل دٰكَرَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ طَوِيلِي لِمَنْ وَجَدَ عِرْفَ الْبَيَانِ وَ فَازَ بِهِذَا الْيَوْمِ^{۱۹} حضرت بهاء الله

بساط اوهام درهم پیچید و "رحمان" با "امير عظيم" ظاهر گشت. او "نبا عظيمي" است که پروردگار رحمان در قرآن ظهورش را ذکر نمود. چه کامرواست کسی که رایحه این گفتار را یافت و به این روز نوین فائز گشت.

همانطور که دیدیم، منکرین از خضوع در برابر رحمان امتناع می ورزند:

إِذَا قَبَلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِرَحْمَنَ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ.^{۲۰}
سورة فرقان، آیه ۶۰

چون به آنها گفته شود: به رحمان سجاده نمایید، می گویند: رحمان کیست؟

فسوف يَدْعُوكُمُ الرَّحْمَنُ بِالسُّجُودِ نَفْسَهُ.^{۲۱}
حضرت باب

بنزودی رحمان شما را به خضوع در برابر نفسش دعوت نماید.

انَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ سَجْدَةِ الرَّحْمَنِ أُولَئِكَ هُمُ اصحابُ النَّارِ بِحُكْمِ اللَّهِ الْعَلِيمِ

وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ خَيْرًا.^{۲۲}
حضرت باب

کسانی که از خضوع در برابر رحمان امتناع می ورزند، اصحاب آتش اند. خداوند

دانای درباره آنها حکم می کند. پروردگار از هر چیزی آگاه است.

عرش پروردگار

یکی از آیات قرآن مجید "عرش پروردگار" را به عدد ۸ ربط می دهد. به بینیم
چه رمزی در این آیه پنهان است:

فَيَوْمَئِنْدِ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ... وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِنْدِ ثَمَانِيَّةً.^{۲۳}
سورة حafe، آیات ۱۵، ۱۷

در آن روز "واقعه" به وقوع می رسد... و فرشتگان در اطراف آن هستند و عرش پروردگارت را "هشت" در فرق خود حمل می کنند.

در این آیات نیز آمدن "رب" همراه با فرشتگان پیش بینی شده:



سورة فجر، آیه ۲۲

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفَا صَفَا.

پروردگاری همراه با فرشتگان صفات در صفحه خواهند آمد.

و يا قوم لا تتحجّبوا عن جمال الله بعد الذى جاء فى ظلل من الغمام وفى حوله
حضرت بهاء الله ^{۲۲}
ملائكة القدس.

ای مردمان! خود را از "جمال یزدان"^{*} محروم نکنید. او در سایه های ابر همراه با
"ملائکه قدس" آمده.

روز موعود چه روزی است، و چه "واقعه ای" در آن روز به وقوع می رسد؟ عدد
۸ اشاره به چیست و چه رمزی در آن پنهان است؟ اصطلاح "آن روز" در
اشارة به زمان ظهور موعود ما بارها در سراسر قرآن و کتاب مقدس بکار رفته
است. واژه "واقعه" نیز در سوره "واقعه" در اشاره به همین ظهور بکار رفته.
حال به بینیم منظور از عدد ۸ چیست؟

این آیه در آثار بهائی تفسیر شده و به دو صورت تحقیق یافته. حضرت
عبدالبهاء آنرا به نام موعود ما "بهاء" رابطه داده اند. واژه "بهاء" بنابر حروف
ابجد برابر ^۹ است:

| | | | | | |
|----|----|----|----|---|--|
| | ع | ۱ | ۵ | ب | |
| ۱+ | ۱+ | ۵+ | ۲= | ۹ | |

حال به بینیم چه رابطه ای بین عدد ۸ در قرآن و عدد ۹ وجود دارد. در آیه
سوره حافظه پیش بینی شده که عرش پروردگاری را در آن روز در "بالای خود"
"۸" حمل می کنند.

* "جمال یزدان" (زیبائی یزدان) اشاره به تجلی پروردگار در فرستاده اوست که در این عصر پرده از
رخ برداشته:

ای اهل دیار پروردگار! دوست یکتا بی حجاب ظاهر...تا وقت باقی است، به ذکر باقی مشغول
شوید و به وجه ایزدی توجه نمائید. حضرت بهاء الله (ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۱۵)



در این آیه زیبا و اسرارآمیز، موعود عصر ما "بهاء" با عدد نامشان "۹" مشخص شده‌اند و ملل عالم با عدد "۸". آن موعود در رأس آنهاست و آنها همه حامل و پشتیبان اجرای تعالیم ایشانند.

این پیش‌بینی در نقشه مقبره حضرت باب—مقام اعلیٰ—نیز تحقق یافته. حضرت ولی امرالله نقشه آن مقبره را تا حدی بنابر این پیش‌بینی طرح فرموده‌اند. آن مقبره در کوه کرمل بر ۸ ستون استوار است. گنبد این مقبره نمادینی است از مقام حضرت باب که بر جمیع مردم عالم حاکمند. مرکز تشکیلات اداری بین‌المللی بهائی—تخت خدا—نیز بر همین کوه و در جوار همین "مقام" تأسیس شده.

حضرت باب نیز "عرش پروردگار" را به "عدد ۸" رابطه می‌دهند:
هنا لک يحمل عرش الله ملائكة العما في الانفس الثمان.^۳
حضرت باب
بيان حضرت باب را حضرت بهاءالله در کتاب بدیع ذکر نموده و به این صورت ترجمه فرموده‌اند:

حمل می‌نماید عرش پروردگار را ملائکه عما در انفس ثمانیه.^{۲۴}

سپس در تفسیر این گفتار چنین می‌فرمایند:

احدى قابل حمل اين عرش نه، مگر ملائکه عما که به اعانه الله اين امانت اكبار را حمل نمایند.^{۲۵}

در "عدد ۹" که برابر با شمارِ ابجدي واژه "بهاء" است، رمز دیگری نیز پنهان است. عدد ۹ تنها عددی است که تمام اعداد آحاد را در خود دارد، و با حدّ أكثر "کثرت" یا "تعدد" از "وحدت" برخوردار است. همه اعداد هرچه بزرگ باشند، در ظل آند. این دو خاصیتِ عدد ۹ مطابق است با

^{۲۴} عماء: ابر مرتفع، اشاره به عالم الهی، عالم غیب؛ ثمانیه: عدد ۸.

^{۲۵} برای توضیح بیشتر درباره این بیان، به کتاب بدیع، صفحات ۲۲۵-۲۲۶ مراجعه نمایید.



وصف مهم ترین تعلیم اجتماعی آئین بهائی. این تعلیم "وحدت در کثرت" یا "وحدت در تنوع" نام دارد. بنابراین تعلیم، در جهان آینده، ملل عالم از دو مزیت برخوردار خواهد بود:

- هویت ملی خود را حفظ خواهند نمود
- و در کمال وحدت با یکدیگر خواهند زیست.

بنابر نقشه یا نظم نوین یزدان، تنوع و کثرت از طرفی به جهان زیبائی خواهد داد، و از جهت دیگر نیروی "اسم اعظم" یعنی "بهاء" آن ملت‌ها را در ظل خود متعدد خواهد ساخت—مانند یک گلزار که در آن گل‌های رنگارنگ زیر نظریک با غبان و مریبی در رشد و پرورشند.

نام‌های نیک خدا

قرآن کریم بسیاری از صفات و اسم‌های خدا را نام می‌برد و بما می‌آموزد که خالق ما دارای "نام‌های نیک" است:

اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى.
سوره طه، آیه ۸

ترجمه ۱: خدائی جزا نیست. او صاحب نام‌های نیک است.

ترجمه ۲: خدائی جزا نیست. او صاحب زیباترین نام‌هاست.*

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى... وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
سوره حشر، آیه ۲۶

او صاحب زیباترین نام‌هاست... او عزیز و حکیم است.

در اشاره به ظهور حضرت بهاء الله:

سلطان ظهور بر جمیع اشیاء به جمیع اسماء حُسْنَى تجلی فرمود.^{۲۶} حضرت ولی امر الله

* ترجمه مجید فخری: His are the most beautiful names



سوره اعراف سخن از کسانی به میان می آورد که نام‌های نیک و زیبای خداوند را تحریف می‌کنند، یعنی آنها را از معنای مورد نظر منحرف می‌سازند.

همانطور که دیدیم، بنابر پیش‌بینی قرآن، بسیاری از مردمان وعده ظهور خدا را انکار می‌کنند. معلوم است که آن منکرین، ظهور صفات و اسم‌های خدا را در یک انسان نیز انکار می‌کنند.

دریای فضل و بخشش یزدان در این زمان چنان موّاج است که گوهرهای نهفته در خود را یکجا بر ساحل هستی ریخته و موعود عصر ما را به همه نام‌های با شکوه و زیبای خود به حد اعلیٰ آراسته است. اماً بنابر آیات قرآن، بیشتر مردمان از دیدن این خورشید درخشان و شنیدن این "خبر بزرگ" خود را باز می‌دارند.

منکرین و مؤمنین

به آئین جدید

| | |
|---|----------------------------|
| <p>وَلَلِهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَدَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سِيْجِزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.</p> <p>خداؤند صاحب نیکوترين و زیباترين نام هاست. پس او را با آن نام‌ها بخوانيد و کسانی را که به تحریف نام‌های خدا پردازنند، به حال خود رها کنيد. بهزودی کیفر کردارشان را خواهند دید.</p> | <p>سوره اعراف، آیه ۱۸۰</p> |
| <p>وَمَنْ خَلَقَنَا أَمْمَةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.</p> <p>در میان آنان که آفریده‌ام امّتی هستند که پیرو حقیقت‌اند و از آن راه به عدالت می‌پردازنند.</p> | <p>سوره اعراف، آیه ۱۸۱</p> |



| | |
|--|-----------------------------|
| <p>وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَيِّئَاتٌ رَجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتَّيْنٌ.</p> <p>کسانی که آیات ما را دروغ دانستند، به تدریج از راهی که نمی‌دانند، آنها را گرفتار می‌کنیم (به خفت و ذلت سوق می‌دهیم). اما به آنها مهلت می‌دهیم. تدبیر من استوار و متین است.</p> | سوره اعراف، آیات ۱۸۲-۱۸۳ |
| <p>أَوَلَمْ يَنْفَكِرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ.</p> <p>آیا فکر نمی‌کنند که "صاحب" آنها دیوانه نیست؟ او فقط هشدار دهنده آشکار است.</p> | سوره اعراف، آیه ۱۸۴ |
| <p>أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنَّ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ أَقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبَأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ.</p> <p>آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه خداوند آفریده نظر نمی‌کنند؟ چه بسا اجل آنها نزدیک شده. پس به چه گفتاری جز قرآن ایمان دارند؟</p> | سوره اعراف، آیه ۱۸۵ |
| <p>مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.</p> <p>هر کس را خداوند گمراه کند راهنمایی ندارد. آنها را در طغیانشان سرگردان می‌گذارد.</p> | سوره اعراف، آیه ۱۸۶ |

به ظاهر، هفت آیه پیش در سوره اعراف غیر مرتبط به نظر می‌رسند. این یکی از خصوصیات معمام است. اما با دقّت و توجه می‌توان دریافت که همه بهم مرتبطند و در آنها اسرار بسیار نهفته است. همه آنها خبر از رویدادهای عصر ما می‌دهند:

1. خداوند در آغاز از نام‌های زیبای خود سخن به میان می‌ورد، نام‌هایی که به همه فرستادگان خود می‌بخشد.



وَلِلّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا. سوره اعراف، آیه ۱۸۰

خداؤند صاحب نیکوترين و زیباترین نام هاست. پس او را با آن نامها بخوانيد.

۲. در بين مردمان کسانی هستند که مقصود از اين بخشش را نمي فهمند و گفتار يزدان را تحریف می کنند. از جمله بخشش های بزرگ الهی در عصر ما، ارسال دو پیامبر بزرگ به نام "رب" یعنی به نام خود پروردگار است. باید از اين فضل و بخشش بزرگ الهی شادي کنند و شکر بجای آورند. ظهور دو موعد به نام بزرگ خداوند "رب اعلى" و "بهاءالله" که "اسم اعظم" خداست در تاریخ بشر سابقه نداشت. داوری پروردگار نسبت به مردماني که بجای قدرشناسی، دو فرستاده او را تکفیر نمودند و به زندان انداختند چيست؟

وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سِيُّجَزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۸۰
و کسانی را که به تحریف نام های خدا پردازند، به حال خود رها کنيد.
به زودی کیفر کردارشان را خواهند دید.

۳. اما در میان اين منکران، "امتی" هستند که پیرو حقیقت اند. اين مردمان موعد يزدان را می شناسند و از راه تعالیم او بنیان عدالت را در جهان بريما می سازند.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أَمَةً يَهَادُونَ بِالْحَقِّ وَهِيَ يَعْدِلُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۸۱
در میان آنان که آفريدها مامتی هستند که پیرو حقیقت اند و از آن راه به عدالت می پردازند.

۴. سرانجام منکران آئين يزدان بسي ناگوار است. خداوند مدتی آنها را در غرقاب جهالت رها می سازد و به آنها مهلت می دهد. اين منکران سرانجام به سرنوشت شوم خود می رسنند. بدون اينکه آگاه باشند، به تدریج عزّت و قدرت خود را از دست داده و به ذلت می رسنند.



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدِرُ جَهَنَّمَ مِنْ حِيثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ.

سورة اعراف، آيات ۱۸۲-۱۸۳

کسانی که آیات ما را دروغ دانستند، به تدریج از راهی که نمی‌دانند، آنها را گرفتار می‌کنیم (به خفت و ذلت سوق می‌دهیم). اما به آنها مهلت می‌دهیم. تدبیر من (پروردگار) استوار و متین است.

۵. پیامبران مصاحب و هم صحبت مردمانند. و آگرچه در باطن بهوی الهی سخن می‌گویند، اما به ظاهر انسانی بیش نیستند—فرستادگانی که در کمال بندگی و محبت با مردمان می‌آمیزند.

أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِيثَ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

سورة اعراف، آیه ۱۸۴

آیا فکر نمی‌کنند که "صاحب" آنها دیوانه نیست؟ او فقط هشدار دهنده آشکار است.

این مصحابان مهربان را مردم نادان در جمیع اعصار دیوانه خوانده و می‌خوانند. این نکته به روشنی نشان می‌دهد که منظور از "صاحب" فرستاده یزدان است.

این پیامبران و این مصحابان چه مسئولیتی دارند؟ آنها هرگز مردمان را به اجبار و ادار به ایمان نمی‌کنند. حتی از انجام معجزه برای جلب نظر آنان امتناع می‌ورزند، آگرچه به انجام هر معجزه‌ای قادرند. تنها مسئولیت آنها این است که به کمال روشنی به مردمان احتفار دهند که انکار آنها چه نتایج شومی در پی دارد. این تنها مسئولیت پیامبران است. از همین مطلب نیز می‌توان به معنای "صاحب" در این آیات پی برد.

۶. سپس خداوند ما را به تأمل و تفکر می‌خواند.

أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَيَأْتِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ.

سورة اعراف، آیه ۱۸۵



آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه خداوند آفریده نظر نمی‌کنند؟ چه بسا
اجل آنها نزدیک شده. پس به چه گفتاری جز قرآن ایمان دارند؟

آیا مردمان به "ملکوت آسمان‌ها و زمین" نظر نمی‌اندازند تا بهبینند که
عالم هستی پیوسته در جنبش و گردش است؟ آیا نمی‌بینند که شب
به روز می‌رسد و روز به شب، بهار به زمستان می‌انجامد و زمستان به بهار؟
پس چرا از گردش روزگار درس عترت نمی‌گیرند؟ آیا ندیده‌اند که
امّت‌ها آمده و رفته‌اند؟ آیا این آیه قرآن را نخوانده‌اند که: "لِكُلٌ أُمَّةٌ
أَجَلٌ" (سوره اعراف، آیه ۳۴) "هر امّتی با مرگ رویرو می‌شود"؟ آیا
امّت اسلام از این قانون مستثنی است؟ اگر مؤمنان شهادت قرآن را
نمی‌پذیرند، گفتار چه کسی را شایسته پذیرش می‌دانند؟

۷. هم آغاز این وعده (سوره اعراف، آیه ۱۷۸) و هم پایان آن (سوره
اعراف، آیه ۱۸۶) مرتبط به هدایت یزدان است. سرنوشت معنوی و
جاودانی ما هم در دست خداست و هم در دست ما. اگر ما نقش خود
را انجام دهیم، البته مورد فضل و رحمت الهی قرار خواهیم گرفت.

مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِي لَهُ وَيَدْرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۸۶
هر کس را خداوند گمراه کند راهنمائی ندارد. آنها را در طغیانشان سرگردان
می‌گذارد.

گمراهان و راه یافتگان

در طی همین سوره، بار دیگر خداوند از "هدایت و گمراهی" سخن به میان
می‌آورد:

مَن يَهِدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْحَاسِرُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۷۸
هر که را خداوند هدایت نماید، هدایت یافته و هر که را در گمراهی گذارد از
زیان کاران است.



در آیه پیش، خداوند بما می‌آموزد که ارمغان ایمان در دست اوست و تنها به کسانی اعطا می‌شود که در تحصیل آن بکوشند. سپس می‌فرماید:

وَقَدْ ذَرَانَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسَنِ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبَصِّرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَحَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

سورة اعراف، آیه ۱۷۹

ما بسیاری از مردمان را—چه جن و چه انسان—برای دوزخ آفریده‌ایم. این مردمان دل‌هائی دارند بی‌ادراک، چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هائی که با آنها نمی‌شنوند. آنها مانند چاریابیان بلکه گمراه‌ترند. آنها مردمی غافلند.

آیه پیش سخن از مردمان کوردل و متعصب به میان می‌آورد. چشم بینا و گوش شنوا داشتن، نخستین لازمه انسان بودن است. بدون این دو شاهراه علم و آگاهی، در تاریکی زیستن است و از خرد که مزیت انسان بر حیوان است، بی‌بهره ماندن.

مردمانی که از بکار بردن هدیه‌های الهی که سرآمد آنها خرد است امتناع می‌ورزند، در نظر یزدان از حیوان پست‌ترند، زیرا حیوان آنچه را که ندارد بکار نمی‌برد، انسان آنچه را دارد بکار نمی‌برد. بنابر این آیات، جای چنین مردمانی جز دوزخ—دوری از خدا—در کجاست؟ آیا شایسته و عادلانه است که کوردلان و متعصبان به بهشت یزدان—نژدیکی به خدا—راه یابند؟

چقدر باعث شگفتی است اگر بشنویم که شخصی تمام عمر بر چشم و گوشش پرده نهاده تا نبینند و نشنوند. اما در عالم روح و روان این کار شگفت‌انگیز بسیار متداول است. چه بسا مردمانی که روح خود را در زندان تنگ و تاریک نادانی و بی‌خبری محکوم نموده، تمام عمر در آن بسر می‌برند. داوری یزدان نسبت به این کوتنه‌نظران بسی شدید است. این مردمان پس از رهائی از قفس تن به قفس دیگر—دوری از یزدان—ره‌سپر می‌شوند.



روز بزرگ خدا

عصری جدید در تاریخ بشر

چرا عصر ما "روز خدا" و موعود عصر ما، "خدا" نامیده شده؟ بشرط‌اکنون از نظر معنوی در دوران کودکی می‌زیسته. آن دوران پایان یافته و عصر تازه‌ای از تکامل بشر فرا رسیده، روزی بزرگ و بی‌سابقه، زمانی که همه "امر"‌ها به یک "امر" و همه امت‌ها به یک امت تبدیل خواهند شد:

ذَلِكَ يَوْمٌ مُّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّسْهُودٌ وَمَا نُؤْخِرُ إِلَّا لِأَجْلٍ مَّعْلُودٍ.

سورة هود، آیات ۱۰۳-۱۰۴

آن روزی است که در آن مردمان گرد هم جمع گردند و شاهد آن شوند. در زمان معین بدون تأخیر خواهد آمد.

این روزی است فیروز که پورودگار در غایت جلوه و جمال بر "تحت عظمت و اقتدار" مستقر گشته:

هذا يوْمٌ فِيهِ اسْتَوْى اللَّهُ عَلَى عَرْشِ الْعَظَمَةِ وَالْاَقْنَادِ.

حضرت بهاء‌الله این روزی است که در آن پورودگار بر تخت عظمت و اقتدار قرار یافته.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي... اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...

سوره یونس، آیه ۳
پورودگار شما خدایی است که... بر تخت قرار گرفت...

سلطنت با خداست. او بر همه ملت‌ها حکومت خواهد نمود. مزمیر: سوره ۲۲، آیه ۱۶

در آن روز خدایشان، پورودگار، آنها را نجات خواهد داد. زکریا: سوره ۹، آیه ۱۶

پس از شش هزار سال رشد و پرورش، عصر بلوغ عالم آغاز شده. ما اکنون در آغاز این روز بزرگ هستیم. هنوز بامداد روشنیش نرسیده، هنوز تاریکی و روشنی در هم آمیخته‌اند. هنوز نیروهای تاریکی از درک نور بزدان عاجزند:

نور در تاریکی می‌درخشد، اما تاریکی آن را درک نمی‌کند.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱، آیه ۵)



"روز خدا" روز بزرگی است که چشم عالم مثلش را ندیده:

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمٍ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.
سوره مطففين، آیات ۶-۷
روز بزرگی—روزی که مردمان در برابر پروردگار جهانیان می‌ایستند.

تالله قد ظهر ما بشّر به رسول الله مِنْ قَبْلٍ وَ مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى:
"يَوْمٌ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ."^{۲۸}
حضرت بهاءالله "بهذا سوگند! آنچه پیامبران پیشین به آن بشارت داده‌اند تحقق یافته. آن روزی که
پروردگار در قرآن به آن خبر داده—"روزی که مردمان در برابر پروردگار جهانیان
می‌ایستند"—فرا رسیده.

امروز روزی است که ابصر به مشاهده جمال ذی‌الجلال* فائز و مشرف شده.^{۲۹}
حضرت بهاءالله

هذا يوم فيه اشرقت الارض بنور ربک ولكن القوم في غفلة و حجاب.^{۳۰}
حضرت بهاءالله
این روزی است که زمین به نور پروردگارت روشن شد، اما مردمان در تاریکی غفلت
غوطه‌ورند.

امروز روزی است بزرگ و مبارک.^{۳۱} یوم عظیم است و امر عظیم و ناس اکثری
ضعفی.^{۳۲}
حضرت بهاءالله

در گفتار بعد حضرت بهاءالله بما خبر می‌دهند که یزدان گوش را برای
شنیدن این "راز" و چشم را برای فوز به این "دیدار" بما عطا فرموده. چرا
مردمان از شنیدن این "راز" و فوز به این "دیدار" در فرارند؟

گوش از برای شنیدن راز بی نیاز آمده و چشم از برای دیدار، چرا گیریزند؟
دوست یکتا پدیدار. می‌گوید آنچه را که رستگاری در آن است.^{۳۳} حضرت بهاءالله

وعده آمدن یزدان، به صورتی که عاشقان دیدارش از فیض جمالش برخوردار
شوند، در بسیاری از آیات قرآن دیده می‌شود:

* جمال ذی‌الجلال: زیبائی پر شکوه. اشاره به ظهور خداوند است.



سورة فجر، آیه ۲۶

وَجَاءَ رَبِّكَ وَالْمَلَكُ صَفَا صَفَا.
پروردگار تو همراه با گروه گروه از فرشتگان می‌آید.

این آیه نشان می‌دهد که پذیرش یا رد این روز بزرگ در دست ماست:

سورة نبأ، آیه ۳۹

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيْ رَبِّهِ مَبَابًا.

آمدن آن روز محقق است. هر کس می‌خواهد راهی به رجوع بهسوی پروردگارش برگزیند.

این گفتار در نهایت لطافت، تفاوت عصر ما را با عصر پیامبران پیشین نشان می‌دهد:

امروز روزی است که "لا اله الا الله" به "لا اله الا الله" تبدیل یافته.^{۳۴}
حضرت بهاءالله

امروز روزی است که "خدائی جزا نیست،" به "خدائی جز من نیست،" تبدیل یافته.

بنابر گفتار پیش، یک نشانه بزرگی روز ما این است که پیامبران پیشین در اشاره به خدا ضمیر سوم (او) بکار می‌بردند؛ در این روز بزرگ، دو پیامبر عصر ما، بنابر اراده الهی، علاوه بر ضمیر سوم، ضمیر اول (من) را نیز برای نخستین بار بکار می‌برند.

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

يا عبادي هذه ايام الله الّذى قد وعدكم الرحمن في كتابه...هذا الذكر الاكبير.^{۳۵}

حضرت باب

ای بندگان من! این روزهای خداست که پروردگار در کتابش به شما و عده داد... این "ذکر بزرگ" است.

* "ذکر اکبر" از لقب حضرت باب است.



ای دوستان! یزدان می فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد... کیش الهی پدیدار و کردارش هویدا. بگو! ای بندگان: راهنمای آمد بشتابید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه هر که این ندا را شنید به زبان جان بگوید: ای پروردگار ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد، راهش دون راهها و گفتارش دون گفتارها. بشنوید و بیائید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. اینست گفتار پروردگار.^{۳۶}

قال تالله قد فرتم بكأس ما لا فاز بها أحد من قبل فسوف تعرفون ان تكونن من الصابرين... قال تالله من شرب من هذا الكأس لن يظماً ابداً.^{۳۷} حضرت بهاءالله بگو! به خدا سوگند! به جامی دست یافته اید که احدی از پیشینیان به آن فائز نگشته. زود است بدانید، اگر به صبر بگروید... بگو! سوگند به خدا! هر که از این جام بنوشد، هرگز تشنگی ندادند.

قال يا قوموا على امواله و دينه ثم انصروه و كونوا من الناصرين ثم اعلموا باهنه لغنى عمما سويه و ما يأمر به الناس هذا من فضله عليهم لأن بذلك يصعدن الى مقر القرب في فردوس الاعلى...^{۳۸}

بگو! ای مردمان: به یاری امر پروردگار برخیزید و از یاورانش شوید. بدانید که یزدان از غیرش بی نیاز است و آنچه از بندگانش خواهد از فضل اوست. زیرا به آن به عرصه جنان، مقر پاکان و مقربان، راه یابند...

تالله قد كنت راقدا هزتني نفحات الوحي و كنت صامتاً انطقني رب المقتدر القدير لولا امه ما اظهرت نفسى قد احاطت مشيته مشيتي و اقامنى على امر به



ورد على سهام المشركين. اقرء ما نزلناه للملوك لتوقن بان المملوك ينطق بما امر من لدن عليم خبير وتشهد بانه ما منعه البلاء عن ذكر مالك الاسماء في السجن
دعا الكل الى الله و ما خوفته سطوة الظالمين.^{٣٩}
حضرت بهاء الله



سبحانك اللهم يا الهى تشهد و ترى كيف ابتليت بين عبادك بعد اذ ما اردت
الا الخضوع لدى باب رحمتك الذى فتحته على من فى ارضك و سمائك و
ما امرتهم الا بما امرتى و ما دعوتهم الا بما بعثتني به. و عزتك ما اردت بان
استعلى على احد بشأن من الشئون و ما اردت ان افتخر عليهم بما اعطيتني
بجودك و افضالك لاني لا اجد يا الهى لنفسى ظهوراً تلقاء ظهورك و لا امرا
الا بعد اذنك و ارادتك بل فى كل حين نطق فؤادى يا ليت كنت تراباً قع عليه
وجوه المخلصين من احبائك والمقربين من اصحابيائك. لو يتوجه ذو اذن الى
اركانى ليسمع من ظاهري و باطلى و قلبي و لسانى و عروقى و جوارحى يا ليت
يظهر منى ما تفرح به قلوب الذين ذاقوا حلاوة ذكر ربى العلي الاعلى و يصعد
بندائى احد الى جبروت امرك و ملكوت عرفانك يا من ييدك ملکوت البقاء و
ناسوت الانشاء. و ان قلت الي الي يا ملأ الانشاء ما اردت بذلك الا امرك
الذى به اظهرتني و بعثتني ليتوجهن كل الى مقر وحدانيتك و مقعد عز فردانيتك
و انت تعلم يا محبوب البهاء و مقصود البهاء انه ما اراد الا حبك و رضاك و
يريد ان يطهر قلوب عبادك من اشارات النفس والهوى و يبلغهم الى مدينة البقاء
ليتحدون فى امرك و يجتمعوا على شريعة رضائكم. و عزتك يا محبوبى لو
تعذبني فى كل حين بيلاء جديد لاحب عندي من ان يحدث بين احبائك ما
يكدر به قلوبهم و يتفرق به اجتماعهم لانك ما بعثتني الا لاتقادهم على امرك
الذى لا يقوم معه خلق سمائك و ارضك و اعراضهم عمما سويك و اقبالهم الى
افق عز كبرياتك و توجههم الى شطر رضائكم.^{٤٠}
حضرت بهاء الله



"به خدا سوگند از من نیست!"

همه پیامبران شهادت داده‌اند که گوینده خداست، نه آنها:

تَالِهُ الْحَقُّ لَمْ يَكُنْ هَذَا مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي بَلْ بِمَا نَطَقَ اللَّهُ فِي صَدْرِي.^۱

حضرت بهاء‌الله

به خدا سوگند! این [آیات] از من نیست. از پروردگاری است که در قلب من ناطق است.

قَلْ... يَا قَوْمَ تَلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَزَّلْتُ عَلَىٰ بِالْحَقِّ... تَالِهُ أَنْ هِيَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ مَحْبُوبٍ. وَأَنِّي لَعَبْدٌ آمِنٌ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَلَا إِمْلَكٌ لِنَفْسِي حَرْكَةٌ وَلَا سُكُونًا... وَكَلَّمَا اسْكَنْتُ فِي الْبَيْتِ وَاصْمَتْتُ عَنِ الدُّكْرِ رُوحُ الْقَدْسِ يَقُولُنِي عَلَى الْأَمْرِ وَيَنْطَقُنِي بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهَذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ عِنْدِهِ أَنْ

حضرت بهاء‌الله

اَنْتَمْ تَعْرِفُونَ.^۲

بِكَوْ! ای مردمان: این آیات الهی است که به حقیقت بر من نازل شده... به خدا سوگند از من نیست. از زادانی عزیز و محبوب است. من بنده‌ای هستم که به خدا و آیاتش مؤمنم... نه حرکتی از خود دارم و نه سکونی. و هرگاه در خانه ساكت نشینیم، روح القدس مرا به اهتزاز آرد و بین آسمان و زمین گویا کند. این از من نیست، از اوست، اگر بشناسید.

فَوْعَزْتُكَ يَا الَّهُ يَا الَّهُ لَا احْبَّ اَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِي اَلَاّ مَا اخْتَرْتَهُ لَىٰ وَلَا ارِيدُ اَنْ اتَكَلَّمُ اَلَّا بِمَا امْرَتَنِي بِهِ.^۳

بِهِ عَزَّتْ تُو سوگند، ای پروردگار من! دوست ندارم برای خودم چیزی اختیار کنم مگر آنچه تو برای من اختیار نمودی و چیزی بگویم مگر آنچه به من حکم می‌کنم.

تَالِهُ مَا انْطَقَ عَنِ الْهُوَى بَلْ الرُّوحُ تَنْطَقُ فِي صَدْرِي اَنْ هِيَ مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ.^۴

به خدا سوگند! از میل و هوی سخن نگویم. روح پروردگار در سینه من ناطق است. این آئین از من نیست. از نزد پروردگار مقتدر و توانanst.



فِي إِلَهِي لَيْسَ لَيْ مِنْ ذِكْرٍ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَلَا لَيْ مِنْ حَرْكَةٍ إِلَّا بِأَمْرِكَ، فِي إِلَهِي أَنْتَ أَظْهَرْتَنِي بِقُدْرَاتِكَ وَأَقْمَسْتَنِي لِإِظْهَارِ أَمْرِكَ.^٥

حضرت بهاءالله
ای خدای من! چیزی نمی‌گوییم مگر به اجازه تو و حرکتی ندارم مگر به امر تو. ای پروردگار من! تو مرا به قدرت ظاهر نمودی و برای اظهار امرت بربنا داشتی.

اَنَا نَحْنُ تَالُّهُ الْحَقُّ مَا نَطَقَ عَنِ الْهُوَى وَمَا نَزَّلَ حِرْفًا مِنْ ذَلِكَ الْكِتَابِ إِلَّا بِإِذْنِ
الله.^٦

حضرت باب
ما از روی میل و هوی سخن نمی‌گوئیم. هر حرفی که در آن کتاب هست، به اجازه خداوند نازل شده.

كُلُّ أَعْصَائِي وَجَوَارِحِي يُرِيدُ أَنْ يُقْطَعَ فِي سَبِيلِكَ وَرَضَائِكَ وَيَلْقَى عَلَى التُّرَابِ
أَمَامَ عَيْنِيكَ يَا لَيْتَ عِبَادَكَ ذَاقُوا مَا ذُقْتُ مِنْ حَلَاوةِ حُبِّكَ... إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ
الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ.^٧

فيما الهى و محبوى لم ادر بائ لسان ارفع اعلام ذكرك و ارفع رايات عزك بعد
الذى اشاهد وجودى و ما قدر فيه و خلق به معذوم عند آية من آيات عز سلطنتك
و مفقود لدى جذوة من انوار نار ازليتك.^٨

فَأَعْزَّتَكَ يَا مَحُوبَ الْبَهَاءِ وَخَالِقَ الْبَهَاءِ لَا يَرَى الْبَهَاءُ لِنَفْسِهِ إِلَّا العَجَزُ عَنْ ذِكْرِكَ
وَثَنَائِكَ عَلَى مَا يَنْبَغِي لِعَظَمَتِكَ وَإِجْلَالِكَ.^٩

راز و نیاز پیامبران

با یزدان

راز و نیاز پیامبران با یزدان، نیّات درونی آنها را بما می‌نماید، و عشق و
بندگی آنها را به خدا نشان می‌دهد. تنها از گفتگوی آنها با خدا می‌توان
آنها را شناخت. زیباترین وصف‌های پروردگار را در آثار دو موعود عصر ما



می توان یافت. آن دو فرستاده یزدان در صدھا مناجات و دعا چنان خالق خود را ستوده اند و در وصفش داد سخن داده اند که سابقه و نظیر نداشته.

چند نمونه مناجات از حضرت بهاه اللہ

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِأَنَّ كُلَّ ذِكْرٍ بَدِيعٍ مُنْعَ عَنِ الْأَرْتِقاءِ إِلَى سَمَاءِ عِرْفَانِكَ
وَكُلَّ شَاءِ جَمِيلٍ مُنْعَ عَنِ الصُّعُودِ إِلَى هَوَاءِ عِلْمِكَ، لَمْ تَرَلْ كُنْتَ مُقَدَّسًا عَمَّا عِنْدَ
عِبَادِكَ وَمُنْزَهًا عَنْ وَصْفِ أَرْقَائِكَ، مَا شَاءَ الْعَدَمُ لِيُذْكُرَ تَلْقَاءَ الْقِدَمِ، أَشْهَدُ بِأَنَّ
تَوْحِيدَ الْمُوْحَدِينَ وَمَتَّهِيَ ذِكْرِ الْعَارِفِينَ يَرْجُعُ إِلَى مَقْرَرِ الذِّي خَلَقَ مِنْ قَلْمَ أَمْرِكَ
وَذُوَّتْ بِإِرَادَتِكَ، فَوَعْزَّتْكَ يَا مَحْبُوبَ الْبَهَاءِ وَخَالِقَ الْبَهَاءِ لَا يَرَى الْبَهَاءَ لِنَفْسِهِ إِلَّا
الْعَجْزَ عَنْ ذِكْرِكَ وَثَنَائِكَ.^{٥٠}



سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَى وَتَعْلَمُ بِأَنِّي مَا دَعَوْتُ عِبَادَكَ إِلَّا إِلَى شَطَرِ مَوَاهِبِكَ
وَمَا أَمْرَوْتُهُمْ إِلَّا مَا أَمِرْتُ بِهِ فِي مُحْكَمٍ كِتَابِكَ الَّذِي نُزِّلَ مِنْ قَدِيرِكَ الْمَحْتُومِ
وَقَصَائِلِكَ الْمَرْقُومِ. فِي إِلَهِي لَيْسَ لِي مِنْ ذِكْرٍ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَلَا لِي مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا
بِإِمْرِكَ. فِي إِلَهِي أَنْتَ أَظْهَرْتِي بِقُدْرَتِكَ وَأَفْتَنْتِي لِإِظْهَارِ أَمْرِكَ وَبِدِلْكَ أَبْتَأَتِيْتُ عَلَى
شَاءِيْنِيْنَ مَنْعَتِيْنَ لِسَانِي عَنْ ذِكْرِكَ وَثَنَائِكَ. لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي عَلَى مَا قَدَرْتَ لِي بِأَمْرِكَ
وَسُلْطَانِكَ. أَسْأَلُكَ بِأَنْ تُبَتِّنِي وَأَحْبَبَنِي عَلَى حُبِّكَ وَأَمْرِكَ. فَوَعْزَّتْكَ يَا إِلَهِي إِنَّ
الْذِلَّةَ فِي احْتِجَابِ الْعَبْدِ عَنْكَ وَالْعِزَّةَ فِي عِرْفَانِهِ إِيَّاكَ. مَعَ اسْمِكَ لَا يَضُرُّنِي شَيْءٌ
وَمَعَ حُبِّكَ لَا يُجْزِعُنِي بِلَأَءِ الْعَالَمِينَ. أَيْ رَبِّ فَانِيْلَ عَلَيَّ وَعَلَى أَحِبَّتِي مَا يَحْفَظُنَا
عَنْ شَرِّ الَّذِينَ هُمْ أَعْرَضُوا عَنْكَ وَكَفَرُوا بِإِيَّاكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.^{٥١}



فَوَعَزَّتْكَ يَا إِلَهِي كُلَّمَا أُرِيدَ أَنْ أَذْكُرَكَ يَمْنَعِنِي عُلُوكَ وَاقْتِدَارَكَ، وَكُلَّمَا أُرِيدَ أَنْ أَصْمَتْ يُنْطَقِنِي حُبُّكَ وَإِرَادَتْكَ، فِيَا إِلَهِي إِنَّ الْمِسْكِينَ يَدْعُو مَوْلَاهُ الْغَنِيِّ وَالْعَاجِزَ يَدْكُرُ مَوْلَاهُ الْقَوِيِّ، إِنْ قَبَلَ مِنْهُ إِنَّهُ خَيْرٌ مُعْظِمٌ، وَإِنْ أَطْرَدَهُ إِنَّهُ خَيْرٌ عَادِلٌ، وَالْمَقْبُولُ يَا إِلَهِي مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ وَالْمَحْرُومُ مَنْ غَفَلَ عَنْ دِكْرِكَ فِي أَيَّامِكَ طُوبِي لِمَنْ ذَاقَ حَلاوةً دِكْرَكَ وَثَنَائِكَ إِنَّهُ لَا يَمْنَعُهُ شَيْءٌ عَنِ التَّوْجِهِ إِلَى مَنَاهِجِ رِضَاكَ وَمَسَالِكَ أَمْرِكَ وَلَوْ يُحَارِبُهُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلُّهَا، فَانْظُرْ دُمُوعَ الْبَهَاءِ يَا مَحْبُوبَ الْبَهَاءِ ثُمَّ انْظُرْ زَفَرَاتِ قَلْبِ الْبَهَاءِ يَا مَقْصُودَ الْبَهَاءِ، فَوَعَزَّتْكَ وَعَظَمَتْكَ وَجَالَكَ لَوْ تُورُثُنِي الْجِنَانَ كُلَّهَا بِدَوَامِ نَفْسِكَ وَإِنَّهَا تُشَغِّلُنِي عَنْ دِكْرِكَ فِي أَقْلَ مِنْ آنِ اتْرُكُهَا وَلَنْ أَتَوْجَهَ إِلَيْهَا أَبَدًا، أَنَا الَّذِي يَا إِلَهِي بِحُبِّكَ مُبْعَثٌ عَنِ الدُّنْيَا وَالْعَافِيَةِ فِيهَا، وَيَدْكُرُكَ قَبِيلُ الْبَلَا يَا كُلَّهَا، أَسْأَلُكَ يَا أَنْيَسَ الْبَهَاءِ وَمَحْبُوبَ الْبَهَاءِ بِأَنَّ تَكْشِفَ الْحِجَابَ الَّذِي حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ لِيَعْرِفَنَكَ بِعِينَكَ وَيَقْطَعُنَّ عَمَّا سِواكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُتَعَالُ الْكَافِ الْمُتَبَاهِ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ، وَالْحَمْدُ لَكَ إِذْ أَنْتَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَينَ.^{٥٢}



سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي لَمْ أَدْرِي أَيِّ ذِكْرٍ أَذْكُرُكَ وَبِأَيِّ وَصْفٍ أَشْتِيكَ وَبِأَيِّ اسْمٍ أَدْعُوكَ، لَوْ أَدْعُوكَ بِاسْمِ الْمَالِكِ أَشَاهِدُ بِأَنَّ مَالِكَ مَمَالِكَ الْإِبْدَاعِ وَالْإِخْتِرَاعِ مَمْلُوكٌ لَكَ وَمَخْلُوقٌ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ، وَإِنْ أَذْكُرُكَ بِاسْمِ الْقَيْوُمِ أَشَاهِدُ بِأَنَّهُ كَانَ سَاجِدًا عَلَى كَفٍّ مِنَ الْتُّرَابِ مِنْ حَشْيَنَكَ وَسَاطِلَتِكَ وَاقْتِدَارَكَ، وَإِنْ أَصْفَكَ بِأَحَدِيَّةِ ذَاتِكَ أَشَاهِدُ بِأَنَّ هَذَا وَصْفُ الْبَسَهُ ظَنِي ثُوبَ الْوَصْفِيَّةِ وَإِنَّكَ لَمْ تَرَلْ كُنْتَ مُقَدَّسًا عَنِ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ، فَوَعَزَّتْكَ كُلُّ مَنْ ادْعَى عِرْفَانَكَ نَفْسُ ادْعَائِهِ يَشَهُدُ بِجَهَلِهِ، وَكُلُّ مَنْ يَدَعِي الْبُلوغَ إِلَيْكَ يَشَهُدُ لَهُ كُلُّ الدَّرَّاتِ بِالْعَجْزِ وَالْقُصُورِ، وَلَكِنْ أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقْتَ مُكْوَتَ مُلْكِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَبِيلَ مِنْ عِبَادِكَ



ذِكْرُهُمْ وَثَنَائِهِمْ نَفْسَكَ الْعُلِيَا وَأَمْرُهُمْ بِذَلِكَ لِتُرْفَعَ بِهِ أَعْلَامُ هِدَايَتِكَ فِي بِلَادِكَ
وَتَنْتَشِرَ آثارُ رَحْمَانِيَّتِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ، وَلَيَصِلَنَّ كُلُّ إِلَى مَا قَدَرْتَ لَهُمْ بِأَمْرِكَ
وَقَضَيْتَ لَهُمْ بِقَضَايَاكَ وَتَنْدِيرِكَ، إِذَا لَمَّا أَشْهَدْتَ بِعَجْزِي وَعَجْزِ عِبَادِكَ أَسْتَلَكَ بِأَنْوَارِ
جَمَالِكَ بِأَنَّ لَا تَمْنَعَ بِرِينَتِكَ عَنْ شَاطِئِ قُدْسِ أَحَدِيَّتِكَ، ثُمَّ أَجْذِبْهُمْ يَا إِلَهِي
بِنَغْمَاتِ قُدْسِكَ إِلَى مَقْرَرِ عَزٍّ فَرْدَانِيَّتِكَ وَمَكْمَنِ قُدْسِ وَحْدَانِيَّتِكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ
الْمُقْتَدِرُ الْحَاكِمُ الْمُعْطِي الْمُتَعَالُ الْمُرِيدُ، ثُمَّ ارْزُقْ يَا إِلَهِي عَبْدَكَ الَّذِي تَوَجَّهَ إِلَيْكَ
وَاقْبَلَ إِلَى وَجْهِكَ وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ عُطْوَفِيَّكَ وَالْأَطْافِلَكَ مِنْ تَسْبِيمِ رَحْمَتِكَ وَإِفْضَالِكَ
ثُمَّ أَبْلَغْهُ إِلَى مَا يَتَمَنَّى وَلَا تَحْرِمْهُ عَمَّا عِنْدَكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ.^{٥٣}

عشق حضرت بهاء الله به خدا—که برای اظهار بندگی در برابر او خود را
پیوسته "بهاء" خوانده اند—در سراسر آیاتشان چون آفتاب درخششانه و تابان
است.



إِنَّكَ أَنْتَ رَبُّ الْبَهَاءِ وَمَحْبُوبُ الْبَهَاءِ وَالْمَذْكُورُ فِي قُلْبِ الْبَهَاءِ وَالنَّاطِقُ بِلِسَانِ
الْبَهَاءِ وَالْمُسْتَوْيِي عَلَى قُلْبِ الْبَهَاءِ.^{٥٤}



سبحانك الله يا إلهي تشهد و ترى كيف أبتليتُ بين عبادك بعد الذي ما أردتُ
الآ الخضوعَ لدى باب رحمتك الذي فتحته على من في أرضك و سمائك. و
ما أمرتهم الآ بما أمرتني و ما دعوتهما الآ بما بعثتني به. فو عزتك ما أردتُ أن
أستعلى على أحد بشأن من الشئون و ما أردتُ أن أفتخر عليهم بما أعطيتني
بحودك و افضالك لأنني لا أجد يا إلهي لنفسي ظهوراً تلقاء ظهورك و لا أمراً
الآ بعد اذنك و ارادتك بل في كل حين نطق فؤادي يا ليت كنت تربأً تقع عليه
وجوه المخلصين من أحبابك و المقربين من أصفيائك. لو يتوجه ذو أذن الى



أركانى ليسمع من ظاهري وباطنى وقلبي ولسانى وعروقى وجوارحى يا ليت يظهر منى ما تفرح به قلوب الذين ذاقوا حلاوة ذكر ربى العلي الأعلى ويصعد بندائى أحدى الى بروت أمرك وملكت عرفانك يا من بيذك ملكوت البقاء وناسوت الانشاء. وان قلت اليه اي يا ملأ الانشاء ما أردت بذلك الا أمرك الذى به أظهرتني وبعثتني ليتوجهن الكل الى مقر وحدانيتك ومقعد عز فردايتك. وأنت تعلم يا محبوب البهاء ومقصود البهاء انه ما أراد الا حبك ورضاءك ويريد أن تطهر قلوب عبادك من اشارات النفس والهوى وتبلغهم الى مدينة البقاء ليتحدوا فى أمرك ويجتمعوا على شريعة رضائك.^{٥٥}

چند نمونه مناجات

از حضرت باب

فلك الحمد من ثناء نفسك ولا يصعد اليك اشارة من خلقك فانك يا الهى قد خلقتني ولم اك شيئاً وربتني في عوالم محبتك بايدي رحمتك جوداً بعد ما نستحق بشيء.^{٥٦}



يا الهى ان علو احسانك ظاهرة لا تختلف وان عظمة امتنائك ناطقة لا تحتجب قد خلقتني ولم اك مذكوراً من قبل واكرمني نعمانك مالانستحق بشيء من بعد فكل ما ذكر نفسي ما شهد الا عصيانه ومانرى الا احسانك ومدارنك فيا الهى كيف اذكر نفسي وسياته بعد ما كنت اعلم ان وجودى لدى وجهك اعظم ذنب لا يشبهه نار فسبحانك يا الهى فبعزتك وجلالتك ولا حول ولا قوّة الا بقدرتك ما احييتك في شأن الا حبك وما اردت في وجه الا وجهك.^{٥٧}





فَلَمْ ادْرِكِيفْ تَسْكُنَ الْقَلْبَ لِدِيكَ وَانْ سَكُونُهَا ذَنْبٌ لَا يُسَاوِيهِ ذَنْبٌ فِيَ الْهَى كُلِّ
الْطَّرِقِ بِغَيْرِ اذْنِكَ مَرْدُودَةٌ وَ كُلِّ السَّبِيلِ بِغَيْرِ رِضاِكَ مَسْدُودَةٌ إِنْ اسْتَشْفَعْتُ
بِالْخَلْقِ فَقَدْ كُنْتَ مُشْرِكًا وَ انْ التَّجَأْتِ بِدُونِكَ فَقَدْ كُنْتَ هَالَكًا فَاهْ آهْ مَا لِي
السَّبِيلُ وَلَا أَجُدُّ الْمَقَامَ لِلَّدَلِيلِ وَانْكَ يَا الْهَى رَبِّ جَلِيلِ غَنِيَ الَّذِي لَا يَتَعَاظِمُكَ
شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَانْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^{٥٨}

۱۵



بِهَاءُ اللهِ: نُورُ خَدَا وَشَكْوَهُ وَجَلَالُ خَدَا

سورة زمر، آیه ۶۹

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.
جهان به نور پروردگارش روشن شد.

هذا يوم فيه اشرقت الارض بنور ربک ولكن القوم في غفلة و حجاب.^۱
حضرت بهاء الله

این روزی است که زمین به نور پروردگارت روشن شد. ولکن مردمان در غفلت و
حجاب اند.

بنابر احادیثی از امام صادق:

اذا قام قائمنا اشرقت الارض بنور ربها.^۲

ان قائمنا اذا قام اشرقت الارض بنور ربک.^۳

هنگامی که قائم برخیزد، زمین به نور پروردگارش روشن می شود.

اگر مردمان به چشم خود بنگرنند، امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند.^۴
حضرت بهاء الله



واژه "نور" در آیات الهی

پروردگار نور من است و نجات من. **مزامیر داود، فصل ۲۷، آیه ۱**

من نور جهانم. هر کس پیرو من شود، در تاریکی سرگردان نماند. پرتو زندگی از حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۸، آیه ۱) آن اوست.

یهدی الله بنوره من یشاء.^۶ **حضرت باب**

هر کسی را که بخواهد، خداوند به نور خود هدایت می کند.

سوره نور نیز یکی از منابع "معماه بزرگ قرآن" است. خداوند در آن سوره ما را به تعقل در آیات خود دعوت می کند:

كَذَّلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. سوره نور، آیه ۶۱

این چنین پروردگار آیات خود را برای شما روشن می کند، باشد که تعقل کنید.

واژه نور در آثار الهی بسیار بکار رفته:

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۹، آیه ۵) من نور عالم هستم.

نور [خدا] در تاریکی می درخشید، اما تاریکی آنرا درک نمی کند.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱، آیه ۵)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. سوره بقره، آیه ۲۵۷

پروردگار نگهدار مؤمنین است. آنها را از تاریکی می رهاند و به نور می رسانند.

فَإِذَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْأَنْوَارِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ. سوره مائدہ، آیه ۱۵؛ همچنین سوره ابراهیم، آیه ۱

از جانب پروردگار برای شما نوری و کتابی روشن آمده است.

يُبَيِّدُونَ أَنْ يُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَبْرُءُونَ أَنَّهُمْ نُورٌ. سوره توبه، آیه ۳۲

آنها می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند. اما خداوند نورش را می تابد

و نقشه اش را به انجام می رساند.



حضرت بهاءالله در آثارشان به این شعر مولوی اشاره می‌فرمایند:

قصد آن دارند این گلپاره‌ها
کز حسد پوشند خورشید ترا

خبر النّاس و بشرّهم بهذا النّور الّذى بشرّ به الله فيما انزل على النّبىءين و
المرسلين.^۶

مردمان را آگاه نما و خبر خوش به ظهور این نوری ده که خداوند در کتابهای انبیاء
و رسولان به آن خبر داده.

**فَإِنَّ جَاءَكُمْ مِّنَ الْهُنْدِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنْ أَتَىَ رِضْوَانَهُ سُبُّلَ السَّلَامِ
وَيُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلْمَاتِ إِلَىَ النُّورِ يَأْذِنُهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىَ صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ.**

سوره مائده، آیات ۱۵-۱۶؛ همچنین سوره ابراهیم، آیه ۱

به یقین نوری و کتابی روشن از جانب خداوند برای شما آمد. آنان که رضای
یزدان را طالبدند از آن نور به آرامش رسند و از تاریکی (جهالت) رها شده، به اجازه
او از پرتوش روشنی یابند و به راه راست رسند.

يا اهل الارض لقد جائكم النور من الله...لتهتدوا إلى سبل السلم ولتخرجو من
الظلمات إلى النور باذن الله.^۷

ای مردم جهان! نور یزدان ظاهر گشته...تا به راه صلح و صفا هدایت شوید، از
تاریکی‌ها برهید، و به اجازه پروردگار به نور رسید.

قرآن، یزدان را نور زمین و آسمان می‌خواند:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ.

سوره نور، آیه ۳۵

پروردگار پرتو آسمان‌ها و زمین است... هر که را بخواهد به پرتو خود هدایت کند.

در بسیاری از آیات، حضرت بهاءالله ظهور خود را به طلوع خورشید تشبيه
می‌کنند:

ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جان فرا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم
شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترد. با بهره کسی که
خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت.^۸

حضرت بهاءالله



ای بندگان! از دریای دانائی خود را بی بهره منمایید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید... نیکوست بندهای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن حضرت بهاء‌الله گواهی داد.^۹

حضرت بهاء‌الله، در بسیاری از آثار خود، ما را دعوت می‌کنند که اگر طالب دیدن نور و خواستار دیدار "آفتاب حکمت" پروردگار و شنیدن نغمات جان‌فرای او هستیم، باید "پرده‌ها" را به‌یاری باری از چشم و گوش برداریم:

طوبی لمن استضاء من شمس کلمتی... طوبی لمن انجذب من نغماتی و خرق
السبّحات بقدرتی.^{۱۰}

حضرت بهاء‌الله چه خوبشخت است کسی که از آفتاب گفتارم روشنی یابد... چه خوش فرجام است کسی که از نغماتم به‌شور وله آید و پرده‌ها را به‌قدرت من بدرد.

تا از "ظنوں و اوہام" نرهیم، آفتاب یقین را هرگز نبینیم:

نفوosi که در قرون و اعصار به ظنوں و اوہام تربیت شده‌اند، کجا لایق مشاهده اనوار آفتاب یقین‌اند؟^{۱۱}

همانظور که زندگی و سلامت جسم ما وابسته به آفتاب است، زندگی و سلامت روح ما وابسته به نور خداست. پیامبران واسطه این فیض‌اند و در روح خود جز این نور که وحی خداست چیزی ندارند:

فُلِ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مُثْكُمٌ يُوحَى إِلَيَّ.
سوره کهف، آیه ۱۱۰
بگو! من تنها انسانی هستم مانند شما که به‌من وحی می‌رسد.

سوره نور

در فصل ۱۰، این آیه را از سوره کهف مورد مطالعه قرار دادیم:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ... ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهَ فَهُوَ الْمُهَتَّمُ بِي...
سوره کهف، آیه ۱۷

خورشید را می‌بینی که طلوع می‌کند... این از آیات و نشانه‌های پروردگار است. هر که را خدا راهنمای باشد، راه راست را یافته است...



حضرت بهاءالله در کتاب "چهار وادی" آیه پیش را به سوره نور مرتبط فرموده‌اند:

اگر کسی اشارات همین یک آیه [سوره کهف، آیه ۱۷] را مطلع شود، او را کافی است. این است که در وصف این رجال می‌فرماید: "رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهُمْ تِجَارَةً وَلَا يَبْعُدُ عَنْ دِكْرِ اللَّهِ" * [سوره نور، آیه ۳۷]

حال بهینیم چه رابطه‌ای بین خورشید (در سوره کهف) و نور (در سوره نور) هست. یکی از زیباترین، اسرارآمیزترین، مشکل‌ترین، و معروف‌ترین آیات قرآن، چون گوهری درخشنان، در سوره نور می‌درخشند. مفسرین مسلمان در تفسیر و توصیف این آیه متشابه سخن‌ها گفته‌اند، اما رمز اصلی آنرا نیافته‌اند. تنها ظهور دو موعد عصر ما اسرار نهفته در آنرا آشکار می‌سازد. ترجمه این آیه زیبا به هیچ زبانی ممکن نیست. اما برای درک معانی نهفته در آن، لازم است ترجمه کنیم:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مَصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
الْزُّجَاجَةُ كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرْيٌ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْفِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ
زَيْتَهَا يُضِيُّ وَلَوْلَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيُضَرِّبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

سوره نور، آیه ۳۵

۱. معنا بنابر واژه‌ها:

پورده‌گار نور آسمان‌ها و زمین است. مَثَلُ نور او چون چراغ‌دانی است که در آن "چراغ" [او] "چراغ" هست که در "زجاج" [او] "زجاج" [آبگینه، شیشه] قرار گرفته. انگار ستاره‌ای است درخشنان که از "درخت مبارک زیتونی" که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است روغنش بدون تماس با آتش افروخته شود. نور بر نور است. هر که را پورده‌گار بخواهد به نور خود هدایت کند. خداوند برای مردمان مثل می‌زند. او بر هر چیزی داناست.

* کسانی که امور دنیا، آنها را از شناسائی ذکر الله باز نمی‌دارد.



۲. معنا بنابر مضمون:

پروردگار پرتو آسمان‌ها و زمین است. ظهور پرتو او در عالم به چراگدانی شبیه است که در آن دو روشنائی هست که از دو شبیه می‌تابند. این دو روشنائی چون ستاره‌ای درخشان به نظر می‌آیند. منبع روشنائی این ستاره، "درخت ریتونی" است که پروردگار آنرا متبرک ساخته—درختی که به سراسر عالم روشنی می‌بخشد. گوئی روغن‌ش بدون تماس با آتش شعله‌ور می‌شود. آنچه هست، نور اندر نور است. پروردگار هر که را بخواهد بهراه راست می‌آورد. و بسیاری از حقایق را با مَثَل و تشبیه به بندگانش می‌آموزد. او از همه چیز آگاه است.

به بینیم چه اسراری در این آیه زیبا و
پرمکنا و آیه‌های مرتبط به آن پنهان شده:

| | |
|---|--|
| <p>در این کلمات، خالق ما به نور تشبیه شده. همانطور که وجود جسمانی ما متنکی به نور آفتاب است، هستی معنوی ما متنکی به نور خدامست.</p> | <p>اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. پروردگار نور آسمان‌ها و زمین است.</p> |
| <p>این کلمات، نور و روشنائی را از عرصه آسمان به زمین می‌آورند، زیرا بجای آسمان و آفتاب ذکر چراگدان و چراغ می‌کنند. یکی از معانی "چراگدان" عالمی است که پیروان هر یک از ادیان در ظل آن زندگی می‌کنند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "سراج محمدی در مشکاة احمدیه مشتعل شد".^{۱۳} در این بیان "مشکاة احمدیه" اشاره به عالم اسلام است.</p> | <p>مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَافٍ. نور او شبیه به چراگدانی است.</p> |
| <p>منظور از مصباح روشنائی، چراغ است، نه شبیه و فتیله آن. تکرار کلمه مصباح اشاره‌ای است به دو "روشنائی" یا نور تابان. در عالم مادی، آفتاب و ماه بما نور می‌دهند. در عالم معنوی نیز در این عصر، دو نوردهنده و دو آئین داریم که نورشان بهم آمیخته است. حضرت باب و حضرت بهاء‌الله هر کدام پیامبری مستقلاند که مانند دو چراغ روشن باهم به جهان روشنی می‌بخشند.</p> | <p>فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ. در آن چراگدان، چراغ [و] چراغ هست.</p> |

کلمه "بهائی" را میتوان "نورانی" ترجمه نمود. "بهاء" معانی متعدد دارد، از جمله معانی آن "نور" است. مکافات یوحنا، فصل ۲۱، آیه ۲۳ حضرت باب را "چراغ" میخواند. حضرت باب نیز در اشاره بهاین آیه از سوره نور، خود را به "چراغ" در "چراغدان" تشییه فرموده‌اند:

قل...أَنِّي أَنَا الْمُصْبَاحُ فِي الْمَشْكُوَةِ قَدْ كُنْتَ بِاللَّهِ الْحَقَّ
عَلَى الْحَقِّ مُضِيًّا.^{۱۴}

بگو... من چراغ هستم در چراغدانی که خداوند به حقیقت مرا روشن ساخته.

اشیعا و مکافات یوحنا نیز در اشاره بهاین ظهور، خبر از نور و نور دهنده می‌دهند و اسم "بهاءالله" را عیناً بکار می‌برند:

بر خیز روشن شو! زیرا نور تو آمده و بهاءالله بر تو طلوع نموده. اشیعا، فصل ۶۰، آیه ۲.

آن شهر [شهر خدا] نیازی به آفتاب و ماه ندارد. بهاءالله آن را روشن می‌کند. مکافات یوحنا، فصل ۲۱، آیه ۲۳.

این عالم، هم جهان جسم است و هم جهان جان. برای رابطه با نور خدا ما نیازمند به "زجاج" یا شیشه هستیم. منتظر از "زجاج" چیست؟ زجاج وسیله رساندن نور است. نور خدا، هم به وسیله پیامبرانش و هم به وسیله آئینش بما رسید. در این عصر مبارک دو مصباح یا دو روشنائی در دو زجاج یعنی دو موعد و دو آئین آشکار گشته. تکرار کلمه زجاج مانند تکرار کلمه مصباح اشاره به استقلال دو آئین و دو موعد عصر ما است. این دو مصباح و دو زجاج چنان بهم نزدیک‌اند که حتی حرف "واو" که وسیله اتصال دو مصباح و دو زجاج است حذف شده.

فِي زُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ.

[این دو نور یا روشنائی] در دو زجاج هستند. (از دو زجاج می‌درخشنند).



این کلمات به وحدت دو آئین و دو مؤسس آنها اشاره نموده، آنها را به یک ستاره درخشان تشبیه می‌کنند. حضرت باب و حضرت بهاءُ اللَّهِ تنها یک هدف داشته و دارند و آن تأسیس آئینی است که سراسر جهان را به نور ایمان و یگانگی و صلح و صفا روش نماید. مقایسه این دو موعود و آئینشان به ستاره درخشان، اشاره به بزرگی این روز پیروز و شدت درخشش این دو موعود است. (ستارگانی که در شب می‌بینیم به مراتب از ستاره منظومه شمسی یعنی آفتاب بزرگتر و پر نورتراند. تنها دوری آنها از ما مانع دیدن شدت تابش و درخشش آنهاست).

كَانَهَا كَوْكُبٌ دُرْيٌّ.

گوئی آن [دو چراغ روشن] مانند ستاره‌ای است درخشان.

این کلمات بار دیگر ما را از آسمان و ستارگان به عالم گیاه و درخت می‌آورند. روشی این ستاره از کجاست؟ از درخت زیتونی که متبرک است. "درخت زیتون" اشاره به "روح اعظم" الهی است که سرمنشأ همه روشی‌ها در عالم وجود است. هر وجودی از این "روح" هستی یافته. این "روح اعظم" در همه پیامبران تابان بوده و هست. بنابر یک دائرة المعارف انگلیسی، در کتاب‌های آسمانی "روغن" به معنای "روح خدا" بکار رفته.*

يُوَقَدُ مِنْ شَجَرَةِ مُبَارَكَةِ زَيْتُونَةِ.
[ستاره‌ای که] از درخت مبارک زیتون می‌افروزد.

* Of the numerous substances, animal and vegetable, which were known to the ancients as yielding oil, the olive berry is the one of which most frequent mention is made in the Scriptures...Oil was a fitting symbol of the Spirit, or spiritual principle of life, by virtue of its power to sustain and fortify the vital energy; and the anointing oil, which was prepared according to divine instructions, was therefore **a symbol of the Spirit of God, as the principle of spiritual life which proceeds from God** and fills the natural being of the creature with the powers of divine life. The anointing with oil, therefore, was a symbol of endowment with the Spirit of God for the duties of the office to which a person was consecrated (Lev. 8:13, I Sam. 10:1, 6: 16:13, 14; Isa. 61:1). Oil was a symbol of abundance (Deut. 8:8; Ezek. 16:13); and lack of oil was a figure for want and poverty (Deut. 28:40; Joel 1:10). *Unger's Bible Dictionary*, pp. 805-806.

درخت زیتون و روغن زیتون و نور آن با کوه طور مرتبط‌اند:

وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَبَتُّ بِالْدُّهْنِ...

همانطور که در میوهٔ درخت زیتون روغنی موجود است که بما روشی می‌بخشد، در گفتار پیامبران نیز روغنی هست (روغن حکمت و عقل و ایمان) که بما زندگی معنوی یا حیات ابدی می‌بخشد. حیات معنوی بدون آن روغن ممکن نیست. هرچه در عالم بوده و هست از کلمه یا گفتار پروردگار که حامل یا وسیله انتقال "روغن عقل و حکمت و ایمان" است، هستی یافته.

هذه الشجرة المباركة المحمّرة بالدهن العبوديّة...^{۱۵}
حضرت باب

این درخت مبارکی است که به روغن عبودیّت شعله و رگشته ...

حضرت بهاءالله، کلمات سراج (چراغ)، زجاج (آبغینه)، و دُهن (روغن) را در بعضی از آثار خود بکار برده‌اند:

الهي الهى سراج امرت را به دهن حكمت برافروختي، از ارياح مختلفه حفظش نما. سراج از تو، زجاج از تو، اسباب آسمان و زمين در قبضه قدرت تو.^{۱۶}

سراج حب الهى را به دهن هدایت در مشکاه استقامت در صدر منیر خود برافروزید.^{۱۷}

کلمات بمنزله مشکوه و حب الهى و ذكر الهى بمنزله سراج [است].^{۱۸}

در گفتار حضرت مسیح نیز همین اصطلاح—روغن حکمت و عقل و ایمان—بکار رفته. به داستان پنج دختر ابله و پنج دختر عاقل در آخر این فصل مراجعه کنید.

در کتاب‌های آسمانی، واژه "درخت" در اشاره به ادیان، گفتار پاک یزدان، و همچنین پیامبران بکار



رفته^{*}. حضرت بهاء‌الله گاهی خود را "سدره" یعنی درخت و گاهی خود را "سدرة المتنھی" به معنی درختی که سرحد بین پورودگار و پیامبران اوست، نامیده‌اند.

حضرت باب در کتاب "قیوم‌الاسماء" همین اصطلاح را بکار برده‌اند:

هُوَ الَّذِي قَدْ أَنْزَلَ مِنْ سَحَابَ قَدْرَتِهِ هَذِهِ الْآيَاتِ مِنْ شَجَرَةِ زَيْتُونَةِ الَّتِي مَا كَانَتْ شَرْقِيَّةً وَلَا غَرْبِيَّةً...^{۱۹}
اوست که از ابرهای قدرت خود، این آیات را از "درخت زیتونی که نه شرقی است نه غربی" نازل فرموده...

الشَّجَرَةُ الْمَبَارَكَةُ الَّتِي مِنْهَا سَمِعَ النَّدَاءُ بَانِ يَا مُوسَى إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمَقْدَسِ طَوِيْ، وَظَهَرَتْ نَارُ الْحَقِيقَةِ فِي تَلْكَ الزَّيْتُونَةِ الَّتِي لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ...^{۲۰}
حضرت عبدالبهاء درخت مبارکی که از آن این ندا شنیده شد: ای موسی! تو در وادی مقدسی نور حقیقت از آن "درخت زیتونی که نه شرقی است نه غربی" ظاهر شد...

آئین بهائی نه برای شرق است، نه برای غرب. دو موعود عصر ما برای اشاعه و تأسیس وحدت بین عامه مردم جهان آمده‌اند. در گذشته چنین امری امکان نداشت. در عصر ما برای نخستین بار شرق و غرب بهم متصل شده‌اند.

لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ.

[درختی که] نه شرقی است و نه غربی (برای همه مردم عالم است).

* الْمُ تَرَكِيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلْمَةً طَيْبَةً كَشَجَرَةً طَيْبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتَيِ الْأَكْلَهَا كُلُّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لِعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. سوره ابراهيم، آيات ۲۴-۲۵

آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثل می‌زند؟ کلمه پاک مانند درختی است که ریشه‌اش استوار است، شاخه‌اش به آسمان می‌رسد و میوه‌اش را به اجازه پورودگارش می‌دهد. پورودگار برای مردمان مثل می‌زند، باشد که عبرت گیرند.

این آیه قرآن نیز نشان می‌دهد که نور خدا در این عصر به سراسر دنیا می‌رسد:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...
سوره زمر، آیه ۶۹

جهان به نور پروردگارش روشن می‌شود...

شیوه آیه فوق در احادیث نبوی نیز دیده می‌شود:

المهدی يملأها قسطاً و عدلاً كمَا مُلئتْ جوراً و ظلماً
والذى بعنتى بالحق نبياً لولم يق من الدنيا الا يوم واحد
لا طال الله ذلك اليوم، حتى يخرج فيه ولدى المهدى،
فينزل روح الله عيسى بن مريم (ع)، فيصلى خلفه و
تشرق الأرض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و
المغرب.

همانطور که عالم از جور و ستم پر شد، مهدی آنرا پر از عدل و داد می‌کند. سوگند به کسی که مرا به مقام پیامبری برانگیخت! اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن فرزندم مهدی قیام کند. سپس روح الله، عیسی بن میرم (ع) فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین از پرتو پروردگارش روشن گردد و نفوذ و سلطنتش به شرق و غرب رسد.*

ائمه اطهار نیز روشن شدن زمین را به ظهور موعد عصر ما رابطه داده‌اند. از حضرت صادق:

* مرجع حدیث این سایتِ اسلامی است:

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=5011&id=43855>
حضرت بهاءالله (که "رجوع" مسیح بودند) از آسمان اراده الهی فرود آمدند. حضرت باب—مهلی موعد—خود را از پیروان حضرت بهاءالله شمردند و حتی جان خویش را فدای ایشان نمودند.

"همانطور که عالم پر از جور و ظلم شد، مهدی آنرا پر از عدل و داد می‌کند." گناه به تدریج رواج یافت. بنابر داستان خلقت، آدم و حوا در ابتدا مقصوم بودند. مردمان کم کم به خطای خو گرفتند. آئین بهائی نیز بنابر نظم نویش، جهان را به تدریج به سوی صلح و صفا می‌برد—به زمانی که ساکنان جهان یکدیگر را میوه یک دار و برگ یک شاخسار می‌شمرند.



اذا قام قائمنا اشرقت الارض بنور ربها.^{۲۱}

ان قائمنا اذا قام اشرقت الارض بنور ربها.^{۲۲}

هنگامی که قائم برخیزد، زمین به پرتو پروردگارش روشن می شود.

در آثار بهائی نیز آیه "اشرقت الارض" بسیار بکار رفته:

هذا يوْم فيَهِ اشْرَقَتُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّكَ، وَلَكُنَ الْقَوْمُ فِي غَفَلَةٍ وَّحِجَابٍ.^{۲۳}

حضرت بهاءالله

امروز روزی است که زمین به نور پروردگارش روشن شده، ولکن مردمان در حجاب گرفتارند.

در این صبح از لی که انوار "الله تُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"
عالِم را احاطه نموده...^{۲۴}

حضرت بهاءالله

سدره منتهی...غروس شد...و از هر سمت آواز "واشرقت الارض بنور ربها" بلند شد...و ما هنوز محمود و افسرده...آیا منتظر چه باشیم و چه آیامی آزو نمائیم که بال و پری زنیم و پرواژی کنیم...و ساز و آوازی آغاز کنیم...^{۲۵}

حضرت عبدالبهاء

این کلمات اشاره به پاکی و لطافت منشأ نور می کنند. روغنی که منشأ نور است، چنان لطیف و حساس است که برای افروختن نیازی به آتش ندارد. خود بخود روشن می شود.

يَكَادُ زَيْتَهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ.

این آتش بیزان، به خودی خود، بی مایه و دود روشن و پیدیدار تا...همه امکان را به مقام قرب رحمان کشاند. هر که نزدیک شد برافروخت و رسید و هر که دوری جست، بازماند.^{۲۶}

[به نظر می رسد] روغنی بدون تماس با آتش روشن شود.

این کلمات بار دیگر بما می آموزند که نور خدا دو بار آشکار می شود. در آسمان این ظهور، دو آفتاب با هم می درخشند. اصطلاح "نُورٌ عَلَى نُورٍ" هنگامی بکار

نُورٌ عَلَى نُورٍ.

نور بر نور است (نور اندر نور است).

می‌رود که واقعه‌ای شادی بخش، دو برابر انتظار باشد.
چه واقعه‌ای بزرگتر و شادی بخش‌تر از اینکه دو پیامبر
بزرگ و مستقل هم‌زمان ظاهر شوند و به سراسر جهان نور
بخشنده؟

در ابتدا آیه مبارکه اشاره به دو "روشنی" می‌کند (**بِصَاحْبِ الْمُصْبَاحِ**)، بعد اشاره به وحدت آنها (**كُوْكَبٌ دُرْيٌ**). این قسمت آیه به طرز لطیفی هم به استقلال دو نور اشاره می‌کند و هم به وحدت آنها.

این آیه از مزمایر داود نیز اشاره به دو نور می‌کند:

سَرْجَشْمَه زَنْدَگَى در تُوسْتَ. در نُورِ تُو، مَا نُور مِي بَيْنِيم.
مزاییر داود، فصل ۳۶، آیه ۹

این کلمات بما می‌آموزند که مثُل "نور، روشنائی، زجاج، و چراغدان" مرتبط به شناسائی موعود است. در چه موردی مردمان بیش از هر مورد دیگر نیازمند به پرتو هدایت پروردگارند؟ انکار عامه پیامبران از جانب مردمان، این نیاز را به اثبات می‌رساند.

بلافاصله پس از ذکر "نور هدایت" قرآن صحبت از "خانه عبادت" می‌کند، خانه‌ای که از این "نور" روشنی گیرد.

يَهْدِي اللَّهِ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ.
سوره نور، آیه ۳۵

پروردگار هر که را بخواهد
به نور خود هدایت نماید.

محل عبادت در اسلام اسم خاصی دارد. در این آیه "خانه عبادت" بجای "مسجد" بکار رفته. از این گذشته، آیه مبارکه اشاره به آینده می‌کند که با سه فعل مضارع (**تُرْقَعُ، يُذَكَّرُ، و يُسَبِّحُ**) مشخص شده. محل عبادت بهائیان در عربی "مشرق الاذکار" و در انگلیسی "خانه عبادت" (House of Worship) نامیده می‌شود.

فِي بَيْوَتٍ أَذْنَ اللَّهَ أَنْ تُرْقَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُلوُّ وَالْأَصَالِ.
سوره نور، آیه ۳۶

[درخشش این نور] در خانه‌هایی است که به اجازه پروردگار بریا خواهد گشت تا اسم او در آنها ذکر شود و وصف او شب و روز ورد زیان‌ها باشد.



**رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةً وَلَا
بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.**

سورة نور، آیه ۳۷

"ذَكْرُ اللَّهِ" در اینجا دو معنا دارد. هم اشاره به ذکر خداست و هم اشاره به حضرت باب. زیرا یکی از القاب آن موعود "ذَكْرُ اللَّهِ" است. بنابراین، کلمه "مردان" هم اشاره به مسلمانانی است که قادرند "ذَكْرُ اللَّهِ" را بشناسند و هم مسلمانانی که او را شناخته و در معبد او به عبادت مشغولند.

مردانی [در این خانه‌های عبادت، عبادت می‌کنند] که تجارت و داد و ستد [امور این دنیا] آنها را از "ذَكْرُ خدا" غافل نمی‌کند.

این کلمات در وصف مسلمین مؤمن و پاک‌دلی است که استعداد شناسائی آئین جدید را دارند. در این قسمت آیه نیز دو فعل مضارع (يَخَافُونَ و تَتَقَلَّبُ) بکار رفته. منظور از روزی که دلها و چشم‌ها دگرگون می‌شوند، روز قیامت است که با ظهور قائم برای می‌شود. (این مطلب در فصل ۲۰ به تفصیل بحث شده). آن روز سختی است، زیرا شناختن موعود برای بسیاری از مردمان به خاطر تعصباتشان کار مشکلی است. برای مؤمنین به "ذَكْرُ اللَّهِ" یعنی "حضرت باب" نیز روز سختی است، زیرا باید حضرت بهاء‌الله را بشناسند.

**وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ
يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ
الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.**

سورة نور، آیه ۳۷

[مؤمنانی که] نماز می‌خوانند، دکوه می‌دهند، و از روزی بیم دارند که در آن دلها و چشم‌ها دگرگون می‌شوند.

در زمان ظهور پامبران، فضل الهی به کسانی که آئین تازه را می‌شناسند بی حد است. تنها مردمان شجاع و پاکدل، که در آن زمان کمیابند، به این فضل بی‌منتها دسترسی دارند.

**لِيَجْزِيهِمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا
عَمِلُوا وَبَيْزِدَهُمْ مَنْ فَضَلَهُ
وَاللَّهُ يَرِزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ
حِسَابٍ.**

سورة نور، آیه ۳۸
خداآوند چنین مردمانی را بر اساس بهترین اعمالشان پاداش می‌دهد و آنها را مورد فضل قرار می‌دهد. پروردگار بهر که بخواهد رزق بی‌حساب می‌بخشد.

این آیه نیز مربوط به آینده است و صحبت از انکار می‌کند. جز موعود چه کسی را مردمان می‌تواند انکار کنند؟ حضرت بهاءالله نیز گفتار قرآن را تأیید نموده، در ابتدای کتاب اقدس می‌فرمایند:

اَنَّ اُولَى مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانٌ مِّشْرَقٍ وَمِغْرِبٍ... مِنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مَنَعَ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْيَائِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ.^{۲۷}

اوّلین حکم پروردگار به بندگان شناسائی مشرق وحی [پیامبر] اوست... هر کس به این فضیلت فائز شود، بهر عمل نیکی فائز شده است، و هر کس محروم ماند از گمراهان است، اگر چه بهر عمل نیکی عامل باشد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٌ بِقِيعَةٍ يَحْسِبُهُ
الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ
لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ
عِنْدَهُ فَوْهَادٌ حِسَابٌ وَاللَّهُ
سَرِيعُ الْحِسَابِ.

سورة نور، آیه ۳۹

کسانی که انکار کنند، اعمالشان مثل سراب در بیابان شن زار است که مردم تشهه آب می‌پندارند، اما وقتی به آن می‌رسند، چیزی نمی‌یابند، جز پروردگار که به حساب آنها می‌رسد. یزدان زود به حساب بندگان می‌رسد.

أَوْ كَظُلْمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَّجِيٍّ
يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقَهُ مَوْجٌ مِّنْ
فَوْقَهِ سَاحَبٍ ظُلْمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ
بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ
بِرَاهَا.

سورة نور، آیه ۴۰

همانطور که زندگی برای مؤمنین "نور اندر نور" است، زندگی برای منکرین "تاریکی اندر تاریکی" است. واضح است در چنین شرایطی زیستن ترسناک است.

(وضع منکرین) مثل تاریکی‌های بی‌پایان دریک اقیانوس عمیق است که در آن، امواج پی در پی در حرکت‌اند، و در بالای آن اقیانوس لایه‌های ابرهای تاریک قرار گرفته. (چنان تاریک است که) اگر کسی دستش را بلند کند به زحمت آن را می‌بیند.



این کلمات بحث "نور" را پایان داده، نتیجه آیات پیش را بما یادآور می‌شوند. هر کس استعداد و لیاقت ایمان به "بهاء‌الله" یعنی "نور خدا" را داشته باشد، پروردگار اجازه شناسائی این "نور" را باو می‌دهد، والا از این نور بی‌بهره می‌ماند.

وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. سورة نور، آیه ۴۰
هر کس را خدا نور ندهد، نوری ندارد.

حضرت ولی امرالله که در آئین بهائی مقام ولايت داشتند، مقبره حضرت باب را بر روی کوه کامل، "کوه نور" و مقبره حضرت بهاء‌الله را در عکا "دریای نور" نامیدند.^{۲۸} این "دو نور" نام بزرگترین الماس‌اند. علاوه بر این، حضرت بهاء‌الله "نور خدا" بودند که از "شهر نور" (در استان مازندران) منشأ گرفته، به جهان روشنی بخشیدند:

سورة زمر، آیه ۶۹

وَأَشْرَقَ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.
جهان به نور پروردگارش تابان شد.

"نور رب" در معنا مطابق است با "بهاء‌الله". پس آیه مبارکه را می‌توان اینطور نیز ترجمه نمود:

جهان به "بهاء‌الله" روشن شد.

چون در نظر خداوند، آینده مثل گذشته است، در بسیاری از آیات بجای فعل مضارع، فعل ماضی بکار می‌رود. آیه پیش را می‌توان اینطور نیز ترجمه نمود:

جهان به "بهاء‌الله" روشن خواهد شد.

در ترجمه قرآن به انگلیسی، یوسفعلی—متترجم و مفسر مورد اعتماد علمای عربستان—در برابر کلمه "نور" بجای "light" کلمه "glory" یعنی "بهاء" بکار برده:



*And the Earth will shine with the glory of its Lord.**

39:69

زمین به بهاء پروردگارش روشن خواهد شد.

همین خبر در انجیل دیده می شود:

مکاشفات یوحنا، فصل ۱۸، آیه ۱

...زمین به "بهاء" او روشن شد.

...the earth was illuminated with his glory.

Revelation 18:1

بهاءالله

این خبر خوش — ظهر بهاءالله و روشن شدن جهان به شکوه و جلال خدا — بارها در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان تکرار شده.

همانطور که از پیش ذکر شد، واژه "بهاء" معانی مختلف دارد. دو معنای اصلی آن عبارتند از "نور" و "شکوه و جلال". در قرآن در خبر به ظهر حضرت بهاءالله از معنای "نور" و در کتاب مقدس غالباً از معنای "شکوه و جلال" استفاده شده. برای اینکه بهبینید با چه صراحة و روشنی لقب حضرت بهاءالله در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان پیش‌بینی شده. هجده نمونه از آن آیات به زبان انگلیسی همراه با ترجمه آنها به فارسی در این فصل تقدیم می شود:

* یوسفعلی در توضیح آیه فوق چنین می نویسد:

It will be a new Earth. All traces of injustice or inequality, darkness or evil, will have gone. There will be the one universal Light, the Glory of Allah, which will now illuminate all. Falsehood, pretense and illusion will have disappeared. Everything will be seen in its true light.
The Meaning of the Holy Qur'an, page 1200



For the earth will be filled with the knowledge of the *glory of the Lord*, as the waters cover the sea.

Habakkuk 2:14 NIV*

همانطور که آبها دریا را می پوشانند، جهان مملو از علم به "بهاء الله" خواهد شد.
هبقرق: فصل ۲، آیه ۱۴



And the *glory of the Lord* will be revealed, and all mankind together will see it.

Isaiah 40:5 NIV

"بهاء الله" ظهور خواهد نمود، و ساکنان جهان همه با هم او را خواهند دید.
اشعیا: فصل ۴، آیه ۵



...the *glory of the Lord* fills the whole earth.

Numbers 14:21 NIV

... تمام زمین مملو از "بهاء الله" [شکوه و جلال خدا] خواهد شد.
اعداد: فصل ۱۴، آیه ۲۱



...the Holy City...shone with the *glory of God*...

Revelation 21:10-11 NIV

شهر مقدس...با [نور] "بهاء الله" درخشید. مکاففات یوحنا: فصل ۲۱، آیات ۱۰-۱۱



The city does not need the sun or the moon...for the *glory of God* gives it light...

Revelation 21:23 NIV

آن شهر نیازی به آفتاب یا ماه... ندارد، زیرا "بهاء الله" به آن نور می بخشد.
مکاففات یوحنا: فصل ۲۱، آیه ۲۳



And I...am about to come and gather all nations and tongues, and they will come and see my glory.

Isaiah 66:18 NIV

* حروف NIV مخفف "New International Version" است. در زمان ما پر فروش ترین ترجمه کتاب مقدس به انگلیسی میان مسیحیان پروتستان است.



من*... خواهم آمد، همه ملت‌ها و زیانها را گرد هم جمع خواهم نمود. آنها خواهند آمد و "بهاء" من—بهاءالله را خواهد دید.
اشعیا: فصل ۶۶، آیه ۱۸



I will display my glory [Glory of God] among the nations...I will no longer hide my face from them... Ezekiel 39:21, 29 NIV

من "بهاء" خود—بهاءالله—را در بین ملت‌ها نشان خواهم داد... من صورتم را دیگر از آنها پنهان نخواهم نمود... حزقیا: فصل ۳۹: آیات ۲۱، ۲۹



...they will see the glory of the Lord, the splendor of our God. Isaiah 35:2

اشعیا: فصل ۳۵، آیه ۲ ... آنها "بهاءالله" را خواهند دید—شکوه خدای ما را.



...“the desired of all nations will come, and I will fill this house with glory,” says the Lord Almighty. Haggai 2:7 NIV

مقصود همه ملت‌ها خواهد آمد و من این خانه [آئین] را پر از "بهاء" خواهم نمود. پروردگار قادر چنین می‌فرماید. حجی: فصل ۲، آیه ۷



...at the renewal of all things, when the Son of Man sits on his glorious throne... Matthew 19:28 NIV

...هنگام تازه شدن همه چیزها، زمانی که پسر انسان بر تخت با "شکوه و بهاء" خود می‌نشیند... انجیل متی: فصل ۱۹: آیه ۲۸



When the Son of Man comes in his glory... Matthew 25:31 NIV

هنگامی که پسر انسان در "بهاء" خود خواهد آمد... انجیل متی: فصل ۲۵: آیه ۳۱

* واژه "من" در این آیات اشاره به خداوند است.



For the Lord shall...appear in His glory.

Psalms 102:16 NKJ

مزامیر: فصل ۱۰۲، آیه ۱۶

پروردگار... در "بهاء" خود ظاهر خواهد شد.

O God...let your glory be over all the earth.

Psalms 57:5 NIV

ای خدا... بگذار "بهاء" تو سراسر عالم را فرا گیرد.

مزامیر: فصل ۵۷: آیه ۵؛ همچنین فصل ۵۷، آیه ۱۱

Praise be to his glorious name forever; may the whole earth be filled with his glory.

Psalms 72:19 NIV

همیشه اسم ابهاء و پر جلالش مبارک باد. باشد که جهان از بهایش مملو شود.

مزامیر: فصل ۷۲، آیه ۱۹

در این بیان خداوند بما می آموزد که لازمه دیدن "نور و شکوه خدا" ایمان راستین است:

Did I not tell you that if you have faith you will see the glory of God?

Christ (John 11:40 NEB)

آیا به شما نگفتم که اگر ایمان داشته باشید، "بهاء الله" را خواهید دید؟

حضرت مسیح (انجیل یوحنا: سوره ۱۱، آیه ۴۰)

در این آیه "بهاء الله" به معنی "نور خدا" بکار رفته:

...let us walk in the "light of the Lord."

Isaiah 2:5 NIV

اشعیا: سوره ۲، آیه ۵

بیانید تا در "نور خدا" راه برویم.

در این آیات از اشعیای نبی، هر دو معنای اصلی "بهاء"—نور و شکوه—بکار رفته:

Arise, shine, for your light has come, and the glory of the Lord rises upon you. See, darkness covers the earth and thick darkness is over the peoples, but the Lord rises upon you and his glory



appears over you. Nations will come to your light, and kings to the brightness of your dawn.

Isaiah 60:1-3 NIV

برخیز، روشن شو! زیرا "نور" تو آمده است و "بهاءالله" بر تو طلوع می‌کند.
بین! تاریکی زمین را فرا گرفته و ابر ضخیم مردمش را. اما پروردگار بر تو
می‌تابد و "بهاء" او—بهاءالله—بر تو ظاهر می‌شود. ملت‌ها به نور تو [موعود] روی
من آورند و پادشاهان به روشنی سحرگاه تو.
اعضا: فصل ۶۰، آیات ۱-۳

یکی از القاب حضرت بهاءالله "جمال مبارک" است. بهائیان غالباً مخفف
آن را بکار می‌برند. مثلاً می‌گویند: "بیان مبارک". این لقب را نیز در کتاب
قدس می‌توان یافت:

All nations...will call him "blessed."

Psalms 72:17 NIV

همه ملت‌ها... او را "مبارک" خواهند نامید.
مزامیر: سوره ۷۲، آیه ۱۷

موانع دیدن نور

همانطور که دیدیم، حضرت بهاءالله آیه مبارکه سوره کهف را—که صحبت
از "حورشید" می‌کند—به سوره نور رابطه داده‌اند. دو آیه مورد نظر، هر دو،
هم اشاره به آفتاب و نور می‌کنند و هم اشاره به هدایت الهی:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ... مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي...
سوره کهف، آیه ۱۷

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَهْدِي اللَّهُ نُورٌ مَّن يَشَاءُ.
سوره نور، آیه ۳۵، همچنین آیه ۴۰

در این بیان کوتاه از کتاب ایقان، حضرت بهاءالله، همان تشییهات و
اصطلاحات سوره کهف و سوره نور را (شمس، مهتدی، سراج، مشکاة) بکار
برده‌اند:



عامة ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و بهشمس هدایت مهتدی نشدند...
چنانچه وقتی که سراج محمدی در مشکاة احمدیه مشتعل شد... آعلام
مخالفت مرتفع شد.^{۲۹}

نوریزدان در روح انسان تابان است:

حضرت بِهَاءُ اللَّهِ
مشکاتی آنت و مصباحی فیک.^{۳۰}
تو "مشکات" منی، و "مصباح" من در توست.

آفتاب قدرت و عظمت الهی در آئینه روح پیامبران در نهایت شدت
می تابد. اما جسم آنها مانند ابر، آن تابش را می پوشاند.

پسر انسان را خواهند دید که سوار بر ابرهای آسمان می آید...
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳۰)

او [موعود] با ابرها پوشیده بود... صورتش مثل آفتاب می درخشید.
مکاشفات یوحنا، فصل ۱۰، آیه ۱

من مانند دزد [با حجاب] بر شما وارد خواهم شد.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۳)

اگر کشف حجب شود [علوم گردد که] محبوب کل منم و احدی مرا منکر
حضرت باب

اخفیت انوار جمالی لیکون ظاهره ظلمة و باطننه نوراً علی نور فوق کل نور...^{۳۲}
حضرت بِهَاءُ اللَّهِ
جمالم را پنهان داشتم تا ظاهِر آن ظلمت باشد و باطن آن نور بر نور و مافقه هر نور.

پرده دیگری که مانع دیدن تابش و درخشش آفتاب قدرت و عظمت الهی
است، اوهام و تصورات خام و بی پایه بینندگان است:

الْخَرْقُ حِجَبَاتُ الظُّلُونَ وَالْأَوْهَامُ لَتَرِي شَمْسَ الْعِلْمِ مُشْرِقَةً مِنْ هَذَا الْأَفْقَ المُنْبَرِ.^{۳۳}
حضرت بِهَاءُ اللَّهِ



پرده‌های گمان و اوهام را پاره کن تا آفتاب علم و دانش را از این افق طالع و درخشان یابی.

شاپستگی ما و ارزش ما نزد خدا مرتبط به پاکی و صفاتی روح و روان ماست، نه به قدر مقام و ثروت ما. نقش ما خواستن ارمغان ایمان است، نقش یزدان بخشیدن آن. نیرویی جز میل ما و اجازه خدا قادر به برداشت پرده غفلت و توهمند گمان نیست. هیچ پیشوائی را به این بارگاه بلند راهی نیست. پیشوا نیز مانند دیگر مردمان تنها بر قلب خود اجازه تسلط دارد. تا پرده غفلت و قصور و توهمند گمان بر جای خود باقی است، پرتو آگاهی هرگز به روح ما راهی نیابد. در برداشت این پرده گسترده، باید پیوسته از پروردگار مدد جوییم، و به یقین بدانیم که تنها به یاری او یاری برداشت آنرا داریم:

ای توانا، ناتوانان را توانایی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما، شاید تو را بیابند و به دریای آگاهیت راه یابند و بر امرت مستقیم مانند... ای پروردگار، از تو می‌طلیم کل را راه نمائی و هدایت فرمائی. توفی قادر و توانا و عالم و بینا:^{۳۴}
حضرت بهاءالله

روغن عقل و حکمت

برای اینکه مسیحیان، موعودشان را بشناسند، حضرت مسیح داستان کوتاهی بیان فرموده‌اند. در آن داستان نیز مانند آیات قرآن در سوره نور (زیتها پیشیه، روشنش می‌درخشد) ذکر "روغن" شده—روغنی که روشنائی می‌بخشد. در این داستان، دو دسته دختر پاک و جوان با هم مقایسه شده‌اند. گروهی که "روغن" نداشتند "ابله" و گروهی که "روغن" داشتند "عاقل" نام گرفته‌اند. در این داستان زیبا، معانی و درس‌های بسیار پنهان و آشکار است، از جمله اینکه: تنها با "روغن عقل و حکمت" می‌توان پیامبران را شناخت:



در آن زمان، ظهور ملکوت آسمان* [در زمین] شبیه است به ده دختر جوان [مسيحيان معصوم] که با چراغ‌های خود برای دیدن داماد [مسيح موعود] می‌روند. پنج نفر از دخترها ابله بودند و پنج نفر عاقل. دختران ابله چراغ‌ها يشان را برداشتند، اما روغن همراه نبردند. دختران عاقل علاوه بر چراغ، مقداری روغن نيز برداشتند.

تا آمدن داماد، زمان طولاني بسر آمد، و اين دختران همه خواب آلد شدند و به خواب رفته‌اند. ناگهان نيمه شب اين فرياد برخاست: "داماد اين جاست! بهديدين او بياييد!" دختران همه بيدار شدند و فتيله‌ها يشان را تميز کردند. دختران ابله به دختران عاقل گفتند: "مقداری از روغن خود را بما بدحيد. چراغ‌های ما دارند خاموش می‌شوند." دختران عاقل در جواب گفتند: "نه! روغن برای همه کافی نيست. برويد از روغن فروشان برای خود روغن بخرید."

موقعی که آن دختران رفته بودند روغن بخوند، داماد ظاهر شد. دخترانی که آمده بودند، همراه داماد به مجلس عروسی رفته‌اند و پس از آن، در [ورود به مملکوت] بسته شد. مدّتی بعد، پنج دختر ديگر آمدند و خطاب به داماد گفتند: "در را به روی ما باز کن!" او پاسخ داد: "من راست می‌گویم! من... شما را

* اشاره به رجوع مسيح:

داعٰٰكَنِيد و يَغْوِيَهُ: اى پدر آسمانی ما، مقدس باد نام تو! ملکوت تو تحقق باید، اراده تو اجرا شود، در زمین همانظر که در آسمان است. حضرت مسيح (انجيل متى، فصل ۶، آيات ۹-۱۰)

مسلمانانی که دست از ايمان به اسلام برداشته، به آئين مسيح می‌گروند، باید بدانند که حضرت بهاء‌الله، موعود مسيحيان نيز هستند و عده رجوع حضرت مسيح را با ظهور خود تحقق بخشيده‌اند.

قل يا قوم قد جاء الرّوح مرّة اخري ليتّم لكم ما قال من قبل... ثمّ اعلم بـاـنـ الـذـى صـعـدـ الى السـمـاءـ قد نـزـلـ بالـحـقـ وـ بـهـ مـرـتـ رـوـأـتـ الفـضـلـ عـلـىـ الـعـالـمـ وـ كـانـ رـبـكـ عـلـىـ ما اـقـولـ حـضـرـتـ بهاـءـالـلـهـ (اقـتـارـاتـ، صـفحـاتـ ۹۲-۹۳)

بگو! اى مردمان: "روح" (روح الله، مسيح) بار ديگر آمده تا آنچه را از پيش گفته بود به اتمام رساند. به يقين بدان، آن کسی که (روحش) به آسمان صعود نمود، باز گشته، و نائم فضل و رحمت يزدان بر مردم جهان وزideh. پروردگار بر اين گفتار گواه است.



"نمی‌شناسم!" پس [ای پیروان من] مواظب باشید! زیرا روز و ساعت [رجوع حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۵، آیات ۱۱-۱۳) من] را نمی‌دانید.^۱

داستان پیش شامل مهم‌ترین اصول روابط یزدان با بندگان است. از جمله بما می‌آموزد که تنها در پرتو عقل و حکمت می‌توان فرستادگانش را شناخت. عقل و حکمت روغنی است که به‌یاری پروردگار، روشن می‌شود، نور می‌بخشد، و راه راست را بـما می‌نماید.

حضرت بهاءالله، همان معنای متشابه را در آیات خود بـکار می‌برند. در این بیان از ما می‌خواهند که روح خود را که چون چراغ است، با "دهن حکمت" یعنی "روغن حکمت" برافروزیم، آنرا در چراغدان قلب بـگذاریم، و با آبگینه (شیشه) عقل در حفظش بـکوشیم:

سراج روح را در مشکاه قلب به‌دهن حکمت بر افروز و بـمزاج عقل حفظش
حضرت بهاءالله^{۲۰} نما...

درباره واژه حکمت، معانی مختلف ذکر نموده‌اند، از جمله: خرد، داوری درست، و بینائی درون یا بینش.

^{۲۱} اصطلاحات درخت، چراغدان، چراغ، و روغن را در این آیات نیز می‌توان یافت: و انَّ مثَلَ امْرِيَّكَ فِي الْكِتَابِ كَشْجُورَةٌ تَوَقَّدُ مِنْ نَارٍ رِيَّكَ فِي نَفْسِهَا وَيَمْدُّ بِهِنَّ مِنْ كُلَّ وَجْهٍ مِنْ وَجْهِهَا كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ فِي أَنْفُسِ الْخَلْقِ لِعَلَّهُمْ بِآيَاتِ اللهِ يَنْذِكُرُونَ.

حضرت بـباب (كتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۴۷)

وانَّ مثَلَ نُورِيَّكَ فِي الْكِتَابِ كَمَشْكُورَةٌ فِيهَا الْمَصْبَاحُ يَمْدُّ بِاذْنِ رِيَّكَ مِنْ دَهْنِ حَمَراءَ عَنِ الشَّجَرَةِ الْصَّفَرَاءِ تَوَقَّدُ مِنْ نَارِ اللهِ قَبْلَ أَنْ يَمْسِهَ دَهْنُ مِنْ دَهْنِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ فِي الْأَلْوَاحِ لِعَلَّ النَّاسَ بِآيَاتِنَا يَرْقُونَ.

حضرت بـباب (كتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۳۹)

الحمد لله الذي نزل الكتاب على عبده بالحق ليكون للعالمين سراجاً وهاجاً.
حضرت بـباب (منتخبات آثار از حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶)

أَسْكُلَكَ يَا فَالِقَ الْإِصْبَاحَ بِمِصْبَاحِكَ الَّذِي أَوْقَدْتَهُ بِنَارِ حُبَّكَ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَامْدُدْتَهُ بِدُنْهَنَ حِكْمَتِكَ فِي مَلَكُوتِ الْإِنْشَاءِ.

حضرت بهاءالله (مناجات: مجموعه اذکار و ادعیه از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۲۷)



بنابر این داستان، دختران عاقل نتوانستند از روغن خود سهمی به دختران ابله بدهنند. عقل و خرد را هر کس خود باید بدست آورد. به چشم خود به بیند و به فکر خود بشناسد، نه به چشم و فکر دیگران.

اگر خرد—این بخشش و ارمغان بزرگ یزدان—زیان داشت، بما چه می‌گفت؟

زیان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه، از هر چه هست بگذرید و مرا بیابیم. من آفتاب بیش و دریای دانش، پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. من آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز، پرستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.^{۳۶}

حضرت بهاءالله

بدون "آفتاب بیش" دیدن و یافتن اسرار آفرینش ممکن نیست. خرد، این نور راه ما، این هدیه یکتا و بی‌همتا، تنها در دست خداست، و تنها به کسانی اهدا می‌شود که به راستی خواهان آن باشند، و در راه کسب آن از دل و جان آنقدر بکوشند تا شایسته آن شوند. آیا جایز است، بدون کاوش و کوشش، به پرارزش ترین هدیه الهی دست یابیم؟

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى خَيْرًا كَثِيرًا. سوره بقره، آیه ۲۶۹
پروردگار بهر که بخواهد حکمت می‌بخشد. هر کس از این بخشش بهره گرفت، به ارمغان بزرگی دست یافته.

این وعده پروردگار یعنی "کسانی که در یافتن ما بکوشند، البته آنها را به راههای خود هدایت خواهیم نمود" (سوره عنکبوت، آیه ۶۹)، به راستی تعهد خالقی ما بمامست، و در سفر به سوی خدا، باید پیوسته مشوق و رهنمای ما، و مرکزو مدار افکار ما قرار گیرد.

تاریخ پیدایش پیامبران نشان می‌دهد که "تصوّر و توهّم و خیال" خطرناک‌ترین و خائن‌ترین دشمنان انسانند. سرنوشت جاودانی خود را به این خائنان

سپردن، نشانه عقل و حکمت نیست. خطر این خائنان در قدرت و وسعت حکومت آنهاست. این حاکمان عرصه دل و جان، این متظاهرانِ دوست نما، چنان نیرومندند که پیوسته مردمان را از شناسائی پیامبران باز داشته، موجب ظلم به آنان و پیروانشان گشته‌اند.

یکی از شایع ترین خیال‌ها میان مردمان این است که تنها آئین راستی از آن اجداد آنهاست:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَتَبْعَوْمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بِلْ نَتَبْعِ مَا أَفْيَنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوْلَوْ كَانَ آباؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.
سورة بقره، آیه ۱۷۰
همچنین سورة مائدہ، آیه ۱۰۴

چون به آنها گفته شود: "از سخن پورده‌گار پیروی کنید." در پاسخ می‌گویند: "خیر! ما آنچه را پدرانمان بما تلقین نموده‌اند، پیروی می‌کنیم." چه! حتی اگر پیروانشان، هم بی‌عقل بودند و هم گمراه؟

پس از گذشت قرن‌ها، هنوز رسم و سنت مردمان بر همان مدار و قرار است. هنوز نیروهای تقليد و توهّم با نیروهای آزادی و آگاهی در جنگ و جدالند. هنوز "تصوّر و گمان" افکار و رفتار و باورهای بیشتر مردم جهان را در زیر سلطه خود دارند. یک روانشناس معروف آمریکائی برآن است که همه بلاهای عالم از "فرضیه‌های آزمایش نشده" * سرچشمه می‌گیرند. یعنی مردمان می‌پنداشند کاری درست است یا نادرست، سپس بر اساس فرض و خیال خود گام برداشته، در راه تحقیق فرضیه و خیال خود می‌کوشند.

یک توهّم و خیال دیگر، شایع در عرصه دین و ایمان، این است که پیامبران باید بنابر انتظارات مردمان ظاهر شوند. آیا این متوهّمان و منتظران، نظر به تاریخ نینداخته‌اند؟ آیا نمی‌دانند که هرگز چنین نبوده؟



هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده، و برخلاف آنچه در دست
حضرت بهاء‌الله جمیع ناس بوده ظاهر شده.^{۳۷}

چه بسا شیعیانی که هنوز منتظرند که قائمشان از شهری موهوم به نام جابلقا و
جابلسا،^{*} از اعماق چاه قدم به عرصه جهان نهاد و آنها را ناگهان با اظهار
قدرت بی‌پایان و با شمشیر بران، از بلاهای روزگار برهاند. خطاب به این
شیعیان می‌فرمایند:

بگو! ای گم‌گشتنگان وادی ضلالت! کدامیک از موهومات محققه نزد شما
صدق بوده؟^{۳۸}

پس از ذکر "شهر موهوم" می‌فرمایند:

آنچه در ذکر آن نیز اعظم یعنی قائم مابین آن قوم بوده، حرفی از آن تحقیق
نداشتند.^{۳۹}

می‌فرمایند:

اکثری از ناس به موهومات قبل و قصص اولین، از مقصود عالم محروم مانده‌اند.
باید از آنچه در دست ناس موجود است، از حکایات و کلمات و اشارات منقطع
شد، و به قلب و جان به کوی رحمن توجه نمود. اگر نفسی به اوهام قبل ناظر
باشد، ابداً از زلال کوثر بی مثال نخواهد نوشید.^{۴۰}

توهم و خیال دیگر که میان پیروان همه آئین‌ها شایع است، مرتبط به نقش
پیشوایان است. بسیاری از مؤمنان بر این تصوّر و خیالند که بهترین رهبر و
رهنمای آنها به بهشت برین، پیشوایان آنانند، و نقشهٔ یافتن و رسیدن به آن
عرصهٔ جاودان و بی‌کران، تنها در اختیار آنهاست. آیا این مردمان به یاد
نمی‌آورند که پیشوایان دین پیوسته پیشوایی رد و انکار و آزار پیامبران
بوده‌اند؟ آیا نشنیده‌اند که در آغاز ظهور فرستادگان یزدان، این صاحبان

* در عصر ما این شهر موهوم "چمکران" نام یافته.



قدرت، برای حفظ مقام و منصب خویش بیش از هرگروه دیگر، در ظلم به آنان و کشتار پیروانشان دست داشته‌اند؟

در داستان دختران جوان، اسرار بسیار پنهان و آشکار است. از جمله این درس و این اخطار: مردمانی که در شناسائی یزدان و پیامبرانش، حکمت و خرد را مدیر و مدبّر سرنوشت خود نسازند، پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، درهای ملکوت را به روی خود بسته خواهند یافت.* هنگامی که این مؤمنان، تقاضای ورود به بهشت جاودان نمایند، ناگهان آگاه می‌شوند که در آن دیار "ناآشنا و غریب‌هاند!" فرشته‌ای که اختیار ورود به بهشت در دست اوست، آنها را ناآشنا می‌خواند:

من راست می‌گویم! من... شما را نمی‌شناسم!

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۵، آیه ۱۲)

چرا آن مؤمنان چنین پاسخی می‌شوند؟ حضرت مسیح بهشت را به جشن عروسی تشبیه می‌فرمایند. آیا معقول است که داماد و عروس، غریبه‌ای را به جشن عروسی خود دعوت کنند؟ این پیروان نادان که روحشان از روغن عقل و حکمت، و جانشان از پرتو دانش و بینش، بی‌بهره بوده و هست، اگر به راستی پیامبران را شناخته بودند، دستوراتش را به جان و دل می‌پذیرفتند. به عکس، آنها مخالفِ رضای او عمل نمودند. در هنگام رجوعش، بجای اظهار عشق و ایمان و بندگی در آستانش، او را غریبه و ناآشنا شمردند، مقدمش را گرامی نشمردند. آن موعود اجازه ورود به قلب

* اصطلاح "در بهشت" یا "در دوزخ" در بسیاری از کتاب‌های آسمانی به صورت نمادین بکار رفته. نباید آنرا به معنای ظاهر آن گرفت. این اصطلاح در اشاره به درجات یا مراتب بهشت و دوزخ نیز بکار رفته. حضرت بهاءالله در این بیان به در بهشت اشاره می‌فرماید:

بَشَّرَ النَّاسَ بِلَقَاءِ اللَّهِ فِي جَنَّةِ الْأَبْهَىٰ وَ قَدْ فَتحَ بَابَهَا بِالْفَضْلِ عَلَىٰ وِجْهِ الْمُقْبَلِينَ.

حضرت بهاءالله (اقنادرات، صفحات ۹۴-۹۵)

خبر خوش دیدار پورده‌گار را در "جنت ایهی" (بهشت پر شکوه) به مردمان بده. در آن، از روی فضل و رحمت یزدان بر مؤمنان باز شده.



آنها خواست، اما در به رویش نگشودند، به خانه دلشان راهش ندادند، و شاید او را به دروغ و تزویر متهم ساختند. آیا رفتار آشنا با آشنا، و دوست با دوست، چنین است؟ آری، آنها تنها به زیان به پیامبر شان ایمان داشتند، اما او را نمی‌شناختند. چطور ممکن است آشنا، آشنا را نشناشد؟ ایمان به زیان نیست. در میان پیروان هر آئینی، گروهی می‌توان یافت که به حقانیت پیامبر شان گواهی می‌دهند، اماً او را نشناخته‌اند:

بعضی شناخته و گواهی داده و برخی گواهی می‌دهند ولکن او را نشناخته‌اند.^۱
حضرت بهاء اللہ

حال آن مؤمنانی که به موعود شان اعتمانی ننمودند و او را غریبه انگاشتند، با نتیجه رفتار خود روپروردیدند. همانطور که با موعود شان رفتار ننمودند، با آنها رفتار می‌شود. همانطور که قلب هایشان را به روی او بستند، او هم در بهشت را به روی آنها بسته است. آیا این عادلانه نیست؟

حضرت باب که ظهور شان و عده "رجوع" مسیح را به تحقق می‌رساند، همین اخطار را به همه مؤمنان، خاصه به مسلمانانی که ایشان را انکار می‌کنند، می‌دهند:

در آن یوم، خود گمان می‌کنی که از اهل جنت... هستی، ولیکن... در اصل نار
حضرت باب [دوزخ] مقرِ توست، و تو خود نمی‌دانی.^۲

در جهان طرز تفکر و عقیده بسیار است. تنها مسیحیت به هزاران شعبه تقسیم شده. چرا این مردمان با باورهای متضاد و گوناگون، از هر دسته‌ای که باشند، چه بی‌دین چه با دین، باورهای خود را دوست دارند و آنرا بهترین می‌شمرند؟

کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.
سوره مؤمنون، آیه ۵۳

هر گروهی از آنچه دارد، راضی و شادمان است.

حضرت باب همین حقیقت را به صورت دیگر تأیید می‌فرمایند:



در هر ملت که نظر کنی، اهل آن می‌گویند: "ما از برای خدا می‌کنیم." و حال آنکه بر خدا کردند.^۳

"تصوّر، وهم، ظن، گمان، و خیال" این صاحبان قدرت، این دشمنان دوست‌نمای که در دل‌های بسیاری از مردمان جای امن و امان یافته‌اند، با رها در دادگاه الهی محکوم شده‌اند. با این حال بیشتر مؤمنان—چه یهودی، چه زردشتی، چه مسیحی، چه مسلمان—آنها را دوست راستین می‌شمرند، داوری آنها را بر چشم می‌نهند، و سرنوشت جاودانی خود را به آنها می‌سپرند. صد سال زندگی می‌کنند، یکبار نمی‌پرسند: "چرا مردمان با باورهای متضاد و گوناگون، در درستی افکار و عقاید خود اصرار و یقین دارند؟"

اکثری از عباد به اوهام انس دارند. یک قطره از دریای وهم را بر بحر ایقان ترجیح می‌دهند. از معنی محروم، به‌اسم متمنّکند.^۴

چون صبح یوم الهی دمید و آفاق به انوار شمس ظهور منور شد، جمیع به‌ظلمات اوهام از مشرق نور محجوب مشاهده شدند... هر یک به‌کتابی تمسّک جسته، حضرت بهاءالله از مُنْزِل آن محروم مانندند.^۵

بگو ای عباد! امروز روزیست که باید خرق جمیع احتجاب نمائید و جمیع اوهام را محو کنید.^۶

اصل دیگری که حضرت مسیح در این داستان کوتاه و زیبا بما می‌آموزند این است:

دختران ابله به دختران خردمند گفتند: "سهمی از روغن خود را بما بدھید! چراغ‌های ما دارند خاموش می‌شوند." دختران خردمند در پاسخ گفتند: "نه! روغن برای همه کافی نیست."

چرا دختران خردمند نتوانستند سهمی از روغن خود را به دختران ابله بدھند؟ عقل و خرد کالائی نیست که بتوان به دیگران بخشید. تنها با جستجو و



کوشش می‌توان آنرا بدست آورد. نخستین گام در راه کسب آن، آزادی و استقلال معنوی است، با چشم خود دیدن است و به فکر و اراده خود یافتن و شناختن:

احب الاشياء عندي الانصاف...و انت توفق بذلك ان تشاهد الاشياء بعينك لا
بعين احد من العباد...^{۴۷}

محبوب ترین چیزها نزد من انصاف است...و تو در صورتی به آن موفق شوی که هر
چیزی را به چشم خود بینی، نه به چشم دیگران...

خطاب به شخصی که بجای اثکاء به میزان عقل و انصاف، به میزان توهّم
توسل جسته بود، چنین می‌فرمایند:

نديده مگو و نفهميده منويس. عنقريب توا و ما همه به خاك راجعيم.^{۴۸}
حضرت بهاء‌الله

چه اسفناک است سرنوشت مردمانی که تمام عمر، به دنبال این خیال
می‌دوند: شادمانی و عزّت جاودانی در جمع مال و منال است. این دوندگان
سرگردان که به دنبال باد می‌دوند، از دیدن زیبائی‌ها و شگفتی‌های یزدان،
در هر دو جهان بی‌بهره‌اند:

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى.
سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲
هر که در این دنیا نابیناست، در دنیای دیگر نیز نابیناست.

پرتو عقل و ایمان

در قرآن مجید، سوره حديد آیاتی هست که با "داستان دختران عاقل و ابله" شباهت بسیار دارد. بررسی و مقایسه آیات متشابه این دو کتاب آسمانی آموزنده است.



نوری که در چهره مؤمنین

به آئین جدید می درخشد

هُوَ اللَّهُ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بَعْدُ كُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ.

سوره حديد، آيه ۹

او کسی است که بر بنده اش آیات روش نازل می کند تا شما را از تاریکی ها برهاند و به "نور" رساند. خداوند به شما رئوف و مهربان است.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبَأَيْمَانِهِمْ بُشْرَأُكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنَهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

سوره حديد، آيه ۱۲

روزی خواهد رسید که مؤمنین و مؤمنات را با نوری که در جلوی آنها می درخشد، می بینی. و در جانب راست آنها این خبر خوش است: جای شما در بوستان هائی است که در زیرشان نهرها جاری است. این عنایت و افتخار "رستگاری بزرگ" است.

تمنای منکرین آئین یزدان، پس از سفر از این جهان به سرای جاودان:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْبَسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَّمِسُوا نُورًا.

سوره حديد، آيه ۱۳

روزی که [در جهان جاودان] منکرین به مؤمنین [به آئین جدید] خواهند گفت: "صبر کنید [و بما فرصتی دهید] تا از نور شما سهمی بگیریم". به آنها جواب داده خواهد شد: "به [عالی] پیشین بازگردید تا [از کوشش خود] نوری به دست آورید".

شباهت بین انجیل و قرآن

شباهت بین آیات قرآن، و داستان "دختران عاقل و ابله" نشان می دهد که قرآن و انجیل از یک منشأند. هر دو کتاب بما می آموزنند که:

- برای ورود به بهشت جاودان، روغن عقل و نور خرد باید رهنمای ما باشد. در تاریکی تقلید و نادانی و تعصب، راه راست را نتوان یافت.



- هر انسانی مسئول است که ارمغان عقل و خرد را خود بدست آورد.
از دیگران نمی‌توان این ارمغان را به عاریت گرفت.
- در ملکوت و رحمت الهی به روی مردمانی که از "روغن حکمت" و "نور چراغ خرد" بی‌بهره‌اند، پیوسته بسته است. هنگامی که دختران ابله در زدند که وارد جشنِ ملکوت شوند، از موعود خود مسیح شنیدند که گفت: "من به حقیقت شما را نمی‌شناسم!" شرکت نا آشنا در جشن نا آشنا با کدام سنتی معمول و به چه سبب معقول است؟ خارج "در" ماندن، محرومیت ابدی از جنان است و از "در" وارد مهمانی ملکوت شدن، فوز سرمدی به فضل و رحمت یزدان.
- "روغن حکمت" و "نور خرد" را باید در این جهان بدست آورد. پس از سفر از این سرا، راه برگشت و جبران گذشته ممکن نبوده و نیست.

آنچه فوت شود، ابدأ بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهد بود.^۶

حضرت بهاءالله

گفتگو بین منکرین و مؤمنین

در جهان جاودان

به بررسی آیات سوره حديد ادامه دهیم:

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَسْتَمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَصْتُمْ وَارْتَبَتُمْ
وَغَرَّتُمُ الْأَمَانِيٌّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ.

سوره حديد، آیه ۱۴
آنگاه منکرین [به مؤمنین] ندا دهنده و گویند: "آیا ما با شما نبودیم؟" مؤمنین به آنها پاسخ دهنده: "شما خودتان را فریب دادید، زیاده از حد صبر کردید، شک نمودید، و به امیدهای دروغ خود را گوی زدید، تا "امر خدا" ظاهر شد و "فریب دهنده" شما را در مورد [ظهور] خدا فریب داد.

توضیح: منکرین این آئین پس از سفر از این جهان به جهان جاودان و دیدن سرنوشت غم‌انگیز خود، دچار شگفتی بسیار می‌شوند. زیرا تمام عمر، خود

را از گروه مؤمنین می‌دانسته‌اند و جای خود را در بهشت بین. حال دچار شگفتی بسیارند. و بهاین سبب است که از مؤمنین می‌پرسند: "آیا با شما نبودیم؟" مؤمنین و منکرین در یک شهر و چه بسا در یک محل و حتی یک منزل می‌زیستند. حال چه شده؟ چرا از هم جدا شده‌اند؟ دوزخ کجا، بهشت کجا؟

حضرت مسیح نیز همین اخطار را گوشزد پیروان خود فرموده‌اند:

زمانی خواهد رسید که صاحب خانه در را خواهد بست. آنگاه شما بیرون ایستاده، در خواهید زد و التماس خواهید نمود که... در را به روی ما باز کن! اما او جواب خواهد داد که من شما را نمی‌شناسم! شما خواهید گفت: ما با تو غذا خوریدیم. تو در کوچه‌های شهر ما تعلیم دادی. چگونه ما را نمی‌شناسی؟ اما او بار دیگر خواهد گفت: من بهیچ وجه شما را نمی‌شناسم. ای بدکاران از اینجا دور شوید!

آنگاه وقتی می‌بینید که ابراهیم و اسحق و یعقوب و همه انبیاء در ملکوت خدا هستند و خودتان بیرون مانده‌اید، از شدت ناراحتی خواهید گردید و لبهایتان را خواهید گزید. مردم از سراسر جهان آمده، در ضیافت ملکوت خدا شرکت خواهند کرد، اما شما محروم خواهید ماند.^۵

لوقا، فصل ۱۳، آیات ۲۹-۲۵.

آیه‌ای که بررسی کردیم (سوره حیدر، آیه ۱۴) علل بی‌اعتنای مردمان را به دعوت موعودشان نیز ذکر می‌کند. از جمله این پنج علت را به خاطر آنها می‌آورد:

- "خود را فریب دادید" فَتَّمْ أَنفُسَكُمْ. شاید این معمول‌ترین راه انکار پیامبران در جمیع اعصار بوده و هست. انسان از چه راهی خود را فریب می‌دهد؟ از راه دروغ گفتن به خود. دروغگوئی سرمنشأ همه بلاها و بدبختی‌هast. بنابر ضرب المثلی "هیچ‌کس نمی‌تواند بهتر از خودمان، ما را فریب دهد".

فریب به نفس خود مدهید که از برای خدا عمل می‌کنیم.^۶ حضرت باب



مليون‌ها نفر از مسلمانان ايران، از پيشوایان خود شنیده‌اند که بهائيان "فرقه ضاله مصله‌اند." اين مردمان بدون کمترین کاوش و جستجو، اين دروغ را پذيرفته و خود را فريپ داده‌اند.

- "زياده از حد صبر کردید" تَرَبَّصْتُم. صبر از برترین صفات انساني است. آيا در کار خير نيز صبر جاييز است؟ باید بدانيم که عمر ما در اين دنيا بسي کوتاه و زندگي ما سخت زودگذر است. باید هرچه زودتر سرنوشت جاوداني خود را برگزينيم. زيرا پس از سفر از اين سرا، پشيماني بي ثمر است.
- "شك نموديد" اُرْتَبَتْمُ. شك و تردید، هديه "آزادی و اختيار" را از دست ما می‌ربايد و ما را از شناسائي پيامبران باز می‌دارد. بنابر نقشه يزدان، باید آينده ابدی خود را در اين جهان برگزينيم. اگر در برابر دعوت يزدان، از تصميم امتناع ورزيم، برترین هديه يزدان—آزادی و اختيار—را به هدر داده‌aim.
- "بهاميدهای دروغ خود را فريپ داديد" غَرَّكُمُ الْأَمَانِيُّ. راه‌های "خود فريپ دادن" بسيار است. زيرا بنابر آيات قرآن، مردمان از هر گروهي باشند، "از آنچه نزدشان هست راضي و شادمانند." آنان که در تاريکي زسته‌اند، به تاريکي انس گرفته‌اند. پرتو آگاهي و دانائي آرامش آنها را بر هم می‌زند. بسياري از مردمان به جمع ثروت يا كسب قدرت و شهرت دل خوشند و بهاميده شادماناني جاوداني در اين جهان عمر به سر می‌برند، غافل از آنکه توقف آنها در اين دنيا چون يك ثانية در برابر ابديت است.
- "فريپ دهنده شما را در مورد [ظهور] خدا فريپ داد" وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ. چه کسانی مورد اعتماد مردمند و می‌توانند در امور دين آنها را فريپ دهنند؟ در جميع اعصار، اين گروه، پيشوایان دين بوده و هستند. اگر يهوديان يا



مسیحیان در باره حقایق اسلام از پیشوایان خود سؤالی بپرسند، چه خواهند شنید؟ آیا آنها را تشویق به تحقیق خواهند نمود؟ آیا پیشوایان مسلمان از این قانون مستثنی هستند؟

- "امر خدا ظاهر شد" جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ. این واژه‌ها در نهایت روشنی به ظهور دو موعود عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاءالله، اشاره می‌کنند. آنطور که بارها تکرار شده، واژه "امر" از مهم‌ترین نشانه‌های "معمای بزرگ قرآن" و از روشن‌ترین اشاره‌های آن کتاب آسمانی به "امر بهائی" است. این واژه بارها در آیات حضرت باب و حضرت بهاءالله در توصیفِ دو آئین عصر ما بکار رفته:

حضرت بهاءالله^{۵۲}
قطوی لمن اتیع امرالله.
خوشابه حال کسی که از امرالله پیروی کند.

حضرت بهاءالله^{۵۳}
قد ظهر امرالله.
امرالله به یقین ظاهر شد

حضرت باب^{۴۶}
ان تتبعوا امرالله نغفر لكم خطیئاتکم.
اگر از امر خدا پیروی کنید گناهان شما را می‌بخشیم.

حضرت باب^{۵۵}
فليبلغن امرالله ربک الى كل شيء جودا من عنده.
امر الهی را به مردمان برسانید. این فضلی است از جانب او.

ما ننزل حرفاً من ذلك الكتاب الاً باذن الله الحق اتقوا الله ولا تشکوا في
امر الله.^{۵۶}
حضرت باب
حرفی از آن کتاب نازل نشده مگر به اجازه خداوند. از خدا بترسید و در امر خدا
شک نکنید.

در این بیان، پیامبران را به "هیکل امرالله" تشبیه می‌فرمایند که با جامه‌های مختلف ظاهر می‌شوند:

حضرت بهاءالله^{۵۷}
جميع انبیاء هیاکل امرالله هستند که در قمائن مختلفه ظاهر شدند.



گفتگو در جهان جاودان با این اخطار

از جانب پورودگار خاتمه می‌یابد:

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَلَكُمْ وَبِئْسَ الْمَصْبِرُ.
سوره حديد، آيه ۱۵

پس امروز از شما و سایر منکرین "فديه اي" ♦ پذيرفته نمي شود. پناهگاه شما و سرور و حاكم شما آتش است—چه سرانجام و سرزنش شومي!

پس از اخطار پيش به منکران آئين يزدان که به جهان جاودان رفته‌اند، پورودگار مسلمين اين جهان را مخاطب ساخته، از آنها می‌پرسد:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَأَسِقُونَ.
سوره حديد، آيه ۱۶

آيا زمان آن نرسيده که مؤمنين قلب‌های خود را در برابر "ذکر الله" و آنچه از جانب پورودگار نازل شده خاضع نمایند؟ [و بکوشند تا] از گروه مردماني نباشند که به آنها كتاب [آسماني] داده شد، اما به تدریج قلب‌های آنها به سختی گرائید؟ بيشتر اين مردمان [سخت دل] فاسق و نافرمانند.

توضیح: لازم است بپرسیم که آیه پيش خطاب به مسلمین است یا منکرین؟
شروع آیه به روشني نشان می‌دهد که مخاطب آن مسلمین‌اند نه منکرین:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا...
آيا زمان آن نرسيده که مؤمنين...

چه نوع مسلميني مخاطب اين گفتارند؟ مسلميني که:

- در برابر "ذکر الله" خاضع نیستند.

♦ فديه: آنچه برای رهائی از مجازات پرداخت شود.

✳ در آتش جدائی از منشأ شادی‌ها زیستن و سوختن و ساختن.



- در برابر آنچه نازل شده—آیات الهی—خاضع نیستند.
- مانند امّت‌هائی که موعودشان را انکار کردند، دل‌سخت‌اند.
- پیروانی فاسق و نافرمانند.

این نشانه‌ها تنها در مورد مسلمینی صدق می‌کنند که موعودشان را انکار کرده، خود را بزرگ و او را کوچک می‌شمرند. علاوه بر اینها، این آیه لقب قائم موعود، حضرت باب را، بار دیگر بما می‌دهد. همانطور که از پیش بحث شد، واژه‌های "ذکر" و "ذکرالله" از نشانه‌های مهم معماهی قرآنند. این دو لقب در باره قائم موعود در بسیاری از آیات این کتاب مجید بکار رفته‌اند. حضرت باب بارها از جانب پورودگار با این دو لقب مخاطب قرار گرفته‌اند. خداوند در این آیه، مانند بسیاری از آیات دیگر، از مسلمین می‌خواهد که مانند امّت‌های پیشین که موعودشان را انکار نمودند، دل‌سخت نباشند.

کلّ به حجاب نفس و هوی از ادراک شمس بهاء محتاج بمانده‌اند.^{۵۸}
حضرت بهاءالله

برای اینکه برای احدي جای شک و شبهه نماند، در پایان سوره حديث،
خداوند بار دیگر به مسلمین نشانه دیگر می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَمْنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتُكُمْ كَفْلَيْنَ مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.
سوره حديث، آیه ۲۸

ای مؤمنین! از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید تا شما را دوبار بهفضل و عنایت خود ممتاز و مفتخر سازد: بهشما نوری بخشد که راه راست را بهشما بنماید، و از گناهان شما بگذرد. پورودگار بخشنده و مهریان است.

بدیهی است، آیه پیش خطاب به مؤمنین است. می‌فرمایند: "ای مؤمنین! از خدا بترسید و به رسولش ایمان آورید." آیا معقول است که از مؤمنین به اسلام بخواهیم که از خدا بترسند و مسلمان شوند؟ آگر شما جشن عروسی داشتید و



به حاضرین گفتید: "ای دوستان! دعوت مرا به جشن عروسی بپذیرید" حاضرین چه فکری خواهند نمود؟ آنها مطمئن می‌شوند که جشن عروسی دیگر در کار هست. این آیه مبارکه نیز به کمال لطافت به مؤمنین می‌آموزد که ظهور دیگر در پیش است. باید بر حذر باشند و موعود بعد را انکار نکنند. می‌فرمایند اگر باو ایمان آورید، دو بار مورد فضل و عنایت الهی قرار می‌گیرید:

- در این دنیا، نور خدا—بهاء‌الله—راهنمای شماست.
- در آن دنیا، به خاطر ایمانتان به این پیامبر بزرگ، مورد لطف و بخشش پروردگار قرار می‌گیرید. بنابر وعده حضرت بهاء‌الله، مردمانی که از قلاده تقیلید می‌رهند و این آئین را می‌پذیرند، در سرچشمۀ فضل و رحمت الهی از گناهان پیشین پاک و مطهّر می‌شوند.

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

حضرت بهاء‌الله هذا يوم فيه كشف الجمال و ظهر النور.^{۶۹}
این روزی است که در آن زیبائی پروردگار و نورش آشکار شد.

قد جاء الوعد و ظهر الموعود. طوبى لمن سمع النداء و اجاب مولاه و ويل لكل
غافل مرتاب.^{۷۰}

حضرت بهاء‌الله وعده تحقق یافت و موعود ظاهر شد. چه خوش فرجام است کسی که نداء بیزان را شنید و دعوتش را پذیرفت، و وای بر بندهای که غفلت ورزید و تردید او را منع نمود.

امروز کوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود. جهد نمائید تا از این فضل بی‌متنه قسمت ببرید... این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه



فوت شود تدارک آن محال. این خادم فانی شب و روز استدعا می‌نماید که حق جل جلاله، جمیع را مؤید فرماید. آن‌ه جواد کریم...^{۶۱}

الی متی تتبعون الهوى قد اشرقـت شمس الهدى ان اقبلوا اليها مقدسيـن عما ذكر
من قبل من علمائكم تالـه هذا لـظهورـ الله...^{۶۲}
حضرت بهاءالله تا کی پیرو نفس و هوایید؟ آفتاب هدایت طالع گشته! بهآن روی آورید و از آنچه در گذشته از علماء خود شنیده اید، روح خود را پاک نمائید. بهخدا سوگند! این ظهور خداست...

يا اهل الارض آمنوا بالنور الـى قد انزل الله معـي.^{۶۳}
حضرت باب ای مردم جهان! بهنوری که خداوند با من نازل فرموده ایمان آورید.

يا ايـها النـاس لا تـشكـوـفـي نـورـ الله...^{۶۴}
حضرت باب ای مردمان! در نور خدا شک نکنید...

آنکه یافت می‌نشود

آنم آرزوست

این اشعار از مولوی مناسب حال است:

بنمای رخ که با غ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
زین همراهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او

آن نور روی موسی عمرانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند: "یافت می‌نشود، جستهایم ما!"

گفت: "آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست!"



اگر چه شاعر نیستم و به ندرت شعر گفته‌ام، اما اشعار زیبای دیگری از مولوی—"ای قوم به حج رفته کجاید کجاید؟"—مرا بر آن داشت که شعر زیر را بر زبان آرم:

"ای قوم به حج رفته کجاید کجاید"
 هم قائم و هم قبله و هم کعبه همین جاست بیائید بیائید
 تا چند گرفتار غم و رنج و بلائید
 هم شادی و هم شاهد و هم شمع همین جاست بیائید بیائید

ای امت سرگشته اسلام کجاید کجاید
 مقصود دل و جان همه اینجاست بیائید بیائید
 تا چند از این جشن و از این جمع جدائید
 هم ساقی و هم ساغر و دلبر همه اینجاست بیائید بیائید

ای مردم جوینده کجاید کجاید
 آن یوسف گم گشته همین جاست بیائید بیائید
 تا چند گرفتار "من و ما و شمائید"
 آن گلشن یکرنگی و توحید همین جاست بیائید بیائید

ای مردم روشن دل و آزاده کجاید کجاید
 هرچه آزادی گفتار بخواهید همین جاست بیائید بیائید
 تا چند از این وضع اسفبار بنالید
 داروی شفابخش همین جاست بیائید بیائید

ای مردم آلوده به تقلید کجاید کجاید
 سرمنزل تحقیق همین جاست بیائید بیائید



تا چند گرفتار خرافات و خیالید

آن مهدی موعود همین جاست بیائید بیائید



ای مردم شهدوست کجایید کجایید

شاهنشه شاهان و بزرگان همه اینجاست بیائید بیائید

تا چند به دوران بلند اختر این خطه ببالید

آن عقل جهان، فخر زمان، قبله پاکان و بزرگان همه اینجاست بیائید بیائید



ای قوم دل آزده و افسرده کجایید کجایید

جشن طرب انگیز همین جاست بیائید بیائید

تا چند در این "روز خدا" در خواهید

خورشید جهانتاب همین جاست بیائید بیائید



ای مردم لب تشنه کجایید کجایید

سرچشمهم جانبخش همین جاست بیائید بیائید

تا چند نظر بر خر دجال و ته چاه نمائید

آن قائم موعود همین جاست بیائید بیائید

بخش هفتم

نشانه‌های دیگر از قرآن مجید و احادیث



شامل دو فصل:

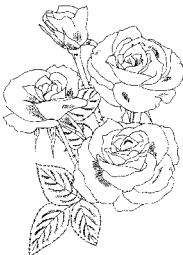
۱. نام‌ها و القاب دو موعود
عصر ما در قرآن و احادیث
۲. احادیث چه می‌گویند؟

اگر این عباد...در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند...جمعیت امور واقعه در این ظهور را از کلّی و جزئی در آیات او ظاهر و مکشوف ادراک حضرت بهاءالله می‌نمایند...^۱

"آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار."^۲ "جمعیت آنچه واقع شده، از قبل...خبر داده‌اند."^۳ "در کتب قبل جمیع آنچه الیوم ظاهر، حضرت بهاءالله مذکور است."^۴

وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَلَنَاهُ تَفْصِيلًا.
سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۲
هر چیزی را کاملاً تفصیل داده‌ایم.

۱۶



نام‌ها و القاب دو موعود عصر ما در قرآن مجید و احادیث

نخستین آیات سوره زخرف، چندین نشانه به ظهور حضرت باب می‌دهند. بعضی از آن نشانه‌ها را بررسی کنیم و بهبینیم آیا با ظهور آن موعود موافق و سازگارند؟

سوره زخرف، آیه ۱ : حم

توضیح: این آیه که تنها از دو حرف درست شده، نشانه‌ای از نام حضرت باب بما می‌دهد. این آیه اشاره به "محمد" می‌کند، آیه چهارم اشاره به "علی".



اسم حضرت باب: علی محمد ح م د حروف محمد: م ح م د

رمز: ح م

سورة زخرف، آیه ۲: وَالْكِتَابِ الْمُبِينَ.

سوگند به قرآن که کتابی است "روشن و آشکار."

توضیح: این آیه مقام بلند قرآن را بما می‌آموزد و ما را تشویق می‌کند که در کشف اسرار آن بکوشیم. چرا پروردگار قرآن را کتابی "روشن و آشکار" می‌خواند، و حال آنکه ما می‌دانیم منبع رموز و اسرار است؟ بنابر حکم و حکمت یزدان، از این منبع اسرار، هر چه لازم است، در موعد معین بر ما روشن و آشکار می‌شود. رزق و روزی معنوی ما در دست خدادست. هرگاه به آن رزق محتاج باشیم، به اندازه معین و مقدّر—نه کمتر نه بیشتر—از آسمان رحمت و عنایت خود بما می‌بخشد.

بسیاری از مژده‌های قرآن، پیش از ظهور حضرت باب در قالب "متشابهات" پنهان بود، و تنها به یاری آن موعود به عرصه ظهور آمد. به این مثال توجه کنید: قرآن مجید بارها با واژه "ذکر" به حضرت باب اشاره می‌کند. در طی ۱۳ قرن احدی از این رمز آگاهی نیافت. این نگارنده، حدود چهل سال پیش یا بیشتر قرآن را از ابتدا تا انتها با کمال دقّت خواندم. اما ابداً متوجه معنای متشابه "ذکر" نشدم، تا هنگامی که آن لقب را در آثار حضرت باب دیدم. دفعه بعد که قرآن را خواندم، برای نخستین بار، رمز واژه "ذکر" را دریافتم و رابطه آن را با موعود زمان شناختم. آگاهی شناختن یک رمز و حل یک، معماً، به تهابی راه کشف حقیقت را هموار و معنی بسیاری دیگر از اسرار قرآن را آشکار می‌کند. در عالم علم نیز چنین است. مثلاً کشف اتم یا نیروی جاذبه، پرده از روی بسیاری از قوانین طبیعت برداشت. معنی "آیات متشابهات" در گنجینه‌ای پنهان است. موعود زمان کلید این گنجینه را در



آثار خود بما می‌دهد. با بکار بردن این کلید، ناگهان دنیای تازه‌ای در نظر ما نمودار می‌شود. دنیایی که پیوسته در برابر دید ما بوده، اما هرگز آنرا ندیده‌ایم.

سورة زخرف، آیه ۳: إِنَّا جَعْلَنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.
ما قرآن را به‌عربی نازل نمودیم، شاید شما به‌تعقل و تفکر پردازید.

توضیح: چه رابطه‌ای بین عربی بودن قرآن و تفکر است؟ این آیه نشان می‌دهد که اوّلاً نکته یا رمزی که در این آیات پنهان است، مرتبط به‌زبان عربی است، و ثانیاً برای کشف آن نکته باید به‌تعقل و تفکر پردازیم.

چون اسم موعود و القاب او عربی است، معرفی نمودن و شناختن او بهمان زیان به‌مراتب آسان‌تر است. بسیاری از دانشمندان مسلمان برآنند که نام رسول اکرم "احمد" در انجیل به‌زبان یونانی—پاراکلتوس*—داده شده. استدلال آنها تنها بر شباهت بین معنای این دو واژه متکی است، نه بر ظاهر آنها. اما مسیحیان به‌هیچ عنوان استدلال مسلمانان را نمی‌پذیرند.

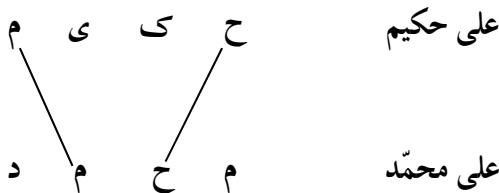
سورة زخرف، آیه ۴: وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا أَعْلَىٰ حَكِيمٌ.
به‌یقین "او" در "مادر کتاب‌ها" ذکر شده است. (در باره او نشانه‌هایی در قرآن که مادر کتاب‌هاست، وجود دارد.) نزد ما (خداآنده)، او "علی" و "حکیم" است.

توضیح: این آیه به‌کمال روشنی قسمت دیگر اسم حضرت باب یعنی "علی" را بیان می‌دهد. کلمه "حکیم" در این آیه به صورت توصیف اسم "علی" بکار رفته. از این نشانه‌ها می‌توان دریافت که اسم موعود ترکیبی

* فارقلیط، حمیده‌تر. مسیحیان می‌گویند، فارقلیط اشاره به روح القدس است. بهائیان با مسلمانان هم عقیده‌اند. این واژه را خبری از ظهور رسول اکرم می‌دانند.



است از دو اسم "علی" و "محمد". چه کسی جز موعود شایسته است که در "مادر کتاب‌ها" یعنی قرآن، از جانب خداوند به نام "علی"—که از نام‌های خداست*—خوانده شود؟ چه کسی جز موعود شایسته است که در آن کتاب به صفت "حکیم"—که از صفات خداست—متّصف باشد؟



در این آیات به "علی حکیم" و "ذکر" هر دو اشاره شده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سَبَّحَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ فِيهِ حُكْمٌ كُلُّ شَيْءٍ هُدِيَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ وَأَنَّهُ لِتَنزِيلِ مِنْ لَدِيِّ "علی حکیم" بَدِيعُ قَلْ وَأَنَّ هَذَا كَتَابٌ لَا رِيبَ فِيهِ قَدْ فَصَّلَتْ أَيَّاتِهِ مِنْ لَدُنِ عَزِيزِ حَكِيمٍ قَلْ أَنَّمَا أَنَا ذَكَرٌ مِنْ رِبِّكُمُ الرَّحْمَنِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ادْعُوكُمْ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ دِينُ اللَّهِ الْقِيمُ فِي كِتَابٍ حَفِظْ.^۰

به نام خداوند بخشنده مهریان. پاک و مقدس است کسی که این کتاب را نازل فرموده—کتابی که هر حکمی را داراست و وسیله هدایت برای مردمانی است که گوش شنوا دارند. از جانب علی حکیم و بدیع است. بگو! در این کتاب شکنی نیست. آیات آن از جانب پروردگار عزیز و حکیم نازل گشته. بگو! من تنها "ذکری" هستم از پروردگار یکتا و بخشنده شما. جزاً کسی را عبادت مکنید. آن دین حق پروردگار است که در کتاب حفظ (قرآن) ذکر شده است.

اعجِبْتُمْ أَنْ يَلْقَى الرُّوحُ إِلَى نَفْسِ مِنْ أَنفُسِكُمْ يَتَلَقَّى عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا لِيَرْكِيْكُمْ وَيَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَكَانَ فِي أَمَّ الْكِتَابِ لَدِيْنَا لِعَلِيِّ حَكِيمٍ.^۱ حضرت باب

* طبق فرهنگ بزرگ سخن "علی" از نام‌های خداوند است. یکی از القاب حضرت باب "رب علی" است. "علی" (بالاترین) و "علی" (بلند مرتبه) یک ریشه دارند.

آیا برای شما عجیب است که "روح" بر انسانی مثل شما نازل شود، آیات ما را بر شما بخواند تا شما را پاک نماید و کتاب و حکمت را به شما بیاموزد؟ کسی که در "مادر کتاب" (قرآن) نزد ما علی و حکیم است.

ذلک دین الْقِيم ان كنتم في دين الله لمن الصادقين. قل هذه سبلي ادعوكم الى الله وحده فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر و ان حجّة الله بالغة من لدن على حکیم.^۷
حضرت باب

آن دین درست است، اگر شما در ایمان خود صادق باشید. بگو! این راه من است. شما را تنها به خدا دعوت می‌کنم. هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر شود. دلیل خدا از جانب علی حکیم کافی است.

و انه لكتاب قد نزل من حكم رب من لدن على حکیم.^۸
حضرت باب
آن کتابی است که به حکم رب تو از جانب "علی حکیم" نازل شده.

وانا نحن قد جعلناك...لدى الله العلي حکیما.^۹
حضرت باب
به یقین تو در نزد خداوند... "علی حکیم" هستی.

هذا كتاب قد سطرت من يد الذكر هذا على حکیم.^{۱۰}
حضرت باب
این کتابی است که به دست ذکر، کسی که "علی حکیم" است، نوشته شد.

خطاب به شریف مکه:

ان هذا كتاب قد نزلت باذن رب من لدن على حکیم...ان اتبع ما القى اليك من كتاب رب...^{۱۱}
حضرت باب
این کتابی است که به اجازه پروردگار تو از جانب "علی حکیم" نازل شده... از آنچه کتاب رب تو به تو القا می‌کند پیروی نما.

در این بیان، خداوند به زبان حضرت باب شهادت می‌دهد که نام ایشان در قرآن نوشته شده:

* لقب "علی حکیم" در آیات حضرت باب بارها بکار رفته:

يا عباد الرحمن فاستبقوا الخيرات من لدى الباب هذا كلمة الله "العلي" الذي قد كان في ام الكتاب حکیماً. وانفقوا له في سبيل الله مما تحبونه لأنفسكم فسوف تجدون بالحق عند الله من اعمالكم على ارض الرضوان ملكاً جميلاً.
حضرت باب (قيوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۳۷)



قل ان اسمی محمد بعد کلمة العلی...قد کان فی کتاب الله مسطوراً.^{۱۲} حضرت باب بگو! نام من "محمد" بعد از "علی" است (علی محمد)...که در کتاب الهی (قرآن) نوشته شده.

در حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره شوری نیز اسراری پنهان است:

ح م ع س ق حم عسق کَذَلِكَ يُوحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

سوره شوری، آیات ۱-۳

"ح م ع س ق" این چنین خداوند به تو و آنهاei که پیش از تو آمدند، وحی می رساند. خداوند عزیز و حکیم است.

چه رمزی در حروف مقطعه "حم عسق" پنهان است؟ بنابر حديثی:

هو حروف من اسم الله الاعظم المقطوع يولقه الرسول والاماام...^{۱۳}
 آن حروفی است از اسم خداوند بزرگ که از هم جدا شده اند. آنها را "رسول" و "اماام" بهم پیوند می زنند...

حدیث پیش دو نکته بما می آموزد:

- "حم عسق" مرتبط است به اسمی از اسمی خداوند. لقب حضرت باب "رب اعلی" است. در این حروف اسم آن موعود پنهان است.
- نام موعود ترکیبی است از نام "رسول" و نام "اماام". "علی محمد" این پیش بینی را تحقق می بخشد.

صدرالصدور، یکی از علمای بزرگ اسلام که به آئین بهائی پیوست، حروف مقطعه "حم عسق" را این طور به اسم موعود عصر ما، و مقام و زمان ظهور او رابطه می دهد:

| | |
|----------|---------------|
| ع = علی | ح = محمد |
| ق = قائم | س = ستین (۶۰) |



آیا ممکن است حرف "س" اشاره به واژه "سید" یا "ساعت" هم باشد؟ اگر حروف "حم عسق" را به صورت عکس، یعنی از آخر به اول بگذاریم، هویّت حضرت باب را دقیقاً آشکار می‌کند:

| | | |
|------|---------|------|
| ح | س | ق |
| محمد | سید علی | قائم |

احادیث بسیار درباره اسم قائم نقل شده که با قرآن سازگارند. از جمله پیامبر اکرم فرمودند:

اسمه اسم علی وانا تحت رجله.^{۱۴}

اسم او "علی" است، ومن زیر آن اسم هستم.

القائم اسمه علی اسمی.^{۱۵}

اسم قائم بر اسم من است.

بنابر حديثی دیگر از بحار الانوار:

وهو ذو الاسمين خلف و محمد يظهر في آخر الزمان.^{۱۶}

او دارای دو اسم است. یکی "جانشین" (علی) و دیگری "محمد". در آخرالزمان ظاهر می‌شود.

ترکیب دو کلمه "علی" و "محمد" شاید از این جهت است که حضرت باب هم "امام" بودند و هم "پیامبر". اسمی که خانواده حضرت باب برای ایشان برگزیدند، نشان‌دهنده هر دو مقام است. ممکن است این سؤال در نظر ما خطور کند: چرا در این ترکیب، اسم "محمد" اول نیامده؟ همان‌طور که می‌دانیم، ترکیب "محمد علی" بسیار معمول است. به خاطر احترام به پیامبر اکرم، مؤمنین اسم ایشان را اول می‌گذارند. اما ترکیب "علی محمد" بسیار کمیاب است. این ترکیب کمیاب، موعود را از دیگران ممتاز می‌کند.



چه رمزی در این آیه نهفته است:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.
سورة حجر، آیه ۸۷

ترجمه ۱: به حقیقت (پروردگار) به تو "هفت" را دوبار داده، همراه با قرآن بزرگ.

ترجمه ۲: به یقین، علاوه بر قرآن بزرگ، پروردگار به تو "هفت" را دوبار داده است.

منظور از "دو هفت" چیست؟ گروهی از مفسرین قرآن می‌گویند که آیه پیش اشاره به سورة فاتحه است، چون آن سوره هفت آیه دارد.* این تفسیر به دو سبب معقول نیست:

- اوّلاً سوره فاتحه ۷ آیه دارد، نه "دو هفت" یعنی ۱۴ آیه.
- ثانیاً سوره فاتحه جزو "قرآن بزرگ" است، نه علاوه بر آن.

در جواب مؤمنی که از معنی آیه پیش، یعنی "هفتی" که دو بار تکرار یافته" می‌پرسد، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که "سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي" اشاره به نام دو موعود عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله است.^{۱۷} زیرا نام هر کدام از آن دو موعود از هفت حرف تشکیل یافته:

| | | |
|----------------|-----------|---------------|
| حضرت باب | علیٰ محمد | ع ل ی م ح م د |
| حضرت بهاء‌الله | حسین‌علیٰ | ح س ی ن ع ل ی |

حضرت باب گاهی در اشاره به حروف هفتگانه نام خود، این اصطلاح را بکار می‌برند:

ذات حروف السبع باب الله.^{۱۸}
صاحب "حروف هفتگانه" باب الله.

* یوسفعلی، مترجم و مفسر قرآن، درباره "سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي" می‌نویسد: اعتقاد مرسوم این است که این کلمات اشاره به سورة اول قرآن یعنی سوره فاتحه است. این سوره خلاصه‌ای است از تمام تعالیم قرآن.



از این گذشته، حروف مقطعه "حم" هفت بار در قرآن تکرار شده.*

سوره حُجْر با این آیه پایان می‌یابد:

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْبَيْقَيْنُ.

پورددگارت را پرستش نما تا به یقین بررسی.

سوره حجر، آیه ۹۹

پرستش یزدان و دعا به آستانش، وسیله‌ایست برای شناسائی موعود، و راهی به وصول به مرحله یقین و اطمینان.

قل ضعوا الاوهام تاله قد اشرق نير الايقان.^{۱۹}

بگو! اوهم را رها کنید. به خدا سوگند! آفتاب یقین طالع شد.

بَقِيَّةُ اللهِ

گروهی از دانشمندان مسلمان، از جمله دکتر فریدون صحّافی، دریافته‌اند که لقب "بَقِيَّةُ اللهِ" در این آیه اشاره به صاحب‌الزمان است:

بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ.

سوره هود، آیه ۸۶
اگر مؤمن راستین هستید، "بَقِيَّةُ اللهِ" برای شما منع خیر است. اما من ولی یا محافظ شما نیستم.

* بنابرگفتار یوسفعلی:

The combinations of abbreviated letters that run in a series in consecutive Súrahs is noticeable. For example, Há, Mim (حم) occurs in seven consecutive Súrahs from 40 to 46.

* در بسیاری از موارد، مقصود اصلی از بکار بردن بعضی از واژه‌ها را تنها با تحقیق و جستجو در سراسر قرآن می‌توان یافت. مثلاً قبل از خبر ظهور "بَقِيَّةُ اللهِ" خداوند "به کم فروشان" اشاره می‌کند. در قرآن سوره‌ای است به نام "مطففين" یعنی "کم فروشان". آن سوره تماماً مرتبط است به ظهور موعود عصر ما. محتوای آن سوره به روشنی نشان می‌دهد که مقصود اصلی از "کم فروشی" رعایت عدالت هنگام ظهر موعود است، یعنی:

يَوْمَ يَقُولُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (سوره مطففين، آیه ۶)

روزی که مردمان در پیشگاه پورددگار جهان می‌ایستند.



حضرت باب

بَقِيَّةُ اللهِ صَاحِبُ الزَّمَانِ .^{۲۰}

"بَقِيَّةُ اللهِ" صَاحِبُ الزَّمَانِ است.

از معنای "بَقِيَّةُ اللهِ" می‌توان دریافت که این واژه در درجه اوّل اشاره‌ای است به پیامبران. زیرا آنها سخن‌گوی یزدان‌اند و نماینده و نشانه و یادگار او در این جهان. می‌توان هر یک از آنها را "بَقِيَّةُ اللهِ" بهشمار آورد. روح آنها پرتوی است از روح پورددگار. آن آفتاب حقیقت در جای خود در نهایت عظمت ساکن است، و تنها نور خود را بما می‌فرستد. این نور را می‌توان "بَقِيَّه" یا نشانه آفتاب بشمار آورد. نقش پیامبران نیز چنین است. والَا "بَقِيَّةُ اللهِ" یعنی چه؟ آیا خداوند قابل تقسیم است که "بَقِيَّه" داشته باشد؟

علاوه بر این، آیه مبارکه بما می‌آموزد که شرط شناسائی و بهره بردن از "بَقِيَّةُ اللهِ" ایمان راستین است. تنها مؤمنین راستین به این حقیقت می‌رسند که "بَقِيَّةُ اللهِ" منبع هر خیری برای انسان است.

از موضوع آخر آیه (وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِظٍ) "من ولی شما نیستم"—نیز می‌توان به معنای آن پی برد. زیرا قرآن بارها به نقش پیامبر اکرم اشاره کرده، بما می‌آموزد که تنها وظیفه او آگاهی دادن است. پیامبران نقش ولی یا محافظ ندارند. حدود مسئولیت آنها این است که نشانه‌های شناسائی موعود را بما بدھند. "بَقِيَّةُ اللهِ" از این گونه نشانه‌هاست. ما مسئولیم که این نشانه‌ها را با ذهن باز و نقاد و وسیع بیاموزیم و بپذیریم.

همانطور که دیدیم، همین اصطلاح در آیه دیگر نیز در رابطه با این آئین بکار رفته. این آیات را با هم مقایسه کنید:

وَكَذَبَ بِهِ قَوْمٌ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ . سورة انعام، آیه ۶۶

قوم تو (مسلمین) او را انکار نمودند، (در حالیکه) او حق است. بگومن مسئول شما نیستم.



بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ. سوره هود، آيه ۸۶
اگر مؤمن راستین هستید، "بَقِيَّةُ اللَّهِ" برای شما منع خیر است. من ولی یا محافظ شما نیستم.

چنین آیاتی درباره رسول اکرم نیز نازل شده:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. سوره انعام، آيه ۱۰۷
اگر خدا می خواست آنها مشرک نمی شدند. تو نگاهدار و مسئول آنها نیستی.

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ. سوره انعام، آيه ۱۰۴
من نگهبان شما نیستم.

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلََّ فَمَا أَرْسَنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا. سوره نساء، آيه ۸۰
هر کس از پیامبر اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده. هدف از فرستادن تو، حفاظت و نگاهداری آنها نیست.

لقب "بَقِيَّةُ اللَّهِ" بخصوص در اشاره به ظهور دو موعود عصر ما بسیار با بشارات دیگر سازگار است، زیرا آنها هر دو به "نام خدا" آمده‌اند. در این بیان، روح بیزان فرستاده‌اش، حضرت باب، سخن می‌گوید:

انني انا وجه الله الذي لا يموت ونوره الذي لا يفوت.^۱ حضرت باب بهحقیقت من چهره پروردگارم که هرگز نمیرد، و نور او که هرگز خاموشی نپذیرد.

در آثار آسمانی بهائی، لقب "بَقِيَّةُ اللَّهِ" در اشاره بهر دو موعود زمان ما با رها بکار رفته. حضرت باب می‌فرمایند:

قد نزل من لدن بقیة الله امام حق قدیم.^۲ حضرت باب (این کتاب) از جانب "بَقِيَّةُ اللَّهِ" که امام "حق و قدیم" است، نازل شده.

وَأَنَّ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِذِكْرِ بَقِيَّةِ اللَّهِ حَجَّةَ رِبِّكَ فَإِلَيْكَ هُمُ الْعَابِدُونَ.^۳ حضرت باب کسانی که به "ذکر" — بقیه الله — که برهان پروردگار توانست، ایمان می‌آورند، از گروه پرستش کنندگانند.



حضرت باب

تلک الایات حجّةٌ من بقیة‌الله. ^{۲۴}

آن آیات، دلیلی است از جانب بقیه‌الله.

قل ما کنست فی شأن الـا بحکم الرّووح يلقى من بقیة‌الله فی صدری. ^{۲۵} حضرت باب
بگو من مقامی ندارم جز به حکم روح که از بقیه‌الله به قلب من القا می‌شود.

ثم اعلم ان بقیة‌الله حجّةٌ ریک یعلم ما فی السموات و ما فی الارض و انه باذن
حضرت باب ریک قد کان علی ما یشاء مقدّراً. ^{۲۶}

پس بدان که "بقیة‌الله" حجّت پروردگار توست. آنچه در آسمانها و در زمین است
می‌داند و آنچه بخواهد بر انجامش قادر است.

ان اتبع حکم بقیة‌الله بالعدل فان اليوم لا مفر لأحد الا ان یؤمن بآیات الله و كان
من السّاجدين. ^{۲۷} حضرت باب

حکم "بقیة‌الله" را از روی عدل اطاعت نما. امروز راه فرار برای احدی نیست، مگر
ایمان به آیات الهی و بندگی در آستانش.

در این آیه، آن موعود لقب "بقیة‌الله" را در اشاره به موعود بعد، حضرت
بهاء‌الله بکار می‌برند:

يا بقیة‌الله قد فدیت بكلی لك و رضیت السّب فی سبیلک. و ما تمّنیت الا
القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قدیماً. ^{۲۸} حضرت باب
ای بقیة‌الله (ای بهاء‌الله)! من خود را فدای تو نمودم و هر ناسزائی را به خاطر تو
پذیرفتم. جز نشار جان در راه محبت به تو تمّنیت ندارم. به خداوند علی (بلند مرتبه)
و پناه‌دهنده و قدیم اکتفا می‌کنم.

در این آیات، دو لقب "بقیة‌الله" و "علی حکیم" با هم آمدند:

قل يا ایها الملاا ان اسمعوا حکم بقیة‌الله من لدن عبده علی حکیم. ^{۲۹} حضرت باب
بگو! ای مردمان! حکم "بقیة‌الله" را که از جانب بنده‌اش "علی حکیم" است،
 بشنوید.

الذین لا یعلمون حکم بقیة‌الله من لدن عبده علی حکیم. ^{۳۰} حضرت باب
کسانی که حکم "بقیة‌الله" را از نزد بنده‌اش "علی حکیم" نمی‌دانند.



حضرت باب مقام "قائمهٰ" را به تدریج اعلان فرمودند:

حضرت اعلیٰ [حضرت باب]... به بایت راضی شد، خلق قبول نکردند؛
حضرت عبد‌البهاء فرمودند من بقیة‌اللهم، خلق قبول نکردند.^{۳۱}

برای مماشات با مردمان، حضرت باب در ابتدا خود را "باب بقیة‌الله" و "عبد بقیة‌الله" نامیدند:

حضرت باب و ما انا الا عبد بقیة‌الله يدعوكم الى دین الله الخالص.^{۳۲}
من تنها بنده بقیة‌الله هستم که شما را به دین پاک پورده‌گار دعوت می‌کنم.

چون حضرت باب، حضرت بهاء‌الله را بقیة‌الله نامیدند، می‌توان گفت که مقصود از واژه "عبد" در این آیات، اظهار‌بندگی به ایشان است.

حضرت باب در کتاب دلائل سبعه می‌فرمایند برای اینکه مردمان از "کتاب جدید و امر جدید مضطرب نشوند" نفسی که مظہر پورده‌گار است، در آغاز خود را به اسم باب قائم موعود ظاهر فرمود.^{۳۳} بعضی از مورخین برآورد که واژه "الله" نام بت بزرگ، به همین سبب، یعنی مماشات با بت پرستان آن زمان، برگزیده شد.

بنابر گفتار یکی از اصحاب حضرت باب، محمدعلی زنوزی، معروف به انیس، که با آن حضرت به شهادت رسید:

[آن موعود] در ابتدای امر بنام "باب" و "عبد بقیة‌الله" خود را معروف نمودند... فی الحقيقة باب و عبد من يظهره الله ان... و بعد از آن خویش را به لقب "ذكر الله" ملقب ساختند... و مرتبه "بابیت" مخصوص "اول من آمن" [نخستین مؤمن] جناب ملا حسین بشرویه شد، و پس از چندی اظهار قائمهٰ فرمودند...^{۳۴}

اننى انا قائم الحق الذى انتم بظهوره توعدون.^{۳۵}

حضرت باب



بهیقین من همان قائم حَقْم که وعده ظهورش به همه شما داده شده.

در این دو لقب دو موعود عصر ما شباخت بسیار هست:

حضرت بهاءالله

ظہر القائم و بشر النّاس بالقیوم.^{۳۶}

قائم ظاهر شد و به ظهور "قیوم" بشارت داد.

قائم و قیوم در معنا بسیار شبیه‌اند. "قائم" یعنی کسی که بریا می‌ایستد، "قیوم" یعنی کسی که همیشه بریاست (قائم به ذات).

ربّ اعلیٰ

یکی از القاب حضرت باب، ربّ اعلیٰ است:

حضرت باب

هذا ما نَزَلَ مِن... رَبِّ الْأَعْلَى.^{۳۷}

این آیات... از "رب اعلی" نازل شده.

بهائیان ایران "حضرت اعلی" و "حضرت رب اعلی" را در مورد آن موعود از هر لقب دیگر بیشتر بکار می‌برند. در قرآن سوره‌ای هست بنام "اعلی". این سوره شامل ۱۹ آیه کوتاه است که در طی آن دو بار "اسم رب اعلی" بکار رفته:

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَنَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى.

سوره اعلی، آیات ۱۵، ۱۴، ۱

به‌وصف "اسم پورودگار بلند پایه‌ات"—رب اعلی—بپرداز... براستی هر کس با دل پاک اسم پورودگارش (رب اعلی) را بیاد آورد و نیایش نماید، رستگار است.

آیات پیش در سوره اعلی، دو بار اشاره به "اسم رب" می‌کنند، نه "خود رب". همانطور که از پیش گذشت، نظر به بزرگی این روز، خداوند "اسم خود" یعنی "رب" را به دو موعود عصر ما عطا فرموده. کتاب مقدس نیز مانند قرآن به این حقیقت شهادت می‌دهد:



مبارک است کسی که به "اسم رب" می‌آید.
۲۶ مزامیر: سوره ۱۱۸، آیه

شما مرا دیگر نخواهید دید تا [زمانی که] بگوئید: مبارک است کسی که به "اسم رب" می‌آید.
۳۹ انجیل متی: سوره ۲۳، آیه

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.
مبارک است اسم رب تو، صاحب جلال و اکرام.
سوره رحمن، آیه ۷۸

اَفَرَأَيْتَ كِتَابَ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّكَ مِنْ لِدْنِ اِمَامِ حَقٍّ مُبِينٍ.^{۳۸}
حضرت باب
كتاب "ذکر" را که اسم رب توست بخوان. آن کتاب از جانب امام حق مبین است
(امامی که حقیقت او روشن و آشکار است).

حضرت بهاءالله، ترکیب همین واژه‌ها را در اشاره به خودشان بکار برده‌اند:

انت عرفت جمال‌القدم^{*} حين الَّذِي حضرت تلقاء العرش و اشرقت على وجهك
حضرت بهاءالله
شمس "ذکر اسم رب".^{۳۹}
و تو "جمال قدم" را شناختی هنگامی که در برابر "عرش" حاضر شدی و آفتای
"ذکر" که اسم رب توست" بر چهره‌ات طلوع نمود.

حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نیز لقب "رب اعلی" را در اشاره
به حضرت باب بکار برده‌اند:

رب اعلی اعلی.^{۴۰}
حضرت بهاءالله

کل به زخارف دنیا مشغول شده‌اند، و از رب اعلی دور مانده‌اند.^۱ حضرت بهاءالله

رب اعلی... بخصوص به جمیع علمای هر بلدی توقيعی صادر فرموده‌اند.^{۴۲}
حضرت بهاءالله

بشنو صدای رب اعلی را.^{۴۳}
حضرت بهاءالله

حضرت اعلی... شب و روز را در اشد بلا در سیل خدا گذراندند... سینه را هدف
هر تیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر.^{۴۴}
حضرت عبدالبهاء

* جمال قدم: از القاب حضرت بهاءالله.

بنابرگفتار حضرت باب، خداوند در باره "ذکر" که نام رب است با همه موجودات عهد بسته:

حضرت باب و لقد اخذنا عهد ذکر اسام ریک من کل شیئی .^۵
ما عهد "ذکر" را که نام رب توست با هر چیزی بسته ایم .^۶

سوره اعلیٰ دو بار به مؤمنین تذکر و اخطار می دهد:

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الْذِكْرِي سَيِّدَّكُرْ مَنْ يَخْشِي.
پس تذکر ۵۵، اگر سودی دهد. (تنها) کسی پند می گیرد که از خدا بیم دارد.
سورة اعلیٰ، آیات ۹-۱۰

آیات پیش نشان می دهند که مؤمنان مسئولیت مهمی دارند که در انجام آن نیازمند به تذکرند، اما گروهی از آنها پند نمی گیرند. آیا مسئله ای یا مسئولیتی مهمتر از شناسائی موعد می توان تصور نمود؟

بعضی از مترجمین مسلمان، از جمله دکتر محمد محسن خان و دکتر محمد تقی الدین، دو آیه پیش را اینطور ترجمه نموده‌اند:

بنابر این آنها را متندّکر شو، اگر "ذکر" برای آنها فایده‌ای داشته باشد. تنها کسانی "ذکر" را می‌پنیرند که از خدا بترسند.*

ترجمه پیش نشان می دهد که هر دو آیه از سوره اعلیٰ به لقب دیگر حضرت اعلیٰ یعنی "ذکر" نیز اشاره نموده اند.

این آیه نیز نام "رب" را بکار می‌برد:

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَاللَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكُمْ يُسَبِّحُونَ.

◆ همه پیامبران پیزدان به ظهیر، دو موعد عصر ما خبر داده‌اند.

* ترجمه از این مرجع انگلیسی:

Therefore remind (men) in case the reminder profits (them). The reminder will be received by him who fears (Alláh). *The Nobel Qur'án*, p. 718



اگر گروهی از مردمان تکبر ورزند، (در عوض) آنان که نزد "رب" تو هستند به بزرگی او شهادت می‌دهند.

چه کسانی می‌توانند نزد "رب" باشند؟ مؤمنانی که در محضر او حاضرند و او را بزرگ می‌دارند.

اخطر و تذکر در مورد پذیرفتن "ذکر" در بسیاری از سوره‌های قرآن از جمله سوره مدثر نیز دیده می‌شود:

كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِيرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكْرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. سوره مدثر، آیات ۵۴-۵۶
نه، این تنها تذکری است. پس هر کس می‌خواهد "ذکر" را به پذیرد. اما کسی متذکر نمی‌شود مگر اینکه خداوند بخواهد.

در مواردی که قرآن سخن از "دست خدا" "صورت خدا" یا "نور خدا" به میان می‌آورد، منظور قدرت خدا، زیبائی خدا، و درخشش خدا در روح فرستادگان اوست—خاصه در دو موعود عصر ما که به اسم "رب" آمده‌اند. در این موارد، آن مظاہر الهی، آن آئینه‌های پاک و تابان، از خود نیست شوند و به خدا هستی یابند.

وَمَا لِأَيْدِي عِنْدَهُ مِنْ نُعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِقاءَ وَجْهِ رَبِّ الْأَعْلَى وَسَوْفَ يَرْضَى.
سوره لیل، آیات ۱۹-۲۱

ترجمه ۱: کسی که اجری برای خود نمی‌خواهد، مگر مشاهده صورت رب اعلایش را. زودا که (چنین مؤمنی) خشنود شود.^۶

ترجمه ۲: مؤمنانی که هر عمل خیری را تنها به خاطر دیدن روی رب اعلی انجام می‌دهند، رستگارند.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ...
سوره قصص، آیه ۸۸
هر چیزی به نیستی گراید، مگر چهره پروردگار (در ظهور پیامبرانش) ...

كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَهَذَا وَجْهِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزُ الْمُحْبُوبُ.^۶

* بسیاری از مترجمین که از اسرار قرآن آگاهی ندارند، می‌کوشند به این آیه قرآن مفاهیمی مطابق فکر خود بدهنند. این مترجمین بجای "صورت" خدا می‌نویسند "رضایت" خدا.



آنچه در جهان است فنا می‌شود. این چهره خدای عزیز و محبوب شماست (که همیشه باقی است).

اَنِّي اَنَا وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَنُورُهُ الَّذِي لَا يَفْوَتُ.^۷

حضرت باب به حقیقت من "چهره پروردگارم" که هرگز نمیرد و نور او که هرگز خاموشی نپذیرد.

الْيَوْمَ الَّذِي تَنُورُ بَانِوْرَ وَجْهَ رَبِّ الْمَقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ.^۸

حضرت بهاء‌الله این روزی است که به پرتو چهره پروردگار مقتدر و عزیزش روشنی یافته.

اَفْبُوْجَهُ اللَّهِ تَكْفُرُونَ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.^۹

حضرت باب آیا صورت خدا را دانسته انکار می‌کنید؟

لَا تَحْزُنْ مِنْ شَيْءٍ اَنْ رَبِّكَ مَعَ الدِّينِ اَقْبَلُوا إِلَى الْوَجْهِ سُوفَ يَجِدُونَ اَنْفُسَهُمْ فِي اَعْلَى الْمَقَامِ اَنَّهُ لِمَقَامِ مُحَمَّدٍ.^{۱۰}

حضرت باب از هیچ چیز غمگین مباش. پروردگارت همراه کسانی است که به چهره او متوجه‌اند. آنها بزودی خود را در بلندترین مقام و مرتبت خواهند یافت—مقامی بس نیکو.

این آیه از "چهره خدا" و "ذکر خدا" هر دو سخن می‌گوید:

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغُدَّاهِ وَالْعَيْشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تُطْعِنْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا.

سوره کهف، آیه ۲۸
با کسانی باش که در هنگام طلوع آفتاب و غروب آن به یاد خدا هستند و چهره او را می‌طلبند... و از کسی که قلبش را از "ذکرمان" غافل نموده‌ایم پیروی مکن. او از هوا نفس خود پیروی نموده و از حدود خود تجاوز کرده.

الَّذِينَ اعْرَضُوا عَنِ الْوَجْهِ.^{۱۱}

حضرت بهاء‌الله مردمانی که از این "چهره" روی برtaفتند.

يَا قَوْمَ لَا تَحْتَجِبُوا عَنْ جَمَالِ اللَّهِ...^{۱۲}

حضرت بهاء‌الله ای مردمان از "جمال خدا" خود را محروم مدارید...

وَعَدْهُ دِيدَنَ رَوِيَ پَرُورِدَگَارِ دَرِ كِتَابِ مَقْدِسٍ نِيزَ دِيدَهُ مَى شَوْدَ:

اَيْ پَرُورِدَگَارِ! صُورَتَ خُودَ رَا بِمَا بَنَمَا تَا مَا نَجَاتَ يَا بِيمِ. مزامیر: سوره ۸۰، آیه ۳

اَيْ خَدَا خُودَ رَا بِمَا بَنَمَا... بَگَذَارَ تَا بَهَاءَ تَوْ [بَهَاءُ اللهُ] دَرِ سَرَاسِرِ عَالَمَ بَدِرَ حَشَدَ.

مزامیر، سوره ۵۷، آیه ۵



امروز روز بصر است، چه که وجه الله [چهره خدا] از افق ظهور ظاهر.^۳
حضرت بهاء الله

حضرت باب در بسیاری از آیات، دو لقب "ذکر" و "رب" را بهم ربط می‌دهند:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من لدننا في ذكر اسم ربك الذي لا اله الا هو العزيز الحكيم هو الذي قد ايدك بروح من عنده... يا ايها الملائكة ان اتبعوا ذكر الله لتكونن لمن المهتدين.^۴

به نام خداوند بخشنده مهربان. این کتابی است از جانب ما (خداوند) در باره ذکر که اسم رب توسť، (از جانبِ خدائی) که جز او خدائی نیست—خداوند عزیز و حکیم. او (خداوند) کسی است که تو (حضرت باب) را به روح خود (روح الله) مدد فرمود... ای مردمان، از ذکر خدا پیروی کنید تا از هدایت یافتگان باشید.

و كُلَّ فِي ذلِكَ الْيَوْمِ مِنْ عَهْدِ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّكُمْ يَسْأَلُونَ.^{۵۰}

حضرت باب در آن روز (روز قیامت)، همه مردمان در مورد عهد و ميثاقی مرتبط به "ذکر" که اسم رب توسť، مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

عزیز و حکیم

این آیات در ابتدای سوره جمعه نازل شده:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأَمْمَيْنَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَنْذِلُ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَنَزِّلَ عَلَيْهِمْ وَيَعْلَمُهُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

سوره جمعه، آیات ۲-۴

او کسی است که در میان مردم "امی" پیامبری (رسول اکرم) فرستاد تا آیات خود را بر آنها بخواند، آنها را پاک سازد، و حکمت و کتاب به آنها بیاموزد—مردمانی که در گمراهی آشکار بودند. و دیگران از گروه آنها [پیامبران] هنوز به آنها نیوسته‌اند. او عزیز و حکیم است.



در آیات پیش مقصود از جمله: "و دیگران از گروه آنها هنوز به آنها نپیوسته‌اند" چیست؟ به عبارت دیگر:

از همان گروه، کسانِ دیگری هستند که هنوز به گروه خود نپیوسته‌اند.

تأمل در آیه مبارکه نشان می‌دهد که این جمله مرتبط به پیامبران است— پیامبرانی که در زمان رسول اکرم هنوز ظاهر نشده بودند. پیامبران، چه آنانکه در گذشته آمدند، چه آنان که در آینده بیایند، از یک گروه‌ند. تفاوت‌شان با یکدیگر در این است که بعضی از آنها هنوز قدم به عرصه ظهر نگذاشته و به گروه گذشتگان نپیوسته‌اند. بنابر این، این جمله کوتاه نیز مانند بسیاری از آیات دیگر خبر از آمدن رسولانی بعد از رسول اکرم بما می‌دهد.

مترجمین و مفسرین قرآن، جمله پیش را چطور تفسیر می‌کنند؟ اکثر آنها می‌گویند منظور از "دیگران" امت‌های خارج از عربستانند که هنوز به مسلمین نپیوسته‌اند. آیا چنین تفسیری معقول است؟ بنابر آیه قرآن، هر دو گروه که با واژه‌های "دیگران" و "آنها" معرفی شده‌اند، از یک گروه‌ند. می‌فرماید "دیگران از گروه آنها" یعنی همان گروه. نمی‌فرماید "دیگران" یا "دیگران از گروه دیگر". اگر "ملت‌های دیگر" از همان گروه باشند، مسلمانند نه غیر مسلمان. اگر "از گروه آنها" یعنی مسلمین باشند، دیگر نیازی به پیوستن آنها به اسلام نیست.

علاوه بر توضیحات پیش، حدیثی از رسول اکرم، رابطه آیه فوق را با ظهر موعود از ایران تأیید می‌کند. اصحاب رسول اکرم، کنگکاو بودند بدانند که "دیگران از گروه آنها" اشاره به چه گروهی است. در پاسخ، این گروه را با اشاره به مسلمان فارسی، مشخص فرمودند.



قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه و كان سلمان إلى جنب رسول الله (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فضرب يده على فخذ سلمان فقال هذا و قومه و الذى نفسی بيده لو كان الایمان منوطا بالثريا لتناوله رجال من فارس...*

(اصحاب) گفتند: ای رسول خدا، آن کسانی که خداوند در کتاب (قرآن) آنها را ذکر نموده، چه کسانی هستند؟ سلمان فارسی نزدیک رسول الله بود. در آن هنگام رسول الله دستشان را بر پای سلمان زدند و فرمودند: این فرد و قوم او سوگند به کسی که روح من در قبضه قدرت اوست، اگر ایمان (بهیزان) در ستاره ثریا باشد، مردانی از سرزمین فارس آنرا به زمین می آورند.

در آیات پیش، از سوره جمعه، این چند واژه اهمیت خاصی دارند:

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
او عزیز و حکیم است.

وصف پیش تنها در مورد خداوند بکار می‌رود. مطلب مورد بحث پیامبرانند، نه خداوند. پس منظور از این گفتار، پس از ذکر ظهور پیامبران چیست؟ همانطور که دیدیم قرآن مجید، حضرت باب را نیز به صفات خدا منصف می‌سازد:

وَإِنَّهُ... لَدِينَا لَعَلَيٌّ حَكِيمٌ.
و بهیقین... نزد ما (خدا) او علی و حکیم است.

همانطور که دیدیم، حضرت باب نیز این لقب را بارها تصدیق فرموده‌اند:

أَنَّهُ لِتَنْزِيلِ مِنْ لَدِي "عَلَى حَكِيمٍ."
یقیناً (این کتاب) از جانب علی حکیم نازل شده.

قد ابعت اهواه الّذين لا يعلمون حكم بقية الله من لدن عبده علی حکیم.^{۵۷}
حضرت باب

* مرجع حدیث، این وب سایت اسلامی است:



از امیال کسانی پیروی نمودی که حکم بقیة الله را که از جانب بنده اش علی حکیم صادر شده، نمی دانند.

سوره جمعه نیز موعود عصر ما را به صفات خدا متّصف می سازد، با یک تفاوت: بجای واژه "علیٰ" واژه "عزیز" بکار می برد:

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
او عزیز و حکیم است.

بررسی آثار حضرت بهاء الله نشان می دهد که ایشان بارها ظهور خود را با همین صفات توصیف فرموده اند. در آیات زیر، سخن گو "روح اعظم الهی" است که به زبان حضرت بهاء الله سخن می گوید:

ان يا قلم الْقَدْمِ اذْكُرْ فِي الْلَّوْحِ مَا تَفَرَّحَ بِهِ افْتَدَةُ الْمُخَلَّصِينَ وَيُوقَنُ كُلُّ بَصِيرٍ بِأَنَّ
انا الْمُقْتَدِرُ عَلَىٰ مَا اشَاءَ لَا يَمْنَعُنِي عَمًا ارْدَتَ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلُّهَا وَ انا العَزِيزُ
الْحَكِيمُ.^{۵۸}

ای "قلم قدم" در این نامه ذکر کن آنچه سبب شادی قلوب مردم پاک طینت است. تا هر انسان بینائی بقین نماید که من آنچه بخواهم بر آن قادرم. مرا آنچه در عالم هست، ممانعت نتواند نمود. من عزیز و حکیم هستم.

قل لو تدخلون جنة الابهی لتسمعون من حفيظ الشجارها انه انا الله لا اله الا انا
العزيز الحکیم.^{۵۹}

حضرت بهاء الله
بگو! اگر به "بهشت ابھی" وارد شوید، از برگهای درختان آن، این ندا را خواهید
شنید: بقین که پروردگاری بجز من که عزیز و حکیم هستم، نیست.

قد اخذهم سکر الهوی على شأن لا يرون مولی الوری الذي ارتفع ندائه من كل
الجهات لا الله الا انا العزيز الحکیم.^{۶۰}

حضرت بهاء الله
آنها را مستی نفس و هوی چنان تسخیر نموده که مولای مردم جهان را نمی بینند—
کسی که این ندای او از جمیع جهات بلند است: خدائی بجز من که عزیز و حکیم
هستم، نیست.

هذا كتاب من لدى المظلوم الذي سمى... بكل الاسماء من اسماء الله
حضرت بهاء الله
الحسني ...^{۶۱}



این کتابی است از جانب این "مظلوم" که... بهمه اسم‌های نیک خدا نامیده شده...

سوره قاف

آخرین حرف "حم عسق" یعنی "ق" نام یکی از سوره‌های قرآن است:

قَ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بَلْ عَجِيبُوا أَنْ جَاءُهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ... بَلْ كَذَبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءُهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ.

سوره قاف، آیات ۴-۱

قاف. به قرآن مجید سوگند! از اینکه هشدار دهنده‌ای از میان خودشان آمده، آنها در تعجب‌اند؟ منکرین می‌گویند: "این چیز عجیبی است..." وقni با حقیقت روپروردند، آنرا انکار‌کردند. آنها مردمی سرگردانند.

- "آنها" چه کسانی هستند که هم متعجب‌اند و هم سرگردان؟
- "هشدار دهنده‌ای" که از میان آنها می‌آید کیست؟
- چه "حقیقتی" را آن مردمان انکار می‌کنند؟

این نشانه‌ها همه حاکی از آنند که مردمان با "اخطر دهنده" یعنی پیامبری روپروردند که ظهرورش کاملاً مخالف انتظارات آنهاست. به نظر آنها این امری است عجیب و نمی‌دانند درباره آن پیامبر چه قضاوتی کنند. گیج و سردرگم‌اند.

همانطور که ذکر شد، حروف مقطعه قرآن بسیار اسرار آمیزند و نمی‌توان به یقین به معانی آنها پی برد. با این وصف، آیا ممکن است که این سوره به نام قائم و اشاره به ظهور قائم باشد؟ والاً از حرف "ق" چه معنائی می‌توان استنباط نمود؟ جوانی ۲۵ ساله به تجارت مشغول است. ناگهان خود را قائم موعود می‌خواند. آیا از این شکفت‌تر می‌توان امری تصوّر نمود؟ حتی خویشان نزدیک حضرت باب که ایشان را نیک می‌شناختند و به ایمان و تقوی و عقل و درایت و صداقت ایشان یقین کامل داشتند، در شکفتی



بسیار بودند، و نمی‌دانستند چه قضاوتی کنند و بهاین سبب "سرگردان" بودند.

دعوت رب و ندای رب

پروردگار پیوسته بندگانش را از زیان پیامبرانش دعوت فرموده:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ... دَاعِيًّا إِلَى الَّهِ يَأْذُنُهُ...
سوره احزاب، آیات ۴۵-۴۶
ای نبی (خبردهنده)! ما تو را فرستاده ایم که... به اجازه خداوند مردمان را دعوت
کنی...

این آیه از مردمان می‌خواهد که دعوت "رب" را بپذیرند:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَامْنَأْنَا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفْرُ
عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَاتَّقِنَا مَا وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ.
سورة آل عمران، آیات ۱۹۳-۱۹۴

ای پروردگار! ما ندای کسی را شنیده ایم که (ما را) دعوت به ایمان می‌کند. (او
می‌گوید): به "رب" ایمان آورید. (مردم متقدی جواب می‌دهند): پروردگار، ما ایمان
آوردیم. گناهان ما را ببخش و از قصور ما درگذر و روح ما را مصاحب نیکان نما.
پروردگار! آیه را که به پیامبران وعده دادی، بما عطا فرما.

چه کسی است که مردمان او را "رب" می‌خوانند؟ چه کسی است که از
مردمان می‌خواهد که به "رب" ایمان آورند، و مؤمنین راستین بهندای او
پاسخ می‌دهند؟

حضرت باب ندای یزدان را بلند نموده، ما را به راه ایمان دعوت
می‌فرمایند:

وَ ان هَذَا صِرَاطٌ ذَكْرُ اسْمِ رَبِّكَ فِي الْكِتَابِ... قُلْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّبِعُوهُ فِي حِكْمَهِ
عَلَكُم تَرْحِمُونَ.^{۶۲}
این "راه ذکر" است که در کتاب (قرآن) "رب" نامیده شده. از خدا بترسید و حکم
اورا اطاعت کنید تا مورد بخشن قرار گیرید.



و انَّ هذَا صِرَاطَ رَبِّكَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَتَلَوَّ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ.^{۶۳} حضرت باب این "راه رب" توست در آسمانها و زمین. این کسی است که آیات الهی را برای شما می‌خواند.

این آیه نیز از اعلانِ ندای موعود خبر می‌دهد:

يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ... ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.
سوره ق، آیات ۴۱-۴۲
روزی که ندا کننده از محل نزدیکی ندا می‌کند... آن روز "خروج" است.

قَدْ أَتَى الْمِيقَاتُ وَظَهَرَ الْأَمْرُ وَنَادَى الْمُنَادِ وَالنَّاسُ أَكْثَرُهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.^{۶۴}
حضرت بهاء‌الله

زمان موعود فرا رسید و امر ظاهر گشت. ندا کننده ندا نمود، اما بیشتر مردمان ندای بیزان را نمی‌شنوند.

قد نادی المنداد اذ اتی المیعاد.^{۶۵}
حضرت بهاء‌الله
هنگامی که "زمان وعده" فرا رسید، ندا کننده ندا نمود.

در مقامات متعدده ندا مرتفع... ظاهر شد آنچه در کتب الهی از قبل مسطور
حضرت بهاء‌الله
بود.^{۶۶}

حقَّ ظاهراً و باهراً خلق را ندا می‌فرماید و به مقامات باقیه دائمه دعوت
حضرت بهاء‌الله
می‌نماید.^{۶۷}

امروز... نداء الله مرتفع است.^{۶۸}
حضرت بهاء‌الله

روز ندا می‌نماید و آفتاب مژده می‌دهد و ماه بشارت می‌گوید. ای دوستان! خداوند آگاه آمد، گواهی دهید، روشنی پنهان آشکار، بدل و جان بشتایید. آبها مژده می‌دهند و دریاها می‌رقصدند و بیشه‌ها اخبار می‌نمایند. ای بنده‌گان! از دریای دانائی خود را بی‌بهره منمائید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید. این روز پیروز را گفتار از عهده بر نماید و از شرح آن عاجز و قادر مشاهده شود. نیکوست بنده‌ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد. در هر



حال از دوست یکتا می‌خواهیم کل را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند.^{۱۹}

حضرت باب در شیراز و حضرت بهاء‌الله در بغداد ندای خود را اعلان فرمودند. هر دو شهر به‌مکه و مدینه نزدیکند. بنابر این "مکان قریب" یا " محلی نزدیک" در مورد هر دو شهر صدق می‌کند. شهر عکا نیز از عربستان چندان دور نیست.*

يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ...ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.

سورة ق، آیات ۴۱-۴۲

روزی که ندا کننده از محل نزدیکی ندا می‌کند... آن روز "خروج" است.



* در سوره روم، در مورد محل شکست رومیان از ایرانیان، چنین می‌فرمایند:
فِي أَذْئَى الْأَرْضِ (سوره روم، آیه ۳)
در نزدیک ترین سرزمین.



بعضی از احادیث، آیه "يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ" را به ظهور قائم ربط می‌دهند، از جمله این حدیث از بحار الانوار:

يَنَادِ الْمُنَادِ بِاسْمِ الْقَائِمِ.^{۷۰}
"مَنَادٍ" بِهِ اسْمَ قَائِمٍ نَدَا مَنِ كَنَدَ.

برگردیم به آیه مورد بحث:

يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.^{۷۱}

سورة ق، آیات ۴۱-۴۲

روزی که ندا کننده از محل نزدیکی ندا می‌کند. روزی که ندای حقیقت را می‌شنوند، آن روز خروج است.

"روز خروج" یعنی چه؟ این اصطلاح بارها در احادیث بکار رفته و در معنا مطابق است با "ظهور قائم در این جهان". چند نمونه از احادیثی که با ذکر کلمه "خروج" به ظهور قائم موعود اشاره می‌کنند:

- ذلک یوم الخروج: آن روز خروج است.
- خروج القائم: خروج قائم.
- بعد خروجه یکون قیام الساعه: بعد از خروج او، قیامت برپا می‌شود.
- متی یخرج القائم؟: چه موقع قائم خروج می‌کند؟
- بخروج القائم: به خروج قائم.
- اذا خرج المهدى: وقتی مهدی خروج کند (ظاهر شود).
- خروجه كخرجو رسول الله^{۷۲}: خروج او (ظهور او) مثل خروج (ظهور) رسول الله است.

^{۷۰} يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.

The day they hear the Cry of Truth, that is the day of rising again.

ترجمه مجید فخری.



در واژه "خروج" معنای دیگری نیز پنهان است. همانطور که در فصل مرتبط به سوره کهف بحث شد، هر پیامبری در کهف خاصی ظاهر می‌شود. پیروانش در آن کهف در ظل حفظ و حمایت الهی بسرمی برند تا زمان اجل امّت آن آئین فرا رسد. در آن زمان، درخشش نوریزدان در آن کهف به پایان رسیده، از کهف دیگر به جهان می‌تابد. به اصطلاح قرآن: "ذلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ" آن روز خروج است. آن روزی است که پیروان آئین پیشین باید از کهف آئین قدیم قدم بیرون نهاده، در ظل آئین نوین منزل گیرند. زیرا در آن "ساعت" روز تازه‌ای آغاز شده. هنگام رستاخیز است، نه زمان غفلت و آسایش. این سنت تغییرپذیر نیست:

سورة اسرا، آیه ۷۷

لَا تَجِدُ لِسْتِنَا تَحْوِيلًا.

در روند و سنت ما تغییری نخواهی یافت.

پیوسته چنین بوده و خواهد بود:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ.
سورة ابراهیم، آیه ۵

موسی را با آیات و نشانه‌های خود فرستادیم (و به او حکم نمودیم) که قوم خود را از تاریکی‌ها خارج نموده به نور رساند و آنها را یادآور شود که "روزهای خدا" خواهد آمد.*

آیه بعد نیز نشان می‌دهد که مردمان بار دیگر به راه خدا دعوت می‌شوند و گروهی از آنها به ندای دعوت کننده پاسخ می‌گویند:

سورة طه، آیه ۱۰۸

يَوْمَئِنِ يَتَبَعُونَ الدَّاعِيِ...

در آنروز، (مؤمنین راستین) از داعی (دعوت کننده) پیروی نمایند...

حضرت باب

قل انّ هذا صراط الله فاتّبعوا لعلّكم ترحمون. ۷۲

* "روزهای خدا" اشاره به روزهای عصر ماست.



بگو! این راه خداست. پس پیروی کنید تا مورد بخشش الهی قرار گیرید.

در هنگام ظهور پیامبران، بیشتر مردمان، گرفتار امور این جهانند. در گیر و دار زندگانی شلوغ و پر صدا، شنیدن ندای یزدان برای آنان کاری دشوار است:

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ...يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ۔ سورة قمر، آیات ۶، ۸
روزی که داعی مردمان را بکاری "دشوار یا ناگوار" دعوت می‌کند... منکرین می‌گویند: این روز سختی است.

برای منکرین روز سختی است، اما خالق مهربان با دادن نشانه‌های بی‌شمار، کار را بر مؤمنان وفادار بس آسان ساخته. در همین سوره، بما تذکر می‌دهد که شناختن "ذکر" را برای ما آسان نموده:

لَقَدْ يَسَرَنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ۔
سورة قمر، آیه ۱۷

برای (شناختن) "ذکر" قرآن را آسان نمودیم.

برای اینکه مبادا تذکر خالق خود را از خاطر ببریم، خداوند آیه پیش را در همین سوره پنج بار تکرار نموده.

انکار موعود بزرگترین توهین به پروردگار است. بنابر شهادت یزدان، این انکار نتایج دردنگ در پیش دارد:

أَنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ مَا قَدْ جَاءَهُمُ الذِّكْرَ بِالْآيَاتِ... فَبَشِّرْهُمْ بِحُكْمِ رِبِّكِ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ... قَلْ أَنْ حِجَّةُ اللَّهِ بِالْغَةِ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ... ۷۳ حضرت باب کسانی که آیات الهی را منکرد، بعد از اینکه ذکر با آیات نزد آنها آمده... به حکم پروردگارت به آنها خبر عذاب دردنگی را بده... بگو! حجت و دلیل خدا در آن کتاب کافی است.

لَنْ يَنْفَعُهُمْ أَيْمَانُهُمْ إِذَا لَمْ يَكُونُوا مُؤْمِنُونَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُشْرِكُونَ؛^{۷۴}
حضرت باب

اگر به ذکر خدا ایمان نیاورند، ایمان آنها نفعی به آنها نمی‌رساند و از مشرکین به شمار می‌روند.



"باب" رحمت‌الهی

لقب "باب" در این آیه در نهایت لطافت پیش‌بینی شده:

فَصُرْبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ.

سوره حیدد، آیه ۱۳

پس دیواری بین آن دو گروه (منکرین و مؤمنین) گذاشته شد که دارای یک "باب" ("در" یا "دروازه") است. داخل آن "باب" "رحمت" و خارج آن "عذاب" است.

توضیح: چه "بابی" می‌تواند هم "باب رحمت" و هم "باب عقوبت" باشد؟ آیا جز "دری" که ما را به آستان موعود می‌رساند، در دیگری می‌توان تصور نمود؟

قل الَّذِينَ دَخَلُوا فِي الْبَابِ سَجْدًا . . . ذَلِكَ قَائِمُ الذِّي كُلُّ يَنْتَظِرُونَ يَوْمَهُ وَكُلُّهُ
يَوْمَهُونَ . . .^{۷۵}

حضرت باب
بگو! کسانی که با خصوص وارد "باب" شدند... او (آن باب) قائمی است که همه
منتظر روز ظهرورش بوده‌اید...

در قرآن مجید نشانه‌های بسیار برای معرفی موعود عصر ما بکار رفته. واژه "باب" در این آیه، یکی از آن نشانه‌هاست. در آیه پیش، خداوند در نهایت لطافت لقب قائم موعود—حضرت باب—را بما می‌آموزد. زیرا ظهور ایشان "در رحمتی" است برای مردم جهان، خاصه مسلمانان. مدعوین مختارند دعوت آن موعود را بپذیرند و در این جهان از آن "باب رحمت" وارد آئین نوین یزدان شده، از بخشش‌های جاودانش بهره بردند، یا پشت آن "در رحمت" بمانند و تا ابد از غم و ماتم دوری از معبد—آن منبع بی‌کران شادی‌ها—بگریند و بنالند.

در مزمایر داود نیز لقب حضرت باب ذکر شده:



این "باب پروردگار" است (باب الله) که از آن مردم نیکوکار وارد [آئین الهی]
خواهند شد... مبارک است کسی که بهنام "رب" می‌آید!*
مزامیر داود، فصل ۱۱۸، آیات ۲۰ و ۲۶

در این گفتار، حضرت باب، کریم خان کرمانی و پیروان او را دعوت می‌فرمایند که باب رحمت را برخود بگشایند:

حضرت باب
ان ادخلواالباب سجداً لعلكم تفلحون.^{۷۶}
از باب (رحمت الهی) با خصوص و بنده‌گی وارد شوید تا رستگار گردید.

واژه "باب" چندین بار در قرآن خطاب به قوم یهود بکار رفته. آنها نیز باید در نهایت خصوص و بنده‌گی وارد باب رحمت الهی شوند:

سوره نساء، آیه ۱۵۴
فُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً.
به آنها (قوم یهود) گفتیم: با تعظیم و فروتنی وارد این "باب" شوید.

آیا ممکن است که در این آیات خداوند نه تنها از گذشته سخن می‌گوید، به آینده قوم یهود نیز نظر دارد؟ زیرا حضرت باب موعود همه اقوام و ادیان عالم‌مند و عامله مردم جهان را به ایمان می‌خواند:

حضرت باب
فما لَكُمْ لَا تدخلون هذَا الْبَابَ سجداً...^{۷۷}
شما را چه شده؟ چرا با خصوص و فروتنی وارد این "باب" نمی‌شوید؟

حضرت باب در تبریز در حضور ناصرالدین میرزا ولی‌عهد و گروهی از مجتهدین و حاکمان شهر محاکمه شدند. در ضمن این محاکمه، حضرت باب به آیه قرآن "ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً" اشاره فرمودند. مجتهد شهر، ملا محمد ممقانی در این محاکمه شرکت داشته. فرزندش ملا محمد تقی شرح این محاکمه را از پدرش بارها شنیده و در کتابی به یادگار گذاشته است. بنابر این نوشته، نظام‌العلماء، رئیس مجلس محاکمه از حضرت باب می‌پرسد:

* This is the **Gate** of the Lord, through which the righteous shall enter...Blessed is He who comes **in the name of the Lord!**



• شما باب چه هستید؟

• حضرت باب: انا مدینه‌العلم و علیٰ باهها^{*}.

• نظام‌العلماء: بابِ مدینه علمی؟

• حضرت باب: بلی، فادخلوا الباب سجداً...

پس از اتمام محاکمه، حضرت باب را برای گرفتن فتویٰ نزد چند نفر از مجتهدين از جمله ملا محمد مقانی می‌برند. فرزند این مجتهد در هنگام ملاقات حضرت باب با پدرش حاضر بوده و شرح گفتگوی آنها را در کتابی به یادگار گذاشته. بنابر این کتاب، "آن مرحوم [ملا محمد مقانی] آنچه نصایح حکیمانه و مواعظ مشفقاته بود با کمال شفقت و دلسوزی به مشارالیه [حضرت باب] القاء فرمود... [اما] اثر نکرد..."^{**}

سپس گفتگوی حضرت باب را با پدرش، ملا محمد مقانی، مجتهد شهر، چنین توصیف می‌کند:

مجتهد: حال باز در آن دعاوی که در مجلس همایونی در حضور ما کردی از دعویٰ صاحب الامری و افتتاح [باز نمودن] باب وحی و اتیان [آوردن] بمثل قرآن و غیره، آیا در سر آنها باقی هستی؟

حضرت باب: آری.

مجتهد: از این عقاید برگرد، خوب نیست. خود و مردم را عبت به مهلکه نینداز.

حضرت باب: حاشا و کلاً [بهیچ وجه، ابدأ، هرگز!]

"پس والد [مجتهد] قدری نصایح به آقا محمد علی^{***} کردند، اصلاً مفید نیفتاد."

ادامه گفتگو:

حضرت باب: حال شما به قتل من فتویٰ می‌دهی؟

* من شهر علم هستم و علیٰ باب آن است. این بیان، حدیثی از رسول اکرم است درباره امیر مؤمنان.

** آقا محمد علی زنوزی، ملقب به ائیس: جوانی بود که به اختیار و اصرار خودش با حضرت باب بدشہادت رسید.



مجتهد: حاجت به فتوای من نیست، همین حرف‌های تو که همه دلیل ارتاداد است، خود فتوای تو هست.

حضرت باب: من از شما سؤال می‌کنم.

مجتهد: حال که اصرار داری، بلی مادام که در این دعاوی باطله... باقی هستی، به حکم شرع انور قتل تو واجب است، ولی چون توبه مرتد فطری را مقبول می‌دانم، اگر از این عقاید اظهار توبه نمائی، من تو را از این مهلکه خلاصی می‌دهم.

حضرت باب: حاشا، حرف همان است که گفته‌ام و جای توبه نیست.^{۷۹}

گاهی واژه "باب" در رابطه با "مستی و بی‌خبری" مردمان بکار رفته مردمانی که چنان گیج و از خود بی‌خبرند که "باب رحمت الهی" را نمی‌شناسند:

ان المشركين لفي سكرة بعد عن هذا الباب لقد كانوا من غير الحق مبهوتاً...^{۸۰}
حضرت باب

به یقین مشرکین در مستی دوری از این "باب" بسرمی برند. به یقین آنها گیج‌اند...

اصحاب حضرت باب از رابطه آیه قرآن با ظهور موعود تازه بی‌دان آگاه بودند. این گفتار از طاهره، قرة‌العين است:

يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءِهِمْ وَلَا يَدْخُلُونَ الْبَابَ سَجَداً لِيَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ.^{۸۱}
از خواسته‌های نفسشان پیروی می‌کنند، و با خضوع و فروتنی وارد "باب" نمی‌شوند
تا رستگار گردند.

زبان وحی خطاب به حضرت باب چنین می‌گوید:

يا قرة‌العين^{۸۲} انظر الى الناس بالعين الحديدة فهل من نفس تجد فيها غير السكر
حضرت باب عن السر الاكبر.^{۸۳}

^{۷۹} قرة‌العين از القاب مشترک دو موعود عصر ماست. این لقب به طاهره، قرة‌العين نیز عطا شد.



ای روشنی چشم! به مردمان با چشم تیزین نظر انداز. آیا در میان آنها کسی را می‌یابی که در حالت مستی و بی‌خبری از "سرّ بزرگ" (ظهور حضرت باب) نباشد؟

مستی مردمان، بی‌خبری آنان از "بزرگترین خبر" در تاریخ بشر است. چه بسا کسانی که هرگز قطره‌ای شراب نچشیده‌اند، اما عمر گرانمایه را در مستی بسر می‌برند و در عالم بی‌خبری شاد و دل‌خوشند:

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى.
مردمان را مست می‌بینی، اما آنها مست نیستند.

سُكُرٌ [مستی] غفلت جمیع اهل... ارض را احاطه نموده.^{۸۳}

پورودگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

هَذَا صِرَاطٌ رَّبِّكَ مُسْتَقِيمًا... إِنَّمَا يُتَكَبِّرُ مُرْسِلُ الْمُنْكَمْ بِيَقْصُونَ عَلَيْكُمْ آیاتِي
وَيُنَذِّرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمَكُمْ هَذَا... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَا تِّ وَمَا أَنْتُ بِمُعَجِّزٍ.
سوره انعام، آیات ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴

این راه راست پورودگار است... آیا فرستادگانی از میان شما نیامدند؟ آیا آیات مرا برای شما نخوانند؟ و شما را از دیدار چنین روزی اخطار ندادند؟... به یقین آنچه وعده اش به شما داده شده تحقق خواهد یافت و شما مانع تحقق آن نتوانید شد.

اَنَّ هَذَا لِهُوَ الْحَقُّ صِرَاطُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلَى اللَّهِ
بِالْحَقِّ سَبِيلًا.^{۸۴}

به یقین این حقیقت است! این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان مقرر فرموده. پس هر که مایل است، راهی که او را به خدا می‌رساند در پیش گیرد.

اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده، مع ذلک اهل ارض از او غافل و محجوب مشاهده می‌شوند.^{۸۵}

۱۷



احادیث چه می‌گویند؟

اهمیّت احادیث در سازگار بودن آنها با آیات قرآن است. احادیثی که هم با قرآن سازگارند و هم در آئین بهائی تحقق یافته‌اند آنقدر بسیارند که می‌توان سهم مهمی از تاریخ این آئین را به‌کمک آنها نگاشت. حضرت باب و حضرت بهاءالله به بعضی از آنها اشاره فرموده‌اند. از جمله، در کتاب ایقان می‌فرمایند:

چون همه ناس بر یک شأن و یک مقام نیستند، لهذا چند حدیثی ذکر می‌نمایم تا سبب استقامت انفس متزلزله شود و اطمینان عقول مضطربه گردد، و هم‌چنین حجّت الهی بر اعلیٰ و ادانی عباد تام و کامل گردد.^۱ حضرت بهاءالله

دانشمندان و نویسنده‌گان بهائی نیز در کتاب‌های "استدلایلیه" یا "اثباتیه" به تفصیل به ذکر این احادیث پرداخته‌اند. نگارنده به مراجع اصلی احادیث



جز بحار الانوار، جلد ۱۳، دسترسی نداشتیم. آنچه در این کتاب از احادیث آمده چکیده‌ای از آثار نویسنده‌گان بهائی است. از این لحاظ مدیون زحمات آنها هستیم. شایسته است نام بعضی از این دانشمندان و آثارشان ذکر شود:

| مؤلف | کتاب |
|-----------------------|------------------|
| ابوالفضل گلپایگانی | فرائد |
| صدرالصلدر | استدلالیه مختصر |
| عبدالحمید اشراق خاوری | قاموس ایقان |
| نقائی | بشارات کتب مقدسه |
| مؤلف نامعلوم | بشرارات |
| عبدالحمید اشراق خاوری | جنّات النعیم |
| آل احمد | تبیان و برہان |

حضرت باب به چهل نفر از اصحابشان امر فرمودند که هر یک "رساله اثباتیه" در اثبات این امر بنگارند.^۲

احادیثی که حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان درباره حضرت باب نقل فرموده‌اند، شامل چند مطلب‌اند، از جمله اینکه قائم موعود:

- مانند رسول اکرم با احکام جدید ظاهر می‌شوند.
- حقایق و اسرار بسیار بیان می‌دارند.
- از نسل بنی هاشم اند.
- جوانند.
- بیشتر دشمنانشان از گروه پیشوایان دین اند.
- برای اعراب ظهور و شناسائی ایشان مشکل است.



- آنچه مهدی موعود می‌گوید، علما و پیشوایان دینی ضد آنرا حقیقت می‌شمنند.
- پیروان ایشان مورد ظلم مردمان قرار می‌گیرند. بسیاری از آنها به قتل می‌رسند.
- فاتلین پیروان ایشان از "اولاد عجم" هستند.
- فقهاء و پیشوایان آن زمان شریترین مردمانند.
- آن موعود در سال ۶۰ امرشان را اعلان می‌دارند.*

بعد از ذکر احادیث فوق، حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

مردم را ملاحظه نما که هیچ ذکر این احادیث محکمه را که جمیع ظاهر شده نمی‌نمایند، ولکن آن احادیثی که صحّت و سقّم آن معلوم نیست، تمسّک به آنها جسته‌اند که چرا ظاهر نشد.^۳

سپس خاطرنشان می‌فرمایند که اگر بعضی از روایات به صورت ظاهر تحقّق نپذیرند، مؤمنین نباید مضطرب شوند، "بلکه حمل بر عدم ادراک خود نمایند... و از اهلش"؛ بپرسند. شایسته نیست کسی با اتکاء به بعضی روایات مشکوک، خود را از این آگاهی و فیض و رحمت الهی ممنوع سازد.

همان طور که بارها در این کتاب ذکر شده، هیچگاه پیامبران بر طبق انتظار مردمان نیامده‌اند. سبب انکار، سوء تفسیر خبرها و بشارات کتاب‌های آسمانی بوده. برای اینکه به نتایج سوء تفسیر این خبرها پی بزیم، خوب است مثالی ذکر شود. ظهور پیامبران مانند طلوع آفتاب است. آیا در دیدن آفتاب

^۳ دانشنمند بهائی، عبدالحمید اشرف خاوری، احادیث کتاب ایقان را در قاموس ایقان به تفصیل شرح داده‌اند.



مشکلی در میان هست؟ آفتاب حدود یک میلیون و سیصد هزار بار از زمین بزرگتر است. با این حال، تکه‌ای ابر می‌تواند صورت آنرا بپوشاند. انتظارات نادرست مردمان شباهت بسیار با آن تکه ابر دارد. بدکلی نیروی بصیرت آنها را از کار باز می‌دارد. اگر پیامبری با هزار نشانه درست ظاهر شود، آن یک انتظار نادرست به تنهائی می‌تواند مردمان را از شناسائی باز دارد. مؤمنان آن انتظار را مانند تکه‌ای ابر می‌بینند، اما از دیدن آفتاب شکوه و عظمت فرستاده یزدان عاجز می‌مانند.

برای شیعیان، مهم‌ترین مرجع احادیث مرتبط به ظهور قائم، جلد ۱۳ بحارالانوار، تألیف مجلسی است. آن کتاب دوبار به فارسی ترجمه شده. برای اینکه نقش علماء و پیشوایان شیعه را در رابطه با آئین بهائی بشناسیم، لازم است نظری مختصر به مقدمه بحارالانوار اندازیم. به این دستور که آیت‌الله بروجردی به مترجم دوم آن کتاب داده‌اند توجه کنید:

آنگاه آیت‌الله بروجردی فرمودند:

"شما کتب فرقه ضاله [بهائیان] را مطالعه کنید. هرجا آنها نوشته‌اند: "مجلسی در ۱۳ بحار [چنین] گوید..." شما در مقدمه کتاب یا در پاورقی توضیح دهید که مطلب چنین نیست. و حدیث به این دلیل و آن دلیل ضعیف یا مجھول است، یا چیزی از آنرا انداخته‌اند، یا به آن اضافه کرده‌اند، یا ترجمه سابق گنگ و نامفهوم است و اصل حدیث این است، نه آنکه آنها [بهائیان] ارائه می‌دهند..."

از دستورات آیت‌الله بروجردی چه استنباط می‌کنید؟ احادیث، گفتار رسول اکرم و امامانند که بیش از هزار سال قدمت دارند و در کتاب‌های متعدد از قدیم ضبط شده‌اند. بحارالانوار مجموعه‌ای از احادیث مرتبط به قائم موعود است که بیش از سیصد سال پیش جمع آوری و پخش شده.



بسیاری از مؤمنان مطلبی را می‌خوانند بدون آنکه درباره آن به تفکر پردازند.
به این سبب است که قرآن مجید بارها از ما می‌پرسد:

سورة انعام، آیه ۵۰

ا فلا تتفکرون؟

آیا فکر نمی‌کنید؟

شایسته است درباره دستور آیت الله قدری به تفکر پردازیم و به بینیم چه مقاصدی در طی آن گنجانده شده. آشکار است که هدف ایشان ختنی نمودن احادیثی است که در ظهور آئین بهائی تحقیق یافته. برای رسیدن به این مقصود، ایشان به مترجم بحار الانوار پنج راه می‌آموزند تا به وسیله آنها اعتماد شیعیان به این احادیث کم شود. ایشان به مترجم محترم دستور می‌دهند که در رابطه با احادیث مرتبط به آئین بهائی، بنویسند که:

۱. "به این دلیل و آن دلیل آن حدیث ضعیف یا مجھول است."
۲. "مطلوبی از آن حدیث انداخته اند."
۳. "مطلوبی به آن حدیث اضافه نموده اند."
۴. "ترجمه قدیم بحار الانوار قابل اعتماد نیست"
۵. اصلاً این احادیث درست نیست: "اصل حدیث این است، نه آنکه آنها ارائه می‌دهند."

این سلسله دستورات چه کاری انجام می‌دهند؟ آیا شباهتی به "حدیث سازی" ندارند؟ کاری که از قدیم میان مسلمین معمول بوده؟ ایشان می‌گویند به مسلمین بگو که "اصل این حدیث این است، نه آنکه آنها ارائه می‌دهند." بهائیان فقط احادیث بحار الانوار را ارائه می‌دهند. اگر اصل احادیث آن نیست که در بحار الانوار است، پس "اصل" آن احادیث کجاست؟ آیا این احادیث تنها در اختیار بهائیان است که مطالبی از آنها



بردارند یا به آنها بیفزایند؟ آنچه باعث شگفتی است این است که مترجم بدون اینکه معنای نوشته خود را بداند، این دستور تاریخی را از آیت الله در مقدمه بحار الانوار نگاشته است.

در قرآن مجید چندین بار سخن از تحریف به میان آمده، از جمله در این آیه:

يُحِرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ.
سوره مائدہ، آیه ۴۱

معنای گفتار را از مقصود خود خارج می‌کنند. (گفتار الهی را غیر از آنچه هست نشان می‌دهند.)

آیا دستورات آیت الله غیر از دستور به تحریف گفتار رسول اکرم و امامان است؟

به نظر می‌رسد که مترجم قبلی بحار الانوار بی طرف بوده. آیت الله بروجردی به مترجم دوم این کتاب می‌آموزنند که در ترجمه احادیث مواطن باشد که تا حد امکان معانی آنها را منحرف سازد تا با رویدادهای آئین بهائی مطابق نباشند. این آیه قرآن وصف حال این گونه پنهان کاران است:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مَمَّا كُنْتُمْ تُحْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ.
سوره مائدہ، آیه ۱۵

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده تا بسیاری از حقایقی را که پنهان داشتید برای شما روشن سازد.

روزی فرا رسد که در آن، چیزی پنهان تر از حق و راستی، و آشکارتر از نادرستی و دروغ بستن به خدا و رسولش نباشد.^۶

چون میان مسلمین احادیث نقش مهمی دارند، شایسته است نظر مختصی به تحقیق آنها در این آئین اندازیم. بنابر گفتار حضرت بهاء‌الله، بررسی این احادیث که با آیات قرآن سازگارند، بر اطمینان و ایقان ما می‌افزایند.



۱

نظر مردمان به قرآن

نzd مردم آن زمان، کالائی بی‌قدرت‌تر از قرآن—که از روی حق و راستی خوانده شود—نخواهد بود... انگار آنها پیشوای قرآن هستند، نه قرآن پیشوای راهنمای حضرت امیر آنها.^۷

۲

بی‌دینی مردمان

از دین بیرون می‌روند، آن‌چنان که تیر از کمان بیرون می‌رود.^۸

۳

اشاعه علم در عصر قائم

ان المؤمن في الزمان القائم و هو بالشرق ليرى اخاه الذى في المغرب وكذا الذى في المغرب يرى اخاه الذى في الشرق.^۹
امام صادق مؤمن در زمان قائم در مشرق است، اما برادرش را در مغرب می‌بیند. هم‌چنین در مغرب است و برادرش را در مشرق می‌بینند.

۴

میهن مهدی موعود

الله تبارک و تعالى... يمن بهذ الدين على اولاد الاعجم.^{۱۰}
امام رضا خداوند تبارک و تعالی... با دادن این دین به اولاد عجم، بر آنها مت می‌گذارد.
اگر دین در ستاره ثریا باشد، مردانی از عجم به آن دست یابند.^{۱۱} رسول اکرم

۵

نسب قائم موعود

المهدى من عترتى من ولد فاطمه.^{۱۲}
مهدی از نسل من و از اولاد فاطمه است.



قال رسول الله ص القائم من ولدی...^{۱۳}
رسول الله ص فرمودند: قائم از فرزندان من است...^{۱۴}

٦

سن قائم موعود

و ان من اعظم البليه ان يخرج اليهم صاحبهم شابا و هم يحسبونه شيخاً كبيرا.^{۱۵}
امام صادق

مشکل بزرگ اين است که قائم آنها در سن جوانی ظاهر می‌شود، در حالی که
مردمان انتظار دارند پیر باشد.

٧

مدّت سلطنت قائم

امام صادق
مدّت سلطنت قائم نوزده سال و چند ماه است.^{۱۶}

حضرت باب در سال ۱۲۶۰ هجری قمری در شیراز و حضرت بهاء‌الله، بعد
از ۱۹ سال و چند ماه، در سال ۱۲۸۰ هجری قمری "امر" خود را در بغداد
اعلان فرمودند.

٨

پرچم‌های سیاه

اذا رأيتم رأيات السود قد اقبلت من خراسان فائتوها ولو حبوا على الثلح فان فيها
رسول اكرم خليفة الله المهدى.^{۱۷}

هرگاه بهینید که پرچم‌های سیاه از جانب خراسان در حرکت است، به استقبال
آنها بشتابید، حتی اگر خود را روی برف بکشانید، زیرا در زیر آن پرچم‌ها جانشین
خدا مهدی را خواهید یافت.

اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه ۳۱۳ نفر خواهند بود، به تعداد مبارزان
امام باقر جنگ بدر.^{۱۸}

روایات پیش در دوران حضرت باب تحقیق یافت. بنابر مدارک تاریخی:



جناب ملا حسین [نخستین مؤمن به حضرت باب] پس از چند روز اقامت در اردگاه به شهر مشهد رجوع نمود... ناگهان قاصد امینی از ساحت حضرت باب آمد و عمامه سبز آن حضرت را که برای ملا حسین فرستاده بودند باو داد. حضرت باب فرموده بودند که ملا حسین عمامه سبز را بسرگذارد و از آن پس بنام جدید، سید علی خوانده شود و همراه با اصحاب با افراشتن پرچم‌های سیاه و در ملازمت جناب قدوس به جزیره‌الخضراء توجه نماید، که مراد از جزیره‌الخضرا مازندران و بقیه شیخ طبرسی است. ملا حسین در اجرای اوامر مبارک حضرت باب با دویست و دو تن از اصحاب در تاریخ نوزدهم شعبان ۱۲۶۴ هجری قمری عازم مازندران گردید. آنها در میان راه بهرنقطه وارد می‌شدند امر جدید را به مردم آن محل ابلاغ می‌نمودند. در هر نقطه چند تن به اصحاب می‌پیوستند. در هر حال، این رویه ادامه یافت تا اینکه اصحاب به قلعه شیخ طبرسی رسیدند و تعداد آنها در قلعه ۳۱۳ نفر بود، چنانچه در این خصوص در تاریخ نیل آمده است: "عده اصحاب... سیصد و سیزده نفر شد. وقتی که جناب قدوس از عده اصحاب با خبر شدند فرمودند: جمیع آنچه را حضرت رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه مخصوص حضرت قائم موعود فرموده‌اند ظاهر و آشکار شده تا حجّت خداوند بر پیشوایان دین که خود را عالم به تفسیر شریعت اسلام می‌دانند و خویش را مفسّر احادیث می‌شمارند کامل گردد."^{۱۸۰}

۹

سنوشت آذربایجان

حضرت باب در دو شهر از شهرهای آذربایجان (ماکو و چهريق) دور از مردمان در دامنه کوه زندانی شدند، در تبریز محاکمه شدند، و در همان شهر به شهادت رسیدند. وقتی پیروان حضرت باب می‌خواستند ایشان را از دست دشمنان رها سازند، نپذیرفتند. در پاسخ به آنها فرمودند: "کوه‌های آذربایجان هم حقی دارند." تقدیر چنان بود که آن موعود به شهادت رستند.



هیچ چیزی نمی‌توانست مانع آن شود. حضرت صادق این رویداد را چنین پیش‌بینی فرمودند:

لابد لنا من اذربیجان ما لا يقوم لها شيء.^{۱۹}

برای ما در آذربایجان رویدادی واقع می‌شود که هیچ چیز جلوی آن را نمی‌تواند بگیرد.

پیشوای مذهبی، کریم خان کرمانی، از دشمنان سرسخت آئین بهائی، در کتاب ارشاد‌العوام درباره یکی از مجتهدین که حکم شهادت حضرت باب را امضاء نمود—ملا محمد مقانی—چنین می‌نویسد:

ملا محمد مقانی بعد از ورود باب به خانه‌اش رو به باب کرده گفت: این مجموعه کتب و صحف به خط شماست یا نه؟ باب نگاهی کرد و گفت: بله اینها مال من و به خط من است. مقانی گفت: به صحت مضامین اینها مقر و معترضی یا نه؟ آیا اینها درست است؟ باب گفت: بلی به همه اینها مقر و معترض. باز مقانی اظهار کرد: آیا شما به عقیده قائمیت خود باقی هستید و می‌گوئید همان منتظر موعد یعنی قائم مشهور و معروف آل محمد شماشدید؟ باب گفت: بلی من همانم که شما منتظرش هستید. مقانی گفت: به موجب این اعتراف صریح قتل شما واجب است.^{۲۰}

۱۰

مرکز جهانی بهائی در بیت المقدس

بعضی از ردیه نویسان، تأسیس مرکز جهانی بهائی را در خاک اسرائیل به سیاست ممالک اجنبی رابطه می‌دهند، غافل از آنکه این واقعه مرتبط به سیاست و نقشه الهی است. زیرا تنها ناحیه‌ای از جهان که در قرآن متبرک شده، اطراف مسجد اقصی در شهر اورشلیم است. مرکز جهانی بهائی—شهر حیفا—به فاصله ۱۵۸ کیلومتر از شهر اورشلیم قرار دارد:



سُبْحَانَ اللَّهِي أَسْرَى بِعِبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي
بَارَكْنَا حَوْلَهِ لَنِرْبِهِ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ.

سوره بنی اسرائیل، آیه ۱

ستایش و درود به پروردگاری که بنده خود [رسول اکرم] را از مسجدالحرام به مسجد
اقصی برد—مسجدی که اطرافش را متبرک ساخته‌ایم تا نشانه‌های خود را به‌آن
بنماییم. پروردگار شنو و بیناست.

در جمله "نشانه‌های خود را به‌آن بنماییم" رمزی پنهان است. چه نشانه‌ای
بهتر از این: همانطور که مسجد اقصی به وجود پیامبر اکرم متبرک شد،
نواحی اطراف آن بار دیگر به وسیله پیامبری دیگر متبرک خواهد شد. نظر
خاص پروردگار به‌آن زمین متبرک در احادیث نیز تأیید شده، از جمله در
این گفتار از بحار الانوار:

خِيرُ الْمُساكِنِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمَقْدِسِ لِيَأْتِينَ زَمَانَ عَلَى النَّاسِ يَتَمَنَّى احْدَهُمْ أَنَّهُ مِنْ
سَكَانِهِ.^{۲۱}

در آن موقع [زمان ظهور] بهترین جای زندگی در بیت‌المقدس است. زمانی
خواهد رسید که هر یک از مردمان آرزو نماید که از ساکنین بیت‌المقدس باشد.

بسیاری از مؤمنین، پس از زیارت مرکز جهانی این آئین در شهر حیفا و قبله
اهل بها در عکا، به اورشلیم می‌روند و به‌یاد "سَفَرِ مَعْرَاج" سفری به "مسجد
اقصی" می‌کنند و از آن خاک پاک تبرک می‌جویند.

ردیه نویسان همچنین باید بدانند که مردمانی مانند خودشان، پیش‌بینی
قرآن را به تحقق رساندند. زیرا حضرت بهاء‌الله به حکم و همکاری دو پادشاه
مستبد مسلمان—سلطان عبدالعزیز و ناصرالدین شاه—به‌آن سرزمین تبعید
شدند، نه به خواست خودشان. درین هزارها شهر، چرا شهر گمنام و خرابی
مانند عکا بر سر زیان انبیاء آمد و مورد ستایش آنها قرار گرفت؟ طهران کجا،
عکا کجا؟



ابن عربی نیز در فتوحات مکیه از ورود موعود به عکا^{*} خبر می‌دهد و سپس به‌هدف ایشان که دقیقاً مطابق آیات قرآن است اشاره می‌کند:

...يقيم الدين و ينفح الروح في الإسلام. يعز الله به الإسلام بعد ذلك و يحييه بعد موته.^{۲۲}

[حقیقت] دین را بربرا می‌دارد و روح زندگانی را در کالبد اسلام می‌دمد. بعد از ذلتش باو عزّت می‌بخشد، و بعد از مرگش باو حیات می‌دهد.

جدا شدن روح زندگانی از همه امّتها، بارها در قرآن تأکید و تکرار شده. به‌چه دلیل امت اسلام از این قانون ابدی مستثنა است؟

ولكُلُّ أُمَّةٍ أَجَلٌ.
سورة اعراف، آیه ۳۴
هر امّتی با اجل روپروست.

احادیثی که شهر عکا را می‌ستایند بسیارند، از جمله این حدیث که در جزوی ای به نام "فضائل عکا" به‌چاپ رسیده و حضرت بهاء‌الله نیز نقل فرموده‌اند:

طوبی لمن زار عکاء و طوبی لمن زار زائر عکاء.^{۲۳}
خوشابه‌حال کسی که عکا را زیارت کند و خوشابه‌حال کسی که زائر عکا را زیارت کند.

۱۱

کشتار پیروان قائم بدست ایرانیان

حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان و بسیاری از آیات دیگر درباره ظلم به مؤمنین این آئین سخن می‌گویند:

* در روایت ابن عربی، عکا اینطور وصف شده: مرج عکا فی المأدبة الالهیه: مزرعه عکا، مهمانخانه خدا یا " محل ضیافت خدا". در این شهر گمنام که کمتر کسی نام آنرا شنیده، "طعام آسمانی" یعنی آیات الهی برای مردمان نازل شده و در سراسر جهان منتشر گشته.



در هر بلدى ایشان را اسیر نموده و به ولایات و شهرها گردانیدند، بعضی را سوختند.^{۲۴}

سپس این حدیث را شاهد می‌آورند:

فَقُلْتُ: مَن يَقْتُلُهُمْ؟ قَالَ: يَقْتَلُهُمْ أَوْلَادُ الْعَجَمِ.^{۲۵}
گفتم: چه کسی آنها را می‌کشد؟ فرمود: فرزندان عجم.

۱۲

اختلاف نظر در مورد قائم

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ.
سوره هود، آیه ۱۱۰

ما به موسی کتاب دادیم. در مورد آن، مردمان گرفتار اختلاف شدند.

امام محمد باقر در تفسیر آیه فوق فرمودند:

قال اختلفوا كما اختلفت هذه الامه في الكتاب وسيختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي يأتيهم به حتى ينكره ناس كثير.^{۲۶}
به اختلاف پرداختند، همانطور که این امت به اختلاف پرداختند، و هم چنین در کتابی که قائم می‌آورد به اختلاف خواهند پرداخت. بسیاری از مردمان او را انکار خواهند نمود.

۱۳

رفتار مردم نسبت به قائم

چون قائم قیام نماید، مردمانی در برابرش می‌ایستند که در جهالت و نادانی از جهآل عصر جاهلیت که در برابر رسول خدا ص ایستادند، پیشترند... قائم ما (ع) هنگامی قیام می‌نماید که مردمان کتاب خدا را بنابر عقاید باطل خود سوء تفسیر می‌کنند.^{۲۷}

امام صادق



بی دینان چون خبر ظهور قائم آل محمد را بشنوند، آنرا افسانه می‌پنداشند.^{۲۸}
امام صادق

۱۴

رفتار فقهاء و پیشوایانِ زمان با قائم موعود

آنگاه که او ظهور کند، فقهاء کمر به قتلش می‌بنند و اگر شمشیر به دست مهدی
نباشد، به فتوای فقهاء کشته می‌شود.^{۲۹}

يظہر من بنی هاشم صبی ذو احکام جدیده فيدعو الناس و لم یجده احد و اکثر
اعدائه العلماء فإذا حکم بشیی لم یطیعوه و یقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمه
الدین.^{۳۰}

از بنی هاشم جوانی ظاهر می‌شود با احکام جدید. به دعوت مردمان می‌پردازد، اما
کسی دعوت او را نمی‌پذیرد. بیشتر دشمنانش از گروه پیشوایان هستند. و چون
حکمی بفرماید، اطاعت نخواهد نمود و در پاسخ خواهند گفت: این مخالف
است با آنچه پیشوایان دین بما آموخته‌اند.

ان اکثر ما یرد علیه من المتفقّهون.^{۳۱}
بیشتر آنچه بر او وارد می‌شود از فقهاء است.

يخالف في غالب احكامه مذاهب العلماء.^{۳۲}
بیشتر احکامش مخالف رسوم و روش‌های علمای مذهبی است.

احادیث به تنهائی نمی‌توانند آئینی را به اثبات رسانند، زیرا بر درستی و
نادرستی آنها نمی‌توان یقین داشت. اما اگر با آیات قرآن سازگار باشند،
همانطور که حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند، بر درجه اطمینان و ایقان ما
می‌افزایند. ذکر احادیث در این فصل تنها به این سبب است.





پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

بگو! امروز آفتاب بینائی از آسمان دانائی هویدا. نیکوست کسی که دید و شناخت. آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار.^{۳۳}

حضرت بهاءالله آنچه در جمیع کتب الهی... مسطور و مستور بود در این یوم ظاهر و مشهود است. از برای احدی عذری باقی نمانده و نیست، مگر آنکه از روی هوى تکلم حضرت بهاءالله نماید.^{۳۴}

فواهی هذا لم يكن من عندي بل من لدن من ارسلني بالحق و جعلني رحمة على العالمين.^{۳۵}

حضرت بهاءالله به خدا سوگند! این آئین از من نیست. از جانب کسی است که به حق مرا فرستاده و منشاء فضل و رحمت یزدان برای عالمیان ساخته.

قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود، هرگز بر تدارک آن مؤید نشود.^{۳۶}

بخش هشتم

معنای قیامت و ساعت



شامل سه فصل:

۱. زندگانی معنوی

۲. معنای قیامت و ساعت

۳. آیات قرآن درباره "قیامت" و "ساعت"

ای بندگان! تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده. پس بهیاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که بهخواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را با آن آلودهاید. جان برای یاد جانان است، آن را پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آن را بهیاد گمراهان می‌الائید.
حضرت بهاءالله

منم رستاخیز و زندگی! هر کس بهمن ایمان آورد، زندگی یابد... و هر کس زندگی یابد و بهمن معتقد باشد، هرگز نمیرد.
حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۵-۲۶)



زندگانی معنوی

ای بندگان! نه هر تن دارای روان است، و نه هر کالبد دارای جان. امروز دارای روان تنی است که به جان آهنگِ کویِ جانان نموده.^۲ حضرت بهاءالله

ای توانا! ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما، شاید ترا بیابند و به دریای آگاهیت راه یابند.^۳ حضرت بهاءالله

در قرآن مجید و آثار آسمانی دیگر، واژه‌های "متشابه" به حدّ وافر بکار رفته. اگر به معنای باطنی این واژه‌ها توجه نکنیم، از فهم گفتار الهی عاجزیم. یک سبب مهم انکار پیامبران یزدان، سوء تفسیر این واژه‌ها بوده و هست. به نمونه بعد توجه کنید. در این گفتار، منظور از زندگی، زندگی معنوی است، اما از واژه "معنوی" خبری نیست:

آمد آن کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد و باقی دارد و مایه زندگی عنایت فرماید.^۴ حضرت بهاءالله



هدف اصلی پیامبران سعادت و بقای روح و تکامل معنوی ماست، نه سلامت و بقای جسم ما. چه فایده آگر از عمر دراز برخوردار باشیم، اما از انسانیت بهره‌ای نبریم؟ چه فایده آگر "جانور جاوه‌یدان" باشیم؟ سبب آمدن ما به‌این دنیا تقلید از جانوران یا رقابت با آنها نیست. زیرا آنها در "حیوانیت" بدون همت و زحمت، نمونه کامل‌اند. هدف ما کسب کمالات و فضائل انسانی است، نه سقوط به مراتب حیوانی. رسیدن به‌این هدف بزرگ، بدون شناختن موعد زمان که سخنگوی خداست، امکان‌پذیر نیست.

هر یک از مردمان جهان که بوی خوشی جانان را در این بامداد نیافت از مردگان
حضرت بهاء‌الله محسوب.^۰

در آیات الهی، "مردن" و "زنگی یافتن" به معنای معنوی یا "متشابه" بارها
بکار رفته:

مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.

هر کس آنرا (نفسی را) را زنده نماید، انگار عالمی را زنده نموده.

ثُمَّ بَعْثَنَّا كُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَكُمْ تَشْكُرُونَ.

سپس شما را پس از مرگ برانگیختیم، شاید شکر بجای آورید.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَكُمْ ثُمَّ يُمْتَكِّمُمْ ثُمَّ يُحِيِّكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

سوره بقره، آیه ۲۸

چگونه به‌خدا کفر می‌ورزید؟ مرده بودید، شما را زنده نمود. سپس زنگی را از شما می‌گیرد و بار دیگر زنگی به‌شما می‌بخشد. بازگشت شما به‌سوی اوست.

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءِ إِذَا وَلَوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي

الْعُمَّىٰ عَنْ ضَلَالِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.

سوره نمل، آیات ۸۰-۸۱

به‌یقین تو نمی‌توانی مردگان و کران را که از پاسخ به‌دعوت تو روی برمی‌تابند، شناو کنی. مگر آنان که به‌آیات ما ایمان آورند و در برابر پروردگار تسلیم شوند.



سورة اعلى، آية ۱۳ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَ.

در آنجا (دوزخ)، نه بمیرد (تا راحت شود) و نه زنده ماند (تا از زندگانی جاودانی بهره برد).

حضرت مسیح به یکی از پیروانشان فرمودند:

بَعْذَارَ مَرْدَهَهَا (مرده‌های معنوی)، مَرْدَهَهَا (مرده‌های جسمانی) را دفن کنند.
لوقا، فصل ۶، آیه ۶۰

حمزه، عمومی رسول اکرم، به خاطر ایمان به آئین یزدان، به زندگانی جاودانی دست یافت. این آیه در وصف حال اوست:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا.
سوره انعام، آیه ۱۲۲

آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده نمودیم و نوری در برابرش قرار دادیم تا به پرتو آن بین مردمان راه رود، مانند کسی است که در تاریکی باشد و راهی از آن به خارج نیابد؟

در آیه پیش، زندگانی تازه یافتن، به گام برداشتن در راه روشن تشبیه شده، و بی ایمان ماندن، به زندانی شدن در محیطی تاریک و تنگ. بنابر آیه بعد، منکرین آئین اسلام، از روی تمسخر به مسلمین می گفتند:

كُنَّا تُرَابًاً أَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ...
سوره رعد، آیه ۵
آیا ما خالک بودیم و از نوآفریده شدیم؟ این مردمان منکر خدا و حقیقت اند.

بدیهی است منکرین خالک نبودند، و زندگانی تازه نیافته بودند، با اینحال برای تحقیر گفتار یزدان، به این سخنان مسخره آمیز متoscّل می شدند. زیرا از مؤمنین به اسلام می شنیدند که هر کس به اسلام بگردد، زندگی تازه می یابد.

ظهور پیامبران یزدان، بهاری معنوی در جهان آغاز می کند و روحی تازه به جانها می دهد. خفتگان بستر ناکامی و ناآگاهی، مختارند که مقدم این



بهارِ الٰهی را گرامی دارند و بهشور و شعف آیند، و یا در همان زمستان تاریکی و غم در بستری خبری بخسبند و بنالند.

قل تَالِهُ هَذَا الرَّبِيعُ الَّذِي زَيْنَ بِطَرَازِهِ الْفَرْدَوْسَ وَلَنْ يَعْقِبَهُ الْخَرِيفُ فِي أَبْدِ الْآَبْدِينِ.^۶

حضرت بهاء‌الله
بگو! به خدا سوگند، این بهاری است که بهشت برین به آن زینت یافته، بهاری جاودان که هرگز خزان نشود.

فصل بهار، گیاه‌ها را بیدار و جانوران را از لانه‌ها به گلزار و مرغزار می‌آورد. اما بهار معنوی که با ظهور پیامبران تازه پروردگار آغاز می‌شود، برای مردمان نتایج گوناگون بهار می‌آورد. بعضی از آنها با کمال شوق و شعف به استقبال فصل نوی روند، و ورودش را تهنیت می‌گویند. بعضی دیگر نوروز را نادیده می‌گیرند و فروردین را از یاد می‌برند، به این گمان که زمستان پایان نیافته، و سال تازه‌ای آغاز نگشته. دسته‌ای دیگر از مردمان، چنان به سرمای زمستان خوگرفته‌اند که از خبر رسیدن بهار بهتر و لرز می‌افتنند، و به یاری یکدیگر می‌کوشند که جلوی آن فصل زیبا، آن آرایش گر جهان را بگیرند، و چهره پر شکوه بهار را با آنهمه ابهت و عظمت و جلال با افکار سرد و ملال انگیز خود به پوشانند.

إِنَّا جَدَدْنَا الْعَالَمَ مِنْ نَفَحَاتِ الْوَحْيِ وَ اظْهَرْنَا رَبِيعَ الْمَعْانِي وَالْقَوْمَ اَكْثَرَهُمْ لَا يَقْهِهُونَ.^۷

حضرت بهاء‌الله
ما جهان را از نسیم خوش و حی زنده ساختیم و بهار معانی معنوی را به ظهور آوردیم، اما بیشتر مردمان بی خبرند.

بنابرگفتار پیامبران، مردمانی که مقدم بهار را تهنیت می‌گویند و روح خود را غرق شکوه و شادی آن می‌سازند، زندگانی تازه می‌یابند، و در دو جهان از زندگان به شمار می‌روند.

الْمُؤْمِنُ حَىٰ فِي الدَّارِينِ.^۸
مؤمن در دو جهان زنده است.



ان الذى آمن بالله فى هذا الظهور الاعظم لا يفقده الموت لعمر الله انه حى باق
فى ملکوت الله العزيز المنبع.^۹

حضرت بهاءالله
هر کس به خدا در این ظهور بزرگ ایمان آورد، مرگ بر او حاکم نیست. به خدا
سوکند! او در ملکوت پروردگار عزیز و منع زنده و باقی است.

هر کس در این دنیا چشم از دیدن راه راستی پوشاند، گوش از شنیدن ندای
یزدان باز دارد، و زیان بهستایش فرستاده او نگشاید، در "روز رستاخیز" که
هم در این دنیاست و هم در آن دنیا، کور و کرو لال به حساب آید.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلَلُ... وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عَمِيًّا
وَبَكْمًا وَصُمًّا.
سورة بنی اسرائیل، آیه ۹۷

هر که را پروردگار هدایت نماید، هدایت یافته. و هر که را گمراه نماید... روحش
را در "روز رستاخیز" کور و کرو لال کند.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى...
سورة بنی اسرائیل، آیه ۷۲
هر که در این دنیا نابیناست، در دنیای دیگر نیز نابیناست...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَحِيْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَّاكُمْ لِمَا يُحِيِّكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يَحُولُ بَيْنَ الْمَرءِ وَقُلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحَشَّرُونَ.
سورة انفال، آیه ۲۴

ای مؤمنان! هنگامی که پروردگار و فرستاده اش شما را به آنچه مایه زندگانی است
می خواند، اجابت کنید. به یقین خداوند میان انسان و قلبش قرار دارد. [سرانجام]
در پیشگاه او جمع می شوید.

خداؤند در قلب ما پیوسته "حائل" و حاضر است تا به بیند چه کسانی لایق
ایمانند. هدیه ایمان در دست اوست. آنرا تنها به کسانی می بخشد که قادر
این احسان و بخشش جاودان را بدانند. پروردگار مردم نالایق را از این
افتخار باز می دارد.

بنابر تعالیم آئین بهائی "بهشت" یعنی "نژدیکی" به خدا و دوزخ یعنی
"جدائی یا دوری" از خدا. به عبارت دیگر، بهشت یعنی به شادی زیستن،



دوزخ یعنی در غم دوری از منشأ شادی‌ها سوختن و ساختن. واژه "نار" یا آتش مرتبط به احساسات درونی ماست، نه سوختن جسم ما.

مقام قُرب و وصل که اصل جنت و أعلى الجنان است... امکنه بُعد [دوری] که
اصل نار و حقیقت نفی است.^{۱۰}

حضرت بهاءالله

هدف ما از آمدن به این جهان، کسب گوهر ایمان و زندگانی معنوی است. بنابر شهادت یزدان، مردمانی که قدر زمان را نشناسند، و در فصل زود گذر زندگانی، از نسیم جان پرور بهارِ جاودانی نصیب نبرند، گویی هرگز به این جهان نیامده‌اند، آواز بلبلان آسمانی را نشنیده‌اند، و از گلزار پر برگ و بار زندگانی طرفی نبسته‌اند. داستان آنها داستان گرسنه‌ای است درمانده و خسته که در باغی پر از میوه خوشگوار نشسته، و بجای نگریستن به میوه‌های شیرین در لابلای شاخه‌ها، چشمش را به زمین بسته، و به خواست خود، خود را از آنهمه نعمت و مرحمت بی‌نصیب ساخته. پس عاشقان بهار، دو بار زندگی می‌یابند: یک بار در این جهان و بار دیگر در جهان دیگر. اما طالبانِ زمستان، مرده می‌مانند، و مرده می‌میرند.

بنابر شهادت یزدان، مأوای زندگان در دو جهان بهشت بین است، و کاشانه مردگان در دو جهان دوزخ آتشین. اراده یزدان پیوسته بر این بوده و هست که هر انسانی به آرمانِ خود برسد. هم آنان که به زمستان پیوسته‌اند و از آمدن بهار نگران و دل خسته، به آرزوی خود دست یابند، و هم آنان که عاشق بهارند و در انتظارش ساعت‌شماری می‌کنند.

یزدان، از هر مهربانی مهربان تر است. بهار را برای همه بندگانش می‌خواهد، و همه را به بهشت بین می‌خواند:

وَاللَّهِ يَدْعُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ

پروردگار مردمان را به "خانه آرامش و صفا" دعوت می‌کند.



يا قوم قد... جاء الوعد بالحق فاسرعوا الى رضوان الذى كان الوجه فيه مضيئا

ايام ان لا تحرموا انفسكم وعيونكم عن لقاء الله.^{۱۱}

حضرت بهاءالله اى مردمان!... وعدة يزدان به انجام رسیده. بهسوی بهشتی که چهره خدا در آن تابان است بستایید. مبادا نفوس خود را و دیدگان خود را از دیدار روی پروردگار باز دارید.

خداؤند در هر حال غنی بوده از خلق خود، و دوست داشته و می دارد که کل با

حضرت باب متنهای حُب در جنات او متتصاعد گردد.^{۱۲}

اما بنا بر منشور انصاف و عدالت، آن آفریننده دادپور، راه "حانة آرامش و صفا" و "باغ رضوان" و جنان را تنها به کسانی می نماید که در این جشن آسمانی، به دعوت موعودش از دل و جان پاسخ گویند:

وَهُدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ.
سوره یونس، آیه ۲۵

بهر که بخواهد، راه راست را می نماید.

فرض کنید جشن پرشکوهی داشتید، و از روی لطف و صفا گروهی از مردم نا امید و پریشان را به رایگان به آن جشن بزرگ دعوت نمودید. گروهی از مدعوین، دعوت شما را از روی دل و جان پذیرفتند،اما گروهی دیگر، دعوت نامه شما را از روی تحقیر بر زمین انداختند، در اذیت و آزار به شما و بر هم زدن جشن پرشکوه شما هم داستان شدند، و حتی در کشتن شما و مهمانان عزیز شما کوشیدند. با این مردمان چه می کردید؟ آیا بار دیگر آن ظالمان قدر ناشناس را به جشن دیگر می خواندید؟ بنا بر نقشه آفرینش، تنها کسانی از زیبایی و صفاتی بهار بهره می بردند که عاشق بهار باشند، نه دشمن بهار. مردمان آزادند که هر راهی و هدفی که می خواهند برای خود برگزینند. اگر این امتیاز را نداشتند، انسان نبودند.

جانوران به ناچار همه مقدم سال نو را گرامی می شمرند. بلبلان شیدا با نزدیک شدن بهار، اختیار از دست می دهند، با شکوفه ها اسرار عشق در



میان می نهند، با شور و شعف بسیار، شب و روز سرود می سرایند، و به طراح آنهمه زیبایی ها درود می فرستند.

به بینید در این گفتار، یزدان مهریان با چه زبانی زیبا و دلنشیں از ما دعوت می کند که تا فرصت داریم از کلبه غفلت و بی خبری قدم بیرون گذاریم و از باران بهاری تازه و خرم شویم:

ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جان فرا از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده، و ابر بخشش سایه گستردده. با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت، و دوست را در این جامه بشناخت.^{۱۳} حضرت بهاءالله

آمدن بهار تازگی ندارد. هر پیامبری که پرده از روی برداشته، بهاری معنوی در جانها آغاز نموده و رستاخیزی بزرگ در جهان برپا کرده. هر پیامبری که قدم به عرصه عالم نهاده، به مردمان آزادی داده که جام سرشار زندگانی را بپذیرند و بنوشنند، و یا تشنجی روح خود را نادیده انگارند و از پذیرش آن جام آسمانی امتناع ورزند:

هر کس تشنۀ است بیاید. و هر کس می آید، آب زندگانی را به رایگان ببرد.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۷)

انسان بی دین در نظر یزدان "مرده" است:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ.
سوره نحل، آیات ۲۰-۲۱
مردمانی که جز خدا معبدی می پذیرند...مرده اند و از روح زندگی محروم اند.

در زمان حضرت مسیح نیز، زندگی یافتن مرتبط به ایمان بود:
منم "قیامت" و زندگی. هر کس به من ایمان آورد... هرگز نمیرد.
انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۵-۲۶

در این عصر نیز چنین است:



بگوای مردگان! دست بخشش یزدانی آب زندگانی می‌دهد، بشتابید و بنوشید.

هر که امروز زنده شد، هرگز نمیرد، و هر که امروز مرد، هرگز زندگی نیابد.^{۱۴}
حضرت بهاءالله

همان طور که دیدیم، هر امّتی با اجل روپرورست، در این رویداد به هیچ وجه استثنائی نیست. به قدری این مرگ حتمی و مشخص است که حتی یک ساعت پیش یا پس نمی‌افتد:

لَكُلُّ أُمَّةٍ أَجْلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلَهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

سوره یونس، آیه ۴۹
هر امّتی با مرگ روپرورست. هرگاه هنگام مردن آنها فرا رسد، حتی یک ساعت تأخیر یا تقدّم در آن ممکن نیست.

أَوْلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبِعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۰۰

آیا بر آنان که زمین را بعد از "اهل آن" [صاحبان پیشین آن] بهارث می‌برند، روش نیست که اگر بخواهیم، آنها را به خاطر گناهانشان هلاک خواهیم نمود و بر دل هایشان مهر خواهیم زد تا دیگر نشنوند؟

آشکار است که این آیه مرتبط به هلاک معنوی است. زیرا پس از مرگ جسم، مهر زدن بر قلب و کر شدن مفهومی ندارد. در هر عصری گروهی از مردمان، وارثان فضل و بخشش یزدانند. هنگامی که پیامبر تازه قدم به عرصه ظهور می‌نهد، مؤمنین به آئین پیشین، این ارث معنوی را از دست می‌دهند و اگر آن موعود را نپذیرند، بنابر آیه فوق هلاک می‌شوند، زیرا از "روح ایمان" اثری در آنها باقی نمی‌ماند. هنگام ظهور رسول اکرم، این ارث در دست مسیحیان بود. در عصر ما این ارث از آن مسلمین است. اگر موعود جدید را بپذیرند، بار دیگر این ارث از آن آنهاست، والا آنرا از دست می‌دهند.

انکار موعود خدا، بزرگ‌ترین توهین به خداست. مجازات چنین توهین بزرگی چیست؟ بنابر حکم و حکمت یزدان، مجازات عادلانه، محروم



ماندن از زندگانی معنوی و دور ماندن از الطاف و مراحم الهی است. آیا برای آن توهین، مجازاتی عادلانه‌تر از این می‌توان تصور نمود؟

به بینیم عدالت یعنی چه؟ عدالت یعنی بار مسئولیتی را در خور توانایی خود برداشتن. هر انسانی باید این بار را بردارد. این حکم محکم خداست. معافیت از این مسئولیت برای احدهی ممکن نیست. هر چه این بار بیشتر باشد، پاداشِ پذیرفتن، و مجازاتِ نپذیرفتن آن نیز بیشتر است. سنگین‌ترین بارها بر دوش پیشوایان است. اگر جز این باشد، عدالتی در کار نیست.

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

سورة اعراف، آیه ۴۲

ما بیش از توانایی کسی به او وظیفه یا تکلیفی نمی‌دهیم.

ما به زندگانی کوتاه خود در این دنیا عشق می‌ورزیم و از مرگ و مردگان هراس داریم، اما به عواقب جان‌کاه "مرگ جاودانی" آنطور که باید و شاید نمی‌اندیشیم. ما کشتن یک انسان را جنایت می‌شمریم. آیا آگاهیم که مردمان را از کسب "روح ایمان" بازداشتمن جنایتی است بزرگ، حتی بزرگ‌تر از گرفتن جانشان؟ چه بسا زنان و مردانی که مانع ایمان همسرشان یا فرزندانشان می‌شوند، غافل از آنکه به چه ظلمی بزرگ دست زده‌اند. چه بسا پیشوایانی که پیروانشان را از جستجوی "خبر بزرگ" باز می‌دارند، غافل از آنکه به گناهی خود را آلوده‌اند که بزرگ‌تر از آن تصور نتوان نمود.

الموت الا يمانية اعظم من موت الظاهرية... ايضاً اعظم عن قتل الجسدية ولذا

يجرى على هذا القاتل حكم القصاص.

حضرت بهاءالله^{۱۵}

عواقب "مرگ ایمانی" وخیم‌تر از "مرگ جسمانی" است... و همچنین عاقب "قتل ایمانی" وخیم‌تر از "قتل جسمانی" است. بنابراین، بر چنین قاتلی، حکم قصاص جاری است.

اهمیت مرگ یا قتل معنوی در این است: زندگانی ما در این جهان فانی و زودگذر، چون آنی است در برابر ابدیت.



حالق ما عاشق ماست و به خاطر ابرازِ عشقش، ما را جامه هستی پوشانده، و به زیور مثال و جمالش آراسته. پاسخ بهاین عشق پاک، پذیرش فرستاده اوست که ما را پیوسته بهبشت دیدار خودش می‌خواند، و بما اندرز می‌دهد که زمستان را بگذاریم، بهار نوری آوریم، و از نسیم جان بخش "این بامداد دلکش" به اهتزاز و سرور آییم:

خذوا نصیکم من هذالنسیم الذى به جدد هياكل العالمین وفيه نفح روح الحی
الحیوان علی عظام رمیم.^{۱۶}

حضرت بهاءالله از این نسیمی که هیکل عالمیان از آن تازگی یافته، روح زندگانی جاودانی بر استخوان‌های پوسیده دمیده، بهره و نصیب برد.

این چند بیت از طاهره قرّة‌العین، شاعره یکتا و بی‌همتا، مناسب حال است:

| | |
|-------------------------------------|----------------------------|
| از خود بنشان غبار برخیز | ای خفته رسید یار برخیز |
| ای عاشقِ زار یار برخیز | هین بر سر مهر و لطف آمد |
| ای خسته دل نزار برخیز | آمد بر تو طبیب غم خوار |
| هان مژده وصل یار برخیز | ای آنکه به هجر مبتلاشی |
| اینک آمد بهار برخیز | ای آنکه خزان فسرده کردت |
| ای مرده لاش پار برخیز ^{۱۷} | هان سال نو و حیات تازه است |

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت، و گفتار او را از کردار دور ننمود. مرده کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد. و بسته مردی که گشاينده را نشناخت، و در زندان آز سرگردان بماند. ای بندگان! هر که از این چشممه چشید به زندگی پاینده رسید، و هر که نوشید از مردگان شمرده شد.^{۱۸}

حضرت بهاءالله



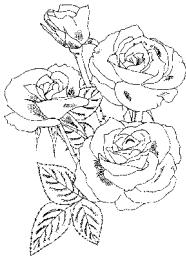
وکل آنچه در عالم ملک و ملکوت موجود است، عکس و شبیحی از عوالم خفیه الهیه است و غافلان، صیاد و طالب این اشباح و عکوسند. این است [كه] صدهزار سال می‌شتابند و آخر مایوساً به تراب راجع می‌گردند.^{۱۹} حضرت بهاء‌الله ای مردگان فراش غفلت! قرن‌ها گذشت و عمر گران‌مایه را به‌انتها رسانده‌اید و نَفَس پاکی از شما به‌ساحت قدس ما نیامد. در آبُحر [دریاهای] شرک مستغرقید و کلمه توحید بر زبان می‌رانید. مبغوض مرأة محبوب خود دانسته‌اید و دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید. و در أرض من به‌کمال خرمی و سور مشی می‌نمائید، غافل از آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو در گزین. اگر فی الجمله بصر بگشائی، صد هزار حزن را از این سور خوش‌تردانی، و فنا را از این حیات نیکوتر شمری.^{۲۰}

بنام خداوند یکتا! ستایش بیننده پاینده‌ای را سزاست که به‌شبینی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود... و این شبینم که نخستین گفتار کردگار است، گاهی به‌آب زندگانی نامیده می‌شود، چه که مردگان بیابان نادانی را زنده نماید.^{۲۱}

ای بندۀ یزدان! شبینی از دریاهای بخشش یزدان فرستادیم، اگر بنوشند. و زمزمه‌ای از آوازهای خوش جانان آوردیم، اگر بگوش جان بشنوند. بهرهای شادمانی در هوای محبت یزدانی پرواز کن. مردمان را مرده انگار، به‌زندگان بیامیز. هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت، از مردگان محسوب. بی نیاز باواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده غمگین مباشد. راز نهان پدیدار شده، اندوه‌گین مشوید. اگر به‌پیروزی این روز پی بری، از جهان و آنچه در اوست بگذری و بکوی یزدان شتابی.^{۲۲}

ندای مقصود عالم را به‌گوش جان بشنو، چه که حیات می‌بخشد و زندگی دائمی عطا می‌فرماید.^{۲۳}

19



معنای قیامت و ساعت

كَرْدَ آورْدَن آن (قرآن) بر ماست... سپس، "بیان" آن نیز بر عهده ماست.

حضرت باب و حضرت بهاءالله پرده از بسیاری از اسرار قرآن برداشته‌اند.
این فصل بطور خلاصه واژه‌های مرتبط به قیامت را بنابر توضیحات آن دو
موعود ارائه می‌دهد.

بررسی آثار آسمانی نشان می‌دهد که "قیامت" و واژه‌های شبیه و مربوط به آن، به دو معنی بکار رفته‌اند، گاهی به معنای ظاهری و به اصطلاح قرآن "محکم" و گاهی به معنای باطنی، و به اصطلاح قرآن "متشابه":

* بیان: روشن و آشکار نمودن، شرح و تعبیر.



قیامت

| | |
|--|----------------|
| ایستادن در برابر ترازوی عدل یزدان در جهان جاودان. | معنی "محکم": |
| ایستادن در برابر ترازوی عدل فرستاده یزدان در این جهان. | معنی "متشابه": |

ساعت

| | |
|---|----------------|
| هنگام روپرو شدن با نامه اعمال خود در عالم جاودان. | معنی "محکم": |
| هنگام روپرو شدن با دعوت نامه یا "ندای" موعود یزدان در این جهان. | معنی "متشابه": |

فرستاده الهی.^۱

اذا قام القائم قامت القيامة.^۲

هنگامی که قائم برخیزد، قیامت برپا می شود.

قيامت... قيام نفس الله است به مظهر كليه [موعود] خود.^۳

منم قيامت وزندگى... هر کس بهمن ايمان آورد هرگز نمیرد.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۵-۲۶)

در يوم ظهور من يُظْهِرُهُ اللَّهُ^۴ كه قیامت این ظهور است.

حضرت بهاء‌الله مقصود [از قیامت]، قیام مظہر اوست [مظہر خدا] بر امراو.^۵

روزی که او [حضرت بهاء‌الله] خود را ظاهر کند روز قیامت است.^۶

حضرت بهاء‌الله یوم رستاخیز اکبر است.^۷

حضرت بهاء‌الله و هذه القيمة الّتي فيها قام الله بمظہر نفسه.^۸

این رستاخیزی است که پوردادگار خود را با قیام موعود و مظہرش برپا نموده.

* "من يُظْهِرُهُ اللَّهُ" (کسی که خدا او را ظاهر می کند) لقبی است که حضرت باب در اشاره به حضرت بهاء‌الله بکار برده است.



اسرار قیامت و شروط ساعت کل مشهود، ولکن عباد غافل و محجوب.^۹

حضرت بهاءالله

حضرت و عذاب نیز به دو صورت بکار رفته‌اند:

| حضرت | |
|---|----------------|
| حضرت خوردنِ روح در عالم جاودان از انکار حقیقت در این جهان. | معنی "محکم": |
| حضرت خوردن "ناآگاهانه" روح در این عالم از محرومیت از حقیقت. | معنی "متشابه": |

| عذاب | |
|--|----------------|
| عذاب الهی در جهان جاودان. | معنی "محکم": |
| عذاب "ناآگاهانه" روح به‌سبب محرومیت از الطاف و مراحم الهی در این جهان. | معنی "متشابه": |

چرا "عذاب" و "حضرت" منکرانِ موعد یزدان در این جهان "ناآگاهانه" است؟ این مطلب حائز اهمیت بسیار است. زیرا بی‌خبری منکران از "عذاب و حسرت" نهفته در درونشان، آنها را در خواب غفلت و راحت نگاه داشته، به‌آنها احساس امنیت و رضایت خاطر می‌بخشد. این احساس امنیت و رضایت در روحشان مستی می‌آورد و آنان را از دیدن خطراتی که سراسر وجودشان را گرفته باز می‌دارد. این غافلان ندانند، و از این مهمتر اینکه: ندانند که ندانند. این گونه ندانی، از هر ندانی دیگر رایج‌تر و نتایجش وخیم‌تر است. چه بسا مردمانی که خود را موحد دانند و هرگز این تصور به‌خاطرشان راه نیابد که تنها معبدشان نفس و هوی و یگانه مقصودشان عشق به‌دنیاست، نه به‌حالق یکتا.



قَلْ تَالَّهُ سَيْفِتُونَ فِي هَذِهِ الْفَتْنَةِ وَ يَلْقَوْنَ فِي النَّارِ عِبَادُ الدِّينِ مَا حَطَرْتُ بِيَالِهِمْ

بَاقِلُ مِنْ ذَرَّةٍ أَنْهُمْ غَيْرُ اللَّهِ يَعْبُدُونَ. ^{۱۰}

حضرت بهاءالله

بَكَوْ! سُوكَنَدْ بِهِ خَدَا! كَسَانِي در این امتحان آزمایش شوند و به آتش دوزخ افتند که
ذَرَّهَايِ بِهِ قَلْبٌ آنَهَا خَطْرُونَكَرْدَه بُودَه بَجْزٌ خَدَا مَعْبُودَي داشْتَنَدَ.

در هر مُلْتَ که نظر کنی، اهل آن می گویند: "ما از برای خدا می کنیم." و حال

حضرت باب

آنکه بِرَخَدَا كَرْدَنَدَ. ^{۱۱}

در آن یوم، خود گمان می کنی که از اهل جَنَّت... هستی، ولیکن... در اصل نار

حضرت باب

مَقْرَّتُوْسَتْ وَ توْخُودْ نَمِيْ دَانِي. ^{۱۲}

هر یک از مثال‌های زیر به طرز خاصی نشان می دهد که بی خبری انسان از
خطر، دلیل بر نبودن انسان در خطر نیست:

- چه بسا مردمان که خود را سالم می دانند و در انتظار عمر دراز روزگار
می گذرانند، غافل از اینکه بیماری بیم آوری سراسر وجودشان را گرفته
است. وقتی روز معاینه فرا می رسد و نتیجه آزمایش را می شنوند،
به حیرت و وحشت می افتدند. زیرا حقیقت حال، مغایر خیال آنهاست.
- بعضی از مردمان به قوانین صحت و سلامت توجیهی ندارند. اندرز و
نصیحت، تهدید و اخطار، و ذکر دلیل و آمار برای آنها چون حرکت
هواست. این مردمان به نیروی تصوّر و گمان، خطراتی را که در انتظار
آنهاست، از خود می پوشانند.
- بعضی از مردمان به تشویش خاطر گرفتارند، اما سبب آنرا نمی دانند.
یافتن و شناختن ریشه ناراحتی آنها، نخستین گام در راه بهبود
آنهاست.

در عالم دین و ایمان نیز چنین قوانین و روابطی حکم فرماست. بسیاری از
مردمان به درد دوری از بیدان و موعود زمان سخت گرفتارند. گوهی از آنها
از وجود درد با خبرند و می دانند مشکلی در کار هست، اما سبب درد را



نمی‌شناستند. دسته‌ای دیگر، هم از درد آگاهند و هم از سبب درد، اما به نیروی تصوّر و گمان خطراتی را که در انتظار آنهاست از خود می‌پوشانند. گروهی دیگر به تاریکی نامیدی خوگرفته‌اند، و غلبه و حکومتش را بر روح خود پذیرفته‌اند، به حدّی که زیستن، بدون "شادمانی آسمانی" را از لوازم زندگانی می‌شمرند. گویی این مردمان هرگز چهره بهار را ندیده‌اند و آواز بلبلان خوش‌نوا را برشاخصارها نشنیده‌اند.

بیدار کدن خفتگان و بی خبران کار آسانی نیست. کسانی که در خوابند، اگر می‌دانستند که در خوابند، کار آسان بود. اما کسی که در خواب است از کجا می‌داند که در خواب است؟ بنابر آیات قرآن، بسیاری از مردمان چنان غافلنده و چنان در انکارِ موعود یزدان اصرار می‌ورزند که تا "عذاب" عالم جاودان را ندیده‌اند، بیدار نشوند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که منکرین آئین یزدان در خواب می‌مانند تا زمانی که از این جهان برونند و درجات پایین عالم اخیر را که جای آنهاست به بینند.^{۱۳}

مشکل کار در این است: اگر پروردگار به قدرت معجزآسایش، مردمان را از خواب برهاند و "هدیه ایمان" را به آنها بقبولاند، باید "هدیه آزادی و اختیار" را که بزرگ‌ترین نشانه و لازمه انسان بودن آنهاست، از آنها بگیرد.

همه مؤمنین به‌امید بهشت بین دل خوشنده، و آن دیار دلنشین را مسکن آینده و پاینده خود می‌شمارند. اما بنابر اراده یزدان، تنها کسانی به آن دیار روح افزا راه یابند و در آن گلزار دلگشا مسکن گیرند که راهش را در اینجا برگزینند. به‌خاطرِ حفظ ارمغان آزادی و اختیار، ساکنان این دیار نباید از نتیجه رفتارشان یعنی پاداش و مجازاتی که در انتظار آنهاست کاملاً آگاه شوند. بنابر اراده یزدان، تنها در روز سفر و در دیار دیگر از این رمز بزرگ با خبر گردند. تنها در آن "ساعت" تازه‌واردان جهان جاودان، مسکن جاودانی



خود را خواهند دید. تنها در آن روز—روز داوری—منکرانِ موعود یزدان خواهند دانست که چه شادی‌ها که در این جهان از دست داده‌اند، و چه نعمت‌ها و هدیه‌ها که در آن جهان از دستشان رفته است. آری، زمان "خودفریفتن" پایان یافته و روزی فرا رسیده که دیگر نمی‌توان چیزی از خود پنهان داشت:

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفِونَ مِنْ قَبْلٍ.
سورة انعام، آية ۲۸
آری، [در آن زمان] آنچه را از پیش پنهان می‌داشتند، بر آنها آشکار می‌شود.

اسرار و درس‌های حکمتِ یزدان، در عالم آفرینش پنهان و عیان است. برای رشد و پرورش، دانه باید در زیر زمین پنهان ماند.

سَتَرِ آنَا حِكْمَتُهَا سَتَرٌ، وَ جَلَوْهُ أَيْنَ رَا رَمْزُهَا. جَزِ افْتَدِهَ [قلب‌های] پاک ادراک
حضرت بهاء‌الله^{۱۴} ننماید.

سِرَّ آن سُرْسِبْزِی بستان شود
دانه چون اندر زمین پنهان شود

در تکامل انسان نیز چنین نقشه‌ای در کار است. تنها پس از تولد از عالم چنین به‌این جهان، نیروهای نهفته در جسم ما به عرصه ظهر می‌رسند. تنها پس از آمدن به‌این عالم، می‌فهمیم دیدن یا شنیدن یعنی چه. تنها در اینجا درک می‌کنیم چشم و گوش داشتن یا نداشتن چه نتایجی دارد. این جهان نیز جای آمادگی برای عالم جاودان است. تنها پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، پرده اسرار بر کنار می‌رود. تنها در آن دیار خود را آن‌طور که هستیم می‌بینیم و می‌شناسیم. تنها در آنجا نیروی به‌خود دروغ گفتن و خود را فریب دادن و هنر پنهان داشتن "ذات" خود را از خودمان و از دیگران از دست می‌دهیم. تنها در آن عرصه جاودان، ارزش نیروهایی را که در این جهان پرورش داده‌ایم در می‌یابیم. تنها در آن عالم، پاکی یا ناپاکی روح خود را آن‌طور که هست می‌بینیم و به مقام معنوی خود پی می‌بریم. تنها پس از سفر از این وطن به‌وطن دیگر از نتایج انکار یا اقرار به موعود پروردگار با خبر می‌شویم.



کسانی که در این سرا نقش خود را به اجرا نمی‌رسانند، پس از سفر از این جهان فانی به عرصه جاودانی، چه آرزوئی دارند؟ آنها می‌گویند:

رَبَّنَا أَبْصِرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُؤْفَنُونَ.

سوره سجاده، آیه ۱۲
ای پروردگار! [آنچه از ما پنهان بود] حال می‌بینیم و می‌شنویم. ما را به عالم پیشین بازگردان تا به اعمال نیک پردازیم. حال ما به گفتار تویقین نموده‌ایم.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند چه بسا بندگانی که به عبادت خدا پرداختند و دیگران را از "امر به معروف و نهی از منکر" آگاه ساختند و در مصیبت شهدای کربلا گریستند، اما هنگامی که موعودشان حضرت باب نقاب از چهره برداشتند، از او روی برتابتند و آرام نیافتند تا او را هدف گکلوه ساختند، و به شادی پرداختند که در دوران زندگانی به چنین ثوابی بزرگ دست یافتند!^{۱۰} اگر مردم جهان به یاری یکدیگر نیروهای فکر و بیان و دلیل و برهان را در یک انسان می‌گذاشتند، نمی‌توانستند آن ظالمان را قانع کنند که وارثان و هم‌کاران شمر و یزید شده‌اند!

پس آگاه نبودن منکران موعود یزدان از پرده "عذاب" که سراسر وجودشان را فرا گرفته، به هیچ وجه دلیل بر نبودن آنها "در عذاب" نیست. این مطلب نیازمند به تأکید و تأمل بسیار است. زیرا بنابر شهادت یزدان، مردمان هر عقیده‌ای که داشته باشند و از هر سرنوشتی که برای خود در این جهان برگزینند راضیند. در این آیه بسیار تفکر کنید، زیرا دنیایی معنا در آن نهفته است:

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدِيهِمْ فَرَحُونَ.

سوره مؤمنون، آیه ۵۳
مردمان از هر گروه و مسلکی باشند، از آنچه به آن باور دارند راضیند.

سعدی این بیت را بس زیبا سروده:

گر از بسیط زمین عقل منهم گردد
به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم



همانطور که در داستان اصحاب کهف دیدیم، ساکنان غار، یعنی مسلمانان جهان، در هنگام ظهور موعودشان، به نظر بیدار می‌رسند، اما در حقیقت در خوابند:

وَتَحْسِبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ...
سورة کهف، آیات ۱۸-۱۹

تصوّر می‌کنی که آنها بیدارند، اما (در حقیقت) در خوابند...

قد اتی يوم القيام والغافلون فی نوم عجیب.^{۱۶}
حضرت بهاءالله

روز برخاستن فرا رسیده، اما مردم غافل در خوابی حیرت آور فرو رفته‌اند.

واژه‌های مرتبط به "قیامت" که خبر ظهور پیامبر عصر ما در آنها پنهان شده بسیارند. مناسب است چند نمونه دیگر از این واژه‌ها را مورد نظر قرار دهیم. چون معانی "محکم" یا متداول آنها معلوم است، تنها به ذکر معانی "متشابه" آنها آكتفا می‌شود.

معانی "متشابه" بعضی از واژه‌های مرتبط به رستاخیز

| | |
|---|---------------------------------|
| بخاطر پذیرفتن برگزیده تازه پروردگار و انجام احکامش، رضای یزدان را به دست آوردن. | بهشت: |
| بخاطر انکار برگزیده تازه پروردگار، خود را مورد غضب الهی قرار دادن. از دوری خدا و جدایی از سرچشمه شادی‌ها سوختن و ساختن. | دورخ (آتش): |
| ندای یزدان را اعلان نمودن. "خبر بزرگ" را به مردمان رسانند. | در صور (شیپور) دمیدن: |
| مردمان خفته و افسرده و نومید را بیدار و امیدوار و شادمان نمودن. | حشر (برانگیختن و گرد آوردن): |



| | |
|--|----------------------------------|
| مردمان پرآکنده را در زیرپرچم یگانگی گرد آوردن. | محشر (محل اجتماع مردمان): |
| روح ایمان به مردمان دمیدن و زندگانی تازه به مؤمنان تازه بخشیدن. | نشر، نشور (زنده کردن): |
| هنگام بیداری، آگاهی، و شادمانی. زمان دست یافتن به زندگانی تازه معنوی. | یوم الشسر (روز زنده شدن مردگان): |
| از تاریکی غفلت رستن. از آفتاب بخشش و درخشن موعود تازه یزدان بهره بردن. | از قبر بربخاستن: |
| ایستادن در برابر موعود خدا که به "اسم خدا" می‌آید. | ایستادن در برابر خدا: |
| از عرصه انکار گذشتن و به عالم ایمان و اقرار به موعود تازه پبوردگار رسیدن. از دوزخ تردید و غفلت و عذاب گذشتن و به بhest قبول و اطمینان و آگاهی و شادمانی رسیدن. | از صراط گذشتن: |
| قضاؤت موعود زمان درباره مردمان. | میزان: |
| مؤمنان وارسته از این جهان که با بال های عشق و ایمان به موعود زمان در هوای شادمانی و کامرانی و عزت جاودانی پرواز می کنند. | ملائکه: |
| هنگام جدا شدن مؤمنان از دیگر مردمان. | روز جدایی (یوم الفصل): |
| روز قیام موعود و هنگام زندگی یافتن "مردگان معنوی". | روز بعثت (یوم البعث) |



| آن روز (یومئذ): | زمان ظهور موعود. |
|----------------------|--|
| روز دین (یوم الدین): | روزی که یزدان دینی تازه به جهان می‌بخشد. روز جزا، روز جدا شدن، روز آزمایش. |

اگر چه بیشتر ساکنان جهان از این "خبر بزرگ" بی‌خبرند، اما در این ساعت، در این دنیا قیامتی بر پاست. شیپور الهی در دمیدن است، و مردگان معنوی در حال برخاستن و زندگانی تازه یافتن. در این رستاخیز، شوندگان این "ندا" آزادند که دعوت یزدان را بپذیرند، از قبر غفلت برخیزند و زندگانی تازه یابند، و یا در اعماق بی‌خبری و تاریکی ناآگاهی از نور الهی بمانند و بخسبند.

بنابر حکم و اراده یزدان، هر کس خبر ظهور پیامبر زمان را می‌شنود، خواه ناخواه:

- در برابر ترازوی عدل الهی می‌ایستد.
- موعود یزدان را می‌پذیرد یا انکار می‌کند.
- بر اساس آن قضاویت، پاداش یا مجازات خود را می‌گیرد و به سرنوشت ابدی خود می‌رسد: یا در بهشت ایمان در سایه الطاف و مراحم یزدان جای می‌گزیند و یا به دوزخ انکار و دوری از پروردگار روی می‌آورد.

زمان انتظار به سر آمد، روز خدا فرا رسیده، و رستاخیزی بزرگ برخاسته. هنگام کوشش و کاوش است، نه زمان انتظار و آرامش. انگار این شعر از فروغی بسطامی خطاب به مردم عصر ماست:

تاکی به انتظار قیامت توان نشست
برخیز تا هزار قیامت بپا کنیم



پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

به ظهورش [برگزیده بیزان] قیامت قائم است، و در محضر عدل او به حساب خلائق رسیدگی می شود، و هر کس جزای عمل خود را می باید. یا در جنت رضا و اقبال وارد می شود، و یا در نارِ کفر و اعراض باقی می ماند.^{۱۷} حضرت بهاءالله

در مقام اول... بهشت رضای حق است.^{۱۸} حضرت بهاءالله

هر نفسی که به کلمه "بلی" موفق شد، از صراط گذشت.^{۱۹} حضرت بهاءالله

از خواب برخیزید و از بیهوشی به هوش گرایید. آواز بی نیاز را به گوش جان بشنوید و به آنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد، و کمتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه نشناخت.^{۲۰} حضرت بهاءالله

هُبْ عَلَى الْمُمْكِنَاتِ مَا وَهَبَ اللَّهُ بِجُودِهِ لِيَقُومَنَ عَنْ قُبُورِ اجْسَادِهِمْ وَيَسْتَشْعِرُونَ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَاتِيَا ثُمَّ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ نَسْمَاتِ الْمَسْكِيَّةِ الْمَعْطَرِهِ الَّتِي أَعْطَاهُ اللَّهُ فِي ذَرَابِقَا لِعَلٰى يَحْرُكُ بِهَا عَظَائِمَ الرَّمِيمَةِ وَلَثَلًا يَحْرُمُ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ عَنْ هَذَا الرُّوحِ الَّذِي نَفَخَ مِنْ هَذَا الْقَلْمَنِ الْقَدِيمِ الْأَزْلِيِّ الْإِبْدِيِّ وَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ الطَّيِّبَةِ الْمَبَارَكَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَلَى أَحْسَنِ الْجَمَالِ مَحْشُورًا.^{۲۱} حضرت بهاءالله

از آنچه پروردگار از روی لطف و کرم به تو عطا فرموده، به دیگران ببخش، تا از قبرهای تن قدم بیرون گذارند و از امر و آئینی که از جانب بیزان آمده خبر بایند. سپس از نسیمِ معطری که پروردگار در عالم بقا به تو اعطا فرموده بر آنها به وزیدن آر تا استخوان‌های پوسیده به حرکت آیند و مردمان از این روحی که از این قلم قدیم و

* بلی=آری، بلی، جواب مثبت به ندای "آلست". آلست بِرِیْگُمْ؟ آیا من خدای شما نیستم؟ (اعراف، ۱۷۲).



ابدی می‌دمد، محروم نماند و در این سرزمین پاک و مبارک، نزد پروردگار در نهایت شکوه و زیبایی بیاسایند.

ای بنده یزدان...در هوای محبت یزدانی پرواز کن. مردمان را مرده انگار، بهزندگان بیامیز. هر یک از مردمان جهان که بوی خوشِ جانان را در این بامداد نیافت، از مردگان محسوب.^{۲۲}

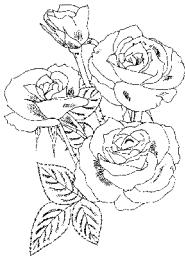
ایام قلیله فانیه اقل از ساعت مشاهده می‌شود و اسع از برق می‌گذرد....^{۲۳} حضرت بهاء‌الله

ناظر به دنیا و آنچه در اوست نباشید، چه که کل فانی خواهد شد.^{۲۴} حضرت بهاء‌الله بگو! ایام رفته و می‌رود. جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که سبب رستگاری است در دنیا و آخرت.^{۲۵}

یوم قیامت یومی است مثل امروز. شمس طالع می‌گردد و غارب. چه بسا وقی که قیامت بريا می‌شود، در آن ارضی که بريا می‌شود، خود اهل آن مطلع حضرت باب نمی‌شوند.^{۲۶}

نظر کن در امت عیسی ع که هنوز...منتظرند و از برای او شب و روز متضرعند و حال آنکه آمد و هزار و دویست و هفتاد سال گذشت و قیامت او بريا شد و هنوز حضرت باب آنها در انتظارند.^{۲۷}

۲۰



آیات قرآن در باره ”قیامت“ و ”ساعت“

شماره آیاتی که ظهرور آئین بهائی را با "قیامت" و "ساعت" رابطه می دهند شگفت آور است. این فصل بعضی از آن آیات را ارائه می دهد:

قدر وقت را بدانید... این وقت و این حین که در فرقان [قرآن] به ساعت تعبیر شده و به قیامت مذکور، عالم را جان بخشد.^۱

حضرت بهاءالله قیامت به قیامی تحقق یافت.^۲

تفکّر و تأمل در آیات قرآن نشان می دهد که "قیامت" به معنای "برخاستن مردگان از قبر" امری است غیر معقول و ناسازگار با سنت و حکمت پروردگار. اما قیامت به معنای "برخاستن مردگان" معنی از قبر غفلت و نا آگاهی" نه تنها



سازگار با سنت و حکمت الهی است بلکه موافق با آیات قرآنی و اصول عقل و فکر انسانی.

آیات بعد را در نظر گیرید. بنابراین آیات، "ساعت" فرا می‌رسد، مردمان از "قبر" بر می‌خیزند، اما گروهی از آنها بدون اینکه دلیلی داشته باشند یا از اصل موضوع با خبر باشند، در باره خدا به مجادله می‌پردازند:

أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَعْثُّ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ وَمَنَ مَنْ يُجَادِلُ
فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٌ مُّبِينٌ.

سورة حج، آیات ۷-۸

"ساعت" البته خواهد آمد. در آمدنش شکی نیست. آنگاه پورده‌گار ساکنان قبرها را بلند خواهد نمود. در بین مردمان کسی هست که بدون علم و هدایت الهی و کتاب روشن، با خدا (درباره امر خدا) به مجادله می‌پردازد.

سؤال: آیا ممکن است که مردگان، پس از برخاستن از قبر، در باره خدا یا امر خدا به مجادله پردازند "یُجَادِلُ فِي اللَّهِ"؟ آیا آن از قبر برخاستگان، جرأت چنین جسارتی را دارند؟ اما مجادله از جانب "مردگان معنوی" کاری است متداول و مرسوم. این رفتار در همه اعصار شیوه دیرین مردم کوتنه نظر بوده و هست. زیرا آنها به ظاهر امر ناظرند و از باطن دور و بی خبر. چون از قدرت و عظمت یزدان که در پس پیکر پیامبران و نقاب انسانی آنان پنهان است بی خبرند، به خود جرأت می‌دهند که به مخالفت با موعود خدا برخیزند و در مجادله با پیروان او بکوشند.

این پیش‌بینی نیز مانند پیش‌بینی‌های دیگر قرآن تحقق یافته. زیرا بسیاری از مردمان، خاصه مسلمانان و مسیحیان، بدون آگاهی درست از آئین تازه یزدان، از ابتدای ظهور آن تا کنون در مورد حقانیت و منشأ آسمانی آن با بهائیان مشغول مجادله بوده و هستند.



تاله هذالظہورا لله... و لا یعرف بما عندکم من کلمات اهل الجدال تقربوا اليه
بعيون نوراء... كذلك امرتم... من لدی الله المقتدر العلیم الخیر. ^۳ حضرت بهاء الله
به خدا سوگند! این ظهور خداست... آئینی است که با تصوّرات و کلمات "اهل
جدال" شناخته نشد. با چشماني روشن و بینا به این آئین نظر اندازید... این چنین
از جانب پروردگار توانا و دانا و آگاه به شما حکم می شود.

احادیث نیز این حقیقت را تأیید می کنند. بنابر روایتی از امام محمد باقر:
سیختلفون فی الكتاب الذا مع القائم الذی یأتیهم به حتی ینکره ناس کثیر.^۴
درباره کتابی که قائم برای آنها می آورد، اختلاف نظر خواهد داشت، و بسیاری از
مردمان اورا انکار خواهد نمود.

آیات پیش در سوره حج، بطور لطیفی بما می آموزند که مؤمنین به آئین نوین
پروردگار از یک مزیت بزرگ برخوردارند: آنها به سرچشمه دانش و هدایت
اللهی دست یافته، و از آن بهره می برند. آن سرچشمه، کتاب تازه آسمانی
است که بنابر آیه "لِكُلٌ أَجِلٌ كِتَابٌ" (سوره رعد، آیه ۳۸) در هر عصر و زمانی
به مردمان اعطا می شود. والا "چه کتابی" است که "اهل مجادله" در اختیار
ندارند "وَلَا كِتَابٌ مُّنِيرٌ"؟ قرآن مجید را، هم مسلمانان دارند و هم مؤمنان
به آئین تازه یزدان. پس چه کسانی از "كتاب مُنِيرٍ" یعنی کتابی که مسائل را
روشن می کند، بی بهره اند؟ آشکار است که تنها منکران آن کتاب از آن
کتاب بی بهره اند. تنها آن گروهند که از رستاخیز تازه آگاهی درست ندارند
"بِغَيْرِ عِلْمٍ". تنها آن گروهند که از طلوع آفتاب هدایت یزدان در این زمان سهم
و نصیبی نبرده اند "وَلَا هُدًى".

حضرت بهاء الله

ما من خیر الا و هو في كتاب مبين.^۵

هیچ چیز خوبی نیست که در این کتاب روشن و آشکار نباشد.

پس "اهل جدال" (مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ) سه اشکال دارند:

• نه از سرچشمه علم برخوردارند (بِغَيْرِ عِلْمٍ).



- نه از نور هدایت بهره مندند (وَلَا هُدًى).

- و نه کتابی در اختیار دارند که مسائل مبهم را روشن کند (وَلَا كِتَابٌ مُّنْيِرٌ).

جای حیرت بسیار است که "اهل جدال" چنان از حقیقت دورند و در دام تعصّب و تصوّر و خیال اسیر و گرفتار که با این همه نادانی و ضعف، در برابر امر پروردگار می‌ایستند و در رد "کتاب منیرش" "کتاب ردیه" می‌نویسند! در آیه بعد تفکّر کنید. در این آیه، پروردگار بما می‌آموزد که "ساعت" فرا می‌رسد، اما مردمان نمی‌فهمند:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

سوره زخرف، آیه ۶۶
آیا جز این انتظار دارند که "ساعت" ناگهان بر آنها وارد شود و آنها نفهمند؟

"ساعت" هنگام انجام وعده قیامت است. چطور ممکن است ساعت قیامت فرا رسد، مردگان از گورستان‌ها برخیزند، اما مردمان نفهمند؟ چنین رستاخیزی عالم را منقلب نماید. برخاستن مردگان از هزارها شهر و روستا در سراسر دنیا از هر رویداد دیگر که تا کنون در عالم رخ داده، چشم‌گیرتر و ترسناک‌تر است.

شایسته است امکان رستاخیز جسمانی را با میزان عقل نیز بسنجمیم. اگر تعداد مردگان را از آغاز آفرینش تاکنون صد برابر زندگان بهشمار آوریم، با برخاستن آنها از قبر، جمعیت زمین صد مرتبه افزایش می‌یابد. مثلاً یک شهر ۱۲ میلیونی به ۱۲۰۰ میلیون می‌رسد. آیا کره زمین گنجایش چنین افزایشی را خواهد داشت؟ باید آگاه باشیم که چه بسا خانه‌ها و خیابان‌های امروز که در گذشته گورستان بوده‌اند. بسیاری از مردگان پیشین باید از لابلای خانه‌ها و خیابان‌های امروز برخیزند. و چه بسا چشم‌ها و مغزها و قلب‌ها و استخوان‌ها که دارای چند صاحبند و در هنگام رستاخیز باید با یکدیگر به رقابت پردازند. زیرا اتم‌ها پیوسته در سیر و جنبش‌اند و در هر عصری صاحبان تازه‌ای دارند!



بی خبر ماندن مردمان از تحقیق رستاخیز "وَهُمْ لَا يَشْعُرونَ" در صورتی امکان‌پذیر است که آن رویداد بزرگ در عالم اندیشه و روح رخ دهد. این پیش‌بینی "متشابه" قرآن نیز مانند پیش‌بینی‌های دیگر آن کتاب مجید با ظهور آئین بهائی تحقق یافته. زیرا این آئین از آغاز ظهورش تا کنون در زندگانی ملیون‌ها نفر در سراسر جهان رستاخیزی آسمانی برپا کرده. با این حال، بیشتر ساکنان عالم از این واقعه بزرگ بی‌خبرند و نمی‌دانند "وَهُمْ لَا يَشْعُرونَ" که در این روزگار بجای یک رستاخیز، دو رستاخیز بزرگ برپا گشته: یک بار با ظهور حضرت باب الله، و بار دیگر با ظهور حضرت بهاء الله.

احدى او را نشناخته، و او کل را شناخته.^۶

"روز خدا" مثل "دزد در شب" خواهد آمد. رساله دوم پطروس، فصل ۳، آیه ۱۰

من می‌دانم که ظاهراً [عضو] کلیسانی فعال و زنده هستی، اما در حقیقت مرده‌ای! پس بیدار شو و به خود بیا و نگذار آنچه باقی مانده، از بین برود، چون آنهم در شرف نابودی است، زیرا رفتارت در نظر خدا پر از عیب و نقص است. بهسوی آن پیامی که ابتدا شنیدی و ایمان آوردی، بازگرد و به آن پای بند باش.

نzd من بازگرد، و گرنه مانند دزد خواهم آمد...^۷

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیات ۱-۳)

انا جددنا العالم من نفحات الوحي واظهرنا ربیع المعانی والقوم اکثرهم
لا يفهون.^۸

ما عالم را به نفحات وحی تجدید نمودیم و بهار معانی را ظاهر ساختیم، ولی اکثر مردمان از این رویداد آگاه نیستند.

اکثری به مثابه اطفال به طین [گل] اوهام مشغول و از نور ایام غافل.^۹ حضرت بهاء الله

آیاتی که با معنای ظاهری رستاخیز، یعنی برخاستن و انسان شدن استخوان‌های پوسیده و اتم‌های متفرق از قبرستان‌های قدیم جهان، مغایرت دارند بسیارند:



وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفَلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.^{۳۹} سوره مریم، آیه ۳۹ آنها را از روپروردیدن با "روز حسرت" بیم و اخطار ده. آن روزی است که "امر پرورده‌گار می‌آید، اما مردمان (در انجام وظیفه) غفلت می‌ورزند و (به موعود) ایمان نمی‌آورند.

در آیه پیش بسیاری از اسرار "معمای بزرگ قرآن" پنهان است:

- "وَأَنْذِرْهُمْ" "به آنها بیم و اخطار ده." بیم و اخطار برای چه؟ بیم و اخطار در مردی لازم است که واقعه مهمی در کار باشد که بسیاری از مردمان متوجه انجامش نشوند و آنرا از دست بدهنند.
 - "يَوْمُ الْحَسْرَةِ" "آن روز حسرت است." دریغ و حسرت برای چه؟ برای اینکه واقعه مورد نظر تحقق می‌یابد، اما بسیاری از مردمان غفلت می‌ورزند و مسؤولیت خود را نادیده می‌گیرند.
- بدیهی است اگر موعود زمان را نپذیریم، روح ما در هر دو جهان از این غفلت بزرگ و محرومیت بی‌نظیر گرفتار حسرت و دریغ است. این "حسرت" در این عالم آنطور که باید بر ما روشن نیست. هنگامی "حسرت" درونی روح ما بر ما آشکار شود که پرده اسرار برکنار رود و روح خود را در جهان دیگر آنطور که هست به عیان به بینیم.

زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند.^{۱۰}

حضرت بهاء‌الله

- "قُضِيَ الْأَمْرُ" "امر پرورده‌گار به‌اجرا می‌رسد." واژه‌های "قضی" و "امر" هر دو در اشاره به ظهور "خبر بزرگ" و "ذکر خدا" چندین بار در قرآن بکار رفته‌اند. به این چند نمونه از قرآن مجید و آثار حضرت باب توجه کنید:

فَتَرَبَصُواْ حَتَّىٰ يَاتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ.
سوره توبه، آیه ۲۴

صبر کنید تا امر و اثنین یزدان بیاید.

انه جاء بالحق و اقضى الله امره كيف شاء.^{۱۱}

حضرت باب

به حقیقت موعود ظاهر شد و پرورده‌گار آنطور که می‌خواست امرش را به‌اجرا رسانیم.



سوره نحل، آیه ۱

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ.

امرو آئین پروردگار (به موقع) می‌آید. در آمدنش شتاب نکنید.

قد قضی الامر و كان الحكم في ام الكتاب مقتضياً.

حضرت باب

"امر" واقع شد و حکمی که در سرچشمہ کتاب هاست (قرآن) به اجرا رسید.

- "وَهُمْ فِي غَفَلَةٍ" "مردمان غرق در غفلت‌اند." اگر رستاخیز به صورت ظاهری باشد و مردگان از قبرها برخیزند، قصور و غفلت معنایی ندارد. در آن حالت مردمان گرفتار چنان وحشتی خواهند شد که زیان از بیانش عاجز است. غفلت و ناگاهی از جانب مردمان در صورتی امکان‌پذیر است که شکوه و عظمت یزدان در پیکر یک انسان مظلوم پنهان باشد.

- "وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" "مردمان ایمان نمی‌آورند."

به بینید پروردگار مهریان چطور واضح و عیان کلید "معمای بزرگ قرآن" را با دو کلمه "لا یؤمُنُونَ" در این آیه به دست ما می‌دهد. چرا مردمان ایمان نمی‌آورند؟ برای اینکه رستاخیز معنوی بريا گشته و "خبر بزرگ" اعلان شده، اما مردمان چنان سرگرم دنیا و اسیر تعصبات و توهمنات هزار ساله‌اند که از آن "رستاخیز معنوی" و آن "خبر بزرگ" بی خبر مانده‌اند. آن خفتگان باید هر ساعتی بر حال خود حسرت و افسوس خورند که در خواب مانده‌اند، و زودتر از بستر غفلت بر نخاسته‌اند. اما بنابر حکم و حکمت یزدان، تا بیدار نشوند از لزوم افسوس خوردن بر حال خود، و حقیقت افسوس خوردن موعود یزدان بر حال آنان، بی خبر مانند. اگر پروردگار مردگان را از قبرستان‌ها بیرون آورد و زندگانی تازه به آنها بخشد، چطور ممکن است آن بیدار شدگان، پس از ابراز چنین قدرت و ابهت و عظمتی از آفریدگار جهان، سر بندگی در برابرش بر زمین ننهند، تاج زندگانی جاودانی را نخواهند، و ارمغان ایمان را که بزرگ‌ترین هدیه یزدان به انسان است از روی دل و جان نپذیرند؟ "ایمان نیاوردن" (لا یؤمُنُونَ) چه رابطه‌ای با رستاخیز ظاهری دارد؟



فَلِمَا جَاءَ الْيَوْمَ وَاتَّ السَّاعَةُ وَقَضَى الْأَمْرُ وَاسْتَوْتُ اُنوارُ الْجَمَالِ فِي قَطْبِ الزَّوَالِ
إِذَا قَامُوا كُلَّ بِالنَّفَاقِ لِهَذَا النُّورِ الْمُشْرِقِ مِنْ شَطْرِ الْأَفَاقِ ثُمَّ احْتَجَبُوا بِحِجَابِ
كُفْرِ غَلِيلِهِ.^{۱۳}

هنگامی که "روز" موعود و "ساعت" مقرر فرا رسید و "امر" یزدان اجرا شد و پرتو
شکوه و زیبایی پروردگار در نهایت تلاؤ بتایید، مردمان از روی نفاق، در برابر این
نوری که از آفاق جهان طالع و درخشان است برخاستند، و با پرده کفر روح خود را
از نورش باز داشتند.

آیات بعد نشان می‌دهند که در هنگام انجام وعده خدا، پرده‌های اوهام
چنان بینائی مسلمانان را بپوشاند و تصوّرات خام چنان بر روح آنها غالب
شود که بیشتر آنها از مشاهده عظمت و قدرت موعود خود عاجز مانند.
غفلت آنها به حدی می‌رسد که گروهی از آنها بجای اظهار بندگی در برابر
شکوه و عظمت آن برگزیریده یزدان، با او به مخالفت بر می‌خیزند تا مانع
اشاعه آئینش شوند، اما از این کار عاجز خواهند بود:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْثَةً فَتَبَهَّمُهُمْ فَلَا يَسْتَطِعُونَ
رَدَهَا وَلَا هُمْ يُنَظَّرُونَ.
سوره انبیاء، آیات ۳۸ و ۴۰

می‌گویند اگر راست می‌گویید، هنگام انجام این "وعده" کی است؟... ناگهان بر
آنها وارد شود و آنها را گیج کند. مردمان، مانع ظهر و اشاعه آن نتوانند شد و
مهلتی هم به آنها داده نشد.

به بینید یزدان مهربان چطور روشن و آشکار در این آیه بما می‌آموزد که
مردمان:

فَلَا يَسْتَطِعُونَ رَدَهَا.

استطاعت و قدرت رد کردن یا جلوگیری از انجام " وعده" را ندارند.

اگر این " وعده" مرتبط به جهان دیگر باشد، آیا ممکن است که مردمان در
برابر خالق خود بایستند و بکوشند که او را از انجام مقصود باز دارند؟ آیا
مردگان از خاک برخاسته چنین جرأتی را خواهند داشت؟ تنها "مردگان"



معنوی" که روح خود را در اعماق تاریکی تعصّب و نادانی و غفلت دفن می‌کنند، جرأتِ ابرازِ چنین جسارتی را داشته و دارند. چنین مردمانی در هر عصر و زمانی کوشیده‌اند که نور یزدان را از تابش و درخشش باز دارند. در عصر جاهلیت، این غافلان با پیامبر اسلام به جنگ و مبارزه پرداختند و به خیال خام خود پنداشتند که می‌توانند آن فرستاده خدا را از انجام اراده یزدان باز دارند. با ظهور هر پیامبری از آغاز عالم تا کنون این داستان غم انگیز بارها تکرار شده. زمان ما نیز استثنا نیست.

جملهٔ آخر آیه نیز مقاومتِ "مردگان معنوی" را در برابر دعوت موعود تازه یزدان به روشنی تأیید می‌کند. زیرا می‌فرماید:

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.

فرضتی به آنها (مخالفانِ وعده) داده نخواهد شد.

بعد از آیه پیش می‌فرمایند:

وَلَقَدْ أَسْتَهْزَئَ بِرُسُلِ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَهْبِطُونَ...

بَلْ هُمْ عَنِ الْكِرْبَلَةِ مُعْرُضُونَ.

سوره انبیاء، آیات ۴۱-۴۲
پیش از تو رسولان دیگر نیز استهزاء شدند. اما استهزاء آنها گریبان‌گیر خودشان شد... آنان [مردم عصر ما] نیز از "ذکر پورودگارشان" روگردانند.

در این آیات نیز تفکر کنید:

إِنَّمَا إِذَا مَا وَقَعَ آمْتَمْ بِهِ... وَيَسْتَبْلُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُ بِمُعْجِزِينَ... أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

سوره یونس، آیات ۵۱، ۵۳، ۵۵

آیا پس از اینکه "واقعه" (وعده) تحقق یافت، به آن ایمان می‌آورید؟ (آیا پس از اجرای وعده خدا، مردمان مؤمن می‌شوند؟)... آنها می‌پرسند: آیا او (موعود) حق است؟ بگو! آری! سوگند به پورودگارم، او حق است. و شما توانید مانع او شوید... آیا وعده پورودگار حقیقت نیست؟ (البته حقیقت است) اما بیشتر مردمان (از تحقیق وعده خدا) بی‌خبرند.



آیات پیش این حقایق را بما می آموزند:

- وعده "واقعه‌ای" در کار است که انجامش در دست خداست. (أَتَّمَّ إِذَا مَا وَقَعَ . آیا پس از اینکه "واقعه" به انجام رسید...؟)
- وظیفه مردم پذیرفتن وعده و ایمان آوردن به آن "واقعه" است. (آمْتُمْ يِهِ . به آن واقعه ایمان می آورید؟)
- مردم درباره موعودی که فرستاده خدا و مجری وعده خداست، شک دارند. (وَيَسْتَبْئُنُكَ أَحَقُّ . آنها می پرسند: آیا او حق است؟)
- برای اطمینان مردمان به حکم بیزان، پیامبر اسلام با تأکید سوگند می خورند که او "حق" است، یعنی از جانب خداست. (فُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌ . بگو! آری، سوگند به پروردگارم! البته او حق است.)
- عده‌ای می کوشند جلوی موعود را بگیرند، اما عاجز خواهند بود (وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ . و شما عاجزید که جلوی او را بگیرید.)
- در پایان گفتار، پروردگار بار دیگر انجام وعده را تأیید می فرماید (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ . یقین کنید که وعده پروردگار حق است.)
- و سپس آن خالق دانا بما خبر می دهد که بیشتر مردمان معنای این " وعده" را نمی فهمند و از انجامش بی خبر می مانند. (وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . اما بیشتر مردمان بی خبر می مانند.)

اگر هیچ آیه دیگری در قرآن نبود، همین چند واژه کافی بود که اسرار "معمای بزرگ قرآن" را از عرصه خفا به عرصه ظهور آورد. این آیات به روشنی نشان می دهند که هنگام روبرو شدن با آن "واقعه" مردمان آزادی خود را از دست نمی دهند. آنها می توانند آن "واقعه" را به بینند و حقیقت



آن را انکار کنند. آزادی مردمان به حدّی است که گروهی از آنها می‌کوشند جلوی موعود خدا را بگیرند.

یکی از اسرار بزرگ قرآن استعمال ضمیر "هو" "او" در مواردی است که صحبت از واقعه یا وعده است، نه ظهور شخص خاصی. استعمال واژه "او" در آیه پیش نشان می‌دهد که انجام "وعده" مرتبط به آمدن "موعود" است. والاً چرا صحبت از حق بودن "او" شده (أَحَقُّ هُوَ... إِنَّهُ لَحَقٌ). آیا او حق است؟ بهیقین او حق است).

بسیاری از مردمان، امنیت را در "اکثریت" می‌جویند. اما آیات پیش، ضد این تصوّر را به اثبات می‌رسانند. زیرا می‌فرمایند: بیشتر مردم نمی‌فهمند (أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).

چند آیه بعد می‌فرمایند:

وَمَا ظُنِّ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ.
سورة یونس، آیه ۶۰

مردمانی که در روز قیامت به خدا تهمت می‌زنند، چه گمان می‌کنند؟ فضل پروردگار به بندها بسیار است. اما اکثر آنها قدرشناس نیستند.

چطور می‌شود به خدا تهمت زد؟ تنها راه این کار دروغ شمردن پیامبر اوست. اگر پیامبر را دروغ انگاریم، انگار به خدا تهمت دروغ بسته ایم.

سپس می‌فرمایند:

أَلَا إِنَّ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمْ
الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَوْمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.
سورة یونس، آیات ۶۴-۶۵

پس بهیقین بدانید که برای "دوستان خدا" نه ترسی است و نه غمی. آنها کسانی هستند که (به آئین نوین) ایمان می‌آورند و از مردم پرهیزکارند. برای آنها هم در



زندگانی این دنیا و هم در دار آخرت خبری مسربت‌بخش است. سخن خدا تبدیل پذیر نیست. آن (شناسائی آئین جدید یزدان) رستگاری بزرگی است.

آیات پیش در سوره یونس، سخن از ایمان و انکار به میان می‌آورند. ایمان به چه کسی؟ کسی که درباره او در همین سوره، آیه ۵۳ صحبت شده:

أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِيْ وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ.
سوره یونس، آیه ۵۳

آیا او حق است (از جانب خداست)؟ آری! سوگند به پروردگارم! او حق است.

در آیات پیش، از سوره یونس، ذکری از "اولیاء الله" یعنی "دوستان خدا" به میان آمد. این اصطلاح اشاره به چه کسانی است؟ در بسیاری از آیات، حضرت بهاء الله پیروان خود را "احباء الله" "احباب الهی" و "اولیاء الله" یا "دوستان حق" می‌خوانند:

اللهی اللهی لک الحمد بما فتحت علی وجوه اولیائک أبواب الحکمة و العرفان
و هدیتھم الی صراطک و نورت قلوبھم بنور معرفتك و عرقتم ما یقربھم الی
ساحة قدسک.^{۱۴}

ای پروردگار! ای پروردگار! شکر ثراست از اینکه درهای حکمت و عرفان را به روی دوستانت گشودی، راه خود را به آنها نمودی، دل‌های آنها را به نور شناسائی خود روشن ساختی، و به آنها آموختی که چطور به آستان مقدس تو تقرب جویند.

ای دوستان حق!... کل با یکدیگر متّحد شوید و بطراز اخلاق حسنہ ممدوحه مزین گردید... امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفشار نمائید، به شانی که از اتحاد شما، عالم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم حضرت بهاء الله گردد.^{۱۵}

باید احباب الهی به لحاظ محبت در خلق نظر نمایند و به نصایح مشفقاته و اعمال طییبه کل را به افق هدایت کشانند.^{۱۶}

واژه "دوستان" گاهی در خطاب به جویندگان حقیقت نیز بکار رفته:



ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بندگرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.^{۱۷}
حضرت بهاءالله

آیاتی که به مقاومت مردمان در برابر موعود اشاره می‌کنند بسیارند، از جمله این آیات:

وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينَ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدِّ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلَيْنَ كَلَّا بَلْ رَأَنَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمْ حَجُّوْنَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِّمِ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ... إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ سورة مطافین، آیات ۱۰-۱۷ و ۲۲

وای در آن روز به مردمان دروغ پرداز—کسانی که "روز (ظهور) دین" را دروغ می‌شمرند. تنها مردمان گناهکار که از حدود آگاهی خود قدم بیرون می‌نهند، بهاین دروغ می‌گردوند. این افراد هنگامی که آیات ما را می‌شنوند، می‌گویند: "اینها افسانه‌های قدیمند". البته چنین نیست! (علت انکار آنها) الودگی دل‌ها و رفتار ناپسند آنهاست. بهیقی در آن روز این مردمان از دیدار پروردگارشان بی‌بهره می‌مانند، و به خاطر این محرومیت، گرفتار دوزخ می‌شوند. آنگاه به آنها گفته خواهد شد: این مجازات از این جهت شما را فرا گرفته که وعده‌های خدا را دروغ شمردید و انکار کردید... اماً جای مردم نیکوکار (که حقیقت را انکار نکردند) بهشت برین است.

آیات پیش با ظهور آئین بهائی همه به تحقق رسیده‌اند:

وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينَ سورة مطافین، آیات ۱۰-۱۱
وای برکسانی که در آن روز به دروغ بگروند! آنها مردمانی هستند که روز (ظهور)
دین را دروغ می‌شمرند.

بهائیان می‌گویند: "روز" هزارساله آئین پیشین پایان یافته و "روز دین" تازه‌ای آغاز شده. اما بسیاری از مسلمین به خاطر لقب "خاتم النبیین" در پاسخ



می‌گویند: "روز دین" با ظهور اسلام خاتمه یافت و دیگر هرگز تجدید نشود.
اشاره به چنین مردمانی است که یزدان در سوره‌ای دیگر می‌فرماید:

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ.
سوره مریم، آیه ۳۷
وای برکسانی که ظهور "روز بزرگ" را انکار کنند!

این آیه نیز شهادت می‌دهد که در این روز مبارک، پورودگار ما را به ظهور
دین تازه‌ای مفتخر می‌سازد:

يُوْمَئِلْ يُوْفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ.
سوره نور، آیه ۲۵
در آن روز پورودگار دین راستین آنها را به آنها می‌دهد.

چرا کسانی که آمدن "روز دین" را منکرند "دروغگو" نامیده شده‌اند؟ برای
اینکه آیات قرآن از ابتدا تا انتها به آمدن آئین تازه از جانب یزدان شهادت
می‌دهند. چطور ممکن است کسی قرآن را بپذیرد، اما شهادت آن کتاب را
که مخالف میل و خیال اوست نادیده انگارد؟

در اشاره به این مردمان می‌فرمایند:

إِذَا تُلِئِي عَلَيْهِ آيَاتِنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.
سوره مطففين، آیه ۱۳
این افراد کسانی هستند که وقتی آیات ما را می‌شنوند، می‌گویند: اینها افسانه‌های
قدیمند.

در ظهور بعد [ظهور حضرت بهاءالله]، صادقین از دون صادقین به اجابت
[پذیرفتن موعود] ممتاز می‌گردند.^{۱۸}

برخاستن مردگان از گورستان‌های جهان، رویدادی است چنان وحشت‌زا که
رسم بی ایمانی و انکار را از جهان براندازد. انکار آیات پورودگار و افسانه
شمردن آنها، تنها از جانب "مردگان معنوی" امکان‌پذیر است.

این آیات نیز انکار مردمان را تأیید می‌کنند:



سوره قمر، آیه ۶

بِيَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكْرٌ

(آن) روزی است که دعوت کننده (موعد)، مردم را به چیزی بخواند که آنها انکار کنند (یا بد پنداشند).

آیه بعد نشان می‌دهد که در روز "حساب" مردمان گفتار پیامبر یزدان را می‌شنوند و مسخره می‌کنند:

أَفَتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابَهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَعْرِضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ
إِلَّا أَسْتَمْعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ.

سوره انبیاء، آیات ۱-۲

زمان "حساب پس دادن" مردمان نزدیک شده، اما آنها غرق در غفلتند و از آن روگردان. "ذکر" (پیامبر) تازه‌ای از جانب پورودگار نمی‌آید، مگر آنکه گفتارش را بشنوند و به تمسخر پردازند.

بار دیگر خوبست بپرسیم: اگر "حساب پس دادن" همراه با برخاستن مردگان از قبر بود، مردمان چطور جرأت و قدرت تحقیر و تمسخر موعد را می‌داشتند؟ هنگام "حساب پس دادن" مردمان را ترس فرا می‌گیرد، زیرا نگران سرنوشت جاودانی خود هستند. در آن حالت، غفلت و انکار و تمسخر برای چه؟

كلمة "ذکر" نیز با ظهور حضرت باب سازگار است. زیرا ایشان "ذکر" تازه‌ای بودند از جانب پورودگار:

يا اهل الارض! من اطاع ذكر الله و كتابه فقد اطاع الله...^{۱۹}
حضرت باب ای ساکنان زمین! هر کس از "ذکر خدا" و کتابش پیروی کند، از پورودگار پیروی نموده...

همانطور که دیدیم، قرآن مجید بارها از ظهور موعد عصر ما با اصطلاح "ملاقات با خدا" یاد می‌کند. آیه بعد، شامل سه مطلب است:

* معانی دیگر نکر: چیزی که مردم مثل آنرا ندیده‌اند، چیزی که از آن وحشت دارند. بسیاری از مردمان از پذیرش آئین تازه وحشت دارند. بنابر کتاب مقدس "انگار شیر دیده اند".



- وعده ملاقات با خدا
- انکار آن وعده از جانب مردمان
- آمدن "ساعت" که هنگام ظهور وعده است:

فَإِنْ حِسْرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءَ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً. سوره انعام، آیه ۳۱
مردم زیانکار کسانی بودند که "وعده ملاقات" با خدا را انکار کردند، تا اینکه ساعت ظهور وعده ناگهان فرا رسید.

پیداست که وعده "مقالات با خدا" و آمدن "ساعت" با هم مرتبطند. و انکار هر یک از آنها، موجب انکار دیگری است.

دو موعد عصر ما صدھا بار شهادت داده اند که "ساعت" فرا رسیده، "قیامت" بریا شده، و فرشتگان با میزان یزدان به سنجش اعمال مردمان مشغولند.

قد اتت السَّاعَةُ و نفخ في الصور والميزان ينادي انا الممِيزُ العليم ابين واظهر امام وجه العالم اعمال الامم و انا الشاهد الخير لم يبق من ذرة الا وقد اظهرتها و انا العادل المستقيم قد جعلتني مستوياً يد العدل في ايام الله رب العالمين.^{۲۱}

حضرت بهاء الله

"ساعت" آمد و در شیپور دمیده شد و "میزان" ندا می کند: "منم تمیز گذارنده آگاه. رفتار مردمان را در انتظار عالمیان آشکار نمایم. منم شاهد بینا. ذره ای نیست که نمودارش نسازم. منم عادل و رhero راه راست. مرا دست عدالت، در روز پورودگار عالمیان، برکرسی جهان مستقر ساخته".

والذى ظهر انه لمظهر القيمة و بعث السّاعه... به انار افق العالم و ظهر الاسم الاعظم.^{۲۲}

کسی که ظاهر شده، ظاهر کننده "قیامت" و مبعوث کننده "ساعت" است... به ظهورش افق عالم روشن گشته و اسم بزرگ پورودگار آشکار شده.

حضرت بهاء الله

امروز روز جزاست و روز عطا.^{۲۳}



یکی از اصطلاحات مهمی که در قرآن در اشاره به عصر ما بکار رفته "یوْمُ الدّینَ" یعنی "روز دین" است. معنای "دین" در تازی و پارسی یکی است. اما "روز دین" اصطلاحی است که در قرآن به دو صورت بکار رفته، محکم و

متتشابه:

محکم: روزی که خداوند آئین تازه‌ای به مردمان می‌بخشد.

متتشابه: روز جزا یا قضاوت، که همان روز قیامت است.

این آیه بهردو معنای دین اشاره می‌کند:

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ... إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتُكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعَيْوَنٍ.
سوره ذاریات، آیات ۵-۲۵

به یقین آنچه به شما وعده داده شده درست است. وعده آمدن "دین" تحقق خواهد یافت... شما در این باره اختلاف نظر دارید... می‌پرسند: "روز دین چه موقع فرا می‌رسد؟ آن روزی است که آنها روی آتش آزمایش می‌شوند. پس بچشید بلای (عذاب) خود را. این همان چیزی است که برای فرا رسیدن آن شتاب داشتید. جای مردم پارسا در بهشت میان چشمه ساره است.

آیات پیش:

- در ابتدا از ظهور آئین تازه خبر می‌دهند. این معنا روشن است.
- سپس این آیات بما می‌آموزند که مؤمنان در این باره اختلاف نظر دارند. این پیش بینی نیز تحقیق یافته. اکثر مسلمین برخلاف اعتقاد بهائیان، به تجدید دین باور ندارند.
- پس از این مقدمه، اصطلاح "روز دین" به میان می‌آید. در وصف این روز، دورمز بکار رفته:
- روز سختی که در آن مردمان آزمایش می‌شوند.
- روزی که مردمان در فرا رسیدن آن شتاب دارند.



این دو نشانه نسبت به ظهور آئین بهائی چندین بار در قرآن تکرار شده و در فصل‌های پیش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. قیامت جسمانی با آزمایش سازگار نیست. آزمایش در صورتی امکان دارد که مردمان بتوانند به‌آزادی سرنوشت خود را برگزینند. زمان قیام موعود روزی است که مردمان در بوته آزمایش قرار می‌گیرند تا پاکی و لیاقت یا ناپاکی و عدم لیاقت خود را نشان دهند. سختی آن روز از این جهت است که مردمان با تصمیم مهمی رو برو می‌شوند: پیوستن به آئین جدید کار آسانی نیست.

یکی از احادیث، معنای "روز دین" را آنطور که در این کتاب آمده تأیید می‌کند. از امام محمد باقر معنای این آیه را برسیدند:

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ.
سورة مدثر، آیات ۴۶-۴۷

ما روز دین را انگار کردیم تا به یقین رسیدیم.

در جواب فرمودند: "ایام القائم".^{۲۳} یعنی این آیه مربوط به روزهای قائم است. بسیاری از مسلمانان منکر طلوع روزی تازه و ظهور پیامبری تازه‌اند. اما پس از آگاهی از بشارات قرآن به ظهور دو پیامبر بزرگ، از عرصه انکار و شک و گمان، به‌وادی یقین و اطمینان می‌رسند.

چند آیه بعد، سوره ذاریات به روشنی خبر به ظهور موعود می‌دهد:

فَوَرَّبَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ إِنَّهُ لَحُقُّ مُّشَّلٍ مَا أَنْكُمْ تَنَطِّقُونَ.
سورة ذاریات، آیه ۲۳

به پروردگار آسمان و زمین سوگند که او حق است. همانطور که گفتار خود را می‌شنبید (گفتار او را نیز خواهید شنید). (همانطور که درباره گفتار خود شک نمی‌کنید، درباره او نیز شک نکنید).

این آیات نیز از "روز دین" خبر می‌دهند:

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ...ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ.
سورة معارج، آیات ۲۶ و ۴۴

کسانی که به "روز دین" اعتقاد دارند... آن روز موعود است.



وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينَ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ.

سوره صافات، آیات ۲۰-۲۱

آنها می‌گویند: وای بر ما! این "روز دین" است! این "روز جدا شدن" است، روزی که آنرا انکار می‌کردید.

آیات پیش چند نکته بهما می‌آموزند:

- گروهی از مردمان به روز دین اعتقاد دارند، (یُصَدِّقُونَ)، گروهی دیگر آنرا دروغ می‌شمرند (تُكَذِّبُونَ). چه روزی را مسلمین دروغ می‌شمرند؟ آنها قیامت جسمانی را می‌پذیرند. بسیاری از آنها قیامتی را که با ظهور حضرت باب برخاسته انکار می‌کنند.
- ظهور موعود وسیله جدا شدن مردمان می‌شود: مؤمنین در یک سو، منکرین در سوی دیگر (یَوْمُ الْفَصْلِ).

سلطان علی اعلیٰ [خداؤند] از برای خود میزان و محکی قرار فرموده تا معلوم شود که کدام نفس به معرفت حق فائز شده و که محروم مانده. و آن یومی که این مَحَكِّ الْهَى ظاهر شود، آن یوم را "یَوْمُ الْفَصْلِ" می‌نامند. زیرا که صادق از کاذب و مُحِبٌ از مُغِل تفصیل داده می‌شود.^۴

اصطلاح "روز جدائی" مانند "روز دین" به معنای جدا شدن مردمان در روز موعود، در آیات دیگر نیز بکار رفته، از جمله در این آیات از سوره نباء:

سورة نباء، آیه ۱۷
إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا.
روز جدائی هنگامی است معین.

سورة نباء، آیه ۱۸
يَوْمَ يُنَفَّخُ فِي الصُّورِ.
روزی که در صور دمیده می‌شود.

سورة نباء، آیه ۲۸
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا.
آیات ما را انکار نمودند.

سورة نباء، آیه ۳۸
يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًا.



روزی که "روح" بر می خیزد همراه با صفحه‌ای فرشتگان.

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيْ رَبِّهِ مَآبًا.
سورة نبأ، آیه ۳۹

آن روز "روز حق" است (براستی خواهد آمد). پس هر کس می خواهد راه بازگشته به سوی پروردگارش بجوید.

آیات پیش به چند نکته اشاره می کنند:

- در روز موعود شیپور نواخته می شود. "نواختن شیپور" اصطلاحی است که چندین بار در قرآن در اشاره به ظهور موعود بکار رفته. این اصطلاح در فصل آیات متشابهات بحث شده.
- بار دیگر این آیات صحبت از انکار می کنند. همانطوری که بارها ذکر شده، قیامت ظاهری را مسلمین انکار نمی کنند. انکار مرتبط به قیامتی است که با ظهور قائم برپا می شود.
- ظهور "روح" و فرشتگان اشاره به رجعت حضرت مسیح یعنی "روح الله" است. خبر آمدن "روح" با فرشتگان عیناً در انجیل به مسیحیان داده شده.
- در آن روز مردمان آزادند که به اراده خود (فمن شاء) دعوت موعود بیزان را بپذیرند یا نادیده گیرند.

این آیه نیز به "روز جدائی" و "روز جمع شدن" هر دو اشاره می کند:

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ.
سورة دخان، آیه ۴۰

روز جدائی یقیناً زمان معین شده آنهاست. که (در آن روز) گرد هم جمع می شوند.
(هر کس به گروه خود می پیوندد).

همانطور که دیدیم "روز دین" همان "روز جدائی" است. این آیه نیز این معنا را بما می آموزد:



وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينَ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُتُبْتُمْ بِهِ تُكَذَّبُونَ.

سورة صافات، آیات ۲۰-۲۱

آنها می‌گویند: وای بر ما! این "روز دین" است. این "روز جدائی" است. روزی که آنرا انکار می‌کردید.

روز موعود، هم "روز جدائی" است و هم "روز اجتماع". مردمان بهدوگروه منکرین و مؤمنین تقسیم شده، هر یک از آنان بهگروه خود می‌پیوندد و عضوی از جمع آنها می‌شود.

هذا یوم الفصل الاکبر و هذا یوم الجمع.^{۲۵}
این روز "جدائی بزرگ" و این روز "جمع شدن" است.

یوم الطلاق... یوم فصل است. یوم التلاقی یومی است که احزاب مختلفه در یک مقام جمع می‌شوند و به یک معین [سرچشمۀ] توجه می‌نمایند.^{۲۶}

حضرت بهاءالله

یوْمُ الْجَمْعِ لَا رَيْبٌ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعَيرِ.
سورة شورا، آیه ۷
"روز جمع شدن" در آن شکی نیست. گروهی در بهشت، گروهی در دوزخ.

همانطور که ذکر شد، بسیاری از آیات مرتبط به قیامت، هم معنای محکم دارند و هم متشابه. آیه پیش نیز از آن آیات است. هم در این عالم و هم در آن عالم، مردمان بهگروه خود می‌پیوندند. بنابر نقشه الهی، منکرین در هر دو عالم در دوزخ اند و مؤمنین در هر دو عالم در بهشت.

یوم الحسرة

روز حسرت

یکی دیگر از القاب روز ظهور موعود، روز حسرت است:

وَأَنَّدِرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ سورة مریم، آیه ۳۹
از رسیدن "روز حسرت" به‌آنها احتفار ده. آن زمانی است که "امر" به اجرا می‌رسد (امر خدا می‌آید) اما مردمان غافلند و ایمان نمی‌آورند.



آیه پیش چند نشانه بما می دهد:

- "امر" به اجرا می رسد. همانطور که دیدیم، واژه "امر" یکی از مهم ترین واژه های قرآن در اشاره به ظهور موعود است.
- مردمان از رسیدن "روز حسرت" غافلند. غفلت در صورتی ممکن است که قیامت معنوی بريا شود، نه جسمانی.
- مردمان از ایمان سر باز می زند. این نکته به کمال روشنی بما می آموزد که مسئله مورد نظر ایمان و انکار است. پس از "اجrai امر" چطэр ممکن است مردمان ایمان نیاورند؟ در قیامت جسمانی مسئله ایمان مطرح نیست. در آن زمان مردمان باید به نتیجه ایمان یا بی ایمانی خود برسند.

روز عذاب

در اشاره به روز موعود، هم در کتاب مقدس مسیحیان و هم در قرآن واژه "عذاب" بکار رفته. این آیه به عجله مردمان به آمدن "روز عذاب" و بی خبری آنها از آمدن آن روز اشاره می کند:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمٌ لَجَاءُهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيهِمْ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.
سورة عنکبوت، آیه ۵۳

در فرا رسیدن "عذاب" عجله دارند. اگر وقت معینی نداشت، هم اکنون آنها را فرا می گرفت. (عذاب) ناگهان بر آنها خواهد آمد، اما آنها (از وقوع آن) آگاه نخواهند بود.

روز موعود هم روز عذاب و جزاست، و هم روز بخشش و عطا. هم روز مجازات است، و هم روز مكافایات.

حضرت بهاءالله

امروز روز جزاست و روز عطا.^{۷۷}

حضرت بهاءالله

امروز روز مجازات و مكافایات است.^{۷۸}



هزار و سیصد سنه یا حق گفتند، و بعد به سیوف بغضا شهیدش نمودند. جزا در حضرت بهاءالله^{۲۹} یوم جزا، این بود.

نتایج قیامت ظاهری

قیامت ظاهری یعنی برخاستن مردگان از قبر با روش و سنت الهی سازگار نیست. در آثار آسمانی شواهد بسیار هست که اگر پروردگار اراده فرماید، در لحظه‌ای کافران را مؤمن نماید:

اَلَّمْ تَرَأَنَ اللَّهُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنِّي شَايِئٌ يَدْبِبُكُمْ وَيَأْتِي بِخَلْقٍ جَدِيدٍ
وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

سوره ابراهیم، آیات ۱۹-۲۰

نمی‌دانی که پروردگار، آسمان‌ها و زمین را درست و کامل آفریده. اگر بخواهد شما مردمان را از میان برداشته، و خلقی جدید می‌آفریند. این کار برای پروردگار مشکل نیست.

بنابر آیه پیش، در خلقت خدا نقصی نیست. اگر مطابق با علم و حکمت بی‌منتهای یزدان بود، جهان را نابود کرده جهانی دیگر می‌ساخت. اما چنین کاری با نقشه آفرینش سازگار نیست، زیرا نشانه‌ای از نقص نقشه است. آیه بعد نیز سنت الهی را نشان می‌دهد:

لَوْيَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا.

سوره رعد، آیه ۳۱

اگر خدا می‌خواست، همه مردمان را هدایت می‌کرد.

آیه پیش به کمال لطفت نقشه آفریننده را آشکار می‌کند. جواب "اگر" در خود آیه داده شده. بدیهی است چنین کاری—هدایت جمیع مردمان به اجراء—با اراده پروردگار سازگار نیست.

چرا رسول اکرم، با وجود قدرت آسمانی و حمایت یزدانی، تحمل آنهم رنج و بلا فرمود؟ آیا آن برگزیده یزدان نمی‌توانست با یک کلمه موجب



ایمان مردم پاکسرشت و نابودی دشمنان و دو رویان شود؟ در آثار آسمانی بهائی نیز این نقشه و حکمت الهی بارها تأیید شده:

همچه مدان که حق عاجز است. قسم بهاسم اعظم که اگر اراده فرماید ارواح
حضرت بهاء‌الله جمیع امم را به کلمه‌ای اخذ نماید.^{۳۰}

روش یزدان همواره چنین بوده و هست که بندگان را آزادی بخشد تا طینت و نیت درونی خود را بنمایند. ترس و اجبار آنها را از این کار باز دارد، و هدیه آزادی و اختیار را از آنها باز ستاند. ایمان ما در صورتی شایسته آفریننده ماست که از روح ما به نیروی عشق برخیزد و با روح یزدان بیامیزد. اکراه و اجبار را به درگاه الهی راهی نیست. حضرت بهاء‌الله در نامه‌ای می‌فرمایند که ایشان از آنچه در قلب بندگان پنهان است آگاهند، و قادرند که عالم را به کلمه‌ای مسخر نمایند. اما اگر چنین اموری ظاهر شود، همه مردمان خواه ناخواه در برابر آئین یزدان سرتسلیم فرود آورند و ارغان ایمان را بپذیرند. اما چنین اقراری را اعتباری نیست.^{۳۱}

حضرت باب نیز این حقیقت را تأیید می‌فرمایند:

اَنَا نَحْنُ لَوْ نَشَاء لَهَدِينَا الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا عَلَى حَرْفٍ مِّنَ الْأَمْرِ أَقْرَبَ مِنْ لَمْحِ
الْعَيْنِ جَمِيعًا.^{۳۲}

آگر بخواهیم بهیک حرف از امر یزدان، در زمانی کوتاه‌تر از چشم بر هم زدن، جمیع مردم جهان را هدایت کنیم.

روش و سنت تغییر ناپذیر پروردگار پیوسته چنین بوده و هست که امور را به یاری "اسباب" به عرصه ظهور و بروز آورد:

حضرت بهاء‌الله جمیع امور به اسباب ظاهرو باهر.^{۳۳}

"اسباب" یافتن راه راستی کوشش و جویش است، و "وسیله" ایمان و کسب سعادت در دو جهان، دعا و التماس به درگاه یزدان توانا و مهربان. پیامبران



هرگز بدون "اسباب" ما را وادرار به ایمان نکنند. وظیفه آنها گفتن است و راه راست را نمودن. وظیفه ما خواستن است و با قلب پاک جستن و یافتن:

لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَرَءُومَن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرُوْةِ الْوُثْقَى لَا انفِصَامَ لَهَا.

سوره بقره، آيه ۲۵۶

در دین اجباری نیست. فرق حقیقت و گمراهی روشن است. هر کس شیطان (گمراه کننده) را منکر شود و به خدا ایمان آورد، به محکم ترین ریسمان‌ها متولّ شده—ریسمانی که قابل بریدن نیست.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُمِينُ.

سوره یاسین، آيه ۱۷

وظیفه‌ای نداریم جز اینکه پیام پروردگار را به روشنی ابلاغ کنیم.

فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ.

سوره رعد، آيه ۴۰

وظیفه تو ابلاغ پیام پروردگار است، کار ما به حساب مردمان رسیدن.

یزدان دادگستر، جلوه و جمال خود را پیوسته از نامحرمان و قدر ناشناسان پنهان داشته و می‌دارد. تنها جویندگانی را به بارگاهش راه دهد که روان از آلدگی‌ها بشویند و به التماس و دعا و اظهار بندگی و عجز و نیاز، ارمغان ایمان را از آسمان بخشن و عنایتش آرزو کنند. تنها خواستاران دیدارش و عاشقان بی‌قرارش به وصال بی‌مثالش بار یابند. حجاب پرستان و نقاب پوشان که از پرتو راستی بیزارند و از ارمغان ایمان دور و برکنار، هرگز از آن آفتاب تابان برخوردار نشوند.

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

ای حبیب من! باید جهدی نمود...تا به استقامت تمام جان پژمرده را در ره محبوب تازه نثار نمائیم و صد هزار عجز و نیاز آریم تا به آن فرز فائز شویم.^{۳۴}
حضرت بهاء‌الله



سورة بقرة، آية ۲

ذَلِكَ الْكِتَابُ...هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.
آن کتاب... راهنمای پرهیزکاران است.

پروردگار در "روز داوری" خاضعان را هدایت و راه خود را به متواضعان بیاموزد.
مزامیر داود، فصل ۲۵، آیه ۹

یزدان برای "داوری" قیام فرمود تا تمام متواضعان را نجات بخشد.
مزامیر داود، فصل ۷۶، آیه ۹

ای تشنگان به پیش آیید و آب زندگانی را به پذیرید. این هدیه‌ای است به طالبان.
مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۷

راه هدایت پروردگار، محبت و دوستی است، نه جور و اجرار. این شیوه
پروردگار در روزگار پیشین بوده. در آینده نیز چنین خواهد بود.^{*۳۵} حضرت باب

فَلَمَّا أَتَيْهَا النَّاسُ قَدْ جَاءُكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ
ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضْلُلُ عَلَيْهَا.
سوره یونس، آیه ۱۰۸

بگو! ای مردمان: این حقیقت از پروردگار شماست. هر که راه را یافت به سود
اوست، و هر که گمراه شد به زیان او.

تَالَّهُ أَنْ احْسَنْتُمْ لَا نَفْسَكُمْ وَأَنْ تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ لَكُنَّا بِاللَّهِ عَنِ الْخَلْقِ
وَالْمَلَكِ عَلَى الْحَقِّ غَنِيًّا.^{۳۶}
حضرت باب
به خدا سوگند! اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید. و اگر پروردگار و آیاتش را
منکر شوید، ما با داشتن یزدان، از این جهان و مردم آن بی نیازیم.

فَلِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكُفِرْ.
سوره کهف، آیه ۲۹

بگو! این حقیقت از پروردگار شماست. هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که
نی خواهد منکر شود.

تَالَّهُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ لَكُمُ الْأَنَّا مَا يَقْرَبُكُمْ إِلَيْهِ وَيَدْخُلُكُمْ فِي مُلْكُوتِ الْبَقَا وَأَنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ
الرَّحِيمُ.^{۳۷}
حضرت بهاء الله
به خدا سوگند! تنها خواست او، نزدیکی شما به خدا و ورود شما به ملکوت
بقاست. پروردگار بخشندۀ و مهریان است.

* ترجمه از انگلیسی.

بخش نهم

زبان رمز



شامل دو فصل:

۱. نقشه پنهان

۲. آیات "محکم" و "متشابه"

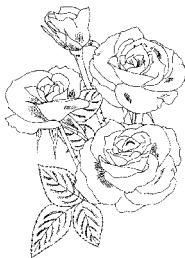
اگر نفسی به شرائط ظاهره مذکوره بر حسب ظاهر تمسک نماید، هرگز
به نور ایمان فائز نشود.^۱

إِنَّ السَّاعَةَ عَاتِيَّةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى. سوره طه، آيه ۱۵
به یقین زمان "ساعت" فرا خواهد رسید. من آنرا پنهان می‌دارم تا هر نفسی
را بنابر کوشش او پاداش دهم.

إِنَّهُ لِقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْتُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ
الْعَالَمِينَ. سوره واقعه، آیات ۷۷-۸۰

قرآن کریم نوشته است پنهان از جانب پروردگار جهانیان که کسی جز
پاک دلان آن را لمس نتواند و به آن دست نیابد.

۲۱



نقشهٔ پنهان

این فصل یکی از اصول روابط یزدان را با انسان روشن می‌کند و به این سؤال پاسخ می‌دهد: چرا نشانه‌های ظهور پیامبران در قالب رمز و اشاره پنهانند؟

ملاحظه در کتب قبل نما که اخبار هر نبی بعدی منوط به بیان نبی قبل بوده. و جمیع به تلویحات^{*} خفیه ذکر فرموده‌اند.^۲

بررسی قرآن نشان می‌دهد که پروردگار نشانه‌های ظهور موعد عصر ما را در جامه‌ها و پرده‌های گوناگون در نهایت زیبائی و مهارت پنهان داشته. یکی از آن جامه‌ها "ساعت" یا "قیامت" است. درجه و حالتِ اختفا طوری است

* تلویح: معنایی را به اشاره فهماندن.



که اگر آیات الهی را صدها بار بخوانیم، از دردانه‌های معانی و اسرار که در صدف کلمات پنهانند، نشانه‌ای نمی‌بینیم. اما با داشتن و بکار بردن "کلید رمز" که موعود ما بـما عطا فرموده، ناگهان پرده اسرار از چشم ما بر کنار می‌رود، و به روشنی می‌بینیم که دو "قیامت" و دو "قضاؤت" در کار است: یکی بـخاطر "قیام" موعود و ایستادن ما در برابر ترازوی "قضاؤت" او در این عالم، و دیگری قیام ما در برابر ترازوی "قضاؤت" او در آن عالم. با داشتن کلید رمز، وجود این دو "قیامت" و این دو "قضاؤت" چنان در نظر ما آشکار می‌شود که با حیرت بسیار می‌پرسیم: "نشانه‌های قرآن چقدر روش و واضح‌اند، چرا این همه علماء و عرفاء، در طی این همه قرن‌ها، از دیدن آنها عاجز بوده‌اند؟"

چشم انسان را در نظر آورید. این عضو بنابر نقشه آفرینش، هر شکلی را درست می‌بیند. با این حال گاهی از انجام این کار عاجز است. طرح زیر شامل دو تصویر است. اما طراح آنها را با چنان مهارتی در هم آمیخته که در ابتدا، چشم تنها یکی از آنها را می‌بیند. شما چشم خود را بیازمایید:

در هر یک از این دو تصویر، هم زن
پیر هست، و هم زن جوان





رمز پنهان داشتن "قيامت" اين جهان در "قيامت" جهانِ جاودان در شباهت حيرت انگيز آنهاست. طراح روزگار با چنان مهارتی نقش اين دو "واقعه" را در هم آميخته که بدون توجه، آنها را از هم جدا نمی بینيم. اما با کمی تأمل و تعقّل آگاه می شويم که دو "واقعه" يا دو رستاخيز در کار است: يکي در اين عالم، ديگري در عالم ديگر. آنچه در آن رستاخيز خ می دهد، در اين نيز خ می دهد. گوئي اين دو واقعه، آئينه تمام نمای يكديگرند. شباهت نقش آنها به حدّی است که گاهی نمی توان آنها را از هم جدا ساخت. بعضی از اين آيات، بهردو قيامت مرتبط اند، و هر دورا وصف می کنند.

بکار بردن اصطلاحات مربوط به عالمِ جاودان برای پنهان داشتن "خبر بزرگ" عصر ما، يکي از زيباترين هنرهای قرآن و كتابهای آسماني ديگر است. يک رمز اين هنر يكتا و طرح سحرآسا در اين است که نشانه ها هم پنهان اند و هم پيدا. گوئي آفتاب در آن واحد هم تابان باشد و هم تاريک. تنظيم چنین نقشه‌اي، تنها از دست طراح روزگار ساخته است. اين سحری است در غايت زيبايي و کمال، و نشانه‌اي آشكار از قدرت و حكمت پورددگار.

اين آفتابِ تابان و پنهان طوري آفريده شده که حتی پس از پرده برداشتن از روی آن به وسیله موعد زمان، و نشان دادن شکوه و جلوه آن، بسياری از



مردمان باز هم قادر به دیدن پرتو زیبا و سحرآسای آن نیستند! آیا معجزه‌ای از این بزرگتر می‌توان تصور نمود؟

آشکارتر از هر آشکاری و پنهان‌تر از هر پنهانی*

فرض کنید شما بخواهید به دوستی در دیاری دور خبری بفرستید، بطوری که کسی دیگر از آن با خبر نشود. زیرا افشا و انتشار خبر، موجب خطر است. برای رسیدن به هدف خود چه راهی انتخاب می‌کنید؟ پیش خود می‌گویند کلمات و جملاتی در نامه بکار می‌برم که دوستم معنی آنها را بفهمد، اما دیگران که می‌خوانند تصور دیگری کنند. با دقّت و توجه، انجام این کار چندان مشکل نیست. حال فرض کنید خبری دارید که باید بارها در کتابی تکرار کنید و می‌دانید که نوشته شما را ملیون‌ها نفر در طی بیش از هزار سال به کمال دقّت بارها خواهند خواند. بهینید پنهان داشتن این خبر از آن‌مهه مردم کنجکاو و متفکر در طی این مدت چقدر مشکل است.

آیا نقشهٔ پورده‌گار سرانجام به انجام رسید؟ آیا خبر آمدن موعد ما که بارها در قرآن تکرار شده، از آن‌مهه مردم کنجکاو و متفکر تا زمان ظهور پنهان ماند؟ بررسی افکار علماء و عرفای بزرگ اسلام نشان می‌دهد که آنها آنطور که باید و شاید از این خبر پنهان آگاهی نیافتدند، تا هنگام قیام موعد عصر ما فرا رسید، و به دست توانای او، ناگهان پرده اسرار از روی آن برکنار رفت. از عجایب این معجزهٔ بزرگ آنکه بعضی از مردمان هنوز هم از دیدنش عاجزند.

وین عجب‌تر که من از وی دورم
سعدي

دوست نزدیک‌تر از من بهمن است

* حضرت بهاء‌الله، خداوند را این طور توصیف فرموده‌اند.



این چه آفتایی است که هم تابان و هم پنهان است؟ این چه معجزه‌ای است که بعضی از مردمان به افتخار دیدارش و اقرار به حقیقتش جان نثار می‌کنند، و بعضی دیگر، چنان از مهابت این معجزه به ترس می‌افتد و امنیت خود را در خطر می‌بینند که بینندگان آن را می‌کشند!

سبحان الله يك ندا هم سُكُر [مستی] آورد و هم هوش عطا نماید. هم فراموشی آورد و هم علم کل شیئی ^۴ کَرَم فرماید.^۳

چرا پروردگار در باره موعود زمان، زبان رمز بکار می‌برد؟ در این کار اسرار و حکمت‌های بسیار نهفته است. یکی از بزرگ‌ترین هدیه‌های پروردگار بما، ارungan اختیار و آزادی است. هستی ما از این گوهر یکتا آفریده شده. انسان بودن ما وابسته به آن است. روح ما سرشته از آن است، وجود ما ساخته از آن.

و انه تعالى لو يمسك عباده من فعل و يجبرهم على فعل آخر ليكون ظلما من عنده...^۴

حضرت بهاءالله
اگر پروردگار بندگانش را از کاری باز دارد و مجبور به کاری دیگر کند، این ظلمی است از جانب او...

یزدان هرگز شب پرستان و نقاب پوشان را به اجبار نزدیک آفتاب نمی‌برد. در این روش و سنت هرگز تغییری نبوده و نخواهد بود.

لعمى لواخرق الحجاب فى هذا المقام لنطيرن الاروح الى ساحة ريلك...^۵
حضرت بهاءالله

سوگند به خدا! اگر پرده اسرار را بر درم، روحها، همه به آستان پروردگارت به پرواز آیند...

لو يعرف نفسه عباده على ما هو عليه لينقطعن به كل عن كلشئي و يسكن في جواره بحيث تجد الملوك يفتخرون بمملوكية انفسهم...^۶

^۴ کل شیئی: همه چیز.



اگر او خودش را آنطور که هست به بندگانش بنماید، آنها هر چه دارند بگذارند و به سویش بشتابند تا در جوارش ساکن شوند، تا به جائی که پادشاهان به بندگی در آستانش افتخار ورزند... .

برای حفظ اربعان آزادی، خالق حکیم و دانا "نشانه‌های" موعد خود را در واژه‌های "متشابه" پنهان می‌دارد تا تنها تشنگان آب زندگانی به سرچشمۀ معانی راه یابند، و عاشقان پرتو دانایی به آفتاب رسند، نه نقاب پوشان و حجاب پرستان که از تابش نور دانش به تب و تاب افتند و راه فرار اختیار کنند.

طراح آسمانی با واژه‌های "متشابه" پرده نازکی بر روی معانی معنوی می‌نهد. آن پرده ظریف و زیبا به صورت سحرآسایی، تلاؤ و درخشش نشانه‌های ظهور برگزیده یزدان را از خودپرستان و دورویان می‌پوشاند. پروردگار دانا و مهریان، هرگز به زور و اجبار خفتگان را از خواب خوش بیدار ننماید و نامحرمان و کور دلان را وادار به دیدار رخ یار نکند:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنِ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟
سوره یونس، آیه ۹۹

اگر پروردگارت اراده می‌نمود، جمیع ساکنان زمین مؤمن می‌شدند. آیا جایز است که مردمان را به اجبار وادار به ایمان کنی؟

إِنَّ هَذِهِ تَذَكِّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيْ رَبِّهِ سَيِّلًا.
سوره مزمول، آیه ۱۹

این تنها برای تذکر و یاد آوری به شماست. هر کس می‌خواهد راه خدا را در پیش گیرد.

لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ.
در دین اجباری نیست.

اسرار گفتار کردگار چون چهره عروسی آراسته در پس پرده‌ای نازک و ظریف پنهان و ناپیداست. موعد تازۀ یزدان، پرده اسرار را برکنار می‌زند و آن روی دلربا را به طالبان دیدار و عاشقان روی یار می‌نماید:



عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود، به عنایت الهی ... ظاهر و هویدا شد. شهادت می‌دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد. دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع^{*} چه حضرت بهاءالله ظاهر نماید.^۷

اگر ظهور "ساعت" با قدرت و غلبه ظاهري همراه باشد، یا نشانه‌ها و آیات به زبان "محکم" و در نهایت وضوح و روشنی بیان شوند، مردمان همه از روی ترس و اجرار و یا به‌امید عزّت و نعمت پایدار، خواه ناخواه در برابر اراده پروردگار سریندگی فرود آرند و اظهار تصدیق و ایمان نمایند. در آن صورت، اراده و آزادی و کوشش و کاوش، همه ارزش خود را از دست می‌دهند. در نتیجه، هر فرد قدرناشناص دنیاپرستی، و هر خودخواه بی‌ بصیرتی، بدون کوشش و زحمتی، به تاج و هاج ایمان که یافتن و داشتن آن برترین افتخار انسان‌هاست، دست می‌یافت.

همانطور که در جلد اول—چرا به‌این جهان آمده‌ایم؟—بحث شد، آزمایش انسان در این جهان، یکی از پنج حلقه آفرینش است. شاید مهم‌ترین راه آزمایش ایمان مؤمنان از راه آیاتی است که به زبان رمز نازل شده‌اند. این آیات در جمیع اعصار، مؤمنین باطن‌بین را از مردمان ظاهربین یا قشری جدا ساخته‌اند. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان گفتار پروردگار را به دو دسته تقسیم می‌فرمایند:

- بیانی بر حسب ظاهر، بی‌رمز و نقاب و حجاب فرموده و می‌فرمایند تا سراجی^۸ باشد هدایت کننده و نوری راه نماینده، تا سالکین را به معارج قدس رساند و طالبین را به بساط انس کشاند.^۹

^{*} انقطاع یعنی وارستگی از دنیا بخاطر خدا، خدادوستی بجای دنیا پرستی.

^۷ سراج: چراغ.



• و بیاناتی با حجاب و ستر فرموده و می‌فرمایند تا مُغَيْبَنَ آنچه در قلب پنهان نموده‌اند ظاهر شود و حقایقشان باهر گردد.^۹

چرا بنابر وعده قرآن، تنها "مردم کوشما" از هدایت یزدان برخودار می‌شوند؟

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيَا لَهُدِّيْنَهُمْ سُبْلَنَا.
سورة عنکبوت، آیه ۶۹

کسانی که در یافتن ما کوشما باشند، البته به راه‌های ما هدایت شوند.

چرا دستور به تفکر و تأمل، آنهمه در قرآن تکرار شده؟

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعْيِ.
سورة ملک، آیه ۱۰

[اسکنان دوزخ] گفتند: اگر ما گوش می‌دادیم یا به عقل و خرد متکی بودیم، اکنون در دوزخ منزل نداشتمیم.

در معانی آیه بعد تفکر و تأمل نمائید. در این آیه، خالق ما به کمال روشنی بما خبر می‌دهد که "ساعت" ظهور مخفیانه فرا می‌رسد تا هر کس بنابر کوشش و طینت خود پاداش گیرد:

إِنَّ السَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أَخْبِيَهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى.
سورة طه، آیه ۱۵

"ساعت" البته می‌آید. می‌خواهم آنرا پنهان نگاه دارم تا هر کس بنابر کوشش خود سزا بیند.

رمز معنای آیه پیش در خود آیه پنهان و آشکار است. میلیون‌ها نفر از مؤمنین، آیه پیش را خوانده‌اند، اما از خود پرسیده‌اند که:

• چرا خداوند آمدن ساعت را پنهان می‌دارد؟

• چه رابطه‌ای بین "پنهان داشتن" و "کوشیدن" هست؟

یافتن جواب به این دو پرسش، رمز آیه را چون روز آشکار می‌کند.

* مُغَيْبَنَ: کسانی که در دل کینه و بغض و حسد می‌پرورند. مردمان دور.



در آثارِ آئین‌های پیش از اسلام نیز مخفیانه آمدِ "روز خدا" و موعود خدا تأیید شده است:

در نظر داشته باشید! من مانند دزد می‌آیم. خوشا بحال کسی که بیدار باشد.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۱۶، آیه ۱۵)*

روز خدا مثل "دزد در شب" فرا می‌رسد.

فصل ۱۲ کتاب دانیال، از ابتدا تا انتهای، مرتبط به ظهور دو موعود عصر ماست. در آن فصل حتی تاریخ ظهور هریک از آنها به رمز پیش‌بینی شده. این یک نمونه از پیش‌بینی‌های دانیال است:

در آن زمان میکائیل،[†] شاهزاده بزرگ که محافظ پیروان توست، برخواهد خاست. زمانی است پر از رنج و بلا که مثل آن از آغاز روزگار تا آن زمان، دیده نشده. آنگاه هر کس که نامش در "کتاب" نوشته شده، نجات خواهد یافت... اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا "زمان آخر" مهر کن... [در آن زمان] بسیاری از مردمان سفر خواهند نمود و دایره علم توسعه دانیال، فصل ۱۲، آیات ۴-۱۴ خواهد یافت.

مخفی داشتن "ساعتِ ظهورِ موعود در پسِ واژه‌های "متشابه" علاوه بر آزمایش و جدا ساختن مردم درون بین و با بصیرت از مردم ظاهربین و کوتاه نظر، سبب دیگری نیز دارد. حضرت باب را در نظر آورید. ایشان جوانی بودند در نهایت ملایمت و مظلومیت که در برابر توهین و جسارتِ دشمنان در کمال سکون و اطمینان می‌ایستادند، و به دفاع از خود زیان

* حال توجه کنید که عیسی مسیح چه می‌گوید: "مانند دزد، زمانی که منتظر نیستید می‌آیم! خواه بحال کسی که برای بازگشت من آماده است و لباس [فضائل معنوی] خود را نگاه می‌دارد مبادا عهد جدید و مزمیر، ترجمه تفسیری، صفحه ۳۴۹ برهنه راه رود و رسوا شود".

[†] "میکائیل" یعنی کسی که "مثل خدادست". این واژه اشاره به حضرت بهاء‌الله است که جلوه‌ای از "قرآن و شکوه" خدا هستند. اطلاق واژه "شاهزاده" از این نظر است که نسب ایشان به سلسله ساسانیان می‌رسد. در مکاشفات یوحنا، حضرت بهاء‌الله "شاه شاهان" نامیده شده‌اند.



نمی‌گشودند. این جوان، تنها و بدون پشتیبان در یک طرف، و هزارها مردم مکار و ستم‌کار در طرف دیگر. آن مردمان در باره او چه می‌شنیدند و چه می‌دانستند؟ آنها از دیگران می‌شنیدند و گاهی به‌چشم خود می‌دیدند که این جوان آرام، با سحرِ رفتار و نفوذ گفتارش، دوستان، خویشان، یا پیروانشان را دسته از دین اجدادی بدر می‌برد. آن مردمان امنیت و حتی هستی خود را از وجود آن موعود سخت در خطر می‌دیدند. در نظر آن ستم‌کاران، نابود نمودن آن جوان از لوازم عقل و دین و ایمان بود، و کاری پر ثواب و آسان. بدون کمترین ترس و نگرانی، می‌توانستند در آنی او را پاره پاره کنند. از خود بپرسید که اگر این همه مردم ستم‌کار و اوهام پرست از سرانجام آن جوان آرام و به‌ظاهر بی‌پناه آگاه می‌شدند، چه می‌کردند؟ آیا یک روز به او فرصت می‌دادند که پیام یزدان را به مردمان برساند؟

آیا صاحبان مقام و منصب حاضر بودند حتی یک آن آسایش و امنیت خود را به مخاطره اندازند؟ ظالمانی که قرآن برایشان دکانی بود و ایمان وسیله کسب نان، اگر از خطر از دست دادن این "دکان" و "نان" آگاه می‌شدند، چه می‌کردند؟ در اوّلین فرصت، آن جوان و پیروانش را از روی زمین بر می‌داشتند. اما آمدن آن موعود آسمانی به صورت "دزد در شب" به‌ایشان فرصت داد تا "خبر بزرگ" را آنطور که باید و شاید به مردمان برسانند. اگر حضرت باب از همان آغاز، نقاب از چهره برمی‌داشتند و خود را مهدی موعود می‌خواندند، اوضاع دگرگون می‌شد، و نقشهٔ پروردگار به‌انجام نمی‌رسید.

حفظ آن جوان میان آن‌مه دشمنان و ستم‌کاران کار آسانی نبود. اگر آنها پیش از موعود مقرر از قدرت درونی آن جوان آگاه می‌شدند، داستان زندگانی ایشان پایان دیگری داشت. اما پس از انجام وعده و اتمام نقشه، فدا شدن برای آن فرستاده یزدان ابدًا مانع نداشت، بلکه نهایت آرزویشان بود:



قد فدیت بکلی لک... و ما تمیت الا القتل فی محبتک.^{۱۰} حضرت باب من خود را برای توفدا نموده ام... و جز شهادت در راه عشق تو آرزویی ندارم.

در باره این سؤال تفکر کنید: اگر سال ظهور موعود، در کمال روشنی، بدون "پرده متشابهات" بیان می شد، چه نتایجی داشت؟ آشکار نمودن سال ظهور، دعوت نامه ای بود به بسیاری از مردم دنیا پرست و دروغگو که در آن سال خود را موعود خوانند. در آن صورت، شناسائی پیامبر الهی از بین آنها دروغگویان، مسخره کنندگان، و دشمنان یزدان، بسیار مشکل می شد. پیش بینی پورودگار، به جای هدایت مردمان با ایمان، وسیله سوء استفاده مکاران و دوروبیان می شد. پورودگار این رمز بزرگ را از آنان در پرده متشابهات پنهان داشت، و از سوء استفاده حفظ نمود. تنها یک جوان ۲۵ ساله از اهل شیراز، بنابر اراده یزدان در موعد مقرر— ۱۲۶۰ هجری قمری— قیام فرمود و خود را قائم موعود خواند. پس از گذشت آن سال، دیگر دیر شده بود و اگر هم کسی از این رمز آگاهی می یافت، نمی توانست هدایت یزدان را وسیله ضلالت مردمان نماید.

با وجود دلائل بسیار بر حقانیت آن جوان، بسیاری از مردمان هنوز گرفتار شک و شبیه اند. حال اگر بجای حضرت باب در آن سال صدها نفر در سراسر جهان خود را موعود می نامیدند، کار تحقیق برای مردم با ایمان چقدر دشوار می شد. در آن صورت، آیا پیش گوئی پورودگار برای راهنمایی ما فایده ای داشت؟

کتاب های آسمانی، ما را پیوسته به تفکر و تأمل و تعمق می خوانند. انسان بودن ما متکی به بکار بردن عقل و فکر ماست. پنهان داشتن نشانه های ظهور، ما را بر آن می دارد که به تأمل و تفکر پردازیم و ارمغان عقل و خرد را که بزرگترین نشانه انسان بودن ماست، بکار بیم. این است که می فرماید: "من آنرا پنهان می دارم تا هر نفسی را بنابر کوشش او پاداش دهم" (سوره طه،



آیه ۱۵). اگر هر انسان بی‌فکری، گوهر گرانبهای ایمان را بدون کوشش و زحمت می‌یافت، آن گوهر را چه قدر و منزلتی بود؟

اراده پوردگار بر این است که تنها مردم متفکر و پاکدل به آستانش راه یابند. بهترین وسیله تحقیق این مقصود، پنهان نمودن نشانه‌ها و خبرها در پس "پرده متشابهات" است. این پرده زیبا در جمیع عصرها مؤمنان وفادار و شایسته را از دیگران جدا نموده. این است که روز رستاخیز "یوم الفُصل" یا "روز جدائی" نامیده شده. نه تنها خبرهای قرآن در باره این آئین، بلکه خبرهای همه کتاب‌های آسمانی در اشاره به ظهور دو موعود عصر ما بر این اصل متکی است. تنها با این دید و نظرگاه باید خبرهای کتاب‌های آسمانی را درباره این آئین و هر آئین دیگر با میزان عقل و خرد بسنجم و داوری نمائیم.

بسیاری از اسرار قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر، در عرصه غیب پنهان بود. طلوع آفتاب الهی و تابش نور آگاهی، این روز را چون روز آشکار و عیان ساخت. در فصل بعد—آیات متشابهات—این مطلب بخاطر اهمیتی که دارد به صورت دیگر مورد بحث قرار گرفته.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ.
سورة نحل، آیه ۶۴
و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها توضیح دهی.

بر هر نفیسی لازم و واجب است که مشکلات مسائل الهیه و معضلات اشارات مطالع قدسیه را بر صحابان افتدۀ منیره و حاملان اسرار احادیه [پیامبران] عرضه دارد تا به تأییدات ریانی و افاضات الهی حل مسائل شود، نه به تأییدات علوم اکتسابی. "فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ".^{*۱۱۲}

حضرت بهاء‌الله

* آگر نمی‌دانید از پیروان ذکر—پیروان موعود—بپرسید. (سورة نحل، آیه ۴۳).



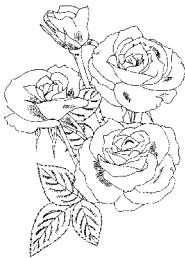
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

قل قد جاء الحق من عند الله بالحق الخالص فمن شاء الله قد شاءك و من ادبر عن الحق والكتاب فان الله قد كان عن العالمين غنياً.^{۱۲} حضرت باب بگو! حقيقة از جانب پروردگار آشکار شده. هر کس خواستار خداست، خواستار توست. و هر کس از حق و کتاب خدا روی برگرداند، به یقین بداند که یزدان از مردمان بی نیاز است.

هذا دین الله من قبل و من بعد من اراد فليقبل و من لم يرد فان الله لغنى عن العالمين.^{۱۳} حضرت بهاء الله این آئین خداست، چه از پیش و چه از بعد. هر کس می خواهد بپذیرد یا رد نماید. یزدان از مردم جهان بی نیاز است.

بنگرید! من در برابر شما دری گشوده‌ام که احدي قادر بر بستن آن نیست.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۸)

۲۲



آیات "محکم" و "متشابه"

بنابر شهادت قرآن، گفتار پروردگار برابر دو نوع است: "محکمات" و "متشابهات".

سورة آل عمران، آیه ۷
مِنْهُ آیَاتُ مُحْكَمَاتٍ... وَأَخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ.

بعضی آیات از "محکماتند"... و بعضی دیگر، از "متشابهات".

هرگاه مقصود از گفتار، اظهار معنای ظاهری آن باشد، آن گفتار از "محکمات" است.

آیات محکمات آن است که مقصود الهی از نفس آیه مستفاد شود، و در اثبات آن محتاج به برahan و ذکر دیگر نباشد.^۱



آیاتی که احکام و فضائل اخلاقی را توضیح می‌دهند از محکمات بهشمار می‌روند. درک و فهم این آیات مشکل نیست. هرگاه مقصود از گفتار، اظهار معنایی غیر از معنای ظاهری آن باشد، آن گفتار از "متشبّهات" است. این نوع گفتار، حاوی اسرار بسیار است، و پیوسته مردم ظاهربین را از شناسایی پیامبران یزدان باز داشته.

ظاهر قرآن چون شخص آدمی است
که نقوش ظاهر و جانش خفی است
مولوی

بشارات قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر، برخلاف احادیث، تنها به اشاره، از ظهور بعد خبر می‌دهند، آنهم به اشاراتی که درک آنها مشکل است— نشانه‌هایی که جامه تشبيهات پوشیده‌اند، علائمی که در پس پرده اسرار مستور و پنهانند:

در کتب آن قوم [مسلمین] به اشارات معضله و آیات مُقْنَعَهُ * مستوره تلویحاً
[به اشاره] من غیر تصريح ذکر ظهور بعد شده. ^۲

تنها پس از تحقق وعده ظهور پسین، معانی "اشارات معضله و آیات مقنعه" از عالم پنهان به عرصه عیان می‌آیند. جائز نیست مؤمنان پیش از موعد مقرر، معانی این آیات را بدانند.

تأویل بهدو صورت ممکن است: مجاز و غیرمجاز. تأویل آیات مت شباهه مجاز و لازم است، اما تأویل آیات محکم مجاز نیست.

از برای تأویل مراتب لانهایه بوده. یک تأویل به رضای حق بوده و یک تأویل اعتراضاً على الحق. ^۳

مقصود از جمیع تأویلات و تفاسیر و معانی کلمات و آیات آن بوده که معرفت حق حاصل شود. ^۴

* مقنع: در پرده، در روپوش.



در طی قرون و اعصار، مردمان مقصود کلمات الهی را—چه محکم چه متشابه—تغییر داده‌اند. این است که می‌فرمایند:

ایّاكُمْ يَا قَوْمَ أَنْ تُحِرِّفُوا كَلْمَاتَ اللَّهِ عَنْ مَوْضِعِهَا.^۰

اَيٌّ مِنْ رِبِّنَا كَلْمَاتَ الهِيِّ رَا اَزْ مَقْصُودَ خُودَ مُنْحَرِفَ سَازِيدَ.

درک هر یک از ما از معانی آیات الهی متفاوت است. جز این نمی‌توان انتظاری داشت. مشکل هنگامی آغاز می‌شود که در صحّت رأی خود اصرار نمائیم و به نظر حقارت به افکار و عقاید دیگران بنگریم. این طرز فکر پیوسته موجب تفرقه و تقسیم ادیان پیشین گشته. حضرت بهاء‌الله بهائیان را از این کار برحدزد می‌دارند:

مِبَادِ در مَعْنَى كَلْمَاتِ مَا بَيْنِ احْبَابِ الهِيِّ [بَهَائِيَان] اخْتِلَافٌ شُود.^۱

واژه "تأویل" معمولاً در مواردی بکار می‌رود که از واژه‌ای "محکم" معنایی غیر از ظاهر آن استنباط کنیم. در طی تاریخ، مردم نافرمان تأویل را وسیله‌ای برای امتناع از پذیرش وصایای پیامبران نموده‌اند.

پس از نزول قرآن، امامان که ملهم به‌الهام الهی بودند و "راسخ در علم" بعضی از آیات قرآن را توضیح دادند. نمونه‌هایی از آن توضیحات مرتبط به این ظهور، در این کتاب آمده است.

تاریخ گواهی می‌دهد که بزرگ‌ترین علماء و پیشوایان از درک معانی آیات "متشابه" عاجز بوده و هستند. اما هم‌زمان با پیدایش پیامبران، به اجازه یزدان، بعضی از عرفاء و علماء با تقوی و با ایمان، به معانی بعضی از این کلمات پی بردند. شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، دو تن از بزرگ‌ترین دانشمندان عالم اسلام، از این دسته از علماء بودند. این دو عارف عالم، نشانه‌های ظهور موعود را دریافتند، به شاگردانشان آموختند و آنها را برای رویرو شدن با "روز خدا" و "خبر بزرگ" آماده ساختند.



فخر [شیخ] احمد در آن است که به بعضی از اسرار نبوت آگاه شد و حامل امانت گشت.^۷

هنگامی که حضرت باب امر پوردگار را اظهار فرمودند، بسیاری از شاگردان این دو عالم عارف پیامش را پذیرفتند، پرچم "خبر بزرگ" را برافراشتند، و در اشاعه آئینش کوشیدند. اما در برابر پیامبران الهی، دانش و آگاهی عرفا و علمای روشن بین از معانی معنوی کلمات متشابه، مانند ذره در برابر آفتاب است. حضرت بهاءالله می فرمایند جمیع علوم عالم نزد دریای دانش ایشان قطره‌ای بیش نیست. سپس از این مقایسه از خداوند بخشش می طلبند.^۸

سنت پوردگار چنان است که اسرار گفتار خود را—که چون چهره عروسی زیبا در پس پرده ابهام پنهان و ناپیداست—در هر عصری با ظهور پیامبرانش آشکار نماید. بنابر پیش‌بینی قرآن، دو موعود عصر ما، برای نخستین بار، پرده ابهام از روی بسیاری از اسرار قرآن برداشتند و معانی کلمات متشابه را آشکار نمودند.

به ظهر کل امو برز کل سرّ و لاح کل مكتوم.^۹
حضرت بهاءالله
با ظهورش هر امری ظاهر گشت، هر رمزی آشکار شد، و هر پنهانی پرده از رخ برداشت.

تا ختم^{*} اباء^{۱۰} معارف الهیه را ید قدرت نگشاید، احدي بـ آن مطلع نشده و نخواهد شد... چنانچه تا ید قدرت ظهور قبل [ظهور حضرت باب] ختم کنائز علوم فرقان [قرآن] را نگشود، احدي ادراک ننمود.^{۱۱}
حضرت بهاءالله

در پرتو گفتار این دو موعود، مؤمنین به آئین نوین به کشف معانی بعضی از آیات دیگر توفيق یافتند. اما این کار هرگز به پایان نمی‌رسد، زیرا اسرار گفتار پوردگار بی شمار است.

* ختم: مُهْر.
۱۰ اباء: ظرف



قرآن مجید به صراحة بیان می دارد که تفسیر آن هنوز نیامده:

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ.

سورة یونس، آیه ۳۹
نه، آنها آنچه را (از قرآن) نمی دانند انکار می کنند، و حال آنکه تأویل آن (معانی درونی آن) هنوز برای آنها نیامده است.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ... هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ...؟

سورة اعراف، آیات ۵۲-۵۳

ما برای مردمان کتابی آورده ایم... آیا انتظاری جز این دارند که در "روزی" توضیح آنها بیاید...؟

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ... ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانًا.

سورة قیامت، آیات ۱۷ و ۱۹
جمع کردن آن (قرآن) با ماست... سپس توضیح دادن آن هم با ماست.

وَلَيَسْتَنِنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلُفُونَ.

سورة نحل، آیه ۹۲
روز قیامت (زمان ما) در آنچه اختلاف دارید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد.

آیات پیش این نکات را بما می آموزنند:

- در قرآن مجید آیاتی هست که نیاز به توضیح دارند. این آیات "متشابه" نام دارند.

- پروردگار بما وعده می دهد که در "روز" خاصی معانی این آیات را برای ما روشن می کند. آن "روز" جز زمان ظهور موعود، چه روزی است؟

- "انکار آنچه نمی دانند" اشاره به آیاتی است که به ظهور موعود خبر می دهند. اگر مؤمنان معانی آن آیات را تغییر دهند، چگونه می توانند موعودشان را بشناسند؟

چه کسی جز موعود خدا قادر به توضیح و تفسیر آیات متشابهات است؟ اگر جمیع علمای عالم گرد هم آیند، از انجام این کار عاجزند. پس وعده



توضیح آیات متشابهات، برابر است با وعده آمدن فرستاده‌ای که علمش از جانب یزدان است، نه از جانب مردمان. با وجود پیشگوئی (بل کَلَّبُوا...) و وعده (هَلْ يَنْظُرُونَ...؟) چگونه علما و مفسرین می‌توانند یقین نمایند که از اسرار گفتار یزدان آگاهند؟ اگر معنای آیات متشابهات را می‌فهمند، دیگر وعده آمدن توضیح دهنده برای چیست؟

سنت الهی چنین بوده که هر پیامبری مشکلاتِ کتاب‌های آسمانی پیشین را برای مردمان توضیح دهد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ . سوره مائدہ، آیه ۱۹
ای اهل کتاب! پیامبر ما آمده تا در "دوران فترت رسولان"^{*} (مشکلات) را برای شما توضیح دهد.

أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةً مَا فِي الصُّحْفِ الْأُولَىِ .
آیا توضیح کتاب‌های پیشین برای آنها نیامده؟

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مَمَّا كُتُمْ تُخْفَونَ مِنَ الْكِتَابِ .
سوره مائدہ، آیه ۱۵
ای اهل کتاب! رسول ما آمده تا بسیاری از حقایقی را که شما پنهان می‌کردید، برای شما توضیح دهد.

علمای ادیان چگونه خبر ظهور پیامبران را پنهان داشته و می‌دارند؟
معمول‌ترین روش آنها این است که مطلب را از مقصد اصلی منحرف سازند:

فَبَدَلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ .
سوره اعراف، آیه ۱۶۲
پس ستم کاران، سخنی را که به ایشان گفته شده بود، به سخن دیگر تبدیل نمودند.

يُحرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ .
سوره نساء، آیه ۴۶

* فَتْرَة: فاصله بین رسولان. (پایان یک روز و آغاز روز دیگر).



جای کلام را تغییر می دهند. (معنای گفتار را جابجا می کنند).

چطور معنای گفتار یزدان را تغییر می دهند؟ برای واژه مورد نظر، معنای دیگری می یابند. بهترین نمونه، تغییر دادن معنای دو واژه "خاتم" و "وسط" است.

سوء تفسیر مسلمانان

خاتم: مهر خاتم: پایان دهنده

معنای خاتم را با معنای خاتم
عوض کرده اند

امت وسط امت عادل

معنای وسط را با معنای عادل
عوض کرده اند

سوء تفسیر مسیحیان

روح راستی روح القدس

معنای روح راستی را با معنای روح القدس
عوض کرده اند

حضرت مسیح، در اشاره به رسول اکرم، بشرط به آمدن "روح راستی" دادند. علمای مسیحی می گویند "روح راستی" یعنی تجلی "روح القدس" در زمان خاصی بر گروهی از مسیحیان! پیشوایان مسیحی با تغییر و تحریف معنای دو واژه "روح راستی" مهم ترین خبر انجیل را درباره ظهور رسول اکرم از مسیحیان پنهان داشته و می دارند. برای اینکه از تأثیرات تحریف این دو واژه در سرنوشت جهان آگاه شویم، شایسته است به بینیم مسیحیان چگونه



این خبر خوش و این پیش‌بینی پیامبر خود را از مقصود و معنای راستین آن منحرف ساخته‌اند. حضرت مسیح می‌فرمایند:

بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما شما تحمل شنیدن آنها را ندارید. اما وقتی او—روح راستی—می‌آید، شما را به تمامی حقیقت هدایت خواهد نمود. او از جانب خود سخن نخواهد گفت. او آنچه را [از خداوند] می‌شنود، به شما خواهد گفت. او از آینده خبر خواهد داد. او از این راه، جلال و شکوه موانشان خواهد داد: آنچه از من است گرفته، به شما خواهد شناخت.^{*}

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۶، آیات ۱۴-۱۲)

- "بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم، اما شما تحمل شنیدن آنها را ندارید. او شما را به تمامی حقیقت هدایت خواهد نمود." قرآن مجید این پیش‌بینی را بحدِ کمال تحقق می‌بخشد. آن کتاب شامل بسیاری حقایق معنوی است که در انجیل یافت نمی‌شود. بیشتر مطالب عهد جدید، نظریات و توضیحات حواریون و پیروان حضرت مسیح است، نه گفتار آن پیامبر. قرآن مجید آنقدر غنی است که می‌توان آنرا "دائرة المعارف علوم معنوی" نامید. بنابر شهادت یزدان، "هر ترو خشکی" را شامل است.
- "او از جانب خود سخن نمی‌گوید." پروردگار بارها شهادت می‌دهد که قرآن مجید از اوست، نه از رسول اکرم.
- "او از آینده خبر خواهد داد." چه خبری مهم تر از بشارت به ظهور دو پیامبر بزرگ. آیات قرآن از آغاز تا پایان به این ظهور—خبر بزرگ—مزده داده‌اند.

^{*} I have much more to say to you, more than you can now bear. But when he, the Spirit of truth, comes, he will guide you into all truth. He will not speak on his own; he will speak only what he hears, and he will tell you what is yet to come. He will bring glory to me by taking from what is mine and making it known to you.

Christ (John 16:12-14 NIV)

تمام نشانه‌هایی که حضرت مسیح پیش‌بینی فرمودند، در ظهور حضرت بهاء‌الله نیز تحقق یافت. در حقیقت می‌توان همه پیامران را روح راستی نامید.



- "او از این راه، جلال و شکوه مرا نشان خواهد داد: آنچه از من است گرفته [نقل نموده] به شما خواهد شناخت." رسول اکرم، پرشکوه‌ترین لقب را به حضرت مسیح اعطا فرمودند. آن پیامبر بزرگ را "روح الله" خواندند. آیا لقبی از این باشکوه‌تر می‌توان تصور نمود؟ مسیحیان به لقب "پسر خدا" می‌بالند، و می‌گویند: "مسیح تنها پسر خداست." در حالیکه، این لقب بارها در کتاب مقدس به همه مؤمنان اطلاق شده. اماً احدی از مردمان به لقب "روح الله" مفتخر نگشته.

در قرآن مجید خداوند مقام واحد به همه پیامبران بخشیده و این دو پیامبر را همتای یکدیگر شمرده. علاوه بر بزرگداشت حضرت مسیح، قرآن مجید بسیاری از توهمات و تصورات بی‌پایه مسیحیان را خاطرنشان ساخته، و از این راه به عظمت حضرت مسیح افزوده است. مثلاً عامله مسیحیان با سوء تفسیر گفتار پیامبرشان، می‌گویند: "خدا یکی است، اماً سه شخص است، و یکی از آن سه شخص پیامبر ماست!" قرآن مجید، با تأکید بسیار این عقیده بی‌اعتبار را تحریف گفتار پروردگار می‌شمرد.*

مسیحیان تحقیق خبرهای پیش را در ظهور رسول اکرم نمی‌پذیرند. آنها بر این باورند که حضرت مسیح تنها نجات‌دهنده مردمان از گمراهی است، و هر پیامبر دیگر بهر اسم دیگر ظاهر شود باطل است. پیشوایان مسیحی می‌گویند، مژده‌های پیش درباره "آمدن روح راستی" مرتبط است به "آمدن روح القدس" در روز خاصی و ظاهر شدن آن روح در میان گروهی از مسیحیان. بنابر تصور آنان، این واقعه بزرگ هنگامی روی داد که آن مؤمنان با هم در جشنی به نام عید گل‌ریزان—Pentecost—شرکت داشتند! به همین آسانی معنای این نشانه‌ها و پیش‌بینی‌ها را تغییر داده، مقصود این مژده

* نگارنده فصل مفصلی در رد این باور نگاشته‌ام. به این کتاب مراجعه نمائید:



شادی بخش را از پیروانشان پنهان داشته و می‌دارند. آگر چنین است، باید پیشوایان مسیحی به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

- روح القدس چه "حقایقی" در طی آن جشن در آن محل به آن مهمانان آموخت که حضرت مسیح در مدت سه سال به پیروانشان نیاموختند؟ پیروان کدام فرقه، از هزارها فرقه مسیحی، آن حقایق را می‌دانند؟
- روح القدس چه "پیشگوئی‌هائی" را به آن گروه از مسیحیان اظهر داشت؟
- آیا روح القدس "رفت و آمد" دارد؟
- آیا روح القدس در زمان حضرت مسیح حاضر نبود که بعداً بیاید؟
- روح القدس در آن چند روز یا چند ساعت، چه چیزهایی به آن مسیحیان آموخت که تحمل شنیدنش را از زبان پیامبرشان حضرت مسیح نداشتند؟
- آیا روح القدس مثل انسان زبان دارد و حرف می‌زند؟

هیچ یک از شرایط پیش به هیچ وجه در آن روز و در آن جشن تحقق نیافت. سوء تفسیر پیشوایان مسیحی درس عبرتی است برای مسلمانان. پیشوایان آنها نیز با تحریف معنای دو واژه "خاتم النبیین" در همان راه پیشوایان مسیحی گام برداشته‌اند. آنها نیز با تحریف معنای دو واژه، مسلمانان را از شناختن موعودشان باز داشته‌اند. جای شکفتی است! سوء استفاده از دو واژه تا چه حد در سرنوشت عالم انسان اثر داشته و مردمان را از راه راست منحرف ساخته!

همانطور که از پیش بحث شد، در ترجمه‌های قرآن مجید، چرا مترجمین شیعه ایرانی لقب "خاتم النبیین" را که پایه آئین اسلام می‌شمرند، به فارسی

ترجمه نمی‌کنند؟ چرا حدّ اقل معنای آن لقب را حتی در داخل پرانتز نمی‌گذارند که خوانندگان از این رمز بزرگ آگاه شوند؟ اگر بجای "خاتم" در قرآن "خاتِم" بکار رفته بود، آیا معنای آنرا (پایان دهنده) نمی‌نوشتند؟ اگر از صد نفر ایرانی، معنای تحت‌اللفظی "خاتم النبیین" را بپرسیم، چند نفر از آنها خواهند گفت: "مهر پیامبران"؟ اصطلاح "مهر پیامبران" اصلاً در میان ایرانیان شنیده نمی‌شود. تفاوت بین خاتم و خاتِم مثل تفاوت بین آخر (دیگر) و آخر (پایان) است. کمی تفاوت در تلفظ، معنا را بکلی تغییر می‌دهد.

پیامبران در هنگام ظهورشان، مشکلات کتاب‌های پیشین را همواره توضیح داده‌اند. پیوسته چنین بوده و خواهد بود. بر ماست که از تاریخ درس عبرت گیریم.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبُيُّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْشُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلَا يَنْ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ... فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْآيَمِ.

سوره زخرف، آیات ۶۵-۶۳

و چون عیسی در لائل روشن آورد، گفت: من برای شما "حکمت" آورده‌ام و آمدہ‌ام تا مواردی را که درباره آنها اختلاف نظر دارید توضیح دهم... اما از بین آنها (مسیحیان)، احزاب مختلف ظاهر گشت. وای بر ستمکاران! با چه عذابی در "روز بزرگ" رویرو می‌شوند!

چند نمونه از واژه‌های متشابه

صورت کلمات مخزن حقدن و معانی مودعه در آن، لآلی علمیه. سلطان احادیه و ید عصمت الهیه ناس را از اطلاع به آن منع می‌فرماید. و چون اراده الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آنرا گشود، بعد ناس به آن ملتافت می‌شوند. مثلاً در کلمات





فرقان [قرآن] ملاحظه نما که [جامع] جمیع خزان علمیّة جمالِ قدّم جل و عزّ بوده، و جمیع علماء در کل لیالی و ایام قرائت می نمودند و تفاسیر می نوشتند. مع ذلک قادر بر اینکه حرفی از لآلی مستوره در کنوز کلماتیّه ظاهر نمایند، نبوده‌اند. و اذا جاءَ الْوَعْدُ، دست قدرتِ ظهور قلم [ظهور حضرت باب] ختم خزانی او را علی شأن النّاس و استعدادهم [استعداد ایشان] حرکت داد.^{۱۱} حضرت بهاءالله

برای نمونه، به این چند واژه "متشابه" که مرتبط به ظهور موعود عصر ماست توجه کنید. بعضی از این واژه‌ها معانی متعدد دارند. اینجا تنها به ذکر بعضی از آنها آكتنا شده:

| معنای معنوی گفتار | گفتارِ متشابه |
|---|---------------|
| آئین یزدان | آسمان: |
| فرستاده یزدان و گفتار او | خورشید: |
| پیشوایان مذهبی | ستارگان: |
| مردم پر قدرت، مؤسسات بلندپایه، خاصّه تأسیسات مذهبی | کوه‌ها: |
| کمالات روحانی، غذای معنوی | طعام، نان: |
| فضل و مرحمت یزدان | باران: |
| درد دوری از خدا (دوری از عزیزان چون در دوزخ زیستن است. در فارسی گاهی می‌گوییم: از دوری او می‌سوزم و می‌سازم.) | آتشِ جهنّم: |



| معنای معنوی گفتار | گفتار متشابه |
|--|---------------------|
| حیات معنوی | آب زندگانی: |
| قلب انسان، شناسائی، علم | زمین: |
| بهم خوردن اوضاع و گسیختن نظم اجتماعی قدیم، زلزله در افکار | زمین لرزه: |
| اعلانِ امرِ موعود | دمیدن در صور: |
| آزمایشِ ایمان مردمان، شک و تردید | باد: |
| موانع شناختن پیامبران | ابر یا دود: |
| خیالات و تصوّرات و توهّمات، دنیای متلاطم | دریا: |
| حقایق و اسرارِ بکروزیها | حوریات:* |
| آنان که در عشق به یزدان نیرومند و در ایمان ثابت و استوارند، فرمابران و خدمتکاران خدا | غلمنان: (جوانان) |
| نفسِ مگاره | شیطان: |
| ناآگاهی معنوی | مستی، سُکر: |

حضرت بهاء‌الله

چه شده که سُکرِ غفلت کل را احاطه نموده؟^{۱۲}

* این شعر مولوی وصف حال مردم نادانی است که به‌امید دست‌یافتن به حوری‌های بهشتی خود و دگراندیشان را می‌کشد و همچنین کوته‌نظرانی که "حوری و غلمنان" را به معنای ظاهری آن گرفته، قرآن را مستخره می‌کنند.

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خوان بگداشتیم



ای عباد! ئالی صدف بحر صمدانی را از کنتر علم و حکمت ریانی به قوه یزدانی
و قدرت روحانی بیرون آوردم و "حوریات غرف ستر و حجاب" را در مظاهر این
حضرت بهاء‌الله^{۱۳} کلمات محکمات محسور نمودم.

[محصور] علمیه اش را هر چشمی قابل مشاهده نه.^{۱۴} حضرت بهاءالله

ايّاكم ان لا تعرّوا أجسادكم عن خلع الهدى ثم اشربوا عن كأس التي يحرّكها
غلمان الظّهور فوق رؤوسكم وكذلك امركم الذي كان ارحم بكم من انفسكم و
حضرت بهذه الله لـ^{١٥}لن يطلب منكم اجرا ولا جزاء.

مباردا جامه ایمان را از تن بدرآورید. پس از جامی که "غلمان ظهور" (خدمتکاران آئین یزدان) فوق سرهای شما می‌گردانند، بنوشید. این چنین بهشما امر می‌کند کسی که از شما بهشما مهریان ترست، واژشما اجر و پاداشی نمی‌طلبد.

در این بیان، افکار و معانی بکر و نوین به "عروس" تشبیه شده‌اند:

عروسِ معانی بدیعه [تازه] که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود، به عنایت الهی و الطاف ریانی، چون شاعر منیر جمال دوست ظاهر و هویادا شد. شهادت می‌دهم ای دوستان که نعمت تمام، و حجت کامل، و برهان ظاهر، و دلیل ثابت آمد. دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید.^{۱۶} حضرت بهاءالله

برای نمونه، مناسب است دو واژه "آسمان" و "زمین" را مورد مطالعه قرار داده، بهینیم چه وجہ تشابهی بین "عرصه دین" و "عرصه آسمان" و چه وجہ تشابهی بین "عرصه قلب انسان" و "عرصه زمین" موجود است:

| عرصه جهان | عرصه دين و روح انسان |
|-----------|--|
| آسمان | مقام دین بلند است، و مانند آسمان، روح ما را فرا می‌گیرد. |



| عرصه جهان | عرصه دین و روح انسان |
|-------------------|--|
| آفتاب | زندگی روح ما از پرتو فرستاده خداد است. وجود معنوی ما و شادی باطنی ما مرتبط به رابطه قلب ما با فرستاده یزدان است. |
| ماه | جانشین پیامبران از نور آن فرستادگان بهره می‌برند و به دیگران می‌بخشنند. |
| روز (نهار) | روز ظهر پیامبران یزدان |
| نور | گفتار پروردگار چراغ راه ماست. |
| زمین | در قلب انسان بذر ایمان کاشته می‌شود. |
| باران | فیض و عنایت یزدان از آسمانِ امر او بر ما فرو می‌ریزد، روح ما ترو تازه می‌شود. |
| ستارگان | علماء و پیشوایان مذهبی مانند ستارگان در آسمان دین می‌درخشند. وقتی که صبح فرا می‌رسد و آفتاب روز نو می‌تابد، علماء آئین پیشین نور خود را از دست می‌دهند و "از آسمان می‌افتنند". زمین قلب آنها به تاریکی می‌گراید. |
| ابر | در دین موانعی هست که باید بر آنها غالب شد، مانند پذیرفتن روح خدا در پیکریک انسان. در قلب ما موانعی پدید می‌آید که ما را از دیدن نور یزدان در پیامبران باز می‌دارد. |
| رعد و برق | بعد از اظهار ایمان، مورد آزمایش قرار می‌گیریم. آزمایش وسیله ظهور استعداد باطنی ماست. هر چه در دل داریم می‌نماییم. |
| طلوع روزانه آفتاب | در هر عصری پیامبری تازه از آسمان امر یا آئین الهی طلوع می‌کند و بما نور می‌بخشد. روح مردمان از تاریکی می‌رهد. |



| عرصه جهان | عرصه دین و روح انسان |
|----------------|---|
| تغییر طلوع گاه | پیامبر الهی در هر عصری از محل تازه‌ای طلوع می‌کند. در هر عصری امت خاصی به صورت ظاهر افتخار نزدیکی به پیامبر الهی را دارد. |
| غروب | زمان دین پیشین بدانها می‌رسد. پرتو آئین پیشین به سوی منشأ و فرستنده آن، خدا، بر می‌گردد. قلب مردمان به تاریکی می‌گراید و زمان طلوع پیامبری دیگر فرا می‌رسد. |

کلید گنجینه اسرار آثار آسمانی تنها در دست فرستادگان خداد است. به یاری آن برگزیدگان الهی، آگاهی ما از آن گنجینه گران‌بها صد چندان، بلکه هزار چندان می‌شود. آنچه از پیش پیچیده و پنهان بود، ناگهان آشکار و عیان می‌گردد. در تاریکی غار، کشف اسرار ممکن نیست. تابش خورشید تازه پورده‌گار، آنچه را که مورد نیاز ماست، چون روز واضح و آشکار می‌سازد.

قد ظهر ما كان مكتونا في علم الله و مسطورا في كتبه.^{۱۷} حضرت بهاء الله
آنچه در علم پورده‌گار و آثار او پنهان بود آشکار شد.

يا اهل العلم اتقوا الله في الذكر يعلمكم الله من لسان الذكر تأويل الكتاب.^{۱۸} حضرت باب

ای اهل علم! از خداوند که به وسیله "ذکر" (حضرت باب) با شما سخن می‌گوید بترسید. خداوند از زبان "ذکر" تأول کتاب (قرآن) را به شما می‌آموزد.

بر هر نفسی لازم و واجب است که مشکلات مسائل الهیه... را بر صاحبان افتده متیره و حاملان اسرار احادیه عرضه دارد تا به تأییدات ریانی و افاضات الهی حل مسائل شود، نه به تأییدات علوم اکتسابی. "فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ".^{۱۹} حضرت بهاء الله



بنابر شهادت یزدان، پس از ظهور موعود، بخاطر تابش و درخشش آفتاب علم و دانش الهی، پیروان آئین جدید چنان از پرتو آگاهی روشنی می‌یابند که نیاز به گفتار و تفاسیر علماء و فقهاء آئین‌های پیشین ندارند. در یکی از نامه‌های آسمانی خود، حضرت بهاءالله می‌فرمایند که مؤمنین این آئین به علوم و حکمتی ناطق شدند که دیگران "به‌حرفى از آن... اطلاع نیافته و نخواهند یافت" حتی اگر هزار سال "به‌تعلیم و تعلّم مشغول شوند."^{۲۰} می‌فرمایند مؤمنین به این آئین قادرند به مقامی رسند که چشم‌های علم و حکمت از قلبشان بدون توقف و تأخیر جاری و ساری شود.^{۲۱}

قرآن مجید مسلمین را تشویق می‌کند که اگر برای درک معانی نهفته در آن کتاب مشکلی دارند، از "اهل ذکر" یعنی پیروان آئین نوین پروردگار بپرسند:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
سورة انبیاء، آیه ۷
اگر نمی‌دانید، از پیروان "ذکر" بپرسید.

همانطور که ذکر شد، انکار پیامبران در آغاز ظهور آنها، و اختلاف میان پیروان ادیان جهان در همه زمان‌ها، پیوسته از عدم درک کلمات متتشابه ناشی شده. برای اینکه به‌بینیم این مشکل چه نتایجی به بار آورده، خوب است به‌پرسیم: چرا مسیحیان اسلام را نمی‌پذیرند؟ برای اینکه معتقد‌ند نشانه‌ها یا پیش‌بینی‌های کتاب آسمانی آنها درباره "رجوع حضرت مسیح" در ظهور حضرت محمد تحقیق نیافته، غافل از آنکه مشکل فهم آنهاست و عدم درک کلمات متتشابه. بنابر آثار آسمانی آئین بهائی، با ظهور رسول اکرم، وعده "رجوع مسیح" به‌اجرا رسید. زیرا در آن دوپیامبر، یک روح آسمانی طالع و تابان بود. تفاوت آنها در افقی است که از آن تابیدند، نه در پرتوی که به‌جهان بخشیدند. مناسب است چند نمونه از نشانه‌ها و پیش‌بینی‌های "متتشابه" انجیل را در مورد "رجوع حضرت مسیح" بررسی کنیم.



نشانه‌های رجوع

حضرت مسیح

| معنی معنوی گفتار | گفتار متشابه |
|--|----------------------------------|
| از آسمان اراده و علم و رحمت یزدان، از آسمان امر و آئین الهی. | از آسمان خواهم آمد: |
| بر روی تصوّرات، توهمات، و تعصّبات مردمان که مانع دیدار موعودند. | بر روی ابرها: |
| هر که چشم بصیرت دارد می‌بیند. | هر چشمی مرا خواهد دید: |
| همانظور که هنگام طلوع آفتاب، ستارگان ناپیدا می‌شوند، علما و پیشوایان زمان نیز، در هنگام طلوع پیامبران الهی، از مقام و منصب معنوی خود سقوط می‌کنند، یعنی در نظر خدا دیگر ارج و مقامی ندارند، مگر به آئین تازه بگروند. | ستارگان فرو می‌ریزند: |
| نقشه تمدن تازه‌ای از آسمان وحی بهاراده یزدان به مردمان اعطای خواهد شد. | شهر خدا از آسمان فرود خواهد آمد: |
| تأسیسات کهنه و حاکمان مستبد و پر قدرت نفوذ خود را از دست خواهند داد. | کوه‌ها در هم خواهند ریخت: |
| آئین تازه جهان را در ظل نفوذ خود خواهد گرفت. | آسمان تازه بوجود خواهد آمد: |
| قلب مردمان، تازه و زنده خواهد شد. | زمین تازه بوجود خواهد آمد: |

با ظهور پیامبر اکرم همه این نشانه‌ها به انجام رسید. اما اکثر مسیحیان از معنای معنوی این کلمات متشابه بکلی بی‌خبرند، و از اقرار به آن موعود بزرگ روی بر تاخته‌اند. اما میان مسیحیان، آنان که دیده باطن‌بین داشتند، پرتو یزدان را در آن فرستاده خدا چون آفتاب تابان و درخشان یافتند و پروانه‌وار به سویش شتافتند.

بین آثار آسمانی شباهت بسیار هست. مناسب است چند نمونه از واژه‌های "متشابه" قرآن را نیز مورد بررسی قرار دهیم:

آفتاب

وَقَرَّى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ.
طلوع آفتاب را می‌بینی.

سوره کهف، آیه ۱۷

چه آفتابی؟ آفتاب شکوه و عظمتِ یزدان در فرستادگانش، آفتاب حقیقت و یقین:

آفتاب حقیقت از افق سماء علم مشرق و لائح.^{۲۲} امروز آفتاب یقین اشراق نموده.^{۲۳} ایوم از افق عنایت الهی شمس اشراق نموده.^{۲۴} حضرت بهاءالله

خورشید از آسمان بر ما طلوع خواهد نمود تا بر آنان که در تاریکی و سایه مرگ ساکنند بتابد و آنان را به سوی آرامش و صفا سوق دهد.

حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۱، آیات ۷۸-۷۹)

عرف یا الهی عبادک شمس التی اشرقت عن افق افضالک و تقدیرک و لا تجعلهم محرومًا عن جنة التی خلقتها باسمک الابھی.^{۲۵} حضرت بهاءالله ای پروردگار! آفتابی که از افق فضل و تقدیر تو طالع شده، به بندگانت بشناسان، و آنها را از بھشتی که به نام درخشان و پر شکوه خود آفریدی محروم مدار.

در مجموعه‌ای از اشعار به عربی—قصیده ورقائیه—حضرت بهاءالله می‌فرمایند:





لظهورها کل الشّموس تخفت.^{۲۶}

به ظهورش، همه آفتاب‌ها مخفی شدند.

آفتاب، ستارگان، کوه‌ها

إِذَا الشَّمْسُ كُوَرْتْ وَإِذَا الْجُومُ انكَدَرْتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيَرْتْ. سوره تکویر، آیات ۱-۳
هنگامی که آفتاب به تاریکی گراید، ستارگان تیره گردند، و کوه‌ها ناپدید شوند.

- چه "آفتابی" به تاریکی می‌گراید؟ آفتاب آئین پیشین که پرتوش در طی هزار سال کم کم به سوی پروردگار رجوع نموده.
- چه "ستارگانی" تیره می‌شوند؟ ستارگانی که در آسمان آئین پیشین می‌درخشیدند. علماء و پیشوایانی که در آن آئین، راه راست را به مردمان می‌نمودند.
- چه "کوههایی" ناپدید می‌شوند؟ مؤسساتی که چون کوه ثابت و پابرجا بودند. کسانی که در آئین پیشین مورد اعتماد مردمان بودند.

آیات سوره طه از ۹۸ تا ۹۹ مرتبط به ظهور حضرت موسی است. با آیه ۹۹، زمان از گذشته به حال و آینده عوض می‌شود. مناسب است این آیات را مورد مطالعه قرار دهیم:

كَذَلِكَ نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَقَ.
اینطور اخبار پیشینیان را برای تو می‌گوییم.

وَيَسَّالُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَسِّفُهَا رَبِّي نَسْفًا.
سوره طه، آیه ۱۰۵
دریاره کوه‌ها از تو می‌برستند. بگو! پروردگار من آنها را ریشه‌کن خواهد کرد و مثل گرد پراکنده خواهد نمود.

زماداران مستبد و قهار و پیشوایان مذهبی در طی قرون و اعصار پیشین، صاحب قدرت و نفوذ بسیار بوده‌اند. با ظهور آئین بهائی، رسم پیشوا داشتن



بکلی از میان می‌رود. و به تدریج حاکمان مستبد و رؤسای قدرتمند و بلندپایه مذهبی—مانند پاپ، اسقف، کشیش، مجتهد، ملا، و مؤبد—که چون کوه ثابت و پابرجا بوده‌اند، مانند گرد در برابر تنبداد، از میان خواهند رفت، و تنها در صفحات تاریخ از آنها ذکری خواهد ماند.

سوره طه، آیه ۱۰۷

لَا تَرَى فِيهَا عَوْجًا وَلَا أَمْتَأْ

جای آنها (کوه‌ها) هیچ چیزی کج یا پیچیده نخواهی دید.

بنابر وعده پروردگار، بجای قدرت دیکتاتوری حاکمان و پیشوایان، یک سیستم عادلانه دموکراسی تأسیس خواهد شد. این سیستم، طبق نقشه یزدان، از هر نوع سوء استفاده جلوگیری خواهد نمود.

سوره طه، آیه ۱۰۸

يُوْمَئِيدِ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيِ لَا عِوْجَ لَهُ.

در آن روز، حکم و اراده "دعوت کننده" اجرا خواهد شد. (دعوت کننده‌ای که در دعوت او) کجی یا پیچیدگی نیست (مردم را به راه راست می‌خواند).

"دعوت کننده" اشاره به موعود زمان است. همانطور که دیدیم خداوند مردمان را به بغداد دعوت می‌کند:

سوره یونس، آیه ۲۵

وَاللَّهِ يَدْعُ إِلَىٰ ذَارِ السَّلَامِ

خداوند مردمان را به دارالسلام (بغداد) دعوت می‌کند.

مناسب است چند آیه دیگر از سوره طه که مرتبط به دو موعود عصر ماست، مورد مطالعه قرار دهیم:

سوره طه، آیه ۱۰۸

وَخَشَعَتُ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسَأً.

همه صدایها در حضور پروردگار خاضع می‌شوند و تنها صدای پای مردمان شنیده می‌شود.

مؤمنین به این آئین، در کمال بندگی و خضوع در برابر موعودی که به‌اسم خدا آمده می‌ایستند و حکم‌ش را بدون چون و چرا به اجرا می‌رسانند.



يَوْمَئِلَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. سوره طه، آیه ۱۰۹
در آن روز وساطت برای کسی ممکن نیست، مگر به اجازه موعود، از جانب کسی که مورد قبول است.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفُهُمْ وَلَا يُجِيبُونَ بِهِ عِلْمًا. سوره طه، آیه ۱۱۰
او از هر چیزی که بندگانش با آن روپرور بوده و هستند و آنچه را هم نمی‌دانند، دانا و آگاه است.

مؤمنانی که به حضور حضرت باب و حضرت بهاء‌الله می‌رسیدند، غالباً شهادت داده‌اند که آن دو موعود از جمیع اسرار آنها با خبر بودند.

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيٍّ الْقَيُومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا. سوره طه، آیه ۱۱۱
صورت‌ها در برابر او که زنده و پایدار است خاضع می‌شوند. سرنوشت ظالمان جز نامیدی چیزی نیست.

بار دیگر صحبت از غلبه آئین الهی است و خصوص مردمان در برابر فرستاده یزدان و سرنوشت شوم ظالمان.

جمع شدن آفتاب و ماه

آیات قرآن، به صورت نمادین به ظهور "ماه ولایت" یعنی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله نیز مؤذه می‌دهند:

فَإِذَا... جَمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ إِلِي إِنْسَانٍ يَوْمَئِلَّا أَيْنَ الْمَفْرُكَلَّا لَا وَرَرٌ إِلَى رَبِّكَ
يَوْمَئِلُ الْمُسْتَقْرٌ. سوره قیامه، آیات ۷-۱۲
هنگامی که ... "آفتاب و ماه" با هم ظاهر می‌شوند. انسان (هر انسانی) می‌پرسد: پناه‌گاه کجاست؟ بهیچ وجه! پناه‌گاهی یافت نمی‌شود. در آن روز تنها پناه‌گاه پروردگار است.

این آیه متشابه نیز به "همراه شدن آفتاب و ماه" اشاره می‌کند:



سوره شمس، آیات ۱-۲ **وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا.**

قسم به آفتاب و نورش، و سوگند به ماه هنگامی که پس از آن می آید.

در این بیان، رسول اکرم خود را به آفتاب و حضرت امیر را به ماه شبیه می فرمایند:

رسول اکرم **اَنَا كَالشَّمْسِ وَعَلَىٰ كَالْقَمَرِ.**^{۷۷}

من مانند آفتاب و علی مانند ماه.

حضرت بهاءالله، در تفسیر "وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا" "سوگند به ماه هنگامی که پس از آن می آید" می فرمایند:

وَالْقَمَرِ رَبَّةُ الْوَلَايَةِ الَّذِي تَلَاهَا شَمْسُ النَّبُوَّةِ أَى يَظْهَرُ بَعْدَ لِيَقُومُ عَلَىٰ أَمْرِ النَّبِيِّ بَيْنِ

الْعَبَادِ.^{۷۸}

"ماه ولایت" کسی است که پس از "خورشید نبوت" می آید، یعنی پس از او به ظهرور می رسد تا آئین پیامبر را میان مردمان برپا دارد.

در آیات قرآن می فرمایند:

سوره شمس، آیات ۱-۲ **وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا.**

قسم به آفتاب و نورش، و سوگند به ماه هنگامی که پس از آن می آید.

سوره قیامت، آیات ۷-۹ **فَإِذَا... جَمْعُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ.**

هنگامی که... آفتاب و ماه با هم ظاهر می شوند.

آیات پیش از همراه بودن "آفتاب نبوت" و "ماه ولایت" خبر می دهند. در عصر رسول اکرم "ماه ولایت" حضرت امیر بودند، در این عصر، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله این مقام و این نقش را بر عهده داشتند. حضرت عبدالبهاء پیوسته با پدرشان، حضرت بهاءالله، همراه بودند، و پس از ایشان پرتو یزدان را در سراسر جهان پیش از پیش گستردند. سپس این مسؤولیت را به حضرت ولی امرالله سپردند.



چون این آیات مرتبط به آینده‌اند، در درجه اول به دو "ماه عصر ما" اشاره می‌کنند که مانند یک روح، یکی پس از دیگری مسئولیت ولایت را به آکمال رسانند.^{۳۵}

آسمان، زمین

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقًّا قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَاتٌ
بِيَمِينِهِ.

سوره زمر، آيه ۶۷

مردمان قدر بیزان را آنطور که باید و شاید نمی‌دانند. در روز "قيامت" عرصه زمین تمامًا در قبضه قدرت است، و آسمان‌ها "تا شده" در دست راست او.

چه "زمینی در قبضه قدرت است"؟ زمین روح و قلب مردمان. چه "روزی" این رویداد رخ می‌دهد؟ روز قیامت که زمان قیام موعود است. چه "آسمان‌هایی تا می‌شوند"؟ آسمان ادیان پیشین.

"إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ".^{۳۶} مقصود سماء ادیان است که در هر ظهر مرتفع می‌شود و به ظهر بعد شکافته می‌گردد.^{۳۷}

در کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله در مورد واژه "آسمان" معانی متعدد ذکر می‌فرمایند.

لفظ سماء، در بیانات شموسی معانی [پیامبران] بر مراتب کثیره اطلاق می‌شود. مثلاً سماء امر و سماء مشیت و سماء اراده و سماء عرفان و سماء ایقان و سماء حضرت بهاء‌الله تبیان...^{۳۸}

نور، آسمان‌ها، زمین

سوره نور، آيه ۳۵

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

^{۳۵} معانی دیگر همراه بودن آفتاب و ماه: حضرت باب هم پیامبر بودند (محمد) و هم امام (علی).

^{۳۶} هنگامی که آسمان شکافته شود.



پروردگار نور آسمان‌ها و زمین است.

پروردگار پرتو کدام "آسمان‌هاست"? آسمان ادیان. پروردگار پرتو کدام "زمین" است؟ زمین قلب و روح مردمان.

وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِّن السَّمَاء مَاء لَيَطَهِّرُكُمْ بِهِ وَيُذَهِّبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلَيُرِيَطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثْبِتَ بِهِ الْأَقْدَامَ.

سوره انفال، آيه ۱۱

(پروردگار) بر شما از آسمان آب فرومی‌ریزد تا شما را پاک سازد، و لکه شیطان را از شما بردارد تا قلب‌های شما استوار شود و قدم‌های شما ثابت و پایدار گردد.

- از چه "آسمانی" آب فرومی‌ریزد؟ از آسمان امر و اراده الهی.
- با چه "آبی" بندگانش را پاک می‌سازد؟ با آب زندگانی.
- لکه چه "شیطانی" را برمی‌دارد؟ لکه شیطان نفس و هوی را.
- چه "قدمی" را ثابت می‌کند؟ قدم اطمینان و ایمان به خدا را.

بُرِيَدُونَ أَن يُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَن يُتَمَّ نُورُهُ.

سوره توبه، آيه ۳۲

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند. اما خداوند نورش را می‌تابد و نقشه‌اش را به انجام می‌رساند.

چه "نوری" را مردمان می‌خواهند خاموش کنند؟ نوری که از آفات آسمان اراده پروردگار یعنی موعود زمان به جهان می‌تابد. با چه دهانی؟ با دهانی پر از دروغ و تهمت.

آسمان، دود

بَلْ هُمْ فِي شَكٍ يَأْعَبُونَ فَارْتَقَبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاء بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَعْنَى النَّاسَ هَذَا عَذَابُ أَلِيمٍ رَّبَّنَا أَكْسِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّ لَهُمُ الذَّكْرِ وَقَدْ جَاءُهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعْلَمٌ مَّجْنُونٌ.

سوره دخان، آيات ۹-۱۴

آری آنها (در آن روز) گرفتار شک و شبهه‌اند و به سرگرمی‌های خود مشغول. به انتظار روزی باش که در آسمان "دودی" آشکار شود و مردمان را بپوشاند. این "عذابی"



است دردناک. (مردمان می‌گویند): این عذاب را بردار، ما ایمان می‌آوریم. (خداآوند در پاسخ به آنها می‌گوید): چه فایده‌ای داشت وقتی "ذکر" را برای آنها فرستادم؟ (آیا متذکر شدند؟) (علاوه بر این) پیامبری (حضرت بهاء‌الله) با نشانه‌های آشکار آمد. سپس از او هم روگردن شده، او را معلم دیوانه خواندند.

مناسب است آیات پیش را بررسی نمائیم:

آیه ۹: بَلْ هُمْ فِي شَكٍ يَأْعَبُونَ.
مردم گرفتار شک و شبھه‌اند و به سرگرمی‌های خود مشغول.

این وصف کامل مردم روزگار ماست. هرگاه خبر ظهور موعد را می‌شنوند، با نظر شک و شبھه می‌نگرنند. باور ندارند که در این خبر حقیقتی باشد. سرگرمی مردم عصر ما امور این دنیاست.



آیه‌های ۱۰-۱۱: فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءَ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابُ أَلِيمٌ.
به انتظار روزی باش که در آسمان "دودی" آشکار شود و مردمان را بپوشاند. این "عذابی" است دردناک.

"دود" مانند "ابر" مانعی است بین ما و خدا. دوری یا جدایی از یزدان و محروم ماندن از شناسایی موعد زمان، برای روح انسان، بزرگترین "عذاب" در دو جهان است.



آیه ۱۲: رَبَّنَا أَكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ.
(وقتی مردمان پس از سفر از این سرا گرفتار عذاب می‌شوند می‌گویند): ای پروردگار "عذاب" را از سر ما بردار، ما به تو مؤمنیم.



آیه‌های ۱۳-۱۴: أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَي وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْهُ عَنْهُ وَقَالُوا مُعْلَمٌ مَجْنُونٌ.



"ذکر" برای آنها چه فایده‌ای داشت؟ (آیا متنزکر شدند؟) پیامبری با نشانه‌های آشکار آمد. از اروگردان شدند، و اورا معلم دیوانه خواندند.

همانطور که بارها دیده‌ایم، واژه "ذکر" از القاب حضرت باب است. آن حضرت در آثار خود این لقب و ترکیبات شبیه آنرا از هر لقب دیگر بیشتر بکار بردۀ‌اند. این آیه به روشنی نشان می‌دهد که "ذکر" تنها اشاره به قرآن نیست. "ذکر" شخصی است که خداوند به آمدنش اشاره می‌کند. و این شخص با رسولی مقایسه شده، رسولی که مردم اورا دیوانه خواندند.

هذا ذکر من عند الله لمن شاء اتخذ الى ذكر الله سبيلا. ^{۳۱}
حضرت باب
این ذکر از جانب خدادست. هر کس می‌خواهد راه ذکر خدا را برگزیند.

انَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمْ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ لَنْ يَقْبَلُ عَمَلَهُمْ حَرْفٌ وَ
أُولَئِكَ هُمُ اصحابُ الجَحْيَمِ وَانَّ الَّذِينَ يَحْكُمُونَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ بَعْدَ قَدْ
سمعوا آياتَ اللَّهِ وَيَعْرِضُونَ حُكْمَ الذِّكْرِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُشْرِكُونَ. ^{۳۲}
حضرت باب
آنان که آیات الهی را انکار می‌کنند از گمراهانند. هیچ عملی از آنها مقبول نیست. آنها ساکنان دوزخ‌اند. کسانی که آیات الهی را می‌شنوند و از حکم ذکر روی می‌گردانند و به باطل حکم می‌کنند، از مشرکین‌اند.

علمای اسلام به این حقیقت که "ذکری" اشاره به شخصی است نه واقعه یا کتابی، اقرار کرده‌اند، اما از شناختن او عاجز مانده‌اند. (در این مورد افکار متنوع است. یوسفعلی معتقد است که "ذکر" اشاره به شخصی است به نام "الامین" که در طایفه قریش قبل از ظهور حضرت محمد ظاهر شد.)

لوله شدن آسمان

يَوْمَ نَطَوَيَ السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلَ لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيِّدُهُ.
سورة انبيا، آیه ۱۰۴

روزی که آسمان را مثل کاغذ لوله می‌کنیم. همانطوری که عالم را از آغاز آفریدیم، عالم تازه‌ای می‌آفرینیم.



چه "آسمانی" لوله می‌شود؟ آسمان آئین پیشین. چه "عالمنی" از نو آفریده می‌شود؟ عالمی معنوی و روحانی، در ظل آئین جدید با "آسمان" و "خورشید" و "ماه" و "ستارگان" تازه.

هفت آسمان، روز، چراغ‌ها

فَقَاصِهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنَ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَاهَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا
بِمَصَابِيحَ وَحَفَظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ .

سوره فصلت، آیه ۱۲

او هفت آسمان را در دو روز کامل کرد و در هر آسمانی "اموش" را وحی نمود. و آسمان (این) دنیا را برای حفظ شما با چراغ‌هایی زینت دادیم. این نقشه پروردگار توانا و داناست.

- "سَبْعَ سَمَاوَاتٍ": (هفت آسمان). اشاره به هفت آئین آسمانی یا هفت مرحله تکامل بشر است.

• "فِي يَوْمَيْنَ": (در طی دو روز). در تکامل معنوی بشر دو مرحله وجود دارد، "مرحله آفرینش و پرورش" و مرحله "کمال یا بلوغ". ادیان گذشته هر یک در رشد و پرورش معنوی ما سهم خاصی داشته‌اند. با ظهور آئین بهائی مرحله تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز گشت. پس از تأسیس حکومت پروردگار، به تدریج بشر استعداداتِ درونی خود را به حد کمال آشکار خواهد نمود.

"روز اول" این دو روز اشاره به "روز رشد" و "روز دوم" آن اشاره به "روز کمال" است. تاریخ بشر، پیش از ظهور آئین بهائی "عصر نبوت" و پس از ظهور آئین بهائی، عصر تحقیق نامیده شده. "نبوت" یعنی خبردادن. همه آئین‌ها به ظهور آئین بهائی خبرداده‌اند، و مژده داده‌اند که سرانجام "روز خدا" فرا می‌رسد، " وعده خدا" تحقیق می‌یابد، و عالم به مرحله بلوغ و کمال می‌رسد.



- "وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا": (و در هر یک از آن آسمان‌ها "امرش" را وحی نمود). در هر یک از آن ادیان "امر" یا "آئین" پروردگار به پامبر آن آئین آسمانی" وحی شد. بار دیگر می‌بینیم که استعمال دو واژه "امر" و "آسمان" در آیه پیش با استعمال آن دو واژه در آیه زیر مطابق است:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

ترجمه ۱: خداوند "امر" زمین را از "آسمان" اداره می‌کند. (ترتیب و تعبیه امور زمین در دست خدادشت).

ترجمه ۲: خداوند "امرش" را از "آسمان" به زمین می‌فرستد.

- آیه پیش در سوره فصلت به کمال روشی معنای واژه "امر" را بما می‌آموزد. از چه راه خداوند امرش را بما می‌فرستد؟ از راه وحی:

وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا.

ترجمه ۱: در هر آئینی امرش را از راه وحی بما می‌فرستد.

ترجمه ۲: آسمان هر آئینی را به زیور وحی می‌آراید.

- "وَزَيَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ": (آسمان این دنیا را به چراغ‌هایی زینت دادیم). همانطور که ستارگان آسمان را زیبا می‌کنند، علما و دانشمندان با تقوی نیز آسمان آئین الهی را جلوه و جلا می‌بخشنند.

فَلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبِيعِ.

بگو! کیست پروردگار هفت آسمان؟

پروردگار کدام "آسمان‌ها"؟ پروردگار آسمان‌های هفت آئین بزرگ.

- بار دیگر در مورد این آیه، که تاریخ ظهور موعود در آن پنهان است، تأمل کنید:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

سوره سجده، آیه ۵



مقصود از "آسمان" در آیه قبل چیست؟ آیا "امر" خدا مثل "زمین" در "آسمان" معلق است؟ آیا خدا در "آسمان" است و از "آنجا" برای ما چیزی می‌فرستد یا تصمیم می‌گیرد؟ بدیهی است که "آسمان" در آیه پیش معنای معنوی دارد، نه ظاهري.

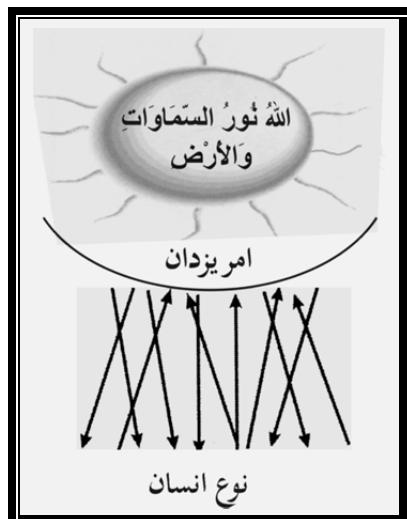
اصطلاح انجیل درباره "رجوع حضرت مسیح" از "آسمان" نیز برابر است با اصطلاح قرآن درباره "آمدن امر و آئین یزدان از آسمان". زیرا هر پیامبری برای آوردن امر و آئین یزدان و هدیه ایمان، از آسمان اراده الهی به‌این جهان قدم می‌نمهد.

پس از اینکه "امر" یزدان از "آسمان" به‌زمین آمد، چه می‌شود؟

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ الْفَ سَنَةٌ مِّمَّا تَعَدُّونَ.
سورة سجده، آیه ۵

سپس (آن امر) در طی یک روز هزار ساله "به آسمان" بر می‌گردد.

آمدن پیام و پیام آور، هر چند گاه یکبار از خدا به‌سوی ما، و بازگشت پیام و پیام آور به‌سوی خدا، مانند طلوع و غروب آفتاب، قانونی است ثابت و تغییر ناپذیر:





بازگشت آئین بهائی نیز به سوی خدا، مانند بازگشت آئین‌های دیگر، در زمان مقرر به انجام خواهد رسید. در آیات بهائی به روشنی پیش‌بینی شده که این آئین نیز پایانی دارد. باری دیگر، پس از هزار سال یا بیشتر، پیامبری دیگر برای هدایت نوع بشر ظهر خواهد نمود.

وَيَوْمَ يُفْنَحُ فِي الصُّورِ فَقَعَ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ.
سوره نمل، آیه ۸۷

روزی که در شیپور دمیده شود. پس از آن، ساکنان آسمان‌ها و زمین به‌ناله افتند، مگر آنان که به‌اراده یزدان (از این ناله) نجات یابند و حفظ شوند.

- چه صدایی و ندایی بلند می‌شود؟ صدا و ندای موعود آسمانی. چه دمیده می‌شود؟ روح الهی—روحی که مردگان را زندگانی جاودانی می‌بخشد.
- چرا مردمان به‌ناله می‌افتدند؟ به‌این سبب که تحمل شنیدن این ندای آسمانی و این "خبر بزرگ" را ندارند.
- چه کسانی در آسمان‌ها هستند؟ علماء و پیشوایان مذهبی که چون ستارگان در آسمان آئین‌های پیشین می‌درخشنند.
- چه کسانی در زمین هستند؟ پیروان آن پیشوایان که با آن ستارگان هدایت شده‌اند.
- چه کسانی حفظ می‌شوند؟ کسانی که با خلوص نیت و بندگی به‌ندای آئین تازه و "خبر بزرگ" گوش دهند.

وَنُفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورٍ رَّبِيعاً...
سوره زمر، آیات ۶۸-۶۹



در صور دمیده می شود. سپس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بیهوش می شود، مگر کسی که خداوند بخواهد (او را حفظ کند). بار دیگر در آن صور دمیده می شود و آنان بر پای ایستاده می نگرنند. وانگاه زمین به نور پورددگارش روشن می شود...

- چرا ساکنان "زمین و آسمان" از دمیدن این صور بیهوش می شوند؟ برای اینکه تحمل شنیدن این ندا را ندارند.
- چرا دو بار شبیور دمیده می شود؟ برای اینکه کتاب‌های آسمانی به ظهور دو موعود و عده داده اند.
- چه کسانی بريا می ایستند و می نگرنند؟ کسانی که از قبر غفلت بر می خیزند و این رویداد بزرگ را به چشم جان می بینند.
- زمین به چه نوری روشن می شود؟ "بِنُورِ رَبِّهَا" به نور پورددگارش. "بِهَاءُ اللَّهِ" در معنا برابر است با "نور ربّ".

این آیات نیز به ظهور دو موعود یا دو قیامت اشاره می کنند:

بِيَوْمٍ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَبَعُهَا الرَّادِفَةُ.
سورة نازعات، آیات ۶-۷

روزی که لرزنده به لرزه آید، و لرزه‌ای دیگر از پس آن بیاید.

پس از ظهور این آئین، عصری جدید در زندگانی انسان آغاز شد و نظام پیشین متزلزل گشت.

قد اضطراب النَّظَمْ من هذَا النَّظَمْ الْأَعْظَمْ...الَّذِي مَا شَهَدَتْ عَيْنُ الْأَبْدَاعِ شَبَهَهُ.^{۳۳}
حضرت بهاء اللہ

نظم (جهان) از این نظم بزرگ بهم خورد...نظمی که عالم وجود شباهش را ندیده.



سوء تفسیر و تعییر

گفتار الهی

شگی نیست که یک موجب گمراهی مردمان، ندانستن معانی آیات متتشابه است. بجای اینکه مؤمنان معانی این کلمات را از موعد زمان بپرسند، از پیشوایان پرسیده‌اند. آنها هم برای حفظ مقام خود، از راه سوء تفسیر، مردمان را گمراه نموده‌اند. اگر معنی ظاهری کلمه‌ای را دوست نداشتند، یعنی آن معنا را مغایر منافع شخصی خود یافتند، به آن کلمه معنی باطنی دادند. اگر معنی باطنی کلمه‌ای را دوست نداشتند، به آن کلمه معنی ظاهری دادند.

بار دیگر در تفسیر کلمات "خاتم" و "وسط" بیان دیشید. همانطور که دیدیم، بسیاری از علماء و پیشوایان اسلام از کلمه "خاتم" که معنی "مهر" دارد، معنی آخرین بدست آورده‌اند. به چه دلیل؟ برای اینکه "مهر" را معمولاً آخر نامه می‌گذارند. این نوع تفسیر مثل این است که از کلمه "سلام" معنی "اولین" و از کلمه "وداع" معنی "آخرین" بدست آوریم. چرا؟ برای اینکه "سلام" در ابتدای دیدار گفته می‌شود و "وداع" در انتهای دیدار. یا اینکه از "صبح" معنی "اولین" از "ظهر" معنی "وسط" و از "شب" معنی "آخرین" بدست آوریم. چرا؟ برای اینکه "صبح" اول روز، "ظهر" وسط روز، و "شب" آخر روز است.

به بینید پور دگار عالم و دانا، چطور واضح و آشکار، سوء تفسیر و سوء استفاده از گفتار خوبیش را از پیش بما خبر داده:

**هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأَخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ
فَإِنَّمَا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ أَبْيَاعَ الْفِتْنَةِ وَابْيَاعَ تَأْوِيلِهِ...**

سوره آن عمران، آیه ۷



این کتاب از نزد پروردگار بر تو نازل شده. بعضی از آیات آن از "محکماتند". آنها پایه کتاب‌اند. و بعضی دیگر از "متشابهاتند". اما کسانی که در فقیهان میل به کثیف و انحراف هست از معنای متشابه آن (آیه محکم) پیروی می‌کنند. به این وسیله با تغییر دادن مقصود خدا موجب "فتنه" میان مردمان می‌شوند.

بدیهی است، وقتی می‌فرمایند: "از معنای متشابه آن پیروی می‌کنند" منظور این است که از معنای متشابه گفتاری که از محکمات است پیروی می‌کنند. والاً پیروی کردن از معنای متشابه گفتاری که از متشابهات است، خطای نیست، بلکه لازم و معقول است.

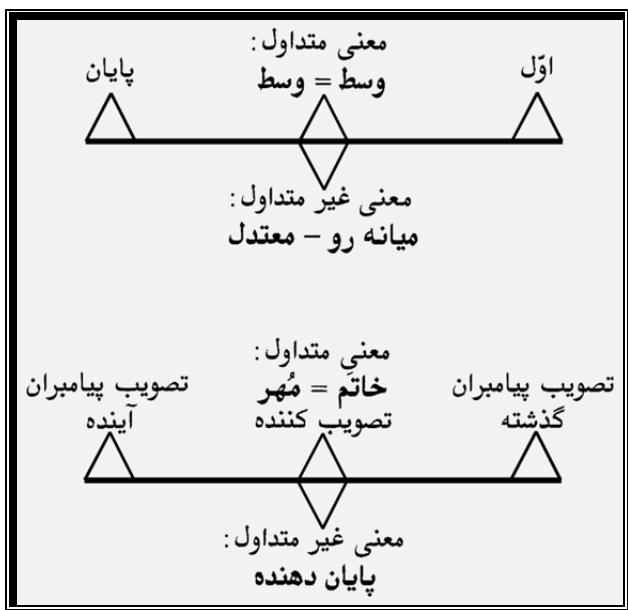
"وسط" واژه‌ایست که ابداً نیازی به تفسیر ندارد. شما می‌گویید "من وسط جمعیت بودم." در این جمله هیچ تشبیه‌یی در کار نیست. معنی ظاهر و باطن گفتار شما یکی است. اما آگر گفتید "جمعیت زیاد بود، شلوغ بود، قلبم می‌گرفت" ما می‌فهمیم که منظور شما از "قلبم می‌گرفت" معنایی است غیر از ظاهر آن. در آن صورت، گفتار شما از متشابهات است. اما آگر جمله اول شما را تفسیر کنیم و بگوییم منظور شما از "وسط جمعیت بودم" این است که "از نظر قد و هیکل متوسط بودم" چون "وسط" معنی "متوسط" هم می‌دهد، گفتار شما را که از "محکمات" است یعنی معنی ظاهری دارد، به "متشابهات" که معنی دیگری غیر از ظاهر آن دارد تبدیل کرده‌ایم. همانطور که ذکر شد، این عیناً همان کاری است که گروهی از علماء و پیشوایان اسلام با کلمات "وسط" و "حاتم" کرده‌اند. از کلمه‌ای که معنی اصلی و متداول آن "پایان" نیست، معنی "پایان" در آورده‌اند. و از کلمه‌ای که معنی اصلی و متداول آن "وسط" است، معنی "میانه‌رو" در آورده‌اند:

مقصود از تحریف همین است که الیوم جمیع علمای فرقان [قرآن] به آن مشغولند، و آن تفسیر و معنی نمودن کتاب است بر هوی و میل خود.^۴



يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عن مَوَاضِعِهِ (سوره نساء، آيه ۴۶)

معنی کلمات را تغییر می دهند.



بار دیگر آیات قرآن را بخوانید و به بینید که پیش بینی پروردگار در مورد سوء استفاده از گفتار او در تفسیر کلماتی چون "وسط" و "خاتم" تا چه حد تحقق یافته. انگار این آیه در باره سوء استفاده از همین دو کلمه نازل شده:

فَإِمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ أَبْيَاعَ الْفِتْنَةِ وَأَبْيَاعَ تَأْوِيلِهِ.

آل عمران، سوره ۷

اما کسانی که در قلبشان میل به کثی و انحراف هست، از معنی "متشابه" آن (آیه محکم) پیروی می کنند. به این وسیله، با تغییر دادن مقصود خدا، موجب "فتنه" در بین مردمان می شوند.

اگر امکان سوء استفاده از واژه ای با معنایی روشن و مشخص مانند "وسط" هست، به بینید چقدر بیشتر امکان سوء استفاده از کلمات "متشابه" هست.



در مورد مشابهات، ذهن انسان کمال آزادی را دارد که در هر جهتی متمایل است پرواز کند. هیچ مانعی در این راه نخواهد یافت.

خداؤند از راه‌های مختلف ما را می‌آزماید. بکار بردن واژه‌های مشابه یکی از آنهاست:

از جمیع این کلمات مرموزه [در رمز] و اشارات ملغزه [مشکل] که از مصادر امریه [پیامبران] ظاهر می‌شود، مقصود امتحان عباد است.^{۳۰} حضرت بهاءالله

آما الَّذِينَ كَفَرُوا فَيُقْلُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مُثَلًا يُضْلِلُ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضْلِلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.
سوره بقره، آیه ۲۶

اما کسانی که به کفر گردند می‌گویند: خداوند از این مثال [گفتار مشابه] چه قصدی دارد؟ او بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن هدایت می‌کند. تنها مردم فاسق را با آن گمراه می‌کند.

حضرت مسیح نیز بعضی از اسرار و حقایق معنوی را از راه مثال و داستان به مردمان می‌آموختند:

پس از آن، وقتی آن دوازده نفر و سایر پیروانش با او تنها بودند، از او پرسیدند: "منظور از این داستان چه بود؟" عیسیٰ جواب داد: "خدا به شما این اجازه را عطا فرموده که اسرار ملکوت‌ش را درک نمایید. ولی برای آنان که از من پیروی نمی‌کنند، باید همه چیز به صورت معماً و مثال بیان شود. چنانکه یکی از پیامبران فرموده: 'می‌بینند و می‌شنوند، اما چیزی نمی‌فهمند و بهسوی خدا برنمی‌گردند تا گناهانش را ببخشد.' سپس به ایشان گفت: 'اگر منظور از این مثال را درک نکردید، مثال‌های دیگر را که خواهم گفت، چگونه خواهید فهمید؟'"
انجیل مرقس، فصل ۴، آیات ۱۰-۱۳

سوء تفسیر نشانه‌های ظهور موعود، تنها مختص مسلمین نیست. پیروان ادیان دیگر نیز همین راه را پیموده‌اند. به این نمونه توجه کنید. حضرت مسیح فرمودند: رجوع من مثل "دزد" است. و برای اینکه در آن هنگام



شناخته شوند، به پیروان خود توصیه فرمودند که پیوسته بیدار و آگاه باشند، مبادا در خواب غفلت فرو روند و از شناسایی موعود خود بازمانند.

هر گاه مسیحیان دعوت می‌شوند که به تحقیق در آئین بهائی پردازند، در جواب می‌گویند: منظور از آمدنِ مانند "دزد" این نیست که موعود به صورت یک انسان معمولی می‌آید و هویت او مانند دزد از مردم بی استعداد پنهان می‌ماند. بلکه مقصود این است که مسیح "ناگهان" می‌آید، چون دزد از پیش خبر نمی‌دهد و "ناگهان" می‌آید. بهبینید به چه آسانی با تغییر دادن معنای اصلی "دزد" گفتار حضرت مسیح را از مقصود اصلی دور می‌کنند.

اصطلاح آمدن "مثل دزد" از "محکمات" است. اصطلاحی است که نیازی به تفسیر و توضیح ندارد. با این حال چون مطابق میل مسیحیان نیست، معنای اصلی آنرا تغییر می‌دهند. اگر تحریف و تغییر گفتار محکم به این آسانی است، دیگر آشکار است تحریف و تغییر گفتار متشابه چقدر آسان‌تر است.

آیا علما و پیشوایان ادیان پیشین که منافع شخصی خود را هم نمی‌دانند و حتی در اصول دین با هم در اختلافند، قادر به درک معانی کلمات "متشابه" هستند؟ بنابر حکم قرآن، هیچ انسانی جز موعود زمان اجازه تفسیر کلمات متشابه را ندارد. همه مردمان حتی عالم‌ترین آنها در دریای گناه و اشتباه غوطه‌ورند. تنها موعود، سخن‌گوی خدادست. تنها او قادر و مجاز است که هر چه می‌خواهد بگوید و هر چه می‌خواهد بکند. علم او به حدی است که می‌تواند از یک گفتار، ۷۱ معنا آشکار کند، چه آن گفتار از محکمات باشد چه از مت شباهات. بنابر حدیثی که در آثار حضرت بهاءالله و حضرت باب تأیید شده:

نحن نتكلّم بكلمة و نريده منها أحدي و سبعين وجهاً ولنا لكل منها المخرج.^{۳۶}



ما يك کلمه می گويم و از آن يك کلمه ۷۱ معنی اراده می کييم و هر يك از آنها را می توانيم توضيح بدھيم.

بنابر شهادت يزدان، هر کس با تفسير موعد زمان مخالفت ورزد از دروغگويان است. زيرا لازمه مسلمان بودن، پذيرش حکم قرآن است، نه رد و انکار حکم آن کتاب:

لَيْسَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ.

سوره نحل، آيه ۳۹

البته پروردگار (حقانيت) کسی را که درباره او اختلاف نظر دارند روشن می کند، و کسانی که امرش را انکار می کنند (سرانجام) به دروغگویی خود پی خواهند برد.

حضرت باب نيز همين مطلب را تأييد می فرمایند:

در ظهور بعد، صادقين از دون [غير] صادقين بهاجابت [پذيرش موعد] ممتاز
مي گرددند.^{۷۷}

چه کسی است که مردمان درباره او اختلاف نظر دارند؟ بدیهی است اين شخص، موعد زمان است که با آثار خود اسرار را آشكار و دروغگويان را از راستگويان جدا می کند.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتَبْيَنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُنَّ دَيْرَمُونَ.

سوره نحل، آيه ۶۴

ما کتاب (قرآن) را برتو نازل نموديم تا (شناسائي) کسی را (موعدی را) که درباره او اختلاف نظر دارند، برای آنها روشن کنی (آسان کنی) —کسی که برای مؤمنین سرچشميه هدایت و رحمت است.

آيه پيش بما می آموزد که:

- در هنگام انجام وعده خدا، مسلمانان درباره موعد اختلاف نظر خواهند داشت.
- هدف قرآن روشن نمودن راه و کمک به آن مؤمنان است.



- مابین مسلمانانی که اختلاف نظر دارند، آنهایی که حقیقتاً مؤمنند، هدایت موعود را می‌پذیرند.

با همه اندرزها و اخطرهای قرآن، اکثر علمای اسلام، حکم خدا را نادیده انگاشته، به پرستش تصوّرات و خیالات خود مشغول بوده و هستند:

**لَمَّا جَاءَ الْوَعْدُ وَظَهَرَ الْمَوْعِدُ اخْتَلَفَ النَّاسُ وَتَمَسَّكَ كُلُّ حَزْبٍ بِمَا عَنْهُ دِهْنَهُ
الظُّنُونُ وَالْأَوْهَامُ.**^{۳۸}

چون هنگام انجام "وعده" خدا فرا رسید و موعود ظاهر شد، مردمان به اختلاف پرداختند و هر دسته و فرقه‌ای به تصوّرات و خیالات خام خود دل بستند.

**بَشَّرَتِ الْعِبَادَ بِظَهُورِكَ الْأَعْظَمِ وَأَمْوَالِكَ الْإِلَّامِ فَلَمَّا ظَهَرَ اخْتِلَافُ الْأَمْمِ وَظَهَرَ
الْإِنْقَلَابُ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.**^{۳۹}

(مردمان را) به ظهور بزرگ و آئین کامل خود مژده دادی. اما ظهورش موجب اختلاف بین مردمان شد و سبب انقلاب در زمین و آسمان.

آیات بعد نیز نشان می‌دهند که در موارد اختلاف نظر، مسلمین نباید به تفاسیر خود متکی شوند، بلکه منتظر موعود بمانند تا در هنگام قیام و ظهورش (روز قیامت) حکم و قضاوت پزدان را آشکار کند:

**وَنَزَّلَنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ... لَيَبْيَسَنَّ
لَكُمْ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْلِفُونَ.**

سوره نحل، آیات ۸۹، ۹۲

ما کتابی بر تو نازل نمودیم که هر چیزی در آن بیان شده (توضیح هر چیزی در آن هست). این کتاب نشانه رحمت و راه هدایت الهی و شامل "خبر خوش" برای مسلمین است... در روز قیامت (قیام فرستاده خدا) آنچه را در آن اختلاف دارید روشن خواهیم کرد.

پیامبران منبع اسرار الهی اند و آگاه از رموز و معانی آیات آسمانی:

انا نحن قد نزلنا على عبدنا هذا الكتاب من عند الله بالحق... فاستلوا الذكر تأويله
فأنه قد كان بفضل الله على آياته بحكم الكتاب عليماً.^{۴۰}

حضرت باب



ما (خداآوند) به حقیقت این کتاب آسمانی را به بنده خود نازل کرده‌ایم... پس تفسیرش را (معانی باطنی آنرا) از او که "ذکر" ماست بپرسید. زیرا او از فضل حق، علم به این آیات دارد.

فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
سورة انبیاء، آیه ۷

اگر موضوعی را نمی‌فهمید از پیروان "ذکر" بپرسید.

الَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.
سورة حج، آیه ۶۹

البته پروردگار در آنچه اختلاف نظر دارید در روز "قيامت" (قيامت موعود) در بين شما داوری نماید.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.
سورة یونس، آیه ۹۳

البته پروردگارت در روز "قيامت" در باره آنچه اختلاف نظر دارند میانشان داوری نماید.

در آیه بعد حضرت بهاء‌الله از مردم جهان دعوت می‌کند که هر اختلاف و تباينی را با میزان گفتار پروردگار بسنجدند:

قل هذ القسطاس الهدى لمن فى السموات والارض والبرهان الاعظم لو انتم
تعرفون. قل... اياكم ان تختلفوا فيه...!
حضرت بهاء‌الله
بگو! این است برهان اعظم و میزان هدایت اهل زمین و آسمان، اگر بشناسید.
بگو... مبادا در آن به اختلاف پردازید.

بنابر شهادت یزدان، اسرار قرآن از نامحرمان پنهان است. تنها نیکان و پاک‌دلان، اجازه دسترسی به آن اسرار را دارند:

إِنَّهُ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ فِي كِتَابٍ مَكْوُنٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.
سورة واقعه، آیات ۸۷-۸۹

به یقین قرآن به فضائل بسیار آراسته است، فضائلی پنهان که جز پاک‌دلان کسی آنها را لمس نتواند.

اراده یزدان همواره چنین بوده و هست که بندگان با چشمی بینا، و فکری آزاد از افکار مردمان، و قلبی پاک و مصقاً از تمایلات و خواسته‌های



خویش، در جستجوی گوهر حقیقت بکوشند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند به چشم موعود، موعود را بهبینید، و اگر به چشم غیر ملاحظه کنید، هرگز به عرفان و ایمان فائز نشوید.^{۴۲} همچنانین بما اندرز می‌دهند که باید با چشمی تیزین و گوشی پاک از گفتار و افکار دیگران به‌افق یزدان توجه نماییم تا نور راستی را بهبینیم و ندای آسمانی را بشنویم.^{۴۳}

اگر ایوم نفسی به‌غیر حق و بیان حق ناظر باشد، البته از صراط منحرف شود و
البته به سفر [دوزخ] مقرگیرد.^{۴۴}

امروز بیان به‌کمال شفقت و عنایت ندا می‌نماید و می‌فرماید: ای اهل من و
اصحاب من، امروز مالک غیب و شهود بر عرش ظهور مستوی... به‌ظنون، خود
حضرت بهاءالله را... از کوثر یقین محروم مسازید.^{۴۵}

بخش دهم

خبرها و بشارات دیگر



شامل سه فصل:

۱. پیدایش خلقی جدید

۲. پیدایش رسولانی دیگر

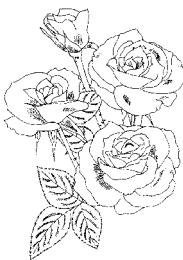
۳. ذکر خدا

زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گستردہ گردد.^۱
حضرت بهاءالله

در این حین منادی از مصدر الوهیت...ندان نمود که خلقی که قابل این
تجلی و اشراق شوند مشهود نه. امر به خلق جدید و صنع بدیع گشت.^۲
حضرت بهاءالله

عبدی خلق خواهند شد که کوثر معانی را از کأس کلمات الهی
حضرت بهاءالله بیاشامند.^۳

۲۳



پیدایش خلقی جدید

قرآن مجید بارها خبر از آمدن "خلقی جدید" و "قومی جدید" می‌دهد. این چه "خلقی" و چه "قومی" است؟

آفریدن "خلقی جدید" یا " القومی را بجای قومی دیگر گذاشت" اشاره به ظهور پیامبران و پیروان تازه آنها و انکار آن پیامبران از جانب مردمان است. این سنتی است که در طی جمیع اعصار تکرار شده و می‌شود. در قرآن مجید از قول حضرت هود چنین می‌خوانیم:

فَإِن تَوَلُّوْ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّيْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ.

سره هود، آیه ۵۷

من پیام پورده‌گار را به شما رسانده‌ام. اگر رو بگردانید، پورده‌گارم "قوم دیگری" را بجای شما خواهد گذاشت.



در آثار آسمانی آئین بهائی مراجع بسیار در باره "خلق جدید" دیده می‌شود:

از اول لا اول خلق فرموده والی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود، و در هر دوری از ادوار... از تجلیات ظهوراتِ فطرت‌های بدیع خود، خلق را جدید فرموده.^۴
حضرت بهاءالله

از حق جل جلاله مسئلت نما خلقی را بهقدرت کامله خود برانگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند.^۵
حضرت بهاءالله

انشاءالله خلق بدیع [جدید]... ظاهر و باهر و هویدا خواهد شد...^۶ حضرت بهاءالله عبادی خلق خواهند شد که کوثر معانی را از کأس کلمات الهی بیاشامند.^۷
حضرت بهاءالله

در این حین منادی از مصدر الوهیت... ندا نمود که خلقی که قابل این تجلی و اشراق شوند مشهود نه. امر به خلق جدید و صنع بدیع گشت.^۸
حضرت بهاءالله

یعنیم الله من مراقد انفسهم و يخلقهم بمثل ما قد خلقهم اول مرة انه كان على كلشيء قديرا.^۹
حضرت بهاءالله

آنها را از قبرهای نفسشان بلند می‌کند، و همانطور که نخستین بار آفریده شدند، آنها را می‌آفرینند. پروردگار بر هر کاری تواناست.

مقصود از ایجاد روحانی... و خلق جدید... ترقی در مراتب کمالات رحمانی و تربیت حقائق انسانی و اشراق انوار الهی است.^{۱۰}
حضرت عبدالبهاء

مکاشفات یوحنای دهد که در زمان ظهور موعود، همه چیز از نوساخته می‌شود. چون بعضی از آیات آن اثر آسمانی از "متشابهات" بهشمار می‌روند، مناسب است در آغاز این چند نکته تعبیر شوند:

- اورشلیم، شهری که از آسمان می‌آید: اشاره به دنیای تازه و تمدنی است که آئین بهائی به جهان می‌آورد.



- آسمان نو، اشاره به آئین نو، و زمین نو اشاره به دنیا نو و دل‌های از نو ساخته است.
- دریا، اشاره به دنیا پر هرج و مرج و بی ثبات است که چون امواج دریا در حرکت است.
- آمدن خدا، اشاره به آمدن موعد خداست که به اسم رب می‌آید.
- "اول و آخر بودن" اشاره به وحدت پیامبران است. همه آنها هم اولند و هم آخر. این یک معنای مستتر در واژه "خاتمیت" است.
- جلال و شکوه خدا، در معنا کاملاً مطابق است با "بَهَاءُ اللَّهِ". چون "بهاء" یعنی "نور و شکوه خدا".

سپس زمین و آسمان تازه‌ای را دیدم، زیرا زمین و آسمان اول ناپدید شده بود. از دریا [دنیای پر تلاطم] هم دیگر خبری نبود. و من، یوحنان، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب خداوند پائین می‌آمد. چه منظرة باشکوهی بود! شهر اورشلیم به زیبائی یک عروس بود که خود را برای داماد آماده نموده!... آنگاه کسی که بر تخت نشسته بود [موعد] گفت: "بین! اکنون همه چیز را از نو می‌سازم!... من الف و یا، و اول و آخر هستم. من بهر که تشنه باشد از چشمۀ آب زندگانی به رایگان می‌دهم تا بنوشد. هر کس [بر نفس خود] پیروز شود، تمام این نعمت‌ها را بهارث خواهد برد، و من خدای او و او فرزند من خواهد بود. ولی مردمان ترسو [محاط] که از پیروی از من روی بر می‌گردانند، و کسانی که به من ایمان ندارند... جای همه این مردمان در دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می‌سوزد... سپس در یک رؤیا، مرا به قله کوه بلندی برد. از آنجا شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از سوی خداوند از آسمان فرود می‌آمد. آن شهر غرق در جلال و شکوه خدا [بَهَاءُ اللَّهِ] بود، و مانند یک تکه از جواهرات قیمتی که بلورهای شفافش برق می‌زنند، می‌درخشید. ۱۱ مکاشفات یوحنان: فصل ۲۱: آیات ۱-۱۱

"تازه شدن جهان" در آثار آسمانی زردهشتیان نیز پیش‌بینی شده:



در آن وقت واپسین، سوشیانس [موعود] ظهور خواهد کرد، پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده، بنیاد بدی و آزار اهرمن را از بن خواهد کند.^{۱۲}

در قرآن مجید این اخطار بارها تکرار شده:

إِن يَشَا يُدْهِبُكُمْ أَيْهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بَآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا.

سوره نساء، آیه ۱۳۳

ای مردمان! اگر خدا بخواهد شما را می برد و جای شما را به دیگران می دهد. پورودگار بر این کار قادر است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِن يَشَا يُدْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ.

سوره فاطر، آیات ۱۵-۱۶

ای مردمان! شما به خدا نیاز دارید. پورودگار بی نیاز و شایسته ستودن است. اگر بخواهد، شما را می برد و خلق تازه‌ای می آورد.

أَلَمْ تَرَأَنَ اللَّهُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِن يَشَا يُدْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ:

سوره ابراهیم، آیات ۱۹-۲۰

ایا ندیدی که خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق [با هدف خاصی] آفرید؟ اگر بخواهد، شما را می برد و خلقی جدید می آورد. این کار برای خداوند دشوار نیست.

مناسب است بعضی از آیات مرتبط به ظهور "خلق جدید" را بررسی نمائیم و بهینیم چه رابطه‌ای با رویدادهای عصر ما دارند. این آیه وصف حال مردم روزگار ماست:

كُلُّ كَذَبَ الرُّسُلُ فَحَقٌّ وَعِدٌ أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ.

سوره قاف، آیات ۱۴-۱۵

همه آنها پیامبران را انکار نمودند. بنابر این، اخطار من تحقق یافت. آیا ما از "آفرینش نخستین" خسته شدیم؟ نه، چنین نیست. آنها در مورد "آفرینش جدید" شک دارند.



"آفرینش نخستین" و "آفرینش جدید" اشاره به دو مرحله مهم در تکامل بشر است: مرحله طفولیت (رشد و یادگیری) و مرحله بلوغ و تکامل. ما اکنون در آستان مرحله دوم زندگی می‌کنیم. بذر تمدن جدید کاشته شده، اما میوه‌های خوشگوار آن در حال رشد و پرورش‌اند. در آثار شیخ احمد احسائی، این دو مرحله، مرحله "جنین" و "تولّد" نام یافته‌اند.

بسیاری از آیات قرآن از شک و شبّه و نامیدی مردم عصر ما سخن می‌گویند. کسانی که امید به آمدن پیامبری ندارند و معتقد‌ند که پورودگار برای آخرین بار پیامبری در عربستان فرستاد، و دیگر هرگز با بندگانش سخن نخواهد گفت، جز نامیدی چه احساسی دارند؟ انسان به امید زنده است. آیا خبر و مژده‌ای مهمتر و خوشتراز خبر ظهور پیامبران میتوان تصور نمود؟

این آیات بسیار آمورزنه‌اند، زیرا هم معنای "خاتم النبیین" را توضیح می‌دهند و هم به ظهور امتی جدید اشاره می‌کنند:

أَولَمْ يَرَوَا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَبِّ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَانَةَ رَحْمَةٍ رَّبِّي إِذَا لَأْمَسَكْتُمْ خَشِيَّةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ فَتَرَادَأً. سوره بنی اسرائیل، آیات ۹۹-۱۰۰

ایا این حقیقت را به چشم دل نمی‌بینند: پورودگاری که آسمانها و زمین را آفرید، قادر است که قومی مانند آنها (از نو) بیافریند؟ برای آنها (مسلمین) زمان محدودی مقدّر فرموده. در این حقیقت شکّی نیست. ظالمان جز از راه ناسپاسی این خبر را انکار نمی‌کنند. بگو: اگر گنجینه‌های لطف و رحمت پورودگار در دست شما بود، از بیم تنگدستی از صرف آن امساك می‌ورزیدید. انسان چه موجود خسیسی است!

این آیات به روشنی نشان می‌دهند که قومی یا امتی پس از امت اسلام—که در قرآن امتی وسط نامیده شده—به ظهور خواهد رسید. این آیات به کمال صراحة و تأکید، آیاتِ دیگر قرآن را مانند "وَلَكُلُّ أُمَّةٍ أَجَلٌ" "هر امتی عمر



محدودی دارد" تأیید می‌کنند و بما می‌آموزنند که عصر امت اسلام در موعد مقرر به اتمام می‌رسد. خالق ما در این آیات از ما می‌خواهد که در این باره شکی به خود راه ندهیم. و در پایان گفتار، خساست ما را به یاد ما می‌آوردم. اگر ما خسیس نبودیم، در جهان اثرب از فقر و تنگدستی می‌دیدیم؟ خساست مردمان را در عرصه دین و ایمان نیز به روشنی می‌بینیم. زیرا پیروان هر یک از آئین‌های پیشین از پذیرش آئین‌های پسین امتناع ورزیده‌اند، به این گمان که گنجینه‌های بخشش یزدان تهی گشته و پس از ظهرور پیامبر آنان، پیامبر دیگری قدم به عرصه جهان نخواهد نهاد. این تصور بی‌پایه پیوسته در میان مردمان رایج بوده و در عالم اسلام به اوج قدرت خود رسیده، به حدّی که بنابر پیش‌بینی قرآن، مسلمین را از دیدار خزان و جواهر بی‌پایان پروردگار که در این عصر به آنها و سایر امت‌ها اعطای شده، بازداشت.

این آیات نه تنها خبر از ظهرور امتی جدید بما می‌دهند، لقب موعود تازه یزدان را نیز ذکر می‌کنند:

يَوْمَ نَطُوي السَّمَاء كَطَيِ السِّجْل لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيْدُهُ وَعُدًا عَيَّنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّيْوَرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.
سوره انبیاء، آیات ۱۰۴-۱۰۶

روزی که آسمان را چون طوماری در هم پیچیم! همانگونه که "خلق اول" را آغاز نمودیم، آنرا بر می‌گردانیم (آنرا از سر می‌گیریم). این وعده را داده‌ایم و البته آنرا به تحقق خواهیم رساند. در مزمایر وعده دادیم که پس از [ظہور] "ذکر" بندگان صالح من وارثان زمین خواهند شد. در این آیات "خبری" هست برای مردم خدایپرست.

وعده مزمایر در این آیه است:

مردم فروتن "وارث" زمین خواهند شد... کسانی را که خداوند متبرک می‌کند،
زمین را به ارث می‌برند.
مزایر: فصل ۲۷، آیات ۱۴
همچنین مزمایر: فصل ۲۵، آیات ۵-۱۳



همانطوری که در فصل پیش بحث شد، منظور از آسمان، آئین یزدان است. با ظهور ذکر—حضرت باب—عصر تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز گشت. ادیان پیشین همه در هم پیچیدند، یعنی زمان یا عمر آنها به اتمام رسید و آسمان نو، یعنی آئینی نو، به ظهور آمد. بندگان صالح یزدان وارثان زمین اند. با ظهور پیامبران، "زمین" نیز تازه می‌شود. "زمین" اشاره به بخشش‌های الهی از جمله "قلب نو" یا روحی تازه است که به پیروان آئین جدید یزدان اهدا می‌شود.

بنابر آیات پیش، تنها مؤمنینی که براستی خدا را می‌پرستند، به معنای این خبر شادی آور پی می‌برند:

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.
در این آیات " عبری " هست برای مردم خدا پرست.

این آیات نیز به لقب "ذکر" اشاره می‌کنند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرُ بَهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلَّا بَهَا قَوْمًا لَيُسُوِّبُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيهِمَا هُمُ اقْتَدُوا قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.
سوره انعام، آیات ۸۹-۹۰

به آنها [دو موعود عصر ما] کتاب و حکم و نبوت عطا نمودیم. پس اگر گروهی از مردمان آئین آنها را انکار نمایند، قوم دیگری را بر آن (آئین) می‌گماریم که آنرا انکار نکنند. آنان (قوم مؤمن) را خداوند هدایت نموده. پس به آنها اقتدا نمائید از راهنمائی آنها بهره ببرید. من از شما پاداشی نمی‌خواهم. او "ذکر من" است برای مردم جهان.

جز به پیامبران، به چه کسانی "کتاب آسمانی، حکم (احکام) و مقام نبوت" داده می‌شود؟ این آیات نیز مانند آیات دیگر، برگزیدن قومی دیگر را با انکار دو موعود عصر ما رابطه داده‌اند. در آیات پیش در اشاره به دو موعود ما، ضمیر جمع—آنها—بکار رفته، سپس اشاره به ظهور "ذکر" شده.



این آیه نیز به روشنی از آمدن قومی در آینده خبر می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا تَمْ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...
سورة مائدہ، آیه ۵۴

ای مؤمنان! هر که می‌خواهد از دین خود برگردد. بهزودی خداوند قومی را که دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، بر می‌انگیزد... [قومی که] در راه خدا می‌کوشند و از نکوهش و ملامت احادی باک ندارند. این [درجه از ایمان] از فضل خداست. بهر که بخواهد می‌بخشد.

"هر که می‌خواهد از دین خود برگردد" اشاره به مسلمینی است که به وعده پروردگار ایمان ندارند. مسلمان راستین کسی است که به قرآن و وعده‌های آن ایمان دارد. کسانی که موعود تازه یزدان را نپذیرند از دین خود برگشته‌اند و در نظر پروردگار مسلمان به شمار نمی‌روند.

سنّت و نقشه ابدی الهی بر این پایه استوار است: در هنگام ظهور هر پیامبری، پیروانش "جانشین" پیروان آئین پیشین می‌شوند. از این نظر همه امت‌ها، امت "وسط" اند. این آیه مسلمین را "جانشین" امت‌های پیشین می‌خواند، سپس سخن از "انکار" به میان می‌آورد:

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفُورُهُ...
او (خداوند) شما را در زمین جانشین (امت‌های پیشین) قرار داد. پس هر کس انکار ورزد، به زیان خود اوست...
سوره فاطر، آیه ۳۹

بدیهی است، مسلمین منکرین پیامبر خود نیستند. پس جز موعود، چه پیامبری را ممکن است انکار کنند؟

این آیه وعده "خلق جدید" را به وعده "دیدار پروردگار" که اشاره به ظهور موعود ماست، ربط می‌دهد:

وَقَالُوا أَنَّا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَثْنَانَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءَ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ.
سوره سجاده، آیه ۱۰



مردمان [به تماسخر] گفته‌ند: آیا اگر ما گمراه شویم، خلقی جدید خواهیم شد؟ براستی آنها [امکان] دیدار پورودگارشان را انکار می‌کنند.

آیه پیش رابطه بین "ایمان آوردن" و "خلق جدید شدن" را نشان می‌دهد، و مانند بسیاری از آیات دیگر، بما می‌آموزد که اکثر مسلمانان به وعده‌های قرآن شک دارند.

آیه بعد نیز انکار "رب" را به ظهور "خلقی جدید" ربط می‌دهد:

مَثُلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرِبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرِمَادٍ اسْتَدَتْ بِهِ الْوِحْيُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ... إِنَّمَا تَرَأَنَّ
اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَا يُدْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ.

سوره ابراهیم، آیات ۱۸-۱۹

اعمال کسانی که (دیدار) پورودگارشان را انکار می‌کنند، چون خاکستری است که در روزی طوفانی به باد فنا رود... آیا تندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق [با هدف خاصی] خلق نمود و اگر بخواهد شما را می‌برد و خلقی جدید می‌آورد؟

از کسانی که انتظار ظهور پیامبری را ندارند، جز انکار موعودشان چه انتظاری می‌توان داشت؟ بنابر آیات پیش و آیات دیگر، اعمال مردمانی که موعودشان را انکار می‌کنند "به باد فنا می‌روند".

آیات بعد نیز ظهور خلق جدید را با ظهور پورودگار رابطه می‌دهند. علاوه بر این، به منکرین طلوع این روز بزرگ اخطار می‌دهند که از انکار برحدزr باشند، زیرا خداوند منتقم قهار است. سپس به مسلمین تذکر می‌دهند که در این آیات پیغامی هست که تنها صاحبان خرد از آن پند می‌گیرند:

فَلَا تَحْسِنَ اللَّهُ مُحْلِفٌ وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتقامٍ يَوْمٌ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرُ
الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ... هَذَا بِلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلَيُنَذِّرُوا بِهِ وَلَيَعْلَمُوا
إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلَيَذَّكَّرُ أُولَئِكُو الْأَلْبَابُ.

سوره ابراهیم، آیات ۴۷-۴۸

گمان نبرید که خداوند وعده‌اش را به فرستادگانش نگاه نمی‌دارد. خداوند صاحب قدرت و انتقام است. در آن روز، زمین زمین دیگر و آسمانها به گونه‌ای دیگر تبدیل می‌شوند. و آنها در برابر خداوند واحد قهار حضور می‌یابند... این



پیغامی است برای مردمان تا بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یکتاست. و بهاین وسیله صاحبان خود مذکور شوند.

دَكْرَ كُونَى جَهَنَّ وَ كَيْهَانَ در آثار آئین بهائی نیز تأیید شده:

امروز آفتاب دیگر اشراق نموده و آسمان دیگر به ثوابت و سیارات مزین گشته.
عالَم عالَم دِيَگَر است و امر امر دِيَگَر.^{۱۳}

در آیات بعد نیز پند و تذکری هست:

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ...وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبَدِيلًا إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيْ رَبِّهِ سَيِّلًا...يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

سوره انسان، آیات ۲۸-۳۱

ما آنها را آفریدیم... و هرگاه بخواهیم جایشان را به گروه دیگر می دهیم. این تذکری است بهشما. پس هر که می خواهد، راه خدا گیرد... خداوند هر که را بخواهد مشمول رحمت خود می نماید و برای ظالمان (منکرین موعود یزدان) عذاب دردناکی آماده نموده.

دققت و تفکر در آیات، اسرار آنها را آشکار می کند:

- چرا می فرماید: "این تذکری است"؟ تذکر در مواردی لازم است که غفلت در میان باشد. چه غفلتی مهم تر از قصور در شناسائی موعود پروردگار؟
- چرا می فرماید: "هر که می خواهد، راه خدا گیرد"؟ این نکته نشان می دهد که مردمان اختیار دارند موعود تازه یزدان را بپذیرند یا انکار کنند.

آیات بعد نقشه کلی الهی را در فرستادن پیامبران و آفریدن خلقی جدید بما نشان می دهند. سپس خبر به ظهور موعود عصر ما می دهند. این آیات به ظاهر اشاره به روز رستاخیز می کنند، اما "آغاز نمودن آفرینش" در اعصار گوناگون و خلق جدید مردمان از نو، از راه ایمان و اهداء زندگانی معنوی به آنان است، نه زندگانی مادی:



وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَبَ أَمْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَوْلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبَدِّيُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَا الْخَلْقُ ثُمَّ اللَّهُ يُنَشِّئُ النَّشَاءَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... وَمَا أَنْتُ بِمُعْجِزَيْنِ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أَوْلَئِكَ يَسْعُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأَوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

سورة عنکبوت، آیات ۱۸-۲۳

اگر انکار کنید—چنانکه امتهای پیش از شما نیز انکار نمودند—وظیفه پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. آیا ندیدی که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آنرا باز می‌گرداند؟ این کار برای یزدان آسان است. بگو! در زمین بگردید و بنگردید که چگونه آفرینش آغاز شد، و سپس خداوند زندگی دیگر پدید آورد و می‌آورد. پروردگار بر انجام هر کاری قادر است... شما نمی‌توانید—چه در زمین چه در آسمان—در برابر خداوند بایستید. شما دوست و یاری ندارید. کسانی که آیات خدا و (وعده) دیدارش را انکار کنند، از رحمت من نومیدند. برای آنها عذابی دردنگ مقدّر شده.

آیات پیش مرتبط به آفرینش روحانی انسان است. هر آئینی که ظاهر شده و می‌شود، هدفش اعطاء زندگانی ابدی به مردمی است که با "اجل" روی شده‌اند. هر آئینی از جانب پروردگار می‌آید، و سپس در موعد مقرر به سوی او باز می‌گردد. مطالعه تاریخ ادیان نشان می‌دهد که بارها آفرینش معنوی مردمان آغاز شده و پایان یافته. بارها امته‌ها آمده‌اند و در موقع مقرر اجل آنها فرا رسیده. در آن هنگام، با ظهور پیامبری تازه، زندگی تازه به آنها اعطای شده.

آیات پیش نیز مانند بسیاری از آیات دیگر بما می‌آموزنند که مردمان "آخرالزمان" امیدی به "دیدار پروردگار" ندارند. آنها در برابر گسترش و غلبه آئین یزدان بر می‌خیزند، اما به مقصود نمی‌رسند. حضرت مسیح نیز خبر قرآن مجید را از راه داستان به پیروان خود آموخته‌اند:



داستان باغبان‌های ظالم

و اینک بهاین داستان گوش کنید: مالکی تاکستانی ساخت، اطراف آنرا دیوار کشید، حوضی برای له کردن انگور ساخت، و یک برج هم برای دیدبانی احداث نمود. آنگاه باغ را به‌چند باغبان اجاره داد، و خود به‌سفر رفت. در موسم انگور چینی، مالک چند نفر را فرستاد تا سهم خود را از باغبان‌ها بگیرد. ولی باغبان‌ها به‌ایشان حمله نموده، یکی را گرفتند و زدند، یکی را کشتند و دیگری را سنگبار کردند. مالک، عده‌ای دیگر فرستاد تا سهم خود را بگیرد، ولی نتیجه همان بود. سرانجام پسر خود را فرستاد، شاید آنها احترام او را نگاه دارند.

اما وقتی باغبان‌ها چشم‌هایشان به‌پسر مالک افتاد، به‌یکدیگر گفتند: "وارث باغ آمده؛ بیانید او را بکشیم و خودمان صاحب باغ شویم." پس او را از باغ بیرون کشیدند و کشتند. بنظر شما، وقتی مالک باغ برگردد، با باغبان‌ها چه خواهد کرد؟

پسران قوم جواب دادند: "حتماً انتقام شدیدی از آنان خواهد گرفت و باغ را به‌باگبان‌های دیگری اجاره خواهد داد تا بتواند سهم خود را به‌موقع از ایشان بگیرد." آنگاه عیسی از ایشان پرسید: "آیا شما هیچگاه این آیه را در کتاب آسمانی نخوانده‌اید که همان سنگی که بنانها دور اندختند، سنگ اصلی ساختمن شد؟ چقدر عالی است کاری که خدا کرده! منظورم این است که خداوند برکات ملکوت خود را از شما گرفته، به‌قومی خواهد داد که از محصول آن، سهم خداوند را باو بدند. اگر کسی روی این سنگ بیفتند، تکه‌تکه خواهد شد؛ و اگر این سنگ بر روی کسی بیفتند، او را له خواهد نمود."

وقی کاهنان بزرگ و سران مذهبی متوجه شدند که عیسی در باره آنان سخن می‌گوید و منظورش از باگبان‌ها در این داستان، خود آنهاست، تصمیم گرفتند او را بکشند، اما از مردم توسلیدند چون همه [حاضران] عیسی را پیغمبر می‌دانستند.^{۱۴}

^{۱۴} انجیل متی: فصل ۲۱، آیات ۴۶-۳۳



لازم است بعضی از نکات داستان پیش روشن شود:

- "مالک تاکستان" اشاره به خداوند یا "روح اعظم الهی" است که در پیامبرانش ظهر می‌کند.
- "باغ" اشاره به آئین الهی است.
- "باغبانان" پیشوایان مذهبی هستند که اداره باغ را در دست دارند.
- "سهم" اشاره به پیروان آئین‌های پیشین است. هرگاه پیامبران خواستند "سهم" خود را از "باغبانان" بگیرند—یعنی پیروان آئین پیشین را به آئین نوین بیاورند—پیشوایان مذهبی مانع آنان شدند.
- "پسرِ مالک" اشاره به حضرت مسیح است و "مالک" اشاره به حضرت باب یا حضرت بهاء‌الله. حضرت مسیح خود را "فرزنده" و حضرت بهاء‌الله—روح اعظم الهی—را "پدر" نامیدند:

پسر انسان در جلال [بهاء] پدر خواهد آمد. انجیل متی: فصل ۱۶، آیه ۲۷

قل قد جاء الأَبُ وَكَمْ مَا وَعْدْتُمْ بِهِ فِي مُلْكُوتِ اللهِ هَذِهِ كَلْمَةُ الَّتِي سَرَّتْهَا الأَبْنُ اذْ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ انْتُمُ الْيَوْمَ لَا تَحْمِلُونَهَا.^{۱۵} حضرت بهاء‌الله بگو! پدر آمده است و آنچه در باره (تأسیس) ملکوت الهی وعده‌اش به شما داده شده بود، تحقق یافته. این "کلمه‌ای" است که "پسر" (حضرت مسیح) پنهان داشت، هنگامی که به اطرافیانش فرمود: "اکنون تحمل شنیدنش را ندارید".

قد أتى المَالِكُ الْمَلِكُ وَالْمُلْكُوتُ... الله مولى الورى.^{۱۶} حضرت بهاء‌الله به یقین مالک آمده است. مُلک و ملکوت... از آن خداوند، مولای مردمان است.

در هنگام ظهور حضرت باب، پیشوایانی که ایشان را نپذیرفتند، مقام باغبانی را از دست دادند. این افتخار به قومی تازه، یعنی پیروان آئین جدید یزدان رسید.



- "سنگی را که دور انداخته‌اند" در درجه اوّل اشاره به مردمانی است که از مقام و منصب بهره‌ای ندارند و از گروه "ضعفا" بشمار می‌روند. بسیاری از این گونه مردمان، آئین بهائی را پذیرفته و "سنگ اصلی" بنای یزدان شده‌اند. قرآن مجید نیز این خبر را تأیید می‌نماید:

وَنَرِيدُ أَنْ نَمُّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ أُولَارِثِينَ.
سورة قصص، آیه ۵

اراده نموده‌ایم که بر مردمانی که خود را "ضعیف" شمردند (مردمان فروتن) منت نهیم و آنها را پیشوایان و اولارثین مراحم خود نمائیم.

بنابر قانون عدالت، خداوند "برکات ملکوت" را از پیشوایان مغور، پر ادعا و خودستا می‌گیرد و به مردمی فروتن که خلقی تازه شده‌اند می‌بخشد.

در آغاز ظهور اسلام و مسیحیت نیز منکرین به نظر حقارت به مؤمنین می‌نگریستند:

قَالُوا أَنَّمُنْ لَكَ وَاتَّبَعْكَ الْأَرْذُلُونَ.
سورة شرعا، آیه ۱۱۱

گفتند: آیا ما از تو—از کسی که پیروانش فرمایه‌اند—پیروی نمائیم؟

بسیاری از... مطرودين جامعه، جمع می‌شدند تا سخنان عیسی را بشنوند. اما فریسیان [يهودیان قشری] و علمای دین از او ایراد می‌گرفتند که با مردم بدنام و پست آمیزش می‌کند و با آنها بر سریک سفره می‌نشیند!^{۱۷}

انجیل لوقا: فصل ۱۵، آیات ۱-۲

در عصر ما نیز بعضی از پیروان متعصب ادیان پیشین به نظر حقارت به بهائیان می‌نگردند و آنها را "فرقه ناپاک و گمراه" می‌خوانند، غافل از آنکه خود از سنت پیشینیان پیروی می‌کنند. اگر کسی خود "حقیر" نباشد، هرگز به نظر "حقارت" به کسی نمی‌نگرد.



خوشابه حال مردم با خصوع و فروتن: آنها وارثان "زمین" خواهند شد.
حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۵: آیه ۵)

ای خدا، راه خود را به من بنما و احکام خود را به من بیاموز. راستی خود را به من بیاموز و مرا هدایت فرما، زیرا تو نجات دهنده من هستی و من همواره به تو امیدوارم... پروردگار نیکو و عادل است... او شخص فروتن را در انجام کارهای درست هدایت می نماید و راه خود را به او می آموزد.^{۱۸}

مزامیر: فصل ۲۵، آیات ۴-۵

خداآوند... مرا فرستاده است که "خبر خوش" به مردمان فروتن دهم... و "سال لطف پروردگار"^{*} را اعلان نمایم. اشعیا: فصل ۶۱، آیات ۱-۲

داستان باغ و باغبانان نشان می دهد که اکثر مردمان از هر دینی که باشند، از شناسائی موعود پروردگار امتناع می ورزند. از عجایب اینکه انکار آئین یزدان از جانب مردمان، خود نشانه ای است از حقانیت آن آئین!

حضرت باب نیز داستانی، شبیه داستان حضرت مسیح، به اختصار بیان می فرمایند:

انْ مُثَلَّكُمْ كَمِثْلٍ مِنْ يَبْنِي جَنَّةً يَغْرِسُ فِيهَا اشْجَارًا مِنْ كُلِّ الشَّمْرَاتِ إِذَا يَأْتِي مَالِكُهَا
قَدْ اسْتَمْلَكْتُمُوهَا بِاسْمِهِ وَهِينَ مَا يَأْتِيكُمْ عَنْ نَفْسِهِ تَمْنَعُونَ أَنَا قَدْ اغْرَسْنَا شَجَرَةَ
الْقُرْآنِ وَاظْهَرْنَا فِي تِلْكَ الْجَنَّةِ مِنْ كُلِّ الشَّمْرَاتِ اَنْتُمْ كُلُّكُمْ بِهَا تَتَنَعَّمُونَ وَإِذَا جَئْنَا
أَنْ نُمْلِكَنَّ مَا قَدْ اغْرَسْنَا كَانُوكُمْ لَا تَعْرُفُونَ صَاحِبَهَا...^{۱۹}

حضرت باب

داستان شما داستان کسی است که باغی می سازد و در آن انواع درخت های میوه می کارد. اما هنگامی که مالک آن می آید، باغی را که به اسم او در دست گرفته اید، در زمان ظهورش، او را از تصاحب باغ باز می دارید. ما درخت قرآن را

* اشاره به سال ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله است. در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان شانزده بار سال ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله ۱۲۶۰ و ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۴۴ و ۱۸۶۳ میلادی مشخص شده. به کتاب *I Shall Come Again* (فصل های ۱۰-۱۸) مراجعه کنید.



کاشتیم و در آن باغ میوه‌های گوناگون به ثمر آوردیم. شما همه از آن نعمت‌ها بهره می‌برید. اما وقتی ما آمدیم که محصول خود را بدست آوریم، انگار شما صاحب باغ را نمی‌شناسید...

آیات بعد نشان می‌دهند که خلق قومی تازه مرتبط به وعده‌ای است که مردمان میلی به روپردازی شدن با آنرا ندارند:

وَرَبُّكَ الْغَنِيٌّ ذُو الرَّحْمَةِ إِن يَشَا يُذْهِبُكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأْتُكُمْ مِنْ ذُرْيَةٍ قَوْمٌ آخَرِينَ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَاتِّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزَاتِنَ.

سورة انعام، آیات ۱۳۴-۱۳۳

پروردگارت بی نیاز و مهربان است. اگر بخواهد شما را می‌برد و پس از شما، هر قومی را که بخواهد جانشین شما می‌کند—همانطوری که شما را از نسل قومی دیگر بوجود آورد. وعده‌ای که به شما داده شده بانجام خواهد رسید و شما نمی‌توانید مانع تحقق آن شوید.

این آیه نیز به مؤمنین وعده می‌دهد:

وَعَدَ اللَّهُ الدَّيْنَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمَّا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

سوره نور، آیه ۵۵

پروردگار به مؤمنین با تقوی وعده داده است که آنها را در زمین وارث خود نماید، همانطور که مؤمنین قبل از آنها را وارث خود نمود تا دیانتی را که برای آنها برگزیده تمکن بخشدند، و بیم آنها به امن و امان تبدیل شود. آنها مرا عبادت خواهند نمود و مشرک نخواهند شد. و هر کس پس از این کافرشود از گروه مردم فاسق است.

آیه پیش چند نکته بهما می‌آموزد، از جمله اینکه:

- خداوند به مؤمنین راستین وعده‌ای می‌دهد— وعده‌ای که مرتبط به آینده است.



- "وارث نمودن مؤمنین راستین" وعده‌ای است که در مزامیر هم به مؤمنان داده شده و در آیات دیگر قرآن نیز در اشاره به ظهور آئین ببهائی تأیید شده.
- تبدیلِ ترسِ مؤمنان به امن و امان اشاره به تولد تازه و آفرینش جدید آنها است.

سوره اعراف

سوره اعراف سخن از امت خاصی به میان می‌آورد که مردمان را به عدالت سوق می‌دهند. این چه امتی است؟ مناسب است این پیش‌بینی را همراه با آیات دیگر این سوره که مرتبط به ظهور موعود عصر ماست مورد بررسی قرار دهیم:

وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَيَهْدِلُونَ.
سوره اعراف، آیه ۱۸۱

در میان آفریده‌های ما امتی هست که مردمان را به راه حقیقت هدایت می‌نمایند و از این راه آنان را به اجرای عدالت سوق می‌دهند.

پیروان چه آئینی است که مردمان را به پذیرش حقیقت می‌خوانند تا از این راه آنان را به انصاف و عدالت سوق دهند؟ یکی از هدف‌های حضرت بهاءالله، تأسیس عدالت در جهان است:

يَا حَزْبَ اللَّهِ! مَرِبْيَ عَالَمِ عَدْلٌ أَسْتَ، چه که دارای دو رکن است: مجازات و مكافات. و این دو رکن دو چشمهداند از برای حیات اهل عالم.^{۲۰} حضرت بهاءالله سراج عباد داد است، او را به بادهای مخالف ظلم و اعتیاف خاموش منمایید، و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد.^{۲۱}

هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید. آنست سبب نظم عالم و راحت ام.^{۲۲} حضرت بهاءالله



الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاء‌الله طالع شد. زیرا در الواح بهاء‌الله اساس عدلي موجود که از اول ابداع تا حال به خاطري خطور ننموده.^{۲۳}

اجrai آموزه‌های اجتماعی حضرت بهاء‌الله مانند تقسیم عادلانه ثروت، تساوی حقوق زنان و مردان، و تأسیس خانه‌های عدالت در سراسر عالم— حکومت عدل یزدان را همانطور که در ملکوت برقرار است، بر جهان استوار خواهد نمود.

در همین سوره، آیه مرتبط به ظهور "آفریده‌هائی که مردمان را به حقیقت و عدالت هدایت می‌کنند" بطور خاص، درباره امت اسرائیل نیز نازل شده:

وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَيَهُدُّلُونَ.
سوره اعراف، آیه ۱۵۹

در میان پیروان حضرت موسی، گروهی هست که مردمان را به راه حقیقت هدایت می‌نمایند، و از این راه آنان را به اجرای عدالت سوق می‌دهند.

این پیش‌بینی نیز تحقق یافته، زیرا هزارها نفر از پیروان حضرت موسی به آئین بھائی گرویده و به این وسیله به حقانیت حضرت مسیح و رسول اکرم نیز شهادت داده‌اند. پذیرفتن سه آئین از جانب گروهی از مردمان، هرگز سابقه نداشته. این موسویان حقیقت‌جو در هدایت مردمان، از جمله مسلمانان به آئین نوین یزدان سهم مهمی داشته‌اند.

پس از خبر به ظهور امتی که برای تأسیس عدالت در جهان ظاهر می‌شود، قرآن به منکران آئین یزدان چنین اخطار می‌دهد:

وَالَّذِينَ كَلَّدُبُوا بِآيَاتِنَا سَسْتَدِرْجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلَى لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ.
سوره اعراف، آیات ۱۸۲-۱۸۳

منکرین نشانه‌ها و آیات خود را، به تدریج از راهی که ندانند، مجازات می‌کنیم.

اما به آنها مهلت می‌دهیم، زیرا که نقشه من پایدار و متین است.

آیه پیش نشان می‌دهد که گسترش آئین جدید تدریجی خواهد بود. پوردگار به منکرین مهلت می‌دهد تا سهم خود را در تحقیق نقشه خدا به اجرا



رسانند. آنها هم در صحنه روزگار در تحقق وعده‌های الهی سهمی دارند. پس از این مقدمه، لسان وحی اشاره به شخص خاصی می‌کند:

أَوْلَمْ يَتَكَبَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.
سورة اعراف، آیه ۱۸۴

آیا فکر نمی‌کنند که "مصاحب" آنها دیوانه نیست؟ وظیفه او این است که به آشکار [از نتایج انکار] به مردمان اخطار دهد.

- چه کسی را خداوند در این آیه "مصاحب" یا "هم صحبت" مردمان می‌خواند؟
- چه کسانی را مردمان در جمیع اعصار به دیوانگی متهم نموده‌اند؟
- چه کسانی را پروردگار برای اخطار و تذکر به بندگان خود می‌فرستد؟

این خصوصیات نشان می‌دهند که ظهور پیامبری مورد نظر است که مردمان قدرش را نمی‌شناسند و نام‌های زیبایش را منکر می‌شوند.

در بیان فوق، منظور از "صاحب" چیست؟ در زبان عربی واژه "صاحب" مطابق است با "مصاحب" در فارسی. پیامبران سوره عالمند، با اینحال با کمال خضوع با مردمان می‌آمیزند، به لباس آنها در می‌آیند و مصاحب و هم‌سخن آنها می‌شوند. حضرت بهاءالله در طرز رفتار خود با مردمان در اشاره به این نقش چنین می‌فرمایند:

مع [با] هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان و رفیقی به غایتِ بردبار و رایگان.^{۲۴}

حضرت محمد نیز مورد تحسین پروردگار قرار گرفته‌اند:

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.
توبه یقین اخلاقی خوش و قابل تحسین داری.

سوره قلم، آیه ۴

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَآئِيَوْمَ الْآخِرِ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.

سوره احزاب، آیه ۲۱



به راستی برای شما، که به (وعده‌های) پروردگار و سرای جاودان امیدوارید، و خالق خود را بسیار به یاد می‌آورید، پیامبر یزدان سرمشق خوبی است.

پس از معرفی "مصاحب" ما، خداوند از ما می‌خواهد که به تفکر و تأمل پردازیم:

أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ يُؤْمِنُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۸۵

آیا به عرصه زمین و آسمان‌ها و آنچه پروردگار آفریده، نمی‌نگرند؟ و چه بسا "اجل" آنها نزدیک شده. پس به کدام سخن یزدان "پس از او" (در اشاره به وقایع آینده) ایمان دارند؟

آیه پیش به روشنی بما می‌آموزد که مسلمین "اجل" امت اسلام را انکار می‌کنند و به سخن یزدان درباره سرنوشت امت خود ایمان ندارند. چه "اجل" و چه "برهه زمانی" است که نزدیک به انتهای است، اماً مؤمنان از اقرار به نزدیک شدن به آن اجل و پایان یافتن آن زمان اکراه دارند؟ آیا این اجل غیر از "برهه زمان" یا عمری است که خداوند بهر امتی می‌بخشد؟ آیا چیزی جز روپروردشدن با این حقیقت است که:

وَلَكُلُّ أُمَّةٍ أَجَلٌ.

سوره اعراف، آیه ۳۴

برای هر امتی، برهه زمان معینی (عمری) مقدّر شده.

در آیه پیش می‌فرماید: آیا به عرصه زمین و آسمان‌ها نمی‌نگرند؟ چه درسی را هر انسانی با چشم بینا از آفریده‌های یزدان می‌آموزد؟ هر آفریده‌ای از اتم گرفته تا کهکشان‌ها با زبان حال بما چنین می‌گویند: چرخ روزگار پیوسته در سیر و گردش است. آنچه می‌بینی آغازی و انجامی دارد. آیا در قانون "سیرو

* "فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ" اشاره‌ای است به پیش‌بینی‌های یزدان درباره وقایع "بعد از او" یعنی بعد از رسول اکرم.



گرددش" و "آغاز و انجام" استثنائی هست؟ آیا آئین‌های پیشین پیوسته تجدید نشده‌اند؟ هرگز آئینی آمده که با "اجل" روبرو نشود؟

هر یک از مردمانِ جهان که بوی خوشِ جانان را در این بامداد نیافت، از مردگان حضرت بهاءالله محسوب.^{۲۵}

سپس خداوند سخن از هدایت و ضلالت به میان می‌آورد:

مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيٌ لَهُ وَيَذْرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۸۶

هر که را پروردگار در گمراهی گذارد، بی‌راهنماست. مردم نافرمان را یزدان در طغیانشان رها می‌سازد.

آیه پیش بار دیگر بما می‌آموزد که مردمان با تصمیم خاصی روبرو خواهند شد. در آن حال، یا راه هدایت را می‌گیرند، یا راه ضلالت را.

سپس قرآن سخن از ظهور ساعت به میان می‌آورد. این آیات نیز که مرتبط به این ظهورند، در فصل ۱۹ (معنی ساعت و قیامت) مورد بحث قرار گرفته‌اند.

برای درک معانی آیات قرآن درباره ظهور خلق تازه یا تبدیل خلقی به خلق دیگر، از احادیث نیز می‌توان یاری گرفت. چند حدیث این کلید را بما می‌دهند. بهینم این آیه را رسول اکرم چطور تفسیر فرموده‌اند:

وَإِن تَتَّلَوْا يَسْتَبِدُّلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ. سوره محمد، آیه ۳۸

و آگر روی بر تابید، پروردگار قوم دیگری را بجای شما می‌گذارد که مانند شما نخواهند بود.

همانطور که دیدیم، در مجمع‌البیان طبرسی در تفسیر آیه فوق چنین آمده:



قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه و كان سلمان إلى جنب رسول الله (صلى الله عليه وآلـه وسلم) فضرب يده على فخذ سلمان فقال هذا و قومه و

الذى نفسي بيده لو كان الايمان منوطا بالشريا لتناوله رجال من فارس...*

(الصحاب) گفتند: "ای رسول خدا! آن کسانی که خداوند در کتاب (قرآن) آنها را ذکر نموده، چه کسانی هستند؟" سلمان فارسی نزدیک رسول الله بود. در آن هنگام رسول الله دستشان را بر پای سلمان زدند و فرمودند: "این فرد و قوم او سوگند به کسی که روح من در قبضه قدرت اوست، اگر ایمان (به یزدان) در ستاره ثریا باشد، مردانی از سرزمین فارس آنرا به زمین می آورند".

گفتار پیش از رسول اکرم، دو مطلب بما می آموزد و بما اطمینان می دهد که:

• ظهور "قومی دیگر" در آینده، اشاره به پیروان موعود جدید یزدان است.

• موعود زمان—کسی که ایمان را از آسمانِ وحی الهی به مردمان می رساند—هم وطن سلمان فارسی یعنی از اهل ایران است.

در مرجع دیگر، بیان رسول اکرم درباره " القومی دیگر" اینطور آمده:

فقال هم الفرس وهذا و قومه .^{۲۶}

فرمودند: از قوم فارس هستند، مثل این شخص (سلمان فارسی) و قوم او.

احادیث دیگر نیز به محل ظهور موعود و نخستین پیروانش اشاره می کنند:

وزرائه من الاعاجم ...^{۲۷}

وزرای او (قائم) از گروه عجم هستند.

يمن بهذا الدين على اولاد عجم.^{۲۸}

با دادن این دین به فرزندان عجم، بر آنها مُت می نهد.

* مرجع حدیث، این وب سایت اسلامی است:



اصحاب القائم ثلثماة و ثلاثة عشر اولاد العجم.^{۲۹}

اصحاب قائم ۳۱۳ نفر از مردم عجم‌اند.

و اذا خرج هذا الامام المهدى فليس له عدو مبين الا الفقهاء خاصه... انهم
يقتلون فى بلاد العجم.^{۳۰}

زمانی که مهدی امام موعود ظاهر می شود، فقها دشمنان اصلی و آشکار او خواهند
بود... آنها (پیروان قائم) در شهرهای عجم کشته می شوند.

و اول من اعرض عنّا علماء الأرض في هذا العصر الذين يدعونني في الليالي و
حضرت بهاء الله^{۳۱}
ال أيام.

نخستین کسانی که در این عصر روگردان شدند علماء بودند—کسانی که مرا شب و
روز می خوانند (ذکر مرا بر زبان می آورند).

چه بسیار از نفوس که خود را از عقلا و اهل دانش می شمردند و در يوم الهی از
حضرت بهاء الله^{۳۲}
جميع فيوضات محروم و منموع گشتند.

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَ وَدَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى سورة اعلى، آیات ۱۴-۱۵

هر کس قلبش پاک باشد و نام پروردگارش را نیایش نماید، رستگار است.

جنود عشق و محبت الهی بر وجود توجه نمود، هر قلب را مقبل یافت مسخر
نمود، اخذش فرمود.^{۳۳}
حضرت بهاء الله

ای قوم! يوم موعود آمد، خود را از فيوضات آن محروم منماید.^{۳۴} حضرت بهاء الله

و همچه مدارید که ظهور حق مخصوص است بهاظهار معارف ظاهره و تغیر
احکام ثابتیه بین بریه. بلکه در حین ظهور، کل اشیاء حامل فيوضات و استعدادات
حضرت بهاء الله^{۳۵}
لاتحصری شده و خواهند شد.



انشاء الله خلقی ظاهر شوند که مقصود حق جل و عز را از بیانات ادراک نمایند.^{۳۶}
حضرت بهاء الله

ای دوست! جمیع را...امر نمودیم که در این ظهور اعظم به چشم خود بهبینند و
به گوش خود بشنوند. ولکن چون افق عالم به نور ظهور روشن شد، اکثری امراللهی
و وصیت ربی را فراموش نمودند و به اوهام خود مشغول گشتند. چهره آفتاب
انصاف از ابرهای اوهام بی دانشان مستور و پنهان مانده.^{۳۷} حضرت بهاء الله

بگو! ای غافلین...از مغرب اوهام به مشرق یقین توجه نمائید... فرصت را از دست
مدهید، وقت را غنیمت شمارید... آیام چون برق در مرور. جهد نمائید شاید
به انوار توحید حقیقی فائز شوید.^{۳۸} حضرت بهاء الله

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.
سوره عنکبوت، آیه ۶
هر کس بکوشد، برای خود کوشیده است. پروردگار از جهانیان بی نیاز است.

۲۴



پیدایش رسولانی دیگر

نبی از اول لا اول آمده والی آخر لا آخر خواهد آمد.^۱ حضرت باب

بسیاری از آیات قرآن از ظهور "رسول" یا "رسولان" دیگر خبر می‌دهند. گاهی به روشنی می‌توان دریافت که منظور این آیات رسول اکرم یا رسولان پیش از ایشان است. گاهی مضامین آیات نشان می‌دهند که منظور ظهور رسول یا رسولانی دیگر در آینده است. از کجا می‌توان این آیات را از هم جدا نمود و به مقصود آنها پی برد؟ تنها راه تمیز دادن این آیات از یکدیگر، دقّت در معانی آنها و آیات همراه با آنهاست. شایسته است چند نمونه از این آیات را بررسی نمائیم.



آیاتی که به رسول اکرم یا رسولان

دیگر در گذشته اشاره می‌کنند

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُتُبْتُمْ تُخْفَفُونَ مِنَ الْكِتَابِ.
سوره مائدہ، آیہ ۱۵

ای اهل کتاب! رسول ما بین شما ظاهر شده تا بسیاری از حقایق را که شما از کتاب الهی پنهان می‌دارید، برای شما بیان نماید.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ.
سوره مائدہ، آیہ ۶۷
ای رسول! آنچه بر تو نازل شده، به مردمان ابلاغ نما.

باید آگاه باشیم که ترکیب دو کلمه "رسول الله" تنها مختص به رسول اکرم نیست. این لقب در مورد هر پیامبری صادق است. مثلاً حضرت مسیح فرمودند:

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ... إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ...
سوره صف، آیه ۶۱
هنگامی که عیسی پسر مریم فرمود... من "رسول الله" هستم...

آیه بعد پاسخ به کسانی است که در مورد مقام حضرت مسیح اغراق می‌نمودند:

مَّا الْمَسِيحُ... إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ.
سوره مائدہ، آیه ۷۵
مسیح... فقط پیامبری است مانند پیامبرانی که پیش از او آمدند.

آیاتی که از ظهور پیامبر یا پیامبرانی در آینده خبر می‌دهند

تَبَرِّيْلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ
لِتُنذِّرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ تَذْنِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهَتَّدُونَ.
سوره سجاده، آیات ۲-۳



(آن) کتابی است آسمانی. در آن شکی نیست. از جانب پروردگار جهانیان نازل شده. یا می‌گویند: آنرا به دروغ بافته است. چنین نیست. (حقیقت این است) که او حق است و از جانب پروردگار توتست، تا اخطار دهد به قومی که برای آنها پیش از تو (رسول اکرم) اخطار کننده نیامده است—شاید هدایت یابند.

"آن" چه کتابی است که از جانب پروردگار نازل شده؟ "او" چه کسی است که مردمان به بناههای مختلف کتابش را انکار می‌کنند؟ از جمله می‌گویند: "آنرا به دروغ بافته"؟ "او" چه کسی است که خداوند به حقانیت او شهادت می‌دهد: "او حق است و از جانب پروردگار!"؟ "او" چه کسی است که برای قومی می‌آید که برای آنها—پیش از رسول اکرم—تحذیر کننده‌ای نیامده؟

این آیات به روشنی خبر از آمدن پیامبری می‌دهند برای هدایت قومی که در گذشته برای آنها پیامبری نیامده. در این مورد سؤالی به نظر می‌رسد: بنابر آیات قرآن، هرگز امتی نبوده که برای آنها خداوند پیامبری نفرستاده:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً.

البته در بین هر امتی پیامبری مبعوث نمودیم.

لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ.

هر امتی راهنمائی دارد.

پس آیه قرآن را چطور می‌توان توجیه نمود؟ در آغاز باید بدانیم که قوم مورد نظر غیر از اعراب است. آئین اسلام در درجه اول برای اعراب بود:

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ... لِتُنذِرَ أُمَّةَ الْقُرْيَ وَمَنْ حَوْلَهَا...

سوره انعام، آیه ۹۲
این کتابی است که ما نازل نموده ایم... تا هشداری باشد برای مادر شهرها (مکه)
و اطرافش...

پیش از رسول اکرم نیز پیامبرانی مانند صالح و هود برای اقوام عرب آمده بودند. داستان ظهور این دو پیامبر به تفصیل در قرآن آمده است. پس قوم



مورد نظر، قومی است غیر از اعراب و پیامبر مورد نظر، پیامبری است غیر از رسول اکرم. نوبت به قومی دیگر رسیده است.

اگر خداوند برای هر قومی پیامبری فرستاده، دیگر قومی باقی نمی‌ماند. پس این وعده را چطور می‌توان توجیه نمود؟ تنها یک "قوم" است که تاکنون برای آن پیامبری نیامده است: آن قوم "عالם انسان" است. آئین بهائی در ایران تولد یافته، اما تنها برای ایرانیان نیامده. این آئین برای جمیع مردم جهان است. این گفتار نقشه پروردگار را برای عصر ما نشان می‌دهد:

این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدنیه‌ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طرّاً [همگی] به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسّک نمایند تا به آزادی حقیقی حضرت بهاء‌الله فائز شوند.^۲

ظهور چنین آئینی در جهان بی‌سابقه است. بنابر وعده یزدان، سرانجام، در ظل این آئین "وحدت عالم انسانی" تحقق خواهد یافت. در زمان ما، جمعیت ایران برابر با یک صدم جمعیت جهان است. اگر این نسبت ثابت بماند، ایرانیان تنها جزء کوچکی از جمعیت بهائیان جهان خواهند بود. بهارده یزدان، در عصر نوین اقوام عالم هویت خود را حفظ خواهند نمود، اما در ظل یک سراپرده گرد هم آمده، قوم جدیدی خواهند شد، قومی که شبیهش در جهان نبوده.

از این گذشته، چون قرآن خطاب به مسلمین است، و بنابر تفسیر و اعتقاد آنها پیامبری در ایران برای هدایت ایرانیان نیامده است، بنابر اعتقاد مسلمین، ایران برای ظهور پیامبری تازه، حائز الشرائط است.*

* بنابر اعتقاد بهائیان، حضرت زردهشت پیامبر الهی بودند که حدود ۲۶۰۰ سال پیش از ظهر حضرت بهاء‌الله در ایران ظاهر شدند. اما چون ذکر ایشان به ظاهر در قرآن نیامده، اکثر مسلمین به حقانیت ایشان اعتقاد ندارند. بهائیان معتقدند که "اصحاب رس" اشاره به قوم حضرت زردهشت است.



همانطور که از پیش گذشت، بعضی از احادیث نیز ایران را محل ظهور موعود عصر ما می‌دانند.

در آیه مورد بحث از سوره سجده، می‌فرمایند "هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ" (او حق است و از جانب پروردگار توست). این ترکیب از واژه‌ها یا شیوه آن، در اشاره به شخص سوم، بارها در قرآن در رابطه به موعود عصر ما بکار رفته. به این نمونه توجه کنید:

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ
الْعَرِيزِ الْحَمِيدِ.
سوره سبا، آیه ۶

مردمانی که به آنها علم عطا شده، می‌بینند که کسی که از جانب خداوند به سوی تو آمده، حق است و مردمان را به راه پروردگار عزیز و حمید هدایت می‌کند.

- به چه کسانی "علم" عطا شده؟ به مردمانی که لیاقت یا آمادگی شناسائی موعود را دارند.
- چه علمی؟ علمی که خداوند می‌بخشد، نه علم مدرسه.
- آن مردمان چطور می‌بینند؟ با چشم بصیرت.
- او چه کسی است که از جانب خداوند آمده؟ او پیامبر خداست.
- وظیفه آن پیامبر چیست؟ هدایت مردمان به راه خدا.

در آیه پیش، از سوره سبا، خداوند در آغاز، قانون کلی مرتبط به همه مردمان را بیان می‌دارد (**الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ**) "کسانی که به آنها علم عطا شده" و سپس هر یک از بندگان را مورد خطاب قرار می‌دهد (**الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**) "کسی که از جانب پروردگارت برای تو آمده".

آیاتی که از ظهور رسول یا رسولان دیگر خبر می‌دهند بسیارند، از جمله این آیات:



لَمْ يَكُنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنَفَّكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيهِمُ الْبِيْنَةُ رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَنْتَلِو صُحْفًا مُّظَهَّرًا فِيهَا كِتْبٌ قِيمَةٌ... وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ. سوره بینه، آیات ۱-۵ کافران از اهل کتاب (منکرین اسلام) و مشرکین (از انکار خود) دست برنمی دارند تا برای آنها دلیل روشنی باید، پیامبری از جانب خداوند که الواح مقدس را (برای آنها) بخوانند—آثاری که شامل کتاب‌های استوار است... و آن دینی است استوار و پابرجا.

دو فعل مضارع، یعنی "تَأْتِيهِمْ" (برای آنها خواهد آمد) و "يَنْتَلِو" (خواهد خواند) نشان می دهند که این خبر مرتب به زمانی است پس از زمان پیامبر اسلام. آیات پیش خبر می دهند به ظهور پیامبری "از جانب خدا" و آئینی "قِيمَةٌ" یعنی پابرجا و استوار—پیامبری که چندین کتاب "كِتْبٌ" از جانب پروردگار می آورد.* آن زمانی است که همه ملت‌ها، از جمله یهودیان و مسیحیان دست از انکار برداشت، به حقیقت آئین جدید پی می برند. این پیش‌بینی هم‌اکنون تحقیق یافته. صدها هزار نفر از "أهل کتاب" و مردم بی‌دین در سراسر عالم به حقانیت آئین بهائی شهادت داده و می دهند.

این آیه نیز از ظهور کسانی خبر می دهد که صاحب کتاب و احکام و مقام نبوت اند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرُ بَهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلَّا بَهَا قُرْمًا لَّيَسُوْ بَهَا بِكَافِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيهِمَا هُمْ أَسَأَكُمُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ. سوره انعام، آیات ۸۹-۹۰

به آنها (دو موعود عصر ما) کتاب و حکم و نبوت عطا نمودیم. پس اگر مردمان آنها را انکار نمایند، به قومی و کالت می دهیم که این رویداد را انکار نکنند. آنان را خداوند هدایت نموده. پس از آن هدایت یافتنگان پیروی نمائید. من از شما پاداشی نمی خواهم. او "ذکر من" است برای مردم جهان.

* آیات و الواح نازل شده به حضرت بهاء‌الله، برابر صد جلد است.



این آیه نیز خبر از ظهور پیامبری در آینده می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ...

سوره نساء، آیه ۱۳۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و رسولش و کتابی که بر رسولش نازل شده ایمان بیاورید... .

آیه پیش خطاب به مؤمنین است. آیا خداوند آنها را دعوت می‌کند که به او و رسولش و قرآن مجید ایمان آورند؟ آیا ممکن است که مؤمن به اسلام، به خدا و رسولش و قرآن، مؤمن نباشد؟ پس مقصود از آیه مبارکه چیست؟ پیداست، مقصود ایمان به موعود تازه یزدان و کتاب آسمانی اوست. مسلمین در این آیه دعوت شده‌اند که به رسول تازه یزدان و کتابش ایمان آورند. اگر به او ایمان نیاورند، خداوند را نیز انکار نموده‌اند، زیرا گفتار آن پیامبر، گفتار خداست. این اخطار در آثار حضرت بهاء‌الله نیز تأیید شده:

وَإِنَّكَ أَقِنْ فِي ذَاتِكَ بِأَنَّ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْ هَذَا الْجَمَالِ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنْ الرَّسُولِ مِنْ قَبْلٍ ثُمَّ اسْتَكْبَرَ عَلَى اللَّهِ فِي أَزْلِ الْأَزْلِ إِلَى أَبْدِ الْأَبْدِينَ.^۳ حضرت بهاء‌الله تو به یقین بدان که هر کس از ظهور این زیبائی یزدان (در موعدش) روی بگرداند، بی‌شک از پیامبران پیشین نیز روی برتابته، و نسبت به پورده‌گار از آغاز روزگار (که آغازی ندارد) تا انجام روزگار (که انجامی ندارد) تکریر ورزیده.

آیه بعد نیز شهادت می‌دهد که مسلمین به پذیرش آئین جدید دعوت خواهند شد:

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحُكُّمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطْلَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

سوره نور، آیه ۵۱
هنگامی که مؤمنین، به خدا و رسولش دعوت می‌شوند—تا در میان آنها داوری نماید—(آن مؤمنین) در جواب می‌گویند: دعوت تو را شنیدیم و اطاعت نمودیم. این مؤمنین رستگارند.



مسلمین—مردمانی که به خدا و رسولش مؤمنند—آیا نیازی به دعوت دارند، دعوت به اینکه به خدا و رسولش ایمان آورند؟ مسلمین ندای یزدان را شنیده‌اند. چرا دوباره بگویند: "شنیدیم"؟ اصطلاح "سمِعنا وَأَطَعْنَا" در موردی معقول است که مؤمنین با دعوت تازه‌ای روبرو شوند.

"داوری یزدان در میان مؤمنان" مرتبط به چیست "لِيَحْكُمَ بِيَهُمْ"؟ این "داوری" مرتبط است به پاسخ آنها به دعوت موعد یزدان. در این یک نمونه از صدھا نمونه دیگر از "داوری پروردگار" به زبان حضرت باب، در مورد مؤمنین و منکرین این آئین تأمل نمائید:

يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ... إِلَّا لِيَعْلَمُوا النَّاسُ بِالْحَقِّ أَنَّ الذِّكْرَ لِحَقٍّ
مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَهُوَ اللَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى الْقَدِيمِ عَلِيهِمَا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ فَوْرِيْكُمُ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أَبْقَى اللَّهُ لِنَفْسٍ بَعْدَ الذِّكْرِ وَهَذَا الْكِتَابُ حَجَّةٌ... إِنَّمَا إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ
إِلَّا إِنَّمَا إِلَهُ الْأَنْفُسُ مَا أَبْقَى اللَّهُ لِذِكْرِ الْأَكْبَرِ... فَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الْحَقُّ وَإِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ فَأَوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ عَلَى الْعِدْلِ... يَا أَهْلَ الْأَرْضِ اتَّقُوا اللَّهَ... فَإِنَّ
الْذِكْرَ لِحَقٍّ وَأَنْتُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَقَدْ كُنْتُمْ بِحُكْمِ الْحَقِّ مِنْ أَهْلِ النَّارِ
فِي أَمِّ الْكِتَابِ مَكْتُوبًا... وَمَا عَلَى الذِّكْرِ إِلَّا بِيَانِ مِنَ الْحَقِّ عَنِ اللَّهِ الْعَلِيِّ بِدِيْعَاهُ
الْذِكْرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُبَشِّرَكُمْ بِوَعْدِهِ وَلِيُنذِرَكُمْ مِّنْ نَقْمَتِهِ وَهُوَ الْمُسْتَوْرُ فِي أَمِّ
الْكِتَابِ... وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ الذِّكْرَ خَيْرًا لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ لِيَتَلَوَّ آيَاتُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَيَزِّيْكُمْ وَيَخْرُجُكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَهُوَ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدًا... يَا أَهْلَ الْأَرْضِ لَا تَسْلِكُوا مَعَ الذِّكْرِ الْأَكْبَرِ مَمَّا قَدْ فَعَلْتُ الْأَمَّهُ بِالْحُسْنَى
عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ فِي الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ تَالَّهُ الْحَقُّ أَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيْهِ
حَسْبًا...
شَهِيدًا...
حَسْبًا...
حَسْبًا...

ای مؤمنان! خداوند چیزی در کتاب [قرآن]... نازل نفرموده مگر برای اینکه مردمان بدانند که "ذکر" حق است و از جانب خدام است. پروردگار همیشه به همه چیز آگاه بوده و هست.



ای اهل زمین! سوگند به خدا که جز او خدائی نیست! خداوند چیزی جز ایمان به "ذکر" باقی نگذارد. و این کتاب دلیل است بر شما. من پروردگارم، خدائی جزمن نیست. پس مرا عبادت کنید و نماز را برای "ذکر بزرگ" به پا دارید. به یقین پروردگار شما حق است و کسانی که جز او را بخوانند، بنابر حکم عدالت، ساکنان دوزخ اند...

ای اهل زمین! از خدا بترسید... به یقین "ذکر" حق است و از جانب حق، و اگر چیزی را جز او بپذیرید، بنابر حکم حق، نام شما در "مادر کتابها" [قرآن] جزو ساکنان دورخ ضبط می‌شود. "ذکر" مسئولیتی جز بیان حقیقت از جانب پروردگار بلنديايه و بدیع ندارد. او "ذکری" است از جانب خداوند تا به شما از تحقیق وعده‌اش خبر خوش دهد، و از مجازاتش شما را برحدار دارد. نام او در "مادر کتابها" ضبط شده... پروردگار، "ذکر" را از بین شما برای خیر شما برگزیده است تا آیات الهی را برای شما بخواند، شما را از آلوذگی‌ها پاک نماید و از تاریکی‌ها به نور رساند. پروردگار بر هر چیزی شاهد است...

ای اهل زمین! آنگونه که مردمان بدون حق در ارض مقدس با حسین رفتار نمودند، با "ذکر بزرگ" رفتار نکنید. سوگند به خدا او حق است و خداوند شاهد اوست.

اَنْتَرُوا فِي اِيَّاهِمْ بِمَا وُعَدُوا مِنْ لِسَانٍ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَكُلَّمَا سَمِعُوا اسْمَهُ قَامُوا وَ تَصَاحُوا بِعَجَلِ اللَّهِ فَرَجَهُ فَلَمَّا ظَهَرَ بِالْحَقِّ اُنْكَرُوهُ فِي اَنفُسِهِمْ وَ اعْتَصُمُوا عَلَيْهِ وَ جَاءُلُوهُ بِالْبَاطِلِ وَ سَجَنُوهُ فِي وَسَطِ الْجِبَالِ وَ مَا اُطْفِي غُلُّ صُدُورِهِمْ...إِلَى اَنْ فَعَلُوا بِهِ مَا احْتَرَقُتْ بِهِ اَكْبَادُ الْوُجُودِ۔

حضرت بهاء‌الله

بنابر وعده‌ای که از زبان محمد رسول خدا شنیده بودند، مردمان در انتظار نشستند. و هرگاه اسم موعودشان را شنیدند، برخاستند و فریاد زدند: "به ظهورت شتاب کن!"^{*} اما زمانی که ظاهر گشت، او را انکار نمودند، به اعتراض برخاستند و با گفتاری بیهوده با او به جدل پرداختند و در میان کوه‌ها او را به زندان انداختند. اما کینه دل‌هایشان آرام نگرفت... تا به کاری دست زدند که آتش به قلب عالم زد.[♦]

* دعای مرسوم: "یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن. عالم زدست رفت، تو پا در رکاب کن."

♦ اشاره به شهادت حضرت باب در تبریز.



فَسُوفَ تَجْدُونَ اعْمَالَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ فِي لَوْحٍ قَدْ كَانَ مِنْ أَيْدِي الدَّكَرِ... مَكْتُوبًاٌ^٦

حضرت باب

زود است زمانی فرا رسد که نامه اعمال خود را نزد خداوند در صفحه‌ای که به دست "ذکر" ... نگاشته شده بیایید.

دعوت به پذیرش آئین جدید بارها در قرآن تکرار شده. همانطور که دیدیم، آیه‌ای در آن کتاب حتی محل دعوت را—شهری که حضرت بهاء‌الله "امر" خود را در آن اعلان فرمودند—معین می‌کند:

وَاللَّهِ يَدْعُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره یونس، آیه ۲۵
خداوند مردمان را به شهر صلح—بغداد—دعوت می‌کند، و هر کس را بخواهد به راه راست می‌برد.

آیات بعد نیز خبر از ظهور دعوت کننده‌ای می‌دهند که مردمان دعوتش را "نامطبوع" و "سِحر" می‌شمرند:

وَإِنْ يَرُوا آتِهِ يُرِضُّو وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌ وَكَلَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقْرٌ
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزَاجٌ حِكْمَةٌ بِالْغَفَّةِ فَمَا تُفْنِي النُّذُرَ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمٌ
يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ. سوره قمر، آیات ۲-۶

اگر آیه یا نشانه‌ای بهینه‌ای باشد، از آن روی می‌تابند و می‌گویند: "این سحری است که ادامه دارد." آنها به انکار پرداختند و از هوای نفس پیروی نمودند. هر امری را سرانجام سر و سامانی است. یقیناً برای آنها اخباری هشدار دهنده آمده است. این (مرتبط به) حکمت بالغه الهی است، اما (هشدارها) سودی به آنها نمی‌بخشد. پس از آنها (منکران) روی بگردان. آن روزی است که "دعوت کننده" (آنها را) بکار "مشکلی"** یا "چیز تازه‌ای" (ایمان به آئین جدید یزدان) دعوت می‌کند.

* نُكْر: ترجمه مولانا محمد علی: کار سخت Hard task

ترجمه محمد اسد: چیز تازه و ناآشنا

Lit., "something not known (nukur)—that is, "something that human beings cannot know [i.e. visualize] because they have never met with anything like it" (Zamakhshari).



آیات بعد، در آغاز شهادت می‌دهند که ارسال پیامبران همواره موافق با حکم محکم و سنت الهی بوده و خواهد بود، و سپس به انکار "ذکر" (لقب حضرت باب) از جانب مردمان اشاره می‌کنند:

أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُّوْسِلِينَ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ...إِنَّ لَهُمُ الْذِكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مَعْلَمٌ مَّجْنُونٌ.

سوره دخان، آیات ۱۴-۱۳-۵

این حکمی است از جانب ما: ما همیشه پیامبر می‌فرستیم (ارسال فرستادگان سنت ما بوده و هست). این نشانه فضل و رحمت پروردگار توست. چطور ممکن است از (خبرهای مرتبط به) "ذکر" بهره‌ای برند؟^۶ (امیدی به آنها نیست). رسولی با دلائل روشن برای آنها آمده است. از او روی بر تافتند و او را معلم دیوانه خوانندند.

این سه واژه در آیات پیش، سنت و روش پروردگار را در ارسال پیامبران به روشنائی بیان می‌دارند: إِنَّا كُنَّا مُّوْسِلِينَ. بهینم مترجمین مسلمان چطور این سه واژه را ترجمه می‌کنند:

إِنَّا كُنَّا مُّوْسِلِينَ

ترجمه یوسفعلی:

We (ever) send (revelations)

ما همیشه "آئین" می‌فرستیم.

إِنَّا كُنَّا مُّوْسِلِينَ

ترجمه مولانا محمد علی:

We are ever sending Messengers

ما همیشه در حال فرستادن پیامبران هستیم.

^۶ چطور ممکن است این مردمان ذکر را بپذیرند؟



إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ترجمه دکتر هلالی:

We are ever sending (the Messengers)

ما همیشه در حال فرستادن (پیامبران) هستیم.

پس از ذکر وعده پیش، می فرمایند:

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ.

(فرستادن پیامبران) نشانه فضل و رحمت پورده‌گار توست.

آیا لطف و مرحمتی از جانب یزدان به بندگان بزرگتر از فرستادن پیامبران برای هدایت آنان می‌توان تصور نمود؟ چرا این بخشش بزرگ ناگهان پایان یابد؟

سوره صاف

این آیه‌ها از سوره صاف ظاهراً به ظهر رسوال اکرم اشاره می‌کنند، اما چند حدیث از آن رسول شهادت می‌دهند که پیامبر مورد نظر، موعد عصر ماست.

يُبَيِّدُونَ لِيُظْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتَمِّنُ نُورٍ وَلَوْكَرَهُ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ.

سوره صاف، آیات ۸-۹

می خواهد "نور خدا" را با دهانشان خاموش کنند، اما خداوند نورش را به اتمام می‌رساند (گسترش می‌دهد و پیروز می‌سازد)، اگر چه منکرین از دیدن این (گسترش و پیروزی) اکراه دارند. اوست که رسول خود را برای راهنمائی مردمان و تأسیس دین حق فرستاد تا همه آئین‌ها را در ظل خود در آورد—اگر چه مردم مشرک از دیدن این (پیروزی) اکراه دارند.

در پایان این سوره، خداوند به مؤمنین خبر خوش می‌دهد:



نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ.
سوره صف، آیه ۱۳

یاری از پروردگار است و هنگام فتح و غلبه نزدیک. به مؤمنین خبر خوش بده.

این احادیث رابطه آیات پیش را با ظهور موعود عصر ما تأیید می نمایند:

نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ يَعْنِي فِي الدُّنْيَا بِفَتْحِ الْقَائِمِ.^۷

"یاری از پروردگار است و هنگام فتح و غلبه نزدیک" یعنی: در دنیا به فتح و پیروزی قائم.

"**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الْدِينِ كُلِّهِ.**" انها نزلت
فِي الْقَائِمِ آلَّا مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْمَامُ الَّذِي يَظْهُرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ.^۸

"اوست که رسول خود را برای هدایت مردمان و تأسیس دین حق فرستاد تا همه آئین‌ها را در ظل خود (و اطاعت خود) درآورد." این آیه در باره قائم آل محمد نازل شد. او امامی است که همه ادیان را در ظل خود خواهد آورد.

"**لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**" قال على جميع الاديان عند قيام القائم.^۹
(در تفسیر) "تا همه آئین‌ها را در ظل خود درآورد" فرمودند: بر همه دین‌ها در اثر (یا هنگام) ظهور قائم.

آیات پیش، از سوره صف چند مطلب بما می آموزند:

- ظهور آئین یزدان و گسترش آن برای منکران رنج آور و مکروه است، اما نقشه الهی به اجرا می‌رسد و "نور خدا" در جهان گسترش می‌یابد. این حقیقت در بسیاری از آیات دیگر نیز تأیید شده.
- "نور الله" در معنا مطابق است با "بھاء الله". این نور بنابر وعده یزدان، در موعد مقرر، سراسر جهان را در ظل خود خواهد گرفت.

فَسُوفَ يَجْتَمِعُ اللَّهُ فِي ظَلِهِ كُلُّ مَنْ فِي الْمُلْكِ ...^{۱۰}
حضرت بھاء الله زود است که خداوند جمیع مردم عالم را در زیر سایه خود گرد آورد.

- سوره صف از سوره‌های مدنی است. در زمان نزول آن، فتح و غلبه نصیب مسلمین شده بود. وعده به فتح و غلبه لزومی نداشت.



- منکرین آئین بهائی در ایران—زادگاه آن—برای خاموش نمودن "نور خدا" دو حریه بکار برده و می‌برند. حریه اول آنها توسل به قدرت بازو است. اما کشتن بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر از پیروان این آئین و غصب و غارت اموال ده‌ها هزار نفر دیگر، مانع انتشار آن نور تابان نشده.

حریه دوم دشمنان این آئین، توسل به تهمت و دروغ بوده. این دروغ‌گویان، ردیه‌های متعدد در رد این آئین نوشته‌اند. خاموش کردن "نور خدا" از راه "دهان" اشاره به این حریه است.

اذا قاموا الكل بالنفاق لهذا النور المشرق من شطر الافق.^{۱۱} حضرت بهاءالله هنگامی که عامه مردمان از روی نفاق، در برابر این نوری که از آفاق جهان طالع گشته، قیام نمودند.

همانطور که در سوره صف، آیه ۹ دیدیم، می‌فرمایند "اوست که پیامبر خود را... فرستاد تا همه آئین‌ها را در ظل خود در آورد." آئین بهائی برای نجات و سعادت عامه مردم عالم آمده است. سرانجام همه ادیان را در ظل خود می‌آورد و متحد می‌سازد. آئین‌ها همه یک آئین می‌شوند و امت‌ها همه یک امت. همانطور که از پیش دیدیم، سوره دیگر از قرآن (۹۸:۱-۵) نیز خبر می‌دهد که سرانجام همه ملت‌ها از جمله "اهل کتاب و مردم بی‌دین" از انکار دست برداشته، به حقانیت این آئین اقرار می‌کنند.

جهان‌بینی و جهان‌دوستی در آیات آسمانی این آئین مورد تأکید بسیار قرار گرفته:

ای اهل عالم! همه بار یک دارید و برگ یک شاخص‌سار. به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمایید. قسم به آفتاب حقیقت، نور اتفاق، آفاق را روشن و منور سازد.^{۱۲} حضرت بهاءالله

"باید کل در اصلاح عالم بکوشند. عالم یک وطن است... باید کل به کمال اتحاد و اتفاق به تعمیر آن همت گمارند."^{۱۳} "ای اهل عالم! شما قدره‌های یک



بحرو اوراق یک شجرید. اختلاف و نفاق را بگذارید و به اتحاد و اتفاق تمسّک نمایید."^{۱۴} "ای دوستان... با جمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید.^{۱۵}" "به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید."^{۱۶} حضرت بهاءالله

"عالیم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن." "...امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید."^{۱۷} حضرت بهاءالله

به خود مشغول نباشد. در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.^{۱۸} حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله می فرمایند چه خوشبخت است کسی که:

امروز به قصد اصلاح عالم سر را به فراش می گذارد و بر می دارد. بهترین اعمال محبت با اهل عالم است.^{۱۹} حضرت بهاءالله

بنابر گفтар حضرت باب، همه آئین‌ها از جمله اسلام بالقوه برای جمیع مردم جهان آمده‌اند. از این نظر، آنها همه یکسانند. اما زمان تحقق این هدف و آرمان بزرگ تنها در زمان ما امکان یافته. اسلام در پایان عمر خود، حدود یک ششم از ساکنان جهان را در ظل خود دارد.

سوره صافات

این سوره نیز خبر به ظهور موسلین—فرستادگان—می دهد:

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذُكْرًا مِنْ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادُ اللَّهِ الْمُخْلَصُونَ فَكَفَرُوا بِهِ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ وَلَقَدْ سَبَقْتُ كَلِمَتَنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمُنْصُرُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينَ سورة صافات، آیات ۱۷۴-۱۶۷

بعضی از آنها می گفتند: آگر ما "ذکری" مانند گذشتگان داشتیم، بندگان مخلص خدا می شدیم. [اما وقتی موعدشان ظاهر شد] او را انکار نمودند. زود است که (نتیجه اعمال خود را) بدانند! به یقین فرمان ما درباره بندگانی که به رسالت می فرستیم، قبلًا صادر گشته: به آنها کمک خواهد شد. لشکریان ما بر آنها [دشمنان آن پیامبران] غلبه خواهند یافت. از آنها [منکرین] روی بگردان تا "حین".



آیات پیش این نکات را بما می‌آموزند:

- مردمان می‌گویند: ما مانند پیشینیان نیستیم. اگر خداوند "ذکری" یعنی پیامبری دیگر بفرستد، ما او را می‌پذیریم. اما سنت مردمان تغییرپذیر نیست. این بار هم مانند پیشینیان موعودشان را انکار نمودند.
- انکار مردمان بی‌فایده است. آن مرسلين، آن فرستادگان یزدان، سرانجام بهیاری پروردگار بر دشمنانشان غالب خواهند شد.

در آیات پیش رمز دیگری نیز بکار رفته:

سورة صفات، آیه ۱۷۴

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينَ

پس از آنها [منکرین] روی برگردان تا "حین".

آیه پیش دو بار در رابطه با ظهور موعود عصر ما در سوره صفات بکار رفته. چه رمزی در واژه "حین" پنهان است؟ در آیات مرتبط به تاریخ ظهور حضرت بهاء‌الله نیز همین واژه را دیدیم:

سورة صاد، آیه ۸۸

وَتَعْلَمُنَ بَيْهَا بَعْدَ حِينَ

به یقین "خبر" او را بعد از "حین" (مدّتی) خواهید دانست.

پس منظور از "حین" در سوره صفات چیست؟ آیه مبارکه بما می‌آموزد که از منکرین روی برگردانیم، اعتمانی به آنها نکنیم و صبور باشیم. چرا چنین رفتاری پیش گیریم؟ زیرا پس از انقضاء "حین" یا "مدّت" مقرر، موعود ظاهر خواهد شد و عده الهی به انجام خواهد رسید.

واژه "حین" در آیات دیگر قرآن نیز بکار رفته است. در آیات زیر، این واژه در اشاره به تکامل تدریجی نقشه الهی برای تأسیس "وحدت عالم انسان" که مهم‌ترین هدف اجتماعی آئین بهائی است، بکار رفته:

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ كُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونَ فَتَنَقَّطُوا أَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ زِيرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدِيهِمْ فَرِحُونَ فَلَدُرُّهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينَ

سوره مؤمنون، آیات ۵۴-۵۲



این امّت شما یک امّت است و من پروردگار شما هستم. پس از من پروا کنید. اما مردمان "امریشان" (آئینشان) را میان خودشان تقسیم نمودند و به تفرقه پرداختند. هر گروهی به آنچه دارند دل خوشنده‌اند. پس آنها را تا "حین" در غفلتشان و گذار.

در طی قرون و اعصار، مردمان آئین یکتای یزدان را به شعبه‌های گوناگون تقسیم نموده‌اند. اما بنابر وعده یزدان، این جدائی را پایانی است. به تفرقه جویان تا هنگام "حین" مهلت داده می‌شود. واژه "حین" در این آیات به صورت لطیفی اشاره به ظهور حضرت بهاءالله می‌کند. زیرا تا فرا رسیدن "حین" (سال ۶۸) تقسیم ادیان ادامه داشت. پس از آن زمان، با ظهور حضرت بهاءالله، در علم الهی این عصر پایان یافت. تحقق این پیش‌بینی مرتبط با ایمان عامه مردم جهان به آئین نوین یزدان است.

در سوره صافات، آیات دیگری نیز درباره این فرستادگان یزدان—دو موعود عصر ما—ذکر شده، از جمله این آیات:

بِلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ.
حَقِيقَتْ آمَدْ وَآنْ فَرْسَتَادَگَانْ تَصْدِيقَ شَدَندَ.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ.
درود بر آن فرستادگان.

در کتاب‌های آسمانی شباهت بسیار هست. همانطور که ذکر شد، بنابر آیات سوره صافات: "بعضی از آنها می‌گفتند: اگر ما نیز مانند گذشتگان 'ذکری' (پیامبری) داشتیم، بندگان مخلصی می‌شدیم." شبیه این مطلب را در انجیل نیز می‌توان یافت:

وای بر شما ای علمای دینی و فریضیان ریاکار! شما مانند قبرهای سفید شده‌ای هستید که ظاهری زیبا دارند، اما درون آنها پر از استخوان‌های مردگان و کشافات است! شما می‌کوشید خود را دیندار جلوه دهید، اما در زیر آن عبای مقدس نما، دل‌هایی دارید پر از ریا و گناه. وای بر شما ای علمای دینی و فریضیان ریاکار!



شما برای پیامبران که اجدادتان آنها را کشتند، با دست خود بنای یادبود می‌سازید، و قبر مقربان و پاکان را که به دست آنان کشته شدند، تزیین می‌دهید و می‌گویید: "اگر ما بجای اجدادمان بودیم، پیامبران را نمی‌کشیم."^{۲۰}
حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۲۳، آیات ۳۰-۳۷)

سوره مجادله

این سوره نیز با چند نشانه بما یاری می‌دهد که موعدمان را بشناسیم:

اسْتَحْوَدَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ... كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرَسُولِي... أُولَئِكَ [مُؤْمِنُون] حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

سوره مجادله، آیات ۲۲-۱۹

شیطان* بر آنها تسلط یافت و باعث شد که "ذکر الله" را فراموش کنند. آنها "حزب شیطانند". ... خداوند چنین مقدر فرمود: "من و پیامبرانم غالب خواهیم شد. ... مُؤْمِنُون (آنان که به خدا و روز آخرت ایمان دارند) "حزب الله" به شمار می‌روند. به یقین بدانید که "حزب خدا" رستگارند.

آیات پیش مرتبط به کسانی است که با خدا سر جنگ دارند. این مردمان همیشه بوده و هستند. تنها با دقت در این آیات می‌توانیم رابطه آنها را با موعد این عصر دریابیم. از این نظر، در این آیات سه نشانه دیده می‌شود:

- "ذکر الله" که لقب حضرت باب است.
- "رسلى" که اشاره به چند رسول است.

* در آثار حضرت باب "حزب شیطان" در اشاره به دشمنان آئین بزدان بکار رفته. پس از شهادت یکی از پیروانشان، چنین فرمودند:

فَأَسْلَكَ اللَّهُمْ بِجُودِكَ اَنْ تَدْخُلَنِي فِي بَابِ حِرْمَكَ وَتَكْتُبْ اسْمِي فِي الزَّائِرِينَ لِنَفْسِكَ وَتَعْذِبْ الَّذِينَ جَعَلُوكَ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمَ الْفَرَحِ وَرَضُوا بِفَعْلِ حِزْبِ الشَّيْطَانِ... اَنْكَ عَلَى كَلَّ شَيْئٍ قَدِيرٌ وَبَكَلَّ شَيْئٍ مَحِيطٌ.
مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحات ۳۶-۳۵.



• "حزب الله" لقبی که حضرت بهاءالله به پیروان خود عطا فرموده‌اند و
بارها در آثارشان بکار رفته:

يا حزب الله! مريٰ عالم عدل است چه که دارای دو رکن است: مجازات و
مکافات. و این دو رکن، دو چشممه‌اند از برای حیات اهل عالم.^{۲۱}
حضرت بهاءالله

يا حزب الله! بخود مشغول نباشد، در فکر اصلاح عالم و تهذیب امّ
باشید.^{۲۲}

يا حزب الله! بهیقین مبین بدانید: فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان
ارض است. مقام انسان و شائش به علم و عمل است... يا حزب الله! با
جمیع احزاب عالم به محبت و موّدت معاشرت نمائید.^{۲۳}

قلم اعلیٰ^{۲۴} حزب الله را وصیت می‌فرماید و به محبت و شفقت و حکمت و
مدارا امر می‌نماید.

در آیات پیش از سوره مجادله، خداوند شهادت می‌دهد که: "من و
پیامبرانم غالب خواهیم شد." این آیات از سوره یونس نیز همین خبر را تأیید
می‌کنند:

فَهُلْ يَتَظَرُونَ إِلَّا أَيَّامَ الَّذِينَ خَلُوا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مَنْ
الْمُتَّنَظِّرِينَ ثُمَّ نُجْحِي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذِيلَ حَقًا عَلَيْنَا نُجْ المُؤْمِنِينَ.

سوره یونس، آیات ۱۰۲-۱۰۳

آیا غیر از وقایع گذشتگان را انتظار دارند؟ بگو! "در انتظار باشید! من هم با شما
در انتظارم!" سپس (در آن هنگام) ما پیامبرانمان و مؤمنین را نجات خواهیم داد.
این چنین بر ما واجب است که مؤمنین را نجات دهیم.

آیات پیش بما می‌آموزنده:

^{۲۱} حضرت بهاءالله در اشاره به خود و آثار خود بجای "قلم ابهی" "قلم اعلیٰ" بکار برده‌اند. این خود
نشانه‌ای از وحدت بین این دو موعود است. "قلم اعلیٰ" اشاره به روح اعظم الهی است.



- رد و اذیت و انکار، رسم مردم روزگار بوده. در این سنت تغییری نبوده و نخواهد بود.
- حفظ و حمایت از رسولان و پیروانشان نیز سنت پروردگار بوده و خواهد بود. بدون حفظ و حمایت یزدان، هیچ آئینی در جهان ریشه نگرفته و نخواهد گرفت.
- در این عصر، بیش از یک پیامبر به ظهور می‌رسد.

سوره یاسین

داستان یک رویداد تاریخی در این ظهور

در این سوره نیز مراجع زیاد مرتبط به ظهور دو موعد عصر ما دیده می‌شود:

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمُ الَّذِنَرُتُهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ أَتَعَذَّبَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ.
سوره یاسین، آیات ۱۰-۱۱

برای آنها یکسان است، چه هشدار بدھی، چه ندهی، در هر صورت ایمان نمی‌آورند. تو تنها به کسی هشدار می‌دهی که از "ذکر" پیروی نماید و از پروردگار پنهان بیم داشته باشد.

آیات پیش بما می‌آموزنند که تنها مؤمنین راستین از عدالت پروردگار بیم دارند و موفق به شناسائی موعدش "ذکر" می‌شوند. هشدار دادن به سایر مردمان بی فایده است.

سپس خداوند سخن از داستانی به میان می‌آورد:

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ.
سوره یاسین، آیه ۱۳

داستان ساکنان آن دیار را که رسولان به آنجا آمدند، برای آنها مثال بزن.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْتَيْنَ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَرَزَنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنَ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ قَالُوا رَأَيْنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.
سوره یاسین، آیات ۱۴-۱۷



زمانی که ما به آنها (ساکنان آن دیار) دو نفر را فرستادیم، آن فرستادگان را کاذب شمردند. سپس با فرستادن نفر سوم آنها را (فرستادگان را) تقویت نمودیم. آنها (آن فرستادگان) گفتند: "ما فرستاده‌های خدا هستیم." (مردمان در جواب) گفتند: "شما تنها انسان‌هایی مثل ما هستید. خداوند چیزی نفرستاده. شما به دروغ سخن می‌گوئید." (آن فرستادگان در جواب) گفتند: "خداوند می‌داند که ما فرستاده او هستیم. وظیفه ما جز خبر دادن به زبان روشن چیز دیگری نیست."

آیات پیش خبر از واقعه‌ای می‌دهند. این واقعه چیست؟ و این دو فرستاده و فرستاده سوم چه کسانی هستند؟ همان خالقی که این آیات را نازل فرموده، این رمز را نیز توسط موعودش حضرت بهاءالله (یکی از آن فرستادگان) برای ما روشن نموده. حضرت بهاءالله در تفسیر "فَعَرَّزْنَا بِثَالِثٍ" "سپس با نفر سوم آنها را تقویت نمودیم" چنین می‌فرمایند

فاعلم بان اول ما بعثناه بالحق فهو على قد اشرفناه عن افق الفارس...وآخر
ما بعثناه...باسمناالقدوس...وعزّزناهما بهذهالجمال...^{۲۵}

پس بدان که اولین نفری که برای اشاعه حقیقت مبعوث نمودیم "علی" بود. او را از افق فارس طالع نمودیم...نفر دیگری که مبعوث نمودیم اسم ما "قدّوس" را داشت. آن دونفر را با این "جمال" یاری دادیم...

در گفتار پیش، حضرت بهاءالله آیه قرآن را تفسیر نموده، هر یک از سه نفر مورد نظر را معرفی می‌فرمایند:

- نفر اول "علی" یعنی "علی مُحَمَّد" ملقب به باب بود.
- نفر دوم مهم‌ترین پیرو حضرت باب ملقب به "قدّوس" بود.
- نفر سوم "حضرت بهاءالله" بودند که با واژه "جمال" که مخفّف "جمال مبارک" است، معرفی شده‌اند.

بنابر شهادت تاریخ، حضرت بهاءالله برای حمایت از پیروان حضرت باب که در قلعه شیخ طبرسی از جانب قوای حکومت در محاصره بودند، به سوی آن قلعه حرکت نمودند، اما در طی راه گرفتار شدند و به مقصد نرسیدند.



حضرت بهاءالله، تنها آیه پیش را از سوره یاسین تفسیر فرموده‌اند. شایسته است آیات دیگر این سوره را که مرتبط به دو موعود عصر ماست، مورد بررسی قرار دهیم. بعد از آیه پیش، قرآن مجید نشانه‌های دیگر بیان می‌دهد. این نشانه‌ها در ابتدا به صورت گفتگو بین پیام آورانی از جانب خداوند و منکرین آن پیام آوران صورت می‌گیرد.

پس از اینکه آن سه نفر فرستادگان یزدان می‌گویند: "تنها وظیفه ما خبر دادن است" منکرین، به آنها جواب می‌دهند:

إِنَّا تَطَيِّرُنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَتَهَوَّلُ تَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مَنْ أَعْذَابُ أَلِيمٌ.

سوره یاسین، آیه ۱۸

ما دیدار شما را به فال بد می‌گیریم. اگر از ادعایتان دست بر ندارید، شما را سنگسار می‌کنیم. در آن صورت عذاب در دنای کی نصیب شما خواهد شد.

فرستادگان یزدان در پاسخ می‌گویند:

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكْرُتُمْ بِلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ.

سوره یاسین، آیه ۱۹

سرنوشت شما—خوب یا بد—در دست شماست. آیا در تذکر دادن زیانی هست؟ به یقین شما مردمانی گستاخ و مت加وزید. (از حد خود پای بیرون می‌نهید).

گفتگو بین فرستادگان یزدان و مردمانِ منکر و مت加وز در اینجا پایان می‌یابد. در این میان، شخص دیگری از راه می‌رسد و به گفتگو ادامه می‌دهد:

وَجَاءَ مِنْ أَفْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ.

سوره یاسین، آیات ۲۰-۲۱

آنگاه مردی* از "دورترین شهر" دوان دوان آمد و گفت: "ای قوم من! از این رسولان پیروی کنید—از کسانی که از شما مزدی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند."

This "man" represents the believer in the Truth.
این "مرد" نمادی است از مؤمن به حقیقت.

* نظرِ مولانا محمدعلی:



این شخصی که از راه می‌رسد کیست؟ تنها نشانه‌ای که داریم این است که او از "دورترین شهر" آمد. دو واژه "**أَقْصَى الْمَدِيْنَةِ**" را می‌توان به‌دو صورت ترجمه نمود:

- دورترین محل شهر
- دورترین شهر، شهری دور

اگر معنای اول را بپذیریم، آیه مرتبط می‌شود به‌یک شخص نامعلوم که از جائی در همان شهر ایمان می‌آورد و مردمان را به‌ایمان می‌خواند. اگر معنای دوم را بپذیریم، تحقق این پیش‌بینی را در نخستین مؤمن به‌حضرت باب، دانشمند بلندپایه‌ای ملقب به "باب‌الباب" می‌یابیم. وطن باب‌الباب شهر بشرویه در ایالت خراسان بود، و وطن حضرت باب شهر شیراز. این دو شهر در دو محل متضاد در کشور ایران قرار دارند. بشرویه در شمال شرق و شیراز در جنوب غرب ایران است. باب‌الباب نیز در قلعه شیخ طبرسی همراه با قدوس، تنها به‌منظور دفاع از خود و سایر پیروان حضرت باب مدتی با قوای حکومت جنگیدند و سرانجام جان خود را در راه اشاعه آئین حضرت باب فدا نمودند. در میان مدافعين، قدوس، مقام اول و باب‌الباب مقام دوم را داشت. تعداد مدافعين در این قلعه ۳۱۳ نفر بودند که شماره آنها در احادیث پیش‌بینی شده.

بنابراین، وجه مشترک بین این چهار نفر، شرکت مستقیم یا غیرمستقیم آنها در مقاومت در برابر ارتش ناصرالدین شاه است. حضرت باب و حضرت بهاء‌الله هر دو در این زمان در زندان بودند و مستقیماً نمی‌توانستند در این مبارزه شرکتی داشته باشند. دو نفر دیگر—قدوس و باب‌الباب—مستقیماً در این مبارزه شرکت داشتند و سرانجام جان خود را در این راه فدا نمودند.



نامه‌ای به خط ناصرالدینشاھ خطاب به عمومیش و سردار لشکریانش که مأمور حمله به بابیان بود:

ای عمومی نامدار من! می خواهم چنان این طایفه ضاله مضله را از بین برداری و محو و نابود کنی که کوچک‌ترین اثری از آنها باقی نماند، و بکلی از صفحه روزگار نیست و نابود شوند.^{۲۶}

نامه‌ای از جناب قدس

همانطور که دیدیم، بنابرآیه قرآن، آن "فرستادگان" گفتند:

رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ۔ سوره یاسین، آیات ۱۶-۱۷
خداآوند می داند که ما فرستاده او هستیم. وظیفه ما جزدادن خبر به زبان روش چیز دیگری نیست.

هنگامی که جناب قدوس با گروهی از اصحاب—از جمله جناب باب الbab در قلعه شیخ طبرسی در محاصره بودند—به سردار جنگ نامه‌ای نگاشتند که گزیده‌هائی از آن در اینجا نقل می‌شود. مطالب این نامه نشانه‌ای است از تحقیق پیش‌بینی قرآن درباره این فرستادگان:

خدای احد واحد شاهد است که این بینوایان نهایت نفرت و کراحت را از خصوصت داریم تا چه رسد به مجادله و مقائله... ما بر حسب تکلیف دینی به علمای آعلام که هزار سال است منتظر و "العجل" گویایند اظهار ظهور حجت موعود را نمودیم و ابلاغ آیات و بیانات او را کردیم. و ایشان به مثابة علمای سلف متمسک به موهومی چند شده از حجت معلوم چشم پوشیدند. نه فقط خود را محروم ساختند بلکه به اغوای عوام قیام کرده جمیع را از این فیض مطلق محروم ساختند...



بدون تفحّص و تحقیق، حکم به کفر و قتل عباد دادند و بلا تجسس، تحریر و تنجیس نمودند و عوام بیچاره را بر قتل این مظلومان آواره تحریک کردند. کشنن یک مشت مردمان مظلوم را وسیله تقریب‌الله قلمداد نمودند و امر را بر مردم مُشتبه کردند و حضرت سلطان را به اشتباه انداختند. ایشان را به لشگرکشی و رعیت کُشی و ادار نمودند و تا انفراط عالم، غبار این ننگ را بدامان دودمان این دولت نهادند. و اگر فی الواقع مجتهدین ممیز حق و باطل بودند، لازم بود که در بد و ظهر این امر در مقام تحقیق برآیند و تشخیص این دعوی را اعظم و الزم از کل امور دانند و آنی آسوده نشوند تا مُدعی این مقام را ملاقات کرده بدون غرض و مرض و هوا نفسانی مذکوره نمایند و مُناظره فرمایند...

با کسی کینه نداریم و ضعینه نورزیم. جمعی هستیم مظلوم و در این بیابان گرفتار. صدماتِ فراوان دیده و زحمات بی‌پایان کشیده‌ایم. راه بدھید تا از این مُلک سفر کنیم و به جانب عتبات عالیات برویم. و این مملکت را به شما و علما واگذاریم. و هرگاه راه ندھید و چاره را از چهار جهت مسدود نمائید و مقصود شما فقط کشنن این مظلومان باشد، تکلیفی جز دفاع نداریم. و هرجند در دفاع هم یقین داریم که نتیجه‌اش شرب شراب شهادت است، ولی برای این شهادت مردانه حاضر شده‌ایم...

این اصحاب که در این قلعه خراب محصورند، از جان و مال و هستی گذشته، به سبب مقام یقینی که در ظهر حُجّت [موعود] حاصل کرده‌اند... مجدوبانه سلسله عالیق را گستته و به عالم حقیقت پیوسته‌اند. و اکنون قضایای الهیه را حاضر و حوادث طوفانیه را منتظر.

داستان دفاع ۳۱۳ نفر از پیروان حضرت باب در قلعه طبرسی در برابر قوای ناصرالدین شاه، به تفصیل در "تاریخ نبیل" نگاشته شده. در این دفاع، دو قهرمان بزرگ این ماجرا، قدوس و باب‌الباب، و اکثر اصحاب آنها جام فدا نوشیدند.



سوره مؤمنون

سوره مؤمنون نیز خبر از آمدن "رسول" و "رسولان" و پیروان آنها را می‌دهد. این آیه خبر از بی‌خبری توده مردمان می‌دهد و نشانه‌ای نیز بما می‌آموزد:

وَلَا نُكَلِّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَطْقُنُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ بِلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمَّةٍ مِّنْ هَذَا.
سوره مؤمنون، آیات ۶۲-۶۳

به کسی مسئولیتی مافق توانایی او نمی‌دهیم. نزد ما کتابی است که حقیقت را بیان می‌دارد و به آنها ظلم نمی‌شود. اما دل‌های آنها از این بی‌خبر است.

چه مسئولیتی است که مردمان توانایی انجام آنرا دارند؟ شناختن موعود. چه کتابی است که حقیقت را بیان می‌دارد، اما مردمان از آن بی‌خبرند؟ کتاب موعود. چطور مردمان به خود ظلم می‌کنند؟ با انکار موعود.

آیات بعد نیز به کمال روشنی از ظهور "پیامبران" عصر ما و رفتار مردمان با آنها خبر می‌دهند:

أَقْلَمْ يَدِبِرُوا الْقُولَ أَمْ جَاءُهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَبْاءُهُمُ الْأَوَّلِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُمْ مُكْرِرُونَ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةً بَلْ جَاءُهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثُرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ وَلَوْ أَتَبَعُ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ.
سوره مؤمنون، آیات ۶۸-۷۱

آیا در گفتار (پروردگار) تأمل نمی‌کنند؟ آیا واقعه‌ای برای آنها پیش آمده که برای اجدادشان پیش نیامده بود؟ (آیا جزاین است) که پیامبرشان را نمی‌شناسند و او را انکار می‌کنند؟ (آیا جزاین است) که او را مجنون می‌خوانند؟ آری، حقیقت برای آنها آشکار شده، اما آکرشان از پذیرش حقیقت اکراه دارند. (آنها امیال و خواسته‌های نامجاز دارند) اگر خداوند به امیال آنها گوش دهد، زمین و آسمان‌ها و ساکنانشان فاسد می‌شوند.* (بعای اجرای خواسته‌های آنها) خداوند به آنها "ذکرشان" را عطا فرموده. اما آنها از "ذکرشان" روگردانند.

* اشاره به طلب معجزه از جانب مردمان.



خالق ما از ما می‌خواهد که به تفکر و تأمل پردازیم و به این سؤالات پاسخ دهیم:

- آیا در امتیازگفتار پروردگار برگفتار مردمان تفکر نموده‌ایم؟ زیرا گفتار خدا با گفتار بندگانش قابل قیاس نیست.
- آیا آئین تازه بنابر سنت آئین‌های پیشین نیامده؟ ظهور پیامبران در همه اعصار یکسان بوده. هیچگاه خداوند از راه معجزه بندگانش را مجبور به پذیرش فرستاده خود ننموده. پیامبرانش به ظاهر مانند سایر مردمان بوده‌اند.
- آیا علت انکار ما این است که نمی‌توانیم موعود خود را بشناسیم، چون دلائل او قانع کننده نیست؟
- آیا می‌توانیم تهمت دیوانه بودن موعود را وسیله انکار او قرار دهیم؟ در جمیع عصرها مردمان برای انکار موعودشان دنبال بهانه گشته‌اند. دیوانه بودن موعود یکی از آن بهانه‌هاست. در عصر ما نیز بسیاری از مردمان با ذکر تنها یک جمله، موعودشان را انکار می‌کنند. مثلاً می‌گویند: "این دین ساخته فلان حکومت اجنبی است". این منکران می‌کوشند که خورشیدی درخشان و زیبا را با یک تصور ناروا پوشانند.
- در پایان این پرسش‌ها، خالق ما علت اصلی انکار موعودش را به خاطر ما می‌آورد:

سورة مؤمنون، آیه ۷۰

اَكْثُرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

بیشتر آنها از پذیرش حقیقت اکراه دارند.

چرا مردمان از پذیرش موعودشان اکراه دارند؟ پاسخ به این پرسش در فصل ۲۷ به تفصیل مورد بحث قرار گرفته.



این آیات نیز وصف حال اکثر مردم عصر ماست:

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوْلُونَ... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَدَكَّرُونَ... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَقُونَ... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَإِنَّمَا تُسْحَرُونَ بِلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَادُّونَ.

سوره مؤمنون، آیات ۹۰، ۸۹، ۸۵، ۸۱

بلکه گفتنند شیوه آنچه را که پیشینیان گفتنند... بزودی شیوه همان را به خدا (یا در باره خدا) خواهند گفت. بگو: آیا پند نمی‌کیرید؟... بزودی شیوه همان را به خدا خواهند گفت. بگو: آیا بیم ندارید؟... بزودی بار دیگر شیوه آنرا به خدا خواهند گفت. بگو: شما چطور سحر شده‌اید ("چرا مفتون فرب و فسون شده‌اید")؟ آری، حقیقت برای آنها آمد، اما آنها آنرا دروغ می‌شمرند.

این آیات بما می‌آموزنند که روند و سنت پیشینیان ادامه خواهد یافت. روند و سنت مردمان جزانکار پیامبران چه بوده؟ برای تأکید، در طی این آیات، آیه "بزودی شیوه آنرا به خدا خواهند گفت" سه بار تکرار شده. در جمیع اعصار، مردمان از قول خود آنچه خواسته‌اند گفته‌اند، سپس به خدا نسبت داده‌اند. مسیحیان می‌گویند خداوند در انجیل بما آموخته که "مسیح تنها راه به خداست". مسلمین می‌گویند "خداوند رسول ما را 'خاتم النبیین' خوانده". با این روش، با تاویل و تفسیر نادرست خود، آنچه را می‌خواهند به خدا نسبت می‌دهند.

در پایان آیات پیش، خداوند به کمال روشنی از ظهور آئین جدید و انکار مردمان خبر می‌دهد:

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَادُّونَ.

سوره مؤمنون، آیه ۹۰

آری حقیقت برای آنها آمد، اما آنها آنرا دروغ می‌شمرند.

در این سوره که "مؤمنون" نام دارد، پس از وصف حال منکرین، خداوند از مؤمنین به این آئین خبر می‌دهد و بار دیگر نام موعودشان "ذکر" را به یاد می‌آورد:



إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سُخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ دِكْرِي وَكُتُمْ مِنْهُمْ تَضَعْكُونَ إِنِّي جَزِيلُهُمُ الْيَوْمَ
بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَالِئِرُونَ.

سورة مؤمنون، آیات ۱۱۱-۱۰۹

گروهی از بندگان من هستند که می‌گویند: "پروردگار! ما ایمان آوردیم. ما را ببخش و بما رحم نما. تو بهترین رحم کننده‌ای". شما (گروهی دیگر) آنها را (آن مؤمنین را) مسخره کردید، تا حدی که "ذکر من" را از خاطر بردید و به تمسخر آنها ادامه دادید. من امروز آنها را بخاطر صبرشان پاداش داده‌ام. آنها رستگارند.

سوره رحمن

كتاب بيان

سوره رحمن از ابتدا تا انتها مرتبط به ظهور دو موعد عصر ماست. این سوره چنین آغاز می‌شود:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.
سوره رحمن، آیات ۴-۱

پروردگار رحمان قرآن را آموخت. "انسان" را آفرید و به او "بيان" را آموخت.

در آیات پیش دو واژه بکار رفته، که نیاز به توضیح دارند:

انسان

واژه "انسان" در این آیه مرتبط به آفریدن نوع انسان نیست، زیرا آفریدن انسان پس از آموختن قرآن آمده. در این واژه رمزی پنهان است. بسیاری از مفسرین، "الانسان" را به معنای "انسان کامل"، "یعنی پیامبر یزدان تفسیر می‌کنند.* حدیث "خلق آدم علی صورته" و آیه "عَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" همه

* بنابر گفتار مولانا محمد علی:

...many commentators interpret *al-insán* as meaning the **perfect man**, i.e., **the Prophet**...

The Holy Qur'an, p. 1044



اسم‌ها را به‌آدم آموخت" (سوره بقره، آیه ۳۱) نیز معنای واژه "آدم" را روشن می‌کنند.

این آیه نیز معنی "انسان" را بما می‌آموزد:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيْنَ أَنْ يَحْمِلُهَا وَأَشْفَقْنَ
مِنْهَا وَحَمِلَهَا إِلَيْنَا إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.

سوره احزاب، آیه ۷۲
ما "امانت" (الله) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم. اما از این کار بیم داشتند و از حملش امتناع ورزیدند. (تنها) "انسان" آنرا حمل نمود. او مورد ظلم و بی‌اعتنایی از جانب مردمان قرار گرفت.

بنابر این آیات، وعده پیش با ظهور حضرت باب تحقق یافت:

وَانَّ اللَّهَ قَدْ عَرَضَ وَلَيْتَنَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَا بَيْنَ أَنْ يَحْمِلُهَا وَ
أَشْفَقْنَ مِنْهَا فَحَمَلَهَا إِلَيْنَا ذِكْرُ اللَّهِ الْكَبِيرِ...^{۷۷}

حضرت باب پروردگار "ولایت" ما را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت. آنها از حمل این امانت بیم داشتند و سر باز زندن. پس انسان "ذکر بزرگ خدا" (حضرت باب) آنرا حمل نمود.

علمای اسلام از درگ معنای دو واژه "ظَلُومًا جَهُولًا" عاجز مانده‌اند، و غالباً می‌گویند "انسان" (نوع انسان) ظالم و جاہل است! ^{۷۸} بنابر گفتار حضرت عبدالبهاء، این تفسیر معقول نیست. زیرا حمل امانتی چنین پر قدر و سنگین تنها از برگزیدگان الهی و پیروان راستین آنها امکان‌پذیر است، نه از مردمان نادان و پرکین.

اما آیه قرآن که در حق حامل امانت کبری "ظلوم و جهول" می‌فرماید، این ظلوم و جهول مبالغه ظالم و جاہل نیست، بلکه معنیش مظلوم و مجھول است. یعنی حامل امانت کبری مظلوم است زیرا خلق انکار و استکبار می‌نمایند و مجھول‌القدر است. قدر او را نمی‌دانند.^{۷۹}



امانتی که همه آفریده‌ها جز پیامبران یزدان از حمل آن امتناع می‌ورزند، مسئولیت ابلاغ ندای یزدان به مردمان است. قدرناشناسی، بی‌اعتنائی و دشمنی مردمان به حدّی است که کسی جز پیامبران قادر به پذیرش این مسئولیت، یعنی حمل این بار سنگین نیست. حتی آسمان‌ها و زمین از تحمل این بار عاجزند. بندگانی که به‌یاری پیامبران بر می‌خیزند نیز در حمل این امانت شریکند:

از حق جل جلاله مسئلت نما خلقی را به قدرت کامله خود برانگیزاند و مبعوث
حضرت بهاءالله^{*۲۹}
فرماید که شاید حامل امانت شوند.

پیامبران—حاملان امانت یزدان—از دریای بی‌کران پروردگار، دُرها و مرجان‌ها بر ساحل هستی ریخته‌اند، اما جز تمسخر، ظلم، بی‌اعتنائی، و قدرناشناسی (ظلوماً جَهْوَلًا) از مردمان چه دیده‌اند؟

سپس خداوند علتِ مظلومیتِ حاملان امانتش را بیان می‌دارد:

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ... سوره احزاب، آیه ۷۳
تا پروردگار مردمانِ دو رو و مشرك را، چه مرد و چه زن، (بنابر قانون عدالت)
مجازات نماید.

* آیات الهی معانی متعدد دارند. در این بیان حضرت عبدالبهاء معنای دیگری از "انسان و ظلوم و جهول" را بیان می‌دارند:

جمعیت بشر هرچند به طراز خلعت انسانی مزین ولی از حقیقت آن بی‌خبر. این موهبت کلیه در حقیقت انسانی جلوه نموده، ولی انسان غافل و ذاهل. یک معنی از معانی آیه مبارکه آنکه کان منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۶، صفحه ۳۶۱ جهولاً این است.

در این بیان حضرت عبدالبهاء در کمال فروتنی از حمل این امانت اظهار عجز می‌فرمایند: ملاحظه نمایید که عبودیت درگاه چقدر صعب و سخت است. حال این عبد ضعیف با جسمی نحیف و قوی طفیف حمل این ثقل اعظم خواهد، هیهات هیهات...

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۶، صفحه ۳۶۴



مظلومیت پیامبران، مردمانِ متظاهر و دو رو را از پذیرش هدیه یزدان باز می‌دارد. نقشه آفرینش براین است که این مدعیانِ ایمان را مورد آزمایش قرار دهد تا طبیعت و نیت درونی خود را بنمایند. اگر جز این باشد، هر ظالم دو روئی، از روی ترس و طمع—نه از روی عشق—هدیه یزدان را می‌پذیرد. ایمان مตکی بر ترس و اجبار، هرگز مقبول درگاه پروردگار نیست.

بیان

رمز دیگری که در سوره رحمن بکار رفته واژه "بیان" است. در این سوره، آموختن بیان، بعد از نزول قرآن آمده است. معقول نیست پس از نزول قرآن، خداوند به انسان بیاموزد. حل این مشکل برای مفسرین مسلمان کاری دشوار است. اما آگاهی از آیات حضرت باب، این مشکل را آسان می‌کند. آن موعود کتاب‌های متعدد داشتند، اما کتاب اصلی ایشان که مانند قرآن شامل احکام و تعالیم الهی است، "بیان" نام دارد. پس معنای آیات قرآن در سوره رحمن چنین است:

- "الرَّحْمَنُ عَلَمُ الْقُرْآنَ." خداوند قرآن را به پیامبر اسلام آموخت.
- "خَلَقَ الْإِنْسَانَ." سپس "انسان" یعنی پیامبر دیگری آفرید.
- "عَلَمَهُ الْبِيَانَ." و به این پیامبر—حضرت باب—"بیان" را آموخت.*

دو بخشش بزرگ

پس از خبر از ظهور حضرت باب و ذکر کتاب آسمانی ایشان به نام بیان، سوره رحمن به بحث در دو مطلب دیگر می‌پردازد:

* این تفسیر از آغاز ظهور آئین بهائی، مورد توجه مفسرین بهائی بوده.



• فصل و رحمت یزدان به بندگان.

• قدرناشناصی و ناشکری مردمان.

در طی این سوره، خالق ما با رها از ما می‌پرسد که چرا در برابر اینهمه فضل و بخشش—ارسال دو پیامبر بزرگ—بجای قدرشناسی، به اعتراض زیان می‌گشائید؟ چگونه این ارمغان بی‌نظیر و یکتا را نادیده می‌گیرید؟ فرض کنید شما به شخص فقیری دو قصر بزرگ و زیبا هدیه دادید. اما او بجای قدرشناسی، به آزار و اذیت شما پرداخت و حتی در خرابی آن دو قصر و حبس و قتل شما و دوستان شما نیز برخاست. این رفتار بسیاری از مردمان با دو فرستاده پورودگار در عصر ما بوده. در این سوره که شامل ۷۸ آیه است، خداوند ۳۰ بار ما را مخاطب ساخته، از ما می‌پرسد:

فَبِأَيِّ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ.
سوره رحمن، آیه ۱۳

پس (شما دو گروه) کدامیک از نعمت‌های پورودگارتان را انکار می‌کنید؟

"رب‌کُمَا" یعنی "رب شما دو گروه". این واژه اشاره به ظهور پورودگار—"رب"—در دو موعودی است که برای تأسیس دو آئین ظاهر شدند. اگر چه حضرت باب و حضرت بهاءالله هر دو پیامبری مستقل‌اند و دو آئین مستقل تأسیس نمودند، اما هدف نهائی آنها تأسیس یک آئین است. بنابر این، بخارط استقلال آن دو پیامبر، می‌توان گفت که پذیرفتن یا انکار آئین بهائی برابر است با پذیرفتن یا انکار دو آئین یا دو بخشش بزرگ از جانب پورودگار.

علاوه بر این، آیه مزبور در مورد دو گروه از منکرین—مسلمین و بابیان—نیز صدق می‌کند. زیرا گروهی از بابیان نیز مانند مسلمین، حضرت بهاءالله را تکذیب نمودند.

در سوره رحمن، رموز بسیار پنهان و آشکار است، از جمله اینکه علاوه بر ارسال دو پیامبر، خداوند از هر چیزی دو نوع یا دو نمونه آفریده است. این نمونه‌ها در این سوره آمده‌اند:



- | | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| • دو عالم | • دو چشمہ |
| • دو نوع دریا (شیرین و شور) | • دو نوع میوه از میوه‌های گوناگون |
| • دو مشرق | • دو مجازات در دوزخ |
| • دو مغرب | • دو بهشت |

دو نوع مخلوق:

انسان و جنّ

این دو آیه از سوره ذاریات در آغاز به نقشه "دُوكَانِه" آفرینش اشاره می‌کنند، سپس ما را به لزوم شناسائی "ذَكْر" متذکّر می‌دارند:

وَمَن كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رَوْجَيْنَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ... وَذَكْرُ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَفْعُلُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره ذاریات، آیات ۴۹، ۵۵

از هر چیزی دو تا آفریدیم، شاید متذکّر شوید... پس متذکّر باش، زیرا (پذیرش "ذَكْر") برای مؤمنین سودمند است.

در سوره رحمن، مردمان نیز به دو گروه تقسیم شده‌اند: انسان‌ها و جنّ‌ها. برای شناسائی این دو واژه، بخصوص واژه اسرارآمیز "جنّ" که پیوسته مورد شگفتی و کنجکاوی مردمان قرار گرفته، لازم است بدانیم که هر چیز آفریده خداست، جز اراده‌ما. هر یک از ما آزادیم که به یکی از این دو گروه—جنّ یا انسان—به پیوندیم. همانطور که از پیش گذشت، واژه "جنّ" معانی مختلف دارد. اما در آکثر موارد درباره مردمانی بکار می‌رود که تمایل دارند در خفا بسربرند و بخصوص ایمان خود را پنهان دارند.

چرا این گونه صفت و این رفتار—در خفا زیستن—حائز چنان اهمیتی است که خداوند ما را بر اساس آن به دو گروه تقسیم می‌کند؟ نخستین نشانه

انسان بودن ما، صداقت و شفافیت ماست. مردم پنهان‌کار باید پیوسته بکوشند تا روح خود و افکار و تمایلات خود را از دیگران پنهان دارند، و اگر با خطری یا مشکلی رویرو شوند، برای حفظ منافع خویش، حقیقت را بپوشانند و از گروه دو رویان شوند.

یکی دیگر از خصوصیات مردم پنهان‌کار، ترس و احتیاط بیش از حد است. اگر صداقت اساس انسان بودن ماست، شجاعت برترین میزان افتخار و تاج سربلندی ماست. مردم شجاع برای سعادت و راحت دیگران حتی جان خود را به خطر می‌اندازند. چه مردمانی، در آغاز ظهور پیامبران، به آئین یزدان ایمان می‌آورند، و در انتشار آن می‌کوشند؟ اگر بخاطر شهامت مؤمنان فدآکار نبود، آیا هیچ آئینی در جهان ریشه می‌گرفت؟ چه مردمانی پیوسته در برابر ظلم برشاسته‌اند؟ اگر بخاطر مردم شجاع نبود، اثرب از عدالت در عالم یافت می‌شد؟ مردم ترسو و محظوظ چه خدمتی به عالم انسان نموده‌اند؟ جز به تقیید، از چه راه دیگر سرنوشت خود را برگزیده‌اند؟ مقلدان همواره باری بردوش عالم انسان بوده‌اند.

در تاریخ آئین بهائی، معروف‌ترین پنهان‌کار، میرزا یحیی معروف به ازل است. او جانش را از خطر و افکارش را پیوسته در پس پرده ریا پنهان می‌داشت. ترس و فرار از حقیقت، انسان را حتی از ورود به بهشت جاودان باز می‌دارد. بنابر شهادت حضرت مسیح:

هرکس [بر نفس خود] پیروز شود تمام این نعمت‌ها را بهارث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او فرزند من. ولی ترسوها که از پیروی من روی بر می‌گردانند و کسانی که به من ایمان ندارند... جای همه آنها در دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می‌سوزد...^{۳۰} حضرت مسیح (مکاشفات یوحنای فصل ۲۱، آیات ۷-۸)

ترساندن مردمان از تحقیق و آگاهی از افکار دگراندیشان، کار شیطان است:





سورة آل عمران، آیه ۱۷۵

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُحَوِّلُ أُولَئِءِ الْأْنْفُسَ

به یقین "شیطان" پیروانش (یا دوستانش) را می ترساند...

پیشوایان بی ایمان و ردیه نویسان، همواره دوستان و طرفدارانشان را از معاشرت با پیروان ادیان نوین یزدان برحذر داشته، و حتی صحبت با آنها را خطرناک می شمرند.

در این عصر، حتی "احتیاط" در پذیرش حقیقت و انتشار آن، از گناهان بزرگ به شمار می رود.

احتیاط امروز از اعظم سیّرات [گناهان] محسوب.^۱

چه بسیارند مردمانی که مژده "بزرگترین خبر" در تاریخ بشر را می شونند، اما بخاطر بیم از نتایج ایمان به آئین نوین یزدان، از تحقیق و تفحص امتناع می ورزند، و خود را از بخشش‌های جاودان الهی تا ابد محروم می سازند. امتیاز مردم با شهامت و با صداقت بر مردم ترسو و محظوظ و دو رو به حدی است که خداوند نام انسان را تنها به آنها می دهد.

یکی از شاهزادگان عهد قاجار به نام کیوان میرزا می خواست به حضور حضرت بهاءالله مشرف شود، اما در نیمه شب در کمال خفا، مبادا کسی از این دیدار خبر گیرد. در پاسخ به تقاضای او، حضرت بهاءالله دو بیت از غزلی را که در هنگام توقف در کردستان سروده بودند، به وسیله میرزا محیط که واسطه این تقاضا بود، برای شاهزاده فرستادند:

گر خیال جان همی هست بهدل اینجا میا

ور نثار جان ودل داری بیا و هم بیار

رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شوزحمت میار^۲

این دو بیت، شاهزاده را به ترس انداخت و از این دیدار و افتخار بزرگ باز داشت. طولی نکشید که دست قضا او را به دیار دیگر برد.



به بررسی بقیه آیات سوره رحمن درباره وجود "دوگانه" مخلوقات ادامه دهیم. مردمان در ابتدا یکسان‌اند، اما پس از شنیدن خبر ظهر موعد، به دو گروه تقسیم می‌شوند: مؤمنین و منکرین. منکرین در عالم جاودان چه سرنوشتی دارند؟ بنابر سوره رحمن، آنها با "دو بلا"—که معنای نمادین یا "متشابه" دارند—روپرتو می‌شوند:

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطْوُفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنِ.
سورة رحمن، آیات ۴۳-۴۴

این همان دوزخی است که گناهکاران (منکرین موعد) آنرا انکار می‌کردند. (این منکرین) بین (دو بلا یعنی) "آتش دوزخ" و "آب جوشان" درگردش‌اند.

اما سهم مؤمنین برخلاف منکرین، زندگی در "دو بهشت" است:

وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ.
سورة رحمن، آیه ۶۴
اما برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بیم دارد، دو باغ بهشت مقدر گشته. ♦

دو نوع دریا:

شور و شیرین

رابطه بین دو آئین بابی و بهائی نیز در نهایت زیبائی و لطافت در سوره رحمن بیان شده:

مَرْجَ الْبَحْرَيْنَ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَعْيَانِ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَعْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ.
سوره رحمن، آیات ۱۹-۲۲

♦ معنای "بیم از خدا" این نیست که با ترس و لرز زندگی کنیم. مقصود این است که از قدرت و عدالت خالق خود آگاه باشیم، و بدایم که "حساب و کتابی" در کار است و سرانجام به نتیجه رفتار خود خواهیم رسید.



ترجمه ۱: او دو دریا را رهانموده تا به آزادی در جریان باشند—دو دریا که بهم متصل‌اند.* کدامیک از نعمت‌های پروردگاری‌تان را انکار می‌کنید؟ از آنها (دو دریا) لؤلؤ و مرجان (برساحل وجود) می‌ریزد.

ترجمه ۲: دو دریا را به جریان آورد تا بهم رسیدند. میانشان حائلی است (تا استقلال آنها را حفظ نماید). کدامیک از نعمت‌های پروردگاری‌تان را انکار می‌کنید؟ از آن دو (دریا) لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید.

این آیه از سوره فرقان نیز به دو دریا اشاره می‌کند:

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنَ هَذَا عَذْبٌ فُراتُ وَهَذَا مِلْحٌ أَجَاجُ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَحْجُورًا.
سوره فرقان، آیه ۵۳

اوست که دو دریا را بهم آمیخت: این گوارا و شیرین، و آن شور و تلخ، و میان آن دو، حائلی استوار قرار داد.

مفهوم از "دریا" چیست؟ حضرت باب و حضرت بهاء‌الله دو پیامبر مستقل‌اند. اما هدف‌شان از همان آغاز تأسیس یک آئین بوده. در آیات پیش، دو کتاب اصلی این دو پیامبر—کتاب بیان و کتاب اقدس—به دو دریا تشبيه شده‌اند که جواهرات بسیار بر ساحل هستی می‌ریزند. اما هر یک از آن دو دریا نقش خاصی داشته و دارد. بعضی از احکام آئین بابی شدیدند، یعنی اجرای آنها دشوار است. این احکام در مذاق بسیاری از مردمان "شور و تلخ‌اند". اما این شوری و تلخی را هدف خاصی است. هدف احکام "بیان" پاک‌سازی مردمان از افکار و توهمات پوسیده و آمادگی آنان برای ظهور حضرت بهاء‌الله بوده.

سوره‌ای که در باره طعم تعالیم "بیان" با ما سخن می‌گوید، در آغاز خبر از همین کتاب می‌دهد:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ: پروردگارِ رحمان قرآن را آموخت.
سوره رحمان، آیات ۱-۲

He has made the two seas to flow freely—they meet.

* ترجمه مولانا محمدعلی:

گفتار پروردگار معانی بسیار دارد. حضرت عبدالبهاء، در نامه‌ای رابطه بین زن و مرد را در ازدواج با رابطه این دو دریا مقایسه فرموده‌اند.



سورة رحمن، آیه ۳

حَقَّ الْإِنْسَانَ: "انسان" را خلق نمود.

سورة رحمن، آیه ۴

عَلَمَهُ الْيَوْمَ: "بیان" را به او آموخت.

شیرینی و شوری، هر دو برای سلامت ما لازم‌اند، اما هر یک از آنها اثربخش‌تر است. از این‌گذشته، نعمت‌های الهی را هم در دریای شور می‌توان یافت و هم در دریای شیرین (۱۲: ۳۵).

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که در کتاب بیان، احکام و فرائضی هست که متعمداً به نحو شدید تشريع شده. سپس توضیح می‌دهند که سبب این شدت، انهدام تأسیسات پوسیده قدیم، بیداری رؤسای دین، و انقلاب و تحول در قلوب مردمان و آمادگی آنان برای ظهور حضرت بهاءالله بوده. بنابر گفتار ایشان، احکام بیان نه تنها بعضی از احکام پیشین را نسخ نمود، بلکه حد فاصل و حلقه ارتباطی بود بین نظام قدیم و نظام نوین آئین بهائی.^{۳۳}

واژه "دریا" بارها در مناجات‌های حضرت بهاءالله به معانی مختلف بکار رفته. در مناجاتی، آئین خود را "بحر اعظم" می‌خوانند. اصطلاحاتی مانند دریای غفران، دریای آگاهی، دریای غنای یزدان، دردانه‌های دریای توحید، دریای بیان، و بسیاری نمونه‌های دیگر در آثار حضرت بهاءالله بارها بکار رفته:

اغتمسوا في بحر بياني لعل تطلعون بما فيه من لثالي الحكمه والاسرار.^{۳۴}
حضرت بهاءالله

در دریای بیان من غوطه‌ور شوید تا از دردانه‌های اسرار و حکمت نهفته در آن آگاهی یابید.

بحر الأعظم تموج في ذاته باسمه الاعظم الاكبير.^{۳۵}
"دریای بزرگ" در ذات خود به اسم اعظم و اکبر خود بهموج آمد.

هذا البحر الذي كل قطرة منه تنادي باعلى النداء بين الأرض والسماء بانه محيي
العالمين...^{۳۶}
حضرت بهاءالله



این دریائی است که هر قطره‌ای از آن به بلندترین صدا میان زمین و آسمان ندا می‌کند که او (فرستاده یزدان) سرچشمه زندگانی برای جمیع جهانیان است.

لَا تَمْعَنْ عِبَادَكَ مِنْ هَذِهِ الشَّرِيعَةِ الَّتِي أَنْشَعَبْتُ مِنَ الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ بِمَشِيَّتِكَ
وَإِرَادَتِكَ.^{۳۷}

حضرت بهاء‌الله بنده‌گانت را از این شریعتی که از "بحر اعظم" به حواست تو سرچشمه گرفته، منع منما.

ای توانا! ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما، شاید ترا بیابند و
حضرت بهاء‌الله به دریای آگاهیت راه یابند.^{۳۸}

عالی امر، مقام مشیت اولیه... است. آن "بحر مشیت" است که "عالی امر"
حضرت عبدالبهاء است...^{۳۹}

"بحر بیان" به امواج برهان و فضل مقصود عالمیان ظاهر. هر موجی به ذکری
ناطق...^{۴۰}

بحکم! ای عباد غافل! به قدره از "بحر آیات" الهی محروم گشتید...^{۴۱}
حضرت بهاء‌الله

بحر البیان ینادی و یقول: يا اهل الارض انظروا الى امواجي و ما ظهر مني من
ثائق الحکمة والبيان.^{۴۲}

دریای بیان ندا می‌کند و می‌گوید: ای ساکنان زمین! به امواج من و آنچه از
دردانه‌های حکمت و بیان به عرصه ظهور آورده، نظر اندازید.

رشحات "بحر اعظم" سبب و علت ظهور و بروز صنایع و اشیاء عالم است.^{۴۳}
حضرت بهاء‌الله

بحیر است دارا و جامع. هر چه ادراک شود از او ظاهر گردد.^{۴۴} حضرت بهاء‌الله

فراتْ جاری و "بحر موّاج" و شمسْ مشرق، ولکن طالب قلیل و کمیاب. و باید
چنین باشد چه که لؤلؤ معانی را هر بی‌بصری لایق نه و جوهر ثمین را هر بی‌خبری
قابل نه.^{۴۵}

واژه "دریا" در آیات حضرت باب نیز بکار رفته:



حضرت باب

فاستمعوا ندائی... فی هذل البحر المحيط...^۶

ندای مرا... از این دریائی که عالم را احاطه نموده، بشنوید...

دردانه‌های اسرار و حکمت الهی به صورت ظاهر نیز از شط زوراء (دجله) وارد دریا شد. بنابر شهادت منشی حضرت بهاءالله:

صدھا هزار بیت از آیات که... اغلب به خط مبارک [حضرت بهاءالله] تحریر یافته بود، حسب الامر در شط زوراء ریخته شد و محو گردید.^{۷*}

حضرت بهاءالله در اشاره به کتاب اقدس گاهی واژه "شیرین" را بکار می‌برند.^۸ در کتاب اقدس می‌فرمایند:

لا يأخذكم الا ضطراب اذا... سكنت امواج بحر بياني... قال الله الحق قد انفجرت من الا حجار الانهار العذبة السائحة بما اخذتها حلاوة بيان ربكم المختار و انت من الغافلين.^۹

هرگاه امواج "بحرِ بیان" من ساکت شد، مضطرب نشوید... به خدا سوگند! شیرینی بیان پروردگار مختار شما چنان است که از سنگ‌ها نهرهای شیرین و خوش طعم جاری شد، اما شما در غفلت بسر می‌برید.

در مناجاتی می‌فرمایند:

حضرت بهاءالله حضرت بهاءالله اوصیه امرک و احکامک...^۰

پس [ای پروردگار] بندگان را از شیرینی دستورات و احکامت برخوردار فرمایند...

در تورات و انجیل نیز به طوماری شیرین اشاره شده. حزقیال نبی، در عالم معنوی به دیدار کسی شبیه به "بهاءالله" فائز می‌شود.^{*} در میان این تجربه روحانی، فرشته‌ای از او می‌خواهد که "طوماری شیرین" را بخورد:

* چون منشی ایشان در اجرای این دستور دچار تردد و تحریر می‌شد، حضرت بهاءالله به او می‌فرمودند: در این احیان احدی لائق اصغاء این نغمات نه.

* This was the appearance of the likeness of *the glory of the Lord* [Bahá'u'lláh]. When I saw it, I fell facedown... Ezekiel 1:28-29



بهمن گفت: "ای پسر انسان، آنچه پیش توست تناول نما...". آنگاه دهانم را گشودم و او طومار را بهمن داد که بخورم... پس من آنرا خوردم. در دهانم مثل عسل شیرین بود... آنگاه "روح" مرا بلند نمود و از عقب صدای بلندی را شنیدم [که گفت]: "حمد و ثنا بر جلالِ یهوه [بِهَاءُ اللهِ] باد!"^{*}

حرقیال نبی: فصل ۳: آیات ۱۲، ۱۳

سپس صدایی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر بهمن گفت: "برو طومار باز شده را از دست فرشته‌ای که بر روی دریا و زمین ایستاده، بگیر." پس بهسوی آن فرشته رفتم و از او خواستم که طومار کوچک را بهمن بدهد. او بهمن گفت: "آنرا بگیر و بخور. معدهات را ترش، اما دهانت را مانند عسل شیرین خواهد نمود." من آنرا چشیدم، مثل عسل در دهانم مزه شیرین داد!^{*}

مکاشفات یوحنا: فصل ۱۰، آیات ۸-۱۰

اقدس که کتاب کوچکی است، به رویای یوحنا تحقق می‌بخشد.

سوره مرسلات

سوره مرسلات نیز از ظهور دو فرستاده یزدان خبر می‌دهد:

سورة مرسلات، آیه ۱ وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا.

سونگند به فرستادگان پی درپی (حضرت باب و حضرت بهاءالله).

سورة مرسلات، آیه ۵ فَالْمُفْقَيَاتِ ذُكْرًا.

سونگند به آورندگان وحی (دو موعود).

* And he [the angel] said to me, "Son of man, eat what is before you, eat this scroll..." So I opened my mouth, and he gave me the scroll to eat... So I ate it and it **tasted as sweet as honey in my mouth**... Then the Spirit lifted me up, and I heard behind me a loud rushing sound—May **the glory of the Lord [Bahá'u'lláh]** be praised in his dwelling place!

Ezekiel 3:1-3, 12 NIV

برای مطالعه بیشتر درباره این آیات، به کتاب **Lord of Lords**، فصل ۱۸ مراجعه کنید.^{**}



سوره مرسلات، آیه ۷

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ.

بِهِيقَيْنِ وَعْدَهُ تَحْقِيقٌ خَواهَدِ يَافَتْ.

سوره مرسلات، آیه ۱۱

وَإِذَا الرَّسُولُ أَفْتَ.

آنگاه که زمان ظهور پیغمبران فرا می‌رسد.

سوره مرسلات، آیه ۱۲

لَأَيِّ يَوْمٍ أَجْلَتْ؟

برای چه روزی (ظهور آنها) معین شده؟

سوره مرسلات، آیه ۱۳

لِيَوْمِ الْفَصْلِ.

برای روز جدائی (بین مؤمنین و منکرین).

سوره مرسلات، آیه ۱۴

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ؟

درک تو از "روز جدائی" چیست؟

سوره مرسلات، آیه ۱۵

وَيَالُ يَوْمَئِدِ لِلْمُكَذِّبِينَ:

در آنروز، وای بر منکرین حقیقت!

سوره مرسلات، آیه ۵۰

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ يُؤْمِنُونَ.

ترجمه ۱: بعد از این سخن، به چه سخن دیگری ایمان دارید؟

ترجمه ۲: به چه گفتاری (در باره وقایع) بعد از او (رسول اکرم) ایمان می‌آورید؟

سوره یونس

حدود ۳۰ آیه از آیات سوره یونس (۴۱-۷۰) از رویدادهای عصر ما و رفتار و گفتار مردم آن خبر می‌دهند. برای رعایت اختصار، مناسب است خلاصه‌ای از آن آیات را از مد نظر بگذرانیم:

- مردمان آزادند که حقیقت را انکار نمایند.

* این اختصار در طی این سوره کوتاه که شامل ۵۰ آیه است، ده بار تکرار شده.



- گروهی از آنان گوش شنوا ندارند. آیا چنین مردمانی می‌توانند گفتار یزدان را بشنوند؟ گروهی از مردمان، چشم بینا و میلی به دیدن ندارند. آیا می‌توان چنین مردمانی را به راه راست آورد؟
- پورودگار به کسی ظلم ننماید. مردمان به خود ظلم کنند.
- کسانی که وعده "دیدن پورودگار" را انکار می‌کنند، از زیان‌کارانند.
- برای هر امتی رسولی می‌آید.
- مردم می‌پرسند که هنگام تحقق این "وعده" کی فرا می‌رسد؟
- بگو! تحقق این امر دست من (رسول اکرم) نیست. ولی بدانید که برای هر امتی "اجلی" مقدّر شده که زمانش ساعتی پس و پیش نمی‌افتد.
- شما در تحقق این "وعده" عجله داشتید. حال که در موعد مقرر تحقق یافته، حاضرید به آن ایمان آورید؟
- آنهایی که ایمان نمی‌آورند، به خود ظلم می‌کنند. بخاطر این ظلم، خود را به عذاب دائمی گرفتار می‌نمایند. آیا این مردمان انتظار ندارند که به نتیجه اعمال خود برسند؟
- مردمان می‌پرسند که آیا وعده خدا درست است؟ به خدا سوگند! وعده خدا درست است. و شما مانع تحقق آن نتوانید شد.
- هر روحی که در این دنیا گرفتار (این) گناه شود (این وعده را انکار نماید)، وقتی عذاب جهان جاودان را بخاطر این انکار به بیند، حاضر است ثروت جهان را برای رهایی از آن عذاب بدهد. در آن زمان، یزدان به عدالت حکم فرماید و به احدهی ظلم نشود.
- به یقین بدانید که "وعده پورودگار" درست است، اما بیشتر مردمان از این حقیقت آگاه نیستند.
- زندگی و مرگ دست خدادست، و همه به سوی او باز می‌گردند.



- مردمانی که در روز قیام موعود، به خدا تهمت می‌زنند (موعود را دروغ می‌انگارند) چه فکر می‌کنند؟ فضل و رحمت پروردگار به مردمان بسیار است، اما غالب آنها قدرناشناستند.
- در جهان جاودان، برای دوستان یزدان (احبّاء الله) نه بیمی است و نه غمی. کسانی که (به موعود) ایمان می‌آورند، و از بدی‌ها دوری می‌جویند در امن و امانند.
- هم در این سرا و هم در آن سرا، "خبر خوش" در انتظار این‌گونه مؤمنان است. از وعده یزدان مطمئن باشید. توفيق در این کار‌شناسائی موعود—rstگاری بزرگی است.

چون موضوع این فصل، ظهور رسول یا رسولان است، مناسب است این بحث را با این آیات که در فصل ۴ بررسی شدند، پایان دهیم:

وَلَكُلُّ أَمَةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِينَكُمْ رَسُولٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَثُونَ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ فَمَنْ أَظَلَّمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِآيَاتِهِ...
سورة اعراف، آیات: ۳۴-۳۷

برای هر امتی "زمان خاصی" معین شده. هرگاه آن زمان فرا رسد، حتی ساعتی پس و پیش نیفتند. ای فرزندان آدم! آگر پیامبرانی برای شما بیایند—که البته خواهند آمد—آنها آیات مرا برای شما خواهند خواند. پرهیزکاران و نیکوکاران را نه ترسی خواهد بود نه غمی. اما کسانی که آیات ما را انکار نمایند و در برابر آنها کبر ورزند، ساکنان دوزخند و تا ابد در آن می‌مانند. چه کسی ستم کارتراز مردمانی است که به خدا تهمت می‌زنند و آیات او را دروغ می‌شمارند؟

آیات پیش خبر به ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم می‌دهند. "پیامبران" را می‌توان به همه پیامبران یا به دو پیامبر عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله رابطه داد. هر دو معنا مقبول بنظر می‌رسند. ظهور دو پیامبر همزمان در عصر ما به این خبر تحقیق بخشیده.



طاهره قرآنی خطبہ به منکرین حضرت باب چنین می نویسد:

سبک شمرده‌اند امر عظیمی را که رب عظیم، عظیم شمرده و خیال نمودند که حق و سنت غیر متبدله او همان است که در نزد ایشان مشهود و هویدا است. و بدقت نظر و صفا، به قباحت و شناخت این اعتقاد فاسد ننگریستند که کفریست عظیم. دست پروردگار بسته نیست... چه مقدار ضعیف و نادان هستیم ما بیچارگان و چه بسیار جهول و ظالم بر نفس خود که دست امام علیه السلام را که یادالله است بسته می‌دانیم. سبحانه سبحانه هوالمتصف فی الملک کیف یشاء بما یشاء... یتبعون اهوائهم و لا یدخلون الباب سجداً لیکونوا من الفائزین. واحسرة ثم واحسرة عليهم بان القوا انفسهم بایدیهم الى التهلکة و اوردننا الى المهلکة العظيمة العظيمة و هم لا يشعرون هذه فتنۃ یضل بها من یشاء و یهدی بها من یشاء انه عزیز حکیم.^۱

ای مستان باده غرور. باید از باب این دیار که فؤاد است با دلیل حکمت داخل گردید، لا بالمجادلة والاعتراض و ابتلاء النفس بالاعراض والامراض... ان یروا کل آیة لا یؤمنوا، حتی اذا جائوك یجادلونک. این مقام مجاهده است نه مجادله، و مقام ایمان به غیب است نه مشاهده. انک لا تهدی من احیت، موردنگاش اینجا است.^۲

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

روز ندا می نماید و آفتاب مژده میدهد و ماه بشارت می گوید. ای دوستان! خداوند آگاه آمد، گواهی دهید. روشنی پنهان آشکار، بهدل و جان بشتابید... ای بندگان! از دریای دانائی خود را بی بهره ننماید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشدید. این روز پیروز را گفتار از عهده بر نماید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود. نیکوست بنده‌ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن



گواهی داد. در هر حال از دوست یکتا می خواهیم کل را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند.^{۵۳} حضرت بهاءالله

پرتو خورشید جهانگیر گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده. نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بینیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و تو را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.^{۵۴} حضرت بهاءالله

نیکوست حال نفسی که آنجه شنید در آن تفکر نمود و به حقیقت آن آگاه گشت.^{۵۵} حضرت بهاءالله

دعوالقصص عن ورائكم ان انظروا امری بعینی هذا ما امرتم به في الكتب والزبر والصحف والا لواح.^{۵۶} حضرت بهاءالله

قصه ها را پشت سرگذارید و امر و آئین مرا به چشم من بنگرید. خداوند شما را در کتابها و الواح و نوشته های آسمانی، جنین امر فرموده.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيَنَا لِنَهَدِنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. سوره عنکبوت، آیه ۶۹
کسانی که بخاطر ما بکوشند، البته آنها را به راه های خود هدایت خواهیم نمود. یقیناً پروردگار پشتیبان مردمان نیک سیرت است.

۲۵



ذکر خدا

فَوْرِيَّكُمُ الْحَقُّ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ وَعَدَ اللَّهُ لِحَقٍّ فِي حَقِّ الذِّكْرِ وَقَدْ كَانَ
الْوَعْدُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ مُفْعُولًا.^۱
حضرت باب
قسم به پور دگار شما که حاکم بر زمین و آسمان هاست، وعده یزدان در مورد ظهور
"ذکر" در مادر کتاب ها (قرآن) تحقق یافته.

"ذکر" از واژه هایی است که در قرآن مجید به چند معنا بکار رفته، از جمله:

- پیامبر خدا، کسی که مردمان
- یاد خدا بودن، عبادت
- را متذکر می دارد
- یادآوری
- قرآن یا گفتار خدا
- موعود عصر ما

تفسرین و مترجمین قرآن چهار معنای اول این واژه را دریافت‌هایند، اما از معنای پنجم آن عاجز بوده‌اند، زیرا منتظر پیامبری بعد از رسول اکرم نبوده و نیستند.



"ذکر" به معنای پیامبر

وَمَا يَأْتِيهِم مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٌ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ. سورة شعرا، آیه ۵
پیامبر تازه‌ای برای آنها از جانب پورودگار نمی‌آید، مگر اینکه از او روگردان شوند.

وَمَا أَهْلَكَنَا مِنْ قُرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذِكْرُهِ . سورة شعرا، آیات ۲۰۸-۲۰۹
ما هیچ قومی را هلاک نکردیم، مگر آنکه به وسیله "ذکری" (پیامبری) به آنها اخطار دادیم.*

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . سورة انبیاء، آیه ۱۰
ما کتابی برای شما نازل نمودیم که در آن از پیامبر شما صحبت شده (خبر ظهور پیامبر شما داده شده). آیا تعقل نمی‌کنید؟

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَئِ الْلَّبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ
آیاتِ اللَّهِ مُسَيَّسَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا . سورة طلاق، آیات ۱۰-۱۱

ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید. خداوند برای شما "ذکری" فرستاده، "رسولی" که آیات روشنائی بخش خدا را برای شما بخواند تا مؤمنان نیکوکار را از تاریکی‌ها به "نور" سوق دهد. هر کس به پورودگار ایمان آورد و نیکوکار باشد، پورودگار او را به باغ‌هایی که جویباران در آنها جاری است می‌برد و تا ابد آنها را در آن باغ‌ها جای می‌دهد. چه رزق خوبی پورودگار به آنها می‌بخشد!

این آیه درباره حضرت نوح است:

أَوَعَجِّلْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مُّنْكَمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلَتَسْتَقْوَ وَلَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ . سورة اعراف، آیه ۶۳

آیا تعجب می‌کنید که "ذکری" از جانب پورودگار تان—مردی که میان شماست—آمده که به شما اخطار دهد تا پرهیزکار شوید و مورد رحمت الهی قرار گیرید؟

* ترجمه محمد اسد:



"ذکر" به معنای کتاب آسمانی

سورة حجر، آیه ۹
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.

ما ذکر (قرآن) را نازل نمودیم و حافظ آئیم.

سورة حجر، آیه ۶
وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الْذِكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ.

می‌گویند: ای کسی که بر او "ذکر" نازل شده. یقیناً تو دیوانه‌ای.

سورة قمر، آیه ۲۵
أَوْلَئِي الْذِكْرُ عَلَيْهِ مِنْ يَبْنَنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشِرُّ.

(منکرین می‌گویند): آیا در میان ما تنها بر او "ذکر" (گفتار پروردگار) نازل می‌شود؟
نه، او دروغگوئی پر مدعاست.

"ذکر" به معنای تذکر

سورة انبیاء، آیه ۴
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ * وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ.

به موسی و هارون، فرقان (میزان حق و ناحق) را دادیم. آن نوری و "تذکری" است
برای مردم پرهیزکار.

سورة انبیاء، آیه ۵۰
وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ.

این "تذکر" مبارکی است که ما نازل نموده‌ایم. آیا شما آنرا انکار می‌کنید؟

"ذکر" به معنای عبادت

سورة عنکبوت، آیه ۴۵
اَقْلُمُ مَا اُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ... وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ.

آنچه از این کتاب به تو وحی شده تلاوت کن... ذکر خدا (از آنچه به تصور
می‌آید) برتر است.

* فرقان: جدا ساختن، میزانی که فرق حق و نا حق را نشان دهد، اشاره به کتاب الهی. قرآن مجید.



نام موعد ما:

ذکر خدا

القاب ذکر، ذکری، و ذکری، بیش از هر لقب دیگر در قرآن مجید در اشاره به ظهور حضرت باب بکار رفته. حضرت بهاء‌الله نیز به ندرت القابی شبیه آنها را در اشاره به خود بکار برده‌اند:

هذا الذکر الاعظم الذى به ظهر الفرح الاكبير فى العالم وناح كلّ غافل محجوب.^۲
حضرت بهاء‌الله

این "ذکر اعظم" است که به ظهورش "فرح اکبر" در جهان آشکار گشت، اما آنان که غافل و در پرده بودند، به ناله و فغان پرداختند.

در این بیان حضرت باب، موعد پس از خود را "ذکر الله" می‌نامند:
حضرت باب اوست ذکر الله در آن ظهر.^۳

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

در این فصل، نمونه‌های بسیار از قرآن مجید و آثار حضرت باب در باره وعده ظهور ذکر و تحقق آن و عده تقدیم می‌شود. این نمونه‌های مشابه نشان می‌دهند که همه از یک منشأ آسمانی سرچشمه گرفته‌اند.



سوره زخرف، آیه ۴۴

وَإِنَّهُ لَذِكْرُ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسَالُونَ

او "ذکری" برای تو و قوم توست. بزودی مورد سؤال قرار خواهد گرفت.



یا عبادالرحمن ان تؤمنوا بالله الحق فلا تشکوا فی امرالذکر.^۴ حضرت باب ای بندگان یزدان! به خداوند ایمان آورید و در امر "ذکر" شکی به خود راه ندهید.



هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِي وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعَرْضُونَ.
سورة انبیاء، آیه ۲۴

این "ذکر" (موعد) پیروان من (مسلمین) و ذکر (موعد) آنهای (پیامبرانی) است که پیش از من (رسول اکرم) آمدند. اما بیشترشان (منتظرین) حقیقت را نمی‌شناستند و (از این جهت) روگردانند.

و انا نحن قد جعلنا عبادنا ذکرا من عند الله مباركاً فيكم لتنصرنه في يوم البعث.^۵ حضرت باب

ما بنده خود را ذکری (وسیله تذکر و یادآوری) از جانب خداوند مقرر فرمودیم، تا در روز بعثت به یاری او پردازید. ظهورش برای شما مبارک است.



إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ...فَوَرَبُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌ...وَذَكْرٌ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.
سورة ذاریات، آیات ۵۵، ۲۳، ۵-۶.

به یقین و عده‌ای که به شما داده شده درست است. وعده ظهور دین به تحقق می‌رسد... به پروردگار آسمان و زمین سوگند که او (موعد) حق است (از جانب خداست)... متنذکر باش! "ذکر" برای مؤمنان سودمند است.

فَإِنَّهُ تَالِهُ الْحَقُّ لِحَقٍّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... وَلَا تَقْفَوْا لِمَحْةٍ عَيْنَ عَلَى الْأَمْرِ فَإِنَّا بِالْحَقِّ سَنَسْئِلُكُمْ عَنِ السَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالْفَوَادِ وَإِنَّ امْرَاللَّهِ مِنْ عَنْ الدِّرْكِ قَدْ كَانَ فِي أَمْ الْكِتَابِ مَقْضِيًّا.^۶ حضرت باب

سوگند به خدا! او حق است و از جانب خداست... لحظه‌ای در پذیرش این امر و آئین مکث نکیند. ما شما را مورد سؤال قرار خواهیم داد—گوش و چشم و قلب شما را. به ظهور امر خدا از جانب "ذکر" در مادر کتابها (قرآن) پیش‌بینی شده (ظهورش بنابر نقشه و حکم خداست).





فَهُلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيهِمْ بَعْثَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَإِنَّ لَهُمْ إِذَا جَاءُتْهُمْ دِكْرًا هُمْ

سوره محمد، آيه ۱۸

آیا جز این انتظار دارند که "ساعت" ناگهان بر آنها باید (تحقیق باید) در زمانی که شرایط آن (نشانه های آمدن آن) برای آنها در قرآن ذکر شده؟ اما هنگامی که "ذکر" آنها برای آنها باید، چه بهره ای از آن نشانه ها خواهد برد؟ (آن نشانه ها چه نفعی برای آنها خواهد داشت؟)

انی انا اللہ الّی لا اله الا هو قد اقمت الذکر لنفسی بالحق... وانّ وعد ربکم الرّحمن لحق و هو الّه کان علی کلّ شیء شهیداً... فقل انّ حجتی هذا الكتاب من عند الله فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر...^۷

حضرت باب

من پروردگارم—خدائی که جز او خدائی نیست. من "ذکر" را از جانب خود برانگیختم... بهیقین و عده پروردگار رحمان شما درست است. خداوند بر هر چیزی شاهد است. پس بگو: "دلیل من این کتابی است که از جانب خداد است. هر که می خواهد ایمان آورد، و هر که می خواهد کافر شود..."



لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرٌ كُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

سوره انبیاء، آيه ۱۰

ما کتابی (قرآن) برای شما نازل نمودیم که در آن خبر ذکر شما هست. (خبر ظهور موعود شما در آن ذکر شده). آیا تعقل نمی کنید؟

يَا أَهْلَ الْعِلْمِ اتَّقُوا اللَّهَ فِي الْذِكْرِ يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ مِنْ لِسَانِ الْذِكْرِ تَأْوِيلُ الْكِتَابِ.^۸

حضرت باب

ای اهل علم! از خداوند که به وسیله "ذکر" با شما سخن می گوید، بترسید. (از بی اعتمانی به دعوتش نگران باشید). خداوند از زبان "ذکر" معنای کتاب (قرآن) را به شما می آموزد.



وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ.

سوره انبیاء، آيه ۳۶

آنها "ذکر خدا" را انکار می کنند.

انی انا اللہ لا اله الا أنا قد قدرت فضل الذکر کفضلی على العالمین جمیعاً.^۹

حضرت باب



من پروردگارم! پروردگاری جز من نیست. ظهور "ذکر" فصلِ من بر جمیع جهانیان است.



اَنَّى لَهُمُ الْذِكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مَعْلَمٌ مَّجْنُونٌ.

سوره دخان، آیات ۱۳-۱۴

ظهور ذکر برای آنها چه سودی داشت؟ پیامبری (با نشانه‌های) روشن برای آنها آمد، از او روگردان شدند و او را دیوانه خوانندند.

حضرت باب

فَاتَّبَعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ بِالْحَقِّ فِي شَأنِ الذِّكْرِ. ۱۰

از آنچه پروردگار در شأن و مقام "ذکر" نازل فرموده پیروی کنید.

در آیه پیش در قرآن مجید می‌فرمایند:

اَنَّى لَهُمُ الْذِكْرَى.

سوره دخان، آیه ۱۳

ترجمه ۱: آیا از (ظهور) "ذکر" سودی می‌برند؟

ترجمه ۲: ظهور ذکر برای آنها چه سودی داشت؟

در سوره ذاریات نیز، آیه‌ای شبیه آیه پیش نازل شده:

وَذَكْرٌ فِإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره ذاریات، آیه ۵۵

متذکر باش! زیرا "ذکر" به مؤمنین سود می‌بخشد.

مترجمین قرآن واژه ذکری را در آیه پیش به معنای "یاد آوردن خدا" ترجمه می‌کنند. در صحّت ترجمه آنها نمی‌توان شک نمود، زیرا بیاد آوردن خداوند باعث شادی روح ماست. اما دقت در آیه نشان می‌دهد که معنای دیگری نیز در آن پنهان است. این دو آیه را مقایسه کنید:

اَنَّى لَهُمُ الْذِكْرَى.

سوره دخان، آیه ۱۳

آیا از (ظهور) "ذکر" سودی یا شمری می‌برند؟

وَذَكْرٌ فِإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره ذاریات، آیه ۵۵

بیاد آر! زیرا (پذیرش) ذکر به مؤمنان سود می‌بخشد.



در قرآن مجید در اشاره به حضرت باب، گاهی واژه ذکری (ذکر من)، گاهی ذکر، و گاهی ذکری بکار رفته. بنابر یک لغت‌نامه قرآن، از نظر معنا چندان تفاوتی میان ذکر و ذکری نیست. فرهنگ عمید ذکری را چنین تعریف می‌کند: "یادآوری، یادبود". بنابراین، ذکری یعنی یادبود و نماینده خدا در میان انسان‌ها. این معنا شبیه است به "بِقِيَةِ اللَّهِ" که از القاب قائم موعود است.



إِنَّهُ لَقُولُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي فُؤُّهٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٌ مُطَاعٌ ثُمَّ أَمِينٌ وَمَا صَاحِبُكُمْ
بِمَجْنُونٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ.

سوره تکویر، آیات ۲۷-۲۸، ۱۹-۲۲

به یقین آن گفتار رسول بزرگوار و قادر و بلندمرتبه‌ای است که صاحب "عرش" است. او مطاع و امین است. "صاحب" شما دیوانه نیست. او "ذکری" است برای جمیع مردم عالم. هریک از شما که می‌خواهد، راه راست را در پیش گیرد.*

حضرت باب

ما جعل الله امرالذكر الا امرنا.^{۱۱}

امر ذکر جز امر ما (خدا) چیزی نیست.



سوره انبیاء، آیه ۴۲

بَلْ هُمْ عَنِ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ.
آنها از "ذکر" پورور دکارشان روگردانند.

و هو الشاهد عليكم باذنا فسوف يريكم ذكر الله الاكبر في القيمة عما تكسبون
لأنفسكم.^{۱۲}

حضرت باب او به اجازه ما (خدا) بر شما شاهد است. بزودی "ذکر بزرگ خداوند" در روز قیامت آنچه را برای خود کسب نموده‌اید، به شما نشان خواهد داد.

* صاحب و مصاحب یعنی هم‌صحبت. خداوند به وسیله پیامبران با ما سخن می‌گوید: مع [با] هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهریان، و رفیقی به غایب بردهار و رایگان.

حضرت بهاء‌الله، کتاب ایقان، صفحه ۱۶۵



وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَنَّدَرُتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنَذِّرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّمَا تُنَذِّرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرُهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ.

سورة ياسين، آیات ۱۰-۱۱

چه هشدار بدھی چه ندھی، برای آنها یکسان است. در هر صورت ایمان نسی آورند. تو تنها به کسی هشدار می دهی که از "ذکر" پیروی کند و از خدا بترسد. چنین کسی را به آمرزش و پاداش خوب بشارت ده.

فَوْرِيكُمْ أَنَا نَحْنُ أَقْرَبُ بَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ مَا لَكُمْ لَا تَبْصِرُونَ بِذِكْرِ اللَّهِ
الْمُنْعِيْعُ ...^{۱۳}

حضرت باب

به پروردگار شما سوگند که ما از خود شما به شما نزدیک تریم! شما را چه شده؟ چرا (حقانیت) "ذکر الله" بلند مرتبت را به چشم دل نمی بینید...؟

وَمَنْ يُعْرِضُ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَاعِدًا.

سورة جن، آیه ۱۷

هر کس از "ذکر پروردگارش" روی برگرداند، خداوند او را به عذاب شدیدی سوق خواهد داد.

وَمَنْ اعْرَضَ عَنْ ذِكْرِنَا لَنْ يَقْبِلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ عَمَلِهِ مِنْ شَيْءٍ.^{۱۴}

حضرت باب

هر کس از "ذکر ما" رو بگرداند، هیچ عملی از او نزد پروردگار مقبول نیست.

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانُوا أَعْيُنَهُمْ فِي غَطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي
وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمِعًا أَفْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أُولَئِكَ
إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ تُرْزَلُ قُلْ هَلْ نُنَبِّكُمْ بِالْأَحْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ
سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسُبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أَوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَاطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُنْقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزُنْنَا ذَلِكَ جَرَاؤُهُمْ
جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرَسُلِي هُزُوا إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُرْلَا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَعْقُونَ عَنْهَا حِوْلًا.

سورة کهف، آیات ۱۰۰-۱۰۸



در آن روز جهنم را به کافران (منکران موعود) عرضه می‌داریم، به همان کسانی که دیدگانشان از شناختن "ذکر من" در حجاب بود، و گوش شنوا به او نمی‌دادند. آیا کافران می‌پنداشند که بندگان مرا بجای من می‌توانند به دوستی بگیرند؟ ما جهنم را برای کافران آماده نموده‌ایم تا جایگاه آنها باشد. بگو: می‌خواهید بدانید چه کسانی از همه مردمان زیان کارترند؟ آنها کسانی هستند که برای کسب نعمت‌های این دنیا می‌کوشند، و می‌پنداشند که کار درستی انجام می‌دهند. آنها کسانی هستند که آیات پروردگارشان و "دیدار" او را انکار می‌کنند. اعمال این مردمان تباہ است، و در روز قیامت به حساب نمی‌آید. جزء آنها جهنم است، زیرا به انکار پرداختند و آیات من و "رسولان" مرا به تمسخر گرفتند. اما کسانی که (به این رسولان) ایمان آورده‌اند و به اعمال نیک پرداختند، جای آنها در باغ‌های بهشت است که تا ابد در آنها ساکن‌اند. هیچگاه میل خروج از آنجا را نخواهند داشت.

توضیح: آیات پیش در سوره کهف نازل شده، همان سوره‌ای که شامل سهم مهمی از تاریخ آئین بهائی است. این آیات به روشنی نشان می‌دهند که بسیاری از مردمان از دیدن "ذکر" و شنیدن گفتارش خود را باز می‌دارند. بجای اینکه "ذکر" فرستاده خدا را به دوستی گیرند و از آفریننده خود پیروی نمایند، بندگان خدا (پیشوایان یا سایر مردمان) را به دوستی می‌گیرند و از آنها تقليید می‌کنند. با این رفتار، خود را از بزرگ‌ترین افتخار یعنی "دیدار پروردگار" باز می‌دارند.

در آیات پیش اشاره به "رسولان" شده که مورد تمسخر و انکار مردمان قرار می‌گیرند. این رسولان دو موعود عصر ما هستند که بارها در قرآن با واژه ذکر یا ذکر من به ظهور آنها اشاره شده.

فسوف ينبعكم الله يوم القيمة من لسان الذكر عما كنتم تعملون في سرائركم و
اجهاركم.^{۱۰}

بزودی در روز قیامت، پروردگار آنچه را که به آشکار یا به خفا می‌کردید، از زبان "ذکر" شما را با خبر خواهد نمود.



ای حسب النّاس ان لا يرى الذّكر اعمالهم كلاً فهو الشاهد من الله مولیهم على العالمین جمیعاً.^{۱۶}

آیا مردمان فکر می کنند که "ذکر" اعمال آنها را نمی بینند؟ نه، چنین نیست! او شاهدی است بر جمیع مردم عالم از جانب پروردگار، مولای آنها.

سوره فرقان

سوره فرقان نشانه های بسیار در مورد موعود عصر ما بما می دهد. بنابر آن نشانه ها، روز موعود روزی است که مردمان:

۱۱: ۲۵: "ساعت" را انکار می کنند (كَلَّدُبُوا بِالسَّاعَةِ). همانطوری که از پیش دیدیم، "ساعت" اشاره به زمان ظهور موعود است.

۱۸: ۲۵: "ذکر" را فراموش می کنند (أَنْسُوا الْذِكْرَ).

۲۱: ۲۵: امیدی به وعده دیدار خدا ندارند (لَا يَرْجُونَ لِقاءَنَا).

روز موعود روزی است که:

۲۵: ۲۵: آسمان شکافته می شود و فرشتگان از آن پائین می آیند (يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا). این نیز از نشانه های ظهور موعود عصر ماست که قبلاً بحث شد.

پس از نشانه های پیش، قرآن مجید چنین خبر می دهد:

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحُقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا وَيَوْمٌ يَعْصُمُ الظَّالِمُونَ عَلَى يَدِيهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ اتَّخَذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِإِنْسَانٍ حَذُولًا وَقَاتَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.

سوره فرقان، آیات ۲۶-۳۰ در آن روز (روز موعود)، حکومت از آن خدای رحمان است. برای منکرین روز دشواری است. روزی است که ستمکار (منکر) دست های خود را به حسرت



به دندان می‌گزد و می‌گوید: "ای کاش راه "رسول" (موعد قرآن) را پیش گرفته بودم. وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. او بعد از ظهور "ذکر" مرا گمراه کرد (مانع ایمان من شد). شیطان همیشه به انسان خائن است". "رسول" (موعد قرآن) گفت: "ای پورور دگار! قوم من از قرآن دوری جسته‌اند (قرآن را ترک نموده‌اند)!"

آیات پیش به ظاهر اشاره به رسول اکرم می‌کند، اما دقّت در معانی آنها نشان می‌دهد که پیامبر بعدی یعنی موعد قرآن مورد نظر است. این نشانه‌ها را در آن آیات می‌توان یافت:

- یکی از رویدادهای عصر ما که همه پیمبران به آن خبر داده‌اند این است که برای نخستین بار، خداوند خود حکومت را بدست می‌گیرد و موعد خود را بر تخت می‌نشاند. تحقیق این وعده به صورت ظاهر مستلزم گذشت زمان است.

- روز موعد برای منکرین مشکل است، زیرا ایمان به آئین تازه یزدان مستلزم شهامت و فداکاری است. بیشتر مردمان در زمان ظهور پیامبران، عشق به جهان را از عشق به یزدان آسان‌تر می‌شمرند. آیات دیگر قرآن به این حقیقت شهادت می‌دهند:

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكْرِي... يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ كَذَبْتُ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ
نُوحٌ فَكَذَبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ...
سورة قمر، آیات ۸-۹

روزی که دعوت کننده به چیزی نامطلوب دعوت می‌کند... منکرین می‌گویند: این روز سختی است. پیش از آنها "قوم نوح" بنده ما (نوح) را دروغ شمردند و گفتند او دیوانه است...

- پس از سفر از این سرا، منکرین موعد یزدان به خطای خود پی برده آرزو می‌کنند که ای کاش بجای انکار، راه رسول خدا، یعنی موعد قرآن را، در پیش می‌گرفتند و به یاری او می‌شناختند.



- واژه "ذکر" از اسمای خاص موعود عصر ماست که در سراسر قرآن بکار رفته است:

إِنَّهُ لَذِكْرُ لَكَ وَلِقَوْمَكَ وَسَوْقَ تُسَالُونَ.
سوره زخرف، آیه ۴۴
او "ذکر" توست و برای قوم توست. زود است که مورد سؤال قرار گیرید.

- گمراه شدن مردمان بعد از ظهور "ذکر" نشان می‌دهد که پیامبر دیگری جز رسول اکرم مورد نظر است.

آیات پیش شهادت می‌دهند که بیشتر مردمان تقليد را بر تحقیق ترجیح می‌دهند. بجای پیروی از حکم خدا، از پیشوایان، خویشان، و دوستان پیروی می‌کنند. پس از سفر از این سرا به این خطای بزرگ پی می‌برند و حسرت می‌خورند که موعود خود "ذکر" را در زمان زندگی خود در این جهان نشناختند. آنگاه می‌فهمند که مردمانی که مانع ایمان آنها شدند، از نظر خداوند شیطان‌اند، نه انسان. روزی است که منکرین موعود به خود می‌گویند:

وَايْ بِرْ مَنْ ! اى كاش فلانى را به دوستى نمى گرفتم. او بعد از ظهور "ذکر" مرا گمراه نمود. شیطان (مردم گمراه‌کننده) همیشه به انسان خائن است.

فرستاده جدید یزدان، پس از روپرتو شدن با اینهمه انکار و قدر ناشناسی، به آستان یزدان روی می‌آورد و خطاب به خالق خود می‌گوید: "ای پروردگار! قوم من (مسلمین) از کتاب آسمانی تو دوری جسته‌اند!" بجای اطاعت از حکم تو، از حکم نفس و هوی پیروی می‌کنند.

علاوه بر اینهمه نشانه‌ها، واژه "یومِدِ" (در آن روز) نشان می‌دهد که آیات پیش در سوره فرقان مرتبط به آینده است، نه گذشته. پس چه "پیامبری" است که مردمان او را انکار می‌کنند؟ چه "پیامبری" است که به لقب "ذکر" ظاهر می‌شود؟ چه "پیامبری" است که مسلمین را از قوم خود به حساب می‌آورد؟ چه "پیامبری" است که از دوری مسلمین از قرآن شکوه می‌کند؟



يا اهل العرش اسمعوا ندائى من هذالذكر... و هو يجلس بالحق على تراب الارض باذن الله ليعلم الناس اسرار مبدئهم حتى قد شهد الكل بان بارئهم هو الحق الذى لا اله الا هو و انه قد كان عبده و باب حجته على العالمين جميماً.^{۱۷}

اى اهل عالم! ندائى مرا از اين "ذکر" بشنويد... او به اجازه خدا (از آسمان امر الهمى) به زمین آمده تا مردمان اسرار آغاز و مبدأ خود را دریابند، و به این حقیقت شهادت دهند که خالق آنها پروردگاریکتا و بی همتاست، او (موعد) بنده خداست و باب دلیل و حجت او به روی جميع مردم عالم.

سوره طه

كَذَلِكَ نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا... وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَوَّنُ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا... وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى.

سوره طه، آيات ۹۹-۱۰۱، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۰۱

این چنین اخبار گذشته را برای تو حکایت می‌کنیم. یقیناً از جانب خود به تو "ذکری" داده‌ایم. هر کس از او رو بگرداند، روز قیامت باری بر دوش خواهد داشت. پیوسته در آن (حال) خواهد ماند. (این منکران) چه بار بدی روز قیامت خواهند داشت... این چنین قرآن را به عربی نازل نمودیم و در آن از انواع هشدارها ذکر کردیم، شاید آنها راه تقوی در پیش گیرند و متذکر شوند ("ذکر" را فراموش نکنند)... و هر کس از "ذکر من" روی بگرداند زندگانی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز رستاخیز او را در میان نابینایان می‌گذاریم.

وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ اعْظَمَ النَّعْمَاءِ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا ذِكْرُهُ الْعُلَىٰ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلَّ شَيْءٍ شَهِيدًا.^{۱۸}

به یقین بزرگترین نعمت پروردگار در این روز شما، ذکر خداوند بلندپایه است. پروردگار بر همه چیز شاهد است.

* بنابر حدیثی در بحار الانوار، این آیه اشاره به قائم موعد می‌کند.



سوره مؤمنون

در سوره مؤمنون نیز خالق ما درباره موعودش "ذکر" با ما سخن می‌گوید:

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءِهِمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ أَمْ تَسَلَّهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجٌ رِيلَكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ وَإِنَّكَ لَتَدْعُهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

سورة مؤمنون، آیات ۷۱-۷۳

اگر خداوند (برای اثبات حقانیت موعودش) از هوس‌های آنها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و ساکنان آنها تباہ خواهند شد. (بجای پیروی از هوس‌های آنها) "ذکر آنها" را برای آنها آورده‌یم. اما آنها از "ذکرشان" روگردانند. آیا (موعود) از آنها مزدی می‌خواهد؟ پاداش پروردگار تو بهتر است و او بهترین رزق دهنده است، و وظیفه تو دعوت مردمان برای راست.

در آیات پیش این نکات بحث شده:

- مردمان از پیامبران برای اثبات ادعای آنها، پیوسته معجزه خواسته‌اند. توسل به امور خارق‌العاده همواره مخالف رضای الهی بوده و هست.
- بجای معجزه، خداوند پیامبرش "ذکر" را با علم و حکمت الهی برای آنها فرستاده است. اما آنها از این "معجزه بزرگ" روگردانند.
- پیامبر یزدان از مردمان مزدی نمی‌خواهد. بعکس خداوند به آنها پاداش می‌دهد. تنها وظیفه پیامبر هدایت آنها به راه راست است.

چقدر طرز فکر ما با نقشه و حکمت یزدان متفاوت است! مثلاً در زمان ظهور حضرت موسی بعضی از مردمان می‌گفتند: "چرا خدا یک قاتل را پیامبر نموده؟" در زمان ظهور حضرت مسیح می‌گفتند: "چرا یک جوان بی‌پدر و فقیر پیامبر شده؟" در زمان ظهور رسول اکرم می‌گفتند: "چرا خداوند یک صحرانشین بی‌سواند را پیامبر نموده؟" در زمان ما هم می‌گویند: "چطور ممکن است خداوند یک تاجر ۲۵ ساله را از شهر شیراز قائم موعود کند؟"

در پایان سوره مؤمنون، خداوند درباره مؤمنین به این آئین سخن می‌گوید:



إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
فَاتَّخِذْنُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَسْوَكُمْ دِكْرِي وَكُتُمْ مِنْهُمْ تَضْحِكُونَ.

سوره مؤمنون، آیات ۱۱۰-۱۰۹

گوهی از بندگان من هستند که می‌گویند: "پورودگارا! ما ایمان آوردیم، ما را بیامز و بر ما رحم نما. تو از هر مهریانی، مهریانتری." شما آنها (مؤمنین به آئین جدید) را سخره کردید تا بحدی که غفلت شما باعث شد که "ذکر مرا" (ذکر الله) فراموش کنید و به تمسخر خود ادامه دهید.

توضیح: جز مؤمنین به موعد تازه یزدان، چه کسانی می‌گویند: "ربنا آمنا" "ما ایمان آوردیم!"؟ جز فرستاده یزدان، یعنی "ذکر خدا" چه کسی مورد تمسخر مردمان قرار می‌گیرد؟

وَأَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ فِي انفُسِهِمْ دُونَ الرَّحْمَنِ وَذَكْرِهِ عَلَى الْحَقِّ
حضرت باب حبیباً.^{۱۹}

مؤمنین راستین آنانند که برای خود محبوبی جز "رحمان" و "ذکرش" نمی‌خواهند.

اَتَقُولُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ الْاَكْبَرِ بِشَيْءٍ مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنَّا نَحْنُ قَدْ اخْذَنَا مِيثَاقَهُ
عنْ كُلِّ نَبِيٍّ وَأَمْمَةٍ.^{۲۰} حضرت باب

از خداوند بترسید و درباره "ذکر خدا" چیزی مخالف اراده الهی نگوئید. ما عهد و میثاق ظهور او را از هر پیامبری و هر امیتی گرفته‌ایم.*

سوره ذاریات

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ أَتَوَاصَوْ بِهِ بَلْ
هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ فَتَوَّلُ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَذَكْرُ فِيْنَ الذِّكْرَيْ فَتَفَعُّلُ الْمُؤْمِنِينَ...
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ.

سوره ذاریات، آیات ۶۰، ۵۵-۵۲

* "عهد و میثاق گرفتن." پیامبران پیشین همه به ظهور دو موعد عصر ما مژده داده‌اند. پیروان هر یک از آن پیامبران با اقرار به حقانیت آئین خود، متوجه‌ند که پیامبر موعد را پیذیرند، والا به عهد خود وفا ننموده‌اند.

* حروف "ذکری" و "ذکری" یکسان است، اما تلفظ و معانی آنها کمی متفاوت است. "ذکری" یعنی "ذکر" (با تأکید) "ذکری" یعنی ذکر من.



برای پیشینیان آنها رسولی نیامد، مگر اینکه گفتند: "جادوگر است یا دیوانه!" آیا آنها (گذشتگان) این گفتار را در باره او (موعد) به آنها (مردمان معاصر موعد) منتقل نموده‌اند؟ (به آنها توصیه نموده‌اند؟) نه! چنین نیست! اینها خود مردمی طغیان‌گردند. از آنها روی بگردان، بر تو ملامتی نیست. تو تذکر ده، زیرا "ذکر" برای مؤمنین سودمند است... چه بد است سرنوشت کسانی که "روز موعدشان" را انکار می‌کنند.

آیات پیش این نکات را بما می‌آموزند:

- در وعده خدا در مورد ظهر موعد تازه و دین تازه نباید شکی به خود راه دهیم.
- مردم زمان ما نیز مانند گذشتگان موعدشان را انکار می‌کنند.
- آیا مردم زمان ما این طرز فکر و این رفتار را از گذشتگان آموخته‌اند؟ آیا این فکر از نسل‌های پیشین به نسل‌های پسین منتقل شده؟ نه چنین نیست. تمایل به انکار ارشی نیست.
- تنها وظیفه رسول اکرم این است که به مسلمین تذکر دهد که ایمان به "ذکر" به سود آنها و انکار آن موعد بهزیان آنهاست.
- برای بیدار نمودن ما، خداوند در پایان سوره بما اخطرار می‌دهد و ما را از انکار بر حذر می‌دارد و بما می‌آموزد که اگر وعده ظهر "ذکر" را نادیده گیریم یا انکار کنیم، سرنوشت نامساعدی در جهان جاودان خواهیم داشت.

این آیات را در همین سوره از پیش بررسی کردیم:

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لِصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ.. فَوَرَبُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِنَّهُ لَحَقٌ.

سوره ذاریات، آیات ۵-۶، ۲۳

به یقین وعده‌ای که به شما داده شده درست است... وعده ظهر دین تحقق خواهد یافت... به پروردگار آسمان و زمین سوگند که او (موعد) حق است.



وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَرَضَ لَنَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجَبَالِ فَا بَيْنَ أَنْ يَحْمِلُنَا وَإِشْفَقْنَا مِنْهَا فَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ذِكْرَ اللَّهِ الْكَبِيرِ...^{۲۱}

حضرت باب پروردگار "ولایت" ما را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت. آنها از حمل این امانت بیم داشتند و سر باز زدند. پس انسان "ذکر بزرگ خدا" آنرا حمل نمود.

أَهْلَ الذِّكْرِ

پیروان موعود

در دو سوره از قرآن، اصطلاح "أَهْلَ الذِّكْرِ" یعنی "پیروان ذکر" بکار رفته. منظور از این اصطلاح چیست؟

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
سوره نحل، آیات ۴۳، ۳۶

در هر امتی پیامبری برانگیختیم... کسانی را که پیش از تو فرستادیم مردانی بودند که به آنها وحی می‌شد. اگر نمی‌دانید، از "پیروان ذکر" بپرسید.

"اهل ذکر" چه کسانی هستند؟ مفسرین مسلمان از تفسیر این اصطلاح قرآن عاجز مانده‌اند. بسیاری از آنها معتقد‌ند که "اهل ذکر" یهودیان و مسیحیانند. این تفسیر معقول نیست. چطور ممکن است مطلبی را مسلمین ندانند، اما منکرین اسلام بدانند؟ اصولاً چرا مسلمین برای حل مشکلی به منکرین متولّ شوند؟ گروهی دیگر، از جمله یوسفعلی، می‌گویند این آیه خطاب به مشرکین است که برای شناختن اسلام لازم است از یهودیان در مورد حقانیت اسلام بپرسند. این نیز غیر معقول است. مردمانی که بت پرستند، چطور ممکن است به یهودیان اعتمانی داشته باشند تا چه رسد در مورد سنت یزدان در ارسال پیغمبران— یا هر مسئله دیگر مرتبط به دین و ایمان— از آنها نظر بخواهند؟



حضرت بهاءالله

از خفّاش مستفسرنده آیا شمس اشراق فرموده؟^{۲۲}

این مشکل تنها یک جواب معقول دارد. تنها مؤمنین به آئین جدید می‌توانند آگاهی بیشتری از مسلمین داشته باشند.

اصطلاح "أهل الذِّكْر" در سوره انبیاء نیز بکار رفته:

اُقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفَلَةٍ مَعْرُضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذَكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَمَّدٌ
إِلَّا أَسْتَعْوِهُ وَهُمْ يَأْبَعُونَ لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هُنَّ هَذَا إِلَّا
بَشَرٌ مِنْكُمْ أَفَنَأَنُونَ السُّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبَصِّرُونَ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقُولَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بَلْ قَالُوا أَصْعَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلَيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا
أُرْسِلَ إِلَّا لَوْنَ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قُرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا
رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا
يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا حَالِدِينَ... لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرٌ كُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

سوره انبیاء، آیات ۱۰-۱۸

"روز حساب" مردم نزدیک است، اما آنها غافلند و روی بر تاخته‌اند. هیچ "ذکر" تازه‌ای از جانب پروردگارشان نمی‌آید مگر آنکه بعد از شنیدن، آنرا بازیچه گیرند. دلهایشان غافل است. این مردمان ستمکار در نجوى می‌گویند: "آیا این شخص جز انسانی مثل شماست؟" آیا آنچه با چشم خود می‌بینید، سحر می‌پندارید؟ "او" (ذکر) می‌گوید: "پروردگارم از آنچه در آسمان و زمین است با خبر است. او شنو و داناست". همچنین می‌گویند: "او شاعری بیش نیست والا مانند پیامبران پیشین برای ما معجزه‌ای می‌آورد".

پیش از آنها، دیارهایی را که ساکنان آنها ایمان نیاوردند، نابود نمودیم. آیا این مردمان (از گذشته پند می‌گیرند) تا ایمان آورند؟ ما پیش از تو نیز مردانی را فرستادیم (مانند سایر مردمان) که به آنها وحی می‌شد. اگر نمی‌دانید از "پیروان ذکر" پرسید. تن آنها هم مانند سایر مردمان نیاز به تغذیه داشت. زندگی ابدی هم در این دنیا نداشتند... ما کتابی (قرآن) برای شما نازل نمودیم که در آن از "ذکر" شما سخن رفته. آیا تعقل نمی‌کنید؟

در آیات پیش این نکات مطرح شده:



- روز حساب یا روز قیامت که زمان ظهور موعود است فرا رسیده. (این مطلب در فصل‌های پیش به تفصیل بحث شد.)
 - اما مردمان غافل و بی‌خبرند. گروهی حتی بعد از شنیدن این خبر بزرگ، ایمان نمی‌آورند.
 - این غفلت و انکار تازگی ندارد. همواره چنین بوده.
 - مردمان با چشم خود قدرت و عظمت موعود را می‌بینند، با این حال حتی به چشم خود اطمینان ندارند. با خود می‌گویند: "اینها همه سحر و جادو است."
 - گروهی دیگر، گفتارش را دروغ می‌خوانند یا او را شاعر می‌پنداشند.
 - آنچه مردمان از پیامبر شان انتظار دارند، معجزه است. گفتار زیبا و پرمعنا آنها را قانع نمی‌کند.
 - خداوند هیچوقت به این انتظار بی‌جا پاسخی نداده.
 - مردمان از سنت یزدان خبر دارند، با اینحال چرا پند نمی‌گیرند؟
 - سنت یزدان همیشه این بوده که انسانی مانند سایر انسان‌ها برگزیند و گفتارش را به او بیاموزد.
 - آگر در این مورد شک دارید، از پیروان موعود تازه یعنی "اهل ذکر" بپرسید.
 - قرآن مجید، ظهور "ذکر" را پیش‌بینی نموده. (ظهور موعود در سراسر آن کتاب ذکر شده). چرا بنابر قانون عقل و خرد قضاوت نمی‌کنید؟
- چه مطلبی است که مسلمانان باید از "اهل ذکر" یعنی "پیروان ذکر" بپرسند؟ تعالیم دو موعود عصر ما این حقایق را در تفسیر آیات پیش بما می‌آموزند:



- سنت پروردگار این بوده که در بین هر امتی رسولی بفرستد.
- این پیامبران انسان‌هائی بوده‌اند مانند سایر مردم—انسان‌هائی که به آنها وحی می‌شده.
- حال هم این سنت با ظهور پیامبری به‌اسم "ذکر" تکرار شده.
- اگر این مطلب معقول را باور ندارید، از "پیروان ذکر" جویا شوید تا آنها شما را قانع کنند که در سنت ارسال پیامبران هرگز تغییر و تعطیلی نبوده و نخواهد بود.

بعد از ذکر نکات فوق، قرآن نقش "ذکر" را در این آیه روشن می‌کند:

بِالْبَيِّنَاتِ وَالْزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سورة نحل، آیه ۴۴

ما "ذکر" را با دلائل روشن و کتاب‌های آسمانی به‌سوی تو فرستادیم تا آنچه برای مردمان نازل شده، برای آنها توضیح دهد، شاید به تفکر پردازند.

آیه پیش به روشنی نشان می‌دهد که موعود تازه‌ی زدان اسرار قرآن را آشکار می‌کند. پیروانش یعنی "اهل ذکر" از کتاب‌های آسمانی^۱ او بهره می‌برند و مشکلات قرآن را برای دیگران از جمله مسلمین روشن می‌سازند.

انا نحن قد نزلنا على عبدنا هذا الكتاب من عند الله بالحق... فاستلوا الذكر تأويلاه
فإنه قد كان بفضل الله على آياته بحكم الكتاب عليماً.^۲

حضرت باب ما (خدواندن) به حقیقت این کتاب آسمانی را به‌بنده خود نازل کرده‌ایم... پس تفسیرش را (معانی باطنی آنرا) از "ذکر" بپرسید. زیرا او از فضل حق و به حکم کتاب، علم به‌این آیات دارد.

* به‌زیان امروز ما، آیه پیش به‌این صورت بیان می‌شود:
وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْزُّبُرِ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

^۱ در این آیات، ذکر "کتاب‌ها" شده. رسول اکرم یک کتاب آوردند، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، هر یک کتابهای متعدد آوردند.



وَ مَا سَأَلُوا عَنْ أَهْلِ الذِّكْرِ بَعْدَ أَذْلِكَ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ "فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" بَلْ أَعْرَضُوا عَنْ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ اتَّبَعُوا السَّامِرِيِّيِّينَ^{۲۴}.

حضرت بهاء الله باهوهائیم^{۲۵} از "اهل ذکر" نپرسیدند، و حال آنکه خداوند به آن امر فرمود. چنین فرمود و سخنش حق است: "اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید". در عوض از "اهل ذکر" روی برتابند و بنابر میل و هوا خود پیرو "سامری"^{۲۶} شدند.

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.
سورة حج، آیه ۶۹
البَّتَّهُ پروردگار در آنچه اختلاف نظر دارید در روز "قيامت" (قيام موعود) در بين شما داوری نماید.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.
سورة یونس، آیه ۹۳
البَّتَّهُ پروردگارت روز "قيامت" در باره آنچه اختلاف نظر دارند ميانشان داوری نماید.

وَ لَا تَحْتَجِبُوا عَمَّا سَمِعْتُمْ مِنْ عُلَمَائِكُمْ ثُمَّ اسْتَلُوا أُمُورَ دِينِكُمْ عَنَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ رَاسِخًا فِي عِلْمِه... يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَتَّخِذُوا الْعِلْمَ مِنَ الْعُيُونِ الْمُكَدَّرَةِ الَّتِي كَانَتْ عَنْ جَهَةِ النَّفْسِ وَالْجَهَلِ جَرِيًّا فَاتَّخِذُوهُ مِنْ الْعُيُونِ السَّائِلَةِ الصَّافِيَةِ الْجَارِيَةِ الْعَدْبِيَّةِ...^{۲۷}

حضرت بهاء الله نگذاريid آنچه از علماء خود شنیده ايد، چون پرده اي شما را از ديدن حقيت باز دارد. مسائل دينی را از کسی بپرسيد که پروردگار او را در علمش راسخ نموده... اي مردمان! از خدا بتعریف و علم را از چشمه های آلوهه و کدر که از جانب نفس و ندانی جريان یافته، اخذ نکنيد. آنرا از چشمه های روان و خوش طعم و پاک و شيرین به دست آوريد.

بنابر حکم خدا، دليل راستی هر آئینی را باید از پیروانش جویا شویم، نه از منکرانش. اما مردمان این حکم را پیوسته نادیده گرفته و می گیرند:

أَتَسْأَلُونَ الْيَهُودَ هَلْ كَانَ الرَّوْحُ عَلَى حَقٍّ مِنَ اللَّهِ أَوِ الْأَصْنَامِ هَلْ كَانَ مُحَمَّدُ رَسُولًا أَوْ مَلَأُ الْفَرْقَانَ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.^{۲۸}

^{۲۴} سامری: ساحری بود که در زمان حضرت موسی گوساله طلائی ساخت و مردم را به گوساله پرستی خواند. لذا این کلمه مجازاً به معنای فربینده و گمراه کننده مصطلح گردیده است.



آیا از یهودیان می‌پرسید که حضرت مسیح (روح الله) از جانب خداست؟ یا از مسیحیان می‌پرسید که حضرت محمد فرستاده خداست؟ (بهمین قیاس) آیا درباره حقانیت "ذکر الله" بلندپایه و بزرگ خدا، از مسلمین سؤال می‌کنید؟

شایسته است این گفتار و اخطار پروردگار را بار دیگر در نظر آوریم:

يَا إِيَّاهَا الْمُؤْمِنُونَ مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ... إِلَّا لِيَعْلَمُوا النَّاسُ بِالْحَقِّ أَنَّ الذِّكْرَ لِحَقٍّ
مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَهُوَ اللَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى الْقَدِيمِ عَلِيهِمَا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ فَوْرِبِكُمُ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا ابْقَى اللَّهُ لِنَفْسٍ بَعْدَ الذِّكْرِ وَهَذَا الْكِتَابُ حَجَّةٌ... إِنَّمَا إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ
إِلَّا إِنَّمَا إِلَهُ الْأَنْفُسُ بَعْدَ الذِّكْرِ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ وَإِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
إِلَّا إِنَّمَا فَاعْبُدُنِي وَاقِمُ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الْأَكْبَرِ... فَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الْحَقُّ وَإِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ إِلَّا هُوَ أَكْبَرُ... فَإِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الْحَقُّ وَإِنَّ الَّذِينَ اتَّقُوا اللَّهَ... فَإِنَّ
الْذِكْرَ لِحَقٍّ بِالْحَقِّ وَإِنَّمَا وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَقَدْ كُنْتُمْ بِحُكْمِ الْحَقِّ مِنْ أَهْلِ النَّارِ
فِي أَمَّ الْكِتَابِ مَكْتُوبًا... وَمَا عَلَى الذِّكْرِ إِلَّا بِيَانُ مِنَ الْحَقِّ عَنِ اللَّهِ الْعَلِيِّ بَدِيعُهُ
الْذِكْرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُبَشِّرَكُمْ بِوَعْدِهِ وَلِيُنذِرَكُمْ مِنْ نَقْمَنَتِهِ وَهُوَ الْمُسْطَرُ فِي أَمَّ
الْكِتَابِ... وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ الذِّكْرَ خَيْرًا لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ لَا نَفْسَكُمْ لَيَتَلَوَّ آيَاتُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَهُوَ اللَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدًا...^{۷۷}
حضرت باب

ای مؤمنان! خداوند چیزی در کتاب (قرآن)... نازل نفرموده مگر برای اینکه مردمان
بدانند که "ذکر" حق است و از جانب خداست. پروردگار همیشه به همه چیز آگاه
بوده و هست.

ای اهل زمین، سوگند به خدا که جز او خدائی نیست! خداوند چیزی جز ایمان
به "ذکر" باقی نگذارد. و این کتاب (آیات حضرت باب) دلیل است بر شما. من
پروردگارم، خدائی جز من نیست. پس مرا عبادت کنید و نماز را برای "ذکر بزرگ"
پا دارید. به یقین پروردگار شما حق است و کسانی که دعوتش را نپذیرند، بنابر
حکم عدالت، ساکنان دوزخ اند...

ای اهل زمین! از خدا بترسید... به یقین "ذکر" حق است و از جانب حق، و اگر جز
او را بپذیرید، بنابر حکم حق نام شما در "مادر کتاب ها" جزو ساکنان دورخ ضبط
می شود. "ذکر" مسئولیتی جز بیان حقیقت از جانب پروردگار بلندپایه و بدیع



ندارد. او "ذکری" است از جانب خداوند تا بهشما از تحقق وعده خود خبر خوش دهد و از مجازاتش شما را برحدار دارد. نام او در "مادر کتاب‌ها" (قرآن) ضبط شده... پروردگار، "ذکر" را از بین شما برای خیر شما برگزیده تا آیات الهی را برای شما بخواند، شما را از آلودگی‌ها پاک نماید و از تاریکی‌ها بهنور رساند. پروردگار بر هر چیزی شاهد است...

ينبغى لكل نفس ان يكون ناطقاً بذكر ربه و ذاكراً بهذا الذكر.^{۲۸} حضرت باب شايسته است که هر نفسی به ياد پروردگارش زيان گشайд، و اين "ذکر" را بخارط آورد.

شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم و ان هذا هو القائم الحق الذى كتم به توعدون.^{۲۹} حضرت باب به شهادت خداوند، خدائی جز خداوند مهيمن و قيوم نیست. و اين همان قائم حق است که وعده ظهورش بهشما داده شده.

هیچ جتنی از برای این خلق اعلى از ظهور من و آیات من نیست. و هیچ ناري اشد از احتجاب بهمن و آیات من نیست.^{۳۰} حضرت باب

فسوف تجدون اعمالكم عند الله في لوح قد كان من ايدي الذكر على الحق بالحق مكتوباً.^{۳۱} حضرت باب بزودی زمانی فرا رسد که نامه اعمال خود را نزد خدا در صفحه‌ای که به دست "ذکر" نگاشته شده بیابید.

بخش یازدهم

راه شناسائی

پیامبران یزدان



شامل سه فصل:

۱. ارمنان ایمان چیست

و در دست کیست؟

۲. علل و موجبات بی اعتنایی

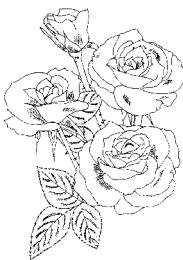
مردمان به دعوت پیامبران

۳. خلاصه‌ای از "معمای بزرگ" قرآن

آنچه را دارائید بنماید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل، و الا تعرض
حضرت بهاءالله باطل.^۱

۲۹ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا.
سوره انسان، آیه سییلاً.
این آیات پندنامه‌ای است، تا هر که می‌خواهد، راهی به‌سوی پروردگار
خویش پیش گیرد.

۲۶



ارمغان ایمان چیست و در دست کیست؟

این فصل از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا سهم مهمی از نقش آفرینش انسان و رابطه بندگان را با خالقشان، براساس آیات آسمانی، بیان می‌دارد. بدون شناختن این "حلقه آفرینش" خداشناسی که هدف از آفرینش ماست، ممکن نیست. اهمیت این فصل در این است که اکثر مردمان آنطور که باید از رموز و اسرار ایمان و عشق بهیزادان آگاهی درست ندارند، و بخاطر سوء استفاده پیشوایان از دین و ایمان، آنچه می‌دانند مخالف نقشه آفرینش است.



در آغاز باید بدانیم که ارمغان ایمان بزرگ‌ترین فضل و بخشش یزدان به بندگان است. در بزرگ‌داشتِ این بخشش یکتا و بی‌همتا، اغراق ممکن نیست. جمیع نعمت‌ها و موهابت‌جهان در برابر آن چون قطره به دریا و ذره به آفتاب است. زیرا هر راحت و نعمتی را پایانی است، مگر نعمتِ ایمان و امید و اطمینان به عشق و عنایت یزدان به بندگان.

بنابر شهادت یزدان در کتاب‌های آسمانی، شناسائی و پذیرش و پیروی از فرستادگانش، موجب رستگاری و شادمانی ما در جمیع عوالم الهی است. بنابر آثار حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، پس از زندگانی در این عالم، عالم‌ها در انتظار ماست. در آفرینش، هیچ چیزی محدود به حدود نیست. همانطور که وجود ما جاودانی است، عالم‌های الهی نیز بی‌شمار است. بی‌اعتنایی به دعوت این دو فرستاده یزدان موجب محرومیت از نعمت‌ها و بخشش‌ها و موهابت جاودانی در جمیع عوالم الهی است. پس این دعوت را کوچک نشمرید، زیرا مقصد از آفرینش انسان کسب ارمغان ایمان و زندگانی جاودانی است.

جای تأسف بسیار است که در این زمان، این بخشش بزرگ و این ارمغان گران‌قدر در نظر بسیاری از مردمان بخصوص جوانان خوار و بی‌مقدار گشته. در انحطاط دین و ایمان در عصر ما، پیشوایان دین نقش اول را بر عهده داشته‌اند. کسانی که به ظاهر راهنمای مردمان به بهشت جاودانند، در جمیع عصرها آنان را به راه نیستی و فنا سوق داده‌اند و از نیل به مقصد اصلی از آفرینش انسان باز داشته‌اند.

حضرت عبدالبهاء به لباس علم ظاهر و در فنون جهل ماهر.^۲

پیشوایان نادان و خودخواه، هر نوع سوء استفاده‌ای که به تصور آید، به نام دین و خدا، از پیروان خود نموده‌اند. آئین پاک یزدان را چنان به خرافات و



تعصّبات آلوده‌اند، و چنان از حیطه علم و عقل دور داشته، به سیاست و کسب قدرت آمیخته‌اند که بنابر شهادت حضرت زردشت، "اگر آنرا به آئین گر نمایند، نشناسدش".

بس که به بستن براو برگ و ساز
گرکه به بینی نشناسیش باز

آئین بهائی، دین را از "برگ و ساز" می‌سازد، قدر و مقام آنرا به بلندترین مدارج شکوه و عزّت می‌رساند، و نشان می‌دهد که عشق به یزدان و تسليم و توکل به خالق کیهان، برترین مدار افتخار و سریلندي انسان و بزرگ‌ترین سرمایه صلح و یگانگی در جهان است.

ارمغان ایمان در دست خداست

بدون اجازه یزدان، هرگز احدی به آستانش راه نیابد و به درگاهش تقرّب نجوید. این حقیقت بارها در کتاب‌های آسمانی تکرار شده، با این حال بیشتر مردمان از آن آگاهی ندارند:

ما کان لنفس ان تؤمن الا باذن الله.
سوره یونس، آیه ۱۰۰

کسی بدون اجازه یزدان، ایمان نیاورد.

هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده، او را به طرف من جذب نماید...
حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۶، آیه ۴۴)

حتی پیامبران، بدون اجازه یزدان، از این‌کار—بخشش هدیه ایمان—عاجزند. این آیه خطاب به رسول اکرم است:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَكَيْنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.
سوره قصص، آیه ۵۶

تو هر که را دوست داری نمی‌توانی هدایت نمایی. هدایت مردمان دست خداست. او بندگانی را که شایسته ایمانند، نیک می‌شناسد.



این فصل راجع به دانستن وعده نیست، راجع به دیدن موعد است. فرض کنیم عازم شهری هستیم. این شهر، وطن موعد است. آیاتی که تا کنون خوانده ایم، نشانه هایی است که در طی راه دیده ایم، علامت هایی که ما را به شهر مقصود رهبری می کنند.



اما هدف ما تنها سیر و سفر نیست. هدف ما دیدار معشوق است. چه بسا مسافرانی که به آخر سفر می رستند، اما از دیدار جمال و جلوه معشوق کمترین نصیبی نمی برند. چه بسا جویندگانی که وعده را می آموزنند، اما از زیارت موعد محرومند.

آیات و نشانه هایی که از قرآن می خوانیم چون پیراهنی است بر تن معشوق. مقصود ما دیدار معشوق است، نه یافتن پیراهنش. اگر "پیراهن یوسف" را بیابیم، اما به دیدارش نرسیم و "جمال مبارک" او را نه بینیم چه فایده؟

بنابر حکم و حکمت یزدان، معشوق معنوی، صورت زیبایش را از نامحرمان پیوسته پنهان می دارد، و جمال سحرآمیز و دل ریایش را تنها به محرمان و عاشقانش می نماید—به کسانی که به شوق دیدارش از هر راحتی بگذرند و بهر سختی تن در دهنند. دست یافتن به دیدار بی مثال آن جمال، مستلزم کوشش و جستجو و عشق سرشار است.

حضرت بهاء‌الله می فرمایند تا گوش شنوا نیابیم، لب نگشائیم و تا زمین پاک نه بینیم "بذر حکمت" را ودیعه نگذاریم. زمین شوره‌زار لايق اسرار الهی نیست.^۳ در بخشیدن ارمغان ایمان، تعرّض جائز نیست:



آنچه را دارائید بنمایید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل، و الا تعرّض باطل.^۴
حضرت بهاءالله

لا تحاربوا مع نفس بل ذکروها بالبيان الحسنة و الموعظة البالغة ان كانت متذكرة
فهـا و الا فاعرضوا عنـها.^۵

مبدعا با کسی مبارزه کنید. بلکه او را با گفتار نیک و اندرز حکیمانه تذکر دهید. اگر
تذکر پذیر است، به سود اوست. در غیر این صورت او را به حال خود گذارید.

اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما [دیگران] از آن محروم، به لسان
محبت و شفقت القاء ننماید و بنمایید. اگر قبول شد و اثر نمود، مقصود حاصل،
و الا او را باوگذارید و در باره او دعا ننماید نه جفا. لسان شفقت جذاب قلوب
است و مائدۀ روح...^۶

فصل های دیگر این کتاب، "نشانه های" راه را از آیات قرآن بما آموخته اند؛
این فصل، اسرار دیدار عشوق را می آموزد. برای دست یافتن به این اسرار،
نخستین و لازم ترین پرسش این است: ارمغان گرانقدر ایمان و عشق به یزدان
را چگونه می توان بدست آورد؟ آیا این ارمغان تماماً دست خدادست، یا
دست ما هم هست؟ اگر دست هر دوست، نقش ما در این ماجرا و این داد
و ستد چیست؟ شایسته است که از این "رمز بزرگ" پرده برداریم تا جویندگان
راه راستی از نقش برترین هدية الهی در سرنوشت جاودانی خود آگاهی
یابند، و تا فرصتی دارند از این بخشش بزرگ و نعمت بی نظیر نصیب وافر
برند. زیرا مقصود از آفرینش ما "دیدار خدادست":

چه خوشبخت‌اند مردمان پاک‌دل. آنها خدا را خواهند دید.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۵، آیه ۸)

و اگر بدون فوز به این دیدار، عزم جهان اسرار کنیم، به عیث زیسته ایم، و از
بوستان زندگانی جز ناکامی و پشیمانی بار و بربی نچیده ایم.

عصر ما، عصر سختی و مصیبت و بلا است. بیشتر مردمان، از پرستش یزدان
به پرستش این جهان روی آورده اند. به عشق چیزها دلخوش اند، نه به عشق



خدا. این دسته از مردمان که روز به روز شماره آنها در افزایش است، آئینی خاص خود ساخته اند، و به آنچه مایل اند عامل اند. گروهی دیگر از مردمان، که عاشقان دل باخته دیدار یزدانند، هنوز از میدان امید قدم بیرون نگذشته و دست از جستجو بر نداشته اند. این مردمان یقین دارند که پروردگار مهریان هرگز بندگان خود را در سرگردانی ترک ننماید و بدون یار و یاور نگذارد. این فصل برای یاری به این جویندگان دل باخته و شکیبا نگارش یافته.

من مردِ [روح] بندگانم را دوست ندارم. پس از راه گمراهی باز گردید، تا زندگانی تازه یابید.
حقيقاً: فصل ۱۸، آيه ۳۲

خداآوند دوست می دارد که کل را هدایت کند... ولی نفوس مستکبره [متکبر]
خود مهتدی [هدایت] نمی شوند، بعضی به اسم علم وبعضی به عز.^۷ حضرت باب
خداآوند در هو حال غنی بوده از خلق خود، و دوست داشته و می دارد که کل با
متهای حب در جنات او منصاعد گردد.^۸ حضرت باب

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان در تفسیر پیش بینی حضرت مسیح که عصر ما عصر "فشار و تنگی" و فلاکت و بلا است،^{*} می فرمایند که این بلا و مصیبت بزرگ اشاره به سرگردانی مؤمنان است که خواستار حقیقت اند، اما ندانند به چه کسی رو آورند و چطور آن ارمغان گران بها را بدست آورند.

این بلا روز به روز در افزایش است. زیرا در عصر ما دنیای تازه‌ای بوجود آمده. یکی از مظاہر این دنیای مصیبت بار، تعدد فرقه‌های گوناگون و تولد "راه‌های آسان و کوتاه" به سوی خدادست. هر کس برای خود الهی و از مذهب خدا راهی برای کسب عزت و نعمت دنیا ساخته است. در هیچ عصر و زمانی، راه‌های گمراهی به حد عصر ما نبوده. آیا مصیبتی از این بزرگتر می توان تصور نمود که انسانی عاشق آفتاد باشد، اما جز تاریکی

* مصیبت بزرگ: The Great Tribulation



چیزی نیابد؟ آیا بلایی از این سخت‌تر می‌توان تصور نمود که جوینده‌ای خواستار دیدار خدا و طالب صلح و صفا باشد، اما در میان مدعیان ایمان و طرفداران دین و آئین یزدان، جز دشمنی و تعصّب و دوری و ریا چیزی نیابد؟

برای آگاهی بیشتر از وخت و شدت این بلا و مصیبت بزرگ و این سرگردانی غم‌افزا و جان‌فرسا، فرض کنید در شهری ساکنید که آب آشامیدنی آن به زهرهای کشنده آلوده شده. اما تنها شما و دوستان شما از این آلودگی با خبرند. دیگران به کمال اطمینان و بدون واهمه و نگرانی، آب آلوده را می‌آشامند، به این تصور که اگر اشکالی در کار بود مسئولین تصفیه آب به آنها اخطار می‌دادند. در زمان حال، خیال این مردمان راحت و آسوده است. و اگر به آنها از آلودگی آب سخن گویید به شما اعتنایی نکنند، و چه بسا غضبناک شوند و به اعتراض پردازند که چرا آرامش خیال آنها را بهم زده‌اید. اما شما و دوستان شما از نوشیدن آب زهرآلود و نگوار سخت نگرانید و برای حفظ جان خود و دیگران حاضرید بهر شهر دوری در جستجوی آب گوارا بروید، شاید راه نجاتی بیابید. زیرا نور آگاهی و امید در روح شما تابان است. اگر شما از این گروه از تشنگان هستید، این فصل را به دقت بخوانید، و در آیاتی که سرچشمۀ این آب زندگانی را نشان می‌دهند تفکّر و تعقل نمایید. و اگر اشکالی دارید از خدا بخواهید که شما را در رسیدن به مقصود یاری بخشد. زیرا یزدان از هر مهربانی، مهربان‌تر است (سوره اعراف، آیه ۱۵۰). اگر توکل و عشق شما به پوردگار ثابت و استوار، روح شما به عنایت او امیدوار، صبر شما پایدار، و قلب شما از تعصّب و عشق به دنیا پاک و مصفات است، فضل و رحمت الهی همواره رهنماش شماست.

هر کس مرا دوست بدارد... من هم او را دوست دارم و خود را به او می‌نمایم.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۱۴، آیه ۲۱)

شما به حق اقبال نمودید، یعنی به عنایت او موفق به این مقام شدید، و حق هم به کمال عنایت به شما متوجه.^۹



حضرت بھاء‌الله

و انہ لیھدی من بشاء الی صراط البھاء...^{۱۰}

پروردگار هر که را بخواهد به "راه بھاء" هدایت نماید...

پس از گفتار پیش می فرمایند:

این ذکر و بیان برای نفوی است که فی الحقیقہ طالب سیل هدایت باشند.^{۱۱}

نخستین لازمه ایمان و عشق به یزدان، جویش و کوشش و کاوش است:

حکایت کنند که روزی مجنون را دیدند خاک می بیخت و اشک می ریخت.

گفتند: چه می کنی؟ گفت: لیلی را می جویم. گفتند: وای بر تو، لیلی از روح پاک

و تو از خاک طلب می کنی؟ گفت: همه‌جا در طلبش می کوشم، شاید در جائی

حضرت بھاء‌الله بجویم.^{۱۲}

حضرت باب می فرمایند، فرشتگانِ گل‌چین از بهشت جاودان به مردمان

می نگرنند. اگر گلی را بر درختی در گاشن عشق به بینند که دوست دارند،

آنرا می چینند و به شناسائی موعود و مقصود فائز می کنند.^{۱۳}

مردمان یکسان نیستند. زیبائی جهان در تنوع آن است. یک خانم بهائی

آمریکائی در شگفتی بود که چرا بعضی از دوستانش به آئین بهائی ایمان

نمی آورند. این خانم در سال ۱۹۲۱ میلادی، بار دوم برای زیارت به ارض

قدس رفت و به حضرت عبدالبهاء چنین گفت:

بعضی از دوستانم به حضور شما رسیدند... اما تحت تأثیر قرار نگرفتند. وقتی

من اینجا آمدم، کاملاً مست و مخمور شدم و تحت تأثیر عظمت "امراة الله" قرار

گرفتم. چرا دوستانم بهائی نشدند؟

در پاسخ به این خانم، حضرت عبدالبهاء مثالی زندن. در این مثال مردمان

را به چهار گروه تقسیم فرمودند، از این قرار:

- دم دروازه باغ ملکوت، عده‌ای می ایستند و نگاهی به داخل باغ می اندازند،

ولی وارد نمی شوند.



- بعضی‌ها قدم بر می‌دارند و وارد می‌شوند، زیبایی‌اش را می‌بینند، اماً زیاد به عمق باغ نمی‌روند.
- بعضی هم دور باغ گردشی می‌کنند و از بوی دلاویزگل‌ها سرمست می‌شوند، از زیبایی‌اش لذت می‌برند و دویاره از همان دروازه بیرون می‌روند.
- اماً، عده‌ای هم هستند که وارد می‌شوند، از شکوه و جلالی که مشاهده می‌کنند چنان از خود بی‌خود می‌شوند که مخمور و مست می‌شوند و الی الابد در باغ ملکوت باقی می‌مانند.^{۱۴}

دو هزار سال پیش از عصر ما، مسیحیان با همین پرسش روی رو بودند. حضرت مسیح نیز با مثالی دیگر، مردمان را به چهارگروه تقسیم فرمودند. در این مثال، بزرگر یا کشاورز، نمادینی از فرستاده الهی، "تخم" نمادینی از گفتاریزدان، و مزرعه یا زمین، نمادینی از قلب انسان است:

کشاورزی در مزرعه‌اش تخم می‌کاشت. همینطور که تخم‌ها را به اطراف می‌پاشید:

- بعضی از آنها در گذرگاه کشتار افتادند. پرندگان آمدند و آنها را خوردند.
- بعضی روی خاکی افتادند که زیرش سنگ بود. تخم‌ها، روی آن خاک کم عمق، خیلی زود سبز شدند. اماً وقتی خورشید سوزان بر آنها تابید، همه سوختند و از بین رفتهند، چون ریشه عمیقی نداشتند.
- بعضی از تخم‌ها لابلای خارها افتادند. خارها و تخم‌ها با هم رشد کردند و ساقه‌های جوان گیاه زیر فشار خارها خفه شدند.
- اماً مقداری از این تخم‌ها روی خاک خوب افتادند، و از هر تخم سی، شصت، و حتی صد تخم دیگر به دست آمد.

اگرگوش شنوا دارید، خوب گوش دهید. انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۴-۹

سپس، حضرت مسیح داستان کشاورز، مزرعه، و بذر را اینطور تفسیر فرمودند:



• کشتزاری که تخم‌ها بر آن افتادند، قلب کسی را نشان می‌دهد که مژده ملکوت خداوند را می‌شنود، اما آنرا درک نمی‌کند. سپس، شیطان تخم‌ها را از قلب او می‌رباید.

• خاکی که زیرش سنگ بود، دل کسی را نشان می‌دهد که تا پیغام خدا را می‌شنود، فوراً با شادی آنرا می‌پذیرد، اما چون آنرا عمیقاً درک نکرده، در دل او ریشه‌ای نمی‌داند و به محض اینکه آزار و اذیتی بخاطر ایمانش می‌بیند، شور و حرارت و ایمان خود را از دست می‌دهد.

• زمینی که از خارها پوشیده شده بود، حالت کسی را نشان می‌دهد که پیغام را می‌شنود، اما نگرانی‌های زندگی و عشق به‌مال، کلام خدا را در او خفه می‌کنند...

• و اما زمین خوب، قلب کسی را نشان می‌دهد که به پیغام خدا گوش می‌دهد، آنرا می‌فهمد و به دیگران نیز می‌رساند، و سی، شصت، و حتی صد نفر به آن ایمان می‌آورند. انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۱۹-۲۳

رمز زیبائی آفرینش در تنوع است. اگر مردمان یکسان بودند، زندگانی معنا و جلایی نداشت. تنوع عالم انسان بخاطر اختیار و آزادی ماست. طراح روزگار نقشه آفرینش جهان و انسان را از روز ازل بر دفتر هستی چنین ترسیم نموده. هرگز در این نقشه و روند تغییر و تبدیلی نبوده و نخواهد بود.

سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلٍ وَلَنْ تَجِدَ لِسْتَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيالًا. سوره فتح، آیه ۲۳
روند و سنت پروردگار (در رابطه با بندگانش) از پیش معین شده. هرگز در این روند و سنت تغییر و تبدیلی نخواهی دید.

باید با جمع نوع بشر—چه مؤمن، چه غیر مؤمن—مهریان باشیم، و به آنها به نظر احترام بنگریم. غیر مؤمنین نیز در تحقیق نقشه آفرینش سهمی دارند، زیرا به تنوع و زیبائی عالم می‌افزایند. بی احترامی به آنها، بی احترامی به نقشه آفرینش است. کوچک شمردن آنها، کوچک شمردن طرح طراح است.



آیاتی که هدیه ایمان را در دست خدا می‌گذارند بسیارند. بخاطر اهمیت این مطلب، لازم است به چند نمونه دیگر از این آیات نظر اندازیم:

وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطِ الْحَقِّ يَقِينٌ وَلَا يَحِبُّ اللَّهُ أَن يَذْكُرَ مَن لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ
وَآيَاتُهُ وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُتَقِينَ.^{۱۵}

حضرت باب پوردگار هر که را بخواهد، به راه راست و اطمینان رهبری می‌کند. خداوند دوست ندارد از کسانی که به او و آیاتش ایمان ندارند، یادی کند. پوردگار پرهیزکاران را دوست دارد.

در این هنگام، حواریون حضرت مسیح نزد او آمدند و از او پرسیدند: "چرا همیشه حکایت‌هایی بر زبان می‌آورید که درکشان مشکل است؟" آن حضرت فرمودند: "قدرتِ درکِ اسرارِ ملکوتِ الهی تنها به شما عطا شده. دیگران از این انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۱۰-۱۱ بخشش سهمی ندارند."

اللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ بِفَضْلِهِ.^{۱۶}

حضرت باب پوردگار از روی فضل و رحمتش، هر که را بخواهد به راه راست می‌برد.

بسیاری از مردمان دعوت می‌شوند، اما تعداد کمی انتخاب می‌شوند.
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۲، آیه ۱۴)

شما مرا [مسیح را] انتخاب نکردید. من شما را انتخاب کردم.

انجیل یوحنا، فصل ۱۵، آیه ۱۶

قَلِ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يَقْدِرُ لِمَن يَشَاءُ مَا يَشَاءُ.^{۱۷}

حضرت بهاء‌الله بگو! فضل و رحمت در دست خداست. برای هر کس هر چه بخواهد مقدار می‌فرماید.

ان ریک یفتح باب العرفان علی وجه من یشاء. انه لهو المدبر الحکیم.^{۱۸}

حضرت بهاء‌الله

بهیقین پوردگارت، در شناسائی را به روی هر که بخواهد می‌گشاید. پوردگار با تدبیر و حکمت است.

وَلَوْ أَنَّا نَرَنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمُهُمُ الْمَوْتَىٰ...مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ.

سوره انعام، آیه ۱۱۱



اگر ما فرشتگان را به آنها بفرستیم، و اگر مرده‌ها با آنها صحبت نمایند... ایمان نمی‌آورند، مگر خدا بخواهد. اما بیشترشان به نادانی معتادند.

وَاللَّهُ يَدْعُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره یونس، آیه ۲۵
پروردگار مردمان را به دارالسلام (بغداد) دعوت می‌کند، و هر کس را اراده نماید به راه راست می‌برد.

حضرت باب در باره زمان ظهور حضرت بهاءالله—که آنرا "روز قیامت" می‌نامند—می‌فرمایند، چشم دل مردمان در آن روز از دیدن و شناختن محبوب و مقصودشان، عاجز است، مگر کسانی که خداوند به آنها اجازه دهد.^{۱۹}

نشانه‌های ایمان

عشق و ایمان به یزدان، به اقرار و گفتار نیست. لازمه ایمان و نشانه وجود آن، رفتار نیک، گفتار نیک، و پندار نیک است. ایمان راستین بدون صفا و پاکی وجودان، ممکن نیست. اگر ایمان به یزدان، روح انسان را نپرورد و آثاری در آن نگذارد، تنها سراب است و خواب و خیال.

ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته! مثُلِ شما مَثَلْ آب تلخ صافی است که کمال اطافت و صفا از آن در ظاهر مشهود شود. چون به دست صراف ذائقه احليه افتاد، قطره‌ای از آنرا قبول نفرماید.^{۲۰}

به ظاهر به حلیه علم آراسته، و تقوی... از قلوبشان کاسته. به صورت دانا، و حضرت عبدالبهاء^{۲۱}

بگو! ای برادران به اعمال خود را بیارائید، نه به اقوال.^{۲۲}

ایمان و عشق به یزدان تنها در دل‌ها جای دارد، نه بر زبان‌ها؛ در روح انسان پنهان است، نه در پیشانی و عمامه و عباده متظاهران و دورویان.



اگر فضل انسان به عمامه می‌بود، باید آن شتری که معادل‌الف [هزار] عمامه بر حضرت بهاء‌الله او حمل می‌شود، از آعلم ناس محسوب شود...^{۲۳}

خدا را در خلوت خانه جان می‌توان یافت، نه در کلیساها و منبرها و منارة مسجدها. هدیه ایمان چنان گران‌بهاست که جز خدا کسی به آن دست نیابد، و جز او کسی شایستگان را نشناسد.

خدا داناست که خلوص در چه نفس است و بصیرت در چه نفس.^{۲۴} حضرت باب

منع مردم نالایق از کسبِ ارمغانِ ایمان

آیات پیش و بعضی از آیات دیگر به ظاهر نشان می‌دهند که در اعطای ارمغان ایمان، تبعیض و استثنای در کار است. این آیات موجب سوء تفاهمات بسیار شده‌اند. به این چند نمونه مشابه از چند کتاب آسمانی توجه کنید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌ وَّكُمْ فِي الظُّلْمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُصْلِلُهُ وَمَنْ يَشَاءُ يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ.

سورة انعام، آیه ۳۹

کسانی که نشانه‌های ما را انکار می‌کنند، کرو لال اند، و غرق در تاریکی. پورودگار هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد به راه راست می‌برد.

(پورودگار) چشم‌هایشان را کور و قلب‌هایشان را سخت کرده، تا نتوانند با چشمانشان به بینند، با قلبشان بفهمند، و بهمن رو آورند، تا آنها را شفا دهم. حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۲، آیه ۴۰)

أَتَرِيدُونَ أَنْ تَهُدُوا مِنْ أَضَلَّ اللَّهَ.

سورة نساء، آیه ۸۸

آیا می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده، به راه بیاورید؟

وَكَانَ الْجَمَالُ عَنْ أَعْيُنِهِمْ مُسْتُورًا، وَأَنَّهُمْ لَوْ يَشْهَدُونَ لَا يَشْهَدُونَ كَذَلِكَ خَلْقُنَا هُمْ صَمّاً مِنْ غَيْرِ بَصَرٍ وَجَعْلُنَا هُمْ بِكَمَا عَلَى أَرْضِ الذَّلِ مُحَشَّرًا.

^{۲۵}

حضرت بهاء‌الله



زیبایی جمال یزدان از چشم آنها (منکران) پنهان است. و اگر تماشا کنند، نمی‌بینند. اینطور ما آنها را کروکو و لال آفریدیم تا در خواری و ذلت، روزگار سپری کنند.

مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقُلُونَ.
سوره یونس، آیه ۱۰۰

کسی بدون اجازه پروردگار نمی‌تواند ایمان بیاورد. پروردگار بر روح کسانی که تعقل و فنگر نمی‌کنند پرده می‌گذارد.

در وصف یزدان و رابطه خالق با بندگان، گفتاری از این جامع‌تر نمی‌توان یافت:

أَخْفَيْتُ أَنوارَ جَمَالِيِّ لِيَكُونَ ظَاهِرُهُ ظُلْمَةً وَبِاطِنُهُ نُورًا عَلَى نُورٍ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ.^{۶۶}
حضرت بهاء‌الله

پرتو جمال را پنهان داشتم تا به ظاهر تاریک نماید، اما به باطن نوراندنور و روشن‌تر از هر نوری بتابد.

مقصود از آیات پیش چیست؟ چرا پروردگار "هر که را بخواهد گمراه می‌کند، و هر که را بخواهد بهراه راست می‌برد"؟ چرا خداوند جمالش را از نامحرمان پنهان می‌دارد؟ بسیاری از مؤمنان از مطالعه چنین آیاتی نتیجه گرفته‌اند که اهداء ارمغان ایمان بر "تبییض" و "استثنای متکی است. خدا آن گوهر گران‌بها را تنها به "دوستانش" می‌بخشد! بعضی دیگر از مؤمنان پنداشته‌اند که ایمان امری است تصادفی. در گرفتن یا دست یافتن به این گوهر یکتا و بی‌مانند، بخت نیک باید یار و یاور ما شود. پاسخ به این پرسش‌ها را با بررسی "شرایط و لوازم شناسائی پیامبران" می‌توان یافت.

شرایط و لوازم شناسائی پیامبران

مطالعه آثار آسمانی نشان می‌دهد که ایمان به یزدان و شناختن موعود زمان، نه محصول تصادف است، نه نتیجه استثنای تبییض. آنچه دست خدادست



قوانينی است که بنابر اصول حکمت و عدالت آفریده است. همه محاکوم این قوانین اند و از آنها تجاوز نتوانند. حضرت بهاءالله می فرمایند، ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین حرکت نمی‌کند مگر به اجازه پروردگار. ^{۲۷} حضرت باب نیز بیانی به همین مضمون می فرمایند:

کل عباد له وكل بامره قائمون.^{۲۸}
همه بندگان او هستند و همه تابع حکم و امر او.

اگر کسب ایمان مرتبط به قوانینی است که آفریده خداست، بر ما واجب است آنها را بشناسیم و از راهنمایی آفریننده خود برخوردار شویم، زیرا سرنوشت دائمی ما متکی به آگاهی از این قوانین الهی است. خوبست حل این مشکل را با مثالی شروع کنیم، زیرا پروردگار بسیاری از دانستنی‌ها را از این راه بما می‌آموزد. کتاب‌های آسمانی قلب انسان را به زمین و گفتار پروردگار را به دانه، حبه، یا گیاه تشبیه نموده اند. لازمه رشد دانه یا گیاه چیست؟ دو عامل آسمانی که عبارتند از:

- نور
- و باران

و یک عامل زمینی که عبارت است از:

- زمین مساعد

در عالم معنوی نیز همان عوامل حاکم اند:

- گفتار الهی که چون خورشید به روح ما روشنی می‌دهد.
- فضل و رحمت الهی که چون باران از آسمان "امر" و حکمت یزدان بر ما فرو می‌ریزد و بما زندگانی جاودانی می‌بخشد.
- قلب ما که مانند حمال نیازمند به نور آگاهی و باران فضل و بخشش الهی است.



حضرت بهاءالله در این گفتار، دو عامل آسمانی را که منشأ و منع پرورشی "حبّة ایمان" در قلب انسان اند، "خورشید دانایی" و "ابربخشش" می نامند:

بگو! ای دوستان... امروز ابر بخشش یزدان می بارد و خورشید دانایی روشنی می بخشد و به خود راه می نماید... بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار است رفتار نمایید.^{۲۹}

چه کسانی از "ابربخشش" و "خورشید دانایی" بهره می برند؟ کسانی که قدر دو نعمت آسمانی، یعنی "نور" و "باران" را بشناسند. این مردمان چه کسانی هستند؟ مهم‌ترین و بارزترین صفت آنها صداقت و پاکی قلب آنهاست.

یا ابْنَ الرُّوحِ ! فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ امْلِكْ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا لِتَمْلِكَ مُلْكًا دَائِمًا باقِيًّا
أَزْلًا قَدِيمًا.^{۳۰}

حضرت بهاءالله ای پسر روح! نخستین اندرز من به تو این است: قلبت را پاک، نیکو، و تابناک نما تا به مقام و مرتبی رسی که جاودانی است—که نه آنرا آغازی است و نه پایانی.

آیا برای شناسائی خورشید تابان، دلیل و برهان لازم است؟ "آفتاب آمد دلیل آفتاب." شوکت و عظمت پروردگار و برتری گفتارش چنان آشکار و عیان است که آنرا نیازی به واسطه یا دلیل و برهان نیست. باید "حق را به حق" بشناسیم:

بِهَنْظُرَةٍ * انصاف و قلب طاهر، حقَّ را به حق شناسی.^{۳۱}

حضرت بهاءالله بذر ایمان آنقدر گرانهاست که خداوند دوست ندارد کسی آنرا هدر دهد. می فرمایند، تا گوش شنوا نیابیم، لب به سخن نگشائیم:

ای پسر تراب! حکماء عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند، چنانچه ساقی تا طلب نبینند ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود، از جان

* نظره: یک نظر انداختن. بهنظره: به نظر.



نخوشد. پس باید حبّهای حکمت و علم را در ارض طیّه قلب مبذول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گل.^{۳۲} حضرت بهاءالله

چه بسا مردمانی که قرآن را می‌خوانند و در آن چیزی قابل تمجید و توجّه نمی‌یابند. این منقادان جز ایراد و انتقاد از آن منشور آسمانی، سخنی ندارند. پیشوایان و علمای مسیحی در رد اسلام و قرآن مجید سخن‌ها گفته و کتاب‌ها نوشته‌اند. این آیه وصف حال این منکران و منقادان است:

إِنَّهُ لِقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطْهَرُونَ تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
سوره واقعه، آیات ۷۷-۸۰

قرآن کریم نوشته‌ای است پنهان از جانب پروردگار جهانیان که جز پاک دلان کسی آنرا لمس نتواند.

در بیان یزدان بیاندیشید. کسانی که با قلبی آلوده به تعصب و تکبر، قرآن را می‌خوانند، حتی از لمس نمودن آن منشور آسمانی عاجزند، تا چه رسد به درک رموز آن. فاصله دردانه‌های معانی و اسرار آسمانی پنهان در گفتار یزدان با روح متعصبان و منقادان، از زمین تا آسمان است. بنابر نقشه آفرینش، چشم بصیرت این مردمان از نعمت دیدار بی‌بهره است:

چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید.^{۳۳} حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، جوینده راستین، چنان بینا و با بصیرت است که حقیقت را از باطل چون آفتاب از سایه تمیز می‌دهد.^{۳۴} حضرت باب می‌فرمایند، باید خدا را به چشم خدا به بینیم، تا در "دریای کثرت" از "سرّ وحدت" محتجب و محروم نگردیم.^{۳۵}

در آیات الهی گاهی سخن از "دانائی و بینائی" به میان آمده. فرق آنها چیست؟

حضرت بهاءالله

بینائی، سفیر و هادی دانائی است.^{۳۶}

حضرت بهاءالله

دانائی خود از بینائی بصر است.^{۳۷}

در زندگی روزمره بیندیشید. چه بسا مردمانی که همسری کم نظیر دارند. درباره او می‌دانند، اما او را آنطور که هست نمی‌بینند و قدرش را نمی‌دانند. چه بسا فرزندانی که مادر و پدری چون فرشتگان دارند، اما به نظر حقارت به آنها می‌نگرند. این قدرناشناسان، می‌دانند، اما نمی‌بینند و نمی‌شناسند. این مردمان را کوردل می‌خوانیم. بر همین قیاس، چه بسیارند مردمانی که آیات قرآن یا انجیل یا بیان یا ایقان را می‌خوانند، مضامین آنها را می‌آموزند، اما از دیدن پرتوی که از آن آیات می‌تابد عاجزند.

می‌توان دانائی و بینائی را به دو چشم تشبیه نمود. یک چشم دست ماست، چشم دیگر دست خدا. آموختن و دانستن دست ماست، دیدن و شناختن دست خدا. چشم دل راهنمای چشم فکر است. بدون این راهنمای فکر از دیدن و یافتن راه عاجز است.

حضرت بهاءالله حکیم دانا و عالم بینا، دو بصرنده از برای هیکل عالم.^{۳۸}

در این آیات، برای کسب ارمغان ایمان، حضرت بهاءالله سه شرط را لازم می‌شمرند:

^{۳۹} باید چشم گشود، و تفکر نمود، و ملتجی به مظاهر الهیه شد.

- گشودن چشم: گشودن چشم دل، بینائی
 - تفکر: بکار بردن نیروی فکر، دانائی
 - التجاء: توسل به دعا و طلب پاری از خدا

اصحاب ابصار حديثه، و آذان واعيه، و قلوب منيره و صدور منشرحه، صدق را
حضرت بهاء الله از کذب بشناسند.^٤

- ابصار حديثه: چشمان تیزین. تیزینی یعنی چیزی را با دقت زياد مورد تحقیق و مطالعه قرار دادن، با فکر و نظر نقاد بهر چیز نگریستن.



- آذان واعیه: گوش‌های شنوا. ذهن باز داشتن. بدون مانع تصوّرات و انتظارات، داوری نمودن.
- قلوب منیره و صدور منشرحه: دل‌های تابناک و قلب‌های گشوده. خوش طینت بودن، از تعصب و خودخواهی و دنیاپرستی و ریا پاک و مبرا بودن.

هر کس با دلی پاک و بینا و فکری تیز بین و توانا به آستان پروردگار التجاء نماید، به یقین رویش را به او بنماید.

پرتو پروردگار از همه‌جا و بر همه چیز می‌تابد. اما تنها "چشم دل" بینا از این جلوه و جلای پرشکوه وزیبا، و این تلاؤ بی‌انتها برخوردار است.

چشم بگشا که جلوه دلدار در تجلی است از در و دیوار

عواقب بی‌اعتنائی به دعوت پیامبران

در کتاب بیان، حضرت باب می‌فرومند فرستاده یزدان در هر حال به بندگان خود ناظر است. هرگاه استعداد ظهور خود را در آینه دل‌های خواستاران ارمغان ایمان به بیند، به اجازه پروردگار، عز و جل، خود را به آنها می‌شناساند:

زیرا که از برای او [پیامبر یزدان] حرکتی و سکونی نبوده و نیست، الا بالله عز و جل [مگر به اجازه خداوند عز و جل].^۱

گفتار پیش بار دیگر نشان می‌دهد که ارمغان ایمان تنها در دست خدادست. همه چیز از اوست و به سوی او. در برابر یزدان، پیامبران از خود اراده‌ای ندارند، و بدون اجازه آفریننده خود، گامی بر نمی‌دارند. همانطور که در آغاز این فصل دیدیم، قرآن مجید نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. بخاطر اهمیت این مطلب شایسته است بار دیگر آن آیه را به نظر آوریم:



إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَكَيْنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

سورة قصص، آیه ۵۶

تو [ای رسول] هر که را دوست داری، نمی توانی هدایت نمائی. هدایت مردمان دست خداد است. او کسانی را که شایسته هدیه ایمانند، نیک می شناسد.

درسی که این آیات بما می آموزند این است که اگر چه به ظاهر، ما با یک انسان یعنی یک پیامبر سروکار داریم، در حقیقت با خدای خود رویرو هستیم و گفتن او را می شنویم. بدون شک، بی اعتمانی به دعوت پیامبران، بی اعتمانی به آفریننده جهان است. بنابر شهادت همه کتاب‌های آسمانی، پیامدهای این بی اعتمانی، در جهان جاودان بس ناگوار است، و موجب دوری و جدائی از پروردگار تا زمانی که آنرا پایانی نبوده و نیست.

هر کس مرا انکار نماید، کسی را که مرا فرستاده انکار نموده.

حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۱۰، آیه ۱۶)

هر کس که پسر [مسیح] را محترم نشمارد، پدری که او را فرستاده، محترم نشمرد.^۵

هر کس به "پسر" ایمان آورد، زندگانی ابدی یابد. اما هر کس او را رد نماید، از "زندگی" بهره‌ای ندارد. غضب الهی بر اوست.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۳، آیه ۳۶)

دعوت نامه بعد، از حضرت بهاء‌الله، خطاب به کسانی است که به لطف و رحمت یزدان امید و ایمان ندارند. پروردگار از آنها می خواهد که ارمنغان آزادی و اختیار را به هدر ندهند، از بزرگ‌ترین بخشش یزدان به بندگان چشم نپوشند، و تا فرصت را از دست نداده‌اند، جام زندگانی جاودانی را به کمال شوق و اشتیاق پیدیرند و بنوشنند:

ای خاک مت حرک! من به تو مأثوسم و تو از من مأیوس. سیف عصیان شجره امید ترا بریده. و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزّت بی زوال برای تو اختیار نمودم، و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی. آخرتا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.^۶

حضرت بهاء‌الله



پروردگار چنین می‌گوید

آغاز گفتار، ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشممه های بخشش یزدان در جوش است، از آن بنوشید تا بهیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست یگانه درآید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمایید.^{۴۳} حضرت بهاءالله

بگو! ای دوستان: خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمایید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بریک دستش آب زندگانی، و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید. بگذارید آنچه در جهان دیده می‌شود، و بگیرید آنچه را که دست بخشش می‌بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده. ای دوستان! بشتابید بشتابید! بشنوید بشنوید!^{۴۴} حضرت بهاءالله

بگو! امروز که آسمان به آفتاب عنایت یزدان مزین است، به قلوب بشتابید، شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برد و آگاه شوید. امروز کنور عالم به یک قطه از دریای آگاهی معادله ننماید.^{۴۵}

ای دوستان! یزدان می‌فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و پیذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد.^{۴۶} حضرت بهاءالله

انا امناكم... بما يرفعكم و ينفعكم في كلّ عالم من عوالم ربّكم... ما خلقتم
لأنفسكم بل لخدمة امر الله رب العالمين.^{۴۷}
حضرت بهاءالله
ما شما را امر می‌کنیم... به آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگاریتان، از کوشش خود بهره ببرید... شما برای خدمت به خود خلق نشده‌اید، برای خدمت به آئین خداوند—پروردگار جهانیان—قدم بر عرصه هستی نهاده‌اید.

ای بندگان! به راستی می‌گوییم. راستگو کسی است که راه راست را دیده... و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان. هر که به این راه نرسیده، آگاه نه و بی راه بوده. این است سخن یکتا خداوند بی مانند.^{۴۸}
حضرت بهاءالله

ای محبوب من! هر صدری (سینه‌ای) قابل حُب تو نیست و هر قلبی لائق وُدت
(دوستی تو) نه... طالبان کعبه وصال تا از حدود جلال نگذرند، به ظهور جمال



مسرور نگردند، و تا از کأس فنا ننوشند، به شریعه بقا وارد نگردند، و تا قمیص
فقر در سیل رضای تو نپوشند، به ردای بلند غنا مفتخر نشوند، و تا از درد عشق
مرویض نشوند، به سر منزل شفا پی نبرند، و تا از وطن ترابی نگذرند، به وطن
قدس الهی عروج ننمایند، و تا در بیدای [بیابان] طلب سرمدی نمیرند به حیات
باقي از لی فائز نشوند، و تا در ارض ذلت مأوى نیابند بر سماء عزت راه نجویند،
و تا سَمَ فراق نچشند به شهد بقا مرزوق نگردند، و تا بادیه‌های بُعد و هجر را طی
نکنند، به مصرهای [شهرهای] قرب و وصل مستریح [ساکن] نشوند.^{۴۹}

حضرت بهاء‌الله

ای بندگان! تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده. پس به یاد دوست
بی‌امیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود
آنرا یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوهاید. جان برای یاد جانان است،
آنرا پاکیزه دارید. زیان برای گواهی یزدان است، آنرا به یاد گمراهان می‌لاید.^{۵۰}
حضرت بهاء‌الله

قل يا قوم لا تمنعوا انفسكم عن فضل الله و رحمته و من يمنع انه على خسران
عظيم.^{۵۱}

حضرت بهاء‌الله

بگو! ای مردمان، روح خود را از فضل و رحمت یزدان محروم مدارید. هر کس
خود را محروم دارد، به زیان بزرگی دچار شده.

آنچه مشاهده می‌شود کل فانی و معذوم خواهد شد... یک کلمه او بهتر است از
ثروت عالم... نیکوست حال نفسی که به آن فائز گشت.^{۵۲}

حضرت بهاء‌الله

چه مقدار از بساطه‌های مبسوطه را که ید قضا پیچید و برداشت و ملوک و
ملوک هر دورا به خاک فرستاد. کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از
بین اجل نه؟ عنقریب آنچه مشاهده می‌شود سلطوت فنا آنرا اخذ کند و به عدم
راجع نماید... جهد نمائید شاید به عملی فائز شوید که به تاج قبول مزین گردد و
بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند.^{۵۳}

حضرت بهاء‌الله

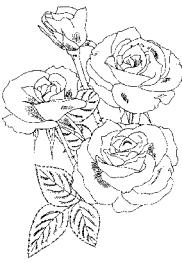
ایام مثل برق در مرور است. بر هر نفسی لازم [که] در این ایام محدوده کسب
مقامات عالیه باقیه نماید.^{۵۴}

حضرت بهاء‌الله

آنچه فوت شود ابداً بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهد بود.^{۵۵}

حضرت بهاء‌الله

۲۷



علل و موجباتِ بی اعتنایی مردمان به دعوت پیامبران

حجاب غفلت و قصور

حضرت بهاءالله، در آغاز کتاب ایقان می فرمایند:

ناظر به ایام قبل شوید که چقدر مردم... متصرف و منتظر بودند و دعاها و تضرع‌ها می نمودند که شاید نسیم رحمت الهیه به وزیدن آید و جمال موعود، از سرادر غیب به عرصه ظهر قدم گذارد. و چون... شمس غیب از افق قدرت ظاهر می شد، جمیع تکذیب می نمودند... حال قدری تأمل نمائید که سبب اعتراض ناس بعد از طلب و آمال ایشان چه بود؟ و به قسمی هم اعتراض می نمودند که زبان و بیان و تقریر و تحریر، همه از ذکر آن عاجز و فاقد است.^۱ حضرت بهاءالله



بعد از گفتار پیش، با نقل این آیه، رسم و روند مردمان را نشان می‌دهند:

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ. سورة یس، آیه ۳۰
وای برندگان! پیامبری برای آنان نیامد که او را به تمسخر نگیرند!

پس از ذکر آیه پیش، می‌فرمایند:

هر چه که در آن ازمنه سبب اعراض و اغماض^{*} آن عباد بود، حال هم سبب
حضرت بهاء‌الله^۲
اغفال این عباد شده.^۳

سپس داستان اعتراض و اعراض مردمان را به پیامبران پیشین یک‌یک بیان می‌فرمایند، به این معنا:

شاید این اذکار سبب شود که بعضی از ناس از اعراض و اعتراض علماء و جهآل
عصر مضطرب نشوند، و بلکه بر ایقان و اطمینان‌شان بیفزايد.^۴

در جمیع اعصار، شمار مؤمنین در آغاز کمیاب و شمار غیر مؤمنین بسیار بوده. آغاز ظهور اسلام نیز چنین بود. حضرت باب می‌فرمایند که در طی هفت سال اول ظهور رسول اکرم، تنها مؤمن، حضرت امیر بود.^۵ سپس می‌فرمایند، این منکران بجای توجّه به دلیل و برهان، به دیگران نظر نمودند.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ. سورة حیدد، آیه ۸
شما را چه شده؟ چرا بهیزان و فرستاده‌اش ایمان نمی‌آورید؟ او شما را به ایمان به پروردگاران می‌خواند.

پیروان حضرت باب نیز روند و سنت مردمان پیشین را ادامه دادند. گروهی از آنها به دعوت موعودشان، حضرت بهاء‌الله، پاسخ ندادند. حضرت باب این منکران را به ماهیانی تشییه می‌فرمایند که در دریا‌ی کتاب آسمانی ایشان—بیان—شناورند و از آن زندگی یافته‌اند، اما از وجود آن دریا سؤال می‌کنند.^۶ این گونه پیروان را در ایمان خود صادق نمی‌دانند.^۷ می‌فرمایند

* اغماض: چشم برهم زدن، نادیده گرفتن، (بی‌اعتنایی)



در میان مؤمنان کسانی هستند که "هر شب تا صبح به ذکر خدا مشغولند" در حالی که آفتاب حقیقت در آسمان ظهور نزدیک به طلوع است، اما آنها هنوز از سر سجاده خود حرکت ننموده‌اند. و اگر کسی آیات آئین نوین را بر آنها بخواند، می‌گویند: "مرا از ذکر خدا باز مدار!" سپس خطاب به این مردمان می‌فرمایند، ای کسانی که در پس پرده غفلت و انکار جای گرفته‌اید، شما ذکر خدا را بر زبان می‌آورید، اما از کسی که این ذکر را در روح شما متجلی ساخته، غافل و بی‌خبرید!^۷

در این گفتار، خداوند پیشوایان زردشتی یعنی دستوران را به همین صورت، مورد خطاب قرار می‌دهد:

بَّغْوَ! أَيُّ دَسْتُورَانِ! بِهَا سَمْ مِنْ عَزِيزِيْدَ وَ ازْ مِنْ دَرْكَرِيزِ!^۸

حضرت بهاء‌الله مردمان تمایل دارند که تنها با هم اندیشان خود انس گیرند و از دگراندیشان احتراز جویند. مردم بی‌دین از معاشرت با مردم بی‌دین لذت می‌برند، مسیحی با مسیحی، مسلمان روشن فکر با مسلمان روشن فکر، مسلمان متعصب با مسلمان متعصب، طرفداران هر حزبی با اعضاء آن حزب. این تمایل، مردمان را از معاشرت با دگراندیشان و آموختن افکار و عقاید دیگران باز می‌دارد.

جَسْمٌ فَانِيٌّ، جَمَالٌ باقِيٌّ نَشَنَّاصَدُ، وَ دَلِيلُ مُرْدَهِ جَزْ بَهْجَلٌ پَزْمَرَدَهِ مَشْغُولٌ نَشَوَدُ. زِيرَا
کَهْ هَرْ قَرِينِيٌّ، قَرِينُ خَودَ رَا جَوِيدَ وَ بِهِ جَنْسُ خَودَ انسُ گَيِّرَدَ.^۹

عَدَمٌ بِهِ قِدَمٌ نَرَسَدُ، وَ فَنَا ازْ بَقا احْتَرازَ جَوِيدَ.^{۱۰}

یک سبب مهم بی‌اعتنایی مردمان به پیامبران جدید یزدان، تقليید و پیروی از دیگران، خاصه پیشوایان بوده:

دَرْ هَرْ ظَهُورٍ، بَعْضِيٍّ بِهِ اتَّبَاعٍ [بَيِّرَوِيٍّ] بَعْضِيٍّ، دَاخِلٌ نَارَ [دَوْزَخَ] مَيْكَرِدَنَدَ.^{۱۱}

حضرت باب



قل من لَن يَطْهَر قَلْبِهِ عَنْ حِجَابَاتِ التَّقْلِيدِ لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يُقْبِلَ إِلَى هَذَا الْوَجْهِ الدَّرِّيِّ
الرَّفِيعِ.^{۱۲}

حضرت بهاء‌الله
بَعْدَ كُسْرِ دَلْشَ رَأْزِ بَرْدَهَهَاتِ تَقْلِيدِ پَاكِ وَمَنْتَهَ نَسَازِدْ، هَرَگَزْ نَتوَانَدْ بِهِ اينَ چَهَرهَ
در خَشَانَ وَرَفِيعَ روَى آورَد.

جای شکفتی بسیار است. اگر کسی از کسی شکایتی دارد، بهدادگاه می‌رود. وكلائی که در قانون و بیان و اقامه دلیل و برهان تخصص دارند، پس از تحقیق و تفحص بسیار در برابر قاضی می‌ایستند و در نهایت مهارت از موکل خود دفاع می‌کنند. قاضی که در فن قضاویت ماهر است، ساعت‌ها و شاید روزها به سخنان آنان گوش می‌دهد، و پس از تأمل و تفکر بسیار رأی می‌دهد. اما بیشتر مردمان، در مهم‌ترین قضاویت زندگانی خود که سرنوشت جاودانی آنها به آن بسته است، بدون کمترین کوشش و کاوش، بر اساس شایعات و شنیده‌ها، به داوری می‌پردازند! آیا از این شکفت‌تر می‌توان امری تصور نمود؟

بَعْدَ! اَيْ دَارَى بَصَرٍ نَادِيَه مَكْوُ وَنَارِسِيَه گَواهِي مَدَه. رَاهِ بِيَدا وَرُوشَنِ است.
حضرت بهاء‌الله
بَهَيْنِ وَبَرُو...^{۱۳}

اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حق و اولیای او قرار دهد، هرگز... به سر منزل بقا نرسد و از جام قرب و رضا مرزوق نگردد.^{۱۴}

در این گفتار، حضرت مسیح اظهار می‌دارند که مردمان بخار آنچه از اجدادشان شنیده بودند، قصد شهادت ایشان را داشتند:

شما آمده‌اید که مرا بکشید برای اینکه در دلتان جائی برای گفتار من نیست
... شما آنچه از پدرتان شنیده‌اید انجام می‌دهید.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۸، آیات ۳۷-۳۸)

حضرت باب می‌فرمایند، چه بسا مردمانی که به احکام قرآن عاملند، اما از میوه درخت زندگانی بهره‌ای نبرده‌اند. آن کتاب آسمانی را می‌خوانند، اما



از مراد و مقصد الهی غافل و بی خبرند.^{۱۵} بنابر گفتار آن موعود، مؤمن مانند آئینه است، و غیرمؤمن، مانند سنگ. خداوند قادر است که سنگ را آئینه نماید، اما این کار با اراده پروردگار سازگار نیست. زیرا "سنگ" خود خواسته که "سنگ" بماند.^{۱۶} بعد می فرمایند، در روز ظهر موعود:

آنچه سبب ایمان مؤمنان گشت، بعینه همان سبب هم از برای او [غیر مؤمن]
بود. ولیکن چون متحجب [در پرده] بود، بهمان سبب متحجب شد.^{۱۷}

حضرت باب

خورشید امریزدان، و آئین پرشکوهش، همواره درخششده و تابان است. اما بسیاری از مردمان، روح پاک و تابناک خود را چنان با ابرهای اوهام و تصوّراتِ خام می پوشانند که کمترین اثری از آن همه جلوه و جمال نمی بینند.

امر ظاهر و بدمعایه آفتاب لائح، ولکن قوم خود حجاب خود شده‌اند. از حق می طلیم ایشان را مؤید فرماید بر رجوع.^{۱۸}

حضرت بهاءالله طوبی از برای کسی^{*} که حجاب را خرق نمود و به انوار آفتاب ظهور منور گشت^{۱۹}

حضرت بهاءالله بنابر شهادت یزدان، بعضی از مردمان چنان غافلند و چنان از نظر معنوی بی استعداد که تنها موجب بیداری و آگاهی آنها دیدار رخسار ترسناک دوزخ، یعنی درد پایان ناپذیر جدائی از یزدان در جهان جاودان است:

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءُتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا
الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.

سوره یونس، آیات ۹۶-۹۷

آنان که گفتار پروردگارت بر خلاف میلشان تحقق می‌یابد، هر نشانه و دلیلی بهیبت ایمان نمی‌آورند تا هنگامی که عذاب دردنگ (دوزخ) را بهیبتند.

ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم برخلاف میل اکثر مسلمانان است. این میل متداول، تنها بخاطر یک واژه، یعنی "خاتم" یا "مهر" در روح مؤمنان ریشه‌ای عمیق یافته.

* چه خوشبخت و کامرواست کسی...



حضرت بهاءالله شخصی را ذکر می فرمایند که بارها آفتاب زیبائی پروردگار از افق فرستاده اش، حضرت بهاءالله، بر او طالع شده بود "فی کل حین اشرق علیه شمسِ الجمال من افقِ الاجلال."^{۲۰} با اینحال، نه تنها بهار معان ایمان دست نیافت، بلکه به مخالفت با آن موعود برخاست.

یکی از آیات قرآن نشان می دهد که روح بعضی از مردمان چنان از تعصّب و دروغ و دشمنی و حسادت آکنده است که دیدن یا شنیدن گفتار پروردگار، مانند وزیدن باد برآتش، بر نفرت و دشمنی آنها می افزاید:

أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ فَرَأَدُوهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَا تُوْا وَهُمْ كَافِرُونَ.
سورة توبه، آیه ۱۲۵

مردمانی که در دل "غرض و مرض" دارند، گفتار پروردگار، به بیماری و تیرگی روحشان می افزاید. این بیماران سرانجام بی ایمان تسليم مرگ می شوند.

همانطور که دیدیم، ارعان ایمان را چنان مقام و مرتبی است که حتی پیامبران بدون اجازه یزدان، قادر به بخشیدن آن نیستند.^{۲۱} داور دادگستر، همواره ناشایستگان را از این احسان و بخشش یکتا و بی همتا باز داشته و می دارد.

بار الها... چه گفران از عباد ظاهر شده که از امواج بحر رحمت محروم مانده اند و از اشراقات انوار آفتاب ظهور من نوع گشته اند.^{۲۲}

اعمال خود عباد، ایشان را از مالک ایجاد منع نموده. والـ... فضل عمیمش عالم را فرا گرفته...^{۲۳}

چه ناسپاسی از عبادت ظاهر که کل را از شناسایی باز داشتی؟^{۲۴} حضرت بهاءالله بدین دست خدا کوتاه نیست که آنها را نجات بخشد... رفتار زشت شما، شما را از خدا جدا ساخته. گناهان شما، چهره یزدان را از شما... پنهان داشته... اشعاری نی: فصل ۵۹، آیات ۱-۲

نور به جهان آمد، امّا مردمان تاریکی را دوست داشتند، زیرا رفتارشان ناپسند حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۳، آیه ۱۹) بود.



عجب است از نفوosi که گوش را از گفتاری که از نسیم سحری رقیق‌تر و از روح لطیف‌تر است، منع نموده‌اند... دانا و بینا چون کیمیا نایاب است.^{۲۵}
حضرت بهاء‌الله

در وصف مردم عصر ما، کتاب مقدس یهودیان چنین می‌گوید:
دین آنها چیزی جز افکار و تصورات مردم نیست که طرطی وار به‌خاطر
می‌سپرند... صاحبان عقل، عقلشان را از دست خواهند داد...
اشعیای نبی: فصل ۲۹، آیات ۱۴-۱۳

صد هزار افسوس از برای نفوس غافله... عنقریب باد اجل هر یک را به‌مقرّ خود
راجع نماید. غافل آمدند و غافل زیستند و غافل به مقام خود رجوع نمودند.^{۲۶}
حضرت بهاء‌الله

بسیاری از احادیث از رفتار ناهنجار مسلمین به قائم موعودشان خبر می‌دهند.
از جمله در تفسیر یکی از آیات قرآن، امام محمد باقر چنین می‌فرمایند:

"ولقد اتينا موسى الكتاب فاختلاف فيه" (سوره هود، آیه ۱۱۰). قال اختلفوا كما
اختلاف هذه الامة في الكتاب وسيختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي
يأتينهم به حتى ينكره ناس كثير.^{۲۷}

"ما به موسی کتاب دادیم، اما در آنچه بیان فرمود، اختلاف ورزیدند" (سوره هود، آیه
۱۱۰). آنگاه حضرت امام فرمودند: همانطوری که این امت (اسلام) نیز درباره
کتاب (قرآن) اختلاف نظر دارند. زودا که در کتابی که قائم می‌آورد نیز به اختلاف
پردازند، به حدی که بسیاری اورا انکار کنند.

همین رد و سبّ و لعن اهل ارض بر این فوارس [سواران] میدان تسلیم و
انقطاع، اعظم دلیل و اکبر حجّت بر حقیقت ایشان [حضرت باب] است.... زیرا
که جمیع آنچه واقع شده، از قبل... خبر داده‌اند.^{۲۸}
حضرت بهاء‌الله

سوره یوسف در ابتدا مژده آمدن "ذکر" را می‌دهد، سپس از رسیدن "ساعت
ظهور" و نا‌آگاهی مردمان خبر می‌دهد:



أَكَفَّانُوا أَنْ تَأْتِيهِمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيهِمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

سورة یوسف، آیه ۱۰۷

ترجمه ۱: آیا از اینکه پرده عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد، یا "ساعت" ناگهان و بدون آگاهیشان بر آنها وارد می‌شود، احساس امنیت می‌کنند؟

ترجمه ۲: آیا فکر می‌کنند که اگر "پرده عذاب" روح آنها را در خود بگیرد، می‌فهمند؟ آیا فکرمی کنند که از آمدن "ساعت ظهور" آگاه می‌شوند؟

آیه پیش نشان می‌دهد که مردمان تمایل دارند که در شرایط موجود زندگی احساس امنیت نمایند. ولی برخلاف تمایل آنها "ساعت" ظهور ناگهان فرا می‌رسد و "پرده عذاب" که نتیجه غفلت و انکار آنهاست، روحشان را فرا می‌گیرد، اما آنها از این همه رویدادهای بزرگ و پر خطر بی‌خبرند.

واژه "عذاب" در اشاره به سرنوشت مردمانی که "خبر بزرگ" را دروغ می‌شمرند، در بسیاری از آیات آمده است:

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ... فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يُلْبَعُونَ.

سورة طور، آیات ۷-۱۲

البته "عذاب" پروردگار خواهد آمد و هیچ کس مانع آن نتواند شد... وای بر کسانی که در آن روز، منکر حقیقت گردند و سرگرم توهمات و تصورات خود شوند.

زندگانی مردم عصر ما شاهدی است گویا بر اینکه پیش‌بینی‌های قرآن همه تحقق یافته. چه بسیارند مردمانی که غرق در غفلت‌اند. سرگرمی و امنیت دنیای ناپایدار، آنها را از توجه به پروردگار و سرنوشت جاودانی خود باز داشته. این مردمان چنان در آرزوهای خود غوطه‌ورند که هیچ خبری، هرچه بزرگ و شادی‌آور باشد، آنها را از خواب غفلت نمی‌رهاند.

حضرت بهاء‌الله

قد اتنى البناء الاعظم والامم اكتشهم من الغافلين.^{۶۹}

"بزرگترین خبر" آمده، اما بیشتر مردمان غافل‌اند.



مردم بی خرد و کوتاه نظر

از دیدگاه یزدان

مردم خردمند، روشن فکر، روشن بین، و دگراندیش—یعنی کسانی که آزادی عقیده و وجودان را بربردگی تقلید رجحان می دهند، در نظر یزدان بس عزیز و محترمند. این مردمان، بنابر گفتار حضرت مسیح، مانند نمک، حافظ جهان اند. بعکس، مردم کوردل، بی فکر، و متعصب شدیداً در آیات الهی مورد تحقیر و توهین و تهدید قرار گرفته اند. آیا از مجازاتِ دوزخ، سرنوشتی سخت تر و شوم تر می توان تصوّر نمود؟ این آیات در وصف مردم کوردل و بی خرد است. این مردمان سرمنشأ رنج ها، ظلم ها، و بلاهای عالمند:

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بَهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبَصِّرُونَ بَهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بَهَا
أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...
سورة اعراف، آیه ۱۷۹

آنها دل هایی دارند بی ادراک، دیدگانی نایین، و گوش هایی ناشنوا. این مردمان مانند جانورانند، حتی کمتر از آنها...

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابَ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُ الْبُكُمُ الْدَّيْنَ لَا يَعْقِلُونَ.
سورة انفال، آیه ۲۲

بی شک، پست ترین جانوران، نزد یزدان، مردمان "کر و لالند"—کسانی که از ارمغان خرد بی بهره اند (کسانی که در امور تعقل نمی کنند).

آیا می توان مردم بی فکر و بی خرد را از این بیشتر تحقیر نمود؟ آیا مردم بی خرد آنقدر خرد دارند که بفهمند بی خردند؟

خطاب به این مردمان می فرمایند:

بگو! ای کوران! جهان پناه آمده، روز بینائی است. بینای آگاه آمده، هنگام جان بازی است. در این روز بخشش، کوشش نمایید، تا در دفتر نیکوکاران مذکور آئید.^{۳۰}

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَيِّلًا. سورة بنی اسرائیل، آیه ۷۲



هر که در این دنیا کوردل است، در جهان جاودان نیز نابیناست. چقدر چنین شخصی گمراه (و بدبخت) است!

نفس خودخواه، کوتنهنظر، و خودبین

جز نفسِ خودخواه، کوتنهنظر، و خودبین ما، چه کسی یا عاملی موجب کوری ماست؟ آیات الهی بما اخطار می‌دهند که "نفس امّاره" یعنی تمایلات خودخواهی ما، بزرگترین دشمن ماست. از این دشمن دوست‌نما و سرسخت باید برحدار باشیم:

زین الشیطان لكم اعمالکم...^{۳۱}
حضرت بهاءالله
شیطان (نفس خودخواه) اعمال شما را به شما زیبا جلوه داد...

لم یکن لكم اعداء الا انفسکم فاعرفوها يا قوم ايّاكم ان تغفلون.^{۳۲} حضرت بهاءالله
تنها دشمن شما، نفس شماست. ای مردمان! او را بشناسید! مبادا در این کار
غفلت ورزید!

قسم به خدا، از لوازم نفس غفلت است...پناه می‌برم به خدا از شرّ او و از مکر
او...^{۳۳}
حضرت بهاءالله

ایّاک ان یمنعک نفسک عمماً قدّرناه لک.^{۳۴}
حضرت بهاءالله
مبادا بگذاری نفست، تو را از آنجه برایت مقدّر شده، باز دارد.

لا تصرفوا نقود اعمارکم النفيسة في المشتهيات النفسيّة.^{۳۵}
حضرت بهاءالله
سرمایه عمر نفیس خود را صرف خواهش‌های نفسانی منمایید.

لزوم احترام و محبت بهمه مردمان

بار دیگر لازم است بخاطر آوریم که وظیفه ما آگاهی دادن است، نه داوری. اگر چه مردم متعصب و کوتنهنظر در نظر پورددگار خوار و بی‌مقدارند،

بر ماست که با همه مردمان با رافت و محبت رفتار نمائیم و به نظر احترام به آنها بنگریم، زیرا همه بنده یک آفریننده‌ایم و تصویر یک طراح ماهر داننده. به نظر حقارت به بنده‌ای نگریستن، کوچک شمردن نقشه طراح آفرینش است. آنچه مردم متعصب و مقلد و کوردل انجام می‌دهند، بخاطر ارمغان آزادی است که پروردگار به همه بندگانش عطا فرموده:

حضرت باب

کل عباد له وکل بامره قائمون.^{۳۶}

همه بندگان او هستند و همه به امرِ او بپیاو قائمند.

حقِ داوری با پروردگار است، نه با بنده گنه‌کار. بر ماست که هرگز خود را بزرگ و دیگران را کوچک نشمریم. زیرا بنابر گفتار حضرت بهاءالله، ما از سرانجام و سرنوشت خود نیز آگاه نیستیم، تا چه رسد به دیگران. در کتاب ایقان در وصف جوینده و مؤمن راستین می‌فرمایند:

از خاطیان در کمال استیلاء در گذرد و طلب معرفت نماید. و بر عاصیان قلم عفو در کشد و به حقارت ننگرد، زیرا حُسن خاتمه مجھول است. ای بسا عاصی که در حین موت به جوهر ایمان موقّع شود و خمر بقا چشد و به ملاً اعلیٰ^{*} شتابد، و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و به اسفل درکات نیaran حضرت بهاءالله [دوخ] مقرّیابد.^{۳۷}

پذیرش آئین تازه یزدان، بزرگ‌ترین تصمیم در زندگی انسان است. بیشتر مردمان به خود اعتماد ندارند که به چنین کاری دست زنند. از هر دینی که باشند، آئین اجدادی را برتر می‌شمرند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، این مردمان مانند طفل شیرخوارند. در آغاز نیازمند به طعام‌های لطیفه‌اند، تا به تدریج رشد و پرورش یابند و آماده ایمان شوند.^{۳۸}

حضرت باب می‌فرمایند، با مردم بی دین و مخالف، مدارا نمائید، شاید:

* حُسن خاتمه: پایانِ خوب، اشاره به سرنوشت ابدی انسان در جهان جاودان. ملاً اعلیٰ: ساکنان عالم بالا، اهل ملکوت، اشاره به بhest برین. ارتقای روح: رجوع و صعود انسان به جهان جاودان.



ثمری از وجود ایشان اخذ شود، به ایمان به حق. زیرا که امکان [ایمان] در هر حضرت باب نفسی هست.^{۳۹}

حضرت بهاءالله در صدھا مناجات از خداوند خواسته‌اند که منکران آئینشان را مورد لطف و احسان قرار دهد و آنان را یاری بخشد تا از بهشت جاودان بی بهره نمانند:

عرف يا الهى عبادك شمس التى اشرقت عن افق افضالك و تقديرك و لا
تجعلهم محروماً عن جنة التى خلقتها باسمك الابهى.^{۴۰}
ای پروردگار! آفتابی که از افق فضل و تقدير تو تابان گشته، بهندگانت بشناسان، و
آنها را از بهشتی که به نام درخشان پرشکوه خود آفریدی، محروم مدار.

الها معبودا مسجودا مقتدراء، شهادت می دهم که تو به وصف ممکنات معروف
نشوی و به اذکار موجودات موصوف نگردی...ای علیم اگر چه غافلیم ولكن
به کرمت متثبت، و اگر چه جاهلیم به بحر علمت متوجه. توئی آن جوادی که
کثرت خطأ ترا از عطا باز ندارد، و اعراض اهل عالم نعمت را سد ننماید. باب
فضلت لازم مفتح بوده. شنبمی از دریای رحمت کل را به طراز تقدیس مزین
فرماید، و رشحی از بحر جودت تمام وجود را به غنای حقيقی فائز نماید. ای
ستار، پرده برمدار. لازم ظهرورات کرمت عالم را احاطه نموده و انوار اسم
اعظمت بر کل تابیده. عبادت را از بداع فضلت محروم منما و آگاهی بخش تا
بر وحدانیت گواهی دهن، و شناسائی ده تا بسویت بشتابند. رحمت ممکنات
را احاطه نموده و فضلت کل را اخذ کرده. از امواج بحر بخششت بحور طلب و
طبع ظاهر. هر چه هستی توئی، مادونت لایق ذکر نه، إِلَّا بالدُّخُولِ فِي ظِلِّكَ
وَالْوَرُودِ فِي بِسَاطِكَ... توئی سلطان کرم و مالک عطا وَالْمُهِيمِنُ عَلَى مَنْ فِي
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.^{۴۱}
حضرت بهاءالله

قل الهى الهى لک الحمد بما انزلت آیاتک و اظهرت بیاناتک و نورت افتدة
المقربین بنور عرفانک و المخلصین بضیاء بیانک اسئلک ببحر فضلک و سماء



جودک و ما کان مخزوننا فی علمک و مکنونا فی کنتر عصمتک و باللّٰهِ
المستورة فی خزانن قلمک الاعلی و بانوار وجهک يا مولی الوری و مالک
العرش والشّری ان تؤید المعرضین علی الاقبال و المنکرین علی الاقرار و الغافلین
علی الرّجوع الى شطر رحمتك و الانابة لدی باب عفوک و غفرانک انک انت
التّوّاب الغفار الفضّال العلیم الحکیم.^۴
حضرت بهاءالله

نقش پیشوایان مذهبی

تصویری که از پیشوایان در کتاب‌های آسمانی می‌بینیم چندان زیبا نیست. زیرا بنابر شهادت آن کتاب‌ها، پیشوایان در جمیع عصرها، بجای هدایت مردمان، مانع ایمان آنها شده‌اند. در این عصر، بخاطر حکم یا رضایت آنها، بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر از مؤمنین به‌این آئین در زادگاه آن، ایران، در نهایت قساوت کشته شدند. نقش پیشوایان در سرنوشت مردم جهان آنقدر وسیع است که نیاز به کتاب جداگانه دارد.*

علمای با تقوی در نظر یزدان بسیار عزیزند و مقام و مرتبتی بس بلند و ارجمند دارند:

وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَتَبَ الْعِلْمَ لِلَّذِينَ يَخْشُونَ مِنَ اللَّهِ بَارِئَهُمْ فِي سُرْهُمْ وَ جَهَوْهُمْ...
اولیک هم العلماء عند الله...^{۴۳}
حضرت باب در نزد پورردگار، اهل علم کسانی هستند که چه در باطن و چه در ظاهر از [عدالت]
خدای بیم دارند... نزد خدا آنها علمای راستین‌اند.

* نگارنده کتابی به انگلیسی درباره نقش پیشوایان در سرنوشت عالم انسان و شرحی از مباحثات خود درباره رجعت حضرت مسیح، با علمای مسیحی نگاشته‌ام. به‌این وب‌سایت:

www.TheKnowledgeOfGod.com

و به‌این کتاب: *Religious Leaders: A Secret Most Believers Do Not Know* مراجعه نمائید.



عند الله اهل علم نفوسی هستند که عالم به او [موعود] شده‌اند و در کلمه بلی
حضرت بهاء‌الله توفیق ننموده‌اند.^{۴۴}

بالل حبشی که کلمه‌ای از علم نخوانده بود، به سماء ایمان و ایقان ارتقا نمود. و
عبد الله اُبی که از علماء بود به نفاق برخاست.^{۴۵}

علمای مذهبی در جمیع اعصار موجب تقسیم ادیان و جدائی مردمان
شده‌اند. در آئین بھائی، رسم پیشوای داشتن بکلی پایان یافته. برای اشاعه
یگانگی میان مردمان، باید حس برتری بر دیگران بکلی از میان برود:

برتری و بهتری که به میان آمد، عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت.^{۴۶}
حضرت بهاء‌الله

درباره علماء و پیشوایانی که به مخالفت با آئین یزدان پرداختند، در کتاب
ایقان می‌فرمایند:

این معرضین که بجز هواي نفس، نفسي بر نيارند و از نفس ظنونات باطله نجاتي
نيافته‌اند، و در يوم سراز فراش برندارند مگر چون خفاش ظلماني در طلب دنياى
فانيه کوشند، و در ليل راحت نشوند مگر در تدبیرات امورات دانيه کوشند.
به تدبیر نفساني مشغول گشته و از تقدير الهي غافل شده‌اند. روز به جان در تلاش
معاشند و شب در تزين اسباب فراش.^{۴۷}

حضرت بهاء‌الله

دخالت پیشوایان در امور سیاسی در جمیع اعصار موجب پیامدهای ناگوار
گشته، خاصه در عصر ما که ساکنان جهان چون اعضای یک پیکر به یکدیگر
متصل‌اند. در زمان ما پیشوایان مذهبی، چه در شرق و چه در غرب،
مشکلات بسیاری به بار آورده‌اند. آئین بھائی آنها را از این کار سخت
بر حذر می‌دارد:

وظيفه علماء و فريضه فقهاء موظبت امور روحانيه... است. و هر وقت علماء
دين... در عالم سياسي... تدبيري نمودند... نائمه فساد برافرودت و نيران عناد
حضرت عبدالبهاء جهاني را بسوخت.^{۴۸}



کسانی که تدبیر لانه و آشیانه و تربیت خانه و کاشانه خویش نتوانند و از بیگانه و خویش بی خبرند، در مهام امور مملکت و رعیت مداخله نمایند...^{۴۹}
حضرت عبدالبهاء

بهايان از دخالت در سياست منع شده‌اند:

اميدواريم که از برای ايران اسبابی فراهم آيد که سبب راحت و اطمینان عموم گردد، عدل و انصاف به میان آيد، جور و اعتساف نماند. ما را در امور سیاسی مدخلی [دخالتی] نه، خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور، و به عالم آداب و اخلاق ايران خدمت می‌کنیم. شب و روز می‌کوشیم که خدا یک روح جدیدی در جسم ايران بدمند تا یک قوه‌ای خارق العاده در بنیه ايران و ايرانيان جلوه نماید.^{۵۰}
حضرت عبدالبهاء

حضرت بھاءالله بارها علمای مذهبی را دعوت فرموده‌اند که به تحقیق پردازند و در اشاعه آئین یزدان بکوشند. اما بیشتر آنها جز بی اعتمانی و مخالفت، به دعوت ایشان پاسخی نداده‌اند:^{*}

اول من اعرض عنّا علماء الأرض... باعراضهم اعرض العباد. ^{۵۱} حضرت بھاءالله نخستین کسانی که از ما روگردان شدند و به اعتراض برخاستند، علماء جهان بودند... انکار و اعراض آنها موجب انکار و اعراض بندگان دیگر شد.

قل يا معاشر العلماء ان انصفوا بالله ثم اتوا بما عندكم من الحجّة و البرهان... اتقوا الله ولا تكونوا من الذين حقّت عليهم العذاب من لدی الله مالک الوجود هذا يوم فيه ينادي بحر العلم و اظهر لثالثه... سيفني ما ترونہ اليوم و تنوحون على ما فرّطتم في جنب الله.^{۵۲}
حضرت بھاءالله

بگو! ای گروه علماء! در برابر امر خدا، به انصاف بگروید. سپس آنچه از دلیل و برهان نزد شماست بیاورید. از خدا بترسید و از آنگونه مردمان مباشد که عذاب خداوند، مالک جهان هستی، آنها را در خود گرفت. امروز روزی است که دریای دانش ندا نمود و دردانه‌ها یش را بر ساحل وجود ریخت... زودا که آنچه امروز

* همانطور که در آغاز این کتاب ذکر شد، صدها نفر از علمای بزرگ به حضرت باب و حضرت بھاءالله ایمان آوردند، با این حال، اینگونه علماء در اقلیت بوده و هستند.



مشاهده می‌کنید به نیستی و فنا رسد، و بخاطر قصور خود در امر خدا به ناله و نوحه پردازید.

علل گمراه شدن همیشه بوده و خواهد بود. اما وای بر کسی که باعث آن [گمراهی مردمان] شود. حضرت مسیح (انجیل لوقا: فصل ۱۷، آیه ۱)

این اخطار درباره دستوران—پیشوایان آئین زردشت—است، اما در مورد همه پیشوایان از هر آئینی که باشند صادق است:

کردار دستوران مردمان را از کردگار دور نموده. بحالی نیاز، آز نمودار... گمراهنده خود را دارای راه می‌دانند.^۳

مقصود از علم، خداشناسی است. کسانی که از دیدار بزرگی و شکوه پروردگار در فرستادگانش، عاجزند، عالم نیستند:

اگر جوهر علم در آنها می‌بود، هر آینه از ظهور الله محتجب [در پرده] نمی‌مانندند.^۴
حضرت باب

علمائی که در مسائل شرعیه هنوز در ظن و شک‌اند، چگونه در غوامض مسائل اصول الهیه و جواهر اسرار کلمات قدسیه اظهار علم می‌نمایند؟^۵ حضرت بهاء‌الله

برای علماء و پیشوایان مذهبی، فتوای قتل دادن بسی آسان است. حضرت سید الشهدا و حضرت باب به فتوای آنها به شهادت رسیدند. در شهادت حضرت مسیح نیز سهم مهمی داشتند. رفتار ناهنجار علماء و پیشوایان مذهبی در عصر ما به حد اعلا رسیده. این حدیث از رسول اکرم در بسیاری از مراجع اسلامی تأیید شده. حضرت بهاء‌الله نیز در کتاب ایقان، قسمتی از آنرا نقل فرموده‌اند:

سیاتی علی امتی زمان لا يقى من القرآن الا رسمه ولا من الا سلام الا اسمه يسمون به وهم ابعد الناس منه، مساجدهم عامره وهى خراب من الهدى فقهاء ذالك الزمان شر الفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود.^۶



زمانی بر امت من خواهد آمد که باقی نمی‌ماند از قرآن جز نوشتارش (و به قرآن اعتنایی نمی‌شود) و باقی نمی‌ماند از اسلام مگر اسمش و مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که از اسلام دورند (وبوئی از اسلام نبرده‌اند). مساجدشان آباد، ولی از نظر هدایت و اصلاح مردم ویرانه‌ای بیش نیست. فقهای آن زمان بدترین (شیرپرتبین) فقهها هستند در زیر چتر آسمان. فتنه از آنان بر می‌خیزد و بدسوی خودشان بر می‌گردد.*

بسیاری از علمای مذهبی، راحت این دنیا را بر نعمت عقبی ترجیح می‌دهند:

اللهِ بجزِهُوی اخذ نکرده‌اند، و بغير ذهب مذهبی نیافته‌اند.^{۵۷} حضرت بهاء‌الله

این آیات مرتبط به مردم عصر ماست:

فَقَالَ الْمُصْعَفَاءُ لِلّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهُنَّ أَنْتُمْ مُعْنَوْنَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْزِئْنَا أَمْ صَرَبْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ^{۲۱}
سوره ابراهیم، آیه ۲۱

(پس از مرگ) مردم ضعیف (پیروان) به مردم متکبر (پیشوایان) می‌گویند: "ما پیروان شما بودیم. می‌توانید کاری کنید که ما را از عذاب خدا نجات بخشدید؟" آنها جواب می‌دهند: "اگر خداوند ما را هدایت کرده بود، البته ما هم شما را هدایت می‌کردیم. (حال کار از کار گذشته است). چه بیتابی کنیم چه شکیبا باشیم، فرقی نمی‌کند. دیگر برای ما راه گزینی نیست."

سپس "شیطان" به سمتِ نماینده آن پیشوایان، به پیروان مقلد و گمراه شده آنان، چنین می‌گوید:

* اصل حدیث و ترجمه آن عیناً از این سایت اسلامی نقل شده:

<http://www.askquran.ir/showthread.php?p=171401>

به کتاب ایقان، صفحه ۱۶۴ مراجعه کنید.



وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا فُضِيَ الْأَمْرٌ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ
وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُنِي وَلَوْمُوا
أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُ بِمُصْرِخِيٍّ^{۵۷}

سوره ابراهيم، آيه ۲۲

هنگامی که "امر تحقق یافت" (وعده یزدان اجرا شد)، شیطان گفت: خداوند وعده‌ای درست بهشما داد، ولی من به وعده خود وفا ننمودم. مرا بر شما تسلطی نبود، جز اینکه به دعوت شما پرداختم و شما پذیرفتید. پس بجای ملامت من، خودتان را ملامت کنید. من نمی‌توانم از گریه و ناله شما بکاهم، شما هم نمی‌توانید از گریه و ناله من بکاھید.

گریه و ناله منکرین آئین یزدان در هنگام مرگ و پس از آن، در آیات حضرت بهاءالله نیز تأیید شده. زیرا ارواح آن منکران ناگهان آگاه می‌شوند که چه موهاب و نعمت‌هائی را از دست داده‌اند:

حِينَ الْاحْتِضَارِ يَعْرَفُونَ مَافَاتِهِمْ وَيَنْحُوْنَ وَيَتَضَرَّعُونَ...^{۵۸} حضرت بهاءالله
هنگام مرگ، آن ارواح از آنچه از دست داده‌اند آگاه شده، ناله و گریه سر می‌دهند...

کتاب‌های آسمانی همه شهادت داده‌اند که سرنوشت مؤمنان در جهان جاودان شادی‌بخش، و به عکس فرجام منکران غم‌افرا و ترس افزایست. ما را در این ماجرا اختیاری نیست. داور دادگستر چنین خواسته و مقدّر داشته. این اخطارها را از جانب پروردگار نباید نادیده گرفت.

اصحاب ضلال [گمراهان] را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فرق آن متصور نه. نیکوست حال نفسی که رحیق [شراب] لطیف باقی ایمان را از ید [دست] عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید...^{۵۹} حضرت بهاءالله

* اصطلاح "فُضِيَ الْأَمْرُ" ("امر" تحقق یافت) در قرآن مجید و آیات آسمانی این آئین در اشاره به تحقق وعده پروردگار در این عصر بارها بکار رفته.

❖ صَرِيخُ، صُرَاخُ: ناله و استغاثه نمودن، یاری خواستن.

حضرت بهاءالله می فرمایند آگر پرده اسرار بر کنار رود، مردم جهان از دیدن مقامی که برای مؤمنین راستین مقدّر گشته، مدهوش شوند.*

گفتار بعد نشان می دهد که سرنوشت ظالمان و سرانجام مؤمنان راستین تا چه حد متفاوت است:

اسرار موت و رجوع [به خدا] مستور بوده و هست. لعمَ الرَّحْمَنَ [سوگند به خدا] آگر ظاهر شود بعضی از خوف و حزن هلاک شوند، و بعضی بشائی مسرور گردند که در هر آنی از حق جل جلاله موت را طلب نمایند. موت از برای مؤمنین ب مشابهه کأس حیوان است.◊ فرح بخشد و سرور آرد و زندگانی پاینده عطا فرماید. مخصوص نفوسی که به ثمره خلقت که عرفان حق جل جلاله است فائز شده‌اند.

این مقام را بیانی دیگر و ذکری دیگر است. العلم عند الله رب العالمين.^{۶۰}

حضرت بهاءالله

نتیجه مهم گفتگو بین "شیطان" (پیشوایان گمراه) و پیروانش، اثبات آزادی انسان است. این مکالمه نشان می دهد که هر فردی باید با کوشش خود موعود را بشناسند، نه با پذیرش گفتار این و آن، بخصوص مردمانی که صفات خود را—"ضاله مصله"—به پیروان این آئین نسبت داده و می دهن. این مردمان، در آیات پیش "شیطان" و در آیات دیگر "فاسق" نامیده شده‌اند. بیشتر آنها از گروه ردیه نویسان و پیشوایانی خودخواه و جاهطلبند که می کوشند با دهانشان—با تهمت و دروغ—آفتاب جهانتاب را از تابش باز دارند. حضرت بهاءالله این بیت را در این موارد نقل می فرمایند:

کر حسد پوشند خورشید تورا

قصد آن دارند این گل پاره‌ها

* لوکشف الغطاء ليصعق من فى الاكون من مقامات الذين توجهوا الى الله و انقطعوا في حبه عن العالمين. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۲۵

❖ مردن برای مؤمنین راستین، مانند جام زندگانی است.

❖ علم این اسرار نزد پروردگار، خالق جهان هستی است.



در پایان گفتگو، پیشوای گمراه کننده به پیرو گمراه شده چنین می‌گوید:

إِنَّيْ كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلٍ.
سورة ابراهيم، آية ۱۴

به یقین آنچه را از قبل در رابطه من با خدا به من نسبت می‌دادید انکار می‌کنم.

بدیهی است مردمان پیشوایان را از نظر دین و ایمان در صفت اول می‌گذارند، و آنها را ستارگان و راهنمایان خود به بخش جاودان می‌شمارند، بدون آنکه از درونشان آگاه باشند و بدانند که آنها را به دوزخ دوری از خالقشان سوق می‌دهند.

سپس خداوند برای ظالمین، یعنی کسانی که موجب انکار دیگران می‌شوند، وعده عذابی در دنیاک، و برای مؤمنین به آئین نوین، وعده بخش بربین می‌دهد.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که بسیاری از مردم عصر ما مشرک‌اند، اما از یکتاپرستی دم می‌زنند؛ به خیالات و تصورات خود سجده می‌کنند، و آنرا حقیقت می‌نامند؛ به خار می‌نگرند، و آنرا گل می‌خوانند.^{۶۱} در این مورد، مشرک کسی است که خود را جای خدا می‌گذارد. بجای گفتگو با آفریننده‌اش، با خود گفتگو می‌کند. شنونده، نفس او و خواسته‌های اوست، نه آفریننده او. در معنای این آیه تفکر کنید:

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشاوةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.
سورة جاثیة، آیه ۲۳

آیا دیدی کسی را که میل و هوای نفس خویش را خدای خود نمود؟ خدا هم علم اورا باعث گمراهی او کرد، و برگوش و قلبش مُهر و بر چشم‌ش پرده گذاشت. جز خدا چه کسی قادر به هدایت اوست؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

آیه پیش دو درس بما می‌آموزد:

• اتکاء به میل خود، بدون اتکاء به خدا، شرک است و موجب گمراهی.



- آگر علم با فروتنی همراه نباشد، بجای مساعدة و یاری به مردمان، موجب گمراحتی آنها می‌شود.

حضرت بهاءالله علمای نالایق را چنین مخاطب می‌فرمایند:

ای جهلای معروف به علم! چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنا
من شده‌اید؟ مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر دری و روشن
است و در باطن سبب اضلال [گمراحتی] و هلاکت کاروان‌های مدینه و دیار من
است.^{۶۲}

حضرت بهاءالله جهل را علم نام گذاشته‌اند و ظلم را عدل نامیده‌اند.^{۶۳}

خطاب به پیشوایان زردشتی، به زبان پارسی سره، چنین می‌فرمایند:

بگو! ای دستوران! از خواب برخیزید و از بی‌هوشی به‌هوش گرائید. آواز بی‌نیاز را
به‌گوش جان بشنوید و به‌آنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر
کسی است که دید و آگاه شد، و کمتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه
را در جامه تازه نشناخت. دریای دنانی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار. بشنوید
ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید تا
شایسته بارگاه آفریدگار شوید.^{۶۴}

حضرت بهاءالله

آیه بعد بما می‌آموزد که علم آلوده به غرور سبب گمراحتی است. بسیاری از
علمای چنان به علم خود می‌بالند که به اصطلاح فارسی "از خود راضی"
می‌شوند:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ.
سوره غافر، آیه ۸۳

هنگامی که پیامرانشان با دلیل و برهان نزد آنها (علمای و پیشوایان) آمدند، آنها
به علم خود راضی و شادمان شدند (بخاطر علمشان، راضی و خوش حال بودند).
اما آنچه را که مسخره می‌کردند، (سرانجام) آنها را احاطه نمود (گفتار مجازات
شدن).



"به علم خود راضی و شادمان شدن" تار و پوید پردهٔ تکبیر و غرور است— پرده‌ای که علما را از دیدن حقیقت باز می‌دارد. لازمهٔ شناسائی یزدان و پیامبرانش، خصوع و فروتنی است:

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا دُكَّرُوا بِهَا خَرُوا سُجَّدًا وَسَبَحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتُكْبِرُونَ.

سوره سجده، آیه ۱۵

تنها کسانی به آیات ما می‌گردوند که چون آنها را بشنوند، سجده‌کنان بهستایش پروردگارشان زبان گشایند. در آنها نشانه‌ای از تکبیر نیست.

او حقیقت را به مردم فروتن می‌آموزد و راه راست را به آنها می‌نماید.
مزامیر: فصل ۲۵، آیه ۹

پروردگار مردم خاضع را بلند می‌کند و مردم بدطینت را به زمین می‌اندازد.
مزامیر: فصل ۱۴۷، آیه ۶

از مجلس علم و دانش به خلوت خانه غیب، راه نبوده و نیست.^{۶۵} حضرت بهاءالله

بسیاری از مردمان بر این باورند که هر حاخام، موبد، کشیش، یا اسقفی که لباس فاخر و زیبا پوشید، و هر آخوندی که عبای بلند بر تن داشت، نعلین به پا کرد و عربی آموخت، یا درجه اجتهاد گرفت، و به "الازهر" یا دانشگاه معقول و منقول رفت، از گروه مؤمنان وفادار و برگزیدگان یزدان است. این تصوّری است بی‌پایه و خیالی خام و بی‌مایه که پیوسته موجب سقوط ایمان مردمان و دوری آنها از خدا شده است. چه بسا از فقهاء و علماء و مجتهدینی که در علوم زمان سرآمد همگانند، اماً به ذره‌ای از گوهر گرانقدر ایمان دست نیافته و نیابند. و چه بسا از مردمان که کلمه‌ای در مدرسه نیاموخته‌اند، اماً قلبشان چنان صاف و روحشان چنان از پرتو عشق تابان است که سخن یزدان را آنَاً می‌شناسند و به دل و جان می‌پذیرند.

فهم کلمات الهیه... هیچ دخلی به علم ظاهري ندارد. این منوط به صفاتی قلب... و فراخت روح است.^{۶۶} حضرت بهاءالله



گروهی از مؤمنان، نشانه ایمان را در پیشانی نماز خوانان یا در عمامه و عصا و تسیح دست آنان می یابند. این مردمان از این حقیقت غافلند که عبادت عاری از عشق به حقیقت و عدالت، نشانه دو رویی و ریا است، نه ایمان به خدا. بعضی از دشمنان امام حسین که با او به جنگ پرداختند، در سال سه ماه روزه می گرفتند و شب و روز قرآن می خوانندند.^{۶۷}

ان لا تعتنوا اللذين يدعون العلم فى انفسهم ولا يخافنكم كبر عيائمهم وتحرك
الستتهم وتنعرهم حين ينكرون الفيض من هذا السحاب المشرق المرتفع العزيز
حضرت بهاء الله المنير^{۶۸}

به کسانی که ادعای علم دارند، اعتنا نکنید. از بزرگی عمامه هایشان و حرکت زیانشان و نعره هایشان—در حالی که این فیض و باران ابر "مرتفع و عزیز و منیر" را منکرند—مترسید

قل إن الإعراض من كل معرض مناد لهذا الأمر و به انتشار أمر الله و ظهوره بين
العالمين.^{۶۹}
حضرت بهاء الله

بگو! بهیقین روی بر تافقن از جانب هر منکری، ندای این "امر" را بلند می کند و ظهورش را میان مردمان انتشار می دهد.

آیا رویدادی از این شگفت انگیزتر می توان تصور نمود؟ گروهی از بزرگترین علماء و فقهاء و مجتهدین، بخاطر ایمان به این آئین، از هر راحت و عزّت و نعمتی گذشتند، هر بلائی را به جان پذیرفتند، و سرانجام در کمال اطمینان و عشق و ایمان، جان فدای موعود زمان نمودند. گروهی دیگر از همان علماء و فقهاء و مجتهدین، کشتن آن مؤمنین را از لازم ترین وظائف خود شمردند. سبب چه بود؟ به کدام دسته از این دو گروه می توان اطمینان نمود؟ آنان که در راه عشق به حقیقت از هرچه بود گذشتند، یا آنان که در مصدر راحت و عزّت و نعمت نشستند و فتوای قتل آن عاشقان را نگاشتند؟

خانه ایمان، قلب پاک و پر از عشق است، نه مغز آکنده از علم و دانش. فکر راه نماست، نه مقصود راه. اگر قلب به آلو دگی گراید، قدرت و کثرت و



روشنی دلیل سودی نبخشد. زیرا پرتو عشق و ایمان هرگز عبور از پرده تعصّب و غرور نتواند.

از پیروان مقلّد و پیشوایانشان بگذریم و نظری به منکران خدا و سرای آخرت نمائیم. چرا بعضی از مردمان پس از شنیدن دلیل و برهان بر وجود یزدان و جهان جاودان، از ایمان و اقرار امتناع می‌ورزند؟ ریشه این انکار چیست؟ این آیه باین پرسش پاسخ می‌دهد:

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ فَلَوْلَهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمُ مُسْتَكْبِرُونَ. سوره نحل، آیه ۲۲

مردمانی که به جهان جاودان ایمان نمی‌آورند، قلبشان موجب انکار آنهاست. آنها مردمی متکبر و مغورند.

قلبِ جانِ ما، مانند قلب جسم ماست. اگر به سختی گراید، نیازمند به علاج است. بیماری منکران یزدان و جهان جاودان، در درجه اول تکبر آنهاست.

بعضی از مردمان که در تحصیلات دانشگاه به مدارج عالیه رسیده‌اند، خود را از ایمان به خالق جهان بی‌نیاز می‌شمرند. گروهی از مردم ساده‌دل به نظر پیشوا و راهنمای آنها می‌نگرند و به تقلید از آنها می‌پردازند، غافل از آنکه خانه خدا دل فروتن و پاک و مصافاست، نه مغزاً کنده از علم و دانش دنیا. چه بسا علم و دانش بجای آنکه به دل صفا و نرمی و گشايش بخشد، موجب سختی و تنگی آن شود. مردم متکبر و دل‌سخت را در نظر یزدان ارج و اعتباری نیست:

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ. سوره نحل، آیه ۲۳

پروردگار مردم مغور و متکبر را دوست ندارد.

بنابر شهادت یزدان، سرنوشت شومی در انتظار این مردمان است:

فَلَمَّا يُبَشِّرَ مَنْهُوَ الْمُتْكَبِرِينَ. سوره نحل، آیه ۲۹

پس چه بد است منزل و مأوای متکبران.

آیات پیش بار دیگر بما می‌آموزند که در رابطه با یزدان، شرط لازم فروتنی است. چطور ممکن است قلب متکبر، به جهان جان و دل راه یابد؟ آیا برای قلب فروتن دانشکده لازم است؟

حضرت بهاءالله می‌فرمایند هدف از "علم" رسیدن به "معلوم" است. براین قیاس، هدف "عاشق" جز رسیدن به "معشوق" چیست؟ دانشمندانی که بی‌ایمان از این جهان می‌روند، همانند مسافرانی هستند که عمرشان در سفر بگذرد، بدون آنکه به شهر مقصد رساند و از معشوق نشانی یابند.

عقل و خرد، میزان برتری

انسان بر جانوران

"عقل انسان... اعظم جلوه الهی است."^{۷۰} "عقل اشرف کائنات است."^{۷۱}
حضرت عبدالبهاء

باید در کل حین به حق پناه برد که مباد عساکر [لشکرهای] جهل بر علم و عقل غلبه نمایند و جنود [لشکرهای] ظن و ریب [گمان] بر یقین غالب شوند.^{۷۲}
حضرت بهاءالله

رمز زیبایی جهان و انسان در تفاوت و تنوع است. منشأ این تنوع، در آفرینش انسان، آزادی ایمان و وجودان است، که بر پایه نیروی عقل و تفکر متکی است. اگر تنوع نبود، زندگانی جلوه و جلایی نداشت. آزادی بدون عقل و خرد، دیوانگی است. و عقل و خرد بدون آزادی، بندگی و بردگی. بعضی از مردمان، از سرمایه آزادی، برای خود تنها بلا و بدی می‌خرند. این غافلان، صفحه روحشان را چنان به دروغ و گمان می‌آلائند که جایی برای نوشتن در آن نمی‌ماند. گروهی دیگر از مردمان مقام و منقبت روح خویش را می‌شناسند، و هرگز آن ارمنگان بزرگ یزدان، آن صفحه پاک و مصافّاً را به اختیار متعصّبان و مردم نادان نمی‌گذارند تا سرنوشت جاودانی آنها را با





قلم غور و ریا بر آن بنویسند. این مؤمنان تا گفتاری را در پرتو تفکّر و تابش دانایی نسنجیده و "نشانه" و "دلیل" آنرا نیافته‌اند، بر صفحه روح خود نمی‌نگارند.

از جمله اسرار آفرینش این است که پوردگار برای هر چیزی "آیه" یا "نشانه‌ای" آفریده و بما اندرز می‌دهد که در جمیع امور زندگانی به‌این "نشانه‌ها" توجه کنیم. آفتاب، ستارگان، ماه، و آسمان همه نشانه‌هایی از حکمت و قدرت و زیبایی پوردگارند. تفکّر در وجود آنها، ما را به خدا می‌رساند. بسیاری از مردمان فرصت به‌خود نمی‌دهند تا در "آیات" الهی به‌تفکّر و تأمل پردازنند. گروهی دیگر، آن "آیات" و "نشانه‌ها" را نادیده می‌گیرند. این غافلان بنا بر شهادت قرآن، از فضل و رحمت یزدان بی‌بهره و نصیبند.

اگر برای هر چیزی "آیه" یا "نشانه‌ای" هست، شایسته است بپرسیم: نخستین "نشانه مؤمن راستگو" چیست؟ نخستین نشانه چنین مؤمنی، پیروی از این اصول است:

- **اصل آزادی:** محکوم کردن تقلید که مخالف آزادی ایمان و وجودان است.
- **اصل تفکّر و تعقل:** تحقیق عادلانه در جمیع امور، خاصه امور ایمانی وجودانی که نتایج جاودانی دارند.

در امور عادی و روزمره، ما دو اصل پیش را که آشکارترین نشانه انسانیت ماست، محترم می‌شمریم. مثلاً اگر کسی به کسی تهمت زند، می‌پرسیم: "دلیل تو چیست؟ از کجا می‌دانی؟" اما در امور دین و ایمان، این قانون را غالباً نادیده می‌گیریم. مثلاً شما از صد نفر که پیرو آئین‌های گوناگون هستند بپرسید: "به‌چه دلیل دین خود را پذیرفتید؟ چه آیات یا نشانه‌هایی به‌حقّانیت

دین شما شهادت می‌دهند؟" و بعد به بینید چند نفر از آنها، دین خود را بر اساس دو اصل "آزادی" و "تفکر و تحقیق" پذیرفته‌اند. شاید شماره چنین مؤمنانی از یک در صد هم کمتر باشد. بنابر شهادت تاریخ، پیروی از دین پیوسته امری موروثی بوده. همانطور که مردمان خصوصیات جسمانی خود را به ارث می‌برند، دین خود را هم به ارث برد و می‌برند.

بنابر آیات قرآن، امری را پس از تحقیق پذیرفتن، نشانه عقل و خرد است، و امری را بدون تحقیق پذیرفتن، نشانه کمبود عقل و خرد (سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸). نخستین نشانه انسان بودن ما و برتری ما بر جانوران، در نیروی عقل و تفکر ماست. اگر این نیرو را بکار نبریم، از جانوران پست تریم. زیرا آنها آنچه را ندارند بکار نمی‌برند، ما آنچه را داریم بکار نمی‌بریم.

این گفتار به پارسی سره از حضرت بهاءالله که چندین بار در این کتاب تکرار شده، بس زیباست:

زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد، دارای هیچ نه. از هرچه هست بگذرید و مرا بیابیم. منم آفتاب بیش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم.^{۷۳}

در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست... عقل میزان ادراک است. لهذا
حضرت عبدالبهاء هر مسئله‌ای را به میزان عقل موازن نمائید.^{۷۴}

اگر نیروی فکر و عقل و آگاهی را که از بخشش‌ها و هدیه‌های بزرگ الهی است بکار نبریم، در برابر پروردگار مسئولیم. این مسئولیت به حدی است که حتی کلمه‌ای بدون فکر نباید بر زبان آریم. این اخطار از حضرت مسیح باید راهنمای هر مؤمنی قرار گیرد:

هر کلمه‌ای را که مردمان بدون فکر بر زبان آورند، حساب آنرا در روز داوری خواهند داد.
حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۱۲، آیه ۳۶)





از کسی بپرسید که می‌داند

در معنای آیه زیر تفکر کنید تا به اهمیت و لزوم "دلیل خواستن" و "نشان طلبیدن" پی برد، و از عوایق قصور و غفلت در بکار بردن این میزان ممیز که نشانه انسان بودن ماست آگاه شوید. این آیه اشاره به مردمی است فاسق و بی‌وجدان که بدون دلیل و برهان، آئین بهائی را دروغ شمرده، در رد آن کتاب‌ها نوشته و دروغ‌ها گفته‌اند. بسیاری از مسلمین، گفتار این دشمنان آئین یزدان را بدون کمترین کاوش و جستجو پذیرفته، بهائیان را "قومی نادان" و گمراه شمرده و می‌شمنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَأْ فَبَيِّنُوا * أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

سوره حجرات، آیه ۶

ای مؤمنین! اگر شخص "فاسقی" برای شما خبری آورد، دلیل بخواهید (خوب تحقیق کنید). مباداً قومی را (بدون دلیل) نادان شمرید، و بعد سخت پشیمان شوید.

بنابر فرهنگ لغات "فاسق" یعنی: بدکار، و منحرف از راه راستی. این واژه در اشاره به مردمانی بکار رفته که با دروغ، حقیقت آئین الهی را از دیگران پنهان می‌دارند. ردیه‌نویسان از این گروهند. علماء و پیشوایان مسیحی و مسلمان کتابها در رد آئین‌های دیگر، از جمله آئین بهائی، نوشته‌اند. نوشته‌هایشان تنها از دروغ و تهمت بافته شده.

در آیه مبارکه می‌فرمایند که اگر "خبری" از شخص فاسقی شنیدید، دلیل بخواهید، و بدون جستجو داوری نکنید، مباداً گروهی را—پیروان آئینی را—نادان شمرید. بیشتر مردمان بجای اینکه نشانه حقانیت آئین تازه‌ای را از

* "فَبَيِّنُوا": از واژه‌های مهمی است که چندین بار در قرآن بکار رفته، به این معانی: خوب رسیدگی نمایند، با دقیق تحقیق کنید، دلیل روشن بخواهید (۹۴: ۴). در آیات آئین بهائی "تعزیزی حقیقت" به همین معنا بکار رفته.

مؤمنان به آن بپرسند، از منکرین آن آئین، بخصوص از پیشوایان خود می‌پرسند، و بدون تحقیق و جستجو، داوری آنها را می‌پذیرند.

نزدیک به دو قرن است که خبر پیدایش پیامبری بزرگ از ایران بگوش ایرانیان و ملت‌های دیگر جهان رسیده است. از میان مردمانی که این خبر را شنیده‌اند، چند در صد به جستجو و تحقیق پرداخته‌اند و از بهائیان دلیل و نشان خواسته‌اند؟ از بین علماء و پیشوایان مسلمان که قرآن را پیوسته خوانده و می‌خوانند، چند در صد از مؤمنین به‌این آئین حکم قرآن را مجری داشته‌اند؟ چند در صد پرسیده‌اند: "دلیل یا نشان درستی این خبر چیست؟"

تنها در دوران رسالت حضرت باب، نزدیک به ۴۰۰ تن از بزرگترین علمای مسلمان، که در تقوی سرآمد همگنان بودند، به‌آن حضرت ایمان آوردنند. درجهٔ تقوی و پاکی آنها به حدی بود که از هر راحتی گذشتند و هر بلایی را به‌جان پذیرفتند. بسیاری از آن علمای بزرگ با جان خود به حقیقت این آئین شهادت دادند. بنابر حکم قرآن آگر مسلمانی "خبری" از زیان فرد فاسقی بشنود، باید آن خبر را بدون تحقیق نپذیرد، بلکه از گوینده، دلیل و برهان طلبد. در این سؤال تفکر کنید: آیا ایمان و شهادت این علمای بزرگ، این قهرمانانِ عرصهٔ تقوی و علم و حکمت، کافی نیست که عامهٔ مسلمین جهان را به اجرای حکم قرآن ودادارد؟ آیا ایمان ملیون‌ها نفر از مردم دانشور که پس از تحقیق و کوشش بسیار، به حقیقت این "خبر بزرگ" و ظهور دو پیامبر از جانب یزدان، شهادت داده‌اند، از شهادت مردم فاسق و دروغگو کمتر است؟

آیه بعد برای هدایت مسلمانانِ زمان ما نازل شده. به‌آنها می‌آموزد که پس از شنیدن "خبر بزرگ" باید به کاوش و جستجو پردازند، و از مؤمنان به‌آئین تازه یزدان، دربارهٔ آن خبر، نشان و دلیل طلبند:





سورة فرقان، آیه ۵۹

فَاسْأَلْ بِهِ خَيْرًا.

در باره اوزکسی که می داند سؤال کن.

چه کسی در باره "او" می داند؟ منکران آئین تازه، یا مؤمنان به آئین تازه؟ توجه کنید که در آیه قرآن نمی فرماید که اگر خبری شنیدید، در باره درستی یا نادرستی آن، از ملاً یا مجتهد محل بپرسید. نمی فرماید از استاد حدیث و قرآن در عربستان یا ایران کمک بخواهید، یا با یکی از تفاسیر قرآن مانند "تفسیر کبیر" مشورت کنید. پروردگار مسئولیت تحقیق را بر روح هر فردی که این "خبر بزرگ" را می شنود می گذارد، و از او می خواهد که از پیروان آئین تازه در باره موعود تازه سؤال کند و دلیل و نشان بخواهد.

پروردگار مهریان استعداد شناسایی برگزیدگانش را به همه بندگانش عطا فرموده. از حکمت و عدالت پروردگار بسی دور است که این استعداد و این افتخار بزرگ و بی همتا را تنها به استادان زبان تازی یا معلمین فقه و فلسفه و مفسرین قرآن عطا فرماید. خواستار ارمنغان ایمان، بجای تقليد از علماء و پیشوایان و ائکاء به دیگران، باید به یزدان مهریان و توانایی خود روی آورد و از او یاری خواهد:

باید [جوینده راه راستی] در کل حین توکل به حق نماید و از خلق اعراض کند.^{۷۵}

حضرت بهاء اللہ

مجادله در گفتار

گروهی از مردمان بر این تصورند که ارمغان ایمان را باید با فشار بر مردمان تحمیل نمود، از جمله از راه مجادله در گفتار. این تصوری است خام و بی مقدار. روش پروردگار پیوسته بر این بوده و خواهد بود که آئینش را از راه محبت و اندرز و "حکمت و بیان" به طالبان و تشنجان بیاموزیم:



سبیل هدایت از روی حُبّ و رافت بوده، نه قدرت و سطوت. هذا سنة الله من
حضرت باب قبل و من بعد.^{۷۶*}

أن اذكِّرَ النَّاسَ بالحكمةِ والموعظةِ و لا تُجادِلْ مع أحدٍ فِي أَمْرِ رَبِّكَ لِيَتَمَّ حَجَّةُ
رَبِّكَ عَلَى الْعَالَمِينَ.^{۷۷}

مردمان را با حکمت و اندرز یادآور شو، و با احدهی درباره آئین پروردگاری مجادله
نمایم. تا برهان و حجت یزدان بر مردم جهان به اکمال رسد.

هدف از مجادله، برتری جستن و تفوق یافتن بر دیگران است:

غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بربادر خود تفوق جوید.^{۷۸}
حضرت بهاء‌الله

مجادله، رقابت در گفتار است و هدف آن، مانند مسابقات ورزشی، غلبه
بر رقیب. این‌گونه رفتار در مسابقات ورزشی پسندیده است، آیا در عرصه
دین و ایمان نیز جایز است؟

هدف از مباحثه و مکالمه در امور معنوی، رسیدن به حقیقت است، نه غلبه
بر دیگران. پیشوایان مذهبی، از هرمram و مسلکی باشند، بخاطر حفظ مقام
و قدرت خود، به پیروانشان آموخته‌اند که به دگراندیشان به نظر رقیب و
مخالف بنگرنند، نه یار و همراه در رسیدن به یک هدف و مقصد مشترک.

حتی در عرصه سیاست که نسبت به دین کمتر با احساسات مردم آمیخته
است، مجادله بین نمایندگان دو حزب مخالف، باعث توافق و تغییر نظر
نشده و نمی‌شود. هرگز دیده یا شنیده‌اید که یک سیاستمدار در هنگام
مباحثه یا مناظره با فردی متعلق به حزب مخالف، ناگهان بگوید: "من در
اشتباه بوده‌ام! حق با توست!"؟ همچنین، در مباحثات مذهبی بین پیشوایان
ادیان، هرگز دیده یا شنیده‌اید که پیشوای دیگر بگوید: "من در
اشتباه بوده‌ام! حق با توست!"؟

* این است سنّت خداوند، از قبل و از بعد.



اگر چنین است، پس چرا مجادله چنان مقبول و معمول میان مردمان است؟ به همان سبب که مسابقات ورزشی مقبول و معمول است. مردمان دوست دارند به بینند رقیبی بازد، رقیبی دیگر مدال افتخار بدست آورد. طبیعت انسان با این احساس سرشنthe است. در کشف حقیقت باید براین احساس و تمایل غلبه یافت، زیرا هدف و آرمان ما کشف حقیقت است، نه رقابت؛ خداشناسی است، نه احساس برتری و قدرت.

این آیه مرتبط به مردم عصر ماست، خبر از کسانی می‌دهد که بدون آگاهی از آئین بهائی، تنها بنابر آنچه از بی‌خبران شنیده‌اند، با پیروان این آئین به مجادله می‌پردازند:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

سوره لقمان، آیه ۲۰
و برخی از مردمان، بی‌آنکه از ارungan علم و هدایت و کتابی روشن بهره‌ای داشته باشند، درباره (گفتار) خدا به مجادله می‌پردازند.

چه کسی جز پامبران دارای سه ارungan بزرگ یعنی "علم و هدایت و کتابی روشن" است؟ و جز پیروان دو موعود عصر ما، چه کسی از آنها برخوردار است؟

پیشگوئی پیش تحقیق یافته. زیرا از همان آغاز، پیشوایان مذهبی، خاصه از میان مسلمین و مسیحیان، به مجادله و مقابله با بهائیان برخاسته‌اند و برای حفظ قدرت و پنهان داشتن حقیقت، پیروان خود را از معاشرت با بهائیان بر حذر داشته‌اند.

جشن ملکوت

ورود به بهشت جاودان و جشن ملکوت، مستلزم دعوت نامه است. بدون آن، ورود به آن عرصه بی‌کران و نزدیکی به یزدان، برای احتمال ممکن نیست.

شما اگر جشن عروسی داشتید، نا آشنايان را به جشن با شکوه خود دعوت می کردید؟ اگر شما چنین نمی کردید، چرا خدا کند؟ به این آیه که چندین بار در این کتاب تکرار شده توجه کنید:

| شرط تحقق وعده | وعده خدا به جویندگان راه راستی |
|--|--|
| <p>إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.</p> <p>سوره عنکبوت، آیه ۶۹</p> <p>لطف و مرحومت یزدان با نیکوکاران است.</p> | <p>وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُؤْلَنَا...</p> <p>سوره عنکبوت، آیه ۶۹</p> <p>کسانی که در یافتن ما بکوشند، البَّهَ آنها را به راه خود هدایت می کنیم ...</p> |

در آثار آسمانی، صدھا بار سخن از شرایط شناسایی پیامبران به میان آمده. مطلب مورد نظر در آنها همیشه "جنس قلب" و رفتار مردمان است. در آن آثار، حتی یک بار سخن از زبان، منطق، فقه، فلسفه، مکتب و مدرسه به میان نیامده.

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُّهُمْ مُنْكَرٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.

سوره نحل، آیه ۲۲

آنان که جهان جاودان را منکرند، قلبشان سبب انکار است. آنها مردمی متکبرند.

دست خدا کوتاه نیست که شما را نجات دهد... گناهان شما صورت او را از شما پنهان داشته.

اعشا: فصل ۵۹، آیات ۱-۲

در گفتار بعد، حضرت بهاءالله لزوم رفتار نیک را بما تذکر می دهند و شرط یافتن "راز" این "روز بزرگ" را "پرهیزکاری" می شمرند:

از آب پرهیزکاری خود را از آز و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز
بی نیاز را بیابید.^{۷۹}



حضرت باب نیز همین مطلب را خاطرنشان می‌فرمایند:

كذلك نبأ الدين ترى فيهم خيراً يومئذٍ و كذلك علمهم سبل الحق لعلهم
يفقهون.^{۸۰}

پس پیام یزدان را به مردمی که به زیور نیکی‌ها آراسته‌اند برسان، و به آنها راه راست خدای یگانه را بیاموز، شاید بفهمند و به حقیقت رستند.

حضرت باب در کتاب بیان می‌فرمایند که فرستاده یزدان "در هر حال ناظر است به خلق خود" و هرگاه استعداد ایمان را در آئینه قلبی بهیند، خود را به اجازه پروردگار عزّ و جل به او می‌شناساند.^{۸۱}

این دعوتنامه پروردگار را که به پارسی سره نازل شده، بار دیگر بخوانید و در معنی آن تفکر کنید:

نخستین گفتار کردگار این است: با سینه پاک از خواهش و آلایش، و دل پاکیزه از رنگ‌های آفرینش، پیش دانا و بینا و توانا بیائید، و آنچه سزاوار روز اوست بیارید... به جان پاک بستایید، شاید برسید، و به آنچه سزاوار است پی بروید... به سه چیز دیدار دست دهد، و رستگاری پدیدار شود: پاکی دل و دیده، و پاکی گوش از آنچه شنیده.^{۸۲}

بنابر گفتار پیش، "دیدار" یا "ملاقات با پروردگار" مستلزم انجام این سه شرط است:

- پاکی دل از دروغ و ریا و هر ناپاکی دیگر
- پاکی چشم از توجه به امور ظاهری و ناپایدار روزگار
- پاکی گوش از "توهمات" و "تصوّرات" شایع میان مردمان

همه جا سخن از پاکی و صفا است:

چه خوش بخت‌اند مردم پاک‌دل، زیرا خدا را خواهند دید.

حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۵، آیه ۸)

عبرانیان: فصل ۱۲، آیه ۱۴

بدون پاکی (روح)، کسی پروردگار را نمی‌بیند.

آیاتی که ذکر شد نشان می‌دهند که تبعیض را به درگاه الهی راهی نیست. همه در برابر آفریدگار یکسان‌اند. کسب ایمان منوط به تحقق شرایط خاصی است، و هر کس آن شرایط را تحقق بخشد، به زیور ایمان مزین شود. آیا ممکن است تصوّر کنیم که حضرت بهاء‌الله کسی را که به دعوت ایشان از روی دل و جان پاسخ دهد، نپذیرنند؟ فضل و رحمت الهی به حدی است که آن حضرت، مردم متعصب و بدطینت را نیز با کمال احترام و محبت می‌پذیرفتند. خطاب به کسی که دعوت پروردگار را پذیرفته بود، می‌فرمایند:

اَنَا سمعنا ندائك اجبناك و رأينا اقبالك اقبلنا اليك. ^{۸۳}
حضرت بهاء‌الله
ندای تورا شنیدیم و به تو پاسخ دادیم. توجه تورا دیدیم و به تو توجه نمودیم.

برای هدایت بهائیان در روش انتشار "خبر بزرگ" در جهان، در نامه‌ای می‌فرمایند که باد بر خرابی و آبادی هر دو مرور می‌کند. شما هم بخاطر خدا این ندا و "خبر بزرگ" را به مردمان برسانید. هر کس پذیرفت، نتیجه رفتار نیکش به او می‌رسد، و هر کس روی برخاست، جزایش را خود می‌بیند.^{۸۴}

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ. سورة یونس، آیه ۲۵
پروردگار مردمان را به [شهر] دارالسلام دعوت می‌کند و هر کس را بخواهد به راه راست می‌برد.^{۸۵}

اکنون نزدیک به دو قرن از "اظهار امر" حضرت باب در شیراز و اظهار امر حضرت بهاء‌الله در بغداد، می‌گذرد. در زمان ما دعوت به دارالسلام برابر است با دعوت به جستجو و تحقیق در نشانه‌ها و دلائل این آئین—آئینی که در آن دو شهر در سال ۱۲۶۰ و ۱۲۸۰ هجری قمری (۱۸۴۴ و ۱۸۶۳

* همانظور که از پیش دیدیم، لقب دارالسلام از قدیم، در رابطه با دو شهر بغداد و شیراز بکار رفته، دو شهری که محل "اظهار امر" حضرت بهاء‌الله و حضرت باب بودند:

دارالسلام: سرای بهشت، لقب شهر بغداد، لقب شهر دمشق. شیراز را هم گفته‌اند.
(فرهنگ فارسی عمید، جلد اول، صفحه ۹۰۹)



میلادی) به مردم جهان اعلان شد. آشکار است که بسیاری از مسلمانان اسم "بهائی" را شنیده‌اند. شنیدن این اسم، برابر با دعوت به تحقیق و جستجو است. اگر قلب شنوندگان این خبر، آماده ایمان باشد، به اجرای حکم قرآن که "نشانه" مسلمان صادق است بر می‌خیزند، و یقین می‌کنند که با انجام دو شرط اول، به نتیجهٔ کوشش خود می‌رسند:

- تحقیق و تفکر و تفحص دائم، به فکر و روح آنها روشنی می‌بخشد.
 - دعا و استدعا مداوم، موجب ریزش باران رحمت و بخشش الهی می‌شود.
 - تابش آفتاب و ریزش باران بخشش و احسان، قلب آنان را آماده پرورش بذر ایمان می‌کند.
- اما مؤمنانی که در انجام وظیفهٔ خود غفلت ورزند، یعنی:
- دعوت یزدان را از روی دل و جان نپذیرند.
 - و به دعا از خدا استمداد نجوینند.

روحشان از دانش و بخشش الهی و افتخار "دیدار پروردگار" تا ابد بی‌بهره و نصیب است.

وَالَّذِينَ تَوَقَّفُوا بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ قَدْ قَدْرَ لَهُمْ عَذَابٌ غَيْرٌ مَرْدُودٌ.^{۸۰}

حضرت بهاء‌الله

برای مردمانی که پس از رویرو شدن با دلیل و برهان، در پذیرفتن آئین یزدان توقف نمایند، مجازاتی غیر قابل برگشت (حتمی) مقدّر شده.

البته بعد از ظهور حجّت و برهان، هر نفسی از محبوب عالمیان [موعود یزدان]^{۸۱} اعراض نماید، به سرای عمل خود خواهد رسید.^{۸۲}

قل ان ذلة الدنيا لا حسن من عذاب الآخرة لانه يبقى و ذلك يفنى.^{۸۳} حضرت باب بگو! ذلت دنيا بهتر از عذاب آخرت است. زيرا اين عذاب باقى است، و آن ذلت فاني.



"مقام انسان بزرگ است." این مقام بر دو ستون استوار است: نیروی عقل و خرد، و ارمنان اختیار و آزادی. بسیاری از مردمان در انتخاب سرنوشت جاودانی و آسمانی خود، عقل را کنار می‌نهند، به این تصور که تفکر و آگاهی را به عرصه ایمان و وجودان راهی نیست. این مؤمنان، قفس تاریک و کوچک تقلید را از قصر زیبا و پرشکوه آزادی برتر می‌شمرند. و بجای سیر و سفر و شرکت و شادمانی در این جشن آسمانی که نهایت آرزوی پیشینیان بوده، عمرگران‌بها را در گوشه‌ای تنگ و تاریک به هدر می‌دهند.

روح ما پرندۀ آزادی است، نه خزندهٔ خاکی. ما محکوم و مجبور به این جهان نیامده‌ایم. اگر نیروی تفکر و تأمل را در برگزیدن سرنوشت جاودانی خود نادیده انگاریم، و ارمنان بزرگ آزادی وجودان و ایمان را کنار گذاریم، انسانیت خود را کنار گذارده‌ایم.

آیا افتخاری بزرگ‌تر از "دیدار خدا" می‌توان تصور نمود؟ آیا این افتخار را بدون کوشش و بدون آمادگی روح و روان می‌توان بدست آورد؟ پروردگار برای رسیدن بهر هدفی، وسیله‌ای مقرر فرموده:

ان الامور معلقة با سبابها و فضل الله يعنيكم بها.^{۸۸}

هر امری متکی به "وسیله آن" است. و فضل پروردگار، از آن راه شما را به غنا می‌رساند (شما را برای رسیدن به مقصد یاری می‌دهد).

تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد. جستجو کنید که خواهید یافت. در بزینید که باز خواهد شد.

برای کسب ارمنان ایمان، باید پیوسته به راز و نیاز پردازیم، از یزدان مهریان یاری خواهیم، و "در اسحاق به اذکار مشغول"^{۸۹} شویم، تا از روی فضل و مرحمت "رازِ روزش" را بما بنماید:



پرتو خورشیدِ جهانگیر، گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده.
نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بینیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و تو
را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.^{۹۰} حضرت بهاء‌الله

فَإِنَّى قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلِيُسْتَحِيُّوا لِي وَلَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يُوشِدُونَ.
سوره بقره، آیه ۱۸۶.

من به شما نزدیکم و به دعای شما پاسخ می‌دهم. پس (شما نیز) دعوت مرا
پیذیرید و در ایمان به من راسخ باشید، تا راه راست را بیابید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ.
سوره رعد، آیه ۱۱.
پروردگار سرنوشت قومی را تغییر ندهد، مگر آنکه نفس خود را تغییر دهند.

آیه مبارکه پیش در مورد اجتماع و فرد، هر دو صادق است. آیا کسانی که
جز جمع زخارف دنیا هدف و آرمانی ندارند، شایسته ارمغان ایمانند؟

نفوسي که به زخارف دنیا دل بسته‌اند و به مناصب فانیه مغور گشته‌اند، متنبه
نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند.^{۹۱} حضرت بهاء‌الله

شناختن موعود زمان و ورود به "وادی یقین و اطمینان" کار آسانی نیست.
گاهی سال‌ها مداومت و کوشش لازم است. پیوسته چنین بوده و خواهد
بود. کسب این افتخار یکتا و بی‌همتا بدون تحقیق دائم، بدون رفتار نیک،
و بدون دعای مداوم امکان‌پذیر نیست.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيُقْيِنُ.
سوره حجر، آیه ۹۹.
پروردگارت را پرستش نما تا به یقین و اطمینان رسی.

ارمغان ایمان چنان گران‌بهاست که پس از اقرار به ایمان، پروردگار آگاه و
توانان، مؤمنان را در "بوته سوزان آزمایش" می‌نهد تا "جنس پنهان" آنها
آشکار و عیان شود. زیرا در راحت و نعمت، اقرار به ایمان کاری است
آسان. اما در بوته آتشین بلا و مصیبت، درجه خلوص و پاکی ایمان از عالم
پنهان به عرصه ظهور می‌رسد.



أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.

سوره عنکبوت، آیه ۲
آیا مردم می‌پندارند که پس از اقرار به ایمان، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

این است راه و روش ایمان و آگاهی، و این است سنت تغییرناپذیر الهی: لَ
تَجَدَّد لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبَدِّيًا: هرگز در سنت یزدان تغییر و تبدیلی نیابی.

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

قد جاء وعد و ظهر الموعود طوبی لمن سمع النداء و اجاب مولا و ويل لكل
غافل مرتاب.^{۹۲}

حضرت بهاءالله زمان وعده فرا رسید و موعود ظاهر گشت. خوشابه حال کسی که این ندا را شنید و
دعوت خالق خود را پذیرفت. و وای به حال کسی که در غفلت و شک باقی ماند.

**طوبی لنفس نبذت الأوهام و الظنون و أخذت ما أمرت به في كتاب الله رب ما
كان و ما يكون.**^{۹۳}

حضرت بهاءالله چه خوشبخت است کسی که ظن و گمان و تصوّرات بی‌پایه مردمان را کثرا نهاد و
آنچه را کتاب یزدان—پروردگار جهان—به آن امر فرمود، پذیرفت.

ای بندگان! از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آنرا بخواهید.^{۹۴}
حضرت بهاءالله

کردار احدی امروز مقبول نه، مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است
گذشته و به سمت یزدان توجه نموده.^{۹۵}

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلِ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.

سوره غافر، آیه ۶۱
فضل و رحمت یزدان شامل حال بندگان است، اما بیشتر مردمان قدر نشاستند.

قل انَّ القلم ينصحكم لوجه الله و يُخربكم بما فات عنكم في أيام ربيكم الرحمن الرحيم و يقصّ لكم القصص الأولى لإنتباهم و رجوعكم إلى الله العزيز الحميد.^{۹۶}

حضرت بهاءالله



بَگو! قلم (یزدان) شما را بخاطر خدا اندرز می‌دهد، و شما را از آنچه در روزهای پپور دگار رحیم و مهریان از دست داده‌اید، با خبر می‌سازد. داستان‌های سرنوشت گذشتگان را به یاد شما می‌آورد، شاید بیدار شوید و بهسوی خداوند عزیز و حمید بشتابید.

امروز روزی است که آفتاب از نور او روشن و منیر است... ولکن... علمای عصر حائل شدند و ابصار را از مشاهده انوار منع نمودند.^{۹۷} حضرت بهاء‌الله

هر قطعه‌ای از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سرسبز و خرم نگردد، شباهی نه که ابدالدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند و جز خار ندامت و نومیدی گیاهی نرویاند.^{۹۸} حضرت بهاء‌الله

اعلموا بان شرافة العبد في قربة الى الله و من دون ذلك لن يتفعه ابداً ولو يحكم على الخلاقي اجمعين.^{۹۹} حضرت بهاء‌الله

به یقین بدانید که شرف هر بنده‌ای به نزدیکی او به خداست. و جز این هرگز چیزی باو سود نرساند، حتی اگر بر جمیع مردم جهان حاکم شود.

این دو روز قابل نیست که نفسی به ملاحظه آن از حق غافل شود یا بغیر رضای او حرکت نماید.^{۱۰۰} حضرت بهاء‌الله

مَثَلُ شما مَثَلُ طير غافلى است که بر شاخه باغى در كمال اطمینان بسراید و بفتحة صيّاد اجل او را به خاک اندازد. ديگر از نغمه و هيكل و رنگ او اثری باقی نماند. پس پند گيريد اي بندگان هوی.^{۱۰۱} حضرت بهاء‌الله

امروز کوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود. جهد نمائید تا این فضل بی‌منتهی قسمت بزید... این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه فوت شود تدارک آن محل.^{۱۰۲} حضرت بهاء‌الله

۲۸



خلاصه‌ای از "معمای بزرگ" قرآن

سورة نحل، آیه ۱۸

وَإِنْ تَعْدُواْ نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.

نعمت‌های پروردگار به شمار نیایند.

سورة حج، آیه ۶۶

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ.

انسان قدرناشناست است.

در پایان این کتاب شایسته است تأمل نمائیم و به خلاصه‌ای از وعده‌های قرآن در باره موعود زمان نظر اندازیم. دیدن این تصویر، حل معمای "خبر بزرگ" را آسان‌تر می‌کند:



۱. معنی اصلی و مصطلح "خَاتَمَ النَّبِيِّنَ" "مهر پیامبران" است، نه "آخرین پیامبر".
۲. آئین‌های پیش از اسلام نیز گرفتار مشکلی شیوه مشکل "خَاتَمَ النَّبِيِّنَ" بوده و هستند.
۳. پوردگار ما را آگاه فرموده که از رفتار و سرنوشت امت‌ها و آئین‌های پیشین عبرت گیریم.
۴. آیات قرآن نشان می‌دهند که همه ادیان مهلت و اجلی دارند، از جمله اسلام که از قاعده "إِلَكُلُ أُمَّةٍ أَجَلٌ" مستثنა نیست.
۵. آیات قرآن نشان می‌دهند که عمر اسلام سرانجام به پایان می‌رسد و عصر تازه‌ای در زندگانی معنوی مردم جهان آغاز می‌شود.
۶. آیات بسیار به ظهور پیامبرانی پس از پیامبر اسلام اشاره می‌کنند.
۷. قرآن مجید شش بار دقیقاً تاریخ اتمام عمر اسلام را پیش‌بینی می‌کند. آن آیات همه ما را به سال ۱۲۶۰ هجری قمری می‌رسانند.
۸. وعده قرآن مجید و کتاب‌های آسمانی دیگر، به تحقق می‌رسد. در تاریخی که پیش‌بینی شده، یعنی سال ۱۲۶۰ هجری قمری، پوردگار پیامبری جدید به نام حضرت باب‌رب‌اعلیٰ برای هدایت بشر می‌فرستد.
۹. قرآن مجید بارها مژده می‌دهد که در آینده موعودی به نام خدا از جانب خدا ظاهر می‌شود.
۱۰. سه آیه سال ظهور این موعود را به عدد ۹ (بعد حین) رابطه می‌دهند.



۱۱. حضرت بهاءالله، ۹ سال پس از ظهور حضرت باب، مقام خود را با همان عنوان—به نام خدا—از جانب خدا اظهار می‌فرمایند.
۱۲. قرآن مجید از بسیاری از رویدادهای تاریخی آئین بهائی خبر می‌دهد.
۱۳. وعده ظهور دو پیامبر عصر ما، مهم‌ترین و خوش‌ترین وعده‌ای است که یزدان مهریان نه تنها در قرآن بلکه در آثار آسمانی دیگر به بشر عطا فرموده.
۱۴. قرآن مجید چندین بار به ظهور دو پیامبر به نام "ذکر" و "نباء عظیم" مژده می‌دهد.
۱۵. حضرت باب بارها خود را "ذکر" و حضرت بهاءالله بارها خود و ظهور خود را "نباء عظیم" می‌نامند.
۱۶. بنابر آیات قرآن، با ظهور قائم موعود، قیامت برپا می‌شود.
۱۷. قیامت جسمانی در این جهان با نقشه پورودگار سازگار نیست. زیرا در آن صورت، مردمان ارمغان بزرگ اختیار و آزادی را از دست می‌دهند.
۱۸. این جهان سرای آزمایش است. پورودگار اسرار عرصه جاودان را پنهان می‌دارد تا مردمان طینت خود را بدون بیم و هراس آشکار کنند.
۱۹. هدیه ایمان در دست خدادست. مغناطیس این هدیه بی‌نظیر و جاودان، روح پاک، رفتار نیک، و دعا و مناجات به درگاه خدادست.
۲۰. برترین و روشن‌ترین دلیل راستی پیامبران، آثار و گفتار آنهاست. برای شناختن آئین بهائی، باید آثار آسمانی آنرا بخوانیم و با قرآن بسنجم.
۲۱. با وجود روپوشدن با خطرو شدید، صدھا نفر از علماء و دانشمندان بزرگ اسلام—در ایران، در ممالک عربی زبان، و کشورهای اسلامی



دیگر—به عظمت و ابهت آیات آسمانی بهائی شهادت داده، آنها را گفتار پروردگار شمرده‌اند.

۲۲. راه شناختن آئین یزدان تحقیق است، نه تقليید. خداوند مجازات شدید برای مقلدان و پیشوایانی که مردم را به تقليید تشویق می‌کنند، مقرر فرموده.

۲۳. پذيرفتن يا رد کردن موعد زمان مهم ترين تصميمی است که هر انسانی باید در اين جهان با آن روپرور شود. بي اعتمانی به پیام آئین بهائی، برابر است با انکار دو موعدی که پروردگار بخاطر ما و برای هدایت ما فرستاده است.

۲۴. بنابر شهادت یزدان، سرنوشت آسمانی و جاودانی هر انسانی مرتبط به رد یا قبول موعد زمان است.

۲۵. تنها راه شناختن پیامبران یزدان تحقیق و تتبّع و جستجو است. کوشش و کاوش در این کار منتج به برترین پاداش‌ها، و قصور و غفلت موجب محرومیت و پشیمانی ابدی است.



برای آگاهی از تحقق وعده پروردگار به ظهور "خبر بزرگ"—وعده‌ای که در سراسر قرآن تکرار شده—این کتاب را چندین بار بخوانید و در آیات الهی که مژده به آمدن دو موعد بزرگ عصر ما داده‌اند تفکر و تأمل نمائید، تا اسرار و رموز وعده قرآن چون روز بر شما آشکار و عیان شود. هرچه آن آیات را بیشتر بخوانید و هرچه تکه‌های معماه قرآن را بیشتر از نظر بگذرانید، "تصویر بزرگ" آن معما برای شما روشن تر می‌شود. برای اینکه قضاوت شما با عدالت همراه گردد، در طی مطالعه آن آیات، در باره این سؤال بیاندیشید



و از خود بپرسید: من به‌چه دلیل آئین اسلام را پذیرفته‌ام؟ آیا دلیل من از آنچه در "بهاء‌الله در قرآن" بیان شده، بیشتر یا محکم‌تر است؟

اگر نفسی این امر را انکار نماید و از این ظهور اعظم غافل شود قادر بر اثبات حضرت بهاء‌الله^۱

سورة توبه، آیه ۱۲۹ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسِيْبِ اللَّهِ...
هیچ امری نبوده و نیست.

بگو! اگر شما روگردان شوید، یزدان مرا کافی است...

سورة نحل، آیه ۳۵ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُمِينُ؟

آیا پیامبران جز ابلاغ و اعلان امریزدان وظیفه‌ای دارند؟

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْدَنِيْنَ.
سورة نحل، آیه ۳۶

بی‌شک در هر امتی پیامبری برانگیختیم... در عرصه زمین سفر کنید و بهینید سرانجام کسانی که پیامبرانشان را دروغ انگاشتند چه بود.

حضرت بهاء‌الله در نامه‌ای خطاب به جویندگان حقیقت، شرایط شناسائی موعود را بیان می‌فرمایند. در آغاز نامه می‌فرمایند راه وصول به "جمعیق مقامات لانهایه عرفان" و کسب "منتهی ثمرة وجود انسان" شناسائی و ایمان به پیامبران یزدان است:

این است تمام رستگاری و اصل آن و حقیقت فوز و مبدأ و منتهای آن.^۲
حضرت بهاء‌الله

زندگی در این جهان، بدون شناسائی آخرین فرستاده یزدان، بزرگ‌ترین ضرر و زیان است. زیرا تنها چیز ارزنده‌ای که از این جهان با خود می‌بریم رضایت خالق ماست. کسب این رضایت بدون پذیرش فرستاده‌اش امکان‌پذیر نیست.



آیا شناسائی پیامبران کار مشکلی است؟ می‌فرمایند، خداوند پیامبرانش را با چنان دلائل و نشانه‌هایی فرستاده و می‌فرستد که دیگران:

از اتیان [آوردن] به مثل آن عاجز و قاصر بوده‌اند، تا احدي را مجال اعراض و
حضرت بهاء‌الله^۳ اعتراض نماند.

بعد یادآور می‌شوند که اگر دلیل حقانیت پیامبران روشن نباشد، حجّت و برهان یزدان بر مردمان "تمام نبوده و نخواهد بود."^۴ اما شناسائی پیامبران یزدان در صورتی آسان است و دلیل و حجّت پروردگار در صورتی "تمام" که در قضاوت میزان درست بکار برمی‌ریم. آیا ممکن است بدون میزان درست، الماس را از شیشه تمیز داد؟ می‌فرمایند باید "آن آفتاب" وحدت و سلطان حقیقت را" از پرتو آن شناخت. زیرا "حجّت او از نفس او ظاهر و لائق" است:

دلیل بر ظهور شمس همان انوار شمس است که از نفسِ خود شمس لائق و
حضرت بهاء‌الله^۵ مُشرق و مُضئ است...

سپس می‌فرمایند هر فردی خود مسؤول است که آن "شمس احديه" را بشناسد، بدون توجه به ايمان و انکار دیگران:

ردّ و اعراض و یا توجه و اقبال عباد برای احدي دلیل و حجّت نبوده و نخواهد بود.^۶

بار دیگر بما تذکر می‌دهند که برای شناختن آئین یزدان باید نظر به "اصل ظهور" نمائیم، نه جامه آن. اگر نظر به جامه نمائیم—يعنی تنها به اسم و رسومات ظاهري دين ناظر باشیم—موعد را نخواهیم شناخت:

ملاحظه در انسان نما که اگر او را به خود او عارف شوی [بشناси]، در هر قمیص [بیراهن]^۷ که او را ملاحظه نمائی می‌شناست.



در پایان این بیان می‌فرمایند:

حضرت بهاءالله

هذا خيرالّصح مني عليكم ان أنتم تقبلون.^۸

این بهترین نصیحت من به شماست، آگر پذیرید.

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

ای اهل انصاف! آگر این امر انکار شود کدام امر در ارض قابل اثبات است و یا
حضرت بهاءالله^۹

تَالَّهُ الْحَقُّ مَا نَطَقَ عَنِ الْهُوَى وَمَا نَزَّلَ حِرْفًا مِّنْ ذَلِكَ الْكِتَابِ إِلَّا بِأَذْنِ اللَّهِ.^{۱۰}
حضرت باب

به خدا سوگند! به میل خود سخن نگویم. هر حرفی از آن کتاب به اجازه یزدان نازل
شد.^{۱۱}

وَيَسْتَبْتَغُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِيْ وَرَبِّيْ إِنَّهُ لَعَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. سوره یونس، آیه ۵۳
می خواهند بدانند که آیا او حق است؟ (آیا او موعد الهی است؟) بگو! به خدا
سوگند، او حق است و شما از جلوگیری (از انتشار امر و آئین او) عاجزید.

حاسب نفسک فی کل يوم من قبل ان تحاسب لأنّ الموت يأتيك بغنة و تقوم
حضرت بهاءالله^{۱۲}

على الحساب في نفسك. هر روز به حساب خود برس، پیش از اینکه به حسابت برسند. زیرا مرگ ناگهان
به سراغت می آید و تو در برابر میزان عدل الهی قرار می گیری که به حسابت برسند.

یکی از هدیه‌های بزرگ پروردگار بما آزادی و جدان و ایمان است. آگر
دعوت برگزیده پروردگار را نپذیریم، به خود ستم نموده‌ایم. زیرا یزدان را
به ایمان ما نیازی نیست:

فُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ
صَلَّ فَإِنَّمَا يَصْلُ عَلَيْهَا وَمَا آتَا أَنَّا عَلَيْكُمْ بُوْكِيلٍ. سوره یونس، آیه ۱۰۸



بگو ای مردمان! حقیقت از جانب پروردگار آمده است. هر کس هدایت بیزان را پنذیرد و یا به گمراهی گراید، نتیجه رفتارش به او می‌رسد. من (رسول خدا) وکیل شما نیستم (که از شما دفاع کنم).

قَدْ جَاءُكُمْ بَصَارُّ مِنْ رَّيْكُمْ فَمِنْ أَبْصَرَ فَإِنْفَسِيهِ وَمِنْ عَمِّيْ فَعَلَيْهَا. سوره انعام، آیه ۱۰۴
دلائل روشن از جانب پروردگار برای شما آمده است. هر که چشم بینش گشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار.

قل يا اهل الفرقان لستم على شيء الا بعد الذكر و هذا الكتاب ان تتبعوا امواله
نفر لكم خطئاتكم و ان تعرضوا عن حكمنا نحكم على الحق بالكتاب على
نفسکم بالنار الکبر و اتا لا نظلم على الناس.^{۱۲} حضرت باب
ای پیروان قرآن! شما را وجودی نیست، مگر به "ذکر"^{۱۳} و "این کتاب" ایمان آورید.
اگر امر و آئین خدا را پیروی کنید، گناهاتتان را می‌بخشیم. اما اگر از حکم ما سرباز
زنید، ارواح شما را در کتاب خود محاکوم به آتش بزرگ خواهیم نمود. ما البته
به مردمان ظلم روانداریم.

لا تقنع بالموهوم توجه الى رِبِّ الْقَوْمِ الَّذِي اتى بِقُدرَةٍ وَسُلْطَانٍ.^{۱۴} حضرت بهاء‌الله
به موهومات قانع مباش. توجه به پروردگار قیوم نما که با قدرت و سلطنت آمده
است.

قل يا قوم لا ينفعه ما عندكم... الله يدعوكم لوجه الله و يشهد بذلك كل منصف
بصير. اتأخذون الهوى و تضعون ربكم الابهی ان هذالظلم عظيم. سوف يأتي
ایام تتوحدون على انفسکم بما فرّظتم في جنب الله و لا تجدون لانفسکم من
حضرت بهاء‌الله
حیم.^{۱۵}

بگو ای مردمان! آنچه نزد شماست به او [موعد] نفعی نرساند... او شما را بخاطر
خدا می‌خواند. هر منصف بینائی شاهد حقیقت این گفتار است. آیا نفس و هوی
را بجای خدای پر جلال خود می‌گیرید؟ بزودی روزگاری فرا رسید که به سببِ قصور
خود در امر خدا، بر خود نوحه و ندبه نمائید و یار و یاوری نیابید.

^{۱۲} "ذکر" و "ذکر بیزان" از القاب حضرت باب است.



**مالکم و ضعتم الهمک و اخذتہم اهوائکم ان افتحوا الابصار لعلّ تعرفون ربکم
المختار کذلک يعظکم لسان الوحی من لدن علیم حکیم.^{۱۵}** حضرت بهاءالله

شما را چه شده! خدای خود را کنار گذارده و خواسته‌ها و هوش‌های خود را
برگزیده‌اید. به چشم بینا بنگرید تا پروردگار برگزیده خود را بشناسید. این چنین زیان
وحوی از جانب پروردگار علیم و حکیم شما را اندرز می‌دهد.

آنچه در جمیع کتب الهی در ظهور ریانی مسطور و مستور بود در این یوم ظاهر و
مشهود است. از برای احدی عذری باقی نمانده و نیست، مگر آنکه از روی
هوی تکلم نماید.^{۱۶} حضرت بهاءالله

تا وقت باقی است به جان کوشش نماید و قدر نعمت بشناسید... تا عالم دیگر
مشاهده کنید و در بساط خوشِ روح قدم کذارید.^{۱۷} حضرت بهاءالله

بخش دوازدهم



شامل سه ضمیمه:

ضمیمه ۱: اجل امت یعنی چه؟

ضمیمه ۲: رابطه عدد ۱۹ با قرآن مجید

بنابر کشفیات دکتر رشاد خلیفه

ضمیمه ۳: چند نمونه از آثار دیگر مؤلف

ضمیمه ۱



اجل امت یعنی چه؟

گاهی یک سوء تفسیر در گفتار یزدان نتایج بی پایان ببار می آورد. به این سبب خالق ما همواره از ما می خواهد که تفکر و تعمق نمائیم و تنها پس از کوشش و کاوش بسیار گفتاری را بپذیریم.

اعرضوا عن كل الآيات و اتّخذوا من الكتاب حرفًا و استدلوا بها على ما عندهم.^۱

حضرت بهاء الله از جمیع آیات روی بر تافتند، از کتاب کلمه‌ای برگزیدند، و بنابر آنچه نزد خود داشتند، به آن استدلال نمودند.

به یک اسم و یک لفظ، دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت.^۲ حضرت بهاء الله

اکثری از ناس غافلند و به ظنون و اوهام خود مشغول. بسا می شود به حرفی از ام الكتاب محروم می شوند و به قطرهای از بحر اعظم غافل.^۳ حضرت بهاء الله



چرا معنای یک کلمه حائز اینقدر اهمیت است؟ زیرا در بعضی از کلمات قدرت فوق العاده پنهان است. کلمه "تنها" در گفتار حضرت مسیح مانع ایمان مسیحیان به رسول اکرم شد. کلمه "پادشاه" مانع ایمان یهودیان به حضرت مسیح شد. این کلمه پر قدرت در عصر ما "خاتم" است.

گاهی یک واژه قادر است جهان را به جنگ کشاند. گویند انداختن بمب اتم در ژاپن بخاطر ترجمه غلط یک واژه ژاپنی بود. در عصر ما واژه "خاتم" چون پرده‌ای، بینایی صدھا ملیون از مسلمانان جهان را پوشانده است. به آیات بعد نیز توجه کنید:

۴۴- **ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ.**
سوره مؤمنون، آیه ۴۴

پس پیامبرانی را پی در پی فرستادیم. هرگاه برای امتی رسولی آمد، او را کاذب دانستند.

۳۰- **كَذَّلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَّمٌ.**
سوره رعد، آیه ۳۰
بنابراین، ما تورا بین امتی فرستادیم که پیش از آن امت‌ها بودند.

پیش از ظهور رسول اکرم، امت‌های بسیار در این عالم زیسته بودند. بنابر شهادت قرآن، پروردگار برای هر کدام از آنها برگزیده‌ای فرستاد. شایسته است بپرسیم: چطور و به چه سبب، ظهور این سلسله برگزیدگان و امت‌ها، ناگهان باید با ظهور پیامبر اسلام و امت اسلام به اتمام رسد؟

هنوز از عمر زمین چندین هزار میلیون سال باقی است. تغییرات و تحولات جهان حتی در صد سال آینده متفوق تصور ماست. چگونه ممکن است ناگهان شیوه کلی یزدان دگرگون گردد و ظهور این سلسله پیامبران در عربستان در زمان خاصی به اتمام رسد؟ به چه دلیل امت اسلام باید آخرین امت شود؟ چه تغییری در جهان یا در طینت انسان حاصل شده که باعث نسخ و



نقضِ این روش و وعده قدیم یزدان گردد؟ درباره این سلسله آیات از قرآن مجید بیان دیشید:

- لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ : هر امتی زمان یا عمر معینی دارد.
- لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ : هر امتی رسولی دارد.
- لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ : هر زمانی کتابی دارد.
- إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ : پوردگار هرگز امتی را بدون تحدیر کننده نگذاشت.
- لَنْ تَجِدَ لِسُنْتَ اللَّهِ تَبَدِيلًا : هرگز در روش و شیوه یزدان تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

چرا این رسم و شیوه یزدان، ناگهان در سال ۶۱۲ میلادی، * هنگام ظهر اسلام، باید پایان یابد؟ چه دلیلی برای چنین تغییر و تحولی در سنت یزدان می‌توان یافت؟ جز با میزان عقل و خرد، با چه میزان دیگر می‌توانیم به این پرسش پاسخ دهیم؟ پوردگار همواره ما را به تعلق و تفکر دعوت فرموده:

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ .
سوره رعد، آیه ۱۹

صاحبان عقل و خرد پند می‌گیرند.

این سؤال‌ها جواب می‌طلبد: مردم عصر ما و عصرهای آینده چه تفاوتی با مردم گذشته دارند که زندگانی روحانی آنها به اتمام نرسد، یا نیازمند به قوانین تازه نباشند؟ چه تغییری در طبیعت یا تمدن بشر حاصل شده که شیوه پیشین پوردگار را دگرگون سازد؟

این آیات از سوره اعراف، ادامه روش ابدی پوردگار—یعنی ارسال پیامبران تازه را—به روشنی تأیید و تأکید می‌کنند:

* ده سال قبل از هجرت.



وَلَكُلُّ أُمَّةٍ أَجْلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ يَا بَنَى آدَمَ إِنَّا
يَأْتِينَكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَاصْلَحَ فَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزُنُونَ.^{**}

سوره اعراف، آیات ۳۴-۳۵

برای هر امتی زمان خاصی معین شده. هرگاه زمان آن امت بسرآید (اجل آنها فرا رسد) نمی‌توانند حتی ساعتی آنرا پس یا پیش ببرند. ای پسران آدم! هرگاه پیامبرانی از بین شما مبعوث شوند و آیات مرا به شما بگویند، پس هر کس پرهیزکار و نیکوکار است، نه ترسی دارد و نه غمی.

آیات پیش چه درسی بما می‌آموزند؟

۱

وَلَكُلُّ أُمَّةٍ أَجْلٌ

برای هر امتی مدت خاصی معین شده. (هر امتی عمری دارد)



چرا هر امتی عمری و اجلی دارد؟ برای اینکه دوره و عصر امتهای هم مثل هر فردی از افراد آن امت، سرانجام به پایان می‌رسد.

۲

فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

هرگاه اجل آن امتهای فرا رسد، ساعتی عقب و جلو نمی‌افتد



^{**} آیه زیر همان مطلب آیات فوق (۷:۳۴-۳۵) را تعلیم می‌دهد، با این تفاوت که مربوط به گذشته است:

أَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْكُمْ يَنْذُلُ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيَزْكِيرُكُمْ.
پیامبری از بین شما به شما مبعوث کردیم تا آیات ما را برای شما بیان کند و شما را پاکی و صفا بخشد.
سوره بقره، آیه ۱۵۱



چرا اجل امت‌ها در "ساعت" معین و مقرر فرا می‌رسد؟ همان طور که عمر هر انسانی بنابر قوانین خاصی پایان می‌یابد، عمر هر امتی نیز به آخر می‌رسد.

۳

یا بَنِی آدَمْ إِمَّا يَأْتِينَكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يُقْصُدُونَ عَلَيْكُمْ آیاتِی
ای مردم جهان! هرگاه پیامبرانی از بین شما برای شما بیایند—که
البته خواهند آمد—و آیات مرا برای شما بخوانند...



چرا پس از مرگ هر امتی، پیامبرانی از جانب پروردگار مبعوث می‌شوند و آیات الهی را برای مردمان می‌خوانند؟ به علت اینکه یزدان مهریان هرگز بندگانش را در غرقاب غفلت و نادانی رها نمی‌کند. هرگاه آنها "به مرگ معنوی" مبتلا شوند، هرگاه زمان آئین آنها پایان یابد و اجل آنها فرا رسد، پروردگار پیامبری تازه می‌فرستد تا آیات او را برای مردمان بخواند و زندگانی جاودانی به آنها بخشد.



به بینید مضامین این آیات چقدر واضح و روشن بیان شده‌اند. پروردگار در آغاز از مرگ همه امت‌ها خبر می‌دهد و سپس از ارسال فرستادگانی برای زندگی بخشیدن به آن امت‌ها. مطلب را از این روشن‌تر نمی‌توان بیان نمود.

۴

فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزُنُونَ
پس هر کس پرهیزکار و نیکوکار باشد، نه ترسی دارد نه غمی.





چرا مردم نیک سیرت نباید ترس و غمی داشته باشند؟ زیرا این مردمان در هنگام ظهور پیامبران جدید یزدان با جرأت و شهامت به تحقیق و جستجو می‌پردازند و حقیقت را می‌یابند. از این گذشته، پروردگار پیوسته بندگان خوش طینت را به راه راست هدایت می‌کند و پیامبر تازه‌اش را به آنها می‌شناساند.

آیات پیش یکدیگر را به روشنی تأیید می‌کنند. آن آیات در ابتدا از اتمام عصر هر امتی سخن می‌گویند، سپس از ظهور پیامبرانی در پایان هر عصری. تمام شدن عمر یا عصر هر امتی، امری است استثناء ناپذیر و حکمی غیر قابل تغییر. این امر بقدرتی محکم و دقیق است که بنابر گفتار یزدان، انجام آن حتی ساعتی پیش و پس نمی‌افتد. چنانکه خواهیم دید، به همین سبب بعضی از آثار آسمانی از جمله قرآن و انجیل، هنگام شروع آئین یا امت جدید را "ساعت" نامیده‌اند.

خداآوند علام در آیات قرآن جای شاک و شبهه برای احدهی از مسلمین نگذاشته. آیه مبارکه "لِكُلٌ أَمَّةٌ أَجَلٌ" بقدرتی روشن و محکم است که به هیچ وجه قابل تفسیر و تأویل نیست. کلمات "لِكُلٌ" "أَمَّةٌ" و "أَجَلٌ" همه معانی روشن و مشخص دارند. زیرا بنابر آیه مبارکه، همه امّت‌ها مشمول این قانون کلی الهی هستند. مسلمین هم امّتی هستند، پس قانون کلی شامل آنها هم هست.

در انجیل نیز اصطلاح "پایان عصر" به معنای "اجل" بکار رفته. در موردی، حواریون از حضرت مسیح پرسیدند:

علامت آمدن تو و "پایان عصر"*(اجل امّت) چیست؟ انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳



در جواب به این پرسش، حضرت مسیح نشانه‌هایی دادند که با آیات قرآن توافق کامل دارند.

برای پژوهش بیشتر، مناسب است معانی واژه "اجل" را بررسی کنیم. بنابر فرهنگ بزرگ سخن:

- زمان معین یا مدت مقدّر
- مهلت
- نهایت هر چیزی
- انتهای زمان عمر، مرگ، هنگام مرگ

پس مفاهیم کلمه "اجل" در آیه قرآن عبارتند از:

- زمان معینی که به‌هر‌آمّتی از جمله مسلمین داده می‌شود.
- مهلتی که به‌هر‌آمّتی داده می‌شود.
- انتها یا پایانِ عصر و عمرِ امّت.

معنی سوم "اجل" کاملاً مطابق است با اصطلاح انجیل یعنی "پایان عصر". هر سه واژه "کل" "آمّت" و "اجل" با همان معنای عربی، وارد زبان فارسی شده‌اند.

آخرین نکته آیات مبارکه پیش نیز موضوع ظهور پیامبران تازه را تأیید می‌کند. زیرا می‌فرمایند: "هر که پرهیزکار و نیکوکار است، نه ترسی دارد و نه غمی". واضح است آنان که زندگیشان موافق با اراده یزدان است، از تعصّب مذهبی آزادند و به تحقیق و تبعّع عادلانه راغب. این چنین مردمان هرگز از حقیقت روی بر نتابند. پس نباید خائف و نگران باشند. پروردگار همواره یار و یاور آنهاست.

نکته دیگر اینکه آیات پیش خطاب به جمیع نوع بشرند. عموم فرزندان آدم (یا بُنی آدم) مخاطب گفتارند. و این اشاره‌ای است به جهانی بودن آئین‌های



پس از اسلام. در گذشته برای هر گروهی از مردم عالم، یعنی هر امتی، پیامبری می‌آمد. ولی نقشهٔ یزدان این بوده که پس از اتمام عصر اسلام، همهٔ امّت‌ها متّحد شوند. چنانکه در این زمان، ملل جهان چون اجزاء یک پیکربند مرتبط شده‌اند.

اجل دین و ایمان در قلب مردمان

بین "اجل انسان" و "اجل امّت" شباهت بسیار هست. وقتی اجل انسان فرا رسد، روح از جسم جدا شده به جانب یزدان رجوع نماید. هم‌چنین وقتی اجل امّتی فرا رسد، روح هدایت یزدان از آن امّت جدا شده به پورودگار برگردد. آداب و رسوم ظاهری، جسم دین‌اند. راستی و درستی و عشق و ایمان به خدا، روح آن. خواست یزدان چنان است که برای مدتی معین، مردمان در سایهٔ آن جسم پرورش یابند و از پرتو روح دل فروزش الهام گیرند.

اماً پس از چندی، گذشت روزگار، پیری آورد و آئین پیشین را چندان توانایی نماند. آنگاه روح پورودگار از آن پیکر جدا شده به پیکر دیگر یعنی آئینی جدید منتقل شود. از جمله حضرت مسیح به پیروان فرمود که "من همواره تا پایان عصر با شما خواهم بود" (انجیل متی ۲۰: ۲۸). یعنی پس از حدوث "پایان عصر" که همزمان با اجل امّت است، رابطهٔ من با پیروانم دیگر دوام نیابد. ظهور اسلام، همزمان با "اجل" امّت مسیح و اتمام عصر مسیحیت بود، ظهور آئین بهائی همزمان با اجل امّت اسلام و اتمام عصر اسلام. این تغییر و تحول بنابر حکم و حکمت الهی است. همواره چنین بوده و خواهد بود.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند اسلام، آئین سیدالمرسلین، ضعیف شده به حدی که هیکل آن آئین نازنین در برابر مردمان بر زمین افتاده. هر نفسی یکی از



اعضای آنرا می‌ربايد و احدی قادر نیست مانع آنها شود، و حتی رفتار آنها را مورد سؤال قرار دهد.* بعد می‌فرمایند: "صدهزار چشم باید تا بر ملت بیضا نوچه نماید. از حق بطلیبید دین خود را اعانت فرماید."*

قل هل انت من الاموات بلى و ربى لوكانت فيكم نفحۃ الحیة سمعتم نداء ربکم
واقبلتم...^۰
حضرت بهاء الله

بگو! آیا شما از مردگانید؟ آری، سوگند به پروردگارم! اگر نشانه‌ای از حیات در شما بود، ندای پروردگارتان را می‌شنیدید و روی می‌آوردید...

دوری مسلمانان از روح اسلام در این آیه مبارکه و بسیاری از احادیث
پیش‌بینی شده:

یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي أَتَخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.
سوره فرقان، آیه ۳۰
ای پروردگار! این قوم من [مسلمین] از قرآن دوری جسته‌اند.

مسلمین از چه دوری جسته‌اند؟ از پیکر اسلام یا از روح آن؟ در عصر ما مساجد زیبا در سراسر دنیا بنا شده، قرآن به صدھا زبان به چاپ رسیده و در اختیار حتی فقیرترین مسلمانان قرار گرفته. دانشگاه‌های بزرگ در سراسر عالم برای تعلیم و اشاعه قرآن بربا گشته. تعداد دانشجویانی که در این دانشگاه‌ها چه در ممالک اسلامی، چه در ممالک مسیحی تحصیل می‌کنند صدھا برابر شده. چه تفسیرها و کتاب‌ها درباره قرآن نوشته شده و می‌شود. پس مشکل در کجاست؟ مشکل در روح اسلام است که از جهان رخت بریسته، به حدی که در عصر ما صدھا هزار مسلمان به جان هم افتاده یکدیگر را کشته و می‌کشند. در این چند سال اخیر بیش از ده‌ها هزار مسلمان از جمله زنان و کودکان در منزل‌ها، کوچه‌ها، بازارها، مدارس، و دانشگاه‌ها به دست همکیشان خود کشته شدند! بیش از بیست هزار نفر از

* نقل به مضمون.



بهائیان از کودکان شیرخوار گرفته تا سالخوردگان بیمار به دست مسلمانان به فجیع ترین وضع کشته شدند. آیا نشانه دیگری بر تحقیق پیش‌بینی قرآن لازم است؟

وانه سیاتی علیکم زمان لیس فيه شیئی اخفی من الحق... و لا اکثر من
الکذب... فلم يق عندهم الا اسمه...^۶

امیر مؤمنان (نهج البلاغه)
به زودی زمانی رسید که در بین شما، حقیقت از هر چیز پنهان‌تر... و دروغ از هر چیز
شایع تر است... و در نزد آنها [مسلمین] جز اسم آن [اسلام] چیزی نمانده است.

این حدیث از پیامبر اکرم، هم با آیه قرآن مطابق است و هم با گفتار امیر
مؤمنان در نهج البلاغه:

سیاتی علی امتی زمان لا يبقى من القرآن الا رسمه ولا من الا سلام الا اسمه
يسمون به وهم بعد الناس منه، مساجدهم عامره وهى خراب من الهدى فقهاء
ذاك الزمان شر الفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود.^{۷*}

زمانی بر امت من خواهد آمد که باقی نمی‌ماند از قرآن جز نوشتارش (و به قرآن
اعتنای نمی‌شود) و باقی نمی‌ماند از اسلام مگر اسمش و مسلمان نامیده
می‌شوند در حالی که از اسلام دورند (و بؤئی از اسلام نبرده‌اند). مساجدشان آباد
ولی از نظر هدایت و اصلاح مردم ویرانه‌ای بیش نیست. فقهاء آن زمان بدترین
(شیرترین) فقهاء هستند در زیر چتر آسمان. فتنه از آنان بر می‌خیزد و به سوی خودشان
بر می‌گردد.

[در آن روز] مردمان سرگردان شوند، مانند گوسفندان بدون شبان. آتش غضب
من بر ضد شبانان شعله‌ور است. من پیشوایان را مجازات خواهم نمود. پروردگار
 قادر و توانا گله خود را دوست دارد. ذکریا: فصل ۱۰، آیات ۲-۳

* اصل حدیث و ترجمه آن عیناً از این سایت اسلامی در اینجا نقل شده:

<http://www.askquran.ir/showthread.php?p=171401>

حضرت بهااءالله قسمتی از همین حدیث را در کتاب ایقان، صفحه ۱۹۲ نقل فرموده‌اند.



در آن روز...ای قوم من، پیشوایان شما باعث گمراهی شما خواهند شد...
اشعیا: فصل ۳، آیات ۷ و ۱۲

در آثار آسمانی یهودیان و مسیحیان نیز سقوط معنوی مردم عصر ما، و به اصطلاح قرآن "مرگ امت" ها، به صراحت پیش‌بینی شده: بسیاری از مردمان از دین و ایمان روی بر می‌گردانند.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۱۰)

شگفتا که عameٰ مردمان به پرسش پیکر پیر و فرسوده دین پیشین پرداخته، از پیکر برنای آئین نوین یزدان و پرتو روح نیرومند و تازه آن بی‌بهره مانده‌اند. در معنی آیه زیر تأمل کنید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ طِينَ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسْمَىٰ عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْرُونُ.
سوره انعام، آیه ۲

او کسی است که شما را از گل ساخت و (برای شما) اجلی معین نمود. در نزد او اجل دیگری هست. اما شما در باره آن اجل شک دارید.

کدام "اجل" است که مردمان در باره آن شک دارند؟ اجل امت، یعنی این حقیقت:

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ. (هر امتی را اجلی است).
سوره یونس، آیه ۴۹
همچنین سوره اعراف، آیه ۳۴

همواره چنین بوده، مردمان به سبب تقلید از دیگران، خاصه پیشوایان، از قبول آئین جدید—"اگر چه از آنچه دارند راهنمای بهتری باشد"—امتناع ورزیده و گفته‌اند:

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آتَاهِمْ مُّقْتَدُونَ قَالَ أَوْلُو جِنْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ.
سوره زخرف، آیات ۲۴-۲۳

ما دیدیم پدرانمان از دینی پیروی می‌کنند، و ما هم از آنها پیروی می‌کنیم. بگو: چه! حتی اگر من آئینی بیاورم که از آنچه دارید راهنمای بهتری باشد؟



- بین زندگانی "فرد" و زندگانی "امت" شباهت بسیار هست. هر دو:
- در زمان معین متولد می‌شوند.
 - به تدریج رشد می‌کنند.
 - به دوران طفولیت، بلوغ، جوانی، و پیری می‌رسند.
 - مورد امراض، خطرات و سوء استفاده قرار می‌گیرند.
 - نیازمند به تغذیه و تقویت‌اند.
 - به گناه و خطای آلوهه می‌شوند.
 - پیر می‌شوند و نیروی پیشین خود را از دست می‌دهند.
 - با "اجل حتمی" رویرو می‌شوند.
 - تمایل دارند "اجل حتمی" را انکار کنند.
 - این انکار، مشکلات بسیار ببار می‌آورد. از جمله اینکه مردمان از آماده نمودن روح خود برای پذیرش زندگی تازه امتناع می‌ورزند، به این گمان که زندگی آنها در آن حال دائمی است.
 - برای مردمان مشکل است که معنای "اجل" یا "مرگ" را بفهمند. فکر می‌کنند "مرگ" مطابق است با نیستی، و حال آنکه "مرگ" انتقال روح است از مرحله‌ای به مرحله‌ای. اصل وجود ما روح است نه جسم. تنها جسم ما می‌میرد. همین طور وقتی "اجل" دینی فرا می‌رسد، "روح پورودگار" از آن دین به دین تازه انتقال می‌یابد. همان نور الهی که در اسلام تابان بود، به آئین بهائی منتقل شد. همان روح در همه ادیان بوده و خواهد بود. کسانی که آئین جدید را می‌پذیرند، زندگی جدید می‌یابند. چون کسب نور از آئینه تاریک ممکن نیست. همان پرتوی که در حضرت مسیح بود در حضرت محمد ظاهر شد. همان پرتو بار دیگر در دو موعود عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، آشکار گشت.

ضمیمه ۲



رابطه عدد ۱۹ با قرآن مجید بنابر کشفیات دکتر رشاد خلیفه

دکتر رشاد خلیفه، امام مسجد شهر توسان در ایالت آریزونا، کتابی درباره اهمیت عدد ۱۹ در قرآن مجید به زبان انگلیسی نگاشته. در آن کتاب کشفیات خود را به تفصیل بیان داشته و در پایان کتابش، ۴۳ مورد از روابط عدد ۱۹ را با آیات قرآن مجید نشان داده. در این ضمیمه، تنها به ذکر ۱۹ شماره از آن نمونه‌ها اکتفا می‌شود:

1. The opening statement of Qur'án consists of 19 letters.
2. Qur'án consists of 114 chapters, or 6×19 .
3. The first Quranic revelation (96:15) was 19 words.
4. First revelation consisted of 76 letters, or 19×4 .
5. First chapter revealed (Ch. 96) consists of 19 verses.
6. From the end of Qur'án, Ch. 96 is in position 19.
7. First chapter revealed consists of 304 letters; 19×16 .
8. Last chapter revealed (Ch. 110) consists of 19 words.
9. First verse of last revelation consists of 19 letters.
10. Second revelation (68:1-9) was 38 words; 19×2 .
11. Third revelation (73:1-10) was 57 words 19×3 .



12. Fourth revelation (74:1-30) brought the No. 19 itself.
13. Fifth revelation (Ch. 1) placed the 19-lettered opening statement immediately after the No. 19 of 74:30.
14. First word in the opening statement occurs in Qur'án exactly 19 times.
15. Second word in the opening statement (Allah) occurs 2,698 times, a multiple of 19 (19×142).
16. Third word in the opening statement (Rahman) is mentioned in Qur'án 57 times (19×3).
17. Fourth word in the opening statement (Rahim) is mentioned in Qur'án 114 times (19×6).
18. Multiplication factors of the opening statement (see points 14-17 above) [$1+142+3+6$] add up to a total of 152, which is also a multiple of 19 (19×8).
19. Each frequency of occurrence connected with the opening statement, i.e., 19, 2698, 57, & 114 corresponds to the numerical value of one of God's names.

نقل از:

Quran: Visual Presentation of the Miracle

صفحات ۲۴۴-۲۴۵.

ضمیمه ۳

بعضی از آثار دیگر مؤلف

این سلسله کتاب‌ها در
چهار جلد نگاشته شده

جلد اول

چرا به این جهان آمدہ‌ایم؟
خودشناسی و خداشناسی

جلد دوم

زنگی با خدا و بی خدا
تفاوت آنها چیست؟

جلد سوم

بهاءالله در قرآن

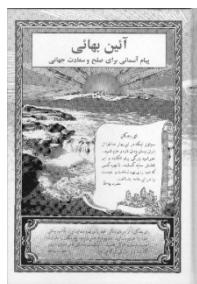
خبر قرآن به ظهور دو پیامبر از ایران

جلد چهارم

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت
پروردگار چگونه سخن می‌گوید؟

چند نمونه از آثار دیگر مؤلف

به فارسی



آئین بهائی

بیام آسمانی برای
صلح و سعادت جهانی

آئین بهائی کتابی است نسبتاً مفصل درباره تعالیم و تاریخ امر بهائی که به زبان ساده و سلیس نگارش یافته. این کتاب همچنین شامل نمونه هایی از آثار آسمانی بهائی به زبان فارسی و عربی است.

تمام این کتاب با صدای زیبای خانم شکوه رضائی بر ۱۲ سی دی ضبط شده که آنها را می توانید از این سایت دانلود کنید:

www.globalperspective.org

به انگلیسی

برای مسیحیان و یهودیان

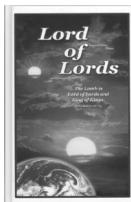
کتاب هایی که در این قسمت معرفی شده خطاب به مسیحیان و یهودیان، خاصه مسیحیان است. این کتاب ها هنوز به فارسی ترجمه نشده اند، اما



چون زبان انگلیسی در سراسر دنیا رواج یافته، چه بسا فارسی زیانان که بتوانند این کتاب‌ها را بخوانند و دریابند که خبر ظهور آئین بهائی منحصر به قرآن مجید نیست. در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان—حتی بیشتر از قرآن—صدّها بار به ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله از سرزمین ایران پیش‌بینی شده. این خبرها و مژده‌ها، پس از چهل سال تحقیق و مطالعه، در سه جلد—۱۶۶۰ صفحه—به طالبان حقیقت، خاصه مسیحیان تقدیم شده.

Lord of Lords

Volume II
634 pages



I Shall Come Again

Volume I
522 pages



King of Kings

Volume III
510 pages

اخیراً رواج یافته که گروهی از مسلمین، اسلام را رها کرده به آئین مسیح پیوسته‌اند. از عame مسیحیان بخصوص از این گروه دعوت می‌شود که این سه جلد را بخوانند و دریابند که بنابر صدّها آیه و نشانه که در کتاب مقدس آنها داده شده، مسیح موعود با اسم تازه به‌این جهان بازگشته و آنها را به تحقیق و پژوهش دعوت نموده تا به افتخار شناسائی او فائز شوند.



*Come Now*

*Let Us
Reason
Together*

285 pages

این کتاب در پاسخ به ایرادات یک کشیش مسیحی بر آئین بهائی نگاشته شده. اسرار بسیاری از افکار و عقاید نادرست مسیحیان که ساخته تصور و تعصّب پیشوایان آنهاست، در این نوشته فاش شده.

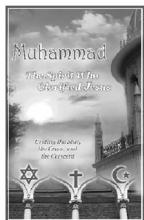


مرجع دیگری که قابل توجه مسیحیان است، کتابی است به این عنوان:

Muhammad: the Spirit Who Glorified Jesus

محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد

در سال‌های اخیر علماء و کشیش‌های مسیحی صدھا کتاب بر رد اسلام نگاشته‌اند. کتاب *محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد*، به این ایرادات، به کمک آثار آسمانی آئین بهائی، پاسخ داده، نشان می‌دهد که خطاب از منتقدان مسیحی است، نه از پیامبر اسلام و قرآن مجید.



*Muhammad:
the Spirit Who
Glorified Jesus*

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این کتابها، به این سایت مراجعه کنید:
www.globalperspective.org

اگر سوالی یا پیشنهادی دارید با این آدرس اینترنتی با مؤلف تماس بگیرید:
info@globalperspective.org



بیش از ۲۵ جلد از کتاب‌ها و جزووهای چاپ نشده این مؤلف را به انگلیسی و فارسی می‌توانید از این سایت مجاناً دانلود کنید:

www.TheKnowledgeOfGod.com



شرح یک خواب مرتبط به این کتاب

شبی خواب دیدم جلوی چشمم یک ستون به خط عربی ظاهر شد. نوشه‌ها برجسته بود مثل مدادِ مدور به رنگ سفید. کلمات را خیلی روشن می‌دیدم، اما معنی آنها را نمی‌فهمیدم. فکر می‌کردم از آیات قرآن است. مانند عربی قرآن مشکل بود. همان موقع که کلمات را می‌دیدم، آکاه شدم یک شخصی از لابه‌لای کلمات به من نگاه می‌کند و با من تماس معنوی دارد. وجود این شخص خیلی روشن بود، اما قیافه او را اصلاً نمی‌دیدم. احساس می‌کردم موجودی است متفوق بشر که به من علاقه دارد و می‌خواهد به من چیزی بگوید. با زبانِ فکر از او پرسیدم که چرا این نوشه‌ها اینقدر مشکل است؟ در جواب گفت: تو فکر می‌کنی می‌توانی اینها را بفهمی؟ به نظرم رسید می‌خواهد با من شوختی کند و بگوید: تو چقدر پرانتظاری! رابطه این موجود روحانی با من مثل رابطه یک پدر مهریان با فرزندش بود. رابطه عاشقانه و محبت‌آمیز بود. در خواب بسیار احساس شادی می‌کردم تا بیدار شدم.



شعر وداع

این کتاب را با یکی از دو شعری که در دوران زندگی سروده ام پایان داده، بهشما طالبان گوهردانش و دانائی درود می فرستم و وداع می گویم. در این شعر شادی و غم چون نور و آتش بهم آمیخته اند. آیا زندگانی ما در این دنیای فانی و زود گذر جز این است؟

این منم اینکه در این خاک نهفته است منم

بلل باغ بها عاشق شیرین سخنم

این منم اینکه در این باغ نهفته است منم

روشن از نور خدا شادی هر انجمنم

مدتی چند در این لانه غربت ماندم

ناگهان پیک اجل آمد و بردم وطنم

همدم مردم خوش طینت و خوشخوی شدم

راحتم از غم و آسوده ز هر اهرمنم

مست شادی همه از ساغر عشق

در طرب از سخن یار و نوا ساختنم

از نوای خوشم ارواح برقص آمده اند

من که ذوق و هنر رقص ندارم چکنم؟

گاه گاهی چون نسبی به مزارم روکن

چند پری گل خوشبوی بنه بر چمنم

قدمی رنجه نما یادی از این تنها کن

شبینمی چند کن از دیده نثار کفنم

چون وفا را اثری نیست در این دار فنا

سر فرود آر که تابنشوی اسرار بقا از دهنم

مطلق از عشق بها گشت چو بلبل گویا

ور نه هوگز به سرود و به سخن دم نزنم

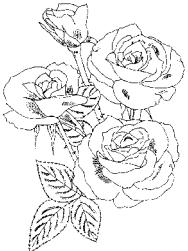




مرغ باغ ملکوتم

مولوی سرانجام و سرنوشت جاودانی انسان را زیبا سروده:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
 که چرا غافل از احوال دل خویشتم
 مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرآ
 یا چه بودست مراد وی از این ساختنم
 مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
 چند روزی قفسی ساخته اند از بدنش
 ای خوش آنروز که پرواز کنم تا در دوست
 بامید سرگویش پر و بالی بزنم
 کیست در دیده که از دیده برون می نگرد؟
 یا چه جان است نگویی که منش پیرهشم؟
 تا به تحقیق مرا منزل و ره نمایی
 یک دم آرام نگیرم نفسی دم نزنم
 می وصلم بچشان تا در زندان ابد
 به یکی عربده مستانه بهم درشکنم
 من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم
 آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم



فهرست مراجع

چند نمونه از آثار حضرت بهاءالله

۱. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۷۴-۲۷۶.
۲. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۷.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۴۰۰.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۴۰۲-۴۰۳.
۵. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۸.
۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۵۳.
۷. حدیقه عرفان، صفحه ۳۶.
۸. دریای دانش، صفحات ۸۴-۸۵.
۹. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۱۹.

پیشگفتار

۱. کلمات مکنونه، آیه ۲.
۲. حدیقه عرفان، صفحه ۸۴.



فصل ۱

۱. هفت وادی، صفحه ۳.
۲. یاران پارسی، صفحات ۱۵-۱۶.
۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.
۵. کتاب اقدس، صفحه ۱۷۳.
۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۲.
۷. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۴۱.
۸. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۶۴.
۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۵.
۱۰. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۰۶.
۱۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۴.
۱۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۲۱.
۱۳. پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به بھائیان عزیز ایرانی مقیم ممالک و دیار سائزه، ۱۰ فوریه ۱۹۸۰.
۱۴. دریای دانش، صفحات ۸۴-۸۵.
۱۵. پیام ملکوت، صفحه ۱۱۳.
۱۶. پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به بھائیان عزیز ایرانی مقیم ممالک و دیار سائزه، ۱۰ فوریه ۱۹۸۰.
۱۷. نهج‌البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحات ۲۷۹-۲۸۰. برای مطالعه احادیثی که وضع تاریک زمان ما را پیش‌بینی می‌کنند، به *(مقدمه‌ای بر شیعه اسلام)*، *An Introduction to Shi'i Islam* تألیف مؤذن مؤمن، صفحات ۱۶۷-۱۶۸ مراجعه کنید.
۱۸. نهج‌البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحه ۲۶۸.
۱۹. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۹.
۲۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۷.



- . ۲۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۹.
- . ۲۲. کتاب ایقان، صفحه ۲۰.
- . ۲۳. حدیقه عرفان، صفحه ۳۹.
- . ۲۴. حدیقه عرفان، صفحه ۱۶.
- . ۲۵. ظهورالحق، صفحه ۷۲.
- . ۲۶. قاموس ایقان، جلد ۱، صفحه ۱۸۸.
- . ۲۷. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
- . ۲۸. اقداح الفلاح، صفحه ۱۴۸.
- . ۲۹. یاران پارسی، صفحه ۲۲۹.
- . ۳۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۸.
- . ۳۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۱۱.
- . ۳۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۶.
- . ۳۳. کتاب ایقان، صفحه ۲۱.
- . ۳۴. مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، چاپ مصر، صفحه ۲۴۹.
- . ۳۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۴.
- . ۳۶. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۶۰.
- . ۳۷. یاران پارسی، صفحه ۲۱.
- . ۳۸. یاران پارسی، صفحه ۴۰۳.
- . ۳۹. لوح دنیا، صفحه ۴۱۷.
- . ۴۰. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۸۶.
- . ۴۱. کتاب اقدس، صفحه ۱.
- . ۴۲. هفت وادی، صفحه ۵.
- . ۴۳. هفت وادی، صفحات ۶-۷.
- . ۴۴. لئالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۵۴.
- . ۴۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



.۴۶. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۴.

.۴۷. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۳۲-۲۳۳.

.۴۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.

فصل ۲

۱. کتاب بدیع، نسخه خطی، صفحه ۱۰۹.

۲. یاران پارسی، صفحه ۲۲.

۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۹.

۴. یاران پارسی، صفحه ۱.

۵. ظهور الحق، صفحه ۵۰۰.

۶. مائدۀ آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۰۶.

۷. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.

۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاه‌الله، صفحه ۱۲۴.

۹. لئالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۳۹.

۱۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد دوم (مجموعه مجلدات ۴، ۳، ۲)، صفحه ۲۴۵.

۱۱. یاران پارسی، صفحات ۱۵-۱۶.

۱۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۳.

۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاه‌الله، صفحه ۷۵.

۱۴. ظهور الحق، صفحه ۱۵.

۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاه‌الله، صفحه ۱۲۴.

۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاه‌الله، صفحه ۷۶.

۱۷. ظهور الحق، صفحه ۲۸۳.

۱۸. آیات بینات، صفحه ۱۴۵.

۱۹. الواح نازله خطاب به ملوك و رؤسای ارض، صفحه ۶.

۲۰. آیات بینات، صفحه ۲۶۵.

۲۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۷.



- . ۲۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۱۸۸
- . ۲۳. حدیقه عرفان، صفحه ۵۰
- . ۲۴. اشراقات، صفحه ۸۲
- . ۲۵. آیات الهی، جلد دوم، ۱۹۹۶ میلادی، صفحه ۳۳۴
- . ۲۶. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۸

فصل ۳

- . ۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۸
- . ۲. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۹
- . ۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۰
- . ۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵
- . ۵. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۵۱

فصل ۴

- . ۱. دریای دانش، صفحه ۴
- . ۲. یاران پارسی، صفحه ۱۳
- . ۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸
- . ۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۱۲
- . ۵. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۹۵-۹۶
- . ۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۹
- . ۷. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۹
- . ۸. دریای دانش، صفحه ۵۸

فصل ۵

- . ۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۶
- . ۲. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحات ۳۷۵-۳۷۶
- . ۳. یاران پارسی، صفحات ۲۶۱-۲۶۳
- . ۴. کتاب بدیع، صفحه ۱۵۴



۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۲.
۷. معجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۹۶.
۸. کتاب بدیع، صفحه ۲۷۲.
۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۸.
۱۰. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۶.
۱۱. پیام ملکوت، صفحات ۱۵۵، ۱۶۶.
۱۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۹.
۱۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۷.
۱۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۹۰.
۱۵. آیات بینات، صفحه ۳۰۶.
۱۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۰.
۱۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۰۸.
۱۸. آثار قلم اعلی، جلد ۴، صفحات ۷۹-۸۰.
۱۹. <http://www.al-yemen.org/vb/archive/index.php/t-353419.html>
- و <http://www.rekaaz.com/vb/archive/index.php/t-42.html> مراجع دیگر.
۲۰. عهد جدید و مزمایر، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
۲۱. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۹.
۲۲. معجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۴۲.
۲۳. کتاب بدیع، صفحه ۲۸۹.
۲۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۸۷.
۲۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۸.
۲۶. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۴.
۲۷. آیات بینات، صفحه ۲۶۵.
۲۸. آیات بینات، صفحه ۱۸۳.
۲۹. دریای دانش، صفحه ۱۸۰.



فصل ۶

۱. سفینه عرفان، صفحه ۳۱.
۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۹۸.
۳. یاران پارسی، صفحه ۱۳.
۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۲۷-۲۸.
۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۱.
۶. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۶۹.
۷. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۶۹.
۸. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۵۲۸.
۹. ظهرالحق، صفحه ۱۶۶.
۱۰. پیام بهائی، شماره ۳۷۷، آوریل ۲۰۱۱.
۱۱. یاران پارسی، صفحه ۴۰۳.
۱۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۲.
۱۳. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۷۵.
۱۴. آیات بینات، صفحه ۲۳۶.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۶.
۱۶. یاران پارسی، صفحات ۱۵-۱۶.
۱۷. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ، صفحات ۲۳۲-۲۳۳.
۱۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۱۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۱۱۱-۱۱۲.
۲۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۳.
۲۱. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۲۲.
۲۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۳.
۲۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۲۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲.



- . ۲۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲.
- . ۲۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۴۱-۳۴۲.
- . ۲۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
- . ۲۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴۵.
- . ۲۹. کتاب بیان، صفحه ۲۰۲.
- . ۳۰. کتاب بیان، صفحه ۲۰۱.
- . ۳۱. کتاب بیان، صفحه ۲۹۶.
- . ۳۲. کتاب بیان، صفحه ۲۷۸.
- . ۳۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۰.
- . ۳۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۶۶.
- . ۳۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.
- . ۳۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۰.
- . ۳۷. لئالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۸۹.
- . ۳۸. مراجع دیگر: سوره احزاب، آیه ۶۳؛ سوره ملک، آیه ۲۵؛ سوره لقمان، آیه ۳۴؛ سوره طور، آیات ۱۲-۷؛ سوره زخرف، آیه ۶۶؛ سوره نازعات، آیات ۴۶-۴۲.
- . ۳۹. بحار الانوار، صفحات: ۲۸۵، ۲۰۶، ۲۳، ترجمه فارسی.
- . ۴۰. بحار الانوار جلد ۱۳، صفحه ۲۰۴.
- . ۴۱. نجم ثاقب، صفحه ۲۹.
- . ۴۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.
- . ۴۳. ظهور الحق، صفحه ۴۰۴.
- . ۴۴. حضرت باب، صفحه ۹۵۹.
- . ۴۵. کتاب بیان، صفحه ۱۷۲.
- . ۴۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۲.
- . ۴۷. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۳۵۷.
- . ۴۸. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.
- . ۴۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۰.



.۵۰. آیات بینات، صفحه ۲۳۴.

فصل ۷

۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۲.
۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۴. کتاب بیان، صفحه ۲۱۱.
۵. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۵.
۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۹۲.
۷. مجموعه مناجات قلم اعلی، جلد ۲، صفحه ۸۵.
۸. کتاب ایقان، صفحه ۴۴.
۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۵.
۱۰. لئالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۰۵.
۱۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸.
۱۲. آثار قلم اعلی، جلد ۲، صفحه ۵۸.
۱۳. لئالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.
۱۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۷.
۱۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴.
۱۶. مآخذ اشعار در آثار بهائی، جلد ۳، صفحه ۱۴۸.
۱۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۶.
۱۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳.
۱۹. کتاب اقدس، صفحه ۱.
۲۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴.
۲۱. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۲۲. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۳.
۲۳. بحار الانوار الجامعه لدرر لأنمه الاطهار، جلد ۵۲، صفحه ۲۸۷.
۲۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۸. "قیوم الاسماء" اوّلین کتاب حضرت باب است. این اثر در سن ۲۵ سالگی در تفسیر سوره یوسف بر ایشان نازل شد.



- . ۲۵. بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۲۴۶.
- . ۲۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۱.
- . ۲۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۹.
- . ۲۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.
- . ۲۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.

فصل ۸

- . ۱. مائدہ آسمانی، صفحه ۱۸۹.
- . ۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴.
- . ۳. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۴۵.
- . ۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
- . ۵. کتاب اقدس، صفحه ۱۵۹.
- . ۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۳.
- . ۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۱.
- . ۸. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۷.
- . ۹. معجموعة الواح مبارکه، صفحه ۲۵۰.
- . ۱۰. دریای دانش، صفحه ۳۵.
- . ۱۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۱۴۱.
- . ۱۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۶۲.
- . ۱۳. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۶۴.
- . ۱۴. دور بهائی، صفحه ۱۴.
- . ۱۵. مهدی موعود (ترجمه بحار الانوار، جلد ۱۳)، صفحات ۲۸۲-۲۸۳.
- . ۱۶. بحار الانوار الجامعة لدرر لأنثمة الاطهار، جلد ۵۳، صفحه ۱۰۳.
- . ۱۷. رساله تسبیح و تهلیل، صفحه ۲۴.
- . ۱۸. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بزریل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۵۴.
- . ۱۹. غیبت نعمانی، ترجمه غفاری، صفحه ۴۵۹.



۲۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۹.
۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۹۳.
۲۲. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۲۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۷.
۲۴. محاضرات، جلد ۱-۲، صفحه ۱۰۱۶.
۲۵. اسرارالآثار، جلد ب-ث، صفحه ۸۷.
۲۶. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۱۳۳.
۲۷. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۴۵-۴۶.
- ۲۸.
۲۹. فرهنگ معین.
۳۰. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، جلد ۱، صفحه ۱۵۴.
۳۱. تفسیر القرآن الکریم (صدر)، جلد ۱، صفحه ۴۷۷.
۳۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۰-۱۱۱.
۳۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۵.
۳۴. تأویل الایات الظاهرة، صفحه ۴۹۹.
۳۵. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۱۶۰.
۳۶. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۵۸.
۳۷. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۷۰.
۳۸. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۵۴.
۳۹. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۱۲.
۴۰. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحات ۱۱۲-۱۱۳.
۴۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۴۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۴۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۴۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۴۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.



۴۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۶.
۴۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۷۸.
۴۸. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۱۷.
۴۹. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۵۰۱.
۵۰. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۴.
۵۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۲.
۵۲. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۴۳۹.
۵۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۹۹.
۵۴. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۴۳.
۵۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۱.
۵۶. کتاب الرّوح، نسخه خطی
۵۷. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۱۵.
۵۸. عندلیب، شماره ۹۵، صفحه ۶.
۵۹. حدیقه عرفان، صفحه ۳۸.
۶۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۶۵-۲۶۶.
۶۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۶۲. امر و خلق، تأليف فاضل مازندرانی، مؤسسه ملي مطبوعات امری، سال ۱۱۷ بدیع، صفحه ۶۳۴.

فصل ۹

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۸-۲۴۹.
۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۴-۲۵۵.
۳. حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۴۵.
۴. کتاب بیان، صفحه ۴۴.
۵. کتاب بیان، صفحه ۲۷۸.



۶. کتاب بیان، صفحه ۲۹۶.
۷. پیام ملکوت، صفحه ۳۹۴.
۸. کتاب بدیع، صفحه ۳۹۰.
۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۷.
۱۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۷۳.
۱۱. کتاب بدیع.
۱۲. کتاب بیان، صفحه ۹۱.
۱۳. بیان فارسی، باب ۱۵، واحد ۳.
۱۴. کتاب بیان، صفحه ۷۲.
۱۵. کتاب بیان، صفحه ۳۲۷.
۱۶. کتاب بیان، صفحه ۳۱۷.
۱۷. کتاب بیان، صفحه ۷۳.
۱۸. کتاب بیان، صفحه ۳۲۱.
۱۹. کتاب بدیع، صفحات ۱۴۱-۱۴۲.
۲۰. کتاب بدیع، صفحه ۴۴.
۲۱. کتاب بدیع، صفحه ۳۹۴.
۲۲. کتاب بدیع، صفحات ۵۸-۵۹.
۲۳. آثار قلم اعلی، جلد دوم، مجموعه مجلدات ۲، ۳ و ۴، صفحه ۳۸۴.
۲۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۷۸.
۲۵. مناجا: مجموعه آثار و ادعیه من آثار حضرة بهاءالله، صفحات ۳۱-۳۲.
۲۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۶۶.
۲۷. محمد حسینی، نصرت الله. حضرت باب، صفحه ۹۰۳.
۲۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲۲.
۲۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۸۵.
۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۷۶.
۳۱. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۰۰.



- .۳۲. کتاب بدیع ، صفحات ۲۳۲-۲۳۳.
- .۳۳. حدیقه عرفان ، صفحه ۱۸.
- .۳۴. کتاب ایقان ، صفحه ۱۵۶.
- .۳۵. کتاب ایقان ، صفحه ۱۵۶.
- .۳۶. کتاب ایقان ، صفحه ۱۵۷.
- .۳۷. کتاب ایقان ، صفحه ۱۵۷.
- .۳۸. آثار قلم اعلیٰ ، جلد ۴ ، صفحه ۲۹۹.
- .۳۹. کتاب ایقان ، صفحه ۱۵۹.
- .۴۰. فرائد ، صفحه ۲۹۴.
- .۴۱. فرائد ، صفحات ۲۹۶-۲۹۷.
- .۴۲. کتاب "اربعین" و کتاب "عوالم" تأليف فاضل بحرینی. (نقل از "بشارات کتب آسمانی" نشر دوم ، تأليف حساب نقائی ، صفحه ۱۰۴).
- .۴۳. بحار الانوار ، صفحه ۱۹۱.
- .۴۴. مائدہ آسمانی ، جلد ۴ ، صفحه ۲۹۶.
- .۴۵. کتاب الروح ، نسخه خطی ، صفحه ۴۰۳.
- .۴۶. کتاب مبین ، صفحه ۳۵۴.
- .۴۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۳۹.
- .۴۸. مائدہ آسمانی ، جلد ۷ ، صفحه ۲۴۵.
- .۴۹. حضرت نقطه اولی ، تأليف محمد علی فیضی ، صفحه ۱۴۲.
- .۵۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ، صفحه ۸۶.
- .۵۱. اشراقات و چند لوح دیگر ، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.
- .۵۲. اقتدارات و چند لوح دیگر ، صفحات ۱۷۰-۱۷۱.
- .۵۳. یاران پارسی ، صفحه ۲۲.
- .۵۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله ، صفحه ۱۱۲.
- .۵۵. کتاب الروح ، نسخه خطی ، صفحه ۳۴۷.
- .۵۶. اشراقات و چند لوح دیگر ، صفحه ۸۲.



- .۵۷ آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲.
- .۵۸ آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۸۴.
- .۵۹ آیات الهی، جلد ۲، صفحات ۱۵۶-۱۵۷.
- .۶۰ قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.

فصل ۱۰

- .۱ کتاب ایقان، صفحه ۱۱۵.
- .۲ کتاب ایقان، صفحه ۱۶۱.
- .۳ کتاب ایقان، صفحه ۱۱۵.
- .۴ آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۱۴۵-۱۴۶.
- .۵ کتاب ایقان، صفحات ۱۹۷-۱۹۸.
- .۶ آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۳۰-۳۱.
- .۷ مجموعه الواح مبارکه، صفحات ۱۲۹-۱۳۰.
- .۸ کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۱۲۲.
- .۹ مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۶۲.
- .۱۰ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۹۳.
- .۱۱ آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۵۶.
- .۱۲ خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۷۴.
.۱۳
- .۱۴ مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۷، صفحه ۱۰۹.
- .۱۵ اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۸۳-۸۴.
- .۱۶ مائدہ آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۲.
- .۱۷ آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۵۰.
- .۱۸ نسائم الرحمن، صفحه ۶.
- .۱۹ اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۴۹۳.
- .۲۰ اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۱.



- . ۲۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۴.
- . ۲۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۳۱.
- . ۲۳. یاران پارسی، صفحه ۱.
- . ۲۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۹۱.
- . ۲۵. امر و خلق، جلد ۲، صفحات ۶۶-۶۷.
- . ۲۶. عرفانیان، صادق. نافه تبیین، ۲۰۰۸، صفحه ۵۴.
- . ۲۷. کتاب بدیع، به خط زین المقرین، صفحه ۲۱.
- . ۲۸. رأفتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفرایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۱۸۳.
- . ۲۹. رأفتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفرایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۱۸۳.
- . ۳۰. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۸۴.
- . ۳۱. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۰۱.
- . ۳۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۱۴۵-۱۴۶.
- . ۳۳. بیان فارسی، باب ششم، واحد چهارم.
- . ۳۴. مفاوضات، صفحات ۵۹-۶۰.
- . ۳۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۴.
- . ۳۶. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۰.
- . ۳۷. مناجات: مجموعه آثار و ادعیه من آثار حضرة بهاءالله، صفحه ۲۴.
- . ۳۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۸۴-۱۸۵.
- . ۳۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۰.
- . ۴۰. امر و خلق، صفحه ۴۵۹.
- . ۴۱. عرفانیان، صادق. نافه مکنون، چاپ آلمان، صفحه ۱۷۰.
- . ۴۲. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۳۲.
- . ۴۳. کتاب ایقان، صفحه ۸۶.
- . ۴۴. سهراب، عنایت الله. مبادی استدلال، صفحه ۳۶۴.



- .٤٥. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۳.
- .٤٦. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۵۸.
- .٤٧. مائدہ آسمانی، جلد ۲، صفحه ۷۱.
- .٤٨. لئالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۸۳.
- .٤٩. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۰.
- .٥٠. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۴.
- .٥١. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۴.
- .٥٢. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۸.
- .٥٣. اسرارالآثار، حروف ب-ث، صفحه ۵۶.
- .٥٤. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۵.
- .٥٥. لوح ابن ذئب، صفحه ۱۳.
- .٥٦. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحات ۸۷-۸۸.
- .٥٧. کتاب ایقان، صفحه ۱۵.
- .٥٨. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۸۸.
- .٥٩. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۱.
- .٦٠. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۳۴۶.
- .٦١. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۳۴۶.
- .٦٢. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، چاپ مصر، صفحه ۱۳۳.
- .٦٣. فرائد، صفحه ۵۱.
- .٦٤. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۸.
- .٦٥. بهجتالصدور، چاپ مؤسسه مطبوعات امری آلمان، چاپ سوم، ۲۰۰۲، صفحه ۸.
- .٦٦. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۳۷-۲۳۸.
- .٦٧. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۷.
- .٦٨. الغيبة للنعمانی، صفحه ۶۶.
- .٦٩. روزنامه اطیشی "سولدان بن فرنند".



- .۷۰. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۲۲۴.
- .۷۱. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۲۰۱.
- .۷۲. نار و نور، صفحه ۱۰.
- .۷۳. نار و نور، صفحه ۱۶.
- .۷۴. نار و نور، صفحه ۱۵.
- .۷۵. اسرارالآثار، حرف الف، صفحه ۱۳۷.
- .۷۶. مناجاة: مجموعه آثار و ادعیه من آثار حضرة بهاء‌الله، صفحات ۹۶-۹۷.
- .۷۷. مرجع اصلی: روح اسلام، صفحه ۸۴. مرجع ثانوی: مسیح و بهاء‌الله صفحات ۴۰-۴۱.
- .۷۸. مشهوری، دلارام. رگ تاک (جلد دوم)، پاریس: چاپ خاوران، ۱۳۷۸، صفحات ۲۱۱-۲۱۲.
- .۷۹. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱.
- .۸۰. کتاب بیان، صفحه ۱۷۳.
- .۸۱. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۵۲.
- .۸۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۱.
- .۸۳. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۳۲۱.
- .۸۴. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۴۱۰.
- .۸۵. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۳۱۴.
- .۸۶. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۲۹۲.
- .۸۷. مائدہ آسمانی، جلد ۵، صفحه ۱۷۰.
- .۸۸. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحات ۳۶۰-۳۶۱.
- .۸۹. محمد علی فیضی، رساله راهنمای تبلیغ، چاپ دوم، تهران، ایران، صفحه ۸۵.
- .۹۰. آیات بینات، صفحه ۱۶۷.
- .۹۱. مائدہ آسمانی، جلد ۱، صفحه ۶۸.
- .۹۲. پیام ملکوت، صفحه ۲۷۳.
- .۹۳. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۴۴.



- . ۹۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۷۱.
- . ۹۵. کتاب بیان، صفحه ۱۶.
- . ۹۶. امر و خلق، جلد ۴، صفحه ۴۷۳.
- . ۹۷. نار و نور، صفحه ۱۶.
- . ۹۸. مائدہ آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۵.
- . ۹۹. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۵.
- . ۱۰۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۳۷.
- . ۱۰۱. لئالی الحکمة، جلد ۲، صفحه ۱۲.
- . ۱۰۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴.
- . ۱۰۳. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحات ۳۴۹-۳۵۰.
- . ۱۰۴. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۵۰.
- . ۱۰۵. کتاب ایقان، صفحه ۵۱.
- . ۱۰۶. حدیقه عرفان، صفحه ۱۰۵.
- . ۱۰۷. حدیقه عرفان، صفحه ۹۵.
- . ۱۰۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۹۰.
- . ۱۰۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۲۰۵.
- . ۱۱۰. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۲۰۷.
- . ۱۱۱. یاران پارسی، صفحه ۱۱.

فصل ۱۱

- . ۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
- . ۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۳۶.
- . ۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۳۵.
- . ۴. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحات ۱۳۱-۱۳۲.
- . ۵. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۶.
- . ۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۹.



۷. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۷.
۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحات ۳۶۴-۳۶۵.
۱۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۳۶۵.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۶.
۱۲. مطلق، هوشیدر. آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
۱۳. مطلق، هوشیدر. آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
۱۴. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۳۵۴.
۱۵. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۴.
۱۶. کتاب اقدس، صفحات ۱-۲.
۱۷. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۲۹۸.
۱۸. باران پارسی. آلمان: مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، صفحه ۱۶.
۱۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۵.
۲۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۳۰.
۲۲. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۱۲-۳۱۳.
۲۳. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۶.
۲۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۲۵. ظهور الحق، صفحات ۳۶۴-۳۶۵.

فصل ۱۲

۱

۱. مفاوضات، صفحات ۲۲-۲۳.
۲. کتاب قرن بدیع، صفحات ۲۹۰-۲۹۱.
۳. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۳۳۹.
۴. مفاوضات، صفحه ۲۳.



۶. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۱۳۳.
۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۷۱.
۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۳۳۹.
۹. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۳۵.
۱۰. اسرارالآثار، حرف الف، صفحه ۱۸.
- “The Apostles of Bahá’u’lláh (the Pillars of the Faith),” *The Bahá’í World*, Vol. III, 1928-1930, p. 81.
۱۲. اشراق خاوری، عبدالحمید. قاموس ایقان، جلد ۳، صفحه ۱۲۱۳.
۱۳. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۸۲.
۱۴. فیضی، محمدعلی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۴۳.
۱۵. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، ۱۲۰ بدیع، صفحه ۱۶۵.
۱۶. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۲۲.
۱۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۳۶.
۱۸. یاران پارسی، صفحه ۸.
۱۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۶۷.
۲۰. آیات بینات، صفحه ۱۶۶.
۲۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۲۹.
۲۲. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۸۰.
۲۳. ظهورالحق، صفحه ۳۴.
۲۴. ظهورالحق، صفحه ۴۰.
۲۵. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۸۰.
۲۶. دریای دانش، صفحات ۱۴۷-۱۴۸.
۲۷. قرآن مجید، همراه با ترجمه فارسی از حسینعلی کوثری، چاپ پاژن، صفحات ۸۶-۸۷.
۲۸. قرآن مجید، همراه با ترجمه فارسی از حسینعلی کوثری، چاپ پاژن، صفحه ۸۸.
۲۹. قرآن مجید، همراه با ترجمه فارسی توسط حسینعلی کوثری، چاپ پاژن، صفحه ۹۰.



- .۳۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۶.
- .۳۱. امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، صفحه ۳۱۷ (نقل از بشارات کتب آسمانی، صفحه ۱۲۳).
- .۳۲. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۲۷۱.
- .۳۳. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۲۴۴.
- .۳۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۲۲۷.
- .۳۵. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۴۶.
- .۳۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۸.
- .۳۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۷.
- .۳۸. ایران نامه، شماره ۱، سال ۲۷، صفحه ۴۰.
- .۳۹. ایران نامه، شماره ۱، سال ۲۷، صفحه ۴۰.
- .۴۰. ایران نامه، شماره ۱، سال ۲۷، صفحه ۴۰.
- .۴۱. اشراق خاوری، عبدالحمید. قاموس ایقان، جلد ۱، صفحات ۴۲-۴۳.
- .۴۲. قاموس ایقان، جلد ۱، صفحه ۶۱.
- .۴۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۱۱.
- .۴۴. کتاب مستطاب اقدس، صفحات ۱۶۲-۱۶۳.
- .۴۵. اسرارالآثار، حروف الف-ث، صفحات ۱۶۴-۱۶۵.
- .۴۶. مائده آسمانی، جلد ۲، صفحات ۳۴-۳۵.
- .۴۷. مجموعه الواح مبارکه بافتخار بهائیان پارسی، صفحه ۹۰.
- .۴۸. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۰.
- .۴۹. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۰۷.
- .۵۰. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۶۶.
- .۵۱. حدیقه عرفان، صفحه ۱۲۴.
- .۵۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۰.
- .۵۳. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۱۸۶.
- .۵۴. آثار قلم اعلی، جلد ۴، صفحه ۳۰۰.



- .۵۵ آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۶۲.
- .۵۶ آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۷۸.
- .۵۷ آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۳۰۰.
- .۵۸ حدیقه عرفان، صفحه ۱۹.
- .۵۹ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۶۸.
- .۶۰ حدیقه عرفان، صفحه ۶۴.
- .۶۱ مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۷-۳۳۸.
- .۶۲ مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۳۱.
- .۶۳ مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۹۹.
- .۶۴ مجموعه‌ای از آثار قلم اعلیٰ به خط زین المقربین، صفحات ۲۶۰-۲۶۱.
- .۶۵ کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۳۲۱.
- .۶۶ کتاب بدیع، صفحه ۲۶۳.
- .۶۷ اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۰۳.
- .۶۸ کتاب بدیع، صفحه ۳۶۳.
- .۶۹
- .۷۰ قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۷۱.
- .۷۱ اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۲۷۶.
- .۷۲ مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۵۰.
- .۷۳ کتاب ایقان، صفحه ۱۶۵.
- .۷۴ مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۴۹.
- .۷۵ مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۸۰.
- .۷۶ قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۷۱.
- .۷۷ کتاب بدیع، صفحه ۳۳۵.
- .۷۸ کتاب بدیع، صفحه ۲۸۰.
- .۷۹ مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۰۰.



۸۰. عهد جدید و مزامیر، ترجمة تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ (با اصلاحات مختص).
۸۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۲۸.
۸۲. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۰۴.
۸۳. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۱۰.
۸۴. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحه ۴.
۸۵. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۰۷.
۸۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۷۴-۷۵.
۸۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۷۳.
- ۸۸.
۸۹. کتاب بدیع ، صفحه ۴۱۰.
۹۰. اذکارالمقربین ، جلد اول ، صفحه ۳۰.
۹۱. مائده آسمانی ، جلد ۸ ، صفحه ۱۶۰.
۹۲. کتاب ایقان ، صفحات ۱۶۵-۱۶۶.
۹۳. مائده آسمانی ، جلد ۴ ، صفحه ۳۵۰.
۹۴. نار و نور ، صفحه ۱۶.
۹۵. اسرارالآثار ، حرف الف ، صفحه ۱۵۰.
۹۶. مائده آسمانی ، جلد ۵ ، صفحه ۴۶.

فصل ۱۳

۱. یاران پارسی ، صفحه ۲.
۲. ادعیه حضرت محبوب ، صفحات ۳۷۷-۳۷۸.
۳. ادعیه حضرت محبوب ، صفحه ۳۳۴.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۳۹.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۷.
۶. هفت وادی ، صفحه ۱۳.
۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۷۹.



- .۸. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۶۴.
- .۹. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۲۸.
- .۱۰. بیان فارسی، صفحه ۳۸.
- .۱۱. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۱۵۷.
- .۱۲. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحات ۲۲۶-۲۲۷.
- .۱۳. بیان فارسی، صفحه ۸۱.
- .۱۴. بیان فارسی، صفحه ۳۲۱.
- .۱۵. یاران پارسی، صفحه ۱۹.
- .۱۶. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۰۲.
- .۱۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۰.
- .۱۸. مجموعه مناجات (حضرت نقطه اولی)، صفحات ۱۶-۱۸.
- .۱۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۶.
- .۲۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۵۵.
- .۲۱. بیان فارسی، صفحه ۱۵۴.
- .۲۲. کتاب ایقان، صفحه ۶۶.
- .۲۳. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۰۳.
- .۲۴. کتاب مفاوضات، صفحات ۱۱۶-۱۱۴.
- .۲۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۷.
- .۲۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۵۱.
- .۲۷. نفحات ظهور حضرت بهاءالله، صفحه ۶۹.
- .۲۸. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۱۵۹-۱۵۸.
- .۲۹. کتاب بدیع، صفحه ۷۵.
- .۳۰. بیان فارسی، صفحه ۲۷۰.
- .۳۱. بیان فارسی، صفحه ۱۱۳.
- .۳۲. بیان فارسی، صفحه ۸۱.
- .۳۳. بیان فارسی، صفحات ۱۲۱-۱۲۲.



- . ۳۴. بیان فارسی ، صفحه ۸۲.
- . ۳۵. قدیمی ، ریاض. سید رُسل حضرت محمد، چاپخانه دانشگاه تورانتو، ۱۹۸۸ صفحات ۱۲۶-۱۲۷.
- . ۳۶. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲ ، صفحه ۳۱۵.
- . ۳۷. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۲۶.
- . ۳۸. کتاب بدیع ، صفحه ۳۵۴.
- . ۳۹. کتاب بدیع ، صفحه ۳۹۱.
- . ۴۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاه الله، صفحات ۱۴۷-۱۴۸.
- . ۴۱. بیان فارسی ، صفحه ۲۷۳.
- . ۴۲. بیان فارسی ، صفحه ۹۴.
- . ۴۳. بیان فارسی صفحه ۲۵۲.
- . ۴۴. آثار قلم اعلی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۸.
- . ۴۵. کتاب ایقان، صفحه ۹۱.
- . ۴۶. بیان فارسی ، صفحه ۲۵۴.
- . ۴۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۲.
- . ۴۸. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلی (زنگانی حضرت باب)، صفحه ۳۳۵.
- . ۴۹. بیان فارسی ، صفحه ۲۲۲.
- . ۵۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۲.
- . ۵۱. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی ، صفحه ۸۷.
- . ۵۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاه الله، صفحه ۵۳.
- . ۵۳. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۲۷.
- . ۵۴. آثار قلم اعلی ، جلد ۴ ، صفحه ۳۵۲.
- . ۵۵. ظهر الحق، صفحه ۱۲۳.
- . ۵۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی ، صفحه ۷۴.
- . ۵۷. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی ، صفحه ۳۱.
- . ۵۸. کتاب ایقان، صفحات ۱۱۸-۱۱۹.



- .۵۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.
- .۶۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.
- .۶۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۲۰۶.
- .۶۲. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۱۵.
- .۶۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۷.
- .۶۴. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۸۱.
- .۶۵. تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، صفحه ۲۳۵.
- .۶۶. بیان فارسی، صفحه ۱۹.
- .۶۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۳۱.
- .۶۸. بیان فارسی، صفحه ۵.
- .۶۹. بیان فارسی، صفحه ۲۱۵.
- .۷۰. بیان فارسی، صفحه ۸۲.
- .۷۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۸.
- .۷۲. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بزرگل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۲۶.
- .۷۳. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۸.
- .۷۴. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بزرگل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۷۲.
- .۷۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۷.
- .۷۶. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بزرگل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۷۶.
- .۷۷. کتاب بدیع، صفحه ۱۴۵.
- .۷۸. گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۹۷.
- .۷۹. دریای دانش، صفحه ۱۳۳.
- .۸۰. کتاب ایقان، صفحات ۱۶۹-۱۷۰.
- .۸۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۵.
- .۸۲. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.
- .۸۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۳۴.
- .۸۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲۴.



- . ۸۵. ثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بربزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۱۰۳.
- . ۸۶. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۵۰.
- . ۸۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۰۸.
- . ۸۸. یاران پارسی، صفحه ۶.
- . ۸۹. اشراق خاوری، عبدالحمید. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
- . ۹۰. اشراق خاوری، عبدالحمید. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
- . ۹۱. کتاب بدیع، صفحه ۷۳.
- . ۹۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۸۸.
- . ۹۳. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۱۶۳.
- . ۹۴. لوح خطاب بهشیخ محمد تقی اصفهانی، صفحات ۳۴-۳۳.
- . ۹۵. رأفتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفرایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۲۲.
- . ۹۶. کتاب بدیع، صفحه ۳۱۸.
- . ۹۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۹۳.
- . ۹۸. رأفتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفرایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۲۰.
- . ۹۹. لوح خطاب بهشیخ محمد تقی اصفهانی، صفحه ۳۳.
- . ۱۰۰. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۸.
- . ۱۰۱. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحات ۲۲۷-۲۲۶.
- . ۱۰۲. کتاب بدیع، صفحات ۳۹۵-۳۹۴.
- . ۱۰۳. کتاب بدیع، صفحات ۱۴۳-۱۴۲.
- . ۱۰۴. کتاب ایقان، صفحات ۱۱۹-۱۱۸.
- . ۱۰۵. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۵۵.
- . ۱۰۶. محاضرات، جلد ۱-۲، صفحه ۱۰۶.
- . ۱۰۷. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۰۸.



۱۰۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۱.

۱۰۹. مناجات: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحات ۲۰۳-۲۰۱.

۱۱۰.

فصل ۱۴

۱. بیان فارسی، صفحه ۲۹۶.
۲. بیان فارسی، صفحه ۲۲۸.
۳. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.
۴. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۲۱۸.
۶. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۹۱.
۷. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۰.
۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۹. مفاتیح الجنان، صفحه ۴۸۷؛ و فرحة الغری، ترجمه علامه مجلسی، صفحه ۹۳.
۱۰. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بزرگ، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۸۸.
۱۱. بیان فارسی، صفحه ۳۸.
۱۲. توانگر، علی. روشنائی، صفحه ۱۱۸.
۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۳۷.
۱۴. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۱۲۲.
۱۵. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۴۲.
- ۱۶.
۱۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
۱۸. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۱۶۰.
۱۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۶۱-۱۶۰.
۲۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۷.
۲۱. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.



- . ۲۲. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۹۸.
- . ۲۳. کتاب بدیع، صفحه ۲۲۴.
- . ۲۴. کتاب بدیع، صفحه ۳۲۵.
- . ۲۵. کتاب بدیع، صفحه ۳۲۵.
- . ۲۶. توقیعات مبارکه خطاب به احبابی شرق، صفحه ۱۴۶.
- . ۲۷. کتاب مبین، صفحه ۳۴۳.
- . ۲۸. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۰.
- . ۲۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۱۵.
- . ۳۰. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۱۵۱-۱۵۲.
- . ۳۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۳۵.
- . ۳۲. حدیقه عرفان، صفحه ۹۳.
- . ۳۳. یاران پارسی، صفحه ۸.
- . ۳۴.
- . ۳۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۸.
- . ۳۶. مطلق، هوشیدر. آئین بھائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
- . ۳۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۷.
- . ۳۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۱۲۲.
- . ۳۹. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۳۳-۲۳۴.
- . ۴۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۱۴-۲۱۳.
- . ۴۱. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰.
- . ۴۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۷۹-۸۰.
- . ۴۳. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۲۷.
- . ۴۴. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۴۶.
- . ۴۵. مناجاۃ: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بھاء‌الله، صفحه ۱۴۰.



۴۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸.
۴۷. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۰۴.
۴۸. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۲، صفحه ۱۱۸.
۴۹. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۰۲.
۵۰. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۰۲.
۵۱. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۴۰.
۵۲. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحات ۱۳۸-۱۳۹.
۵۳. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحات ۸۶-۸۷.
۵۴. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۷۸.
۵۵. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحات ۲۲۷-۲۲۸.
۵۶. مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵.
۵۷. مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحات ۱۶-۱۷.
۵۸. مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحات ۲۲-۲۳.

فصل ۱۵

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۲.
۲. تفسیر صافی، جلد ۴، صفحه ۳۳۱.
۳. اعلام الوری با علام الهدی، صفحه ۴۶۴.
۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۳۴.
۵. کتاب بیان، صفحه ۲.
۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۴۹.
۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۱۱.
۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



۱۰. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۹.
۱۱. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۳۳.
۱۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۱۴۵-۱۴۶.
۱۳. کتاب ایقان، صفحه ۸۶.
۱۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۴۹-۵۰.
۱۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۹.
۱۶. لوح ابن ذئب، صفحات ۷۶-۷۷.
۱۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۰۹.
۱۸. کتاب بدیع، صفحه ۲۶۶.
۱۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۲.
۲۰. مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۱، ۱۹۸۲، صفحه ۱۵.
۲۱. تفسیر الصافی، جلد ۴، صفحه ۳۳۱.
۲۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، جلد ۲، صفحه ۳۸۲.
۲۳. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۱۵۱-۱۵۲.
۲۴. کتاب ایقان، صفحه ۶۰.
۲۵. حدیقة عرفان، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۲۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۸.
۲۷. کتاب اقدس، صفحات ۱-۲.
۲۸. Khadem, Javidukht. *Zikrullah Khadem*, Wilmette, IL: Bahá'í Publishing Trust, 1990, p. 323.
۲۹. کتاب ایقان، صفحه ۸۶.
۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۰.
۳۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۷.
۳۲. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۰۹۶.
۳۳. لوح ابن ذئب، صفحه ۶۰.



- . ۳۴. لوح ابن ذئب، صفحه ۸.
- . ۳۵. کتاب ایقان، صفحه ۴۷.
- . ۳۶. دریای دانش، صفحه ۲۳.
- . ۳۷. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۹.
- . ۳۸. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۱.
- . ۳۹. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۲.
- . ۴۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۴۹.
- . ۴۱. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۵.
- . ۴۲. کتاب بیان، صفحه ۲۹۶.
- . ۴۳. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۱۱.
- . ۴۴. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۳۰.
- . ۴۵. پیام بهائی، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۴.
- . ۴۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۷۰-۷۱.
- . ۴۷. کلمات مکنونه، آیه ۲.
- . ۴۸. کتاب بدیع، صفحه ۱۷۲.
- . ۴۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۶۷.
- . ۵۰. عهد جدید و مزمیر (ترجمه تفسیری)، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷.
- . ۵۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۱۱.
- . ۵۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۳۶.
- . ۵۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۱۳.
- . ۵۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
- . ۵۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴.
- . ۵۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸.
- . ۵۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۰۲.
- . ۵۸. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۳۲.



- .۵۹. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۸.
- .۶۰. آیات بینات، صفحه ۲۳۶.
- .۶۱. آیات بینات، صفحه ۲۳۴.
- .۶۲. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۵۵.
- .۶۳. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۵۵.
- .۶۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۴.

فصل ۱۶

- .۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۵.
- .۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۰۶.
- .۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۴.
- .۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء اللہ، صفحه ۲۲۱.
- .۵. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۱.
- .۶. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۳۹۹.
- .۷. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۱۱۳.
- .۸. فیضی، محمد علی. حضرت نقطۃ اولی، صفحه ۱۵۱.
- .۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۹.
- .۱۰. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۱۶۰.
- .۱۱. فیضی، محمد علی. حضرت نقطۃ اولی، صفحه ۱۴۰.
- .۱۲. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۷۸.
- .۱۳. استدلالیه مختصر صدرالصدور، مؤسسہ ملی مطبوعات امر، ۱۳۲ بدیع، صفحه ۱۴.
- .۱۴. بشارات کتب آسمانی، صفحه ۷۰.
- .۱۵. اشراق خاوری، عبدالحمید. قاموس ایقان، جلد ۳، صفحه ۱۲۱۳.
- .۱۶. بحار الانوار الجامعۃ لدرر اخبار الائمة الاطهار.
- .۱۷. مائدہ آسمانی، جلد ۲، صفحات ۷۴-۷۵.
- .۱۸. محمد حسینی، نصرت اللہ. حضرت باب، صفحه ۹۷۶.



- .۱۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحه ۳۷۵.
- .۲۰. اسرارالآثار، حروف ب-ث، صفحه ۶۹.
- .۲۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴.
- .۲۲. اسرارالآثار، صفحه ۵۲۷.
- .۲۳. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۳۸.
- .۲۴. اسرارالآثار، حروف ب-ث، صفحه ۶۹.
- .۲۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۶۲.
- .۲۶. فیضی، محمد علی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۱.
- .۲۷. فیضی، محمد علی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۲.
- .۲۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۰.
- .۲۹. فیضی، محمد علی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۷۱.
- .۳۰. ظہورالحق، صفحه ۱۴۹.
- .۳۱. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۲۴.
- .۳۲. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۶۲.
- .۳۳. محاضرات، جلد ۱-۲، صفحه ۸۳۸.
- .۳۴. ظہورالحق، صفحات ۳۱-۳۳.
- .۳۵. محمد حسینی، نصرت الله. حضرت باب، صفحه ۳۸۰.
- .۳۶. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۲۳۰.
- .۳۷. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۲۳۶.
- .۳۸. فیضی، محمد علی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۱.
- .۳۹. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۴۳۶.
- .۴۰. کتاب بدیع، صفحه ۲۵۱.
- .۴۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۹.
- .۴۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۲.
- .۴۳. کتاب بدیع، صفحه ۷۱.
- .۴۴. مکاتیب عبدالبهاء، صفحه ۴۱۹.



۴۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۱.
۴۶. کتاب اقدس، صفحه ۱۰۰.
۴۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴.
۴۸. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۵۲.
۴۹. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۳.
۵۰. فیضی، محمدعلی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۶۸.
۵۱. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۱۵۰.
۵۲. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۹۸.
۵۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۲.
۵۴. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۰۵.
۵۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۴۶.
۵۶. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱.
۵۷. پیک راستان، تألیف دکتر وحید رأفتی، ۲۰۰۵، صفحه ۳.
۵۸. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۱۴۰.
۵۹. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحات ۱۱۵-۱۱۶.
۶۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاه‌الله، صفحه ۹۴.
۶۱. آثار قلم اعلی، جلد ۴، صفحه ۳۰۱.
۶۲. کتاب الرّوح، نسخه خطی.
۶۳. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۵.
۶۴. لثای الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۰۵.
۶۵. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۴۰.
۶۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۱۸.
۶۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۲۴.
۶۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۵.
۶۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



- . ۷۰. بحارالانتوار، صفحه ۱۵۹.
- . ۷۱. بشارات کتب آسمانی، صفحات ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۴۵، ۹۹.
- . ۷۲. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۷.
- . ۷۳. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحات ۴۴-۴۳.
- . ۷۴. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحات ۴۴-۴۳.
- . ۷۵. ظهورالحق، صفحه ۱۶۴.
- . ۷۶. حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۸۱.
- . ۷۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۸۴.
- . ۷۸. نقل از شیخیگری و بایگری، تألیف ملا محمد تقی.
- . ۷۹. نقل از شیخیگری و بایگری، تألیف ملا محمد تقی.
- . ۸۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۷۴.
- . ۸۱. ظهورالحق، صفحه ۴۸۵.
- . ۸۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۱.
- . ۸۳. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۰۸.
- . ۸۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.
- . ۸۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۲.
- . ۸۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۸.
- . ۸۷. کتاب اقدس، صفحه ۱۷۳.
- . ۸۸. ایام تسعه، صفحه ۳۶۱.
- . ۸۹. آیات بینات، صفحه ۱۴۵.
- . ۹۰. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۱۸.

فصل ۱۷

- . ۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۸.
- . ۲. ظهورالحق، صفحه ۶۵.
- . ۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۹.



٤. كتاب ايقان، صفحه ١٦٩.
٥. مهدى موعود (بحارالانوار)، جلد ١٣ ، مقدمه كتاب.
٦. ارشادالقلوب ، ترجمه رضائى ، جلد ٢ ، صفحه ٢٨٧.
٧. ارشادالقلوب ، ترجمه رضائى ، جلد ٢ ، صفحه ٢٨٧.
٨. ارشادالقلوب ، ترجمه رضائى ، جلد ٢ ، صفحه ٢٨٧.
٩. مهدى موعود، ترجمه جلد ١٣ ببحارالانوار، صفحه ١١٤١.
١٠. ببحارالانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ٢٤ ، صفحه ٣١٣.
١١. اصول کافی ، ترجمه مصطفوی ، جلد ٢ ، صفحه ٢١٧.
١٢. ببحارالانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ٥١ ، صفحه ٧٥.
١٣. ببحارالانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ٥١ ، صفحه ٧٣.
١٤. ببحارالانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ٥٢ ، صفحه ٢٨٧.
١٥. مهدى موعود، ترجمه جلد ١٣ ببحارالانوار، صفحه ١٠٨٩.
١٦. ببحارالانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ٥١ ، صفحه ٨٢.
١٧. احتجاجات ، ترجمه جلد ٤ ببحارالانوار، جلد ١ ، صفحه ٦٩.
١٨. بشارات ، صفحات ٩٤-٩٥.
١٩. مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله عليه ، ترجمه جلد ١٣ ببحارالانوار علامه مجلسی ، صفحه ٤٣٦.
٢٠. بشارات ، صفحات ٩٠-٩١.
٢١. ببحارالانوار، جلد ١٣ ، چاپ ١٣٣٢ ، صفحه ١٥٦.
٢٢. فرائد ، صفحه ٥١.
٢٣. لوح خطاب بهشيخ محمد تقی اصفهانی ، صفحه ١٣٣.
٢٤. كتاب ايقان، صفحات ١٦٣-١٦٢.
٢٥. كتاب ايقان، صفحات ١٦٤-١٦٣.
٢٦. ببحارالانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ٢٤ ، صفحه ٣١٣.
٢٧. مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله عليه ، ترجمه جلد ١٣ ببحارالانوار علامه مجلسی ، صفحه ٦١٦.



- . ٢٨. مهدی موعود، ترجمه جلد ١٣ بحار الانوار، صفحه ٢٦٣.
- . ٢٩. فضوص الحكم ابن عربی، صفحه ٨٥.
- . ٣٠. قاموس ایقان، جلد ٤، صفحه ١٨٦٢.
- . ٣١. قاموس ایقان، جلد ١، صفحه ١٨٨.
- . ٣٢. <http://www.alhikmeh.com/arabic/mktba/aqaed/imam12/index.htm>.
- . ٣٣. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحه ٢٨٦.
- . ٣٤. مجموعه مبارکه از آثار قلم اعلیٰ، به خط زین المقربین، صفحات ٢٨٨-٢٨٩.
- . ٣٥. کتاب بدیع، صفحه ٣٢٤.
- . ٣٦. آیات الهی، جلد ٢، صفحه ٢٣٠.

فصل ١٨

- . ١. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ٢٥٢-٢٥٣.
- . ٢. مجموعه الواح مبارکه، صفحات ٢٥٣-٢٥٤.
- . ٣. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، صفحات ١٤٧-١٤٨.
- . ٤. مائده آسمانی، جلد ٤، صفحه ١٦٥.
- . ٥. مجموعه الواح مبارکه، صفحات ٢٤٩-٢٥٠.
- . ٦. مائده آسمانی، جلد ٤، صفحه ٣١٦.
- . ٧. مائده آسمانی، جلد ٨، صفحه ١٠٨.
- . ٨. حدیثی است معروف.
- . ٩. مائده آسمانی، جلد ٨، صفحه ٢١.
- . ١٠. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ٣٦٨-٣٦٩.
- . ١١. مائده آسمانی، جلد ٤، صفحات ٢٩٧-٢٩٨.
- . ١٢. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ٢٣٥.
- . ١٣. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ٢٥٥.
- . ١٤. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ٢٦٢.
- . ١٥. سفينة عرفان، جلد ١٢، صفحه ١٧.
- . ١٦. مائده آسمانی، جلد ٤، صفحه ٣١٦.



۱۷. طاهره قرۃ‌العین، صفحه ۱۵۳.

۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۶-۲۵۷.

۱۹. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحات ۱۰۳۵-۱۰۳۶.

۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۰.

۲۱. دریای دانش، صفحه ۲.

۲۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.

۲۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.

فصل ۱۹

۱. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۴.

۲. کتاب ایقان، صفحه ۹۵.

۳. کتاب ایقان، صفحه ۹۴.

۴. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۸.

۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۲.

۶. آثار حضرت باب، صفحه ۱۵۸ (ترجمه از انگلیسی).

۷. یاران پارسی، صفحه ۱۱.

۸. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۱.

۹. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۶.

۱۰. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۶۳.

۱۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۱۱.

۱۲. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۹۶.

۱۳. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۱۸۲.

۱۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۱.

۱۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۰۰.

۱۶. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بزرگل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۸۳.

۱۷. قاموس ایقان، جلد ۴، صفحه ۱۸۹۲.



- . ۱۸. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۴۴.
 - . ۱۹. مائدة آسماني، جلد ۸، صفحه ۱۳.
 - . ۲۰. اشرافات، صفحه ۲۸۷.
 - . ۲۱. مائدة آسماني، جلد ۴، صفحات ۲۹۵-۲۹۶.
 - . ۲۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۹-۲۵۰.
 - . ۲۳. آيات الهى، جلد ۲، صفحه ۳۹۶.
 - . ۲۴. آيات الهى، جلد ۲، صفحه ۳۹۷.
 - . ۲۵. آيات الهى، جلد ۲، صفحه ۳۷۱.
 - . ۲۶. بيان فارسي، نسخه خطى، صفحه ۲۹۰.
 - . ۲۷. بيان فارسي، نسخه خطى، صفحه ۱۴۰.
- فصل ۲۰
- . ۱. مائدة آسماني، جلد ۴، صفحه ۱۶۶.
 - . ۲. لثالي الحكمة، جلد ۲، صفحه ۹.
 - . ۳. مائدة آسماني، جلد ۴، صفحه ۲۵۵.
 - . ۴. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، جلد ۲۴، صفحه ۳۱۳.
 - . ۵. مائدة آسماني، جلد ۴، صفحه ۳۲۴.
 - . ۶. بيان فارسي، نسخه خطى، صفحه ۱۴۸.
 - . ۷. عهد جديد و مزامير، ترجمه تفسيري.
 - . ۸. مائدة آسماني، جلد ۸، صفحه ۱۰۸.
 - . ۹. حديقه عرفان، صفحه ۱۴۹.
 - . ۱۰. مائدة آسماني، جلد ۸، صفحه ۱۶.
 - . ۱۱. منتخبات آيات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
 - . ۱۲. منتخبات آيات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
 - . ۱۳. مائدة آسماني، جلد ۴، صفحه ۲۹۶.
 - . ۱۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۶۱.
 - . ۱۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۲۹-۲۳۲.



- . ۱۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۵.
- . ۱۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.
- . ۱۸. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۳۷.
- . ۱۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
- . ۲۰. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحات ۱۴۲-۱۴۳.
- . ۲۱. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۶۱.
- . ۲۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
- . ۲۳.
- . ۲۴. حدیقه عرفان، صفحه ۱۱۹.
- . ۲۵. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵.
- . ۲۶. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۰.
- . ۲۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
- . ۲۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴۵.
- . ۲۹. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۷۹.
- . ۳۰. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۸۹.
- . ۳۱. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۰.
- . ۳۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
- . ۳۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۰۷.
- . ۳۴. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۱.
- . ۳۵. منتخباتی از آثار حضرت باب، صفحه ۷۷ (ترجمه از انگلیسی).
- . ۳۶. منتخباتی از آثار حضرت اعلی، صفحه ۲۷.
- . ۳۷. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۸۸.

۲۱ فصل

- . ۱. محاضرات، جلد ۱-۲، صفحه ۹۸۴.
- . ۲. آیات بینات، صفحه ۱۶۶.
- . ۳. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۷۷.



- .۴. مائدۀ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۴.
- .۵. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۸۹.
- .۶. مائدۀ آسمانی، جلد ۴، صفحات ۱۶۱-۱۶۲.
- .۷. ادعیۀ حضرت محبوب، صفحات ۴۷۵-۴۷۶.
- .۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۹.
- .۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۹.
- .۱۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطۀ اولی، صفحه ۳۹.
- .۱۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
- .۱۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۸.
- .۱۳. کتاب اقدس، صفحه ۱۷۳.

فصل ۲۲

- .۱. کتاب بدیع، صفحه ۲۶.
- .۲. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۸.
- .۳. نافه تبیین، مجلدات ۱-۴، صفحه ۵۴.
- .۴. کتاب بدیع، صفحه ۲۱.
- .۵. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۵۴.
- .۶. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
- .۷. مائدۀ آسمانی، جلد ۱، صفحه ۲۱.
- .۸. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۵.
- .۹. مائدۀ آسمانی، جلد ۱ صفحه ۱۵.
- .۱۰. کتاب بدیع، صفحه ۱۲۲.
- .۱۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۲۹-۱۳۰.
- .۱۲. مائدۀ آسمانی، جلد ۷ صفحه ۲۱۹.
- .۱۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۶.
- .۱۴. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹.
- .۱۵. منتخبات از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۶۶.



۱۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۲.
۱۷. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۰.
۱۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۱۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
۲۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۸۹.
۲۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۸۹.
۲۲. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۶.
۲۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۱.
۲۴. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۳.
۲۵. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۸۲.
۲۶. آثار قلم اعلی، جلد دوم، صفحه ۳۲۱.
۲۷. مبادی استدلال، صفحه ۳۶۴.
۲۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۲.
۲۹. کتاب ایقان، صفحه ۲۹.
۳۰. کتاب ایقان، صفحات ۴۴-۴۵.
۳۱. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۹۴.
۳۲. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۲۶.
۳۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۳.
۳۴. کتاب ایقان، صفحه ۵۷.
۳۵. کتاب ایقان، صفحه ۳۲.
۳۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۹۸.
۳۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۳۷.
۳۸. اشراق خاوری، عبدالحمید. تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، آلمان: مؤسسه مطبوعات امری آلمان، صفحه ۹۵.
۳۹. رساله تسبیح و تهلیل، صفحه ۲۴.
۴۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۹.



۴۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۹۳.
۴۲. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۹.
۴۳. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۳.
۴۴. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۷.
۴۵. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۰.

فصل ۲۳

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۳.
۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۷۲-۲۷۳.
۳. کتاب بدیع، صفحه ۹۴.
۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۴۹.
۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۰.
۶. مائدۀ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۱.
۷. کتاب بدیع، صفحه ۹۴.
۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۷۲-۲۷۳.
۹. ظهورالحق، صفحه ۱۶۵.
۱۰. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۱۴۲.
۱۱. عهد جدید و مزامیر: ترجمۀ تفسیری، انجمان بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
۱۲. زمایاد یشت، فقره ۸۹.
۱۳. پیام آسمانی، صفحه ۱۱۴.
۱۴. عهد جدید و مزامیر: ترجمۀ تفسیری، انجمان بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
۱۵. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۵.
۱۶. کتاب اقدس، صفحه ۳۸.
۱۷. عهد جدید و مزامیر: ترجمۀ تفسیری، انجمان بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.



١٨. عهد جدید و مزامیر: ترجمة تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
١٩. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۹۶.
٢٠. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۷۵.
٢١. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۳۶.
٢٢. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، صفحه ۲۲.
٢٣. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۱۴.
٢٤. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۵.
٢٥. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.
٢٦. الدرالمنتشر فی تفسیر الماثور، جلد ۶، صفحه ۶۷.
٢٧. نقیائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوم، صفحه ۱۱۸.
٢٨. الکافی، جلد ۱، صفحه ۳۸.
٢٩. نقیائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوم، صفحه ۱۱۹.
٣٠. نقیائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوم، صفحه ۸۸.
٣١. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۶۰.
٣٢. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۶۲.
٣٣. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۳.
٣٤. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۴۷.
٣٥. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۹۰-۹۱.
٣٦. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۵.
٣٧. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۴۵.
٣٨. آیات الهی، جلد ۲، صفحات ۱۵۶-۱۵۷.

فصل ٢٤

١. کتاب بدیع، صفحه ۱۸۵.
٢. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۵۰.
٣. نسائم الرحمن، صفحه ۲۷.



- .۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۵۶-۵۸.
- .۵. ایام تسعه، صفحه ۲۸۱.
- .۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۹.
- .۷. نقیبائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوم، صفحه ۱۱۶.
- .۸. بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۵ و ۱۸۷.
- .۹. بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۷.
- .۱۰. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۴۴.
- .۱۱. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۶.
- .۱۲. اشراقات، صفحه ۱۳۴.
- .۱۳. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۲۹.
- .۱۴. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۳۰.
- .۱۵. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۵۷.
- .۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۴۲.
- .۱۷. نظم جهانی بهائی، صفحه ۱۶۷.
- .۱۸. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۸.
- .۱۹. مائدہ آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۳.
- .۲۰. عهد جدید و مزامیر، ترجمه تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
- .۲۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۴.
- .۲۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۶۷.
- .۲۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۱۵-۱۴.
- .۲۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۳۹.
- .۲۵. مائدہ آسمانی، جلد ۴، صفحه ۸۸.
- .۲۶. اقداح الفلاح، صفحه ۱۴۸.
- .۲۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۹.



- . ۲۸. مائدہ آسمانی، جلد ۲، صفحه ۵۰.
- . ۲۹. آیات بینات، صفحه ۲۹۵.
- . ۳۰. عهد جدید و مزامیر، ترجمة تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی، صفحات ۳۵۴-۳۵۳.
- . ۳۱. مائدہ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۲۹.
- . ۳۲. بدایع الآثار، جلد ۲، صفحه ۳۳۵.
- . ۳۳. کتاب قرن بدیع، صفحه ۱۴۶.
- . ۳۴. کتاب مستطاب اقدس، صفحه ۱۷۲.
- . ۳۵. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحه ۱۷۲.
- . ۳۶. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
- . ۳۷. مناجا: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۳.
- . ۳۸. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحات ۱۴۸-۱۴۷.
- . ۳۹. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۱۴۱.
- . ۴۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۶۳-۳۶۲.
- . ۴۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحات ۴۳-۴۲.
- . ۴۲. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۴.
- . ۴۳. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۷.
- . ۴۴. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۰۷.
- . ۴۵. آیات بینات، صفحه ۲۲۷.
- . ۴۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی.
- . ۴۷. قدیمی، ریاض. حضرت بهاء الله، صفحه ۶۸.
- . ۴۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۹۱.
- . ۴۹. کتاب اقدس، صفحات ۵۲-۵۱.
- . ۵۰. ظهر الحق، صفحات ۴۸۵-۴۸۴.
- . ۵۱. ظهر الحق، صفحات ۴۹۱-۴۹۰.
- . ۵۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



- .۵۳ آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.
- .۵۴ آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۰.
- .۵۵ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۴۹.

فصل ۲۵

۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۹.
۲. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۵۰۱.
۳. کتاب بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۴۷.
۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۲.
۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۳۷.
۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۳.
۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۱.
۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۸.
۱۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۲۴.
۱۱. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۱۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۶.
۱۳. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۷.
۱۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۶.
۱۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۱۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۸۴.
۱۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۵.
۱۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۲۲-۲۳.
۱۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۴.
۲۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۸.
۲۱. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۹.



- .۷۹. حدیقه عرفان، صفحه ۲۲.
- .۲۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۳.
- .۲۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحه ۲۴.
- .۲۵. رساله ایام تسعه، صفحات ۲۸۰-۲۷۹.
- .۲۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۲۵.
- .۵۸-۵۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۲۷.
- .۶۸. نقطه اولی، صفحه ۲۸.
- .۳۳۳-۳۳۲. عهد اعلیٰ، صفحات ۲۹.
- .۱۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۰.
- .۱۱۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۱.

فصل ۲۶

- .۱۲۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱.
- .۱۸. رساله سیاسیه حضرت عبدالبهاء، صفحه ۲.
- .۲۱۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳.
- .۱۲۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۴.
- .۱۷۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاه الله، صفحه ۵.
- .۱۸۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاه الله، صفحه ۶.
- .۶۷-۶۶. منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی، صفحات ۷.
- .۵۹. منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی، صفحه ۸.
- .۱۷۹-۱۷۸. مائدۀ آسمانی، جلد ۸، صفحات ۹.
- .۱۷. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۰.
- .۱۷. مائدۀ آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۱.
- .۶-۷. هفت وادی، صفحات ۱۲.
- .۲۲۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳.
- .۵۰. پیام بهائی، شماره ۳۸۲-۳۸۱، سپتامبر ۱۱، صفحه ۱۴.
- .۹۲. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۵.



- . ۱۶. بیان فارسی ، نسخه خطی ، صفحه ۲۳۸.
- . ۱۷. لئالی الحکمة ، جلد ۱ ، صفحه ۷۱.
- . ۱۸. مائده آسمانی ، جلد ۸ ، صفحه ۱۷۸.
- . ۱۹. بیان فارسی ، نسخه خطی ، صفحه ۲۳۸.
- . ۲۰. کلمات مکنونه فارسی ، شماره ۲۵.
- . ۲۱. رساله سیاسیه حضرت عبدالبهاء ، صفحه ۳۱.
- . ۲۲. کلمات مکنونه فارسی ، شماره ۵.
- . ۲۳. اسرارالآثار ، جلد ۴ ، صفحه ۳۷۳.
- . ۲۴. بیان فارسی ، نسخه خطی.
- . ۲۵. لئالی الحکمة ، جلد ۱ ، صفحه ۴۹.
- . ۲۶. لئالی الحکمة ، جلد ۳ ، صفحات ۷۹-۸۰.
- . ۲۷. آیات الهی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸۸.
- . ۲۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۱۵۶.
- . ۲۹. آیات الهی ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱۲.
- . ۳۰. کلمات مکنونه عربی ، شماره ۱.
- . ۳۱. آیات الهی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۷۶.
- . ۳۲. کلمات مکنونه فارسی ، شماره ۳۶.
- . ۳۳. یاران پارسی ، صفحه ۸.
- . ۳۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ، صفحه ۱۷۲.
- . ۳۵. بیان فارسی ، نسخه خطی ، صفحه ۱۹۷.
- . ۳۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ، صفحه ۱۸.
- . ۳۷. مجموعه الواح مبارکه ، چاپ مصر ، صفحه ۲۴۴.
- . ۳۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ، صفحه ۱۰۴.
- . ۳۹. کتاب ایقان ، صفحه ۱۴۴.



٤٠. لوح مبارک خطاب بهشیخ محمد تقی اصفهانی معروف بهنجفی، صفحه ٧.
٤١. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ٢٥٢.
٤٢. کلمات مکنونه فارسی، شماره ٢١.
٤٣. بیان پارسی، صفحه ٢.
٤٤. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحه ٢٨٦.
٤٥. بیان پارسی، صفحه ٢.
٤٦. بیان پارسی، صفحه ١٥.
٤٧. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحات ٢٠٩-٢٠٨.
٤٨. بیان پارسی، صفحه ٣.
٤٩. رساله تسبیح و تهلیل، صفحات ٢٦٩-٢٦٨.
٥٠. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ٢، صفحه ٩٥.
٥١. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ٢٥٣-٢٥٢.
٥٢. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ٧٥.
٥٣. حدیقه عرفان، صفحه ١٤٢.
٥٤. آیات الهی، جلد ٢، صفحه ٣٠٢.
٥٥. آیات الهی، جلد ٢، صفحه ٣٣٥.
٥٦. آیات الهی، جلد ١، صفحه ٢٦٧.

فصل ۲۷

١. کتاب ایقان، صفحه ٢.
٢. کتاب ایقان، صفحه ٨.
٣. کتاب ایقان، صفحه ٤.
٤. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ١٤٩.
٥. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحات ١١٦ و ٣٢٨.
٦. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ٢٠٤.
٧. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ٣٠٩.



- .۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۸.
- .۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۰.
- .۱۰. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۸.
- .۱۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۴۹.
- .۱۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۲.
- .۱۳. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۰.
- .۱۴. کتاب ایقان، صفحه ۲.
- .۱۵. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۷۷.
- .۱۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۹۵.
- .۱۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۹۵.
- .۱۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۴۵.
- .۱۹. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۲.
- .۲۰. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۱۰۶.
- .۲۱. ظهورالحق، صفحه ۱۵.
- .۲۲. مائۀ آسمانی، جلد ۷، صفحات ۲۱۹-۲۲۰.
- .۲۳. مائۀ آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۱۷.
- .۲۴. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۴۲.
- .۲۵. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۰.
- .۲۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۱۶۴-۱۶۵.
- .۲۷. بخارالنوار الجمعه لدر اخبار الائمه الاطهار، جلد ۲۴، صفحه ۳۱۳.
- .۲۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۷.
- .۲۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۶۴.
- .۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۸.



- .۳۱. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۳.
- .۳۲. آثارقلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۴۲۶.
- .۳۳. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۳۹۳.
- .۳۴. اسرارالآثار، حرف الف، صفحه ۱۴۰.
- .۳۵. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۸۱.
- .۳۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۶.
- .۳۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۸.
- .۳۸. حدیقه عرفان، صفحه ۱۰۰.
- .۳۹. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۲۴.
- .۴۰. مجموعه مناجات آثارقلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۸۲.
- .۴۱. مناجات: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۵۳.
- .۴۲. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۰۷.
- .۴۳. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.
- .۴۴. کتاب بدیع، صفحه ۱۴۴.
- .۴۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۳۷.
- .۴۶. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۶.
- .۴۷. کتاب ایقان، صفحات ۱۴۹-۱۵۰.
- .۴۸. رساله سیاسیه حضرت عبدالبهاء، صفحات ۲۰-۲۱.
- .۴۹. رساله سیاسیه حضرت عبدالبهاء، صفحه ۲۹.
- .۵۰. پیام ملکوت، صفحه ۱۱۳.
- .۵۱. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۴۸.
- .۵۲. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۲.
- .۵۳. اشرافات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۶.
- .۵۴. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۲۴.



- .۵۵. کتاب ایقان، صفحه ۵۵.
- .۵۶. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۹.
- .۵۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۱.
- .۵۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۱۳.
- .۵۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحات ۱۱۳-۱۱۴.
- .۶۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۲۲۲.
- .۶۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲۳ و آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۳۲.
- .۶۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۴.
- .۶۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۰.
- .۶۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۷.
- .۶۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۷۲.
- .۶۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۳.
- .۶۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۶۴.
- .۶۸. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۲۲۶.
- .۶۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۹۲-۹۳.
- .۷۰. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۷۲.
- .۷۱. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۷۱.
- .۷۲. حدیقه عرفان، صفحه ۶۴.
- .۷۳. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۳.
- .۷۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۴۵.
- .۷۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۹.
- .۷۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۶۳.
- .۷۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۱۷.
- .۷۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵.
- .۷۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.



- .۸۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۴.
- .۸۱. قاموس ایقان، جلد ۳، صفحه ۱۴۰۶.
- .۸۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.
- .۸۳. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۹۴.
- .۸۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۴۳.
- .۸۵. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۶۹.
- .۸۶. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۲۱.
- .۸۷. ظهر الحق، صفحه ۴۰۵.
- .۸۸. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۴۷۴.
- .۸۹. کتاب ایقان، صفحه ۵۰.
- .۹۰. مطلق، هوشیدر. آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
- .۹۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۸۰.
- .۹۲. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۲۲.
- .۹۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۱۹.
- .۹۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۶.
- .۹۵. دریای دانش، صفحات ۸۲-۸۳.
- .۹۶. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۱۶۶.
- .۹۷. پیام بهائی، سپتامبر ۱۱، ۲۰۱۱، صفحه ۳.
- .۹۸. حدیقه عرفان، صفحه ۵۰.
- .۹۹. الواح نازله به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۶.
- .۱۰۰. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۲۰۰.
- .۱۰۱. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۵.
- .۱۰۲. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۱۸.

فصل ۲۸

۱. مائدہ آسمانی، صفحه ۲۴۶



- . ۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۳
- . ۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۲
- . ۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۲
- . ۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۴
- . ۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۴
- . ۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۴
- . ۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۵
- . ۹. اشراقات، صفحه ۸۲
- . ۱۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸
- . ۱۱. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۴
- . ۱۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۴۰-۴۱
- . ۱۳. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۱
- . ۱۴. کتاب مبین، صفحه ۳۲۲
- . ۱۵. کتاب مبین، صفحه ۳۲۲
- . ۱۶. مجموعه مبارکه از آثار قلم اعلی، به خط زین‌المرئین، صفحات ۲۸۸-۲۸۹
- . ۱۷. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۶

۱ ضمیمه

۱. کتاب بدیع، صفحه ۶۶.

۲. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۲۲

۳. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۵۸

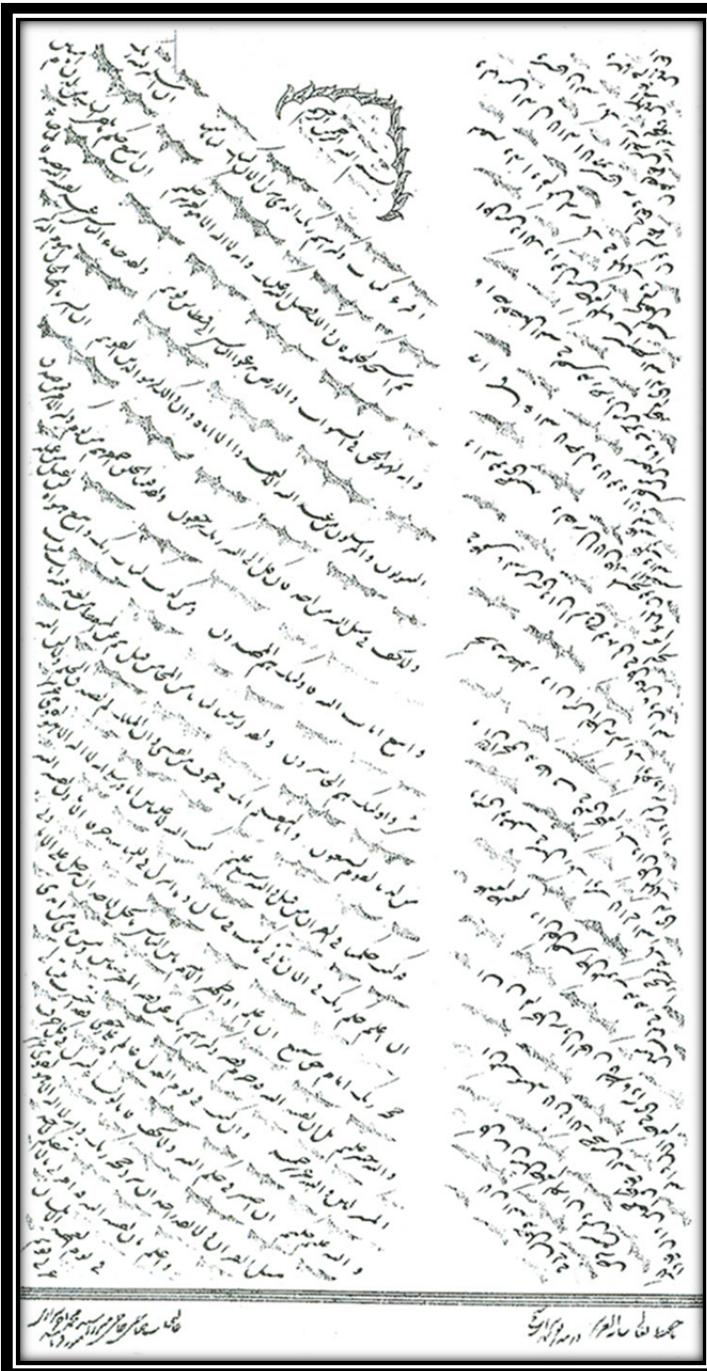
۴. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۸۰

۵. حدیقه عرفان، صفحه ۸۸

۶. درج لئالی، صفحه ۹۶

۷. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۹

یک نمونه از صدھا نامه که حضرت باب
بخط خودشان خطاب به پیروانشان نگاشته‌اند



نامه حضرت باب خطاب به یکی از نخستین پیروان خود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی



غزلی از طاهره قرّة العین



Two Websites to Help You Cultivate Your Spiritual Potential

www.GlobalpersPective.org

www.TheKnowledgeOfGod.com

These websites are designed to serve the followers of all religions and those of no religion. Their message is universal and relevant to all ages, especially young people in search of a meaning and an enduring purpose in life. They can assist you in the following ways:

- Help you choose your everlasting destiny in the light of knowledge and full awareness.
- Strengthen your faith and cultivate your spiritual potential.
- Help you find the means for creating a more pleasant and peaceful world.
- Offer you a global perspective on God's Plan for humankind expressed in the advent of many great religions throughout history, and in this age through the advent of the Bahá'í Faith.

On the first website you will find "Pamphlets" on many topics, which you can download and print for study and distribution.

Dear Reader:

We would like to hear from you. Please share with us your thoughts about our publications:

hugh@globalperspective.org

Visit Our Website:

www.GlobalPerspective.org



Evidence for the Bahá'í Faith

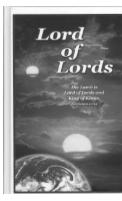
Volume 1



***I Shall
Come Again***

522 pages, 5"×8"

Volume 2



Lord of Lords
634 pages, 5"×8"

Volume 3



King of Kings
510 pages, 5"×8"

The three volumes present hundreds of biblical prophecies concerning the Second Advent and show their unmistakable fulfillment in the advent of the Bahá'í Faith. Investigate for yourself and discover how the promise of “*coming like a thief*” was fulfilled by *Bahá'u'lláh* (meaning “*the Glory of God*”) and His martyred Herald, *Bábú'lláh* (meaning “*the Gate of God*”), who appeared in 1844 and proclaimed the dawning of the Day of the Lord.

Be always on the watch. Luke 21:36

I shall come upon you like a thief. Rev.3:3



***Unto God
Shall We Return***

164 Pages, \$6.00

***Selections from the Bahá'í
Scriptures on the Afterlife***

This is the most reliable and comprehensive source of information on the destiny, reality, and immortality of the human soul.

Unto God Shall We Return portrays a most glorious destiny for those who fulfill their lives' purpose during their short stay on this planet. It shows that death is not a voyage to grave, but to God. This book brings comfort to all those who mourn the loss of their loved ones, and instills hope, peace, and joy by unveiling glimpses of the glories that await anyone who fulfills his mission on earth and joins the host of heaven.

We are not permanent residents of this planet, but travelers on a journey to a new and exciting world:

Say: "O son of man! Sorrow not save that thou art far from Us. Rejoice not save that thou art drawing near and returning unto Us."

Bahá'u'lláh

Man is the life of the world, and the life of man is the spirit...Rejoice, for the life eternal is awaiting you.

'Abdu'l-Bahá

Bahá'u'lláh in the Qur'án

*The Greatest Puzzle
of the Qur'án*

Hushidar Motlagh, Ed.D.

www.globalperspective.org



www.TheKnowledgeOfGod.com

Copyright © 2012 by Hushidar Motlagh
ISBN: 9780937661314
LCCN: 2012950799